

من مرگ را سرودی کردم زندگی و مبارزه محمود صالحی

به کوشش: بهرام رحمانی

*** من مرگ را سرودی کردم**

زندگی و مبارزه محمود صالحی

* به کوشش: بهرام رحمانی

* ناشر: کتاب ارزان

* تاریخ چاپ: ۱۳۸۹ - ۲۰۱۰

* طرح روی جلد: آفیش تبلیغی کنفدراسیون‌های کارگری بین‌المللی برای

آزادی محمود صالحی

ISBN ۹۷۸-۹۱-۸۶۰۶۵-۴۷-۸

I have made a song from life

(Biography and struggles of Mahmoud Salehi)

By: Bahram Rahmani

Frits edition ۲۰۱۰

Kitab-I Arzan

Helsingforsgatan ۱۵

۱۶۴ ۷۸ Kista - Sweden

۰۰۴۶۸۷۵۲۷۷۰۹

Info@arzan.se

آدرس نویسنده:

Bahram Rahmani

Bamdad

Box ۵۲۳

۱۰۱ ۳۰ Stockholm – Sweden

bamdadapress@ownit.nu

فهرست

مقدمه	۸
فصل اول	۱۸
بیوگرافی کوتاهی از محمود صالحی	۱۸
دیدار محمود صالحی با هیات کنفدراسیون بین‌المللی اتحادیه‌های آزاد کارگری و.....	۲۱
روز جهانی کارگر در شهر سقز و وقایع پس از آن	۲۲
آزادی دستگیرشدگان و سپاسگزاری	۲۴
ادامه تهدید و احضار و دادگاهی آزادشدگان و تلاش‌های گسترده برای لغو.....	۲۴
محکومیت صدور حکم زندان برای دستگیرشدگان سقز	۲۸
پروسه تشکیل «کمیتة دفاع از حقوق دستگیرشدگان اول ماه می»	۴۰
تلاش‌های کنفدراسیون‌های کارگری بین‌المللی برای آزادی دستگیرشدگان سقز	۴۶
فصل دوم	۵۷
دستگیری مجدد محمود صالحی	۵۷
تلاش‌های بی‌وقفه نجیبه صالح‌زاده، همسر و هم‌رزم محمود صالحی	۵۹
تلاش‌های سامرند صالحی	۶۶
مبارزه نهادهای دمکراتیک و تشکلهای مستقل کارگری برای آزادی محمود صالحی	۶۸
فعالیت‌های «کمیتة دفاع از محمود صالحی»	۷۳
تشدید بیماری کلیوی محمود و جلوگیری از معالجه او	۷۵
طرح ترور دستگیرشدگان اول ماه می سقز	۸۴
اعتصاب غذای محمود صالحی	۸۶

گفتگوهای با مجید شریف، وکیل محمود صالحی..	۸۷
جان محمود صالحی در خطر است!.....	۹۱
تجمعات اعتراضی در دفاع از محمود در سندنج.....	۹۲
فصل سوم	۹۶
نامه‌های اعتراضی کنفدراسیون بین‌المللی اتحادیه‌های آزاد کارگری به ...	۹۶
تلاش احزاب سیاسی چپ کشورهای غربی برای آزادی محمود صالحی.....	۱۱۹
کمپین‌های بین‌المللی برای آزادی محمود صالحی و منصور اسانلو.....	۱۲۲
نمونه‌هایی از کمپین‌ها و اطلاعیه‌های سازمان‌ها و احزاب سیاسی، ...	۱۵۰
آزادی محمود صالحی.....	۱۵۵
فصل چهارم	۱۶۱
محمود و مواضع و باورهایش.....	۱۶۱
مقالات.....	۱۶۲
سخنرانی‌ها.....	۱۸۸
گفتگوها.....	۱۹۷
پیام‌ها.....	۲۳۰
مکاتبات محمود با رهبران کنفدراسیون‌های کارگری جهان.....	۲۴۵
فصل پنجم	۲۵۹
گزارش سازمان بین‌المللی کار.....	۲۵۹
فصل ششم	۳۰۶
یادها و خاطره‌ها.....	۳۰۶
سامان رسول پور.....	۳۰۶
اسماعیل خودکام.....	۳۰۸
م. مسافر.....	۳۰۹

محمد عبدی‌پور.....	۳۱۱
محمد عبدی‌پور و محمود صالحی- سقز.....	۳۱۳
مریم محسنی.....	۳۱۳
بهروز خباز.....	۳۱۴
هیوا سهامی.....	۳۱۶
گفتگو با محمد عبدی‌پور در باره آخرین وضعیت جسمی محمود صالحی.....	۳۱۹
منوچهر دوستی.....	۳۲۲
فصل هفتم.....	۳۲۴
چند گفتگو و مقاله از: بهرام رحمانی در رابطه با وقایع سقز و جنبش کارگری ایران.....	۳۲۴
گفتگوی سایت دیدگاه با بهرام رحمانی.....	۳۲۴
گفتگوی نشریه اتحاد انقلابی نیروهای کمونیست و چپ ایران.....	۳۲۸
از سلسله گفتگوهای گزارشگران: مصاحبه با بهرام رحمانی.....	۳۳۶
مقالات.....	۳۴۳
آزادی کارگران زندانی گامی دیگر در جهت تحکیم جنبش کارگری!.....	۳۴۳
سفر آلكساندر ژاریکوف دبیرکل WFTU به ایران	۳۴۵
از «کمیتة دفاع از حقوق دستگیرشدگان اول ماه می» حمایت کنیم!.....	۳۴۷
اول ماه می و وظایف کارگران پیشرو و کمونیست!	۳۴۹
تشکل مستقل کارگری و چشم انداز آن.....	۳۵۳
احکام دادگاه تفتیش عقاید جمهوری اسلامی علیه کارگران لغو باید گردد!.....	۳۵۷
تلاش برای لغو احکام دادگاه انقلاب اسلامی سقز و تشکلیابی کارگران!.....	۳۶۰

- خانه کارگر و دبیرکل آن دشمن کارگران اند! ۳۶۴..
- در حمایت از مبارزه کارگران شرکت واحد! ۳۶۹.....
- به کمپین آزادی محمود صالحی بپیوندید! ۳۷۲.....
- گام عملی جنبش دانشجویی برای حمایت از جنبش
کارگری ۳۸۰.....
- کمپین آزادی محمود صالحی در دانشگاه‌های
ایران! ۳۸۵.....
- فعالیت‌های اپوزیسیون حکومت اسلامی در خارج
کشور ۳۸۸.....
- آزادی محمود صالحی را تبریک می‌گوییم! ۳۹۴.....
- موخره ۴۰۴.....
- از نگاه دوربین ۴۱۲.....

مقدمه

نام محمود صالحی در افت و خیزهای جنبش کارگری ایران، به ویژه از سال ۱۳۸۳، نه تنها نام آشنایی برای کارگران و نهادها و سازمان‌ها و احزاب ایرانی، بلکه برای تشکل‌ها و سازمان‌ها و احزاب چپ جهانی نیز نام آشنایی است.

انقلاب بهمن ۱۳۵۷، گرچه یک فرصت تاریخی نوین را پیش روی طبقه کارگر ایران گشود، اما کارگران به دلیل عدم وجود تشکلات توده‌ای قدرتمند خود و فقدان وجود گرایش کمونیستی روشن‌بین، نتوانستند آلترناتیو طبقاتی خود را در جامعه حاکم کنند. فعالین جنبش کارگری و کمونیستی توسط حکومت سرمایه‌داری اسلامی سرکوب شدند. تعداد قابل توجهی از آن‌ها زندانی و اعدام گشتند و تعدادی هم مجبور به ترک ایران شدند. فعالیت سازمان‌های سیاسی مخالف حکومت ممنوع شد و تشکل‌های کارگری منحل گردید. اختناق و سرکوب خونین، این بار توسط حکومت سرمایه‌داری اسلامی، تمام جامعه را فرا گرفت.

خمینی، رهبر و بنیان‌گذار حکومت اسلامی، از همان ابتدا سعی کرد با «کارگر» خواندن «خدا»، طبقه کارگر و مطالبات ویژه آن، از جمله اول ماه می را حذف کند. اما اعتراض و مبارزه پیگیر کارگران، سرانجام حکومت اسلامی را مجبور کرد، که در قانون کار (ماده شصت و سه) روز اول می را به عنوان روز کارگر و همچنین تعطیلی این روز را (از سال ۱۳۶۹ با تصویب قانون کار در مجلس شورای اسلامی) به رسمیت بشناسد. از این دوره به بعد، حکومت اسلامی که در تعطیل نکردن مراسم اول می موفق نشده بود، تلاش کرد روز جهانی جهانی کارگران را از مضمون و محتوای سیاسی-طبقاتی‌اش تهی سازد و به مراسم دفاع و طرفداری از خود تبدیل کند. از این‌رو، تحریم مراسم دولتی و برگزاری مراسم مستقل، یک هدف اصلی مبارزه کارگران ایران در اول می در تمام این سال‌ها بوده است.

محمود صالحی، نوجوانی بود که در انقلاب ۱۳۵۷ فعالانه شرکت داشت به همین دلیل در طول سه دهه حاکمیت جمهوری اسلامی، حدود هشت سال از زندگی خود را در زندان گذرانده است. محمود، با سازمان‌دهی‌ها، نوشته‌ها، سخنرانی‌ها (به ویژه در مراسم روز جهانی کارگر) و با مواضع رادیکال و مقاومتش در زندان‌ها معروف است. نوشته‌ها و فعالیت‌های محمود صالحی بیش از هر چیز او را به عنوان یک چهره محبوب و دوست‌داشتنی و صادق و رکگو کارگری مبدل کرده است. سرگذشت او، دوران سپری شده‌ای نیست؛ بلکه طرح مسایل کارگری که او در طول سال‌های طولانی تجربه کرده است بی‌شک برای نیروهای جوان سیاسی و به ویژه کارگران و فعالین سیاسی چپ در آینده نیز آموزنده است.

رویداد سقز و تهدید و ارباب دستگیرشدگان روز جهانی کارگر در این شهر، دو دوره متفاوت حاکمیت جمهوری اسلامی را در برمی‌گیرد؛ یعنی، دوره‌ای که جناح اصلاح‌طلبان حکومت در راس قدرت بود و هم در دوره‌ای که اصول‌گرایان قدرت را گرفتند و هنوز هم در قدرت هستند. در هیچ‌کدام از این دوره‌ها، کم‌ترین بهبودی در زیست و زندگی و سطح دست‌مزد و آزادی مبارزه کارگران به وجود نیامد. در هشت

سال ریاست جمهوری محمد خاتمی و همچنین در دوره ریاست جمهوری احمدی‌نژاد، بر خورد‌های سرکوب‌گرانه و تحمیل بی‌حقوقی‌های فراوان بر کارگران در جریان بوده و تفاوت چندانی در برخورد حاکمیت به جنبش کارگری و تهدید و فشار بر فعالین کارگری دیده نمی‌شود.

بنابراین، سرمایه‌داران و حکومت حامی سرمایه، با وجود رقابت‌ها و کشمکش‌های جناحی‌شان در استثمار هر چه شدیدتر نیروی کار و سرکوب جنبش کارگری و همچنین دیگر جنبش‌های برابری‌طلب و عدالت‌جو چون جنبش زنان، جنبش دانش‌جویی و روشنفکران، منافع مشترک سیاسی- طبقاتی را دنبال می‌کنند.

در بیش از سه دهه حاکمیت حکومت اسلامی، یعنی در دوره ریاست جمهوری بنی-صدر، ریاست جمهوری خامنه‌ای و نخست وزیری میرحسین موسوی، ریاست جمهوری رفسنجانی، ریاست جمهوری خاتمی و اکنون در دوره ریاست جمهوری محمود احمدی‌نژاد، همواره طبقه کارگر زیر شدیدترین سرکوب‌ها و بی‌رحمی‌ها قرار داشته است. اما با وجود این همه سرکوب سیاسی و فقر و فلاکت اقتصادی، هیچ دوره-ای فعالین کارگری از مبارزه بر حق خود دست نکشیده‌اند و همچنان برای برقراری آزادی بیان، تشکل و اعتصاب و دیگر مطالبات‌شان پافشاری می‌کنند.

در این سال‌ها، با وجود این که قوانین حکومت اسلامی هیچ‌گونه آزادی فردی و جمعی را به رسمیت نشناخته است، سالانه صدها اعتصاب و اعتراض کارگری برگزار می‌شود و فعالین کارگری با شناخت از قدرت همبستگی کارگری در اتحاد و مبارزه متشکل علیه مناسبات سرمایه‌داری، از تلاش بی‌وقفه برای برپایی تشکل‌های مستقل طبقاتی‌شان دست بر نمی‌دارند. اگر کارگران ایران در سطح سراسری به خواست‌ها و مطالبات خود برسند، بی‌شک فعالین دیگر جنبش‌های اجتماعی نیز در پیکار سیاسی، اجتماعی و فرهنگی خود به مطالبات‌شان خواهند رسید.

یکی از عرصه‌های مهمی که در سطح سراسری و اجتماعی طبقه حاکمه را مجبور می‌کند به آزادی‌های فردی و اجتماعی گردن بگذارد، مبارزه پیگیر کارگران برای حقوق طبقاتی خویش است. اگر کارگران بتوانند حق آزادی بیان، قلم، تشکل و اعتصاب بگیرند، قطعاً این قوانین شامل حال همه اقشار جامعه نیز می‌شود و دولت مجبور است به خواست‌های همه آنان گردن بگذارد. از این‌رو، تقویت جنبش کارگری، به سود اکثریت شهروندان جامعه و مزدبگیران است.

در کشوری چون ایران کنونی که همه قوانین آن، از جمله قانون کارش ضدکارگری و ضدانسانی است و کارگر حتا برای دریافت دست‌مزد به خور و نمیری که با کارفرما بر سر آن توافق کرده است باید دست به اعتراض و اعتصاب بزند و با تهاجم نیروهای سرکوبگر نیز روبرو شود، آزادی بیان، حق تشکل و اعتصاب جایگاه ویژه‌تری پیدا می‌کند.

تشکل کارگری، مهم‌ترین ابزار طبقه کارگر در مقابل طبقه حاکمه است. تشکل کارگری، امر متشکل کردن توده کارگران، آموزش آن‌ها، هدایت اعتصاب و نمایندگی کردن کارگران در اعتصاب و اعتراض و مذاکره با کارفرما و نمایندگان دولت و هم-چنین نقش بازرسی و نمایندگی کردن کارگران در امر پیش‌برد قانون کار و نظارت بر آن را به عهده دارد.

تشکل کارگری باید بتواند در قراردادهای کار، تعیین سطح دست‌مزدها در قبال کارفرما و دولت توده کارگران را نمایندگی کند. تشکل کارگری در همه عرصه‌های

اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی از موضع طبقه کارگر که یکی از طبقات اصلی جامعه است دخالت می‌کند و جانشین و تبدیل طبقاتی خود را تبلیغ و ترویج می‌نماید. تشکل کارگری، نهایتاً باید به فکر واژگون کردن سیستم سرمایه‌داری و خلع ید دولتی از اقلیتی سرمایه‌دار، با هدف برپایی یک جامعه آزاد و برابر و انسانی و بدون ستم و استعمار باشد.

بی‌شک در کشوری چون ایران، برای برپایی تشکل کارگری و هر نهاد مستقل دیگر، باید بهای زیادی پرداخت. برپایی تشکل کارگری و دیگر تشکل‌های دموکراتیک در کشورهایی که دیکتاتورها حاکم هستند کار چندان ساده و بی‌خطری نیست. رهبران و فعالین کارگری، همواره در جلو صحنه قرار می‌گیرند؛ چرا که، تشکل کارگری در خانه‌های تیمی و مخفیانه برپا نمی‌شود. تشکل کارگری، به شکل علنی و در سطح اجتماعی و با حضور مستقیم کارگران به وجود می‌آید تا توده کارگران با اتحاد و همبستگی و مبارزه پیکر خود حق و حقوق‌شان را از سرمایه‌داران و دولت حامی آن‌ها بگیرند. از این رو، رهبران و فعالین کارگری آگاهانه و داوطلبانه بهای بیش‌تر می‌پردازند.

برپایی تشکل‌های مستقل کارگری در ایران، دست‌کم در صد سال گذشته، همواره با سرکوب و دستگیری و زندان و اعدام فعالین کارگری همراه بوده است. تنها در مقاطع بسیار کوتاهی فضای نسبتاً باز سیاسی در جامعه ما وجود داشته که در چنین فضایی، احزاب و سازمان‌های سیاسی و رسانه‌ها و تشکل‌های کارگری نیز امکان فعالیت علنی پیدا کرده‌اند. با گسترش روابط و مناسبات سرمایه‌داری در ایران که از اواسط سده سیزدهم خورشیدی آغاز شد و در دوره مشروطیت با ورود تکنولوژی و کالاهای غربی به ایران، گسترش یافت، فعالین کارگری نیز تلاش‌هایی را برای خودسازمان‌دهی آغاز کردند. تاریخاً نخستین بارقه‌های برپایی تشکل‌های مستقل کارگری در میان کارگران چاپخانه‌ها آغاز شد. از همه بیش‌تر انقلاب ۱۹۰۵ روسیه که حدود دو سال قبل از انقلاب مشروطیت ایران بود و به ویژه انقلاب عظیم اکتبر ۱۹۱۷ روسیه، تأثیر به‌سزایی در شکل‌گیری سازمان‌های چپ ایرانی و تشکل‌های کارگری داشتند. انقلاب مشروطیت دو سال بعد از انقلاب ۱۹۰۵ روسیه، یعنی در سال ۱۲۸۵ روی داد. کارگران مهاجر ایرانی که در صنعت نفت باکو و دیگر شهرهای روسیه و همچنین استانبول کار می‌کردند از نزدیک با مبارزات کارگران این مناطق آشنا شدند و پس از مراجعت به ایران، دست‌اندرکار تشکل‌های کارگری و احزاب سیاسی چپ شدند. کارگران مهاجر ایرانی که از روسیه بازگشته بودند با سوسیالیسم و کمونیسم هم آشنا بودند، همواره پیش‌گام سازمان‌دهی طبقه کارگر شدند. چهره‌های سرشناس کارگری چون محمد دهگان مدیر شواری مرکزی اتحادیه‌های کارگران ایران، میرزا محمد آخوندزاده نماینده باربران انزلی در شورای مرکزی و یوسف افتخاری سازمان‌ده تشکیلات مخفی کارگری در آبادان، جزو کارگران مهاجر ایرانی بودند که از روسیه به ایران برگشته بودند. در واقع مهاجرت دسته‌جمعی بی‌کاران ایران، با هدف پیدا کردن کار به روسیه از اواسط سده نوزدهم میلادی آغاز شد و تا اوایل سده بیستم ادامه داشت. در برخی سال‌ها رقم کارگران مهاجر ایرانی از مرز ۲۰۰ هزار تن می‌گذشت.

در سال ۱۲۸۵ بود که تلاش‌های بی‌وقفه‌ای برای سازمان‌دهی کارگران صنایع چاپ و مطبوعات آغاز می‌شود. در آن دوره، کارگران چاپ و مطبوعات بخش کوچکی از کارگران ایران را تشکیل می‌دادند و به دلیل این که دایماً با کتاب و مطبوعات سر و

کار داشتند آگاهتر از بخش‌های دیگر کارگری بودند. افکار سوسیالیستی و کمونیستی در میان این بخش از کارگران نفوذ زیادی داشت. محمد پروانه، از کارگران صنعت چاپ، به همراه گروهی از هم‌فکران خود نخستین تشکل کارگری ایران را در تهران تشکیل دادند.

جنبش کارگری در این دوره پیشروی‌های چشم‌گیری داشت. در سال ۱۳۲۴، شورای متحده، ۳۰۰ تا ۴۰۰ هزار عضو داشت که هر کدام در اتحادیه‌های خود متشکل بودند. سال ۱۳۲۵ اوج پیشروی جنبش کارگری ایران است. در اول ماه می ۱۳۲۵، صدها هزار کارگر، روز جهانی خود را جشن گرفتند و در مقابل یورش پلیس دست به مقاومت زدند. و یا این که کارگران و مردم آزادی‌خواهی که حکومت شاه را در هم شکسته بودند؛ سریعاً تشکل‌های دمکراتیک سیاسی، فرهنگی و اجتماعی خود، به ویژه شوراهای کارگری را به وجود آوردند؛ در سراسر کشور در صفوف میلیونی به استقبال اولین روز جهانی کارگر خود پس از پیروزی انقلاب ۵۷، در ۱۱ اردیبهشت ماه سال ۱۳۵۸ رفتند و تشکل‌های کارگری مستقل خود، به ویژه شوراهای را به وجود آوردند.

مبارزه کارگران ایران برای برگزاری اول ماه می در بیش از سه دهه حاکمیت ارتجاعی و ستم‌گرانه و غیرانسانی حکومت اسلامی را می‌توان به پنج دوره تقسیم کرد: ۱- پس از سرنگونی حکومت شاه، کارگران ایران تشکل‌های خود اعم از شورا، اتحادیه، کمیته کارخانه و غیره را به وجود آوردند. در این دوره، برگزاری مراسم و راهپیمایی‌های اول ماه می، یکی از مشغله‌های مهم فعالین جنبش کارگری و سازمان‌های چپ بود. اما پس از سرکوب‌های سال‌های ۱۳۶۰ تا ۱۳۶۲، با دستگیری و زندان و اعدام بسیاری از فعالین جنبش کارگری و سازمان‌های چپ و یا خروج اجباری آن‌ها از کشور به دلایل امنیتی و برقراری خفقان خونین، جنبش کارگری برای یک دوره مجبور به سکوت و سکون شد. از سوی دیگر، جنگ خائمانسوز ایران و عراق نیز به خفقان و معضلات اقتصادی هر چه بیش‌تر دامن زد. در این دوره، کارگران مراسم اول ماه می خود را در جمع‌های کوچک و محفلی به دور از چشم عوامل حکومت و یا با پخش شیرینی و گذاشتن گل بر روی ابزارها و ماشین‌های کار، برگزار می‌کردند. کارگران پیشرو در این سال‌ها تلاش کردند در مراسم دولتی شرکت نکنند.

۲- در اثر مبارزه کارگران، روز اول ماه می در قانون کار جمهوری اسلامی در سال ۱۳۶۹، به عنوان روز تعطیل کارگری رسمیت پیدا کرد. در این دوره، حکومت به ویژه از طریق خانه کارگر و شوراهای اسلامی کار در تلاش بود مراسم تشریفاتی خود را برگزار کند و اجازه ندهد کارگران مراسم مستقل داشته باشند. اما کارگران افزون بر تلاش برای برگزاری مراسم‌های مستقل خود در جمع‌های کوچک و محدود، مبارزه زیادی صرف به شکست کشاندن مراسم دولتی کرده‌اند.

۳- اول ماه می ۱۳۸۲، کارگران برای اولین بار سمیناری علنی در کرج برگزار کردند. هم‌چنین فعالین کارخانه‌های مختلف، مراسمی را نیز به مناسبت روز جهانی کارگر در منطقه خور در جاده کرج برپا داشتند. اما در اول ماه سال ۱۳۸۳، اتفاق بسیار مهمی روی داد که جنبش کارگری ایران را سال‌ها جلو برد. در این سال، کارگران سفر قصد داشتند مراسم مستقل خود را برگزار کنند که با هجوم عوامل و نیروهای ضدشورش حکومت اسلامی روبرو شدند.

قبل از فرا رسیدن اول ماه می ۸۳، پیشروان جنبش کارگری برای تدوین یک قطعنامه سراسری ده‌ها جلسه تشکیل داده بودند که یک پیشرفت مهم در جنبش کارگری بوده است. این قطعنامه با امضای کمیته برگزاری مراسم اول ماه می (تهران - سقز - بوکان - بانه - مریوان - سنندج - رشت)، انتشار یافته بود. محمود، در سازمان‌دهی این حرکت نقش مهمی داشت. او، همچنین تأثیر به‌سزایی در سازمان‌دهی حرکت‌های بعدی اول ماه می و همچنین برپایی کمیته هماهنگی داشت.

مامورین انتظامی، ضدشورش و امنیتی حکومت اسلامی به تجمع علنی مراسم اول ماه می ۱۳۸۳ سقز یورش بردند و با ضرب و شتم کارگران و خانواده آن‌ها، حدود ۵۰ تن را دستگیر کردند که پس از ساعاتی همه دستگیرشدگان به جز ۷ نفر آزاد شدند. این هفت نفر عبارت بودند از: محمود صالحی، محسن حکیمی، جلال حسینی، محمد عبدی‌پور، برهان دیوارگر، اسماعیل خودکام و هادی تنومند. دو روز قبل از این رویداد، محمود صالحی و محسن حکیمی با هیأت نمایندگی فدراسیون اتحادیه‌های آزاد کارگری که در تهران به سر می‌بردند دیدار و گفتگو کرده بودند. محمود در آن گفتگو، واقعیت‌های جنبش کارگری و ممنوعیت تشکل‌های مستقل کارگری در ایران و همچنین ماهیت واقعی خانه کارگر و شوراهای اسلامی کار را با آن‌ها در میان گذاشته و ادعاهای حکومت و خانه کارگر در مورد جنبش کارگری را برملا کرده بود. قبل از این واقعه، محمود و همفکرانش در سقز مشغول سازمان‌دهی مراسم مستقل اول ماه می این شهر بودند تا فضای اختناق را بشکنند و موانع عمده‌ای علیه سیاست‌های اصلاح-طلبان حکومتی و دوم خرداد در جنبش کارگری و همچنین گرایش رفرمیستی و راست درون این جنبش به وجود آورند که ایجاد تشکل کارگری را در چارچوب توافق‌نامه سازمان جهانی و وزارت کار حکومت اسلامی می‌دیدند.

محمود صالحی و محسن حکیمی در ۲۹ آوریل ۲۰۰۴ خود، یعنی دو روز قبل از روز جهانی کارگر، با هیأت «نماینده‌ی کنفدراسیون بین‌المللی اتحادیه‌های کارگری» در تهران دیدار و در مورد وضعیت طبقه کارگر ایران گفتگو کرده بودند و تلاش و طرح نهاد «خانه کارگر»، این تشکل دست‌ساخته ضدکارگری حکومت اسلامی در درون طبقه کارگر ایران را در جهت پذیرفته‌شدن آن به عنوان عضو در این کنفدراسیون و به رسمیت شناخته شدن آن توسط آی.ال.او (سازمان بین‌المللی کار) به شکست کشاندند. اقداماتی که به هیچ‌وجه نه برای حکومتیان و نه سران خانه کارگر و شوراهای اسلامی کار قابل تحمل نبود. به همین دلیل، سرویس‌های امنیتی حکومت اسلامی، دیدار آن‌ها با هیأت نمایندگی فدراسیون را به شدت زیر کنترل داشتند و محمود و محسن بر این مساله واقف بودند.

در اعتراض به این بازداشت‌ها، تلاش‌های گسترده و وسیع کارگران و فعالین جنبش کارگری داخل و سازمان‌ها و احزاب چپ و کمونیست در خارج کشور در جلب همبستگی کارگران جهان به راه افتاد و حکومت اسلامی را وادار کرد تا همه دستگیرشدگان را پس از ۱۲ روز آزاد کند. این هفت نفر پس از آن، بارها به بی‌دادگاه-های حکومت اسلامی احضار شدند، اما در مقطع اول ماه می ۱۳۸۵، دادگاه تجدیدنظر آن‌ها را «تبرئه» کرد. با وجود این، آن‌ها دوباره به دادگاه احضار شدند و مورد بازجویی مجدد و محاکمه قرار گرفتند.

۴- مراسم اول ماه می در سال ۱۳۸۴ و ۱۳۸۵، در فضای متفاوتی برگزار گردید. کارگران هم مراسم اول ماه می تشریفاتی خانه کارگر در این دو سال را به هم زدند و همچنین در سطح وسیعی مراسم مستقل اول ماه می خود را برگزار کردند.

۵- از واقعه اول ماه می سفر تاکنون اول ماه می‌ها هر سال با شکوهر از سال گذشته برگزار می‌شود. در واقع برگزاری مراسم‌های مستقل اول ماه می، با مبارزه پیگیر کارگران به حکومت اسلامی ایران تحمیل شده است.

برگزاری مراسم اول ماه می مستقل کارگران، از دو جنبه حائز اهمیت است: یکی این که مبارزه برای برگزاری آزادانه اول ماه می، جدا از مبارزه برای آزادی‌های دمکراتیک در کل جامعه نیست. به درجه‌ای که اختناق و سرکوب کمتر می‌شود به همان نسبت نیز فعالین کارگری و دیگر جنبش‌های اجتماعی فعالیت خود را افزایش می‌دهند و از جمله تشکلهای مستقل خود را به وجود می‌آورند.

دوم این که وجود تشکیلات برای سازمان‌دهی اول ماه می و دیگر عرصه‌های مبارزاتی کارگران امری ضروری است. کارگران، بدون تشکل مستقل ضدسرمایه‌داری خود و اتحاد و همبستگی‌شان نمی‌توانند گام‌های اساسی بر علیه سیستم سرمایه‌داری بردارند. واقعیت‌های تاریخی نشان داده است دورانی که تشکلهای کارگری مستقل از دولت، مانند شوراهای سندیکاها، کمیته‌های کارخانه، صندوق‌های همبستگی مالی، کمیته‌های اعتصاب و غیره فعالیت داشتند امر پیش‌برد مبارزه‌شان، از جمله برگزاری مراسم اول ماه می نیز هر چه با شکوهر و اجتماعی‌تر صورت گرفته است. پس از انقلاب ۱۳۵۷، جنبش شورایی با اتکاء بر مجامع عمومی و دخالت همه کارگران رشد کرد. با پیشرفت این جنبش، «اتحاد شوراهای»، از جمله «کانون شوراهای شرق تهران»، «شورای متحده، کارخانجات غرب تهران» و «اتحاد شوراهای ۴۰ کارخانه گیلان» تشکیل شد و نشان داد که شوراهای کارگری می‌تواند پایه تشکل سراسری کارگران ایران باشند. شکی نیست که به فعالیت شوراهای در این دوره، باید با دید انتقادی نگریست و با نقد ضعف آن‌ها، به تجارب مثبت‌شان تاکید کرد.

شوراهای دمکراتیک‌ترین و جدی‌ترین تشکل کارگری است که با سرنگونی سرمایه‌داری و حکومت حامی سرمایه، بلافاصله با فراخواندن کنگره سراسری شوراهای پایه‌های حکومت کارگری را بنیان‌گذاری می‌شود. چنین حکومتی به دلیل این که با حضور فعال اکثریت مردم جامعه و به ویژه طبقه کارگر برپا می‌شود نه نیازی به سرکوب و سانسور دارد و نه نفس سرکوب و تبعیض و ستم و استعمار را برمی‌تابد. به همین دلایل وسیع‌ترین آزادی‌های فردی و جمعی و عدالت و رفاه اجتماعی را به ارمغان می‌آورد.

آخرین دستگیری محمود به این شکل بود که ظهر روز دوشنبه ۲۰ فروردین ماه ۱۳۸۶، تعدادی از افراد نیروهای انتظامی به محل کار او مراجعه کردند و وی را به بهانه این که دادستان می‌خواهد با او در خصوص روز جهانی کارگر صحبت کند با خود بردند. منشی اجرای احکام در یک دادگاه چند دقیقه‌ای و به طور شفاهی حکم دادگاه تجدیدنظر استان مینی بر محکومیت محمود صالحی به یک سال حبس تعزیری و سه سال حبس تعلیقی را قرائت نمود و بی‌درنگ حکم بازداشت او را صادر کرد. محافظان سرمایه، محمود صالحی را بدون اطلاع خانواده‌اش و حضور وکیلش با سرعتی سرسام‌آور از شهر محل اقامت خود (سقز) دور کردند و بعد مشخص شد که وی را در زندان مرکزی شهر سنندج زندانی کرده‌اند.

محمود صالحی، علاوه بر این که از سنین کودکی ناچار به کارمزدی بوده و تمام عمرش را کارگری کرده است، در عین حال، با تمام توان در مقابل سرمایه‌داران ایستاده و حق خود و هم‌طبقه‌های هایش را پیگیرانه طلب کرده است. از این‌رو، او و خانواده‌اش بخش زیادی از زندگی خود را در زیر تهدیدات عوامل حکومت اسلامی و در زندان‌ها و در زیر شکنجه‌گذرانده و با وجود بیماری و به ویژه ناراحتی شدید کلیه، همچنان محکم و استوار در مقابل سرکوب و ستم و استثمار سیستم سرمایه‌داری ایستاده است.

محمود صالحی، به عنوان یک کارگر نانواپی و آگاه به موقعیت طبقاتی خود، سالیان زیادی از عمرش را برای رسیدن به حقوق و مطالبات کارگران و مزدبگیران در مبارزه و تنگدستی‌گذرانده است. و از همین‌رو، او یکی از چهره‌های سرشناس جنبش کارگری ایران است که در راستای پیش‌برد امر مبارزات هم‌طبقه‌های هایش بهای گزاف و آگانه‌ای پرداخت کرده است.

محمود صالحی، از چهره‌های خوش‌نام، محبوب، پیگیر، مبارز، با نفوذ و فداکار کارگران ایران است. او به دلیل حضورش از کودکی در بازار کار و تجربیات گوناگونش در عرصه تشکلیابی و مبارزه جمعی، به خوبی با شیوه‌های استثمار و درد و رنج کارگران آشناست. او یکی از بنیان‌گذاران اصلی سندیکای کارگران خباز سقز، در دو دوره متفاوت است و در کنار هم‌رزم و همسرش نجیبه صالح‌زاده و دو فرزندشان سامرند و سیامند و پدر سال‌خورده‌اش محمد صالحی کار و زندگی می‌کند. متأسفانه چند ماه پیش محمود پدرش را از دست داد، یادش گرمی باد!

محمود صالحی، منتقد جدی و پیگیر مناسبات بی‌رحمانه سرمایه‌داری از نظر طبقه کارگر بوده و تنها هدفش تامین وضعیت بهتر و مناسب برای طبقه کارگر در منازعات دو طبقه موجود در جامعه و لغو کارمزدی و مالکیت خصوصی است. او ماهیت طبقاتی هر دو طبقه متخاصم موجود در جامعه را به خوبی می‌شناسد. همین شناخت از مناسبات موجود و داشتن مواضع انقلابی، او را به رهبری جسور، مقاوم و محبوب در میان کارگران تبدیل کرده است.

بر این اساس، دستگیری و زندانی کردن چندین باره محمود صالحی، از قبل توسط سرمایه‌داران و دولت حامی آن‌ها طرح‌ریزی شده است. حکومت اسلامی، او را خوب شناخته و می‌داند که شکستن او، یعنی شکستن روحیه مبارزه‌جویی توده کارگران و مرعوب کردن آن‌هاست. اما محمود همچنان مقاومت می‌کند. از این‌رو، مسئولان قضایی و امنیتی حکومت اسلامی، هر بار به بهانه‌ای محمود را دستگیر و زندانی و مورد محاکمه قرار داده‌اند. گاهی به اتهام فعالیت «علیه امنیت ملی»، یا «به خطر انداختن امنیت ملی»، هواداری از «کومله- سازمان کردستان حزب کمونیست ایران»، یا «اخلال در نظم جامعه» و غیره. اما محمود صالحی هر بار اتهامات وارده را قویاً رد کرده و از عهده بازجویان و قضات به خوبی برآمده است. اما او همیشه یک «جرم» ثابت داشته که هرگز آن را انکار نکرده است و آن هم دفاع بی‌وقفه از هم‌طبقه‌های هایش و نقد مناسبات سرمایه‌داری. بنابراین، همیشه جرم مشخص او، دفاع از منافع طبقه کارگر و تلاش برای برگزاری اول ماه می روز جهانی کارگر و ۸ مارس روز جهانی زن و تشکلیابی کارگران بوده است. محمود مدافع سرسخت منافع کارگران، حقوق کودکان، زنان و متحد کردن کارگران و حرکت در مسیری است که زندگی شاد و شایسته‌ای برای کل بشریت به ارمغان می‌آورد.

محمود صالحی سازمان‌ده و سخنران اصلی مراسم اول ماه می در کردستان است. سخنان او، همواره تازمگی دارد و شنونده را عمیقا تحت تاثیر قرار می‌دهد. از این‌رو، سخنرانی‌های او، همواره با استقبال گرم مردم حاضر در این‌گونه جلسات قرار گرفته است. او، حتا در زندان نیز از فعالیت طبقاتی خود دست نکشید به طوری که به کارگران زندان نیز کمک کرد تا با دست زدن به اعتصاب، حق خود را بگیرند.

محمود صالحی، آخرین بار نیز فقط به خاطر برگزاری مراسم اول ماه می (روز جهانی کارگر) در شهر سقز و دفاع از آرمان‌های انسانی، اجتماعی و سیاسی خود و هم‌طبقه‌های‌هایش دستگیر شد و یک سال حبس و شکنجه در زندان سنندج را با شهادت بی‌نظیری تحمل کرد و با وجود وضع بد جسمانی، از این مرحله از مبارزه نیز هم‌چون گذشته سرفراز و سربلند بیرون آمد.

باین ترتیب، حتا وقتی که هر ناظر بی‌طرف و واقع‌گرا درباره رویداد تاریخی اول ماه می سال ۱۳۸۳ شهر سقز و وقایع پس از آن قضاوت می‌کند بی‌شک، آن را یک نقطه عطف تاریخی مهم در جنبش کارگری ایران می‌داند. واقعه‌ای که سبب شد جنبش کارگری جهان، جنبش کارگری ایران را با همه ابعادش بشناسد و همبستگی وسیع خود با این جنبش و هم‌طبقه‌های‌هایش در ایران را به زیباترین شکلی به نمایش بگذارد. مهم‌تر از همه، تشکل‌های کارگری جهان با ماهیت ضدکارگری تشکل‌های دست ساخته حکومت اسلامی چون خانه کارگر و شوراهای اسلامی آشنا شدند.

کمپین‌های بزرگی که برای آزادی دستگیرشدگان سقز و سپس به دنبال دستگیری مجدد محمود صالحی و همچنین منصور اسانلو رییس سندیکای شرکت واحد اتوبوس-راین تهران و حومه، در داخل و خارج کشور راه افتاد و من هم یکی از دست-اندرکاران و سازمان‌دهندگان اصلی این کمپین‌های سراسری در خارج کشور بودم، اولا از همان تاریخ، ضمن جمع‌آوری اسناد و مدارک این کمپین‌ها و تحلیل و بررسی موقعیت جنبش کارگری و تحولات و چشم‌انداز آن از موضع استراتژی کارگری کمونیستی، همواره به این فکر بودم که چگونه و از چه راه دیگری می‌توان تقدیر کوچکی از محمود صالحی، همسر و هم‌زمش نجیبه و همچنین فرزندانش سامرند و سیامند به عمل آورد. دوما، فکر می‌کنم جامعه از فعالین سیاسی، اجتماعی و فرهنگی دل‌سوز و جسور و فداکار خود، هنگامی که در قید حیات هستند باید قدردانی به عمل آورد نه تنها پس از مرگ آن. جامعه ما، جامعه‌ای که کمابیش متأثر از افکار مذهبی است متأسفانه پس از مرگ عزیزانش به فکر ارج‌گزاریش می‌افتد. در حالی که پس از مرگ، چنین ارج‌گزاری تأثیری در دنیای متوفی ندارد و هر چه هست در این دنیا است! مسلما زندگی پس از مرگ نیز با آثار و خاطراتی که متوفی از خود به یادگار می‌گذارد برای جامعه، بازماندگان، دوستان و یاران متوفی مهم است. سوما، در شرایطی که تجارب و دستاوردهای جنبش کارگری و به ویژه نقش رهبران وقت آن، جمع‌بندی نشده و متأسفانه در تاریخ ثبت نگردیده است. غیر از نمونه خاطرات «یوسف افتخاری» و همچنین خاطرات زنده یاد «آلبرت سهرابیان»، خاطرات کارگری دیگری نداریم و این ضعف بزرگ جنبش کارگری و به ویژه روشنفکران این جنبش است. همه این دلایل، انگیزه‌هایی بودند تا کتابی را که اکنون در مقابل شماست و عمدتا به مبارزه و باورها و افکار سیاسی-طبقاتی محمود صالحی و همچنین مواضع خانواده او و هم‌طبقه‌های‌هایش در جنبش کارگری ایران و جهان مربوط است را تدوین کنم. اما تاکنون کارها و گرفتاری‌های مختلف سیاسی، فرهنگی و غیره مانع پیشرفت سریع این امر مهم بود.

شکی نیست که این کتاب، خالی از کمبود نیست از این‌رو، نقد و قضاوت در مورد کم و کسری آن را باید به خوانندگان آگاه و علاقه‌مند واگذار کرد و من به نوبه خودم، از هرگونه انتقاد سازنده استقبال می‌کنم.

کمپین‌های سراسری که توسط فدراسیون‌های کارگری جهان و یا توسط نیروهای چپ و کمونیست ایرانی برای آزادی محمود صالحی در خارج کشور سازمان‌دهی و برگزار شدند سازمان‌ها و احزاب چپ و سوسیالیست، برخی نهادها و کانون‌های دمکراتیک مدافع کارگران ایران و همچنین فعالین منفرد چپ که عمدتاً سرنگونی‌طلب هستند حضور فعالی داشتند. فعالیت‌های آن‌ها در سایت‌ها و نشریات خودشان منتشر شده و قابل دسترسی هستند. از این‌رو، در این کتاب فقط به نمونه‌هایی از مبارزات آن‌ها در جهت آزادی دستگیرشدگان اول ماه می سقز و سپس آزادی محمود صالحی اشاره شده است. این به معنی کم بها دادن به مبارزات ارزنده سازمان‌ها، احزاب و نهادها و کانون‌های دمکراتیک چپ و سرنگونی‌طلب طرفدار طبقه کارگر در این عرصه از مبارزه طبقاتی نیست. به معنای واقعی اگر می‌خواستیم حتماً بخشی از اطلاعات و فعالیت‌های آن‌ها را در این‌جا بیاوریم احتمالاً شمار صفحات این کتاب، به بیش از هزار و پانصد صفحه بالغ می‌شد.

از سوی دیگر، جا دارد در این‌جا به یک واقعیت غیرقابل انکار نیز تاکید کنم که هیچ‌کدام از جریان‌ات رفرمیست، لیبرال و راست ایرانی در خارج کشور چون جمهوری‌خواهان ملی، جمهوری‌خواهان لائیک و سکولار، طیف توده‌ای-اکثریتی، جبهه ملی، طیف‌های طرفدار سلطنت، شخصیت‌ها و چهره‌های سرشناس این گرایش‌ات و... در هیچ‌کدام از این کمپین‌های بین‌المللی برای آزادی محمود صالحی و منصور اسانلو و همچنین جلب همبستگی بین‌المللی با مبارزات کارگران ایران حضور نداشتند و چه بسا حتی یک اطلاعیه خشک و خالی نیز در این مورد در جهت محکومیت حکومت اسلامی منتشر نکردند. البته منافع طبقاتی آن‌ها، چنین ضرورتی را ایجاب نمی‌کند. اما سؤال این است که این طیف از اپوزیسیون حکومت اسلامی، که ظاهراً از «حقوق بشر» دم می‌زند چرا «انسان کارگر» را از دایره «حقوق بشری» خود خارج کرده است؟! مطالب این کتاب، تاریخی تنظیم شده است و لازم به توضیح است که یک فصل از این کتاب، به چند گفتگو و مقاله از نویسنده (بهرام رحمانی) اختصاص دارد و شاید این پرسش را پیش بکشد که ضرورت آن‌ها در این کتاب چیست؟ پاسخ این است که این گفتگوها و مقالات، هم به لحاظ تاریخی و هم به لحاظ مضمون و محتوای سیاسی--

طبقاتی، مستقیماً به اول ماه می سقز و وقایع پس از آن ربط دارند. باین ترتیب، هدف اصلی این کتاب، شناساندن هر چه بیش‌تر افکار و مبارزات و قهرمانی‌های محمود صالحی و از این منظر پرداختن به دوره‌ای از تاریخ مبارزاتی جنبش کارگری ایران بر علیه سیستم سرمایه‌داری و حکومت حامی سرمایه و ثبت تجارب و دستاوردهای دوره معینی از تاریخ جنبش کارگری ایران است. تجاربی که هر فعال جنبش کارگری و حتماً فعالین جنبش زنان و جنبش دانشجویی با مطالعه آن‌ها ایده‌ها و انگیزه‌هایی می‌گیرند که در اثر سال‌ها مبارزه سیاسی کسب شده‌اند.

از سویی مهم‌ترین پرسش در مورد محمود صالحی این است که او، چرا بیش از هفت سال زندگی خود را در زندان‌های حکومت اسلامی گذرانده و اتهامش چه بوده است؟ تلاش من در تنظیم صفحه به صفحه این کتاب، از جمله پاسخ دادن به این قبیل پرسش‌هاست.

تنها «جرم» محمود صالحی این است که او، به طور پیگیر و در شرایط گوناگون از حقوق خود و همطبقه‌های‌هایش بدون توجه به رنگ، پوست، ملیت، مذهب و جنسیت دفاع کرده است. دفاعی که برای سرمایه‌داران و حکومت حامی آن‌ها، نه تنها خوش‌آیند نیست؛ بلکه خطرناک نیز به شمار می‌آید.

امیدوارم این کتاب کمی از خستگی‌های درازمدت محمود صالحی و نجیبه صالح‌زاده و سامرند و سیامند بکاهد. بنابراین محمود، تنها محمود این عزیزان نیست و محمود صالحی همه ستم‌دیدگان و استثمارشدگان و مبارزان راه آزادی و سوسیالیسم است که می‌خواهند با شهادت در مقابل زور و اجحاف و استثمار سیستم سرمایه‌داری و حکومت حامی آن بایستند و فراتر از آن، نظم موجود را به نفع خود و کل جامعه تغییر دهند. از این‌رو، ادامه راه محمود صالحی، راه مناسب و شایسته‌ای برای هر مبارز انقلابی است. الگویی که در همه زمینه‌های انسانی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی حرفی برای گفتن و صبر سرشاری برای شنیدن دارد و آدرس سرراستی را نیز به همه عاشقان راه آزادی و برابری و عدالت اجتماعی می‌دهد.

سرانجام آنچه که در این‌جا می‌آید ابا با واقعیت‌های جامعه ایران بی‌گانه نیست. زیرا واقعیت‌های گشت و گذار هر فعال جنبش‌های اجتماعی جزئی از راهپیمایی بزرگ و درازمدت طبقه کارگر و مردم محروم و ستم‌دیده جامعه ایران است. از همه رفقای که به طرق مختلف در این مورد با من همکاری کرده‌اند سپاس‌گزاری می‌کنم.

فصل اول

بیوگرافی کوتاهی از محمود صالحی

محمود صالحی، در تاریخ ۱۳۴۱/۵/۱ در روستای کاکه سیاب در ۲۰ کیلومتری جاده سقز - سنندج، چشم به جهان گشود. اسم پدر او محمد و مادرش سلمه است. پدر محمود نخست نخست در روستایی به نام «صاحب» زندگی می‌کرد که سپس به روستای کاکه سیاب رفت و در آنجا با دختری به نام حلیمه ازدواج کرد. ثمره این ازدواج، یک دختر به نام فاطمه بود. اما آن‌ها سپس از هم جدا می‌شوند و محمد با سلمه ازدواج می‌کند. یک سال بعد از تولد محمود، یعنی در سال ۱۳۴۲، آن‌ها به شهر سقز نقل مکان می‌کنند. پدر او در شهر سقز، مشغول کارگری در بخش ساختمانی می‌شود. با توجه به فقر خانواده مادر محمود نیز به شغل نانوائی مشغول می‌شود.

محمود به دلیل فقر خانواده، نتوانست به مدرسه برود و ناچاراً برای امرار معاش و کمک به خانواده کارگری را از پنج سالگی آغاز کرد و شغل خبازی را برای خود انتخاب کرد.

نتیجه ازدواج والدین محمود، هشت فرزند است که دو تن از آن‌ها به نام‌های مینا و احمد در کودکی می‌میرند. محمود و خواهر بزرگش به نام مریم از تحصیل محروم می‌مانند. اما فرزندان دیگر به نام‌های عبدالله، رابعه، فریده و آمنه تحصیل کرده هستند. محمود بعد از مدتی کار در نانوائی را ترک می‌کند و به شغل خیاطی روی می‌آورد. به دلیل این که شغل خیاطی چندان دست‌مزدی نداشت به آشپزی روی می‌آورد. اما آن شغل نیز برایش مناسب نبود زیرا باز به خبازی روی آورد.

محمود ضمن کار در نانوائی شب‌ها هم به مدرسه می‌رفت. در این اثنا بود که زمزه‌های انقلاب ۱۳۵۷ آغاز شد. یک شب محمود و دوستش به نام کریم مردانی (بعدا پیشمرگ مسلمان شد و کشته شد) به عکس شاه که در کلاس آویزان بود تف انداختند و به این دلیل از مدرسه شبانه اخراج شدند. به دلیل این که ساواک (پلیس مخفی شاه) دنیال محمود و کریم بود آن‌ها در خارج شهر مخفی شده بودند و از ترس دستگیری سر کار هم نمی‌رفتند.

انقلاب ۵۷، روز بروز اوج می‌گرفت و جوانان زیادی جذب مبارزه پیگیر انقلابی می‌شدند. محمود، به دلیل جسارت و نفرتش از سیستم سرمایه‌داری و حکومت شاه، همواره در تجمعات و راهپیمایی‌ها شرکت فعالی داشت.

غروب ۲۲ بهمن، محمدحسین کریمی در مرکز شهر سخن‌رانی کرد و از مردم خواست که به شهربانی حمله کنند و این مرکز جنایت را به تصرف خود درآورند. مردم پرشور شهر به سوی شهربانی حرکت کردند. در یک چشم به هم زدن شهربانی به تصرف مردم انقلابی درآمد. اما متأسفانه محمدحسین کریمی و مظفر همه ویسی در تصرف شهربانی زخمی شدند. روز جان‌باختن محمدحسن کریمی، روز ۲۶ بهمن ۱۳۵۷، کومه‌له موجودیت علنی خود را اعلام می‌کند.

محمود هم با این موج خروشان انقلابی هم‌گام بود و در تصرف شهر بانی نقش فعالی را ایفا کرد. محمود و رفیقش عبدالحمید کریمی (شاطر حامد) به شهر مریوان رفتند و چند روزی را در این شهر گذراندند. بعد راهی شهر مهاباد شدند و در آن شهر مشغول کار شدند. در آن زمان عبدالله خوش پیام خواست که سندیکای خبازان شهر سقز را تأسیس کنیم. شاطر حامد، محمود را با خوش پیام آشنا کرده بود. کلیه کارگران خباز شهر به او احترام خاصی قائل بودند. محمود، آخکند، شاطر حامد و رحمان آخکند، هر شب برای شرکت در جلسه، از مهاباد به سقز می‌رفتند. رحمان آخکند، در سال ۱۳۷۱، از طرف شخص و گروهی در میدان ملاجی مهاباد ترور شد و تا به امروز تروریستی که او را به قتل رساند شناسایی و دستگیر نشده است.

سرانجام سندیکای کارگران خباز، به رهبری خوش پیام تأسیس شد. محمود هم به سقز برگشت و در خبازی محمد ترخانی مشغول کار شد. کارگران خباز، مرکز ساواک سقز را تسخیر کردند و دفتر سندیکا را در آن مرکز برپا نمودند.

در ۱۱ اردیبهشت ۱۳۵۸، یعنی در اولین بهار آزادی، اولین تظاهرات را کارگران خباز در مقابل پارک کودک شروع کردند که رهبری آن را خوش پیام به عهده داشت. در آن تظاهرات کلیه کارگران همراه با خانواده‌های خود و مردم آزادی‌خواه شرکت کرده بودند.

در پی تشکیل سندیکا، کارگران درخواست اضافه دست‌مزد کردند. اما کارفرمایان نپذیرفتند. سرانجام کارگران دست به اعتصاب زدند. کلیه کارگران به فراخوان سندیکا برای اعتصاب جواب مثبت دادند. کارفرمایان هنگامی که با این اعتصاب روبرو شدند به پادگان شهر رفتند تا نیروهای نظامی مستقر در پادگان با زور اعتصاب ما را بشکنند. اما فرماندهان پادگان گفته بودند که در امور شهر دخالت نمی‌کنند. کارفرمایان از سر ناچاری به معتمد شهر دکتر شاکری مراجعه کردند تا در اعتصاب کارگران خباز دخالت کند. دکتر شاکری، به دلیل این که خود یکی از پیشمرگان کومه‌له و طرفدار کارگران بود هنگامی به سندیکا آمد از خواست‌های اعتصابیون دفاع کرد. در چنین وضعیتی کارفرمایان مجبور شدند در ساعت ۳ نصف شب، خواست‌های اعتصابیون را بپذیرند. حقوق کارگران دو برابر شد.

این سندیکا تا یورش نیروهای سرکوبگر حکومت اسلامی به کردستان، فعالیت داشت. اما پس از جمله ارتش به کردستان، محمود سقز را ترک کرد و به مهاباد رفت و به فعالیت خود در راستای متحد کردن کارگران در آن شهر ادامه داد. محمود در سال ۱۳۵۹، به اتهام کومه‌له‌ای بودن دستگیر شد. اما زیاد در زندان نماند و کمی بعد آزاد گردید. محمود را در سال ۱۳۶۱ دوباره دستگیر کردند که مردم مهاباد به این دستگیری اعتراض نمودند.

ارتباطات محمود به ویژه با کارگران خباز به حدی گسترده و رفیقانه بود که در ۱۱ اردیبهشت روز جهانی کارگر در سال ۱۳۶۲ طی فراخوانی توانستند ۹۰ درصد کارگاه‌های خبازی را از ساعت ۱۰ صبح الی ۱۱ صبح تعطیل کنند و فعالین کارگری با پخش شیرینی و صحبت با مردم، روز جهانی خود را جشن گرفتند. در آن روز، محمود در سه راه میدان آرد برای کارگران و تعداد کثیری از مردم، سخنرانی کرد و محمود آخکند هم در میدان آهنگران که محل تجمع کارگران ساختمانی بود سخنرانی کرد. به دنبال این

سخن‌رانی محمود صالحی دستگیر شد و مدتی را در زندان گذراند. او، پس از آزادی از زندان، مهاباد را ترک کرد. اما محمود در سال ۱۳۶۴ یک بار دیگر در مهاباد دستگیر و زندانی شد. او، مدت ۶ ماه از زندان خود را در زندان ارومیه گذراند.

محمود، در سال ۱۳۶۵ پس از آزادی از زندان، به شهر سقز برگشت و در این شهر به فعالیت‌های کارگری خود ادامه داد. او، در بهار همان سال دستگیر شد و تا ۲۲ بهمن ۱۳۶۷ در سقز زندانی شد. او، پس از آزادی، بلافاصله فعالیت خود را در جهت تشکیل سندیکای خبازان آغاز کرد به طوری که این سندیکا، در سال ۱۳۷۳ تشکیل شد و محمود هم رسماً به نمایندگی آن انتخاب گردید.

محمود، یک بار دیگر به اتهام کومله‌ای بودن و دفاع از کارگران دستگیر شد و بعد از مدتی آزاد گردید. اما او پس از آزادی باز هم به فعالیت‌های خود در سندیکای خبازان ادامه داد تا این که این بار اداره اطلاعات تصمیم گرفت او را از کار اخراج کند. در چنین وضعیتی در حالی که محمود حدود ۹ سال سابقه کار در یک خبازی را داشت بدون پرداخت هیچ‌گونه مزایایی اخراج گردید.

محمود باز هم در سال ۱۳۷۸، همراه با محمد عبدی‌پور، ابراهیم کریمی، جلال حسینی به اتهام کومله دستگیر شدند و مدت ۷۵ روز در سلول انفرادی گذراندند. محمود پس از آزادی باز هم به فعالیت‌های کارگری خود پرداخت.

محمود بعدها محاکمه شد و به مدت ۱۰ ماه حبس تعزیری محکوم گردید و در شهریور ماه ۱۳۷۹ به زندان رفت و بقیه دوستانش تبرئه شدند. او، سال ۱۳۸۰ از زندان آزاد شد. ۱۱ اردیبهشت همان سال که فقط ۱۳ روز از آزادی گذشته بود باز هم از طرف اداره اطلاعات در مراسم اول ماه می دستگیر و به خارج شهر انتقال داده شد. کارگران و شرکت‌کنندگان در روز جهانی کارگر، به دستگیری او اعتراض کردند و خواستار آزادی فوری او شدند. تا این که سرانجام پس از چند ساعت او را آزاد کردند. او بلافاصله به مراسم روز جهانی برگشت و چند دقیقه‌ای در مورد روز جهانی کارگر سخن‌رانی کرد. در سال ۱۳۸۱، اداره اطلاعات و اداره کار، رسماً به نماینده کارگران خباز اعلام کردند که محمود حق سخن‌رانی ندارد.

محمود روز جهانی سال ۱۳۸۲، به دعوت انجمن خبازان شهر بوکان، به این شهر رفت و در آن‌جا سخن‌رانی کرد.

محمود در تاریخ ۱۳۸۳/۲/۱۰ با هیات نمایندگی کنفدراسیون اتحادیه‌های آزاد کارگری به سرپرستی خانم آنا بیوندی در تهران ملاقات کرد و مشکلات واقعی کارگران ایران را برای او و هیات همراهش تعریف کرد.

او در تاریخ ۸۳/۲/۱۲ در مراسم اول ماه می این شهر، توسط مأمورین انتظامی و لباس شخصی دستگیر و پس از ۱۲ روز آزاد شد. این پرونده ادامه داشت تا این که او را دستگیر و یک سال زندنی کردند.

محمود در تاریخ ۱۳۶۸/۷/۱۳ با خانم نجیبه صالح‌زاده ازدواج کرد و ثمره این ازدواج، ۳ فرزند به نام‌های سامرند متول ۶۹/۶/۸، سیامند متولد ۷۱/۲/۱ و سامال که در سال ۱۳۷۳ پس از تولد فوت کرد.

بدین ترتیب، محمود، نان‌آور یک خانواده ۵ نفره، دو فرزند و همسرش نجیبه صالح‌زاده و همچنین پدر سال‌خورده‌اش محمد صالحی است. چندی پیش محمود

پدر خود را از دست داد. پدرش نیز همچون خود محمود انسانی شریف و دوست داشتنی و مورد احترام اطرافیان و دوستانش بود.

محمود، مبارزی خودساخته و دنیایی از تجارب کارگری به ویژه در عرصه سازمان-دهی و تشکلیابی توده‌ای است. او، با عزم و اراده و پشت‌کاری خود، چهره‌ای محبوب و دوست‌داشتنی در میان کارگران و آزادی‌خواهان است.

اگر تا دیروز او را در سطح محلی و در سطح محدودی در سطح سراسری ایران می‌شناختند امروز او به یک چهره آشنایی نه تنها در جامعه ایران، بلکه در جامعه کارگری جهان نیز تبدیل شده است.

محمود، سخن‌ور و تحلیل‌گر چیره دست مسایل کارگری است. او، منتقد جدی و سرسخت مناسبات سینسم سرمایه‌داری از موضع طبقه کارگر آگاه است. مشغله دایمی او را در هر شرایطی بهبود زیست و زندگی کارگران می‌گیرد و راه‌حل‌های واقعی و زمینی و امکان‌پذیر برای برون‌رفت از وضعیت موجود در مقابل جنبش کارگری قرار می‌دهد. همین شناخت از طبقات و وضعیت اقتصادی، سیاسی و اجتماعی موجود، از محمود رهبری صمیمی، جسور، مقاوم و محبوب ساخته است.

دستگیری و زندانی کردن چندین باره محمود و تهدید و کنترل مداوم وی و ارتباطاتش، به روشن‌ترین شکلی ترس سرمایه‌داران و حکومت را به نمایش می‌گذارد و نشان می‌دهد که آن‌ها او را با طرح‌ها و برنامه‌ریزی‌های قبلی دستگیر و زندانی می‌کنند. سرمایه‌داران و حکومت آن‌ها، به خوبی می‌دانند که محمود می‌تواند در اتحاد و متشکل کردن کارگران و روی‌آوری آن‌ها به مبارزه آگاهانه و هدفمند، نقش موثری ایفاء کند که عموماً به نفع طبقه سرمایه‌دار نیست. از این‌رو، همواره سرمایه‌داران و کارفرمایان و حکومت، از وجود محمود در جامعه و در میان کارگران و آزادی‌او، به ویژه در روزهای مهمی چون هشت مارس روز جهانی زن و اول ماه می روز جهانی کارگر احساس خطر می‌کنند.

محمود بعد از آزادی در سال ۱۳۸۷، دیگر حاضر به کار در تعاونی مصرف کارگران خباز نشد و در تعاونی مسکن کارگران دخانیات منطقه سفز مشغول به کار شد. در نتیجه در سال ۱۳۸۸، با توجه به این که از نظر جسمی توان کارکردن را از دست داده بود، به کمیسیون پزشکی تامین اجتماعی مراجعه کرد که بعد از آزمایشات کلی مشخص شد که محمود توان کار کردن ندارد که در نتیجه در اسفند ماه سال ۱۳۸۸ با ۲۰ سال سابقه پرداخت حق بیمه از کار افتادگی کلی شناخته شد و حال با بیماری‌های مختلف و فرسودگی جسمی دست و پنجه نرم می‌کند. اما او، همچنان محکم و سرافراز بر سر مواضع سیاسی-طبقاتی خود ایستاده است!

دیدار محمود صالحی با هیات کنفدراسیون بین‌المللی اتحادیه‌های آزاد کارگری و برگزاری مراسم اول ماه می ۱۳۸۳ در سفز

در تاریخ ۲۲ آوریل ۱۳۸۳ هیات کنفدراسیون بین‌المللی اتحادیه‌های آزاد کارگری راهی ایران می‌شوند. وزارت اطلاعات حکومت اسلامی با تمام توان در تلاش بود که مانع ورود افرادی که تأییدیه وزارت اطلاعات را ندارند، بشوند و با درست کردن حلقه‌های امنیتی تمام

هم خود را در جهت ممانعت از ورود اشخاص دیگر بکار برده بود تا هیچکس جز تایید شدگان به اعضای هیات نزدیک نشوند.

با همت فعالین کارگری، سد دفاعی که وزارت اطلاعات درست کرده بود، در هم شکست. در این راستا، محمود صالحی همراه با محسن حکیمی علی‌رغم همه موانع موفق شدند که در تاریخ ۲۹ آوریل با این هیات ملاقات کنند. محمود صالحی، شرایط کار و زندگی کارگران ایران، برخورد سرمایه‌داران و محافظانشان به کارگران و ممانعت محافظان سرمایه از برگزاری مراسم مستقل اول ماه می و همچنین تلاش و مبارزه این طبقه برای احقاق حقوق خود را با ارائه فاکت به هیات ارائه کرد.

محمود صالحی، به اطلاع هیات می‌رساند که دولت علی‌رغم تلاش کارگران مجوز برگزاری مراسم اول ماه می را نداده و با این حال او و بقیه کارگران تصمیم دارند که روز جهانی خود را گرامی بدارند.

روز جهانی کارگر در شهر سقز و وقایع پس از آن

دو روز بعد واقیعت‌هایی را که محمود صالحی مطرح کرده بود اتفاق افتاد. کارگران خباز شهر سقز، شورائی به اسم «شورای اول ماه می» تشکیل می‌دهند و محمود صالحی را به عنوان سخن‌گو و دبیر شورا انتخاب می‌کنند.

روز شنبه ۱۱ اردیبهشت ماه سال ۱۳۸۳، برابر با اول ماه می سال ۲۰۰۴ میلادی، شورا قاطعانه تصمیم می‌گیرد که مراسم اول ماه می را در بین توده‌های مردم در خیابان‌های شهر سقز برگزار کند. شورا مدت‌ها پیش از این، از مقامات حکومت خواسته بود تا مکانی برای برگزاری مراسم روز جهانی خود در اختیار کارگران بگذارد. فرمانداری شهر سقز با این حرکت مخالفت می‌کند، حفاظت اطلاعات و نیروی انتظامی مرتباً کارگران را قبل از برگزاری مراسم، احضار و تهدید می‌کنند. در مقابل این تهدیدات، کارگران اعلام می‌کنند که: «ما مصمم هستیم و مراسم روز خود را برگزار خواهیم کرد.»

محافظین سرمایه با توجه به این که از محل برگزاری مراسم اول ماه می بی‌خبر بودند ناچاراً اکثر محلات شهر سقز و مخصوصاً محوطه خانه محمود صالحی را محاصره می‌کنند.

کارگران در صفوف منظم، حرکت مسالمت‌آمیز خود را شروع می‌کنند که در نتیجه آن مورد یورش مامورین مسلح قرار می‌گیرند. در این حمله حدود ۵۰ نفر از کارگران دستگیر می‌شوند. اما این آخر کار نیست، کارگران دستگیر شده، مراسم روز خود را در داخل زندان علی‌رغم تهدیدهای شدید محافظان سرمایه، با خواندن سرودهای مختلف از جمله «سرود انترناسیونال» و سخن‌رانی در رابطه با تاریخچه، نقش و جایگاه اول ماه می برگزار می‌کنند.

از همان لحظات اول کمپینی برای آزادی دستگیرشدگان اول ماه می شروع می‌شود که چند روز بعد همگی دستگیرشدگان به استثنای ۷ نفر از آن‌ها آزاد می‌شوند. هفت نفر دستگیر شده، به اعتراض به دستگیری ناعادلانه خود، به مدت ۱۱ روز دست به اعتصاب غذا می‌زنند که به دنبال آن، پیگیری خانواده‌های دستگیرشدگان، اعتراضات گسترده داخلی و خارجی، همبستگی بین‌المللی کارگران و نهادهای کارگری، تظاهرات‌های گسترده در خارج کشور توسط نهادهای دمکراتیک مدافع کارگران، احزاب و سازمان‌های سیاسی چپ

ایرانی و غیر ایرانی برگزار شد سرانجام حکومت اسلامی را در تاریخ ۲۳ اردیبهشت سال ۱۳۸۳ مجبور به آزاید دستگیرشدگان شد. اما برای آن‌ها وثیقه‌های سنگینی تعیین کرد.

نامه نجیبه صالح‌زاده، همسر محمود صالحی به کنفدراسیون اتحادیه‌های آزاد کارگری

خانم گرامی، آنا بیوندی

من نجیبه صالح‌زاده، همسر محمود صالحی، این نامه را در حالی برای شما می‌نویسم که به شدت نگران همسرم هستم. فرزندانم نیز در این نگرانی با من شریکند. همان‌طور که شما نیز با مهربانی در نامه خود اشاره کردید مامورین امنیتی محمود را صرفاً به خاطر شرکت در یک راهپیمائی مسالمت‌آمیز در بزرگداشت روز جهانی طبقه کارگر، در اول می در سقز، از شهرهای استان کردستان، دستگیر کردند. آن‌ها در مقابل چشمان فرزندانم به طور دسته‌جمعی بر سر همسرم ریختند، عینکش را شکستند و لیش را پاره کردند. پسر ۱۴ ساله‌ام به دفاع از پدرش برخاست و او را نیز کتک زدند. محمود در مقابل این اعمال غیرانسانی فقط با فریاد «زنده باد اول می» عکس‌العمل نشان داد. نحوه دستگیری محمود و دوستانش و خشونت‌های مامورین بکار گرفتند مثل بختکی بر خواب شبانه و تصورات روزانه‌ام سایه انداخته است. فرزندانم نیز در این رنج بردن با من شریک هستند.

در همان روز اول ماه می وقتی من به خانه برگشتم دیدم مامورین امنیتی حریم خانم‌ام را شکسته و زندگی خصوصی‌ام را به هم ریخته‌اند. از مامورین خواستم که مجوز قانونی تفتیش خانم‌ام را نشان دهند. آن‌ها با مسخره و تحقیر کردن به درخواستم گفتند که مجوز از دادستان دارند. یکی از مامورین به نام علا کرمی را می‌شناختم. خطاب به او علیه ورود به خانه، نقض حریم زندگی خصوصی و به هم ریختن وسائلم اعتراض کردم. آن‌ها کتک زدند. من زیر کتک و همسرم در زندان، در چنین حالتی به این فکر می‌کردم که ما تنها نیستیم و همین به من شجاعت می‌داد.

همسرم روز جمعه ۳۰ آوریل با شما، به عنوان نماینده کنفدراسیون بین‌المللی اتحادیه‌های آزاد، دیدار کرد. او بدین شما آمد تا شرایط کار، تلاش‌های مبارزاتی و نحوه زندگی کارگران ایران و خانواده‌هایشان را به اطلاع‌تان برساند. مامورین محمود را دستگیر، ما را مصدوم و کامپیوتر، ماشین فاکس و اسناد کاری همسرم را ضبط کردند تا دیگر کسی جرات نکند محاصره امنیتی کسانی مثل شما را بشکند و صدای حق‌طلبی مردم ایران را به گوش جهانیان برساند. این اولین بار نیست که محمود به خاطر دفاع از منافع کارگران زندانی می‌شود، خانه ما این چنین مورد تهاجم قرار می‌گیرد و ما مضروب و تحقیر می‌شویم. او در سال ۱۳۷۶ شمسی (برابر با ۱۹۹۷ میلادی) به خاطر بنیان‌گذاری «انجمن صنفی کارگران خباز سقز» و «تعاونی مصرف کارگران خباز» دستگیر شد. البته چون تشکیل انجمن صنفی در قانون کار ایران آمده است طبعاً به همسرم اتهامات بی‌اساس وارد کردند. آخرین باری که محمود دستگیر شد و مورد اشاره شما هم قرار گرفته در سال ۱۳۷۹ شمسی بود که ده ماه در زندان ماند و تحت فشارهای روحی و جسمی قرار داشت. اکنون همسرم همراه آقای محسن کم‌گویان (حکیمی)، که به عنوان مترجم در ملاقات شما با محمود حاضر بود، آقای جلال حسینی و ۴ زندانی دیگر در اعتراض به بازداشت خود اعتصاب غذا کرده‌اند. این امر تندرستی آن‌ها را بیش از پیش به خطر انداخته است. محمود و ۶ زندانی دیگر روز سوم می به سنندج، مرکز استان کردستان انتقال داده شده‌اند. آن‌ها از محمود، آقای حکیمی و

آقای جلال حسینی خواسته‌اند ضامن معتبر و وثیقه حاضر کنند تا آزاد شوند. دستگیرشدگان استدلال کرده‌اند که کار آن‌ها کاملاً در چارچوب موازین بین‌المللی بوده و این مأمورین هستند که برخلاف عرف بین‌الملل و موازین انسانی آن‌ها را مضر و دستگیر کرده‌اند. پس تنها یک راه در مقابل اداره قضائی وجود دارد و آن این که کلیه دستگیرشدگان را فوری، بدون قید و شرط و ایراد هیچ‌گونه اتهامی آزاد کنند. از همان روز دوم می‌ما خانواده دستگیرشدگان نیز در جهت رهایی همسران خود کوشیده‌ایم، اما جز تحقیر و سردوانی نتیجه‌ای نگرفته‌ایم.

من مطلع هستم که شما مهربانانه از رییس سازمان جهانی کار درخواست کرده‌اید تا در جهت آزادی همه زندانیان اول ماه می سفر اقدام نمایند، دبیر اول سازمان جهانی کار به رییس جمهور خاتمی نامه نوشته و نیز برای دستگیرشدگان وکیل گرفته‌اید. من به عنوان یک مادر و یک همسر این نامه را می‌نویسم تا هم شما را در جریان بقیه وقایع قرار دهم و هم تقاضا کنم بر میزان فشار خود در جهت آزادی فوری محمود، آقای کم‌گویان و ۵ نفر بقیه که در زندان مانده‌اند، بیافزایید.

با احترام نجیبه صالح‌زاده، همسر محمود صالحی، پنجم ماه می ۲۰۰۴

آزادی دستگیرشدگان و سپاسگزاری

بدین‌وسیله از تمام افراد، نهادها، سازمان‌ها و اتحادیه‌های کارگری که با اعتراض به بازداشت ما در جریان برگزاری مراسم اول ماه می در شهر سقز خواهان آزادی ما شدند صمیمانه سپاسگزاری می‌کنیم. در این میان، احساس همدردی عمیق و حمایت پرشور مردم شریف و آزاده سقز جایگاه ویژه‌ای دارد که هیچ‌گاه از خاطر جنبش کارگری نخواهد رفت. امیدواریم شایستگی این همه محبت و پشتیبانی را داشته باشیم.

با احترام و درود فراوان، محمود صالحی - جلال حسینی - محمد عبدی‌پور - برهان دیوارگر - هادی تنومند - اسماعیل خودکام - محسن حکیمی.

۱۳۸۳/۲/۲۷

ادامه تهدید و احضار و دادگاهی آزادشدگان و تلاش‌های گسترده برای لغو احکام

صادر علیه آن‌ها

هفت تن از دستگیرشدگان اول ماه می سقز که با قرار وثیقه آزاد شده بودند را دوباره در آذر ماه سال ۱۳۸۳ به دادگاه احضار کردند. این دادگاهی هر بار به دلیلی به تعویق می‌افتاد. تا بالاخره در دی ماه و بهمن ماه ۱۳۸۳ دستگیرشدگان را یکی پس از دیگری پشت درهای بسته به جرم برگزاری اول ماه می، دادگاهی و محاکمه کردند. مدتی بعد در فروردین ماه سال ۸۴ دستگیرشدگان را دوباره به دادگاه فرا خواندند.

سراجم ۲۳ آبان ۱۳۸۴، محمد شریف، وکیل مدافع برخی از متهمان تجمع روز کارگر در سقز خبر داد که دادگاه انقلاب این شهرستان، پنج تن از این متهمان را به حبس محکوم کرده است. دادگاه انقلاب در حالی این کارگران را به زندان محکوم کرد که اعتراضات کارگری رو به گسترش بوده و در چند ماه گذشته نیز با اعتراض کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و ده‌ها کارخانه دیگر ابعاد تازمتر یافته است.

داستان، ملاقات محمود صالحی با نماینده هیات کنفدراسیون بین‌المللی را جرم حساب کرده و همچنین در محاکمه محمود صالحی، وی را متهم به فعالیت‌های اتحادیه‌ای کرده

است. محکومیت محمود صالحی در دادگاه تجدید نظر تغییر کرد اما پس از محاکمه مجدد در ۱۱ نوامبر ۲۰۰۶ در دادگاه انقلاب سقز به ۴ سال زندان به جرم «توطئه اقدام علیه امنیت ملی» طبق ماده ۶۱۰ قانون مجازات اسلامی محکوم شد. به دنبال تقاضای تجدید نظر، که آخرین استماع آن در ۱۱ مارس ۲۰۰۷ صورت گرفت، محکومیت او به ۱ سال زندان قطعی و سه سال زندان تعلیقی کاهش یافت.

پنج کارگر به دادگاه سقز احضار شدند

خبرگزاری کار حکومت اسلامی ایران «ایلنا»، در رابطه با دستگیرشدگان اول ماه می سقز، ۹ تیر ماه ۱۳۸۴، نوشت: محمد عبدی‌پور یکی از دستگیرشدگان اول ماه می سقز به خبرنگار ایلنا، اعلام کرد که: شعبه ۱۰۲ جزایی دادگستری شهر سقز با ارسال احضاریه‌هایی، ۵ نفر از کارگران سقزی به نام‌های کامل حکیمی، خالد بی‌خانی، عطا حسینی، رحیم حسینی و انور حسین‌زاده را به اتهام اخلاف در نظم عمومی به این شعبه احضار کرد.

محمد عبدی‌پور افزود: این افراد به همراه جمعی دیگر از کارگران سقزی در اردیبهشت ماه سال جاری در اعتراض به دستگیری محمود صالحی تجمع کرده بودند که توسط نیروی انتظامی دستگیر و پس از سیر مراحل قانونی، با قرار وثیقه آزاد شدند.

وی، با اشاره به مشکل دست‌مزد کارگران خباز و خودداری کارفرمایان از اجرای مصوبه شورای عالی کار، گفت: بعضی از کارگران با قیمت‌های توافقی پایین‌تر از این مصوبه کار می‌کنند، زیرا کارفرمایان ناتوایی‌ها، قیمت نان را که در سال جاری ۲ تومان افزایش یافت، برای اجرای مصوبه دست‌مزدها کافی نمی‌دانند.

عبدی‌پور تصریح کرد: حدود ۳۰ نفر از کارگران خباز طی دادخواست به اداره کار، خواستار اجرای مصوبه دست‌مزدها شدند.

وی، افزود: ۲ تن از کارگران به نام‌های خالد بی‌خانی و سیدمحمد حسینی به علت اعتراض به اجرا نشدن مصوبه دست‌مزدها اخراج شده‌اند. عبدی‌پور گفت: قراردادهای موقت و رعایت نشدن حداقل دست‌مزدهای تعیین شده، از مشکلات اصلی جامعه کارگری است و باید مسئولان تدبیرهای مناسبی در این رابطه بیندیشند.

دعوت به اعتصاب سراسری

کارگران و زحمتکشان:

همان‌طور که مطلعید محاکمه کارگران سقز به علت فشار بیش از حد همکاران مان در سراسر جهان به تعویق افتاد، اخیراً نیز اطلاع یافتیم این محاکمه مجدداً از تاریخ ۲ مهر ۱۳۸۳ شروع خواهد شد. ما معتقدیم و اطمینان داریم، نتیجه این محاکمه هر چه که باشد، کارگران پیروز این کارزار خواهند بود و یک بار دیگر این کارگران هستند که پوزه کثیف سرمایه را به خاک خواهند مالید.

عوامل سرمایه‌داری در تلاشند تا با این محاکمه کارگران را مرعوب خود سازند، تا کارگران فکر برگزاری مستقل مراسم اول ماه می را از سر خود بیرون کنند، تا سرمایه‌داران با خیالی آسودنتر به غارت سفره خالی کارگران ادامه دهند، تا قراردادهای سفید امضاء از سوی کارگران به رسمیت شناخته شود، تا زندگی نکبت‌بار ما کارگران سرنوشت محتوم-مان تلقی شود.

ما محاکمه کارگران سقز را محاکمه طبقه کارگر می‌دانیم...
ما کارگران سراسر کشور را دعوت می‌کنیم تا در اقدامی هماهنگ و سراسری در روز
۱۰ مهر ماه ساعت ۱۰ صبح به مدت ۵ دقیقه دست از کار کشیده تا بدین وسیله انزجار و خشم
خود را از برپائی دادگاه کارگران سقز نشان دهیم...
مستحکم باد همبستگی سراسری کارگران
کمیته کارگری کارخانجات تولیدی تهران
۱۳۸۳/۶/۲۰

همکارانی که می‌خواهند به صورت فردی و یا جمعی در این حرکت سراسری شرکت
کنند می‌توانند با ارسال اسامی خود و کارخانه‌ای که در آن کار می‌کنند با آدرس اینترنتی
زیر تماس بگیرند. ما از همین طریق اعلام آمادگی شما را برای اعتصاب سراسری
انعکاس خواهیم داد.

komitehye_toliditehran@yahoo.com

جمعی از کارگران کارخانجات زیر از دعوت کمیته کارگری تولیدی تهران حمایت کردند
و روز چهارشنبه اول مهر، ساعت ۱۰ صبح به مدت ۵ دقیقه دست از کار خواهند کشید:

- ۱- ایران خودرو
- ۲- شهاب خودرو
- ۳- گروه صنعتی مینو
- ۴- پارس متال
- ۵- سایپا
- ۶- کاشی ایرانا
- ۷- کلیه کارگران صنایع پمپ تهران
- ۸- سازه گستر سایپا
- ۹- پتروشیمی ماهشهر
- ۱۰- خاور پرس
- ۱۱- ویتانا
- ۱۲- فولاد خوزستان
- ۱۳- جمعی از کارگران سنندج
- ۱۴- تراکتورسازی تبریز
- ۱۵- بلبرینگسازی تبریز
- ۱۶- کارخانه قند میاندواب
- ۱۷- ایران خودرو دیزل
- ۱۸- وزنه

**جمعی از کارگران ایران خودرو محاکمه کارگران سقز را محکوم کردند: روز
اول ماه مهر پنج دقیقه دست از کار خواهیم کشید**

همکاران و دوستان کارگر
اول ماه می روز جهانی کارگران است
روز اول ماه می کارگران سراسر جهان برای گرامی‌داشت یاد کارگران کشته شده در
شهر شیکاگو به خیابان‌ها می‌آیند و این روز را گرامی می‌دارند.

برای گرامی‌داشت روز کارگر هیچ مجوزی نیاز نیست چون کارگران شیکاگو سال‌ها پیش این مجوز را کسب کرده‌اند. در کشور ما نیز یازدهم اردیبهشت روز جهانی کارگر می‌باشد و کارگران ایران حق دارند برای گرامی‌داشت این روز به خیابان‌ها بیایند و این روز را گرامی بدارند.

در کشور ما این روز طبق قانون کار تعطیل اعلام شده است و دولت موظف است تا به قانون احترام بگذارد.

کارگران در شهر سقز اول ماه می به خیابان می‌آیند ولی مورد یورش قرار گرفته و عدم ای دستگیر می‌شوند قرار است به زودی دستگیرشدگان محاکمه شوند.

ما کارگران ایران خودرو محاکمه کارگران را تحت هر عنوانی و هر شکلی محکوم کرده و همپیمان با کارگران سراسر ایران روز اول ماه مهر به دعوت کمیته کارگران تولیدی تهران ساعت ده صبح پنج دقیقه دست از کار خواهیم کشید.

زنده باد همبستگی کارگران،

جمعی از کارگران ایران خودرو

بازداشت موقت محمود صالحی

امروز ساعت نه و ده دقیقه صبح، محمود صالحی فعال سرشناس کارگری و سخن‌گوی کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری توسط ماموران اطلاعات نیروی انتظامی از محل کارش در فروشگاه تعاونی مصرف کارگران خباز سقز به محل فرمانداری سقز برده شد و به مدت یک ساعت بازداشت بود. در آنجا، فرمانده یگان ویژه سرکوب از محمود صالحی خواست که در اعتراضات مردم شرکت نکند و کاری به این کارها نداشته باشد. صالحی ضمن اعتراض شدید به این‌گونه بازداشت خود، به این فرمانده متذکر شد که اوج چنین بازداشت و درخواستی از او را ندارد. پس از یک ساعت مشاجره با فرمانده فوق، سرانجام با معذرت‌خواهی فرمانده قضیه فیصله یافت و محمود صالحی آزاد شد. در ضمن، در جریان سرکوب دیروز مردم سقز نیز فروشگاه تعاونی مصرف کارگران خباز به رگبار گلوله بسته شده و بسیاری از اجناس داخل آن منهدم شده‌اند، و این در حالی صورت گرفته که مغازه بسته و کرکره آن پایین کشیده شده بوده است، که معنایی جز عامدانه بودن این حمله مسلحانه ندارد.

یادآوری می‌شود که بازداشت موقت محمود صالحی و حمله مسلحانه به فروشگاه تعاونی مصرف کارگران خباز سقز در پی سرکوب مسلحانه اعتراض‌های دیروز مردم سقز (که تاکنون ۱۲ نفر کشته و بیش از ۱۰۰ نفر زخمی داشته است) و به طور کلی کشتار مردم کردستان در روزهای اخیر انجام گرفته است.

کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری، ۱۳۸۴/۵/۱۳

احکام چهار تن از دستگیرشدگان اول ماه می سقز ابلاغ شد

بر اساس دادنامه‌ای که به وکلای دستگیرشدگان اول ماه می سقز ابلاغ شده است، احکام صادرشده برای چهار تن از دستگیرشدگان به شرح زیر است:

- ۱- محمود صالحی، ۵ سال زندان و سه سال تبعید در شهرستان قروه
- ۲- جلال حسینی، ۳ سال زندان
- ۳- هادی تنومند، تیرئه

۴ - اسماعیل خودکام، تبرئه

احکام سه تن دیگر از دستگیرشدگان یعنی محسن حکیمی، محمد عبدی‌پور و برهان دیوارگر هنوز به وکلای آنان ابلاغ نشده است.

طبق دادنامه ابلاغ شده، چهار نفر فوق از اتهام وابستگی به کومهله تبرئه شده‌اند و احکام بالا بر اساس ماده ۶۱۰ قانون مجازات اسلامی صادر شده که متن آن چنین است: «هرگاه دو نفر یا بیش‌تر اجتماع و تبانی نمایند که جرایمی بر ضدامنیت داخلی یا خارج کشور مرتکب شوند یا وسایل ارتکاب آن را فراهم نمایند در صورتی که عنوان محارب بر آنان صادق نباشد به دو تا پنج سال حبس محکوم خواهند شد.»

چنان که پیداست، آن چه در اول ماه می سال ۱۳۸۳ در سفر اتفاق افتاد هیچ‌ربطی به ماده فوق ندارد، و احکام فوق به کلی بی‌پایه و بی‌اساس است و فقط و فقط برای به بند کشیدن فعالان کارگری، خفه کردن صدای آنان و بازداشتن آنان از فعالیت و مبارزه با نظام ضدبشری سرمایه‌داری صادر شده است. ما این احکام را به شدت محکوم می‌کنیم و خواهان لغو آن‌ها و تبرئه بی‌قید و شرط تمام دستگیرشدگان اول ماه می سفر هستیم. کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری، ۱۳۸۴/۸/۱۸

محکومیت صدور حکم زندان برای دستگیرشدگان سقز

اطلاعیه کمیته همبستگی کارگران مریوان در اعتراض به صدور حکم زندان برای فعالین کارگری

در ارتباط با ابلاغ حکم ۴ نفر از دستگیرشدگان اول ماه می سقز، کمیته همبستگی کارگران شهرستان مریوان حکم صادره برای ۴ فعال کارگری را به شدت محکوم کرده و اعلام می‌دارد، حکم صادره از سوی دادگاه شهرستان سقز در ارتباط با محکومیت محمود صالحی و جلال حسینی به زندان و تبعید را محکوم کرده و از تمامی کارگران و مجامع کارگری در داخل و خارج از کشور تقاضا داریم که با مبارزه پیگیر خود از این کارگران حمایت نموده و با تحت فشار قرار دادن رژیم از اجرای این حکم جلوگیری نمایند. کمیته همبستگی کارگران شهرستان مریوان این حکم را به شدت محکوم کرده و آن را یک حکم ضدانسانی و ضدکارگری می‌داند. کمیته همبستگی کارگران مریوان

اعتراض انجمن صنفی کارگران برق و فلزکار کرمانشاه نسبت به صدور حکم برای فعالین کارگری

در حالی که در جوامع متمدن آزادی فعالیت‌های اجتماعی جز حقوق انسان می‌باشد در ایران، دفاع از حق خود و مطالبه حقوق غصب شده جرم است. محمود و جلال روز جهانی کارگر سال ۸۳ را در شهر سقز برپا کردند، آن‌ها به همراه کارگران سقز خواستار به رسمیت شناختن حق برگزاری جشن این روز بدون دخالت دولت بودند، این حقی است که در کشورهای متمدن به رسمیت شناخته شده است، ما کارگران ایران نیز این حق را خواستاریم.

انجمن صنفی کارگران برق و فلزکار کرمانشاه، ضمن تاکید بر احقاق کلیه حقوق از دست رفته طبقه کارگر ایران، بازداشت و اذیت و آزار فعالین کارگری به ویژه صدور احکام

حبس و تبعید برای محمود صالحی و جلال حسینی را به شدت محکوم می‌کند و خواستار لغو فوری آن می‌باشد.
انجمن صنفی کارگران برق و فلزکار کرمانشاه
۱۳۸۴/۸/۲۰

اعتراض کارگران ایران خودر به احکام صادره علیه فعالین کارگری

همکاران گرامی و دوستان کارگر
سرمایه‌داران يك بار ديگر نيت خود را مقابل کارگران ایران نشان دادند آن‌ها يك بار ديگر برای جلوگیری از هرگونه تشکل و هرگونه اعتراض و اعتصاب که حق مسلم کارگران است دست به کار شده و شدیدترین احکام را علیه کارگرانی که در مراسم روز اول ماه می که به جرم شرکت در گرامی‌داشت مراسم روز جهانی کارگر در شهر سقز دستگیر شده بودند صادر کردند.

ما کارگران ایران خودرو احکام صادره شده علیه کارگران را محکوم کرده و خواهان لغو فوری آن می‌باشیم.

کارگران حق دارند روز جهانی کارگر را گرامی بدارند هیچ‌کسی حق ندارد مانع شرکت کارگران در گرامی‌داشت روز کارگر شود.

مسئولان انتظامی و قضایی که در سال ۸۳ به مراسم روز کارگر حمله کرده و عده‌ای از کارگران شرکت‌کننده در این مراسم را دستگیر کرده بودند به جای معذرت‌خواهی از کارگران بعد از حدود يك سال و اندی امروز آن‌ها را رورانه زندان کرده‌اند آن‌ها نشان دادند که ارزشی برای حقوق انسان‌ها و حقوق بشر قائل نیستند. آن‌ها نشان دادند که حامی منافع سرمایه‌داران و کارفرماها هستند.

همکاران گرامی و دوستان کارگر

اول ماه می روز جهانی کارگر است در این روز کارگران حق دارند که یاد کارگران کشته شده در شهر شیکاگو را گرامی بدارند این روز روز جهانی کارگران است هیچ‌کسی حق ندارد مانع شرکت کارگران در گرامی‌داشت روز کارگر شود همه کارگران سراسر جهان این روز را گرامی می‌دارند و کارگران ایران نیز حق دارند در این روز در مراسم‌های مستقل خود جدا از تشکل‌های دولتی شرکت کرده و مطالبات خود را مطرح کنند در تقویم ایران نیز این روز، روز رسمی برای کارگران است. ولی متأسفانه علی‌رغم تعطیلی این روز سرمایه‌داران ایران حاضر نشده‌اند این روز را به عنوان روز تعطیلی بپذیرند و ما شاهد هستیم در اکثر واحدهای کارگری کارگران را وادار می‌کنند که در این روز در سر کار حاضر شوند.

دولت ایران حاضر نیست این روز را به عنوان روز کارگری بپذیرد برای همین است از شرکت کارگران در این روز جلوگیری کرده فقط مجوز راهپیمایی را به تشکل خاص دولتی آن هم در جاهای دور از دسترس کارگران می‌دهد.

مانع تشکیل هرگونه تشکل کارگران می‌شود در حالی که کارگران ایران هر روز شاهد تجاوز به حقوق خودشان هستند. در حالی که هزاران کارگر ماه‌ها حقوق دریافت نکرده‌اند. در حالی که روزانه در شرکت ما ده‌ها کارگر اخراج می‌شوند. در حالی که در اثر ناامنی محیط کار ده‌ها نفر از دوستان ما جان خود را از دست داده‌اند و ده‌ها نفر قطع عضو شده و در کنج خانه افتاده‌اند. در حالی که هیچ‌کسی و هیچ قاضی به فریاد کارگران نرساجی‌ها و

غیره که هر روز تعطیل و کارگران خود را اخراج می‌کنند نمی‌رسند. در حالی که شرکت-های پیمان‌کاری هر روز به حقوق ما کارگران تجاوز کرده و حتا حقوق قانونی وزارت کار را به ما نمی‌پردازند.

در حالی که شرکت‌های دولتی همچون شرکت ما با تحمیل قراردادهای موقت در کارهای دائم ما را برده‌وار استثمار می‌کنند صدور این احکام در این زمانی که کارگران قزوین و کاشان و سنندج و ده‌ها شهر دیگر برای گرفتن حقوق خود مقابل مجلس جمع شده‌اند و هیچ-کسی پاسخگوی آن‌ها نمی‌باشد علیه فعالین کارگری که حاضر نیستند تن به هر کاری بدهند چه معنایی غیر از ضدیت با خواست کارگران دارد.

ما کارگران ایران خودرو این احکام صادره علیه کارگران شهر سقز را محکوم کرده و از همه دوستان کارگر می‌خواهیم در هر جا که هستند علیه این احکام صادره اعتراض کنند و از قاضی صادرکننده احکام می‌خواهیم که به خاطر توهین به طبقه کارگر به خاطر صدور این احکام واهی از کارگران ایران معذرت خواهی کند و به جای صدور زندان بر علیه کارگران به فریاد هزاران کارگر برسد که چندین ماه است حقوق دریافت نکرده‌اند.

زنده باد همبستگی کارگران جمعی از کارگران ایران خودرو
۲۲ آبان ۱۳۸۴

اطلاعیه مشترک کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل‌های کارگری منطقه غرب ایران واحد مریوان و جمعی از فعالین و انقلابیون این شهر در مورد صدور حکم برای فعالین کارگری

برای همه خواستاران آزادی
برای تمامی مجامع کارگری و تشکل‌های مردمی
برای تمامی کسانی که قلب‌شان برای آزادی می‌تپد
به هر صورتی که برایتان امکان دارد نسبت به صدور حکم برای فعالین کارگری سقز اعتراض نمایید.

این احکام کاملاً غیر عادلانه و بورشی است به تمامی کارگران و خواست‌ها و مطالبات کارگران و زحمت‌کشان.

این کارگران جهت رفاه و آسایش برای تمامی جامعه تلاش نموده، متهم شده و به جرم تلاش برای روز جهانی کارگر دستگیر و زندانی شدند.

ما این احکام را محکوم کرده و بار دیگر خواستار لغو این احکام هستیم.

زنده باد اتحاد کارگران

- کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل‌های کارگری منطقه غرب ایران واحد مریوان

- جمعی از فعالین و انقلابیون مریوان

۸۴/ ۸/۲۳

اعتراض به احکام صادره علیه دستگیرشدگان اول ماه می سقز

نظر به این که از سوی دادگاه انقلاب شهرستان سقز چند تن از فعالان کارگری به نام-های: محمود صالحی، جلال حسینی، محسن حکیمی، محمد عبدی‌پور، برهان دیوارگر، هادی تتومند و اسماعیل خودکام به علت شرکت در مراسم اول ماه می روز جهانی کارگر به زندان محکوم شده‌اند.

ما جمعی از کارگران شهرستان‌های «جوانرود و روانسر» ضمن این که به حکم صادره از سوی دادگاه شهرستان سقز معترض می‌باشیم، آن را ناعادلانه می‌دانیم و خواهان لغو حکم فوق هستیم و از تمامی مردم ایران، کارگران، معلمان، پرستاران، روشنفکران و نویسندگان می‌خواهیم در این راستا هر چه در توان دارند بکار بگیرند و از مقامات جمهوری اسلامی بخواهند تا احکام دادگاه انقلاب شهرستان سقز لغو نمایند.
از طرف جمعی از کارگران جوانرود و روانسر

اطلاعیه مشترک

برای همه خواستاران آزادی
برای تمامی مجامع کارگری و تشکل‌های مردمی
برای تمامی کسانی که قلبشان برای آزادی می‌تپد
به هر صورتی که برایتان امکان دارد نسبت به صدور حکم برای فعالین کارگری سقز اعتراض نمایید.
این احکام کاملاً غیر عادلانه و یورشی است به تمامی کارگران و خواست‌ها و مطالبات کارگران و زحمت‌کشان.
این کارگران جهت رفاه و آسایش برای تمامی جامعه تلاش نموده، متهم شده و به جرم تلاش برای روز جهانی کارگر دستگیر و زندانی شدند.
ما این احکام را محکوم کرده و بار دیگر خواستار لغو این احکام هستیم.
زنده باد اتحاد کارگران
کمیته هم‌هانگی برای ایجاد تشکل‌های کارگری منطقه غرب ایران واحد مریوان و جمعی از فعالین و انقلابیون مریوان
۸۴/ ۸/۲۳

اطلاعیه جمعی از کارگران، زندانیان سیاسی و خانواده‌هایشان در شهر سنندج در محکومیت صدور حکم برای فعالین کارگری

ما از تمامی تشکل‌های کارگری و نهادهای مدافع حقوق بشر در ایران و جهان می‌خواهیم برای لغو حکم و آزادی فعالین کارگری شهر سقز تلاش نمایید چون آنان به خاطر حق قانونی خود یعنی مراسم روز جهانی کارگر و ایجاد تشکل آزاد کارگری به زندان محکوم شده و این‌چنین مورد یورش قرار گرفته‌اند.
دفاع از فعالین کارگری دفاع از روز جهانی کارگر، دفاع از محمود صالحی و دیگر کارگران و دفاع از آزادی حقوق صنفی و سیاسی کارگران است.
زنده باد آزادی برابری
زنده باد اتحاد کارگران سراسر جهان
پیش به سوی اتحادیه‌های مستقل کارگری
جمعی از کارگران، زندانیان سیاسی و خانواده‌هایشان در شهر سنندج
۸۴/۸/۲۴

اطلاعیه جمعی از کارگران، زندانیان سیاسی و خانواده‌هایشان در شهر سنندج در محکومیت صدور حکم برای فعالین کارگری

جمعی از کارگران، زندانیان سیاسی و خانواده‌هایشان در شهر سنندج ضمن صدور اطلاعیه‌ای صدور حکم زندان و تبعید برای فعالین کارگری را از سوی دستگاه قضایی رژیم محکوم کرده‌اند.

در این بیانیه آمده است، ما جمعی از کارگران، زندانیان سیاسی و خانواده‌هایمان در شهر سنندج صدور حکم علیه فعالین کارگری سفر را شدیداً محکوم نموده و خواستار آزادی هر چه سریع‌تر آنان هستیم.

ما از تمامی تشکلهای کارگری و نهادهای مدافع حقوق بشر در ایران و جهان می‌خواهیم برای لغو حکم و آزادی فعالین کارگری شهر سنندج تلاش نمایید چون آنان به خاطر حق قانونی خود یعنی مراسم روز جهانی کارگر و ایجاد تشکل آزاد کارگری به زندان محکوم شده و این چنین مورد یورش قرار گرفته‌اند.

دفاع از فعالین کارگری دفاع از روز جهانی کارگر، دفاع از محمود صالحی و دیگر کارگران و دفاع از آزادی حقوق صنفی و سیاسی کارگران است.

زنده باد آزادی برابری؛ زنده باد اتحاد کارگران سراسر جهان؛ پیش به سوی اتحادیه‌های مستقل کارگری

جمعی از کارگران، زندانیان سیاسی و خانواده‌هایشان در شهر سنندج

۸۴/۸/۲۴

محکوم کردن حکم زندان برای فعالین کارگری از سوی جمعی از کارگران کارگاه‌های سنندج

کارگران و زحمتکشان بدین سبیل ما جمعی از کارگران کارگاه‌های سنندج احکام صادره از طرف دادگاه شهر سنندج را بر علیه ۵ نفر از دستگیرشدگان اول ماه می ۱۳۸۳ این شهر را محکوم نموده و خواهان رفع اتهام از آن‌ها و آزادی بدون قید و شرط هم سرنوشتان خود می‌باشیم.

دوستان در حالی که طبقه کارگر ایران در بدترین شرایط ممکن به سر می‌برد و به سختی می‌تواند شکم خود و خانواده‌اش را سیر کند «آن‌هم با نان خشک» در اوضاعی که به ندرت می‌توان کارگر در سر کاری را یافت که دسترنج چند ماه کارش نزد کارفرما نباشد. در حالی که خیل عظیم بی‌کاران هر روز رو به افزایش است و زنان و مردان بی‌کار و بچه‌های خیر ندیده و معصوم‌شان به سختی روزگار می‌گذرانند و از زندگی فقط نفس کشیدن را تجربه کرده‌اند در اوضاعی که فشار زندگی و سختی تامین مایحتاج بسیار ابتدایی انسان‌های شریف و زحمتکش بی‌شماری را ناخواسته مجبور به انجام کارهایی می‌کند که شرافت و کرامت انسانی‌شان را نادیده بگیرند. برای مقابله با این اوضاع و مصائب و مشکلات دیگری که همه ما فروشنندگان نیروی کار آن‌ها را با پوست و گوشت خود لمس کرده‌ایم همه روزه شاهد اعتراضات و اعتصابات کارگری در ایران هستیم و جنبش کارگری در ایران روز به روز در حال رشد و پیش روی است به طوری که احکام سرمایداری را به تقلا واداشته تا مانع از متشکل شدن و پیشروی طبقه کارگر ایران بشوند و محکوم کردن کارگران شهر سنندج به زندان و تبعید فقط به جرم شرکت در مراسم اول ماه مه به این نیت است که به خیال خودشان در اراده و عزم ما برای رسیدن به اهداف طبقاتی‌مان تاثیر منفی داشته باشد به همین خاطر است که به نظر ما وظیفه هر انسان کارگر و بشر دوست و زحمتکشی است که صدای اعتراض-شان را در دفاع از کارگران سنندج بلند کند و خواستار لغو احکام صادره باشند.

زنده باد اتحاد کارگران

جمعی از کارگران کارگاه‌های سنندج

۱۳۸۴/۸/۲۵

حکم صادره بی‌دادگاه رژیم سرمایه‌داری ایران علیه فعالان جنبش کارگری را محکوم می‌کنیم

کارگران و زحمت‌کشان، در حالی که از کار طاقت‌فرسا در رنج و عذابیم در حالی که بی‌کار و به هزار گونه فقر و فلاکت مصیبت بار گرفتار و از هرگونه حق انسانی محروم شده‌ایم رژیم اسلامی سرمایه‌داری ایران به حمایت از سرمایه‌داران حکمی ناعادلانه و غیرانسانی را علیه فعالان کارگری صادر نموده است. آقای محمود صالحی را به پنج سال زندان و سه سال تبعید به قروه و آقای جلال حسینی را به سه سال زندان و آقای محسن حکیمی و آقایان محمد عبدی‌پور و برهان دیوارگر را هر کدام به دو سال زندان محکوم نموده است. تنها جرم آن‌ها فریاد گوشه‌ای از فلاکت‌های ما کارگران بوده است. این حکم ضدانسانی و کینه‌جویانه را به شدت محکوم می‌کنیم و خواستار الغاء حکم صادره و ایجاد تشکل‌های آزاد کارگران هستیم. قطعاً هیچ کارگری با این چنین احکامی دچار رعب و وحشت نخواهد شد. این نیاز انسانی و طبیعی کارگران است که از زندگی بهتر برخوردار شوند. عمر ما انسان‌ها آن‌چنان طولانی نیست تا مادام‌العمر در رنج و فلاکت بسر ببریم. کارگران با اتحادمان سرمایه‌داران را از مواضع ضدانسانی به عقب برانیم.

جمعی از کارگران و مدافعین کارگری غرب ایران (نینا)
۸۴/۸/۲۷

حکم صادره علیه فعالان کارگری را محکوم می‌کنیم

بنا به اطلاع رسیده رژیم اسلامی سرمایه‌داری ایران حکمی علیه تعدادی از فعالان جنبش کارگری، آقای محمود صالحی به پنج سال زندان و سه سال تبعید و آقای جلال حسینی به سه سال زندان و آقای محسن حکیمی فعال کارگری و نویسنده و عضو کانون نویسندگان ایران و آقایان محمد عبدی‌پور و برهان دیوارگر هر کدام به دو سال زندان صادر نموده است. ما ضمن محکوم کردن این احکام ناعادلانه خواستار ایجاد تشکل‌های آزاد برای کارگران و نویسندگان هستیم و این را حق هر انسانی می‌دانیم که از حقوق خود دفاع کرده و آن‌ها را به کرسی بنشانند. قطعاً هیچ نویسنده، شاعر و روشنفکر واقعی زانویش را در مقابل بی‌عدالتی و دیکتاتوری خم نخواهد کرد و همگام با همه ستم‌دیدگان در صف واحدی قرار خواهند گرفت.

جمعی از شاعران، نویسندگان و روشنفکران مستقل «باوه»
۸۴/۸/۲۸

شماری از کارگران شهر اشنویه صدور حکم برای فعالین کارگری سقز را محکوم کردند

ما جمعی از کارگران و فعالین کارگری شهرستان اشنویه صدور حکم بی‌دادگاه شهر سقز علیه فعالین کارگری این شهر را به شدت محکوم کرده و این احکام را کاملاً ضدکارگری و ضدانسانی می‌دانیم.

ما ضمن محکومیت مجدد صدور این احکام به صفوف کمپین علیه احکام صادره برای فعالین کارگری سقز می‌پیونديم.

شماری از کارگران شهرستان اشنویه

ما خواهان لغو فوری احکام صادره برای فعالین کارگری سقز می باشیم

کارگران، زحمتکشان، مردم آزادی‌خواه و عدالت طلب در اول ماه می روز جهانی کارگر ۱۳۸۳ جمعی از کارگران همراه با خانواده‌هایشان در شهرستان سقز تصمیم به برگزاری این روز گرفتند ولی قبل از برگزاری مراسم توسط نیروهای اطلاعاتی و لباس شخصی‌ها مورد هجوم و ضرب و شتم قرار گرفتند که در این میان حدود ۵۰ نفر دستگیر و روانه زندان شدند که سرانجام به غیر از هفت نفر از دستگیرشدگان سایرین شب اول از زندان آزاد شدند که این هفت نفر پس از ۱۲ روز در زندان و اعتصاب غذا با وثیقه‌های سنگینی آزاد شدند. پس از ۱۹ ماه بلاکلیفی و چند بار احضار نمودن جهت محاکمه رای دادگاه بالاخره در به شیوه‌ای غیرمنصفانه و دور از عدالت واقعی به شرح زیر به وکلای آن‌ها ابلاغ گردید:

۱- محمود صالحی به ۵ سال حبس و ۳ سال تبعید به شهرستان قروه ۲- جلال حسینی به ۳ سال حبس ۳- محسن حکیمی، محمد عبدی‌پور و برهان دیوارگر هر کدام به ۲ سال حبس محکوم گردیدند.

دو نفر دیگر به نام‌های اسماعیل خودکام و هادی تنومند منع تعقیب شدند. در حالی چنین حکم سنگینی برای ۵ نفر از محکومین فوق‌الذکر صادر می‌شود که:

۱- جمهوری اسلامی ایران مقاله نامه‌های ۸۷ و ۹۸ سازمان جهانی کار که دایر بر حق ایجاد تشکل‌های مستقل کارگری می‌باشد و طبق ماده ۶۳ قانون کار جمهوری اسلامی اجرای مراسم روز جهانی کارگرا پذیرفته است.

۲- به استناد به ماده ۶۱۰ قانون مجازات اسلامی با توجه به شکل نگرفتن هیچ‌گونه تجمعی که در احکام صادره توسط دادگاه بر آن تاکید شده است این حکم فاقد وجه قانونی است. ما با تمام وجود برای تیرئه نمودن محکومین همراه و هماهنگ با سایر پشتیبانان و حمایت‌کنندگان داخل و خارج تلاش می‌کنیم و خواهان لغو احکام صادره هستیم.

از طرف جمعی از کارگران و فعالین کارگری شهرستان بوکان

مصاحبه انجمن جمال چراغ ویسی با نجیبه صالح زاده

انجمن: از وقتی که حکم ۵ سال زندان و ۳ سال تبعید همسران محمود صالحی از طرف دادگاه به شما و یا وکلای شما ابلاغ شد، وضع روحی شما و خانواده‌تان چگونه است؟

نجیبه: با سلام به حضور شما و دست‌اندرکاران انجمن، باید بگویم که این اولین بار یا آخرین بار نیست که همسرم با چنین وضعی روبرو می‌شود. من از زمانی که با او ازدواج کردم همیشه در معرض خطر و تهدید مسئولان اداره اطلاعات بوده‌ایم و تلفن‌های ما مرتب شنود می‌شود. یعنی حتی یک روز هم با خیال آسوده صبح را غروب نکرده‌ایم. این تنها همسرم نیست که تاکنون محکوم به زندان شده فعالان کارگری دیگر هم زندان رفته‌اند. کلاً فعالان کارگری ایران در این خطر هستند که به زندان محکوم بشوند. چون با ابلاغ این حکم ناعادلانه مردم دسته دسته به خانه ما و یا به گونه‌های متفاوت با ما هم‌بردی کردند به شکلی که اصلاً ما احساس ناراحتی نکردیم. و ابلاغ چنین احکام ناعادلانه برای فعالان کارگری چیزی نیست جز روشن شدن بی‌قانونی در حق کارگران ایران برای همه دنیا. من هم با بچه‌هایم در کشوری زندگی می‌کنیم که نفس کشیدن هم جرم است و آن را با گوشت و استخوان لمس کرده‌ایم.

انجمن: ارزیابی شما در رابطه با حکم چیست؟

نجیبه: من توضیح دادم که در کشور ما نفس کشیدن جرم است و من کاملاً می‌دانم همسرم

برای چه چیزی مبارزه می‌کند. همسر برای رهایی طبقه کارگر مبارزه می‌کند که آن هم شامل من و بچه‌هایم می‌شود. با توجه به این نکات نظام سرمایه‌داری هیچ وقت نمی‌آید که دوستی خواسته‌های طبقه کارگر را به آنان تقدیم کند. دولت‌های محافظ سرمایه‌داران با دستگاه‌های سرکوبی که در خدمت دارند هر روز به بهانه‌های واهی (مثل احکام صادره برای کارگران سفر) کارگران را سرکوب می‌کند. البته صحبت من به این معنا نیست که دست روی دست بزاریم و به این احکام اعتراض نکنیم. ما تمام توان خود و دلسوزان طبقه کارگر را به اعتراضات علیه این احکام دعوت می‌کنیم. چون کارگران سفر در واقع هیچ‌گونه جرمی مرتکب نشدند و این احکام غیرانسانی است و از پیش تعیین شده می‌باشد.

انجمن: با توجه به فشارهای زیادی که روی رهبران کارگری هست و در شرایطی که منطق و قانون حکم نمی‌کند، فکر می‌کنید عاقلانه است که محمود این فعالیت‌ها را می‌کند؟
نجیبه: عزیزان، من نه رو به محمود حرف می‌زنم و نه فردی به جنبش کارگری می‌نگرم، بلکه رو به کلیه رهبران کارگری حرف می‌زنم. بلی کاملاً منطقی و عاقلانه است که رهبران کارگری شجاعانه و فداکارانه برای رسیدن به اهدافی که دارند و خواست ۹۵ درصد افراد جامعه است فعالیت کنند. اگر در سال ۱۳۶۸ جمال چراغ ویسی بخاطر سخنرانی در روز جهانی کارگر اعدام می‌شود. امروز با فعالیت و پشت‌کار فعالان کارگری این اعدام به ۵ سال زندان تقلیل یافته. پس به این نتیجه می‌رسیم هر زمان فعالان کارگری و کارگران اعتراضات خود را افزایش دهند به همان اندازه سرمایه‌داران ترسو عقب‌نشینی می‌کنند.

انجمن: برابر شنیده‌ها می‌گویند تجمع غیرقانونی شده و امنیت مردم به خطر افتاده؟
نجیبه: اولاً تجمعی برگزار نشده. دوماً اگر کارگران امنیت مردم را به خطر انداختند باید خود مردم شاکی باشند نه کسی که اصلاً از قانون هیچ چیزی بلد نیست، این‌ها فقط می‌خواهند به حقوق دیگران تعرض کنند. اگر این اشخاص به امنیت مردم احترام می‌گذارند چرا یک عده مامور مثل مغولان به منزل من حمله کردند؟ منزل من که پارک کودک نبود تا بیایند جلو اشخاصی را بگیرند که به امنیت جامعه لطمه می‌زنند؟ اگر در کشور ما قانون حاکم بود باید حمله‌کنندگان به صفوف کارگران محاکمه می‌شدند نه کارگران! چون در قانون اساسی اصل بیست و هفتم آمده «شکل اجتماعات و راهپیمایی‌ها، بدون حمل سلاح، به شرط آن که مخل مبانی اسلام نباشد آزاد است.» حال مردم باید از کلیه حمله‌کنندگان به صفوف کارگران سفر سؤال کنند که در کجا و چه کسی شعار براندازی و یا شعاری دادند تا مخل مبانی اسلام باشد؟ آیا آن روز که فردی به نام علا کرمی که یکی از ماموران آگاهی است به من و پدر محمود که ۱۱۰ سال سن دارد حمله کرد و ما را تهدید به کشتن کرد. چه کسی باید جواب آن را بدهد، اگر در کشور ما قانون حاکم بود باید این مامور را محاکمه می‌کردند، مگر این اشخاص امنیت منزل من را به خطر نینداختند که حال حرف از امنیت مردم می‌زنند! به راستی تعجب‌آور است کسانی که خود مخل امنیت مردم هستند، از امنیت سخن می‌گویند. این قضاوت را باید به همه پرسى بگذاریم.

انجمن: حالا این فریاد اعتراض آمیز شما علیه این احکام چطوری خواهد بود؟ به چه شکلی می‌خواهید علیه این حکم ناعادلانه بایستید؟

نجیبه: ما به هر شکلی که خود تشخیص دهیم در برابر این احکام ناعادلانه صدای اعتراض خود را بلند و به گوش تمام جهان می‌رسانیم تا مردم جهان از این حکم ناعادلانه با خبر شوند و این مشخص است که ما باید از طریق رسانه‌ها، کمپین‌ها، تجمع‌ها، مصاحبه‌ها و تشکیل کمیته‌های حمایت از حقوق دستگیرشدگان اول ماه می این امر مهم را به انجام برسانیم.

انجمن: به نظر شما مردم در داخل برای تقویت کمپین‌ها چکار کنند؟

نجیبه: خوب طبیعی است هدف از گذاشتن کمپین لغو کلیه اتهامات وارده به کارگران دستگیر شده اول ماه می ۱۳۸۳ می‌باشد و مردم و کارگران باید فعالانه در این کمپین‌ها شرکت کنند، شرکت هر چه وسیع‌تر مردم یعنی تغییر توازن قوا به نفع کارگران ایران.

انجمن: در خارج چه؟

نجیبه: در خارج مردم برای اعتراض آزادتر هستند و می‌توانند در جلو مراکز دولت ایران تجمع کنند و خواستار لغو کلیه اتهامات وارده به کارگران شوند. عزیزان صرفاً نوشتن نامه و جمع کردن امضاء کافی نیست فعالان و کلیه مراکز کارگری باید عملاً وارد کارزار شوند. این بستگی به فعالان جنبش کارگری در خارج دارد که این فعالیت‌ها چگونه و چطور سازمان‌دهی شود.

انجمن: آخرین سؤال، وقتی محمود به زندان برود منبع درآمد شما چیست؟

نجیبه: خانواده ما ۵ نفر هستیم و این طبیعی است که ما در زمان محمود هم زندگی را به سختی می‌گذرانیم. در منطقه ما نان‌آور خانواده مرد است با این وجود ما نان‌آور خانواده را از دست می‌دهیم و این طبیعی است که زندگی خیلی سختی را در پیش خواهیم داشت ۵ سال زندان و ۳ سال تبعید زمان کمی نیست تازه اگر به محکومیتش اضافه نشود. ولی با این حال هم نمی‌خواهم کسی به ما ترحم کند و من خودم عملاً وارد بازار کار خواهم شد و خانواده را با یک نفر زندانی تامین می‌کنم.

انجمن: منظور شما از ترحم چیست؟

نجیبه: بعد از اعلام حکم از طرف دادگاه انقلاب اسلامی شهر سقز به وکلای کارگران دستگیر شده سقز و بازتاب آن در رسانه‌های خارج از ایران و موضع سریع کنفدراسیون اتحادیه‌های آزاد کارگری جهان اکثر مردم از این حکم ناعادلانه خبردار شدند. به این دلیل مردم برای ابراز تاسف به ما سر زدند. این سرزدن‌ها معمولاً به بحث کشیده می‌شد و کسانی اظهار می‌دارند که «محمود زن و بچه دارد نباید دنبال این کارها برود، کسی برای شما کاری نمی‌کند، فردا همان اشخاص که امروز محمود خود را برای آنان فدا می‌کند از شما هیچ سراغی نمی‌گیرند و غیره» ... من به آن اشخاص می‌گویم که ما هیچ‌گونه احتیاجی به شماها نداریم.

انجمن: سؤالات ما تمام شد. اگر شما حرف یا پیامی دیگری دارید بفرمائید؟

نجیبه: من از شما تشکر می‌کنم و آرزو دارم در راه مبارزه طبقاتی پیروز باشید در پایان باید بگویم که در جامعه ما زندگی خیلی سخت و طاقت‌فرسا است بی‌حقوقی، اخراج، ندادن حقوق ماه‌های کارکرد کارگران از طرف کارفرما، حمله به کارگران، تهدید، بی‌حرمتی از طرف مسئولان، فقر، بی‌کاری و ده‌ها موارد دیگر مصائب کمی نیست. با این وجود من از کلیه سازمان‌های حقوق بشر، اتحادیه‌های آزاد کارگری، فعالان کارگری و انسان‌های آزادی‌خواه در سراسر جهان می‌خواهم تا ما را در این شرایط همراهی کنند. همراهی هر چه وسیع‌تر شما در این راه عقب‌نشینی سرمایه‌داران و دولت حامی آنان را به دنبال دارد.

پیروز باشید

۸۴/۹/۱

تسلیم لوابح درخواست تجدید نظر برای دستگیرشدگان اول ماه می

امروز شنبه ۵ آذر ۱۳۸۴ لایحه‌های درخواست تجدید نظر برای ۳ تن از دستگیرشدگان اول ماه می - محسن حکیمی، محمد عبدی‌پور و برهان دیوارگر - از سوی خانم مهشید

محدود، یکی از وکلای دستگیرشدگان، به شعبه یک دادگاه انقلاب اسلامی سقز تسلیم و در دفتر این شعبه ثبت گردید. ثبت لوایح تجدید نظر برای ۲ تن دیگر از دستگیرشدگان -محمود صالحی و جلال حسینی- به علت آماده نبودن به فردا موکول شد.

لازم به ذکر است که بر اساس قانون، از زمان ابلاغ احکام تا بیست روز مهلت تجدینظر خواهی وجود دارد. این مهلت فردا به پایان می‌رسد. پس از تسلیم و ثبت دو لایحه دیگر، دادگاه انقلاب اسلامی سقز باید همه لوایح را برای صدور حکم قطعی به یکی از شعب دادگاه تجدینظر در مرکز استان (سنندج) ارسال کند.

کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری

۱۳۸۴/۹/۵

ما احکام صادرشده از طرف دادگاه انقلاب اسلامی شهرستان سقز علیه فعالین کارگری را محکوم می‌کنیم

مردم آزاده!

همچنان که اطلاع دارید در سال ۱۳۸۳ در شهرستان سقز جمعی از فعالان کارگری در مراسم روز جهانی کارگر دستگیر و زندانی شدند. این رهبران جنبش کارگری در زندان هم در برابر دولت به زانو درنیامدند و مراسم را در سلول‌های زندان برگزار کردند و در دادگاه شجاعانه از روز کارگر و کارگر دفاع کردند. دفاع این کارگران برای قضات دادگاه تعجب‌آور بود. به این دلیل، دادگاه بعد از ۱۸ ماه احکام این کارگران را به شرح زیر اعلام کرد:

۱- محمود صالحی ۵ سال زندان و ۳ سال تبعید به شهرستان قروه ۲- جلال حسینی ۳ سال زندان ۳- محمد عبیدی‌پور، محسن حکیمی، برهان دیوارگر هرکدام ۲ سال زندان. ما ضمن محکوم کردن این احکام ضدکارگری و غیرانسانی از تشکیل «کمیته دفاع از حقوق دستگیرشدگان اول ماه می» حمایت می‌کنیم و خود را قسمتی از آن کمیته می‌دانیم. از طرف:

۱ - خانواده‌های جان‌باختگان سقز و حومه

۲ - کارگران خیابان سقز

۳ - جمعی از کارگران شهرک صنعتی سقز

۴ - جمعی از فعالان سیاسی سقز

۵ - جمعی از ورزشکاران سقز

۶ - جمعی از اهالی روستاهای منطقه سقز

۷ - جمعی از رانندگان تاکسی سقز

۸ - جمعی از کارگران مکانیک سقز

در خاتمه اعلام می‌کنیم که تا لغو کامل احکام صادرشده به هر شکلی که برایمان میسر باشد بدون وقفه در اعتراضات شرکت خواهیم کرد، و کارگران دستگیرشده را مطمئن می‌کنیم که با آنان هستیم.

۱۳۸۴/۹/۷

نامه سرگشاده به مقامات قضایی استان کردستان

همان‌طور که مطلعید در جریان برگزاری مراسم روز جهانی کارگر سال ۱۳۸۳ در شهر سقز تعدادی از فعالین جنبش کارگری به اتهام واهی دستگیر و زندانی شدند که در

نهایت پنج نفر از این فعالین به نام‌های ۱- محمود صالحی به ۵ سال زندان و سه سال تبعید به قروه ۲- سیدجلال حسینی ۳ سال زندان ۳- محسن حکیمی ۲ سال زندان ۴- محمد عبدی- پور ۲ سال زندان ۵- برهان دیوارگر به ۲ سال زندان محکوم شده‌اند. ما کارگران و فعالین کارگری از آنجا که برای دفاع از هم طبقه‌های‌ایمان در هر کجای دنیا اگر کارگران مورد ستم واقع شوند وظیفه تمامی کارگران می‌دانیم که از هم طبقه‌های‌ایشان دفاع نمایند و به رسم انجام وظیفه و تعهد جهانی و همبستگی کارگری‌مان به این احکام صادر شده از طرف دادگاه سقز اعتراض داشته و آن را محکوم می‌کنیم. زیرا اولاً روز جهانی کارگر یک روز جهانی و سراسری بوده و حتی در قانون کار جمهوری اسلامی ایران این روز به عنوان روز کارگر به رسمیت شناخته شده و طبقه کارگر وظیفه دارد در این روز با شعار و پرچم مستقل خود در مراسم خاص خود تجمع کرده و به مناسبات ناعادلانه سرمایه‌داری اعتراض نماید. دوماً در هیچ کجای دنیا طبقه کارگر برای برگزاری روز خاص خود احتیاج به مجوز نداشته و ندارد و چه بسا که نولت‌ها باید حامی و مامور انتظامات و حافظ جان برگزارکنندگان مراسم باشند. سوماً در سقز هنوز هیچ مراسمی بر پا نشده بود تا به اتهام آن کسی به خود اجازه دهد که فعالین کارگری را دستگیر و زندانی نماید.

ما نه تنها احکام صادره را محکوم می‌کنیم بلکه معتقدیم بدین وسیله به کارگران ایران توهین شده و وظیفه خود می‌دانیم از نهادهای کارگری و سازمان‌های مدافع حقوق بشر در دنیا تقاضا کنیم در حمایت از این فعالین به دادگاه مربوطه معترض شده و در سطح بین‌الملل صادرکنندگان این احکام را مورد اعتراض قرار دهند.

ما از تمامی انسان‌های عدالت‌خواه و آزاده در هر طیف و گروهی تقاضا داریم با ما هم- صدا شوند تا به این‌گونه تجاوزات به حقوق اولیه و ابتدایی انسان‌ها پایان داده شود. ما به رای صادره اعتراض نموده و خواهان لغو آن می‌باشیم.
از طرف کارگران: ۱- کارخانه نساجی کردستان ۲- شرکت شاهو ۳- پیروز بافت ۴- کارخانه نیرو رخش ۵- کارخانه آلومین ۶- کارگران خبازی‌ها ۷- کارگران قنادی‌های سنندج ۸- کارگران شرکت‌های خدماتی و فعالین کارگری کردستان.

بیانیه کانون نویسندگان ایران

(درباره صدور حکم محکومیت برای دستگیرشدگان مراسم اول ماه می) سقز ۱۳۸۳

مردم شریف و آزاده ایران

چنان که می‌دانید آقای محسن حکیمی (عضو کانون نویسندگان ایران) به همراه آقایان محمود صالحی، جلال حسینی، محمد عبدی‌پور و برهان دیوارگر در اردیبهشت ۱۳۸۳ در حالی که عازم محل برگزاری مراسم اول ماه می (روز جهانی کارگر) در شهر سقز بودند، پیش از رسیدن به محل برگزاری مراسم، دستگیر و پس از گذراندن زمانی در سلول‌های انفرادی، همراه دو تن دیگر (آقایان هادی تتومند و اسماعیل خودکام) با قرارهای سنگین آزاد شدند. پس از آن که بیش از ۱۰ بار جلسه رسمی اعلان شد و به تعویق افتاد و پس از مراجعات مکرر وکلای پرونده به دادگاه در شهر سقز؛ نهایت در ماه آبان ۱۳۸۴ احکام صادره دادگاه انقلاب اسلامی درباره ایشان بدین شرح اعلام شد:

محمود صالحی پنج سال زندان و سه سال تبعید در شهرستان قروه؛ جلال حسینی سه سال زندان؛ محسن حکیمی دو سال زندان؛ محمد عبدی‌پور دو سال زندان؛ برهان دیوارگر دو سال زندان؛ و هادی تتومند و اسماعیل خودکام قرار منع تعقیب.

مردم شریف ایران

کانون نویسندگان ایران بر این باور است که این محکوم‌شدگان در صدد استفاده از حقوق قانونی خود برای بزرگداشت روز جهانی کارگر بوده‌اند. این حق است که اعلامیه جهانی حقوق بشر، تعهدات ایران ناشی از کنوانسیون‌های سازمان بین‌المللی کار و حتی قانون کار ایران آن را به رسمیت شناخته است.

ما در دفاع از آزادی اندیشه و بیان و حق برگزاری تجمعات قانونی نسبت به احکام صادره اعتراض داریم و آن را غیرقانونی و مغایر با حقوق بشر می‌دانیم و خواهان لغو فوری آن هستیم.

کانون نویسندگان ایران

۱۳۸۴/۹/۹

احکام صادره برای فعالین کارگری سقز محکوم است

چندی پیش ما شاهد صدور احکام سنگینی از طرف بی‌داده‌های جمهوری اسلامی علیه فعالین جنبش کارگری بودیم. این احکام ناعادلانه در واقع هیچ وجه قانونی ندارد، زیرا رفتای کارگر ما مرتکب هیچ‌گونه جرمی نشده‌اند بلکه برای برگزاری روز جهانی کارگر- (که خود جمهوری اسلامی در ماده ۶۳ قانون کار برگزاری این روز را پذیرفته است) تدارکاتی آماده کرده بودند که در واقع به دلیل هجوم نیروهای انتظامی و لباس شخصی‌ها نتوانستند این مراسم را برگزار کنند و توسط این نیروها دستگیر شدند.

کارگران، زحمت‌کشان، مردم آزادی‌خواه و برابری‌طلب!

در واقع چنین برخوردی با فعالین جنبش کارگری و زندانی شدن یا به اجراء آوردن چنین احکامی برای این فعالین بیانگر زندانی شدن کل طبقه کارگر است. اگر در شرایط کنونی نتوانیم چنین احکامی را ملغی سازیم در آینده این برخورد گریبانگیر کل طبقه کارگر ایران خواهد شد و مکرراً شاهد چنین احکامی خواهیم بود.

زیرا نظام سرمایه‌داری ایران برای ادامه حیات خود نیاز مبرم به سرکوب جنبش کارگری دارد. بنابراین، با چنین برخوردهایی می‌خواهد فضای رعب و وحشت را بر جنبش کارگری حاکم کند و حرکت‌های این جنبش را متوقف سازد. اما طبقه کارگر با تمام وجود ماهیت این رژیم را شناخته است و ما با چنین برخوردهایی نه تنها عقب‌نشینی نخواهیم کرد بلکه با تمام وجود لحظه‌ای از فعالیت خود دست نخواهیم برداشت. طبقه کارگر برای دستاوردهای خود هزاران قربانی داده است. باید از این دستاوردها با تمام وجود دفاع کنیم و سنگرهای خود را در مقابل بورژوازی محکم‌تر بنا نهیم. بنا به دلایل مذکور، ما ضمن محکوم کردن احکام صادره برای فعالین کارگری پشتیبانی خود را تا آزادی کامل و بی‌قید و شرط این فعالین اعلام می‌داریم.

در ضمن طی همین اطلاعیه از تمامی کارگران، زحمت‌کشان، مردم آزادی‌خواه و برابری‌طلب می‌خواهیم که پشتیبانی خود را برای ملغی کردن این احکام اعلام دارند.

آزادی، برابری، حکومت کارگری

جمعی از کارگران و فعالین کارگری شهرستان بوکان

۱۳۸۴/۹/۲۱

پروسه تشکیل «کمیته دفاع از حقوق دستگیرشدگان اول ماه می»

اطلاعیه شماره ۱ چهار تن از دستگیرشدگان اول ماه می سفز

خطاب به کارگران و مردم شریف و آزاده ایران و جهان
کارگران! مردم شریف و آزاده!

بدین وسیله ما چهار تن از دستگیرشدگان اول ماه می سفز به اطلاع شما می‌رسانیم که در ۱۹ و ۲۱ آبان ماه ۱۳۸۴ احکام صادره از طرف شعبه یکم دادگاه انقلاب اسلامی، روزهای ۱۸ سفز درباره ۷ تن از فعالان کارگری که در روز جهانی کارگر در سال ۱۳۸۳ در سفز دستگیر شده بودند، به شرح زیر به وکلای آنان ابلاغ شد:

- ۱- محمود صالحی، پنج سال زندان و سه سال تبعید در شهرستان قروه
- ۲- جلال حسینی، سه سال زندان
- ۳- محسن حکیمی، دو سال زندان
- ۴- محمد عبیدی‌پور، دو سال زندان
- ۵- برهان دیوارگر، دو سال زندان
- ۶- هادی تنومند، قرار منع تعقیب
- ۷- اسماعیل خودکام، قرار منع تعقیب

چنان که در متن تک تک دادنامه‌های صادره برای محکومان آمده است احکام فوق به استناد ماده ۶۱۰ قانون مجازات اسلامی صادر شده که متن آن چنین است:

«هرگاه دو نفر یا بیش‌تر اجتماع و تبانی نمایند که جرایمی برضد امنیت داخلی یا خارج کشور مرتکب شوند یا وسایل ارتکاب آن را فراهم نمایند در صورتی که عنوان محارب بر آنان صادق باشد به دو تا پنج سال حبس محکوم خواهند شد.»

مستندات دادگاه برای صدور احکام فوق دو دسته‌اند: اول «گزارش و تحقیقات جامع و کامل اداره اطلاعات شهرستان سفز»، و دوم «اقرار و اعتراف صریح» متهمان.

به نظر ما هیچ‌یک از دو مستند فوق دادگاه را مجاز به صدور احکام بالا نمی‌سازد، به دلایل زیر:

الف- عبارت «گزارش و تحقیقات جامع و کامل اداره اطلاعات شهرستان سفز» تا زمانی که متن این گزارش و تحقیقات در دادگاه یا در دادنامه‌ها بیان نشود به هیچ عنوان نمی‌تواند سند محکمه پسند و قابل ارائه در دادگاه تلقی شود.

ب- در تمام دادنامه‌های محکومان، «اقرار و اعتراف صریح» متهمان حاوی این معناست که اساسا تجمعی برگزار نشده است، زیرا متهمان اعلام کرده‌اند که پس از آگاهی از آن که فرمانداری سفز به تجمع روز جهانی کارگر در اول ماه می ۱۳۸۳ در سفز مجوز نداده است صرفا از آن‌رو به محل تجمع رفته‌اند که به مردم بگویند: مجوز صادر نشده، بنابراین متفرق شوید.

این «اقرار و اعتراف صریح» بهترین گواه آن است که اساسا تجمعی برگزار نشده است که بحث قانونی یا غیرقانونی بودن آن مطرح باشد.

علاوه بر این‌ها، در هیچ کجای دنیا کارگران برای برگزاری مراسم اول ماه می به مجوز دولت نیاز ندارند، زیرا در تمام دنیا به بهای خون کارگران برگزاری این مراسم به یک سنت دیر پا و تاریخی تبدیل شده است. چرا برگزاری عزاداری ماه محرم به مجوز نیاز

ندارد در حالی که کارگران برای برگزاری اول ماه می باید مجوز بگیرند؟ به نظر ما، اگر مراسم عزاداری از آن رو به مجوز نیاز ندارد که تبدیل به یک سنت شده است، مراسم اول ماه می نیز به همان دلیل به مجوز نیاز ندارد.

با توجه به نکات بالا، از نظر ما احکام صادره فوق چه براساس عرف جنبش بین‌المللی کارگران و چه حتماً براساس قوانین داخلی حاکم هیچ گونه توجیه قضائی و حقوقی ندارد و به کلی بی پایه و اساس است. از همین رو، ما این احکام را ناعادلانه می‌دانیم، آن‌ها را محکوم می‌کنیم و حق هرگونه اعتراض را برای خود قائل هستیم. براساس این حق و با توجه به درخواست‌ها و مراجعات مکرر اقشار مختلف مردم مبنی بر اعلام آمادگی برای اعتراض به احکام صادره، ما ضمن به رسمیت شناختن حق هرگونه اعتراض مستقل برای تمام گروه‌های اجتماعی و صنفی و سیاسی پیشنهاد می‌کنیم که کمیته‌ای به نام «کمیته دفاع از حقوق دستگیرشدگان اول ماه می سقز» متشکل از نمایندگان کارگران، معلمان، دانشجویان، زنان، حقوق‌دانان، نویسندگان، دانشگاهیان و گروه‌های اجتماعی دیگر برای سازمان‌دهی اعتراض به احکام ناعادلانه و غیرقابل توجیه فوق تشکیل شود.

جلال حسینی - محسن حکیمی - محمود صالحی - محمد عبدی‌پور، ۱۳۸۴/۸/۲۸

به «کمیته دفاع از حقوق دستگیرشدگان اول ماه می» بپیوندید!

کارگران! مردم شریف و آزاده!

در ۱۲ اردیبهشت ۱۳۸۳ (اول ماه می ۲۰۰۴) جمعی از کارگران سقز کوشیدند به مناسبت روز جهانی کارگر در این شهر مراسمی برگزار کنند. کارگران برای مراسم خود درخواست مجوز کرده بودند، اما فرمانداری سقز ظهر همان روز اعلام کرد که به مراسم مجوز نمی‌دهد.

همسران ما، محمود صالحی، جلال حسینی، محمد عبدی‌پور و محسن حکیمی، همان‌طور که در احکام آن‌ها هم آمده به طرف محل مراسم حرکت کردند تا به مردم بگویند مراسم برگزار نمی‌شود و از آنان بخواهند متفرق شوند. اما پیش از رسیدن به محل و قبل از هر اقدامی همراه ده‌ها نفر از کارگران که از گوشه و کنار شهر به محل مراسم نزدیک می‌شدند، دستگیر شدند. آنان روانه زندان شدند بی‌آن که هیچ مراسم و تجمعی برگزار شده باشد و آن‌ها فرصت پیدا کرده باشند درباره مسائل و مشکلات کارگران صحبت کنند. با اعتراض و تلاش مردم، به جز ۷ نفر از جمله همسران ما همه دستگیرشدگان آزاد شدند. این ۷ نفر پس از ۱۲ روز زندان و اعتصاب غذا و سپردن وثیقه‌های سنگین تا ۲۰۰ میلیون تومان آزاد شدند، و اکنون پس از ۱۸ ماه احضار پیاپی به دادگاه، به استثنای دو نفر که برایشان قرار منع تعقیب صادر شده است، پنج نفر بقیه محکوم شده‌اند: محمود صالحی ۵ سال زندان و ۳ سال تبعید، جلال حسینی ۳ سال زندان، و محسن حکیمی، محمد عبدی‌پور و برهان دیوارگر هر یک ۲ سال زندان.

برگزاری مراسم روز جهانی کارگر طبق مقوله نامه‌های سازمان جهانی کار، که به امضای جمهوری اسلامی نیز رسیده است، حق هر کارگری است و نمی‌توان کارگرانی را که تازه فقط قصد برگزاری این مراسم را داشته‌اند برای این کار محکوم و روانه زندان کرد. همسران ما قصد برگزاری مراسمی مسالمت‌آمیز را داشته‌اند. آنان قصد داشتند در این روز، که روز همه کارگران در سراسر جهان است، از حقوق کارگران دفاع کنند، از حق داشتن کار، امنیت شغلی، دست‌مزد مناسب، حق داشتن تشکلهای مستقل و حق برخورداری از

یک زندگی انسانی و شرافتمندانه. آیا همین‌ها نیست آنچه دستگیرکنندگان و محکوم‌کنندگان همسران ما نمی‌خواستند گفته شود؛ در شرایطی که فقر و بی‌کاری بی‌داد می‌کند و کارگران مجبورند برای به دست آوردن کار و سیر کردن شکم خود و خانواده‌های خود روزها پشت درهای بسته کارخانه‌ها در انتظار بمانند و تازه اگر موفق شوند کار پیدا کنند به هر قرارداد دستگیرانه از جمله قراردادهای موقت و سفید امضاء، بدون بیمه، بدون رعایت ایمنی در محل کار، بدون مرخصی و با ساعات کار طولانی و دست‌مزدهای کیلومترها زیر خط فقر تن دهند، آیا زندانی کردن کارگرانی که خواسته‌اند از حقوق پایمال شده خود و هم طبقه‌ای-هایشان دفاع کنند خوش خدمتی به سرمایه‌دارانی که خون ما را می‌مکند نیست؟ آیا دستگیری و محکومیت همسران ما ضدیت با خواسته‌های انسانی آن‌ها نیست؟ به راستی، این بی‌عدالتی عریان چه توجیهی دارد؟

همسران ما انسان‌های شریف و زحمت‌کشی هستند که جز دفاع از حقوق حقه خود و سایر کارگران هیچ قصد دیگری نداشته‌اند، و همواره خواستار یک زندگی آزاد و انسانی و فارغ از فقر، بی‌کاری، بی‌حقوقی و بهره‌مکشی بوده‌اند. ما به تلاش آن‌ها افتخار می‌کنیم، از زندگی با چنین انسان‌هایی به خود می‌بالیم و احکام محکومیت آنان را عین بی‌عدالتی می‌دانیم. ما با صدای بلند به این احکام ناعادلانه اعتراض می‌کنیم و از همه کارگران، سازمان‌ها، نهادها و تشکل‌های کارگری، و از همه آزادی‌خواهان و حق‌طلبان می‌خواهیم که با ما و فرزندانمان هم‌صدا شوند و به این احکام ناعادلانه اعتراض کنند.

ما با پاسخ مثبت به فراخوان همسرانمان برای ایجاد «کمیته دفاع از حقوق دستگیرشدگان اول ماه می» نخستین گام را برای تشکیل این کمیته بر می‌داریم و از همه کارگران، معلمان، دانش‌جویان، زنان، حقوق‌دانان، نویسندگان، دانشگاهیان و تمام گروه‌های اجتماعی دیگر که درد کارگران را می‌فهمند و خواهان عدالت و آزادی هستند دعوت می‌کنیم که برای اعتراض به این احکام ناعادلانه به «کمیته دفاع از حقوق دستگیرشدگان اول ماه می» بپیوندند تا با هم از آزادی انسان‌های شریفی دفاع کنیم که جز آزادی انسان چیز دیگری نمی‌خواهند.

عایشه جهانپور همسر جلال حسینی - نجیبه صالح‌زاده همسر محمود صالحی - لطفه قیطاسی همسر محمد عبدی‌پور - منیژه گازرانی همسر محسن حکیمی، ۱۳۸۴/۹/۲

به «کمیته دفاع از حقوق کارگران دستگیر شده اول ماه می» می‌پیوندیم.

دادگاه کارگران سقز بالاخره پس از ماه‌ها فرسایش روح و جسم محکومین، خانواده‌ها و کلای آنان احکام خود را در مورد کارگران دستگیر شده اول ماه می صادر کرد. بر اساس این احکام محمود صالحی به ۵ سال زندان و ۳ سال تبعید در قروه، جلال حسینی به ۳ سال زندان، محسن حکیمی، محمد عبدی‌پور و برهان دیوارگر هر کدام به ۲ سال زندان محکوم شدند. همچنین در مورد دو تن از دستگیرشدگان، هادی تنومند و اسماعیل خودکام، قرار منع تعقیب صادر شد.

صدور این احکام در اوج مذلت و سرافکنگی سرمایه‌داران در پیش‌گاه افکار عمومی کارگران صورت گرفت، غافل از این که فعالین کارگری چالش کنونی را محک آزمایشی برای خود و موقعیت فعلی جنبش کارگری ارزیابی می‌کنند.

اگر صدور این احکام قرون وسطایی و وظایف سنگین پیشروان کارگری را به آنان گوشزد می‌کند، اگر عزم ما را در پیش‌برد مبارزه طبقاتی راسخ‌تر می‌کند و اگر این‌گونه حوادث

ضرورت ایجاد تشکل ضدسرمایه‌داری و سراسری کارگران را در گوش کارگران زمزمه می‌کند، پس ما این چالش طبقاتی را به فال نیک می‌گیریم و مشتاقانه در آن شرکت می‌جوییم.

پیش در آمد این چالش طبقاتی عزیمت برای تشکیل «کمیته دفاع از حقوق کارگران دستگیر شده اول ماه می» می‌باشد. ما کارگران از پیشنهاد چهار تن از دستگیرشدگان اول ماه می و خانواده‌های آنان به گرمی استقبال می‌کنیم و دست‌شان را به گرمی می‌فشاریم. بدین وسیله، ما اعضای هیات تحریریه نشریه کارگر پیشرو آمادگی خود را برای حضور در این کمیته اعلام می‌داریم. ما خواهان لغو بدون قید و شرط احکام فوق و تبرئه کارگران دستگیر شده اول ماه می سقز هستیم.

همچنین، هم طبقه‌های‌ها و فعالین کارگری در استان‌ها و شهرهای دیگر را فرا می‌خوانیم که به موازات تشکیل و اعلام موجودیت این کمیته در شهرهای محل سکونت خود نیز اقدام به تشکیل کمیته‌هایی در دفاع از محکومین سقز نمایند.

شورای هیات تحریریه کارگر پیشرو
۱۳۸۴/۹/۱۰

ما به «کمیته دفاع از دستگیرشدگان اول ماه می» می‌پیونديم

کارگران! زحمت‌کشان!

ما از تشکیل کمیته دفاع از حقوق دستگیرشدگان اول ماه می سقز حمایت می‌کنیم و خود را جزئی از آن می‌دانیم. اول ماه می، روز جهانی کارگر است و هیچ قدرتی نباید مانع برگزاری مراسم کارگران شود. فعالین کارگری دستگیر شده در مراسم اول ماه می سال ۲۰۰۴ مصادف با زنجیره‌ای مرتبط با همه کارگران ایران است و محاکمه آن‌ها در واقع محاکمه کل طبقه کارگر است، یعنی تکرار همان دادگاهی است که کارگران تجمع‌کننده در شیکاگو در سال ۱۸۸۶ را محاکمه کرد، با این تفاوت که در مراسم سقز نتوانستند کارگران را به خشونت وادارند و برخورد کارگران مسالمت‌آمیز بود.

جمع زیادی از کارگران و خانواده‌های زندانیان سیاسی شهرستان بانه، ۸۴/۹/۱۰

اعلام موجودیت «کمیته دفاع از حقوق دستگیرشدگان اول ماه می»

در پی فراخوان همسران چهارتن از دستگیرشدگان اول ماه می ۱۳۸۳ در شهر سقز، خطاب به کارگران، معلمان، دانش‌جویان، زنان، حقوق‌دانان، نویسندگان، دانشگاهیان و دیگر گروه‌های اجتماعی مبنی بر پیوستن به «کمیته دفاع از حقوق دستگیرشدگان اول ماه می» با هدف لغو احکام ناعادلانه زندان و تبعید دستگیرشدگان، ما امضاءکنندگان زیر تاسیس این کمیته را اعلام می‌داریم و اقدامات لازم را برای لغو احکام کلیه محکومان اول ماه می سقز آغاز می‌کنیم.

۱- محمد کریم آسایش ۲- فرزانه آقایی‌پور ۳- سیما ابراهیمی ۴- منصور اسانلو ۵- شهلا انتصاری ۶- احمد بابایی ۷- کاوه بویری ۸- منصوره بهکیش ۹- حمید بی‌آزار ۱۰- هادی تنومند ۱۱- سروش ثابت ۱۲- علیرضا تقفی ۱۳- رضی جعفرزاده ۱۴- زهرا جعفری ۱۵- کامران جمالی ۱۶- عایشه جهانپور ۱۷- علی حسین پناه ۱۸- آناهیتا حسینی ۱۹- بهروز خباز ۲۰- علیرضا خباز ۲۱- محمد خدانی ۲۲- اسماعیل خودکام ۲۳- محمدعلی دادخواه ۲۴- علی اشرف درویشیان ۲۵- بهرام دزکی ۲۶- سوسن رازانی ۲۷- فریبرز رئیس دانا

۲۸- بهمن رجبی ۲۹- محمد رحیمی(پتو) ۳۰- میثم روایی دیلمی ۳۱- حسن رضائی ۳۲- ناصر زرافشان ۳۳- ابراهیم سلیمانی ۳۴- رحمان سلیمانی ۳۵- عمر سلیمانی ۳۶- فخری شادفر ۳۷- عمر شاکری ۳۸- نجیبه صالحزاده ۳۹- صدیقه صفرزاده ۴۰- علی عبدالله پناه ۴۱- علی عبدالعزیز ۴۲- سلام عبداللهی ۴۳- حسن عزتی ۴۴- کاظم فرج‌اللهی ۴۵- وفا قادری ۴۶- لطیفه قیطاسی ۴۷- عثمان کریمی ۴۸- علی کریمی ۴۹- سیاوش منیژه گزرائی ۵۱- مریم محسنی ۵۲- حسن محمدی ۵۳- سعداله محمدی ۵۴- عزیز محمدی ۵۵- علی محمدی ۵۶- مهری محمدی ۵۷- محمد محمدی ۵۸- رضا مرادی اسپیلی ۵۹- سعید مقدم ۶۰- الناز موسوی ۶۱- رئوف مولودی ۶۲- عمر مینایی ۶۳- نبز نصراللهی ۶۴- فردین نگهدار ۶۵- حسینعلی نودری ۶۶- اسماعیل نیازی ۶۷- عبدالله وطن‌خواه

افراد زیر به عنوان اعضای هیات اجرایی و سخن‌گویان کمیته انتخاب شدند:
اعضای اصلی:

۱- محمد کریم آسایش ۲- عایشه جهانپور ۳- بهروز خباز ۴- محمدعلی دادخواه ۵- فریبرز رئیس دانا ۶- فخری شادفر ۷- نجیبه صالحزاده ۸- لطیفه قیطاسی ۹- منیژه گزرائی

اعضای جانشین:

۱- منصور اسانلو ۲- منصوره بهکیش ۳- علیرضا تقفی ۴- سعداله محمدی ۵- فردین نگهدار

سخن‌گویان:

۱- محمدعلی دادخواه ۲- فریبرز رئیس دانا ۳- منیژه گزرائی ۴- نجیبه صالحزاده
کمیته دفاع از حقوق دستگیرشدگان اول ماه می
۱۳۸۴/۹/۲۴

به دنبال اعلام موجودیت «کمیته دفاع از حقوق دستگیرشدگان اول ماه می ۲۰۰۴» با هدف لغو احکام زندان و تبعید در شهر سقز، ما امضاءکنندگان زیر ضمن حمایت از این فعالان کارگری دستگیرشده اول ماه می، خواهان لغو احکام ناعادلانه فوق بوده و آمادگی خود را جهت پیوستن به اقدامات لازم برای لغو این احکام اعلام می‌داریم.
در مدت زمان کوتاهی ۵۴۸۳ نفر از اقشار مختلف مردم و همچنین ۶۱ کانون و نهاد دمکراتیک، سازمان و حزب سیاسی در داخل و خارج کشور در زیر امضای خود را زیر این خواست گذاشتند.

زنان و مردان آزادی‌خواه و عدالت‌طلب!

همچنان که اطلاع دارید، کارگران شرکت واحد اتوبوس‌رانی تهرانی و حومه، به دلیل این که خواستار یک زندگی انسانی برای فرزندان و همسران خود و هم‌طبقه‌ای‌هایشان بودند، ده‌ها بار برای احقاق حق خود برای مسئولان‌نامه، اعتراضیه و... نوشتند اما هیچ وقت جوابی نگرفتند.

کارگران شرکت واحد، ناچاراً برای احقاق حق خود که همانا تشکیل سندیکا و مطالبه دست‌مزدهای معوقه بود، تصمیم گرفتند که اعتصاب کنند. قبل از این که اعتصاب شروع شود از طرف نیروهای مسلح جمهوری اسلامی مورد هجوم قرار گرفتند و کلیه مسئولان

سندیکا را بازداشت و روانه زندان اوین کردند. آقای منصور اسانلو، مدت ۴۰ روز است که در زندان به سر می‌برد. کارگران شرکت واحد، برای این که به خواسته‌های خود برسند با انتشار اطلاعیه‌ای به تمام کارگران اعلام کردند که در روز ۸/۱۱/۸۴ اعتصاب عمومی خواهند کرد. دولت با شنیدن این فراخوان، از روز پنج‌شنبه ۸۴/۱۱/۶ به دستگیری کارگران پرداخت و طبق اطلاعات موثق نزدیک به ۶۰۰ نفر از کارگران را دستگیر کرد و تا به حال نیز ده‌ها تن از آنان هنوز در زندان اوین به سر می‌برند.

این دستگیری‌ها تنها به کارگران خاتمه نیافته، بلکه نیروهای انتظامی و لباس شخصی به درب منازل کارگران رفتند و کلیه کسانی که در منازل آنان حضور داشتند را نیز دستگیر و با خود بردند. بچه‌های زیر ۱۰ سال هم در بین این زندانیان دیده می‌شوند.

واقعا جای سؤال است دولتی که این روزها تمام رسانه‌های دنیا از آن و قدرت آن بحث می‌کنند چرا باید از کودکان دو ساله و دوازده ساله ترس و وحشت داشته باشد؟ چرا باید آنان را دستگیر و روانه زندان کند؟! آیا این کودکان یا زنان حامله، که چشم انتظار همسران خود بودند تا بعد از ۱۲ ساعت کار طاقت‌فرسای روزانه در یکی از آلوده‌ترین شهرهای جهان، با در دست داشتن چند کیلو میوه به خانه برگردند، مجرم هستند؟ آیا زنان و کودکانی که به خاطر حمایت و پشتیبانی از پدران و همسران خود برمی‌خیزند تا فریاد انسانی و حق-طلبانه خود را به گوش مسئولان و افکار عمومی جامعه برسانند مجرمند که این چنین وحشیانه زیر تازیانه گرفته شوند و روانه زندان گردند؟ بچه‌هایی که حتا بعضی شب‌ها پدران خود را نمی‌بینند، وقتی پدر از کار برمی‌گردد آنان در خواب کودکانه و وقتی پدر به سر کار می‌رود هنوز بیدار نشده است. آیا این کودکان مجرمند و سزاوار شکنجه و زندان هستند؟ نه کودکان و پدر و مادرشان که برای ادامه حرکت چرخ‌های تولید و ادامه حیات بشریت کار می‌کنند مجرم نیستند، بلکه کسانی مجرمند که ابتدایی‌ترین حق زندگی که به سفره خالی کارگران چشم می‌دوزند و مانع سازماندهی و ابراز وجود اجتماعی کارگران می‌شوند تا خود در ناز و نعمت زندگی کنند. پس اگر واقعا این کارگران جرمی مرتکب شدند پس چرا آنان را در میدان آزادی محاکمه علنی نمی‌کنند تا همسران و فرزندان آنان و جامعه از جرایم این بردگان مزدی اطلاع داشته باشند؟!

اگر مسئولان امنیتی مغول‌وار زیر شعار «امنیت مردم» روزانه به زندگی و حریم خصوصی کارگران یورش می‌برند چه جوابی برای مردم دارند؟ مگر کارگران شرکت واحد و دیگر همکاران کارگر آنان در بخش‌های مختلف شبانه روز سرمایه‌داران زالوصفت، فرزندان و محافظان آنان را به محل کار، مدرسه، دانشگاه، دادگاه، مجلس و پشت صندلی‌های به اصلاح قضاوت برای محاکمه خودشان و ... نمی‌رسانند؟

در نتیجه باید گفت برای سرمایه‌داران و حامیان آنان فرقی ندارد کارگر لر، کرد، فارس، ترک، عرب، بلوچ و افغانی و ... باشد، مهم این است که از قبیل دسترنج آن‌ها هر چه بیش-تر کسب سود کنند. هر کجا سخن از حق و حقوق کارگران در میان است توسط سرمایه-داران و حامیان آنان سرکوب می‌شوند.

خانواده‌های محترم کارگران شرکت واحد!

ما خانواده دستگیرشدگان اول ماه می سقز، تا امروز ده‌ها بار مورد تهاجم نیروهای انتظامی و امنیتی قرار گرفته‌ایم و حتا لباس‌های ما را به تاراج برده‌اند. به این دلیل ما عمیقا موقعیت شما را درک می‌کنیم که زندان رفتن همسرانتان چه مشکلی در زندگی خود و فرزندان‌تان ایجاد کرده است. اما با توجه به موارد فوق، ما نباید در برابر زندان، اخراج، توهین و زورگویی سرمایه‌داران سکوت کنیم. ما باید سرافراز و با قامتی استوار در مقابل

آن‌ها ایستادگی کنیم تا حق خود را بگیریم.
کارگران دستگیر شده قهرمانان مبارزه برای مطالبات انسانی و رفاهی همه کارگران و جامعه هستند. همسران آنها متعلق به شما نیستند، بلکه به کل طبقه کارگر و جنبش عدالت-خواهانه انسانی در ایران و جهان تعلق دارند؛ این جنبش قدر و منزلت آنان را می‌داند، حمایت‌های روزانه و گسترده در داخل و خارج ایران بیانگر این حقیقت است. اگر امروز عده‌ای از کارگران شرکت واحد نمی‌خواهند وارد این مبارزه شوند شما نباید نگران باشید. این کارگران هنوز منافع خود را نمی‌شناسند و از کارفرما و حامیان آن وحشت دارند. این کارگران باید فردا به فرزندان خود که هر کدام با صدها سنوآل به آغوش پدران خود می‌روند، جواب داشته باشند؟! ما از آنان دعوت می‌کنیم تا با شما خانواده‌های دستگیرشدگان همراه و از خواسته‌های کارگران دستگیر شده دفاع کنند. ما کارگران خود را در مبارزه و مشکلات روزانه شما، شریک و همراه می‌دانیم. آینده از آن طبقه کارگر و در دستانتان تغییر بخش آن است.

به امید پیروزی‌تان، موفق باشید
عایشه جهان پور، لطیفه قیطاسی، نجیبه صالح‌زاده
سقز: پنج‌شنبه - ۱۳ بهمن - ۱۳۸۴

تلاش‌های کنفدراسیون‌های کارگری بین‌المللی برای آزادی دستگیرشدگان سقز نامه‌ای رایدر دبیرکل کنفدراسیون جهانی اتحادیه‌های کارگری آزاد به خاتمی، رییس جمهور اسلامی ایران

آقای رییس جمهور گرامی،

۲۴ اوت ۲۰۰۴ - هیات ناظران بین‌المللی دادگاه سقز ۲۳

شما به طور یقین نامه‌ای را که من در تاریخ ۷ ژوئیه ۲۰۰۴ برای‌تان ارسال کردم به یاد می‌آورید (یک نسخه آن برای یادآوری ضمیمه می‌گردد). در آن نامه، من از طرف کنفدراسیون جهانی اتحادیه‌های کارگری آزاد (آی‌سی‌اف‌یو) از شما خواستم اقدامات لازم را به منظور رفع اتهام علیه چهار فعال مستقل کارگری که قرار است در تاریخ ۲۴ اوت در دادگاه شهر سقز محاکمه شوند، انجام دهید.

آی‌سی‌اف‌تی‌یو، همواره نگران این است که اتهامات علیه آقایان محمود صالحی، جلال حسینی، برهان دیوانگر و محمد عبدی‌پور، مبنی بر همکاری با سازمان سیاسی ممنوعه «کومله»، در واقع با شرکت آن‌ها در تظاهرات کارگری اول ماه می ۲۰۰۴ سقز که نیروهای امنیتی آن را با خشونت سرکوب کردند، ارتباط دارد. به نظر می‌رسد، دادگاه آنان همان‌طور که برنامه‌ریزی شده بود قرار است برگزار گردد. از آن‌جا که دولت شما به نامه قبلی من پاسخ نداد، اکنون، آقای رییس جمهور، من از شما بخواهم که با استفاده از نفوذ خود، آی‌سی‌اف‌تی‌یو را برای دریافت ویزای (ورود به ایران) برای هیات ناظران بین‌المللی که برای نظارت بر روند دادگاه سقز تعیین شده‌اند، یاری دهید.

سه ناظر آی‌سی‌اف‌تی‌یو، آقای ماتئاس لاندگرن، وکیل آی‌سی‌اف‌تی‌یو در سوئد «اتحادیه سراسری کارگران سوئد (ال‌او)»، خانم اونیئر بیورویل، وکیل، عضو وکلای بدون مرز در سوئد و آقای راجی سورانی رییس مرکز حقوق بشر فلسطین (غزه) هستند. زمانی که ناظران ما برای دریافت ویزا از سفارت ایران در استکهلم (آقای ماتئاس لاندگرن و خانم اونیئر بیورویل) قصد داشتند برای ویزا اقدام نمایند، به آن‌ها گفته شد که

برای صدور ویزا می‌باید از ایران اقدام شود. بنابراین، آقای رییس جمهوری، سپاسگزار خواهم بود چنانچه لطف کرده و ضمن تماس با مقامات ذیربط دولتی، دستور دهید ویزا را صادر نمایند. من اطمینان دارم که شما می‌پذیرید که برای جمهوری اسلامی حیاتی است که به جامعه جهانی نشان دهد که پروسه حقوقی منصفانه را برای شهروندان خود تضمین می‌کند، به ویژه در شرایطی که آن‌ها متهم به فعالیت و تلاش برای به عمل در آوردن حقوق صنفی و سایر حقوق انسانی خود از جمله حق آزادی بیان، تجمع و تظاهرات هستند. خواهشمندم توجه داشته باشید که آقای شریف، وکیل متهمان و نایب رییس «کانون مدافعان حقوق بشر» (تهران) قرار است با مسئولان دولتی شما در این باره تماس حاصل نماید. ارادتمند، گای رایدر دبیرکل، ۱۷ اوت ۲۰۰۴ برابر با ۲۷ مرداد ۱۳۸۳

نامه اعتراضی کنفدراسیون اتحادیه‌های کارگری نروژ در حمایت از فعالین کارگری سفز

LO i Oslo

به ریاست جمهوری اسلامی ایران تاریخ: ۲۷ اوت ۲۰۰۴ اسلو
دستگیری و اذیت و آزار رهبران کارگری به خاطر برگزاری مراسم روز کارگر (جشن گرفتن روز کارگر)
ما بدینوسیله اعتراض شدید خود را علیه دستگیری، اذیت و آزار رهبران کارگری در رابطه با برگزاری مراسم روز کارگر در ایران که همچنین متهم به همکاری و هم‌دستی با سازمان سیاسی ممنوعه «کومله» شده‌اند، اعلام می‌داریم.
ما هرگونه تهاجم و تعرض علیه برگزاری مراسم کارگری را تهاجم و تعرض علیه جنبش جهانی کارگری می‌دانیم.
برگزاری مراسم روز کارگر تحت هیچ شرایطی بعنوان عملی قانون‌شکنانه و تهدیدآمیز قلمداد نشده است. دستگیری و تعرض به تظاهرات مسالمت‌آمیز کارگران به وسیله نیروهای امنیتی بیانگر بی‌حرمتی آشکار علیه حقوق دمکراتیک و به رسمیت شناخته شده بین‌المللی کارگران می‌باشد.

چنین اعمالی نقض آشکار منشور کنوانسیون سازمان بین‌المللی کار به شماره ۹۸ و ۸۷ محسوب می‌گردد. این‌ها موادهای پایه‌ای هستند و ایران به عنوان یکی از دولت‌های عضو این سازمان، موظف است که به این اصول احترام گذاشته و در جهت تقویت احترام به این اصول تلاش کند.

ما قویا از حقوق کارگران برای داشتن تشکلهای اتحادیه‌های صنفی، حق تظاهرات و حق انتشار از ادانه خواست‌های آن‌ها در جهت احقاق حقوقشان پشتیبانی می‌کنیم.
هر کشوری که خود را به عنوان دولت‌های متمدن قلمداد کند، ملزم به احترام به این حقوق اساسی می‌باشد. بر این اساس «ال او» در «اسلو» از شما درخواست می‌نماید که اقدام به لغو پرونده‌های فوق‌الذکر نموده و به تعقیب هفت نفر از رهبران کارگری خاتمه دهید. همچنین از شما درخواست داریم که با تشکیل یک هیات مستقل، مساله سرکوب حقوق مشروع کارگران را در رابطه با برگزاری روز کارگر مورد تحقیق قرار دهید.
کنفدراسیون اتحادیه‌های کارگری نروژ - شاخه اسلو

رییس کمیته بین‌المللی، کلیف بیسک و یک اینگر لیسه هوس اووی
رونوشت به - سفارت جمهوری اسلامی ایران در اسلو - وزارت امور خارجه نروژ

فراخوان آزادی دادگاه فعالین کارگری متهم به برگزاری مراسم اول ماه می در سقز

بروکسل
تلفاکس ۲۰ ژانویه ۲۰۰۵ به اعضای کمیته حقوق بشر و حقوق اتحادیه‌ای کارگری
به همه اتحادیه‌های فدراسیون جهانی (گلوبال)
از: گای رایبر
تعداد صفحه‌ها ۳

دوستان عزیز
ایران: دادگاه فعالین کارگری متهم به برگزاری مراسم اول ماه می احتمالا استیناف ما
علیه دستگیری ۷ نفر از فعالین مستقل جنبش کارگری به جرم برگزاری مراسم اول ماه می
سال ۲۰۰۴ را به خاطر دارید. از آنجا که دو نفر از دستگیرشدگان تنها دو روز پیش از
این دستگیری با هیات ملاقات کرده بودند و از آنجا که این هیات اعزامی از نزدیک توسط
ماموران امنیتی جمهوری اسلامی تعقیب می‌شد نمایندگان ICFTU، همچنان معتقدند که این
پیگرد در ارتباط مستقیم با تماس این فعالین با هیات نمایندگی ما قرار دارد.
به رغم کوشش‌های مکرر برای تضمین رفع اتهامات علیه این فعالین، دادگاه‌های مزبور
پس از چندین بار تاخیر بارها برای اعزام ناظرانی به این دادگاه درخواست ویزا فرستاده
است. در آغاز بنا بود همه متهمان در یک روز محاکمه شوند ولی اکنون تاریخ‌های متفاوتی
برای دادگاه‌های این ۷ متهم اعلام شده بر این نظر است که این خود کوششی است برای
تضعیف فعالیت ما در اعزام ناظران ICFTU.
در نتیجه ما از سازمان (اتحادیه) شما می‌خواهیم به ما کمک کنید تا با ارسال نامه مشابه به
نامه پیوست (که تهیه شده است) به دولت ایران فشار وارد کنیم تا کلیه اتهامات وارده بر
طرف گردند.

آدرس‌های تماس بارییس جمهور ایران در زیر درج شده است. لطفا نسخه‌ای از نامه
خود را به سفارت جمهوری اسلامی در کشور خود (در صورتی که چنین سفارتی موجود
باشد) ارسال دارید.

آدرس رییس جمهور سیدمحمد خاتمی:
ریاست جمهوری
خیابان فلسطین، چهارراه انزلیجان
تهران

جمهوری اسلامی ایران
فاکس ۹۸۲۱۶۴۸۰۶۶۵
با سپاس از همکاری شما و دروذهای دوستانه
گای رایبر

نامه ICFTU

رییس جمهور سیدمحمد خاتمی
فاکس ۹۸۲۱۶۴۸۰۶۶۵
دادگاه سقز ادامه دارد

در مورد از سرگیری دادگاه غیرقانونی متهمان، ICFTU کمتر از سه هفته از آخرین

نامه اعتراضی مستقل کارگری در شهر سقز (استان کردستان) می‌گذرد. با این‌همه اکنون مطلع شدیم که این دادگاه‌ها همچنان ادامه دارند و در روز ۱۶ ژانویه آقای محسن حکیمی یکی از ۷ نفر دستگیر شده در مراسم اول ماه می در دادگاه انقلاب اسلامی سقز محاکمه شده است.

بنا به اطلاعاتی که به ما رسیده است دادگاه همکاران آقای اسماعیل خودکام که بنا بود روز ۱۱ ژانویه برگزار شود به تاخیر افتاده است اما آقای محسن حکیمی، یکی از ۷ نفر دستگیر شده در مراسم مستقل اول ماه می سقز، روز ۱۶ ژانویه در دادگاه انقلاب اسلامی سقز محاکمه شده است.

دادگاه با حضور قاضی اکبری پشت درهای بسته برگزار شد. با این‌همه به یک پاسدار اجازه داده شد در دادگاه شرکت کند. تنها پس از اعتراض وکیل مدافع آقای شریف، قاضی به این پاسدار دستور داد دادگاه را ترک کند. اتهامات علیه آقای حکیمی همان اتهاماتی است که علیه آقای برهان دیوارگر که روز ۲۵ دسامبر ۲۰۰۴ محاکمه شد، «کومله‌له» مطرح گردید. همانا جانبداری از سازمان غیرقانونی و سازمان‌دهی اجتماع غیرقانونی (اول ماه می ۲۰۰۴) بنا به اطلاعاتی که به ما رسیده است به او حتا اجازه داده نشد که بیانیه دفاعی پایانی ارائه کند. این مساله نقض وخیم روند مقرر در دادگاه‌ها به شمار می‌رود و نگرانی‌های جدی در مورد منصفانه بودن این دادگاه‌ها را مطرح می‌کند.

ICFTU شدیداً برپایی این دادگاه‌ها پشت درهای بسته را محکوم می‌کند. در نتیجه این مساله کارگران ایران و جنبش جهانی اتحادیه‌ها را از بررسی منصفانه بودن این دادگاه‌ها محروم می‌سازد. علاوه بر این ما مرتباً اخباری از متهمان دریافت کرده‌ایم مبنی بر این که در شرایطی که متهمان در زندان بوده‌اند مدارک اتهامی توسط ماموران امنیتی و اطلاعاتی در خانه آن‌ها قرار داده شده است.

مبنی بردادن ویزای ورود به هیات **ICFTU**، ما از این فرصت استفاده کرده، بار دیگر خواست

ناظران بین‌المللی به منظور شرکت در این دادگاه‌ها را تکرار می‌کنیم و امیدواریم دولت شما پاسخ مثبتی به این درخواست ما که مکرراً اعلام کرده‌ایم بفرستد. این که دادگاه در روز ۲۵ دسامبر تشکیل شد و بقیه دادگاه‌ها در فاصله زمانی کوتاهی پس از آن برپا گردیدند توجه جنبش بین‌المللی کارگری را به خود جلب کرده است. علی‌رغم همه مشکلات اگر ویزای ورودی لازم را به دست آوریم ما مصریم همچنان در این دادگاه‌ها شرکت کنیم. همکاران ما، تنها به علت فعالیت‌های کارگری مستقل و کوشش برای برپایی مراسم مستقل کارگری روز اول ماه می، تحت تعقیب قرار گرفته‌اند.

همچنین **ICFTU** بر این باور است که این دادگاه‌ها با سفر هیات نمایندگی ما به ایران و دیدار ۲ نفر از متهمان در روز ۲۹ آوریل ۲۰۰۴، تنها دو روز پیش از دستگیریشان با این هیات، ارتباط مستقیم دارد. ماموران امنیتی کشور شما سفر هیات مزبور را از نزدیک تحت نظر داشتند.

در نتیجه بار دیگر مصرانه از شما می‌خواهیم برای لغو کلیه اتهامات همکارانمان اقدامات فوری را انجام دهید. و از این پس اقدام کارگران برای برپایی مراسم اول ماه می بدون مانع پیش رود.

در غیر این صورت بار دیگر خواست عاجل برای دریافت ویزا برای ناظران این دادگاه‌ها را تکرار می‌کنم. من بار دیگر از طریق وکیل آقای صالحی دعوت‌نامه‌ای برای شرکت ناظران **ICFTU** دادگاه ایشان روز اول ماه فوریه (۱۳ بهمن) دریافت کرده‌ام. در غیر این

صورت چاره‌ای ندارم جز این که توجه کمیته آزادی برگزاری اجتماعات سازمان جهانی کار را به اتفاقات فوق جلب کنم.
منتظر تصمیم سریع و قاطع شما در این مورد هستم

با احترام
گای رابندر
دبیر اول

کپی به:

- آقای کاری تاپیولا، مدیر مسول سازمان جهانی کار، ژنو ۴۲۲۲۷۹۹۶۹۴۱
- دکتر سیدکمال خرازی، وزیر خارجه تهران ۹۸۲۱۲۸۰۲۶۴۳
- آقای ناصر خالقی، وزیر کار و امور اجتماعی ایران
- حجت‌الاسلام محمداسماعیل شوشتری، وزیر دادگستری ۹۸۸۷۶۲۳۴۹

اعتراض ICFTU به دومین دادگاه ۷ فعال جنبش مستقل کارگری در سقر

مقام محترم مرتضی سردی

تاریخ ۲۷ ژانویه ۲۰۰۵

سفیر سفارت ایران

فرستنده: اون تیدور

لندن تلفن مستقیم ۰۲۰۷۷۴۶۷۱۳۲۵ otudor@tuc.org

سفیر گرامی

به پیوست نامه‌ای که امروز برای رییس جمهور، جمهوری اسلامی ایران در اعتراض به ادامه تعقیب رهبران کارگری در ایران فرستادم، را ملاحظه می‌نمایید.

می‌دانم که این مساله سال گذشته در مذاکرات بین دفتر شما و دفتر من مطرح شد و در آن مقطع همکاران من توضیح دادند که شورای عالی اتحادیه‌های کار بریتانیا قصد ندارد به فشار دیپلماتیک که دولت ایران با آن مواجه است، بیفزاید، بلکه دستگیری و تعقیب فعالین کارگری است که باعث افزایش چنین فشارهایی می‌شوند.

متأسفم که دولت ایران همچنان حقوق فعالین جنبش کارگری را که هدفی جز سازمان‌دهی تظاهراتی صلح‌آمیز نداشتند را مورد حمله قرار می‌دهد و آن‌ها را از پایه‌ترین اصول حقوق بشر که همانا دادگاهی منصفانه (شامل حضور ناظران بین‌المللی) است، محروم می‌کند. شورای عالی اتحادیه‌های کارگری بریتانیا بار دیگر به شما توصیه می‌کند فراخوان ما مبنی بر لغو کلیه اتهامات، یا حداقل برپایی دادگاهی منصفانه را به دولت کشورتان ابلاغ دارید.

سیاسگزارم اگر پاسخ شما به نکات فوق را دریافت کنم.
با احترام، برندن باربر، دبیر اول شورای اتحادیه‌های کارگری بریتانیا

رییس جمهور سیدمحمد خاتمی

فاکس ۹۸۲۱۶۴۸۰۶۶۵

تی‌پوسی که با ۶۷ سازمان وابسته و ۶/۵ میلیون نفر عضو نماینده کارگران بریتانیا است

و عضو فدراسیون بین‌المللی اتحادیه‌های کارگری آزاد ICFTU است مصر است علیه دادگاه غیرقانونی رهبران مستقل جنبش کارگری در شهر سفز (استان کردستان) اعتراض کند.

ما مطلع شدیم که در روز ۱۶ ژانویه آقای محسن حکیمی محاکمه شده است و دادگاه علیه آقای اسماعیل خودکام که بنا بود روز ۱۱ ژانویه برگزار شود به تاخیر افتاده است. همچنین یکی دیگر از متهمین برگزاری مراسم اول ماه می در سفز در سال ۲۰۰۴ روز ۱۶ ژانویه در دادگاه انقلاب سفز محاکمه شده است. دادگاه با حضور قاضی اکبری پشت درهای بسته برگزار شد. با این‌همه به یک پاسدار اجازه داده شد در دادگاه شرکت کند. تنها پس از اعتراض آقای شریف وکیل مدافع، قاضی به این پاسدار دستور داد دادگاه را ترک کند. اتهامات علیه آقای حکیمی همان اتهاماتی است که علیه آقای برهان دیوارگر که روز ۲۵ دسامبر ۲۰۰۴ محاکمه شد، مطرح گردید. همانا جانبداری از سازمان غیرقانونی «کومله» و سازمان‌دهی اجتماع غیرقانونی. (اول ماه مه ۲۰۰۴) بنا به اطلاعاتی که به ما رسیده است به او حتی اجازه داده نشد که آخرین دفاع خود را ارائه کند. این مساله نقض وخیم روند مقرر در دادگاه‌ها به شمار می‌رود و نگرانی‌های جدی در مورد منصفانه بودن این دادگاه‌ها را مطرح می‌کند.

تی یو سی برپایی این دادگاه‌ها پشت درهای بسته را شدیداً محکوم می‌کند. این مساله باعث میشود که کارگران ایران و جنبش کارگری جهانی از تضمین منصفانه بودن این دادگاه‌ها محروم شوند.

علاوه بر این ما مرتباً اخباری از متهمان دریافت کرده‌ایم مبنی بر این که در شرایطی که آن‌ها در زندان بوده‌اند، مدارک اتهامی توسط ماموران امنیتی و اطلاعاتی در خانه آن‌ها قرار داده شده است.

تی‌یوسی بار دیگر از شما می‌خواهد به خواست ICFTU مبنی بردادن ویزای ورود به هیات ناظران بین‌المللی به منظور شرکت در این دادگاه‌ها پاسخ مثبت دهید. تی‌یوسی همچنان شدیداً بر این باور است که همه این همکاران ما تنها به علت فعالیت‌های کارگری مستقل و کوشش برای برپایی مراسم مستقل کارگری روز اول ماه می، تحت تعقیب قرار گرفته‌اند.

علاوه بر این تی‌یوسی همچنین معتقد است که این دادگاه‌ها به سفر هیات نمایندگی ما به ایران و دیدار ۲ نفر از متهمان روز ۲۹ آوریل ۲۰۰۴، تنها دو روز پیش از دستگیری‌شان با این هیات، ارتباط مستقیم دارد. ماموران امنیتی کشور شما سفر هیات مزبور را از نزدیک تحت تعقیب داشت.

در نتیجه بار دیگر مصرانه از شما می‌خواهیم برای لغو کلیه اتهامات همکارانمان اقدامات فوری به عمل آورید و از این پس اقدامات‌شان برای برپایی مراسم اول ماه می بدون مانع پیش رود.

همچنین به اطلاع ما رسیده است که ICFTU قصد دارد توجه کمیته آزادی برگزاری اجتماعات سازمان جهانی کار را به اتفاقات فوق جلب کند. ما به نوبه خود توجه وزیر خارجه بریتانیا جک استراو را نسبت به این مساله جلب می‌کنیم. منتظر تصمیم سریع و قاطع شما در این مورد هستیم.

برندان باربر، دبیر اول تیپوسی

کپی به:

- گای رایدر، ICFTU

- جک استراو، وزیر خارجه بریتانیا

- آقای کاری تاپپولا، مدیر مسئول سازمان جهانی کار، ژنو ۴۲۲۲۷۹۹۶۹۴

- آقای مرتضی سرمدی، سفیر ایران در بریتانیا

مقام محترم جک استراو وزیر امور خارجه انگلستان

تاریخ ۲۷ ژانویه ۲۰۰۵

فرستنده: اون تیدور

لندن تلفن مستقیم ۰۲۰۷۷۴۶۷۱۳۲۵ otudor@tuc.org

جک عزیز

در ادامه نامه ۲۶ ژوئیه اکنون نامه دیگری در اعتراض به ادامه محاکمه فعالین جنبش کارگری ایران به رییس جمهور این کشور فرستادم.

در این نامه من به این نکته اشاره کردم که قصد دارد این مساله را با کمیته آزادی اجتماعات سازمان جهانی کار در میان بگذارد.

من متوجه تداوم حساس بودن روابط میان ایران و بریتانیا هستم و به موضع سفارت بریتانیا در محل مبنی بر بی‌فایده بودن بیان اعتراض در سطح محلی واقفم. با این‌همه تاکید دارم، در چهارچوب از سرگیری تماس‌های بازار مشترک اروپا با دولت ایران، شما نگرانی خود از این مساله را به اطلاع مقامات ایرانی برسانید.

از تداوم کمک شما در این امر سپاسگزارم.
با ارادت، برندان باربر، دبیر اول ICFTU

اعتراض سندیکای کارگری برن (سوئیس)، به دستگیری فعالین کارگری در ایران

آقای خاتمی رییس جمهور جمهوری اسلامی ایران

عالی‌جناب

سندیکای کارگری برن «SMUV» به تازمترین اقدام شما بر علیه فعالین کارگری در ایران، آقایان محمود صالحی، جلال حسینی، برهان دیوارگر و محمد عبیدی‌پور اعتراض می‌کند. به اعتقاد ما، این چهار نفر که از فعالین کارگری در ایران هستند، برخلاف نظر رژیم ایران با سازمان‌های سیاسی همکاری نداشته و برای ما چهره‌های شناخته شده‌ای هستند. محمد صالحی یکی از این افراد است که به عنوان یکی از فعالین کارگری شناخته شده است و در سال ۲۰۰۱ مدت ده ماه را در زندان سپری ساخته است.

به نظر می‌رسد که این عده صرفاً به خاطر فعالیت سندیکائی‌شان و سازمان‌دهی مراسم اول ماه می، روز جهانی کارگر تحت پیگرد فرار گرفته و در تجمع پنجاه تن از کارگران که قصد بر گزار نمودن جشن اول ماه می را داشتند بازداشت گردیده و تا ۱۲ ماه می بدون اعلام جرم در بازداشت قرار داشته‌اند.

ما کاملاً متأسفیم که همکاران ما، به خاطر حق شناخته شده بین‌المللی‌شان در ایران می‌بایستی تحت پیگرد قرار گیرند. ما این اقدام را نقض دمکراسی و حقوق بشر می‌دانیم، چرا که این افراد تنها به دلیل این که خواهان اجرای حقوق کارگران و حقوق بشر بوده‌اند و در شرایطی که آن‌ها در ۲۹ اپریل قصد تماس با هیات نمایندگی «ICFTU» را داشته‌اند بازداشت شده‌اند.

عالی‌جناب، ما این اقدام کشور شما را محکوم نموده و یاد آور می‌شویم که، شما بر خلاف کنوانسیون ۸۷ و ۹۸ سازمان بین‌المللی کار (ILO) و سازمان ملل متحد است عمل نموده‌اید. کشور شما به عنوان عضو ILO موظف است که قوانین و پرنسیپ‌هایی مورد توافق را رعایت نموده و به آن‌ها گردن نهد. ما از شما می‌خواهیم که تمامی فعالین کارگری و به ویژه کسانی را که قصد اجرای قوانین شناخته شده ملی و بین‌المللی را داشته‌اند آزاد نموده و حق تشکل ازاد کارگران و دموکراسی را در ایران تضمین نمایند.

ما امیدواریم که همکاران ما بدون هیچ قید و شرطی و با اعاده حیثیت از آنان آزاد شوند. چرا که آن‌ها فقط قصد داشتند مراسم اول ماه می را جشن بگیرند.

با احترامات فائقه، رودی کلر دبیر سندیکای کارگران برن
کپی به:

- به خانم میشل کالمیره، وزیر امور خارجه و عضو دولت سوئیس
- به سفارت جمهوری اسلامی ایران در برن

گزارش کنفدراسیون بین‌المللی اتحادیه‌های آزاد کارگری

دور اول محاکمه محمود صالحی در دادگاه غیر علنی شهر سقز

کنفدراسیون جهانی اتحادیه‌های آزاد کارگری در روز اول فوریه خشم شدید خود را نسبت به نخستین دور محاکمه محمود صالحی یکی از رهبران مستقل و مورد احترام جنبش کارگری که در یک دادگاه غیر علنی شهر سقز در استان کردستان برگزار گردید، ابراز داشت.

محمود صالحی که به همراه شش نفر دیگر از همکارانش در جریان مراسم روز اول ماه می ۲۰۰۴ در شهر سقز دستگیر گردید، به اتهام «برگزاری مراسم غیرقانونی» و «حمایت از تشکل سیاسی و غیرقانونی کومله» محاکمه می‌شود. محمود صالحی بارها اتهام عضویت در کومله را رد کرده است. اتهام وابستگی به کومله که مجازات مرگ را بدنبال دارد، مرتباً بر علیه فعالین مترقی کارگری و حقوق بشری به کار گرفته می‌شود.

کنفدراسیون در نامه خود به دولت ایران نسبت دادن این اتهام به محمود صالحی را رد کرده است و آن را «پرونده‌سازی توسط پلیس» نامیده است. کنفدراسیون اعلام کرد که از تصمیم دولت ایران برای محاکمه محمود صالحی دچار شوک شده و در عین حال از این که دولت ایران تقاضاهای مکرر این کنفدراسیون جهت اخذ ویزا برای حضور ناظران این تشکل در دادگاه را بی‌پاسخ گذاشته «به شدیدترین وجه ممکن» اعتراض کرد.

این کنفدراسیون می‌گوید که داستان به اصطلاح دو «مدرک دیگر» را علیه محمود صالحی به پیش کشیده، که شامل دو متن است که او در سال ۲۰۰۴ نوشته است. این دو متن عبارتند از ارائه بیلابلی در مورد «شاخص هزینه زندگی یک خانوار ۵ نفره در ایران» و بیانیه‌ای در مورد محکوم کردن کشتار چند نفر کارگر اعتصابی توسط نیروهای نظامی در خاتون‌آباد کرمان در ژانویه ۲۰۰۴. این کشتار در همان زمان از طرف کنفدراسیون محکوم گردید و طی نامه‌ای رسمی به سازمان جهانی کار مستقر در ژنو ارسال شد. این مساله هم-اکنون توسط کمیته مربوط به «آزادی تشکل» در سازمان جهانی کار در حال بررسی است.

محمود صالحی در دفاعیات خود اعلام کرده است که دو متن مذکور نه تنها علنی بوده و به هیچ‌وجه غیرقانونی نبوده‌اند، بلکه او در همان مقطع آن‌ها را برای مقامات مسئول فرستاده است.

کنفدراسیون در نامه خود به به دولت ایران، نگرانی عمیق خود نسبت به این واقعیت که دادستان دیدار محمود صالحی با نمایندگان ما در ۲۹ آوریل ۲۰۰۴ را به عنوان مدرک دیگری مبنی بر «جرم» بودن تماس ایشان به حساب آورده، اعلام داشته است. در این نامه گفته شده که این اقدام دادستان نقض آشکار مقاولنامه شماره ۸۷ سازمان جهانی کار در مورد «حق آزادی تشکل» می‌باشد. که ایران به دلیل عضویت در سازمان جهانی کار مقید به رعایت آن است. مقاولنامه ۸۷ در کنار دیگر تضمین‌ها، به صراحت حق تشکل‌های کارگری را برای تماس با اتحادیه‌های کارگری جهان تضمین می‌کند. طبق اطلاعات رسیده به کنفدراسیون آقای صالحی به دلیل فعالیت‌های مستقل کارگری در گذشته حداقل چهار بار و در یک مورد به مدت سه سال، یعنی از سال ۱۹۸۶ تا ۱۹۸۹ زندانی شده است.

سخن‌گوی کنفدراسیون در بروکسل اعلام کرد که این فدراسیون مسائل به وجود آمده اخیر را به عنوان مدارک دیگر، بر علیه دولت ایران به سازمان جهانی کار ارائه خواهد کرد. ایشان اضافه کردند که: «شدیدا به خواست خود مبنی بر فرستادن یک هیات از ناظران این کنفدراسیون به دادگاه پافشاری می‌کند.»

حداقل سه نفر دیگر از فعالین کارگری قرار است در دادگاه انقلاب اسلامی سقز حضور یابند. همه این هفت نفر، از جمله محمود صالحی احتمالا برای بازپرسی بیش‌تر در آینده به دادگاه فرا خوانده می‌شوند.

ماه گذشته کنفدراسیون اتحادیه‌های کارگری اروپا، طی نامه‌ای به خانم «بنیتا والنر» کمیسر اروپا در بخش «مسائل خارجی» از او خواست که در مورد محاکمات کارگران سقز از دولت ایران توضیح بخواهد.

ICFTU یکصد و چهل میلیون نفر کارگر، متشکل در ۲۳۱ تشکل وابسته به خود در ۱۵۰ کشور را نمایندگی می‌کند.

رئیس کنگره کار کانادا خواستار رفع اتهامات از فعالین کارگری شد

آقای محمود احمدی‌نژاد، رئیس جمهور

من این نامه را به نمایندگی از بیش از سه میلیون عضو کنگره کار کانادا (CLC) به شما می‌نویسم. به اطلاع ما رسیده است که محمود صالحی، رئیس سندیکای کارگران خباز شهر سقز و از فعالین سرشناس کارگری، به پنج سال زندان و سه سال تبعید و جلال حسینی، عضو این سندیکا به سه سال زندان محکوم شده‌اند. همچنین محسن حکیمی، برهان دیوارگر و محمد عبدی‌پور هر کدام به دو سال زندان محکوم گردیده‌اند. به این ترتیب، پنج نفر از از هفت نفری که در آغاز مورد اتهام قرار گرفته بودند، به زندان محکوم شده و دو نفر دیگر، هادی تتومند و اسماعیل خودکام تبرئه شده‌اند.

هفت نفر یاد شده از تاریخ ماه مه ۲۰۰۴ به بعد مورد بازداشت و آزار و انیت قرار گرفته‌اند. آن‌ها به این دلیل با این مصائب روبرو بوده‌اند که خواسته‌اند از حقوق خویش از جمله از حق خود برای شرکت در جشن روز جهانی کارگر استفاده کنند.

به دلیل عضویت ایران در سازمان جهانی کار (ILO) دولت شما موظف است که حق آزادی تجمع و بنا براین حق آزادی تشکل را رعایت کند. این حق کارگران است که بدون مزاحمت نیروهای دولتی و یا امنیتی، در جشن روز جهانی کارگر شرکت کنند. ما قویا از شما می‌خواهیم که اقدامات لازم را برای لغو فوری و بدون قید و شرط همه

اتهامات نسبت داده شده به این رهبران کارگری، به عمل آورید.
ما هم‌چنان به همکاری خود با کنفدراسیون جهانی اتحادیه‌های آزاد کارگری-
(ICFTU) برای نظارت بر گسترش حقوق کارگران در ایران ادامه خواهیم داد.
منتظر اقدامات فوری و قاطعانه شما در این موارد هستیم.

با احترام، کنت و گورگتی (رییس کنگره کار کانادا)

۱۵ نوامبر ۲۰۰۵

رونوشت به:

مدیران و معاونان CLC - کمیته اجرایی CLC - جناب جو فونتانا وزیرکار
جناب پی بر پتی گرو وزیر امور خارجه - گای رایبر دبیرکل ICFTU
سفارت ایران در اوتاوا- کانادا - الکس مکدوناف NDP

نامه سرگشاده اعتراض بر علیه محکومیت فعالان کارگری در ایران

آقای محمود احمدی‌نژاد

رییس جمهور

ریاست جمهوری

تهران، خیابان فلسطین، چهارراه آذربایجان

جمهوری اسلامی ایران

۲۱-۰۰۹۸- شماره فاکس: ۶۶۴۸۰۶۶۵

کپنهاگ - ۲ دسامبر ۲۰۰۵

آقای رییس جمهور محترم:

اتحادیه کارمندان بازرگانی و اداری در دانمارک، بدینوسیله بر علیه محکومیت‌های تند
افراد ناپرده در زیر اعتراض می‌کند:

- محمود صالحی، رییس سابق انجمن صنفی کارگران نانوایی در شهر سقز و یکی از
بنیان‌گذاران کمیته هماهنگی برای ایجاد سازمان‌های کارگری که به ۵ سال زندان و ۳ سال
تبعید به شهر قروه محکوم شده است.

- جلال حسینی، عضو انجمن کارگران نانوایی در شهر سقز که به ۳ سال زندان محکوم
شده است.

- محسن حکیمی، برهان دیوارگر و محمد عبدی‌پور که به ۲ سال زندان محکوم شده‌اند.
فعالان صنفی ناپرده فوق، به شرکت در تظاهرات صلح‌آمیز اول ماه می سال ۲۰۰۴
متهم و محکوم شده‌اند. این امر به مفهوم آن است که در جمهوری اسلامی ایران حقوق
انجمن‌ها، آزادی بیان، تظاهرات و اعتصاب پامال می‌شود.

اتحادیه کارمندان بازرگانی و اداری دانمارک، سرکوب بی‌رحمانه جمعیت ایران و به
خصوص کارگران را توسط جمهوری اسلامی ایران محکوم می‌کند و ما خواستار لغو
فوری محکومیت‌ها بر علیه این ۵ فعال صنفی هستیم.

ارادتمند شما

دانمارک

ستین کارلسن Steen Karlsen

به کارگران جهان

دولت سرمایه‌داری ایران چند تن از فعالان سرشناس جنبش کارگری را تنها به علت قصد برگزاری مراسم روز اول ماه می در سال ۲۰۰۴ به زندان و تبعید طولانی محکوم کرده است.

این فعالان کارگری قرار بود مراسم این روز جهانی و تاریخی را در پارک کودک شهر سقز در ایران برگزار کنند. اما رژیم ایران آنان را دستگیر و زندانی کرد. پس از ۱۲ روز شکنجه این فعالان در زندان، رژیم ایران در اثر فشار بی‌اندازه کارگران ایران و جهان مجبور شد که آنان را با قرار وثیقه آزاد کند. از آن زمان به بعد، این فعالان چندین بار به دادگاه احضار شدند و سرانجام در نوامبر ۲۰۰۵ احکام زندان و تبعید به آنان ابلاغ شد. این فعالان عبارتند از:

محمود صالحی، از فعالان سرشناس جنبش کارگری و سخن‌گوی کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری که به ۵ سال زندان و ۳ سال تبعید، جلال حسینی که به ۳ سال زندان، و محسن حکیمی، محمد عبدی‌پور و برهان دیوارگر که هر کدام به ۲ سال زندان محکوم شده‌اند.

کارگران جهان!

سرمایه‌داران دنیا، دولت‌های آنان و نهادهای جهانی‌شان برای استثمار کارگران و حفظ بردگی مزدی همه با هم متحدند. افزون بر این، آن‌ها در سراسر جهان برای استثمار هرچه شدیدتر کارگران متشکل شده‌اند. مشاجرات رایج و حتا جنگ بین آنان فقط برای تقسیم ارزش اضافی تولیدشده توسط کارگران است. به ندرت می‌توان دولتی را در دنیا پیدا کرد که در هر شرایطی با زندان، شکنجه و اعدام مخالف باشد. مفاهیمی چون آزادی، دموکراسی، محرومیت‌زدایی و حقوق بشر فقط ابزارهایی در کتاب لغت آنان است برای آن که نظام غیرانسانی و ددمنش خود را سرپا نگه دارند.

دفاع از آزادی‌ها و حقوق طبقه کارگر مساله تمام کارگران جهان است. سرمایه‌داران و دولت‌های آنان همه برضد ما متحدند. این ماییم که متفرق و پراکنده‌ایم. این ماییم که اقدام و اتحاد جهانی نداریم. این دردناکترین عیب جنبش ما است. زندانی کردن فعالان کارگری ایران زندانی کردن همه ما است. باید دست به دست هم بدهیم و برای لغو این احکام به پا خیزیم. خواست‌های ما این‌ها است:

- ۱- احکام زندان بورژوازی ایران علیه دستگیرشدگان اول ماه می باید لغو شود.
- ۲- آزادی‌ها و امنیت تمام فعالان کارگری در مبارزه جاری‌شان علیه سرمایه‌داری باید تضمین شود.

جان کلارک

سازمان‌ده انتلاف علیه فقر در انتاریو - کانادا

۲۰۰۵/۱۲/۵

فصل دوم

دستگیری مجدد محمود صالحی

ظهر روز دوشنبه ۲۰ فروردین ماه ۱۳۸۶، تعدادی از افراد نیروهای انتظامی به محل کار محمود صالحی مراجعه کرده و وی را به بهانه این که دادستان می‌خواهد با او در خصوص روزجهانی کارگر صحبت کند با خود می‌برند. منشی اجرای احکام، در یک دادگاه چند دقیقه‌ای و به طور شفاهی با قرائت حکم دادگاه تجدیدنظر استان مبنی بر محکومیت محمود صالحی، به یک سال حبس تعزیری و سه سال حبس تعلیقی بلافاصله اقدام به بازداشت و اجرای حکم می‌نمایند. محافظان سرمایه، محمود صالحی را بدون اطلاع و حضور وکیلش با سرعتی سرسام‌آور از شهر محل اقامت خود (سقز) دور می‌کنند. بعدها مشخص شد که وی را در زندان مرکزی شهر سنندج زندانی کرده‌اند.

وی در وضعیت جسمانی نگران‌کننده‌ای به سر می‌برد. بارها محمود را تحت تدابیر شدید امنیتی به بیمارستان توحید شهر سنندج انتقال دادند که طبق آزمایشات انجام گرفته شده، عدم درمان بیماری کلیه وی، باعث بروز عارضه قلبی نیز شده است. همچنین پاهایش از چند جا زخم دارد و... ضمن این که درد زیادی را تحمل می‌کند و از سوی دیگر و در حالی که پزشک متخصص و همچنین پزشک زندان سنندج تاکید کرده‌اند که محمود صالحی باید جهت مداوا به خارج از زندان منتقل شود، اما مسئولین زندان سنندج همچنان با درخواست مرخصی وی مخالفت کردند.

از زمان دستگیری محمود صالحی، وضعیت جسمانی وی، روزبروز وخیم‌تر می‌شود، طبیعتاً حامیان سرمایه، مسئولین زندان، کار به دستان قضایی و اطلاعاتی دارند محمود صالحی را زجر کش می‌کنند، دارند خود و خانواده‌اش را به جرم دفاع از حقوق کارگر، زجر و شکنجه روحی می‌دهند، دارند برای دیگر فعالین کارگری خط و نشان می‌کشند تا از فعالیت‌های کارگری‌شان دست بردارند.

۲۹ روز پس از دستگیری و بازداشت مجدد محمود صالحی، حکم دادگاه تجدید نظر در خصوص پرونده روز جهانی کارگر سال ۸۳ سقز، به تازگی به وکیل مدافع متهمان این پرونده ابلاغ شده است.

محمد شریف، یکی از وکلای مدافع بازداشت‌شدگان اول ماه می سال ۱۳۸۳ سقز در گفتگو با خبرنگاری «ایلنا»، گفت: شعبه هفتم دادگاه تجدیدنظر استان کردستان پس از رسیدگی به این پرونده، محکومیت دو سال حبس تعزیری «جلال حسینی» را به مدت سه سال به حالت تعلیق درآورد. این شعبه همچنین سه سال از محکومیت چهار سال حبس محمود صالحی را معلق و ۱ سال حبس تعزیری وی را تایید کرد.

وکیل مدافع فعالین کارگری سقز همچنین ضمن اشاره به نگهداری «محمود صالحی» در زندان سنندج و غیرقانونی بودن این اقدام گفت: بر پایه حکم دادگاه، سپری کردن محکومیت حبس تعزیری موکلم در تبعید ذکر نشده است، در حالی که صالحی از بدو بازداشت در وضعیت تبعید در زندان سنندج نگهداری می‌شود و تاکنون نیز به این وضعیت غیرقانونی خاتمه داده نشده است.

اعتراض به دستگیری محمود صالحی در شهر سقز

ساعت ۵ بعد از ظهر روز شنبه ۲۵ فروردین تعدادی از کارگران سندیکای خبازان سقز در اعتراض به دستگیری محمود صالحی در محل این سندیکا تجمع نموده در مورد چگونگی برخورد به این حکم ظالمانه به تبادل نظر می‌پردازند.

کارگران تصمیم می‌گیرند که در اعتراض به این حکم ساعت ۵ تا ۵:۳۰ دقیقه بعد از ظهر روز دوشنبه در مقابل دفتر شرکت تعاونی این شهر که محمود صالحی مسئول آن است به نشانه همبستگی با ایشان و اعتراض به حکم بازداشت‌اش تجمع کرده، سکوت اختیار نمایند.

روز یکشنبه مسئولین اطلاعات جمهوری اسلامی از این تصمیم و برگزاری تجمع در روز دوشنبه مطلع می‌شوند. مسئولین اطلاعات به محمد عبدی‌پور از فعالین کارگری و از همراهان محمود صالحی که در اول ماه می ۸۳ دستگیر شده بود زنگ زده و از او درخواست خودداری از شرکت در تجمع یاد شده را می‌نمایند. عبدی‌پور، در مقابل سؤال آن‌ها که آیا در این تجمع شرکت خواهد کرد جواب می‌دهد «بله به این تجمع می‌روم»، مسئولین اطلاعات او را تهدید می‌کنند که حتماً بازداشت می‌شود.

روز دوشنبه ۲۷ فروردین جلال حسینی، یکی دیگر از فعالین شناخته شده کارگری به دادستانی فراخوانده می‌شود. از او سؤال می‌شود آیا در تجمع امروز بعد از ظهر شرکت می‌کنید، با توجه به این که حکم تعلیقی دارید؟ ایشان در جواب می‌گوید در محل کار خود حاضر می‌شوم اما در تجمع شرکت نمی‌کنم. مسئولین دادستانی از جلال درخواست می‌کنند که بعد از بازگشت خود به محل کارش محمد عبدی‌پور را به نزد آن‌ها بفرستد او در جواب می‌گوید که عبدی‌پور سر کار است و تا ساعت ۴ نمی‌تواند دست از کار بکشد.

بنا به درخواست دادستانی سقز، محمد عبدی‌پور ساعت ۴ به آن‌جا می‌رود. در دادستانی از ایشان سؤال می‌کنند آیا در تجمع ساعت ۵ امروز شرکت می‌کنید؟ عبدی‌پور جواب می‌دهد بله شرکت می‌کنم. دادستان در همان‌جا حکم بازداشت نام‌برده را صادر می‌کند و می‌گوید شما تا پایان تجمع بازداشت هستید. ساعت ۵ بعد از ظهر ده‌ها تن از کارگران در اعلام همبستگی با محمود صالحی و در مخالفت با حکم زندانی کردن ایشان در جلو شرکت تعاونی تجمع می‌کنند. لحظاتی قبل از ساعت ۵ تعداد زیادی نیروهای رژیم در چهار راه، جلو گاراژ، میدان شهدا و محل تجمع کارگران مستقر می‌شوند که در میان آن‌ها چهار خواهر زینب با دستبند نیز حضور داشتند که به منظور دستگیری زنان در این تجمع از آن‌ها استفاده می‌شد. یکی از فرماندهان نیروهای انتظامی و اطلاعاتی به میان کارگران رفته و از کارگران سؤال می‌کند نماینده شما کیست؟ فردی به اسم سروان بابایی می‌گوید: محمود در زندان است، جلال در محل کارش می‌باشد و اجازه بیرون آمدن ندارد، محمد عبدی‌پور نیز نزد دادستانی در بازداشت است و این عده نماینده ندارند. در این لحظه سامرند صالحی فرزند محمود صالحی اعتراض می‌کند سر هنگ منبور بلافاصله دستور بازداشت ایشان را صادر می‌کند. بعد از دستگیری سامرند صالحی مأموران جمهوری اسلامی به تجمع کارگران یورش برده و بیش از ۲۰ نفر از آن‌ها را بازداشت می‌کنند.

شایان ذکر است که یکی از عوامل محلی به اسم «علا کرمی» وارد محل کار جلال حسینی شده و می‌گوید که قصد کشتن شما را دارم و به ضرب و شتم جلال می‌پردازد به طوری که فک جلال دچار صدمه جدی شده و در وضعیت جسمی بدی به سر می‌برد.

سرانجام نیروهای سرکوبگر حکومت، به زور به تجمع کارگران معترض پایان داده و دستگیرشدگان را به زندان منتقل می‌کنند.

محکومیت بازداشت فوری محمود در دادگستری سقز

امروز ۲۰ فروردین ماه حوالی ساعت ۱۲ ظهر، تعدادی از افراد نیروهای انتظامی به محل کار محمود صالحی مراجعه کرده و وی را به بهانه این که دادستان می‌خواهند با او راجع به روز جهانی کارگر امسال صحبت کند، با خود می‌برند.

به گفته جلال حسینی، یکی از محکومان اول ماه می ۱۳۸۳ سقز که با نجیبه صالح‌زاده همسر محمود در دادستانی حضور می‌یابند، منشی اجرای احکام با قرائت حکم دادگاه تجدیدنظر استان مبنی بر محکومیت محمود به یک سال حبس تعزیری و سه سال حبس تعلیقی بلافاصله اقدام به بازداشت و اجرای حکم می‌نمایند و محمود را تحت تدابیر شدید امنیتی و همراه چندین خودرو پلیس از دادگستری خارج می‌کنند.

به گفته وی، به احتمال زیاد محمود را به زندان مرکزی سنندج انتقال داده‌اند. محمود صالحی، جلال حسینی و محسن حکیمی از تعداد دستگیرشدگان اول ماه می ۱۳۸۳ سقز هستند که پس از سه سال دادگاهی و تیرنه و دوباره محکوم شدن، در انتظار حکم نهایی دادگاه تجدید نظر بودند که به نظر همه وکلای مستقل و مردم آزادی‌خواه آنان می‌ایست تیرنه می‌شدند اما اکنون با محکومیت محمود صالحی به یک سال حبس تعزیری و این‌گونه اجرای غیرقانونی حکم، پیشاپیش می‌خواهند با ارسال پیام رعب و وحشت به کارگران، از برگزاری مراسم‌های مستقل روز اول ماه می امسال در سقز و دیگر شهرها ممانعت کنند. ما اعضای کمیته هم‌هانگی ضمن محکوم کردن این حکم و ربودن محمود صالحی، خواهان اعتراض همه کارگران، زحمت‌کشان و آزادی‌خواهان ایران و جهان به این حکم و لغو محکومیت وی هستیم.

«کمیته هم‌هانگی برای ایجاد تشکل کارگری»

۱۳۸۶/۱/۲۰

تلاش‌های بی‌وقفه نجیبه صالح‌زاده، همسر و هم‌رزم محمود

صالحی

به خانم لویس آربور، نماینده سازمان ملل حقوق بشر

روز ۲۸ ژوئن ۲۰۰۸ همسر محمود صالحی، فعال کارگری و زندانی سیاسی شناخته شده، را برای با دوم به پزشک قانونی بردند. قرار بود پزشکان پیرامون نظر اطباء بیمارستان توحید سنندج و نیز متخصصین کلیه و قلب اظهار نظر قانونی کنند. این اطباء در چندین نوبت نظر داده‌اند که تنها کلیه باقی‌مانده محمود، در حال از کار افتادن است و همین موجب تنگی نفس، ناراحتی قلبی، متغیر بودن فشار خون، سرگیجه، گرفتگی عروق، ضعف شدید، مسدود بودن رگ متصل به قلب، ورم کلیه و باقی عوارض خطرناک شده و او احتیاج به معالجه فوری دارد. به عبارت دیگر از نظر آنان جای محمود نه زندان که بیمارستان است.

همسر به خاطر تلاش برای برگزاری مراسم مستقل اول ماه می در زندان است و این امری کاملاً غیر عادلانه است. کمپین بزرگی که خودم یکی از فعالان آنم وسیعاً کار کرده و می‌کند تا به مقامات بقیو لاند که برگزاری مراسم مستقل روز کارگر یک حق بسیار ابتدائی است و مقامات حق ندارند محمود را در زندان نگه دارند. اما تمام تلاش و استدلال‌های فعالان این کمپین و سازمان‌های جهانی کارگری و حقوق بشری در میان مقامات قضایی

ایران بی‌اثر بوده و همسر در زندان مانده است. به همین جهت امید من و سایر فعالان رهایی محمود به این بود که پزشکان قانونی به هنگام معاینه کردن همسر بر اساس سوگندنامه بقراط و به طرز بی‌طرفانه عمل کنند، نظرات کارشناسانه طبای قلمی را تایید نمایند و موجبات آزادی همسر را فراهم نمایند. اما این امید واهی بود. پزشکان قانونی حقوق بگیر دولت و خود بخشی از سیستم قضایی-امنیتی ایران هستند. به این دلیل آن‌ها برخلاف نظر طبای قلمی و عوارض مشهود نظر دادند که محمود در موقعیت خطرناکی نیست و میتواند در زندان بماند.

من به پزشکی قانونی رفتم و به حکمشان اعتراض کردم. من به آن‌ها یادآوری نمودم که نه تنها طبای بیمارستان توحید، بلکه پزشکان زندان هم نظر داده‌اند که وضع محمود وخیم است. آن‌ها، که شخصا تمام گزارشات را در دسترس داشتند، اظهار نظر نمودند که رای پزشکان خارج از پزشکی قانونی برای آن‌ها از هیچ اهمیتی برخوردار نیست. من جویا شدم که چطور می‌توانم قانونا و رسماً به حکمشان اعتراض کنم. مدیر کل پزشکی قانونی، که می‌دانست اداره‌اش بخشی از سیستم قضایی کشور است و آن‌جا احکام بر اساس رابطه تعیین می‌شود و نه ضابطه، من را به دادگاه حواله داد. او به این ترتیب، نشان داد که اداره‌اش هیچ راهکار و سیاستی برای بررسی شکایات ندارد من به نزد معاون دادستان رفتم. او بلافاصله در هیات یک پزشک ظاهر گردید، نظر پزشکان قانونی را تایید کرد و گفت که پزشکان بیمارستان توحید به نادرست محمود را به بخش سی سی یو یعنی مراقبت‌های ویژه برده بودند. او در ضمن گفت که تاکنون سابقه نداشته است کسی از پزشک قانونی شکایت کند. مقصود او این بود که اگر شکایت کردن فایده‌ای داشت در ۲۸ سال گذشته کسی به خود زحمت می‌داد تا علیه اشتباهات عیدیه اداره‌اش لاقلاً یک شکایت علیه آن‌ها به جریان اندازد. او می‌خواست من را به این ترتیب از رفتن به دادگستری باز دارد، اما با رفتن من به دادگستری تیر او به سنگ خورد.

این‌جا برای چندمین بار به من ثابت شد که فریاد رسی نیست و اعتماد به نفس مدیر کل پزشکی قانونی دال بر بیهوده بودن شکایت واقعی بوده است. من از شکایت صرف‌نظر کردم و از معاون دادستان خواستم لاقلاً بنا به قوانین خودشان به محمود مرخصی بدهند. او اظهار داشت که همسر زندانی امنیتی است و حق برخورداری از مرخصی را ندارد. اصطلاح زندانی امنیتی در ایران برای زندانی سیاسی به کار می‌رود.

حال من از طریق این نامه تقاضا دارم که شما بر اساس قوانین جهان شمول حقوق بشر خواستار آزادی فوری همسر بشوید و یا لاقلاً به کاربدستان ایران فشار بیاورید تا همسر را به نزد یک عده پزشک متخصص و مستقل ببرند تا آن‌ها بر اساس تخصص و وجدان پزشکی‌شان درباره محمود نظر دهند. در دو اداره مورد اشاره پزشک جای زندانبان نشسته و زندانبان جای پزشک. در چنین شرایطی حقوق انسانی من، همسر و فرزندانم متحقق نمی‌شود مگر از طریق اعتراض. پیشاپیش از همکاری شما متشکرم.

با احترام نجیبه صالح‌زاده

رونوشت به: سازمان عفو بین‌الملل - پزشکان بدون مرز - هیات حقوق بشر سازمان ملل متحد - کمیته بین‌المللی سلیب سرخ - کنفدراسیون اتحادیه‌های آزاد کارگری - به همه اتحادیه‌های کارگری و نهادهای دفاع از حقوق بشر
تاریخ ۲۰۰۸/۲/۷

به کمیته زنان فرادسیون اتحادیه کارگری بین‌المللی (آی تی یو سی)

نجیبه صالح‌زاده

خاتم کامالان گرامی

همسر محمود صالحی، فعال برگزاری اول ماه می و سخن‌گوی «کمیته هماهنگی برای

ایجاد تشکل» ر بوده و زندانی شده است. من به عنوان یک زن، که مطالبات آزادی خواهانه و حقیقت طلبانه خود را دارم، به عنوان یک همسر، که در آرمان خواهی و رزمندگی یار زندگیم، شریکم و به عنوان یک مادر، که یک زندگی آرام و پر از رفاه برای بچه های خود و همه بچه های جهان را خواستارم، برای رها کردن همسرم از شما تقاضای یاری می کنم.

همان طور که اطلاع دارید محمود و همراهانش را در اول می ۲۰۰۴ در شهر سقر واقع در استان کردستان دستگیر کردند. ماموران مسلح آن ها را به خاطر تلاش برای برگزاری مستقل روز جهانی کارگر گرفتند و تحت آزار قرار دادند. من جز نخستین زنی بودم که به همراه عده ای از همسران دستگیرشدگان و آزدگان شهر به جلو دادگاه انقلاب رفتم و به آن اقدام سرکوبگرانه اعتراض کردیم. مقامات قضایی برای عقب نشانیدن اعتراضاتی که در داخل و خارج وسعت گرفت دست به پرونده سازی زدند. حقیقت آن بود که محمود و همراهانشان را به این خاطر گرفته بودند که با تلاش برای برگزاری مراسم مستقل اول ماه می نشان داده بودند که طبقه کارگر مستقل است؛ حقوق بر حق خود را دارد و حاضر است برای تحقق آن حقوق مبارزه کند. پرونده سازان با جعل اتهاماتی واهی خواستند و انمود کنند که مساله مربوط به اول ماه می نیست و به این ترتیب، حداقل مانعی در برابر اعتراضات نهادها و تشکل های کارگری درست کنند. تداوم اعتراضات و گستردگی آن ثابت کرد که کسی فریب پرونده سازان را نمی خورد. مقامات پرونده ساز در زیر فشارهای مبارزاتی تا حدودی عقب نشستند. اما تا عقب راندن کامل آن ها هنوز راهی باقی است.

روز ۹ آوریل ۲۰۰۷، یعنی درست ۲۱ روز مانده به روز جهانی کارگر محمود را تحت این عنوان که داستان و فرماندار قصد دارند پیرامون برگزاری اول ماه می امسال با وی صحبت کنند به داستانی کشانند. آن ها در آنجا به جای مذاکره حکم دادگاهی را به او اعلام کردند که به هیچ وجه قانونی عمل نکرده بود. طبق این حکم همسرم به یک سال زندان تعزیری و سه سال زندان تعلیقی محکوم شده بود. در دادگاه محمود اعتراض کنان به حکم و نحوه دستگیری خود از امضای حکم خودداری کرد. مقامات که از ترس اعتراض مردم آزاده و کارگران مبارز به فریب متوسل شده بودند دست به کاری غیرانسانی زدند آن ها به شوهرم اجازه ندادند با من و فرزندانم خداحافظی کند و حتا به او اجازه ندادند داروهایش را با خود ببرد. آن ها او را از همانجا به زندان سنندج، مرکز استان کردستان، منتقل کردند. در حالی که طبق گفته آقای شریف، وکیل محمود، این کار غیرقانونی است. بنا به گفته ایشان طبق قوانین ایران مجرم باید در شهر محل ارتکاب جرم زندانی شود. البته از نظر ما و فعالین جنبش کارگری ایران آن ها خود مجرمند و نه محمود و همراهانش. اما فعلا در اینجا زور حکم می کند. بهرحال آن ها به این خیال خام محمود را به سنندج برده اند که تا از پستی پستی توده ای مردم سقر محروم شود. اما از نفوذ محمود در شهر ۷۰۰ هزار نفری سنندج بی خبرند. آن ها محمود را گرفتند تا به همراه رفقایش مراسم مستقل ماه می را در سقر برگزار نکنند، اما فراموش می کنند که تلاش و تصمیم برای برگزاری روز جهانی کارگر در ایران همیشه در سطحی سراسری و به شیوه ای جمعی پیش رفته و سنندج برای چندین سال در مرکز این تلاش ها و تصمیم گیری ها بوده است. این امید هست که امسال کارگران روز جهانی مان را به طرز گسترده تر و با شکوهر برگزار کنند.

محمود یکی از کلیه های خود را از دست داده و کلیه دیگرش نیز در حال از کار افتادن است. او به طور مداوم باید تحت نظر پزشک باشد و گرنه جانش در خطر است. من که نان-آور فعلی خانواده هستم باید به طور مداوم بین سنندج و سقر در رفت و آمد باشم. فاصله این دو شهر بیش از ۳۰۰ کیلومتر است. بچه هایم نیز برای دیدن پدرانیشان باید همین فاصله را طی

کنند. آن‌ها دانش‌آموزند و باید به مدرسه بروند. ما همه این مشکلات را تحمل می‌کنیم تا مطمئن شویم که محمود در زندان دچار مشکل کلیه‌اش نشود. آن‌ها تمام ترفندها و فشارها را به کار گرفته‌اند تا خانواده ما فلج شود و نتوانیم از محمود مراقبت لازم را به عمل آوریم. اما محمود فقط متعلق به ما نیست. او تمام تلاش و توان خود را وقف آگاه کردن، متشکل کردن و بهبود شرایط کار و زندگی طبقه کارگر کرده است. یکی از اتهاماتی که در طی بازجوی‌های اخیر به محمود نسبت دادند این بود که او در سال ۱۳۸۲ طی یک جنول و بر اساس قانون کار و واقعیات اقتصاد ایران حداقل درآمد برای یک خانواده ۵ نفره کارگری را محاسبه و پخش کرد. او همیشه منتقد میزان حداقل دست‌مزدی بوده که شورای عالی کار تعیین کرده است. چرا؟ من برای شما یک مثال می‌زنم. شورای عالی کار امسال حداقل دست‌مزد را ۱۸۳ هزار تومان تعیین کرد، در حالی که طبق بررسی‌های بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران کسی که درآمدش کمتر از ۴۰۰ هزار تومان باشد زیر خط فقر زندگی می‌کند. خوب محمود و محمودها می‌پرسند شما که در سال گذشته فقط از فروش نفت ۵۶ میلیارد دلار درآمد داشته‌اید، این پول‌ها را چکار کرده‌اید؟ چرا طبقه ما، که تولیدکننده این ثروت‌هاست، باید خود در فقر و گرسنگی باشد. محمود در کنار فعالین دیگر کارگری این سئوالات و سئوالات مشابهی را مطرح کرده و می‌کنند. او، به عنوان فعال برگزاری اول ماه می و سخن‌گوی «کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل» به بی‌حقوقی‌ها و اجحافتی معترض است که روزانه علیه طبقه کارگر اعمال می‌شود. کارگران آگاه و فعالان کارگری، مدافعین حقوق بشر و همه انسان‌های آزاده امسال با برگزاری با شکوهر اول ماه می و تشدید فعالیت در ایجاد تشکل مستقل کارگری نشان خواهند که محمود متعلق به آن‌هاست و او را تنها نخواهند گذاشت.

می‌بخشید که نامه‌ام کمی طولانی شد. وقتی محمود و همراهانش را در اول ماه می ۲۰۰۴ دستگیر کردند شما به مبارزه ما برای رهایی و تیرئه آن‌ها پیوستید. این مبارزه همچنان ادامه دارد و با دستگیری محمود لازم است که تشدید نیز بشود. تلاش برای آزاد کردن محمود و تیرئه او و همراهانش بخشی از تلاش ما برای تحمیل حق برگزاری مراسم مستقل در ایران است. از این گذشته من به عنوان یک همسر و یک مادر نگران وضع تندرستی محمود هستم. همه این‌ها سبب شده تا من این نامه را بنویسم و برای گذاشتن فشار بیشتر بر مقامات قضائی ایران در جهت آزادی محمود و تیرئه همه دستگیرشدگان اول ماه می سقر تقاضای کمک همه جانبه‌تری کنم. شما در طی مبارزه سه ساله ما نقش قابل امتنانی را ایفا کرده‌اید و من امیدوارم که این نقش برجسته‌تر گردد.

ارادتمند شما

نجیبه صالح‌زاده

همسر محمود صالحی

۲۹ آوریل ۲۰۰۷ - اردیبهشت ۱۳۸۶

سازمان پزشکان بدون مرز

نجیبه صالح‌زاده

آقا/خانم گرامی

من نجیبه صالح‌زاده، همسر محمود صالحی، فعال سرشناس کارگری هستم. قوه قضائیه ایران شریک زنجیر را به طرزی غیر عادلانه و برخلاف تمام قوانین و عرف شناخته شده بین‌المللی به زندان انداخته است. محمود به شدت مریض است. یکی از کلیه‌هایش از کار افتاده و نومی هم به سختی کار می‌کند. مسئولان زندان همسر را از مداوا نزد پزشک متخصص

محروم کرده‌اند و به این ترتیب عملا جان وی به خطر افتاده است. من این نامه را برای شما می‌نویسم تا شاید بتوانید در این مورد راه‌گشائی کنید. محمود در اول ماه می سال ۲۰۰۴ میلادی در حین عبور برای شرکت در مراسم روز جهانی کارگر در شهر سقز، واقع در استان کردستان، دستگیر شد. او چند روز پیش از آن با هیئت کنفدراسیون بین‌المللی اتحادیه‌های آزاد کارگری دیدار کرده و حقایقی در مورد شرایط کار و معیشت طبقه کارگر ایران را برای اعضای هیات باز گفته بود. مقامات قضائی و اداره اطلاعات او و ۶ فعال کارگر دیگری، که همراهش بازداشت شده بودند، ابتدا به «تجمع غیرقانونی» و سپس به «فعالیت علیه امنیت ملی» متهم کردند. این یک پاپوش آشکار بود. به این دلیل ما در داخل و فعالین سیاسی و کارگری در خارج کمپین عظیمی را علیه آن راه انداختیم. پرونده محمود و ۶ نفر همراهش سه سال تمام از این دادگاه به آن دادگاه رفت و سرانجام از اینان قضات احکامی غیرعادلانه درآمد. در این میان همسرم به یک سال زندان و سه سال حبس تعلیقی محکوم شد. اکنون همسرم به خاطر دفاع از منافع کارگران ایران و دیدار با هیات ICFTU در زندان است. اولاً برخلاف قوانین مصوبه همین حکومت محمود را نه در شهر سقز که در سنندج زندانی کرده‌اند تا از مراقبت‌های خانواده و دوستدارانش دور باشد. البته شوهرم یک فعال سراسری است و هم‌اکنون کمپین‌های وسیع داخلی و خارجی زیادی برای آزادیش کار می‌کند. اما من، بچه‌هایم و خویشاوندان همسرم برای دیدار و مطلع بودن از حالش دچار زحمت زیادی هستیم.

برای فراهم کردن یک فضای مناسب در زندان و معالجه کردن همسرم یک طیف وسیع از فعالین حقوق بشری، کارگری و نیز خانواده‌اش کار کرده و می‌کنیم، اما در برابر مقاومت مقامات زندان قرار گرفته‌ایم. برای مثال من روز ۵ شنبه ۳۰ می در حالی که نامه پزشک متخصص مبنی بر ضرورت معالجه فوری محمود را همراه داشتم به کار به دستان زندان مراجعه کردم. آن‌ها با درخواست پزشک مخالفت کردند. از آن‌ها خواستم اجازه بدهند شوهرم را ببینم. با این هم مخالفت ورزیدند. به آن‌ها یادآوری کردم که من کیلومترها راه آمده‌ام تا شوهر به ناحق زندانی شده‌ام را ببینم. سرانجام بر اثر اصرارم اجازه دادند تلفنی با همسرم صحبت کنم. محمود ضمن صحبت به من گفت که در شرایط بسیار غیرمناسبی بسر می‌برد. او گفت مطلقاً نمی‌تواند غذا بخورد و اگر حیاطاً چیزی هم بخورد استفراغ خواهد کرد. از نظر پزشکان این علائم از کار افتادن تنها کلیه محمود است.

من از شما به عنوان پزشکان بی‌مرزی که همیشه در خدمت قربانیان و محروم نگه داشته شدگان بوده‌اید تقاضا دارم حقوق محافظت از زندانیان مریض را به مقامات قضایی یادآوری کنید و اگر برایتان ممکن است در صدد معالجه او برآئید. محمود فقط همسر دوست داشتنی من و پدري مهربان برای بچه‌هایمان نیست. او کسی است که فعلاً برای احقاق حقوق ضایع شده کارگران ایران فعالیت کرده است. نباید اجازه داد او را در زندان زجر کش نمایند.

ارادتمند

نجیبه صالحزاده تاریخ: سوم ژوئن ۲۰۰۷ - ۱۳ خرداد ۱۳۸۶

خطاب به تشکلات کارگری و نهادهای حقوق بشری

نجیبه صالحزاده

من این نامه را می‌نویسم تا از کلیه زحمات شما در جهت آزاد کردن همسر عزیزم محمود صالحی از زندان تشکر کنم. شاید مطلع شده باشید که وضع تندرستی محمود روز به روز وخیمتر می‌شود. مقامات قضائی و اطلاعاتی ایران که می‌دانند یکی از کلیه‌های شوهرم از کار افتاده و دیگری نیز به سختی کار می‌کند. آن‌ها او را بطور کامل از هرگونه معالجه مناسب محروم کرده‌اند. آن‌ها عملاً دارند او را زجر کش می‌کنند. آن‌ها قصد دارند به این طریق اراده

استوار او در دفاع از حقوق حقه و ضایع شده کارگران ایران را در هم بشکنند. مقامات قضایی از روز ۹ آوریل ۲۰۰۷ که محمود دستگیر شده تا هم اکنون هرگونه اقدام من، وکیلش و مردم آزاده و مدافع حقوق کارگری برای آزادی او و معالجه او را ناکام گذاشته‌اند. آن‌ها می‌خواهند به همه فعالین کارگری نشان دهند که فعالیت در جهت احقاق حقوق کارگری و مبارزه علیه سرمایه‌داران گران تمام می‌شود. آن‌ها قصد دارند از مریضی محمود برای فشار بر او استفاده کنند و به خیال خود محمود را از ادامه فعالیت برای متشکل کردن کارگران باز دارند. آن‌ها امیدوارند به این ترتیب بقیه فعالین کارگری را نیز دچار نومیدی سازند و آن‌ها را وادارند از تلاش برای ایجاد تشکل‌های مستقل کارگری باز دارند. محمود مثل همیشه بر مواضع حق-خواهانه خود استوار است. من ضمن ستایش از این روحیه مبارزه جو ناچارم نگرانی خود از سلامتی رو به وخامت همسر را با شما در میان بگذارم. از نظر پزشکی که من با آن‌ها صحبت کرده‌ام تنها کلیه محمود در حال از کار افتادن است. جان محمود در خطر است و برای رهایی او و فراهم ساختن امکان معالجه‌اش به کوشش بسیاری نیاز هست. لطفاً بر فشار خود بر مقامات قضایی و اجرایی ایران بیفزائید.

ارادتمند شما

نجیبه صالحزاده

یکشنبه سوم ژوئن ۲۰۰۷ - ۱۳ خرداد ۱۳۸۶

نامه نجیبه صالحزاده

به همه دل‌سوزانی که جویای حال محمود، من و فرزندانم هستند. به همه مبارزانی که امنیت خود را به خطر انداخته و به طرزی خستگی ناپذیر در جهت آگاهگری پیرامون وضعیت محمود و برای مداوا و آزادی او تلاش می‌کنند.

من و فرزندانم در یکی از سخت‌ترین لحظات زندگی‌مان قرار داریم. من مثل یک مادر، یک همسر و یک هم سفر از درون می‌سوزم. شمع وجود محمود صالحی، این عزیزترینم در برابر چشماتم آب می‌شود. محمود فقط یک شوهر عزیز و پدر دل‌سوز نبود او الهامبخش من در موضع‌گیری‌های درست، طبقاتی و سیاسی است. او پیشاهنگ من در زندگی اجتماعی است. او مظهر یک کارگر آگاه، سمبل نفرت از استثمار و تبعیض و نماد مبارزه با زورگویی است. او پرتو افکن مسیر یک مبارزه طبقاتی-کارگری به شیوه انترناسیونالیستی است. همین او را به چراغ فروزانی در برگزاری مراسم‌های مستقل اول ماه مه و تلاش برای ایجاد تشکل مستقل کارگری تبدیل کرد. کوردلان بر آنند تا این چراغ را خاموش کنند، ولی غافلند که پرتو این چراغ بر میلیون‌ها قلب تابیده و خاموش شدنی نیست.

این خصوصیات، دل‌سوزی‌های همه جانبه و گسترده‌ای که نسبت به محمود و امر مبارزاتیش نشان داده می‌شود و تلاش وسیعی که برای آزادی و مداوای او در جریان است همه قوت قلب من هستند. محمود تحت عنوان تلاش برای برگزاری اول ماه مه، روز جهانی طبقه کارگر، زندانی شده است، که بخشی از مبارزات طبقاتی و موثرش در مورد شرایط کار و زندگی کارگران ایران و انعکاس حق‌طلبی و مبارز مجونی آنان در زندان است. به سبب رویارویی‌های جسورانه‌اش با عوامل سرمایه در بند است، به علت تلاش برای ایجاد تشکل مستقل کارگری در حبس است. او الهامبخش مبارزه به شیوه متشکل است.

محمود زجر می‌کشد. درست‌تر بگویم دارند او را زجرش می‌کنند. قرار بود او یک سال زندانی شود و صرفاً از حقوق اجتماعی محروم باشد، اما او را از مداوی بیماری حاد کلیه

محروم کرده‌اند!؛ اظهار نظرهای دکتر متخصص کلیه را نادیده گرفتند و عملاً او را از هرگونه مراقبت تخصصی محروم نمودند. در نتیجه این اقدامات که آگاهانه انجام گرفته اکنون محمود در موقعیت بسیار بدی قرار دارد. شش روز است که آب بدنش دفع نشده و خطر سرایت سم به خونس وجود دارد. پاهایش زخم درآورده است. فشار خونس در نوسان است و چند بار بیهوش شده است. در یکی از این موارد سرش به شدت به زمین خورده و امکان صدمه مغزی وجود دارد. تاکنون هیچ دکتر متخصص بیماری‌های کلیوی به بالین او نیاورده‌اند. حتی اگر دکتر کلیه هم بیاورند بیمارستان توحید سندانج دارای امکان پیشرفته و مورد نیاز محمود نیست. مقامات قضائی با این شیوه برخورد چه چیز را می‌خواهند به اثبات برسانند آیا عدم مداوای محمود با توجه به وخامت جسمی وی و نگاه داشتن او در زندان چه چیزی را در اذهان عموم منعکس می‌کند جز این که محمود باید عمداً به این وسیله تا ورطه نابودی کشیده شود!! آیا این قسمتی از مجازاتی است که قبلاً برای محمود تنظیم کرده‌اند؟! آن‌ها دارند پیام می‌دهند که هر کس علیه سرمایه و دستگاه‌های حامی آن بپا خیزد، حتی اگر شهرت جهانی هم داشته باشد در معرض نابودی قرار خواهد گرفت. آن‌ها در این راه چنان پیش می‌روند که حتی آبروبریزی بیش‌تر دستگاه قضائی‌شان را به جان می‌خرند. اما ما به اتکالی به تشکل‌ها و اعتراضات کارگری و فعالین کارگری، پزشکان انسان‌دوست و همه انسان‌های آزادی‌خواه باید در مورد این بی‌حقوقی ایستادگی کرد این چراغ باید همین امروز و در میان ما فروزان بماند.

جمعه ۲۳ آذر ماه ۱۳۸۶

خطاب به همه تشکل‌های مربوط، اطبا و متخصصین کلیه و وجدان‌های آگاه در این عرصه

دیروز (۲۵ آذر ۱۳۸۶) همسر محمود صالحی را، از روی تخت بیمارستان توحید سندانج، بدون این که دکتر متخصص کلیه را به بالینش بیاورند، به زندان برگرداندند. کلیه راست محمود از کار افتاده و کلیه دومش نیز، که پلی استیک است، به طرزی ناقص کار می‌کند.

در تاریخ ۲۰ آذر ماه ۸۶، همسر را به دلیل از دست دادن تعادل و زمین خوردن و در حال بی‌هوشی مطلق به بیمارستان منتقل کردند. در آن‌جا به جای اقدام در جهت معالجه کلیه، او را در بخش مغز و اعصاب در بیمارستانی بستری کردند که نه امکانات معالجه بیماری کلیوی را دارد و نه قادر است در مورد مغز و اعصاب کمک موثری بکند. اکنون بیش از یک هفته است که او آشامیدنی‌ها را دفع نکرده، شکمش ورم کرده و خطر سرایت سم به خونس امکان دارد. مقامات زندان به طرز آشکاری اصرار دارند تا او را از هرگونه معالجات کلیوی محروم کنند.

بیماری کلیه محمود موروثی است. مادر او به همین درد مبتلا بوده است. در حال حاضر خواهر او و فرزند کوچکش از همین بیماری رنج می‌برند. محمود در سال ۱۳۶۰، در حالی که به دلیل فعالیت کارگری ناچار شده بود در شهر مهاباد زندگی کند، به دکتر ابریشمی، متخصص کلیه، مراجعه کرد و معلوم شد که سنگ کلیه دارد، از آن سال به بعد تاکنون و به دلیل زندانی شدن مستمر به خاطر فعالیت‌های کارگری، او نتوانست به طرز موثری کلیه‌اش را معالجه نماید.

در اردیبهشت ماه سال ۱۳۸۴، همسر با هیات اتحادیه‌های آزاد کارگری به سرپرستی آنها بیوندی دیدار کرد و گزارشی از وضع کارگران به آن‌ها داد. (این هیات طبق دعوت مقامات برگماشته کارگری ایران به طور قانونی به ایران سفر کرده بود). این امر به دیده مقامات

ناخوشایند آمد و در ۱۱ اردیبهشت او را به بهانه اقدام در جهت برگزاری روز جهانی کارگر به زندان انداختند. زندانی شدن کنونی او به دلیل همان بهانه‌گیری هاست.

سال گذشته و قبل از دستگیری دکتر موسوی، پزشک متخصص در شهر سقر، تشخیص داد که او باید دیالیز شود. پزشکان در شهر رضائیه، پس از آزمایشات مکرر، به این نتیجه رسیدند که سنگ کلیه عفونت کرده و او باید عمل شود. مقدمات انجام عمل فراهم شد که مقامات قضائی او را در تاریخ ۲۰ فروردین ۸۶، با حيله دستگیر کردند و به این ترتیب شانس عمل کردن وی را از ما گرفتند. به نظر می‌رسد که دستگیری او در چنان موقعیتی و محروم نگه داشتنش از هرگونه مداوا و مراقبت پزشکی آگاهانه انجام گرفته است. هم اکنون او را به جای سپردن به دست متخصص کلیه به دست متخصصین دیگری می‌سپارند. این‌ها ممکن است به درد پرورنده پزشکی مقامات زندان بخورد، اما دوره محرومیت همسرم از مداوا و مراقبت موثر کلیه‌اش را طولانی‌تر می‌کند.

در حال حاضر وضعیت جسمی همسرم به شدت وخیم است. یکی از کلیه‌های او از کار افتاده و به دلیل محرومیت از مداوای موثر، کلیه دیگرش نیز دارد از کار می‌افتد. فشار خون او متغیر و چربی قندش بالا رفته است، او روزانه بیش‌تر از دو بار بی‌هوش می‌شود. عدم مداوای کلیه، بر قلب وی نیز تاثیر گذاشته است. پاهای او ورم کرده و تزریق بیش از حد امپول آرامبخش، سلامتی او را بیش‌تر به مخاطره می‌اندازد.

همسرم محمود صالحی یک فعال کارگری است که در داخل و خارج به خوبی شناخته شده است. اقدامات کنونی در جهت حذف وی به دلیل نقشی است که او در کنار همراهانش در جهت آگاهی و ایجاد تشکل کارگری در دستور کار خود گذاشته بود. کمک به خنثی کردن هر توطئه‌ای علیه محمود خدمت به تداوم فعالیت در جهت سالمسازی جامعه است. جامعه‌ای که کارگر در آن از آزادی بیان، حق اعتصاب و حق تشکل برخوردار باشد. کمک به محمود در جهت سلامتی جسمی و روحیش وظیفه انسانی ما و هر وجدان آگاه به این امر می‌باشد.

من هم به دلیل انسانی و هم به دلیل اجتماعی از شما خواستارم که به هر طریق ممکن در این راستا اقدامات شایسته را انجام دهید تا محمود به خاطر بیماری که قابل علاج است در زندان از بین نرود و زمینه مداوای وی را در یک کلینیک تخصصی فراهم کنیم. با تشکر فراوان نجیبه صالح‌زاده همسر محمود صالحی، ۲۶ آذر ۱۳۸۶

تلاش‌های سامرند صالحی

هم‌سنگران و همکاران پدرم محمود صالحی!

امروز ماموران جمهوری اسلامی بار دیگر پدرم دستگیر را کردند! کارگران، مردم آزادی‌خواه جهان، اتحادیه‌های کارگری و نهادهای مدافع بشر در سراسر جهان!

امروز دو شنبه ۱۳۸۶/۱/۲۰ در ساعت ۱۲:۳۰ یکی از فرماندهان حفاظت اطلاعات نیروی انتظامی سقر به محل کار محمود صالحی (پدرم) مراجعه و به پدرم گفته است که فرماندار و دادستان از شما دعوت کردند تا در مورد مراسم ۱۱ اردیبهشت امسال با شما صحبت کنند. پدرم نیز از روی صداقت درونی این دروغ بزرگ را باور کرده و همراه وی به دادگاه مراجعه نموده است.

به محض ورود به دادگاه پدرم متوجه می‌شود که اصلاً موضوع ۱۱ اردیبهشت در میان

نیست؟! بلکه موضوع مربوط به برگزاری مراسم اول ماه می ۱۳۸۳ و ۴ سال حکمی است که برای ایشان در نظر گرفته شده بود. این حکم اخیر در دادگاه تجدید نظر به ۱ سال زندان تعزیری و ۳ سال زندان تعلیقی تبدیل شده است که مسئولان قضایی با این شیوه غیرقانونی در تلاش اجرای آن هستند. مسئولان قضایی با وجود اعتراض پدر و مادر به این نحو اجراء و خود داری پدرم از امضای حکم و بدون اعتنا به صحبت‌ها و اعتراض ایشان بلافاصله با تدابیر شدید امنیتی چندین مامور وی را احاطه نموده و در ماشین گذاشته با همراه چندین ماشین پلیس خودروی حامل پدرم را اسکورت و با سرعتی سرسام‌آور از شهر به مکان نامعلومی انتقال دادند. این در حالی است که پدرم اولین کسی است که به این طریق حکم به وی ابلاغ و بلافاصله به زندان منتقل می‌شود. می‌بایست حکم صادره بر علیه پدرم قبلاً به وی ابلاغ می‌شد تا ایشان خود را برای این امر آماده می‌کرد.

دوستان هدف جمهوری اسلامی از اجرای حکم به این شکل تنها زندانی کردن پدرم نیست بلکه چیزی که در این میان آشکار است ترس مسئولان از برگزاری مستقل روز جهانی کارگر امسال در سقز است.

عزیزان نحوه اجرای حکم پدرم آشکارا قانون‌شکنی است در هیچ جای دنیا رسم نیست که داستانی حکم بازداشت کسی را صادر نماید و صدور حکم محکومیت نیز به اطلاع و تایید خود او برسد و قاضی تجدیدنظر هم همان شخص باشد با این اوصاف من از همه شما کارگران، مردم آزادی‌خواه جهان، نهادهای مدافع حقوق بشر، وکلای بدون مرز، حقوق‌دانان و انسان‌های آزادی‌خواه می‌خواهم که به حکم محکومیت پدرم و اجرای حکم اعتراض و پدرم را که جرمی جز دفاع از خود و دیگر همطبقه‌های هایش ندارد مورد حمایت قرار دهید. ما هم می‌خواهیم از یک زندگی شایسته انسان امروز بر خوردار باشیم!

سامرند صالحی

فرزند محمود صالحی، ۱۳۸۶/۱/۲۰

نامه سامرند صالحی: «محمود صالحی فراموش شدنی نیست فراموشش نکنید!»

اولین باری که به یاد دارم (پدرم) محمود صالحی زندانی شد سال ۷۴ بود یعنی دوازده سال پیش. همراه با یکی از دوستانش دستگیر و مدتی در زندان بود! بار دوم ۷۸ و ۷۹ بود که همراه با چند نفر از دوستانش مدت دو ماه و نیم در سلول‌های اداره اطلاعات ماندگار شد! پانزده سال ۷۹، بار دیگر دستگیر و مدت ۸ ماه زندانی شد. اول ماه می ۸۳ همراه با ده‌ها نفر از کارگران دستگیر و نزدیک به دو هفته زندانی‌اش کردند! حالا هم بار دیگر دستگیر و نزدیک به هفت ماه است در زندان سندانج زندانی و دارد مدت محکومیتش را می‌گذراند! در این سال‌ها تفریح و ایام شادی من و برادرم یا ملاقات‌های چند دقیقه‌ای بوده و یا زمانی بوده است که از سلامتی محمود صالحی (پدرمان) مطلع شده‌ایم.

همیشه با دلداری‌های مادرمان این زن مبارز به آینده امیدوار شده‌ایم و دوری از پدر برایمان قابل تحمل‌تر شده است. مادری که مدت زیادی از زندگی مشترکش را صرف تلاش برای آزادی و کسب خبر از وضعیت شریک زندگی‌اش و پدر فرزندانش در زندان شده است!

ما، فرزندان، محمود صالحی درک کرده‌ایم که چرا پدرمان زندانی شده است! همراه با میلیون‌ها نفر از کارگران جهان که همبستگی خود را با ایشان اعلام کرده‌اند به وجودش افتخار و برایش آرزوی موفقیت می‌کنیم!

ما خوب می‌دانم پدرمان تنها متعلق به اعضای خانواده‌اش نیست، بلکه متعلق به همگی کسانی است که برای حق انکارناپذیر کارگران مبارزه می‌کنند!

با این وجود ما نگران شرایط دردناکی هستیم که پدرمان در آن بسر می‌برد. محمود صالحی تا به حال نزدیک به هفت سال زندانی شده است و این سلامتی ایشان را به شدت به خطر انداخته است. حالا از درد تنها کلیه‌اش، پروستات و نارسانی شدید قلبی رنج می‌برد همین باعث شده است بار دیگر از اتحادیه‌ها، سندیکاهای کارگری در سطح جهان و از شما، کارگران، جوانان، زنان و مردان آزادی‌خواه بخواهیم که محمود صالحی را فراموش نکنید! چنین کارگر مبارزی فراموش شدنی نیست! پدر ما هیچ جرمی به جز دفاع از حقوق هم طبقه‌ای‌هایش و تلاش برای ایجاد تشکل‌های آزاد کارگری نداشته است.

ما، از شما می‌خواهیم بار دیگر همه با هم با تمام توان برای آزادی‌اش از بند تلاش کنیم!

سامرند صالحی، ۱۳۸۶/۹/۱

مبارزه نهادهای دمکراتیک و تشکل‌های مستقل کارگری برای آزادی محمود صالحی

محمود صالحی باید فوراً و بی‌قید و شرط آزاد شود!

دیرروز مورخه ۱۳۸۶/۱/۲۰ محمود صالحی با ترفند صحبت درباره مراسم اول ماه می امسال به دادگاه برده شد و همان‌جا بر اساس حکمی که صادر گردیده و قبلاً به وی ابلاغ نشده بود، بازداشت و بلافاصله به بند ۷ زندان مرکزی شهر سنج منتقل گردید.

زندانی کردن محمود صالحی با این شیوه، قبل از هر چیزی نشان‌گر دست‌پاچگی صادرکنندگان حکم برای اجرای آن به هر طریق ممکن است تا در آستانه اول ماه می امسال، فضا را بر کارگران جهت برگزاری مراسم این روز، تنگتر نمایند.

محاکمه و دستگیری محمود صالحی دهن‌کجی به طبقه کارگر و زیر پا گذاشتن بدیهی‌ترین حقوق میلیون‌ها کارگر در رابطه با برگزاری مراسم اول ماه می است و ما کارگران در قبال آن سکوت نخواهیم کرد. ما برگزاری مراسم اول ماه می را حق مسلم خود می‌دانیم و امسال با شکوهر از همیشه به استقبال آن خواهیم رفت.

ما امضاءکنندگان این بیانیه با محکوم کردن محاکمه و بازداشت محمود صالحی، خواهان آزادی فوری و بی‌قید و شرط وی هستیم و از عموم کارگران و تشکل‌های کارگری می‌خواهیم تا به طور یک پارچه‌ای نسبت به دستگیری محمود صالحی اعتراض کرده و با خواست آزادی فوری و بی‌قید و شرط وی، از حقوق انسانی خود به دفاع برخیزند.

همچنین ما امضاءکنندگان این بیانیه از همه سازمان‌های کارگری در سراسر دنیا می‌خواهیم تا در آستانه اول ماه می از حقوق به رسمیت شناخته شده بین‌المللی کارگران در برگزاری آزادانه مراسم اول ماه می در ایران حمایت کرده و به طور یک پارچه‌ای خواهان آزادی محمود صالحی شوند.

هیات موسس اتحادیه سراسری کارگران اخراجی و بی‌کار
انجمن صنفی کارگران برق و فلزکار کرمانشاه
کارگران نساجی شاهی
کارگران نساجی کردستان
جمعی از کارگران شرکت واحد اتوبوس‌رانی تهران و حومه

جمعی از کارگران کارخانه پرریس
جمعی از کارگران اخراجی آلمین
جمعی از کارگران پتروشیمی کرمانشاه
جمعی از کارگران عسلویه
کارگران گرداننده سایت شورا
۱۳۸۶/۱/۲۱

* رو نوشت به همه سازمان‌های کارگری در سراسر دنیا

محمود صالحی آزاد باید گردد!

روز ۸۶/۱/۲۰ محمود صالحی فعال جنبش کارگری ایران به جرم برگزاری مراسم اول ماه مه (روز کارگر) روانه زندان گردید. این اقدام تنها زندانی کردن يك فعال جنبش کارگری نیست، بلکه تعرض به کل جنبش کارگری است. برگزاری مراسم اول ماه می در سراسر دنیا بدون هیچ مجوزی حق مسلم کارگران است. نباید اجازه دهیم که به این دلیل هیچ کارگری در زندان بماند.

ما با تمام توان برای آزادی محمود صالحی فعالیت خواهیم کرد و از تمامی فعالین جنبش کارگری در داخل و خارج کشور دعوت می‌کنیم که با مبارزه‌ای متحدانه به میدان بیایند. ما در روز اول ماه می و بعد از آن، مطالبه آزادی محمود صالحی را در خیابان‌ها فریاد خواهیم زد و در این راه عقب‌نشینی نخواهیم کرد.
اتحاد کمیته های کارگری، ۸۶/۱/۲۳

«محمود صالحی آزاد باید گردد!»

پس از گذشت سه سال از مراسم روز جهانی کارگر (سال ۱۳۸۳) در سقز یک تن از فعالین برگزاری مراسم به دانشگاه احضار شده و از آنجا روانه زندان می‌شود. دولت ضدکارگری طی سه سال گذشته برای چند مین بار، وی را به جرم قصد شرکت در مراسم روز جهانی کارگر احضار، محاکمه و بازداشت کرده است. محمود صالحی سه سال است به دلیل تلاش برای احقاق حقوق انسانی و اجتماعی خود بارها به دانشگاه احضار شده و مورد تهدید، توهین و بازداشت قرار گرفته است و بالاخره روز دوشنبه ۱۳۸۶/۱/۲۰ دستگیر گردید.

کمیته پیگیری ایجاد تشکل‌های آزاد کارگری ضمن محکوم کردن این عمل ضدکارگری خواستار آزادی فوری و بدون قید و شرط محمود صالحی است. کارگران دانشجویان، معلمین و... برای جلوگیری از تکرار اعمال ضدکارگری، عملا و متحدانه خواستار آزادی محمود صالحی بوده و تا آزادی وی از پای ننشینیم.
کمیته پیگیری ایجاد تشکل‌های آزاد کارگری، ۱۳۸۶/۱/۲۳

محمود صالحی آزاد باید گردد!

روز ۸۶/۱/۲۰ محمود صالحی فعال جنبش کارگری ایران تنها به این دلیل که ۳ سال قبل قصد برگزاری مراسم روز اول ماه می (روز کارگر) را به همراه عده‌ای دیگر در شهرستان سقز داشته؛ محکوم و روانه زندان گردید. برگزاری مراسم روز کارگر در سراسر دنیا بدون هیچ مجوزی حق مسلم ما کارگران است.

نباید بگذاریم به این دلیل هیچ کارگری در زندان بماند. زندانی شدن محمود صالحی تعرض به تمامی فعالین جنبش کارگری است و در شرایطی که روز کارگر نزدیک می‌شود؛ زندانی نمودن محمود صالحی در راستای مرعوب کردن ما کارگران برای برگزاری این روز است. اما ما کارگران نه تنها این روز را با تمام توان برگزار خواهیم کرد؛ بلکه مطالبه آزادی محمود صالحی را نیز در خیابان‌ها فریاد خواهیم زد و بعد از آن نیز مبارزه در این راه را ادامه خواهیم داد.

ما زندانی شدن محمود صالحی و هر گونه فشار و یا زندانی نمودن فعالین جنبش کارگری را شدیداً محکوم می‌کنیم و در مقابل آن ایستادگی خواهیم کرد.
شورای همکاری تشکل‌ها و فعالین جنبش کارگری، ۸۶/۱/۲۵

اطلاعیه جمعی از کارگران

دستگیری آقای محمود صالحی را به شدت محکوم می‌کنیم و خواستار آزادی بدون قید و شرط ایشان می‌باشیم. از تمام کارگران، زحمت‌کشان و مردم آزادی‌خواه کردستان و ایران می‌خواهیم از هر طریقی که می‌توانند برای آزادی هرچه زودتر محمود صالحی که یکی از رهبران کارگری و چهره‌های شناخته شده کارگران ایران و کردستان می‌باشد تلاش کنند.
«جمعی از کارگران کارخانه آسفالت سنندج»، ۱۳۸۶/۰۱/۲۵

ما خواهان آزادی فوری و بدون قید و شرط محمود صالحی و رسیدگی عادلانه، در چهارچوب موازین قانونی حقوقی نسبت به پرونده ایشان هستیم

ماده ۶۳ قانون کار روز ۱۱ اردیبهشت (اول ماه می) را به عنوان روز جهانی کارگر تعطیل رسمی کارگری اعلام کرده است. محمود صالحی رییس سابق انجمن صنفی کارگران خباز سفز و تتی چند از همکارانش به علت تلاش برای برگزاری مراسم روز جهانی کارگر در ۱۱ اردیبهشت ۱۳۸۳ بازداشت و محاکمه شدند و نهایتاً در دادگاه تجدید نظر رای بر برائت آن‌ها صادر شد اما بلافاصله مجدداً در دادگاهی دیگر پرونده‌ای برای آنان گشوده شد. هم اینک محمود صالحی قبل از صدور و اعلام رای دادگاه بدوی و قضاوت دادگاه تجدید نظر بازداشت شده است، این امر بر خلاف اصل ۳۷ قانون اساسی است که برائت همه انسان‌ها را مبنا می‌داند، مگر آن که رای نهایی در دادگاه تجدید نظر و هیات تشخیص دیوان عالی کشور، دال بر محکومیت فرد صادر شود. لذا به همین دلیل بازداشت مجدد محمود صالحی را بر خلاف موازین قانونی و عدالت دانسته و خواهان آزادی فوری و بی‌قید و شرط و رسیدگی عادلانه به وضعیت حقوقی ایشان هستیم.

سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه، ۲۵ فروردین ۱۳۸۶

جمعی از جوانان مولان آباد

ما خواستار آزادی فوری محمود صالحی چهره سرشناس جنبش کارگری ایران هستیم. جمهوری اسلامی با دست‌پاچگی تمام یکی از رهبران کارگری ایران را در آستانه اول ماه می دستگیر و روانه زندان می‌کند به این خیال که با ایجاد فضای رعب و وحشت کارگران را بترساند و از برگزاری مراسم‌های اول ماه می جلوگیری کند ولی کارگران هوشیار ایران و کردستان مراسم روز جهانی کارگر امسال را باشکوه‌تر از سال‌های قبل برگزار خواهند کرد و آزادی محمود صالحی را به یکی از خواست‌های مبارزاتی امسال تبدیل خواهند کرد.

ما جمعی از جوانان روستای «مولان آباد» ضمن محکوم کردن دستگیری محمود صالحی چهره سرشناس جنبش کارگری ایران، خواستار آزادی فوری و بی‌قید و شرط ایشان هستیم و از تمامی مجامع حقوق بشر و اتحادیه‌های کارگری و تمام مردم شریف و آزاده جهان می‌خواهیم با اعتراضات وسیع و گسترده خود رژیم جمهوری اسلامی را زیر فشار قرار دهند تا هرچه زودتر امکان آزادی آقای صالحی را فراهم کنند.

جمعی از جوانان مولان آباد

محمود صالحی را با اتحاد و همبستگی طبقاتی آزاد کنیم

محمود صالحی را پس از سه سال آزار و فشار و جلسات متعدد دادگاهی و آوردن و بردن محکوم به یک سال ماندن در زندان کردند و به صورت غیرقانونی حکم ابلاغ و اجرا شد همه محمود را با مبارزات و تلاش‌هایش برای برگزاری مراسم‌های مستقل روز جهانی کارگر و دفاع از کارگران و زحمت‌کشان در مقابل حق‌کشی‌ها به یاد داریم.

او و هم‌زمانش در سقز مراسم‌های مستقل اول ماه می را از جشن‌های محفلی و غیرعلنی به خیابان اکشاندند تا توان قدرت و همبستگی طبقاتی را به نمایش گذاشت.

او اعتقاد راسخ دارد که کارگران باید در مقابل نظام سرمایه‌داری متشکل شوند و در این راه گام‌های عملی و فعالانه برداشت و از اعضای هیات موسس و سخن‌گوی «کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری» شد و زمانی که همسران محمود صالحی جلال حسینی، محسن حکیمی و محمد عیدی ور در سال ۸۴ فراخوان به تشکیل «کمیته دفاع از حقوق دستگیرشدگان اول ماه می» دادند هزاران نفر با امضاء طومار به حمایت از آنان برخاستند.

سال‌ها مبارزه در راه ارتقاء آگاهی طبقاتی، سازمان‌دهی کارگران، تسلیم و سازش‌ناپذیری او در مقابل سرمایه‌داری، محمود را به یکی از نمایندگان راستین طبقه کارگر بدل کرده است و نظام سرمایه‌داری را ناگزیر به حبس او کرده است.

نظام سرمایه‌داری می‌خواهد که صدای حق‌طلبی و آزادی‌خواهی کارگران و زحمت‌کشان ایران خاموش شود غافل از آن که او یکی از فریادهای رسای میلیون‌ها فریاد خاموش در گلو است. مبارزه محمود و دیگر مبارزان راه‌رهایی طبقه کارگر تعطیل‌ناپذیر است.

گرچه محمود صالحی را در آستانه روز جهانی کارگر به زندان انداختند تا بلکه کارگران و فعالان راستین کارگری را در اول ماه می امسال منفعل سازند و جشن‌های مستقل را برگزار نکنند اما اول ماه می ۸۶ را با قدرت و باشکوه‌تر و در صفوفی منسجم برگزار خواهیم کرد و خواهان آزادی بی‌قید و شرط وی خواهیم شد.

اعضای کمیته هماهنگی و کمیته دفاع در شهر سنندج، ۱۳۸۶/۱/۲۵

بیانیه دانشجویان آزادی‌خواه و برابری‌طلب دانشگاه آزاد سنندج

دانشجویان آزادی‌خواه و برابری‌طلب دانشگاه آزاد سنندج، طی بیانیه‌ای دستگیری محمود صالحی فعال کارگری شهر سقز را محکوم نموده و خواستار آزادی فوری وی شدند.

در این بیانیه آمده است: بار دیگر موج سرکوب و دستگیری فعالین مدنی از فعالان دانش-جویی گرفته تا جنبش کارگری و زنان در حال گسترش است و ما دستگیری این فعالین را به شدن محکوم نموده و خواستار آزادی آنان هستیم.

در بخش دیگری از این بیانیه نیز به رویدادهای جامعه ایران اشاره کرده و آمده است: هر جامعه‌ای که بخواهد در مسیر ترقی و پیشرفت قرار گیرد باید قدر دان و سپاس‌گذار این فعالین

باشد ولی متأسفانه در جامعه ما این سرکوب و دستگیری از جانب دولت مهرورز و عدالت طلب! همچنان ادامه دارد، نمونه اخیر در مورد بازداشت فعالان دانشجویی در مازندران و نیز بازداشت و زندانی شدن یکی دیگر از فعالین جنبش کارگری به نام «محمود صالحی» است که شاید تنها اتهام این فعال کارگری اعتراض به استثمار کارگران به دست صاحبان سرمایه، خواهان پرداخت دستمزد و حق و حقوق کارگران، تامین امنیت شغلی و اعتراض به اخراج و محروم نکردن آنان از ابتداییترین حق و حقوق شان باشد.

با توجه به شرایط موجود در جامعه، جنبش دانشجویی قویا حمایت خود را از این فعال طبقه کارگر اعلام کرده و اتحاد خود را با جنبش کارگری اعلام می‌کند.

ما نیز به عنوان تشکل دانشجویی «هاوری» دانشگاه آزاد سنندج خواهان آزادی بی‌قید و شرط محمود صالحی و تمامی زندانیان سیاسی هستیم و از کمیته دفاع از آزادی محمود صالحی حمایت می‌کنیم.

«تشکل دانشجویی هاوری» دانشگاه آزاد سنندج حمایت از محمود صالحی
ما امضاءکنندگان زیر خواهان آزادی فوری و بدون قید و شرط محمود صالحی
خطاب به تشکل‌های کارگری و فعالین کارگری سراسر جهان
زندگی محمود صالحی در خطر است!!

براساس اطلاعات دریافتی محمود صالحی در وضعیت جسمانی بحرانی به سر می‌برد. نجیبه صالح‌زاده همسر ایشان ضمن تایید این مطلب می‌گوید: محمود مدت‌ها پیش یکی از کلیه‌هایش را از دست داده است و در حال حاضر با کلیه‌ای زندگی می‌کند که آن هم روز به روز کارائی خود را از دست می‌دهد. مسئولین زندان از تحویل داروهای وی به زندان جلوگیری می‌کنند، این در حالی است که محمود همراه با درد شدید کلیه با خوردن آب و غذا نیز استفراغ می‌کند.

مسئولین درمانی زندان مکرراً توضیح داده‌اند که ایشان نیاز مبرم به رسیدگی پزشکی در بیرون از زندان دارد. نجیبه صالح‌زاده با نگرانی اظهار می‌دارد که وضعیت محمود روز به روز وخیم‌تر می‌شود و از فعالان کارگری در سراسر جهان می‌خواهد به یاری محمود صالحی بشتابند.

محمود صالحی این فعال خستگی‌ناپذیر جنبش کارگری، با تحمل دردهای طاقت‌فرسا در زندان سرمایه در واقع شکنجه می‌شود. ما اطمینان داریم که محمود صالحی تنها و تنها با تلاش و مبارزه هم طبقه‌های‌هایش از چنین وضعیت بحرانی رها خواهد شد، پس بیاییم در یک همبستگی سراسری، با تمام توان خویش خواهان آزادی بی‌قید و شرط وی از زندان شویم.

شورای همکاری تشکل‌ها و فعالین کارگری،

۱۳۸۶/۳/۱۲

کمیته پیگیری ایجاد تشکل‌های آزاد کارگری

کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری

انجمن فرهنگی، حمایتی کارگران

اتحاد کمیته‌های کارگری

جمعی از فعالین کارگری

گروهی از دانشجویان آزادی‌خواه و برابری‌طلب دانشگاه‌های ایران

رونوشت به: پزشکان بدون مرز - گزارشگران بدون مرز - سازمان دیده‌بان حقوق بشر

فعالیت‌های «کمیته دفاع از محمود صالحی»

نامه کمیته دفاع از محمود صالحی به آقای گاید رایدر

آقای گای رایدر عزیز؛

همان‌طور که اطلاع دارید محمود صالحی یکی از فعالین کارگری ایران و نماینده کارگران خباز در شهر سفز که در جریان برگزاری ۱ می سال ۲۰۰۴ دستگیر و نهایتاً در سال ۲۰۰۷ حکم زندان وی قطعی شد، هم اکنون در زندان مرکزی سنندج دوران محکومیت خود را سپری می‌کند. همچنان که مطلعید، محمود صالحی یکی از کلیه‌هایش از کار افتاده و تنها کلیه باقی‌مانده وی احتیاج به درمان اساسی دارد که متأسفانه طی هفته گذشته به خاطر شدت بیماری چندین بار در زندان بی‌هوش شده و به همین علت از تاریخ ۸۶/۹/۲۰ در بیمارستان توحید سنندج بستری می‌باشد.

جهت اطلاع متذکر می‌شویم که در شهر سنندج امکانات تخصصی بیماران کلیوی وجود نداشته و در آن بیمارستان تنها با داروهای آرامبخش جهت تسکین و آرام کردن درد ناشی از بیماری محمود را مورد مداوا قرار می‌دهند.

ما اعضای کمیته دفاع از محمود صالحی خواستاریم که از طرف اتحادیه مربوطه و همکاری سازمان‌های مدافع حقوق بشر در راستای آزادی محمود صالحی و همچنین فراهم کردن امکانات پزشکی مناسب جهت درمان اساسی، مقامات ذریبسط در ایران را وادار به این امر کرده تا ضمن فراهم آوردن شرایط آزادی وی در جهت مداوای سریع ایشان اقدامات لازم را انجام دهند و بی‌شک ما به مثابه اعضای کمیته دفاع از محمود صالحی مقامات دولت ایران را مسئول جان محمود دانسته و هر پیش‌آمدی را باید جوابگو باشند.

با آرزوی موفقیت

کمیته دفاع از محمود صالحی، چهارشنبه مورخ ۸۶/۹/۲۱

خطاب به همه کارگران، تشکله‌ها و فعالین کارگری در سراسر جهان

محمود صالحی در آستانه مرگ قرار دارد!

رفقای کارگر و مردم آزادی‌خواه!

بیش از ۸ ماه از زندانی شدن محمود صالحی، این سمبل مقاومت کارگری توسط نظام سرمایه‌داری ایران می‌گذرد. همان‌طور که می‌دانید او به خاطر دفاع از مطالبات کارگران، گرمی‌داشت روز جهانی کارگر و حق ایجاد تشکله‌های آزاد و مستقل کارگری، دستگیر و زندانی شده است اما فشار زندان و خامت جسمانی محمود را صدچندان کرده است. او در بیرون از زندان به خاطر نارسایی شدید کلیوی و پیامدها و دردهای ناشی از آن همواره تحت نظر پزشک متخصص قرار داشت. اما محیط زندان و موانعی که مسئولین قضایی عامدانه بر سر مداوای او ایجاد کرده و می‌کنند، وضعیت حیاتی محمود را لحظه به لحظه وخیم‌تر کرده است تا جایی که مسئولین زندان برای چندمین بار او را در حالی که به واسطه نوسان فشار خون در حالت اغما قرار گرفته بود به بیمارستان توحید سنندج بردند. اکنون محمود صالحی علاوه بر نارسایی کلیه از مشکل قلبی که از نتایج زندان است نیز رنج می‌برد.

همچنین فشار خونتش گاه تا ۲۵ درجه بالا می‌رود، ادرار او دفع نمی‌شود، اوره او تا حدی بالا است که وارد خونتش می‌شود و ...

تشکله‌های کارگری و کارگران ایران و جهان!!

شرایط جسمی محمود نشان می‌دهد که وی با این روند فشار مدت چندانی دوام نخواهد آورد. رفقای محمود در سراسر جهان تاکنون اقدامات مهمی در جهت معالجه و آزادی وی انجام داده‌اند که در جای خود بسی ارزشمند است اما اکنون شرایط به شدت بحرانی این فعال کارگری همه کارگران، تشکل‌ها و فعالین کارگری در سراسر جهان را فرا می‌خواند تا از حد فعالیت‌های تاکتونی فراتر رفته، بر وسعت فشارها بر نظام سرمایه‌داری حاکم در ایران و حامیان داخلی و جهانی آن بیافزاییم و جان محمود صالحی را نجات دهیم.

شورای همکاری تشکل‌ها و فعالین کارگری

کمیته دفاع از محمود صالحی

انجمن فرهنگی حمایتی کارگران (آوای کار)

اتحاد کمیته‌های کارگری

کمیته پیگیری ایجاد تشکل‌های آزاد کارگری

کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل مستقل کارگری

جمعی از فعالین کارگری، ۸۶/۹/۳۰

دیدار برخی از اعضای شورای همکاری تشکل‌ها و فعالین کارگری، سندیکای نقاشان و جمعی از فعالین زنان با خانواده محمود صالحی

روز جمعه ۱۰ اسفند ۱۳۸۶، برخی از اعضای شورای همکاری تشکل‌ها و فعالین کارگری، سندیکای نقاشان و جمعی از فعالین زنان با خانواده محمود صالحی دیدار داشتند. در این دیدار که در یک محیط صمیمانه صورت گرفت، همسر محمود طی سخنانی به تشریح وضعیت جسمانی وی پرداخت و گفت: «همان طور که آقای شریف در مصاحبه‌شان گفته‌اند، دیدار ما با آقای امجدی دادستان سندج، به نظر امیدبخش می‌آمد. چرا که وی بعد از گفتگویی که با وکیل محمود داشتند، به من و ایشان به عنوان وکیل قانونی محمود اجازه ملاقات با همسر را دادند. در این گفت و گو آقای شریف مساله مرخصی محق به آزادی همسر را با دادستان مطرح کرده بود؛ که آقای امجدی با این خواست نیز موافقت کرد. در این دیدار دادستان سندج قول هرگونه همکاری ای با خواست‌های فوق را دادند. آقای شریف به واسطه این قول شفاهی لایحه‌ای را نیز در این خصوص تنظیم کردند که آن را بعد از رفتن ایشان به تهران به دادستان تحویل دهم. اما با کمال تعجب ایشان به هیچ‌کدام از قول‌هایی که داده بود وفادار نماند. باید بگویم نهادهای امنیتی‌ای که قدرت فراوانی در تغییر مسیر چنین پرونده‌هایی دارند، موجب اعمال فشارهای زیادی بر جسم و روح محمود شده‌اند. دکتر بابایی جانشین مدیرکل پزشکی قانونی بیش‌ترین همکاری را با نهادهای فوق‌الذکر داشته‌اند. من وقتی نامه پزشکی قانونی را که از محتوای آن بی‌خبر بودم با امید به این که در آن نامه، پزشکان مستقر در پزشکی قانونی در پاسخ به ضرورت معالجات فردی که به خاطر دفاع از هم‌طبقه‌های هایش مکرراً دردهای جان‌کاه و طاقت‌فرسا را تحمل می‌کند، پاسخ مثبتی داده‌اند، به دایره اجرای احکام تحویل دادم.» اجرای احکام ضمن تاسف از محتوای نامه گفتند: «آیا می‌توان کسانی که این نامه را نوشته‌اند اسم‌شان را پزشک نامید؟»

نجیبه صالح‌زاده، در ادامه به توصیف وضعیت روحی بسیار عالی محمود پرداخت و گفت: «با تمام فشارهای جسمی که تاکنون بر محمود وارد شده است، وی از روحیه بسیار خوبی برخوردار است.» محمود در حالی که ماسک اکسیژن به صورت داشت به من که با نگرانی او را نگاه می‌کردم، می‌گفت: «نگران نباش، من همچون کوه آبیذر، همانند پولاد بر سر

آرمان‌هایم ایستاده‌ام.» در این دیدار همسر محمود، بر اتحاد و یکپارچگی طبقه کارگر و ادامه مبارزات برحق کارگران پای فشرده‌اند.

فرزندان محمود صالحی، سامرند و سیامند نیز همچون پدر و مادرشان دارای روحیه مبارزی هستند. آنان نیز در این دیدار به توصیف خاطرات خود در ارتباط با حضور محمود در مراسم مختلف اول ماه مه و روز جهانی زن (هشت مارس) پرداختند.

در پایان، جمع حاضر با گرفتن عکس‌های یادگاری و آرزوی آزادی محمود صالحی، این سمبل مقاومت کارگری، شهر سفر را ترک کردند.

شورای همکاری تشکل‌ها و فعالین کارگری،

۱/۱۲/۱۳۸۶

اتحاد کمیته‌های کارگری

کمیته دفاع از محمود صالحی

کمیته پیگیری ایجاد تشکل‌های آزاد کارگری

کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری

جمعی از فعالین کارگری

ملاقات ده‌ها نفر از دوستان و فعالین کارگری با محمود صالحی

روز دوشنبه ۲۴ اردیبهشت ماه ده‌ها نفر از فعالین کارگری و دوستان محمود صالحی از شهرهای مختلف کردستان و تهران همراه با نجیبه صالح‌زاده و محمد شریف، وکیل محمود صالحی برای ملاقات با وی به زندان مرکزی شهر سنندج مراجعه کردند.

نجیبه صالح‌زاده، همسر محمود صالحی، محمد شریف و بیش از ۲۰ نفر از همراهان آنان موفق می‌شوند که محمود را ملاقات کنند و بقیه تا پایان زمان ملاقات در مقابل زندان منتظر می‌مانند.

محمود صالحی از چهره‌های سرشناس جنبش کارگری ایران در گفتگو با دوستان و همکاران خود از کلیه دوستان، نهادها و فعالین کارگری و انسان‌های آزادی‌خواه که هر کدام به نحوی در کمپین مبارزه برای آزادی وی و دیگر دستگیرشدگان اول ماه می شرکت دارند قدردانی کرده و ابراز امیدواری نموده که تا آزادی و لغو بی‌قید و شرط احکام آن‌ها به فعالیت خود ادامه دهند.

تشدید بیماری کلیوی محمود و جلوگیری از معالجه او

نگرانی نجیبه صالح‌زاده و محمد شریف از وضعیت جسمانی محمود صالحی

کمیته دفاع از محمود صالحی - ایران - سنندج

امروز مورخه سوم اردیبهشت ماه هشتاد و شش نجیبه صالح‌زاده، همسر محمود صالحی و آقای شریف وکیل وی با محمود صالحی ملاقات کرده و همسر وی از وخامت ناراحتی کلیوی وی ابراز نگرانی نمود و متذکر شدن که بی‌روز به علت شدد بیماری افت فشار داشته و وی را به بیمارستان زندان انتقال داده‌اند. محمد شریف وکیل پرونده محمود صالحی گفتند، امروز پس از کسب مجوز از مقامات قضایی موفق به ملاقاتی با موکل شدم. قبل از ملاقات با دادستانی جهت توقف سر غیرقانونی نگهداری محمود صالحی در زندان سنندج ملاقات نمودم و ضرورت اجرای قانون در خصوص انتقال صالحی به زندان محل ارتکاب جرم مرتبط با

برگزاری مراسم روز جهانی کارگر در سال هشتاد سه یعنی شهرستان سقز با ایشان صحبت نمودم. موکل به لحاظ افت فشار خون به بیمارستان منتقل شده است و این می‌تواند آغاز مشکلات بعدی باشد. اظهارات موکل حاکی است که زندان محل نگهداری وی از حیث پنیرش حدود دو برابر ظرفیت معمولی و این که برای استفاده از سرویس بهداشتی باید در صف ایستاد فشار زندان را مضاعف می‌کند. روشن است که این وضعیت برای یک بیمار کلیوی مهلک است. زندان فاقد طبقه‌بندی از حیث نوع جرم است هر چند زندانیان عادی با درک جایگاه موکل و با در نظر گرفتن وضعیت جسمی او مراقبت لازم را از وی به عمل می‌آورند. در ضمن حکم محکومیت موکل تا این تاریخ به من ابلاغ نشده است.

کمیته دفاع از محمود صالحی - ایران - سنندج

۲۰۰۷ - اردیبهشت ۱۳۸۶

موافقت دادگاه رژیم با مرخصی محمود صالحی

روز دوشنبه ۳۱ اردیبهشت ماه دادستانی رژیم در شهر سقز، طی نامه‌ای با مرخصی محمود صالحی موافقت کرد.

محمود صالحی که روز ۲۲ فروردین ماه در محل کارش بازداشت شد در حال حاضر در زندان شهر سنندج به سر می‌برد.

عدم موافقت دادگستری و رییس زندان سنندج با مرخصی محمود صالحی

به دنبال موافقت دادستانی شهر سقز در خصوص اعطای مرخصی به «محمود صالحی»، روز سه‌شنبه ۱ خرداد ماه «نجیبه صالح‌زاده» همسر و شماری از دوستان و همکاران محمود صالحی به دادگستری شهر سنندج مراجعه کردند.

دادگستری و رییس زندان سنندج اعلام کرده‌اند که شورای زندان درخواست مرخصی محمود صالحی را بررسی خواهد کرد و تایید یا رد این درخواست نیز یک ماه به طول می‌انجامد.

کمیته دفاع از محمود صالحی، در همین رابطه با صدور اطلاعیه‌ای از کلیه کارگران، مردم شریف و آزادی‌خواه، اتحادیه‌های کارگری، سازمان‌های مدافع حقوق بشر، دانشجویان، معلمان و پرستاران خواسته است تا نسبت به احکام صادره برای فعالین کارگری اعتراض نموده و خواستار آزادی فوری «محمود صالحی» و دیگر فعالین کارگری دربند شوند.

حمایت از محمود صالحی

ما امضاءکنندگان زیر خواهان آزادی فوری و بدون قید و شرط محمود صالحی جان محمود صالحی در خطر است!!

براساس اطلاعات دریافتی محمود صالحی در وضعیت جسمانی بحرانی به سر می‌برد. نجیبه صالح‌زاده، همسر ایشان ضمن تایید این مطلب می‌گوید: محمود مدت‌ها پیش یکی از کلیه‌هایش را از دست داده است و در حال حاضر با کلیه‌ای زندگی می‌کند که آن هم روز بروز کارآئی خود را از دست می‌دهد. مسئولین زندان از تحویل داروهای وی به زندان جلوگیری می‌کنند، این در حالی‌ست که محمود همراه با درد شدید کلیه با خوردن آب و غذا نیز استفراغ می‌کند. مسئولین درمانی زندان مکرراً توضیح داده‌اند که ایشان نیاز مبرم به رسیدگی پزشکی در بیرون از زندان دارد. نجیبه صالح‌زاده، با نگرانی اظهار می‌دارد که وضعیت محمود

روزبروز وخیمتر می‌شود و از فعالان کارگری در سراسر جهان می‌خواهد به یاری محمود صالحی بشتابند.

محمود صالحی این فعال خستگی‌ناپذیر جنبش کارگری، با تحمل دردهای طاقت‌فرسا در زندان سرمایه در واقع شکنجه می‌شود. ما اطمینان داریم که محمود صالحی تنها و تنها با تلاش و مبارزه هم طبقه‌ای‌هایش از چنین وضعیت بحرانی رها خواهد شد، پس بیاییم در یک همبستگی سراسری، با تمام توان خویش خواهان آزادی بی‌قید و شرط وی از زندان شویم.

شورای همکاری تشکل‌ها و فعالین کارگری
۱۳۸۶/۳/۱۲

کمیته پیگیری ایجاد تشکل‌های آزاد کارگری

کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری

انجمن فرهنگی، حمایتی کارگران

اتحاد کمیته‌های کارگری

جمعی از فعالین کارگری

گروهی از دانشجویان آزادی‌خواه و برابری‌طلب دانشگاه‌های ایران
رونوشت:

پزشکان بدون مرز - گزارشگران بدون مرز - سازمان دیدبان حقوق بشر

shorayehamkari@gmail.com

کنفرانس خبری در مورد وضعیت وخیم سلامتی محمود صالحی برگزار می‌شود

روز یکشنبه ۱۳ خرداد ماه با هدف تشریح وضعیت وخیم «محمود صالحی» کارگر زندانی، کنفرانس خبری از ساعت ۱ بعد ظهر در محل دفتر مجله «راه آینده» در تهران برگزار می‌شود.

در این کنفرانس خبری اعضای خانواده، وکلا، همکاران و هم پرورنده‌های محمود صالحی و جمعی از فعالان کارگری و دانش‌جویی شرکت خواهند داشت.
از تمامی رسانه‌ها، جراید و خبرنگاران دعوت شده است که در این کنفرانس خبری شرکت کنند.

مکان برگزاری این کنفرانس تهران خیابان جمهوری بعد از تقاطع کارگر - پلاک ۳۴۷ طبقه اول واحد یک- دفتر مجله راه آینده علام شده است.

محمود صالحی، از رهبران شناخته شده جنبش کارگری ایران و کردستان روز دوشنبه ۲۲ فروردین ماه از سوی مأموران امنیتی رژیم بازداشت و اکنون در زندان سنندج به سر می‌برد و گفته می‌شود که در وضعیت نامناسب جسمی قرار دارد.

برگزاری کنفرانس خبری در تهران در مورد وضعیت جسمی محمود صالحی

روز چهارشنبه ۱۶ خرداد ماه و علی‌رغم این که خبرنگاران و رسانه‌های داخلی از شرکت در کنفرانس خبری مربوط به وضعیت «محمود صالحی» منع شده بودند، این نشست با حضور اعضای کمیته دفاع از حقوق دستگیرشدگان اول ماه می، جمعی از فعالین کارگری و اعضای خانواده محمود صالحی در دفتر ماهنامه «راه آینده» در تهران برگزار شد.

در پایان این کنفرانس بیانیه‌ای صادر شد که در بخشی از آن آمده است: بدین وسیله به آگاهی همگان می‌رساند که جان «محمود صالحی» در زندان مرکزی سنندج در خطر است.

محمود صالحی در حال حاضر از بیماری شنید کلیه رنج می‌برد به طوری که اگر در بیمارستان تخصصی در بیرون از زندان معالجه نشود خطر مرگ حتمی وی را تهدید می‌کند. در پایان بیانیه منبور، همچنین آمده است: بی‌اعتنایی رسانه‌ها و خبرنگارانی که سادترین مسئولیت و وظیفه اخلاقی خود را به بهانه‌های مامور و معذور به فراموشی می‌سپارند آن‌ها را از پاسخ‌گویی در پیشگاه وجدان عمومی باز نمی‌دارد، توطئه سکوت و تسلیم به رفتارهای غیرانسانی از سوی نمایندگان رسانه‌ها چیزی جز تضییع آشکار حقوق مردم نیست و این هرگز فراموش نخواهد شد.

از سوی دیگر «شورای همکاری تشکل‌ها و فعالین کارگری» در نامه‌ای به تشکل‌ها و فعالین کارگری در سراسر جهان که رونوشت آن به پزشکان بدون مرز، گزارشگران بدون مرز و سازمان دیدهبان حقوق بشر ارسال شده است به تشریح وضعیت خطرناک جسمی محمود صالحی پرداخته است.

در بخشی از این نامه آمده است: محمود صالحی، این فعال خستگی‌ناپذیر جنبش کارگری، با تحمل دردهای طاقت‌فرسا در زندان سرمایه در واقع شکنجه می‌شود، ما اطمینان داریم که محمود صالحی تنها و تنها با تلاش و مبارزه هم‌طبقه‌های‌هایش از چنین وضعیت بحرانی رها خواهد شد، پس بیاییم در یک همبستگی سراسری، با تمام توان خویش خواهان آزادی بی‌قید و شرط وی از زندان شویم.

نجیبه صالح‌زاده، همسر محمود صالحی نیز در نامه‌ای به «گای رایدر»، نوشته است: کار بدستان قضایی و اطلاعاتی محمود را در شرایط زجر آور و خطرناکی قرار داده‌اند تا از فعالیت‌های کارگری دست بکشند. من به عنوان همسر و هم ارمان محمود می‌دانم که او این کار را نخواهد کرد. به همین جهت به شدت به خاطر حفظ جان‌ش نگرانم. تمام فعالینی که در کارخانه‌ها، کارگاه‌ها، محلات کارگری و دانشگاه‌ها شب و روز برای آزادی محمود تلاش می‌کنند در این نگرانی با من شریکند.

من از شما تقاضا دارم بار دیگر برای اعزام یک هیات قضایی به ایران بکوشید تا محمود را از این وضع رها کنیم و فرصتی برای معالجه وی فراهم آوریم.

نتیجه «انژیوگرافی» به عمل آمده و برخورد ناشایست یکی از ماموران زندان به محمود صالحی در بیمارستان توحید!

نتیجه آزمایشات «انژیوگرافی» به عمل آمده در بیمارستان توحید، حاکی از آن است که رگ متصل به قلب محمود صالحی مسدود می‌باشد.

دکتر محمدرضا خالدیان، برای رفع این مشکل تعدادی دارو را تجویز کرده و همچنین پیشنهاد کرده است که محمود صالحی باید به مدت یک هفته تحت مراقبت پزشکی قرار گیرد. بنا به درخواست این پزشک، محمود صالحی باید روز شنبه ۲۲ دی ماه دوباره به بیمارستان مراجعه کند.

پزشک معالج اظهار امیدواری کرده که داروهای تجویز شده مشکل مسدود بودن رگ متصل به قلب را رفع می‌کند، در غیر این صورت باید راه دیگری را در پیش گرفت. پزشک معالج اشاره نکرده است که راه دیگر رفع این مشکل چیست، اما این مشکل، حاد به نظر می‌رسد.

لازم به ذکر است که روز پنجشنبه ۲۰ دی ماه، محمود صالحی را علی‌رغم وضعیت وخیم جسمانی، مجدداً از بیمارستان توحید شهر سندانج به زندان مرکزی این شهر منتقل کرده و قرار

است که مراقبت یک هفته‌ای از محمود صالحی در بهداری زندان صورت پذیرد. قبل از ترخیص محمود صالحی از بیمارستان، یکی از ماموران زندان که لباس شخصی بر تن داشته، به بهانه‌های واهی به نجیبه صالح‌زاده، همسر محمود صالحی حمله کرده و هم‌چنین به اتاقی که محمود صالحی در آن بستری بوده است، مراجعه کرده و پای محمود صالحی را به تخت بیمارستان می‌بندد. به همین دلیل، پرستاران بیمارستان که در تلاش برای عوض کردن روپوش تخت محمود صالحی بودند نتوانستند محمود صالحی را جابه‌جا کنند و نهایتاً با ابراز نگرانی از این وضعیت، از عوض کردن روپوش تخت محمود صالحی منصرف می‌شوند.

نجیبه صالح‌زاده به این تعرض اعتراض می‌کند که مامور زندان وی را تهدید به بازداشت می‌کند. محمود صالحی، در قبال این بی‌حرمتی به خود و خانواده‌اش، تصمیم به اعتصاب غذا گرفته که با اسرار نجیبه صالح‌زاده و همچنین دوستانش از این کار منصرف می‌شود. قابل ذکر است که، انتقال محمود صالحی و نگهداری او در بیمارستان، با تدابیر شدید امنیتی همراه بوده است.

انتقال «محمود صالحی» به بیمارستان، ادامه اعتصاب غذای «حمید کوثر نیا» و ضرب و شتم زندانیان زندان مرکزی شهر سنندج

«حمید کوثر نیا»، یکی از زندانیان زندان مرکزی شهر سنندج، که در اعتراض به برخورد غیرانسانی مسئولین زندان به زندانیان بند ۷، دست به اعتصاب غذا زده است، روز دوشنبه مورخ ۸۶/۹/۱۹ وارد ششمین روز اعتصاب غذای خود شد. مسئولین زندان، «حمید کوثر نیا» را به قرنطینه برده و از او خواسته‌اند تا به اعتصاب غذایی پایان دهد.

حمید کوثر نیا، تاکید کرده است که، مسئولین زندان به خاطر ضرب و شتم و توهین به زندانیان بند ۷، باید از زندانیان معذرت‌خواهی کرده و زندانیانی را که به بندهای دیگر منتقل کرده‌اند، باید به آن‌ها از نظر جا و تخت و وضعیت غذا رسیدگی شود.

حمید کوثر نیا به مسئولین زندان تذکر داد است که در صورت عدم توجه به خواسته‌های مطرح شده، به اعتصاب غذا ادامه خواهد داد. او همچنین تاکید کرده است که، «قاسم رحمانی» یکی از ماموران زندان که به «محمود صالحی» بی‌حرمتی کرده بود، باید از «محمود صالحی» معذرت خواهی کند.

لازم به ذکر است که، حمید کوثر نیا تا این لحظه هنوز در اعتصاب غذا به سر می‌برد. بعد از این موضوع، زندانیان «قاسم رحمانی» به بند ۲ رفته و در حضور همه زندانیان بند ۲ و به خاطر ایجاد فضای رعب و وحشت در داخل زندان، محمود صالحی را مجدداً مورد بی‌حرمتی قرار داده و گفته است که «من در قبال مبلغ ۳۰ هزار تومان آم می‌کشم و کشتن محمود صالحی برای من آسان است.»

سپس «قاسم رحمانی»، زندانیان را مورد ضرب و شتم قرار داده تا مانع حمایت آن‌ها از محمود صالحی گردد، او همچنین به زندانیان گفته است که «هر کس از صالحی حمایت کند با خشم و ضرب و شتم من روبرو است.»

قابل ذکر است که مسئولین زندان این مامور را برای آزار و اذیت زندانیان آزاد گذاشته‌اند. برخوردهای غیرانسانی مسئولین زندان و از جمله، حمله هیستریک «قاسم رحمانی» مجدداً محمود صالحی را از لحاظ روحی و جسمی تحت فشار گذاشته به صورتی که صبح روز سه

شنبه مورخ ۸۶/۹/۲۰ در حالی که «محمود صالحی» در بی‌هوشی مطلق به سر برده وی را به بیمارستان توحید شهر سنندج انتقال داده‌اند. پزشکان اصرار کرده‌اند که به مدت ۶ الی ۷ ساعت نباید او را تکان داد. آن‌ها همچنین اصرار کرده‌اند که او باید به پزشک متخصص مراجعه کند. محمود صالحی تا این لحظه بی‌هوش و در بیمارستان توحید سنندج به سر می‌برد.

کمیته دفاع از محمود صالحی
سه‌شنبه مورخ ۸۶/۹/۲۰

ارجاع محمود صالحی به پزشک قانونی

روز چهارشنبه ۲۸ آذر ماه محمود صالحی را به پزشک قانونی جهت آزمایش مبنی بر این که آیا وضعیت جسمانی محمود صالحی پدیدار تحمل ۳ ماه باقی‌مانده به دوران محکومیتش هست یا خیر، منتقل کردند. پزشک قانونی در این خصوص تصمیمی نگرفته است از آنجا پرونده پزشکی محمود صالحی را همراه نداشتند.

لازم به ذکر است که صبح همین روز، دادستان به زندان مرکزی شهر سنندج جهت دیدار محمود صالحی مراجعه کرده و به محمود صالحی پیشنهاد کرده است که بنا به وضعیت وخیم جسمانی، شما را آزاد خواهیم کرد. محمود صالحی در جواب به دادستان گفته است: «من ۹ ماه از دوران محکومیتم را با وضعیت وخیم جسمانی و در کمال ناعدالتی و نابرابری گذرانده‌ام، سه ماه به پایان دوران محکومیتم باقی‌مانده است که این ۳ ماه را هم خواهم گذرانم» محمود صالحی همچنین اضافه کرده است که «اگر دادستان وضعیت جسمی من برایش مهم بود پیش‌تر از این می‌توانست مجوز مراجعه به پزشک متخصص را برایم فراهم سازد.» لازم به ذکر است که به دنبال پیشنهاد دادستان، محمود صالحی را به پزشک قانونی انتقال داده که به علت دسترسی نداشتن به پرونده پزشکی او، پزشک قانونی هیچ اقدامی در این رابطه به عمل نیاورده است.

محمود صالحی به جرم دفاع از ابتدائی‌ترین حقوق خود و هم طبقه‌هایش به مدت ۹ ماه است که علی‌رغم وضعیت وخیم جسمانی در زندان مرکزی شهر سنندج به سر می‌برد. در حال حاضر وضعیت جسمی محمود صالحی به شدت وخیم است. یکی از کلیه‌های او از کار افتاده و به دلیل محرومیت از مداوای موثر، کلیه دیگرش نیز دارد از کار می‌افتد. فشار خون او متغیر و چربی قندش بالا رفته است، او روزانه بیش‌تر از دو بار بی‌هوش می‌شود. عدم مداوای کلیه، بر قلب وی نیز تاثیر گذاشته است. پاهای او ورم کرده و تزریق بیش از حد امپول آرام بخش، سلامتی او را بیش‌تر به مخاطره می‌اندازد.

کمیته دفاع از محمود صالحی
چهارشنبه مورخ ۱۳۸۶/۹/۲۸

نامه سرگشاده جمعی از پزشکان به سازمان پزشکان بدون مرز

جان محمود صالحی در خطر است

نامه ما درباره شخصی است که به دلیل شرکت در مراسم اول ماه روز جهانی کارگر در شهر سقز از طرف جمهوری اسلامی ایران بازداشت شده و از آوریل ۲۰۰۷ تاکنون در زندان سنندج بسر می‌برد.

محمود صالحی کارگر خباز شهر سقز بوده و یکی از رهبران اتحادیه نانوایان این شهر می‌باشد.

ما این نامه را برای شما می‌نویسم زیرا که محمود صالحی از یک بیماری شدید و پیش‌رونده رنج می‌برد و ایشان از معالجه مورد نیازش محروم می‌باشد. در این رابطه به گزارش پزشکی پیوست مراجعه فرمائید.

رژیم جمهوری اسلامی اقدامات پزشکان معالج را برای رسیدگی و درمان ایشان متوقف می‌نماید.

علی‌رغم این که وضعیت سلامتی محمود صالحی فوق‌العاده بحرانی است، تاکنون او و خانواده‌اش کمک و پشتیبانی لازم را برای مراقبت و درمان دریافت نکرده‌اند.

ما از سازمان شما برای کوشش در راه کمک به این خانواده بی‌پناه و این بیمار دربند از هر راهی که برایتان مقدور است یاری می‌طلبیم.

اقدامات سازمان شما که به عنوان تشکیلات جهانی برای کمک‌های انسانی به مردم محتاج شناخته شده است می‌تواند در بهبود وضع محمود صالحی موثر باشد.

ما امضاءکنندگان زیر که این نامه را حضورتان تقدیم می‌داریم به عنوان پزشک چندین سال در کردستان ایران کار کرده و سال‌ها است که در کشور سوئد نیز به کار طبابت اشتغال داریم.

بر اساس اطلاعات کاملاً موثق پزشکی که از طریق همکارانمان در ایران به دست‌مان رسیده است، ایشان نیاز عاجل به اقدامات جدی درمانی دارند.

این نامه همچنین به سازمان پزشکان بدون مرز واحد سوئد، سازمان جهانی حقوق بشر، سازمان جهانی حقوق بشر واحد سوئد، صلیب سرخ جهانی و واحد سوئد این سازمان ارسال می‌داریم و درخواست کمک می‌نماییم.

- دکتر احسان رفیعی متخصص طب عمومی
- دکتر احمد عزیزپور متخصص داخلی و رماتیسم
- دکتر حمید اردلان متخصص بیماری‌های روانی و اعصاب
- دکتر عثمان فتحی متخصص بیماری‌های روانی
- دکتر محمد عزیزی جراح مغز و اعصاب
- دکتر عثمان حسین‌زاده متخصص طب عمومی
- دکتر سارا حسینی متخصص بیماری‌های پوستی

گزارش پزشکی

محمود صالحی از بیماری کلیه پلی کیستیک که یک بیماری ارثی است رنج می‌برد. بیماری ایشان چندین سال قبل تشخیص داده شده و سال ۱۹۸۱ به همین دلیل تحت عمل جراحی قرار گرفته است. محمود صالحی گرفتار درد مزمن شکم به دلیل بزرگ شدن کیست‌های درون کلیه بوده، همچنین گرفتار خستگی مفرط، ضعف شدید جسمانی، عفونت‌های مکرر کلیه و دستگاه ادراری و سنگ کلیه می‌باشد.

بیماری ایشان همچنان که شما می‌دانید بیماری پیش‌رونده‌ای است که نهایتاً به نارسایی کلیه منجر می‌شود. محمود صالحی همچنین دچار عوارض متعدد دیگری چون بالا بودن شدید فشار خون، بالا بودن چربی خون، وجود پروتئین و خون در ادرار در چند سال گذشته بوده است.

در خلال دوره زندان به دلیل وضع بحرانی جسمی چندین بار به بیمارستان انتقال داده شده، منتها هر بار فقط زمان کوتاهی در بیمارستان مانده و قبل از آن که اقدامات درمانی جدی در موردشان به عمل آید، دوباره به زندان برگردانده شده است و

مقامات حکومتی اجازه ادامه مراقبت و اقدامات درمانی را از وی دریغ داشته‌اند. آخرین بار در هفته گذشته به دلیل وضعیت فوق‌العاده بحرانی جسمی دوباره به بیمارستان انتقال داده شد. همسر ایشان توانسته است به مدت کوتاهی محمود را ملاقات نماید، در حالی که از دست و پا به تخت بسته شده بود (به عکس همراه نامه توجه فرمائید)

در خلال ملاقات محمود گرفتار حالت تهوع و استفراغ بوده و از سردرد غیرقابل تحملی علی‌رغم به کار بردن مسکن‌های قوی رنج برده است.

همسر محمود صالحی همچنین موفق شد که با پزشک معالج محمود ملاقات نماید. به گفته ایشان وضع سلامتی محمود صالحی فوق‌العاده بحرانی است و نامبرده توضیح داده که فشار خون ایشان ۲۵/۱۰ بوده، درحالی که عفونت کلیه و دستگاه ادراری و سنگ کلیه سلامتی وی را بیش‌تر به خطر انداخته‌اند. بر اساس گفته پزشک معالج محمود صالحی گرفتار نارسایی شدید کلیه بوده و به دیالیز منظم و به احتمال زیاد پیوند کلیه نیاز دارد.

۲۰۰۷-۱۲-۱۷

رای پزشک قانونی به ماندن محمود صالحی در زندان

روز چهارشنبه ۲۸ آذر ماه محمود صالحی را به پزشک قانونی سندانج جهت معاینه منتقل کرده اما مدارک پزشکی وی را با خود نبرده بودند، روز شنبه ۱ دی ماه پزشک قانونی رای خود را صادر کرد.

پزشک قانونی سندانج علی‌رغم این که تائید کرده است که کلیه محمود صالحی پلی استیک است، فشار خون او متغییر و چربی قند او بالاست، پرستات او بزرگ شده، مجاری ادراری دارای مشکل و روده‌های او ورم کرده است اما با وجود همه این‌ها، بیمار می‌تواند در زندان بماند. لازم به ذکر است که این پزشک قانونی متخصص کلیه نیست و تنها کسانی می‌توانند از سمت پزشک قانونی برخوردار شوند، که دستورات مافوق را به خوبی اجرا کنند.

روز شنبه ۱ دی ماه محمود صالحی دو بار از هوش رفته که با کمک زندانیان، او را به بهداری زندان سندانج منتقل کرده‌اند. طبق دستور پزشکان بیمارستان توحید روز شنبه باید محمود صالحی را به بیرون از زندان منتقل کرده و از او آزمایش خون به عمل می‌آمد اما مسئولین زندان به او اجازه ندادند تا جهت معالجه و آزمایش خون از زندان خارج شود و همچنین از تقاضای نجیبه صالح‌زاده جهت ملاقات محمود صالحی نیز ممانعت به عمل آمد.

طبق آخرین اخبار محمود صالحی کماکان بنا به تغییر فشار خون در اثر نارسای کلیه، روزانه بیش‌تر از دوبار از هوش می‌رود.

کمیته دفاع از محمود صالحی

سه‌شنبه مورخ ۱۳۸۶/۱۰/۴

اطلاعیه کمیته دفاع از محمود صالحی

اخیرا یک سایت اینترنتی با نام «ایران پرس نیوز» مطلبی را تحت عنوان «توطئه قتل پزشکی محمود صالحی» انتشار داده که این خبر مایه نگرانی بسیاری از مردم

در داخل و خارج از کشور شده است. متأسفانه بسیاری از سایت‌های دیگر هم بدون اطلاع از صحت و سقم این خبر، آن را درج کرده‌اند.

ما «کمیته دفاع از محمود صالحی» ضمن تکذیب این خبر، لازم می‌دانیم که نکات زیر را متذکر شویم:

- درج چنین گزارش و اخباری تکان‌دهنده، نشان از سانسور خبری در ایران است، اگر رسانه‌های گروهی در ایران اخبار و گزارشات مربوط به محمود صالحی را مرتباً درج می‌کردند مطمئناً چنین وضعیتی پیش نمی‌آمد.

- ندادن مجوز ملاقات به خانواده محمود صالحی یکی دیگر از دلایل پخش این‌گونه اخبار است. خانواده محمود صالحی برای ملاقات وی با مشکل روبرو هستند، اگر مسئولین زندان مجوز ملاقات فوری را به خانواده محمود صالحی میدادند طبیعتاً چنین اخباری در رابطه با محمود صالحی نیز درج نمیشد.

- «سایت ایران پرس نیوز» علی‌رغم هر نیتی در پخش و درج خبر مربوط به محمود صالحی، باید توضیح دهد که چنین خبری را چگونه و از کجا به دست آورده است؟! جهت اطلاع، ساعات انتقال محمود صالحی به بیمارستان و سپس به سی‌سی یو نیز در خبر مندرج صحیح نیست.

- ما امیدواریم که سایت مذکور این اطلاعیه را نیز در سایت خود پخش و درج نماید.

- ما اعلام می‌کنیم که هر خبری منوط به وضعیت جسمانی محمود صالحی و هم-چنین نوشته‌ها، بیانیه‌ها و اطلاعیه‌های محمود صالحی، چنان‌چه در وبلاگ کمیته دفاع از محمود صالحی درج نشود، فاقد اعتبار است.

- ما اخبار و گزارشات مربوط به وضعیت جسمانی محمود صالحی را مستقیماً از طرف خود محمود و یا خانواده او که خود عضو «کمیته دفاع از محمود صالحی» هستند، کسب و بعد از اطمینان کامل آن را درج می‌کنیم.

- ما ضمن تشکر و قدردانی از همه کسانی که برای معالجه فوری و آزادی محمود صالحی تلاش می‌کنند، خواهشمندیم که اخبار و گزارشات مربوط به محمود صالحی را قبل از انتشار برای «کمیته دفاع از محمود صالحی» بفرستند و بعد از اطمینان کامل توضیح و تکثیر کنند.

کمیته دفاع از محمود صالحی

شنبه ۲۹ دی ماه ۱۳۸۶

انتقال «محمود صالحی» به بند معتادین زندان سنندج

بر اساس خبری که به خارج از زندان رسیده است، محمود صالحی و چندین نفر از هم‌بندانش به بند ۵ زندان سنندج که مخصوص معتادین است منتقل شده‌اند.

خبر مذکور حاکی‌ست که این اقدام پس از برگزاری مراسمی در روز ۱۱ اردیبهشت به مناسبت روز جهانی کارگر از سوی محمود صالحی و دیگر هم‌بندانش انجام شده است.

گفته می‌شود که مراسم روز جهانی کارگر در زندان سنندج شامل خواندن سرود، پخش شیرینی و سخن‌رانی محمود صالحی بوده است.

طرح ترور دستگیرشدگان اول ماه می سقز

سوء قصد به محمد عبدی پور از دستگیرشدگان اول ماه می سقز

طبق خبر رسیده، روز چهارشنبه ۱۳۸۶/۶/۷ محمد عبدی پور در مسیر خیابان امام در شهر سقز، مورد سوء قصد قرار گرفت.

طبق این خبر، در ساعت ۱:۳۰ بعد از ظهر روز چهارشنبه، محمد عبدی پور همراه فرزند ۷ ساله اش به قصد مراجعه به آرایشگاه از خیابان امام عبور می کردند که توسط شخصی به اسم «عمر درویش عبدالله» با اسلحه کمری مورد حمله قرار گرفتند.

گفتنی است که عکس العمل به موقع محمد عبدی پور و کمک مردم باعث شدند تا نام برده از این سوء قصد جان سالم به در برد.

لازم به ذکر است که حمل و نگهداری اسلحه در ایران برای افراد عادی نه تنها مجاز نیست بلکه جرم بزرگی است و استفاده از اسلحه فقط کار نیروهای دولتی است. به همین دلیل، سوء قصد به جان یک فعال کارگری، بدون برنامه ریزی از پیش تعیین شده نمی توانست صورت بگیرد.

کمیته دفاع از محمود صالحی

۱۳۸۶/۰۶/۰۸

سوء قصد به جان مجید حمیدی از فعالین کارگری در کردستان

امروز پنجشنبه مورخ ۱۳۸۶/۷/۲۶ ساعت ۹ صبح مجید حمیدی فعال کارگری و از اعضای «کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری» و «کمیته دفاع از محمود صالحی» مورد سوء قصد قرار گرفت.

ماجرا از این قرار است که سه نفر لباس شخصی که دو نفر از آن ها سوار بر یک موتورسیکلت بوده و هر سه نفر صورت خودشان را با جوراب نازک پوشانده بودند، مجید حمیدی را در نزدیکی خانه اش در حال رفتن به سر کار صدا می زنند. به محض این که مجید حمیدی سرش را به طرف آن ها برمی گرداند، وی را مورد تیراندازی قرار می دهند. مجید حمیدی هم برای نجات جان خود فرار می کند که در حین دور شدن از واقعه، هفت گلوله به او اصابت می کند که بیش تر گلوله ها به بازوی راستش برخورد کرده است.

گفتنی است که شخصی که مجید حمیدی را صدا زده است، لهجه کردی- لری داشته است.

مردم بعد از شنیدن صدای تیراندازی در محل حاضر می شوند و مجید حمیدی را در ساعت ۹:۳۰ صبح به بیمارستان شهر سنندج انتقال می دهند. از آنجا که یکی از گلوله ها به گردن مجید حمیدی اصابت کرده است و بنا به پیشنهاد پزشکان، وی را در ساعت ۲:۳۰ بعد از ظهر به بیمارستان «امیر اعلم» در شهر تهران انتقال می دهند. هم اکنون مجید حمیدی در بیمارستان «امیراعلم تهران» بستری است و حال وی کاملاً وخیم گزارش شده است. به گفته خود مجید حمیدی «این کوچکترین بهائی است که کارگران و فعالین کارگری در ایران تا رسیدن به خواست ها و مطالبات خودشان باید پرداخت کنند...»

ما ضمن محکوم کردن این حرکت، خواهان شناسائی و محاکمه عاملین آن شده و از همه کارگران، فعالین کارگری و انسان‌های عدالت‌خواه و برابری‌طلب در سراسر جهان می‌خواهیم که ضمن محکوم کردن این حرکت غیرانسانی، خواستار پایان یافتن ایجاد فشار، رعب و وحشت علیه کارگران و فعالین کارگری شوند.

کمیته دفاع از محمود صالحی

۲۶ مهر ماه ۱۳۸۶

ترور و سرکوب نمی‌تواند مانع پیشروی جنبش کارگری شود!!

کارگران و مردم آزادی‌خواه:

با کمال تأسف مطلع شدیم، مجید حمیدی از اعضای کمیته هماهنگی و عضو کمیته دفاع از محمود صالحی، ساعت ۹ صبح دیرروز (پنج‌شنبه ۸۶/۷/۲۶) در مقابل منزل مسکونی‌اش با شلیک هفت گلوله توسط افرادی که نقاب به صورت داشتند، ترور شده است و در حال حاضر به علت شدت جراحات وارده، پس از اعزام به تهران در بیمارستان امیر علم بستری می‌باشد. عوامل سرمایه‌داری مذبحخانه در تلاشند تا با چنین تحرکاتی، سد و مانعی در برابر جنبش کارگری ایجاد کنند. برخلاف تصور این عوامل مزدور، این جنبش مدت‌ها است از چنین موانعی عبور کرده است. فعالان کارگری امروز با استفاده از تجارب گذشته در صدد هستند شرایط عینی کنونی را بیش از پیش درک کرده و هوشمندانه‌تر اهداف انسانی خود را پیگیری نمایند.

ما اعلام می‌کنیم، ترور و سرکوب فعالین کارگری نه تنها نمی‌تواند سدی در مقابل پیشروی جنبش کارگری باشد، بلکه ما را در پیگیری اهدافمان جدی‌تر خواهد کرد. ما ضمن محکوم کردن این عمل وحشیانه از کلیه فعالین کارگری، دانش‌جویی و زنان می‌خواهیم تا در برابر چنین اعمالی سکوت نکرده و از هر طریق ممکن به آن اعتراض کنند.

شورای همکاری تشکل‌ها و فعالین کارگری

۸۶/۷/۲۷

اطلاعیه روشنگرانه مجید حمیدی

کارگران، مردم آگاه و زحمت‌کش!

پس از سه هفته از سوءقصد به جان من هنوز هیچ سرخی از عوامل اجرایی و تصمیم‌گیرندگان جنایت شوم ترور من به دست نیامده و متأسفانه جدیت لازم در راستای شناسایی و یا دستگیری تروریست‌ها از سوی نیروهای امنیتی و انتظامی به عمل نیامده و این تعلل و تاخیر باعث رواج شایعاتی از سوی جریانات و افرادی معلوم‌الحال شده است مبنی بر این که این ترور به علت مسایل مالی، اختلافات درون گروهی و یا در ارتباط با مبارزات سال‌های گذشته من بوده است بنابراین از مسئولین مرتبط می‌خواهم که نسبت به این پرونده مسئولانه‌تر برخورد نمایند.

کارگران و مردم هوشیار!

من مجید حمیدی سال‌هاست در راستای ایجاد تشکل و اتحاد و همبستگی کارگران به منظور بهبود وضعیت و شرایط زندگی و کار آنان مشغول فعالیت علنی و قانونی هستم و همه تلاش و مبارزه من برای همدلی و همگرایی میان کارگران علیه سرمایه‌داری بوده است زیرا که معتقدم منافع طبقه کارگر در اتحاد و همدلی کارگران است.

بنابر این ضمن تاکید بر این که هیچ گونه دشمن شخصی نداشته و ندارم و گرچه هنوز سلامتی کامل را باز نیافته‌ام اما همچنان مبارزه در راستای منافع طبقه کارگر در مقابل سرمایه‌داری را ادامه خواهم داد و از همه شما کارگران و مردم زحمت‌کش و آزادی‌خواه می‌خواهم صفوف و اتحاد طبقاتی خود را در مقابل سرمایه‌داری و سم پاشی‌های عوامل تفرقه‌انگیز فشرده‌تر نگاه دارید.

مجید حمیدی، ۱۳۸۶/۸/۱۵

عضو کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری و کمیته دفاع از محمود صالحی

سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوس‌رانی تهران و حومه سوءقصد به جان مجید حمیدی از فعالین کارگری در شهر سندانج را به شدت محکوم می‌کند.

بنا به اخبار رسیده در روز پنجشنبه مورخه ۱۳۸۶/۷/۲۶ ساعت ۹ صبح هنگامی که این فعال کارگری از منزل خارج و به طرف محل کارش عزیمت می‌کرد در نزدیکی منزل توسط ۳ نفر موتورسوار نقابپوش با شلیک ۷ گلوله به طرفش مورد سوءقصد قرار گرفت در نتیجه این تیراندازی مجید حمیدی به شدت زخمی و بلافاصله توسط مردم به بیمارستانی در شهر سندانج منتقل شد اما به دلیل شدت جراحات وارده و وخامت حال ایشان و عدم امکان مداوای وی در سندانج به بیمارستان امیر علم تهران انتقال یافت. نحوه سوءقصد به جان مجید حمیدی حکایت از استفاده حربه ترور توسط دشمنان کارگران بر علیه فعالین کارگری دارد.

سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوس‌رانی تهران و حومه ضمن ابراز هم‌دردی عمیق با خانواده این فعال کارگری و آرزوی سلامتی برای وی سوءقصد به جان مجید حمیدی را از سوی هر کسی که صورت گرفته باشد به شدت محکوم می‌کند و مصرانه خواهان دستگیری و محاکمه عاملین و آمرین این سوءقصد می‌باشد.

با آرزوی ایجاد تشکل‌های مستقل کارگری

سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوس‌رانی تهران و حومه

۱۳۸۶/۸/۵

اعتصاب غذای محمود صالحی

امروز دوشنبه ۱۳۸۶/۱۲/۲۷ محمود صالحی را از زندان به بازپرسی شعبه ۴ دادگستری سندانج احضار کردند. بعد از ساعت‌ها انتظار، محمود را به جرم ارتباط با خارج از زندان و انتشار پیام‌های حمایت‌آمیز مانند، پیام به برگزارکنندگان اعتصاب غذای ۲۷ تیر و اعلام پشتیبانی و حمایت از مبارزات دانشجویان آزادی‌خواه و برابری‌طلب، برای ایشان قرار بازداشت موقت صادر کردند.

این در حالی است که ۱۳۸۷/۱/۴ مدت يك سال بازداشت وی پایان می‌یابد و خانواده و همه دوستانش در انتظار رهایی وی از زندان بودند.

محمود به محض صدور این قرار بازداشت غیرقانونی، در اعتراض به آن و همه تلاش‌های حاکمان جهت در زندان نگهداشتن وی، اعلام کرد تا آذایش از زندان دست به اعتصاب غذای خشک خواهد زد.

کارگران و دوستداران آزادی؛

محمود را يك سال به جرم برگزاری روز جهانی کارگر به بند کشانند و علی‌رغم شدت

وخامت وضعیت جسمانی‌اش، خالی در اراده و عزم وی در پیکار علیه نابرابری و ستم ایجاد نکرد. محمود نیز یکی از فرزندان راه رهایی طبقه کارگر و زحمتکش جامعه است. ما ضمن محکوم کردن این حکم غیر قانونی، خواهان آزادی بی‌قید و شرط محمود صالحی در پایان مدت اسارت وی (روز ۱۳۸۷/۱/۴) هستیم.

ما اعضای کمیته دفاع از محمود صالحی اعلام می‌کنیم در صورت عدم آزادی ایشان، هرگونه اقدام لازم و اعتراضی را تا آزادی وی در دستور کار خواهیم گذاشت.

اعتصاب غذا در حمایت از محمود

در یک تماس تلفنی با خارج از زندان، محمود صالحی ضمن تاکید بر هر چه با شکوfter برگزار کردن مراسم‌های اول ماه می اعلام کرده است که در گرمی‌داشت روز جهانی کارگر به همراه جمعی از زندانیان زندان مرکزی سنندج در روزهای ۱۰ و ۱۱ اردیبهشت ماه دست به اعتصاب غذا خواهد زد.

اعتصاب غذای محمد عبدی‌پور در حمایت از محمود صالحی

محمد عبدی‌پور، از فعالان کارگری شهر سقز و یکی از دستگیرشدگان مراسم روز جهانی کارگر در سال ۸۳، برای اعلام حمایت از «محمود صالحی» از تاریخ ۸ تا ۱۰ اردیبهشت ماه اقدام به اعتصاب غذا نموده است.

محمد عبدی‌پور، همچنین از تمامی کارگران و انسان‌های برابری‌طلب درخواست کرده است تا به هر صورت ممکن اعتراض خود را نسبت به دستگیری محمود صالحی ابراز نموده و از تشکلهای کارگری نیز خواسته است به اعتراضات خود برای آزادی بی‌قید و شرط وی ادامه دهند.

جلال حسینی و سامرند صالحی به اعتصاب غذای محمد عبدی‌پور پیوستند

جلال حسینی، از فعالان کارگری شهر سقز و یکی دیگر از دستگیرشدگان مراسم اول ماه می سال ۸۳ از روز دوشنبه ۱۰ اردیبهشت ماه دست به اعتصاب غذا زد. اعتصاب غذای جلال حسینی در اعتراض به احکام صادره علیه دستگیری‌شدگان اول ماه می سال ۸۳ انجام می‌گیرد.

سامرند صالحی فرزند محمود صالحی نیز روز ۱۱ اردیبهشت ماه و در حمایت از محمود صالحی و اعتراض به احکام صادر شده برای فعالین کارگری شهر سقز اقدام به اعتصاب غذا نمود.

گفتنی است که محمود صالحی و جمعی از زندانیان زندان مرکزی سنندج و محمد عبدی‌پور در خارج از زندان در اعتصاب غذا به سر می‌برند.

گفتگوهای با مجید شریف، وکیل محمود صالحی

وضعیت تکان‌دهنده محمود صالحی در مصاحبه‌ای با «محمد شریف» وکیل محمود صالحی وخامت وضعیت جسمانی محمود صالحی شدت گرفته است. محمود صالحی در آستانه مرگ قرار دارد.

علیرغم توصیه پزشکان متخصص بیمارستان توحید مبنی بر مداوای سریع و فوری

محمود صالحی، مسئولین زندان مرکزی شهر سنندج، محمود صالحی را همچنان در بند نگه داشته و مانع از مداوای او می‌شوند.

روز پنج‌شنبه ۱۸ بهمن ماه ۱۳۸۶ آقای محمد شریف وکیل محمود صالحی به همراه نجیبه صالح‌زاده، وضعیت جسمانی محمود صالحی را پیگیری کردند و همچنین موفق شدند که با محمود صالحی ملاقات کنند.

آقای محمد شریف در گفتگویی با «کمیته دفاع از محمود صالحی»، وضعیت جسمانی محمود صالحی، تصمیم پزشکی قانونی و برخورد مسئولین زندان را این چنین توصیف کرد: «من روز پنج‌شنبه ۱۸ بهمن، به اتفاق خانم نجیبه صالح‌زاده همسر محمود صالحی، برای پیگیری وضعیت جسمی محمود صالحی با آقای «امیری» معاون داندرا دیداری داشتم و در مورد وضعیت محمود صالحی از ایشان توضیح خواستم، که (آقای امیری) در پاسخ گفتند: «این مساله به من ربطی ندارد.»

به بیانی دیگر تلقی من این بود که می‌خواست بگوید که از دست وی خارج است! البته برخورد ایشان با ما محترمانه بود، اما خانم نجیبه صالح‌زاده به برخوردهای قبلی ایشان با وی در مراجعاتش اعتراض داشتند. خانم صالح‌زاده خطاب به ایشان گفت که: «برخورد شما در غیاب وکیل محمود کاملاً با الان متفاوت است، چرا در مراجعات من، شما رفتاری غیر محترمانه دارید؟ شما اصلاً در غیاب آقای شریف حاضر به روبرو شدن با من هم نیستید.»

من لازم می‌دانم در مورد وضعیت وخیم محمود توضیح دهم، ایشان به غیر از مشکل اساسی کلیه که در زندان به حد کافی تشدید شده، به نحوی که آقای صالحی تاکنون دردهای شدید و طاقت فرسایی را تحمل کرده است، ایشان دچار گرفتگی عروق در ناحیه گردن، و همچنین بیماری پروستات نیز دارد که هر کدام از این بیماری‌ها نیاز به معالجه اساسی توسط پزشکان متخصص دارد. آقای صالحی به غیر از نوسانات فشار خون، اگر چنانچه به مدت ده دقیقه بلند صحبت کند، بلافاصله به حالت بی‌هوشی دچار می‌شود که این از نظر پزشکان بسیار خطرناک توصیف شده است.

سه پزشک متخصص در بیمارستان توحید وضعیت محمود را به صورت مکتوب خطاب به پزشکی قانونی، وخیم گزارش کرده‌اند، این گزارش‌ها حاکی از این است که محمود صالحی توانایی تحمل کیفر را ندارد. اما آقای دکتر «بابایی» جانشین مدیرکل پزشکی قانونی برای دومین بار تمامی این گزارشات را رد کرده و گفته است که ایشان در وضعیتی هستند که می‌توانند کیفر در نظر گرفته شده را تحمل کنند. ضمناً آقای بابایی به جهت این که من در مصاحبه‌هایم نام ایشان را برده‌ام ناراحت هستند. دیگر مسئولین محلی قضایی نیز از بابت رسانه‌های شدن مسائل محمود در سطح جهان، تذکر به نماینده دائمی ایران در سازمان ملل متحد، آژانس نمایندگانی از مجامع جهانی کارگری و همچنین هیئتی از اتحادیه اروپا و پیگیری مشکلات محمود بسیار عصبانی و ناراحت هستند.

در ادامه ما به نزد آقای امجدی دادستان سنندج رفتیم. ایشان در ابتدا تحکم‌آمیز با من برخورد داشتند و گفتند من شما را به عنوان وکیل محمود صالحی قبول ندارم. من نیز به ایشان گفتم که آیا قوانین قضایی که در سنندج جدا از قوانین دیگر مناطق ایران می‌باشد؟ طبق قانون من وکیل آقای محمود صالحی هستم. شما اگر به هر دلیلی وکالت مرا قبول ندارید، که من بروم پیش آقای صالحی و وکالت جدیدی تنظیم کنم. این چنین بود که من متقابلاً با صدای بلندتری با ایشان صحبت کردم و وی نیز به ناچار با آرام کردن من، مرا به اتاقش راهنمایی کرد. من وضعیت جسمانی محمود را به وی متذکر شدم و گفتم بنا به دلایل مستند پزشکان متخصص، محمود

توانایی تحمل کیفر را ندارد، اما پزشکی قانونی گزارشات فوق را تاکنون رد کرده است. ترتیبی دهید که مشکلات پزشکی ایشان در بیرون از زندان مرتفع شود. گذشته از این، ایشان قرار است در تاریخ ۱۳۸۷/۱/۴ آزاد شود، با توجه به این که آقای صالحی تاکنون به مرخصی نرفته‌اند (تاکنون با مرخصی وی مخالفت شده است) من از شما خواهش می‌کنم با در نظر گرفتن وضعیت جسمی وی با مرخصی ملحق به آزادی ایشان موافقت شود. به طوری که ایشان در شب سال نو بتواند در کنار خانواده‌اش باشد.

آقای امجدی با درخواست من موافقت نمودند و قول دادند، نهایت همکاری در این خصوص اعمال گردد. همچنین با درخواست ملاقات من با محمود صالحی به عنوان وکیل قانونی وی نیز موافقت کردند.

من در ملاقات با محمود صالحی وضعیت او را بسیار نگران کننده دیدم. خود او نیز از من خواست که وضعیت جسمانی خطرناک وی را پیگیری کنم. من لایحه‌ای را در خصوص موارد فوق نوشتم و تحویل همسر آقای صالحی دادم. اما بعد از مراجعت من به تهران ایشان با من تماس گرفتند که این لایحه توسط داستانی رد شده است، همچنین آقای «امجدی» مجدداً وکالت مرا در قبال آقای صالحی به زیر سؤال برده‌اند. من فکر می‌کنم چنین تصمیمی توسط نهادهای دیگر گرفته شده است. لازم می‌دانم متذکر شوم که رسانه‌های داخلی و خبرگزاری‌ها از انعکاس خبری مشکلات محمود صالحی خودداری می‌کنند. اخیراً خبرگزاری ایسنا مصاحبه‌ای با من انجام دادند، اما از انعکاس جلوگیری کردند. آن‌ها در پاسخ من که چرا این مصاحبه منتشر نمی‌شود؟ گفتند که این یک تصمیم داخلی است.»

۲۳ بهمن ۱۳۸۶

محمد شریف: «هر اتفاقی برای محمود صالحی بیفتد، مقامات قضایی کردستان مسئولند»

محمود صالحی، نماینده اتحادیه صنف ناوایان شهر سقز، علی‌رغم اتمام دوران محکومیتش از زندان آزاد نشد و اکنون در زندان سنندج دست به اعتصاب غذا زده است. با محمد شریف، وکیل مدافع محمود صالحی گفتگو کرده‌ایم.

محمود صالحی که در آخرین روز کاری سال ۸۶ به دادگاه سنندج فراخوانده شد، متهم به ارسال پیام به خارج از زندان گشته و به همین دلیل برای او قرار بازداشت صادر کرده‌اند.

محمد شریف، وکیل صالحی در مصاحبه با دویچه‌وله می‌گوید، بر فرض وارد بودن اتهامات امنیتی به موکلش نیز صدور قرار بازداشت برای وی غیرقانونی بوده و می‌بایست حداکثر قرار وثیقه یا کفالت برای او صادر می‌کردند. شریف معتقد است که دلایل دیگری در کار بوده تا از آزادی محمود صالحی در آستانه نوروز جلوگیری شود.

دویچه‌وله: آقای شریف حدود یک هفته است که موکل شما محمود صالحی در زندان دست به اعتصاب غذا زده. علت اعتصاب غذای آقای صالحی چیست؟

محمد شریف: آقای محمود صالحی چهار سال محکومیت داشتند در رابطه با برگزاری روز جهانی کارگر در شهرستان سقز. در چهارم فروردین دوره محکومیت یک ساله تعزیری‌شان خاتمه پیدا می‌کرد و دوره محکومیت سه ساله تعلیقی‌شان آغاز می‌شد. بنابراین با توجه به مذاکراتی که با مقامات قضایی من داشتم، قرار بود قبل از تحویل سال نو ایشان احیاناً دیگر برگردند نزد خانواده‌شان. البته قرار قطعی در این مورد وجود نداشت، ولیکن فرض بر این بود

که دیگر این چند روز ایشان بتوانند زودتر از خاتمه دوره محکومیتشان برگردند نزد خانواده. متأسفانه دو روز قبل از خاتمه محکومیتشان، در روزهای پایانی سال قبل، ایشان را از زندان احضار می‌کنند به دادرسی سنج و قرار بازداشت جدیدی در رابطه با یک اتهام جدید برای ایشان صادر می‌شود.

این اتهام جدید چه بوده؟

اتهام جدید، آن‌گونه که روز بعد من متوجه شدم و رفتم سنج و با معاون دادرسی و شخص دادستان صحبت داشتم، به ادعای دادستان مرتبط است با پیام‌هایی که ایشان به خارج از زندان فرستاده است در سپاسگزاری از همبستگی‌هایی که اتحادیه‌های کارگری از ایشان به عمل آورده بودند. این ارسال پیام را آن‌گونه که گفته شد به عنوان اتهام جدید مطرح کرده‌اند و قرار بازداشت جدیدی صادر شد.

طبق قوانین ایران آیا ارسال پیام به خارج از زندان جرم محسوب می‌شود؟

خیر، به هیچ وجه. ارسال پیام به خارج از زندان جرم قلمداد نمی‌شود، مگر آن که از طریق ارسال پیام فرض بفرمایید توهینی صورت گرفته باشد یا این‌چنین مساله‌ای که البته من چنین پدیده‌ای را با شان موکلم هم‌اوا ارزیابی نمی‌کنم، ایشان شان‌اش بیشتر از این است که بخواهد به کسی توهین کنند. یا احیانا ممکن است این پیام‌ها را تبلیغ علیه نظام قلمداد کرده باشند. من از دلیل و مستند قانونی حکم جدید هنوز رسماً مطلع نشده‌ام.

و به همین دلیل ایشان دست به اعتصاب غذا زده‌اند؟

بله. در واقع با توجه به این که این اتهام، اتهامی واهی است به دلایل متعدد، منجمله این که این پیام اخیراً به خارج از زندان ارسال نشده است، از همان ماه‌های اولیه این پدیده وجود داشته و یک‌دفعه درست دو روز قبل از خاتمه روزهای محکومیتشان، ایشان را از زندان به دادرسی کشانده و اتهام جدید را مطرح کرده‌اند، محل پرسش جدی است. از طرف دیگر همان‌طور که گفتم، ارسال پیام به خارج از زندان جرم نیست. حتماً اگر بتوان این را جرم قلمداد کرد، قرار مناسب با این جرم قرار بازداشت نیست. یعنی بازپرس موظف است قرار را که صادر می‌کند متناسب با جرم باشد. برای جرم مثلاً توهین، که عرض می‌کنم متنی است، یا تبلیغ علیه نظام، قرار بازداشت قرار مناسبی نیست. قرار کفالت باید صادر کنند یا حداکثر قرار وثیقه، نه قرار بازداشت.

آقای شریف، به عنوان وکیل آقای صالحی، الان در این مرحله از پرونده ایشان، چه اقدام قانونی می‌توانید انجام بدهید؟

آن چیزی که در نظام حقوقی ما وجود دارد، متأسفانه این است که در مرحله تحقیقات مقدماتی، آن‌هم به‌ویژه اگر چنانچه این اتهام امنیتی باشد، مثلاً تبلیغ علیه نظام باشد، وکیل را نمی‌پذیرند. بنابراین من نتوانستم پرونده را بخوانم و همان‌طور که گفتم، رسماً نمی‌دانم چه اتهامی را متوجه موکلم کرده‌اند. و این‌گونه که تا به حال در موارد متعدد اعلام شده است، مادام که تحقیقات مقدماتی خاتمه پیدا نکرده است وکیل را نمی‌پذیرند. البته من با توجه به شواهد و قرائنی که وجود دارد کل پدیده و کل اتهام را برایش تردید جدی قائم. احیانا ممکن است دلایل دیگری وجود داشته باشد. متأسفانه آخرین روز کاری سال قبل که من رفتم سنج نتوانستم با موکلم صحبت کنم و ایشان را از مخاطرات اعتصاب غذا آگاه کنم. چون ایشان به شدت بیمار هستند و اعتصاب غذا برایشان مخاطره جدی به دنبال دارد.

الان شما از وضع جسمی ایشان اطلاع دارید؟

نه متأسفانه. من توجه مقامات قضایی استان را به مخاطرات ناشی از این وضعیت جلب

می‌کنم و به ویژه این را اعلام می‌کنم که حتی به فرض صحت این اتهام، قرار بازداشت برای این اتهام، قرار مناسبی نبوده است. این پرونده به همان ترتیب که قاعدتا بایستی این یک سال حبس تعزیری را قانونا در سقز تحمل می‌کرد، ولی تماش را مجبورش کردند که در سنجق تحمل کیفر بکند، و این در واقع نوعی حبس در تبعید محسوب می‌شود که در رابطه با این پرونده اصلا این قبیل محکومیت‌ها وجود ندارد، به همین دلیل مجددا توجه مقامات قضایی را به وضعیت جسمی موکل معطوف می‌کنم و مسئولیت هر وضعیتی که برای ایشان پیش بیاید، برای عاملین این قضیه قلمداد می‌کنم.

مصاحبه‌گر: میترا شجاعی

جان محمود صالحی در خطر است!

آیینه روز ۱ - بولتن سیاسی - ۲۰۰۷/۰۶/۱۸
گفتگویی با مسعود باستانی

محمود صالحی نماینده کارگران خباز شهرستان سقز، بیش از دو ماه است که در زندان بسر می‌برد. همسر وی در تماس با خبرنگاران از وضع جسمی شوهرش ابراز نگرانی کرده، چرا که او به علت وضعیت وخیم جسمانی در خطر مرگ قرار گرفته است.

دوچه وله، در گفتگویی با مسعود باستانی روزنامه‌نگار از تهران، وضعیت محمود صالحی را جویا شده است.

دوچه‌وله: قرار بود محمود صالحی به بیمارستان منتقل شود، آخرین خبری که از وضعیت سلامتی آقای محمود صالحی دارید چه هست؟ آیا ایشان الان در بیمارستان هستند یا هنوز در زندان بسر می‌برند؟

مسعود باستانی: متأسفانه علی‌رغم این که وضعیت جسمانی آقای محمود صالحی، فعال کارگری و عضو فعال اتحادیه کارگران خباز شهر سقز بسیار وخیم بوده و علی‌رغم این که بارها و بارها مسئولین بهداری زندان و مسئولینی که در زندان وظیفه معالجه زندانیان را به عهده دارند گواهی کرده‌اند که ایشان باید هرچه سریع‌تر به بیمارستان منتقل بشود، اما صبح امروز محمود صالحی با تدابیر شدید امنیتی و با دستبند به بیمارستان «توحید» سنجق منتقل شده و پس از یک معاینه خیلی مختصر و صدور انجام برخی از آزمایشات برای شناختن بیش‌تر وضعیت جسمانی‌شان و راحل‌های درمانی مجدداً به زندان سنجق منتقل شده است. نجیبه صالح‌زاده، همسر محمود صالحی، که امروز یک‌شنبه توانسته است با این فعال کارگری در زندان سنجق ملاقات کند، با اظهار نگرانی از وضعیت محمود صالحی وضعیت جسمی‌اش را این‌گونه توصیف کرد. او گفت، محمود صالحی صورت و شکمش باد کرده و صالحی که در حال حاضر یک کلیه بیش‌تر ندارد، آن کلیه دیگرش هم از کار افتاده و هرچه سریع‌تر برای تخلیه سموم داخل بدنش باید امکان استفاده از دستگاه دیالیز و امکان درمان کلیه‌اش را داشته باشد. چون بیم این می‌رود که صالحی براساس فشاری که مسئولین زندان بر این پرونده می‌آورند و مانع اعطای مرخصی به صالحی می‌شوند جانش را از دست بدهد.

به پرونده محمود صالحی اشاره کردید. موضوع این پرونده چه هست و چرا یک چنین برخورد سختی با ایشان می‌شود؟

محمود صالحی یک فعال کارگری شناخته شده در شهرستان کوچک سقز، شهرستان محروم و دورافتاده‌ی سقز و شهر سنجق و استان کردستان است. او که در عین حال عضو کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل‌های کارگری در استان کردستان و همچنین سخن‌گوی این کمیته است به یکی از چهره‌های فعال کارگران خباز سنجق هم بدل شده بود در این ایام. در سال ۱۳۸۳ محمود صالحی و چندتن از همکارانش تصمیم می‌گیرند مراسم روز اول ماه می، یعنی

روز جهانی کارگر را به صورت خیلی گسترده و با شرکت کارگران خباز و بصورت قانونی در شهرستان، یعنی شهرستان سقز برگزار کنند. آقای محسن حکیمی نویسنده و عضو کانون نویسندگان و از فعالین کارگری هم به عنوان سخنران به این مراسم دعوت شده بودند. اما متأسفانه در همان سال بلافاصله نیروهای امنیتی با برگزاری مراسم مخالفت کرده و سخنران و برگزارکنندگان را بازداشت کردند. اگرچه در سال ۸۳ بازداشت‌شدگان با قرار بازداشت موقت آزاد شدند، اما پس از محکومات پی‌درپی محمود صالحی از سوی دادگاه تجدیدنظر استان کردستان به یک سال حبس تعزیری محکوم شده بود. در حالی که براساس دفاعیات وکیل ایشان که آقای دکتر شریف هست و براساس مستندات خود پرونده و براساس بسیاری از مفاد قانونی موجود در این پرونده: يك، تعیین مجازات يك سال حبس برای ایشان کاملاً غیرعادلانه است، چون ایشان يك کار قانونی انجام می‌داده است. نکته دوم و از آن مهم‌تر این است که اکنون محمود صالحی در زندان سنندج نگهداری می‌شود و خانه و کاشانه و زندگی و خانواده او در شهرستان سقز هستند که مسافت بسیار طولانی با شهر سنندج دارد. اولین خواست محمود صالحی، اولین خواست قانونی‌اش این است که براساس قوانین موجود در ایران او را باید در زندان شهری نگهداری کنند که در آن جرمش واقع شده است. اگر برگزاری مراسم اول ماه می، روز جهانی کارگر، در شهرستان سقز را جرم بدانیم، براساس آیین‌نامه‌های زندان پس از آن که زندانی ۶۰ روز از دوران محکومیت خودش را گذراند باید بتواند از مرخصی ماهانه و ادواری خودش استفاده بکند. اما علی‌رغم این که صالحی ۷۰ روز از دوران حبس و محکومیتش سپری می‌شود، هنوز هیچ‌یک از مقامات قضایی استان کردستان و مقامات مسئول استان سنندج به محمود صالحی اجازه استفاده از مرخصی را نمی‌دهند و نسبت به صدور دستور مرخصی برای این فعال کارگری و زندانی سیاسی خودداری می‌کنند.

آیا کارگران سنندج که گفته بودند می‌خواهند تجمع بکنند، دست به اقدامی زده‌اند برای حمایت از محمود صالحی یا خیر؟

کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل‌های کارگری و تعاونی مصرف خبازان شهرستان سقز و جمعی از خبازان شهرستان سقز هم به صورت مداوم این پرونده و مساله وضعیت جسمانی نگران‌کننده محمود صالحی را دارند پیگیری می‌کنند. آن‌ها اعلام کرده‌اند در صورتی که وضع محمود صالحی در زندان از این وخیم‌تر بشود و اگر مسئولین زندان بر رفتار غیرقانونی خودشان مبنی بر عدم انتقال محمود صالحی به بیمارستان و یا عدم صدور اجازه برای مرخصی صالحی ادامه بدهند، آن‌ها در مقابل زندان تجمع خواهند کرد و اعتراض خودشان را به گوش تمام مسئولین و نهادهای بین‌المللی و جامعه جهانی خواهند رساند. و به عنوان آخرین حرف فقط این را می‌گویم، محمود صالحی این فعال کارگری و فردی که در زندان دور افتاده سنندج به دور از امکانات دارد دوران محکومیت خودش را می‌گذراند به کمک همه نهادهای حقوق بشری نیاز دارد و این‌جا لازم است بار دیگر رسانه‌ها با توجه بیشتر به وضعیت وخیم جسمانی او در زندان از احتمال يك فاجعه دیگر جلوگیری کنند.

مصاحبه‌گر: مریم انصاری

تجمعات اعتراضی در دفاع از محمود در سنندج

با وجود تهیه وثیقه، محمود صالحی آزاد نمی‌شود!

بنابه گزارش کمیته دفاع از جان محمود صالحی، دادگاه شعبه ۴ سنندج از خانواده محمود صالحی خواسته بود که برای آزادی او، باید يك وثیقه ۴۰ میلیون تومانی تهیه کنند. سایت دولتی «دسترنج» روز ۱۴ فروردین ماه امسال طی خبری اعلام کرد که با وجود تهیه وثیقه، او اما آزاد نخواهد شد. در این خبر آمده است: «دقایقی پیش معاون دادستان استان کردستان به خانواده او (محمود صالحی) خبر داد صالحی آزاد نخواهد شد.» سامرند صالحی،

فرزند محمود صالحی گفته است: «پس از آن که با پیگیری‌های فراوان مقامات قضایی شرط آزادی پدرم را شکستن اعتصاب غذای خشک محمود صالحی که در اعتراض به صدور حکم توسط دادستان استان کردستان قرار وثیقه‌ای ۴۰ میلیون تومانی برای آزادی او تعیین شد اما امروز - چهارشنبه - که برای تحویل وثیقه مراجعه کردیم معاون دادستانی به ما گفت تا زمانی که من مسئولیت قضایی در این استان دارم صالحی آزاد نخواهد شد.» یکی از خبرنگاران این سایت گفته است: «در صورت آزاد نشدن وی تحرکات اعتراضی با شدت بیشتری دنبال می‌شود.»

شورای همکاری تشکل‌ها و فعالین کارگری:

تجمع اعتراضی، مقابل زندان سنندج، در دفاع از آزادی محمود صالحی

با گذشت ۷ روز از اعتصاب غذای خشک محمود صالحی که در اعتراض به صدور حکم بازداشت موقت از سوی دادستانی سنندج تصمیم به آن گرفت و در پاسخ به دعوت «کمیته دفاع از محمود صالحی»، امروز یکشنبه ۴ فروردین تجمعی اعتراضی با حضور بیش از ۲۰۰ نفر از فعالین کارگری که بعضاً به همراه خانواده‌هایشان، از شهرهای سقر، بوکان، اشنویه، مریوان، پاره، رشت، کرج و تهران، آمده بودند در مقابل زندان سنندج صورت گرفت. در این تجمع که از ساعت ۸ صبح شروع شد، تجمع‌کنندگان خواهان آزادی بی‌قید و شرط وی شدند. حاضرین که به شدت از وضعیت جسمانی محمود نگران بودند، خواهان ملاقات نجیبه صالح‌زاده با همسرش بودند. آنان مصراً از همسر محمود می‌خواستند که پیام آنان را مبنی بر شکستن اعتصاب غذا به گوش محمود برساند. به گفته نجیبه صالح‌زاده، محمود هر روز یک بار با خانواده‌اش تماس تلفنی داشته است، اما در دو روز اخیر هیچ تماسی با وی نگرفته است و این نشان می‌دهد که حال محمود که این بار عمدتاً به خاطر اعتصاب غذای خشک می‌باشد، رو به وخامت گذارده است. در طول تجمع مسئولین زندان و نیروی انتظامی در هراس از ادامه تجمع به نجیبه گفتند به شرطی که به تجمع تان پایان دهید، اجازه ملاقات می‌دهیم. که حاضرین با شنیدن این حرف تا حدی از زندان سنندج فاصله گرفتند، تا نجیبه بتواند با محمود ملاقات کند، اما بعداً فهمیده شد این وعده دروغی بیش نبوده است. با آشکار شدن این که ملاقاتی در کار نیست، شرکت‌کنندگان در تجمع که به شدت از چنین ترفندی ناراحت بودند، مجدداً به حضور خود در مقابل زندان ادامه دادند. در ادامه تجمع قریبی، یکی از مسئولان زندان به نجیبه صالح‌زاده گفت؛ برای انجام ملاقات می‌بایست قاضی دستور آن را صادر کند، بر این اساس برادر محمود به سراغ قاضی کشیک رفت ولی جواب قانع‌کننده‌ای نگرفت. همسر محمود در گفتگو با سرهنگ مرادی، یکی از مسئولان نیروی انتظامی، خواهان ملاقات با محمود شد، وی گفت، تلاش خواهد کرد که این ملاقات انجام گیرد. نجیبه در سخنانی خطاب به حاضرین گفت: این اتهام واهی که به خاطر آن محمود مجبور است مدت نامعلوم دیگری در زندان بماند، صرفاً در هراس از برگزاری اول ماه می صورت گرفته است، وی در ادامه با تأکید بر این که برای من دیگر فعالین کارگری و دانش-جویان فرقی با محمود ندارند، اظهار داشت ما نباید در مقابل دستگیری هر فعال کارگری و یا هر فعال دیگری سکوت کنیم. تجمع امروز در حالی که با حضور افراد یگان ویژه نیروی انتظامی و لباس شخصی‌ها، در حالی که از حاضرین فیلمبرداری می‌کردند، همراه بود، بدون هرگونه درگیری پایان یافت.

شورای همکاری تشکل‌ها و فعالین کارگری

۱۳۸۷/۱/۴

www.shorayehamkari.com
www.shorayehamkari@gmail.com

شورای همکاری تشکل‌ها و فعالین کارگری:

تجمع اعتراضی در دفاع از آزادی محمود صالحی همچنان ادامه دارد!!!

تجمع اعتراضی امروز ۱۳۸۷/۱/۵ در ادامه تحصن معترضین به صنوبر بازداشت موقت محمود صالحی از ساعت ۱۰ صبح در مقابل دادگستری سندانج با شرکت بیش از ۱۷۰ نفر از فعالین کارگری و خانواده‌هایشان برگزار شد. در ابتدا نجیبه صالح‌زاده برای پیگیری پرونده محمود صالحی به قاضی‌ای که حکم اخیر همسرش را صادر کرده بود مراجعه کرد. که با برخورد تحکامیز قاضی پرونده روبرو شد. جمعیت معترضین که به صورت نسبتاً پراکنده‌ای در مقابل دادگستری مستقر شده بودند، از این رفتار قاضی بسیار عصبانی شده و بر خواست خود که همانا آزادی محمود صالحی بود تاکید کردند. در این میان هر چند وقت یک بار تماس‌هایی با نجیبه و سامرند فرزند محمود گرفته می‌شد و با زبان تهدید از آنان خواسته می‌شد به جمعیت حاضر گفته شود، در صورتی به مساله محمود رسیدگی خواهد شد، که جمعیت حاضر محل تجمع را ترک کنند. تا بدان‌جا که نجیبه در سخنانی ضمن تشکر از حاضرین، با توجه به قولی که مسئولین به وی داده‌اند و نظر به این که نمی‌تواند شاهد برخورد خشونت‌آمیز پلیس با معترضین باشد، از جمعیت شرکت‌کننده در تحصن خواست تا مکان مقابل دادگستری را با آرامش تمام ترک کنند.

بنا به خواست نجیبه بخشی از حاضرین میدان دادگستری را ترک کردند، اما بخشی دیگر همچنان به حضور پراکنده خود در میدان ادامه دادند. در ادامه خانواده محمود و همچنین معترضین به این نتیجه رسیدند که در واقع قصد اصلی مسئولین امنیتی متفرق کردن جمعیت حاضر است و نه رسیدگی به پرونده محمود صالحی، لذا با دعوت نجیبه صالح‌زاده، جمعیت حاضر به صورت متمرکز اقدام به نشستن در مقابل ساختمان دادگستری کردند. در این میان همچنان و همزمان از سوی داستانی، اداره اطلاعات، و پلیس حاضر در میدان با نجیبه و فرزندش سامرند تماس گرفته می‌شد، آنان خواهان این بودند که به تجمع پایان داده شود، در غیر این صورت از سوی پلیس با حاضرین برخورد صورت می‌گیرد. نجیبه به پلیس گوشزد کرد، اگر چنانچه یک مو از سر معترضین کم شود، چندین برابر این جمعیت در روزهای آینده در این‌جا مستقر خواهند بود، وی همچنین به پلیس خاطر نشان کرد، این جمعیت از روز ۴ فروردین که قرار بود روز آزادی محمود باشد، از تهران و دیگر شهرها برای استقبال از آزادی یک فعال کارگری به این‌جا آمده‌اند. معترضین نیز مصمم به ادامه تحصن، موکدا خواهان ملاقات نجیبه با محمود صالحی و آزادی محمود بودند. در این میان بخشی از جمعیت که مکان میدان دادگستری را ترک کرده بودند، با آگاهی از این که مسئولین قصد وقت‌کشی و فریب آنان را داشته‌اند، مجدداً به نزد دیگر معترضین بازگشتند. در ادامه تحصن، نامه‌ای از سوی خانواده محمود صالحی تنظیم و پس از قرائت آن توسط یکی از حاضرین در میان جمعیت خوانده شد و توسط نجیبه صالح‌زاده تسلیم داستانی شد. پس از رفتن نجیبه به داخل ساختمان دادگستری، شورایی در بین حاضرین شکل گرفت، این شورا پس از بحث و بررسی در مورد ادامه تجمع، نتیجه مشورت خود را به صورت پیشنهاد به سایرین ابلاغ کرد، در این پیشنهاد ضمن تاکید بر ادامه تجمع، از جمعیت خواسته شد، برای پیشگیری از هرگونه حادثه و برخوردی از سوی پلیس و با تاکید بر ادامه تجمع در روزهای آینده، تا ساعت ۱، به تجمع پایان داده شود. ضمناً در آخرین تماسی که سوی نهادهای امنیتی با سامرند صالحی داشتند، به وی گفته شد، امروز ملاقات با محمود صالحی انجام خواهد گرفت و همچنین تا روز چهارشنبه تکلیف بازداشت موقت محمود صالحی مشخص خواهد شد. این تماس به نحوی حاوی این پیام نیز بود که به احتمال قوی محمود صالحی تا روز چهارشنبه آزاد خواهد شد. بدین شکل تجمع امروز، همراه با شادی و کفزدن‌هایی که نوید یک پیروزی شیرین برای جنبش کارگری و خانواده صالحی بود، در ساعت ۱ بعد از ظهر پایان یافت.

شورای همکاری تشکل‌ها و فعالین کارگری، ۱۳۸۷/۱/۵

باید محمود صالحی را به هر طریق ممکن از مرگ نجات داد

روز دوشنبه ۲۷ اسفند ماه ۱۳۸۶ محمود صالحی در اعتراض به عدم آزادی و قرار بازداشت موقت خود توسط شعبه ۴ دادگستری سنندج، دست به اعتصاب غذای خشک زد.

متعاقبا جمعی از کارگران، فعالین کارگری و انسان‌های آزادی‌خواه در داخل و خارج از کشور در همبستگی با محمود صالحی، دست به اعتصاب غذا زده‌اند.

ما ضمن تشکر و قدردانی از همه این عزیزان، به اطلاع می‌رسانیم که محمود صالحی به پاس زحمات و تلاش‌های دل‌سوزانه همه کسانی که صمیمانه کمپینی برای آزادی و نجات جان وی به راه انداخته‌اند و از او خواسته بودند که بنا به شرایط و وخامت وضعیت جسمانی‌اش به اعتصاب غذای خود پایان دهد، به اعتصاب غذای خود پایان داده است.

لازم به ذکر است که خطر جانی، همچنان محمود صالحی را تهدید می‌کند و وی نیاز به معالجه فوری دارد. باید محمود صالحی را به هر طریق ممکن از مرگ حتمی نجات داد.

کمیته دفاع از محمود صالحی

دوشنبه ۱۲ فروردین ۱۳۸۷

kdms0@yahoo.com

www.kdmahmodsalehi.blogfa.com

فصل سوم

نامه‌های اعتراضی کنفدراسیون بین‌المللی اتحادیه‌های آزاد کارگری به محمد خاتمی درباره اتهامات نسبت داده شده به محمود صالحی و نقض جدی حقوق کارگران

۱۳ آوریل ۲۰۰۵

آقای رییس جمهور محترم،

بار دیگر از جانب کنفدراسیون جهانی اتحادیه‌های آزاد کارگری (ICFTU) که توسط ۲۳۳ نهاد در ۱۵۴ کشور جهان ۱۴۵ هزار کارگر متشکل را نمایندگی می‌کند، اعتراض شدید علیه اتهامات نسبت داده شده به محمود صالحی و یک سری دیگر از موارد نقض حقوق اتحادیه‌ای که در ایران صورت گرفته، را اعلام می‌دارم. ICFTU مطلع شده که همکاران مان محمود صالحی، محسن حکیمی و برهان دیوارگر برای دومین بار به ترتیب در روزهای چهار و پنج آوریل دادگاهی شدند. محاکمه چهار نفر دیگر از هفت تن دستگیر شده در سقز، جلال حسینی، محمد عبیدی-پور، اسماعیل خودکام و هادی تنومند به دلیل کامل نبودن پرونده شان به تعویق افتاده است.

ICFTU مخصوصاً از این نگران است که محمود صالحی به دلیل تماس با اعضای کمیسیون اعزامی ICFTU در ۲۹ آوریل ۲۰۰۴ محاکمه می‌گردد. بنابراین اطلاعات رسیده به ICFTU، دادستان در کیفرخواست خود در جلسه دادگاه در اول فوریه ملاقات آقای صالحی با اعضای کمیسیون اعزامی را ذکر کرده است. وی همین کیفرخواست را در دادگاه دوم نیز تکرار کرده است. به ICFTU اطلاع داده شده است که نمایندگان کارگران نساجی کردستان، بعد از اعتصاب و رسیدن به توافق در شش ژانویه، مورد اذیت و آزار قرار گرفته و برای بازجویی به وزارت اطلاعات برده شده‌اند.

دبیر کمیته حمایت از کارگران اعتصابی، آقای شیث امانی و آقای هادی زارعی هر دو تهدید شده‌اند و در دور و بر ۱۹ ژانویه، آقای امانی متهم به ارتباط با احزاب سیاسی می‌شود. در ۱۹ ژانویه فرشید بهشتی‌زاد نیز تهدید می‌شود و همان اتهامات به وی نیز زده می‌شود.

به علاوه ما مطلع شده‌ایم که در جریان اعتصاب در کارخانه نساجی فومنات که یکی از بزرگترین کارخانجات نساجی ایران می‌باشد، کارگران با خشونت سرکوب شده‌اند. خبرگزاری کار ایران (ایلنا) گزارش مفصلی از تظاهرات ۵۰۰ تن از کارگران این کارخانه در روز ۲۲ ژانویه ۲۰۰۵ در استان گیلان در شمال ایران به عدم پرداخت دست‌مزدهایشان داده است.

تظاهرات کارگران جاده اصلی بین رشت و فومن را مسدود می‌کند. اعزام نیروهای انتظامی به محل تظاهرات موجب تنش گردیده و این نیروها به خشونت متوسل می‌شوند. در اثر ضرب و شتم کارگران چندین تن از کارگران زخمی شده که تعدادی در بیمارستان بستری می‌گردند. به گفته حکمت سلطان‌زاده، مدیر موقت

کارخانه، حدود ۳۰ نفر پلیس ضدشورش و ۱۰ نفر لباس شخصی به دستور فرماندهان خود، به کارگران هجوم می‌برند؛ در نتیجه ۵ تن زخمی شده که جراحات وارده به ۳ تن عمیق‌تر بوده و در بیمارستان بستری می‌گردند. یکی از آن‌ها به نام یعقوب صالحی می‌گوید که او را چنان زدند که پایش شکست. او و دیگر زخمی‌ها را نهایتاً مجبور می‌کنند که هزینه بیمارستان را نیز خودشان بپردازند.

همچنین گزارشات پی‌درپی نگران‌کننده در مورد دستگیری و مورد تهدید قرار گرفتن نماینده‌های کانون صنفی معلمان، موجب نگرانی ICFTU شده است. بنابر گزارش‌های خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران در سال گذشته، دبیر انجمن صنفی معلمان و یکی از سخن‌گویان آن در ۱۲ ژانویه ۲۰۰۴ دستگیر می‌شوند. در اوایل سال ما گزارش‌های تایید نشده‌ای را مبنی بر ارباب معلمان اعتصابی و دستگیرهای دیگر در استان مازندران دریافت کردیم.

علاوه بر این، ما گزارشات دریافت کرده‌ایم مبنی بر این که در ۱۷ ژانویه و روزهای بعد از آن، پرستاران در تهران دست به یک سری تجمعات اعتراضی می‌زنند و در بیمارستان‌های دانشگاه و بیمارستان‌های دولتی با مطالبات افزایش دست‌مزد و بهبود شرایط کار از میان دیگر مطالبات، دست به تحصن می‌زنند. پرستاران سعی کردند برای اعتراض‌شان مجوز دریافت کنند، اما در عوض، مقامات ضمن تهدید سازمان‌دهندگان و با مرعوب‌کردن‌شان سعی کردند از این اعتراضات‌شان جلوگیری کنند. مقامات دانشگاه نیز به پرستاران هشدار دادند که با شرکت در اعتراض با خطر اخراج مواجه خواهند شد.

ICFTU از خبر حکم احضار شیرین عبادی، برنده جایزه صلح نوبل سال ۲۰۰۳ در تاریخ ۱۲ ژانویه ۲۰۰۴، کسی که ICFTU با وی در تماس می‌باشد، نگران است. تحت پیگرد قرار دادن فعالین حقوق بشر و فعالین اتحادیه‌ای چون شیرین عبادی و هفت تن از همکاران‌مان در سقز، به ناچار چهره ایران در خارج را لکه‌دار خواهد کرد.

بعلاوه دولت ایران به دلیل عضویتش در سازمان جهانی کار ILO ملزم به رعایت استانداردهای اصلی جهانی کار است؛ بنابراین دولت شما باید به حق مشروع کارگران برای اعتصاب و بستن قراردادهای دسته‌جمعی احترام بگذارد. بنابراین، ICFTU از شما تقاضا می‌کند که تضمین کنید نیروهای امنیتی به کارگران اعتصابی و نمایندگان‌شان حمله نکنند؛ و آنان را مورد تهدید و ارباب قرار ندهند.

از این پس ICFTU همچون گذشته، شرایط کارگران در ایران را به طور دقیق تحت نظر قرار خواهد داد و از رساندن گزارش‌های نقض حقوق اتحادیه‌ای، اگر صورت بگیرند، به کمیته آزادی تشکل ILO درنگ نخواهد کرد. ICFTU نقض حقوق اتحادیه‌ای توسط دولت شما را به نهادهای اتحادیه اروپا گزارش داده است و در آینده نیز چنین خواهد کرد.

با این همه، فعلاً منتظر اقدام عاجل، فوری و موثر شما درباره این مسائل می‌باشیم. با احترامات، دبیرکل کنفدراسیون جهانی اتحادیه‌های آزاد کارگری رونوشت به: نیل کیرنی؛ دبیرکل فدراسیون جهانی کارگران نساجی، پوشاک و کارگران چرم‌سازی

فرد ون لیوون؛ دبیرکل آموزش بین‌المللی

نامه دبیرکل کنفدراسیون اتحادیه‌های کارگری آزاد

آقای محمود احمدی‌نژاد
دفتر ریاست جمهوری
جمهوری اسلامی ایران
تهران، خیابان فلسطین، تقاطع آذربایجان
فاکس ۰۰۹۸۲۱۶۴۹۵۸۸۰
آقای رییس جمهور

آزار و اذیت مداوم در موضوع پرونده سقز
من به نمایندگی از سوی کنفدراسیون بین‌المللی اتحادیه‌های کارگری آزاد ICFTU که نماینده بیش از ۱۵۰ میلیون کارگر، در سرتاسر ۲۴۱ کشور و سرزمینی است که بدان وابسته هستند، این اعتراض‌نامه را علیه دادگاه انقلاب شهر سقز که قرار است در تاریخ ۱۶ و ۱۸ اکتبر برای آقایان محمود صالحی و جلال حسینی که به اتهامات جعلی متهم شده ولی در واقع، در سازمان‌دهی جشن روز کارگر در اول ماه می ۲۰۰۴ شرکت داشته‌اند، می‌نویسم.

در ماه مارس ۲۰۰۵، محمود صالحی از سوی دادگاه انقلاب سقز به ۵ سال و جلال حسینی به ۳ سال زندان محکوم گردیدند؛ سه نفر دیگر از بازداشت‌شدگان به دو سال زندان محکوم شده بودند که دو نفرشان آزاد شدند. محکوم‌شدگان و کلابشان به رای دادگاه اعتراض کردند. آن پرونده سپس به بخش هفت دادگاه فرجام استان کردستان فرستاده شد که در مارس ۲۰۰۶ به دادگاه انقلاب سقز ارجاع داده شد. بعد از بازنگری پرونده در آوریل ۲۰۰۶، دادگاه انقلاب سقز، کارگران را بار دیگر به خاطر انجام جرم علیه امنیت داخلی کشور به محاکمه کشاند. محمود صالحی و جلال حسینی دوباره باید در برابر دادگاه در تاریخ ۱۶ و ۱۸ اکتبر حضور بیابند.

آقای رییس جمهور، سازمان‌دهی مراسم جشن روز کارگر تحت هیچ شرایطی نباید به عنوان یک جرمی شناخته شود که چندین سال مجازات حبس را برایش در نظر بگیرند. از آن‌جا که آنان فقط به حقوق مشروع خود که در سازمان بین‌المللی کار (ILO) و کنوانسیون ۸۷ و ۹۸ محفوظ است عمل می‌کردند، از شما درخواست می‌کنم که از مقام عالی خود استفاده کنید و تضمین کنید تا بلافاصله آزار و اذیت محمود صالحی و جلال حسینی متوقف شود.

امضاء: دبیرکل
تاریخ ۶ اکتبر ۲۰۰۶

سازمان جهانی کار، در پرونده محکومیت فعالان کارگری در ایران دخالت کند!

دبیرکل کنفدراسیون جهانی اتحادیه‌های آزاد کارگری در نامه‌ای خطاب به دبیرکل سازمان جهانی کار، از وی خواسته است تا در پرونده محکومیت پنج فعال کارگری در ایران که به دلیل شرکت در تظاهرات روز جهانی کارگر و فعالیت‌های سندیکایی در دادگاهی در شهر سقز به زندان محکوم شده‌اند، دخالت کند. به گزارش «اتحاد بین‌المللی در حمایت از کارگران در ایران» دبیرکل این کنفدراسیون همچنین در دومین نامه خود به محمود احمدی‌نژاد، رییس جمهور اسلامی ایران، بار دیگر به

حکم زندان فعالین کارگری در ایران شدیداً اعتراض کرده و خواهان لغو این احکام شده است.

کنفدراسیون جهانی اتحادیه‌های آزادی کارگری در دومین نامه خود به محمود احمدی‌نژاد بار دیگر به احکام دادگاه سقر علیه فعالین کارگری شدیداً اعتراض کرده و خواهان لغو این احکام شده است.

سه‌شنبه ۲۴ آبان ۱۳۸۴ - ۱۵ نوامبر ۲۰۰۵

متن این دو نامه در زیر آمده است:

به دبیر کل سازمان جهانی کار

آقای سومویا

ما از شما تقاضا می‌کنیم که از سوی محمود صالحی و جلال حسینی که به خاطر شرکت در جشن روز اول ماه می ۲۰۰۴، دیروز، ۹ نوامبر ۲۰۰۵ هر کدام به ترتیب به پنج سال زندان و سه سال تبعید و سه سال زندان محکوم شدند، ضمن تماس با دولت ایران در این مورد شخصاً مداخله کنید.

این موضوع، به ویژه از این لحاظ برای ما اهمیت دارد که آقای صالحی، به احتمال قریب به یقین، به دلیل ملاقات ایشان با فرستادگان کنفدراسیون جهانی اتحادیه‌های آزاد کارگری ICFTU به زندان محکوم شده است، و نیز این که دولت ایران درخواست‌های کمیته آزادی تجمع سازمان جهانی کار ILO مبنی بر لغو تمام اتهامات را نادیده گرفته است.

جزئیات بیشتر در این مورد، در نامه پیوست که برای محمود احمدی‌نژاد، رییس جمهور فرستاده‌ایم، آمده است.

در چنین موقعیتی، من امید دارم که ILO مایل است که لزوم احترام به حقوق بنیادی اتحادیه‌ای و احترام به درخواست‌های نهادهای ناظر در ILO را به مقامات ایران یادآور شود. من به ویژه مایلم تاکید کنم که این برای متهمین، مهم است که آنان از حقوق کامل برای درخواست فرجام نسبت به احکام صادره برخوردار باشند، و نیز مراحل قضایی آتی به طور عادلانه، شفاف و در صورت امکان، با حضور ناظران بین‌المللی انجام گیرد.

ما از اطلاع رسانی بیشتر به شما در این مورد، کوتاهی نخواهیم کرد. پیش از آن اما سیاست‌گذار خواهیم بود اگر شما، همان‌گونه که در بالا درخواست شد، در اسرع وقت ممکنه، با تماس با دولت ایران در این مورد دخالت کنید.

با احترام - دبیرکل

دومین نامه دبیر کل کنفدراسیون جهانی اتحادیه‌های آزاد کارگری به

احمدی‌نژاد

۱۴ نوامبر ۲۰۰۵

آقای رییس جمهور محترم

متعاقب نامه قبلی‌ام به شما، مورخه ۱۰ نوامبر ۲۰۰۵، در مورد احکام دادگاه سقر، مجدداً شما را خطاب قرار می‌دهم تا اعتراض شدید خود را نسبت به احکام زندان برای محسن حکیمی، برهان دیوارگر و محمد عبدی‌پور ابراز کنم.

به اطلاع کنفدراسیون جهانی اتحادیه‌های آزاد کارگری (ICFTU) رسیده است که دادگاه انقلاب سقز، محسن حکیمی، برهان دیوارگر و محمد عبدی‌پور را نیز هر کدام به دو سال زندان محکوم کرده است. به این ترتیب پنج نفر از هفت نفری که در آغاز متهم شده بودند، یعنی سه نفر بالا بعلاوه محمود صالحی و جلال حسینی به زندان محکوم گردیده‌اند و دو نفر دیگر (هادی تنومند و اسماعیل خودکام) تبرئه شده‌اند.

به باور ICFTU محسن حکیمی، برهان دیوارگر و محمد عبدی‌پور نیز، مانند محمود صالحی و جلال حسینی به دلیل فعالیت‌های سندیکایی محکوم شده‌اند. به ویژه با در نظر گرفتن این واقیت که همه آنان در ابتدا در رابطه با شرکت در جشن روز اول ماه می ۲۰۰۴ دستگیر شدند، و در زمان کوتاهی بعد از آن، مورد اتهام قرار گرفتند.

به باور ICFTU صدور این احکام نشان می‌دهد که دولت شما هیچ احترامی برای حقوق اولیه اتحادیه‌ای مانند آزادی تجمع قائل نیست. ICFTU مایل است یک بار دیگر تاکید کند که کمیته آزادی تجمع سازمان جهانی کار (ILO) پیش از این، از دولت شما خواسته است که اتهامات نسبت داده شده به این هفت نفر از رهبران کارگری، در ارتباط با مراسم اول ماه می ۲۰۰۴ در سقز را پس بگیرد.

ICFTU یک بار دیگر، مصرانه از شما می‌خواهد که اقدامات لازم را برای لغو فوری احکام صادره علیه محمود صالحی، جلال حسینی، محسن حکیمی، برهان دیوارگر و محمد عبدی‌پور به عمل آورید.

من اطمینان دارم که بی‌گناهی همکاران ما که نام‌شان در بالا ذکر شد، در مرحله بعدی روند قضایی، کاملاً ثابت خواهد شد. منتظر اقدامات فوری و قاطع شما در این موارد هستم. با احترام، دبیرکل

نامه اعتراضی رییس کنگره کار کانادا

۱۵ نوامبر ۲۰۰۵

آقای محمود احمدی‌نژاد، رییس جمهور

من این نامه را به نمایندگی از بیش از سه میلیون عضو کنگره کار کانادا (CLC) به شما می‌نویسم. به اطلاع ما رسیده است که محمود صالحی، رییس سندیکای کارگران خباز شهر سقز و از فعالین سرشناس کارگری، به پنج سال زندان و سه سال تبعید و جلال حسینی، عضو این سندیکا به سه سال زندان محکوم شده‌اند. هم‌چنین محسن حکیمی، برهان دیوارگر و محمد عبدی‌پور هر کدام به دو سال زندان محکوم گردیده‌اند. به این ترتیب، پنج نفر از هفت نفری که در آغاز مورد اتهام قرار گرفته بودند، به زندان محکوم شده و دو نفر دیگر، هادی تنومند و اسماعیل خودکام تبرئه شده‌اند.

هفت نفر یاد شده از تاریخ ماه می ۲۰۰۴ به بعد مورد بازداشت و آزار و اذیت قرار گرفته‌اند. آن‌ها به این دلیل با این مصائب روبرو بوده‌اند که خواسته‌اند از حقوق خویش از جمله از حق خود برای شرکت در جشن روز جهانی کارگر استفاده کنند. به دلیل عضویت ایران در سازمان جهانی کار (ILO) دولت شما موظف است که حق آزادی تجمع و بنا براین حق آزادی تشکل را رعایت کند. این حق کارگران است

که بدون مزاحمت نیروهای دولتی و یا امنیتی، در جشن روز جهانی کارگر شرکت کنند.

ما قویا از شما می‌خواهیم که اقدامات لازم را برای لغو فوری و بدون قید و شرط همه اتهامات نسبت داده شده به این رهبران کارگری، به عمل آورید.

ما هم‌چنان به همکاری خود با کنفدراسیون جهانی اتحادیه‌های آزاد کارگری- (ICFTU) برای نظارت بر گسترش حقوق کارگران در ایران ادامه خواهیم داد. منتظر اقدامات فوری و قاطعانه شما در این موارد هستیم.

با احترام

کنت و گورگنی (رییس کنگره کار کانادا)

رونوشت به:

مدیران و معاونان CLC

کمیته اجرایی CLC

جناب جو فونتانا وزیرکار

جناب پی پیر پتی گرو وزیر امور خارجه

گای رایدر دبیر کل ICFTU

سفارت ایران در اوتاوا- کانادا

الکس مکدوناف NDP

شکایت مجدد اتحادیه‌های کارگر جهان از حکومت اسلامی

کنفدراسیون بین‌المللی اتحادیه‌های کارگری جهان، برای دومین بار از حکومت اسلامی به خاطر احکام صادره برای فعالین اول ماه می سقز، به سازمان جهانی کار شکایت کرد. گای رایدر دبیرکل کنفدراسیون بین‌المللی اتحادیه‌های کارگری به رییس سازمان جهانی کار آقای سوموایا نوشت: پیرو نامه مورخ ۱۷ می ۲۰۰۶، کنفدراسیون بین‌المللی اتحادیه‌های کارگری (تحت نام قبلی کنفدراسیون بین‌المللی اتحادیه‌های آزاد کارگری) مایل است که اطلاعات بیش‌تری در مورد شکایت قبلی خود علیه دولت حکومت اسلامی ایران (پرونده ثبت شده به شماره ۲۳۲۳ در کمیته آزادی تشکل‌ها) ارائه کند. او، در این نامه تاکید کرده است که احکام صادره علیه ۴ فعال کارگری محمد صالحی، جلال حسینی، محسن حکیمی و برهان دیوارگر همگی به خاطر فعالیت‌های به حق و مشروع اتحادیه‌های کارگری بوده است.

آقای سوموایا

دبیرکل سازمان جهانی کار

فاکس: ۴۱۲۲۷۹۹۷۶۷۰

۱۳ آذر ماه ۱۳۸۵

آزادی تشکل‌ها: جمهوری اسلامی ایران (شماره ۲۳۲۳)

جناب آقای سوموایا

پیرو نامه مورخ ۱۷ می ۲۰۰۶، کنفدراسیون بین‌المللی اتحادیه‌های کارگری (تحت نام قبلی کنفدراسیون بین‌المللی اتحادیه‌های آزاد کارگری) مایل است که اطلاعات بیش‌تری در مورد شکایت قبلی خود علیه دولت جمهوری اسلامی ایران (پرونده ثبت

شده به شماره ۲۳۲۳ در کمیته آزادی تشکل‌ها) ارائه کند.
طبق اطلاعات رسیده به کنفدراسیون بین‌المللی اتحادیه‌های کارگری، محمود صالحی رییس سابق اتحادیه کارگران نانواپی شهر سفر به ۴ سال زندان توسط دادگاه انقلاب سفر در تاریخ ۱۱ نوامبر ۲۰۰۶ محکوم شد. آن‌گونه که این کنفدراسیون متوجه شده است ایشان پس از این که پرونده‌شان در ماه می ۲۰۰۶ به دادگاه انقلاب ارجاع شد طبق ماده ۶۱۰ قانون مجازات اسلامی به اتهام تجمع در توطئه علیه امنیت ملی مجرم شناخته شد. در حالی که مورد به تلاش در برگزاری جشن اول ماه می مربوط می‌شود.

در تاریخ ۱۱ نوامبر ۲۰۰۶ جلال حسینی و در تاریخ ۲۷ نوامبر محسن حکیمی هر کدام به دو سال زندان به خاطر تغییرات مشابه در مورد مشابه محکوم شدند.
در ۱۷ اکتبر ۲۰۰۶ برهان دیوارگر هم به خاطر تلاش در برگزاری جشن اول ماه می سال ۲۰۰۴ به دو سال زندان محکوم شد. کنفدراسیون بین‌المللی اتحادیه‌های کارگری هنوز نمی‌داند که آیا این حکم مربوط به مورد مشابه است یا این که مربوط به سایر اتهاماتی است که علیه برهان دیوارگر مطرح شده است. این سایر اتهامات به زمان دستگیری ایشان در هفتم ماه آگوست و بازداشت ایشان به مدت دو ماه مربوط می‌شود که در میان این اتهامات عضویت در سازمان تازه تأسیس کارگران بی‌کار هم به عنوان یک اتهام مطرح شده است.

محمد عبدی‌پور که پرونده‌اش به دادگاه انقلاب ارجاع شده بود تبرئه شد.
کنفدراسیون بین‌المللی اتحادیه‌های کارگری مایل است اعلام کند که در آغاز دولت مطرح کرده بود که همه این هفت فعال اتحادیه‌ای به خاطر ارتباطشان با سازمان‌های سیاسی غیرقانونی از جمله کومه‌له و حزب کمونیست دستگیر شدند. همه این هفت نفر از جمله چهار نفری که اخیراً محکوم شده‌اند قبلاً در دادگاه از این اتهامات مبرا شده بودند. بنا براین این کنفدراسیون فقط می‌تواند به این جمع‌بندی برسد که این ۴ فعال اتحادیه‌های کارگری به طور خاص به خاطر فعالیت‌های اتحادیه‌ای محکوم شده‌اند.

بعلاوه کنفدراسیون بین‌المللی اتحادیه‌های کارگری برخی از اتهامات علیه آقای صالحی را که در دادگاه عمومی به عنوان «اغتشاش اذهان عمومی» تعبیر شده است به مقاله «شاخص هزینه خانواده ۵ نفره در ایران» مربوط می‌داند که همچنان در جریان است.

با نظر به این حقیقت که اکنون روشن شده است که آقایان محمد صالحی، جلال حسینی، محسن حکیمی و برهان دیوارگر همگی به خاطر فعالیت‌های به حق و مشروع اتحادیه‌های کارگری محکوم شده‌اند، کنفدراسیون بین‌المللی اتحادیه‌های کارگری بسیار سیاسی‌گزار خواهد بود که این اطلاعات جدید همراه با شکایت قبلی در کمیته آزادی تشکل‌ها مورد توجه قرار بگیرد.

ارادتمند

گای رایدر

دبیرکل

نامه گای رایدر دبیرکل کنفدراسیون اتحادیه‌های جهانی کارگری به محمود احمدی‌نژاد

آقای محمود احمدی نژاد،
ریاست جمهوری اسلامی ایران،
خیابان فلسطین، تقاطع آذربایجان، تهران، ایران
فاکس: ۹۸۲۱۶۶۴۹۵۸۸۰

۲۹ فروردین ماه ۱۳۸۶ جناب رییس جمهور،

کنفدراسیون بین‌المللی اتحادیه‌های کارگری (آی تی یو سی) بی‌نهایت نگران وخامت دائمی وضعیت حقوق اتحادیه کارگری و سایر حقوق بنیادین بشر در جمهوری اسلامی ایران است. در دو هفته گذشته روزانه از دستگیری‌های اعضای اتحادیه‌های کارگری توسط دولت شما در شهرهای مختلف ایران گزارش رسیده است. این سرکوب به ویژه جنبش مستقل معلمان و گروهی از فعالان اتحادیه‌های کارگری را که جمعا به «گروه هفت نفره سقز» معروف هستند هدف قرار داده است. این گروه سال‌هاست که آماج آزارهای بی‌رحمانه و وحشتناک قضایی هستند. ما برای این باور خود دلایل محکمی داریم که این افزایش ناگهانی سرکوب ضدکارگری به این جهت طراحی شده است تا پیشاپیش، قبل از روز جهانی کارگر؛ اول ماه می ۱۳۸۶، جنبش مستقل کارگری را در ایران از ترس به رخوت و تسلیم وادارد. جنبش بین‌المللی اتحادیه‌های کارگری به سهم خود مصمم است از کارگران ایران و خواسته‌های به حق‌شان در برگزاری آزادانه روز اول ماه می بدون ترس از دستگیری و سایر آزار و اذیت‌ها حمایت کامل سیاسی و اخلاقی کند.

در عین حال من به این جهت می‌نویسم که به شما برای آزادی فوری همه فعالان و رهبران کارگری بازداشت شده توصیه کنم. هم‌زمان احساس می‌کنم مجبورم به اطلاعاتان برسانم که به خاطر حملات جدید توسط مقامات ایران علیه فعالیت‌های به حق مشروع اعضای اتحادیه‌های مستقل کارگری در ایران من هیچ گزینه دیگری بجز طرح یک شکایت رسمی و جدید علیه دولت شما به بخش مربوطه در سازمان جهانی کار ندارم. شکی وجود ندارد که در نتیجه این شکایت وجهه کشور شما در نظر جامعه بین‌المللی در حوزه حقوق بشر و حقوق اتحادیه‌های کارگری خراب خواهد شد.

۱- دستگیری رهبران و اعضای انجمن‌های مستقل معلمان

همان‌طور که بدون شک جناب عالی آگاهی کامل دارید صدها نفر از رهبران و اعضای سازمان‌های معلمان در شهرهای مختلف ایران از زمانی که در ۱۸ اسفند ماه ۱۳۸۵، علیه کوتاهی مجلس در تصویب لایحه نظام پرداخت هماهنگ در سراسر کشور تظاهرات عمومی کردند تاکنون دستگیر شده‌اند. معلمان از زمان آغاز به کار جمهوری اسلامی در ایران برای دستیابی به حق‌شان در دست‌مزد برابر با سایر کارکنان دولت، افزایش مستمر دست‌مزد و حق تشکیل اتحادیه‌های کارکنان مبارزه کرده‌اند. لایحه نظام پرداخت هماهنگ حداکثر امید معلمان در سراسر ایران برای دریافت دست‌مزدی معقول است. معلمان همواره در دستیابی به این حقوق فعالانه مبارزه کرده‌اند و به طور مکرر حداقل از بهمن ماه ۱۳۸۱ مورد سرکوب خشونت بار قرار گرفته‌اند. اما دولت شما سرکوب معلمان را از اسفند ماه ۱۳۸۵ به طور

چشم‌گیری شدت داده است.

در شب ۱۸ اسفند ماه ۱۳۸۵، حوالی نیمه شب، عوامل لباس شخصی از وزارت امنیت و اطلاعات به خانه بیش از ۲۰ نفر از رهبران اتحادیه‌های صنفی معلمان هجوم بردند که تعدادی از آن‌ها عبارت بودند از آقایان علی اکبر باغانی دبیرکل کانون صنفی معلمان ایران (اختصار انگلیسی تی تی ای) و بهشتی سخن‌گوی این کانون، و همچنین آقای علیرضا هاشمی دبیرکل سازمان معلمان ایران (اختصار انگلیسی تی ای) و آقایان محمد داوری و علی پورسلیمانی اعضای شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی معلمان که متشکل از ۳۴ تشکل صنفی معلمان است. همه آن‌ها بدون هیچ حکم جلبی یا بدون این که تفهیم اتهام بشوند دستگیر شدند و به مکان‌های نامعلومی برده شدند. در حالی که همه آن‌ها روز بعد آزاد شدند اما دوباره بسیاری از آن‌ها مجدداً دستگیر شدند. هر چند در این میان انجمن‌های معلمان توافق کردند که تا برگزاری جلسه‌ای که قرار بود در مجلس با شرکت وزیر آموزش و پرورش در تاریخ ۲۲ اسفند ماه ۱۳۸۵ برگزار شود همه اعتراضات‌شان را به حالت تعلیق در بیاورند. اما یک روز قبل از آن (روز ۲۱ اسفند ماه) در شهر کرمانشاه مسئول کانون صنفی معلمان در کرمانشاه آقای صادقی که قرار بود در جلسه مجلس شرکت کند به اتهام نامعلومی دستگیر شد. زمانی که همه اعضای کانون صنفی معلمان در کرمانشاه به مسئولین در استان مراجعه کردند تا علت دستگیری را بدانند دو معلم دیگر به نام‌های آقایان حشمتی و توکلی بازداشت شدند. روز بعد در جلسه‌ای که در مجلس تشکیل شد، وزیر آموزش و پرورش شرکت نکرد. رهبران سازمان‌های صنفی معلمان به جای ایشان با نمایندگان وزارت اطلاعات و امنیت و نیروهای انتظامی در جلسه مواجه شدند. آن‌ها تهدید شدند و سخن‌گوی هیأت ریسه مجلس آقای کوهکن با آن‌ها با بی‌احترامی کامل رفتار کرد.

در نتیجه این آشفتگی وضعیت در برگزاری جلسه گفت‌وگو در مجلس، تجمع معلمان در مقابل مجلس برای ۲۳ اسفند ماه برنامه‌ریزی شد. این تجمع با یک سرکوب و خشونت حساب شده و برنامه‌ریزی شده توسط نیروهای امنیتی مواجه شد. شرح جزئیات این حادثه - و بسیاری از حوادث دیگری که در روزهای بعد از آن اتفاق افتاد- در شکایتی که به منظور ارسال به سازمان جهانی کار در این زمینه تهیه می‌شود ارائه خواهد شد. اما من در این‌جا با شدیدترین لحن ممکنه بازداشت بیش از ۳۰۰ معلم را محکوم می‌کنم. تعداد پنجاه تا شصت نفر از آن‌ها در مقابل مجلس بازداشت شدند که علی اکبر باغانی دبیرکل و بهشتی لنگرودی سخن‌گوی کانون صنفی معلمان ایران، و علیرضا هاشمی دبیرکل سازمان معلمان ایران نیز در میان بازداشت‌شدگان بودند.

سایر بازداشت‌شدگان در همان روز عبارت بودند از محمد داوری، علی پورسلیمانی، قشقاوی، بداغی، نورا.. اکبری، اکبر پروشی، محمد رضا خاکبازان، محمد باقری، احمد براتی، اکرم حسنی، زهرا شاد، فرشته صباغی، نرگس پبله فروش. همچنین چهار نفر از دبیران مدارس نوجوان انقلاب شامل طاهری، قرجاوند، محمد بیگی، و نوروز و همچنین سجاد خاکسار که در حال تهیه گزارش برای نشریه «قلم معلم» بود بازداشت شدند. حدود ۵۰ نفر از معلمان بازداشت‌شده شامل مسئولین انجمن‌های صنفی معلمان با اتوبوس ابتدا به ادارات اطلاعات و امنیت در خیابان وحدت اسلامی و از آن‌جا به زندان مخوف اوین منتقل شدند. در ۲۸ اسفند ماه رییس

قوه قضائیه آیت ... هاشمی شاهرودی تاکید کرد که معلمانی که تظاهرات کردند از حقوق شهروندی برخوردارند و نباید دستگیر می‌شدند. ایشان به همه دادستان‌ها دستور داد که معلمان بازداشتی را در حوزه سرپرستی خود آزاد کنند. علی‌رغم این حکم چهارده نفر از رهبران اتحادیه‌های صنفی معلمان برای مدت ۱۶ روز در طی تعطیلات نوروزی سال نو، روزهایی که در زمره مهم‌ترین تعطیلات در ایران است- (از اول تا ۱۳ فروردین ماه ۱۳۸۶) در زندان باقی ماندند. دولت شما به دنبال دستگیری توده‌وار معلمان در ۲۳ اسفند ماه، برای جلوگیری از اعتراضات بیش‌تر دستور داد که همه مدارس تهران قبل از تعطیلات نوروز یعنی از تاریخ ۲۵ اسفندماه تعطیل شوند.

معلمان و نمایندگان سازمان‌های آن‌ها به همان اندازه که فشار عمومی را برای تصویب لایحه نظام هماهنگ پرداخت توسط مجلس حفظ می‌کردند و بی‌وقفه با سرکوب قاطعانه دولت شما مواجه می‌شدند. حوادثی که جزئیات آن در شکایتی که برای ارائه به آی ال او در دست تهیه است ارائه خواهد شد دربرگیرنده موارد ذیل است:

* دستگیری رهبران و اعضای کانون صنفی معلمان در شهر همدان در ۱۸ فروردین ماه ۱۳۸۶ که اسامی ۳۹ نفر از آن‌ها در شکایت به آی ال او ارائه شده است. هر چند برخی از آن‌ها از آن تاریخ به بعد آزاد شدند اما تا لحظه تهیه این نامه هنوز بین ۹ تا ۱۵ نفر از آن‌ها در بازداشت بسر می‌برند که علی صادقی، محمودی، انصاری، فروزانفر و رفاهیت از جمله آن‌ها هستند. ما شرح جزئیات این شرایط غیرقابل پذیرشی که تحت آن این افراد بازداشت شدند در اختیار داشته و به آی ال او ارائه خواهیم کرد.

* حضور اجباری تعدادی از فعالان کانون صنفی معلمان ایران در دادگاه تهران در تاریخ ۱۹ فروردین ماه ۱۳۸۶ و به دنبال آن بازداشت آن‌ها در زندان اوین که محمد تقی فلاحی، سید محمود باقری، و آقای منتجبی از جمله احضار و بازداشت‌شدگان هستند.

* دستگیری سه تن دیگر از معلمان عضو کانون صنفی معلمان در ۲۵ فروردین ماه به نام‌های حمید پوروثوق، محمدرضا رضایی، و علیرضا اکبر نابی که با یک حکم اجباری برای بازجویی به دادگاه فراخوانده شده و به دنبال آن بازداشت و به اوین منتقل شدند.

* تهدید و اخطار علیه اعتصاب‌کنندگان توسط مقامات امنیتی در قوچان در تاریخ ۲۲ فروردین ماه ۱۳۸۶،

* احضار و به دنبال آن بازداشت دو تن از معلمانی که اسامی آن‌ها نامشخص است در مرند در ۲۶ فروردین ماه ۱۳۸۶،

* اخراج اجباری معلمانی که در اعتصاب اسلامشهر شرکت کرده بودند در ۲۶ فروردین ماه ۱۳۸۶،

* آخرین مورد که البته به معنای کم اهمیت‌ترین مورد نیست، مربوط به بازداشت جدید دبیرکل کانون صنفی معلمان آقای علی اکبر باغانی در محل کارش؛ مدرسه راهنمایی رشد در منطقه ۷ تهران در تاریخ ۲۷ فروردین ماه ۱۳۸۶ است.

آقای رییس جمهور، برای آی تی یو سی کاملاً روشن است که همه این دستگیری‌ها، تهدیدها و سایر اقدامات ارباب آور علیه معلمان و نمایندگان سازمان‌های مشروع

آن‌ها به این خاطر طراحی شده است تا مانع آن‌ها در دستیابی به حق بنیادین‌شان در آزادی تجمع و پیمان دسته جمعی شده و آن‌ها را از این که در روز اول ماه می ۱۳۸۶ یا قبل از آن به یک اقدام جمعی دست بزنند، بترساند. چنین اقدامات نفرت-انگیزی توسط همه اتحادیه‌های آزاد کارگری در سراسر جهان کاملاً محکوم خواهد شد.

۲- سرکوب مجدد گروه «هفت نفره سقز»

آی تی یو سی هم‌چنین از فشار مستمر علیه محمود صالحی، عضو موسس کمیته انجمن صنفی کارگران نانوائی سقز (در استان کردستان) و عضو موسس و سخن‌گوی کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل‌های کارگری که مجدداً در تاریخ ۲۰ فروردین ماه ۱۳۸۶ در محل انجمن کارگران نانوائی که در آن فعال بود، دستگیر شد، بی‌نهایت اظهار ناخرسندی می‌کند. محمود صالحی به اداره دادستانی احضار و از آن‌جا به بازداشتگاه منتقل شد.

سابقه «گروه هفت نفره سقز» و محکومیت اولیه - اردیبهشت ۱۳۸۳ تا آذر ماه

۱۳۸۴

همان‌گونه که مطلع هستید آی تی یو سی - یا همان آی سی اف تی یو سابق - پرونده محمود صالحی را به همراه شش فعال دیگر اتحادیه‌های کارگری که مشترکاً به «گروه هفت نفره سقز» معروفند، از اول ماه می ۱۳۸۳ از نزدیک دنبال کرده است. در اول ماه می ۱۳۸۳ هفت نفر از همکاران ما دستگیر شدند و به تعدادی از جرایمی متهم شدند که همه آن‌ها به فعالیت‌های مشروع اتحادیه کارگری از جمله سازمان‌دهی تجمع اول ماه می سال ۱۳۸۳ در سقز مربوط بود. آی سی اف تی یو به ویژه از این حقیقت متأسف شد که دستگیری این گروه آشکارا به خاطر تماس با هیات آی سی اف تی یو در ایران در تاریخ ۱۰ اردیبهشت ماه ۱۳۸۳ مربوط می‌شد. در حقیقت، دادستان دادگاه انقلاب سقز علناً این مورد را در جریان اولین دادرسی علیه محمود صالحی و همکارانش مطرح کرد. شما مطمئناً به یاد خواهید آورد که همه این هفت نفر پس از اعتصاب غذا در اعتراض به دستگیری خود و بدرفتاری در دوران بازداشت و به دنبال یک کارزار وسیع بین‌المللی اتحادیه‌های کارگری علیه دولت شما، با وثیقه‌ای سنگین آزاد شدند.

در نتیجه دادگاه اولیه این افراد که در فروردین ماه ۱۳۸۴ برگزار شد و قاضی آن طیباری بود محمود صالحی در تاریخ ۱۸ آبان ماه ۱۳۸۴ به خاطر «تنبانی و توطئه در ارتکاب به جرم» به ۵ سال زندان و سه سال تبعید در شهر قروه محکوم شد. همکار ایشان جلال حسینی هم که عضو انجمن کارگران نانوائی شهر سقز بود به سه سال زندان محکوم شد در حالی که محسن حکیمی، برهان دیوارگر و محمد عبدی‌پور هر سه در ۲۱ آبان ماه ۱۳۸۴ به دو سال زندان محکوم شدند. آن‌ها به اتهام «تلاش برای برهم زدن امنیت ملی با مشارکت در تجمع غیرقانونی» ظاهراً جشن اول ماه می سال ۱۳۸۳ مجرم شناخته شدند. هادی تنومند و اسماعیل خودکام تیرئه شدند. به عبارت دیگر پنج نفر از گروه هفت نفره در مرحله اولیه دادرسی به اتهام فعالیت‌های قانونی اتحادیه کارگری محکوم شدند در حالی که دو نفر دیگر تیرئه شدند.

وکلائی مدافع متهمین متعاقباً تقاضای تجدید نظر در احکام را به بخش ۷ دادگاه تجدید نظر استان کردستان ارائه کردند. دادگاه تجدید نظر به ریاست قاضی محمد مستوفی رییس بخش ۷ دادگاه تجدید نظر و دستیاری مشاور دادگاه آقای حمید رضا

حسن پور تشکیل شد. همه متهمین کاملاً از همه اتهامات تبرئه شدند. سایر آزارهای قضایی «گروه هفت نفره سقر» - از مهر ماه ۱۳۸۵ تا آذر ماه آزارهای قضایی علیه «گروه هفت نفره سقر» علی‌رغم تبرئه در دادگاه تجدید نظر به این‌جا ختم نشد. شما جناب رییس جمهور مطمئناً به یاد خواهید آورد که چگونه بعدها آی سی اف تی یو، اتحادیه‌های ملی وابسته به آن در همه کشورهای دنیا، همچنین همه شرکای ما و فدراسیون‌های جهانی اتحادیه‌های کارگری (گافز) از زمان صدور اولین احکام به دفعات متعدد برای شما نامه نوشته‌اند. در واقع همه ما به طور منظم در دوره‌های متعددی که فقط می‌تواند تحت عنوان آزار عنان گسیخته قضایی علیه «گروه هفت نفره سقر» تشریح شود، به شما اعتراض کرده‌ایم. ما همچنین بعد از دومین آئین دادرسی تجدید نظر که در مهر ماه و آبان ماه سال ۱۳۸۵ در جریان بود به این اعتراض‌ها ادامه دادیم.

آی تی یو سی، مجدداً یکبار دیگر در تاریخ ۱۳ آذر ماه ۱۳۸۵ بعد از آن که محمود صالحی در تاریخ ۲۰ آبان ماه همان سال توسط دادگاه انقلاب به خاطر «تجمع در تبتانی و توطئه علیه امنیت ملی» طبق ماده ۶۱۰ قانون مجازات اسلامی به چهار سال زندان محکوم شد، به شما اعتراض کرد. ما همچنین احکامی که علیه جلال حسینی و محسن حکیمی در تاریخ‌های ۲۰ آبان ماه و ۷ آذر ماه سال ۱۳۸۵ صادر شد و طبق آن هر کدام به دو سال زندان به جرم مشابه محکوم شده‌اند را باطل می‌دانیم. ما از تبرئه محمود عبدی‌پور که پرونده‌اش مانند سایرین به دادگاه انقلاب سقر ارجاع شده بود بسیار سپاسگزاریم. اما محکومیت برهان دیوارگر را به دو سال زندان که حکم آن در ۲۵ مهر ماه سال ۱۳۸۵ صادر شد، محکوم می‌کنیم.

تناقضات در آخرین دادگاه تجدید نظر - اسفند ماه ۱۳۸۵

در آذر ماه ۱۳۸۵ وکیل محمود صالحی تقاضای تجدید نظر در حکم صادره علیه ایشان را داد و آخرین دادگاه تجدید نظر در ۲۰ اسفند ۱۳۸۵ برگزار شد. ما در جریان جزئیات کامل چگونگی برخورد مسئولین قضایی شما در تشریفات آخرین دادگاه تجدید نظر ایشان توسط منابع اطلاعاتی خود قرار گرفتیم. روش برخورد با پرونده صالحی و سایر همکاران ایشان فقط یک توهین به معیارهای شهروندی در نظام اجرایی قضایی است. این بدون هیچ‌چون و چرایی غیرقابل پذیرش است.

دادگاه پایانی تجدید نظر محمود صالحی، جلال حسینی و محسن حکیمی در روز یکشنبه ۲۰ اسفند ماه در بخش ۷ دادگاه تجدید نظر کردستان به زور برگزار شد. هر سه این متهمین به همراه وکیل‌شان؛ آقای محمد شریف طبق احضاریه دادگاه راس ساعت ۹ صبح در محل دادگاه تجدید نظر کردستان حاضر شدند. بعد از کمی تأخیر به آقای شریف اطلاع دادند که محمد مستوفی قاضی سرپرست بخش هفت در مرخصی است. طبق روال معمول آقای شریف به منشی دادگاه حضور خود و موکلینش را در دادگاه اعلام کرد و در حال ترک دادگاه بود که منشی از آن‌ها خواست منتظر بماند تا ایشان به رییس دادگاه اطلاع دهد. یک ساعت بعد به آن‌ها اطلاع دادند که دادگاه بالاخره برگزار خواهد شد. دادگاه ساعت ۱۰:۴۵ صبح به ریاست قاضی صادقی برگزار شد.

هر چند ممکن است که شما به خاطر مسئولیت سنگین اداری‌تان به طور کامل در جریان جزئیات پرونده قرار نداشته باشید اما شاید علاقمند باشید که درباره پیشینه این تغییر در ترکیب دادگاه در آخرین لحظه بدانید. در اولین دستگیری گروه هفت نفره سقر در اردیبهشت ماه ۱۳۸۳ آقای صادقی دادستان شهر سقر بود و بنا بر این شخصاً احکام

دستگیری هر هفت نفر این همکاران عضو اتحادیه‌های کارگری را امضاء کرده بود. در دومین دادرسی که در دادگاه انقلاب سقز در آبان ماه ۱۳۸۵ برگزار شد ایشان رییس اداره دادگستری در شهر سقز بودند. قاضی‌ای که علیه صالحی و سه نفر دیگر در آن دادگاه حکم صادر کرد همین آقای صادقی به عنوان قاضی جانشین بود. در حالی که حکم فقط بعد از تأیید آقای صادقی تصویب می‌شد. به عبارت دیگر، صالحی و همکارانش در اسفند ماه ۱۳۸۵ در دادگاه تجدید نظر توسط همان قاضی‌ای محاکمه می‌شدند که دادستان زمان دستگیری اولیه آن‌ها در اردیبهشت سال ۱۳۸۳ بود و همان کسی که حکم آن‌ها را که توسط دومین دادگاه در آذر ماه ۱۳۸۵ صادر شده بود تأیید کرد. تحت هر معیار آئین دادرسی معقول قضایی این فقط یک بی‌شرمی تلقی می‌شود و بی‌شک جامعه بزرگ بین‌الملل نمی‌تواند این موضوع را بپذیرد که چرا باید آقای صادقی کسی که نه تنها دستور بازداشت اولیه متهمین را صادر کرده بلکه کسی که حکم اولیه را تأیید کرده بود در دادگاه نهایی تجدید نظر جایگزین آقای محمد مستوفی قاضی مسئول بخش هفت دادگاه تجدید نظر استان کردستان می‌شود.

دستگیری محمود صالحی در فروردین ماه ۱۳۸۶

این که در آخرین دادرسی در ۲۰ اسفند ماه ۱۳۸۵ هیچ حکم رسمی‌ای صادر نشده بود تقریباً عجیب بود. نه وکیل و نه متهمین هیچ‌کدام به طور رسمی از نتیجه دادرسی اطلاع پیدا نکردند. اما در ۲۰ فروردین ماه ۱۳۸۶ خیرگزاری کار ایران، ایلنا گزارشی به نقل از محمد شریف وکیل صالحی مبنی بر این که موکل ایشان دستگیر شده است داد. بعدها آ‌ی‌تی‌یو سی مطلع شد که یکی از فرماندهان اداره حفاظت و حراست نیروهای انتظامی سقز حدود ساعت یک بعد از ظهر به محل کار صالحی در انجمن صنفی نانویان آمده بود. این فرمانده از آقای صالحی خواست که برای مذاکراتی با فرماندار و داستان شهر سقز پیرامون جشن اول ماه می امسال به دفتر دادستانی برود. اما به محض ورود صالحی به اداره دادستانی ایشان مطلع شد که دادگاه تجدید نظر کردستان حکم نهایی صادر کرده و ایشان را به یک سال زندان و سه سال تعلیقی محکوم کرده است. در همان محل ایشان دستگیر و بازداشت می‌شود در حالی که حق تماس با وکیل و خانواده هم نداشت.

صالحی سپس به حکم صادره و دستگیری‌اش اعتراض کرد و از امضای حکم سرباز زد. وقتی که مقامات با تهدید همکاران صالحی و خانواده‌اش که اعلام کردند که شهر سقز را به اعتراض فرا خواهند خواند مواجه شدند، صالحی اجازه یافت با خانواده‌اش تلفنی صحبت کند. به این ترتیب خانواده صالحی متوجه شدند که ایشان به سنندج مرکز استان کردستان منتقل شده است. بعد از آن ما توانستیم محل بازداشت صالحی را در زندان مرکزی شهر سنندج، بند ۷، سلول ۳ تعیین کنیم.

حمله نیروهای امنیت به اجتماع کارگران در حمایت از صالحی

در ۲۷ فروردین ماه نیروهای امنیتی به طور خشونت‌باری تجمع حمایت از آزادی صالحی را مختل کردند. این تجمع در محل کار محمود صالحی یعنی شرکت تعاونی مصرف کارگران سقز توسط ده‌ها کارگر و فعال کارگری که بیش‌تر آن‌ها کارگران نانوبی سقز بودند برگزار شد. آن‌گونه که گزارش شده نیروهای غیررسمی امنیتی و لباس شخصی به کارگران با باتون و گاز اشک‌آور حمله کردند؛ چند کارگر طبق گزارش زخمی شدند. دو نفر از «گروه هفت نفره سقز» جلال حسینی (محکوم به ۲ سال زندان در تاریخ ۲۰ آبان ۱۳۸۵) و محمد عبدی‌پور (تبرئه شده در دادگاه تجدید نظر در همان ماه) به دادستانی احضار شده بودند تا مانع حضور آن‌ها در این تجمع شوند.

عبدی‌پور تا پایان مراسم در اداره دادستانی در بازداشت بود و حسینی تهدید شد که او به خاطر حکمش نباید در این تجمع تحت هیچ شرایطی شرکت کند. همچنین گزارش شده است که پسر ۱۷ ساله محمد صالحی ساماراند صالحی در جریان این تجمع دستگیر شد. دفتر شرکت تعاونی توسط نیروهای امنیتی بسته شد.

جناب رییس جمهور، آی تی یو سی به شدت دستگیری و احکام غیرمنصفانه صادره برای محمود صالحی را محکوم می‌کند. ما همچنین به شدت نگران وضعیت سلامتی ایشان هستیم. تاکنون کاملاً محرز شده است که ایشان بیمار کلیوی است. طبق تجربه قبلی، ما بسیار نگرانیم که ایشان در دوره بازداشت از کمک‌های دارویی لازم محروم شود. ما بعدها متوجه شدیم که چرا صالحی به شهر کاملاً نظامی سندانج منتقل شده است در حالی که طبق دانسته‌های ما تحت قوانین جنایی ایران اگر قرار باشد که حکمی اجرا شود باید در همان شهری که «جنایت» اتفاق افتاده اجرا شود.

اما حقیقت همچنان باقی است و پرواضح است که محمود صالحی مورد آزار بی‌رحمانه، منظم و دائم توسط مقامات قضایی شما قرار داد. همان‌گونه که مطمئناً شما هم می‌دانید ایشان به دفعات بی‌شمار بازداشت شده و به خاطر فعالیت‌های به حق و مشروع اتحادیه‌های کارگری به ویژه سازمان‌دهی راهپیمایی روز اول ماه می و سایر اقدامات جمعی کارگران، سال‌های بسیاری را در زندان سپری کرده است. در میان همه موارد بازداشتی ایشان می‌توان به این موارد قبل از دستگیری در اول ماه می ۱۳۸۳ به خاطر سازمان‌دهی تجمع اول ماه می سقز، اشاره کرد؛ در سال ۱۳۶۵ (به مدت ۳ سال)، ۱۳۷۴، ۱۳۷۸ (به مدت ۷۵ روز)، ۱۳۷۹ (به مدت ۱۰ ماه بعد از این که از حق ایستادن در اداره اتحادیه محروم شد)، و ۱۳۸۰ (به مدت چندین روز بعد از این که از کار اخراج شد).

از طرف کنفدراسیون بین‌المللی اتحادیه‌های کارگری و میلیون‌ها کارگری که در سراسر جهان، آی تی یو سی آن‌ها را نمایندگی می‌کند من به شما جناب آقای رییس جمهور توصیه می‌کنم که پا در میانی کنید و از مقامات مربوطه بخواهید که محمود صالحی فوراً آزاد شود، احکام صادره برای ایشان به یکباره و برای همیشه لغو شود، همه اتهامات علیه ایشان و بقیه اعضای اتحادیه کارگران «گروه هفت نفره سقز» بدون هیچ شرطی و بطور دائم حذف شود و این که قید شود که به سرکوب حقوق اتحادیه‌های کارگری در ایران یکباره و برای همیشه پایان داده خواهد شد.

مادامی که دولت شما به حقوق اتحادیه‌های کارگری و سایر حقوق بنیادین کارگران به عنوان حقوق به رسمیت شناخته شده بین‌المللی که شما به خاطر عضویت در سازمان جهانی کار ملزم به رعایت آن‌ها هستید گردن نگذارید جنبش بین‌المللی اتحادیه‌های کارگری انتخابی جز ادامه کارزار عمومی علیه این سرکوب نفرت‌انگیز و غیرقابل پذیرش ندارد.

ارادتمند

دبیر کل

گای رایبر

آوریل ۲۰۰۷ - فروردین ۱۳۸۶

محمود صالحی آزاد باید گردد!

روز دوشنبه نهم آوریل ۲۰۰۷ برابر با ۲۰ فروردین ۱۳۸۶ نیروهای امنیتی حکومت جمهوری اسلامی، محمود صالح از فعالین سرشناس و چهره‌های شناخته شده جنبش کارگری در ایران و سخن‌گوی کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل مستقل کارگری را در شهر سقز دستگیر و به زندان سندانج انتقال می‌دهند.

دو سال پیش محمود صالحی به همراه چند نفر دیگر از فعالین جنبش کارگری در روز اول ماه می دستگیر و بعد از ۱۲ روز شکنجه و آزار در زندان آزاد می‌گردند. اما دادگاه سقز آنان را در ظرف این چند سال به عناوین مختلف به محاکمه کشیده است. «جرم» محمود صالحی و سایر فعالین جنبش کارگری برپایی رژه اول ماه می به شکل مستقل بوده است. دستگیری مجدد محمود صالحی در شرایطی انجام می‌پذیرد که چند روزی به اجرای مراسم روز جهانی کارگر باقی مانده است.

شکی نیست که رژیم ایران برای ترساندن کارگران و ایجاد رعب و وحشت در بین کارگران ایران دست به چنین عملی زده است تا از برگزاری مراسم مستقل کارگری اول ماه می امسال جلوگیری نماید. اما رژیم جمهوری اسلامی باید بداند که اول ماه می روز جهانی طبقه کارگر، در ایران و سایر کشورها می‌باشد و به هیچ عنوان قادر نخواهد بود این حق را از ما طبقه کارگر سلب نماید.

ما کلوب ۳۴۰۶ سندیکای بخش خدمات استان استکهلم از مبارزات کارگران ایران برای برگزاری مراسم مستقل اول ماه می قاطعانه پشتیبانی کرده و آزادی بی‌قید و شرط محمود صالحی و سایر فعالین جنبش کارگری در زندان‌های رژیم را خواستاریم. هرگونه اذیت و آزار، دستگیری و زندانی کردن کارگران و فعالین جنبش کارگری را شدیداً محکوم می‌کنیم. ما از حقوق کارگران ایران از جمله برگزاری اول ماه می مستقل دفاع می‌کنیم.

محمود صالحی آزاد باید گردد! - زنده باد اول ماه می! - زنده باد همبستگی بین-المللی کارگران!

کلوب ۳۴۰۶ سندیکای بخش خدمات در استان استکهلم

کینیت اولاندر و عباس گویلی نمایندگان، استکهلم جمعه ۲۰ آوریل ۲۰۰۷

پیام همبستگی رانندگان و کارکنان متروی استکهلم

سرکوب کارگران ایران ادامه دارد. این بار محمود صالحی یک رهبر شناخته شده کارگری و سخن‌گوی «کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل مستقل کارگری» (یک تشکل مستقل کارگری)، در

آستانه برگزاری مراسم اول ماه می، مجدداً دستگیر گردیده است. این سرکوب‌ها از جمله شامل حال رانندگان اعتصابی شرکت واحد اتوبوس‌رانی تهران هم شده است.

این وظیفه مردم ایران است که به این سرکوب اعتراض نمایند. همچنان که ما هم در سوئد باید با کارگران زندانی و طبقه کارگر ایران همبستگی می‌کنیم.

کلوب ۱۱۹ که خواست‌های رانندگان و کارکنان قطارهای شهری را سازمان‌دهی می‌کند، این سرکوب را محکوم می‌نماید و خواستار آن است که:

محمود صالحی بلافاصله آزاد گردد!

رژیم ایران به قوانین مربوط به حقوق اتحادیه‌ای احترام بگذارد و تعقیب منتخبین مورد اعتماد مردم را متوقف نماید.

اول ماه می روز جهانی طبقه کارگر است و رژیم ایران می‌بایست حق برگزاری این مراسم برای کارگران ایران را به رسمیت بشناسد.

ما از رفقای کارگر اعم از زنان و مردان در ایران و سایر کشورهای جهان که مورد سرکوب قرار گیرند، حمایت خواهیم کرد.

زنده باد اول ماه می، روز جهانی طبقه کارگر
استکهلم ۲۰ آوریل ۲۰۰۷
Jannis Konstantis: SEIKO Flub، مسئول امور بین‌المللی

اتحادیه کارگران ساختمانی جنگلداری معدن کاری و انرژی - استرالیا
Construction Forestry Mining and Energy Union

آقای محمود احمدی‌نژاد

رئیس جمهور جمهوری اسلامی ایران

Email: dr-ahmadinejad@president.ir

موضوع: حبس فعال کارگری، محمود صالحی

من این نامه را جهت محکوم نمودن بازداشت و زندانی نمودن محمود صالحی،
رئیس سابق انجمن صنفی کارگران خباز سقز و یک فعال سرشناس کارگری ایران به
شما می‌نویسم.

اتحادیه کارگران ساختمانی جنگلداری معدن کاری و انرژی در گذشته نیز
عصبانیت خود را نسبت به تصمیم دولت شما مبنی بر تعقیب قانونی آقای صالحی به
دلیل فعالیت‌های ایشان برای سازمان‌دهی مراسم اول می در سال ۲۰۰۴ ابراز کرده
است، اما بازداشت مجدد ایشان در ۹ آوریل، قبل از این که حکم رسمی و قضاوت
دادگاه تجدید نظر ابلاغ شود، نقض کامل عدالت است.

اتحادیه کارگران ساختمانی جنگلداری معدن کاری و انرژی معتقد است که آزادی
تشکل و حق ایجاد اتحادیه کارگری مستقل از ابتدایی‌ترین حقوق انسانی هستند، و
آقای صالحی مشغول انجام فعالیت‌های قانونی کارگری بودند. اتحادیه ما همچنین
معتقد است که قصور شما در میسر ساختن حق تشکل، اعتصاب، و مهم‌تر از همه
حق آزادی بیان سیاسی برای طبقه کارگر، نه تنها تجاوز به قوانین بین‌المللی است،
بلکه نقض قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز می‌باشد.

رفتار شما با آقای صالحی و سه رهبر کارگری دیگری که در کنار ایشان دادگاهی
شدند، اعتبار جهانی کشور شما را تنزل داده و فرهنگ غیردمکراتیکی را که در آن
فعالین مسالمت‌آمیز کارگری و منتقدین حکومت مورد تعدی قرار می‌گردند را برجسته
نموده است.

اتحادیه کارگران ساختمانی جنگلداری معدن کاری و انرژی رفتار شما با آقای
صالحی را محکوم می‌کند و از شما می‌خواهد که بلافاصله مداخله نموده که آزادی
فوری و بی‌قید و شرط ایشان تضمین گردد.

ارادتمند شما، اندرو فرگوسون، دبیر ایالتی، ۱۲ آوریل ۲۰۰۷
رونوشت به: محمدرضا البرزی، سفیر هیات دائمی جمهوری اسلامی ایران در
سازمان ملل متحد در ژنو

نامه ژان - فرانسوا کورب - بخش بین‌الملل ت ژت

به سفیر حکومت اسلامی در فرانسه

آقای سفیر

با خبر شدیم که آقای محمود صالحی بار دیگر تحت این بهانه که در حال تدارک یک

تظاهرات آرام به مناسبت روز اول ماه مه است زندانی گشته است.
ما به شما یادآوری می‌کنیم که بزرگداشت اول ماه می در سراسر دنیا یا به شکل تظاهرات یا گردهمایی به عنوان روز بین‌المللی کار انجام می‌شود.
رفتار مقامات ایرانی با مجرم قلمداد کردن کسانی که مایلند به این روز همبستگی بین‌المللی ببینوند نشانگر این است که آنان هیچ‌گونه اهمیتی به وضعیت زحمت‌کشان مطالبات آن‌ها و ارزش‌های همبستگی آنان نمی‌دهند.
آن‌هایی که ادعا می‌کنند که نماینده زحمت‌کشان و مردم ایران هستند حداقل لازم است که از منافع آن‌ها نیز حمایت کنند.
ما خواهیم که آقای صالحی در اسرع وقت آزاد شود و تمامی کارگرانی که مایلند اول ماه می را جشن بگیرند آزادانه بتوانند همانند کارگران سراسر دنیا به این امر اقدام نمایند.
با احترام، ژان - فرانسوا کورب - بخش بین‌الملل ث ژت

نامه اعتراضی پرزیدنت اتحادیه کارگران پست کانادا در حمایت از فعالین کارگری سقز

آقای محمود احمدی‌نژاد، رییس جمهور، جمهوری اسلامی ایران
به نمایندگی از طرف ۵۴ هزار عضو اتحادیه کارگران پست کانادا، من این نامه را به عنوان اعتراض اتحادیه خود نسبت به ادامه آزار و اذیت فعالین کارگری سقز برایتان ارسال می‌دارم.
بنا بر آخرین خبرها، آقای برهان دیوارگر به دو سال زندان محکوم شده و محمود صالحی رییس سابق انجمن صنفی کارگران خباز در سقز در تاریخ ۱۶-۱۰-۲۰۰۶ به داکاه فراخوانده شده، جلال حسینی در تاریخ ۱۸-۱۰-۲۰۰۶ و محسن حکیمی در تاریخ ۱-۱۱-۲۰۰۶.
حق سازمان‌دهی و برپایی جشن روز جهانی کارگران یکی از ابتدایی‌ترین حقوق کارگری و دموکراتیک است و هیچ‌گاه و تحت هیچ شرایطی نبایستی به عنوان یک جرم شناخته شود و مورد پیگرد قرار گیرد.
دستگیری و متهم ساختن فعالین کارگری به خاطر برپایی جشن اول ماه می و دیگر امور سازمان‌یابی کارگری به طور مشخص بی‌حرمتی به بنیانی‌ترین حقوق شناخته شده کارگران است.
من قویا از شما درخواست می‌کنم که در این مورد اقدام فوری به عمل آورید تا مطمئن شوید که تمامی اتهامات علیه فعالین کارگری نام برده شده، بدون قید و شرط و بدون پیگیری مجدد برطرف شود.
ارادتمند، دبرا بورگ، رییس کشوری، ۱۷-۱۰-۲۰۰۶
رونوشت: محمدرضا البرزی، سفیر جمهوری اسلامی ایران در دفتر ژنو سازمان ملل

نامه «کنت وی جورجتی» به سیدعلی خامنه‌ای

آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای
رهبر جمهوری اسلامی ایران
جماران
تهران، ایران
به نمایندگی از طرف بیش از ۳ میلیون زنان و مردان کارگر عضو کنگره کار

کانادا(سی.آل.سی) این نامه را می‌نویسم تا محکومیت اقدامات دولت شما را در مورد کارگران و حقوق انسانی برحق آن‌ها در ایران، با قوی‌ترین عبارات ممکن بیان دارم. در ۱۹ اکتبر ۲۰۰۶ یک روزنامه ای سی تی اف یو - ای پی آر او به نقل از علیرضا محبوب- رییس اجرایی خانه کارگر(یک دستگاه وابسته به دولت ایران) بیان می‌دارد: «تاکنون قریب به ۲۰۰ هزار کارگر در ۵۰۰ کارخانه ماه‌هاست که حقوقی دریافت نکرده‌اند... بعضی از این کارگران تقریباً مدت ۵۰ ماه است که منتظر دریافت دست‌مزدهای خود هستند.» آقای محبوب پیشنهاد می‌کند که مجلس باید در لایحه بودجه آینده، مزدهای عقب افتاده را مورد ملاحظه قرار دهد. بنا به گفته وی، حدود ۱۸/۵ درصد از ۷۰ میلیون جمعیت کشور در زیر خط فقر زندگی می‌کنند.

در دو سال اخیر، علی‌رغم سرکوب دولت شما، ما شاهد هزاران اعتراض در محیط‌های کار در همه بخش‌ها هستیم. این کارگران شجاعت بسیاری دارند و جامعه بین‌المللی از اقدامات آن‌ها پشتیبانی می‌کند. همه اقدامات کارگران، با سرکوب شدید نیروهای امنیتی روبرو گشته و به از دست دادن کار و زندانی گشتن و مورد شکنجه قرار گرفتن آن‌ها، منجر شده است. ما می‌دانیم که هر روزه پلیس مسلح ضدشورش به کارگرانی که گردهم می‌آیند تا حقوق اولیه خود را مطالبه نمایند، حمله می‌کند.

اتهاماتی که به کارگران بسته می‌شود از این قرارند: پخش تبلیغات علیه جمهوری اسلامی در محیط کار؛ مصاحبه با ایستگاه‌های رادیویی ضدانقلابی دشمن؛ سازمان-دهی تجمعات؛ همکاری با گروه‌های مخالف به منظور تجاوز به قانون؛ و زیرپا نهادن امنیت عمومی کشور از طریق ارتباط با کشورهای خارجی. کارگران به دلایل فوق متهم شده، با وثیقه آزاد گشته و منتظر محاکمه خویش‌اند. بسیاری از آن‌ها بدون هیچ دلیلی همچنان در زندان به سر می‌برند.

این حملات فقط به خود کارگران محدود نمی‌شود. اعضای خانواده آن‌ها، از جمله بچه‌های نوجوان و کهنسالانی که از کارگران حمایت می‌نمایند، مورد آزار و اذیت و کتک قرار گرفته‌اند. علاوه بر این، در برخی مواقع حتا اقوام کارگران، خود نیز به زندان افکنده شده‌اند. آزار و اذیت اعضاء سندیکای شرکت واحد اتوبوس‌رانی تهران -هم‌چنین مساله مقتضح و رنج ۷ کارگر سقز در تحت فشارهای سخت زندان- وضعیت کارگرانی را که به دستگاه‌های امنیتی دولت شما روبرو می‌شوند، نمایان می‌سازد.

تجاوز به حقوق اتحادیه‌ای کارگران، به طور وسیعی توسط ای سی اف تی یو و دیگر نهادها(از جمله عفو بین‌الملل، دیده‌بان حقوق بشر، گزارشگران بدون مرز، سازمان جهانی قلم و سازمان آزادی بین‌المللی تبادل نظر- این فقط نام‌های تعدادی از سازمان‌ها است) مستند گشته است. علی‌رغم قول‌هایی که وزارت کار به سازمان‌هایی چون ای سی اف تی یو و آی ال او داده است، وزارت کار ایران به هیچ‌یک از شکایات ما رسیدگی نکرده است.

به عنوان رهبر انقلاب ایران، شما درک خواهید کرد که همکاری بین سازمان‌های اتحادیه‌ای جهانی یک عنصر پایه‌ای در همبستگی اتحادیه‌ای بوده و در تحت اصول حق آزادی تشکل، مورد تضمین قرار گرفته است. همان‌گونه که ما بارها ادوات

مربوطه شما را مطلع ساخته‌ایم، ایران به خاطر عضویت در آی ال او موظف است به این اصول احترام بگذارد.

شما به زودی به بیست و هشتمین سالگرد انقلاب ۱۹۷۹ پا می‌گذارید. اصول رهنمودی و اهداف اعلام شده این انقلاب، دموکراسی، آزادی، تساوی و برابری بود. این قول‌ها برای مردم کارگر در ایران مادیت نیافته است. به جای رهایی کارگران از فلاکت‌ها، این انقلاب به سرکوب ظالمانه و مداوم آن‌ها منجر شده است.

ما به همراه جنبش بین‌المللی کارگری، به حمایت خود از اتحادیه‌های مستقل و زیر نظر داشتن وضعیت حقوق کارگری در ایران، ادامه خواهیم داد.

مصرانه از شما می‌خواهیم که به اقدام فوری جهت تامین استانداردهای بین‌المللی دست زده و به استفاده از خشونت بر علیه کارگرانی که در گیر فعالیت قانونی اتحادیه‌ای هستند، پایان بخشید.

با احترامات فائقه

کنت وی جورجی، پرزیدنت، سوم نوامبر ۲۰۰۶
رونوشت به:

کارکنان سی‌ای‌سی - کمیته اجرایی سی‌ای‌سی - گای رایید، رییس سی‌ای‌سی‌اف‌تی‌یو - دیوید کاکرافت، رییس آی‌تی‌اف - نیل کیرنی، رییس آی‌تی‌جی‌ال دابلیو‌اف - جناب پیتر مک‌کی، وزیر امور خارجه کانادا - جناب ژان - پیر بلاک بورن، وزیر کار کانادا - احمدی‌نژاد، رییس جمهور ایران - وزارت کار و امور اجتماعی ایران - سفارت ایران در اتاوا

به: رهبر جمهوری اسلامی ایران

آیت‌الله علی خامنه‌ای

آدرس: تهران، خیابان جمهوری اسلامی - خیابان شهید کشور دوست

ایمیل آدرس: info@leader.ir

موضوع: آزادی محمود صالحی بر اساس پایه‌ای‌ترین موازین حقوق بشر به نمایندگی از طرف کنفدراسیون کارگران سوئد (ال او) از شما خواستارم که اقدامات فوری و جدی در رابطه با وضعیت وخیم جسمانی محمود صالحی به عمل آورید. محمود صالحی باید در خارج از زندان و تحت نظر پزشکان متخصص در بیمارستانی مجهز به امکانات و وسائل ویژه، مداوا گردد.

ما از طریق «کنفدراسیون جهانی اتحادیه‌های کارگری» (ITUC) و «فدراسیون بین‌المللی کارگران حمل و نقل» (ITF) مطلع شدیم که محمود صالحی سخن‌گوی «کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری» پس از بی‌هوشی‌های متعدد بین چهارم تا دهم دسامبر در زندان مرکزی شهر سنندج، به بیمارستان توحید این شهر منتقل شده است. ما می‌دانیم که محمود صالحی مدت‌های طولانی تحت درمان بوده است. ما به شما یادآوری می‌کنیم که محمود صالحی از بیماری مزمن کلیه رنج می‌برد که بنا به درخواست پزشک متخصص او باید هر چه سریع‌تر دیالیز شود. این مشکل بر قلب او نیز تاثیر گذاشته و از ناحیه قلب نیز دچار مشکل شده است.

طبق گزارشات مربوطه، به دلیل نارسائی کلیوی روده‌های او هم ورم کرده و عکس برداری از مغز او در بیمارستان نشان داده است که رگ‌های خونی متصل به

مغز او نیز صدمه دیده‌اند. ماموران زندان علی‌رغم وضعیت بحرانی محمود صالحی از لحاظ جسمانی، وی را دوباره به زندان برگردانده‌اند. ما تاسف و نگرانی عمیق خود را نسبت به این وضعیت ابرز می‌داریم.

ما می‌خواهیم که این نکته را متذکر شویم که، هیچ کارگری نباید بخاطر فعالیت‌های اتحادیه‌ای و سندیکائی در زندان باشد. ما ضمن ابراز خوشحالی از آزادی ابراهیم مددی و رضا دهقان از زندان، با تلاش‌ها و فعالیت‌های پی‌درپی، اجازه نمی‌دهیم که سلامتی جسمی محمود صالحی بیش‌تر از این به خطر بیفتد. این ساده‌ترین نمونه‌ای است که از گسترش فقدان رفتار و سلوک انسانی در نزد حاکمان ایران حکایت می‌کند که در برابر چشمان باز سازمان‌های مشهور جهانی که با دقت و نگرانی عمیق به آن می‌نگرند، جریان دارد.

ما بار دیگر قویا اعلام می‌کنیم که محمود صالحی بر اساس پایه‌ای‌ترین موازین حقوق بشر باید فوراً آزاد گردد و یا در خارج از زندان مورد معالجه فوری قرار گیرد. محمود صالحی با چنین وضعیتی نمی‌تواند تا پایان دوران محکومیتش بدون مداوای فوری در زندان بماند و زندگی او کاملاً در خطر است. از این‌رو، از شما می‌خواهیم که بنا به رعایت پایه‌ای‌ترین موازین حقوق بشر، او را از زندان آزاد کنید و وی را مورد عفو قرار دهید.

با احترام

کنفدراسیون اتحادیه سراسری سوئد

آندرش لارسون، مسئول بین‌المللی، ۲۱ دسامبر ۲۰۰۷

نامه اتحادیه کشتیرانی اندونزی

جاکارتا، ۲۶ دسامبر ۲۰۰۷

رهبر جمهوری اسلامی ایران

جناب آقای آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای

دفتر مقام معظم رهبری

خیابان جمهوری اسلامی - خیابان شهید کشوردوست

تهران، جمهوری اسلامی ایران

از طرف: اتحادیه کشتیرانی اندونزی

موضوع: محمود صالحی

عالی‌جناب،

اتحادیه کشتیرانی اندونزی این نامه را در این ایام عید، به دلیل نگرانی شدید درباره وضعیت سلامتی محمود صالحی، برای شما می‌نویسد.

ما از طریق کنفدراسیون بین‌المللی اتحادیه‌های کارگری (آی.تی.یو.سی) و فدراسیون جهانی کارگران حمل و نقل (آی.تی.اف) مطلع شدیم که محمود صالحی، سخن‌گوی کمیته سازمان‌دهنده برای ایجاد تشکل‌های کارگری، بعد از این که بارها در زندان از حال رفته است، روز ۱۱ دسامبر در حالت بی‌هوشی به بیمارستان توحید در شهر سندیج منتقل شده است. او از بیماری شدید کلیه رنج می‌برد به طوری که عمل دیالیز برای او الزامی است. به او همچنین گفته شده است که دچار نارسایی قلبی می‌باشد. به دنبال انتقال صالحی به بیمارستان، از مغزش، اسکن بعمل آمده

و مشخص شده که رگ‌های مغزش آسیب دیده است. ما به عنوان فعالین اتحادیه کارگری، از کوتاهی دولت فعلی ایران در تامین همکاری انسان‌دوستانه و فراهم کردن شرایط درمان طبی مناسب برای صالحی عمیقاً نگران هستیم. زندان محل مناسبی برای بهبود برادرمان، محمود صالحی که مشکلات جدی در مورد وضعیت سلامتی وی وجود دارد، نیست. فقدان یک برخورد دل-سوزانه از طرف یک کشور مسلمان و ملت بزرگی مثل ایران، بسیار مایوس کننده است.

ما، از آزاد شدن ابراهیم مددی و رضا دهقان از زندان استقبال می‌کنیم و امیدواریم که این امر نشان‌دهنده تعهد جدیدی از طرف دولت در احترام به حقوق کارگران برای رسیدگی به احتیاجات اساسی آن‌ها، از قبیل دست‌مزد های بالاتر، بهبود شرایط کار و حق تشکیل اتحادیه‌های کارگری مستقل، باشد. با چنین روحیه‌ای، ما مصرانه از شما می‌خواهیم که هر تلاشی را برای اطمینان از این که محمود صالحی به سرعت تحت معالجات کامل پزشکی قرار بگیرد، به عمل آورید.

ما همچنین موضع‌مان را تکرار می‌کنیم که هیچ کارگری نباید به خاطر فعالیت‌های بر حق اتحادیه‌ای کارگری زندانی شود و این که در این مورد مشخص، و موقعیت معین، صالحی باید به دلایل انسانی فوراً آزاد شود برای این که او نمی‌تواند در شرایط سخت زندان بدون به مخاطره افتادن جدی سلامتی‌ش، مدت باقی‌مانده از محکومیتش تا ماه مارس آینده را در زندان بماند.

ارادتمند شما،

حنفی روستاندی

رونوشت به:

کنفدراسیون بین‌المللی اتحادیه‌های کارگری (آی. تی. یو. سی)

فدراسیون جهانی کارگران حمل و نقل (آی. تی. اف)

آی. یو. اف

اتحادیه کارگران صنعتی جهان خواهان آزادی محمود صالحی شد

آقای محمود احمدی‌نژاد

رئیس جمهور جمهوری اسلامی ایران

تهران، ایران

موضوع: به بی‌عدالتی علیه محمود صالحی پایان دهید!

من به نمایندگی از طرف کمیسیون همبستگی بین‌المللی اتحادیه کارگران صنعتی جهان، که یک اتحادیه کارگری جهانی و مستقل می‌باشد، این نامه را می‌نویسم که اعتراض شدید خود را نسبت به اتهامات جدیدی که نسبت به محمود صالحی، که از ۹ آوریل ۲۰۰۷ در زندان سنندج در بند می‌باشد، اعلام نمایم. آقای صالحی، که از فعالین کارگری شناخته شده ایران و نیز از بنیان‌گذاران و دبیر سابق سندیکای کارگران خباز در شهر سقر بوده‌اند، غیر عادلانه به یک سال زندان و سه سال حبس تعلیقی محکوم شده است.

روز دوشنبه، ۱۷ مارس ۲۰۰۸، مقامات قضایی در شهر سنندج، محمود را به جرم ارتباط با خارج از زندان و ارسال پیام‌های حمایتی به دانش‌جویان مترقی و دیگر

زندانیان متهم نمودند. آن‌ها، در حالی که می‌بایست محمود در تاریخ ۲۳ مارس ۲۰۰۸ آزاد می‌گردید، وی را تحت بازداشت موقت قرار دادند. در اعتراض به این حکم غیرعادلانه، محمود صالحی بلافاصله اعلام اعتصاب غذا نموده است. بسیار مهم است تاکید گردد که آقای صالحی از بیماری کلیه که می‌تواند مهلك باشد رنج می‌برد. ایشان فقط يك کلیه دارند و آن کلیه هم فقط در حدود ده درصد ظرفیت خود عمل می‌کند.

این نامه را نوشتیم که این اقدام ظالمانه حکومت شما را محکوم کنم و از شما بخواهم که محمود صالحی را فوری و بی‌قید و شرط آزاد کنید؛ وی يك زندانی سیاسی است که تنها به دلیل فعالیت‌های مسالمت‌آمیز خود در برگزاری تظاهرات روز کارگر ۲۰۰۴ و حق وی برای آزادی بیان و تشکل در ارتباط با فعالیت‌های کارگريشان زندانی گردیده است.

من همچنین خواستارم که منصور اسانلو و دیگر فعالین کارگري و دانش‌جویی فوراً و بدون قید و شرط آزاد گردند.

با احترام،

Michael Pesa

International Solidarity Commission
Industrial Workers of the World (IWW)

رونوشت به دیگر مقامات جمهوری اسلامی ارسال گردیده است.

۲۵ مارس ۲۰۰۸

نامه آی تی یو سی به محمود احمدی‌نژاد در باره سرکوب اول می

آقای محمود احمدی‌نژاد

رئیس جمهور جمهوری اسلامی ایران

خیابان فلسطین، تقاطع آذربایجان

تهران، ایران

فاکس: ۰۰۹۸ - ۲۱ - ۶۴۹ ۵۸ ۸۰

سرکوب اول ماه می و چندین دستگیری

رئیس جمهور محترم،

کنفدراسیون بین‌المللی اتحادیه‌های کارگري (آی.تی.یو.سی.)، به نمایندگی از طرف ۳۱۱ سازمان عضو وابسته، با عضویت در مجموع ۱۶۸ میلیون کارگر از ۱۵۶ کشور و منطقه، بر علیه سرکوب تظاهرات‌های مسالمت‌آمیز اول ماه می در ایران و دستگیری بسیاری از فعالین اتحادیه‌های کارگري، قویاً اعتراض می‌کند.

آی.تی.یو.سی. مطلع شده است که مدت کوتاهی قبل از اول ماه می، مشخصاً روز ۲۳ آوریل ۲۰۰۸، شیث امانی، یکی از بنیان‌گزاران اتحادیه ملی کارگران اخراجی و بی‌کار و یکی از رهبران سابق اتحادیه در شرکت نساجی کردستان، بازداشت شد. آی.تی.یو.سی اعتقاد دارد که منظور از این دستگیری، ایجاد فضای رعب و وحشت پیش از فرا رسیدن اول ماه می در بین فعالین کارگري است. آقای شیث امانی سال قبل هم در روز اول ماه می دستگیر شد و در آن زمان برای ۴۲ روز زندانی شد. او بعداً به دو سال و نیم زندان محکوم شد اما هنوز برای نتیجه درخواست تجدید نظرش انتظار می‌کشد. دادگاه تجدید نظر قبل از

بازداشتش در ۲۳ آوریل حکمی را صادر نکرده بود .

در همان روز اول ماه می چندین دستگیری و اقدامات ایذائی دیگری در نقاط مختلف کشورتان صورت گرفت. آی.تی.یو.سی. مطلع شده است که ۳ نفر فعال کارگری، جوانمیر مرادی و طاها آزادی، از اعضاء اتحادیه آزاد کارگران ایران و کارگر دیگری به نام سعید حضرتی در جریان اول ماه می در عسویه در جنوب ایران بازداشت شدند. نیروهای پلیس پلاکاردهایشان را ضبط کردند و مراسم را متوقف کردند. مرادی و آزادی دستبند زده شدند و روز ۶ می از بازداشتگاهشان در عسویه به اداره اطلاعات در بوشهر منتقل شدند.

دستگیری‌های بیش‌تری در شهر اشنویه، جایی که ۳ نفر از فعالین، نسرين محمودی - آذر، حمید اطهری و آرام ابراهیم خالص، روز قبل از اول ماه می در محل کارشان دستگیر شدند، صورت گرفت. خانم نسرين با وثیقه آزاد شد اما دو نفر دیگر از هیات مسئولین اتحادیه آزاد کارگران در ایران در بازداشت بسر می‌برند.

دستگیری‌های دیگری در سنندج، جایی که ۷ نفر از شرکت‌کنندگان در مراسم اول ماه می در جلوی ساختمان سازمان تامین خدمات اجتماعی دستگیر شدند، صورت گرفت. نام‌هایشان از این قرارند: صلاح زمانی، عضو مرکز دفاع از حقوق کودکان، شیوا خیرآبادی، عبدالله نجار، غالب حسینی، علی حسینی، بهاء‌الدین صدوقی، سوسن رازانی. آن‌ها بعداً آزاد شدند. در سفر هم چندین نفر برای مدت کوتاهی دستگیر شدند.

در بسیاری نقاط از برگزاری مراسم‌های اول ماه می به دلیل اشکال تراشی‌های دولت، ممانعت بعمل آمد. در تهران، از اقدام به برگزاری قبل از موعد مراسم اول ماه می در روز ۲۵ آوریل جلوگیری شد، زمانی که پلیس و نیروهای امنیتی پارک چیتگر را بستند و شرکت‌کنندگان را متفرق کردند، در حالی که بیش‌تر از ۱۰۰۰ نفر نیروی امنیتی پارک را تعطیل کردند اما کارگران فوراً به پارک دیگری در همان نزدیکی (پارک جهان نما) رفتند و توانستند اول ماه می را جشن بگیرند. در سنندج، فرماندار شهر از دادن اجازه برای برگزاری مراسم امتناع کرد و فعالین اتحادیه‌های کارگری مجبور شدند مراسم جشن را به حومه اطراف شهر هدایت کنند. در شهر کرمانشاه، از فعالیت‌های برنامه‌ریزی شده، به خاطر فشار مقامات، جلوگیری شد.

در جشن اول ماه می که توسط نهاد وابسته به دولت خانه کارگر در استادیوم پونک سازمان‌دهی شده بود ، به فعالین مستقل کارگری اجازه ورود داده نشد.

آی.تی.یو.سی. مراتب تاسف خود را از این واقعیت که دولت ایران به سرکوب کردن مراسم‌های مسالمت‌آمیز در اول ماه می ادامه می‌دهد، ابراز می‌دارد. این خجالت آور است که کارگران ایرانی باید هنوز از سرکوب به خاطر شرکت کردن در این جشن جهانی کارگران رنج ببرند. ایران دوباره و دوباره فعالین کارگری را تنها برای شرکت در مراسم اول ماه می سرکوب کرده است .

آی.تی.یو.سی. مایل است به دولت ایران یکبار دیگر یادآوری کند که مراسم مسالمت‌آمیز اول ماه می به عنوان اصل آزادی تشکیل همان‌طوری که در کنوانسیون ۸۷ آی.ال.او. گرامی داشته می‌شود مورد حمایت است. دولت ایران موظف است به خاطر حفظ حرمت عضویتش در آی.ال.او. به این اصل احترام بگذارد.

آی.تی.یو.سی. هیچ چاره‌ای ندارد غیر از این که این اتفاقات را به کمیته آی.ال.او. برای آزادی تشکیل گزارش کند. موارد دیگری که هنوز در این کمیته در حال رسیدگی هستند، همچنان دارای فوریت هستند. آی.تی.یو.سی. مصرانه از شما می‌خواهد که با قدرت‌مندترین شیوه ممکن سرکوب شدید معلمین و سندیکای شرکت واحد را متوقف کنید و از همه مهتر

آی.تی.یو.سی. دوباره مصرانه از شما می‌خواهد که منصور اسانلو را فوراً آزاد کنید.
ارادتمند شما

دبیرکل

۷ می ۲۰۰۸

رونوشت: عالی‌جناب آیت‌الله خامنه‌ای، رهبر جمهوری اسلامی ایران

تلاش احزاب سیاسی چپ کشورهای غربی برای آزادی محمود صالحی

نامه پنج تن از اعضای پارلمان ایالت نیو ساوت ولز NSW

به آقای دکتر حمید ابوطالبی

سفیر جمهوری اسلامی ایران

کانبرا - استرالیا

ما جمعی از اعضای پارلمان ایالت نیوساوت ولز NSW، از جریان محاکمه نمودن مجدد دو تن از فعالین کارگری ایران که در سال ۲۰۰۴ اقدام به برگزاری جشن اول ماه می نموده بودند آگاه و مراتب اعتراض خود را از طریق شما به دولت متبوع ایران اعلام می‌داریم. تشکیل نهادها و تشکیلات کارگری امری است معطوف به آزادی بیان و عقیده. دستگیری و محاکمه فعالین کارگری، بی‌شک نشانی از نبود آزادی‌های سیاسی و اجتماعی در ایران را اثبات می‌نماید.

از شما می‌خواهیم محاکمه مجدد فعالین کارگری ایران، محمود صالحی و جلال حسینی را لغو و حق ایجاد تشکل‌های کارگری را به رسمیت بشناسید.

با احترام

جمعی از نمایندگان پارلمان NSW

جان میلز، کارمل تبوت، بارتون چری، مرتون وین، سائندرا نوری

۱۲ اکتبر ۲۰۰۶

نامه دو تن از اعضای کمیسیون روابط خارجی پارلمان سوئد

به: رییس جمهور ایران

آقای محمود احمدی‌نژاد

محمود صالحی فعال اتحادیه کارگری سفز در استان کردستان و چهره شناخته شده جنبش کارگری ایران توسط پاسداران و پلیس امنیتی مجدداً دستگیر گردیده، مورد بدرفتاری قرار گرفته و به مکان نامعلومی برده شده است.

محمود صالحی در مراسم روز جهانی کارگر (اول می سال ۲۰۰۴) در سفز دستگیر شد. به خاطر استفاده کردن از حق دموکراتیک بیان، نامبرده به یک سال حبس فرستاده شد و به مدت سه سال از زادگاه و محل زندگی‌اش تبعید گردید.

بدیهی است اکنون آن هم چند روز قبل از فرا رسیدن اول ماه می، برای مرعوب ساختن و ترساندن کارگران از اظهار صریح عقایدشان و مطرح نمودن مطالبات‌شان در روز جهانی کارگر دوباره او را دستگیر کرده‌اند. از نظر ما دستگیری محمود صالحی مانند یک تخلف و تجاوز به حقوق انسانی و دموکراتیک وی می‌باشد.

نمی‌توان با کسی که حقوق انسانی و دموکراتیک خود را به کار می‌برد چنان رفتار کرد که گویی او یک مجرم بوده. باید محمود صالحی بی‌درنگ آزاد گردد.

کاله لارسون

هانس لینده

اعضای کمیسیون روابط خارجی پارلمان سوئد

۱۲ آوریل ۲۰۰۷ - استکهلم

نامه مشترک احزاب کمونیست در استرالیا به سفیر حکومت اسلامی ایران

آقای دکتر حمید ابوطالبی

سفیر جمهوری اسلامی ایران در استرالیا

جناب محترم

ما مطلع شدیم که در تاریخ ۹ آوریل امسال محمود صالحی دبیر سابق سندیکای خبازان سفز و همکار کمیته هماهنگی تشکل‌های کارگری دستگیر شد.

حقوق کارگری و اتحادیه‌ای جزئی از حقوق انسانی در جهان است. ما همبستگی خود را با کارگران ایران تا به دست آوردن کلیه حقوق‌شان اعلام می‌کنیم.

ما به عنوان احزاب چپ خواستار آزادی فوری کارگران دستگیر شده هستیم. ما منتظر اقدامات شما در این مورد هستیم.

با احترام

حزب کمونیست استرالیا

حزب کمونیست یونان - شعبه استرالیا

حزب کمونیست لبنان - شعبه استرالیا

حزب کمونیست مصر - شعبه استرالیا

حزب کمونیست سودان - شعبه استرالیا

حزب کمونیست فرانسه - شعبه استرالیا

۱۸ آوریل ۲۰۰۷

نامه دبیرکل حزب کمونیست فنلاند به سفارت رژیم جمهوری اسلامی در مورد

وضعیت محمود صالحی

به سفیر جمهوری اسلامی ایران،

هلسینکی، فنلاند

ما خواهان مداوای فوری محمود صالحی و آزادی وی از زندان می‌باشیم. محمود صالحی، سخن‌گوی کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل‌های کارگری از بیماری شدید کلیوی رنج می‌برد. به دلیل بی‌هوشی مکرر در زندان بین روزهای ۴ الی ۱۰ دسامبر، محمود صالحی ۱۱ دسامبر در حالی که هنوز بیهوش بود برای مدت کوتاهی به بیمارستان منتقل شد.

او برای مدت درازی مورد انزیت و آزار مقامات ایرانی قرار گرفته و به خاطر فعالیت‌های قانونی و صلح‌آمیز در دفاع تشکل‌های کارگری و حقوق انسان چندین بار زندانی شده است.

او بعد از شرکت در یک تظاهرات صلح‌آمیز در جشن‌های اول می ۲۰۰۴ دستگیر شد. او در نوامبر ۲۰۰۵ به ۵ سال زندان و سه سال تبعید به شهر قروه در کردستان محکوم شد. در خلال دادگاهش، دادستان بارها از فعالیت‌های اتحادیه‌ای او به عنوان مدرکی برای محکوم دانستن وی یاد کرد. و همچنین به ملاقات وی با مقامات

کنفدراسیون بین‌المللی اتحادیه‌های کارگری استناد کرد.
در پی درخواست مجدد، حکم حکومتی او لغو شد ولی بعد از محاکمه مجدد او، محمود صالحی در ۱۱ نوامبر ۲۰۰۶ به جرم «اقدام علیه امنیت ملی» به ۴ سال زندان محکوم شد. به علت درخواست مجدد برای دادگاهی او هنوز در بیرون زندان قرارداشت ولی ۱۱ مارس ۲۰۰۷ به سه سال زندان تعلیقی و یک سال زندان محکوم شد که حکم زندانی شدنش در ۹ آوریل ۲۰۰۷ به اجراء درآمد. سازمان عفو بین‌الملل او را یک زندانی به خاطر مسائل وجدانی در نظر می‌گیرد و شدیداً نگران سلامتی وی می‌باشد.

محمود صالحی مدت زیادی است که بیماری شدید کلیوی دارد. درخواست پزشک وی در می ۲۰۰۷ برای معالجه‌اش پیش پزشک متخصص در بیرون از زندان توسط مقامات زندان رد شد. او از بیماری مزمن کلیوی رنج می‌برد و احتیاج به روش درمانی مصنوعی برای کلیه دارد. او همچنین از اختلال و بیماری قلبی رنج می‌برد. طبق گزارشات همین ماه دسامبر ۲۰۰۷ محمود صالحی دچار ورم شدید در روده شده است که ممکن است به بیماری کلیوی وی مرتبط باشد.

حزب کمونیست فنلاند، خواستار آزادی فوری محمود صالحی و دیگر فعالین اتحادیه‌های کارگری از زندان می‌باشد و می‌خواهد که حق کارگران برای تشکیل‌یابی طبق موازین بین‌المللی کارگری محفوظ و محترم شمرده شود.

هلسینکی ۳۱ دسامبر ۲۰۰۷

حزب کمونیست فنلاند

یوریو هاکانن دبیرکل

از طرف اعضای حزب سوسیال دموکرات سوئد

به: آقای علی خامنه‌ای رهبر جمهوری اسلامی ایران
به: محمود احمدی‌نژاد رئیس جمهور جمهوری اسلامی ایران
به: سفیر جمهوری اسلامی ایران حسن قشقاوی در استکهلم- سوئد
ما امضاءکنندگان این نامه، اعتراض خود را به وضعیت وخیم و اسفبار حاکم بر اتحادیه کارگری و پایه‌ای‌ترین اصول حقوق بشر در ایران ابراز می‌کنیم. ما خواستار آزادی فوری رهبران کارگری، محمود صالحی و منصور اسانلو هستیم. ما از جمهوری اسلامی ایران می‌خواهیم که به حقوق بشر در ایران احترام بگذارد. آقای محمود صالحی به شدت بیمار و نیاز به مداوای فوری دارد.
حمایت و پشتیبانی ما از آقایان محمود صالحی و اسانلو ادامه خواهد داشت.

امضاءکنندگان

اعضای پارلمان سوئد

ماریتا اولو سکوگ دبیر سیاسی حزب سوسیال دموکرات سوئد و عضو پارلمان سوئد

لارش پوهان سون

لی ف پیترسون

کریستر آدلوس بو عضو

بریئا رود ستروم

۱۲ آوریل ۲۰۰۷ - استکهلم

همچنین ده‌ها تن از اعضا و کادرهای حزب سوسیال دموکرات سوئد، این نامه را امضاء کرده‌اند.

کمپین‌های بین‌المللی برای آزادی محمود صالحی و منصور اسانلو

بدنبال صدور احکام زندان و تبعید از سوی دادگاه‌های حکومت اسلامی علیه دستگیرشدگان اول ماه می سقز سال ۲۰۰۴، کمپین‌های بزرگی در دفاع از این کارگران و برای لغو احکام محکومیت آن‌ها در ایران و در سطح جهان شروع شد.

پس از آن که در تاریخ ۱۸ آبان ماه ۱۳۸۴ برابر با ۹ نوامبر ۲۰۰۵، اولین احکام مجازات علیه محمود صالحی و جلال حسینی صادر شد (محمود صالحی به ۵ سال زندان و سه سال تبعید به شهر قروه و همچنین جلال حسینی به سه سال زندان محکوم شدند)، کنفدراسیون جهانی اتحادیه‌های آزاد کارگری (ICFTU) که ۱۴۵ میلیون کارگر عضو دارد با ارسال نامه شدیداللحنی به احمدی‌نژاد، رئیس‌جمهور حکومت اسلامی، انزجار خود از صدور این احکام را ابراز داشت و خواهان لغو فوری آن‌ها شد.

ICFTU در این نامه خود به احمدی‌نژاد، گوش‌زد کرد که «دولت شما به دلیل عضویت ایران در سازمان جهانی کار ILO موظف است که حق آزادی تشکل و بنابراین حق آزادی سازمان‌دهی را رعایت کند. بر مبنای این اصول، کارگران حق دارند که در مراسم مسالمت‌آمیز اول ماه می شرکت کنند و با سازمان‌های کارگری در جهان مانند ICFTU همکاری کنند.»

آی‌سی‌اف‌تی‌یو، با ارسال نامه‌ای به دبیرکل سازمان جهانی کار از وی خواست که با دولت ایران تماس بگیرد و در جهت لغو احکام صادر شده دخالت کند. روز ۱۴ نوامبر پس از تعیین احکام مجازات برای محسن حکیمی، برهان دیوارگر و محمد عبدی‌پور (هر کدام ۲ سال زندان) این کنفدراسیون نامه دیگری به احمدی‌نژاد نوشت و اعلام کرد: «این احکام نشان می‌دهد که دولت شما حقوق پایه‌ای کارگران همچون حق آزادی تشکل را به کلی نادیده می‌گیرد. ICFTU مایل است بار دیگر تکرار کند که کمیته آزادی تشکل (CFA) در سازمان جهانی کار، ای‌ال‌او، به دولت شما تذکر داده است که اتهامات نسبت داده شده به هفت رهبر کارگری در مورد مراسم اول ماه می سقز در سال ۲۰۰۴ را لغو کند. ما مصرانه از شما می‌خواهیم که تمام اقدامات لازم را برای تضمین لغو فوری احکام صادره علیه محمود صالحی، جلال حسینی، محسن حکیمی، برهان دیوارگر و محمد عبدی‌پور و نیز لغو اتهامات صادره علیه برهان دیوارگر در مورد دستگیری ایشان در ۷ اوت ۲۰۰۵ انجام دهید.»

با واکنش شدید و سریع اعتراضی کنفدراسیون اتحادیه‌های آزاد کارگری که در گزارش سالانه خود نیز حکومت اسلامی ایران را به عنوان یکی از خطرناکترین کشورهای دنیا برای فعالین کارگری اعلام کرده بود، کمپین حمایت از فعالین محکوم شده را فراخوان داد. شمار قابل توجهی از اتحادیه‌های کارگری در انگلستان، پاکستان، کانادا، استرالیا، نروژ، آلمان، فنلاند، ایتالیا، فنلاند، سوئد، اسپانیا و... به این کمپین پاسخ مثبت دادند و در حمایت و پشتیبانی از کارگران ایران و در جهت لغو احکام صادره بر علیه دستگیرشدگان اول ماه می سقز، اقداماتی را در دستور کار تشکل‌های خود قرار دادند. در نروژ اتحادیه سراسری کارگران نروژ، ال او، با

۸۳۰ هزار عضو در نامه‌ای به تاریخ ۱۶ نوامبر که برای احمدی‌نژاد ارسال کردند به صدور احکام زندان برای فعالین کارگری شدیداً اعتراض کرد.

در استرالیا، چندین اتحادیه در ارتباط به احکام صادر شده علیه فعالین اول ماه می سقز از خود واکنش نشان دادند. اتحادیه بنادر و کشتیرانی، اتحادیه کارگران مونتاز و اتحادیه صنعت اتوبوس و تراموا. نامه دبیر اتحادیه بنادر و کشتیرانی استرالیا به سفیر حکومت اسلامی در این کشور یکی از شدیدالحن‌ترین نامه‌هایی است که از سوی اتحادیه‌های کارگری نوشته شده است. در این نامه آمده است: ما، به ویژه، خواستار موارد زیر هستیم

۱- لغو فوری احکام زندان و تبعید فعالین کارگری در استان کردستان ایران
۲- ختم فوری نقض حقوق کارگران در ایران. پذیرش بی‌درنگ کلیه حقوق کارگری که در سطح جهانی به رسمیت شناخته شده؛ حق اعتصاب، سازمان‌یابی و ایجاد تشکل برای کارگران ایران

۳- ختم فوری پیگرد، دستگیری، بازجویی و موارد دیگر نقض حقوق در ایران.

از شما می‌خواهیم که برای خاتمه بخشیدن به این نقض حقوق و شرارتی که رژیم ننگین شما به طور متداول انجام می‌دهد بلافاصله اقدام کنید.» در نامه اتحادیه «صنعت اتوبوس و تراموا» در استرالیا نه فقط به محاکمه و مجازات فعالین اول ماه می سقز اعتراض شده است، بلکه به سرکوب کارگران نساجی در کردستان، کارگران فرش البرز در بابل و همین‌طور کارگران اتوبوس‌رانی اشاره گردیده و آن‌ها نیز محکوم شده اند. در این نامه که خطاب به سفیر حکومت اسلامی نوشته شده است از جمله آمده است: «در حالی که روز اول ماه می از طرف همه جهانیان به عنوان روز مبارزه و اعتراض شناخته شده است، دستگیری و یا محاکمه کردن کارگرانی که در این مراسم شرکت کرده‌اند گواه آشکاری از پامال شدن حقوق انسان از طریق مجاری قانونی است. این تنها می‌تواند موجب انزجار همه انسان‌هایی شود که عدالت و ارزش‌های انسانی را ارج می‌گذارند.»

در کانادا، روز ۱۵ نوامبر کنگره کار کانادا با بیش از ۳ میلیون عضو خواستار رفع اتهامات از فعالین اول می سقز شد. در بخشی از نامه این سازمان کارگری خطاب به احمدی‌نژاد آمده است: «به دلیل عضویت ایران در سازمان جهانی کار (ILO) دولت شما موظف است که حق آزادی تجمع و بنا براین حق آزادی تشکل را رعایت کند. این حق کارگران است که بدون مزاحمت نیروهای دولتی و یا امنیتی، در جشن روز جهانی کارگر شرکت کنند.» کارگران اتومبیل‌سازی کانادا لوکال ۱۹۹ نیز طی یک نامه به احمدی‌نژاد خواهان لغو بی‌قید و شرط همه احکام صادر شده علیه کارگران و فعالین اول ماه می سقز شد.

در آلمان روز ۲۱ نوامبر اتحادیه فلزکاران آلمان با حدود ۲ میلیون و پانصد هزار عضو با نوشتن نامه‌ای به احمدی‌نژاد محاکمه و محکومیت فعالین اول ماه می سقز را مورد اعتراض شدید قرار داد. همین اتحادیه به تاریخ ۱۷ نوامبر رفتار خشونت‌آمیز حکومت اسلامی علیه کارگران نساجی کردستان در شهر سنندج را محکوم کرد.

در فنلاند تعدادی از اتحادیه‌های کارگری این کشور حکومت اسلامی را به دلیل نقض حقوق پایه‌ای کارگران ایران و صدور احکام مجازات علیه فعالین اول ماه می سقز شدیداً محکوم کردند. اسامی این اتحادیه‌ها بدین قرار است: اتحادیه سراسری کارگران فنلاند، اتحادیه کارگران ساختمانی، اتحادیه پتروشیمی، اتحادیه متال و

اتحادیه کارگران شهرداری‌ها و خدمات دولتی، اتحادیه کارگران مواد غذایی و اتحاد چپ فنلاند.

در سوئد، سازمان سراسری کارگران سوئد (LO) با نزدیک به ۲ میلیون عضو، نسبت به احکام صادر شده علیه فعالین اول می سقر اعتراض کرد. در این نامه که روز ۲۲ نوامبر و خطاب به احمدی‌نژاد نوشته شده و رونوشت آن به وزارت امور خارجه سوئد نیز ارسال گردیده خواسته شده است که از فعالین نامبرده فوراً رفع اتهام شود و حکومت اسلامی به حقوق پایه‌ای کارگران ایران احترام بگذارد.

کمیته اضطراری سازمان عفو بین‌الملل

شماره شاخص عفو بین‌الملل: MEDE ۱۳/۰۸۲/۲۰۰۷

UA ۱۷۶/۰۷

زندانی عقیدتی / نگرانی پزشکی

۶ ژوئیه ۲۰۰۷

ایران

محمود صالحی، فعال اتحادیه‌ایمحمود صالحی، فعال اتحادیه‌ای که از ۹ آوریل در زندان به سر می‌برد به شدت بیمار و از مراقبت پزشکی تخصصی مورد نیاز محروم است. عفو بین‌الملل اعتقاد دارد که محمود صالحی زندانی عقیدتی است و صرفاً به دلیل اعمال مسالمت‌آمیز حق خود در آزادی بیان و آزادی تشکل در رابطه با تظاهرات اول ماه می ۲۰۰۴ و فعالیت‌های مسالمت‌آمیز اتحادیه‌ای در بازداشت به سر می‌برد.

محمود صالحی سخن‌گوی کمیته تشکیلات برای استقرار اتحادیه‌ها، رییس سابق اتحادیه کارگران ناوای سقر، و عضو بنیان‌گذار کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری است. او، پس از تظاهرات مسالمت‌آمیز برای بزرگداشت اول ماه می ۲۰۰۴ همراه با ۶ فعال اتحادیه‌ای دیگر دستگیر شد. همه آنان بعداً با سپردن وثیقه در همان ماه آزاد شدند. در نوامبر ۲۰۰۵ محمود صالحی، به ۵ سال زندان و سه سال تبعید داخلی در شهر قروه در شمال غرب استان کردستان محکوم گردید. طبق آنچه گزارش شده دادستان در محاکمه محمود صالحی، فعالیت‌های اتحادیه‌ای او را همچون مدرک جرمی به ضدش به کار برده و از ملاقاتش با مقامات کنفدراسیون بین‌المللی اتحادیه‌های آزاد کارگری (ICFTU) در آوریل ۲۰۰۴، اندکی پیش از تظاهرات اول ماه می ۲۰۰۴ سخن گفته است. محکومیت صالحی در دادگاه تجدید نظر تغییر کرد اما پس از محاکمه مجدد در ۱۱ نوامبر ۲۰۰۶ در دادگاه انقلاب سقر به ۴ سال زندان به جرم «توطئه اقدام به ضد امنیت ملی» طبق ماده ۶۱۰ قانون مجازات اسلامی محکوم شد. به دنبال تقاضای تجدید نظر، که آخرین استماع آن در ۱۱ مارس ۲۰۰۷ صورت گرفت، محکومیت او به ۱ سال زندان قطعی و سه سال زندان تعلیقی کاهش یافت.

محمود صالحی در ۹ آوریل ۲۰۰۷ بازداشت شد. پسر محمود صالحی در سایت شبکه همبستگی کارگران بازداشت پدرش را چنین توصیف می‌کند:

«یکی از ماموران نیروهای امنیتی سقز به محل کار محمود صالحی (پدرم) رفت و به پدرم گفت که فرماندار و دادستان می‌خواهند با او در باره مراسم اول ماه می امسال گفتگو کنند. پدر من... با این مامور به دادسرا رفت. به محض ورود به دادسرا پدرم فهمید که این احضار هیچ ربطی به ماه می امسال ندارد! بلکه در باره بزرگداشت اول ماه می ۲۰۰۴ و محکومیت ۴ ساله او است. دادگاه تجدید نظر اخیراً این حکم را به یک سال زندان قطعی و سه سال زندان تعلیقی تبدیل کرد که مقامات قانونی می‌خواهند با روشی غیرقانونی به اجرا بگذارند. مقامات قانونی به رغم اعتراضات پدر و مادرم، و امتناع پدرم از امضای حکم و بدون توجه به تقاضاهای تجدید نظر و اعتراضات او فوراً به اقدامات شدید امنیتی روی آوردند. چند مامور او را محاصره کردند و درون ماشینی انداختند. ماشین حامل پدر من که توسط چند خودرو پلیس اسکورت می‌شد شهر را به مقصد نامعلومی ترک کرد. پدر من نخستین کسی است که محکومیتش بدین طریق به اجرا در آمده و فوراً به زندان منتقل شده است. این حکم می‌بایست قبلاً به او ابلاغ می‌شد تا بتواند خود را برای آن آماده کند.»

محمود صالحی، تنها یک کلیه دارد و بنا به آنچه گزارش شده از بیماری سنگ کلیه رنج می‌برد و گفته می‌شود به مداوای دیالیزی نیازمند است. نامه‌ای از پزشک او با اعلام این که محمود صالحی باید در بیرون از زندان مداوا شود در تاریخ ۱۵ ماه می به مقامات زندان داده شده است. وکیل مدافع او در ۸ ژوئن اعلام کرد که محمود صالحی در اعتراض به زندانی شدنش در سندانج که ۴۰۰ کیلومتر از محل زندگی خانواده اش فاصله دارد (۱۷۰ کیلومتر صحیح است - مترجم) دست به اعتصاب غذا زده است. عفو بین‌الملل نمی‌داند آیا او به اعتصاب غذایی ادامه می‌دهد یا نه اما گزارش شده که صالحی دچار مشکلات روده و قلب شده است. گزارش شده که در ۱۷ ژوئن به بیمارستان توحید انتقال یافته اما پس از آن به زندان برگردانده شده است.

محمود صالحی از ملاقات با وکیل و خانواده اش محروم است؛ خانواده او تنها اجازه تماس تلفنی با او دارند. او قبلاً نیز چند بار دستگیر شده است. عفو بین‌الملل در سال ۲۰۰۰ به حمایت از او وارد عمل شد (نگاه کنید به **Medical Writing** (Action: III-health Mahmoud Salehi, AI Index: MDE ۱۳/۳۰/۰۰

توصیه عمل

لطفاً برخی از پیشنهادهای زیر را انتخاب کنید و با کلمات خود نامه‌ای به فارسی، عربی، کردی، انگلیسی یا فرانسوی بنویسید:

- اظهار نگرانی از گزارش‌ها درباره بیماری شدید محمود صالحی فعال اتحادیه‌ای که در زندان سندانج بازداشت است و در خواست این که همه مراقبت‌های پزشکی لازم در باره او به عمل آید و در صورت لزوم از تسهیلات پزشکی بیرون از زندان استفاده شود

- در خواست موافقت با ملاقات منظم خانواده و وکیل صالحی با او
در خواست آزادی فوری و بی‌قید و شرط محمود صالحی چون او زندانی عقیدتی

است و صرفاً به دلیل اعمال مسالمت‌آمیز حق خود در آزادی بیان و آزادی تشکل در رابطه با تظاهرات اول ماه می ۲۰۰۴ و فعالیت‌های مسالمت‌آمیز اتحادیه‌ای در باز داشت به سر می‌برد.

خطاب به:

رهبر جمهوری اسلامی:

آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای

دفتر رهبری

خیابان شهدا

قم، جمهوری اسلامی ایران

Email : info@leader.ir

و یا istiftaa@wilayah.org

Fax: ۰۱۱ ۹۸ ۲۵۱ ۷۷۴ ۲۲۲۸

رییس قوه قضائیه:

آیت‌الله محمود هاشمی شاهرودی

وزارت دادگستری

پارک شهر

تهران، جمهوری اسلامی ایران

رونوشت به:

آقای سید مهدی محبی

کاردار سفارت جمهوری اسلامی ایران

Chargé d'Affaires, Embassy for the Islamic Republic of Iran

۲۴۵ Metcalfe Street

Ottawa, Ontario K2P 2K2

Fax: (۶۱۳) ۲۳۲-۵۷۱۲

فرماندار کردستان اسماعیل نجار

فقط با ایمیل

به فارسی و کردی در شکل feedback در بخش فارسی سایت به آدرس زیر:

http://www.ostan-kd.ir/Default.aspx?tabId=۱۵۰&cv=۴@۰_۱

به زبان‌های دیگر در شکل feedback در بخش انگلیسی سایت به آدرس زیر:

<http://en.ostan-kd.ir/Default.aspx?TabID=۵۹>

معاون نخست وزیر مانزی انور ابراهیم

مریلین مک کیم و آدریانا سالازار

مسئولان هماهنگی شبکه عمل اضطراری

عفو بین‌الملل کانادا

شماره ۱۴ خیابان داندونالد،

تورونتو، انتاریو کد پستی M4Y 1K2

Phone: ۴۱۶-۳۶۳-۹۹۳۳ ext ۲۵ Fax: ۴۱۶-۳۶۳-۳۱۰۳
<http://www.amnesty.ca/urgentaction>

از: فدراسیون جهانی حمل و نقل (ITF)

به: تمامی سازمان‌های عضو

شماره: ۲۴/A.۳/۲۰۰۳

تاریخ: ۳۱ January ۲۰۰۸ - ۱۱ بهمن ۱۳۸۶

موضوع: ۶ March ۲۰۰۸ - ۱۶ اسفند ۱۳۸۶

روز اقدام جهانی در همبستگی با کارگران ایرانی
ایران گرامی

بیشتر از ۲۰۰ روز از زمانی که منصور اسانلو در ژوئن ۲۰۰۷ ربوده و به زندان اوین فرستاده شد، می‌گذرد. فدراسیون جهانی کارگران حمل و نقل (آی.تی.اف) و وابستگانش، کنفدراسیون بین‌المللی اتحادیه‌های کارگری (آی.تی.یو.سی) و اعضایش، و همکاران در فدراسیون اتحادیه‌های جهانی، کارزاری را به همراه یکدیگر برای آزادی وی و پیش‌برد و ارتقاء حقوق کارگران در ایران به راه انداخته‌اند. هم‌چنین محمود صالحی، یکی از رهبران برجسته اتحادیه کارگری در کردستان، از ماه مارس ۲۰۰۷ تاکنون در زندان بسر می‌برد.

در ماه اوت ۲۰۰۷، یک ماه بعد از ربودن و بازداشت منصور اسانلو، آی.تی.اف و آی.تی.یو.سی. یک «روز اقدام» در پاسخ به دستگیری غیرقانونی او برای بار سوم توسط مقامات ایرانی، سازمان‌دهی کردند. از آن زمان تا کنون، کارزار فعالیت‌ها و قطعنامه‌ها ادامه پیدا کرده است. این اقدامات بر روی تارنمای کارزار شرح داده شده است.

www.freeosanloo.org

مردم درگوشه و کنار دنیا، در حال برپا کردن کارزار برای منصور اسانلو هستند؛ در ماه اکتبر ۲۰۰۷، رهبران اتحادیه کارکنان کشتیرانی آندونزی به تهران رفتند تا همبستگی‌شان را با منصور اسانلو و محمود صالحی و خانواده‌هایشان اعلام کنند؛ بخش کارگران بارانداز آی.تی.اف، کارزار را تماماً مورد تأیید قرار داد، از شرکت‌کنندگان در اجلاس اخیر حمل و نقل هوایی داخلی در قاهره خواسته شد تا دولت‌های مربوطه‌شان را به حمایت از کارزار جلب کنند؛ و کمیته حمل و نقل شهری در اجلاس ژانویه ۲۰۰۸ فراخوانی برای اقدامات بیشتر داده است.

با این حال، هنوز این طور به نظر می‌رسد که گویا در تهران گوش کسی به حرف ما بدهکار نیست. هیچ اقدام مثبتی از طرف حکومت ایران صورت نگرفته است. از این هم بدتر، هم محمود صالحی و هم منصور اسانلو از نظر سلامتی مشکلاتی دارند که نیاز به درمان در خارج از زندان دارند که مقامات ایرانی دائماً طفره می‌روند.

آی.تی.اف به همراه آی.تی.یو.سی. همه اعضاء را برای پیوستن به «روز اقدام جهانی در همبستگی با کارگران ایرانی» در روز ۶ ماه مارس فرامی‌خواند. همانطور که اعضاء ما در بخش کارگران راه آهن آی.تی.اف می‌دانند، که این روز سالگرد بالا بردن ایمنی خطوط راه‌آهن است که تظاهرات‌ها، گردهمایی‌ها و جلسات همگانی در دنیا برپا می‌شود.

آی.تی.اف به همراه آی.تی.یو.سی. همه اعضاء را برای پیوستن به «روز اقدام جهانی در همبستگی با کارگران ایرانی» فرامی خواند. بر پایه صحبت‌های انجام شده با آی.تی.یو.سی.، ما احساس کردیم که یک اقدام در سطح جهانی قبل از انتخابات پارلمان و سال نو ایرانی پیام قدرت‌مندی را می‌رساند و بر روی آن‌ها که مانع فعالیت‌های جنبش اصیل کارگری در ایران می‌باشند، فشار می‌گذارد و به کسب آزادی منصور اسانلو و محمود صالحی کمک می‌کند.

ما همه اعضاء را فرا می‌خوانیم تا ادارات مربوطه در دولت و سیاست‌مدارانی که قصد دیدار رسمی از ایران را دارند، به پشتیبانی از موردهای منصور اسانلو و محمود صالحی و ارتقاء و ترویج حقوق کارگران، جلب کنند. همچنین با هر هیات نمایندگی ایرانی که به دلایل یا دیپلماتیک یا تجاری در حال بازدید از کشور شما هستند، باید برخورد شود و درباره این موارد و حقوق کارگران در ایران مذاکره و بحث شود.

در اطلاعیه قبلی، ما نمونه مطالب و مواد کارزار را برایتان فرستادیم. فیلم کوتاه «آزادی خواهد آمد - داستان منصور اسانلو» می‌تواند برای پیش‌بردن کارزار استفاده شود. این فیلم بر روی دی.وی.دی. چند زبانه (انگلیسی، فارسی، عربی، فرانسه، آلمانی، اسپانیایی و ژاپنی) در دسترس است. لطفاً با استفاده از فرم ضمیمه، به ما اطلاع دهید که چه مطالب و موادی را احتیاج دارید.

در زمانی نزدیک به روز تعیین شده، ما خلاصه‌ای از پیشنهادات و مطالب و مواد ترویجی و تبلیغی برای حمایت از فعالیت‌های شما را، برایتان خواهیم فرستاد. لطفاً از تارنمای کارزار برای دانلود کردن اطلاعات مربوط به روز کارزار استفاده کنید.

www.freeosanloo.org

در ضمن، لطفاً مسئول تماس اتحادیه‌تان را معرفی کنید و ما را از برنامه فعالیت‌های‌تان برای این روز با خبر کنید.

لطفاً جهت هماهنگی‌های تکمیلی با آقای مک اوراتا urata_mac@itf.org.uk در ارتباط باشید.

برادر شما، دیوید کاکرافت، دبیرکل

به مناسبت ۶ مارس (۱۶ اسفند)

روز اقدام جهانی در همبستگی با کارگران در ایران

بنا به فراخوان فدراسیون جهانی کارگران حمل و نقل (آی.تی.اف) و کنفدراسیون بین‌المللی اتحادیه‌های کارگری (آی.تی.یو.سی) کارزاری جهانی را در روز ۶ مارس، برای رهائی آقای منصور اسانلو و همسر محمود صالحی سازمان داده‌اند، من به نوبه خود صمیمانه از این اقدام ارزشمند در همبستگی با کارگران در ایران تشکر و قدردانی می‌کنم.

همسر، محمود صالحی، علی‌رغم وضعیت وخیم جسمانی ناشی از نارسائی کلیوی، همچنان در زندان مرکزی شهر سندنجد در بند است. وضعیت جسمانی محمود روز به روز وخیم‌تر میشود، ناراحتی قلبی، بزرگ شدن حجم کلیه و پروستات، ناراحتی اعصاب، سوءتغذیه، ضعف شدید، ورم روده و کلیه از جمله مشکلاتی است که محمود از لحاظ فیزیکی با آن دست و پنجه نرم می‌کند اما از لحاظ روحی همچنان

استوار و پا برجاست. حامیان سرمایه، وی را علی‌رغم همه قوانین بین‌المللی از حق درمان و معالجه پزشکی محروم کرده‌اند.

حامیان سرمایه، محمود را فقط به خاطر دفاع از پایه‌ای‌ترین حقوق خود و هم طبقه‌ای هایش، به خاطر گرامیداشت روز جهانی کارگر، به خاطر دفاع از حق ایجاد تشکل کارگری مستقل از دولت و نهادهای دولتی، به خاطر دفاع از حقانیت مبارزات کارگری و کرامت انسانی ناعادلانه محاکمه و به بند کشیده‌اند.

محافظان سرمایه و سرمایه‌داری در ایران حقوق اولیه طبقه کارگر و دیگر جنبش‌های اجتماعی را به رسمیت نمی‌شناسد، حقوقی که به یمن مبارزات جنبش جهانی طبقه کارگر سال‌هاست در بسیاری از کشورهای جهان به رسمیت شناخته شده است. مأموران کارفرمایان و سرمایه‌داری در ایران به ابزارهایی هم‌چون سرکوب و زندان توسل می‌جوید تا جنبش اجتماعی طبقه کارگر، جنبش دانشجویی و جنبش زنان را از مبارزه برای ایجاد تشکل و تحقق مطالباتشان باز دارد.

اکنون بر ماست که در این کارزار طبقاتی فعالانه برای آزادی آقای منصور اسانلو و محمود صالحی و در دفاع از حرمت و کرامت کارگران شرکت‌کننده در مراسم اول ماه مه سندانج که محکوم به ضربات شلاق شده‌اند، شرکت کنیم و به سرمایه‌داری نشان دهیم که ما عزم خویش را برای تداوم مبارزاتمان جزم کرده‌ایم و اجازه نخواهیم داد که هم طبقه‌ای‌هایمان را دربند بکشند و به جرم شرکت در مراسم اول ماه می احکام تحقیرآمیز را علیه آن‌ها صادر کنند.

من یکبار دیگر از همه کسانی که این کارزار را سازمان داده و همه آن عزیزانی که دل‌سوزانه در این کارزار شرکت می‌کنند تشکر و قدردانی می‌کنم.

نجیبه صالح‌زاده، ۱۵ اسفند ۱۳۸۶

کمپین «لیبر استارت»

سایت بین‌المللی کارگری «لیبر استارت»، کارزاری بین‌المللی را برای آزادی محمود صالحی از روز ۲۰ آوریل آغاز کرده و تا روز ۷ ژوئن هزاران نامه در حمایت از آزادی فوری محمود صالحی به این کمپین رسیده است.

این کمپین بزرگ‌ترین حرکت اعتراضی سایت بین‌المللی کارگری «لیبر استارت» بوده است و بر اساس آمارهای ارائه شده ۱۲۴۴ نامه از آمریکا، ۱۰۲۷ نامه از بریتانیا، ۹۰۵ نامه از کانادا، ۸۱۶ نامه از استرالیا و هزاران نامه از کشورهای اسکاتلند، آلمان، فرانسه، هلند، ایرلند، ایران و کشورهای آفریقایی به این کمپین رسیده است.

نامه‌های اعتراضی به مقامات رژیم اسلامی از جمله خامنه‌ای، احمدی‌نژاد، شاهرودی و سفیر دائمی جمهوری اسلامی در سازمان ملل ارسال می‌شوند.

گفتنی است که طی روزهای گذشته و با انتشار خبرهای در خصوص وخیم‌تر شدن وضعیت جسمی «محمود صالحی»، تلاش‌های فعالان کارگری و مدافعان حقوق بشر در ایران و جهان برای حمایت از این رهبر سرشناس جنبش کارگری ایران افزایش یافته است.

اقدام فوری:

کارگران زندانی را آزاد کنید و به حقوق آنان احترام بگذارید.
کنفدراسیون اتحادیه‌های کارگری (آی تی یو سی) و فدراسیون جهانی حمل و نقل- (آی تی اف) یک اقدام جهانی را باری دیگر در ۶ مارس در حمایت و همبستگی با کارگران در ایران تدارک دیده‌اند.
ما خواستار آزادی فوری و بی‌قید و شرط منصور اسانلو و محمود صالحی هستیم. وخامت وضعیت جسمانی منصور اسانلو و محمود صالحی شدت گرفته است.
ما همچنین طبق پیمان نامه سازمان جهانی کار (آی ال او) خواستاریم که به پایه‌ای-ترین حقوق کارگران در ایران احترام گذاشته شود. زندانی کردن اسانلو و صالحی تنها نمونه‌های نقض حقوق کارگری نیستند، اخیراً نه نفر از معلمان نیز به ۹۱ روز حبس محکوم شده‌اند. مقامات ایرانی آن‌ها را به جرم «اقدام علیه امنیت ملی» محکوم کرده، اگر چه در حقیقت مقامات ایرانی هستند که می‌خواهند با فشار بر جنبش کارگری در ایران، اتحاد و یکپارچگی آن‌ها را بر هم زنند.
به همین علت است که اتحادیه‌های سراسری همراه با نهادهای دفاع از حقوق بشر، به دولت ایران قویا اخطار می‌دهند.
در روز ۶ مارس که دو هفته قبل از آغاز سال نو و همچنین انتخابات مجلس در ایران است، به کمپینی که در حمایت و پشتیبانی از کارگران زندانی تدارک دیده شده است، شرکت کنید و همچنین پیام‌های اعتراضی خود را ارسال کرده و در پخش این اطلاعیه کوشا باشید.

برای فرستادن پیام در حمایت از کارگران لینک زیر را کلیک کنید.

<http://www.labourstart.org/iran>

فراخوان چند سازمان جوانان چپ و سوسیالیست سوئدی

به تظاهرات اعتراضی در مقابل سفارت جمهوری اسلامی - استکهلم

ترجمه فارسی اطلاعیه مطبوعاتی این سازمان‌ها به شرح زیر است:

کارگران ایران تنها نیستند!

ما می‌خواهیم با این فراخوان بروشنی و صراحت نشان بدهیم که کارگران و زحمتکشان ایران در مبارزات خود تنها نیستند. در ایران حقوق اولیه و پایه‌ای صنفی - سیاسی و دموکراتیک کارگران پایمال می‌گردد. و با وجود حملات بی‌وقفه فیزیکی به کارگران، زندان و شکنجه و کشتار آنان، کارگران به سازماندهی و مبارزه خود ادامه می‌دهند.

ما با این فراخوان تجمع و شرکت فعال در کمپین «کارگران ایران تنها نیستند!» از مبارزات و مطالبات کارگران دفاع کرده و حمایت و پشتیبانی خود را اعلام می‌داریم. وظیفه جنبش کارگری بین‌المللی است که با حمایت و پشتیبانی خود به این کمپین ملحق گردد!

ما خواهان مطالبات ذیل هستیم:

احقاق تمام مطالبات کارگری، از جمله حق اعتصاب، حق ایجاد تشکل مستقل کارگری و حق آزادی بیان و ... ؛

پایان بخشیدن به تمامی حملات فیزیکی، دستگیری‌ها، شکنجه و کشتار کارگران و زحمتکشان در کارخانه‌ها و از جمله شهرهای کردستان؛

آزادی بدون قید و شرط کلیه زندانیان سیاسی.
فراخوان دهندگان:

SSU Västerort (Stockholm)

SSU Facken (Stockholm)

SSU Solna

SSU Centrum (Malmö)

Kommunal sektion ۲۸

Lena Ezelius, ordförande för kommunal sektion ۲۶

Håkan Siljehag, vice ordförande och huvudskyddsombud
på Kommunal sektion ۳۴ Klubb ۱۹ (Bromma)

زمان آکسیون: جمعه ۷ اکتبر، ساعت ۱۷

مکان: مقابل سفارت جمهوری اسلامی ایران - استکهلم

قطعنامه و لیست کاملی از نام سازمان‌ها و شخصیت‌های حمایت‌کننده از «کمپین کارگران ایران تنها نیستند!» در سطح بین‌المللی را به عنوان اعتراض به سیاست‌های رژیم جمهوری اسلامی و تحقق خواسته‌های بالا نیز به مقامات سفارت ایران در استکهلم تحویل داده خواهد شد.

همچنین کمیته برگزاری «هفته کارگران ایران تنها نیستند!» در استکهلم نیز در ادامه فعالیت‌های خود در این شهر، با همکاری چند سازمان چپ و سوسیالیست سوئدی، آکسیون ایستاده‌ای را روز شنبه ۸ اکتبر، ساعت ۱۶ - ۱۴، در ضلع شمالی میدان سرگل (نزدیک مکدونالد) برگزار خواهد کرد.

در این آکسیون علاوه بر سخن‌رانی نمایندگان سازمان‌های شرکت‌کننده سوئدی، «بیان هامارلوند»، خواننده چپ و مشهور سوئدی نیز حضور داشته و در همبستگی با مبارزات کارگران و مردم آزادی‌خواه ایران، برنامه هنری اجرا خواهد داشت.

ما از همه ایران‌آزاده دعوت می‌کنیم در این دو آکسیون: جمعه ۷ اکتبر در مقابل سفارت جمهوری اسلامی، و روز شنبه ۸ اکتبر در میدان سرگل، شرکت نمایند.

کمیته هماهنگی «هفته همبستگی با کارگران ایران!» - استکهلم، ۶ اکتبر ۲۰۰۵

حمایت و پشتیبانی اتحادیه پست در سودرمالم - استکهلم

طی سال‌های اخیر در سطح مبارزات کارگران ایران برای شرایط بهتر کار و حقوق سیاسی افزایش چشم‌گیری مشاهده می‌شود. این امر باعث سرکوب شدید از سوی رژیم دیکتاتوری شده است. نمایندگان کارگری مثل بختیار رحیمی عضو کمیته هماهنگی، منصور اسانلو، مسئول سندیکای شرکت واحد اتوبوسرانی تهران هر دو بدون دادگاه زندانی شده‌اند. از یک سال قبل محمود صالحی نماینده کارگران خیاب در سقز زندانی است. او در ۲۳ مارس باید آزاد می‌شد اما همچنان در بند بسر می‌برد. محمود علی‌رغم بیماری صعب به عنوان اعتراض اعتصاب غذا نموده است.

اتحادیه پست بخش سودرمالم پشتیبانی کامل خود را از مبارزات تشکل‌های کارگری اعلام می‌کند و خواهان:

حقوق سیاسی و حق تشکل برای کارگران ایران
آزادی محمود صالحی و همه زندانیان سیاسی دیگر است.
SEKO Post sektion Södermalm
Jens-Hugo

اطلاعیه کنفدراسیون جهانی اتحادیه‌های کارگری راجع به وضعیت محمود صالحی در زندان

ایران: سرکوب ضد اتحادیه‌ای ادامه دارد

<http://www.ituc-csi.org/spip.php?article1283>

بروکسل، ۵ جولای ۲۰۰۷: نگرانی راجع به سلامتی آقای محمود صالحی، از رهبران و بنیان‌گذاران انجمن صنفی کارگران خباز در سقز، که از ۹ آوریل ۲۰۰۷ در زندان می‌باشد و واز نظر وضعیت سلامتی در معرض خطر مرگ قرار دارد، رو به افزایش است. آقای صالحی تنها کلیه باقیمانده‌اش سنگ دارد و نیاز به دیالیز دائمی دارند، اما این معالجات در دسترس ایشان در زندان قرار نگرفته‌اند.

چندین گروه و سازمان در ایران برای آزادی فوری محمود صالحی در حال کمپین می‌باشند. کمیته دفاع از دستگیرشدگان اول ماه می در ایران فراخوان عمل اضطراری برای انتقال سریع محمود صالحی به بیمارستان تخصصی برای معالجه فوری صالحی داده است. طبق اطلاعاتی که بدست ITUC رسیده است کارگزاران مربوطه در سئندج ام‌دانه از انتقال صالحی به بیمارستان جلوگیری می‌کنند که بدینوسیله سلامت وی را تا حد خطرناکی تضعیف نمایند.

ITUC در چندین نوبت به رییس جمهوری ایران نامه نوشته و قویا حملات مقامات ایران به اتحادیه‌های مستقل کارگری در ایران را محکوم نموده است، و نگرانی خود را راجع به عواقب خطرناک عدم ارائه معالجات پزشکی مناسب برای آقای صالحی، تا زمانی که در زندان می‌باشند، به وی یادآور شده است. ITUC هیچ واکنشی از مقامات ایران دریافت نکرده است. اکنون از تمامی اتحادیه‌های مرتبط و وابسته با اصرار می‌خواهیم که این درخواست ما از مقامات حکومت ایران را مورد حمایت قرار داده که اطمینان حاصل شود آقای صالحی برپایه موازین بشردوستانه آزاد شده و فوراً مداوا گردند.

گای رایدر، دبیرکل ITUC، اعلام کرده است که «در معرض خطر مرگ قرار دادن شخصی که تنها به خاطر دستیابی به ابتدایی‌ترین حق ایجاد اتحادیه کارگری و توسعه فعالیت‌های برحق اتحادیه‌ای در زندان است، بخصوص وقتی که از اقدامات قضایی خلاف قاعده و نقض حقوق قضایی که منجر به زندانی شدن صالحی شد مطلعیم، بسیار هولناک است».

ITUC همچنین نگرانی‌های خود را در نامه‌ای که امروز به سازمان جهانی کار ارسال کرد اعلام نموده است. «این کاملاً روشن است که این اقدامات بنماینده‌گی از سازمان امنیت ایران می‌باشد که آقای صالحی را وادار نمایند از فعالیت‌های کارگری خویش دست بردارند.» ITUC در نامه‌اش درخواست نموده است که این مساله به اطلاع کمیته آزادی تشکل برسد.

۱۸ مرداد ۱۳۸۶ برابر با ۹ آگوست، روز اقدام بین‌المللی برای آزادی محمود و منصور

دو اتحادیه بزرگ کارگری در جهان، با اعلام روز ۱۸ مرداد به عنوان روز همبستگی بین‌المللی، از ده‌ها میلیون عضو خود خواستند برای آزادی محمود صالحی و منصور اسانلو، رییس هیات مدیره سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوس‌رانی تهران و حومه، اقدام کنند.

در نامه مشترکی که توسط گای رایدر، دبیرکل کنفدراسیون بین‌المللی اتحادیه‌های آزاد کارگری، آی تی یو سی، و دیوید کاکرافت، دبیرکل فدراسیون جهانی کارگران حمل و نقل، آی تی اف، امضاء شده، خطاب به سندیکاها و اتحادیه‌های عضو این دو سازمان بین‌المللی آمده است: «ما از شما می‌خواهیم که در تاریخ ۱۸ مرداد ماه ۱۳۸۶ برای دو زندانی مشهور اتحادیه کارگری در ایران، منصور اسانلو و محمود صالحی، به روز اقدام بین‌المللی بپیوندید. ما می‌دانیم که فصل تابستان به ویژه در نیمکره شمالی، برای روز اقدام همبستگی بین‌المللی زمان مناسبی نیست. اما معتقدیم که برای این دو مورد ویژه، اگر خواستار آزادی این دو همکار زندانی ما در موعد مقرر هستیم، یک اقدام جدی و فوری ضروری است.»

گایدر و کاکرافت در نامه خود نوشته‌اند: «بسیاری از شما، شرح دیدار منصور اسانلو را از نشست‌های فدراسیون جهانی کارگران حمل و نقل در لندن و کنفدراسیون بین‌المللی اتحادیه‌های آزاد کارگری در بروکسل، دیده و یا شنیده‌اید. شورای عمومی آی تی یو سی، به ویژه بعد از این که اعضاء احساسات و استقبال گرم خود را با بلند شدن از صندلی‌ها به منصور ابراز داشتند، تصمیم گرفت در صورتی که ایشان بعد از بازگشت به ایران با مشکل مواجه شود، همبستگی کامل خود را با او اعلام کند. متأسفانه این دقیقاً اتفاقی بود که افتاد.»

در نامه مشترک گای رایدر و دیوید کاکرافت، همچنین به وضعیت محمود صالحی، عضو کمیته هماهنگی برای سازمان‌دهی کارگران، که به اتهام تلاش برای برگزاری روز جهانی کارگر در شهر سقز بازداشت شد و اکنون در زندان سنندج به سر می‌برد، اشاره شده است.

در این نامه با شرح این موضوع که جان محمود صالحی به دلیل بیماری کلیوی و اقدام نکردن مقام‌های جمهوری اسلامی ایران به مداوای او در خطر فوری قرار دارد، آمده است: «آقای صالحی عضو هیات موسس انجمن کارگران خبازان سقز و کمیته هماهنگی برای سازمان‌دهی کارگران است. فعالیت‌های ایشان همواره آزار و اذیت‌های مقامات را به دنبال داشته و به رغم وضعیت نامناسب سلامتی، ایشان در سنندج در استان کردستان که از سقز و خانواده به دور است، زندانی است. بسیاری از اتحادیه‌های وابسته به درخواست آی تی یو سی در تاریخ ۲۰ تیر ماه برای اقدام اعتراضی و اکتش نشان داده‌اند. اکنون ما از شما می‌خواهیم که برای اعمال فشار قدم پیش بگذارید، چرا که شواهد مستندی وجود دارد که زندگی محمود صالحی به خاطر مراقبت‌های نامناسب پزشکی در زندان در خطر است.»

کنفدراسیون بین‌المللی اتحادیه‌های آزاد کارگری و فدراسیون جهانی کارگران حمل و نقل سپس ابراز امیدواری کردند که اسانلو و صالحی قبل از ۱۸ مرداد و به خاطر فشارهای مستمری که بر مقامات ایران تا آن تاریخ وارد خواهد شد، آزاد شوند.

در نامه رهبران این دو اتحادیه بزرگ کارگری در جهان آمده است: «اما اگر یکی یا هر دو آن‌ها همچنان تا ۱۸ مرداد در بازداشت بماند ما از همه اتحادیه‌های وابسته به آی تی یو سی و آی تی اف و سایر فدراسیون‌های و اتحادیه‌ها می‌خواهیم روز بین-المللی اقدام در همبستگی با کارگران ایران را در آن تاریخ برگزار کنند.»

در این نامه همچنین به تاثیر اقدامات بین‌المللی در آزادی آقای اسانلو در سال گذشته اشاره شده و گفته شده است: «آن آزادی بدون شک نتیجه اعتراضات و فشارهای مستمر جنبش بین‌المللی اتحادیه‌های کارگری بود.»

در پایان نامه مشترک آقایان گایدر و کاکرافت آمده است: «ما از همه اتحادیه‌های وابسته به خود می‌خواهیم که با نامه‌های اعتراضی یا با کپی طومارهای امضاء شده توسط آی تی اف به دیدار مقامات سیاسی ایران در کشور خود بروند. اگر در کشور شما سفارت ایران وجود ندارد، می‌توانید به ملاقات وزیر امور خارجه یا به دفتر امور خارجه کشور خود بروید، کنفرانس مطبوعاتی برگزار کنید، جلسه‌ای در محل کارتان ترتیب دهید و یا هر اقدام دیگری را که مناسب می‌دانید، انجام دهید.»

متن نامه کنفدراسیون بین‌المللی اتحادیه‌های کارگری و فدراسیون بین‌المللی کارگران حمل و نقل:

دوم مرداد ماه ۱۳۸۶

دوستان گرمی

ما از شما می‌خواهیم که سازمان‌تان در تاریخ ۱۸ مرداد ماه ۱۳۸۶ برای دو زندانی مشهور اتحادیه کارگری در ایران؛ منصور اسانلو و محمود صالحی، به روز اقدام بین‌المللی بپیوندند. ما می‌دانیم که فصل تابستان بویژه در نیمکره شمالی، برای روز اقدام همبستگی بین‌المللی زمان مناسبی نیست. اما ما معتقدیم که اوضاع خاص این دو مورد ضرورتی است برای یک اقدام جدی و فوری اگر که خواستار این هستیم که این دو همکار زندانی ما در زمان قابل پیش‌بینی‌ای در آینده آزاد بشوند.

منصور اسانلو، رییس سندیکای کارگران اتوبوس‌رانی تهران و حومه (سندیکای واحد) بسیاری از شما شرح دیدار بلند پایه منصور اسانلو را از ملاقات‌های قانونی در آی تی اف و آی تی یو سی در لندن و بروکسل در خرداد ماه دیده و یا شنیده‌اید. شورای عمومی آی تی یو سی به ویژه بعد از این که اعضا احساسات و استقبال گرم خود را با بلند شدن از صندلی‌ها به منصور ابراز داشتند، تصمیم گرفت در صورتی که ایشان بعد از بازگشت به ایران با مشکلی مواجه شود همبستگی کامل خود را با او اعلام کند. متأسفانه این دقیقاً اتفاقی بود که افتاد؛ الآن دو هفته از زمان ربودن منصور اسانلو در ۱۹ تیر ماه در حالی که سوار اتوبوسی در تهران بود می‌گذرد. در حال حاضر ایشان به زندان بد نام اوین برگردانده شده و به طور مکرر گزارش شده است که ایشان به «توطئه علیه امنیت ملی» متهم است؛ پرونده ایشان آشکارا توسط اداره اطلاعات و خدمات جاسوسی دستکاری شده است. آی تی یو سی و آی تی اف اخیراً نامه اعتراضی مشترکی در ۲۰ تیر ماه به دولت ایران نوشت و به کمیته آزادی تجمع و تشکل آی ال او نیز اطلاعات جدید را ارائه کرد. به علاوه آی تی اف طومار الکترونیکی «منصور اسانلو را آزاد کنید» به راه انداخت. این طومار واکنش‌های بسیار زیادی داشته است. اگر شما تاکنون این طومار را امضا نکرده‌اید بهتر است

لحظه ای به این سایت مراجعه کنید و آن را امضا کنید:

<http://www.itfglobal.org/solidarity/osanloo>

در این میان بسیاری از اتحادیه‌های وابسته نامه‌های اعتراضی خود را ارسال کرده‌اند. تعدادی از اتحادیه‌ها اقدامات اعتراضی در سفارت‌های ایران داشته‌اند. اتحادیه‌های کارگران حمل و نقل در کشورهای عربی متحدانه و به طور جمعی همبستگی خود را با منصور اسانلو اعلام کرده‌اند.

محمود صالحی؛ کمیته هماهنگی برای سازمان‌دهی کارگران

شرایط سلامتی محمود صالحی بسرعت رو به خطر می‌رود. همان‌گونه که احتمالاً شما هم می‌دانید ایشان عضو هیات موسس انجمن کارگران خبازان سفز و کمیته هماهنگی برای سازمان‌دهی کارگران بودند. فعالیت‌های ایشان همواره آزار و اذیت‌های مقامات را به دنبال داشته و علی‌رغم وضعیت نامناسب سلامتی ایشان در سندانج در استان کردستان که از سفز و خانواده به دور است، زندانی است. بسیاری از اتحادیه‌های وابسته به درخواست آئی تی یو سی در تاریخ ۲۰ تیرماه برای اقدام اعتراضی و اکنش نشان داده‌اند. حالا ما از شما می‌خواهیم که برای اعمال فشار قدم پیش بگذارید چرا که شواهد مستندی وجود دارد که زندگی صالحی بخاطر مراقبت‌های نامناسب پزشکی در زندان در خطر است.

فراخوان اقدام در ۱۸ مرداد ماه

ما امیدواریم که هم اسانلو و هم صالحی قبل از تاریخ مورد نظر و بخاطر فشارهای مستمری که بر مقامات ایران تا آن تاریخ وارد خواهیم کرد آزاد بشوند. اما اگر یکی یا هر دو آن‌ها همچنان تا پنج‌شنبه ۱۸ مرداد ماه در بازداشت بماند ما از همه اتحادیه‌های وابسته به آئی تی یو سی و ای تی اف و فدراسیون‌های جهانی اتحادیه‌ها می‌خواهیم روز بین‌المللی اقدام در همبستگی با کارگران ایران را در آن تاریخ برگزار کنند. پنج‌شنبه ۱۸ مرداد ماه دقیقاً روزی است که از آزادی منصور اسانلو از بازداشت قبلی یک سال می‌گذرد. آن آزادی بدون شک نتیجه اعتراضات و فشارهای مستمر جنبش بین‌المللی اتحادیه‌های کارگری بود. شما هم اقدام موفقیت‌آمیز روز اقدام در تاریخ ۱۵ فوریه را به یاد دارید که در اکنش به دستگیری‌های وسیعی بود که توسط مقامات ایرانی در ماه قبل از آن؛ زمانی که سندیکای کارگران اتوبوس‌رانی تهران برای آزادی اسانلو اعلام اعتصاب یک روزه کرده بود، صورت گرفته بود.

در سال‌گرد چنین روزی ما از همه اتحادیه‌های وابسته به خود می‌خواهیم که با نامه‌های اعتراضی یا با کپی طومارهای امضاء شده توسط آئی تی اف به دیدار مقامات سیاسی ایران در کشور خود بروند. اگر در کشور شما سفارت ایران وجود ندارد شما می‌توانید به ملاقات وزیر امور خارجه یا به دفتر امور خارجه بروید، کنفرانس مطبوعاتی برگزار کنید، جلسه‌ای در محل کارتان ترتیب دهید، یا هر اقدام دیگری را که مناسب تشخیص می‌دهید انجام دهید.

لطفاً به سرعت به ما اطلاع دهید که سازمان شما چه فعالیت‌هایی برای روز اقدام در تاریخ ۱۸ مردادماه تدارک می‌بیند. لطفاً با این افراد تماس بگیرید:

Urata_mac@itf.org.uk

turights@ituc-csi.org

پیشاپیش از شما سپاسگزاریم و با احترامات برادرانه

گای رایدر، دبیر کل آئی تی یو سی، دیوید کاکرافت، دبیر کل آئی تی اف

اطلاعیه کمیته دفاع از محمود صالحی در رابطه با فراخوان ۶ مارس

کارگران مردم آگاه؛

۶ مارس برابر با ۱۶ اسفند ۱۳۸۶ روز فراخوان فدراسیون جهانی حمل و نقل- (ITF) و کنفدراسیون بین‌المللی اتحادیه‌های کارگری (آی. تی. یو. سی) در اعتراض به دستگیری محمود صالحی و منصور اسانلو و حمایت و پشتیبانی و همبستگی با کارگران ایران اعلام شده است.

ما هم از طرف کمیته دفاع از محمود صالحی ضمن حمایت از این فراخوان جهانی، شایسته می‌دانیم که تمامی کارگران و زحمت‌کشان به انحاء مختلف همگام با دیگر کارگران جهان نسبت به دستگیری فعالین کارگری اعتراض کرده و خواستار آزادی بی‌قید و شرط محمود صالحی و منصور اسانلو باشیم.

کارگران؛

ما امروز شاهد آنیم که ابتدائی‌ترین خواست انسانی توسط صاحبان زر و زور پایمال می‌شود تا جایی که کارگرانی که در برگزاری روز خود (روز جهانی کارگر) شرکت کرده‌اند به دادگاه کشیده می‌شوند و آن‌ها را شلاق می‌زنند. ما شاهد آنیم که هر روزه حلقه‌های استثمار تنگ‌تر شده و با توجه به حاکمیت بلامنزاع بورژوازی و قوانین ضدکارگری موجود، قرار دادهای سفید امضاء و موقت را به کارگران تحمیل کرده و صدای اعتراض فعالین و پیشروان کارگری را در دم سرکوب و آن‌ها را از محیط کار اخراج و یا روانه زندان می‌کنند.

استثمار انسان از انسان، بی‌کاری، فقر فزاینده، آپارتاید جنسی، اعتیاد، تن فروشی، تحقیر، عدم آزادی بیان و تمامی مناسبات ضدانسانی هر روز فزونی یافته و در عوض صاحبان سرمایه به سودهای نجومی خود می‌رسند.

کارگران؛

در مقابل تمامی این مناسبات ظالمانه باید ایستادگی کرد، باید در جهت رسیدن به یک زندگی شایسته انسانی، فارغ از ستم و استثمار، فارغ از دغدغه نان و کار، به دور از زندان و شکنجه و اعدام و فارغ از هرگونه مناسبات ظالمانه تلاش کرد. ما معتقدیم با ایجاد تشکل مستقل طبقاتی، با حضور میلیونی توده‌های کارگر می‌توانیم شاهد دنیای آزاد و برابر باشیم. رمز پیروزی طبقه کارگر در گرو اتحاد و همبستگی طبقاتی است.

پس با اتحاد و یکپارچگی و عزم و اراده طبقاتی بر علیه تمامی مناسبات ستم-گرا نه خود را متشکل نماییم.

زنده باد طبقه کارگر جهانی
کمیته دفاع از محمود صالحی

۶ مارس ۲۰۰۸

به کارزار جهانی برای آزادی محمود صالحی و منصور اسانلو بپیوندیم!

نظام سرمایه‌داری ایران، محمود صالحی یکی از رهبران سرشناس جنبش کارگری را همچنان در زندان فقط به جرم سازمان دادن مراسم‌های مستقل اول ماه می، هدایت کارگران در ایجاد تشکل‌های مستقل کارگری و تماس با سازمان‌های بین‌المللی کارگری و از آن جمله شاخه کارگری سازمان جهانی کار (ILO) برای جلب حمایت

از کارگران ایران اسیر کرده است. این در حالی است که محمود صالحی فقط با ۲۰ درصد کلیه زندگی می‌کند و در شرایطی وخیم جسمانی به سر می‌برد. زندان بانان حق درمان و معالجه پزشکی را از محمود گرفته‌اند.

از طرفی دیگر منصور اسانلو، رییس هیات مدیره سندیکای کارگران اتوبوسرانی تهران (سندیکای شرکت واحد) را ربوده و زندانی کرده است و همچنین احکام شلاق و حبس را برای کارگران دستگیر شده اول ماه می سنندج صادر کرده است.

سرمایه‌داری در ایران، ابتدایی‌ترین حقوق طبقه کارگر و دیگر جنبش‌های اجتماعی را به رسمیت نمی‌شناسد و تماماً در تلاش برای سرکوب و کنترل این جنبش‌هاست.

محافظین سرمایه با اعدام‌های دسته‌جمعی، زندان، شلاق و شکنجه، فضایی مملو از رعب و وحشت را به راه انداخته و با این شیوه در تلاش است که جنبش‌های اعتراضی بالاخص جنبش کارگری را به عقب راند.

در مقابل این همه توحش یک کمپین جهانی برای آزادی فوری محمود صالحی، منصور اسانلو و همچنین دیگر فعالین دربند در جریان است. در همین راستا، کنفدراسیون بین‌المللی اتحادیه‌های کارگری (ITUC) و فدراسیون بین‌المللی کارگران حمل و نقل (ITF)، دو اتحادیه بزرگ بین‌المللی فراخوانی جهانی در حمایت از محمود صالحی و منصور اسانلو صادر کرده است.

ما ضمن حمایت و پشتیبانی از این حرکت، از همه کارگران، انسان‌های برابری-طلب و آزادی‌خواه می‌خواهیم که روز پنج‌شنبه ۱۸ مرداد، برای آزادی محمود صالحی و منصور اسانلو و لغو احکام صادره علیه دستگیرشدگان اول ماه می سنندج، فعالانه شرکت کنند. بگذار ما کارگران قدرت واقعی خود را در این روز نشان دهیم، و با همبستگی خود بساط نظام سرمایه را در هم بپچیم.

کمیته دفاع از محمود صالحی، ۱۳۸۶/۵/۱۵

گردهمایی بزرگ کارگران و دانش‌جویان به مناسبت روز اقدام بین‌المللی

دبروز جمعه ۱۹ مرداد ۱۳۸۶، جمعی از فعالین کارگری و دانش‌جویی به مناسبت روز اقدام بین‌المللی برای آزادی محمود صالحی و منصور اسانلو در اطراف شهر تهران گرد هم آمدند، تا همبستگی خود با این دو کارگر زندانی را اعلام کنند.

در ابتدای مراسم فعالین کارگری و دانش‌جویی با گرایش‌های مختلف به بحث و تبادل نظر پیرامون وقایع روز به خصوص روز اقدام بین‌المللی و دستگیری فعالین کارگری خصوصاً اعضای سندیکای کارگران شرکت واحد در روز گذشته پرداختند.

در این مراسم که در آن اعضای کمیته دفاع از محمود صالحی، شورای همکاری، کمیته هماهنگی، کمیته دفاع از بازداشت‌شدگان اول ماه می سقز، سندیکای کارگران نقاش و دانش‌جویان چپ حضور داشتند، عکس‌هایی از صالحی و اسانلو و همچنین پلاکارد ها و پارچه نوشته‌هایی از سوی کمیته هماهنگی و کمیته دفاع از محمود صالحی برپا شد. شماره اول نشریه کارگر نیز به طور گسترده در بین شرکت‌کنندگان توزیع شد که مورد استقبال فراوان قرار گرفت به طوری که بعضی از افراد چند نسخه از نشریه را می‌گرفتند تا به فعالینی که در مراسم حضور ندارند بدهند.

در پایان نیز تمامی شرکت‌کنندگان دور هم جمع شدند و برخی از شرکت‌کنندگان

سخنانی را ایراد کردند. در ابتدا آقای بهزاد سهرابی سخن‌گوی کمیته دفاع از محمود صالحی درباره وضعیت محمود صالحی و روز اقدام بین‌المللی توضیحاتی را ارائه داد. سپس یکی از دانش‌جویان بیانیه جمعی از دانش‌جویان و فعالین چپ را که پیش از آن به صورت گسترده‌ای در بین شرکت‌کنندگان توزیع شده بود، قرائت کرد که مورد استقبال فعالین قرار گرفت. محسن حکیمی یکی از بازداشت‌شدگان اول ماه می سقز در سال ۸۳ وقایع آن سال را تشریح کرد و اعلام کرد که سایر بازداشت‌شدگان سال ۸۳ کماکان در کنار محمود صالحی مبارزه می‌کنند. فریبرز رئیس‌دانا نیز طی سخنانی محبوبیت صالحی و اسانلو در میان مردم و روشنفکران را بی‌سابقه دانست. مادر لطفی نیز به نمایندگی از مادران جان‌باختگان سال ۶۷ که در مراسم حضور داشتند سخنانی را ایراد کرد. در ادامه دیگر فعالین نیز سخنانی را در ارتباط با این روز ابراز داشتند. در پایان یکی از دانش‌جویان به نمایندگی از دانش‌جویان شرکت‌کننده در این مراسم به روند تصمیم‌گیری برای برگزاری روز اقدام بین‌المللی در ایران انتقاد کرد و گفت که در صورت هم‌گرایی بیش‌تر جریانات توان انجام اقدامات موثرتری در این روز وجود می‌داشت.

مراسم سرانجام در ساعت ۵ بعد از ظهر در حالی که مردم سرود می‌خواندند پایان یافت.

بیانیه دانش‌جویان و فعالان چپ در حمایت از «کمپین بین‌المللی فعالین جنبش کارگری»

برای آزادی محمود صالحی و منصور اسانلو در چند ماه گذشته شاهد آن بوده‌ایم که حلقه‌های زنجیر سرکوب‌ها و تهاجمات گسترده حکومت سرمایه‌داری اسلامی روز به روز افزایش یافته‌اند و هیچ یک از عرصه‌های فعالیت اجتماعی از تعرض مصون نمانده‌اند.

موج جدید دستگیری‌های فزاینده فعالان جنبش کارگری، جنبش خلق‌های تحت ستم، معلمان، زنان، و دانش‌جویان و برخوردهای خشونت‌بار و بی‌رحمانه با ایشان، صدور احکام ضدانسانی برای تعداد زیادی از مدافعین جنبش‌های اجتماعی به ویژه جنبش کارگری و زنان و نیز ایجاد فضای ارعاب و وحشت برای جلوگیری از هرگونه تحرک اجتماعی، کلیاتی از اقدامات سرکوب‌گرانه رژیم علیه خواست‌های انسانی مبارزین و معترضین به ارتجاع و غارتگری بی‌حد و مرز سرمایه‌سالاران است.

در شرایطی که اوضاع زیستی-معیشتی کارگران به شدت اسفبار است و هرگونه تلاشی در راستای ایجاد تشکل‌های مستقل کارگری به منظور مقابله با سطح پایین دست‌مزدها، قراردادهای موقت، اخراج و بی‌کارسازی کارگران و نیز اقدام جهت بهبود شرایط کار کارگران، پرداخت دست‌مزدهای معوق، پیگیری اقسام بیمه‌ها و تامین اجتماعی کارگران و... توسط حکومت سرمایه به شدت سرکوب می‌شود، فعالان کارگری یکی پس از دیگری دستگیر، ربوده و زندانی می‌شوند و سپس در دادگاه‌های فرمایشی به حبس‌های طویل‌المدت محکوم می‌شوند.

ما به خوبی می‌دانیم که سیاست‌های سرکوب‌گرانه حکومت سرمایه‌داری اسلامی در راستای انطباق با سرمایه جهانی صورت می‌گیرد و سازش این رژیم با امپریالیسم جهانی ضرورتاً به تشدید روز افزون فقر، نابرابری، دیکتاتوری و سرکوب‌های

فزاینده انجامیده است.

درست به همین دلیل است که بر ضرورت هم پیمانی و مبارزه متحد طبقه کارگر به مثابه یک کل به هم پیوسته و جهانی تاکید می‌کنیم و برآنیم که پیروزی طبقه کارگر در اقصی نقاط جهان منوط به اتحاد و هم بستگی بین‌المللی طبقه کارگر است، زیرا مبارزات منفرد و پراکنده کارگران تکافوی درنده خوبی سرمایه‌داری یکپارچه و متجاوز را نمی‌کند و استمرار و در هم تنیدگی مبارزات طبقاتی در سراسر جهان است که ثمربخش خواهد گردید.

در شرایطی که:

«محمود صالحی فعال جنبش کارگری و عضو مؤسس انجمن نانوایان سقر و کمیته هماهنگی که علی‌رغم وضعیت بسیار بد جسمانی تاکنون در زندان نگه داشته شده، منصور اسانلو، مسئول سندیکای کارگران شرکت واحد تهران و حومه توسط ماموران رژیم دستگیر و در زندان تحت فشارهای گوناگون به سر می‌برد، بختیار رحیمی که از منزل خود ربوده شده و تاکنون اطلاعی از وی در دست نیست، لقمان مهری که به جرم برگزاری اول ماه می مستقل به ۵ سال حبس محکوم گردیده، شیبث امانی و صدیق کریمی از اتحادیه سراسری کارگران اخراجی و بی‌کار و یازده نفر از دیگر فعالین جنبش کارگری در کردستان که به جرم برگزاری مستقل اول ماه می، به دادگاه کشانده شده‌اند و طی احکامی ضدکارگری، هر یک به ۹۱ روز زندان و ۱۰ ضربه شلاق محکوم شده‌اند، و معلمان مبارزه به سبب پیگیری احقاق اولیه‌ترین و حداقلی‌ترین حقوق انسانی‌شان به زندان افکنده شده‌اند.»

ما دانش‌جویان و فعالان چپ، هم‌چنان بر ضرورت پیوستگی و اتحاد عمل میان جنبش‌های اجتماعی و جایگاه ویژه جنبش کارگری در راه‌هایی انسان‌تاکید نموده و همان‌گونه که پیش‌تر در طرح صندوق حمایت از کارگران زندانی، کمپین دفاع از محمود صالحی و کارزار «کارگران ایران تنها نیستند» تلاش نمودیم، از هر گام عملی در جهت اتحاد دانش‌جویان با کارگران استقبال می‌نماییم.

ما قاطعانه اعلام می‌داریم که هرگونه سرکوب و حشیانه و هجمه به مبارزین و معترضینی که بدیهی‌ترین و اولیه‌ترین حقوق انسانی خود را پیگیری می‌کنند محکوم است و از آن‌جایی که از هر اقدامی در جهت ایجاد انسجام و همبستگی بین صفوف طبقه کارگر علیه سرمایه‌داران حمایت می‌کنیم، لذا از «کمپین بین‌المللی فعالین جنبش کارگری در تاریخ ۹ اوت برابر با ۱۸ مرداد» به عنوان گامی عملی در ایجاد همبستگی بین‌المللی جهت آزادی بدون قید و شرط منصور اسانلو و محمود صالحی و همه فعالان کارگری در بند حمایت نموده و آن را به عنوان یک کارزار بین‌المللی مشترک ضروری تلقی می‌نماییم.

پیروز باد اتحاد جهانی طبقه کارگر!

جمعی از دانش‌جویان و فعالان چپ:

- چپ کارگری دانشگاه‌های تهران
- دانش‌جویان سوسیالیست پلی‌تکنیک
- جمعی از دانش‌جویان چپ کردستان
- نشریه میلیتانت
- هیات تحریریه سایت سلام دموکرات

شعار «محمود صالحی و منصور اسانلو آزاد باید گردند» در دانشگاه پلی‌تکنیک
امروز ۳۰ مهر در دانشگاه پلی‌تکنیک شعار «محمود صالحی و منصور اسانلو آزاد باید گردند» در تجمع دانشجویی مطرح شد. طبق اخبار رسیده به «وبلاگ کارگر» دانش‌جویان تجمع کننده ضمن اعلام حمایت و اتحاد با جنبش کارگری پلاکاردهای سرخ رنگی با مضامین:
« جنبش دانشجویی متحد جنبش کارگری»
«دانش‌جو کارگر معلم اتحاد اتحاد»

«منصور اسانلو و محمود صالحی آزاد باید گردد» با خود به همراه داشتند. همچنین در سخنرانی‌های دانش‌جویان مستقل که از گرایش‌ها چپ بودند بارها بر لزوم اتحاد با جنبش‌های اجتماعی خصوصاً جنبش کارگری تأکید شد. در ضمن در بیانیه‌های صادر شده از طرف «دانش‌جویان سوسیالیست پلی‌تکنیک» و «جمعی از فعالان و دانش‌جویان چپ دانشگاه‌های تهران» به خواست آزادی فعالان کارگری و اتحاد با جنبش کارگری اشاره شده بود.

اعلام حمایت از فراخوان بین‌المللی در دفاع از کارگران ایران

کارگران، مردم مبارز ایران!!!
حدود یک سال است از زندانی شدن محمود صالحی و بیش از ۸ ماه از دستگیری و بازداشت منصور اسانلو، دو تن از فعالین کارگری می‌گذرد.
جرم منصور اسانلو و محمود صالحی دفاع از مبارزات کارگران ایران است. در چند سال گذشته بارها کارگران و فعالین جنبش آنان به دلیل دفاع از منافع طبقه کارگر باز داشت و زندانی شده‌اند.
فدراسیون جهانی کارگران حمل و نقل (ITF) و کنفدراسیون اتحادیه‌های آزاد کارگری جهان (ITUC) به دلیل ادامه بازداشت منصور اسانلو و محمود صالحی در اقدام مشترک و هماهنگ روز (ششم مارس) شانزده اسفند را به عنوان روز همبستگی جهانی با کارگران ایران نام گذاری کرده‌اند.
ما از کارگران و سایر وجدان‌های بیدار و آگاه جامعه می‌خواهیم، در همبستگی با اقدام فوق به هر طریق ممکن و به اشکال مختلف نسبت به بازداشت و زندانی کردن کارگران و فعالان کارگری اعتراض کنند.
ما نیز هم گام با مبارزات ضد سرمایه‌داری جهانی کارگران ضمن تایید و حمایت از این اقدام شایسته بین‌المللی و در جهت هماهنگی با عمل فوق در اکسیون کارگری شرکت کرده، خواستار آزادی هر چه سریع‌تر و بی‌فید و شرط محمود صالحی و منصور اسانلو و سایر کارگران زندانی هستیم.
شورای همکاری تشکل‌ها و فعالین کارگری، ۸۶/۱۲/۱۴

روز همبستگی جهانی با محمود صالحی و منصور اسانلو

امروزه سرمایه‌داری تا دندان مسلح، با تنگ کردن عرصه بر آزادی‌خواهان و با دستگیری‌های پیاپی، آزار و شکنجه و به بند کشیدن فعالین جنبش‌های مختلف و گاه ترور و حتا کشتن فعالین در زیر شکنجه حامیان بی‌رحم سرمایه، چهره هر اسناک و متوحش سرمایه‌داری را عیان ساختند و با چنگ و دندان از وجود خود دفاع می‌کنند.

اما با این وجود، فعالین و آزادی‌خواهان پیگیرانه و هر چه جدی‌تر از همیشه ضمن حفظ دست آوردهای خود، تا دفن کامل سرمایه‌داری و ریشه‌کن کردن ستم و نا برابری، بر خواسته‌های بر حق خود که همانا برابری انسان است پای می‌فشارند. کارگران، مردم شریف و آزادی‌خواه؛

همچنان که به کرات اعلام شده، از اول ماه می به بعد و زندانی شدن محمود صالحی، شهر سفر بیش‌تر از سایر نقاط ایران تحت کنترل و جو پلیسی قرار گرفته و هرگونه تجمع با خشونت پلیس روبرو می‌شود. به این دلیل، ما فعالین کارگری شهر سفر، با تحریر این اوضاع و تشخیص این که تجمع مقدور و امکان‌پذیر نمی‌باشد از این طریق همبستگی خود را با کارگران جهان در روز همبستگی با محمود صالحی و منصور اسانلو اعلام می‌داریم.

زنده باد اتحاد و همبستگی طبقاتی کارگران
جمعی از فعالین کارگری و کارگران خباز شهرستان سفر
۱۵ اسفند ۱۳۸۶

گزارشی کوتاه:

از مراسم ششم مارس «روز فراخوان بین‌المللی در دفاع از کارگران ایران» روز جمعه ۱۷ اسفند ماه، شماری از فعالین کارگری مراسم گلگشتی به منظور حمایت از فراخوان بین‌المللی (ششم مارس) در دفاع از کارگران ایران ترتیب دادند. فدراسیون جهانی کارگران حمل و نقل (TF) و کنفدراسیون اتحادیه‌های آزاد کارگری جهان (ITUC) به دلیل بازداشت منصور اسانلو و محمود صالحی در اقدامی مشترک و ضد سرمایه دارانه روز ششم مارس (۱۶ اسفند) را به عنوان روز همبستگی جهانی با کارگران ایران اعلام کردند و به حمایت این فراخوان در بیش از چهل کشور جهان مراسم اعتراضی، برگزار شد.

در گلگشت تهران، شماری از فعالین زنان و فعالین کارگری حضور داشتند. تنی چند از شرکت‌کنندگان در اعتراض به بازداشت محمود صالحی و منصور اسانلو و سایر کارگران زندانی سخن‌رانی کرده و خواهان آزادی هرچه سریع‌تر و بی‌قید و شرط کارگران دستگیر شده و کلیه فعالین اجتماعی زندانی گشتند. برخی از سخن‌رانان ضمن بر شمردن مطالبات کارگران ایران، همچنین مطالبی در گرامی‌داشت روز جهانی زن بیان داشتند.

عده‌ای از شرکت‌کنندگان پلاکاردهایی با شعارهایی در دفاع از طبقه کارگر و هم‌چنین گرامی‌داشت روز جهانی زن در دست داشتند. برخی از شعارها عبارت بودند از:

«اسانلو و صالحی آزاد باید گردند»، «به اعتراض علیه حکم شلاق به کارگران ببینید»، «ما خواهان آزادی تمام فعالین کارگری، دانش‌جویی، معلمان، زنان و کلیه فعالین اجتماعی از زندان هستیم»، «تشکل کارگری امر خود کارگران است»، «تشکل کارگری حق مسلم کارگران است»، «پیش به سوی برگزاری هرچه با شکوه تر اول ماه می.»

این مراسم تا حدود ساعت ۱۲ ظهر ادامه داشت و با تاکید بر گرمی‌داشت روز جهانی زن و با خواندن سرود انترناسیونال به پایان رسید.
شورای همکاری تشکل‌ها و فعالین کارگری
۱۳۸۶/۱۲/۲۰

shorayehamkari@gmail.com

۱۵ اسفند ۱۳۸۶ برابر با ۶ مارس ۲۰۰۷، روز همبستگی با کارگران ایرانی در ۴۱ کشور جهان

مراسم روز همبستگی جهانی با کارگران ایران در حالی انجام گرفت که برخی از اتحادیه‌های کارگری از روز چهارشنبه، پنج مارس - ۱۵ اسفند ۱۳۸۶، به استقبال آن رفته بودند

با نخستین ساعات روز پنجشنبه ۱۶ اسفند، کارگران ۴۱ کشور در پنج قاره جهان، تظاهرات و مراسم روز همبستگی با کارگران ایرانی را برگزار کردند. فدراسیون جهانی کارگران حمل و نقل، کنفدراسیون بین‌المللی اتحادیه‌های آزاد کارگری و سازمان عفو بین‌الملل با انتشار بیانیه مشترکی را به مناسبت روز ششم مارس، روز همبستگی با کارگران ایران منتشر کردند.

این سه سازمان بین‌المللی کارگری و حقوق بشری در بیانیه مشترک خود تحت عنوان «پیام همبستگی با کارگران ایران» نوشته‌اند: «امروز، در سراسر جهان، هزاران کارگر و شهروند، با صدای رسا خواستار آزادی سریع و بی‌قید شرط منصور اسانلو و محمود صالحی و همچنین به رسمیت شناخته شدن حقوق کارگران هستند.»

منصور اسانلو، رییس هیات مدیره سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوس‌رانی تهران و حومه، در تیر ماه، و محمود صالحی، از اعضای هیات مؤسس سندیکاهای کارگری در ایران، در فروردین ماه سال جاری بازداشت و به اتهاماتی از قبیل اقدام علیه امنیت ملی به زندان محکوم شده‌اند.

این دو فعال کارگر زندانی در وضعیت جسمانی بدی به سر می‌برند و تلاش خانواده‌ها و وکلای مدافع آن‌ها برای آزادی‌شان جهت مداوا تاکنون بی‌نتیجه بوده است.

در بیانیه فدراسیون جهانی کارگران حمل و نقل، کنفدراسیون بین‌المللی اتحادیه‌های آزاد کارگری و سازمان عفو بین‌الملل با اشاره به برنامه‌های متعدد اتحادیه‌های کارگری در ۴۱ کشور از پنج قاره از احکام زندان فعالان کارگر ابراز تأسف شده و آمده است که «این فعالان کارگری تهدیدی علیه امنیت ملی به شمار نمی‌روند.»

این سازمان‌های کارگری و حقوق بشری اعلام کردند که تظاهرات و اعتراضات ششم مارس، پایان کار نخواهد بود و مبارزه برای آزادی منصور اسانلو و محمود صالحی و به رسمیت شناخته شدن حقوق کارگران برای تشکیل اتحادیه‌های مستقل کارگری ادامه خواهد یافت.

مقام‌های جمهوری اسلامی ایران تاکنون از اجرای مقابله‌نامه‌های بین‌المللی که از جمله، آزادی تشکل‌یابی و فعالیت مستقل سندیکایی را برای کارگران به رسمیت می‌شناسد، خودداری کرده‌اند.

سازمان عفو بین‌الملل نیز با انتشار اطلاعیه جداگانه‌ای در خصوص منصور اسانلو و محمود صالحی نوشت: «این دو فعال کارگر به دلیل فعالیت‌هایشان برای تشکیل اتحادیه‌های مستقل کارگری از سوی کارگران زندانی شده‌اند.»

این سازمان حقوق بشری در اطلاعیه خود گفت که همراه با فدراسیون جهانی کارگران حمل و نقل و کنفدراسیون بین‌المللی اتحادیه‌های آزاد کارگری نگران رفتار خشونت‌بار علیه فعالان کارگری در ایران هستند و در عین حال از بدرفتاری و یا بازداشت همکاران آقایان اسانلو و صالحی انتقاد کرد.

بر اساس این بیانیه، آزادی منصور اسانلو و محمود صالحی به تشکیل اتحادیه‌های مستقل کارگری کمک خواهد کرد...

اتحادیه‌های کارگری در این ۴۱ کشور که صدها هزار عضو دارند، در پی فراخوان فدراسیون جهانی کارگران حمل و نقل، خواستار آزادی محمود صالحی، سخن‌گوی کمیته هماهنگی و دبیر سابق اتحادیه خبازان سفز و منصور اسانلو، رییس هیات مدیره سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوس‌رانی تهران و حومه، شدند. این دو فعال کارگری در سال جاری بازداشت و به اتهاماتی چون «اقدام علیه امنیت ملی» زندانی شده‌اند. در حالی که تنها آن‌ها، دفاع از هم طبقه‌ای‌هایشان و تلاش برای برکناری اول ماه می و برپایی تشکل مستقل‌شان است و این‌گونه تلاش‌ها هم هیچ ربطی به امنیت ملی ندارند.

مراسم روز همبستگی جهانی با کارگران ایران در حالی انجام گرفت که برخی از اتحادیه‌های کارگری از روز چهارشنبه، پنجم مارس ۱۵ اسفند، به استقبال آن رفته بودند. برگزاری تظاهرات در مقابل سفارت جمهوری اسلامی در پایتخت اوکراین در روز چهارشنبه و همچنین در روز پنج‌شنبه ششم مارس - ۱۶ اسفند، ن تظاهرات در ولینگتون، پایتخت نیوزیلند، تظاهرات و مراسم همبستگی با کارگران ایرانی در شهرهایی در استرالیا، فیلیپین، تایوان، تایلند، ژاپن، هندوستان، پاکستان، اندونزی، هنگ کنگ، عراق، لبنان، کرانه باختری رود اردن، الجزایر، تونس، ایتوپی، مراکش، آلمان، سوئد، بریتانیا و کانادا برگزار شد.

خانم سوانگ تونگ و وراچت، از فعالان کارگری در تایلند، در مورد مراسم روز همبستگی جهانی با کارگران ایران به رادیو فردا گفت: «ما نمایندگان اتحادیه‌های کارگری تایلند، برای انجام تظاهرات به مقابل سفارت ایران در بانکوک رفتیم تا خواستار آزادی منصور اسانلو و محمود صالحی شویم. پس از تظاهرات نیز نامه‌ای کتبی در این مورد تسلیم نماینده سفارت کردیم.»

وی افزود: «ما اعلامیه‌های خود را با مضمون درخواست برای آزادی این دو فعال کارگری از زندان‌های ایران در ایستگاه‌های وسایل حمل و نقل عمومی در میان مردم توزیع کردیم.»

شیوا بوپال لیشرا، از فعالان سندیکایی در هندوستان، به رادیو فردا گفت: «مقام‌های ایرانی باید به واکنش کارگران بخش حمل و نقل در جهان توجه داشته باشند و منصور اسانلو و سایر فعالان کارگر زندانی را آزاد کنند.»

او تاکید کرد که فدراسیون جهانی کارگران حمل و نقل و همچنین اتحادیه‌های کارگری هندوستان در کنار برادران زندانی خود در ایران ایستاده‌اند. «خواسته دیگر اعضای اتحادیه‌های کارگری ۴۱ کشور در همبستگی با کارگران ایران، آزادی تشکیل اتحادیه‌های مستقل کارگری در ایران بوده است.»

در مراسم روز ششم مارس، در ارتباط با روز همبستگی جهانی با کارگران ایران، کارکنان فدراسیون جهانی کارگران حمل و نقل در چند مسیر قطار بین کشورهای اروپایی برای مسافران این خطوط صحبت کردند. در همین زمینه، بازرسان این سازمان کارگری، با حضور در کشتی‌های ایرانی که در بنادر کشورهای استرالیا، بلژیک، استونی، فرانسه، انگلیس، هند، کره و تایوان پهلو گرفته‌اند، با کارکنان ایرانی این کشتی‌ها به گفتگو نشستند. بر اساس گزارش‌ها، رایزنی‌هایی نیز با دولت کشورهای اتریش، استرالیا، کانادا، آلمان، اتیوپی، فرانسه، هند، اندونزی، کره، لیتوانی، نیوزیلند و پرتغال برای گفتگو با مقام‌های جمهوری اسلامی ایران و درخواست از آنان برای آزادی فعالان کارگر زندانی و نیز آزادی فعالیت‌های سندیکایی در ایران انجام گرفت.

بیانیه وزارت خارجه بریتانیا

در نتیجه این رایزنی‌ها، کیم هاووز، مدیرکل وزارت امور خارجه بریتانیا، خواستار آزادی منصور اسانلو و سایر فعالان کارگر از زندان در ایران شد. این مقام وزارت امور خارجه بریتانیا، با انتشار بیانیه‌ای اعلام کرد: «از دولت ایران می‌خواهیم تا فوراً منصور اسانلو و محمود صالحی را آزاد کند.» وی با اشاره به این که بازداشت این دو فعال کارگر به دلیل فعالیت‌های مسالمت-آمیزشان در حمایت از حقوق کارگران ایران انجام شده است، زندانی شدن آن‌ها را نقض آشکار حقوق کارگران برای داشتن آزادی بیان و تشکیل‌یابی دانست. هم‌چنین استفن اسمیت، وزیر امور خارجه استرالیا، به بازداشت آقای محمود صالحی و آقای اسانلو اعتراض کرد و بر اجرای قوانین بین‌المللی و مورد نظر سازمان بین‌المللی کار، آی ال او، تاکید ورزید.

آکسیون «روز همبستگی جهانی با کارگران زندانی» ۹ اوت ۲۰۰۷ - ۱۸ مرداد ۱۳۸۶ در کشورهای مختلف جهان

در منطقه سیلان، با وجود محاصره منطقه از طرف نیروهای امنیتی و هشدار فعالان سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوس‌رانی تهران و حومه، تعداد زیادی از حامیان «روز همبستگی جهانی با کارگران زندانی» به طرف منزل منصور اسانلو حرکت کردند.

خبرهای رسیده از شاهدان عینی حاکیست که جهت سرکوب مراسم «روز جهانی همبستگی با کارگران زندانی» منزل منصور اسانلو در محاصره کامل نیروهای امنیتی و انتظامی قرار گرفته بود.

طبق گزارشات، چندین نفر از جمله فعالین سندیکا، آقایان ابراهیم مددی، ابراهیم گوهری، داود رضوی، یعقوب سلیمی، همایون جابری و غلامرضا غلامحسینی دستگیر شدند.

شب قبل مسئولان حکومتی از طریق خیرگزاری مهر، به صورت غیر رسمی اعلام داشته بودند که تجمع مقابل منزل منصور اسانلو، رییس هیات مدیره زندانی سندیکای شرکت واحد، مجوز نداشته و غیرقانونی می‌باشد. فعالین در سندیکای کارگران شرکت واحد نیز گفتند که جمعی را در مقابل منزل اسانلو اعلام نکرده‌اند

و مردم فقط قصد دید و بازدید با خانواده اسانلو را داشته‌اند که تعداد نامعلومی از آن‌ها بازداشت شدند.

هم‌چنین در این گزارش خبرگزاری مهر آمده بود که نهادهای حکومتی «سندیکای کارگران شرکت واحد» را به رسمیت نشناخته و مجوزی برای دعوت ایشان صادر نکرده‌اند. در صورتی که «سندیکای کارگران شرکت واحد از طرف نهادهای بین‌المللی به رسمیت شناخته شده است و منصور اسانلو در ماه گذشته در نشست سالیانه ILO و فدراسیون بین‌المللی حمل و نقل در لندن شرکت کرده بود.

انتقال فعالین بازداشت‌شدگان سندیکا به زندان اوین

پیرو فراخوانی که از طرف فدراسیون جهانی کارگران حمل و نقل (ITF) و کنفدراسیون جهانی اتحادیه‌های کارگری (ITUC) برای ۱۸ مرداد ماه در رابطه با همبستگی جهانی با منصور اسالو و محمود صالحی اعلام نموده بود، سندیکای کارگران شرکت واحد در نظرسنجی که انجام داد تصمیم گرفت جهت همبستگی با منصور اسانلو و محمود صالحی و دل‌جویی از خانواده منصور اسانلو که طی بازداشت يك ماهه هیچ‌گونه اطلاعی از سرنوشت ایشان نداشتند فراخوانی جهت مراجعه به منزل ایشان جهت تقدیر و قدردانی از خانواده ایشان بدهد. بعد از اعلام فراخوان که برای روز پنج‌شنبه مورخ ۸۶/۵/۱۸ تعیین شده بود به دلیل این که کارگران شرکت واحد در دو شیفت فعالیت می‌کنند و به خاطر این که در امور جابه‌جایی مسافران خللی ایجاد نشود از ساعت ۱۰ صبح تا ۷ بعد از ظهر جهت همراهی اتحادیه‌های کارگری فوق‌الذکر به منزل آقای منصور اسانلو مراجعه نمایند. صبح همان روز هنگام حضور اعضاء سندیکای کارگران شرکت واحد با تعداد زیادی از مامورین پلیس امنیت مواجه می‌شوند که باعث دستگیری آقایان ابراهیم مددی- سید داوود رضوی- یعقوب سلیمی- ابراهیم نوروزی گوهری- همایون جابری به همراه دوستش گردید. بعد از پیگیری‌ها مشخص شد که پنج نفر از اعضاء دستگیر شده در کلانتری ۱۴۷ نارمک به سر می‌برند و آقای ابراهیم گوهری به مکان نامعلومی برده شده است. در ادامه مشخص شد اعضاء دستگیر شده امروز جمعه ساعت ۱۳ از کلانتری ۱۴۷ نارمک مستقیماً به زندان اوین منتقل شده‌اند.

در پیگیری‌های مستمر امروز ساعت ۱۷/۳۰ با خبر شدیم که آقای طاهر صادقی توسط ماموران پلیس امنیت در روز ۸۶/۵/۱۸ به خاطر همبستگی و دل‌جویی از خانواده منصور اسانلو به آن‌جا مراجعه کرده بود دستگیر و به همراه اعضاء دستگیر شده سندیکا به زندان اوین منتقل شده است.

سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوس‌رانی تهران و حومه

گزارش کمپین بین‌المللی ۹ آگوست

روز پنج‌شنبه ۱۸ مرداد برابر با ۹ آگوست و در پاسخ به فراخوان کنفدراسیون بین‌المللی اتحادیه‌های کارگری و فدراسیون بین‌المللی کارگران حمل و نقل، روز جهانی اقدام برای آزادی «محمود صالحی» و «منصور اسانلو»، بیش از ۳۰ کشور جهان شاهد برگزاری آکسیون اعتراضی در مقابل سفارتخانه‌ها و نمایندگی‌های حکومت اسلامی بود.

کارزار طبقاتی ۹ آگوست در کشورهای، ژاپن، بریتانیا، فرانسه، مصر، اندونزی، روسیه، استرالیا، آمریکا، هند، فنلاند، اردن، مالزی، پاکستان، رومانی، سوئد، بلژیک، کانادا، آلمان، نروژ و اسپانیا برگزار گردید.

لندن

ظهر روز ۱۸ مرداد برابر با ۹ آگوست، اعضای فدراسیون بین‌المللی کارکنان حمل و نقل، فعالان کارگری بریتانیا، اعضای سازمان عفو بین‌الملل و جمعی از فعالان کارگری و سیاسی در مقابل سفارت حکومت اسلامی در لندن تجمع کردند.

نمایندگان اتحادیه‌های مختلف در لندن از جمله دیوید کاکرافت، رییس فدراسیون جهانی کارگران حمل و نقل به همراه تعدادی دیگر از اعضا این فدراسیون، پیتر آرچر از گروه **Outrage**، با در دست داشتن پوسترهایی از محمود صالحی و منصور اسانلو که خود آن را تهیه و تدارک دیده بودند، سخنرانی ایراد کردند. سپس پیام محمود صالحی و نجیبه سال‌حزاده، بیانیه دانش‌جویان و فعالان چپ و همچنین بیانیه شورای همکاری تشکل‌ها و فعالین کارگری خوانده شد.

«دیوید کاکرافت»، رییس فدراسیون جهانی کارگران حمل و نقل در جریان سخن‌رانی در این تجمع، بار دیگر بر خواست جهانی برای آزادی «محمود صالحی» و «منصور اسانلو»، دو چهره سرشناس جنبش کارگری ایران تاکید کرد.

رئیس فدراسیون جهانی کارگران حمل و نقل، همچنین نسبت به بازداشت ۶ نفر از اعضای سندیکای کارگران شرکت واحد در تجمع صبح پنج‌شنبه در مقابل منزل منصور اسانلو به شدت اعتراض کرده و گفت: دولت ایران باید بداند که کارزار جهانی مبارزه برای آزادی فعالان کارگری در ایران به روز ۹ آگوست ختم نخواهد شد و این حرکت جهانی همچنان ادامه خواهد داشت.

چند تن از نمایندگان فدراسیون جهانی کارگران حمل و نقل، تلاش کردند که طومارها و نامه‌های اعتراضی‌ای به دستگیری محمود صالحی و منصور اسانلو که قبلاً تهیه کرده بودند را به داخل سفارت حکومت اسلامی ببرند که در را برای آنها باز نکردند.

پاریس

اکسیون اعتراضی روز جهانی اقدام برای آزادی محمود صالحی و منصور اسانلو، با حضور اعضای ۴ سندیکای کارگری فرانسه، فعالین کارگری و سیاسی و فعالان جنبش زنان در مقابل سفارت حکومت اسلامی در پاریس برگزار شد.

در جریان این اکسیون پیام سندیکای کارگری «س. ژ. ت» خوانده شد و شرکت‌کنندگان دیگری نیز به زبان‌های فارسی و فرانسه سخنرانی کرده و خواستار آزادی فوری محمود صالحی و منصور اسانلو، رهبران جنبش کارگری ایران شدند.

در ابتدا فرانسوا- تیبری ریشر از جانب کنفدراسیون ژت طی سخنانی فشارهای حکومت حکومت اسلامی را روی فعالین کارگری محکوم کرد و خواستار فعالیت آزادی سندیکایی در ایران شد. سپس برونو دالبرتو از فدراسیون حمل و نقل ژت طی سخنانی بر لزوم آزادی‌های سندیکایی و آزادی تجمع صحبت کرد و سرکوب‌های فعالین کارگری و اجتماعی توسط جمهوری اسلامی را محکوم کرد. وی به شدت نسبت به دستگیری تعدادی از اعضای هیات مدیره سندیکای شرکت واحد در صبح روز نهم آگوست در حالی که به طرف منزل اسانلو می‌رفته‌اند، انتقاد کرد و خواستار آزادی تمامی فعالین کارگری که هم اکنون در زندان‌های حکومت اسلامی بسر می‌-

برند، شد.

ساعت ۱۲ یک هیات از ژت (پل فوریر دبیرکل فدراسیون حمل و نقل ژت، فرانسوا- تیبری ریشر از مسئولین بخش بین‌المللی ژت و برونو دالبرتو مسئول بخش بین‌المللی فدراسیون حمل و نقل) به سفارت حکومت اسلامی رفته بودند و خواستار دیدار با سفیر شده بودند ولی سفارت این دیدار را رد کرده بود. آن‌ها خواسته بودند که نامه‌ای از طرف ژت که رسماً برای سفیر نوشته است، به سفیر رسانده شود که آن‌ها این را نیز رد کرده بودند.

استرالیا

آکسیون اعتراضی روز جهانی اقدام برای آزادی محمود صالحی و منصور اسانلو رهبران سرشناس جنبش کارگری ایران در مقابل سفارت جمهوری اسلامی در شهر «کانبرا» در استرالیا برگزار شد. در جریان این آکسیون شماری از اعضای اتحادیه‌های کارگری استرالیا حضور داشته و با حمل پلاکارد و سر دادن شعار خواستار آزادی فوری و بدون قید و شرط محمود صالحی و منصور اسانلو شدند. خانم «کیم ستلر»، به نمایندگی از سوی «شارون بارو»، رییس اتحادیه‌های بین‌المللی کارگری جهان و استرالیا پیام همبستگی با منصور اسانلو و محمود صالحی را اعلام و خواستار آزادی فوری آنان شد.

فنلاند

روز پنج‌شنبه ۱۸ مرداد ماه، جمع کثیری از فعالان کارگری و چپ در آکسیون اعتراضی در شهر «هلسینکی» پایتخت فنلاند شرکت کردند. آکسیون از ظهر روز پنج‌شنبه و با راه‌پیمایی از یکی از میدان‌های اصلی هلسینکی به سوی سفارت حکومت اسلامی آغاز شده و شرکت‌کنندگان در ساعت ۴ عصر در مقابل سفارت تجمع کردند.

پیام اتحادیه‌های کارگران حمل و نقل فنلاند و مواد غذایی فنلاند، پیام کمیته دفاع از محمود صالحی - فنلاند و پیام محمود صالحی و نجیبه صالح‌زاده به آکسیون ۹ آگوست، از سوی ۳ نفر از شرکت‌کنندگان خوانده شد و تظاهرکنندگان با سردادن شعارهایی علیه حکومت اسلامی، خواستار آزادی فوری محمود صالحی و منصور اسانلو شدند.

کانادا

در تورنتو کنگره کار کانادا (سی ال سی) تظاهراتی سازمان‌دهی کرد و خواستار اقدام در حمایت از اسانلو و صالحی شد. ۱۴۰ نفر از اتحادیه‌ها، فعالان حقوق بشر و ایرانیان مقیم در مقابل مجلس اونتاریو تجمع کردند. آن‌ها از اتاوا، کینگزتن، اوشاوو و همیلتون آمده بودند. سخنرانان از مجلس، اتحادیه‌ها، عفو بین‌الملل و ایرانیان مقیم بودند. شرکت‌کنندگان باندرول‌ها و تابلوهایی در دست داشته و خواستار آزادی فوری دو عضو فعال کارگری بودند.

اف تی کیو، در نامه‌ای به خامنه‌ای رهبر حکومت اسلامی ایران، زندانی کردن محمود صالحی و منصور اسانلو و ادامه حمله به حقوق اتحادیه‌ای کارگران در ایران را محکوم کرد. این نامه به ای ال او و وزارت امور بین‌الملل در کبک فرستاده شد.

آمریکا

نامه‌هایی از اتحادیه تیم استرز و ای اف ال - سی آی او و همچنین طومار آی تی اف به بخش حافظ منافع ایرانیان در واشنگتن دی سی توسط هیئت نمایندگی اتحادیه

کارگری در روز ۱۸ مرداد ماه تحویل شد. نامه‌ها توسط دکتر مثالی نماینده دفتر تحویل گرفته شد و ایشان قول داد که نامه‌ها و طومار را به رییس جمهور احمدی‌نژاد بفرستد. همچنین تیم استرز بیانیه مطبوعاتی درباره ۱۸ مرداد روز اقدام بین‌المللی صادر کرد.

روسیه

فدراسیون‌های اتحادیه‌های مستقل روسیه که ۲۸ میلیون کارگر را نمایندگی می‌کنند نامه اعتراضی درباره نقض حقوق اتحادیه کارگری در ایران و زندانی بودن آقای محمود صالحی و آقای منصور اسانلو به سفارت ایران در روسیه فرستادند.

سوئیس

اس ای وی امروز نامه اعتراضی خود را به عنوان بخشی از اقدام اعتراضی در مقابل سفارت به سفارت ایران در برن تحویل داد. این نامه مشابه نامه‌ای است که اتحادیه در تاریخ ۲۱ تیر ماه به رییس جمهور نوشته بود.

اتریش

اتحادیه حمل و نقل و خدمات اتریش؛ وی آی دی ای همراه با همکارانشان از اتحادیه کارگران شهرداری (جی دی جی) و نمایندگانی از عفو بین‌الملل و همکاران ایرانی در اقدام اعتراضی در مقابل سفارت و کنسول ایران شرکت کردند. اتوبوسی از شورای کار شرکت حمل و نقل شهری وین امضاها را به سفارت تحویل دادند. ملاقات با سفیر در سفارت ایران در روز ۲۳ مرداد ماه صورت خواهد گرفت. وزارت امور خارجه اتریش به اطلاع اتحادیه رساند که آن‌ها تقاضای ملاقات رسمی با سفارت ایران در وین برای گفتگو درباره محمود صالحی و منصور اسانلو داده‌اند. امروز بعد از ظهر گروهی از ایرانیان تظاهراتی در همبستگی با محمود صالحی و منصور اسانلو در مقابل کلیسای جامع استغان برگزار خواهند کرد.

نروژ

اتحادیه‌های وابسته به نروژ امروز تظاهرات مشترکی را در مقابل سفارت ایران در اسلو سازمان‌دهی کردند. نمایندگانی از ۴ اتحادیه با نماینده سفارت ملاقات کردند و نامه اعتراضی را تحویل دادند. سفارت قول داد که نامه را به دولت ایران برساند.

بلژیک

در بروکسل آی تی یو سی و اتحادیه‌های آن تظاهراتی را در مقابل سفارت ایران سازمان‌دهی کردند. شرکت‌کنندگان پوسترها را در دست داشتند و نامه به سفارت تحویل داده شد. پوشش خبری تظاهرات بسیار خوب بود.

سوئد

امروز ساعت ۱۳:۳۰ هیأتی از آل او سوئد برای تحویل نامه اعتراضی علیه نقض حقوق اتحادیه کارگری در ایران و زندانی بودن محمود صالحی و منصور اسانلو به سفارت ایران در استکهلم رفت. این هیأت اجازه ورود به درون سفارت را دریافت کرد اما نمایندگان فقط اجازه یافتند که نامه اعتراضی را به نگهبانان سفارت تحویل بدهند. بیرون سفارت حدود ۳۰۰ - ۴۰۰ نفر از سازمان‌های مختلف چپ ایرانی که باندرول‌ها و تابلوهایی را در دست داشتند، بروسورهایی را توزیع می‌کردند و شعارهایی را علیه حکومت اسلامی فریاد می‌زدند مشغول تظاهرات بودند.

نیپال

کنگره اتحادیه‌های کارگری نیپال و یاتایات منذور سنق (ان ای تی دبلیو او ان) در

نیپال مشترکا طومار آی تی اف و یک نامه اعتراضی خطاب به دولت ایران را در بعد از ظهر روز ۱۸ مرداد ماه به وزارت امور خارجه نیپال تحویل داد. وزارت امور خارجه متعهد شد که هر چه زودتر اطلاعات را به دولت ایران برساند.

هندوستان

امروز حدود ساعت ۱۱:۳۰ بیش از ۵۰۰ نفر از اعضای ای آی آر اف - ان آر ام یو - اچ ام اس در خیابان مجلس در اعتراض به ربودن برادر منصور اسانو تجمع کردند. به خاطر وضعیت شدید امنیتی در دهلی پلیس اجازه تظاهرات در مقابل سفارت ایران را نداد. بعد از گفتگو با مقامات پلیس آن‌ها نهایتاً موافقت کردند که به تعدادی از نمایندگان آن‌ها برای ورود به سفارت ایران برای ملاقات با کاردار اجازه دهند. جاسوندر سینق؛ نماینده آی تی اف در دهلی به همراه آقای هاربهیان سینق عضو کمیته ملی کارگری؛ ای آی آر اف به داخل سفارت رفتند و یادداشتی به کاردار ارائه کردند و ایشان به هیات اطمینان دادند که این یادداشت به سفیر و رییس جمهور ایران تحویل خواهد شد.

امروز صدها نفر از فعالان از اتحادیه های وابسته به آی تی اف، اتحادیه ملی ملوانان هندوستان و اتحادیه کارگران حمل و نقل و بارانداز مشترکا تظاهراتی در مقابل سفارت ایران در بمبئی برپا کردند و خواستار آزادی فوری منصور اسانو و محمود صالحی شدند. یک هیات مشترکی از سوی هر دو اتحادیه گزارش اعتراضی به معاون دبیر اول سفارت ارائه کردند.

پاکستان

فدراسیون کارگران حمل و نقل پاکستان و فدراسیون کار پاکستان، یک تظاهراتی در خارج از محل انجمن روزنامه‌نگاران لاهور برای آزادی محمود صالحی و منصور اسانو و ۵ نفر از اعضای هیات مدیره سندیکا که امروز دستگیر شدند برپا کردند. نمایندگانی از فدراسیون کارگران حمل و نقل پاکستان، موسسه مالی و بانکی در سراسر پاکستان، اتحادیه شاغلین جی تی اس، انجمن سراسری کارکنان خدمات پزشکی پاکستان و فدراسیون کارگران حمل و نقل ریلی در گردهمایی صحبت کردند.

مراکش

اتحادیه حمل و نقل جاده ای - یو ام تی نامه اعتراضی را به سفارت ایران تحویل داد. در نامه که خطاب به رییس جمهور ایران بود همبستگی اتحادیه با محمود صالحی و منصور اسانو ابراز شده بود.

اردن

بلال ملکاو؛ نماینده آی تی اف در امان به همراه نمایندگانی از اتحادیه‌های حمل و نقل در اردن در مقابل سفارت ایران تجمع می‌کنند و نامه‌های اعتراضی را به سفیر تحویل خواهند داد.

الجزیره

اتحادیه حمل و نقل ریلی از طریق نمابر به سفارت ایران نامه ارسال کرده است.

فلسطین

اتحادیه عمومی برای کارگران حمل و نقل نامه اعتراضی به سفارت ایران در اردن فرستاده است.

یمن

اعضای اتحادیه جی اف تی دبلیو نامه اعتراضی نوشته و در ساعت ۱۲ تحویل

سفیر خواهند داد.

ژاپن

هیات اتحادیه‌های کارگری ژاپن در ۱۸ مرداد ماه به سفارت ایران در توکیو رفتند. نمایندگی از رنگو، آی تی اف، آی تی اف - جی سی و آی تی اف - جی سی سی با محمد علی سرمدی راد؛ مشاور کاردار ملاقات کردند. آن‌ها نامه‌های اعتراضی، طومار آی تی اف و پوستره‌های کارزار را تحویل دادند و خواستار آزادی فوری منصور اسانلو و محمود صالحی و همچنین مراقبت‌های مناسب پزشکی و دسترسی آن‌ها به وکلا و خانواده‌هایشان شدند. این هیات همچنین اعلام کردند که دولت باید حقوق بنیادین اتحادیه‌های کارگری را برای کارگران به عنوان عضو آی ال او تضمین کند.

اندونزی

امروز بین ساعت ۱۰ صبح تا ۱۲ ظهر ۱۵۰ نفر از فعالان اتحادیه‌های وابسته به آی تی اف در سفارت ایران در حاکارتا تظاهرات برپا کردند. بعد از بحث و گفتگو با مقامات سفارت، هماهنگ کننده آی تی اف در اندونزی و ۳ نماینده از هر یک از اتحادیه‌های وابسته برای ملاقات با دبیر اول - کاردار امور بین الملل سفارت اجازه یافتند. سفارت موافقت کرد که این مورد را به اهران منعکس کند.

تایلند

بین ساعت ۱۰ صبح تا ۱۱، ۵۰ نفر از فعالان اتحادیه‌ها از ۷ اتحادیه وابسته به آی تی اف در تایلند (بی ام تی ای - اس دبیلیو، تی آر ای ان - یو، ال یو - ایی تی ای، کی اس ال یو، اس آر یو تی، تی جی و ای او تی - اس دبیلیو یو) گرد هم آمده و حلقه در مقابل سفارت ایران در بانکوک زدند و خواستار آزادی فوری منصور اسانلو و محمود صالحی شدند. از آن‌جا که سفارت به هیات اتحادیه‌های کارگری اجازه ورود به ساختمانشان را نداد طومار آی تی اف و نامه اعتراضی به نمایندگان سفارت از طریق در ورودی تحویل داده شد.

نمونه‌هایی از کمپین‌ها و اطلاعیه‌های سازمان‌ها و احزاب سیاسی، تشکل‌های مدافع کارگری اپوزیسیون حکومت اسلامی در خارج کشور برای آزادی محمود صالحی

جمعی از تشکل‌ها و فعالین کارگری و همچنین احزاب و سازمان‌های سیاسی چپ ایرانی در خارج کشور، ضمن این که در کمپین‌های بین‌المللی برای آزادی محمود و منصور و همه زندانیان سیاسی شرکت داشتند خود نیز دست‌اندرکار بسیاری از این کمپین‌ها بودند. در این‌جا به چند نمونه اشاره می‌کنم.

گزارش فعالیت‌های «کمپنه هماهنگی هفته همبستگی با کارگران ایران -

استکهلم»

فعالیت‌های متنوعی برای جلب حمایت و پشتیبانی تشکل‌های کارگری و سازمان‌های چپ و سوسیالیست از مبارزات کارگران ایران، انجام گرفت که گزارش کوتاهی از آن را به همراه عکس در این‌جا می‌آوریم. در نشریات سازمان‌ها و احزاب چپ سوئدی مطالبی در رابطه با وضعیت کارگران ایران، جنبش انقلابی کردستان و برای

آزادی زندانیان سیاسی و... نوشته شد. در رادیوهای فارسی زبان، چندین مصاحبه در این مورد صورت گرفت.

همچنین سه برنامه مشخص، یعنی شب همبستگی با کارگران ایران، آکسیون اعتراضی در مقابل سفارت ایران و آکسیونی نیز در میدان مرکزی استکهلم برگزار گردید.

اول اکتبر در سالن «شیستا ترف»، شب همبستگی با کارگران ایران برگزار شد. نخست رفیق فرخنده آشنا به عنوان مجری برنامه‌ها را اعلام کرد. سپس بهرام رحمانی درباره وضعیت کارگران ایران و مبارزاتشان سخن گفت. جمشید اطمیایی، ترجمه فشرده‌ای (به زبان سوئدی) از این بحث را به جلسه ارائه داد. Håkan Blomqvist رهبر حزب سوسیالیست و استاد انستیتو تحقیقات اجتماعی استکهلم، Arne Johansson و Mattias Brundhard از حزب سوسیالیست عدالت‌خواه و رفیق عباس افشم، از فعالین با سابقه جنبش کارگری ایران، درباره موقعیت کارگران سخنرانی گفتند.

در بخش دیگر این برنامه فیلم مستندی به زبان انگلیسی از مبارزات کارگران مردم معترض آرژانتین که نخست رفیق رحیم عابدین‌زاده توضیحاتی درباره آن داد و سپس بخشی از آن در پرده بزرگ نمایش داده شد. این مراسم با سرود انترناسیونال به پایان رسید.

عصر هفتم اکتبر، جوانان سوسیالیست سوئدی، در حمایت از جنبش کارگری ایران، آکسیونی را در مقابل سفارت جمهوری اسلامی در استکهلم برگزار کردند که خانم Helena Ericsson، سردبیر نشریه کارگران کومونال و خانم Kerstin Alfredsson از سوی سازمان مارکسیست‌های جنبش کارگری و رفقا جمشید و عباس افشم نیز سخنرانی کردند. این آکسیون با خواندن سرود انترناسیونال به پایان رسید.

روز هشتم اکتبر، آکسیونی نیز در میدان مرکزی استکهلم برگزار گردید که توجه بخش وسیعی از مردم را جلب کرد. در ابتدا خانم پیا اطمیایی، گزارشی از وضعیت کارگران، زنان و کودکان ایران را به زبان سوئدی قرائت کرد.

سخنرانان درباره وضعیت ایران و به ویژه مبارزات جنبش کارگری حرف زدند. اولین سخنران Håkan Blomqvist رهبر حزب سوسیالیست بود. وی در بخشی از سخنرانی خود به مبارزه و مطالبات کارگران ایران پرداخت و در بخش دیگر به وضعیت جنبش کارگری سوئد اشاره کرد و بر همبستگی کارگران ایران و سوئد در مبارزه علیه سرمایه و رژیم‌ها حامی سرمایه تاکید کرد.

یکی دیگر از سخنرانان Andreas Malm از فعالین سندیکالیست سوئد بود که چند ماه پیش به همراه یکی از اعضای ایرانی سندیکالیست‌ها به ایران سفر کرده بود و در بازگشت یک شماره از نشریه سندیکالیست‌ها را به ویژه‌نامه مبارزات و موقعیت کارگران ایران اختصاص داده بودند که به صورت کتاب نیز چاپ شده و در این آکسیون نسخه‌هایی از آن به فروش رسید.

Per Åke از سوی حزب سوسیالیست‌های عدالت‌خواه و یکی از سردبیران نشریه چپ «اوفنسیو» سخنرانی کرد.

خانم Kerstin Alfredsson از سوی سازمان مارکسیست‌های جنبش کارگری سخنرانی کرد که در سخنان خود از جمله برای کارگران ایران آرزوی موفقیت کرد. نامه پشتیبانی حزب چپ سوئد، با امضای Lars Ohly رهبر، Alic Åström خانم نماینده پارلمان سوئد و مسئول روابط بین‌الملل حزب، Jonas Sjöstedt عضو گروه نمایندگی حزب چپ در پارلمان اروپا، Ulla Hafmen خانم معاون حزب، Thomas Magnusson بخش استان استکهلم حزب چپ، و Faramarz Pooya مشاور سیاسی حزب چپ قرائت گردید. علاوه بر سخنرانان، هنرمند سرشناس چپ سوئدی، در این آکسیون حضور داشت که با صدای دل‌نشین و اشعار طبقاتی‌اش چند سرود و ترانه خواند که بیش از پیش توجه رهگذران را به آکسیون و شعارهای آن جلب کرد. بر روی چندین باندرول شعارهای فوق نوشته شده بود: «از جنبش کارگری ایران حمایت کنید!»، «زندانی سیاسی آزاد باید گردد!»، «سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی!» و «زنده باد سوسیالیسم!» در پایان قطعنامه به زبان فارسی را رفیق عباس افشم و سوئدی آن را نیز خانم پیا مجری برنامه قرائت کردند.

اگر بخواهیم جمع‌بندی فشرده‌ای از این حرکت‌های اخیر استکهلم بکنیم، باید گفت تجربه خوب و مثبتی بود. اولاً، هرگونه تصمیم‌گیری در فضایی صمیمانه و شورایی گرفته می‌شد. دوماً، ما جدا از مراجعه به رهبری اتحادیه‌ها به لوکال‌های این تشکل‌ها مراجعه کردیم که رایکال‌تر از رهبری بورورکراتیک رهبری اتحادیه است. سوماً، به تشکل‌های چپ و سوسیالیست با چشم‌انداز رابطه مستمر مراجعه کردیم و رسانه‌های آن‌ها نیز اخبار و مقالاتی در رابطه با جنبش کارگری ایران و کردستان درج کردند. هم‌چنین رفقای سوئدی خواهان ارسال اخبار و گزارشات جنبش کارگری ایران به رسانه‌های آن‌ها و ادامه رابطه مستمر بودند. این هم رگه‌هایی از تلاش‌های انترناسیونالیستی ما بود که باید تعمیق و گسترش یابد.

قطعنامه آکسیون ۸ اکتبر استکهلم

رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی، بی‌وقفه به بی‌عدالتی، اختناق و سرکوب جنبش کارگری و مردم تحت ستم و آزادی‌خواه ادامه می‌دهد. کارگران ایران، از ابتدایی‌ترین حقوق دمکراتیک خود، مانند حق تشکل مستقل و اعتصاب و تجمع و آزادی بیان محروم هستند. حتا دست‌مزد ناچیز آن‌ها به موقع پرداخت نمی‌شود. اما با وجود این همه سرکوب و اختناق سیاسی و فشارهای اقتصادی، اکثریت مردم ایران، به ویژه کارگران، برای برکناری این رژیم و برپایی حکومت دل‌خواه خود در فضایی آزاد، انسانی و برابر پیگیرانه مبارزه می‌کنند. ما فعالین جنبش کارگری، که همواره بر علیه زور و ستم و استثمار و سرکوب و جنگ مبارزه می‌کنیم، در اعتراض به سرکوب‌ها و اختناق و جنایات جمهوری اسلامی، با هدف جلب حمایت و پشتیبانی تشکل‌های کارگری و سازمان‌های چپ، سوسیالیست و انسان‌دوست جهان، کمپین «کارگران ایران تنها نیستند!» را پیش می‌بریم، در استکهلم نیز با همکاری دوستان سوئدی، در اول اکتبر يك شب همبستگی و هفتم اکتبر نیز به فراخوان جوانان چپ سوئدی آکسیونی را در مقابل سفارت جمهوری اسلامی برگزار کردیم، امروز هشتم

اکتبر نیز در این جا جمع شده‌ایم تا از جنبش کارگری و دیگر جنبش‌های حق‌طلب ایران دفاع کنیم؛ خواهان تحقق مطالبات زیر هستیم:

۱- احقاق تمام مطالبات کارگری از جمله حق اعتصاب، حق ایجاد تشکل مستقل کارگری، حق آزادی بیان و تجمع و...؛ ۲- پایان بخشیدن به تمام حملات فیزیکی و حالت فوق‌العاده نظامی، دستگیری‌ها، کشتار و شکنجه کارگران و زحمت‌کشان در کارخانه‌ها و شهرهای کردستان؛ ۳- آزادی بدون قید و شرط تمام زندانیان سیاسی و پایان دادن به هرگونه شکنجه روحی و جسمی، سنگسار، قصاص و اعدام؛ ۴- پایان دادن به کار کوکان و تامین زندگی آنان؛ ۵- اخراج نمایندگان جمهوری اسلامی از سازمان بین‌المللی کار.

کمیته هماهنگی هفته همبستگی با کارگران ایران - استکهلم، هشتم اکتبر ۲۰۰۵

اطلاعیه شماره یک

محمود صالحی باید فوراً و بدون قید و شرط آزاد گردد!

محمود صالحی فعال کارگری «به جرم» شرکت در مراسم اول می‌دستگیر و زندانی شد و علی‌رغم پایان دوره محکومیت یک ساله‌اش این بار به جرم فرستادن نامه حمایت و پشتیبانی از زندان در همبستگی با مبارزات دانشجویان و زنان هم-چنان در اسارت باقی مانده است. گزارش‌های متعدد حاکی از وخامت وضعیت جسمانی اوست. او به کمک میرم تک‌تک ما برای آزادی و مداوا نیاز دارد.

کارگران ایران همواره هم در رژیم سلطنتی و هم در رژیم اسلامی، ده‌ها سال است که به طور مستمر مورد سرکوب قرار می‌گیرند. در دوره اخیر جمهوری اسلامی ایران همراه با تشدید فضای سرکوب در جامعه، بیش از پیش فعالین کارگری و اعتراضات کارگران را مورد حمله قرار داده است. صدور و اجرای احکام شلاق بر علیه کارگران، به گلوله بستن فعالین کارگری و دستگیری و بازداشت آن‌ها تنها گوشه‌هایی از سرکوب‌گری جمهوری اسلامی را به نمایش می‌گذارد.

بختیار رحیمی، عضو کمیته هماهنگی برای تشکل‌های کارگری را از ۹ ماه قبل بدون تشکیل دادگاه زندانی کرده‌اند، منصور اسانلو مسئول سندیکای کارگران شرکت واحد را از ده ماه قبل به دلایل واهی در اسارت نگه داشته‌اند و محمود صالحی را به اتهام شرکت در تظاهرات اول ماه می ۲۰۰۳، پس از یک سال زندانی شدن، به «اتهام» صدور اطلاعیه و حمایت از دانشجویان مبارز، همچنان در سلول زندان، به بند کشیده‌اند.

ما در رابطه با دفاع از آزادی و حقوق کارگران و به طور مشخص آزادی فوری و بی‌قید و شرط محمود صالحی از زندان اقدام به تشکیل کمیته‌ای برای آزادی محمود صالحی نموده‌ایم. این کمیته در اعتراض به جمهوری اسلامی و رفتار سرکوب‌گرانه و ضد انسانی‌اش، خواست‌های زیر را پیگیری می‌کند:

۱- آزادی فوری و بی‌قید و شرط محمود صالحی
۲- امر دفاع از آزادی‌های بی‌قید و شرط سیاسی، قطع فوری سرکوب‌ها در ایران و آزادی کلیه زندانیان سیاسی در ایران.

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی ایران

زنده باد مبارزات آزادی‌خواهانه و برابری‌طلبانه مردم در ایران!

کمیته آزادی محمود صالحی-استکهلم
احزاب و نهادهای زیر در این کمیته شرکت دارند و از این فراخوان حمایت می-
کنند:

تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست ایران - حوزه استکهلم
سازمان کارگران انقلابی ایران(راه کارگر)- واحد استکهلم
تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست کارگری - واحد استکهلم
حزب کمونیست کارگری(حکمتیست‌ها)- واحد استکهلم
هسته اقلیت
کمیته نه به جمهوری اسلامی - نه به جنگ - استکهلم
انجمن حق زنان- استکهلم
رادیو صدای زنان - استکهلم
و تعدادی از فعالین سیاسی منفرد چپ

اطلاعیه شماره دو

برای آزادی محمود صالحی متحدانه به پا خیزیم!

محمود صالحی فعال کارگری «به جرم» شرکت در مراسم اول می، توسط رژیم جنایت‌کار اسلامی دستگیر و زندانی شد و علی‌رغم پایان دوره محکومیت یک ساله- اش این بار به جرم فرستادن نامه حمایت و پشتیبانی از زندان در همبستگی با مبارزات دانشجویان و زنان هم چنان در اسارت باقی مانده است. گزارش‌های متعدد حاکی از وخامت وضعیت جسمانی اوست. او به کمک مبرم تک‌تک ما برای آزادی و مداوا نیاز دارد.

کمیته آزادی محمود صالحی در شهر استکهلم، در راستای تلاش برای آزادی فوری و بی‌قید و شرط محمود صالحی اقدامات زیر را در دستور دارد:

تحصن

روزهای چهارشنبه و پنجشنبه ۲ و ۳ آپریل از ساعت ۵ الی ۹ در «کافه مارکس» واقع در خیابان Kungsgatan شماره ۸۴ در مرکز شهر استکهلم
تونل بان‌های: T-central - Rådhuset
تحصن و تظاهرات در روزهای چهارشنبه پنجشنبه و جمعه ۹ و ۱۰ و ۱۱ آپریل در مکان دیگری ادامه خواهد یافت. ما در اطلاعیه بعدی مکان و زمان آن را به اطلاع عموم خواهیم رساند.
از همه انسان‌های آزادی‌خواه دعوت می‌کنیم در این حرکت اعتراضی و انسانی حضور فعال داشته باشند!

تلفن‌های تماس و اطلاعات بیشتر:

۰۷۰۷۴۷۴۳۳۶ (۰۰۴۶) - ۰۷۰۹۴۴۱۰۱۰ (۰۰۴۶) - ۰۷۳۷۲۸۶۸۹۳ (۰۰۴۶)

کمیته آزادی محمود صالحی - استکهلم،

اطلاعیه شماره سه

دعوت به ادامه تحصن و تظاهرات برای آزادی محمود صالحی!
محمود صالحی، چهره سرشناس جنبش کارگری ایران، بعد از گذراندن یک سال زندان آزاد نشده است. مسئولین قضایی حکومت ارتجاعی اسلامی، به بهانه‌های مختلف، از جمله تعیین وثیقه سنگین ۴۰ میلیون تومانی از آزادی وی سر باز می‌زنند.

محمود صالحی، هیچ «جرمی» غیر از تلاش برای برگزاری اول ماه می، روز جهانی کارگر و دفاع از هم طبقه‌ای‌های خود مرتکب نشده است. وضعیت جسمی محمود صالحی بسیار وخیم و نگران کننده است. وی، باید هر چه زودتر آزاد شود و تحت معالجات فوری پزشکی قرار گیرد. کمیته آزادی محمود صالحی، در ادامه تلاش‌های خود با هدف جلب حمایت و پشتیبانی برای آزادی محمود صالحی و دیگر زندانیان دربند، روزهای چهارشنبه، پنجشنبه و جمعه ۹ و ۱۰ و ۱۱ آپریل به تحصن و تظاهرات ادامه می‌دهد.
ما خواهان:

- آزادی فوری و بدون قید و شرط محمود صالحی؛
- آزادی همه زندانیان سیاسی؛
- آزادی بیان، تشکل و اعتصاب برای کارگران و همه جنبش‌های اجتماعی آزادی-خواه ایران هستیم.

تحصن

چهارشنبه و پنجشنبه ۹ و ۱۰ آپریل از ساعت ۱۵ تا ۱۹

تظاهرات

جمعه ۱۱ آپریل از ساعت ۱۴ تجمع کرده و ساعت ۱۶ از میدان مرکزی استکهلم تا مقابل رادیو و تلویزیون سوئد راهپیمایی خواهیم کرد.
مکان تحصن و تظاهرات: میدان مرکزی استکهلم سرگل
ما از همه انسان‌های آزاده دعوت می‌کنیم در این حرکت اعتراضی بر علیه حکومت اسلامی با ما همراه شوند.

سرنگون باد حکومت اسلامی ایران!
زنده باد همبستگی بین‌المللی کارگران!
کمیته آزادی محمود صالحی- استکهلم
سوم آپریل ۲۰۰۸

تلفن‌های تماس و اطلاعات بیشتر:

(۰۰۴۶)۰۷۰۷۴۷۴۳۳۶

(۰۰۴۶)۰۷۰۹۴۴۱۰۱۰

(۰۰۴۶)۰۷۳۷۲۸۶۸۹۳

azadi.mahmod.salehi@live.se

آزادی محمود صالحی

خبر آزادی محمود صالحی در سراسر جهان پیچیده است این یک پیروزی بزرگ است برای جنبش طبقه کارگر و همبستگی جهانی با طبقه کارگر ایران. این پیروزی

با مبارزه و مقاومت محمود صالحی و همسر و فرزندانش و تشکل‌های فعالین کارگری که این مقاومت را جهانی کردند و تا پیروزی از پای ننشستند. فعالین جنبش کارگری کمونیستی ایران و جهان، به سهم خود این پیروزی بزرگ را به همسر و فرزندان محمود و همه دست‌اندرکاران این کمپین جهانی تبریک گفته است. آزادی محمود، در واقع يك دستاورد طبقه کارگر در مقابل سرمایه جهانی است. کمپین‌های بین‌المللی به ویژه در ۲۵ فوریه ۲۰۰۷، ۹ اوت ۲۰۰۷ و ۶ مارس ۲۰۰۸ برای آزادی محمود و منصور اسانلو و دیگران راه افتاد، در آزادی محمود بسیار موثر بودند. آزادی محمود صالحی، تثبیت بیش از پیش جنبش اول ماه می و برپایی تشکل‌های کارگری مستقل از دولت است.

پیام مشترک به مناسبت آزادی محمود صالحی از زندان

محمود صالحی از زندان آزاد شد، این خبر برای کارگران و فعالین جنبش کارگری در ایران آن‌چنان حائز اهمیت بود که به فاصله بسیار کوتاهی همه جا را در نوردید و شور و شعفی به یاد ماندنی به ارمغان آورد.

محمود را پارسال در راستای سیاست ایجاد رعب در میان کارگران برای جلوگیری از برگزاری مراسم اول ماه می در اولین روزهای سال بازداشت کرده و به زندان سندانج منتقل کردند و علی‌رغم پایان دوران محکومیتش، می‌خواستند همچنان وی را در بند نگه دارند اما امروز محمود صالحی با مبارزه خستگی‌ناپذیر کارگران و خواست و اراده متحدانه طبقه کارگر جهانی از بند آزاد شد.

آزادی محمود در مصاف طبقه کارگر ایران برای خلاصی از ستم سرمایه یک موفقیت برای طبقه کارگر و بمثابة گامی است به جلو برای در هم شکستن محدودیت‌ها و فشارهای حاکم بر جنبش کارگری.

ما آزادی محمود صالحی را از زندان به خانواده وی، کارگران و عموم انسان‌های برابری‌طلب صمیمانه تبریک می‌گوئیم و بنوبه خود از همه شخصیت‌ها، نهادها و سازمان‌های کارگری، به ویژه ای تی یو سی و آی تی اف که برای آزادی محمود مبارزه کردند، صمیمانه قدردانی می‌کنیم و امیدواریم با مبارزه هر چه متحدانه تر و قدرت‌مندانه‌تری منصور اسانلو نیز از زندان آزاد شود و برای همیشه بازداشت و آزار و اذیت فعالین جنبش کارگری و سایر جنبش‌های اجتماعی در ایران پایان پذیرد. ما تلاش‌های طاقت‌فرسای نجیبه صالح‌زاده و فرزندان محمود را که لحظه‌لحظه زندگی‌شان را علیرغم تهدیدها و فشارهای سنگین، بی‌باکانه در مبارزه برای آزادی محمود سپری کردند، می‌ستائیم و بر عزم و اراده آنان درود می‌فرستیم. محمود عزیز، دستت را صمیمانه می‌فشاریم و به مقاومت و پایداری ات درود می‌فرستیم.

زنده باد همبستگی کارگری

اتحادیه سراسری کارگران اخراجی و بی‌کار
انجمن صنفی کارگران برق و فلزکار کرمانشاه
کارگران کارخانه شاهو و جمع‌هایی از کارگران:

نساجی کردستان و پرریس در سنندج
پتروشیمی پلی اتیلن سنگین کرمانشاه
پالایشگاه گاز فازهای ۹ و ۱۰ عسلویه
شرکت توسعه سیلوی عسلویه
۱۳۸۷/۱/۱۸

تبریز نیوز: سرویس سیاسی: تارنمای خبری شارنیوز:

محمود صالحی - فعال کارگری شهر سقز - روز يك شنبه ۱۸ فروردین ماه از زندان آزاد شد.

وی سال گذشته به اتهام اقدام علیه امنیت ملی به يك سال حبس محکوم شده بود، اما پس از گذراندن دوران حبس، پرونده دیگری نیز برای وی تشکیل شد.
صالحی روز يكشنبه و پس از حضور در شعبه یکم دادگاه انقلاب سنندج با قرار وثیقه ۴۰ میلیون تومانی آزاد شد.

محمود صالحی عصر همان روز به سقز بازگشت و مورد استقبال دوستان و خانواده-اش قرار گرفت که حاضرین با پخش گل و شیرینی خوشحالی خود را از آزاد شدن وی ابراز می‌داشتند.

محمود صالحی، فعال کارگری، از زندان آزاد شد، بی بی سی

محمود صالحی، از فعالان کارگری که از حدود یک سال پیش در زندان سنندج زندانی بود، از زندان آزاد شده است.

محمد شریف، وکیل مدافع آقای صالحی، و نیز همسر آقای صالحی در گفتگو با بخش فارسی بی بی سی آزادی او را تایید کرده‌اند.

محمود صالحی از اعضای سابق اتحادیه نانوایان شهر سقز، در استان کردستان در غرب ایران، است.

آقای صالحی به اتهام سازمان‌دهی تجمعی که اول ماه مه سال ۲۰۰۴، روز جهانی کارگر، در شهر سقز برگزار شد و در حالی که عازم محل برگزاری تجمع بود، به همراه چند تن دیگر از فعالان کارگری این شهرستان بازداشت و بعد از چند روز با سپردن وثیقه از زندان آزاد شد.

دادگاه بدوی او را به پنج سال زندان و سه سال تبعید محکوم کرد که این رای در دادگاه تجدیدنظر تغییر کرد.

اما آقای صالحی در پاییز سال ۱۳۸۵ مجدداً محاکمه شد و این بار به ۴ سال زندان محکوم شد که این حکم نیز در دادگاه تجدیدنظر به یک سال زندان تعزیری و سه سال زندان تعلیقی کاهش یافت.

آقای صالحی روز ۹ آوریل ۲۰۰۷ - ۱۸ فروردین ۱۳۸۶، بازداشت و به زندان سنندج منتقل شد.

در دوره زندانی بودن محمود صالحی، تعدادی از نهادهای حقوق بشری داخلی و بین-المللی تلاش‌هایی برای آزادی او از زندان انجام شدند و آقای صالحی نیز در پیامی از

زندان از این افراد تشکر کرد.

به گفته وکیل آقای صالحی، همین پیام و نیز اعتصاب غذای آقای صالحی در زندان، باعث گشودن پرونده‌ای جدید برای او و صدور قرار بازداشت دیگری شد. به این ترتیب در حالی که محمود صالحی باید روز چهارم فروردین از زندان آزاد می‌شد، با این قرار بازداشت در زندان ماند.

به گفته آقای شریف این قرار بازداشت به قرار وثیقه چهار میلیون تومانی تبدیل شد که مقامات زندان علی‌رغم تودیع این وثیقه تا چند روز از آزادی آقای صالحی خودداری می‌کردند. اما سرانجام این وثیقه پذیرفته شده و آقای صالحی تا صدور حکم پرونده جدیدش آزاد خواهد بود.

بنا بر گزارش‌ها آقای صالحی به بیماری کلیه مبتلاست و در طول دوران زندانش نهادهای حقوق بشری بارها خواستار انتقال او به بیمارستان برای مراقبت‌های پزشکی شده بودند که در چند مورد این اتفاق به وقوع پیوست.

دوشنبه ۱۹ فروردین ۱۳۸۷

آزادی محمود صالحی را تبریک می‌گوییم

با نهایت خوشحالی مطلع شدیم، محمود صالحی پس از یک سال و آندی رنج و مرارت ناشی از وضعیت وخیم جسمانی، پیروزمندانه از زندان آزاد شده است.

مقاومتی که محمود صالحی در طول مدت محکومیت خویش از خود نشان داد، برای ما کارگران و فعالان کارگری مثال زدنی است. ایشان به ما و دیگر فعالان نشان داد، که می‌توان در شرایط بسیار طاقت‌فرسا نیز از منافع کارگران دفاع کرد. آزادی محمود صالحی، پیروزی جنبش کارگری و موجب سرفرازی فعالین کارگری است. ما آزادی وی را به خانواده محترم ایشان، به ویژه خانم نجیبه صالح‌زاده و کارگران جهان تبریک گفته و آرزومند سلامتی محمود صالحی، این مدافع سرسخت گارگران هستیم.

کارگران شرکت نیشکر هفت تپه

۱۳۸۷/۱/۲۵

پیام تبریک و شادباش

به مناسبت آزادی محمود صالحی از زندان حکومت اسلامی!

آزادی محمود صالحی عزیز را به نجیبه صالح‌زاده، سامرند صالحی و دیگر اعضای خانواده، دوستان و همکاران محمود، کارگران ایران، تمامی فعالین جنبش کارگری سوسیالیستی، نهادهای دمکراتیک، سازمان‌ها و احزاب سیاسی چپ و انسان‌دوست، نهادهای کارگری ایرانی، و سازمان‌های چپ و تشکلهای کارگری، نهادهای مدافع حقوق انسان‌ها در سطح بین‌المللی، و به همه فعالینی که در داخل و خارج کشور برای آزادی محمود تلاش کرده‌اند صمیمانه تبریک می‌گوییم.

محمود صالحی، روز یکشنبه ۱۸ فروردین ۱۳۸۷، پس از حضور در شعبه یکم دادگاه انقلاب سندانج با قرار وثیقه ۴۰ میلیون تومانی آزاد شد، عصر همان روز به سفر بازگشت و مورد استقبال خانواده و رفقایش قرار گرفت.

خبر آزادی محمود صالحی، یک خبر امیدبخش در سال جدید برای جنبش کارگری ایران است. جنبشی که با تحمل سرکوب‌ها و مشکلات اقتصادی فراوان، همچنان با

سرمایه‌داران و حکومت حامی سرمایه در جدال و کشمکش دایمی طبقاتی است آزادی محمود می‌تواند بر روند این مبارزه تأثیر مثبتی بگذارد.

محمود در زندان با وجود فشارهای روحی و جسمی بی‌شمار و وخیم بودن وضعیت جسمی‌اش لحظه‌ای از مبارزه طبقاتی خود دست نکشید و از جان و سلامتی خود مایه گذاشت و در مقابل حامیان سرمایه کمر خم نکرد.

محمود آزاد شد اما بختیاری رحیمی و منصور اساتلو و... دربرندند و زندان‌های حکومت اسلامی مملو از زندانیان سیاسی است. باید برای آزادی همه زندانیان سیاسی و لغو شکنجه و اعدام و دفاع از مبارزات آزادی‌خواهانه و برابری طلبانه کارگران، زنان، جوانان، دانش‌جویان، نویسندگان، مردم تحت ستم و برابری طلب ایران و... پیگیری‌تر از گذشته مبارزه کرد. مسلماً تا روزی که سرمایه‌داری و حکومت حامی سرمایه در ایران حاکمیت را در قبضه خود دارد مبارزه طبقاتی نه تنها تعطیل شدنی نیست، بلکه روزبروز نیز در حال رشد و گسترش است. طبقه کارگر در این مبارزات روزمره آبدیده می‌شود و زمینه‌های انقلاب اجتماعی و دست زدن به تحولات سرنوشت‌ساز تاریخی را فراهم می‌سازد.

«کمیته آزادی محمود صالحی» در استکھلم، با آزادی محمود، به کار خود پایان می‌دهد و از همه سازمان‌ها و احزاب و نهادهای دمکراتیک ایرانی و سوئدی و همه کسانی که به فراخوان‌های این کمیته جواب مثبت دادند و برای آزادی محمود تلاش کردند نهایت سپاسگزاری را دارد.

کمیته آزادی محمود صالحی در استکھلم

نهم آوریل ۲۰۰۸

پرونده‌سازی بر علیه محمود صالحی را محکوم می‌کنیم!

بعد از آزادی محمود صالحی که به نیروی مقاومت جانانه وی در زندان و تلاش بی‌وقفه کارگران و فعالین جنبش کارگری صورت گرفت، حاکمیت سرمایه‌داری بارها تلاش کرده است به بهانه‌های واهی برای این رهبر سرشناس جنبش کارگری پرونده‌سازی کرده تا مردم محروم منطقه و فعالین کارگری را از دیدار وی محروم کند. اخیراً در تلاشی دیگر از این دست، فردی به نام محمد رحیم‌پور را اجیر کرده تا شکایتی را بر علیه محمود صالحی تنظیم کند. متأسفانه در پی شکایت فرد مذکور این بار شعبه ۱۰۲ دادگاه جزائی سفز به ریاست قاضی پور آقا بالا، محمود صالحی را به پرداخت جزای نقدی مجموعاً به ۴۱۰۰۰۰ تومان محکوم نماید که مبلغ فوق توسط محمود پرداخت شده است.

کارگران و فعالین کارگری!!

محمود صالحی این کارگر شریف و زحمت‌کش در دامن این جنبش پرورش یافته، از کوران مبارزات کارگری عبور کرده و امروز در کسوت پیشرو کارگری در کنار هم طبقه‌ای‌هایش زندگی شرافتمندانه‌ای دارد، از آن جا که وی هنگام آزادی، سه سال تعلیقی زندان را در پرونده خود دارد، لذا در صورت تداوم چنین پرونده‌سازی‌هایی در نهایت ممکن است این فعال کارگری راهی زندان شود.

ما اعضای کمیته هماهنگی، هم‌صدا با دیگر زحمت‌کشان این اقدامات توطئه‌گرانه عوامل سرمایه‌داری را محکوم کرده و از کلیه کارگران و هم طبقه‌ای‌های شریف

خویش می‌خواهیم تا با هوشیاری و حمایت خود از محمود صالحی توطئه عوامل سرمایه‌داری را خنثی کنند. از نظر ما این چهره مورد اعتماد مردم زحمت‌کش به خاطر سال‌ها مبارزات خویش چنین توانی را پس می‌دهد، ما به عامران و عاملان این توطئه‌ها اعلام می‌کنیم، محمود صالحی را در مبارزه بر علیه سرمایه‌داری تنها نخواهیم گذاشت.

کمیته هم‌هنگی برای کمک به ایجاد تشکل‌های کارگری

۱۳۸۷/۱۰/۸

www.komitteyehamahangi.com

komite.hamahangi@gmail.com

فصل چهارم

محمود و مواضع و باورهایش

آنچه که در این فصل آمده مربوط به دوره‌ای است که محمود و خانواده‌اش زیر انواع و اقسام فشارها، تهدیدها قرار داشتند و به این مساله واقفند. اهمیت این نوشته‌ها هم در این است که یک چهره سرشناس کارگری با وجود این که می‌داند تحت نظر است و یا حتی دوره زندانش را می‌گذراند، اما همچنان در مواضع سیاسی-طبقاتی خود راسخ و محکم ایستاده است. آن هم در شرایطی که شکنجه‌گران حکومت اسلامی، به هر شکنجه روحی و جسمی بر علیه زندانی سیاسی متوسل می‌شوند تا حرمت انسانی و مقاومت او را بشکنند. در چنین کشوری، حتی اگر زندانی تحمل فشارها و شکنجه‌ها را هم نداشته باشد هیچ چیزی از حرمت انسانی او کم نمی‌کند. چون که انسان گوشت و پوست و احساس است و تحمل شکنجه و فشار نیز در نزد همه انسان‌ها یکسان نیست. آنچه که باید صریحاً محکوم شود قوانین و اعمال جنایت‌کارانه و غیر انسانی و نفرت‌انگیز حکومت علیه زندانیان سیاسی است. با این وجود، محمود در دوران زندان نیز به مبارزه خود ادامه داد و سرافراز و سربلند در مقابل حافظان سرمایه ایستاد.

یکی از «جرایم» محمود دادگاه، تهیه جدولی در رابطه با هزینه زندگی خانواده‌های ۵ نفره کارگری در اوایل سال ۱۳۸۲ بوده است. این جدول به شرح زیر بود:

یک جدول از هزینه زندگی خانواده‌های ۵ نفره کارگری برای زنده ماندن در ایران شرح هزینه‌ها در روز - مبلغ برای یک نفر - مبلغ برای ۵ نفر - هزینه‌های غیرخوراکی مثل انسان‌های دیگر جامعه

۳	۱	عده خوراک	۵۰۰ تومان	۲۵۰۰ تومان	۱۲ آرایش و بهداشت ممنوع
۲	نظافت و بهداشت	۱۰۰ تومان	۵۰۰ تومان	۱۳ تفریحات سالم ممنوع	
۳	سوخت	۵۰ تومان	۲۵۰ تومان	۱۴ مسافرت ممنوع	
۴	آب، برق، تلفن	۱۰۰ تومان	۵۰۰ تومان	۱۵ صلح رحم ممنوع	
۵	تعطیلات	۱۰۰ تومان	۵۰۰ تومان	۱۶ تنقلات ممنوع	
۶	پوشاک	۲۰۰ تومان	۱۰۰۰ تومان	۱۷ ورزش ممنوع	
۷	ایاب و ذهاب	۱۰۰ تومان	۵۰۰ تومان	۱۸ خرید روزنامه و... ممنوع	
۸	پول جیبی بچه‌ها	۱۰۰ تومان	۵۰۰ تومان	۱۹ تحصیل در دانشگاه ممنوع	
۹	میوه دو روز یکبار	۲۰۰ تومان	۱۰۰۰ تومان	۲۰ هدایه و مهمانی ممنوع	
۱۰	اجاره خانه	۲۵۰ تومان	۱۲۵۰ تومان	۲۱ هزینه دختران ممنوع	
-	جمع کل در روز	۸۵۰۰ ت	---	۲۲ ازدواج پسران ممنوع	
-	جمع کل در ماه	---	۲۵۵۰۰۰ ت	دکتر و درمان ممنوع	

کارگران: سرانجام بعد از یک ماه و... بحث و تبادل نظر در مورد حداقل دست‌مزد کارگران در سال ۸۳، شورای عالی کار در اجرای ماده ۴۱ قانون کار در تاریخ ۲۵/۱۲/۸۲ طی بخش‌نامه شماره ۱۰۹۰۰۹ - افزایش دست‌مزد کارگران را

به شرح زیر اعلام نمود:

۱. دستمزد روزانه مبلغ ۳۵۵۳۴ ریال ۲. حق مسکن در ماه ۶۰۰۰۰ ریال ۳. حق خواربار در ماه ۸۰۰۰ ریال ۴. حق عایله‌مندی در ماه برای ۲ فرزند ۲۱۳۲۰۴ ریال و برای یک فرزند در ماه ۱۰۶۶۰۲ ریال و حق عایله‌مندی به شرط داشتن ۷۲۰ روز پرداخت حق بیمه است. با این افزایش دستمزد کارگران متاهل دو فرزند در ماه مبلغ ۱۳۴۰۰۲۴ ریال، یک فرزند در ماه ۱۳۳۳۴۲۲ ریال و مجرد در ماه ۱۰۶۶۰۲۰ ریال تعیین شد. ما کارگران به کلیه سرمایه‌داران و هیات‌های حل اختلاف و مسئولانی که به هر نحوی با مسایل کارگری در ارتباط هستند پیشنهاد می‌کنیم حتی برای یکبار هم شده جدول فوق را مطالعه و درک کنند که ما هم انسان و حق زندگی کردن داریم. ما را اخراج می‌کنند، به ما توهین می‌شود، قرارداد سفید برای ما تدوین می‌کنند، نصف حقوق به ما می‌دهند و امضای تمام حقوق را از ما می‌گیرند، از ما چک سفید می‌گیرند، به جای ما زنان، پسران، برادران، و اقوام درجه یک ما کارگران را می‌زنند و ... کلمه شیرین فقرزدایی و امنیت شغلی هر روز خوراک تبلیغات افرادی است که در لباس کارگر به طبقه کارگر خیانت می‌کند. خوشبختانه کارگران ایران به بلوغ سیاسی رسیده و این را می‌دانند که آزادی طبقه کارگر تنها به دست خود کارگر میسر است.

محمود صالحی یکی از کارگران اخراجی خباز در شهرستان سقز.

همچنین آنچه که در زیر می‌آید همه مطالب محمود نیست و بخشی از آن‌ها را شامل می‌شود. این نوشته‌ها به خوبی نشان می‌دهند که فشار و زندان واقعا تاثیری در مواضع سیاسی و اجتماعی محمود نداشته و صداقت و شهامت از یکسو و موضع طبقاتی او از سوی دیگر، در این نوشته‌ها موج می‌زند.

مقالات

روز جهانی کارگر سال ۱۳۸۴ در سقز

محمود صالحی

مقدمه:

آمادگی برای برگزاری روز جهانی کارگر در سقز و خود مراسم در کانون توجه کارگران ایران، فعالین کارگری و چپ در خارج، عده‌ای از رهبران تشکل‌های کارگری در جهان و نیز مقامات محلی و سراسری جمهوری اسلامی قرار داشت. دلیل این توجه حوادثی بود که در اول ماه می ۱۳۸۳ و دو روز قبل از آن گذشت. من و آقای محسن حکیمی- (۱۳۸۴/۲/۱۰) هیات کنفدراسیون بین‌المللی اتحادیه‌های آزاد کارگری را در تاریخ ۲۹ آوریل ۲۰۰۴ ملاقات کردیم. من در این دیدار تصویری از وضعیت معیشتی، بی‌حقوقی صنفی و سیاسی و نحوه مبارزات کارگران ایران را به هیات ارائه کردم. من در آن جا تأیید کردم که کارگران ایران از حق تشکل محرومند و به این دلیل نماینده ندارند و کسانی که از طرف خانه کارگر آن‌ها را دعوت کرده‌اند نماینده واقعی کارگران نیستند و اعضای یک تشکل دولت ساخته هستند. من به اعضای هیات گفتم که ما کارگران در ایران نه تنها از حق تشکل و اعتصاب محرومیم، بلکه حتی اجازه برگزاری مراسم مستقل خود را نیز نداریم. من به آن‌ها اطلاع دادم که «من در روز اول ماه می در یک مراسم روز جهانی شرکت می‌کنم

که مجوز ندارد.» و خواستم تا شاهد عکس‌العمل مقامات اطلاعاتی و انتظامی باشند. ده ها نفر در تلاش برای برگزاری روز جهانی‌مان در روز اول می ۲۰۰۴ (برابر با ۱۳۸۳/۲/۱۲) می‌خواستیم مراسم برگزار کنیم که تعداد پنجاه نفر از ما توسط نیروهای اطلاعاتی دستگیر و روانه زندان شدند. از این عده هفت نفر در زندان ماندیم که به نام دستگیرشدگان اول ماه می سفر در رسانه‌های عمومی و نامه‌های اعتراضی تشکل‌های بین-المللی و کشوری ظاهر شدیم. کمپینی برای آزادی ما راه افتاد که ما خود با برگزاری مراسم در زندان و اعتصاب غذا آن را شروع کردیم. کمپین پرشوری که هنوز ادامه دارد و ابعاد وسیع داخلی و خارجی پیدا کرده و به یاری فعالین کارگری آمد تا مبارزه خود برای داشتن حق برگزاری مراسم مستقل و بدون مجوز را به ضرورت داشتن تشکل واقعی کارگری گسترش دهیم و تا حدودی تناسب قوا را به نفع کارگران بهبود به بخشیم. توجه مذکور به کارگران سفر ریشه در رزمندگی و موثر بودن این کمپین داشته و دارد.

ما به خوبی به توجه مورد اشاره واقف بودیم که در چارچوب تناسب قوای موجود مراسم خود را به شکلی برگزار کنیم که گزارش عکس‌العمل‌های مختلف راجع به آن قبلاً پخش شده است. به دلیل اهمیت تاکتیکی که ما اتخاذ کردیم و نیز خود مراسم من به این نتیجه رسیدیم که شخصاً نیز گزارشی از برگزاری اول ماه می در سال ۱۳۸۴ در سفر و متن سخنرانی خود را ارائه دهم، و به نظر من این امر داورهای واقع‌بینانه را ممکن‌تر خواهد کرد.

گزارش:

ده روز قبل از روز جهانی کارگر در سال ۱۳۸۴، شهر سفر حالت عادی خود را از دست داد. فعالین کارگری و طرفداران طبقه کارگر با خوشحالی و سرزندگی در جنب و جوش بودند. همه چیز حاکی از آن بود که دستگیری اول ماه می ۲۰۰۴ (۱۳۸۴) نه تنها کسی را دچار ترس نکرده، بلکه اصلاً کوئی چیزی به نام دادگاه فعالین کارگری سفر وجود خارجی ندارد. اکثر کارگران و خانواده‌های‌شان به دیدن فعالین کارگری می‌آمدند. تا از محل برگزاری مراسم اطلاع یابند. این فعالین به آن‌ها توضیح می‌دادند که به دلایل امنیتی از افشای محل معزورند و آن‌ها هم تفاهم نشان می‌دادند. از طرف دیگر نیروهای اطلاعاتی و خبرچینان نیز هر روز، صبح زود تا غروب مثل شکارچیان که در پی شکارند پیرامون فعالین کارگری می‌گشتند تا اطلاعاتی از محل برگزاری مراسم به دست بیاورند و آن را به اطلاع روسای خود برسانند. ولی هوشیاری فعالین آنان را ناکام می‌گذاشت و هر روز دست از پا درازتر برمی‌گشتند. در نتیجه این ناکامی، مدیریت اطلاعات نیروی انتظامی ناچار شد خود به محل کار ما بیاید:

- آقای صالحی امسال مراسم برگزار می‌شود؟
- بلی حتماً برگزار می‌شود.
- کجا؟

- هر جا که خود دوست داشته باشیم.
- امسال چرا درخواست مجوز نکردید؟
- ما روز کارگر را روز خود می‌دانیم، بنابراین نه از کسی درخواست مجوز می‌کنیم و نه از کسی اجازه می‌گیریم.
- ولی شاید حادثه‌ای پیش بیاید.

- نیروی انتظامی وظیفه دارد امنیت مراسم ما را برقرار کند. ما به وقتش محل برگزاری مراسم را رسماً به شما اطلاع می‌دهیم. بگذار به شما بگویم که در سال ۱۸۸۶ میلادی

کارگران آمریکا برای احقاق حق خود به خیابان‌ها آمدند. آن‌ها سلاح نداشتند. این فقط نیروی انتظامی بود که مسلح بود. آن‌ها توطئه کردند، تیراندازی کردند، عده‌ای را کُشتند و ده‌ها نفر از کارگران را نیز دستگیر کردند. ما هم توهمی نداریم. بعد از ۱۱۹ سال این توطئه می‌تواند در ایران و در شهر ما تکرار شود. پس ما به موقع به شما خبر می‌دهیم.

زیرا معتقدیم که نیروهای انتظامی موظفند امنیت ما را تامین کنند.

- پس مطمئن باشیم که ما را در جریان امر قرار می‌دهید؟

- بلی مطمئن باشید.

صبح روز ۱۰ اردیبهشت ۸۴ دوباره کسانی از نیروهای مدیریت اطلاعات به محل کار آمدند و پیشنهاد کردند تا در مراسم سالن کاوه شرکت کنیم. ما در جواب گفتیم که حاضریم شرکت کنیم، ولی باید هیچ ارگانی در کار ما دخالت نکنند. آن‌ها بلافاصله با فرمانداری تماس گرفتند و شرط و شروط خود را گفتیم. برخوردها مسؤلانه و آگاهانه بود. ما در جمع خود به این نتیجه رسیدیم که اگر فرماندار شرایط ما را بپذیرد می‌توانیم در آن مراسم شرکت کنیم. شرایطی که روی آن‌ها توافق گردید عبارت بودند از:

۱- پرچم و پلاکارد ای خود را نصب کنیم.

۲- محمود صالحی سخنران باشد. او باید در بیان نظرات‌اش کاملاً آزاد باشد.

۳- متن سخنرانی او در اختیار هیچ مقامی قرار نمی‌گیرد.

۴- هیچ‌کسی حق دخالت در کار ما را ندارد.

چند ساعتی نگذشت که از ما دعوت کردند تا به اداره کار برویم. من به نمایندگی از طرف کارگران به آن اداره مراجعه کردم. بعد از بحث و تبادل نظر با رییس اداره کار با شروط ما موافقت شد و من به نمایندگی از طرف کارگران موافقت کردم که در مراسم سالن کاوه شرکت کنیم. هنوز از اداره خارج نشده بودم که فرماندار تماس گرفت و از من دعوت کرد تا به دیدنش بروم. فرماندار با روی خوش با من روبرو شد. او در حضور مسؤل حراست نیروی انتظامی فرمانداری به بحث پرداخت. او به تکرار گفت که نمی‌خواهد در این شهر برای کسی مشکلی پیش بیاید. او در بخشی از سخنان خود گفت:

«وقتی کارگران برای کسب مجوز مراجعه کردند ما گفتیم روز کارگر است و کارگران باید خود روز خود را برگزار کنند. ما از آن‌ها خواستیم تمام کارگران شهر سقز را دعوت کنید تا در مراسم شرکت کنند. حالا آن‌ها به شما خیر نداده‌اند مشکل ما نیست. آن‌ها گفتند که شما به هیچ عنوان در آن مراسم شرکت نمی‌کنید.»

بعد از صحبت‌های فرماندار من صحبت‌هایی کردم که شمه‌ای از آن چنین است:

«فردا روز کارگر است و ما هم مثل کارگران جهان آن را گرمی می‌داریم و اگر امکان باشد و در جایی که کارگران، خانواده‌های‌شان و مردم شرکت‌کننده امنیت جانی داشته باشند ما حاضر به شرکت در چنین مراسمی هستیم. ولی آقای فرماندار اگر مراسم دست ما باشد به شما و مقامات غیر کارگر اجازه نمی‌دهیم جزو سخنرانان این روز باشید. به هر حال ما شرایط چهارگانه خود برای شرکت در مراسم سالن کاوه را قبلاً به اطلاع رسانده‌ایم. اگر با آن‌ها موافقت شود شرکت می‌کنیم، در غیر این‌صورت اگر از پشت بام فرمانداری تا پشت بام فرمانداری تهران در هر بامی دو قبضه تیربار هم مستقر شود ما مراسم خود را برگزار خواهیم کرد. اگر شما پارسال نیز شرایط مناسبی فراهم می‌کردید تا ما مراسم خود را فارغ از خشونت نیروهای انتظامی برگزار کنیم حالا ما به خاطر تلاش برای روز جهانی خود محاکمه نمی‌شدیم. در هر حال اگر شروط ما را می‌پذیرید کتاب آن را به ما ابلاغ کنید.»

آقای فرماندار اظهار داشت که با شرایط ما توافق دارد و بر این اعتقاد است که تشکل‌های

کارگری باید آزاد باشند و کسی در امور آنان دخالت نکند. من در مقابل چنین گفتیم «من خودم سخن‌گویی کمیته‌ای هستم به اسم «کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری» ما فردا به نام این کمیته در مراسم شرکت خواهیم کرد.»

بعد از خروج از فرمانداری من گزارش دیدارها را به جمعی از فعالینی دادم که با هم کار می‌کنیم. پس از آن رسماً اعلام کردیم که در مراسم سالن کاوه شرکت می‌کنیم. در ضمن به همه دوستان گفتیم که اگر شروطمان رعایت نکرده ما مراسم را در حیاط سالن کاوه برگزار خواهیم کرد. از طرف دیگر تصمیم داشتیم که بزرگترین مراسم روز کارگر را در مقابل درب دادگاه انقلاب برگزار کنیم که قرار بود آقایان جلال حسینی و محمد عبدی‌پور از دستگیرشدگان اول ماه می ۲۰۰۴ در آن روز محاکمه شوند. متأسفانه غروب روز دهم اردیبهشت از طرف رییس دادگستری یکی از کارمندان خود را پیش آقای جلال حسینی می‌فرستند تا به او ابلاغ کند که در روز ۸۴/۲/۱۱ دادگاه برگزار و به محل دادگاه تشریف بیاورید تا جلوی درب دادگاه شلوغ نشود. و به این ترتیب مراسم در جلوی درب دادگاه عملاً ملغی گردید.

تمام شب خانه من تحت کنترل نیروهای انتظامی بود. ساعت هشت و نیم صبح روز ۱۱ اردیبهشت ۸۴ تلفنی از رییس اداره کار شد که سخن‌رانی من لغو شده است. ما هم بلافاصله اعلام کردیم که مراسم را تحریم می‌کنیم. در ساعت ۹ صبح از طرف حراست انتظامی فرماندار تلفن زدند تا ببینند آیا مشکلی داریم یا نه؟ ما هم حکایت تلفن اداره کار را گفتیم و اطلاع دادیم که در مراسم شرکت نخواهیم کرد. آن‌ها از ما خواستند تا ساعت ۱۱ به آن‌ها فرصت بدهیم تا معضل را حل کنند. ساعت یازده و سی دقیقه از فرمانداری تلفن زدند و مرا به آن‌جا دعوت کردند. من با لیست اسامی سخنرانان به نزد دوستان برگشتم که نام من هم در بین سخنرانان بود. پس تصمیم قبلی در مورد شرکت‌مان در مراسم سالن کاوه دوباره مورد تأیید قرار گرفت.

ما سریعاً به اشخاصی که از طرف ما دعوت شده بودند اطلاع دادیم تا در ساعت ۳ بعد از ظهر جلوی شرکت تعاونی کارگران خباز جمع شوند. شرکت تعاونی مصرف کارگران خباز در چهارراه آزادی قرار دارد. این محل از دو روز قبل با پرچم‌های قرمز و نوشته‌های مربوط به روز جهانی کارگر تزئین شده و مورد بازدید جمعیت زیادی از اهالی شهر قرار گرفته بود.

هر چه به ساعت تعیین شده نزدیک می‌شدیم هیجان مردم بیشتر می‌شد. نگرانی‌هایی بیان می‌شد که در جا جواب می‌گرفت. یکی می‌گفت: امسال ما را دستگیر می‌کنند. دیگری جواب می‌داد: دستگیر کنند چه می‌شود؟

یکی اظهار نظر می‌کرد: نیروهای امنیتی دارند ما را می‌پایند، ممکن است دست به کاری بزنند. دیگری پاسخ می‌داد: خون ما از خون بچه‌ها رنگین‌تر نیست. ما، یعنی کسانی که این مردم را فراخوان به تجمع داده بودیم، در فکر و تلاش بودیم تا فضائی برای مردم تأمین کنیم که در آن احساس آرامش کنند و با خیال آسوده در مراسم حضور به هم رسانند. آخر ما چه جرمی مرتکب شده بودیم که طرفداران‌مان می‌پایست همیشه در جنگ و گریز باشند و به جای این که با لباس‌های آراسته و با خیال آسوده در مراسم شرکت کنند لباس رزم بپوشند و خود را برای مقابله با نیروهای انتظامی آماده کنند؟ من همان‌طور که به بحث‌ها گوش می‌دادم داشتم به نیروهای مسلح نیز فکر می‌کردم که ما را می‌پایند. این‌ها کسانی هستند که مای کارگر تا یک ساعت پیش نانشان را پخته بودیم. لباس تن‌شان را دوخته. اتومبیل‌شان را تعمیر کرده بودیم. در خانه‌شان را رفته و آشغال‌شان را دور ریخته بودیم. خانه‌هایی که

آن‌ها را از سرمای زمستان و گرمای تابستان محفوظ می‌کند حاصل کار ماست. ما از مریض‌های‌شان پرستاری کرده و می‌کنیم. بچه‌های‌شان را آموزش می‌دهیم تا دکتر، مهندس، معلم و کارخانه‌دار شوند... یا این‌ها باید مراقب ما باشند یا محافظانمان؟

راجع به کمیته برگزارکننده مراسم اول ماه می در سالن کاوه نیز صحبتی بکنیم و آن‌ها نمایندگان مراکز کاری و یا تشکل‌های زیر بودند: ۱- شورای اسلامی دخانیات ۲- انجمن صنفی کارگران خباز ۳- نمایندگان شهرداری ۴- خانه (بدون اعضای) کارگر. آن‌ها با شرکت ما در مراسم مخالف بودند، چون می‌دانستند حضور ما به ضررشان است و افکار محافظه‌کارانه و ضدکارگری‌شان را افشا می‌کنیم. آن‌ها به هر دری می‌زدند تا از حضور ما در مراسم ممانعت به عمل آورند. آن‌ها در تعقیب این خواست ضدکارگری خود با مسئولینی در داخل و خارج شهر تماس گرفتند. این که از اداره کار تلفنی به ما اطلاع دادند که سخن‌رانی من لغو شده حاصل فعالیت‌های این جماعت بود. اما با دخالت فرمانداری دسیسه آن‌ها به جایی نرسید و به شیوه دیگری روی آوردند. آن‌ها در میان کارگران و مخصوصاً کارگران خباز شایع کردند که فرماندار به افراد محمود صالحی پیشنهاد شرکت در مراسم سالن کاوه داده ولی آن‌ها رد کرده‌اند. این از گفته‌های آنان است: «افراد محمود کاری برای کارگران نمی‌کنند و نماینده آنان نیستند. آن‌ها از کارگران می‌ترسند. به همین جهت هر جا آن‌ها حضور دارند آفتابی نمی‌شوند. آن‌ها همیشه دنبال کار حزبی هستند و اسم آن را فعالیت کارگری می‌گذارند.»

هر چه به ساعت مقرر نزدیک‌تر می‌شدیم نفس‌ها در سینه حبس می‌شد. ساعت ۳ بعد از ظهر کارگران و خانواده‌های‌شان دسته‌دسته به مقابل شرکت تعاونی آمدند تا جای مراسم را به آن‌ها بگوییم. ما هم با ابلاغ محل و کسب موافقت حاضرین را با چند اتومبیل به سالن کاوه فرستادیم. من خودم به نمایندگی از طرف کارگران تا ساعت سه و نیم بعد از ظهر ماندم تا تمام مراجعین را به سالن هدایت کنم.

قبل از پرداختن به مراسم داخل سالن کاوه لازم است به یک حادثه اشاره کنم. کسانی اطلاعاتی پخش کرده و شایع کرده بودند که از ماست. آن‌ها از مردم و کارگران دعوت کرده بودند تا در ساعت ۵ بعد از ظهر در مراسم اول ماه می که در پارک کودک برگزار می‌شود حضور به هم رسانند. مسئولین نیروهای انتظامی چند بار به نزد ما آمدند تا از صحت و سقم این دعوت نامه مطلع شوند. ما هر بار به آن گفتیم که اطلاعاتی از جانب ما پخش نشده. اگر ما این کار را می‌کردیم اسم خودمان را می‌نوشتیم و یا در محل مراسم حاضر می‌شدیم. وقتی من به فعالیت‌های کمیته برگزارکننده مراسم در سالن کاوه و پخش‌کنندگان اطلاعیه فکر می‌کنم یک وجه اشتراکی میان آن‌ها می‌بینم. هر دو در تلاش بودند تا ما را از رفتن به سالن کاوه و به دست گرفتن مراسم باز دارند. اما این‌ها نه تنها فعالین کارگری سقز را سست نکرد، بلکه آن‌ها شجاعانه تصمیم گرفتند به سالن کاوه بروند.

به هر حال پس از تصمیم به شرکت در مراسم سالن کاوه ما سریعاً نیروهای خود را سازمان دادیم و به آن‌ها گفتیم که اگر شرایط ما رعایت نشود در حیاط سالن کاوه مراسم خود را برگزار می‌کنیم. این پیشنهاد نیز مورد تایید فعالین قرار گرفت. با این آمادگی‌ها ما وارد سالن شدیم. برگزارکنندگان مراسم وقتی ما را دیدند خون در رگ‌های‌شان خشکید. در مقابل، کارگران هیجان‌زده و خوشحال ما را در آغوش می‌کشیدند و ما را می‌بوسیدند. آن‌ها برای ما آرزوی سربلندی و موفقیت بیشتر می‌کردند و این پیروزی را تیریک می‌گفتند. آخر این کارگران خود شاهد بودند که در اول ماه می ۱۳۸۲ (۲۰۰۳) همین مسئولان که آن‌جا نشسته بودند، اسامی من و جلال حسینی را از لیست سخنرانان حذف کردند. و در سال

۱۳۸۳ (۲۰۰۴) نیز مجوز برگزاری مراسم روز جهانی مان را به ما ندادند و در مقابل حکم بازداشت‌مان را امضاء کردند. همین مسئولان امسال بدون این که ما در خواست هیچ مجوزی کرده باشیم از ما دعوت کردند تا نه تنها با پرچم و شعارهای خود را در مراسم شرکت کنیم، بلکه من سخنران نیز باشم.

این در حالی است که کلیه نمایندگان به اصطلاح قانونی کارگران و اداره اطلاعات مخالف شرکت ما بودند.

افراد حاضر در سالن سراپا شوریده بودند و کف می‌زدند. شیرازه کار از دست برگزارکنندگان خارج شده بود. آن‌ها با دست‌پاچگی و زیر زیرکی چند نفر را به میان جمعیت فرستادند. آن‌ها شرکت‌کنندگان زن و مرد را تهدید می‌کردند و از اداره اطلاعات می‌توسانند. اما کارگران نشان دادند که حتی زیر نگاه نیروهای حکومتی و با وجود تهدیدها و خفقان از رهبران و فعالان کارگری تجلیل می‌کنند..

مراسم در ساعت ۴ بعد از ظهر با خیر مقدم رییس اداره کار شروع شد. سخنران اول آقای فرماندار بود. او روز جهانی کارگر را از طرف شورای اداری شهرستان سفر و کارمندان دولت تبریک گفت، از حضور شرکت‌کنندگان در مراسم تشکر کرد و شادی خود برای حضور در میان (کارگران پر تلاش) را اعلام داشت. او در بخشی از صحبت‌های خود گفت: «امروز زیرساخت‌های ما برای ایجاد روابط کاری فراهم نیست. ما باید سه جانبه‌گرایی را جا بیاندازیم. سه جانبه‌گرایی کارگر، کارفرما و دولت یک هرم است. اگر این امر، آن طور که اندیشمندان، ان‌جی‌اوها و سندیکاها مطرح می‌کنند جا بیافتد و روابط بین این سه گروه بر آن مبنا قرار گیرد بسیاری از مشکلات حل خواهد شد. کارگران ایران اسلامی همین را مطرح کردند. آن‌ها در عین حال لغو کار موقت را مطالبه می‌کنند، که من هم تایید می‌کنم. من به عنوان عضو کوچکی از این جامعه قبول دارم که با توجه به دستورالعمل‌های موجود سه جانبه‌گرایی خوب پیش نمی‌رود و مسائل کارگران را تامین نمی‌کند. من امیدوارم که دولت اصلاحات در باقی مانده وقت خود و در ادامه کار مجلس هفتم به حل این مشکل بپردازند که خواست بر حق، شرعی و قانونی کارگران است.»

نفر دوم که پشت تریبون رفت سیدصالح حسینی بود که از طرف شورای اسلامی دخانیات و خانه بدون کارگر صحبت کرد. او چنین آغاز کرد: «سلام بر شما کارگران. سلام بر شما خالق نعمت‌های جهان. روز شما مبارک.»

او در بخشی دیگر از سخنان خود اظهار داشت: «کارگر آن قدر دل پاک است که خداوند متعال او را از نزولات آسمانی بی‌بهره نمی‌کند. برادران عزیزم آن قدر استادان بزرگ در این مجلس هستند که من شاگرد کوچک آن‌ها هستم تا چه رسد به این که سخن‌رانی کنم. من تنها به چند نکته اشاره می‌کنم. یکی اتحاد بین جامعه کارگری است و یکی درباره دست‌مزد است. ما باید برای رسیدن به خواسته‌های مان در سندیکا، اتحادیه و تشکل‌های قانونی متشکل شویم. من این‌جا قراردادهای سفید را محکوم می‌کنم. من از پشت این تریبون اعلام می‌کنم که به حداقل دست‌مزد تعیین‌شده اعتراض دارم. مسئولین محترم جمهوری اسلامی بی‌توجهی به جامعه کارگری بس است. ما ضدکارفرما نیستیم. من از فرماندار و رییس اداره کار تشکر می‌کنم برای این اتحاد.»

نفر سوم شخصی به نام فتح حسن‌پور بود که از طرف انجمن صنفی کارگران خباز پشت تریبون قرار گرفت و مقاله‌ای قرائت کرد. او هم روز کارگر را تبریک گفت و ماه مبارک مولود را به حضور همه مسلمانان تبریک عرض کرد. او در بخشی از صحبت‌هایش گفت: «مشکلات آن قدر زیاد است که یک نفر به تنهایی نمی‌تواند آن را بیان کند. من خودم به

عنوان نماینده کارگر در هیات حل اختلاف هر روز شاهد اخراج کارگران هستیم و نماینده کارگران نمی‌تواند هیچ دفاعی داشته باشد، چون مصوبه هیات وزیران دست نماینده کارگر را بسته است. کارگران، نظام سرمایه‌داری ما را مثل ظروف یکبار مصرف نگاه می‌کند. ما باید متحد شویم تا با نظام سرمایه‌داری مقابله کنیم. انقلاب ما در سال ۱۳۵۷ خط بطلانی بر افکار پلید سرمایه‌داری بود. به گفته امام خمینی (رض) انقلاب ما انقلاب پابرهنگان بود. کارگران ما تا به حال چند بار در نامه‌های مختلف خواسته‌های خود را به گوش مسئولین رسانده‌ایم. ولی جوابی به ما نداده‌اند.»

سخنان دو سخنران اخیر این‌جا و آن‌جا با پرسش‌های اعتراض‌آمیز و گاه با هو کردن روبرو شد. در ما بین سخنرانی‌ها یک برنامه طنز اجرا شد. سپس مجری برنامه از من دعوت کرد تا جهت سخنرانی پشت تریبون بروم.

با بیان نام من صدها نفر به احترام به پا خواستند. آن‌ها مرا در طول راه با کف‌زدن تشویق کردند. شایان ذکر است که من در جایی که در ردیف اول و بین مسئولین برایم تعیین شده بود، ننشستم، بلکه در میان توده حضار نشستم و به همین دلیل تا رسیدن به تریبون چند دقیقه طول کشید. میزان و شیوه تشویق کارگران، کار بدستان و نیز مجری برنامه و مسئول انتظامات را به شدت ناراحت کرد. (اگر کسی در آینده به نوار فیلم‌برداری نگاه کند به وضوح دیده می‌شود که چطور مسئول انتظامات از مجری می‌خواهد تا مردم به پا خواسته را آرام کند.) من به محض این که پشت تریبون قرار گرفتم این بیت را خواندم:

سنور نامگری له سه ر نه م نه رزه (بر روی این زمین اسیر مرز نیستم)

سه ر می‌داری دینمه له رزه (سرمایه‌داری را به لرزه در می‌آورم)

این بیت جمعیت هیجان‌زده را ساکت کرد و به من اجازه داد تا از آن‌ها تشکر کنم. گفتم:

«شرکت‌کنندگان و حضار محترم با درود به حضور تکتک شما، روز اول ماه می، روز جهانی کارگر را به شما کارگران عزیز و خانواده‌های محترمتان تبریک عرض می‌کنم. من امروز خوشحالم که در میان شما عزیزان هستم و امیدوارم همیشه سرحال و سرفراز باشید.»

قبل از این که سخنان اصلی‌ام را شروع کنم دو انتقاد دارم. اولین انتقاد از مجری برنامه است که چرا در ابتدا فهرست برنامه را اعلام نکرد. دوم از این طنزی که اجرا شد انتقاد دارم. گروه طنز در این‌جا کارگر را خل مزاج به نمایش درآورد و مورد تمسخر قرار داد. من توجه اجراءکنندگان طنز و حضار محترم را به این نکات جلب می‌کنم:

۱- کارگر خالق تمام نعمت‌های دنیاست و خل مزاج نیست. ۲- ما به هیچ‌کس اجازه نمی‌دهیم تا با دیده تحقیرآمیز به کارگر نگاه کند.

با این مقدمه من حرف‌های اصلی خودم را شروع می‌کنم. عزیزان ما امروز جمع شده‌ایم تا اول ماه می را گرامی بداریم. سخنرانان هر کدام سخنانی ارائه دادند و صحبت از این کردند که در جامعه ما بی‌عدالتی و نابرابری به اندازه‌ای است که نمی‌توان آن را بیان کرد. ولی هیچ‌کدام درمائی ارائه ندادند. من امروز که روز جهانی کارگر است، می‌خواهم به دو مساله اشاره کنم:

۱- تاریخچه اول ماه می

۲- تشکل مستقل کارگری

کارگران ما امروز این‌جا جمع شده‌ایم تا علیه نظام سرمایه‌داری اعلان جنگ بکنیم. ما امروز جمع شده‌ایم تا اعلام کنیم تمام مرزهای ساخته دست سرمایه‌داری را در هم می‌شکنیم و اعلام می‌کنم که ما کارگران صرف‌نظر از رنگ پوست، نژاد، ملیت، مذهب و غیره با

اتحاد و یکپارچگی به جنگ نظام سرمایه‌داری می‌رویم. امروز جهان به دو قطب تقسیم شده است. در یک طرف سرمایه‌داران قرار دارند که اقلیت جامعه را تشکیل می‌دهند، و در طرف مقابل کارگران هستند که اکثریتند.

کارگران آمریکا در شهر شیکاگو ۱۱۹ سال پیش برای پایان دادن به ۱۶ ساعت کار طاقت‌فرسا به خیابان‌ها آمدند. راهپیمایی و تظاهرات کارگران معترض آمریکایی توسط نیروهای دولت و سرمایه‌داران آمریکا مورد حمله قرار گرفت. در این حمله ده‌ها نفر از کارگران کشته، زخمی و یا دستگیر شدند. دولت جنایت‌کار آمریکا در یک دادگاه فرمایشی چهار نفر از رهبران این اعتراض کارگری را محاکمه و آنان را به اعدام محکوم کرد. سه سال بعد انترناسیونال دوم به پیشنهاد رهبران کارگری اول ماه می را به یاد و خاطره جان‌باختگان سال ۱۸۸۶ میلادی در آمریکا، به نام روز کارگر تصویب کرد. به دنبال این مصوبه هر سال کارگران تمام جهان کارگاه‌ها، کارخانه‌ها و مراکز کاری دیگر را تعطیل می‌کنند و این روز تاریخی را طی مراسم‌های گوناگون گرامی می‌دارند.

کارگران!

دولت آمریکا امروز هم در منطقه ما در حال تاخت و تاز است. دولت آمریکا برای این که سلطه جهانی خود را حفظ کند باید هر از چند گاهی به کشوری حمله کند و این کار را به نام بردن آزادی و دمکراسی به آن کشورها انجام می‌دهد. دوستان کارگر، امروز عده‌ای با کمال خوش باوری می‌خواهند فرش قرمز جلو تانک‌های آمریکایی پهن کنند. آمریکا نه تنها برای هیچ ملتی آزادی و دمکراسی نمی‌آورد بلکه با خود کشتار، فقر، گرسنگی و نابرابری می‌آورد. ما امروز ضمن محکوم کردن این لشگرکشی به منطقه هرگونه جنگ ارتجاعی را محکوم می‌کنیم. این جنگ به نفع ما نیست و ما امروز تعلق خود را به صفوف فعالان ضدجنگ در سراسر جهان اعلام می‌کنیم. جنگی که آمریکا شروع کرده در عین حال علیه نیروهای سوسیالیستی و انقلابی خود آمریکا هم هست.

دوستان کارگر!

سرمایه‌داری به سادگی از بین نمی‌رود. سرنوشت سرمایه‌داری در گرو اتحاد و یک‌پارچگی ما کارگران است. ما باید متحد شویم تا به کلیه نابرابری‌های موجود در جامعه پایان دهیم. ما نباید هیچ‌گونه توهمی به نظام سرمایه‌داری داشته باشیم. چون سرمایه‌داران ما را فقط برای کار کردن و سوددهی می‌خواهند. آن‌ها فقط وقتی به فکر ما می‌افتند که بخواهند استثمار یا سرکوبمان کنند. دوستان در سازمان ملل یک بررسی انتشار یافته که آمار جالبی دارد. در این بررسی آمده است: «برای ریشه‌کن کردن بی‌سوادی در کل دنیا تنها به شش میلیارد دلار احتیاج هست. در حالی که بودجه نظامی آمریکا در سال چهارصد میلیارد دلار می‌باشد.»

اگر فقط همین یک بررسی را تحلیل کنیم در می‌یابیم که دولت آمریکا طرفدار مردم نیست. اگر همین یک تحلیل را در کنار مشاهدات، اطلاعات و شنیده‌های روزانه خود بگذاریم به این نتیجه می‌رسیم که دولت آمریکا دشمن بشریت است. ما امروز یک‌صد و مرگ می‌فرستیم برای حکومت آمریکا و نوکرانش.

کارگران، ما به بخشی از مشکلات خود اشاره کردیم. آیا راحل پایان‌دادن به این مشکلات پناه بردن به تشکیلات زرد خانه کارگر و شوراهای اسلامی است؟ یا درخواست کمک کردن از کسانی است که خود مسبب مشکلات ما هستند؟ طبعاً جواب منفی است.

دولت به صاحبان کارگاه‌های کوچک ۲۰ درصد سوبسید می‌دهد. این چه کمکی به بهبود کاریابی، مهارت و شرایط زندگی ما کرده است؟ چرا این پول را در اختیار خود ما نمی‌-

گذارند تا وضع کارگران را با آن بهبود بخشیم؟

مگر ما هم شهروند این کشور نیستیم؟

اینجا من اعلام می‌کنم که از افزایش قیمت بنزین جلوگیری شد که فقط در صدی از جمعیت به آن نیاز دارد. اما قیمت یک خانه مسکونی ۴۰ درصد افزایش یافته. و ما بهتر از هر کس می‌دانیم که این افزایش چه فشاری بر دوش ما کارگران گذاشته است. با این اجاره گران و قیمت اجناس بالا حداقل دست‌مزد ما چند است.

بانک مرکزی اعلام کرده اگر درآمد یک خانواده ۵ نفری کمتر از ۳۵۰۰۰۰ هزار تومان در ماه باشد آن خانواده زیر خط فقر قرار دارد. با این وجود شورای عالی کار برای ما کارگران ۱۲۲۵۰۰ تومان در ماه به عنوان دست‌مزد تعیین کرده است. با این مبلغ چنانچه ما توانیم اجاره ساختمان مسکونی خود را بدهیم. ما چطور باید مخارج معیشتی، آموزشی و سایر هزینه‌های خود و خانواده‌مان را تامین کنیم؟ ما باید چه کار کنیم تا درآمدمان به سطح ۳۵۰۰۰۰ تومان در ماه برسد و خود و خانواده‌مان زیر چرخ‌های سیاه فقر تباہ نشویم؟ در جامعه ما فقر بی‌داد می‌کند.

استثمار بی‌داد می‌کند. این‌ها سرچشمه مصائبی همچون دزدی و اعتیاد وسیعی هستند که در جامعه وجود دارد. دولت به جای بهبودسازی بستر اجتماعی متهمین و مجرمین را به زندان می‌برد و روزانه برای هر یک از آنان ۲۰۰۰۰ تومان هزینه می‌کند. نتیجه چیست؟ زندان آموزش‌گاه جرایم می‌شود و فقر و تباہی نیز مداوم از جوانان شکار می‌کند و بر تعداد جرایم هر روز افزوده می‌شود. این پول متعلق به ماست. اگر دست خودمان باشد آن را صرف بهبودسازی بستر اجتماعی می‌کنیم. در چنان شرایطی، ما احتیاجی به زندان نداریم. زندان ما آموزش‌گاه می‌شد که انسان‌ها برای پیوستن دوباره به یک جامعه سالم باز تربیت می‌شدند. ما امروز اعلام می‌کنیم که نه دانشگاه می‌خواهیم و نه زندان.

ما یک خانواده را در این شهر مشاهده نمی‌کنیم که دچار مشکلات گوناگون نباشد. وقتی مسئولین از شهر ما حرف می‌زنند می‌گویند سقز یک شهر تاریخی و باستانی است. ولی ما همین شهر باستانی را به مسئولین پیش‌کش می‌کنیم به شرطی که مشکلات مردم را حل کنند. حداقل کوچه‌ها و خیابان‌هایش را آسفالت کنند.

حضار محترم!

همین کارگران شهرداری ۸ ماه است که حقوق نگرفته‌اند. آقای شهردار شما با پول این کارگران چه کار می‌کنید؟ ما کارگران امروز یک‌صد اعلام می‌کنیم که دست‌مزدهای معوقه همراه با خسارت دیرکرد بایستی یکجا و در اسرع وقت پرداخت شود.

از سه جنبه‌گرایی بحث می‌شود. سه جانب وجود ندارد. دو جانب وجود دارد. آنجا که دولت خود کارفرما است، که اکثراً همین‌طور است، ما کارگران هستیم و دولت. آنجا هم که بخش خصوصی است دولت در کنار کارفرما است. پس این سه جنبه‌گرایی باید لغو شود و کارگر با یک رای و دولت و کارفرما هم با یک رای در مقابل هم قرار گیرد.

ما کارگران در سطح بین‌المللی به یک دادگاه کارگری احتیاج داریم که زیر نظر سازمان بین‌المللی و با یک هیأت منصفه کارگری کار کند و به شکایات گوناگون ما کارگران علیه دولت‌های متبوع رسیدگی کند. ما خواستار حقوق برابر در مقابل کار برابر برای زنان و مردان هستیم.

دولت باید مقوله‌نامه ۱۰۴ را رعایت کند که در تاریخ ۱۳ آوریل ۱۹۵۹ میلادی رسماً به آن ملحق شده است. دولت باید به مجازات کیفری و تعقیب فعالان کارگری پایان دهد. ما کارگران ضمن محکوم کردن حمله به صفوف کارگران خاتون‌آباد کرمان خواستار محاکمه

عاملان این جنایت هستیم. ما کارگران خواستار رفع اتهام از دستگیرشدگان اول ماه می ۲۰۰۴ (۱۳۸۳) سقر هستیم. ما کارگران خواستار بستن پیمان دسته‌جمعی زیر نظر نمایندگان منتخب کارگران هستیم. ما خواستار لغو کار موقت و قرارداد سفیدمضاء هستیم. ما از مبارزات و مطالبات بر حق همه کارگران جهان پشتیبانی می‌کنیم. کارگران و مزدبگیران محترم!

برای این که به این خواست‌ها و خواست‌های روای دیگرمان برسیم باید تشکل‌های واقعی خود را داشته باشیم و در آن‌ها متشکل شویم. تشکلات زرد مثل خانه کارگر و شوراهای اسلامی تشکل ما نیستند و نمی‌توانند از ما حمایت کنند. آن‌ها دولت ساخته و زیر کنترل حزب کارگزاران هستند. آن‌ها در طول فعالیت خود طی سالیان ماهیت‌شان برای ما روشن شده است.

من در این‌جا به عنوان سخن‌گوی «کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری» از کلیه کارگران و مزدبگیران دعوت می‌کنم تا برای ایجاد تشکل کارگری مستقل از دولت و احزاب اقدام کنند. دولت تنها حق ثبت این تشکل‌ها را دارد. امیدوارم که شهر ما اولین شهری باشد که تشکل‌های مستقل کارگری در آن ایجاد شود و من نیروی این کار را می‌بینیم.

بار دیگر اول ماه می، روز جهانی کارگر را به کلیه کارگران و مردم آزاده در جهان، ایران و از جمله در کردستان تبریک عرض می‌کنم و آرزومندم که همیشه سرفراز و موفق باشید.»

در طول سخنرانی بارها با کف‌زدن از طرف حضار مورد تشویق قرار گرفتم و کارگران با قیام خود خواسته‌های مطرح شده را تأیید کردند. لازم به یادآوری است که جلال حسینی و دوستان دیگر در حین اجرای مراسم کارت‌های تبریک و تراکت بین حضار پخش می‌کردند. در این کارت‌ها نوشته شده بود: «اول ماه می، روز همبستگی جهانی کارگران علیه نظام سرمایه‌داری، بر شما مبارک باد» «کارگران جهان متحد شوید» آن‌ها ضمن پخش کارت‌ها به مسئولان می‌گفتند: «ما تنها به خاطر پشتیبانی از این شعارهاست که یک سال است تحت فشاریم و محاکمه می‌شویم.»

سخنران آخر آقای محمد احمدپور بود از طرف انجمن صنفی کارگران خباز. مناسفانه به دلیل این که شرکت‌کنندگان دست‌مسته سالن را ترک می‌کردند و من هم مخالف این کار بودم چیزی از سخنان ایشان متوجه نشدم تا آن را بنویسم.

با اتمام مراسم، اکثریت حضار با هیجان و ابراز شادمانی پیرامون ما را گرفتند و همراه ما خارج شدند. شور و شادی چنان بود که فرمانده نیروهای انتظامی به شدت نگران بود و از من خواست تا سوار اتومبیل شوم تا مردم محل را ترک کنند.

چماق‌داری نیز چاره کار نیست

محمود صالحی

روز ۱۹ اردیبهشت بیش از سیصد نفر از «خانه کارگری»‌ها، در زیر حفاظت نیروهای انتظامی، به اعضای هیات مؤسس سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوس‌رانی تهران و حومه که در ساختمان سندیکای کارگران خباز در تهران بودند حمله کردند، کارگران را کتک زدند، زخمی کردند و همه اشیاء و وسایل را به هم ریختند، ویران نمودند و غارت کردند. حسن صادقی، دبیر کانون شوراهای اسلامی کار و احمد پنجکی در راس مهاجمین

بودند. هر چند ابتدا حسن صادقی کوشید حضور خود در این یورش را منکر شود، اما هیات موسس در نامه خود به آقای خوان سومایو، دبیرکل سازمان جهانی کار، بر حضور او و احمد پنجکی مهر تاکید گذاشته است.

می‌گویند انسان که زیر فشار همه جانبه باشد مداوما دچار اشتباه میشود. این داستان خانه کارگری‌ها است. آن‌ها در کمتر از سه هفته دچار دو اشتباه بزرگ شدند. اول در روز جهانی کارگر و در استادیوم ۱۲ هزار نفره اتفاق افتاد و دومی هم همین حمله است. خانه کارگری‌ها در میان طبقه کارگر نفوذ و پایگاهی ندارند. من در اول ماه می در شهر سقز رو در روی فرماندار و رییس اداره کار و نمایندگان «خانه کارگر» به صراحت گفتم که شوراهای اسلامی را دولت علیه کارگران ساخته و باید منحل شوند. در رابطه با توافق‌نامه دوم سازمان جهانی کار با مقامات ایران به آقای گای رایدر، دبیر کل کنفدراسیون بین‌المللی اتحادیه‌های آزاد کارگری، نیز نوشتم که خانه کارگر یک تشکل دولت ساخته و غیر کارگری است و با تغییر در اساسنامه به تشکیلات کارگری ایران بدل نمی‌شوند. همان‌جا نوشتم که کارگران هیچ‌گونه توافق سازمان جهانی کار با این‌ها را به رسمیت نمی‌شناسند و به مبارزه خود برای ایجاد تشکل ادامه خواهند داد. حالا و بعد از حادثه ۱۹ اردیبهشت تهران باید گفت آن‌ها با این چماق-داری و چاقوکشی یک‌سره و کلا خود را در خارج هر نوع سنت و جریان کارگری قرار داده‌اند. البته این‌ها در اوایل انقلاب و در دهه ۶۰ نیز علیه شوراهای کارگری و رهبران و فعالین کارگری به زنجیر و چماق و چاقو متوسل شدند. هر چند اعمال آن زمان‌شان هنوز در خاطر‌ها زنده است و فراموش شدنی نیست، اما سال‌هاست و انمود می‌کردند که از شیوه‌های شعبان بی‌مخ‌ها فاصله گرفته‌اند. ولی این حمله آن‌ها را به همان سال‌ها برگرداند، با این تفاوت بزرگ که چماق‌داری در آن سال‌ها نان و مقام می‌آورد و حالا رسوائی. آن‌ها فراموش کرده‌اند که نه تنها مردم و کارگران در ایران فرق کرده‌اند، بلکه خود دولت و سرمایه‌داران نیز در فاز دیگری هستند. شوراهای اسلامی که برای مقابله با کارگران انقلابی و اعتصابات کارگری در دوران انقلاب درست شدند از وقتی بخت شان برگشت که دولت از بعد پایان جنگ ایران و عراق تصمیم به خصوصی‌سازی کارخانجات گرفت و این سیاست توسط رییس جمهور بلافصل او نیز ادامه یافت. با هر خصوصی‌سازی شوراهای اسلامی حامی اصلی خود یعنی دولت را در آن محل کار از دست دادند. این روندیست که ادامه دارد و سران خانه کارگر با گوشت و پوست تاثیرات آن را احساس کرده و می‌کنند. فقط خصوصی‌سازی نیست که پایگاه این‌ها را در میان حکومتیان ضعیف کرده، بلکه نوم خردادی‌ها نیز در زمان کیا و بیابان روی خوش به این‌ها نشان نداده و خواهان نوع دیگری از تشکل شدند. کلا این تغییرات سبب شده پشتیبانی بالا را در مقیاسی وسیع از دست بدهند. با از دست دادن حمایت از بالا آن‌ها به فکر افتادند بلکه در میان کارگران پایگاهی را که نداشتند به دست آورند. هیاهوی اخیرشان پیرامون حداقل دست‌مزد به این خدمت می‌کرد. ولی عکس‌العمل مبارزاتی کارگران علیه آن‌ها در اول ماه می در استادیوم ۱۲ هزار نفره و نیز تلاش‌های وسیع فعالین کارگری برای ایجاد تشکل‌های طبقاتی، مستقل و واقعی کارگری به خوبی به آن‌ها نشان داد که حنایشان بدجوری رنگ باخته است. آن‌ها از هر طرف رانده شده‌اند و به همین دلیل است که دوباره به چماق-داری روی آورده‌اند.

من در این‌جا بر موضع «کمیت‌ه هماهنگی» دایر بر انحلال خانه کارگر و شوراهای اسلامی کار و مجازات عاملان حمله به هیات موسس سندیکاها کارگران شرکت واحد پای می‌فشارم و فعالین کارگری را دعوت می‌کنم با ایجاد تشکل‌های مستقل و آزاد کارگری زمین را بیش از پیش بر زیر این تشکل‌های دولتی و غیرکارگری داختر کنند.

۲۹ اردیبهشت ۱۳۸۴

متهمان ضرب و شتم کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی در اجلاسیه سالانه

ILO

محمود صالحی

خبرگزاری کار ایران تحت عنوان «هیات عالی‌رتبه کارگری ایران به ژنو رفت» خبر از مسافرت یک هیات از طرف خانه کارگر و شوراهای اسلامی برای شرکت در اجلاس سالانه سازمان جهانی کار داده است. کارگران ایران تشکل ندارند و به این اعتبار نماینده‌ای هم به اجلاس سالانه سازمان جهانی کار اعزام نکرده‌اند. این موضوع را فعالین جنبش کارگری ایران همواره اعلام کرده‌اند و دارد به آگاهی عمومی جنبش کارگری جهانی نیز تبدیل می‌شود. اما ترکیب هیات اعزامی امسال به دلیل وجود دو نفر در آن یک ویژگی خاص دارد. حسن صادقی دبیر کانون عالی شوراهای اسلامی کار و پرویز احمدی پنجگی رییس هیات مدیره کانون هماهنگی شوراهای اسلامی کار استان تهران هر دو در حمله به فعالین سندیکای کارگران شرکت واحد تهران شرکت داشته‌اند. حضور حسن صادقی که روز اول کلامنکر حضور خود در محل حادثه بود- و پنجگی که هر دو با شکایت فعالین کارگری شرکت واحد اتوبوسرانی دارای پرونده در ایران هستند در اجلاس سالانه سازمان جهانی کار تنها یک دهن کجی آشکار به جنبش کارگری ایران است.

جنبش کارگری ایران به عناوین مختلف نشان داده است که شوراهای اسلامی و خانه کارگر را نمی‌خواهد و تازه‌ترین آن اعتراض کارگران در مراسم روز کارگر امسال خانه کارگر در تهران بود. نه تنها این بلکه حتا خود شوراهای اسلامی هم همیشه نشان داده‌اند که تشکل کارگران نیستند که آخرین آن حمله به کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران بود. الان نه تنها جنبش کارگری جهانی از خبر ضرب و شتم کارگران شرکت واحد مطلع است بلکه خود فعالین کارگری شرکت واحد هفته گذشته با مدیرکل سازمان جهانی کار در تهران دیدار کردند و کل ماجرای ضرب و شتم خود را مستقیماً برای وی شرح دادند. به همین دلیل چون غیرکارگری بودن خانه کارگر و شوراهای اسلامی بر هیچ‌کس پوشیده نیست شرکت آن‌ها در اجلاس سازمان جهانی کار هیچ توجیهی ندارد و غیرقابل بخشش است. شرکت خانه کارگری‌ها در اجلاس سازمان جهانی کار اعتباری برایشان به ارمغان نمی‌آورد بلکه این سازمان جهانی کار است که نزد طبقه کارگر ایران بیش از پیش اعتبارش را از دست می‌دهد.

۱۱ خرداد ۱۳۸۴

کارگران خباز، یا بردگان مزدی مسنولان استانی و شهرستانی بی‌ربط به قوانین کارگری؟!

محمود صالحی

مردم شریف ایران، همشهریان سقزی!

هر سال شورای عالی کار اقدام به افزایش حداقل دست‌مزد کارگران می‌نماید. هر چند که این افزایش دست‌مزد یک سوم تورم اعلام شده از سوی بانک مرکزی را نیز شامل نمی‌شود. این افزایش دست‌مزد ناچیز هر ساله از اول سال قابل پرداخت در کلیه مراکز

کارگری می‌باشد، ولی متأسفانه کارگران خباز، حتی یک ریال هم از این افزایش دست‌مزد را هر سال با گذشت شش الی هشت ماه از سال دریافت نکرده‌اند. هنگامی که نمایندگان کارگران جهت بستن قرارداد دسته جمعی و اجرای بخشنامه شورای عالی کار مراجعه می‌کنند، بلافاصله مسئولان به اصطلاح طرفدار مردم شده اعلام می‌نمایند «نباید نان مصرفی مردم گران شود چون مردم توان خرید آن را ندارند»، این در حالی است که خود دولت در شش ماهه دوم ۸۳ نرخ هر عدل آرد را ۵۰ درصد افزایش داده، بدون این که وضعیت مردم فقیر و بی‌بضاعت را در نظر بگیرد خمیرها را کوچک کردند به طوری که هر عدل آرد ۱۳ کیلو افزایش «چونه» در نظر بگیرد. از طرف دیگر وزن پخت داشته و با این افزایش پخت، یک ریال هم به جیب کارگران نرفته است. چرا هنگامی که مسئولان دستورها را دادند به فکر مردم بی‌بضاعت نبودند؟! آقایان مسئول! آیا کوچک شدن چونه‌ها، استثمار «چونه» کوچک شدن آشکار کارگران خباز و دزدی قانونی از جیب مردم فقیر و بی‌بضاعت نیست؟ اگر یک خانواده ۵ نفره قبلاً ۲۰۰ تومان نان کفاف یک روزش می‌کرد، پس از این که چونه‌ها را کوچک شدند، باید به جای همان اندازه نان با قیمت ۲۰۰ تومانی، ۳۰۰ تومان پرداخت کند؟!!

کارگران خباز ایران!

مسئولان دولت می‌گویند که ما کارگران خباز جامد هستیم و افزایش قیمت‌ها در سال چهار بار در بازار شامل ما نمی‌شود. آنان خیال می‌کنند که افزایش نرخ گوشت، مرغ، برنج، نان، لباس، میوه‌جات، لبنیات، حبوبات، سبزیجات، دکتر و درمان، کرایه خانه مسکونی، کرایه ماشین، خرید روزنامه و کتاب، مدرسه و مهد کودک فرزندان، دانشگاه آنان، هزینه عروسی دختران و پسران، برق، آب، تلفن، گاز، نفت، مهمانی رفتن و مهمانی دادن و سرانجام راه رفتن در خیابان‌ها که هر روز شهرداری با بهانه‌های واهی از مردم پول می‌گیرد، هیچ تاثیری بر زندگی ما ندارد. واقعاً جالب است در کشوری که هر روز تورم افزایش می‌یابد، دست‌مزدهای موجود نیز هیچ تناسب واقعی با این تورم ندارند، زندگی مردم را از حالت عادی خارج می‌کند. وقتی بعد از گذشت شش ماه از سال ۱۸ درصد دست‌مزد کارگران افزایش می‌یابد. مسئولان دولتی اطلاعیه پشت اطلاعیه صادر می‌کنند که «با توجه به افزایش دست‌مزد کارگران خباز، قیمت نان افزایش یافته است»؟!!

کارگران زحمتکش خباز شهرستان سقز!

مسئولان استانی و شهرستانی می‌خواهند مردم را در مقابل ما کارگران خباز قرار دهند. افزایش نرخ نان روزانه مردم را به حساب ما می‌گذارند. ما نباید در برابر این اطلاعیه سکوت نماییم. هر گونه سکوت در برابر چنین اطلاعیه‌هایی تعرض آشکار به منافع ما کارگران است. وقتی مسئولان افزایش کلیه هزینه‌های جاری کارگاه از جمله برق، آب، تلفن، کرایه دو برابر کارگاه، نمک، حمل و نقل، نفت، گاز و افزایش ۵۰ درصد آرد و... را قلم می‌گیرند و تنها به افزایش دست‌مزد کارگران اشاره می‌کنند. نشان می‌دهند که دیواری کوتاهتر از دیوار ما کارگران ندیده و سراغ ندارند!

من به عنوان یک کارگر، ضمن حمایت از اطلاعیه انجمن صنفی کارگران خباز و محکوم کردن اطلاعیه تعزیراتی، کلیه کارگران را فرا می‌خوانم که برای پایان دادن به این همه اجحاف و بی‌حرمتی فرمانداری در مورخه ۸۴/۷/۵ در تشکل‌هایی که مستقیماً خودتان برپا می‌دارید، متشکل شوید.

دوستان کارگر!

برابر آخرین مصوب‌های که در سال ۸۱، فیما بین انجمن صنفی کارگران خباز و اتحادیه کارفرمایان تنظیم شده بود، کلیه کارفرمایان موظفند هر سال از اول سال جنید، برابر اعلام بخشنامه‌های شورای عالی کار، دست‌مزد شما کارگران را افزایش دهند. شما می‌توانید برابر این مصوبه جهت احقاق حق خویش اقدام نمایید.

مردم شریف و آگاه شهرستان سقز: افزایش نرخ نان هیچ‌ربطی به افزایش دست‌مزد کارگران خباز نداشته و ندارد و برای نمونه به کوچک نمودن چونه‌ها در نیمه دوم سال ۸۳ توجه کنید!

۸۴/۷/۲۴

به رود بپیوندید اگر هدف دریاست!

سال ۸۶ در حالی به پایان می‌رسد که کارگران و مزدبگیران در سراسر ایران سالی سخت و طاقت‌فرسا را سپری و تحمل کردند. آن‌ها در اعتراض به اجحافات و در طلب حقوق ضایع شده خود در اکسیون‌های زیادی شرکت کردند. حاکمان و مجریان قانون صدها بار به صفوف کارگران حق‌طلب حمله کرده و آنان را مورد ضرب و شتم قرار دادند. آن‌ها در همین رابطه صدها کارگر را دستگیر، بازداشت و زندانی کردند و یا موجب بی‌کارتی‌شان توسط مسئولان شدند. هزاران کارگر که برای گرفتن دست‌مزدهای معوقه خود (که در برخی جاها به ۳۰ ماه می‌رسد) در برابر ادارات دولتی اقدام به تجمع کرده بودند، از سوی نیروهای دولتی که حافظ سرمایه سرمایه‌داران هستند، سرکوب شدند. صدها کارگر تنها به علت طلب دست‌مزدهای معوقه از کارفرما در پیچ و خم سیستم بوروکراسی اداری در انتظار صدور رای از سوی هیات‌های تشخیص و حل اختلاف سرگردان هستند. جمع زیادی از کارگران با در دست داشتن آرای قطعی اداره کار در پشت درهای بسته دادگاه‌ها منتظر آرای قطعی هیات‌های اداره کار هستند که معمولاً از هر صد نفر یک نفر به نتیجه خواهد رسید.

در سالی که سپری شد، ده‌ها کارگر به طرق گوناگون دست به خودکشی زدند (حسن حسنی کارگر کارخانه کف کار که به دلیل عدم توان پرداخت هزینه زندگی خود را در کارخانه حلق‌آویز کرد، فقط یک نمونه بارز از این تراژدی‌هاست).

کارگران و مزدبگیران شریف!

توجه داشته باشید که چگونه در سال ۸۵ شورای عالی کار افزایش دوگانه دست‌مزد را تصویب و آن را طی بخشنامه‌ای به کلیه ادارات کار جهت اجرا ابلاغ کرد، اما کارفرمایان بر آن شوریدند و به اعتراض به تصویب آن در مقابل وزارت کار تجمع کردند و در همان - حال صدها هزار کارگر شاغل را بی‌کار کردند. متعاقب آن اقدامات وزارت کار دولت ممانعت کرد و با افزودن یک تبصره بر آن بخشنامه، پرداخت دوگانه دست‌مزد را منوط به توافق بین کارگر و کارفرما نمود. بله! در نتیجه اعتراض و اقدامات ضد کارگری کارفرمایان بخشنامه شورای عالی کار لغو شد و آب از آب هم تکان نخورد و کسی هم به اتهام تجمع غیرقانونی دستگیر یا بازداشت نشد!

سال ۸۶ دست‌مزد هر کارگر را ۱۸۳ هزار تومان تعیین کردند، اما حتی این دست‌مزد اندک نیز در ۹۰ درصد از کارگاه‌ها به کارگران پرداخت نشد و این در حالی است که اکثریت قریب به اتفاق این کارگران در خانه‌های استجاری زندگی کرده و با این تورم

سرسام‌آور همیشه شرمنده اعضای خانواده و حتا موجر نیز بوده و هستند؛ و لیکن در مقابل، هنگامی که کارگران در اعتراض به کمی دست‌مزد تعیین شده از سوی شورای عالی کار تجمع کردند، بلافاصله نیروهای حافظ سرمایه در محل حضور یافتند و کارگران را «ضد انقلاب» و مخل امنیت ملی خواندند و آنان را به اتهام اقدام علیه امنیت نظام دستگیر و روانه زندان کردند و همچنین به دلیل اعتراض به بخشنامه شواری عالی کار به محاکمه کشاندند. کارگران و مزد بگیران!

هنوز چند ماه به پایان سال ۸۶ مانده بود که مسئولان دولت طی مذاکره‌های پی در پی دست‌مزد کارمندان را ۶ درصد افزایش دادند، یعنی در سال ۸۷، ۶ درصد به دست‌مزد کارمندان دولتی اضافه شد و این در حالی است که رقم تورم و گرانی افسار گسیخته بنا به گزارش پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی به حدود ۲۴ درصد رسیده است. معضل تورم و گرانی که رفته‌رفته می‌رود تا مشکلات و مصائب جامعه را به فاجعه تبدیل کند، برای اکثریت نیروهای جامعه به ویژه طبقه کارگر و مردم زحمت‌کش کمرشکن است و تاب تحمل را از آنان گرفته است. آری در کشوری با این همه منابع ملی، در کشوری که مردمانش بر روی گنج خوابیده‌اند، در کشوری که فقط درآمد حاصله از نفتش در همین یک سال بیش از ۶۰ میلیارد دلار بود، آری در چنین کشوری ۸۰ درصد از جمعیت باید جهت تامین هزینه‌ها و صرفا برای زنده ماندن خود را به آب و آتش بزنند. کارگران، تشکل‌های کارگری!

اگر امروز در برابر تورم لجام گسیخته و سرسام‌آور، سکوت کنیم و برای افزایش دست‌مزد خود عملا به میدان نیایم، اگر اجازه دهیم نمایندگان انتصابی کارگران به همراه کارفرما و دولت در شورای عالی کار سرنوشت ما را به دست بگیرند و میزان دست‌مزدی که دولت و کارفرماها پیشنهاد می‌کنند برای سال ۸۷ تعیین کنند و اگر فریادهای در گلو خفته خود در جهت «حداقل دست‌مزد باید توسط نمایندگان واقعی کارگران تعیین شود» را سر ندهیم، یقینا سرنوشتی بس ناگوارتر از کارمندان دولت در انتظارمان خواهد بود. اتحاد و تنها اتحاد طبقه کارگر متشکل در سازمان‌های توده‌ای است که به این همه بیداد و اجحاف استنمارگران روی زمین پایان می‌دهد.

با پیوستن به صفوف کارگران به پیکار با بانیان و حامیان دردمندی و سپهریزی خود برخیزیم تا استنمار انسان از انسان را خاتمه بخشیم و بازو در بازو، تشکل‌هایی بسازیم تا ریشه ستم و نابرابری را در محاق تاریخ فرو نشانیم.

صفوف مبارزاتی‌مان هرچه سازمان یافته‌تر و فشرده‌تر باد!
زندان مرکزی سنج ساعت ۴ صبح ۸۶/۱۰/۱۵
محمود صالحی - بند پاک ۲

به زنان و مردان رزمنده بخش کشاورزی و تولید در شرکت نیشکر هفت تپه عزیزان کارگر، هم طبقه‌ای‌های گرامیم!

در شرایط وجود یک بحران عظیم که نظام سرمایه‌داری بر مردم دنیا و مقدم بر همه بر طبقه جهانی ما تحمیل کرده شما تشکل طبقاتی خود را در روز چهارشنبه اول آبان ۱۳۸۷ ایجاد کردید. در میان خبرهای تلخی که هر روز از مصائب تحمیلی نظام سرمایه‌داری به هم طبقه‌ای‌های ما می‌رسد خبر تشکیل سندیکای شما چنان شیرین است که بخشی از آن تلخی‌ها را از بین می‌برد. به خاطر کار متهورانه‌ای که، علی‌رغم میل و تلاش نیروهای امنیتی، اداره کار، مدیریت کارخانه و حراست، به آن دست زدید شما شایسته بیش‌ترین

ستایش‌ها هستند.

دوستان گرامی، تشکیل سندیکا یا هر تشکل دیگر با نیروی خود کارگران خواست و مطالبه روزمره ماست. اما باید به چند نکته هم توجه کرد:

۱- با تشکیل هر تشکل خودساخته کارگران، یک خار به چشمان همیشه حریص سرمایه‌داران می‌رود. در این رابطه سرمایه‌داران سکوت اختیار نمی‌کنند، بلکه هر روز به فکر آن هستند که چطور تشکل‌های خود ساخته کارگران را به فساد بکشانند. این حکم نظام سرمایه‌داری است.

پس نتیجه می‌گیرم که تنها تشکیل تشکل‌ها نمی‌تواند کارگران را به مطالباتشان برساند. جزء مبارزه بی‌وقفه ما کارگران و نمایندگان منتخب خود کارگران، این شما نمایندگان منتخب کارگران هستید که باید همیشه به فکر مطالبات کارگران باشید و گزارش عملکرد خود را به هر شکل که برایتان میسر است به سمع و نظر کارگران متشکل در سندیکای خود برسانید. آن وقت است که کارگران به شما نمایندگان خود اعتماد پیدا می‌کنند.

۲- شما عزیزان منتخب، باید همیشه در بین کارگران باشید تا فاصله‌ای میان منتخبان و بدنه ایجاد نشود.

۳- ما ده‌ها سندیکا و تشکل کارگری داریم که در حال حاضر در کشور ما مشغول به فعالیت هستند. این تشکل‌ها بعضی وقت هم از طرف خود کارگران انتخاب می‌شوند، ولی چون گوش به فرمان دیگران هستند در کمتر از چند سال به یک تشکل پاسیو و بی‌عمل تبدیل می‌شوند.

دوستان گرامی:

این یک حقیقت آشکار است که وضع طبقه جهانی ما در حال حاضر اسفبار می‌باشد. گرانی، تورم بالا و بی‌کاری ناشی از تسلط مثنی سرمایه‌دار انگل سفت سبب شده تا تعداد گرسنگان در جهان از ۸۴۸ میلیون نفر به ۹۲۳ میلیون برسند. آیا مشکل است تصور کنیم که اکثریت عظیم این گرسنگان هم طبقه‌ای ما و آفرینندگان ثروت و آسایش این دنیا هستند؟ رسانه‌ها به طور مداوم خبر می‌دهند که از بد بتر می‌رسد. گذشته از بی‌کاری صدها هزار کارگر در آمریکا و اروپا بی‌کاری‌های دیگری نیز در راه است. سازمان بین‌المللی کار اعلام کرده که شغل ۲۰ میلیون کارگر در خطر است. این رسانه‌ها تلاش دارند ما را آماده کنند تا دست روی دست بگذاریم و اجازه دهیم هر بلایی که سرمایه‌داران و دولت‌هایشان می‌خواهند سر ما بیاورند. اما کارگر نمی‌تواند ساکت بنشیند. سکوت ما و عدم اعتراض ما برای خود و خانواده‌هایمان به فاجعه منتهی خواهد شد. پس باید بجنبیم. آنجا که تشکل رفرمیستی هست باید علیه رفرمیسم و سازشکاری مبارزه کرد و آن را به سازمانی رزمنده و طبقاتی تبدیل کرد. آنجا هم که تشکلی نیست کارگران باید به اتکاء به نیروی خود آن را ایجاد و تحمیل کنند. این دقیقاً کاری است که شما انجام دادید.

من این روزها که می‌خوانم، می‌شنوم و می‌بینم که هزاران کارگر در سنج، تهران، گیلان و بقیه نقاط ایران در حال راهپیمایی و اعتصاب و اعتراضند تا حقوق معوقه و کار از دست رفته خود را پس بگیرند ضمن هم‌دردی با آن‌ها و تأیید مبارزاتشان به خود می‌گویم باید تبلیغ پیرامون ایجاد تشکل خود ساخته طبقاتی را بیش‌تر کرد. وقتی می‌شنوم و می‌خوانم و می‌بینم که از زبان وزیر کار نقل شده است که طی شش ماه گذشته ۲۵۰ هزار کارگر بخش کشاورزی به صف میلیونی بی‌کاران اضافه شده‌اند بیش از گذشته معتقد می‌شوم که باید مصمانه‌تر در راه ایجاد تشکل و وحدت قدم برداشت. وقتی به سقوط قیمت نفت به زیر ۷۰ دلار و به تداوم این سقوط مواجه می‌شوم می‌توانم پیشاپیش ببینم که وضع ما

کارگران در ایران و همه کشورهای نفت خیز بدتر خواهد شد. در چنین شرایطی، بیشتر از گذشته به ضرورت ایجاد تشکلهای طبقاتی و رزمندهای فکر می‌کنم که شما یک نمونه‌اش را ایجاد کردید. من امیدوارم که کارگران در مراکز کاری دیگر عمل مبارزاتی شما را سرمشق قرار دهند و تشکلهای مبارز و خود ساخته خود را ایجاد کنند.

زنده و پاینده باشید برای کارگران

سقر - محمود صالحی

تاریخ: ۸۷/۸/۷

به کارگران و خانواده‌هایشان

رفقا و دوستان عزیزم، ای همه کسانی که به هنگام زندانی بودن من، در کنار هم‌رزمانم در ایران و به همراه خانواده‌ام برای آزادی من کوشیدید و کمک کردید تا این آزادی میسر شود. امروز که نظام سرمایه‌داری بحران عمیقش را بر همه ما تحمیل کرده من و هم‌رزمانم در ایران در کنار شما هستیم، هم‌زمان با شما رنج می‌بریم و مثل شما به فکر راه چاره هستیم.

ای زنان و مردان هم طبقه‌ایم در کشورهای مختلف جهان، ای میلیون‌ها خانواده کارگری که خانه‌هایتان توسط سرمایه‌داران ضبط شده است، ای صدها هزار کارگری که کارها و ممر معاش‌تان را از دست‌تان گرفته‌اند و ای میلیون‌ها نفری که در نگرانی مداوم به سر می‌برید تا مبادا کار و سر پناهتان را از دست بدهید، من و هم‌رزمانم در ایران به فکر شما هستیم و همچون شما به فکر راه چاره‌ایم.

بحرانی از راه رسیده است که تا هم اکنون زندگی میلیون‌ها کارگر و خانواده‌های آن‌ها را به هم ریخته و آرامش‌شان را به هم زده است. سرمایه‌داران گوناگون، سیاست‌مداران و رسانه‌های‌شان دلایل گوناگونی برای این بحران ارائه می‌دهند. دسته‌ای می‌گویند عامل اصلی غضب خدا بوده و به این ترتیب کل نظام سرمایه‌داری را از زیر ضرب خارج می‌کنند. اکثریتی می‌گویند بانکداران طماع و فاسد عامل این بدبختی و بحران هستند. این‌ها می‌خواهند گردی به جمال کل نظام سرمایه‌داری ننشینند. این اکثریت به انحاء گوناگون دارند خاک به چشم ما کارگران می‌پاشند و هم‌زمان از پول مالیات‌های خود ما صدها میلیارد دلار به جیب همین بانکداران می‌ریزند و قرض‌هایی را که به بار آورده‌اند از طریق دولتی کردن موسسات مالی‌شان از جیب مردم و مالیات‌شان پس می‌دهند. آن‌ها همین که آب‌ها که از آسیاب افتاد همین موسسات را هم به همین دزدان و فاسدین برمی‌گردانند. آن‌ها از رادیوها، تلویزیون‌ها، سایت‌ها، روزنامه‌ها، مجلات و کتاب‌ها مدد می‌گیرند تا ما مردم را قانع کنند که خود بی‌کار و گرسنه و مالا مال از تشویش بمانیم ولی اجازه دهیم تا آن صدها میلیارد دلار به جیب سرمایه‌داران ریخته شود تا دوباره راهی را بروند که به بحرانی عمیق‌تر ختم خواهد شد.

اما آن‌ها می‌دانند که تمام این کوشش‌های وسیع، چند جانبه و مخرب، کارگران آگاه و مبارز را فریب نخواهد داد. آن‌ها می‌دانند که این کارگران نفوذ کلام دارند و می‌توانند کاسه کوزمشان را بر سرشان بریزند. پس برای قانع کردن این دسته از فعالین کارگری به کارل مارکس متوسل شده‌اند. آن‌ها هر روز ده‌ها مقاله در روزنامه‌های کثیرالانتشار منتشر می‌کنند و توسط خبرگزاری‌ها و از جمله رویتر برای رسانه‌های جمعی می‌فرستند و آن‌ها نیز آن را وسیعاً پخش می‌کنند. آن‌ها در ضمن می‌دانند که روی آوری به خواندن آثار مارکس به شدت

بالا گرفته است و از هم اکنون می‌کوشند امکان درک درست از آثار این معلم پرولتاریا را سد کنند. آن‌ها به مارکس منتسب می‌کنند که گویا خواستار دولتی کردن موسسات تولیدی، مالی و خدماتی و کمک دولت به سرمایه‌داران بوده است. زهی بیشرمی. مارکس خواستار دولتی کردن اقتصاد تحت لوای پرولتاریای متشکل شده به صورت دولت بوده است و نه دولتی کردن اقتصاد تحت سیطره و قدرت سرمایه‌داران.

عزیزان! اگر شما نیز مثل من و هم‌زمانم در ایران به فکر راه چاره‌اید باید به عنوان گام اول علل این بحران را به خوبی دریابید و راه غلبه بر مشکلات کنونی و راه دررفت نهایی را پیدا کنید. خواندن آثار مارکس از یک زاویه پرولتاری و از زاویه ضدیت با سرمایه‌گام اول آنست. این که در هر کشوری برای رفع نیازهای عاجل کارگران بی‌کار شده و آن‌هایی که شغل، خانه‌ها و پس انداز هایشان از طرف سرمایه‌داران ضبط شده من نمی‌توانم چیزی بگویم. این کار فعالین کارگری در محل است که با توجه به امکانات موجود و به نیروی خود کارگران خواست‌هایشان را تحمیل کنند. آنچه من می‌توانم در اینجا یادآوری بکنم اینست که بحران و مصائب ناشی از آن در ذات خود نظام سرمایه‌داری نهفته است. این نظام عامل بحران، بی‌کاری، جنگ، گرسنگی و سایر مصائب بشری است. برای رهایی از آن و گذاشتن یک بدیل به جای آن باید طبقه ما خود را در شورا‌های کارگری متشکل کند. این رامحلی است که طبقه جهانی ما در کمون پاریس و در جنگ‌های متعدد طبقاتی آن را نشان داده و مارکس بزرگ آن را تئوریزه کرده است. این رامحلی است که طبقه جهانی ما در روسیه، اسپانیا، ایران و غیره برایش کوشیده و برایش قربانی داده است. ما باید در کنار یافتن راه‌های حل عاجل مشکلاتمان و تحقق آن‌ها به این راه حل اساسی فکر کنیم و خود را برای پیاده کردنش آماده سازیم.

سقز - محمود صالحی

تاریخ: ۸۷/۸/۷

در دفاع از کرامت انسان

محمود صالحی

اخیرا به خاطر مداوای پدر سال‌مند و مریضم به بیمارستان تامین اجتماعی در سقز رفتم. به هنگام ورود نه فقط کمکی از طرف پرسنل بیمارستان مشاهده نشد، بلکه حتا یک صندلی برای استراحت پدر بیمارم در دسترس نبود. این وضع تحقیرآمیزی بود و نسبت به آن اعتراض کردم به من گفته شد که رییس بیمارستان مسئول وضع موجود است و دستور داده که چنین با مراجعین رفتار شود.

من به این حادثه اشاره کردم تا نکاتی را یادآوری کنم. تامین اجتماعی با تمام رییس و کارمند و کارکنانش با پول مستقیم کارگران اداره می‌شود و اموراتش با همین پول من و هم‌طبقه‌های من می‌گذرد. ۳۰ درصد از حقوق ما کارگران به صندوق این نهاد ریخته می‌شود. هر وقت مریضی در کنار یک همراه مراجعه می‌کند ۸ تا ۱۵ هزار تومان به خاطر ماندن پیش مریض از او می‌گیرند.

این‌ها در کنار پول‌های دیگری است که از مراجعین مطالبه می‌شود. کل نحوه اداره و ارائه خدمات از جانب این نهاد از مدت‌ها پیش مورد انتقاد شدید ما کارگران بوده است. اگر اداره این نهاد دست خود ما می‌بود طبقا نه تنها نحوه اداره و ارائه خدماتش از بنیان تفاوت می‌کرد، بلکه شیوه رفتار با مریض هم تغییر اساسی می‌کرد. اما تا روزی که کارگران خود

بتوانند جامعه و لاجرم اداره تامین اجتماعی را بدست گیرند باید راهی برای رفع این بی-حرمتی‌ها و خدمات بسیار ناکافی پیدا کرد.

اولی‌ترین اصل یک برخورد اجتماعی صحیح به مریض و همراهانش پذیرائی از او حین ورود است. مریض یک انسان حساسی است که به شدت احتیاج به همدردی و احترام دارد و این امر را باید در همان قدم اول احساس کند. مریضی که در بیمارستان حتا یک صندلی برای نشستن پیدا نمی‌کند چنان احساس بی‌احترامی می‌کند که مداوای بعدی، حتا اگر درست انجام گیرد، کم تاثیر خواهد بود. ریوسی که حقوقش از پول ما کارگران تامین می‌شود حداقل باید این اصل اولیه را بداند و اگر نمی‌داند یاد بگیرد و آن را در عمل رعایت کند. به او و کسانی نظیر او باید یادآوری کرد که ما کارگران دست در دست طبیعت کل نعمات هستی را تولید می‌کنیم و این جایگاه خود را می‌شناسیم. در همان حال ما به برکت تلاش و مبارزات خود و مصائبی که به این خاطر تحمل کرده‌ایم به جامعه نشان داده‌ایم که یک نیروی مدافع رهائی انسان هستیم. ما مدافع حفظ حرمت انسانیم. ما تلاش خواهیم کرد که از همان قدم اول و در تمام جزئیات حرمت انسان و مخصوصا احترام انسان‌های نیازمند رعایت شود. به همین دلیل در هر جا و به هر شکلی شاهد بی‌احترامی باشیم اعتراض خواهیم کرد و خواهان بهبود وضع خواهیم شد.

من همه کارگران را دعوت می‌کنم که مواظب حفظ حرمت خود و انسان‌های دیگر باشند و با مشاهده هر بی‌حرمتی اعتراض کنند و در جمع‌های خود آن را مورد بحث و چارمجویی قرار دهند.

۲۰ آبان ۱۳۸۷

ما همه خواستار افزایش دست‌مزد هستیم.

محمود صالحی

کارگران، مزدبگیران:

سال‌هاست که اعتراض به افزایش دست‌مزد در کشور ما، به یک امر طبیعی تبدیل شده است. اما هیچ وقت به خواست ما اعتراض‌کنندگان، در شورای عالی کار توجه نشده و هر دست‌مزدی که خود شورای عالی کار تعیین کرده، وزارت کار هم آن را جهت اجرا به ادارات کار ابلاغ کرد است. اعتراض ما هم بی‌نتیجه مانده، یعنی به دنبال تصویب دست‌مزد از طرف شورای عالی کار هیچ اعتراضی از طرف ما مزدبگیران به وقوع نپیوسته است، می‌دانید چرا؟ چون ما کارگران تا به امروز تنها به نوشتن نامه و طومار اکتفا کردیم. نوشتن نامه و طومار در کشوری که حتا روز جهانی کارگر جرم است و کارگران را به جرم شرکت در اول ماه می‌زندانی و یا شلاق می‌زنند، چه معنای دارد؟! بعد از تصویب حداقل دست‌مزد از طرف شورای عالی کار، آیا ما کارگران توانسته‌ایم این مصوبه را برای یک بار هم که شده لغو کنیم. من مطمئن هستم جواب ما کارگران به این پرسش منفی است. چرا؟ چون اگر اعتراض کنیم بلافاصله نیروهای محافظ کارفرما، ما را به عنوان اغتشاش‌گر و مخل نظم امنیت ملی دستگیر و روانه زندان می‌کنند. اما اگر کارفرمایان اعتراض کنند، بلافاصله قوانین به نفع آنان تغییر می‌کند و کسی هم دستگیر نمی‌شود. (نمونه لغو مصوبه شورای عالی کار در سال ۱۳۸۵)

کارگران؛ ما قبل از هر چیز باید شورای عالی کار و افرادی که در آن شورا حضور دارند را بشناسیم.

شورای عالی کار مرکب است از:
الف- وزیر کار و امور اجتماعی، که ریاست شورا را به عهده دارد.
ب- دو نفر از افراد بصیره و مطلع در مسائل اجتماعی و اقتصادی به پیشنهاد وزیر کار و تصویب هیات وزیران.
ج- سه نفر از نمایندگان کارفرمایان.
د- سه نفر از نمایندگان کارگران به انتخاب کانون عالی شوراهای اسلامی کار.
حال با این توضیح می‌خواهم به ماهیت این شورا و افرادی که در آن مرکز کارفرمایی مستقر هستند یک بررسی کوتاه داشته باشیم.

۱- وزارت کار برای ما کارگران شناخته شده است، اگر کسی تنها یک ذره توهم دارد، به کارگری که از طرف کارفرما اخراج شده و جهت مطالبه حقوق‌های معوقه خود به وزارت کار مراجعه می‌کند و برای احقاق حق اقدام به طرح دعوی می‌نماید، مراجعه کنید تا از زبان آن کارگر اخراجی بشنوید که وزارت کار چیست، در حقیقت کار وزارت کار، جز دفاع از کارفرما چیز دیگری نمی‌باشد. از زبان آن کارگر بشنوید که می‌گوید: «حتا وزارت کار به قانون کار هم توجه نمی‌کند، این در حالی است که قانون کار مصوب خود دولت و مسئولان مملکتی است.» از زبان آن کارگر اخراجی بشنوید که چطور بعد از چند سال سرگردانی در راهروهای ادارات کار، عاقبت مسئولان ادارات کار دل‌شان به رحم می‌آید و برای کارگر اخراجی یک رای صادر می‌کنند. از زبان آن کارگر اخراجی بشنوید که بعد از صدور رای از طرف هیات‌های مستقر در وزارت کار، آن وقت مشکلات کارگر اخراجی شروع می‌گردد. از زبان آن کارگر بشنوید که چطور هر روز بعد از این که تا وقت اداری در راهروهای دادگاه و اداره کار سرگردان است و بعد از تعطیلی این ادارات با ناامیدی پیش خانواده‌اش و بچه‌هایش بر می‌گردد.
پس نتیجه می‌گیرم که وزارت کار و اداراتی که به شکلی با این وزارت ارتباط دارند، از ما نیستند.

۲- کارفرما هم کسی است که شبانه روز شیره جان ما کارگران را می‌مکد تا سرمایه برای خود و افراد تحت تکفلش را افزایش دهد. کارفرما آنقدر دست‌مزد به ما کارگران پرداخت می‌کند تا از گرسنگی نمی‌ریم و بتوانم برای روزهای بعد سرمایه برای آنان تولید کنیم. هر زمان ما کارگران برای یک بار هم درخواست کنیم، که آقای کارفرما به فکر ما هم باشید، بلافاصله ما را از زمین و هوا مورد حمله قرار می‌دهند و ما را قتل عام می‌کنند. (کارگران خاتون‌آباد کرمان و ده‌ها موارد دیگر...)

۳- کانون عالی شوراهای اسلامی کار هم مشخص نیست که در کدام مجمع عمومی کارگری انتخاب شدند تا به عنوان نماینده ما کارگران در شورای عالی کار حضور داشته باشند و به نمایندگی از طرف ما اقدام به تعیین دست‌مزد کند؟! تا جایی که من اطلاع دارم، قانون شوراهای اسلامی با قانون کار هماهنگی ندارد. حتا در قانون کار هم، شورا به عنوان یک تشکل کارگری دیده شده است. این در حالی است که در قانون شوراها از آن به عنوان یک تشکل مشترک یاد شده است. با این توضیح نتیجه می‌گیرم که نقش شوراهای اسلامی نظارتی است، نه نماینده منتخب ما کارگران.

از طرف دیگر هم اگر فرض کنیم، که این شورا از طرف ما هم تعیین شده باشند آیا می‌توانند نقشی در تعیین دست‌مزد داشته باشند؟ من با یقین می‌گویم نه، به این خاطر که سه نفر نماینده دولت و سه نفر نماینده کارفرما در شورا عالی کار حضور دارند که اکثریت شورا را تشکیل می‌دهند و نماینده کارگر نمی‌تواند نقشی داشته باشد. برای این که اگر هم سه نفر

نماینده کارگر از طرف مجمع عمومی سراسری کارگران انتخاب هم شوند و بهترین افراد را ادیکال هم باشند نمی‌توانند در این شورا سرنوشت‌ساز باشند. چون سه نفر در مقابل شش نفر است و در این شورا مصوبه‌ها با نصف به علاوه یک به تصویب می‌رسد.
کارگران، مزدبگیران:

اگر امروز یک عده می‌خواهند با نوشتن نامه و طومار کارگران را چشم انتظار نگه دارند، به نظر من جز توهم چیز دیگری نیست. اعتراض به افزایش دست‌مزد هر سال از طرف خانه کار هم سر داده می‌شود و روزنامه کار و کارگر هر روز چند مطلب در مورد افزایش دست‌مزد را به چاپ می‌رساند، آیا این اعتراض تا به امروز توانسته وارد یک فاز عملی شود و کارگران را برای یک اعتصاب سراسری آماده کند؟ مسلماً نه.

شاید امروز کسانی تازه از راه رسیده، کارگران را برای افزایش دست‌مزد به نوشتن نامه و طومار راهنمایی کنند. اما این افراد هر چند هم که نیت خیر داشته باشند که من یقین دارم که دارند نمی‌توانند راه به جای ببرند. من به عنوان یک هم طبقه از این دوستان سؤال می‌کنم: آیا با نوشتن نامه و طومار می‌توان به افزایش دست‌مزد رسید؟ جواب منفی است. چرا چون ما کارگران هیچ نماینده‌ای در شورا عالی کار نداریم تا از مطالبات ما کارگران دفاع کنند.

کارگران، مزدبگیران:

تا زمانی که قانون نابرابر سه جانبه‌گرایی حاکم باشد، نمی‌توانیم حتی برای یکبار هم که شده به خواست و مطالبات خود که همان افزایش دست‌مزد است، برسیم. پس قبل از این که ما از دولت محافظ کار فرما و خود کار فرما، درخواست افزایش دست‌مزد کنیم، بیاید همه باهم شعار لغو سه جانبه‌گرایی را سر دهیم و این شعار را در تمام عرصه‌های مبارزه طبقاتی برجسته و کارگران را به دور از هرگونه تعصب سکتاریستی راهنمایی و با قوانین حاکم آشنا کنیم.

نیروی ما می‌تواند جهانی را از فقر و جنگ نجات دهد.

به نیروی خود اتکا کنیم.

۸۷/۱۲/۱۲

زدن شلاق بر تن چهار نفر از فعالان کارگری، زدن شلاق بر پیکر طبقه کارگر ایران بود.

محمود صالحی

ما چند روز پیش شاهد زدن شلاق بر تن چهار نفر از فعالان کارگری بودیم که به اتهام شرکت در اول ماه می سال ۱۳۸۷ سنج دستگیر شده بودند. شلاق زدن برتن فعالان کارگری، برای ما کارگران، دوستان و آثانی که به شکلی خود را با طبقه کارگر تداعی می‌کنند، ناخوشایند بود. در محکومیت به این شلاق زدن‌ها، ده‌ها مقاله و اعتراض‌نامه از طرف کارگران و دوستان طبقه کارگر در سایت‌های اینترنتی انتشار یافت و قسمتی از رسانه‌های کارگری در سطح ایران و جهان آن را به اطلاع عموم مردم رساندند.

هر چند بعضی از رسانه‌های که خود را طرفدار طبقه محروم جامعه کردستان می‌دانند و به شکلی خود را قیم مردم کرد می‌دانند، در این مورد سکوت اختیار کردند و حتی در این مورد خبر رسانی هم نکردند. مسئولان این رسانه‌ها برای این که وجود طبقه کارگر را در کردستان انکار کنند، هیچ وقت مسائل کارگری را مثل آنچه که هست بیان نمی‌کنند. چون آنان وجود طبقه کارگر را در کردستان انکار می‌کنند. انکار می‌کنند که کارگری وجود

داشته باشد، انکار می‌کنند که کارگری محکوم به شلاق و زندان شده باشد و انکار می‌کنند که کارگری به اتهام اول ماه می در زندان باشد.

اگر این عالیجنابان برای یک لحظه از مدار فرقه خود و امید بستن به قدرت‌های بی‌گانه دور شوند و چشم خود را بر واقعیت‌های جامعه کردستان نبندند، متوجه خواهند شد که بردن فعالان و رهبران جنبش کارگری ایران به پای میز محاکمه، نشانه ترس سیستم سرمایه‌داری از اعتراضات و مبارزات جنبش طبقه کارگر و پویایی و پیشروی این جنبش در کردستان و ایران است. اگر امروز کارگری به اتهام اول ماه می، اگر امروز کارگری به اتهام تشکیل تشکل‌های خود ساخته، اگر امروز کارگری به اتهام مطالبه کار، اگر امروز کارگری به اتهام به گروگان‌گیری کارفرما، اگر امروز کارگری به اتهام جمع کردن کمک مالی به هم طبقه‌های زندانیش، اگر امروز کارگری به اتهام جمع کردن کمک مالی برای کارگران اعصابی، اگر امروز کارگری به اتهام دفاع از زندانیان سیاسی، اگر امروز کارگری به اتهام مطالبه حقوق معوقه، اگر امروز کارگری به اتهام سرزدن به خانواده زندانیان سیاسی، اگر امروز کارگری به اتهام تجمع، اگر امروز کارگری به اتهام شرکت در مراسم روز زن، اگر امروز کارگری به اتهام تشکیل مجمع عمومی، اگر امروز کارگری به اتهام استقبال از کارگران آزاده شده از زندان، اگر امروز کارگری به اتهام درخواست آزادی برای هم طبقه‌های خود، به دادگاه احضار و حکم تعلیق می‌گیرد و هر روز این کارگران به ارگان‌های دولتی احضار و به آنان اخطار می‌کنند و یا آنان را برای محاکمه به دادگاه می‌فرستند، این‌ها همه و همه سندهای مستندی بر گسترده‌گی و عمق این رزمندگی هستند، که هیچ انسان با شرافتی نمی‌تواند از آن چشم‌پوشی کند. محاکمه کارگران در این چند ماه، مهر تایید بر بودن طبقه کارگر در کردستان است.

امروز نظام سرمایه‌داری در شرایطی قرار دارد که از سایه خود هم می‌ترسد. اگر ما در سال‌های قبل می‌گفتیم شب‌چی در حال گذر است و آن شب‌چ جنبش برابری‌طلبی است، امروز این شب‌چ به یک واقعیت تبدیل شده و محافظان سرمایه آن را لمس می‌کنند. این شب‌چ امروز در جلو درب مرکزی که تا به امروز ده‌ها نفر را به جرم سازمان دادن و شرکت در مراسم اول ماه می به زندان‌ها فرستاده، ظهور می‌کند و کل مناسبات سرمایه را مورد هدف قرار داده و می‌رود تا به محافظان سرمایه ثابت کند که نه اعدام، نه زندان، نه تعلیق و نه شلاق نمی‌تواند کارگران را از ادامه راه باز دارد. اگر نظام سرمایه‌داری خیال می‌کند با فرستادن فعالان و رهبران جنبش کارگری، جنبش کارگری ایران را مرعوب می‌کند، اگر با بردن جمعی از کارگران به زندان و محکوم کردن جمعی از فعالان کارگری به زندان تعلیقی می‌توانند کارگران را از سخن گفتن باز دارند، خیال باطل کرده است.

ما به سرمایه‌داران و حامیان‌شان قول می‌دهیم که سایر کارگران هم‌چنان سخن خواهند گفت. با حکم تعلیق و خانه‌نشین کردن فعالان کارگری جنبش طبقه کارگر، جنبشی که دارای صدها و هزارها فعال کارگری است، از پا نخواهد نشست و می‌رود تا کل سیستم سرمایه را با حملات خود در هم بشکند.

سرمایه‌داران و حامیان‌شان تنها زمانی می‌توانند با خیال آسوده بخوابند که همگی ما کارگران را یک‌شبه زنده به گور کنند. اما ما به آنان پیشنهاد می‌کنیم که دست به این کار نزنند، چون اگر ما را زنده به گور کنند، دیگر کسی نیست برایتان سود اضافه تولید کنند. حامیان سرمایه سخت در هراسند و می‌خواهند ما کارگران را با اتهامات کذب و به دور از هرگونه واقعیت محاکمه و محکوم کنند. به این ترتیب، حامیان سرمایه، اقرار به قدرت ما طبقه کارگر و اکثریت جامعه می‌کنند. حامیان سرمایه یک بار دیگر برای پایمال کردن

محصول مبارزات حق طلبانه ما کارگران، به دستگیری فعالان کارگری پرداخته‌اند. آری جرم ما فعالان کارگری حمایت از کارگران و مردم محروم جامعه است، اگر این جرم است، پس ما همه مجرم هستیم و خودمان را برای هر عواقبی آماده کرده‌ایم. بیاید ما را دستگیر کنید تا مبارزات‌مان را از داخل زندان‌ها شروع کنیم که مملو است از قربانیان نظام نابرابر.

این نوشته تقدیم به کارگران زندانی و کارگرانی که بر تن آنان شلاق حامیان سرمایه فرود آمده است.

مارس ۲۰۰۹

کارگر خباز کیست؟

(نگاهی به شرایط کار کارگران خباز و اعتراض‌های اخیر کارگران خباز سقز)

محمود صالحی

خبازی کارگاهی است که همه کارگران آن در یک مکان معین و در زیر یک سقف نیستند و هر خبازی در یک نقطه شهر و یا روستا قرار دارد. به این دلیل کارگران خباز در سطح شهر و در تمام جامعه، پراکنده و در بین مردم کار و زندگی می‌کنند. ارتباط آن‌ها با مردم، به صورت روزمره وجود دارد و روزانه خانواده‌های بسیاری برای خرید نان، گذرشان به آن‌جا می‌خورد. به این دلیل، کارگران خباز به جزئی از خانواده شهروندان، تبدیل شده‌اند و عموم مردم، یعنی مشتریان دایمی خبازی‌ها، با شرایط کار و زیست این کارگران آشنا هستند. بنابراین، لازم دیدم برای آشنایی بیشتر خوانندگان و دیگر دوستان کارگر، نگاهی به موقعیت و مشکلات این بخش از طبقه کارگر و اعتراضات اخیر کارگران خباز شهر سقز داشته باشم. امیدوارم که مطالعه این نوشته، مورد استفاده دوستان کارگر و به خصوص کارگران خباز قرار بگیرد.

کار خبازی یکی از مشاغل می‌باشد که صدها کارگر را به خود مشغول کرده است. در بسیاری از شهرها، کودکان از سن ۶ تا ۱۰ سالگی وارد کارگاه خبازی شده، تا کمک خرجی برای خانواده خود شوند. این کارگران کوچک از همان ابتدای زندگی خود، به جای این که به مدرسه رفته و تحصیل کنند، باید هر روز ساعت ۴ صبح تا ۸ شب، با دست‌مزدی ناچیز کار می‌کنند و با برخورد غیرانسانی کارفرمایان نیز مواجه بودند. آن‌ها از همان روزی که وارد محل کار می‌شوند، احساس نابرابری می‌کنند و همیشه دنبال راهی هستند که خود را از جملات رکیک، کتک‌کاری‌های روزمره یا برخوردهای تحقیرآمیز کارفرما نجات دهند. بسیاری از کارگران خباز بارها از سوی کارفرماها، مورد حمله فیزیکی قرار می‌گیرند و اگر روزی در این رابطه فراخوانی داده شود، من اولین نفری هستم که آثار به جا مانده از کتک‌کاری و شکنجه بدنی دوران کودکی‌ام را به معرض دید همگان خواهم گذاشت.

کار در خبازی به عنوان شغل سخت و زیان‌آور شناخته می‌شود، اما تعداد زیادی از کارگران به سن بازنشستگی نرسیده و فوت کرده‌اند. چرا که کارفرمایان زیادی هستند که از بیمه کارگران خودداری کرده و یا همسران خود را به جای کارگران بیمه می‌کنند. در چنین شرایطی، اگر کارگران دور هم جمع شده و می‌خواستند به فکر چاره‌ای برای اعتراض به این وضعیت باشند، مورد تعرض کارفرما قرار می‌گرفتند و اخراج می‌شدند. پس از اخراج کارگر، کارفرمای دیگری حق نداشت او را به کار بگیرد.

مواردی را نیز به یاد دارم که کارگر خبازی به دلیل شرایط بد کاری، از دست کارفرما فرار کرده و برای کار به شهرهای دیگر ایران رفته، اما کارفرما او را با زور و کتک کاری به سقز باز گردانده است. زمان شاه من با چند نفر از کارگران در یکی از خبازی‌های شهر کار می‌کردم، یکی از کارگران (که لازم نمی‌دانم نام او را ببرم)، دیر از خواب بیدار شده بود، کارفرما به درب منزل او می‌رود و کارگر بیچاره را بیرون آورده و یک پارچه قرمز رنگ به نشانه عروس، روی سرش می‌اندازد و او را با شادی و کف زنان، در میان مردم شهر به مغازه آورد.

از آن روز به بعد، من و دیگر کارگران احساس کردیم که باید برای خلاصی از این همه بی‌حرمتی کاری بکنیم. اما چگونه و از چه راهی باید با این شرایط مقابله می‌کردیم؟ این را نمی‌دانستیم. تنها کاری که بلد بودیم و همیشه آن را تبلیغ می‌کردیم فرار به دیگر شهرها بود. اگر امروز در برخی از شهرهای ایران، کارگران خباز سقزی فراوان است، یکی از دلایل همین مساله و دلیل دیگر، بی‌کاری روزافزون این منطقه است. این کارگران در اوج ناامیدی، همیشه دنبال راهی بودند که بتوانند یک زندگی دور از تحقیر و بی‌حرمتی داشته باشند. بعد از انقلاب ۵۷ نیز، هر زمان به شرایط نامطلوب کاری معترض می‌شدیم، بلافاصله آرم کومه‌له به پیشانی ما می‌زدند و هنوز هم با این اتهام، ما را سرکوب می‌کنند و از ادامه راه باز می‌دارند. کارفرمایان بر اساس منافع خودشان، هر کاری که لازم بدانند بر علیه ما کارگران انجام می‌دهند.

کارگران خباز همواره در دفاع از مطالبات خود، در حال جدال و کشمکش با کارفرمایان هستند و این امر باعث اتحاد هر چه بیشتر آن‌ها شده است. حتا این اعتراض‌ها تا آنجا پیش رفته که در مواردی، کارگران خباز برای رسیدن به خواسته‌های خود، دست از کار کشیده‌اند. اولین اعتصاب کارگران خباز در دوره حکومت رضا شاه بود که آن‌ها خواهان ایجاد تشکل خود شدند و با این اعتراض دولت وقت، «سندیکای کارگران خباز تهران و حومه» را به رسمیت شناخت.

کارگران خباز سقز نیز در هر شرایطی، برای متحقق شدن خواسته‌های خود و ایجاد تشکل خود ساخته، تلاش‌های فراوانی کرده‌اند و بارها نیز مورد سرکوب دولت‌های مختلف بوده و نمایندگان‌شان به زندان افتاده‌اند. اگر چه تشکل خود ساخته کارگران خباز، مورد تعرض قرار گرفته و درب آن پلمب می‌شد، اما آن‌ها هیچ‌وقت ناامید نشده و مبارزه خود را برای داشتن حق تشکل و افزایش دستمزدها ادامه داده‌اند. کارگران خباز اولین صنف کارگری شهر سقز بودند که در بهار سال ۱۳۵۸، اقدام به تشکیل سندیکای تازه تاسیس خود نمودند. سپس آن‌ها طی یک اطلاعیه‌ای اعلام کردند که برای افزایش دستمزدها، دست از کار می‌کشند و در محل سندیکا اعتصاب خود را شروع کردند. خواست کارگران این بود که دستمزد آن‌ها باید یک برابر اضافه شود و کارفرمایان موظف‌اند کارگران خود را بیمه نمایند. این اعتصاب بعد از کار روزانه یعنی از ساعت ۸ شب تا ۳ نیمه شب ادامه داشت که در نتیجه، کارفرمایان خواست کارگران را قبول کردند و کارگران هم اعتصاب خود را شکستند.

خبازی‌های سقز فعالین زیادی را به جنبش کارگری ایران تقدیم کرده است. از جمله آن‌ها می‌توان از عبدالله خوش پیام، محمود محمدی اخکنند، رحمان محمدی اخکنند، عبدالحمید کریمی (شاطر حامد) و در این سال‌های آخر محمد عبیدی‌پور، جلال حسینی، را نام برد. کارگران و فعالین خباز همواره با حربه سرکوب مواجه شده و یا توسط مامورین امنیتی بازداشت و زندانی شده‌اند. برخی از آن‌ها بر اثر فشارهای پلیسی، از شهر و دیار خود

مهاجرت کرده و در شهرهای ایران و یا در کشورهای دیگر، مشغول به کار شده‌اند. به دنبال تصرف شهر سقز توسط نیروهای نظامی دولت و پلمب سندیکای کارگران خباز، عده‌ای از کارفرمایان از فعالین کارگری که سابقه دفاع از مبارزه طبقاتی کارگران داشتند، شکایت کردند. این امر باعث شد که این چهره‌های سرشناس کارگری از شهر خارج شوند و سندیکای کارگران خباز عملاً بسته شد.

در سال‌های بعد، کارگران خباز سقز، مراسم‌ها و جلسات خود را برای حل مشکلاتشان را در خارج از شهر برگزار می‌کردند. همچنین اعتراض‌های خود را نسبت به شرایط نامطلوب کاری‌شان را به طور انفرادی انجام می‌دادند که برای کارگران معترض هیچ نتیجه‌ای حاصل نمی‌شد. سال ۱۳۷۳ جمع‌کنندگی از کارگران خباز تصمیم گرفتند که به هر طریقی که شده سندیکای خود را تاسیس کنند. در این سال، انجمن صنفی کارگران خباز سقز اعلام موجودیت کرد و فعالیت خود را آغاز کرد. نمایندگان کارگران قبل از هر چیز روی چند نکته اساسی تاکید کردند که باید به دست بیاورند:

- ۱- بیمه کلیه کارگران در محل کار.
 - ۲- عقد پیمان دسته‌جمعی با نماینده کارفرما.
 - ۳- آموزش کارگران در مورد مسائل کارگری.
 - ۴- تشکیل کلاس‌های نهضت سوادآموزی در سندیکا و زیر نظر هیات مدیره.
- این چهار بند در دستور کار نمایندگان خباز قرار گرفت و برای به دست آوردن آن تلاش‌های زیادی به عمل آمد.

از همان ابتدای تشکیل انجمن، بارها نمایندگان کارگران از طرف کارفرمایان، مورد حمله قرار گرفتند و آن‌ها را تهدید می‌کردند که استعفا دهند. این اقدام در اراده نمایندگان در دفاع از هم‌طبقه‌های خود، تاثیری نداشت. کارفرمایان راه دیگری را در پیش گرفتند: عده‌ای از آن‌ها، این بار از طریق مسئولین امنیتی اقدام کردند و از آن‌ها خواستند که نمایندگان کارگران را به عنوان «کمونیسست و کومله و...» تحت پیگرد قضایی قرار دهند. مامورین امنیتی نیز نماینده‌ها را تحت فشار گذاشتند که استعفا دهند، اما چون نتیجه‌ای نگرفتند، اداره اطلاعات در سال ۱۳۷۸ اقدام به دستگیری ابراهیم کریمی، محمود صالحی، محمد عبدی-پور و جلال حسینی نمود و آن‌ها مدت زیادی را در بازداشت به سر بردند.

کارگران خباز سقز، اولین کسانی بودند که بعد از ده ۶۰ مراسم روز جهانی کارگر را به داخل شهرها هدایت کردند (۱۳۷۶) و برای اولین بار مراسم روز جهانی کارگر را به خیابان‌ها شهر آوردند که در این مراسم ده‌ها نفر از کارگران دستگیر شدند. (۱۳۸۳) با این پیشینه مختصر می‌خواهم به اعتراض اخیر کارگران خباز بپردازم.

اعتراض‌های اخیر کارگران خباز سقز و نتایج آن

کارگران خباز سقز هر ساله برای عقد پیمان، با مشکلاتی روبرو بوده‌اند و نماینده کارفرما هیچ‌وقت به میل خود حاضر به عقد پیمان با نماینده کارگر نمی‌شد. چند سال است که این نماینده با حمایت بعضی از مسئولین شهر، حاضر به نشست با نماینده کارگر نبوده و اگر هم در این جلسه شرکت می‌کرده، بی‌نتیجه پایان می‌یافت. این کارشکنی باعث می‌شد که ابتدای هر سال، بعد از مذاکرات طولانی و یا حتی با اعتصاب کارگران، نماینده کارفرما ناچار می‌شد که تن به قرارداد و پیمان دسته‌جمعی بدهد. به همین دلیل در سال‌های گذشته در مواردی حتی تا ۶ ماه از سال هم می‌گذشت، بدون این که دست‌مزد کارگران خباز افزایش داشته باشد.

امسال هم نماینده کارگران خباز سقز از اسفند ماه سال گذشته، از نماینده کارفرما

درخواست نمود تا برای عقد پیمان، تشکیل جلسه دهند، اما هر بار نماینده کارفرما از حضور در جلسه امتناع می‌کرد. به این ترتیب، کارگران وقتی سخنان نماینده‌های خود را در این باره شنیدند، تصمیم گرفتند که خودشان دست به کار شوند. آن‌ها در محل سنیکا اقدام به تشکیل جلسات نمودند و همه کارگرانی که در مدت ۲۰ روز به آن‌جا مراجعه کرده بودند، طوماری امضاء کردند. پس از آن از بین همکاران خود، چند نفر نماینده را انتخاب نمودند تا برای یک اعتصاب سراسری آن‌ها را رهبری کنند.

نمایندگان منتخب کارگران خباز در اولین اقدام، اطلاعیه‌ای صادر نموده و دولت و کارفرمایان را تهدید کردند که در صورت عدم رسیدگی به خواسته‌های شان، دست از کار خواهند کشید. اولین اطلاعیه و طوماری که به امضای ۱۳۸ نفر رسیده بود برای تمام ارگان‌های دولتی ارسال شد. بلافاصله نماینده دولت از استان، عازم سقز شد و با نماینده کارگران تشکیل جلسه داد. اگر چه در این نشست، قول افزایش دست‌مزدها را به کارگران دادند، اما هیچ اقدام عملی جدی انجام نگرفت.

سرانجام در تاریخ ۸۹/۳/۲۵ اطلاعیه شماره یک از طرف کارگران صادر شد و در آن اعلام کردند که تصمیم گرفته‌اند در روز ۸۹/۳/۲۶ ساعت ۷ صبح به مدت چند ساعت دست از کار بکشند. مسئولین دولتی در شهر سقز، پس از پخش اطلاعیه، نماینده کارگران را احضار کردند و از آنان درخواست نمودند که اقدام به اعتصاب نکنند تا ما نماینده کارفرما را موظف به امضای پیمان کنیم. این مذاکرات ساعت‌ها ادامه داشت، اما نتیجه‌ای حاصل نشد و نماینده کارفرما تن به امضای پیمان دسته‌جمعی نمی‌داد.

بعد از ظهر روز پنج‌شنبه صدها کارگر در محل انجمن تجمع کردند و از نمایندگان منتخب خود انتقاد کردند که چرا به وعده وعیدهای مسئولین و کارفرمایان، اکتفا نموده و هیچ اقدامی نکرده‌اند و در همان روز چند نفر دیگر نماینده انتخاب می‌کنند تا به جمع نمایندگان قبلی اضافه شوند. غروب همین روز از طرف کارگران اطلاعیه دیگری صادر می‌شود و در آن اعلام می‌کنند: «ما کارگران در روز شنبه مورخه ۸۹/۳/۲۹ ساعت ۶ صبح تا ۱۰ صبح یعنی ۴ ساعت دست از کار خواهیم کشید.» این اطلاعیه سریع و در عرض چند ساعت در تمام کوچه و خیابان‌های شهر جهت اطلاع مردم نصب شد. ساعتی بعد، همه جا در میان مردم، بحث از اعتصاب کارگران خباز بود.

به دنبال پخش این خبر در سطح شهر، نمایندگان کارفرما دست به کار شدند و اسامی کارگاه‌هایی که در روز شنبه ۸۹/۳/۲۹ تعطیل رسمی هستند را به مقام‌های نیروی انتظامی اعلام کردند. اعلام اسامی این کارگاه‌ها به این دلیل بود که اگر هر کارگاه دیگری تعطیل باشد، مجرم شناخته شود و...

سرانجام روز جمعه مورخ ۸۹/۳/۲۸ در حالی که همه ارگان‌های دولتی تعطیل بودند، در مرکز اداره اطلاعات شهرستان سقز، جلسه‌ای با حضور نماینده منتخب کارگران خباز و نماینده کارفرمایان تشکیل شد و بعد از چند ساعت گفتگو، ساعت ۹ شب پیمان دسته‌جمعی برای مدت یک سال به امضای دو طرف رسید.

بعد از امضای پیمان از طرف نماینده کارگران و نماینده کارفرما، «انجمن صنفی کارگران خبازی‌های سقز و حومه» طی اطلاعیه‌ای از کارگران خواست تا به اعتصاب دست نزنند.

اطلاعیه انجمن صنفی کارگران خبازی‌های سقز و حومه ضمن تشکر و قدردانی از کلیه کارگران عزیز خباز به اطلاع کلیه همکاران گرامی، کارگران خباز می‌رساند با توجه به این که در تاریخ ۸۹/۳/۲۸ راس ساعت ۹ شب نمایندگان کارگران خباز از طرف انجمن صنفی و نمایندگان کارفرمایان از طرف اتحادیه در خصوص

دستمزد سال ۱۳۸۹ به توافق رسیده‌اند.

لذا از کلیه کارگران عزیز دعوت به عمل می‌آید تا طبق روال گذشته به کار خود ادامه داده و جهت تنظیم برگ دستمزد جدید در بعدازظهر روز شنبه مورخ ۸۹/۳/۲۹ و دیگر روزهای آتی به انجمن صنفی مراجعه فرمایند.

با تشکر انجمن صنفی کارگران خبازی‌های سقز و حومه قابل ذکر است که شب ۸۹/۳/۲۸ جمع زیادی از کارگران در محل انجمن، منتظر نتیجه مذاکره بودند که بعد از توافق و تنظیم اطلاعیه، سریع و در همان شب به دست کارگران رساندند و یا اطلاعیه را داخل مغازه‌های نانوايي انداختند، تا صبح که کارگران جهت کار مراجعه می‌کنند آن را ببینند.

به این ترتیب، کارگران برنده این میدان مبارزه نابرابر بودند. از سویی کارگرانی که به جز نیروی کارشان، هیچ چیزی در اختیار نداشتند و از سوی دیگر دولت، اداره کار، فرمانداری، اتحادیه کارفرما و نیروی انتظامی قرار داشتند که از هر نظر دارای قدرت بودند.

اما کارگران تنها با اتحاد و یکپارچه بودن خود در برابر بی‌عدالتی پیروز شدند. من این موفقیت را به کلیه کارگران خباز و نمایندگان آنها، تبریک می‌گویم و آرزو دارم که همیشه و در هر حال سربلند و پیگیر برای احقاق حق محرومان باشند.

۵ تیر ۱۳۸۹

سخن‌رانی‌ها

بخشی از سخنان محمود صالحی در کنفرانس کانون مدافعان حقوق بشر

گزارشی از تهران،

روز دوشنبه مورخه ۸۴/۳/۲ از طرف کانون مدافعان حقوق بشر کنفرانسی برگزار می‌گردد. از طرف این کانون از محمود صالحی یکی از فعالین کارگری ایران جهت شرکت در این کنفرانس دعوت می‌شود.

در این کنفرانس ده‌ها نفر از فعالین سیاسی و مدافعان حقوق بشر شرکت کردند و هر کدام با ارائه سخنانی پرده از روی بی‌حقوقی انسان‌ها در ایران برداشته و خواهان پایان دادن به این بی‌حقوقی بودند.

یکی از سخنرانان این کنفرانس محمود صالحی فعال کارگری بود.

محمود صالحی: با درود به خدمت کلیه شرکت‌کنندگان من ضمن تأیید صحبت‌های سخن‌رانان محترم، می‌خواهم به چند جمله در رابطه با کردستان و پایمال شدن حق شهروندی در این استان اشاره کنم که متأسفانه صدای ما به هیچ‌جا نمی‌رسد و روزنامه‌های ایران هم هیچ توجهی به استان‌های کوچک ندارند در واقع باید گفت روزنامه‌های تهران نه ایران. در منطقه ما همه چیز دست ۱۱۳ است که همان اداره اطلاعات است. این ۱۱۳ در زندگی خصوصی مردم هم دخالت می‌کنند. اگر نماینده کارگری که بخواهد خود را برای انتخابات یک صنف کاندید کند باید ۱۱۳ اون را تأیید کند در غیر این صورت اگر بالاترین رای را هم بیاورد مورد قبول نیست، با آن دسته از نمایندگان که از حقوق کارگران حمایت می‌کنند او را تهدید می‌کنند که یا باید شهر را ترک کند و یا او را بازداشت می‌کنند. در شهر ما چند روز پیش شخصی که به نام «جمال خسروی» توسط نیروی انتظامی دستگیر و فردای آن روز جنازه شخص نام برده تحویل خانواده‌اش می‌گردد و ده‌ها موارد دیگر. من خودم تنها

به جرم شرکت در مراسم روز کارگر حال با وثیقه ۲۰۰ میلیون تومان آزاد شدم که این مبلغ برابر است با کار ۱۵۵ سال یک کارگر در ایران. یا در روز ۸ مارس روز جهانی زن بنده را به اداره اطلاعات احضار می‌کنند که بعد از تهدیدهای مکرر از من می‌خواستند که تعهد بدهم تا امروز یعنی ۸ مارس از منزل خارج نشوم. وقتی به این عمل غیر قانونی اعتراض کردم مورد حمله قرار گرفتم و د و انگشت دست راستم را شکستند. حال عده‌ای توهم دارند که وزارت کشور یا اطلاعات از این خبر ندارد. ولی من می‌گویم که تمام ارگان‌های دولت از این بی‌عدالتی خبر دارند. دوستان ما نباید توهم داشته باشیم که دولت برای ما بستر فراهم می‌کند تا ما تشکل‌های خود را بسازیم ما باید خود اقدام کنیم و نباید منتظر دولت بود. دولت تنها حق ثبت این تشکل‌ها را دارد.

شما ای دوستان مدافع حقوق بشر کانون‌های خود را تشکیل دهید و مردم ایران هم با شماست.

خرداد ۱۳۸۴- می ۲۰۰۵

گفتگوی صمیمانه محمود صالحی با کارگر پیشرو، نشریه مستقل کارگری، شماره اول، شهریور ۱۳۸۳

آقای صالحی لطفا قدری در مورد خودتان و این که چند سال دارید و مبارزات گذشته و حالتان برای خوانندگان ما بگویید؟

با درود فراوان به حضور تکتک خوانندگان محترم نشریه کارگر پیشرو و با درود به حضور عزیزان دست‌اندر کار این ماهنامه و امید است که شاهد گسترش نشریاتی این چنین باشیم، تا کارگران و توده‌های زحمتکش بتوانند نظرات و رهنمودهای خود را در چنین ماهنامه‌هایی برای پیشبرد مبارزات کارگران بیان کنند.

من محمود صالحی متولد سال ۱۳۴۱ کارگر خباز در کردستان ایران شهرستان سقز، متاهل و دارای ۲ فرزند به نام‌های سامرند و سیامند. من در سن ۶ سالگی مثل هزاران زحمتکش این مرز و بوم وارد بازار کار شدم تا این که بتوانم کمک خرجی برای ادامه و زنده ماندن خود و خانواده‌ام باشم. سال ۱۳۵۷ مثل هزاران جوان با سیل خروشان قیام ۲۲ بهمن برای سرنگونی نظام سرمایه‌داری ایران همراه شدم. در همان اوایل با مسائل کارگری آشنا شدم و فعالیت خودم را در سندیکای تازه تاسیس کارگران خباز شروع کردم. با حمله دولت به کردستان و جنگ خونین شهر سقز، من هم مثل هزاران نفر آواره شهرهای دیگر ایران شدم.

سال ۵۸ در شهر مهاباد مشغول به کار خبازی بودم و در آنجا نیز برای تشکیل یک سندیکای مستقل فعالیت خودم را شروع کردم که باید گفت با توجه به مساله حاد ناسیونالیسم موفق نشدیم و جنگ در آن شهر نیز شروع شد. با وجود تمام مشکلاتی که پیش روی جنبش کارگری بعد از پیروزی قیام وجود داشت من و دوستانم یک ساعت هم دست از اهداف و کار آگاه‌گرانه در بین کارگران برنداشتیم در این راستا چند بار به زندان رفتم و محکومیت-هایی را متحمل شدم که آخرین بار ۸۳/۲/۱۲ بود. در حال حاضر در شرکت تعاونی مصرف کارگران خباز شهرستان سقز مشغول به کار می‌باشم.

اخیرا مطلع شدیم، شما و سه نفر دیگر از دستگیرشدگان مراسم اول ماه می سقز با اتهام جدیدی به دادگاه احضار شده‌اید و محاکمه شما و دیگر دوستان از تاریخ ۲ شهریور شروع خواهد شد. ضمن حمایت از دستگیرشدگان سقز و همچنین تاسف از این واقعه، لطفا بفرمائید

به عنوان نماینده کارگران خباز در دفاع از خود و عملکردتان در دادگاه چه صحبتی خواهید داشت؟

من هم از شما عزیزان تشکر می‌کنم و آرزوی سربلندی دارم. بلی ما هفت از دستگیرشدگان اول ماه می امسال در تاریخ ۲ و سوم شهریور در شعبه یک دادگاه انقلاب اسلامی محاکمه می‌شویم. من به عنوان یکی از متهمان این پرونده از خود و عملی که به خاطر آن محاکمه می‌شوم دفاع و اعلام می‌کنم که روز کارگر یک روز جهانی است و برای برگزاری این مراسم نیازی به کسب مجوز از مراجع دولتی نیست. ما کارگران شهرستان سقز هر ساله برابر ماده ۶۳ قانون کار این روز را گرامی داشته و دولت باید برای ما و کلیه کارگران شهرهای ایران این امکان را فراهم کند که کارگران در روز اول ماه می در جشن همبستگی جهانی خود با پرداخت حقوق از طرف دولت یا کارفرما در این مراسم شرکت کنند. این ابتدائی‌ترین حقوق کارگران در جهان می‌باشد. دولت باید برگزاری مراسم مستقل و آزاد از طرف کارگران را در این روز بدون هیچ محدودیتی به رسمیت بشناسد. اگر امروز ما به خاطر بزرگداشت روز جهانی کارگر محاکمه می‌شویم، من به آن افتخار می‌کنم چون این سرمایه‌داران هستند که از آگاهی طبقه کارگر می‌ترسند و امیدوارند تا از طریق برپائی این‌گونه محاکمات کارگران را مرعوب سازند. من اصلاً متأسف نیستم و خیلی هم خوشحالم، حق از آن ماست. ما سازنده تمام امکانات این جامعه هستیم ما کارگران همواره پیروز پیکارهای طبقاتی بوده‌ایم.

تحلیل شما از این اقدام جدید چیست؟ و به طور واقعی فعالان و پیشروان کارگری چه اقدام مؤثری می‌توانند انجام دهند؟ آیا صرفاً نوشتن طومار به مجامع جهانی و تشکل‌های کارگری خارج از کشور می‌تواند مؤثر باشد؟

من در سال ۱۳۷۸ یک بار دیگر به جرم فعالیت در سندیکا و... دستگیر شدم و آن زمان هم اتهام مرا همکاری با کومله اعلام کردند که بعد از ۱۰ ماه تحمل زندان آزاد شدم. در این مدت کارگرانی را مشاهده کردم که رفتند حق سنوات چند ساله خود را گرفته و برای این که خانواده من مشکل مالی نداشته باشد آن را به خانواده من دادند تا هزینه زندگی کنند. مسئولان شهر سقز این را به خوبی می‌دانند که کارگران از ما حمایت می‌کنند و مردم ما را دوست دارند. به این اتهام می‌خواهند ما را از مردم جدا و حمایت‌های جهانی را از ما سلب کنند. ما وقتی دستگیر شدیم به ما تفهیم اتهام شد که شماها را به جرم شرکت در مراسم اول ماه می که بدون مجوز بود دستگیر کرده‌ایم. حال مسئولان می‌خواهند به این اتهام جدید که قبلاً ما آن را متحمل شده‌ایم ما را محاکمه کنند. پیشروان کارگری باید آن را لمس کرده باشند که ما به خاطر روز جهانی کارگر داریم محاکمه و زندانی می‌شویم.

در ایران ما هرگونه پیش‌بینی چون آزادی تشکل‌ها میسر نیست و دور از واقعیت است. پس کارگران و پیشروان کارگری به هر نحو مؤثر و اساسی که خودشان تشخیص می‌دهند ما را یاری کنند. کارگران و پیشروان می‌دانند که بعد از دستگیری ما کمپین گسترده‌ای در داخل و خارج به حمایت از ما پا گرفت و مقامات قضایی که دیدند بار اول اتهام ما به معنی نقض حق تجمع کارگران برای برگزاری اول ماه می است و عکس‌العمل سریع و گسترده جنبش جهانی کارگری را برانگیخت. این اتهام جدید را به ما وصله کردند که بدون پایه و اساس است. کارگران و پیشروان باید دولت و مسئولان ایران را برای آزادی ما زیر فشار قرار دهند. ما به جز حمایت از کارگران اخراجی و دفاع از کارگران شاغل جرمی مرتکب نشده‌ایم.

بسیاری اول ماه می امسال را نقطه عطفی در جنبش کارگری ایران می‌دانند. شما تفاوت امسال با سال‌های پیش را در چه می‌دانید و تا چه حد با این نظر موافقت می‌کنید؟

اولا اول ماه می مربوط به امسال نیست. کارگران ایران هر سال به شیوه‌های مختلف این روز را گرامی داشته‌اند. برگزاری اول ماه می در ایران، به بهای سنگینی برای کارگران تمام شده چون در ایران آزادی برگزاری مستقل مراسم اول ماه می بدون دخالت اداره کار یا اداره اطلاعات اکیدا ممنوع است و کارگران با آگاهی از این ممنوعیت هنوز در گوشه و کنار این مملکت و در مکان‌های نور از دسترس پلیس و نیروهای دولتی مراسم اول ماه می را برگزار کرده‌اند.

یک قرن است که کارگران ایران برای این که خود را از ستم و استثمار سرمایه‌داران خلاص کنند مبارزه می‌کنند. پس طبقه کارگر خیلی وقت است آسنتین‌های خود را بالا زده و مبارزه نابرابری را شروع کرده و در این مبارزه ده‌ها نفر از پیشروان خود را از دست داده است. اما این که اول ماه می امسال با سال‌های دیگر چه فرقی داشت، سوال دیگری است که من به چند نکته از آن اشاره می‌کنم:

۱- امسال قبل از فرارسیدن اول ماه می پیشروان جنبش کارگری در یکی از شهرهای ایران برای تدوین یک قطعنامه سراسری ده‌ها جلسه را تشکیل دادند.

۲- تدوین این قطعنامه و قرائت آن در مراسم‌های مختلف نشانه پیشرفت جنبش کارگری است.

۳- با توجه به این که برگزاری مراسم اول ماه می بدون مجوز در ایران ممنوع است. کارگران سقز آن را بدون مجوز و با اطلاعیه مشخص خود در یکی از پارک‌های داخل شهر که پرجمعیت‌ترین مکان شهر است مردم را دعوت کردند تا در مراسمی که به مناسبت اول ماه می روز جهانی کارگر برگزار می‌شد، شرکت کنند.

دوستان این چند نکته هر چند گذرا بود، ولی یادآوری است برای پیشروان جنبش کارگری. عزیزان، امسال در سایه مبارزات سالیان گذشته بود که ما توانستیم به این پیروزی چشمگیر نائل آئیم.

چشم‌انداز جنبش کارگری را چگونه می‌بینید؟

سندیکالیست‌ها و تشکیلات زرد همیشه سعی کرده‌اند تا به هر نحو ممکن جلو رشد طبقه کارگر را بگیرند ولی طبقه کارگر با آگاهی از وضع موجود خود را برای یک مبارزه بی‌امان آماده کرده است. برای نمونه اگر در این سال‌های آخر به خواسته‌ها و تجمعات کارگران در مکان‌هایی که برای این اعتراضات انتخاب می‌کنند، توجه کنیم، به روشنی این فاکتور را به دستمان می‌دهد که طبقه کارگر از روی اتفاق و تصادف نیست که در جلوی مجلس تجمع می‌کند و یا اتوبان کشور را تحت کنترل در می‌آورد. با توجه به این امر من جنبش کارگری را خیلی زنده و دارای پلاتنفرم طبقاتی خود می‌بینم هر چند این حرکات در این زمان کمی کند و کورمال کورمال پیش می‌رود.

مطالبات امروز جنبش کارگری ایران از نظر شما کدامند؟ و ابزار کسب این مطالبات را چه می‌دانید؟

در واقع مطالبات کارگری زیاد است و این مطالبات به خودی خود در جلو منزل کارگران اتراق نمی‌کند. برای رسیدن به این مطالبات قبل از هر چیز کارگران باید دارای تشکیلی مستقل و نمایندگانی فعال و از خودگذشته باشند. امروز اگر کارگران برای رسیدن به مطالبات خود در جا می‌زنند این نشانه ناآگاهی طبقه کارگر نیست، بلکه نشانه عدم تشکل و پراکندگی طبقه کارگر است. پیشروان طبقه کارگر باید فعالانه و فارغ از گرایش‌های سیاسی جهت احقاق حقوق کارگران که همانا کار دائم، بیمه بی‌کاری، دست‌مزد کافی برای زندگی شرافتمندانه، بیمه شدن در حین کار، دست‌مزد برابر در ازای کار برابر برای زنان و مردان، متوقف کردن

اخراج‌ها و... است. پیشروان طبقه کارگر این را می‌دانند، تا زمانی که اتحاد و یکپارچگی در بین طبقه کارگر ایجاد نشود سرمایه‌داران هر روز یک مصوبه را به نفع خود تصویب می‌کنند. پس باید به هر شکلی که بر ایمان امکان دارد کارگران را سازمان‌دهی و جهت‌آحقان حقوق از دست رفته خود گام برداریم که خوشبختانه من به این حرکتی که در این سال‌های آخر آغاز شده خوش‌بین هستم. پیشروانی قدم در این راه گذاشته‌اند که همگی دارای تجربه‌های کلانی هستند. کارگران هم باید در موقع انتخابات به افراد دارای سابقه درخشان در امر پیش‌برد جنبش کارگری رای دهند.

برخی از فعالان کارگری، امروز در شرایط نبود تشکل مستقل کارگری تشکیل کمیته‌های کارگری را ضروری می‌دانند. در برخی از کارخانجات هم کارگران اقدام به تشکیل این کمیته‌ها کرده‌اند، آیا در شرایط فعلی این کمیته‌ها می‌توانند وظایف پیش‌برد مبارزات کارگری و عزیمت به سمت ایجاد تشکل‌های مستقل کارگری را بردوش گیرند؟

هر تشکل، سازمان یا کمیته‌ای که تاسیس می‌شود باید دارای اساسنامه باشد تا کارگران به دوران سازمان‌دهی کند. اگر امروز کارگران نمی‌توانند در کارخانجات تشکل‌های خود را تشکیل دهند این نشانه در جا زدن جنبش کارگری نیست، بلکه سخن از این می‌باشد که به او اجازه نمی‌دهند. اگر هم کارگرانی بخواهند بدون مجوز و بدون اجازه از وزارت کار یک تشکل را تشکیل دهند بلافاصله مورد حمله مسئولان قرار می‌گیرند که نمونه‌های آن فراوان است. با توجه به این نکات کارگران آگاه و پیشروان جنبش کارگری دارند برای این تشکیلات مبارزه می‌کنند. تشکیل کمیته‌ها را باید از دو بعد به آن نگریست. اولاً اگر این کمیته‌ها دارای خط مشی مشخص و اساسنامه باشند به نفع جنبش است. در غیر این صورت ما عملاً آمده‌ایم طبقه کارگر را تکه تکه کرده‌ایم. دوم: این کمیته‌ها در شرایط خاصی تشکیل می‌شوند مثل کمیته اعصاب، کمیته تدارکات، کمیته ارتباطات، کمیته کمک به فقرا در حال اعصاب، کمیته برخورد به اعصاب شکن و... به نظر من این کمیته‌ها می‌توانند در چنین شرایطی مثبت باشد، ولی پیشروان کارگری نباید جنبش را از یاد ببرند.

در حالی که در بسیاری از کارخانجات کارگران خواهان پرداخت حقوق معوقه و مقاومت در مقابل اخراج‌ها هستند، اخیراً در موارد متعددی کارگران خواهان لغو قراردادهای موقت، افزایش پاداش تولید و لغو اضافه کاری اجباری بوده‌اند. برخی از فعالان این تحرکات را ناشی از استیصال و ناچاری کارگران ارزیابی می‌کنند و برخی آن را نشانه تعرض و نه تدافع کارگران بر علیه وضع موجود می‌دانند. ارزیابی شما چیست؟

در دل این سؤال دو نکته وجود دارد. این که کارگران برای پرداخت حقوق معوقه خود اعتراض می‌کنند و یا در برابر ادارات دولتی و یا غیردولتی تجمع می‌کنند. با نظر دسته اول موافقم و من همچنین نظری دارم. نکته دیگر این که کارگران در برابر لغو قراردادهای موقت و لغو اضافه کاری اجباری یا ایستادگی در برابر اخراج‌های بی‌رویه، با نظر دسته دوم موافقم. در این راستا باید ما واقع بینانه‌تر به این موارد بنگریم. مثلاً اگر امروز کارگران با توجه به ترس از بی‌کاری، ترس از مارک چسپاندن و احضارهای مکرر فعالان یا کارگران آگاه، یک لحظه دست از کار آگاهانه برنداشته‌اند، این نشانه تعرض ستم‌دیدگان بر علیه ستمگران است و این تعرض‌ها هر روز افزایش می‌یابد.

مشخصات تشکل کارگری از نظر شما چیست؟ آیا تشکیلات کارگری می‌بایست صرفاً به دنبال مطالبات اقتصادی کارگران باشد؟

مشخصات یک تشکل کارگری این است که در کلیه مواردی که کارگران با آن مشکل دارند، در صف اول اعتراضات کارگری باشد، این که کسانی پیدا می‌شوند و در لباس کارگر

اظهار می‌دارند که طبقه کارگر و خواسته‌های آن‌ها سیاسی نیست من با این دسته مخالفم. ببینید وقتی کارگران برای احقاق حقوق معوقه خود به ادارات کار یا هر ارگانی که مربوط به آن می‌باشند بعد از یک سال مراجعه می‌کنند، بلافاصله نیروهای انتظامی در محل حاضر و کارگران را مورد حمله قرار می‌دهند که نمونه آن زیاد است. این اشخاص اسم این را چه چیزی می‌گذارند؟ پس طبقه کارگر یا نمایندگان آنان نمی‌توانند صرفاً برای مطالبات اقتصادی خود را سازمان دهند. من در این‌جا به چند نکته اشاره‌ای می‌کنم. در زمانی که بنده نماینده کارگران خباز بودم و ده‌ها بار برای بستن قرارداد با نمایندگان کارفرمایان در جلسه بودم. اظهارات مسئولان در این جلسات این بوده که مساله افزایش دست‌مزد کارگران خباز سقز یک مساله سیاسی است. چرا وقتی ما کارگران برای این که زنده بمانیم درخواست افزایش دست‌مزد را برابر توری می‌دهیم که هر ساله از طرف بانک مرکزی اعلام می‌شود طرح می‌کنیم ما را مورد حمله قرار می‌دهند؟ به نظر من کسانی یا هر تشکلی که صرفاً کارگران را برای مطالبات اقتصادی سازمان‌دهی می‌کند باید اسم آن‌ها را تشکل‌های زرد گذاشت که همیشه به فکر حفظ خود و منافع خویش هستند.

درک برخی از پیشروان کارگری از مفهوم تشکل‌های مستقل کارگری به معنای مستقل از دولت می‌باشد، در حالی که برخی دیگر آن را به معنای مستقل از دولت و احزاب می‌دانند، به این صورت که معتقدند فارغ از گرایش‌های سیاسی کارگران، سیاست و برنامه تشکل کارگری بدون دخالت احزاب باید راساً توسط کارگران تعیین و تدوین شود. شما کدام یک از این درک‌ها را قبول دارید؟

وقتی ما صحبت از مستقل می‌کنیم باید مستقل بودن خود را رعایت و به آن ایمان داشته باشیم. به نظر من تشکلات کارگری باید مستقل از کلیه گرایش‌ها باشند. اگر تشکلی برای یک حزب یا یک سازمان و یا دولت کار کند، این مستقل نیست چرن باید اساسنامه آن حزب و یا دولت را اجرا کند و برای رسیدن به مطالبات این اساسنامه فعالیت داشته باشد. این مورد مستقل بودن یک تشکل کارگری را زیرسؤال می‌برد. طبقه کارگر خود دارای اساسنامه عملی و در روز با آن در حال کشتی گرفتن است. این اساسنامه پایان دادن به فقر، بی‌کاری، ستم، استثمار، اخراج، بی‌حرمتی و آزادی تشکل‌های خود است و خواستار یک جامعه بدون طبقه. با این حال کسانی که هر روز در رسانه‌ها و رادیوها گوش فلک را کر کرده‌اند، بیایند و در کنار طبقه کارگر برای رسیدن به خواسته‌های آن طبقه مبارزه کنند. نه این که آن را آلت دست خود و یا سازمان‌های خود قرار دهند. من با نظر دسته دوم موافقم و باید نمایندگان محترم طبقه کارگر این اساس را سرلوحه فعالیت‌های روزانه خود قرار دهند.

کدام یک تشکیلات کارگری (سندیکا، اتحادیه، شورا) ظرف مناسبی برای کارگران در ایران محسوب می‌شود؟

متأسفانه در ایران هیچ‌کدام از این تشکلات وجود ندارند که مستقل و برای طبقه کارگر فعالیت کنند ولی این سه ارگان هر کدام کار خودش را انجام می‌دهد. اگر ما در سندیکاها کارگران را متشکل کنیم و بعد از آن سندیکاها را به یک اتحادیه تبدیل کنیم در این حال کارگران می‌توانند خواست‌های خود را آگاهانه‌تر و با قدرتی صدچندان به سرمایه‌داران تحمیل کنند و می‌توانند یک شورای سراسری تشکیل دهند که از خواست‌های طبقه کارگر در حال حاضر حمایت و پشتیبانی کند. به نظر من هر کدام از این تشکیلات به شرط آن که مستقل باشند، ظرف مناسبی است در شرایط فعلی برای مبارزه در ایران.

از وضعیت سندیکای خبازان سقز و وضعیت شما و دیگر دوستان در آن برابمان بگویید؟
سندیکای کارگران خباز سقز از بدو تاسیس تا به امروز به دلیل کارگران آگاهی که در آن

عضویت دارند، همیشه پیشرو و از خواست‌های طبقه کارگر حمایت کرده و این حمایت‌های سندیکا و اعضای آن به وجود آورده. اعضای سندیکا بارها و بارها مورد حمله اشخاص قرار گرفته و حتا زمانی که کلیه سرمایه شرکت تعاونی را به تراج بردند تا این که سندیکا را از هستی ساقط کنند و سندیکا هر بار قاطعانه‌تر از روز قبل در برابر کلیه گرایش‌های سازش‌کارانه در صفوف خود به پاخاست و به این دلیل حالا یک تشکل جهانی شده.

در بدو تاسیس سندیکا من و دوستانم به کارگران عضو آموزش کارگری می‌دادیم. این آموزش‌ها سبب شد تا کارگران به هر نماینده‌ای که بخواهد با کارفرمایان سازش کند بلافاصله برخورد و او را مورد بازخواست قرار دهند.

من و دوستانم مورد خشم کارفرمایان قرار گرفته‌ایم و در لیست سیاه دولت هم قرار داریم. ما از سال ۷۸ به بعد چند بار خودمان را کاندید کردیم ولی هر بار توسط اداره کار و امور اجتماعی رد صلاحیت می‌شویم. این در حالی است که کارگران در هر انتخاباتی علی‌رغم این که ما جزو کاندیدها نیستیم ولی به ما رای می‌دهند. ما تنها به خاطر این که از طبقه کارگر حمایت کرده‌ایم مورد خشم مسئولان قرار گرفته‌ایم. در منطقه ما هر نماینده‌ای که در طول نمایندگی خود به حرف‌های مسئولان لیبیک نگوید برای سال بعد او را تایید نمی‌کنند و او را از کار اخراج می‌کنند که خود من بعد از ۹ سال سابقه به دستور اداره اطلاعات از کار اخراج شدم. در سال ۸۳ آقای عبدی‌پور که اکثریت آرا را در مجمع عمومی مورخه ۸۳/۱۲/۴ به دست آورد، اداره کار از او خواست تا از ۱۱۳ که همان اداره اطلاعات می‌باشد استعلا کند، و در نهایت او را نیز قبول نکردند.

با توجه به این‌نامه و اساسنامه انجمن‌های صنفی که توسط وزارت کار نوشته شده، کارگرانی که خواهان تشکیل این انجمن‌ها باشند ملزم به رعایت مواد مندرج در آن می‌باشند، فکر می‌کنید در شرایط فعلی حداقل در مناطقی مثل سقز و کردستان بتوانند سندیکای مستقل خویش را تشکیل دهند؟

به نظر من کارگران در هر شرایطی که اراده کنند می‌توانند سندیکای مستقل و فعالی را تشکیل دهند. پیشروان طبقه کارگر قبل از این که درخواست تشکیل یک انجمن یا سندیکای مستقل کنند باید در بین کارگران به اندازه کافی فعالیت و آن ایده را ترویج کرده باشند. در شرایط فعلی که وزارت کار اساسنامه را برای انجمن‌های صنفی تدوین می‌کند، این نمایندگان انتصابی هستند که باید خود را با وضع موجود تطبیق دهند. این نمایندگان و پیشروان طبقه کارگر هستند که کارگران را برای رسیدن به تشکیل یک سندیکای مستقل رهبری می‌کنند.

ما اگر به همان اساسنامه وزارت کار نگاه کنیم و آن را مطالعه کنیم می‌توانیم کارگران را از قسمت‌های منفی و مثبت آن آگاه کنیم و با آگاهی از آن قوانین است که ما می‌توانیم جایگزین خود را ارائه دهیم. در غیر این‌صورت مشکلات ما صد چندان می‌شود. در منطقه ما با توجه به وضعیت موجود مشکل‌تر از شهرهای دیگر ایران می‌توانند برای تشکیل یک سندیکای مستقل کارگری اقدام کنند. ولی من می‌توانم آن را با صراحت بگویم که کارگران آگاه و پیشروان کارگری برای تشکیل یک سندیکای مستقل از جان خود مایه گذاشته‌اند تا با جنبش کارگری در ایران خود را تطبیق دهند و خوشبختانه در این راه موفق بوده‌اند.

مبارزات کارگران در مناطقی از کردستان در مقایسه با مناطق دیگر از وضعیت نسبتاً خوبی برخوردار است. امام‌ساله برسر سراسری کردن و تعمیم این مبارزات به دیگر استان‌ها و شهرها است. چطور می‌توان به این مهم دست یافت؟

یک بار دیگر من آن را بیان کردم و گفتم هر گونه پیشروی در امر جنبش کارگری بستگی

به فعالیت شبانه‌روزی پیشروان طبقه کارگر دارد. ما به هر جای این مملکت نگاه کنیم به جز نابرابری چیز دیگری را مشاهده نمی‌کنیم. فقر، بی‌کاری، نابرابری اجتماعی، اخراج، ندان حقوق‌های ماهانه کارگرانی که شب و روز برای زنده ماندن نیروی کار خود را می‌فروشند. نابرابری زن و مرد در حین کار کردن و...

پیشروان کارگری به دور از هرگونه حس ناسیونالیستی و با حساسیت به مذاهب خاص اشخاص، باید برای پیش‌برد جنبش کارگری فعالانه در تمام زمینه‌ها فعالیت کنند. آن وقت است که ما توانسته‌ایم جنبش کارگری را در ایران و جهان به هم مرتبط کنیم.

آقای صالحی در صحبت با مردم کوچه و بازار سفر متوجه شدم آنان به شما احترام زیادی قائلند و شما را خیلی دوست دارند. علت این احترام و علاقه مردم را در چه می‌دانید؟

عزیزان، من یک کارگرم و این مردم را از کلیه گرایشات سرمایه‌داری و خرده بورژوازی جدا کرده‌ام و این را مردم در سخنرانی‌هایم شنیده‌اند و عملاً هم با آن‌ها هستم. من در صفی قرار دارم که ۹۰ درصد جامعه ما را تشکیل می‌دهند. من کارگران و مردم زحمتکش را دوست دارم و به آن‌ها عشق می‌ورزم و این را به خوبی درک کرده‌ام که تنها مردم زحمتکش و کارگران تا به آخر انقلابی هستند. من به این اعتقاد دارم که اگر با کارگران و مردم زحمتکش رو راست باشی آن‌ها حاضرند هر کاری برای نمایندگان و پیشروان خود انجام دهند. طبقه کارگر عمل می‌خواهد نه صرف تئوری، پس پیشروان طبقه کارگر باید عملاً با کارگران و مردم زحمتکش باشند. آن وقت است که به آن‌ها خیانت نمی‌کنند «هر پیشرو کارگری که از توده‌ها بترسد آن پیشرو جز مرده‌ها است.»

با توجه به موارد فوق من بارها و بارها اعلام کرده‌ام که حتماً «کسی که برای سیر کردن شکم زن و بچه‌هایش از من و یارانش گزارش می‌دهد، او را هم دوست دارم.» ضمن تشکر از قبول این مصاحبه اگر صحبت خاصی با کارگران و خوانندگان نشریه دارید لطفاً بفرمائید؟

من هم به توبه خود از شما عزیزان که قبول زحمت کرده‌اید و مرا مورد لطف قرار داده‌اید نهایت تشکر را دارم و از گردانندگان نشریه کارگر پیشرو قدرانی می‌کنم. در پایان از کلیه کارگران و مزدبگیران می‌خواهم که صف خود را از سرمایه‌داران جدا و در برابر کسانی که ما را به بختی کشانده‌اند ایستاده و صف خود را در برابر این دشمن کارگران محکم و محکم‌تر کنند. ما نباید اجازه دهیم هر کس و ناکسی به نام کارگر ظاهر شود و مبارزات ما را به بیراهه بکشاند. سرمایه‌داران برای ما دام‌هایی گسترده‌اند که ما را نابود کنند. حال که ما را زنده نگاه داشته‌اند برای این است که برای‌شان کار کنیم و از دسترنج ما خوش‌گذرانی کنند. اتحاد ما مرگ آن‌ها است. ما به سرمایه‌داران احتیاجی نداریم. آن‌ها هستند که به ما احتیاج دارند. پس وقتی یک سرمایه‌دار به روی کارگر خنديد، خنده او زهری است که نثار کارگر می‌کند. زنده باشید

آقای صالحی ما هم از شما به خاطر این گفتگوی صمیمانه سپاسگزاریم و دستتان را به گرمی می‌فشاریم.

گزارش سخنرانی محمود صالحی در کارخانه شاهو- سنندج

کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری

شهریور ۱۳۸۴ - سپتامبر ۲۰۰۵

به دنبال طرح خصوصی‌سازی در ایران و در پی بی‌کارسازی‌های مکرر کارگران

توسط ارگان‌های دست‌اندر، کارگران کارخانه ریسنجی و بافندگی شاهو در سندج نیز آماج اخراج قرار گرفتند. در نتیجه این اخراج شمار کارگران شاهو به ۱۴۰ نفر رسید که شامل ۲۸ نفر کارگر اخراجی نیز، که چندی پیش با رای هیات حل اختلاف به سرکار باز گشتند، می‌شود. این کارگران سه دسته‌اند: دسته اول، کارگران دائم هر کدام با سابقه ۲۰ الی ۲۵ سال هستند. این کارگران در حال حاضر ۶ ماه است که هیچ‌گونه حقوقی دریافت نکرده‌اند. دسته دوم کارگران فرارادادی هستند که ۸ ماه است حقوق نگرفته‌اند. دسته سوم، همان کارگرانی هستند که یک ماه است با رای اداره کار به سرکار باز گشته‌اند و آنان نیز ۸ ماه است که هیچ حقوقی دریافت نکرده‌اند. کارخانه در حال حاضر تعطیل است و کارگران هر روز به آن جا می‌روند و بدون این که کاری انجام دهند بعد از ظهر با ناامیدی به خانه‌های خود برمی‌گردند. این بلاتکلیفی باعث شده که کارگران هر روز دست به اعتراض بزنند. اما هیچ ارگان و نهادی به اعتراض‌های آنان جواب نمی‌دهد. اداره کار که خود مسبب تمام بدبختی‌ها و اخراج کارگران است گویی یک کیلو پنبه در گوش‌های خود فرو کرده و صدای کارگران را نمی‌شنود. کارگران پس از مکاتبات و نامه‌نگاری به تمام ارگان‌های دولتی ذیربط و بعد از این که از طرف این ارگان‌ها هیچ جواب مثبتی نمی‌شنوند، به ناچار جلو استانداری استان تجمع می‌کنند. نماینده استانداری در حضور کارگران اعلام می‌کند که ما نمی‌توانیم برای شما کاری کنیم و آنان را به شورای اسلامی شهر سندج ارجاع می‌دهد تا برای کارگران وسیله تهیه کند و آنان به تهران مراجعه کنند. شورای اسلامی کار هم خیلی فریبکارانه مبلغ ۲۵۰۰۰۰ تومان به کارگران پرداخت می‌کند تا با آن وسیله تهیه و به تهران مراجعه کنند. ار سوی دیگر، قرار است یک نفر سرمایه‌دار کارخانه را بخرد و شروع به کار کند. این خبر یا شایعه‌ای است که داخل کارخانه دهان به دهان می‌شود و کارگران مدام درباره آن صحبت می‌کنند.

محمود صالحی، سخن‌گوی کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری، روز دوشنبه ۸۴/۶/۷ ساعت ۸ و ۳۰ دقیقه صبح وارد جمع کارگران معترض در داخل کارخانه می‌شود. کارگران با مشاهده محمود صالحی همگی با خوشحالی وی را در آغوش می‌گیرند، و پس از احوال‌پرسی از او می‌خواهند برایشان سخن بگویند و آنان را در این شرایط بحرانی راهنمایی کند. در این جا شمه‌ای از سخنان محمود صالحی را جهت اطلاع عموم می‌آوریم. کارگران! دوستان عزیز!

من امروز خوشحالم که خود را در جمع شما کارگرانی می‌بینم که هر کدام با پیشینه‌ای از کار در این کارخانه جوانی خود را از دست داده‌اید. من نامه اعتراضی شما را که توسط نماینده‌تان قرائت شد، گوش کردم. دوستان! می‌خواهم به چند نکته اشاره کنم که به آگاهی ما کمک می‌کند. در هر جامعه‌ای این کارگران هستند که تمام نعمت‌های آن جامعه را تولید می‌کنند و سود دسترنج خود را برای سرمایه‌داران و دولت آن‌ها تبدیل به کاخ‌ها و امکانات می‌کنند. اما هر زمان که اعلام می‌کنند ما با این مبلغ حقوق نمی‌توانیم زندگی خود و خانواده را اداره کنیم، بلافاصله سر و کله نیروی انتظامی پیدا می‌شود و آنان را به جرم اغتشاش و ضدیت با امنیت ملی بازداشت و محاکمه می‌کنند. این در حالی است که من و تو تا یک ساعت پیش از آن پشت دستگاه‌های آنان برایشان سود تولید می‌کردیم. چه شد که من و تو یک ساعته اغتشاش‌گر و ضد امنیت ملی شدیم؟ این سئوالی است که من و تو باید به آن جواب دهیم: برای این که ما گفته‌ایم سود دسترنج ما کجاست و این سود چه‌طور هزینه می‌شود.

دوستان!

نظام سرمایه‌داری خوب می‌داند که من کارگر با مبلغ دست‌مزدی که برایم تعیین کرده‌اند تنها می‌توانم خود را از گرسنگی و مرگ نجات دهم و برای فردا جان تازه‌ای بگیرم تا برای این نظام سود اضافه تولید کنم. پس، نوشتن نامه به ارگان‌های دولتی هیچ دردی را از من و تو درمان نمی‌کند. سرمایه‌داران و دولتیان هم خود فرزند دارند که مدرسه، دانشگاه و مسافرت می‌روند و هم خانه‌های خود را اجاره داده‌اند و خوب می‌دانند اجاره یک خانه مسکونی چند است، و نیز می‌دانند که چند روز دیگر مدارس بازگشایی می‌شود. دوستان! تو هم داشتن به این نامه‌ها تنها ما را از مبارزه برای گرفتن دست‌مزدهایمان باز می‌دارد. ما باید به نیروی خود ایمان داشته باشیم. جز نیروی خود هیچ شخص و هیچ نهاد دولتی نمی‌تواند ما را از این فلاکت نجات دهد. ما اگر به مبارزات کارگران در سراسر جهان توجه کنیم می‌بینیم که کارگران در هر کجا که خود همت کرده اند پیروز شده‌اند. من یکی از اعضای کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری هستم که چند ماه است اعلام موجودیت کرده است. این کمیته اعتقاد دارد که کارگران باید به نیروی خود و بدون اجازه از کسی تشکل‌های خود را ایجاد کنند. پس، دوستان من! اگر می‌خواهید در مبارزه پیروز شوید باید تشکل خود را ایجاد کنید و یا نمایندگان خود را انتخاب و از آنان در برابر هرگونه عواقبی حمایت کنید. ایجاد تشکل یعنی اتحاد بین کلیه کارگران یک کارخانه و بعد یک کشور. من این جا به شما پیشنهاد می‌کنم که در داخل کارخانه بمانید و درخواست کنید که دست‌مزدهای معوقه را پرداخت کنند و یا کنترل کارخانه را خود در دست بگیرید. من به شما اطمینان می‌دهم که توانایی این کار را دارید. برای اداره کارخانه فوراً یک شورا تشکیل دهید. این عملی است که کارگران در هر کارخانه‌ای آن را انجام داده‌اند، موفق شده‌اند. کارگران! نبض جامعه در دست ماست. کارگران پالایشگاه با بستن شیرهای نفت در سال ۵۷ گلوی نظام سرمایه‌داری و جنایت‌کار شاهنشاهی را فشرده و آن را از قدرت خلع کردند. ما نباید فقط به فکر امروز خود باشیم. ما باید به فکر فردای بچه‌هایمان نیز باشیم. اگر هم ما امروز کشته شویم چیزی را از دست ندهایم تا برای آن نگران باشیم. جز زنجیرهای دست و پایمان.

سخنان محمود صالحی، که ۱/۵ ساعت طول کشید، در میان ابراز احساسات پرشور کارگران پایان یافت. پس از سخنرانی، نیم ساعت هم به پرسش و پاسخ گذشت که موضوع مهم آن تشکیل صندوق مالی برای کارگران بود.

کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری

۱۳۸۴/۶/۸

گفتگوها

گفتگوی نشریه «کارگر پیشرو» با محمود صالحی

کارگر پیشرو:

۱- با توجه به اهمیت تحرکات اخیر در سندیکای کارگران شرکت واحد. اولین سؤال را در رابطه با این سندیکا شروع می‌کنم.
آقای صالحی، به نظر شما سندیکای شرکت واحد به عنوان اولین تشکل مستقل کارگری بعد از دهه ۶۰، چگونه سندیکایی است و به قول بسیاری از فعالین کارگری چرا باید از آن حمایت کرد؟

محمود صالحی: به نظر من باید با تمام توان از آن مبارزه و فعالیت‌های این سندیکا حمایت کنیم. کسانی که در مورد این سندیکای مشخص نوشته‌هایی نوشتند احتمالاً شناخت دقیقی از کارگران و از اوضاع سیاسی ایران ندارند. من نمی‌دانم تشکیل‌هایی که تا امروز تشکیل شدند چکار کردند تا این سندیکا نکرده باشد؟ سندیکای کارگران واحد، از بدو تاسیس تا امروز که صدها نفر از آنان در زندان به سر می‌پرند همیشه مورد تعرض سرمایه‌داران و حامیان آنان قرار گرفتند. اگر ما به نقطه قوت آنان توجه کنیم می‌بینیم که وقتی اولین مجمع را تشکیل دادند نه از کسی اجازه گرفتند و نه از کسی درخواست مجوز کردند. ما نمی‌توانیم بدون این که این سندیکای تازه تاسیس هنوز فعالیت طبیعی خود را شروع نکرده است، آن را نقد کنیم. اما در همین حد نیز می‌توانیم بگوئیم که در شرایط کنونی ایران، طبیعی است که اگر کسانی در هیات مدیره بگویند، فعالیت سندیکای ما سیاسی نیست، علیرغم این نظرات ما مشاهده کردیم که بعد از دهه ۶۰، اولین تشکل مستقلی است که اعلام موجودیت کرده است. حال اگر در زمان تدوین اساسنامه بحثی در مورد سرمایه‌دار نکرند، به جای این که کارگران را به مبارزه اساسی و طبقاتی رهبری کنند، به یک سری فعالیت‌های حاشیه‌ای اکتفا کردند را می‌توان در فضایی رفیقانه نقد کرد. این هم توهم موسسین این سندیکا، نسبت به نظام سرمایه‌داری بود که این دوستان در عمل مشاهده کردند.

مهمتر از همه نه به نام تشکل، بلکه باید به مضمون و جهت‌گیری‌ها و اهداف تشکیلات نگاه کرد. هر تشکلی که به نیروی کارگران و تصمیم جمعی آن‌ها اتکاء نداشته باشد، سرانجام به یک جریان بوروکراتیک و غیر موثر تبدیل خواهد شد.

۲- آیا حمایت و تقویت سندیکای شرکت واحد، حمایت از سندیکالیسم و رفرمیسم است؟

محمود صالحی: من خودم سندیکالیسم نیستم و به این هم اعتقاد ندارم که اگر ما به صورت نظام سرمایه‌داری رنگ و روغنی بباشیم، طبقه کارگر از استثمار خلاصی می‌یابد. امری که ما باید در فضایی رفیقانه آن را مورد نقد قرار دهیم. ولی حمایت از سندیکای کارگران واحد، یک امر ضروری و طبقاتی است. اگر امروز این سندیکا با ۸ هزار نفر عضو مورد حمله کارفرمایان و دولت قرار می‌گیرد و ما در برابر این حمله سکوت کنیم، در واقع باید فاتحه تمام کمپنه‌ها، تشکل‌های کوچک و انجمن‌های کارگری و فرهنگی را خواند. اگر این سندیکا رفرمیسم هم باشد عملاً در شرایط کنونی ایران، برابر نظام سرمایه‌داری ایستاده است و رسماً از کارگران خواسته تا برای احقاق حق مسلم خود دست به اعتصاب بزنند. چون اعتصاب در هر شرایطی آخرین گزینه کارگران است، در نظام سرمایه‌داری.

۳- به نظر شما تفاوت بین سندیکا و سندیکالیسم در چیست؟ دیدگاهی می‌گوید اساساً تفاوتی

بین این دو نیست؟

محمود صالحی: ببینید وظیفه اصلی سندیکاها همانا متشکل کردن و دفاع از همه کارگرانی است که با دسترنج خود زندگی می‌کنند. بنابراین، سندیکا یک سازمان طبقاتی است. اما خصوصیت طبقاتی یک سندیکا به وسیله جهت‌گیری و اقداماتش معین می‌گردد. به عبارت دیگر سندیکا در جهت‌گیری و فعالیتش وقتی طبقاتی است که همواره بر مواضع طبقه کارگر در نقطه مقابل طبقه استثمارگر، یعنی سرمایه‌دار تکیه کند.

غیر از این بینش، بینش رفرمیستی که مشخصه آن عبارت است از، گرایش دائمی به سازش‌کاری با کارفرما، این گرایش جبراً به همکاری طبقاتی در عمل و به زیان کارگران منجر می‌شود. محدود کردن فعالیت طبقه کارگر به مطالبات صرفاً اقتصادی، به دولت و کارفرما امکان می‌دهد که تسلط سیاسی و ایدئولوژیکی خود را بر کارگران حفظ کنند. ما در ایران، خانه کارگر و شوراهای اسلامی کار را داریم و فعالیت آنان از نظر دولت بلامانع

است. سؤال من این است: تا امروز کسی هست که بگوید این دو تشکل (خانه کارگر و شورای اسلامی) برای یکبار هم که شده به نفع کارگران اعلام اعتصاب کنند؟ جواب مطلقا منفی است. چرا که منافع آنان با منافع سرمایه‌داران و حامیان سرمایه یکی است. بنابراین، هر تشکی که تاسیس می‌شود ظرفی برای مبارزه طبقه کارگر است. و اما تفکیک این تشکل‌ها نه در نام و شکل ظاهری، بلکه در مضمون طبقاتی و در جهت‌گیری و فعالیت مشخص می‌شود. امروز گرایش سندیکالیسم در جهان سرمایه‌داری، به محلی برای سازش طبقاتی تبدیل شده است. این یک تجربه تاریخی و عینی است که در مقابل ما قرار دارد.

۴- حمایت عملی و موثر از سندیکای شرکت واحد به ویژه برای فعالین کارگری در ایران چگونه حمایتی باید باشد؟

محمود صالحی: ما همه می‌دانیم از روزی که این سندیکا اعلام موجودیت کرده است همیشه مورد تعرض مستقیم و غیرمستقیم دشمنان طبقه کارگر قرار گرفته، ماهم بارها طی دهها اطلاعیه از کارگران متشکل در سندیکا حمایت کردیم. ولی متأسفانه این حمایت‌ها هنوز به نیروی قدرتمندی تبدیل نشده است تا در برابر این همه سرکوب مستقیم و غیرمستقیم کارگران ایستادگی کند. همه حمایت‌ها تنها در قالب یک اطلاعیه بوده، به این دلیل است که سرمایه‌داران و حامیان آنان هر روز خواب تازه‌ای برای ما کارگران می‌بینند.

اگر ما هم با نیرویی که داریم، بدون ترس از زندان، اعدام و اخراج به میدان مبارزه بیاییم، مطمئن هستم که پیروز این جنگ نابرابر ما هستیم.

۵- بعضی‌ها معتقدند علت ناکامی این سندیکا در پیش‌برد مطالبات کارگران شرکت واحد را باید در ساختار سندیکایی آن جستجو کرد. بدین معنی که به هر حال کارگران شرکت واحد با ابزار تشکل سندیکا راه به جایی نخواهند برد و می‌بایست تشکل شورایی را برای کسب مطالبات خود برگزینند. آیا در شرایطی که کارگران شرکت واحد به شدت زیر ضرب ماموران سرمایه‌داری قرار دارند و تنها امکان آنان تشکلی است که سالیان سال برای ایجادش مبارزه کرده‌اند. تلاش برای گرفتن این امکان حی و حاضر از کارگران شرکت واحد و مایوس کردن آنان از سندیکایشان، تضعیف این مبارزات و در نتیجه تضعیف جنبش کارگری نیست؟

محمود صالحی: چرا، به نظر من نه این که تضعیف سندیکاست، بلکه تضعیف کل جنبش کارگری است. من در بالا مختصری جواب دادم که عمر این سندیکا آن قدر زیاد نیست تا ما به کارگران بگوییم که ابزار تشکل سندیکا راه به جای نمی‌برد. در دنیای واقعی باید به اسناد و فراخوان‌های این سندیکا، چه در زمان تشکیل اولین مجمع عمومی و چه بعد از آن برای اعتصاب‌های اعلام شده از طرف سندیکا توجه کرد. بنابراین هر دستاورد این مبارزه، دستاوردی برای کل جنبش کارگری ایران است. اما نباید این را فراموش کنیم که عده‌ای در بین هیات مدیره کارگران شرکت واحد هستند که به هر شکلی برایشان ممکن بود نمی‌خواستند خود را سیاسی جلوه دهند و نسبت به نظام سرمایه‌داری توهم داشتند. به نظر من این توهم هم در حمله نیروهای امنیتی به کارگران و خانواده آنان از بین رفت. (همان اشخاص هم دستگیر شدند). این اولین تشکل مستقلی است که بعد از دهه ۶۰ تشکیل شده است. همان‌طور که در بالا اشاره کردم انتقاد به گرایش سندیکالیستی، نباید مانع شرکت فعال ما در مبارزه کارگران شرکت واحد باشد. چنین نگرشی به ضرر کارگران شرکت واحد و کل طبقه کارگران ایران است که مانع همبستگی طبقاتی می‌گردد.

۶- چشم‌انداز حرکت کارگران شرکت واحد را با توجه به سرکوب اخیر کارگران در اعتصاب ۸۴/۱/۸ را چگونه می‌بینید؟

محمود صالحی: به نظر من، کارگران در اعتصاب ۸/۱۱/۸۴ پیروز این میدان بودند. این دولت و کارفرمایان بودند که شکست خوردند. دولت به سندیکا حمله کرد و رهبران آن را بازداشت و به اتهام‌های واهی به پای میز محاکمه کشید. دولت تصور می‌کند که این جنبش را سرکوب کرده است. ولی بعد از مدتی سندیکا به جای این که به کارگران بگوید که سمبلیک چراغ ماشین‌هایتان را روشن کنید، فراخوان اعتصاب عمومی را صادر کردند. این بود که دولت سراسیمه از روز پنجشنبه هرکسی را در محل‌های تعیین شده مشاهده می‌کرد به این جرم که لباس کارگری بر تن دارد او را دستگیر و به زندان فرستاد. این دولت بود به خانه کارگران حمله کرد و بچه‌های ۲ ساله و همسران کارگران را تنها به جرم این که همسران و فرزندان کارگران واحد هستند را دستگیر و روانه زندان کرد. در چنین موقعیتی اگر تا دیروز عده‌ای توهم داشتند که می‌توانند از راه نامه و نامه‌نگاری مطالبات خود را وصول کنند، با حمله به کارگران قبل از اعتصاب، این توهم از بین رفت. من مطمئن هستم که کارگران زندانی وقتی از زندان آزاد شوند فعالانه‌تر برای احقاق حق خود و همکاران اعتصاب شکنشان مبارزه‌ای که شروع کرده‌اند ادامه خواهند داد. بنابراین، اعتصاب خود مدرسه مبارزه طبقاتی است و صف طبقاتی را شفاف‌تر و توهمات را می‌ریزد.

۷- حدوداً ۹ ماه از اعلام موجودیت کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری می‌گذرد. به عنوان سخن‌گوی این کمیته لطفاً ارزیابی و جمع‌بندی خود را از عملکرد تاکنونی، نقاط قوت و ضعف این کمیته بیان کنید؟

محمود صالحی: با توجه به محدودیت‌هایی که در ایران برای فعالان کارگری موجود است و ما آن را با گوشت و پوست و استخوان خود به طور روزانه لمس می‌کنیم. اعضای کمیته فعالیت‌های خود را به نحو احسن انجام داده‌اند. به طوریکه در اکثریت جمعاعات کارگری نقش فعال داشته‌اند، از کورمیزخانه‌های شبستر و معدن‌های کرمان گرفته تا روستاهای شهرستان بانه، کارخانه‌های آذربایجان شرقی، غربی، کردستان و جاهای دیگر، نقش خود را که همانا سازمان‌دهی کارگران برای تشکیل تشکل‌ها و مطالبه حقوق معوقه با اتکا به نیروی خود کارگران باشد، ایفا کرده است. اما از طرف دیگر کمیته از نظر مالی وضع چندان خوبی ندارد و این بزرگترین مشکل هر کمیته یا تشکل مستقلی است که در ایران مشغول فعالیت است. مساله مالی، حرکت‌های کمیته را کندتر کرده است. با توجه به مورد فوق اکثریت اعضای کمیته از سرمایه شخصی خود جهت کارهای کمیته استفاده می‌کنند و این مسئله باعث شده تا فشار زیادی بر دوش اعضای اصلی سنگینی کند.

۸- آیا ورود همه کارگران با دیدگاه‌های مختلف به کمیته آزاد است؟ و یا چه شرایطی برای ورود کارگران در کمیته در نظر گرفته شده است؟

محمود صالحی: بلی ورود کلیه کارگران و فعالان کارگری که سه سند اصلی (فراخوان کمیته در باره ما و اساسنامه کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری) را قبول کنند، می‌توانند عضو کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری شوند و برای رسیدن به خواسته‌های کمیته فعالانه مبارزه کنند.

۹- در بیرون از کمیته گفته می‌شود، کمیته هماهنگی یک کمیته تک صدایی با یک نظر و گرایش مسلط می‌باشد این نظر تا چه حد واقعی است؟

محمود صالحی: این نظر که کمیته تک‌صدا یا یک گرایش خاص است، هیچ‌گونه واقعیتی ندارد و این نظر به جز مخوش کردن چهره کمیته از طرف مخالفان چیز دیگری نیست. اما اعضای کمیته هر کدام آزاد هستند که نظرات خود را جدا از کمیته بیان کنند. ولی اگر کسی می‌تواند این را ثابت کند که کسی از اعضای کمیته به نام کمیته تبلیغ و ترویج برای یک

گرایش خاص می‌کند، خوب است آن را معرفی کنند؟ نه این که او را مورد اتهام و وابستگی به یک گرایش خاص کنند. کمیته از گرایش‌ها موجود در جنبش کارگری ایران شکل گرفته و اعلام موجودیت کرده است؛ نه یک گرایش تک صدایی.

۱۰- بعد از انتشار فراخوان اعلام موجودیت کمیته هماهنگی، بارها شاهد این بودیم که گرایش موسوم به لغو کار مزدی، مواضع، سیاست و برنامه کمیته را تبلور نظرات خود دانسته است، بنابراین تصور این کمیته در نزد فعالین کارگری از کمیته هماهنگی این است که گویا این کمیته به نوعی ظرف تشکیلاتی گرایش لغو کار مزدی در جنبش کارگری محسوب می‌شود. به جهت اهمیت فوق‌العاده این مساله برای فعالین که تاکنون به کمیته هماهنگی نپیوسته‌اند، لطفا جهت روشن‌گری اذهان عمومی در این خصوص توضیح دهید که واقعیت امر چیست و اگر چنین نیست چرا تا به حال سکوت کرده‌اید؟

محمود صالحی: البته هر انسانی آزاد است تا به هر نحوی که خود دوست داشته باشد نظرات خود را بیان کند. کسانی هم هستند برای این که خود را مطرح کنند، به دیگران آویزان می‌شوند. ولی بحث جای دیگری است؛ اگر کسی هست ثابت کند که گرایش لغو کار مزدی در نوشته‌هایشان کمیته هماهنگی را به نام تشکیلات خود معرفی کرده باشند، سند خود را ارائه دهند تا من رسماً به عنوان سخن‌گو آن را به اطلاع عموم برسانم. ولی نباید این را فراموش کنیم که هر انسانی یا تشکیلی می‌تواند از ما حمایت کند و در نوشته‌های خود هر چه می‌خواهد بنویسد. از طرف دیگر نظرات لغو کار مزدی در جهان و در ایران چیزی تازه‌ای نیست تا عده‌ای آن را کشف کرده باشند؟ در طول تاریخ جنبش کارگری جهانی، مبارزه برای لغو کار مزدی یک وجه مهم این جنبش بوده است. کمیته‌ای که ما تشکیل دادیم ضدیت با نظام سرمایه‌داری است و این خودش یعنی مخالفت با کار مزدی. وقتی ما اعلام می‌کنیم کار برای همه، آسایش برای همه و ما جامعه‌ای می‌خواهیم که در آن خبری از استثمار انسان به دست انسان نباشد، به طور شفاف و روشن یعنی لغو کار مزدی.

۱۱- بعد از انتشار فراخوان کمیته هماهنگی برای بسیاری از فعالین کارگری سئوالاتی مطرح شد از جمله:

الف- کمیته هماهنگی اعلام کرده است که تشکل کارگری نیست، اما تشکیلاتی سراسری است متشکل از فعالین و پیشروان کارگری؛ تشکلی که کمیته هماهنگی در پی ایجاد آن است به جهت سیاست و برنامه، ساختار و سبک کار چگونه تشکلی است؟

ب- آیا تشکل مورد نظر کمیته، تشکل توده‌ای کارگران متشکل از فعالین کارگری چپ، البته در مقیاس وسیع‌تر از موقعیت کنونی کمیته هماهنگی خواهد بود؟ گو این که در حال حاضر هم در کمیته اعضای غیره چپ و کارگران مذهبی نیز وجود دارند. اگر چنین است پس تفاوت تشکل مورد نظر این کمیته و تشکیلات فعلی که کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری نامیده می‌شود چیست؟

ج- به طور مشخص وظایف، تشکلی که کمیته هماهنگی برای ایجادش مبارزه می‌کند چه خواهد بود؟ آیا آن تشکل برای کسب مطالبات خود، همانند عملکرد فعلی کمیته هماهنگی از طریق انتشار اطلاعیه و فراخوان و یا مجمع خواهد بود؟

محمود صالحی: ما در نوشته‌های خود اعلام کرده‌ایم که ما تشکل نیستیم و یک کمیته از فعالان کارگری تشکیل دادیم تا برای تشکیل تشکل‌های کارگری زمینه را فراهم و برای تشکیل آن کمک کنیم و تشکلی که ما در پی آن هستیم تشکلی است که کارگران آن را با نیروی خود ایجاد می‌کنند، به افراد مورد نظر خود رای می‌دهند، اهداف و اساسنامه را خود تدوین می‌کنند، مجمع عمومی خود را هر زمان که نیاز دیدند تشکیل می‌دهند، کسی برای آنان

و از بالای سرشان خط و مش تعیین نمی‌کند، در هیات‌های کارگری حضور داشته باشند و برای تعیین دست‌مزدها نقش فعالی ایفاء می‌کنند. در همه امور اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی اهداف و سیاست‌های طبقاتی خود را دنبال می‌کنند. زمانی ما در این راه موفق خواهیم شد که کمیته مورد نظر را توده‌ای کنیم. تشکل مورد نظر کمیته تشکل توده‌ای کارگران است که در مراکز تشکلی می‌شود که کارگران در آن مشغول به کار هستند. با این وجود در محل کار کارگران همه گونه گرایش‌های حضور دارند. در عین حال گرایش‌های مختلف در کمیته وجود دارد، حتی کارگران مذهبی. چون ما برای یک حزب و سازمان و یا یک گروه فعالیت نمی‌کنیم تا اگر کسی اساسنامه حزب مورد نظر را نپذیرد نتواند عضو آن شود. در اساسنامه کمیته ورود برای کلیه کارگران و فعالان کارگری آزاد است و ورود عضو منوط به چپ بودن یا نبودن او نیست.

۱۲- در اساسنامه کمیته هماهنگی، ماده ۳، در بخشی از بند «د» می‌خوانیم: این هیات موسس (منظور هیات موسس تشکل ضد سرمایه‌داری و سراسری کارگران ایران) متشکل خواهد بود از جمع هر چه گسترده‌تری از فعالین کارگری صاحب نفوذ و مورد اعتماد کارگران که، پس از فراهم شدن تمام ملزومات تشکل فوق، نشست وسیع کلیه اعضای وقت کمیته هماهنگی در سراسر کشور انتخاب خواهد شد. آقای صالحی، فکر نمی‌کنید ترکیب این هیات موسس با توجه به این که فقط مرکب از اعضای وقت کمیته هماهنگی خواهد بود، مشارکت دیگر عناصر کارگری را در این هیات موسس نادیده می‌گیرد؟ چرا که اساساً ممکن است، موجودیت چنین تشکلی را بسیاری از عناصر و فعالین کارگری قبول داشته باشند، بدون این که در کمیته هماهنگی عضو باشند، این مساله در اذهان این تأثیر را می‌گذارد که گویا این تشکل ساخته و پرداخته کمیته هماهنگی است و نه تشکل توده‌ای کارگران، در جهت روشنگری بیشتر اگر ممکن است توضیح دهید؟

محمود صالحی: ببینید به قول شما ۹ ماه از اعلام موجودیت این کمیته می‌گذرد و ما بارها اعلام کرده‌ایم که این کمیته مربوط به یک گرایش خاص نیست. پس هر کارگر یا فعال کارگری می‌تواند عضو این کمیته شود و در تصمیم‌گیری‌ها دخیل باشد. کسی که خود را فعال جنبش کارگری می‌داند باید این تشخیص را هم به خوبی بدهد که کدام کمیته و یا تشکلی در راستای مصالح و منافع جنبش کارگری گام برمی‌دارد. ما در دوسال گذشته، شاهد تشکیل چند کمیته بوده‌ایم و هر کدام با راهکارهای خاص خود این طبقه کارگر است که باید این را تشخیص دهد که کدام کمیته او را به اهداف و خواسته‌هایش رهنمون می‌سازد، طبیعتاً می‌رود و در آن کمیته عضو می‌شود. ما مثل کسانی نمی‌رویم به کارگران وعده و وعید بدهیم تا ببینند عضو ما شوند. من این‌جا اعلام می‌کنم که این طبقه کارگر است که می‌تواند با فعالیت و اتحاد خود نظام سرمایه‌داری را به زانو درآورد، نه کس دیگر. با توجه به موارد فوق هر چه کمیته هماهنگی رشد و گسترش بیشتری کند به همان اندازه هم کارگران یا فعالان بیشتری در هیات موسس شرکت خواهند کرد. کمیته هماهنگی مربوط به یک خانواده نیست تا آن را در انحصار خود درآورد. اگر در این شرایط سخت که طبقه کارگر هر روز به شکلی مورد تعرض سرمایه‌داران قرار می‌گیرد، دوستانی که خود را با طبقه کارگر تداعی می‌کنند به میدان مبارزه نیایند؟ انتظار هم دارند فردا نامه فدایت شوم برایش بنویسیم تا در مجمع شرکت کند؟ خیر، ما چنین کاری نخواهیم کرد، زیرا به همبستگی طبقاتی لطمه می‌زند.

۱۳- گرایشی معتقد است که تشکل توده‌ای کارگران در نهایت ظرفی است برای لغو کار مزدی و برپایی سوسیالیسم، مدعیان چنین دیدگاهی، تشکل توده‌ای کارگران دارای قابلیت انجام وظایفی که پیش از این حزب طبقه کارگر عهده‌دار آن بود می‌دانند، می‌خواستیم نظر شما را

در این خصوص بدانیم؟

محمود صالحی: در این شرایط هرگونه تشکل کارگری که مستقلاً فعالیت کند می‌تواند ظرفی برای پایان دادن به استثمار باشد و طبیعی است طبقه کارگر را به سوسیالیسم نزدیکتر می‌کند. هرچه تشکل‌ها کارگری توده‌ای‌تر و منسجم‌تر باشند راه رسیدن طبقه کارگر به سوسیالیسم هموارتر خواهد شد.

۱۴- آقای صالحی، چندی پیش شاهد اعلام موجودیت «کمیته دفاع از حقوق دستگیرشدگان اول ماه می» بودیم. به عنوان فعال کارگری که خارج از این کمیته هستید، لطفاً چشم‌انداز خود را از حرکت این کمیته بیان کنید؟

محمود صالحی: من لازم می‌دانم که از کلیه آن کسانی که در این کمیته شرکت کردند تشکر کنم. در واقع این کمیته یک میدان دیگر از مبارزه طبقاتی است و تشکیل این کمیته‌ها در این شرایط خیلی مهم است و خیلی کارساز! ما نباید به این دید به چنین کمیته‌هایی بنگریم که نمی‌تواند کاری را برای لغو احکام صادره از سوی دادگاه انقلاب سفر انجام دهند. ما باید از دید دیگری آن را تعقیب کنیم. وقتی بعد از پیشنهاد چهار نفر از دستگیرشدگان اول ماه می سفر، که پیشنهاد چنین کمیته‌ای را کرده بودند. ده‌ها نفر از انسان‌های آزاده به پیشنهاد فوق اعلام آمادگی می‌کنند، در این شرایط بزرگترین کمیته‌ای است که تا به امروز تشکیل شده است. اگر به لیست افرادی که در این کمیته متشکل شده‌اند نگاه کنید اسامی زیادی از فعالین جنبش‌های اجتماعی دیگر را می‌بینید که هر کدام برای خود در این مملکت جایگاهی دارند. اگر امروز یک دانش‌جو، حقوق‌دان، معلم، وکیل، کارگر، فعالین جنبش زنان و...، به تشکیل کمیته اقدام می‌کنند، این خودش یک دستاورد بزرگ اجتماعی و پیروزی برای طبقه کارگر ایران محسوب می‌شود.

۱۵- به نظر شما امضاهایی که تاکنون از کارگران، فعالین جنبش زنان، زنان شاغل و خانهدار، دانش‌جویان، معلمان، پرستاران و مردم کوچه و بازار گرفته شده است، در نتیجه رای دادگاه محکومین سفر تا چه حد می‌تواند موثر باشد؟ و پیشنهاد عملی شما به ویژه برای فعالین کارگری به جهت دخالت موثر آنان چیست؟

محمود صالحی: وقتی در این شرایط که دولت با تمام توان می‌خواهد چند نفر از فعالان کارگری را تنها به جرم شرکت در مراسم اول ماه می به زندان‌های طولانی محکوم کرده است، مردم به این احکام ناعادلانه اعتراض می‌کنند. این اعتراض‌ها وقتی شروع شد که احکام به ما اعلام شد بود و ما شبانه روز به عزیزی که این خبر را شنیده بودند و با نگرانی با ما تماس می‌گرفتند، جواب می‌دادیم. و این اعتراض‌ها پراکنده و بی‌تأثیر بود. از وقتی که کمیته دفاع تشکیل شده، اعتراضات به طور منسجم به پیش رفته است. برای نمونه به کمپین جمع‌آوری امضاها توجه کنید.

اما امضاها جمع‌آوری شده زمانی موثر است که به مسئولان دولتی فرستاده شود. با فرستادن امضاها و حمایت‌های جهانی برای مسئولان مملکتی، حقانیت دستگیرشدگان را در بین مردم هر چه بیشتر تثبیت می‌کند. در مورد اقدامات بعدی کمیته راساً تصمیم خواهد گرفت.

۱۶- همان‌طور که می‌دانید در رابطه با امضاها و حمایت‌هایی که از کمیته دفاع صورت گرفته، چندی پیش آقای محسن حکیمی نامه‌ای سرگشاده خطاب به فعالین کارگری و امضاءکنندگان در حمایت از کمیته دفاع منتشر کرد، که در این میان شاهد برخوردهای نه‌چندان مناسبی از طرف مخالفین نظر آقای حکیمی و همچنین مدافعین این نظر بودیم، به طور مشخص نظر شما در ارتباط با کار مخفی به عنوان یکی از تجارب و پروسه مهمی که جنبش

چپ و فعالین کارگری آن را به سختی از سر گذرانده است (در شرایط فعلی نیز به جهت ضرورت‌های این پروسه در نزد فعالین کارگری تداوم دارد) و همچنین ویژگی‌ها و ضرورت کار علنی در شرایط فعلی چیست؟

محمود صالحی: ما باید برای نظرات دیگران احترام قایل شویم. هر کسی می‌تواند کار خود را انجام دهد بدون این که از کسی اجازه بگیرد. من نمی‌خواهم وارد این بحث شوم. تنها این را بیان می‌کنم که اشخاص برای امضاهای خود آزاد هستند که با نام و نشان حقیقی خود باشد یا خیر. ولی ما می‌توانیم به مردم پیشنهاد کنیم که با هویت خود در میدان مبارزه ظاهر شوند. وقتی تمام افراد معترض با هویت و مشخصات خود وارد کارزار شوند، آیا دولت می‌تواند چند نفر را دستگیر و روانه زندان کند؟ نامه آقای حکیمی، آن قدر که مخالفین او به آن اشاره کردند مضر نبود. به نظر من برخوردها غیرسیاسی بود. در نامه آقای حکیمی، موردهایی دیده می‌شود. من به عنوان یک دوست در رابطه با این موارد با ایشان صحبت کردم. ولی مخالفین آقای حکیمی، برخورد غیرسیاسی کردند. از طرف دیگر هم برخی افراد به حمایت از حکیمی همان برخورد را کردند که مخالفان حکیمی کرده بودند. به نظر من این برخوردها هیچ نفعی برای طبقه کارگر ندارد.

۱۷- همان طور که می‌دانید زمان زیادی تا اول ماه می باقی نمانده است، با توجه به مسائل و معضلاتی که جنبش کارگری از اول ماه می ۱۳۸۴ تاکنون از سرگذرانده از جمله تعطیلی روزافزون واحدهای تولیدی و بی‌کارسازی گسترده کارگران، نازل بودن سطح حداقل دست‌مزد، که بسیار پایین‌تر از خط فقری که بانک مرکزی اعلام کرده است، قراردادهای موقت یک ماهه و سفید امضاء، اعلام رای دادگاه محکومین سقز، پروسه سرکوب سنندیکای کارگران شرکت واحد، و فراخوان اعتصاب ۴ دی و ۸ بهمن این سنندیکا و همچنین مطالبات جنبش کارگری؛ فکر می‌کنید برگزاری جشن طبقاتی کارگران در اول ماه می ۱۳۸۵، به لحاظ شکل و مضمون چگونه باید باشد. آیا ما باز شاهد مراسم پراکنده و جدا از هم فعالین کارگری در سالن‌های سرپیسته خواهیم بود؟

محمود صالحی: اول ماه می، روز جهانی همبستگی و جشن سراسری طبقه کارگر است و مراسم‌های این روز هر سال با برخوردهای دولت مواجه شده است (الخصوص در سال ۱۳۸۳ در سقز) این که ما باز هم شاهد برگزاری مراسم‌های پراکنده و در زیر سالن‌های سرپوشیده خواهیم بود. این خیلی طبیعی است که باز هم ما شاهد چنین برخوردهایی باشیم. ولی پیشنهاد ما برای کلیه عزیزانی که به هر شکلی که می‌خواهند مراسم این روز را برگزار کنند این است که به دور از فرقه و فرقه‌گرایی و رقابت مراسم‌ها را هر چه تودمتر برگزار کنند، نه برای احزاب مورد دل‌خواه خود.

اگر ما این اصل را رعایت کنیم. من مطمئن هستم با شکوفترین مراسم‌ها برگزار خواهیم کرد. در مورد سرکوب‌ها تاکید کنم که این سرکوب‌ها مسئله تازه‌ای برای طبقه کارگر نیست تا از آن بترسد. صدها سال است که طبقه کارگر، توسط سرمایه‌داران و حامیان آنان سرکوب می‌شوند. ولی طبقه کارگر، هر بار محکم‌تر از روز قبل به پا خاسته و به مبارزه خود علیه مناسبات و نظام سرمایه‌داری ادامه داده است. من به این اعتقاد دارم که طبقه کارگر راهی جز مبارزه با نظام سرمایه‌داری ندارد. هرگونه نظرات دیگر، خیانت به طبقه کارگر است.

۱۸- به نظر شما مطالبات اساسی جنبش کارگری در شرایط فعلی کدام است؟

محمود صالحی: ۱- تشکیل تشکل‌های مستقل و مورد نظر خود؛ ۲- به رسمیت شناختن این تشکل‌ها از طرف دولت؛ ۳- لغو سه جانبه‌گرایی در هیات‌های تشخیص و حل اختلاف؛ ۴- لغو هرگونه قرارداد موقت؛ ۵- متوقف کردن قراردادهای سفید و بدون امضاء و اعلام جرم

در برابر کارفرمایانی که این قراردادها را با کارگران منعقد می‌کنند؛ ۶- افزایش دستمزدها بر اساس تورم اعلام شده از طرف بانک مرکزی؛ ۷- پرداخت حقوق‌های معوقه؛ ۸- متوقف کردن اخراج‌ها؛ ۹- بیمه بی‌کاری برای کلیه کارگران آماده به کار و...

۱۹- در پایان اگر صحبتی با فعالین کارگری دارید بفرمائید؟

محمود صالحی: فعالان کارگری باید به دور از فرقه و فرقه‌گرایی به جنبش کارگری بنگرند و طبقه کارگر را برای مبارزه آماده کنند، نه فرقه مورد نظر خود. تمام نیرو و امکان خود را برای برپایی تشکلهای مستقل کارگری با اتکاء به نیروی خود کارگران، حق اعتصاب و حق آزادی بیان. قدرت و راه‌هایی ما کارگران، در اتحاد و همبستگی و مبارزه پیگیرمان علیه نظام سرمایه‌داری است.

آقای صالحی، از این که در این گفتگو شرکت کردید، صمیمانه از شما سپاسگزاریم. من هم از شما سپاسگزارم.

عبور خانوادگی از گذرگاه کوهستانی! (گفتگو با محمود صالحی و نجیبه صالح‌زاده)

اشاره:

این اواخر تقریباً تمام دنیا به کرات نام محمود صالحی را شنیده‌اند. محمود صالحی یک کارگر نانوايي است که برای رسیدن به حقوق و مطالبات کارگران و مزدگیران، سالیان زیادی از عمرش را در مبارزه گذرانده است. او اکنون تبدیل به یک شخصیت بارز و موثر در جنبش کارگری ایران شده است. آخرین بار به خاطر برگزاری مراسم اول ماه می (روز جهانی کارگر) در شهر سقز، مجبور به تحمل یک سال حبس در زندان سنندج شد. محمود با وجود اوضاع وخیم جسمی از این مرحله از مبارزه خود نیز سربلند بیرون آمد. در گفتگویی که با او و اعضای خانواده‌اش ترتیب دادیم، محمود صالحی از باورها، فعالیت‌ها، مبارزات و تجربیات خود با ما سخن گفته است.

این گفتگو و این تجربیات برای تمام کارگران و مزدگیران -معلم‌ان و پرستاران و...- شنیدنی و حاوی نکات مهمی است.

نجیبه صالح‌زاده - همسر محمود و به قول خودش هم‌رمز او- نیز در این گفتگو ما را همراهی کرده است. به دلیل نایب وقت در تهیه متن این گفتگو موفق به انتشار صحبت‌های سامرند صالحی - فرزند محمود صالحی نشدیم که این مهم را در اولین فرصت انجام خواهیم داد.

لازم به ذکر است که اصل متن این مصاحبه نخست -و نیز به خاطر امکان رجوع به اصل متن گفتگو- در سایت رسمی کمیته دفاع از محمود صالحی درج شده است. نظرات خود را در این مورد می‌توانید با همین سایت در میان بگذارید.

علیرضا عسگری- مجید ملکی- اردیبهشت ۱۳۷۸

با سلام آقای محمود صالحی! بسیار خرسندیم که در خدمت شما هستیم. شما اخیراً بعد از تحمل یک سال حبس در زندان مرکزی سنندج، آزاد شده‌اید.

در طی این سال‌ها، مبارزات محمود صالحی فراز و فرودهای مختلفی داشته است. در آخرین مرحله از این مبارزه یعنی برگزاری مراسم اول ماه می توسط شما و دوستان‌تان در سقز، شما دستگیر و محکوم به یک سال زندان شدید. جناب صالحی تبریک می‌گوییم ازادی

شما را به ویژه که ما در آستانه روز اول ماه می در سال ۱۳۸۷ خورشیدی هستیم. به عنوان سنوآل و بحث اول می‌خواستیم در مورد چیزی که همه ما را نگران کرده و آن هم شرایط جسمی شماست، لطفا توضیحاتی را ارائه دهید.

محمود صالحی: با درود به حضور شما دوستان و رفقا، و همه کسانی که این گفتگو را گوش می‌کنند. زحمت کشیدید و آمدید. دوستان! در مورد وضعیت جسمی بنده: من قبل از این که وارد زندان بشوم قبل از این یک سال، از نظر کلیه ناراحتی داشتم، در زندان با توجه به وضعیت غذایی و مکان آن که جای بدی هست دو مریضی دیگر به این مریضی من اضافه شد! که یکی مشکلات در قلب من است و دیگری مغز و اعصاب. با توجه به فشارهای روحی و روانی که آنجا زیاد بود این دو عارضه هم به بیماری‌های من اضافه شد و یک سال زندان را خیلی سخت گذراندم. البته از نظر مریضی جسمی و نه با توجه به شرایط روحی. از نظر روحی زندان برای ما اصلا مهم نبود ولی از نظر جسمی من وضعیت خیلی بدی داشتم. وقتی که این یک سال حبس تمام شد، در تاریخ ۸۶/۱۲/۲۷ من را در رابطه با، پیام به کارگران در ۲۵ تیر و دانش‌جویان در روز ۱۶ آذر به دادگاه بردند و سه جرم هم در رابطه با زندان به من تفهیم اتهام شد. من در برابر این تفهیم اتهام که اصلا مشروعیت قانونی هم نداشت همان‌جا بعد از بازپرسی اعلام کردم که به این حکم ناعادلانه اعتراض می‌کنم و خواسته‌ام این بود که این حکم قرار بازداشت موقت به قرار وثیقه تعدیل شود. بازپرس قبول نکرد و حکم بازداشت موقت را صادر کردند. با توجه به این من به عنوان اعتراض اعصاب غذا کردم که ۱۳ روز ادامه داشت. تمام بچه‌های زندان و خارج از زندان نگران وضعیت جسمی من بودند. چون من در روز ۱۳ نوع قرص مصرف می‌کنم. یعنی قرص برای کلیه‌هایم مصرف می‌کنم، برای مغز و اعصاب و برای فشار خون. دکترهای داخل زندان همیشه من را صدا می‌کردند که اگر تو اعصاب هم می‌کنی اعصاب خشک نکن چون باید قرص‌هایت را مصرف کنی تا روز نهم اعصاب فشار خونم بالا می‌رفت و تا ۲۲ هم رسیده بود از روز ۹ به بعد پایین آمد و به ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ تبدیل شد و با توجه به این که من به خواسته‌هایم رسیدم و قرار وثیقه برای آزاد شدن برایم صادر کردند بعد از ۱۳ روز اعصاب را شکستم.

- خیلی خوب شد که شما اشاره کردید به موضوع اعصاب که چه دلایل و خواسته‌هایی پشت این اعصاب بود که خوشبختانه لاقول تحلیل شخصی من این است که این اتفاق افتاد و آن خواسته‌ها و مطالبات حداقل شما و آن چیزهایی که شما در زندان مطرح کرده بودید به نتیجه رسید. شاهد بودید که در سراسر جهان و نه تنها در داخل ایران از شما حمایت بین‌المللی شد و اعتراضات سراسری برای وضعیت جسمانی شما و این که امکانات مناسبی در حد وضعیت جسمی شما برای شما در دسترس نبود. از این همبستگی بین‌المللی که در سطح جهان و حتا در داخل و در میان کارگران و فعالان کارگری و عموم و دیگر حوزه‌های اجتماعی برای دفاع از شما اتفاق افتاد چه تحلیلی دارید و چه فکر می‌کنید؟

و ضمنا فکر می‌کنید که چه می‌شود که شما با آن انگیزه‌ها و ایده‌های استوار و رادیکالی که اعلام می‌کنید و با توجه به این که در سطح جهانی و تحت نفوذ رسانه‌های مختلفی که علاقمند نیستند صداهایی مثل صدای شما و تفکر شما شنیده شود بالاخره صدای شما و پیام شما گسترش یافت و اتفاقات بزرگی در سراسر دنیا اتفاق افتاد و احزاب از شما حمایت کردند؟ شما چه تعبیر و تحلیلی از این همبستگی بین‌المللی برای آزادی خونتان دارید؟

محمود صالحی: شعار ما در کل این است که کارگران جهان متحد شوید! این شعار باید به عمل تبدیل شود. این یک واقعیت انکارناپذیر است. این که مثلا من در ایران هستم و جنبشی در حمایت از من و امثال من ایجاد می‌شود، یک امر طبیعی است چون ما هم طبقه هستیم و وقتی هم طبقه هستیم دیگر فرقی نمی‌کند در کجای این جهان زندگی کنیم. ما مرزها را می‌شکنیم تا این طبقات با درد و رنج همدیگر آشنا شوند. مردم می‌دانستند که من جرمی مرتکب نشده بودم تا به یک سال حبس محکوم شوم، من خلاف قانون کاری نکرده بودم که به یک سال حبس محکوم شوم، چون این حق قانونی و مشروع ماست که بگوییم آقا اول ماه می باید تعطیل باشد، کارگران باید به خیابان بیایند، کارگران باید راهپیمایی کنند یا خواسته‌های خودشان را بگویند یا قطعنامه خود را صادر کنند. حتی در ماده ۶۳ قانون کار هم به این اشاره شده که اول ماه می روز تعطیلی کارگران می‌باشد. پس مردم می‌دانند که من جرمی مرتکب نشده بودم. و چون ما هم طبقه هم هستیم مثلا اگر من امروز در ایران دستگیر می‌شوم و یا فلانی در فرانسه دستگیر می‌شود این ما هستیم که باید از هم پشتیبانی کنیم، ما هستیم که باید درد همدیگر را بفهمیم و با اتحاد و همبستگی خود سدهایی را که در مقابل ما قرار گرفته را بشکنیم. نظام‌های سرمایه‌داری و بورژوازی خیلی راحت تن به خواسته‌های ما نمی‌دهند چون اگر خواسته‌های ما را مشروعیت بدهند دیگر سرمایه‌داری نیستند. پس ما باید برای رسیدن به خواسته‌های خودمان مبارزه کنیم. این است که اگر من امروز در کردستان هستم و مردم در شهرهای دیگر و استان‌های دیگر و حتی در خارج از کشور پشتیبانی می‌کنند این جز این است که ما هم طبقه هستیم چیز دیگری نیست. چون هیچ‌کدام از ما مزدور نیستیم که بگوییم مثلا فلان کشور این مقدار پول را تهیه کرده که مثلا این کار را بکند. و کشورهای بورژوازی هم برای این که از این وضعیت پیش آمده جا نمانند خودشان را خیلی محافظه‌کارانه وارد این مسائل می‌کنند. حتی روزنامه‌های خودمان شاید در عرض یک سال یا ۶ ماه حبس ما یک خبر کوچکی درج می‌کنند که آقا ما می‌دانیم محمود صالحی در زندان است یا دانش‌جوها در زندان هستند. این یک چیز طبیعی است که مثلا اگر فردا چیزی شد بگویند آقا ما خبردار هستیم. به نظر من رسانه‌های بورژوازی فقط به این دلیل کار کردند.

وقتی آدم اتفاقاتی را که حول و حوش مبارزات شما به ویژه در این چند سال اخیر را بررسی می‌کند به یک نام برخورد می‌کند نامی که فراتر از یک همسر، یک مادر و سرپرست خانواری که در غیاب پدر خانواده عمل کرد، نامی که به تحلیل بسیاری از فعالان کارگری و کسانی که از دور یا نزدیک اتفاقاتی که برای شما می‌افتاد و یا اتفاقاتی که شما رقم می‌زدید را رصد می‌کردند، در ذهن یک دوست، همراه و یک رفیق مبارز که پایداری کرد را تداعی می‌کرد. اگر شما در داخل زندان پایداری می‌کردید، ایشان در خارج از زندان:

- نجیبه صالح‌زاده!

من نمی‌خواهم سؤال خاصی پیرامون ایشان بپرسم ولی شما آن چیزی را که در مورد ایشان فکر می‌کنید و احساس می‌کنید را با ما در میان بگذارید.

محمود صالحی: ما قیل از این که زن و شوهر باشیم هم طبقه هستیم. این مهم است. این هم طبقه بودن از زن و شوهر بودن بالاتر است و با توجه به این که هم طبقه هستیم طبیعی است که مثل یک هم طبقه برخورد می‌کنیم. مثل یک رفیق، مثل یک دوست برخورد می‌کنیم، نه مثل یک زن و شوهر. به هر حال ما می‌دانیم که بچه داریم که فردا خانه می‌خواهد و زن می‌خواهد و باید او را تامین کنیم چون در زمانی که ما زندگی می‌کنیم در همین نظام آن‌ها هیچ ضمانتی ندارند که آیا فردا می‌توانند به دانشگاه بروند؟ یا زن بگیرند؟ و این در کشور ما بر دوش پدر است که معمولا نان‌آور خانواده است. با توجه به مشکلاتی که برای خانواده من در طول یک سال پیش آمده

ایشان درست آن کاری که اعتقاد داشته را به سرانجام رسانده است. از همه بالاتر این که ما هم-طبقه بودیم و همسر من هم، رسالت هم طبقه بودن خودش را خوب انجام داده است.

- می‌خواهم خواهش کنم سرکار خانم نجیبه صالح‌زاده با ما صحبت کنند در ارتباط با کارهایی که ایشان انجام دادند و من فکر می‌کنم همه دنیا دیدند و مشاهده کردند و تحسین کردند. شما در ارتباط با نحوه مبارزه و این نحوه زندگی که همسرتان، همطبقه، رفیق و هم‌اتقان انتخاب کرده چه فکر می‌کنید؟ و بگویید چطور در این منتهی که سختی‌های زیادی مطمئناً در پیش روی شما بود با چه انگیزه و پشتوانه فکری توانستید بر همه این مشکلات فائق بیایید و همه سختی‌ها را با خوبی طی کنید؟ و به نظر من یک پروژه مشترک خانوادگی را سر بلند به پایان رسانید؟

نجیبه صالح‌زاده: خسته نباشید به شما می‌گویم. همین‌طور که محمود گفت ما قبل از این که همسر باشیم همطبقه و رفیق هستیم و من این را و هدفی که شوهرم قبول کرده را قبول دارم و با جان و دل همراهی‌اش می‌کنم. بعضی‌ها فکر می‌کنند من که همسر، باید به آینده بچه‌ها فکر کنم. خیلی‌ها بودند که به من می‌گفتند که شما بچه دارید اگر تو به محمود بگویی او دست از کارهایش خواهد کشید. من هم بارها گفتم که او کار خلافی نکرده، راهی است که راه‌های طبقه کارگر و همه انسان‌هاست و من و بچه‌هایم هم این راهی را که پدرشان انتخاب کرده با جان و دل قبول کردیم. اگر ما این راه را به عنوان یک همطبقه و کسی که واقعا درد مشترک داریم قبول نکنیم نمی‌توانیم باهم زندگی کنیم. وقتی که این راه و هدف را قبول کردیم با جان و دل هم این راه را ادامه می‌دهیم از هر طریقی که باشد. و من تا به حال کارهایی را که برای محمود انجام دادم کارهایی بود که به عنوان یک رفیق، یک همطبقه و یک کارگر که درد مشترک داریم انجام دادم و این وظیفه‌ای است که به دوش هر رفیق و هر همطبقه‌ای هست.

- شما با صحبتی که کردید راه را بر روی همه صحبت‌های بعدی من بستید چون همه جانبه گفتید و خیلی محکم! دیگر تقریباً جایی برای سؤال من باقی نماند. من می‌خواهم یک سؤال دیگری مطرح کنم. گاهی پیش می‌آید که همسر یک مرد یا زن وقتی یکی در یک مبارزه و حرکت اجتماعی شرکت می‌کند از طرف همسرش با این سؤال و این چالش روبرو می‌شود که فرض بگیریم که من یا تو و یا هر دو با هم خیلی محکم در این راه پیش رفتیم چه نتیجه‌ای خواهد داشت که زندگی شخصی ما و آینده بچه‌های ما به هدر برود؟ سالیان سال بوده که این اتفاقات و این مبارزات بوده اما می‌بینیم که جامعه بشری هنوز به آرماتی که ما از آن صحبت می‌کنیم نرسیده است، شما چه پاسخی به این سؤال‌ها و یا تردیدهای ذهنی می‌دهید؟

نجیبه صالح‌زاده: وقتی هر انسانی هدفی را قبول می‌کند برای آن باید بها داد و بهایی که ما می‌دهیم احتمال دارد که در این راه آدم از دست برود و یا خانواده‌اش از دست برود. همان‌طور که خودتان فرمودید بارها خیلی‌ها بودند که زندگی‌شان از هم پاشیده شده و هدفی که داشتند برای بچه‌هایشان بوده مثلاً مادر خانواده یا پدر از بین رفته ولی کسانی که در خانواده بودند وقتی هدف را قبول کردند ادامه دادند و تا این فکر و ذهنیت در فکر هر انسان آزاده و کارگری که باشد این از بین نمی‌رود و به پایان نمی‌رسد بلکه هر کس در راهی که می‌رود برای آن بها می‌دهد و ما هم این هزینه و بها را با جان و دل قبول کردیم! بارها که اطلاعات من را خواسته و به استاد خبری رفته‌ام و یا حتی در دادگاه به من این حرف‌ها را زده‌اند و من را تحریک کردند ولی من گفتم ما باید این هزینه‌ها را بدهیم و این‌ها را هم قبول داریم. مثلاً به من گفتند که محمود در زندان است بروید دنبال زندگی‌تان ولی ما گفتیم که می‌دانیم و قبول کردیم که همه چیز را مثل زندانی شدن و از هم پاشیدن زندگی. البته نه این که از هم جدا شویم (این که مثلاً زن یا شوهر و یا حتی بچه‌ها ممکن است از بین بروند) ولی ما نباید کوتاه بیاییم در راه

هدفمان. قبول کردیم و باید آن را ادامه بدهیم.

- خانم صالحزاده! آیا شما این اعتقاد را دارید که وقتی در مورد جنبش کارگری و طبقه کارگر حرف می‌زنیم به طور ویژه یک تقسیم‌بندی کنیم: مردان کارگر - زنان کارگر؟ و اگر برای عرصه مبارزه چنین چیزی را مناسب می‌دانید آیا خود شما در این زمینه زنان کارگر فعالیت می‌کنید؟ و اصولاً وضعیت زنان کارگر را در ایران و یا منطقه خوزستان و یا شهر سقر به چه شکلی می‌بینید و یا چه کارهایی می‌شود انجام داد؟

نجیبه صالحزاده: وقتی ما می‌گوییم کارگر دیگر جاشدنی نیست. کارگر زن و مرد ندارد. وقتی می‌گوییم کارگر منظور هم زن و هم مرد است. و این که جدا کنیم غیرممکن است. زن کارگر مثل مرد کارگر همان مشکلات را دارد و زنان کارگر در ایران همان‌طور که مطلع هستید نصف حقوق مردان را می‌گیرند و این است که مرخصی و یا دوران بارداری و یا زایمان و دوران مریضی کمتر است. و یا وقتی که حقوق می‌دهند زن و مرد با هم و کنار کارگاه ایستاده‌اند و کار می‌کنند ولی در پایان ماه نصف حقوق مرد را به زن می‌دهند. این را برای خود بهانه کرده‌اند که زن سرپرستی خانواده را به عهده ندارد به همین دلیل مساله عائله‌مندی از حقوق زن کم می‌شود ولی اکثر زنانی که کار می‌کنند سرپرست خانواده هستند و مشکلات خانواده به دوششان است، خیلی زن‌ها هستند که بیوه هستند. شوهرشان از دست رفته و مسئولیت خانواده را به عهده دارند یا خانم‌هایی که منشی می‌شوند و یا در فروشگاه‌ها کار می‌کنند حقوق‌شان حتماً برای رفت و برگشت هم کافی نیست این را همه مطلع هستیم. و زنانی که در کردستان هم هستند می‌دانیم که هر چه شهر کوچک‌تر باشد مشکلات هم بیشتر است. در سقر ما داریم زنانی را که در کارگاه‌ها و تولیدی‌هایی که کار می‌کنند صبح که می‌روند تا عصر حتماً آفتاب را نمی‌بینند و در تولیدی تک‌های ۱۰۰ تومان می‌گیرند یا در قالی‌بافی کار می‌کنند و رجبی ۱۰۰ تومان می‌گیرند، این‌ها مشکلات زنان کردستان است ولی این نمی‌شود که کارگران زن و مرد را از هم جدا کنیم. وقتی می‌گوییم کارگر هم شامل زن می‌شود و هم مرد.

- برای زن‌ها یک ستم مضاعف وجود دارد. یعنی علاوه بر این که کارگر هستند همان چیزهایی که شما گفتید هم وجود دارد یعنی حقوق کمتر می‌گیرند و... فکر نمی‌کنید روی این قضیه که این ستم مضاعف وجود دارد باید بیشتر کار کرد؟

نجیبه صالحزاده: بله باید با زنانی که کارگر هستند صحبت کنیم و باید از حقوق خودشان آگاه شوند. ولی متأسفانه مذهب در این‌جا خیلی روی زن‌ها کار کرده و زن‌ها را از بین برده. مثلاً زن را نصف مرد حساب کرده وقتی می‌رویم به زن می‌گوییم خانم شما باید مثل مرد حقوق بگیرید می‌گه نه مذهب این را گفته و من هم باید این را قبول کنم چون مردها مقاومت‌شان بیشتر است و توانایی بیشتری دارند. نمی‌دانند که آن‌ها هم مثل همان مردها پای کارگاه هستند و کار می‌کنند پس چه فرقی با هم می‌کنند؟ بله به راستی باید روی زن‌های کارگر کار شود و باید آگاه شوند به هر طریقی که می‌شود باید بفهمند که زن‌ها همان حق و حقوق خودشان را دارند.

- به نظر شما زنان کارگر باید یک تشکل مستقل زنان داشته باشند یا نه؟

نجیبه صالحزاده: بله صد درصد. ما خودمان چند سال پیش می‌خواستیم یک تشکلی این‌جا راه بیاندازیم ولی متأسفانه با برخورد اداره کار روبرو شدیم که مخالفت کردند. ما می‌خواستیم انجمن حمایت از زنان بافنده و خیاط را بگذاریم که موافقت نشد ولی باید تشکل وجود داشته باشد چون تا وقتی که جایی نباشد که این زن‌ها بیایند و آگاه شوند کاری درست نمی‌شود.

- متشکر از شما و این که اگر اجازه بدهید در ادامه گفتگو باز به سراغ شما بیایم و از نظرات شما هم استفاده کنیم.

- آقای صالحی! در کنار نام شما نام یک تشکل صنفی به نام خبازان سقز همیشه شنیده می-
شود. اولاً که از نام تشکل بگویید که چه تشکلی است و چه مسأله‌ای را پوشش می‌دهد تا بعد
سؤال بعدی را ببرسم و تاریخچه آن را هم بگویید؟

محمود صالحی: سال ۷۳ ما انجمن صنفی کارگران خباز را تشکیل دادیم. و از آن سال به
بعد رسماً فعالیت خودش را شروع کرده. با توجه به وضعیت کردستان، هر وقت کسی حرفی
بزند سریعاً سازمان‌هایی که به قول این‌ها غیرقانونی هستند در ذهن تداعی می‌شود. ما در
اوایل ۷۳ تا ۷۸ مرتباً زیر نظر اداره اطلاعات و اتحادیه کارفرمایان خباز تحت فشار بودیم و
مرتباً ما رو تهدید می‌کردند. در همان وقت یکی از بچه‌های ما را تهدید کردند که از خانه‌اش
فراری شد و چند سالی در خارج از سقز زندگی کرد و چند بار هم ما در این مورد دستگیر
شدیم و زندان رفتیم ولی حتا با وجود این زندان‌ها و این فشارها ما اصلاً کوتاه نیامیم و انجمن
رو به پیش می‌بریم و در انجمن صنفی کارگران خباز با وضعیتی که داشت، و با نظر هیات
مدیره و بازرسانی که داشت، ما در تمام جریان‌هایی که در ایران رخ می‌داد اولین اطلاعیه یا
عکس‌العمل از طرف ما بود. مثلاً برای حمله به کوی دانشگاه ما اقدام کردیم. در آن زمان که
هیچ تشکلی نبود ما اقدام کردیم. در مورد قتل‌های زنجیره‌ای و دستگیری فعالین کارگری و
دستگیری دانش‌جویان و زنان ما اقدام می‌کردیم. با توجه به این وضعیتی که بود و اقداماتی که
ما می‌کردیم من که خودم یکی از اعضای هیات مدیره بودم از کار اخراج کردند و طبق
قوانینی که در کشور ما حاکم است کسی که خودش در این شغل نباشد نمی‌تواند نماینده آن شغل
باشد. وقتی که من رو اخراج کردند بعد از ۹ سال که در خبازی کار کرده بودم بدون هیچ
پرداختی اخراج شدم. خودم در همان موقع نماینده حل اختلاف شهرستان پانه و سقز در اداره
کار بودم. من را اخراج کردند و حتا حکم را هم ندادند. به این دلیل من دیگر نتوانستم خودم را
کاندیدا کنم و در واقع نگذاشتند. حتا دوستان ما مثل جلال حسینی و محمد عبدی‌پور هم که در
انتخابات شرکت کردند و رای هم آوردند ولی قبول‌شان نکردند. با توجه به این قضیه هنوز
انجمن صنفی کارگران دارد روی پای خودش حرکت می‌کند و همیشه سر زبان مردم عام
است.

- انجمن صنفی کارگران خباز در سقز چه تعداد عضو دارد؟ و از آن مهتر آیا اعضای این
انجمن به طور جدی همراهی و پشتیبانی از نظرات و عملکردهای انجمن می‌کنند؟ و آیا
اصولاً مشارکت می‌کنند و تصمیم‌ساز هستند؟ و بعد از این اگر می‌توانید صحبت کنید که نحوه
تصمیم‌گیری و عملکرد در انجمن شما به چه شکل است؟ آیا شخصی با نام محمود صالحی
تأثیر فوق‌العاده خاص و ویژه دارد در این انجمن یا تصمیم‌ها به طور جمعی است؟

محمود صالحی: انجمن صنفی کارگران خباز با توجه به موقعیتی که داشت فعالیت خودش
را شروع کرد. در این انجمن قبلاً که ما آنجا بودیم به کارگران آموزش می‌دادیم و ۶۰۰
عضو داشتیم و من خودم وقتی آنجا بودم برنامه‌ریزی کرده بودم. هر چند وقت ۳۰ نفر را
دعوت می‌کردم می‌آمدند آنجا و یک آموزش‌های خاص می‌دادیم به کارگراها. حتا کتابخانه‌ای
که ما در انجمن داشتیم بهترین کتابخانه در سقز بود. ما کتابخانه داشتیم و در خود انجمن یک
اتاق داده بودیم به نهضت سوادآموزی که کارگرانی که سواد نداشتند اجباراً باید می‌آمدند و
درس می‌خوانند. انجمن کارهای زیادی کرد مثلاً قبل از این که انجمن تشکیل شود حدوداً ۲۰
درصد از کارگران بیمه بودند. با تشکیل انجمن صنفی کارگران خباز و فعالیت فعالان این
تشکل ما ۹۵ درصد کارگران را بیمه کردیم. در آن موقع در مورد حق سنوات کارگران،
حقوق کارگران، انجمن کارهایی شد. مثلاً ما با کارفرما پیمان دسته‌جمعی را بستیم که قبلاً این
جوری نبود. قبلاً هر کارفرما یک دست‌مزد تعیین شده‌ای برای خودش می‌داد ولی بعد از

تشکیل انجمن این دست‌مزدها همه یکسان شد و همه به اندازه هم دست‌مزد می‌گرفتند. مثلا قبل از این که انجمن تشکیل شود ما حق سنوات نداشتیم، بیمه بی‌کاری نداشتیم، عیدی و پاداش نداشتیم، حق عائله‌مندی و مسکن نداشتیم و بن کارگری هم نداشتیم. به دنبال تشکیل انجمن صنفی، کارگران این‌ها را به دست آوردند و به دست آوردن این‌ها برای کارگران روحیه خوبی شد یعنی یک روحیه‌ای که شد که مثلا کارگران مرتبا در انجمن می‌آمدند. هر روز حداقل ۱۰۰ تا ۱۵۰ کارگر آن‌جا بود که ما با آن‌ها صحبت می‌کردیم. و مشخص است که اگر با کارگر راحت باشی، به او دروغ نگویی، کلاه سرش نگذاری شما رو دوست دارد. هر چند در انجمن صنفی کارگران تصمیم را هیات مدیره می‌گیرد. و معمولا هیات مدیره از نظر سنی و از نظر محبوبیت، هر چه را که می‌گفتم قبول می‌کردند.

- یکی از مسائلی که ما همیشه در جنبش کارگری داریم این است که یک نفر به حق، به خاطر نحوه عملکرد و نحوه طرز فکر و همان‌طور که شما اشاره کردید صداقتش که با بقیه کارگرها دارد و در روند مبارزه‌ای که می‌کند به یک جایگاهی می‌رسد که البته شایسته آن جایگاه هست. اما آیا فکر نمی‌کنید ما باید به آن سمت برویم که این اتفاق برای آدم‌های دیگری هم بیفتد؟ انسان‌های دیگری هم تبدیل شوند به محمود صالحی و بتوانند در این کار جمعی شرکت کنند؟ آن‌ها هم بدانند که محمود صالحی چه تجربیاتی را پشت سر گذاشته؟ وقتی محمود صالحی در مورد یک مساله یا مصداق خاص یک نظری را اعلام می‌کند و یک تصمیمی را قرار است بگیرد چرا و با چه استدلالی این کار را می‌کند؟ آن‌ها هم به این درجه از آگاهی برسند و بتوانند این کار را بکنند و به لحاظ تعداد ما آدم‌های زیادتیری داشته باشیم که این آگاهی طبقاتی را در طبقه کارگر بتوانیم افزایش بدهیم. آیا شما شخصا کار خاصی را انجام دادید که دیگر دوستان‌تان در انجمن صنفی کارگران خباز سقز بتوانند در این تصمیم‌گیری‌ها مشارکت کنند و آن شخصیت محوری که شما در تصمیم‌گیری‌ها دارید نه این که به حاشیه رانده شود بلکه تقسیم شود با کسانی که آن‌جا حضور دارند از جمله عموم کارگران خبازی که در سقز حضور دارند؟

محمود صالحی: بله من خودم اعتقاد به این دارم که باید تمام دانسته‌هایمان را انتقال بدهیم. خوب به هر حال من همیشه مورد انتقاد بچه‌های خودمان بودم که تو هر چیزی را که می‌دانی انتقال می‌دهی. این جزو اعتقادات من است که باید هر چیزی را که می‌دانم انتقال بدهم به دوستان دیگر. و باید این‌ها آموزش را ببینند تا بتوانند در صورت نبود امثال محمود صالحی کار خودشان را بکنند. پس اگر ما این کار را نکنیم در واقع یک چیزی را در انحصار خودمان گذاشتیم که این با جنبش کارگری مغایرت دارد. ما باید هر چیزی را که می‌دانیم در اختیار دوستان و آشنایان و فعالان کارگری قرار بدهیم تا این که آن‌ها هم به قول شما محمود صالحی بشوند. چون محمود صالحی بدون پشتیبانی کارگران و زنان و دانش‌جویان اصلا محمود صالحی نیست. محمود صالحی یک فرد است. خوب این طبیعی است که محمود صالحی یک زمینه داشته، مردم دوستش دارند، انجمن صنفی کارگران دوستش دارند ولی بدون آن‌ها محمود صالحی وجود ندارد!

- آقای صالحی چیزی که اشاره می‌کنید نکته فوق‌العاده مهم است یعنی شما به این اعتقاد دارید که آن‌چه که محمود صالحی می‌داند بدون هیچ پیش شرطی باید به کارگران منتقل شود و این جزو اصول اساسی است که شما خودتان هم به آن اشاره می‌کنید چرا این چنین فکری می‌کنید؟ اصلا جایگاه آموزش و دانسته‌های طبقاتی، جایگاهی که ما قبول کنیم که امر آموزش در میان طبقه کارگر جایگاه فوق‌العاده رده بالایی دارد و اهمیت دارد چیست؟ یعنی چرا همچنین چیزی مهم است؟

محمود صالحی: اگر ما نتوانیم این دانسته‌ها را انتقال بدهیم خوب در واقع هیچ کاری نکردیم و باید این دانسته‌ها انتقال پیدا کند و طبقه کارگر آگاه شوند. مردان بزرگ می‌گویند یک کارگر آگاه مثل یک تانکی است که در مقابل نظام سرمایه‌داری می‌ایستد. این یک واقعیتی است که ما نمی‌توانیم از آن چشمپوشی کنیم. کارگر آگاه چه کسی است و چگونه یاد می‌گیرد که باید آگاه باشد و چگونه حقوق خودش را بشناسد و از آن دفاع کند؟ چه کسی این را انتقال می‌دهد؟ کسانی که به این نتیجه رسیده‌اند که باید واقعا جنبش کارگری به راه بیفتد و کارگران یاد بگیرند از حقوق خودشان دفاع کنند. این مهم است به هر حال اگر امروز من و امثال من و کسانی که هستند این واقعیت را قبول کردند که جنبش کارگری باید راه بیفتد ما باید این‌ها را آماده کنیم که به خواسته‌های خودشان برسند در غیر این صورت جنبش کارگری وجود ندارد. ما باید حتما سعی کنیم که تجربه‌ها و دانسته را انتقال بدهیم تا این که طبقه کارگر، نسل جدید به میدان بیاید. طبیعی است که نسل جدید با نسل قدیم فرق دارد. نسل جدید همه با سواد هستند و تجربه دارند فقط تجربه طبقاتی ندارند که ما باید این را به آن‌ها منتقل کنیم که مبارزه طبقاتی چه مفهومی دارد و چه معنایی دارد علی‌الخصوص در کردستان. چرا در کردستان؟ چون در کردستان مساله ناسیونالیستی حکم است و تاخت و تاز می‌کند با توجه به این که بورژوازی کردستان می‌گوید که ما در کردستان اصلا پرولتار نداریم! این هم یک نوع عوام فریبی در مبارزه طبقاتی است در این‌جا. مثلا منی که ۱۴ ساعت روز را در گرمای زیاد کار می‌کنم و جان می‌کنم نمی‌دانم اسم من را چی می‌گذارند. به اضافه مشکلاتی که در تهران و اصفهان و همدان است ما این مساله ناسیونالیستی را هم این‌جا داریم. پس چند برابر کارهای ما بیشتر می‌شود. خوب طبیعی است که من می‌گویم طبقه کارگر آگاه، منضبط، متشکل می‌تواند انقلابی بکند که تمام دم و دستگاه نظام سرمایه‌داری را از بین ببرد و خودش روی بنای این سیستم یک سیستم جدید را بنا کند.

- آقای صالحی از این گفتگوی آخری که با هم داشتیم در مورد دانش و آگاهی و در ارتباط با سئوالی که داشتم جوابی به ذهن خودم رسید. ما شاهد هستیم که تشکل‌های مختلف کارگری، انجمن صنفی، سندیکا - و به هر نامی - ایجاد می‌شوند. به طور تاریخی هم اگر بررسی کنیم تعداد خیلی زیادی را می‌توانیم مثال بیاوریم که البته با شور و خروش نسبتا بالایی شروع به کار می‌کنند و حتما ممکن است یکسری دستاوردهای ابتدایی هم داشته باشند که کارگرها به آن ایمان می‌آورند اما بعد از یک مدتی ما می‌بینیم که هم به لحاظ کمی و هم کیفی افت می‌کند و حتما گاهی با ایست کامل مواجه می‌شود. شما وقتی صحبت از دستاوردهای انجمن صنفی کارگران خباز کردید مثلا صحبت از این کردید که بعد از تشکیل انجمن ما دیگر این را نداشتیم که هر کارفرما یک کارگری را تک گیر بیاورد و با او یک قرارداد ببندد و حقوقی را طی کند ما به یک پیمان دسته‌جمعی حقوقی رسیدیم و یک حداقلی را تعیین کردیم و یا این که از ۲۰ درصد بیمه شگن ما توانستیم ۹۵ درصد کارگرهایمان را بیمه کنیم و سنوات، عیدی و سایر قضایا. آیا این دو مطلب را می‌توانیم به هم پیوند بدهیم؟ به نظر من این موفقیت‌ها به دلیل این نبود که شما ۶۰۰ عضو داشتید چون جاهای دیگری هستند که تعداد بیشتری هستند آیا این موفقیت‌ها به دلیل آگاهی‌هایی نیست که رویش کار شده است؟ یا شما دلایل دیگری را هم می‌توانید برایش ذکر کنید؟

محمود صالحی: بله این رویش کار شده. ببینید مثلا در مورد بحث تشکل‌های کارگری، ببینید من خودم طرفدار ایجاد شورا هستم و شورا را قبول دارم اما به تشکل‌های دیگری که تشکیل می‌شوند نیز با کمال احترام می‌نگرم. این تشکل‌ها چی هستند؟ بگذارید یک نمونه بیاورم مثلا نساجی سندج ۵۵ روز اعتصاب کردند به رهبری شورای اسلامی بود، مثلا در

سفر که این همه مبارزه کردند تا به این خواسته رسیدند رهبرش انجمن صنفی بوده که طرد شده است. پس افرادی که داخل این شورا یا این اتحادیه یا انجمن‌ها هستند جهت‌گیری این تشکل‌ها را تعیین می‌کنند نه این که اساس نامه‌ای که از پیش تعیین شده. افرادی که آنجا هستند با گرایشاتی که وجود دارد جهت‌گیری این تشکل‌ها را آن‌ها تعیین می‌کنند. مثلا در ایران خودرو هیچ تشکلی نداریم در حالی که ۳۰ هزار نفر کارگر دارد نه تشکل اسلامی و نه انجمن. بعضی مواقع یک اطلاعیه می‌دهند و می‌گویند جمعی از کارگران ایران خودرو یا شرکت واحد هیچ‌کس نمی‌داند این جمع کی هستند. بدون هویت هستند این‌ها. پس این‌ها نمی‌توانند در جنبش کارگری ایران تأثیرگذار باشند. باید بتوانی با اسم و رسم خودت علنا بیایی در خیابان. بله من می‌گویم جهت‌گیری هر انجمن یا تشکلی را افرادی که آنجا هستند تعیین می‌کنند.

- اگر اجازه بدهید ببینیم به سراغ کمیته دفاع از کارگران اخراجی. شما بگویید این کمیته چه هست؟ چه کارهایی کرده؟ چطور شروع شده و چه تیپ و چه حجم کارهایی را انجام داده؟ و هدفش چه هست؟

محمود صالحی: زمانی که انجمن صنفی کارگران خباز تشکیل شد ما در انجمن چند کمیته داشتیم مثل کمیته دفاع از کارگران، کمیته ورزشی، کمیته مالی و... این کمیته‌ها در تمامی موارد فعال بودند. وقتی که ما از انجمن اخراج شدیم و ما رو بیرون کردند انجمن تعطیل نشد و به شکل چیزی در آمد که فقط اسمش بود و تابلوی آن. با توجه به آن ضعف که ما آنجا دیدیم ما تصمیم گرفتیم که یک کمیته تشکیل بدهیم که حتا اگر کاری نتوانستیم بکنیم، کارگرانی که اخراج می‌شوند را جلوی اخراج‌شان را بگیریم و یا حداقل حق و حقوق این‌ها را بگیریم. با توجه به این ما یک کمیته تشکیل دادیم به نام کمیته دفاع از کارگران اخراجی که چند نفر عضو دارد که از فعالین کارگری هستند و ما حداقل در سال ۱۰۰ پرونده داریم از تمام شهرهای ایران یعنی از هر جا که به ما مراجعه کردند ما بدون هیچ هزینه حتا ایاب و ذهاب رفتیم در جلساتشان شرکت کردیم و حق و حقوق کارگران را گرفتیم. در نبود انجمن صنفی کارگران ما این کمیته را تشکیل دادیم.

- یعنی با رفتن شما از انجمن صنفی خبازان این انجمن از بین رفت یا غیر فعال شد؟ چه راه‌هایی وجود دارد که بعد از رفتن آن‌ها مثل شما از انجمن‌ها و سندیکا و شوراها آن تشکل‌ها از بین نروند و غیر فعال نشوند؟ چه کار باید بکنیم که این اتفاقات برای جاهای دیگر نیفتد؟

محمود صالحی: در سال ۷۸ ما همگی هیات مدیره انجمن دستگیر شدیم و نزدیک به ۷۵ روز در سلول‌ها بودیم و بعد از آزادی توسط اداره کار و مرتجعین منطقه و... توانستند یک عده را سر کار بیاورند حتا افراد خوبی را هم آوردند ولی در اداره کار و حین شمارش آرا کلاه سرشان گذاشته بودند و افرادی که خودشان خواسته بودند را تایید کردند و آوردند سرکار و همین‌ها بودند که باعث شدند انجمن غیرفعال شود. بعد از این یک انتخابات دیگر داشتیم که بچه‌های ما خودشان را کاندیدا کرده بودند اما متأسفانه خود اداره کار و وزارت کار این‌ها را رد کرد. خب این طبیعی است که در جامعه‌ای که ما زندگی می‌کنیم هر فعالی باید خودش را برای یک بار آماده کند و جز این نمی‌توانیم. ما باید این را تجربه قرار بدهیم. مثلا اگر شما نماینده دانش‌جو یا معلم باشید مطمئن باش برای یک بار دیگر نمی‌توانی. ما قبلا این تجربه را نداشتیم بعدا به این رسیدیم که ما باید نیرویی داشته باشیم که اگر ۴ نفر از هیات مدیره را اخراج کردند ۴ نفر دیگر که دوست داشتی طبقه کارگر باشند سر کار بیاید در غیر این- صورت ما باز هم به عقب بر می‌گردیم. حالا خوشبختانه انجمن ما باز هم فعال شده و دوباره

کسانی که آمدند بد نیستند ولی محافظه‌کارانه قدم بر می‌دارند و ما با این‌ها در مورد حداقل دست‌مزد و پیمان‌های دسته‌جمعی صحبت می‌کنیم. که الان خیلی هم فعال هستند و از نظر ما با توجه به آگاهی که دارند خوب عمل کرده‌اند توان‌شان همین است.

- پس باید کادر سازی کرد؟

محمود صالحی: بله باید این کار را بکنیم.

- سؤال بعدی در مورد وضعیت جنبش کارگری ایران است. سوای آن مطالبات عمومی و تاریخی که طبقه کارگر داشته و دارد به هر ترتیب به خاطر ویژگی‌های منطقه‌ای و مناسبات خاص اقتصادی، جغرافیایی و فرهنگی که در ایران هست، نوع حکومتی که الان در ایران هست و وضعیتی که مشاهده می‌کنیم، نوع مطالبات و خواسته‌های کارگران ایران چه تیپ خواسته‌هایی است؟ و چه فرقی با بقیه دنیا دارد؟

محمود صالحی: در ایران دو خواسته خیلی بزرگ است: ۱- یکی دست‌مزدهای معوقه است ۲- خواسته تشکیل تشکلهای خود ساخته کارگری.

ما در تمام اخبارها و رادیو و تلویزیون‌ها هر دقیقه و هر روز می‌بینیم که صدها اخراج کارگری در تمام ایران اتفاق می‌افتد و آن‌ها تجمع می‌کنند و جلوی وزارت کار و مجلس را می‌گیرند برای دست‌مزدهای معوقه. در اول ماه می هم می‌بینم که تمام کارگران با اسم و رسم خود کمیته تشکیل می‌دهند، شورا و اتحادیه تشکیل می‌دهند. این‌ها هستند که خواستار تشکلهای خود ساخته هستند. با توجه به این که ما در ایران دو نوع تشکل داریم یکی خانه کارگر جمهوری اسلامی ایران است، یکی شوراهای اسلامی هستند. این‌ها یک خط فرمزی برای طبقه کارگر در نظر گرفته‌اند که کارگر نباید از این خط فرمزا بگذرد اما اگر ما ببینیم در سال ۸۱ کارگران بهشهر از این خط فرمزا گذشتند و حتا اعتصاب غذا هم کردند و خانه کارگر رسماً در برابر این‌ها موضع گرفت و گفت این‌ها ضدانقلاب هستند یعنی اگر این اعتصاب و راهپیمایی که در سال ۸۱ در بهشهر صورت گرفت در کردستان بود همه دستگیر می‌شدند ولی در آنجا فقط خانه کارگر بود که به این‌ها اتهام ضدانقلاب زد چون این‌ها از این خط فرمزا گذشتند و به دنبال تشکلهای خود ساخته رفتند. در جاهای مختلف، کمیته هماهنگی تشکیل شد، اتحادیه کارگران بی‌کار اخراجی تشکیل شد، شورای همکاری تشکیل شد، سندیکای شرکت واحد تشکیل شد این‌ها همه از خط فرمزا گذشتند و این‌ها در خانه‌هایشان نشستند تا نظام به آن‌ها حمله کند. این‌ها آمدند بیرون و دارند تشکل ایجاد می‌کنند و عملاً تشکیل هم دادند و دارند مبارزه می‌کنند نوشته دارند، سایت دارند، در مراسم‌ها می‌روند و رسماً اعلام می‌کنند که ما در مراسم خانه کارگر شرکت نمی‌کنیم پس به این نتیجه می‌رسیم که طبقه کارگر در حال پیشروی و ساخت تشکلهای خود ساخته است. از طرفی نصف این اعتراض‌ها برای دست‌مزدهای معوقه است.

- شما با این پاسخ دو سؤال دیگر را هم برای من ساده کردید یکی این که برای ساده سازی من این‌طور تقسیم‌بندی می‌کنم که دو نوع سنت فکری وجود دارد برخی می‌گویند ما هرچه بیشتر عقب‌نشینی کنیم بیشتر ضرر می‌کنیم و به طرف مقابل اجازه تعرض بیشتر را می‌دهیم و طیف دیگری هستند که می‌گویند بهتر است آهسته و پیوسته حرکت کرد و نباید هزینه داد. شما در کدام یکی از این فازها فکر می‌کنید؟

محمود صالحی: البته من این دو را در هم ادغام می‌کنم چون ما نباید آن قدر تند حرکت کنیم که بیفتیم و نباید هم آن قدر کند حرکت کنیم که محافظه کار بشویم. این گزینه دوم که گفتید این‌ها روی خط محافظه‌کاری هستند که به ترس تبدیل می‌شود. ما نمی‌گوییم که با یک اعتراض می‌توانیم یک سیستم را از بین ببریم. این یک خواب است چون هنوز طبقه کارگر به این نرسیده

که از خواسته‌های خودش دفاع بکند.

- بستگی به شرایط روز جامعه و حرکت کارگران، زمان و آگاهی دارد. یعنی نباید از خواسته‌های حداقلی کارگران عقب بیفتی و یا آن قدر جلو بروی که بخش وسیعی از کارگران عقب بمانند.

محمود صالحی: نگاه کن مثلاً رهبران و فعالان باید این را تشخیص بدهند. تو برای مبارزه باید تاکتیک داشته باشی، همین‌طور نباید بی‌گدار به آب بزنی. تاکتیک در مبارزه شرط عقل است. کارگر برگ درخت نیست که پایین بیفتد تو باید در نظر داشته باشی که هزینه می‌دهی و آیا هزینه‌ای که می‌دهی به این کار می‌ارزد یا خیر. با توجه به موقعیت اقتصادی که طبقه کارگر دارد و با توجه به خفقانی که وجود دارد باید فکر کنی که در چه حالتی می‌خواهی حرکت کنی.

- در واقع شما روی نوع سوم تاکید می‌کنید. به این مفهوم که خیلی هم فرمول‌بندی نیست گاهی باید تند رفت و گاهی بسته به شرایط باید آهسته و پیوسته رفت و این که شما معتقدید که هیچ‌کدام از این دو راه برای همیشه درست نیست و بسته به شرایط رامطی باید منظر قرار گیرد. آقای صالحی شما وضعیت جنبش کارگری ایران را به چه صورت می‌بینید؟ آیا اساساً جنبشی در ایران وجود دارد؟ و اگر هست شما اوضاعش را چطور می‌بینید؟

محمود صالحی: بله جنبش کارگری موجود است و خود بورژوازی هم روی این انگشت می‌گذارد که بله یک جنبشی به نام جنبش کارگری موجود است و حتا در قوه قضاییه مطرح شده که ما باید یک قانونی برای این مطرح کنیم. من رسماً اعلام می‌کنم که جنبش کارگری در حال پیشروی است و دارد سدهای جلوی پایش را می‌شکند. شاید عده‌ای بگویند که جنبش کارگری تدافعی است ولی من اصلاً این نظر را ندارم!

- چه شواهد و قرائنی شما می‌توانید دال بر این پیشرفت برای ما بیاورید؟ و چه سدهایی است که دارد توسط جنبش کارگری شکسته می‌شود؟

محمود صالحی: تشکیل این کمیته‌ها خودش نشانه پیشروی طبقه کارگر است، جلوی مجلس را گرفتن از نشانه‌های آن است. طبقه کارگر ناآگاهانه نمی‌رود جلوی مجلس تحصن کند، ناآگاهانه نمی‌رود اتوبان تهران کرج را ببیند، ناآگاهانه نمی‌رود جلوی ادارات بزرگ دولتی را بگیرد و تحصن کند. اگر این ناآگاه بود در کارخانه خودش می‌نشست، شرکت واحد ناآگاهانه نرفته سدنیکا تشکیل دهد. قبل از آن تذکر داده شده که این غیرقانونی است و حتا بهشان حمله کرده‌اند. پس این نشان می‌دهد که طبقه کارگر در حال پیشروی است. ندیدیم که دولت برود در خانه کسی که حرفی نزده و او را دستگیر کند. مثلاً تو می‌دانی در این سالن و مراسم روز جهانی کارگر را خانه کارگر دارد رهبری می‌کند تو به آن‌جا نمی‌روی می‌روی خیابان و دستگیر می‌شوی. می‌دانی که بهت حمله می‌کنند چون قطعنامه‌ای تو تصویب کردی باب میل آن‌ها نیست. این تحرک و پیشروی در جنبش کارگری است. یعنی تو آن قدر جلو می‌روی که می‌توانی دانشجویان و زنان را با خود بیاوری و این پیشرفت است. مثلاً همین دستگیری ما تمام دنیا را به هم زد. یعنی کاری کرد که بحث طبقه کارگر ورد زبان بچه و بزرگ شده این‌ها پیشروی است.

- آقای صالحی انواع و اقسام تشکیلات کارگری وجود دارد که شما گفتید بیش‌تر به تشکل شورایی اعتقاد دارید اما حالا اگر صدایی در آمد که جایی سدنیکایی ایجاد شد به هر اسمی شما با چه معیارهایی برای دفاع از آن می‌روید؟ آیا از هرگونه تشکل کارگری دفاع می‌کنید؟ یا

معیارهای خاصی دارید؟ آن حد و مرزها برای شما کجاست؟

محمود صالحی: من از تمام تشکلهای واقعا حمایت می‌کنم ولی با عملکرد خودم که سازش با نظام سرمایه‌داری نیست و طبقاتی است و ما می‌دانیم که باید طبقه کارگر و شوراهای کارگری تصمیم بگیرند و اجرا بکنند. حالا هر تشکلی که تشکیل می‌شود با هر دیدی که حقوق کارگران را بگیرد من حمایت می‌کنم. اما این تشکلهای خود به خود زیر نظر اداره کار و امثال آن می‌روند ما آن‌ها را دعوت می‌کنیم که زیر نظر اداره کار نروند چون تشکلهای کارگری ربطی به این‌ها ندارد. اگر ما به این‌ها (کارگران) نقبولانیم که این (گونه جاها مثل اداره کار) به شما ربطی ندارد خانه کارگر به شما ربطی ندارد و شورای اسلامی به طبقه کارگر ربطی ندارد ولی با توجه به کشوری که مادر آن زندگی می‌کنیم و شورای اسلامی کار ثبت شده است تو چه کار می‌توانی بکنی؟ مثلا اگر در یک خانه‌ای ده نفر از خانه کارگر یا شورای اسلامی نشسته باشند، تو دیگر به آنجا نمی‌روی؟ و یا اگر تحصنی باشد مثلا نساجی ساندنچ ۵۷ روز با شورای اسلامی تحصن کردند تو باید چه موضعی در مقابل آنان داشته باشی؟ بگویی آقا چون شما شورای اسلامی هستید پس من با شما نیستم؟ نه من مخالفم. بله ما با آن‌ها هستیم و به آن‌ها می‌گوییم چطور عمل کنند و سازش نکنند و مسائل طبقاتی چه است و اصلا چرا ما می‌گوییم که ما طبقه هستیم؟ ما می‌گوییم ۹۰ درصد جامعه ما آدم‌هایی هستند که باید برای زنده ماندن دست‌مزد بگیرند و فقط ۱۰ درصد هستند که می‌خورند و می‌پاشند پس ما هستیم که باید بقبولانیم به این‌ها که ما به این دلیل طبقاتی فکر می‌کنیم، به این دلیل ما باید پرچم خود را داشته باشیم. ما باید کسانی که تشکلهای عادی را تشکیل دادند و به این امید هستند که کاری برای طبقه کارگری بکنند را باید تقویت کنیم. اگر این کار را نکنیم به حاشیه رانده خواهیم شد. اگر نگم بچسبیم به یک چیزی که مرغ من یک پا دارد. نه این درست نیست ما ضمن پایبند بودن به اعتقادات خود، این‌ها را هم دعوت می‌کنیم که پیش ما بیایند. یعنی ما آن‌ها را بالا می‌کشیم خودمان پایین نمی‌رویم!

- می‌خواهم در ارتباط با اتفاقات کارگری به ویژه در سال ۸۶ سؤال کنم. با این که شما در زندان بودید ولی می‌دانم که در جریان هستید و بینش خوبی نسبت به جنبش کارگری ایران دارید. نکات مثبت یا بهترین دستاوردهای جنبش کارگری ایران در سال ۸۶ از نظر شما چه بود؟ پیشرفت‌های اساسی که در جنبش کارگری صورت گرفت چه بود؟ و از آن طرف نقاط ضعف را چه می‌دانید؟

محمود صالحی: بزرگترین ضعف جنبش کارگری پراکندگی افراد است و به جای این که مناسبات را در تیررس قرار بدهند تشکلهای هم عرض خود را در تیررس قرار می‌دهند! من با این‌ها مخالفم و همیشه در مقابل این‌ها موضع دارم. چون من همیشه می‌گویم که دشمن اصلی من سرمایه‌داری است نه تشکلی که تشکیل شده. مثلا چرا ILO تشکیل شده؟ و چرا یکی از نموده‌های جنگ جهانی اول بود؟ چون سرمایه‌دارها می‌دانستند سرخ‌ها و طبقه کارگر به قدرت رسیده و باید سدی را در مقابل این‌ها را درست کنند که به اروپا و آمریکا نرسد پس گفتند که بیایید سازمان بین‌المللی کار را درست کنیم. در این سازمان رفرم‌هایی برای طبقه کارگر به وجود آمد مثل اضافه دست‌مزد و ... برای این که جنبش چپ به این سمت‌ها نیاید. عملا سرمایه‌داری به طبقه کارگر امتیاز داد که سنگی جلوی انقلاب ۱۹۱۷ بیندازد. اعتقاد من این است که تشکلهای و فعالین کارگری به جای این که همدیگر را پایمال کنند باید در مقابل دشمن اصلی بایستند که مناسبات سرمایه‌داری است. به نظر من این ضعف جنبش کارگری است.

- قبل از این که بروید به سراغ نکات مثبت در مثالی که از ILO زدید نشان دادید که اگر چه

شما با ماهیت آن آشنا هستید ولی آن را هدف نمی‌گیرید و یا همچنین چیزی مورد نظرتان بود. شما گفتید که دشمن اصلی شما ILO نیست بلکه مناسبات سرمایه است.

محمود صالحی: ILO کلاً تریبون بورژوازی است ولی تشکلی که در سقر یا تهران به وجود می‌آید این نیست و این تشکل‌های ساده را نمی‌توان با آن مقایسه کرد. آن یک تشکل جهانی در بعد بالا است ولی تشکل‌های این‌جا حتماً نمی‌تواند کرایه‌خانه‌اش را پرداخت کند پس این‌ها قابل مقایسه نیستند. ما می‌توانیم این‌ها را راهنمایی کنیم و به جای این که همدیگر را تخریب کنیم می‌توانیم نقطه قوت‌ها را در نظر بگیریم. این که مثلاً بارها در تجمع‌ها شرکت کرده‌اند این نقطه قوتش است یا مثلاً این که در اول ماه می قطعنامه مشترک می‌دهند نقطه قوت است یا در مورد حداقل دست‌مزد در ایران نوشته‌های مشترک می‌دهند نقطه قوت است یا این که همه تشکل‌ها منهای شوراهای اسلامی و خانه کارگر در یک تجمع شرکت می‌کنند نقطه قوت است. اما این ضعف را هم دارند چون ما در مقابل همدیگر درست نشدیم. باید خود را درست کنیم. ما ۲۳ میلیون کارگر داریم که شاید خانه کارگر ۲ میلیون آن را رهبری کند بقیه‌اش چی؟ مثلاً کمیته کارگری نمی‌تواند بگوید که من بقیه‌اش را رهبری می‌کنم این خیال است. خوب باید تشکل‌های دیگری هم داشته باشیم. ما می‌توانیم حتی اگر با این تشکل‌ها ادغام هم نشدیم و حتماً اگر از نظر ایدئولوژیک نشد با هم ادغام شویم ولی از نظر تاکتیک و مبارزه صنفی و مثلاً از نظر اضافه دست‌مزد، مثل بی‌کاری، بیمه‌های تامین اجتماعی، اخراج‌ها با هم باشیم و اتحاد داشته باشیم.

- شنیده شده بخشی از اتهاماتی که بهانه شد که شما را دوباره بازداشت کنند این بود که شما از داخل زندان برای دستگیری دانش‌جو‌ها پیامی فرستادید مخصوصاً پیام‌های همبستگی که از داخل زندان فرستاده بودید یا حتماً قبل از زندان. شما چرا به عنوان یک کارگر فعال یا فعال کارگری نسبت به دیگر جنبش‌های اجتماعی دغدغه دارید؟ و آیا فکر می‌کنید این جنبش‌ها باید با هم ارتباط داشته باشند و یا فکر می‌کنید چه سطحی از ارتباط نیاز هست؟

محمود صالحی: به هر حال جنبش کارگری، دانش‌جویان، زنان و معلمان، همه جنبش‌های زنده‌ای هستند که در کشور ما موجود هستند. این که ببینیم اصلاً دانش‌جو کی است؟ و چه کاره است؟ و آیا پسر من، برادر من مگر دانش‌جو نیست؟ و یا مگر زن کی است؟ همسر من است، مادر من است و یا خواهر من است. پس به این نتیجه می‌رسیم که ما همطبقه هستیم و ما فقط این‌ها را جدا کردیم چون هر کدام باید جنبش خودشان را داشته باشند. وقتی جنبش خودشان را داشته باشند می‌توانند حرف خودشان را هم بزنند. این جنبش‌ها هرچند از هم جدا هستند ولی در عین حال با هم هستند.

- می‌شود گفت که جنبش‌های اجتماعی در پیوند با همدیگر نیروی بیشتری می‌گیرند؟

محمود صالحی: این طبیعی است اگر ما نیرو نمی‌گرفتیم خوب این کار را نمی‌کردیم. چون موقعی که ما می‌گوییم نصف جامعه ما زن است پس اگر ما نیرو نگیریم اصلاً وارد جنبش آن‌ها نمی‌شویم. یا دانش‌جویان، اگر ما نیرو نگیریم پس چرا می‌رویم و این کار را می‌کنیم؟ پس ما یک نیروی کلی هستیم در چهار قسمت چون موقعیت ایجاب کرده که یکی دانش‌جو باشد و در دانشگاه کاری بکند، یا من کارگر باشم و در کارخانه مبارزه کنم و معلم هم در مدرسه مبارزه کند و زن هم در خانه یا خارج از خانه. زن و مرد کارگر یکی هستند اما با خصوصیات از هم جدا. مثلاً شاید ما ندانیم که زن در عین حمل بچه چه درد می‌کشد. من نمی‌دانم در دانشگاه چه چیزی می‌گذرد. ضمن این که آن‌ها خواسته‌های خود را دارند ولی ما همطبقه هستیم. آن‌هایی که فرزندان سرمایه‌داران هستند هیچ‌وقت در جنبش دانشجویی شرکت نمی‌کنند چون فقط به فکر انباشت سرمایه هستند. پس ما باید از هم دفاع کنیم تا نیروی ما

بیش‌تر شود و قدرتمندتر شویم.

- آقای صالحی لغت کارگر در اقتصاد سیاسی چپ مفهوم خاصی دارد شما وقتی از معلم‌ها یا پرستارها و یا مزد بگیران صحبت می‌شود آیا این‌ها را هم داخل در آن مفهوم واژه کارگر می‌دانید و آیا وقتی از جنبش کارگری صحبت می‌کنید مراد معلم‌ها و پرستارها و مزدبگیران هم هستند؟

محمود صالحی: بله. دقیقاً آن‌ها هم جزو طبقه کارگر هستند فقط با فکر و هوش کار می‌کنند اما مزدبگیر هستند. این مهم است کسی که نیروی کار خودش را برای بها بفروشد جزو طبقه کارگر است.

- پس تمام این پیشنهادهایی که می‌کنید مثلاً برای صحبت از تشکلهای مستقلی که هست، که هیچ نیازی هم نیست که از جایی اجازه بگیرند این‌ها را هم می‌توانیم تعمیم بدهیم و از تجربیات شما و فعالین کارگری می‌توانیم به مزدبگیران هم بگوییم که این پیشنهاد برای شما هم صدق می‌کند؟ و یا اولویت‌هایی که برای آن‌ها پیشنهاد می‌کنید چیست؟ یعنی آن‌ها باید در اولویت برای به دست آوردن چه چیزی تلاش کنند؟

محمود صالحی: من حتماً این حرف را به نیروی انتظامی هم می‌زنم چون آن‌ها هم جزو طبقه ما است. اصلاً نیروی انتظامی چرا به پدران، مادران و برادران خود حمله می‌کنند مگر خواست ما غیر از خواسته‌های انسانی و مشروع چیز دیگری است؟ ما می‌گوییم ما حق زندگی کردن در این کشور را داریم یا نه؟ در زمستان نیروی انتظامی انگلستان برای رسیدن به حقوق اضافه تحصن کردند و در تمام کلانتری‌ها را بستند. پس نشان می‌دهد که این‌ها هم مزدبگیر هستند و وقتی مزدبگیر هستند این مشخص است که این‌ها در خدمت نظام سرمایه‌داری هستند و نظام سرمایه‌داری به آن‌ها پول می‌دهد برای سرکوب خود ما ولی ما می‌گوییم به این‌ها که شما هم طبقه ما هستید اگر هم طبقه ما نبودید مزد به شما نمی‌دادند. معلم‌ها، پرستاران و همه کسانی که در بازار نیروی کار خودش را می‌فروشد جزو طبقه کارگر است. شاید عملاً خودش را هیچ‌وقت جزو طبقه کارگر محسوب نکند چون یک چیز بلند بالایی برای خودش دارد ولی ما به این‌ها می‌گوییم که شان طبقه کارگر از این بلندتر است که ما عیب و عار داشته باشیم که بگوییم ما کارگریم. چرا نگوییم که ما کارگریم؟ مگر غیر از این است که تمام این جامعه به دست کارگر ساخته شده؟ به معلم می‌گوییم که تو داری فرزندان ما را تربیت می‌کنی به پرستار می‌گوییم تو داری از من پرستاری می‌کنی.

- آقای صالحی خوتان باعث شدید که من یک سؤال هم اضافه کنیم با وجود این که ممکن است خسته شده باشید. آیا شما هم اعتقاد دارید که کار خانگی زنان هم کفایت می‌کند تا آن‌ها را جزو کارگران بدانیم؟ منتها کارگران بدون مزد؟

محمود صالحی: بله زنان خانهدار کارگران بدون مزد هستند و من اعتقاد دارم به این و من به زنان پیشنهاد می‌کنم بروند جلوی ارگان‌ها را بگیرند تا مردشان را تعیین کنند حتی زنی که در خانه خودش بچه بزرگ می‌کند باید بهش حق بدهند. اگر همین بچه را به کودکان بفرستند چه‌قدر هزینه دارد برای دولت؟ دولت باید همین پول را به زنی بدهد که بچهاش را بزرگ می‌کند بله من اعتقاد دارم به این.

- در این مدت یک سالی که در زندان بودید الان زندانی‌ها جای خالی شما را احساس می‌کنند آیا شما تأثیر خاصی روی زندانی‌ها اعم از معمولی و افراد کادر اداری زندان یا زندانی‌ها توانستید بگذارید و آیا خوتان این تأثیر را روی آن‌ها دید و اگر بوده در چه زمینه‌هایی بوده؟

محمود صالحی: بله کاملاً این تأثیر را گذاشتم چون من کاملاً رادیکال و ملموس به داخل زندان رفتم. خواسته‌های ما خواسته‌های انسانی بود و در داخل زندان هم نابرابری و بی‌عدالتی

موجود است و افرادی که داخل زندان هستند وقتی می‌بینند که من با کارگرانی که داخل زندان بودند یک اعتصاب راه انداختم، وقتی این‌ها را می‌بینند تاثیر می‌گیرند. در عرض یک روز من دست‌مزد کارگران شهردار زندان را افزایش دادم. این ایده من است که رفته به زندان و تا قیامت هم می‌گویند که محمود صالحی دست‌مزد ما را افزایش داد. از نظر آن‌هایی که آن‌جا هستند و پول مردم را خورده‌اند این‌ها فحش می‌دهند ولی زندانی‌های عادی می‌گویند که فلانی این کار را کرد و تاثیر مثبت گذاشتم و آن‌ها هم خوب قبول کردند چون با آن‌ها صحبت کردم و گفتم که خواسته‌های ما انسانی است. اون کسی که در داخل زندان نگهبان من بود خودش نمی‌توانست بچاهش را به دانشگاه بفرستد او هم وام گرفته بود تا دخترش ازدواج کند پس او هم با من است.

- امیوارم ما هم شما را همیشه بیرون از زندان ببینیم که تاثیر بیش‌تری بتوانید بگذارید. اول ماه می نزدیک است شما حرفی در این رابطه ندارید؟

محمود صالحی: ما پارسال اول ماه می را در زندان گرفتیم. این جمع شدن در ایران جرم محسوب می‌شود. حتماً مثلاً کسی که شکلات پخش کرده بود را گرفتند و حبس کردند ولی با توجه به این که ما آن‌جا مراسم گذاشتیم و مراسم ما را به هم زدند ولی ما کار زیادی کردیم داخل زندان و همان نیرو به یک سال حبس محکوم شد. طبقه کارگر باید قطعنامه خود را صادر کند و اعتراضات خود را در اول ماه می گسترده‌تر کند. چون بورژوازی در تمام دنیا از روز جهانی کارگر می‌ترسند همین آمدن کارگران به خیابان‌ها مشخص می‌کند که هستند و خواسته دارند و خواسته‌هایشان رو به سیستم است. من می‌خواهم که طبقه کارگر محکم‌تر و مستحکم‌تر به خیابان بیایند تا ما حداقل اول ماه می را مشروعیت بدهیم که این حق مشروع ما است که باید مراسم داشته باشیم و راهپیمایی کنیم و خواسته‌هایمان را بگوییم و رسماً در آن روز مبارزه خواهیم کرد!

- خانم صالح‌زاده! در طول این یک سالی که شوهرتان در زندان بودند شما فشارهای خاصی را تحمل کردید در این مدت کدام حرکت، چه چیز خاصی بود که در ذهن‌تان ماند و احساس می‌کنید که آدم خاص یا حرکت خاصی به شما دل‌گرمی داد؟

نجیبه صالح‌زاده: چیزی که من را خوشحال می‌کرد حرف‌های محمود در زندان بود. با تماس‌های تلفنی که با هم داشتیم حرف‌های او به من دل‌گرمی می‌داد و اعتراض‌های دوستان در داخل و خارج از کشور و همبستگی‌هایی که دانش‌جویان با من داشتند و نامه‌هایی که از طریق رسانه‌ها می‌شنیدم که از محمود پشتیبانی می‌کنند، باعث دل‌گرمی می‌شد که بتوانیم این یک سال زندان را با این روحیه تحمل کنیم و تمام کنیم. این‌ها به من قوت قلب می‌داد.

- خانم صالح‌زاده آیا به عنوان آخرین مطلب مایلید چیزی را اضافه کنید؟

نجیبه صالح‌زاده: با تشکر از شما عزیزان و کسانی که همیشه در صحنه هستند، فقط می‌خواهم این را بگویم به خانواده‌ها که اگر مثلاً خانم‌ها شوهرانشان را زندانی کردند، پشت شوهرهاشون را خالی نکنند و پشتوانه همسرشان باشند و این باعث می‌شود که در زندان و در راهی که می‌خواهند قدم بردارند پشتوانه باشد.

- آقای محمود صالحی! ما تشکر می‌کنیم از این که وقت خودتان را به ما دادید و امید به بهبودی شما داریم. اگر مطلبی هست لطفاً بفرمایید.

محمود صالحی: من مطلبی ندارم و فقط برای شما و همه فعالان آرزوی موفقیت در این مبارزه را دارم و می‌گویم که باید برای این مبارزه هزینه داد و ما این هزینه را می‌دهیم و باید فقط ببینیم که ما می‌خواهیم به یک چیز خوب برسیم و به چیزهای کوچک اکتفا نکنیم و فقط باید دنبال هدفی باشیم که در نظر داریم به آن برسیم.

محمود صالحی: تعیین حداقل دستمزد

مصاحبه کمیته هماهنگی با محمود صالحی در رابطه با تعیین حداقل دستمزد
س: داریم به پایان سال نزدیک می‌شویم و مساله تعیین حداقل دستمزد توسط شورای عالی
کار مطرح است. اهمیت این مساله از نظر شما چگونه است؟

ج: بر اساس ماده ۴۱ قانون کار هر ساله شورای عالی کار حداقل دستمزد کارگران را
تعیین می‌کند. البته امسال کلیه کارگران در هر صنف و مشاغلی که مشغول به کار هستند
شامل قانون کار و مصوبه شورای عالی کار می‌باشند. اما دولت قسمتی از کارگران رسمی
شرکت نفت (شامل گاز و پتروشیمی) و برای این که جلو اعتراض آنان را بگیرد به آنان سهام
واگذار کرده است و آنان سهام دار می‌نامد. منهای آن دسته از کارگران کلیه کارگران کارگاه-
های کوچک و بزرگ شامل قانون کار می‌باشند. با توجه به این موضوع در کل باید گفت که
۸۰ درصد کارگران ایران شامل حداقل دستمزد می‌باشند و ۲۰ درصد دیگر شامل سطوح
مزدی هستند که تعیین آن دستمزد هم توسط شورای عالی کار است. از طرف دیگر کل
بازنشسته‌ها، بیمه بی‌کاری، دستمزد ایام استراحت پزشکی کارگران شامل حداقل دستمزد
یا سطوح مزدی هستند. به این دلیل مساله تعیین حداقل دستمزد برای همه فعالین کاری و
کل کارگران مهم است. این مساله یک بار طبقاتی و سیاسی دارد. ما به عنوان اعضای طبقه
کارگر بر ایمن بسیار مهم است که بخش‌های مختلف طبقه‌مان چطوری زندگی می‌کنند.

من با توجه به جنبه طبقاتی مساله چند سال پیش نشست، مخارج یک خانواده پنج نفره
کارگری را دقیقاً حساب کردم و بر اساس آن میزان یک حداقل دستمزد را تعیین کردم و آن
را پخش نمودم. همین نوشته به عنوان مدرک جرم روی پرونده من گذاشته شد. به من گفته شد
که گویا من دست به کاری زده‌ام که به من مربوط نیست و فقط خواسته‌ام کارگران را تحریک
کنم. من جواب دادم که یک کارگر هستم و به این دلیل جدول فوق را تهیه کرده‌ام. قاضی
پرسید:

شما چرا پیش‌نویس جدول را روبه جمهوری اسلامی نوشتید؟ در پاسخ گفتم که من اهل و
ساکن ایران هستم و بر همین اساس باید رو به جمهوری اسلامی بنویسم، من که نه آمریکایی
هستم و نه اسرائیلی. چرا باید محاسبه مخارج یک خانواده پنج نفره کارگری تحریک باشد؟
منظورم از نقل این مورد توجه کردن به جنبه طبقاتی مساله است. اما این مساله از نظر
سیاسی هم خیلی مهم است. در واقع این‌جا یک میدان کشمکش است بین کارگران و مخصوصاً
فعالین کاری و دولت. ما باید دولت را مجبور کنیم یک حداقل دستمزد کافی برای مشمولین
قانون کار تعیین کنند.

س: طبق قانون کار، شورای عالی کار حداقل دستمزد را تعیین می‌کند که طبق تعریف
صرفاً نماینده دولت نیستند، بلکه نمایندگان کارفرما و کارگران نیز در آن عضویت دارند. بر
این اساس دولت ادعا می‌کند که صرفاً نقش میانجی دارد و کشمکشی با کارگران ندارد.

ج: دولت خود ۷۰ تا ۸۰ درصد صنایع و مراکز کاری ایران را در اختیار دارد. بنابراین
خودش بزرگترین کارفرمای ایران است. بخش خصوصی نیز که زیر حمایت دولت است
۲۰ تا ۳۰ درصد بقیه مراکز کاری و صنایع را زیر کنترل دارد. از ۹ نفر اعضای شورا ۶
نفرشان نماینده این‌ها هستند. سه نفر بقیه هم تحت عنوان نمایندگان کارگران توسط کانون عالی
شوراهای اسلامی کار منصوب می‌شوند که کارگران نقشی در آن ندارند. در اساس این شورا

ساخته دست دولت است. امروز خانه کارگر و لاجرم کانون عالی شوراهای اسلامی کار با دولت کتونی میانه خوبی نداشته باشد، اما این تشکل بیش‌تر سنگ بخش خصوصی و بازار آزاد را به سینه می‌زند تا کارگران را و در واقع مخلص و گوش به فرمان برای کارفرماها تربیت کنند. با توجه به این واقعیات من این شورا، که ظاهراً بر اساس سه جانبه‌گرایی تشکیل شده، را نماینده دولت می‌دانم. چون در آن حرف دولت است که پیش می‌رود. از همه این‌ها گذشته خود سه جانبه‌گرایی به ضرر کارگران است. چون در همه جا دولت یا نماینده سرمایه‌داران است و یا خدمت‌گزار آن‌هاست.

س: آیا از این حرف‌ها می‌توان نتیجه گرفت که دولت میزان حداقل دست‌مزد را تعیین می‌کند و در مقابل آن کاری نمی‌شود کرد؟

ج: من از این حرف‌ها این‌طور نتیجه می‌گیرم که کارگرها باید بدانند با چه نیرویی در حال کشمکش هستند و خود را برای آن آماده کنند. به نظر من نمایندگان منتخب کارگران باید میزان حداقل دست‌مزد را تعیین کنند. در این نظام نیروی کار کارگر کالا است و کارگر به فروشنده نیروی کار تبدیل شده است. کارگر باید حق داشته باشد از طریق نمایندگان منتخب خویش قیمت کالای خودش را تعیین کند. چرا کارفرما هر قیمتی که خود مناسب می‌داند روی کالای تولید شده می‌گذارد و کسی هم ایشان را تحت تحقیب قرار نمی‌دهد. اگر کسی تنها یک بار به بازار برود و خرید کند مشاهده می‌کند که چطور کالای که دیروز خریده امروز چند برابر گران شده است و کسی هم دادگاهی یا محاکمه نمی‌شود. اما اگر کارگران درخواست کنند که دست‌مزد آنان برابر تورم اضافه شود بلافاصله مورد تحقیب و زندانی می‌شوند. کارگران هیچ راهی ندارند جز مبارزه با این سیستم، این که کارگران نتوانند کاری بکنند درست نیست. من با این تفکر موافق نیستم. اتفاقاً تنها کارگران هستند که می‌تواند دنیا را به نفع محرومان تغییر دهند. سرمایه‌داران قدرت کارگر را خوب می‌شناسند به این دلیل است که صدها تلویزیون و روزنامه و مجله را در شبانه روز علیه منافع این طبقه انتشار می‌دهند. به نظر من کلیه میدیای رسمی جهانی ضد طبقه کارگرند. اگر سرمایه‌داران از این طریق نتوانند کاری را پیش ببرند آن وقت دست به دامن دولت می‌شوند و اسم کارگرانی که تا دیروز سود برایشان انباشت کرده، امروز اسمش را ضد انقلاب، مخل نظم عمومی گذاشته و به دادگاه معرفی می‌کنند. سرمایه‌داران و دولت حامی آنان آن‌قدر از نیروی طبقه کارگر می‌ترسند که شبانه روز هزینه می‌کنند تا طبقه کارگر متشکل نشود و همیشه پراکنده باشد. اگر طبقه کارگر متشکل و با شعار خود به میدان مبارزه بیاید، هیچ نیرویی توان مقابله با ایشان را ندارد. البته در این موقعیت باید به روش‌هایی فکر کرد که در میدان کشمکش فعلی با دولت و کارفرما، کارگران را قادر سازد تا بیش‌ترین میزان حداقل دست‌مزد را به دولت و کارفرما تحمیل کنند. در دل این مبارزه نباید به شیوه‌هایی متوسل شد که طی آن کارگران متوهم شوند، بلکه برعکس باید استقلال و اعتماد به نفس‌شان تقویت شود و آمادگی آن‌ها برای متشکل شدن بیش‌تر شده باشد. کارگران می‌توانند برابر تورم دست‌مزدهای خود را افزایش دهند و برای این کار تنها به اتحاد و تشکل نیاز دارند تا با نیروی متشکل به مقابله بپردازند.

س: چه شیوه‌های مشخصی را شما توصیه می‌کنید که این نتایج را داشته باشد؟

ج: در دل پراکندگی موجود دست‌زدن به اکسیون‌های فعال و بسیج‌کننده امری ضروری است و مورد مباحثه ماست. ما این بحث‌ها را در دل آگاهگری پیش می‌بریم. اما به طور کلی قبل از هر چیز باید کارگران را قانع کرد که نیروی شما می‌تواند جهانی را از گرسنگی نجات دهد، چون این جهان تنها به نیروی شما در گردش است اگر نیروی شما نباشد جهان خاموش خواهد شد.

اگر فعالان و نمایندگان کارگران بتوانند با این گرایش در بین کارگران تبلیغ و ترویج کنند؛ یقیناً کارگران می‌توانند با هر نیروی که ضد خودشان باشد مقابله کنند و هر اندازه دست‌مزدی که خود بخواهند تحمیل کنند.

س: معمولاً می‌گویند اگر کارگران بتوانند حداقل دست‌مزد بالایی را تعیین کنند این می‌تواند به ضرر خود کارگران تمام شود. چون کارفرماها آن‌ها را بیرون می‌کنند و سرمایه خود را یا از مملکت خارج می‌کنند و یا در عرصه پر سودتری به کار می‌اندازند. نظر شما در این باره چیست؟

ج: من با چنین تفکری موافق نیستم. کارفرما بدون نیروی کار کارگر وجود خارجی ندارد. آن دسته از کسانی که این تفکر را دنبال می‌کنند و کارگران را از این تز می‌ترسانند یا خود کارفرما هستند و یا از دولت و کارفرما مزد می‌گیرند و این نظرات را در بین کارگران تبلیغ می‌کنند. کارفرما سرمایه‌اش را در جایی سرمایه‌گذاری می‌کند که سود بیش‌تری داشته باشد. اما انتقال سرمایه هم محدودیت‌های خود را دارد و کارفرما هر جا برود به کارگر احتیاج دارد. در همان حال این جامعه به طریقی باید اداره شود. نفت که باید تولید بشود. نان، آب، برق، گاز و کالاهای مایحتاج مردم باید تولید شوند. سؤال این‌جاست این امکانات به دست چه کسی تولید می‌شود؟ غیر از کارگر؟ حتماً اگر بخواهند موشک هوا کنند و نواشکن به دریا بیاندازند تا ما را بترسانند به کارگر احتیاج دارند. دولت که خود بزرگترین کارفرماست چند در صد از سرمایه‌اش را می‌تواند بیرون ببرد؟ هر دولتی که باشد مسئول اداره جامعه است و امکان مانورش در این مورد زیاد نیست. حتماً سرمایه‌دار بخش خصوصی سرمایه‌اش را کجا می‌برد؟ دبی؟ آلمان؟ انگلیس؟ عراق؟ افغانستان؟ و... هر کجا برود به نیروی کار احتیاج دارد. سرمایه‌دار اگر مدتی کارش تعطیل شود دیوانه می‌شود. به هر حال ما تسلیم این نظرات نخواهیم شد و اگر زمانی سرمایه‌داران و دولت سود نخواستند ما هم نان نمی‌خوریم. در هر حال سرمایه‌داران زودتر از ما خواهند مرد.

س: یکی از مقامات گفته است که امسال حداقل دست‌مزد افزایش پیدا نکند و به جایش دولت کمک خرجی بدهد تا افزایش هزینه زندگی کارگر تامین گردد. او گفته است هزینه‌ها نباید از جیب کارفرماها پرداخت شود. نظر شما در این مورد چیست؟

ج: کارگران باید دست‌مزد کامل خود را بگیرند. دولت به عنوان خدمت‌گزار مردم باید کاری کند تا آن ۴۷ میلیون نفر از زیر خط فقر خارج شوند نه این که به کارفرماها کمک کند. حرف این مقامات دولتی حرف امروز نیست چند سال است که به کارفرمایان از مالیات ما محرومان جامعه پول بلاعوض پرداخت می‌کنند تا شاید بتوانند کشور را از بحران اقتصادی نجات دهند. پول ما آن قدر زیاد است که هر کسی بر سر قدرت باشد می‌تواند آن مانور را بدهد. اگر دولت، به عنوان کارفرما، می‌خواهد سرمایه‌داران و کارفرما متحمل ضرر نشوند می‌تواند از سود شرکت‌ها و پروژه‌هایش دست‌مزد کارگران را پرداخت کند. برای ما هیچ تفاوتی ندارد که دست‌مزد ما از کجا تامین و ترمیم می‌شود. دولت باید به جای این که پول بلاعوض به صاحب کارخانه‌ها پرداخت کند و وام‌های داده شده را از آنان وصول نکند، بیاید این پول‌های کلان را به صندوق بیمه بی‌کاری واریز کنند و کارگران بیکار را تحت پوشش بیمه بی‌کاری قرار دهند. تنها راه نجات تقویت صندوق بیمه بی‌کاری است و به کلیه کارگران بی‌کار حقوق پرداخت شود. نه این که از جیب ما کارفرمایان را تقویت کنند تا با پولی که دولت در اختیار آنان قرار می‌دهند به عیاشی و خوش‌گذرانی بپردازند، این در حالی است که ما محتاج به نان شب هستیم. برای نمونه من خودم یک نفر بازنشسته هستم و در ماه ۲۶۳ هزار تومان دست‌مزد می‌گیرم و با مزایا شاید ۳۵۰ هزار تومان باشد. اما وقتی یکی از پسرانم

را برای یک ترم دانشگاه ثبت نام کردم ۷۲۰ هزار تومان از من گرفتند برای ۳ ماه یعنی هر ماه بدون هزینه آیاب و ذهاب ۲۴۰ تومان. اگر این مبلغ را از دستمزد بنده کسر کنید می ماند ۱۱۰ هزار تومان برای یک خانواده ۶ نفره. آیا می شود با این ۱۱۰ تومان زنده ماند؟؟
س: فکر می کنید یک حداقل دستمزد عادلانه برای امسال چقدر باید باشد؟

ج: هیچ دستمزدی عادلانه نیست، چون کارفرما بخشی از آنرا نمی پردازد. در ضمن حساب و کتابی هم نیست و قوانین خودشان را هم اجرا نمی کنند. مثلا در همان قانون کار مصوب سال ۱۳۶۹ در هیچ کدام از ماده های آن به جز تبصره ماده ۲۷، حرفی از اخراج کارگر وجود ندارد، اما ما هر روز شاهد اخراج صدها نفر کارگر هستیم ولی چند مدت است که مجلس شورای اسلامی بند ز را به ماده ۲۱ قانون کار اضافه کرده و به کارفرمایان این اختیار را دادند که هر زمان تشخیص دهند که کارگاه یا کارخانه آنان دچار بحران شده، کارگران خود را اخراج کنند. در مورد میزان تورم هم گزارشات درست نیست و به همان اطلاعات نادرست نیز عمل نمی شود. در کشور ما حسابدار یک شرکت نمی تواند هر سال یک بار بیلان خود را اعلام کند، می دانید چرا؟ چون در کشور ما به جای این که هر سال یک بار تورم اضافه شود، هر روز افزایش تورم داریم. به این دلیل نمی شود مشخص کرد که چقدر باید دستمزد افزایش داده شود. در کشوری که قانون و مصوبات تصویب شده حاکم نباشد و هر کسی برای خودش قانونی اتخاذ کند نمی شود حرفی زد. کسانی که می آیند و برای خودشان حساب و کتابی می کنند این آب در هاوان کوبیدن است. من به آن اعتقاد ندارم و دوست هم ندارم که کارگران را دنبال نخود سیاه بفرستم. دستمزد کارگران را تورم بازار تعیین می کند نه کسی که حتما نمی داند خرید و بازار یعنی چه.

آنانی که دستمزد کارگران را تعیین می کنند یا فرزند ندارند و یا اجاره نشین نیستند و یا از منزل پدری برایشان (منظور دولت است) همه چیز بدون پرداخت مبلغی فرستاده می شود. س: پس نتیجه خواهیم گفت این دستمزدی که از سوی شورای عالی کار تعیین می شود کفاف حتی ۱۰ روز هزینه خانواده کاری را نمی دهد؟

ج: بلی نمی دهد. ما مزدگیران را مجبور کرده اند تنها زنده بمانیم نه این که زندگی کنیم. ما سرپرست خانواده ها هر روز ده ها بار باید با همسر و فرزندان خود برای این که نمی توانیم هزینه آن ها را پرداخت کنیم درگیر می شویم. همین است که بزرگان طبقه کارگر گفتند «طبقه کارگر در مبارزه های که شروع کرده هیچ چیزی را از دست نخواهد داد جز زنجیرهای دست و پایش.»

ما کارگران و مزدگیران باید برای یک زندگی انسانی مبارزه کنیم و به کسی یا کسانی متکی نباشیم جز نیروی خود.
شنبه مورخه ۱۳۸۸/۱۲/۸

گفتگوی نشریه جنبش کارگری با محمود صالحی

(توضیح: این مصاحبه برای انتشار در نشریه جنبش کارگری تنظیم شده بود، اما به دلیل آماده نشدن این نشریه، آن را در سایت کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری، منتشر کردیم.)

س: با تشکر از شما که دعوت ما را برای شرکت در این گفتگو قبول کردید. دهه ۸۰ در ایران آغاز دوره جدیدی از رشد جنبش کارگری بود. کارگران در این سال ها، با طرح مطالبات خود به میدان مبارزه طبقاتی گام نهادند. مبارزه کارگران خاتون آباد در بهمن سال ۸۲ در اعتراض به شرایط کار خود و سرکوب شدید آن ها توسط پلیس و تشکیلات سنیکیای شرکت

واحد تهران، از شاخص‌ترین مبارزات کارگری آن دوره بود. همگام با این حرکت طبقه کارگر، تشکلهایی نیز شکل گرفت، که یکی از آنها «کمیته هماهنگی...» بود. اولین سنوآل ما در این رابطه است. شما در سال ۸۴ و قبل از اول ماه می این سال، به همراه سه فعال کارگری دیگر، بیانیه‌ای با عنوان «تشکل کارگری را به نیروی خود ایجاد کنیم» را امضاء کردید و به این ترتیب «کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل‌های کارگری» اعلام موجودیت کرد. لطفاً برای خوانندگان ما توضیح دهید که این تشکل در چه شرایطی تشکیل شد و چه نیازی به ایجاد آن بود و اساساً چه دلایلی باعث شد که جمع شما به این نتیجه رسید که فعالین کارگری نیاز به چنین تشکلی دارند؟

ج: این درست است که کمیته هماهنگی در سال ۱۳۸۴ اعلام موجودیت کرد، اما این ایده بر می‌گردد به سال‌های پیش از آن. اگر ما کمی به عقب برگردیم و تاریخ مبارزه طبقاتی کارگران را مرور کنیم، مشاهده خواهیم کرد که طبقه کارگر ایران مبارزه سخت و پرهزینه‌ای را پشت سر گذاشته و در این راه هزاران نفر از رهبران و فعالین خود را از دست داده است. دولت‌های حاکم بر ایران هر زمانی که احساس کرده‌اند که جنبش کارگری دارد وارد یک فاز عملی جدی شده و مطالبات خود را در جامعه مطرح می‌کند، آن را سرکوب کرده و فعالین این جنبش را به هر طریقی که برایش ممکن بوده از بنده طبقه جدا کرده و آن‌ها را وادار کرده که وارد مبارزه مخفی شوند. به این ترتیب فعالین جنبش کارگری با روی آوردن به فعالیت زیرزمینی و غیرقانونی (از نظر مقامات حکومتی) در عمل به حاشیه رانده می‌شدند و تا خواسته‌اند خود را دوباره سازمان‌دهی کنند، زمان را از دست داده است.

بعد از سرکوب شوراهای و دیگر تشکل‌های کارگری در دهه ۶۰، خانه کارگر و شوراهای اسلامی مدعی نمایندگی مبارزه طبقه کارگر در ایران شدند و فعالین رادیکال کارگری را وادار کردند تا حتی گرامی‌داشت روز جهانی کارگر را به کوه و دشت ببرند و به دور از حضور طبقه کارگر، مراسم‌های خود را برگزار کنند. ما این نوع تفکر را به چالش کشیدیم و فعالانه برای برون رفت از این بینش، فعالیت گسترده‌ای را شروع کردیم و برای اولین بار در سال ۱۳۷۶ مراسم‌های کارگری را به داخل شهر آوردیم.

بنابراین، در این دوره در جنبش کارگری ایران سه گرایش وجود داشت: یکی بر این باور امکان‌گرایی بود که باید طبقه کارگر به هر قیمتی که شده برای خود تشکل ایجاد کند و اگر هم زیر نظر دولت و کارفرما باشد، مشکلی نیست، نیمه جان از مردن بهتر است. گرایش دوم معتقد بود که باید به دور از چشم دولت و کارفرمایان کار خود را شروع کنیم و جلسات و مراسم‌های کارگری را به دور از چشم آن‌ها، یعنی به شکلی مخفی برگزار کنیم. گرایش سوم ما بودیم که به این اعتقاد داریم که باید طبقه کارگر را در محل کار و زیست خود سازمان‌دهی کرده و آن‌ها را متشکل و راهنمایی کنیم تا بتواند تشکل‌های خود را بدون دخالت دولت و کارفرما را ایجاد کند. رویکرد ما گسست از کار مخفی و پرداختن و پیوستن به مبارزه علنی طبقه کارگر بود.

با این رویکرد و بینش بود که ما کارگران خباز سقز، جشن‌های اول ماه می را به شهر آوردیم. برای مقابله با این حرکت ما، دولت به هر شکلی که برایش ممکن بود تلاش کرد تا این مراسم‌ها را دوباره به بیرون از شهر بکشاند. زمانی که ما اطلاعیه دادیم و از کارگران دعوت کردیم تا در مراسم روز جهانی کارگر شرکت کنند، مسئولین دولت ما را تحت فشار قرار می‌دادند و می‌گفتند که در اطلاعیه تنها باید از کارگران خباز دعوت کنید، شما صنف خباز هستید چه کاری به کارگران دیگر دارید!

به این ترتیب، در سال ۱۳۸۳، برای اولین بار کارگران سقز عزم را جزم کردند که مراسم

روز جهانی کارگر را به خیابان بیاورند. کارگران سقر هزینه زیادی را متحمل شدند تا توانستند این فکر را به دیگر کارگران در شهرها مختلف انتقال و ترویج کنند. این بود که ما با جمعی از فعالین کارگری ایران، در تهران چند جلسه گذاشتیم و به این نتیجه رسیدیم که یک کمیته تشکیل دهیم تا با ایجاد آن بتوانیم در سراسر ایران به کارگران کمک کنیم تا تشکلهای کارگری را به نیروی خودشان تشکیل دهند.

س: یکی از مباحثی که آن روزها و کمابیش امروز هم در میان محافل کارگری مطرح می-شود، این است که گویا کمیته هماهنگی در تقابل با «کمیته پیگیری...» ایجاد شده است. نظر شما در این باره چیست؟ و اساسا آیا کمیته هماهنگی در تقابل نظری و عملی با گرایشات معینی در جنبش کارگری شکل گرفت؟ و اگر این تفکر درست است، کمیته هماهنگی در نقد کدام اندیشه و رویکردی در جنبش اعتراضی کارگران، پا به عرصه فعالیت کارگری گذاشت و چه اهدافی را دنبال می کرد؟

ج: بخشی از پرسش شما را در پاسخ به سؤال قبل، جواب دادم. این را هم در اینجا اضافه کنم که همانطوری که گفتیم در بین فعالین جنبش کارگری ایران چند گرایش وجود دارد و این گرایشات هر کدام، نماینده یک طیف خاصی هستند. ما هم نماینده آن دسته از فعالینی هستیم که به نیروی طبقه کارگر باور داشته و اعتقاد دارند که طبقه کارگر تنها به نیروی خود می تواند تشکلهای خود را ایجاد کند و این تشکلهای خود ساخته ان هاست که می تواند جوابگوی دست یابی کارگران به مطالباتشان باشد. کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری در این راستا، موجودیت خود را اعلام کرد.

در حقیقت کمیته هماهنگی در تقابل با هیچ کمیته و یا نهاد کارگری و به طور مشخص «کمیته پیگیری...» تشکیل نشد و این نظر درستی نیست. اما جهت گیری و کارکرد اجتماعی ما با آنها متفاوت بود و این گرایشات و رویکردهاست که تشکلها را از هم جدا می کند. کمیته پیگیری بنابر بیانیه اولیه و فراخوانشان، تشکل کارگری را می خواست با کسب اجازه از دولت ایجاد کند و ما این رویکرد را قبول نداشتیم. برای مثال باید بگویم که متنی بعد از اعلام موجودیت این تشکل، من در جلسه ای با حضور چندین نفر از کارگران سندانج، با نمایندگان کمیته پیگیری گفتگو کردم و نظرات خودمان را اعلام کردیم. من گفتم «حداقل یک تبصره به بیانیه خود اضافه کنید که اگر وزارت کار اجازه فعالیت به شما نداد، چکار خواهید کرد.» و از آنها خواستم بیایند با هم یک بیانیه مشترک بنویسیم و آن را انتشار دهیم که تشکل کارگری را بدون اجازه از دولت با نیروی خود کارگران ایجاد کنیم. اما نمایندگان کمیته پیگیری آن را قبول نکردند. البته ممکن است امروز این تشکل، آن رویکرد اولیه را قبول نداشته باشد، ما داریم از دوره ای معین از جنبش کارگری و گرایشات آن صحبت می کنیم.

نگرش ما بر این اساس استوار است که طبقه کارگر تنها به نیروی خود می تواند تشکل خود را ایجاد کند و ما (کمیته هماهنگی) تنها می توانیم در این پروسه، به آن ها کمک کنیم. ما تشکل توده ای کارگری نیستیم، بلکه جمعی از فعالین کارگری هستیم که وظیفه مان تبلیغ و ترویج گرایشات رادیکال است و قصد داریم اعتماد به نفس کارگران را تقویت کنیم و به آنان بقبولانیم که تنها خودمان هستیم که می توانیم به مشکلات و مصائب مان پایان دهیم.

س: اساسا آنچه که در بیانیه اولیه و سپس اساسنامه کمیته هماهنگی آمده است، تلاش برای ایجاد تشکلهای کارگری به نیروی خود کارگران است. ضمن تشریح این موضوع، برای ما بگویید که به نظر شما در شرایط کنونی، ساختار تشکلی که طبقه کارگر ایجاد می کند، چگونه باید باشد و چه اهدافی را دنبال کند؟

ج: بله، اساس فعالیت کمیته هماهنگی، ایجاد تشکل به نیروی خود کارگران است. اما در این

شرایط کارگران خود باید در این باره تصمیم بگیرند. اما به نظر ما هر تشکلی که ایجاد می‌کنند، باید بدون دخالت دولت و کارفرما باشد. اساس کار اینجاست که این تشکل‌ها باید ساخته دست خود کارگران باشد. نام این تشکل‌ها مهم نیست، بلکه این جهت‌گیری آن‌هاست که ماهیت و هویت‌شان را مشخص می‌کند. اگر نظر من را بخواهید، من به شوراهای کارگری اعتقاد دارم و کمیته هماهنگی همچنین فکری دارد. اما این فکر و گرایش نباید مانع تشکیل تشکل‌های کارگری دیگری در این شرایط شود. ما در اساسنامه کمیته اعلام کرده ایم که از کلیه تشکل‌های کارگری که به دست خود کارگران ساخته شود حمایت و کمک می‌کنیم، اما پیشنهاد ما برای کارگران شوراهای کارگری است، نه برای کارگران نسخه پیچی کنیم.

س: پرسش دیگر ما باز هم در رابطه با تشکل کارگری است. شما یکی از اعضای هیات موسس سندیکای خبازان در دهه ۷۰ بودید و نقش موثری در شکل‌گیری و ادامه کاری آن داشته‌اید. با توجه به این تجربه عینی، به نظر شما کارگران باید برای ایجاد تشکل کارگری چه اقداماتی باید انجام دهند و در این راه، با چه موانع جدی روبرو هستند و چگونه باید از این موانع بگذرند تا بتوانند به تشکل مستقل خود برسند؟

ج: قبل از هر چیز باید بگویم که کارگران هر صنف باید عزم خود برای ساختن تشکل‌های کارگری جزم کنند و همین که کارگران در خانه و در کارخانه نشسته و چشم انتظار آن باشند که دستی از بیرون بیاید و برای آنان تشکل ایجاد کند، غیرواقعی است. هیچ‌وقت تشکل بدون این که کسانی دغدغه آن را داشته باشند، ایجاد نمی‌شود و تجربه اعتراضات پراکنده و تلاش‌های فردی به ما می‌آموزد که اگر از همدیگر حمایت نکنیم و متشکل نباشیم، موفق نخواهیم شد. تجارب مبارزه جنبش کارگری، نیاز به داشتن تشکل را در درون کارگران به اندازه کافی توجیه می‌کند. کارگران خباز سقر با توجه به سابقه مبارزاتی سال‌های گذشته، در سال ۱۳۷۳، فعالانه اقدام به تشکیل انجمن صنفی کارگران خبازی‌های سقر و حومه (سندیکا) کردند و البته این حرکت، در یک پروسه طولانی صورت گرفت.

اما تلاش برای ایجاد تشکل کارگری با موانع و مشکلاتی مواجه است که در این روند، پیشروی طبقه کارگر قرار می‌گیرد. از یکسو مقام‌های دولتی هستند که برای آن دسته از فعالینی که می‌خواهند در این امر دخیل شوند، مانع و صد راه آن‌ها می‌شوند و از سوی دیگر کارفرمایان، کارگران را از عضویت در تشکل‌های کارگری منع می‌کنند و به شرط عدم عضویت آن‌ها در تشکل‌های کارگری، استخدام می‌شوند. کارگر هم برای این که کارش را از دست ندهد، مجبور به پذیرش این شرایط است. از این مسائل که بگذریم، یکی از مشکلات مهمی که برای تشکل‌های ایجاد شده، وجود دارد این است که برخی از آن‌ها به دلیل این که توان مالی ندارند که حتی هزینه ساختمان محل اجاره خود را پرداخت نمایند، خود به خود منحل شده و از بین می‌روند. واضح است که به دلیل این که سرمایه‌داران، شب و روز برای کارگر تبلیغ می‌کنند «که حق عضویت پرداخت نکنید چرا که تشکل شما هیچ‌کاری برای کارگران انجام نمی‌دهد و...» با توجه به موارد گفته شده عده‌ای از کارگران حق عضویت خود را پرداخت نمی‌کنند و عملاً تشکل آن‌ها از بین خواهد رفت.

س: شما مورد خاصی سراغ دارید که تشکل کارگری به دلیل نداشتن هزینه محل اجاره خود، از بین رفته باشد؟

ج: بله، موارد زیادی وجود دارد. یکی از نمونه‌های آن، تشکل کارگران خباز بوکان است که کرایه چند ماه اجاره محل آن را خود ما تهیه می‌کردیم، ولی سرانجام دیگر تحمل هزینه آن را نداشتیم. و یا به دلیل نپرداختن حق عضویت کارگران، تشکل کارگران ساختمانی سقر، عملاً درب آن بسته شده و کسی به آنجا نمی‌رود. حتی سندیکا کارگران خباز سقر هم به این

درد مبتلا شد، ولی با همت دل‌سوزان طبقه کارگر این مشکل رفع شد. انجمن صنفی کارگران خبز بانه، دیواندره، مریوان حتی نمی‌توانند هزینه ایاب و ذهاب اعضای هیات مدیره خود را پرداخت کنند. این در حالی است که در خیلی از کشورهای جهان، حق عضویت کارگر، هر ماه از طرف کارفرما به تشکل‌های کارگری پرداخت می‌شود. اما متأسفانه در کشور ما، این کارفرما است که مانع ورود کارگر به تشکل‌های خود آن‌ها می‌شود و کارگر نمی‌تواند اعلام کند که عضو یک تشکل کارگری است. کارفرما به کارگر تذکر می‌دهد «اگر چنانچه عضو یک تشکل هستی سریع از آن تشکل استعفاء دهید در غیر این صورت اخراج خواهید شد.» حتی کارگران به دلیل حمایت و پشتیبانی از همه طبقه‌های خود، از طرف دولت و کارفرما مورد پیگرد و بازجویی قرار گرفته و یا محکوم شده‌اند.

س: یکی از مسایلی که «کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل‌های کارگری» همواره روی آن تاکید داشته است، همکاری با دیگر تشکل‌های موجود در جنبش کارگری است که شاخص‌ترین مورد آن، شرکت در کمپین اول ماه مه ۸۸ است. در حالی این همکاری شکل گرفت که پیش از این در بین برخی محافل و به شیوه‌ای غیراصولی، رهبران کارگری را تخریب می‌کردند. کسانی دیگران را «محافل نظارمگر» می‌نامیدند و خود را محور همه مبارزات کارگری می‌دانستند و برای مثال زمانی به نمایندگان سندیکا حمله می‌کردند و وقتی دیگر «محمود» را به چالش می‌کشیدند. نظر شما در این باره چیست و چه افق و دورنمایی را برای چنین اتحاد عمل‌هایی ترسیم می‌کنید؟

ج: من خودم شخصا به اتحاد عمل اعتقاد دارم، اما به شرطی که از ما سوءاستفاده نشود. ما همه نوع آن را دیده‌ایم. شعار هر فعال کارگری اتحاد، اتحاد و باز هم اتحاد است. مگر همه فعالین کارگری با هر گرایشی که داشته باشند، هدف آن‌ها اتحاد کارگران نیست؟ بدون شک جواب فعالین جنبش کارگری به این پرسش، مثبت است. اما چرا یکدیگر را پیدا نمی‌کنند و با هم متحد نمی‌شوند، این سؤال را باید کسانی جواب دهند که از اتحاد وحشت دارند و همیشه خود و تشکل خود را برتر از دیگران می‌دانند، بدون این که حتی یک بار هم به آرای کارگران مراجعه کرده و نظر آن‌ها را پرسیده باشند. دوست من این اشخاص و یا تشکل‌های آن‌ها نیستند که در مقابل هم قرار می‌گیرند، این گرایش‌هاست موجود در جامعه است که جهت‌گیری هر تشکل و یا یک سازمان را محک می‌زند. کسانی دوست دارند تشکل خود را برتر معرفی کنند، اما به نظر من این رویکرد در جامعه امروز ما، مردود است؛ چرا که اگر ما اعتقاد به رای کارگران داریم، پس کسی نمی‌تواند بدون آن که به آرای کارگران مراجعه کند خود را برنده این میدان بداند. این آب در هاون کوبیدن است. من و جمع متشکلی که در کمیته هماهنگی فعالیت می‌کنند به اتحاد عمل اعتقاد داریم نه اتحاد گرایش‌ها و برای این اتحاد نمونه‌های زیادی هستند که ما پای آن رفتیم.

س: بخش دیگری از پرسش‌های ما درباره کارگران کردستان است. شاید در نگاه اول طرح این موضوع، یعنی جدا کردن کارگر کرد با دیگر مناطق، غیرمنطقی به نظر برسد، اما آن‌چه که ما را بران داشت که به این موضوع بپردازیم، رواج تفکرات ملی و قوم پرستانه‌ای است که اساسا منکر وجود طبقه کارگر و یا کارگران صنعتی به معنای واقعی آن در کردستان است و بر این اساس نقش این طبقه را در تحولات اجتماعی بی‌اهمیت و یا کم‌رنگ می‌بیند. شما به عنوان یک کارگر و فعال کارگری که در این منطقه زندگی می‌کنید، نظرتان درباره چنین تفکراتی چیست؟ و اگر موافق ایده‌های ملی‌گرایانه در این رابطه نیستید، بر چه اساس و دلایل عینی، از وجود طبقه کارگر در کردستان صحبت می‌کنید؟ شرایط کار و زیست و مبارزه کارگران در این منطقه در چه موقعیتی و چگونه است؟

ج: پیش از هر چیز باید از کسانی که تا دیروز مدعی دفاع از کارگران کردستان بودند و امروز معتقدند که کارگر صنعتی در این منطقه وجود ندارد و منکر طبقه کارگر در کردستان شده و دنبال متحدین دیگری برای «ملت کرد» می‌گردند، پرسید که چگونه به چنین نتایجی دست یافته‌اند؟! به نظر من این افراد می‌خواهند به همفکران خود در خارج از کردستان بگویند که «ما باور به مبارزه طبقاتی نداریم شماها را به امامزاده قسم می‌دهیم که ما را قبول کنید...» شاید این اشخاص می‌خواهند خود را کرد معرفی کنند و دست روی احساسات مردم این منطقه بگذارند. من هم کرد هستم و از این بابت هیچ وقت مشکلی نداشته‌ام، اما این به آن معنا نیست که نباید گرایش انترناسیونالیستی داشته باشم. من در یک منطقه جغرافیایی زندگی می‌کنم که اسم آن کردستان است، با این وصف با ناسیونالیست قومپرست و سکت هم مرزبندی دارم. این به معنای آن نیست که ما مبارزه مردم کرد برای حقوق خود را که ده‌ها سال زنده و پویا، وجود دارد را زیر سؤال ببریم و کسی هم نمی‌تواند آن را نادیده بگیرد.

نکته دیگر این که در چند سال گذشته اتفاقات زیادی در منطقه روی داده و هر کدام از آن، تأثیرات خود را روی کسانی که در مبارزه طبقاتی تزلزل داشته‌اند، گذاشته است. برای مثال بعضی‌ها که در گذشته، ادعاهای زیادی در دفاع از منافع طبقه کارگر کردستان را داشتند و «مانیفیست» را به عنوان برنامه عمل مبارزاتی کارگران، معرفی می‌کردند، امروز پرچم سبز را به دست خود بسته و به آن افتخار هم می‌کنند. در چنین شرایطی است که ماهیت طبقاتی جریان‌های سیاسی و منافع آن‌ها، روشن‌تر می‌شود.

نکته مهم و اساسی دیگر این است که شرایط اقتصادی و اجتماعی کنونی در کردستان با ۳۰ سال گذشته تفاوت دارد. امروز کارخانه‌ها و کارگاه‌های زیادی در کردستان وجود دارد که نشانه رشد و گسترش سرمایه‌داری در این منطقه است. یکی از بزرگترین سرمایه‌داران ایران اهل میروان می‌باشد و کرد هم است. از کسانی که در پی قدرت هستند و هنوز به آن نرسیده‌اند و طبقه کارگر را در کردستان انکار می‌کنند سؤال کنید که چند میلیون نفر انسان که در نقطه‌ای به نام کردستان زندگی می‌کنند به نان، مسکن، آب، گاز، برق، غذا، نظافت و بهداشت، پوشاک و... احتیاج ندارند؟ از آن‌ها پرسید که پسر کدام سرمایه‌دار شب‌ها، خیابان‌های شهر را نظافت می‌کند؟ و یا پسر کدام سرمایه‌دار جلو درب بانک‌ها نگهبان پول سرمایه‌داران است در حالی که خودشان از نظر مالی، با مشکلات عیده‌ای دست و پنجه نرم می‌کنند؟ من نمی‌دانم چنین کسانی، این همه انسان‌های مولد در کارخانه‌ها و کارگاه‌های کوچک کردستان را نمی‌بینند؟ این در حالی است که این کارگران به دستور کارفرما کار می‌کنند و حتی در قانون کار دولت ایران، به رسمیت شناخته می‌شوند و به آنان می‌گویند شامل ماده ۲ قانون کار.

این افراد در برابر کاری که انجام می‌دهند مزد ناچیزی برای زنده ماندن دریافت می‌کنند. اگر بخواهم نگاهی به آمار بیاندارم این توضیح را می‌دهم، طبق آخرین اطلاعات فقط در استان کردستان که کمی کمتر از ۲ میلیون از کردهای ساکن ایران را در برمی‌گیرد، حدود ۴۰۰ هزار نفر شاغلند. از این عده بیش از ۶۰ هزار نفرشان در حدود ۲۳ هزار کارگاه و سی کارخانه به کارهای صنعتی مشغولند. به نظر من در کردستان با توجه به وجود گرایش‌های چپ و رادیکال در سال‌های گذشته و حال، کارگران این منطقه درک طبقاتی بیشتری دارند و به خوبی سرمایه‌داری را می‌شناسند و می‌دانند سرمایه‌دار کیست و از نظر ذهنی، شرایط بهتری را دارند. انکار وجود طبقه کارگر توسط ناسیونالیسم قوم پرست و به اصطلاح صنعت‌گرا، هیچ تأثیری بر رشد عینی و ذهنی کارگران ندارد و آنچه که می‌بینیم رشد تفکرات رادیکال‌کاری در کردستان است.

س: در طول سال‌های اخیر، جنبش کارگری در کردستان رشد قابل ملاحظه‌ای داشته است. اما به نظر می‌رسد که ضعف اساسی این جنبش، نداشتن تشکلهای فرآگیر کارگری است. به نظر شما این مساله در کردستان چه دلایلی دارد؟ آیا همان فاکتورهایی که در دیگر مناطق

ایران، باعث بی‌تشکلی کارگران است، در اینجا هم صادق است؟ و یا دلایل خاصی دارد؟
ج: یکی از مشکلات تشکلی کارگری در کردستان همیشه این بوده و هست که مسئولین دولتی همواره کارگران را به بهانه و عناوین ارتباط با احزاب «غیرقانونی» سرکوب کرده‌اند. دلیل آن هم مبارزه و رویارویی دایمی مردم این منطقه با دولت مرکزی بوده است. برای مثال، در سال ۱۳۵۷ برای بار دوم سندیکای کارگران خباز سفر اعلام موجودیت کرد و فعالیت خود را، بدون وابستگی به هیچ حزب و سازمانی، آغاز کرد. اما زمانی که دولت، کردستان را تصرف نمود، بلافاصله کارفرمایان نزد سپاه پاسداران رفتند و از نمایندگان سندیکا شکایت کردند و آرام کمونیست بودن و ارتباط با کومله را بر پیشانی آن‌ها کوبیدند. در سال ۱۳۷۳ نیز، وقتی سندیکای کارگران خباز سفر دوباره فعالیت خود را شروع کرد، کارفرمایان هر روز جلو درب سندیکا تجمع می‌کردند و خطاب به من که نماینده کارگران بودم و سابقه زندان داشتم، با صدای بلند فریاد می‌زدند: «این مرکز، مقر کومله است که در سفر دایر شده «و یا می‌گفتند که» دولت حامی لنین است به این دلیل که محمود صالحی دارد تزه‌های لنین را در این شهر به اجرا در می‌آورد.» تجمع‌های کارفرمایان آنقدر ادامه داشت تا این که من و محمد عبدی‌پور و جلال حسینی که نماینده کارگران بودیم را دستگیر کردند و مدت ۷۵ روز را در سلول‌های انفرادی گذرانیدیم. همان زمان کارگران خیاط هم می‌خواستند که تشکلی خود را ایجاد کنند و یکی از کارگران خیاط جهت این کار مامور شده بود. اما بنا به گفته آن کارگر، او از طرف داندسرای انقلاب احضار می‌شود و به او تذکر می‌دهند که دست از این کارها بردارد، در غیر این صورت دستگیر خواهد شد.

به این دلیل و موارد دیگری که پیش‌تر ذکر کردم، باعث شده که تشکلی کارگری در کردستان ضعیف‌تر باشد. ولی به نظر من، با وجود مشکلات فراوانی که پیشروی کارگران در راه تشکلی‌سازی قرار گرفته است، طبقه کارگر کردستان این آمادگی را دارد که هر زمان که فرصتی فراهم شود، تشکلی‌ها و شوراهای کارگری را در این منطقه ایجاد کند.

س: پرسش آخر ما درباره اوضاع سیاسی و اجتماعی ماه‌های اخیر است. همان‌طوری که مشهود است اقبال و طبقات مختلف در بحران چند ماه گذشته، هر یک بر اساس موقعیت اجتماعی و مطالبات خود در جامعه صف آرایی کرده‌اند و در کشمکش به سر می‌پرند. ما در اینجا قصد تحلیل این شرایط را نداریم، اما تا آنجا که به ما به عنوان فعالین جنبش اعتراضی کارگران بر می‌گردد، این است که طبقه کارگر هم، مانند دیگران خواسته و مطالباتی دارد و البته بارها در اعتراضات خود، به شکل‌های مختلف آن را طرح کرده است. سؤال ما این است این خواسته‌ها و مطالبات کدامند و کارگران از چه راه‌هایی می‌توانند در این جنبش اعتراضی اخیر، پرچم خود را به دست بگیرند؟

ج: به نظر من کارگران از آن آگاه‌ترند که بی‌گدار به آب بزنند و دنبال هر کس یا جریانی صف آرایی کنند. آن‌ها دنباله رو کسانی نمی‌شوند که بخواهد برای به قدرت رسیدن خود، از آنان استفاده ابزاری کند. طبقه کارگر ایران خواست و مطالبات خود را همه ساله در قطعنامه‌های اول ماه می اعلام کرده و برای بیان آن نیز هزینه‌های لازم را داده است و این چیزی نیست که بعد از اعتراض‌های اخیر که بعد از خرداد ۸۸ به وجود آمد، صورت گرفته باشد. کارگران و فعالین کارگری در تاریخ ۱۱ اردیبهشت امسال، یعنی ۴۹ روز قبل از خیزش خرداد، در پارک لاله تهران، تجمع کردند و ۱۵۰ نفر بازداشت شدند و هنوز چند نفر از آن‌ها در زندان به سر می‌پرند و یا به دلیل فشارهای امنیتی و قضایی، از کشور خارج شدند. کارگران به بیانیه‌های صادر شده از طرف جنبش موسوم به سبز که از قدرت دولتی به حاشیه رانده شده‌اند، نگاه کرده و از خود سؤال می‌کند که این‌ها برای طبقه کارگر چه چیزی دارند؟ و وقتی هیچ نفعی در آن نمی‌بیند، با آن همراهی نکرده و در این

خیزش به عنوان متشکل شرکت نخواهد کرد. طبقه کارگر در قطعنامه‌های صادره در اول ماه می و یا در اعتراض‌ها و اعتصاب‌های کارگری، خواست و مطالبات خود را بارها اعلام کرده و برای دستیابی به آن، سال‌هاست هزینه داده و بی‌شک این آمادگی را دارد که پرچم خود را به هر حرکتی که خودش تشخیص دهد که به نفعش است، برافراشته نگه دارد. برخی از خواسته‌های کارگران که هر سال در اول ماه می از طرف کارگران روی میز سرمایه‌داران قرار می‌گیرد، به شرح زیر است:

از ادای ایجاد تشکل، پرداخت بیمه بی‌کاری، لغو کار کودکان، برابری حقوق زن و مرد، افزایش دستمزد برابر تورم، لغو قراردادهای موقت و سفید امضا، ممنوعیت اخراج، لغو سه جانبه‌گرایی، لغو حکم اعدام زیر هر عنوانی، آزادی زندانیان سیاسی، آزادی بیان، حق اعتصاب، پایان دادن به تهدید و سرکوب کارگران و در نهایت خواستار لغو هر نوع استثمار انسان از انسان و برقراری یک جامعه برابر است.

در رویارویی‌های اخیر غیر از سبزه‌ها طبقه‌گرایشات مردمی نیز وجود داشتند که مطالبات بر حقی دارند. جنبش کارگری با آن دسته از کسانی است که خواستار مطالبات انسانی خود است و طبقه کارگران در آن خیزش نقشی داشته و دارند. هر چند طبقه کارگر به طور متشکل ظاهر نشد. اما بطور انفرادی و بدون تشکل در این خیزش‌ها شرکت کرد. شرکت کارگران در خیزش‌های اخیر نشانه تأیید جنبش به اصطلاح سبز نیست.

س: با تشکر از شما. ما دیگر پرسش خاصی نداریم، اگر صحبتی دارید، بفرمایید.
ج: من صحبت خاصی ندارم تنها می‌خواهم این را بگویم که اگر کسانی هستند که می‌خواهند کارگران را به ابزار این یا آن جناح تبدیل کنند، سخت در اشتباه هستید، چرا که دیگر طبقه کارگر به ابزار شخص و یا جریان‌های غیرکارگری تبدیل نخواهد شد و روی احساسات طبقه کارگر سرمایه‌گذاری نکنید. هر روز در سایت‌ها مختلف، ده‌ها مقاله پخش می‌شود و در آن‌ها طبقه کارگر را خطاب قرار می‌دهند و می‌گویند چرا به میدان نمی‌آید و... این حرف و حدیث‌ها برای طبقه کارگر ایران دیگر رنگی ندارد. طبقه کارگر خود به طور مستقل و با بررسی - نیروهای محرکه مبارزات کنونی و با توجه به منافع اساسی کارگران تصمیم خود در این مورد را خواهد گرفت.

من هم از شما تشکر می‌کنم. زنده باشید.

۱۳۸۸/۲/۱۶

پیام‌ها

پیام محمود صالحی

به خانواده محترم کارگران دستگیر شده شرکت واحد اتوبوس‌رانی تهران و حومه

ژانویه ۲۰۰۶ - دی ۱۳۸۴

درود بر شما عزیزان،

امید است که شما هم مثل همسران‌تان که چطور در برابر هرگونه بی‌عدالتی از خود استقامت نشان دادن و عملاً پای تشکیل سندیکای رفتند که از طرف دولت مجوز نداشتن بایستید. همسران شما به طبقه کارگر ایران گفتند که هر زمان کارگر اراده کند می‌تواند تشکل‌های خود را برابر مقاوله‌نامه‌ها بین‌المللی تشکیل دهد. ما به شجاعت این دوستان افتخار می‌کنیم و همچنین از شما عزیزان می‌خواهیم که همسران گونه در برابر این بی‌عدالتی ایستادگی و خواستار آزادی کلیه زندانیان دستگیر شده باشیم. عزیزان اگر امروز دولت به خاطر خدمت به طبقه محروم جامعه ما را بازداشت، تهدید و اخراج می‌کند. ما به آن می‌بالیم، چون حق از آن

ماست و حق گرفتگی است نه دادنی، اگر امروز رهبران کارگری تنها به دلیل تشکیل يك تشکل به زندان می‌روند باز هم ما به آن افتخار می‌کنیم.
خانواده‌هایی محترم: روی نیروی ما حساب کنید ما همیشه و در هر حال با شما و همسران شما هستیم.

از طرف خانواده محمود صالحی
آدرس: سفر خیابان شهدا، خیابان شیخ شلتوت کوچه فجر پلاک ۳۲ منزل محمد صالحی
تلفن: ۰۸۷۴۳۲۳۶۱۹۸
تلفن محل کار: ۰۸۷۴۳۲۲۵۹۹۴
همراه: ۰۹۱۸۸۷۴۷۰۱۵
۱۳۸۴/۱۰/۱۰

اعتراض و مقاومت کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه

یک پیروزی دیگر برای کل طبقه کارگر ایران است!

سفر - محمود صالحی

سندی‌کای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه، بعد از اولین مجمع خود تا بحال ده‌ها بار مورد یورش آشکار و پنهان قرار گرفته است (خانه کارگرو شوراهای اسلامی با تعرض فیزیکی و عده‌ای با نوشتار زهراکین و زندان). اعضای سندیکا بدون توجه به تمام موانع و ضدیت‌ها به تشکیل سندی‌کای خود اقدام کردند که حدود هشت هزار نفر کارگر در این شرایط سخت که به «قول دولت و جبرمخواران آنان غیرقانونی بود» در آن شرکت داشتند. این فعالین کارگری، در مدت کوتاهی توانستند با فعالیت‌های گسترده خود در بین کارگران حمایت‌های وسیعی را به دست آورند. به طوری که می‌بینیم این بار دولت خود مستقیماً وارد میدان شده است تا روحیه مبارزه و مقاومت کارگران را در هم شکند.

هدف دولت، از دستگیری هیات مدیره و شخص آقای منصور اسانلو و نگاه داشتن ایشان در زندان، این است که کارگران را به عقب‌نشینی وادار سازند. بی‌خبر از این که کارگران هر کدام یک اسانلوی دیگری هستند و فراخوان اعتصاب ۱/۸/۸۴ را به درست اعلام و در سازمان‌دهی آن نیز فعالانه شرکت کردند.

دولت با تدارک قبلی، اما سراسیمه و وحشت‌زده در اولین ساعات شروع اعتصاب کارگران شرکت واحد در روز شنبه، وارد میدان شد و هر کسی که لباس کارگری بر تن داشت دستگیر و روانه زندان کرد. این حمله تنها به کارگران اعتصابی خاتمه نیافت، بلکه همسران و بچه‌های آنان از جمله کودکان دو و دوازده ساله را نیز مورد ضرب و شتم قرار دادند و همراه مادرشان به جرم فرزند و همسر کارگر بودن زندانی کردند تا مانع گسترش مبارزه حق طلبانه کارگران شوند، اما موفق نگردیدند.

کارگران زندانی:

زندان جایی است که ما خود آن را با دست‌هایمان ساختیم، دیوار، درب، سلول، اتاق‌ها، میزهای بازجویی، ماشین‌های حمل و نقل، تفنگ‌های بالای دیوار همه و همه کار ماست و آنان دست‌های پینه بسته ما را می‌شناسند و کافیست خود را معرفی کنیم. آن وقت تماشان به روی ما می‌خندند و خستگی سال‌ها زحمت از تن‌های خسته‌مان بار سفر می‌پنندند؟ سرمایه‌داران و حامیان آنان از زندان بالاتر چه چیز دیگری دارند؟!
هم طبقه‌ای‌ها:

برای پایان دادن به این همه نابرابری، ایستادگی در برابر زورگویی سرمایه‌داران که حقوق و هست و نیست‌مان را پایمال کرده‌اند یک امر ضروری و حیاتی است. اگر ما امروز در برابر این ستم‌ها و ناعادالتی‌ها سکوت کنیم فردا چطور می‌توانیم جواب فرزندان و همسران

خود و میلیون‌ها انسان ستم‌دیده و محروم مانند خود را بدهیم؟ مگر ما چند سال دیگر می‌توانیم با این همه فقر و فلاکت زندگی کنیم؟ ما باید زندان‌ها را نیز به میدان مبارزه علیه سرمایه‌داران تبدیل کنیم. سرمایه‌داران تا زمانی ما را می‌خواهند که برای آنان جان بکنیم؛ همیشه سکوت کنیم و ارزش اضافه تولید نماییم!

کارگران و مردم آزاده:

اگر امروز کارگران شرکت واحد، تنها به خاطر درخواست انعقاد قرارداد دسته‌جمعی، آزادی دبیر سندیکا و به رسمیت شناختن سندیکا، مورد حمله قرار می‌گیرند و ما تماشاگر این وضعیت تلخ باشیم؛ مطمئن باشید که بعد از کارگران شرکت واحد، نوبت تمام انسان‌هایی خواهد رسید که دلشان برای طبقه کارگر می‌تپد. ما نباید در هیچ شرایطی، کارگران و خانواده آنان را تنها بگذاریم. مبارزه کارگران شرکت واحد، پایان نیافته و باید به کمک آنان بشتابیم. شعار اصلی ما همراه با کارگران شرکت واحد، آزادی کلیه زندانیان، به رسمیت شناختن خواست طبیعی و غیرقابل‌کنش ایجاد تشکل مستقل کارگری مطابق خواست و اراده آگاهانه کارگران، مستقل از دولت و کارفرما و بستن قرارداد دسته‌جمعی است.

کارگران شرکت واحد:

درود بر شما، سربلند و پیروز باشید.

قلب و قدمان با شماست.

۱۳۸۴/۱۱/۱۰

پیام محمود صالحی به کنگره حقوق بشر اتحادیه کارکنان خدمات عمومی در انتاریو - کانادا

یاران گرامی

پرزینت اتحادیه کارکنان خدمات عمومی انتاریو - کانادا

با تشکر فراوان از دعوت شما برای حضور من در جلسات کنگره حقوق بشر اتحادیه کارکنان خدمات عمومی انتاریو - کانادا، متأسفانه سفارت کشورتان از صدور ویزا برایم خودداری کرد. من به محض دریافت دعوت‌نامه به تهران رفتم و چندین بار به سفارت مراجعه کردم، ولی کار به دست آن‌جا بدون هیچ دلیل قانع‌کننده‌ای با عدم صدور ویزا، من را از حضور در جلسات کنگره و دیدار با فعالین کارگری نظیر شما محروم کردند. آیا می‌توانم از شما خواهش کنم که پیام زیر را به کنگره ارائه دهید تا اگر هیأت رئیسه صلاح دیدند برای حاضرین قرائت گردد؟

بار دیگر از شما به خاطر دعوتی که از من بعمل آوردید تشکر می‌کنم.

با ارادت

محمود صالحی

۲۱ اکتبر ۲۰۰۴

پیام محمود صالحی به کنگره حقوق بشر اتحادیه کارکنان خدمات عمومی در انتاریو - کانادا دوستان و رفقای عزیز!

گشایش کنگره حقوق بشر در انتاریو کانادا را به شما تبریک می‌گویم. چقدر سرفراز و خوشبخت می‌بودم اگر در کنار شما می‌بودم و در جلساتتان حضور می‌داشتم. پرزینت اتحادیه شما لطف کرده و از من برای حضور در کنگره دعوت کرده بودند، ولی علی‌رغم چند بار مراجعه، سفارت کشورتان در تهران بدون هیچ توجیه قانونی به من ویزا ندادند و از افتخار

حضور در کنگره محروم شدم. این کنگره نشان می‌دهد که فعالین و رهبران کارگری نه تنها مبارزان بهبود شرایط کار و زندگی کارگران متشکل در اتحادیه خود هستند، بلکه مبارزان بهبود وضع حقوق بشر برای همه اقشار و طبقات نیز می‌توانند باشند.

من خیلی علاقمند بودم در میان شما حضور به هم رسانم تا نقطه نظرهای شما را در زمینه حقوق بشر بشنوم و نیز شمه‌ای از مشکلات کارگران و مردم زحمتکش و سایر اقشار در ایران و نیز مبارزات آنان برای بهبود وضع خود را با ارائه فاکت‌ها به اطلاع برسانم. بعید نیست که مقامات امور خارجه کشورتان به صلاح ندانسته باشند که یک کارگر ایرانی در میان شما حاضر شود و از مصائب زندگی و نیز مبارزه در راه آن حضورا با شما سخن بگوید. اما من اجازه می‌خواهم چند دقیقه‌ای وقت شما را بگیرم و به یک حادثه مشخص و نیز به بعضی نکات اشاره کنم.

شاید مطلع باشید که من در ۲۹ آوریل امسال با خانم آنا بیوندی و سایر اعضای هیات کنفدراسیون بین‌المللی اتحادیه‌های آزاد کارگری در تهران دیدار کردم. مقامات کوشیده بودند فقط کسانی انتخاب شده با هیات دیدار کنند، اما من بدون ترس از هیچ عقوبتی از دیوارهای امنیتی گذشتم و واقعیات شرایط کار و زندگی و نیز مبارزه کارگران را با ارائه فاکت‌ها به اطلاع هیات رساندم. من با ارائه شواهد واقعی به اعضای هیات گفتم که کارگران و اعضای خانواده‌هایشان در کشور نفت‌خیزی مثل ایران، اگر بی‌کار نباشند و در صنایعی مثلاً نظیر نساجی کار کنند دست‌مزدشان یا داده نمی‌شود و یا با تاخیر چند ماهه و گاه بیش از یک سال پرداخت می‌گردد. بی‌کاری و یا کار با دست‌مزد اندک و فاقد امنیت پشت کارگران را خم کرده است. ایمنی در محیط کار به شدت ناقص است. فعالان و رهبران کارگری نمی‌توانند نسبت به مصائب هم طبقه‌هایشان ساکت بمانند. اما خود تصور کنید در کشوری که کارگران از حق تشکل مستقل از دولت محرومند و اعتصاب حرام و صد در صد غیرقانونی اعلام شده، مبارزه چه عواقبی می‌تواند داشته باشد. من که افتخار دارم برای چندین دهه در راه تحقق حقوق حقه کارگران مبارزه کرده‌ام سه بار به زندان افتاده و در لیست سیاه قرار گرفته‌ام. آخرین دستگیری در همین اول ماه می ۲۰۰۴ اتفاق افتاد. من یکی از سازمان‌دهندگان و سخنگوی شورائی بودم که برای برگزاری اول ماه می تشکیل شده بود. شورا جلسات متعدد با مقامات محلی برگزار کرد تا اجازه برگزاری بزرگداشت روز جهانی کارگر را بگیرد، اما به جای جواب مثبت ما با دستگیری و زندان مواجه شدیم. لیکن در همان زندان سفر ما برای نخستین بار در تاریخ جمهوری اسلامی با سرود انترناسیونال روز خود را در کنار سایر زندانیان بزرگ داشتیم و قطعنامه خود را خواندیم و سپس به اعتراض به بازداشت خود اعتصاب غذا کردیم. در نتیجه یک مبارزه عظیم که از زندان خود ما تا اقصا نقاط دنیا ادامه داشت پس از ۱۲ روز به قید ضمانت آزاد شدیم. وثیقه‌ای که برای من تعیین کردند ۲۰۰ میلیون تومان است که معادل حداقل دست‌مزد ۱۵۵ سال کار یک کارگر در ایران است. اما مردم آزاد سفر وثیقه‌های تعیین شده برای من و شش همراه دیگرم را فوراً آماده کردند و ما آزاد شدیم. و اکنون من منتظر دادگاه هستم.

حالا که این پیام را برای شما می‌نویسم رادیو خیر داد که دوباره معدنی در چین دچار انفجار شده و ۵۶ کارگر جان خود را از دست داده و عده دیگری مفقودند. من خیلی غصه‌دار شدم. گوئی این کارگران همسایه بغل به بغل خودم هستند و من آن‌ها را می-

شناسم. خانواده‌هایشان را می‌شناسم. این وضع کارگران در کشوری است که بالاترین آهنگ رشد اقتصادی را دارد و سرمایه‌داران در تعجلیند تا از قبل کار ارزان و بدون تامین کارگران به چین بروند و پول پارو کنند.

در این دنیای بحرانی که سرمایه‌داران زانو صفت عهدنامه‌هایی بین خود و دولت‌ها می‌بینند تا کارگران را بیش‌تر استثمار کنند و اگر جایی لازم ببینند، مثل عراق، از لشکرکشی و کشتار نیز ابا ندارند، وظیفه سنگینی بعهده جنبش‌های مترقی و رهبران متعهد افتاده است. من معتقدم که کنگره شما در این مسیر می‌تواند بسیار موثر باشد. برایتان آرزوی پیروزی می‌کنم.

محمود صالحی
۲۱ اکتبر ۲۰۰۴

توضیح: ترجمه انگلیسی این پیام روز شنبه ۲۳ اکتبر در کنگره حقوق بشر اتحادیه کارکنان خدمات عمومی در اونتاریو-کانادا خوانده شد و با استقبال گرم و تشویق شرکت‌کنندگان در کنگره قرار گرفت.

پیام محمود صالحی به شرکت‌کنندگان اعتصاب غذای ۲۷ تیر ماه ۱۳۸۶

کارگران، زحمت‌کشان، مردم شریف و آزاده
نظام سرمایه‌داری، نظام بی‌حقوقی، استثمار، تبعیض و نابرابری است. بورژوازی با قدرت پلیس و عدم اتحاد و تشکل ما، هر روز به بهانه‌ای به سفره میلیون‌ها انسان شریف حمله می‌برد و هر اعتراضی را در دم خفه و فعالین و دل‌سوزان طبقه کارگر را به بند می‌کشد که این امر نه از قدرت واقعی او بلکه از ترس اتحاد و همبستگی طبقاتی میلیون‌ها انسان برابری‌طلب و آزادی‌خواه است که هر روزه به این شرایط معترض و خواهان زندگی به دور از رنج و فقر، به دور از زندان و شکنجه، استثمار، تبعیض، خواستار دنیایی که شایسته یک زندگی انسانی باشد هستند. دنیایی فارغ از بندگی و دنیایی پر از رفاه، آسایش و امنیت که شادی کودکان‌مان را نوید دهد و سایه فقر، استثمار و نابرابری را از میان بردارد.
کارگران؛ جرم ما دفاع از حقایق، کرامت و حرمت انسانی بوده و هست و این حق شایسته را ارج می‌نهیم چرا که معتقدیم ما شایسته آنیم که از سودی که حاصل دست‌رنج ماست خود باید بی‌نصیب نباشیم و دنیایی را بنا نهیم که شایسته یک زندگی انسانی باشد.
دوستان، هم زنجیران؛

من از تمامی شما عزیزان که به حمایت از فراخوان اعتصاب غذا پیوسته و این روز و این حرکت نمادین را ارج نهادی، بی‌شائبه سپاسگزارم. مطمئن هستم که دل‌سوزان طبقه کارگر در ایران با توجه به شرایط موجود و با ارزیابی موقعیت فعلی و توانمندی خود، به چنین حرکتی اقدام کرده که جای تقدیر و تشکر را داشته و امیدوارم که با اتحاد و آگاهی طبقاتی صفوفی محکم‌تر و توانمندتر را با ایجاد تشکل‌های کارگری مستقل بنا نهیم و آن‌گاه با توان بیش‌تر و گام‌های محکم‌تر جهت دستیابی به خواست‌هایمان قدم برداریم.

محمود صالحی، زندان مرکزی سنندج ۸۶/۰۴/۲۶

پیام محمود صالحی به دانش‌جویان چپ و مبارز

دانش‌جویان عزیز؛

امروز ما بر خود می‌پاییم که شما دانش‌جویان با مبارزات تاکتونی خود، جنبش دانش‌جویی را به یک حرکت اعتراضی رادیکال و در راستای پیوند با جنبش کارگری ایران ارتقاء داده‌اید.

همگان شاهد هستند که شما که با آگاهی و جسارت در تمامی عرصه‌های سیاسی و اجتماعی پا گذاشته‌اید و در این میدان از تمام جنبش‌های برحق، رادیکال و انسانی دفاع کرده‌اید. شما به درستی جنبش کارگری را بر جسته کرده و رسالت و وظیفه انسانی اجتماعی خود را در این مورد به خوبی نشان می‌دهید. چرا؟ چون گذشته از سطح آگاهی‌تان اکثر شما فرزندان طبقه کارگر، مردم زحمتکش و انسان‌های حق طلب هستید. شما با شعار، دانش‌جو کارگر اتحاد اتحاد، یک امر مهم و خطیر را در دستور کار خود گذاشته‌اید و من به عنوان یک کارگر تمام تلاش خود را برای تحقق این اتحاد با دانش‌جویان مبارز ضد استثمار به عمل خواهم آورد. دانش‌جویان آزادی‌خواه و برابری‌طلب؛

من ضمن گرامی‌داشت ۱۶ آذر روز دانش‌جو، پشتیبانی و حمایت خود را از این روز اعلام داشته و شدیداً و قویاً دستگیری رفقای دانش‌جو را محکم کرده و خواستار آزادی فوری و بی‌قید شرط کلیه دانش‌جویان و فعالین این جنبش می‌باشم و از کلیه مردم آگاه و کارگران و سازمان‌های حقوق بشر می‌خواهم در راستای آزادی این دوستان و محکوم کردن این موج دستگیری دست به اعتراض بزنند.

زندانی سیاسی - محمود صالحی

بیمارستان توحید سنندج

۸۶/۹/۲۲

پیام محمود صالحی به مناسبت کشتار کارگران مس خاتون‌آباد

چهارم بهمن روز بزرگداشت کارگران جان‌باخته است. این روز به مناسبت چهارم بهمن ۱۳۸۲ و جان‌باختن کارگران مبارز معدن خاتون‌آباد ریاحی، مهدوی، جاویدی و مومنی به دست نمایندگان مسلح سرمایه نامگذاری شده است. این کارگران همراه همکاران و افراد خانواده‌های خود برای حفظ شغل‌های خود به تجمعی اعتراضی و مسالمت‌آمیز دست زده بودند و جنایت‌کارانه مورد هجوم و تیراندازی پلیس قرار گرفتند. من، در کنار بقیه کارگران حق خواه و معترض، یاد همه جان‌باختن کارگری را بزرگ می‌دارم و به طبقه خود، خانواده‌های گرامی جان‌باختگان کارگری و از جمله خانواده محترم جان‌باختگان خاتون‌آباد تسلیت می‌گویم و جنایات نمایندگان بیرحم سرمایه‌داری را محکوم می‌نمایم.

کارگران

صاحبان سرمایه و نمایندگان‌شان تنها زمانی می‌توانند ما را این‌گونه به خاک و خون بکشند که به طور پراکنده و یا بخش بخش دست به اعتراض بزنیم و از پشتیبانی موثر سایر بخش‌های کارگری برخوردار نشویم. اگر نظام سرمایه‌داری این‌گونه راحت و بی‌محابا به روی هم-طبقه‌های ما آتش می‌گشاید، اگر نمایندگان کارگری را بدون هراس از عکس‌العمل سایر کارگران اخراج می‌کند و اگر به خود جرات می‌دهد فعالین کارگری را زندانی کند به این دلیل است که ما هنوز در تشکلات کارگری خود را سازمان‌دهی نکرده‌ایم. اگر ما تلاش‌های کنونی خود برای سازمان‌دهی توده‌ای و کارگری را به سرانجام نرسانیم و به صورت منفرد از مطالبات برحق خود دفاع ننماییم، احتمال تکرار چنین اعمال جنایت‌کارانه‌ای از جانب نمایندگان مسلح سرمایه‌داری وجود دارد. باید به خاطر داشت که دستاوردهای تاکتونی ما کارگران حاصل مبارزه‌های خونین، پر رنج و مملو از قهرمانی از گذشته تا امروز است. برای حفظ این دستاورد و استفاده از آن‌ها در مبارزه طبقاتی خویش باید سازمان یابیم و تشکلات طبقاتی و

نیرومند کارگری را بسازیم.

بار دیگر ضمن محکوم کردن کشتار هم‌زمان خود در خاتون‌آباد و عرض تسلیت به خانواده‌های آن عزیزان بر این امیدم که سازمان یابیم و با استفاده از تشکل‌های خود به خواست‌هایمان برسیم و از این طریق دست سرکوبگران را کوتاه نمایم.

زنده باد اتحاد و همبستگی طبقاتی کارگران

محمود صالحی ۴ بهمن ۱۳۸۶

بیمارستان توحید سنندج

پیام محمود صالحی از زندان سنندج

خطاب به تمام کارگران و دل‌سوزان سازمانده و شرکت‌کننده در کارزار برای رهائی صالحی و آقای اسانلو

کنفدراسیون جهانی اتحادیه‌های کارگری ITUC و فدراسیون جهانی کارگران حمل و نقل TF یک روز جهانی را برای آزادی من و آقای اسانلو، از رهبران سرشناس جنبش کارگری ایران، اعلام کرده‌اند. من و همسر من نجیبه صمیمانه از این اقدامات مبارزاتی تشکر می‌کنیم. همین‌جا لازم است عمیق‌ترین تشکرهای خود را نثار فعالین کارگری و عزیزانی کنیم که در شرایط سخت سیاسی و اقتصادی داخل ایران با تحمل مصائب فراوان کمپین پشتیبانی از من را پیش برده و برای رهائی من و آقای اسانلو کوشیده‌اند.

همچنین از اقدام «کمپین فعالین جنبش کارگری خارج از کشور» تشکر می‌کنیم که از ۴ تا ۱۱ اگوست را به عنوان هفته اعتراض مشترک برای رهائی من و آقای اسانلو، اعلام کرده‌اند. من در طی حدود سه دهه مبارزه برای احقاق حقوق کارگران و مردم در ایران بارها در شرایط بسیار دشوار و طاقت‌فرسائی قرار گرفته‌ام. در چنین مواقعی آنچه به من قدرت بخشیده تا در برابر ناملایمات و سختی‌ها مقاومت کرده و به مبارزه خود ادامه دهم این حقیقت بوده و هست که من بخشی از یک طبقه جهانی هستم؛ طبقه‌ای که همیشه و به شکلی از اشکال مشغول مبارزه برای تحقق حقوق خود و رهائی کلیه انسان‌ها از قید استعمار، بی‌حقوقی، جنگ، نژادپرستی، تخریب طبیعت و سایر مصائب جامعه سرمایه‌داری بوده و هست. صف کارگران و مردم آزاده‌ای که امروز، نهم اگوست ۲۰۰۷، در کشورهای مختلف گرد آمده‌اید تا علیه محروم نگه داشته شدن کارگران در ایران و برای آزادی من و آقای اسانلو اعتراض کنید فقط یکی از بروزهای این واقعیت است.

همان‌طور که شما به خوبی می‌دانید من با یک کلیه بیمار صرفاً به این خاطر زندانی شده‌ام که قصد شرکت در مراسم مستقل روز جهانی خود را داشته‌ام. من در این‌جا بر خلاف تمام عرف انسانی و بین‌المللی از مداوای لازم و شرایط مناسب محروم نگه داشته شده‌ام چون سرمایه‌داران ایرانی نمی‌خواهند کارگر به خود به عنوان یک طبقه‌ای فکر کند که روز جهانی دارد، سنت مبارزاتی جهانی دارد و می‌تواند بر همبستگی جهانی تکیه کند و اگر چنین کرد او را تنبیه می‌کنند. من به عنوان یکی از فعالین کارگری مقتدرم که به این خواست سرمایه‌داران ایرانی گردن نگذاشته و نمی‌گذارم و به اتکا به پشتیبانی مبارزاتی همه فعالین کارگری و مردم آزاده این روزهای سیاه را می‌گذرانم.

مبارزه برای احقاق حقوق کارگران ایران می‌تواند اشکال مختلفی به خود بگیرد. کارگران در جهان این اشکال را در کشورهای مختلف به کار گرفته‌اند. تجمع‌های امروز فقط یکی از این اشکال است. من در این گوشه زندان می‌خواهم که مبارزه برای رهائی من و آقای اسانلو

اشکال موثرتری پیدا کند. چرا این خواست را مطرح می‌کنم؟ چون معتقدم که کارگران ایران در شرایط حساس گذر از بی‌تثقلی و وارد شدن به مرحله برخورداری از تشکل توده‌ای هستند. در چنین شرایطی باید ما بیرون باشیم. آزادی ما این اطمینان را به میلیون‌ها کارگر خواهد داد که می‌توانند با پرداخت هزینه کم برای احقاق حقوق خود و از آن‌جمله برگزاری مراسم مستقل روز جهانی خود و ایجاد تشکل، مبارزه کنند.

از این فرصت برای یادآوری یک مساله استفاده می‌کنم. مقامات قضائی ۱۱ نفر از برگزارکنندگان اول ماه می ۲۰۰۷ در سندانج را به حبس و شلاق محکوم کرده‌اند. کارگران عرصه‌های مختلف از نفت و پتروشیمی تا خودروسازی‌ها و کارگران ساختمانی گرفته لازم است خواستار لغو فوری این احکام گردند. همه فعالین جنبش‌های گوناگون ضروری است که به این کمپین بپیوندند. کارگران دست در دست طبیعت خالق تمام نعمات هستند. کسانی که نقش مفیدی در جامعه ندارند نمی‌توانند کارگر را به خاطر برگزاری روز جهانی خود مجازات کنند.

شکی ندارم که شرکت‌کنندگان در کمپین لغو احکام من و آقای اساتلو خواست لغو فوری احکام شرکت‌کنندگان در اول ماه می سندانج را به خواست‌های خود خواهند افزود. خود من نیز در اعتراض به احکام کارگران اول ماه می سندانج از فردا (پنجشنبه) از ساعت ده و به مدت بیست و چهار ساعت دست به اعتصاب غذا خواهم زد.

عزیزان و دل‌سوزان،

به اتکاء به نیروی متشکل و مبارزاتی‌مان می‌توانیم حقوق خود را به دست بیاوریم و خود را از دست مصائب جامعه سرمایه‌داری نجات بخشیم. به امید آن روز.

محمود صالحی و نجیبه صالح‌زاده، ۸ آگوست ۲۰۰۷

مارس روز جهانی زن را به همه زنان و انسان‌های آزادی‌خواه تبریک می‌گویم!

گرامی می‌دارم، ۸ مارس، روز جهانی زن را.

هشت مارس برای انسان‌های شریف و آگاه، یادآور مبارزات زنان کارگر نساجی است، که برای به دست آوردن حقوق و منزلت اجتماعی برابر در سال ۱۹۰۷ در شهر نیویورک اقدام به راهپیمایی کردند. همان‌طور که می‌دانیم این مبارزات در روند خویش، منجر به دستیابی زنان به بسیاری از حقوق اجتماعی در سطح جهان شد.

اما امروز در ایران در شرایطی هشت مارس جشن می‌گیریم که زنان این سرزمین از ابتدایی‌ترین حقوق و استانداردهای بین‌المللی محرومند. نظام سرمایه‌داری در کشورهای چون ایران شنیدا به نیروی کار ارزان که عمدتاً زنان و سپس کودکان را شامل می‌شود، دل بسته است.

گذشته از این، زنان در ایران از سلطه مرد سالارانه و تبعیض جنسی نیز رنج می‌برند که در جای خود ستم مضاعفی را بر زنان تحمیل می‌کند. بنابراین زنان، در کشورهای چون ایران، به ناچار در دو جبهه می‌جنگند: ۱- مبارزه با نظام انسان ستیز سرمایه‌داری ۲- مبارزه با سلطه مردسالارانه و آپارتاید جنسی که در اعماق جامعه ما همچنان نفوذ خود را بر فرهنگ، رفتار و نگرش مردان و بعضاً زنان حفظ کرده است. امروز زنان آگاه و مبارز این سرزمین، هم‌صدا با دیگر خواهران خود در دیگر نقاط جهان، برای رفع هر گونه ستم طبقاتی و نابرابری‌های اجتماعی، مبارزات برحق خود را پیش می‌برند. اما مبارزه برای رهایی زنان تنها امر زنان نیست، این وظیفه همه انسان‌های آزاده است که دوش بدوش زنان برای هر چه

توده‌ای‌تر کردن این جنبش برای به میدان آوردن زنان کارگر و زحمتکش تلاش کنند. باید برای اتحاد جنبش زنان با جنبش کارگری تلاش کنیم.

درود بر زنانی که در راه احقاق حقوق انسانی خویش در برابر ستم سرمایه‌داری و سلطه ارتجاعی مردسالارانه ایستادگی و مبارزه سراسری خویش را پیش می‌برند.

محمود صالحی - زندان مرکزی شهر سنندج
تاریخ ۱۳۸۶/۱۲/۱۴ برابر با ۴ مارس ۲۰۰۸

پیام محمود صالحی به مناسبت روز جهانی کارگر از زندان سنندج

۱۱ اردیبهشت ۱۳۸۶ مصادف است با اول ماه می روز جهانی کارگر. کارگران، اول ماه می تداعی ۱۲۱ سال مبارزه کارگران علیه نظام سرمایه‌داری است. در این روز کارگران سراسر جهان در صف‌های منسجم و منظم به خیابان‌ها می‌آیند تا صدای اعتراض خودشان را علیه نابرابری جامعه سرمایه‌داری سر دهند. اعتراض کارگران در اول ماه می پایه‌های نظام سرمایه‌داری را به لرزه در خواهد آورد و کارگران در این روز خواستار دنیائی عاری از هرگونه نابرابری هستند. این روز فرخنده بر همه کارگران جهان گرامی باد.

کارگران پیروزی از آن ماست!

پیام به کارگران سقز

من دوست داشتم در روز جهانی کارگر در میان شما عزیزان باشم و مثل سال‌های گذشته این روز تاریخی را جشن بگیرم اما حاکمان و محافظان سرمایه به بهانه‌های واهی من را به زندان نا عادلانه محکوم و در حال سپری کردن این احکام ناعادلانه هستم. دوستان، من امروز با شما عزیزان تجدید پیمان می‌بینم که تا آخرین قطره خونم از حقوق انسانی کارگران و مردم زحمتکش دفاع کنم و هیچ فشاری نمی‌تواند من را از این مبارزه به حق باز دارد. عزیزان من و یاران طبقه کارگر در زندان برای تجدید پیمان با کارگران جهان در این شرایط سخت و دشوار که در آن قرار داریم از ساعت هفت بعد از ظهر روز دوشنبه لغایت ساعت هفت بعد از ظهر روز سه‌شنبه به مدت بیست و چهار ساعت دست به اعتصاب غذا می‌زنیم تا با این عمل همبستگی خودمان را اعلام کنیم.

زندانی، محمود صالحی - زندان مرکزی سنندج - بند ۷ اتاق ۳

پیام محمود صالحی به مدافعان طبقه کارگر و مردم شریف ایران!

عزیزان، من می‌دانم که در مدت ده ماه زندانی شدنم به دست کسانی که در خدمت نظام سرمایه‌اند همگی شما با نگرانی پیگیر وضعیت سلامتی‌ام بوده‌اید! با سپاس فراوان و قدردانی از تکتک شما عزیزان باید بگویم بحالم بسیار بسیار خوب است.

عزیزان، اطمینان داشته باشید هر قطره اشکی که از چشمان یک زن، یک کودک و با مردی برای سلامتی من سرازیر می‌شود تبدیل به آتشی خواهد کرد و با آن نظام پوسیده سرمایه‌داری را خواهیم سوزاند.

مردم همیشه قهرمان سنندج!

دختران زیبا، پسران خونگرم، پدران امیدوار و مادران داغیده تنها می‌توانم بگویم سپاسگزارم از این که در این مدت همانند فرزند و برادر خود در آغوشم گرفتید. محبت و دل-سوزی شما من را روی اعتقادتم راست‌تر و جسورتر کرده است!

عزیزان پیروزی از آن ما است، مبارزه برای رهائی طبقه کارگر، مبارزه برای محو نا

برابری‌ها است. بنابراین ببناید دست در دست هم نظام پوسیده سرمایه‌داری را به زباله‌دان تاریخ بسپاریم، اگر در این راه جان دهیم باز هم پیروزی با ما است!
زندان مرکزی سنندج بند ۲
محمود صالحی

پیام محمود صالحی به تمامی کارگران و دل‌سوزان سازمان‌ده و شرکت‌کننده در کارزار جهانی ۶ مارس

فدراسیون جهانی کارگران حمل و نقل (آی.تی.اف) و وابستگانش، کنفدراسیون بین‌المللی اتحادیه‌های کارگری (آی.تی.یو.سی) و اعضایش و همکاران در فدراسیون اتحادیه‌های جهانی، کارزاری جهانی را در روز ۶ مارس، به همراه یکدیگر برای آزادی آقای منصور اساتلو و من (محمود صالحی) و پیش‌برد و ارتقاء حقوق کارگران در ایران به راه انداخته‌اند. من به نوبه خود، صمیمانه از این اقدامات مبارزاتی تشکر می‌کنیم.

از مبارزه برای ایجاد تشکل‌های مستقل کارگری گریزی نیست!!!

جنبش کارگری بر زمینه و بستر تشدید بحران اقتصادی، به تعطیلی کشانده شدن کارخانجات، اخراج‌های دسته‌جمعی، عدم قدرت خرید توده‌های زحمت‌کش به واسطه افزایش بیش از پیش تورم و متناسب نبودن آن با سطح معیشت و دست‌مزد کارگران و به طور کلی افزایش فاصله طبقاتی رشد کرده و محیط کار و واحدهای تولیدی برای کارگران تبدیل به صحنه‌هایی از مبارزه طبقاتی جهت رسیدن به مطالبات‌شان شده است. فعالین کارگری در دل همین مبارزات پرورده شده و نقش ایفا کرده‌اند.

ارتباط فعالین و پیشروان کارگری با همین توده‌های جان به لب رسیده، موجب شده است که فعالین کارگری رفتار و نگرش خود را با واقعیت‌های عینی زندگی و مبارزه توده کارگران تطبیق داده و راه درست اندیشیدن و عمل کردن را به توده‌های کارگر منتقل کنند. فعالین کارگری با حضور در محیط کار و زیست کارگران به هم طبقه‌های خود می‌گویند که تنها راه خروج از این منجلاب دهشتناک، از فقر و گرسنگی، از بی‌کاری، از اخراج‌های دسته‌جمعی و...، همانا مبارزه با نظام سرمایه‌داری و ایجاد تشکل‌های مستقل کارگری است.

آنان به همکاران کارگرشان می‌گویند: داشتن تشکل مستقل کارگری، کارگران را در مقابل تهاجم لجام‌گسیخته سرمایه‌داری، قوی و مقتدر خواهد کرد، با ایجاد تشکل کارگری، کارگران می‌توانند در موقعیت مناسب‌تری در مبارزه با سرمایه‌داران قرار گیرند، می‌توانند، خود دست-مزد خویش را با اقتدار تعیین کنند، کارگران با اتکاء به تشکلات مستقل خویش می‌توانند دستاورد مبارزات خود را قدم به قدم تثبیت کنند.

همکاران و هم طبقه‌های‌های شریف و زحمت‌کش!!

اکنون به همت فعالیت، عناصر صادق جنبش کارگری، مجامع حقوقی جهانی هویت ما را به عنوان طبقه کارگری که مطالبات برحق دارد، به رسمیت شناخته است. حال که این چنین روزی را به نام کارگران ایران می‌بینم، بر خود به عنوان یکی از فعالین کارگری که در این سرزمین زندانی ستم سرمایه‌داری است، می‌بالم، چرا که می‌دانم طبقه کارگر جهانی، زندانی شدن عناصری از این فعالین را به آسانی قبول نکرده و برای آزادی آن‌ها تلاش و مبارزه می‌کند و نمی‌گذارد زندانی کردن کارگران مانع و سدی در مسیر این مبارزه ی حق‌طلبانه باشد.
من روز ۶ مارس (۱۶ اسفند) در سلول خود به امید ایجاد اتحاد و همبستگی بیش‌تر در صفوف طبقه کارگر شاد خواهم بود، کارگران ایران هم باید در این روز شاد باشند و دشمنان

کارگران در این روز عزا بگیرند. من خود را در کنار و بازو در بازو در صف مبارزه شما
خواهم دید و همصدا با شما بر این نکته تاکید خواهم کرد که از مبارزه برای ایجاد تشکل‌های
مستقل کارگری گریزی نیست.

محمود صالحی- زندان مرکزی شهرسندج
تاریخ ۱۳۸۶/۱۲/۱۴ برابر با ۴ مارس ۲۰۰۸

به مناسب اکسیون جهانی در پشتیبانی از کارگران ایران

فدراسیون بین‌المللی اتحادیه‌های کارگری (ITUC)، آموزش و پرورش بین‌المللی (EL)،
فدراسیون بین‌المللی کارگران حمل و نقل (ITF) و اتحادیه بین‌المللی غذا و انجمن‌های کارگری
متحد آن (IUF) روز ۲۶ ژوئن برابر با ۵ تیر را به عنوان «روز اکسیون جهانی در طلب -
عدالت برای کارگران ایران» تعیین کرده‌اند. این تشکل‌های جهانی کارگری، که ۱۷۰ میلیون
کارگر در آن‌ها عضویت دارند طی یک بیانیه از اعضا و هواداران خود خواسته‌اند که روز
جمعه، ۵ تیر ماه برابر با ۲۶ ژوئن در سراسر دنیا در مقابل سفارتخانه و یا کنسولگری‌های
ایران گرد هم آیند و خواهان عدالت، حق تشکل، حق اعتصاب و سایر حقوق پایه‌ای برای
کارگران ایران شوند. سازمان عفو بین‌الملل نیز از این کمپین دفاع کرده است.

این کمپین در شرایطی فراخوان داده شده که بحران عمیق نظام سرمایه‌داری، کارگران
جهان را بیش از گذشته به هم نزدیک کرده است. کارگران ایران به دلیل مبارزه مستمر و پای
فشاری بر حقوق خود، در چند سال اخیر جای خاصی در این ادغام جهانی به دست آورده
است. ما در ایران در عین این که خواستار به رسمیت شناخته شدن و تامین حقوق کامل خود
بوده و هستیم به ویژه روی حق ایجاد تشکل طبقاتی و خود ساخته و نیز آزادی کلیه کارگران
زندانی تاکید داریم.

در حال حاضر بحران اقتصادی و سیاسی حکومت سرمایه‌داران در ایران تعمیق شده،
صفوف خودی و غیر خودی دچار انشقاق و کشمکش شده و دود این کشمکش به چشم مردم
معترضی رفته است که به اشتباه جانب بخشی از عوامل سرمایه‌دار در مقابل بخش دیگر را
گرفته‌اند. دعوای کنونی بر سر چگونگی بقا و حفظ حکومت سرمایه‌داران است. در این شکی
نیست که خواست‌های مردم بسیار فراتر از این‌هاست و در مواردی نیز به صورت شعار بیان
شده است، اما فعلا این شعار و خواست‌ها به مطالبات اصلی راهپیمایی و اعتراضات تبدیل
نشده است. در عین حال ماموران سرمایه‌داری با سوءاستفاده از کشمکش جاری، صف
اعتراضات مردم را مورد حمله قرار داده‌اند. در این حملات عده‌ای از دانشجویان و مردم
معترض جان‌باخته، تعداد بیش‌تری مصدوم شده و ده‌ها نفر نیز به زندان‌ها انداخته شده‌اند. ما
ضمن محکوم کردن این حملات غیر انسانی و توطئه‌های زیوانانه تلاش خواهیم کرد با طرح
خواست‌های اساسی مردم نظیر آزادی‌های سیاسی، تامین رفاه اجتماعی، بیمه و بهداشت
کارگران و مردم زحمتکش، مبارزات کنونی را از زیر رهبری افرادی خارج سازیم که خود
عناصری ضد کارگردند.

شایسته است که در ۲۶ ژوئن تاکید شود که مطالبات کارگران ایران نباید تحت‌الشعاع
کشمکش‌های جناح‌های درون حاکمیت قرار گیرد. کارگران نباید به سیاهی لشکر جنگ و
دعوای این جناح‌ها تبدیل شوند. کارگران ایران خواست‌های خود در روز جهانی کارگر به
صورت منسجم طی یک قطعنامه اعلام کرده‌اند. ترجمه و پخش وسیع آن در روز اکسیون
می‌تواند هم طبقه‌های ما در کشورهای مختلف را با این خواست‌ها آشنا کند. در میان این

خواست‌ها، همان‌طور که گفته شد داشتن حق تشکل و اعتصاب و آزادی زندانیان و فعالین کارگری جایگاه ویژه دارند.
با تشکر از تشکل‌ها و فدراسیون‌های کارگری فراخوان‌دهنده آکسیون و همه شرکت‌کنندگان در آن.

محمود صالحی
۲ تیر ماه ۱۳۸۸ - ۲۳ ژوئن ۲۰۰۹

نامه محمود به رییس زندان سنندج

ریاست محترم زندان مرکزی سنندج

با سلام:

احتراما اینجانب محمود صالحی فرزند محمد با شماره شناسنامه ۸۷۰ صادره از سقز که به تحمل یک سال حبس محکوم یافته و قریب به ۱۲ ماه است در زندان مرکزی سنندج محبوس می‌باشم، با وضعیت وخیم جسمانی که تمامی مسئولین قضائی و پرسنل زندان کم و بیش از آن اطلاع دارند و برای آنان محرز است. از یک طرف برخورد غیرمنطقی قانون‌گذاران و مجریان چشم و گوش بسته و اطاعت کورکورانه از فرامین آنان از طرفی دیگر و همچنین نامالیامات و ناپسامانی‌ها و تناقض‌گوئی حاکم بر دستگاه‌های ذیربط که بر هیچ‌کس پوشیده نیست و عدم انطباق با قانون اساسی و مغایرت داشتن آشکار شعار و عمل، مجامع بین‌المللی را نیز وادار به واکنش نموده است.

اینجانب از تاریخ ۸۶/۱۲/۲۷ رسماً اعتصاب غذای خشک را اعلام می‌دارم و تا رسیدن به خواست و مطالبات مشروع و انسانی و احقاق حقوق حقه مظلوم واقع‌شدگان و تحقق در راه رسیدن به این امر مهم اعتصاب غذای خود را ادامه داده و خواست‌های خود را به شرح زیر اعلام می‌دارم:

- ۱- پایان دادن به دستگیری فعالان کارگری، زنان، معلمان، دانش‌جویان و روزنامه‌نگاران.
- ۲- رسیدگی به احکام صادره غیر عادلانه به وسیله قضات که می‌توان آن را احکام فله‌ای نامید. لازم به توضیح است که بعضاً چنین احکامی غیابی و به افراد تحمیل شده.
- ۳- لغو تبعید تمامی زندانیان سیاسی که همین امر موجبات تحمل هزینه‌های سرسام‌آور را با توجه به اوضاع اقتصادی حاکم بر کشور به خانواده‌های زندانی.
- ۴- لغو کلیه بازداشت‌های موقت از طرف مراجع قضائی.
- ۵- با توجه به برنامه غذایی زندانیان که تامین غذا برای ۷۰۰ نفر زندانی می‌باشد، قطعاً کارشناس مربوط به امور تغذیه را در کنترل کمی، کیفی و نحوه توزیع می‌طلبد.
- ۶- توجه به نگهداری و مراقبت انسانانه از هر زندانی که از وظایف مهم زندانیان به شمار می‌آید، اما شایان ذکر است که اینجانب در مدت زندانی خود ۳ بار مورد هتاک، فحاشی و حمله آقای قاسم رحمانی یکی از مأموران زندان واقع شده‌ام که تداعی ما وقع علاوه بر جسم، روح و روانم را نیز آزار می‌دهد.
- ۷- نیاز به اعزام زندانیان مریض زیر نظر پزشکان متخصص که موارد فوق را بارها و به کرات به وسیله جوامع پزشکی گوش‌زد شده، اما بی‌توجهی به آن جای بسی سوال است.
«ضمناً به لحاظ جلوگیری از هرگونه تحریف در نوشته فوق، خواهان انعکاس این نامه از طریق رسانه‌های جمعی می‌باشم.»

با تشکر:

زندانی محمود صالحی .

زندانی مرکزی سندج بند پاک ۲ اطاق یک تاریخ ۸۶/۱۲/۲۷
قابل ذکر است زمانی که من را در تاریخ ۸۶/۱۲/۲۷ به نزد قاضی مبارکی فرستادند تا از
من بازجویی به عمل آورد، بعد از این که قاضی مبارکی حکم بازداشت موقت من را صادر
کرد من هم رسماً اعتصاب غذای خشک خود را به قاضی اعلام کردم.
دوستان عزیز:

در کشور ما و در زندان، زمانی اعتصاب غذا وارد فاز رسمی می‌شود که هر وعده غذایی
که توسط زندانبان به زندانی داده می‌شود فرد اعتصابی آن را به وکیل بند بدهد و ایشان هم
غذای تحویلی را به افسر نگهبانی داخله ببرد و آن را صورت جلسه کنند. این صورت جلسه
در پرونده زندانی ثبت و به دادستانی فرستاده می‌شود. در غیر این صورت اعتصاب غذا در
زندانی نه رسمی است و نه وجود خارجی دارد.

محمود صالحی

تیر ماه ۱۳۸۸

به رهروان رهائی انسان از ستم و استثمار

در جنبش دانشجویی

عزیزان دانشجو!

به همراه شما و دست در دست همه کارگران و انسان‌های آزاده فرارسیدن ۱۶ آذر، روز
دانشجو، را گرامی و یاد جانباختگان این جنبش را گرامی می‌دارم. فرصت را غنیمت
شمرده و از مبارزات دانشجویان در بند ستایش کرده و به امید این که مبارزات موجود امکان
آزادی آن‌ها را فراهم کرده و کاری کند که دیگر کسی به خاطر عقایدش به زندان نیفتد.

امسال روز دانشجو در حالی دارد فرامی‌رسد که کل نظام سرمایه‌داری در هر دو جهان به
اصطلاح توسعه یافته و غیرتوسعه یافته دچار یک بحران عمیق است. موج مهلک بحران این
بار کل کشتی سرمایه را آماج خود قرار داده است. نمایندگان بخش‌های مختلف سرمایه و
دولت‌های سرمایه‌داری همه دارند تئیین‌های خود نسبت به اوضاع و احوال‌های خود را ارائه
می‌دهند. آن‌ها می‌دانند که مصیبت‌های ناشی از بحران‌شان یقه میلیون‌ها انسان کارگر و
زحمتکش را گرفته و در آینده یقه میلیون‌ها تن دیگر را خواهد گرفت. آن‌ها می‌دانند که ما
برای دفاع از مردمی که قربانی این نظامند بی‌کار نخواهد نشست. می‌دانند که ما فعالین جبهه
کار، داریم برنامه‌های خود را می‌ریزیم. می‌دانند که جبهه کار در حال تقویت خود است. هر
دو طرف مشغول آمده کردن خود هستند.

«رهروان رهائی انسان از ستم و استثمار» در جنبش دانشجویی، که در جبهه کار هستند،
چه برنامه‌هایی برای خود دارند؟ به نظر می‌رسد که آن‌ها بر این مسأله آگاهند که باید دست در
دست فعالین کارگری ضمن ارتقا آگاهی خود لازم است که تئیین‌ها و بدیل خود برای رهائی
انسان را هرچه گسترده‌تر و روشن‌تر برای مردم تبلیغ و ترویج کنند. می‌دانند که در دل این
تلاش بایستی یک استراتژی بریزیم که روشن کند رکن رهائی انسان از دست ستم و استثمار
طبقه کارگر است و نیز افق‌های رهائی را نیز مدون و قابل فهم نماییم. حتماً شما با من موافقید
که برای تحقق اهدافمان کارهای زیادی هست که باید انجام گیرد که تقویت تشکل‌های
موجودمان و نیز ایجاد تشکل‌های دیگر یکی از آن‌هاست. تدقیق مرزها با گرایش‌ات
غیررادیکال و غیرکارگری و در همان حال امکان همکاری با آن‌ها در مراکز دانشجوئی و

کاری، برای این و آن مبارزه، از کارهای دیگر ماست. هر همکاری ممکنى طبعاً باید با حفظ پرنسیپ‌های ما انجام گیرد. باید به افشاگری و طرد نیروهای اپورتونیستی ادامه دهیم. باید درس‌های ناشی از ضربات وارده توسط این نیروها را مداوماً مرور کرده و آن را به جنبش دانشجویی ارائه دهیم با این هدف که در آینده کسی نتواند از جنبش دانشجویی، جمع دانش‌جو و آحاد دانش‌جو به عنوان یک ابزار در راه اهداف سازمانی و اپورتونیستی خود سوءاستفاده کند. طبعاً وظایف زیاد و سنگینی پیش پای جنبش ماست که با همکاری همدیگر باید در تحقق-شان بکوشیم.

بار دیگر روز دانش‌جو را گرمی می‌دارم و برای همه شما آرزوی سرفرازی بیشتر را دارم.

۱۳ آذر ۱۳۸۷

محمود صالحی

درد بر کارگران بنادر سوئد

اتحادیه کارکنان بندرگاه‌های سوئد (Svenska Hamnarbetarfö rbundet) اعلام کرده است که در اعتراض به حمله نیروهای اسرائیل به کاروان امدادسانی به نوار غزه و کشته شدن چند نفر از امدادگران، حرکت کشتی‌ها و عبور کالا از سوئد به اسرائیل و از اسرائیل به سوئد را بلوکه خواهد کرد.

شرط تعیین شده برای عدم انجام این اقدام، بررسی حادثه، مجازات عاملان و مسببین این حادثه و لغو محاصره نوار غزه از سوی اسرائیل عنوان شده است.

کنفدراسیون بین‌المللی اتحادیه‌های کارگری (آی تی یو سی) نیز کشتار ۱۹ امدادگر و زخمی شدن تعداد بیشتری از آن‌ها توسط دولت اسرائیل را محکوم کرد. این کنفدراسیون، خواست رفع محاصره از بندر غزه را تکرار کرد، حمله نظامیان به غیرنظامیان را غیرقابل قبول خواند و خواهان تحقیق علنی، مستقل و مبسوط در مورد حادثه شد.

فدراسیون بین‌المللی کارگران حمل و نقل ضمن تایید اطلاعیه آی تی یو سی تاکید کرد که مقامات اسرائیلی را مسئول حمله به کشتی‌های امداد و کشتار امدادگران می‌شناسد.

کنگره اتحادیه‌های بریتانیا (تی تو سی) ضمن اشاره به وقوع حادثه در آب‌های بین‌المللی اقدام اسرائیل را محکوم و با تمام خانواده‌های غزادار ابراز همدردی کرد. این کنگره مطالبه خود برای برداشتن محاصره غزه توسط اسرائیل را تکرار و بر تحقیق مستقل و علنی حادثه پای فشرده.

تشکل‌های کارگری در سراسر جهان، این اقدام جنایت‌کارانه ارتش اسرائیل به کشتی‌های حمل مواد غذایی و امدادگران به غزه را از طریق صدور اطلاعیه‌های مشابه محکوم کردند. در این شکی نیست که این اقدامات مفید و مثبت می‌باشد، اما آکسیون ستایش‌انگیز کارگران بنادر سوئد یک اقدام عملی موثر می‌باشد که سرشتی انترناسیونالیستی دارد و لازم است در همه جا سرمشق قرار گیرد.

من به گرمی دست این هم‌طبقه‌های مبارز را می‌فشارم. انتظار می‌رود که تشکل‌های کارگری، با اتکای به نیروی توده‌ای اعضایشان، به راه‌های عملی و موثر برای به زانو در آوردن مقامات دولت و ارتش اسرائیل، به عنوان آمران حمله به کشتی‌ها و مسدود کننده مرزهای غزه، را پیدا کنند. دولت‌های سرمایه‌داری در همه کشورها زیر فشار افکار عمومی به شکلی از اشکال، عمل جنایت‌کارانه اسرائیل را محکوم کرده‌اند. لازم است تشکل‌های

کارگری آن‌ها را وادارند در عمل فشار بر دولت اسرائیل را تا آن هنگام ادامه دهند که این دولت از محاصره غزه دست بردارد. در میان تشکل‌های کارگری دنیا کارگران متشکل اسرائیل وظیفه دارند تا به عنوان گروهانی از ارتش عظیم و جهانی پرتلاریا در این مورد نقش خود را ایفاء کنند.

ما جمعی از کارگران سقز همصدا با کارگران و تشکل‌های آن‌ها در دنیا ضمن محکوم کردن این حمله وحشیانه نیروهای ارتش اسرائیل خواهان رفع فوری محاصره غزه هستیم. ما همچنان از تمام انسان‌های آزاده می‌خواهیم تا در کنار تشکل‌های کارگری برای یافتن راه‌های موثر، نظیر آکسیون کارگران بنادر سوئد تلاش کنند و در عمل آن‌ها را یاری نمایند.

محمود صالحی

۱۳۸۹/۳/۱۵

کارگران، فعالین کارگری، دوستان

همان‌طوری که همه شما آگاهید در ماه‌های اخیر دور تازه‌ای از بیماری من آغاز شد و مشکلات کلیه، بار دیگر گریبانم را گرفت. در پی آن، بیاتیه‌ای از سوی «خانواده و دوستان محمود صالحی» با عنوان «برای نجات جان محمود صالحی بشتابیم» در سایت کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل‌های کارگری درج گردید.

انتشار این بیاتیه، واکنش‌هایی را از سوی افرادی در تقابل با آن برانگیخت و در مقابل نیز کسانی دیگر در دفاع از من و در برابر این موضع‌گیری‌ها، عکس‌العمل نشان داده و نوشته‌هایی انتشار داده شد.

من در این‌جا از دوستانی که در این مدت به نوعی نگران سلامتی و وضعیت جسمی‌ام بوده‌اند، تشکر می‌کنم و از همه آن‌ها تقاضا دارم به مباحثات پیرامون بیماری من پایان دهند و از تمامی فعالین دل‌سوز و صدیق کارگری می‌خواهم که از همه مهجتر، به امر پیش‌برد و تداوم جنبش رو به رشد کارگری ایران و نیازهای میرم و اولویت‌های آن بپردازند. وضعیت بحرانی جسمی من چیز تازه‌ای نیست و سال‌هاست که با بیماری کلیه و دردهای دیگر دست و پنجه نرم می‌کنم، یکی از بازجویانم هر وقت که برای بازجویی من می‌آمد قبل از هر چیز با مشت و لگد به کلیه‌هایم می‌زد و می‌گفت «کلیه شما درد می‌کند من آن‌قدر به کلیه شما می‌زنم که دیگر درد نکند» و این امر خود به بخشی از مبارزاهم تبدیل شده است.

بی‌تردید فعالین کارگری خود را در برابر و نقد نظام سرمایه‌داری و مصائب بی‌شمار آن تعریف کرده‌اند و در این راستا، امر سازمان‌یابی طبقه کارگر و آگاه ساختن آن‌ها و باور به نیروی خود برای دست‌یابی به مطالبات و اهدافش، نیازمند فعالینی جدی، پرتلاش همراه با داشتن متانت، تحمل و حوصله بسیاری است.

در آخر بار دیگر از کارگران، فعالین کارگری و همه کسانی که با من اعلام هم‌بردی کرده‌اند، قدردانی می‌کنم و برای تکتک آنان آرزوی سلامتی و تندرستی را دارم و این مختصر را با جملاتی از رهبر کارگری جهان، کارل مارکس به پایان می‌برم:

«بسیاری از ما به خاطر بی‌عدالتی‌هایی که در اطرافمان می‌بینیم به خشم می‌آییم و ناراحت می‌شویم. این چیزها نباید موجب ناراحتی یا انگیزه‌ای برای اقدامات نیکوکاری و خیریه بشود. استثمار دیگران برای فرد استثمارکننده گناهی نیست. تسلط و برتری یک طبقه بر طبقه دیگر نتیجه طبیعی پیشرفت و در حرکت تاریخ است و در موقع مناسب یک شکل اندازه اجتماعی و یک نظام نو برقرار می‌شود. اگر کسی عضو طبقه مسلط است و به این جهت دیگران را

استثمار می‌کند. گناهی عظیم و فوق‌العاده مرتکب نمی‌شود، او جزئی از یک سیستم و یک دستگاه است. و بی‌جا خواهد بود که به آن فرد دشنام بدهیم و آن یک نفر را مسئول بشماریم. ما اغلب این تفاوت میان افراد را با یک سیستم و دستگاه از یاد می‌پریم.»

محمود صالحی

۱۱/۵/۸۹

مکاتبات محمود با رهبران کنفدراسیون‌های کارگری جهان

نامه محمود صالحی به دبیرکل کنفدراسیون بین‌المللی اتحادیه کارگری آزاد

آقای گای رایدر عزیز!

با تشکر زیاد از زحمات بی‌شائبه شما در جهت آزاد کردن من و همراهان دستگیر شده‌ام، از این که این نامه را با تاخیر برای شما می‌فرستم معذرت می‌خواهم.

اجازه دهید به اطلاع برسانم که مجموعه پشتیبانی تشکل‌های کارگری جهانی، حمایت مردم در ایران و از آن جمله مردم سقز، مقاومت خود ما و خانواده‌های ما و نیز فعالیت‌های کارگران و دل‌سوزان ایرانی مقیم خارج باعث آزادی ما شد. در این میان فعالیت‌های شخص شما و خاتم آنا بیوندی جایگاه ویژه‌ای داشت و جای امتنان خاص دارد.

این‌جا علاقه‌مندم به نامه‌ای که خطاب به شخص من نوشتید اشاره کنم. متأسفانه در زندان امکان خواندن خود نامه وجود نداشت. اما مضمون آن شفاها به اطلاع من رسید و من فوراً همراهان را در جریان آن قرار دادم. بر اساس توصیه شما، که مورد تایید خانواده و دوستان- مان بود به اعتصاب غذا پایان دادیم. خواندن اصل نامه در خارج زندان برایم ممکن شد. خود را سرفراز می‌دانم، و امیدوارم که کارگران ایران نیز در این احساس با من شریک باشند، که شما از موضعی دل‌سوزانه من را مورد خطاب قرار دادید. باید اذعان کنم موجی از احساسات همبستگی که در نامت‌مان مورد اشاره قرار گرفته بود مرا برای تداوم مبارزاتم در جهت تحقق خواست‌های بر حق طبقه کارگر ایران راسختر کرد. شما در این نامه به درستی اشاره کرده‌اید که ما مبارزاتی در پیش داریم و باید خود را به لحاظ جسمی و روحی برای آن آماده سازیم. طبقه کارگر ایران خواست‌های بسیاری دارد، اما ابزار تحقق آن‌ها را که عبارت باشد از حق تشکل مستقل از دولت و حق اعتصاب در اختیار ندارد.

صد سال است که طبقات دارا کارگران ایران را به خاطر تلاش در جهت تحقق این دو خواست و سایر مطالبات طبقاتی، زندانی و شکنجه می‌کنند و خاک میدان‌های اعدام را به خون‌شان رنگین می‌نمایند. در این صد سال که ۴ نسل را در بر می‌گیرد بسیار خانواده‌ها که متلاشی شدند و چه بسیار رهبران و فعالین کارگری که در لیست سیاه قرار گرفتند و یا آواره و تبعید شدند، اما از پای ننشستند و مبارزه همچنان ادامه دارد.

فعالیت‌ها و نیز نامه‌های شما و پشتیبانی تشکل‌های کارگری در جهان از ما، دستگیرشدگان اول ماه می سقز، بار دیگر این باور پایه‌ای ما را تایید کرد که طبقه ما یک طبقه جهانی است و به همبستگی جهانی برای پیش‌برد اهداف و مطالباتش نیاز دارد. این امر حالا و در عصر گلوبالیزاسیون میرمتر است.

این‌جا لازم می‌دانم از جانب خودم و همکارانم از کلیه تشکل‌ها و کارگرانی که در این مدت نسبت به ما و خانواده‌های ما توجه و دل‌سوزی نشان دادند و در جهت آزادی‌مان پیگیرانه کوشیدند تشکر کنم. من امیدوارم که کمپین اخیر حلقه‌ای پاره نشدنی از مناسباتی مبارزاتی باشد

و در جهت تقویت مبارزات کارگران ایران در دنیا عمل کند. شما به درستی اشاره کرده‌اید که وثیقه‌های که برای من تعیین شده بسیار ناعادلانه بوده است. برای آن بخش از کارگران جهان که ممکن است میزان فشار وثیقه را به درستی درک نکنند یک محاسبه ساده بدست می‌دهم. وثیقه دویست میلیون تومانی برای من بیش از حداقل دست‌مزد ۱۵۵ سال کار یک کارگر در ایران است.

آن زندان و این وثیقه تنها به خاطر مراسم بزرگداشت روز جهانی ما بر ما تحمیل شد. حال تصور کنید که مبارزه ما برای تحقق حق تشکل مستقل از دولت و حق اعتصاب چه قیمتی می‌تواند داشته باشد. ما در مسیر چنین مبارزهای به حمایت همه جانبه‌تر هم طبقه‌هایمان در جهان نیاز داریم. دیدار من و آقای محسن حکیمی که به عنوان مترجم همراه من بود با هیات کنفدراسیون بین‌المللی اتحادیه‌های کارگری آزاد، تلاش ما کارگران سفر برای راهپیمایی در اول ماه می و نیز زندانی شدن ما موجب تجدید برقراری ارتباط ما با جنبش جهانی طبقه‌مان از طریق شما گردید. ما این تجدید ارتباط را گرمی می‌داریم.

در خاتمه لازم می‌دانم توضیح دهم که ما به خاطر رهایی از زندان وثیقه مورد اشاره را پذیرفته و عنقریب محاکمه خواهیم شد. برای پیروزی در این محکومات به وکلای مجرب و نیز پشتیبانی مادی و معنوی شما احتیاج خواهیم داشت. اما نتیجه هر چه باشد ما مبارزات خود را برای تحقق مطالباتمان و به ویژه حق تشکل مستقل از دولت و حق اعتصاب ادامه خواهیم داد و توقع پشتیبانی همه جانبه‌تر از تشکل‌های کارگری در سطح جهان را داریم.

با احترام

محمود صالحی

۲۰ می ۲۰۰۴ برابر با ۳۱ اردیبهشت ۱۳۸۳

نامه محمود صالحی به دبیرکل کنفدراسیون بین‌المللی اتحادیه‌های آزاد کارگری

آقای گای رایبر، دبیرکل کنفدراسیون بین‌المللی اتحادیه‌های آزاد کارگری
با تشکر بسیار از نامه مورخ هفتم ژوئیه شما خطاب به آقای رییس جمهور خاتمی در دفاع از حقوق من و سه تن از رهبران کارگری احضار شده به دادگاه به اتهام سمپاتی‌زاسیون با کومپله. قبل از هر چیز باید به اطلاع‌تان برسانم که طی این مدت سه نفر باقی مانده هم برگ احضار به دادگاه را با همان اتهامات دریافت کرده‌اند.

آقای گای رایبر گرمی! شما به درستی از انتساب این اتهام به ما به شدت متعجب شده‌اید. مامورین مسلح به باتون و اسلحه آتشین روز اول ماه می ۲۰۰۴ به قول خودشان به جرم تجمع غیرقانونی به ما حمله کردند. در زندان‌های سفر و سندانج نیز وقتی از مامورین خواستیم تا طبق قانون اتهام ما را اعلام دارند گفتند که تجمع غیرقانونی کرده‌ایم. کار به دستان قوه قضائیه در جواب استفسار خانواده‌های ما نیز همین پاسخ را داده بودند. حالا چرا آن اتهام کنار رفته و ما را به هواداری از یک تشکل سیاسی اپوزیسیون متهم می‌کنند؟ آیا عده‌ای بدین‌وسیله می‌خواستند راهی بیابند تا ما را از پشتیبانی کنفدراسیون بین‌المللی اتحادیه‌های آزاد کارگری و سایر تشکل‌های کارگری محروم کنند؟ (که البته نامه شما به روشنی نشان داد که آن‌ها در همین گام اول اشتباه می‌کنند). آیا قصد دارند بنیادهای دفاع از حقوق بشر و انسان‌های آزاده در داخل و خارج را که از ما وسیعا حمایت کردند را نسبت به علل دستگیری و زندانی شدن ما به تردید بیاندازند؟ آیا قصد دارند هزینه برگزاری مراسم مستقل اول ماه می توسط خود کارگران که امسال در ایران وسیع‌تر از سال قبل بود را بالا ببرند؟ آیا عده‌ای قصد دارند از ما علیه

نیروهای اپوزیسیون استفاده کنند؟ مطمئناً می‌دانید که اتهام هواداری از یک تشکل سیاسی اپوزیسیون که جمهوری اسلامی آن را الحادی خوانده، می‌تواند مجازات سنگینی به همراه داشته باشد. به همه این دلایل، عکس‌العمل سریع و هشیارانه شما در مقابل اتهام اعلام شده در احضار یه‌های ما، جای بسی دلگرمی است.

من به عنوان یک انسان برابری طلب افتخار دارم که چه در مقالات و سخنرانی‌هایم و چه در عمل ثابت کرده‌ام که مدافع حقوق کارگران و آزادی‌های انسانی بر اساس موازین بشریت مترقی هستم و در این راه نیز همیشه به طرزی مسئولانه، معقول، قانونی و علنی عمل کرده‌ام. عقاید من که در مقالاتم نوشته‌ام و در سخنرانی‌های متعددم بیان کرده‌ام برای فعالین جنبش کارگری ایران و خود مقامات پنهان نیست اما تبدیل شدن همین عقاید به موضوع دادگاه در چهارچوب تفتیش عقاید است. من مورد سؤال قرار گرفتن درباره عقاید در دادگاه را که از هیچ‌کس پنهان نیست، نقض ابتدایی‌ترین حقوق انسانی و نقض آزادی وجدان می‌دانم. ما به کمک وکلای مدافع زبردستی احتیاج داریم تا اجازه ندهند مقامات قضایی ما را در دادگاه تفتیش عقاید کنند.

من برای رسیدن به اهدافم که بهبود سطح زندگی، شرایط کار و حقوق انسانی کارگران و مردم محروم است مداوماً تحت مراقبت و تعقیب بوده، تلفن خانهام شنود شده، سه بار طعم بازجویی و زندان را چشیده و خود و خانواده‌ام مورد فشار و آزار قرار گرفته‌ایم.

من روز هفدهم تیر قاضی پرونده‌ام را ملاقات کردم و از او پرسیدم که اتهام سمپاتی‌زاسیون با کومله، که یعنی تفتیش عقاید، از قوطی چه عطاری در آمده است؟ او گفت مدارک هواداری من از قوطی کامپیوتری در آمده است که در تفتیش خانهام در روز اول ماه می ضبط شده است.

من روز ۲۹ آوریل امسال، در تهران با خانم آنا بیوندی، عضو هیات اعزامی کنفرانسسیون بین‌المللی اتحادیه‌های آزاد کارگری ملاقات کردم. در ضمن به ایشان گفتم که من دو روز دیگر در مراسم بزرگداشت اول می شرکت می‌کنم و احتمال دستگیریم هست. آیا اگر من اسنادی در کامپیوتر می‌دانستم که هیچ‌وقت نداشته‌ام- که بهانه‌ای به دست مامورین بدهد آن را از بین نمی‌پریم؟ آخر ناسلامتی من در کشوری بزرگ شده‌ام که مردمش از همان اوان نوجوانی ناچارند یاد بگیرند که خود را در برابر عوامل اطلاعاتی و پلیس سیاسی محافظت کنند. و نه تنها این، من با توجه به چند باری که بازداشت و زندانی شدم با شگرد و شیوه کار آن‌ها که روی من و خانواده‌ام تأثیر دراز مدت گذاشته است، کاملاً آشنا هستم. از چنین شخصی بعید است که به مراسم بزرگداشت روزی برود که پیشاپیش مامورین به او گفته بودند که برگزار می‌شود آن مجاز نیست و آن‌گاه مدارکی در خانه جا بگذارد که بتوان روی آن‌ها پرونده سازی کرد. من به آقای قاضی گفتم که مامورین دو ماه پیش کامپیوتر من را برده‌اند و هیچ‌کدام از اسناد مورد ادعای شما در حضور نماینده و وکیل قانونی من در کامپیوتر پیدا نشده است. من به او توضیح دادم که من هیچ‌گونه مسئولیتی در قبال اسناد ضبط شده در کامپیوتری را ندارم که دو ماه از کار است در اختیار مقامات اطلاعاتی و قضایی می‌باشد.

آقای گای رابدر، من بار دیگر از شما به خاطر پشتیبانی‌های موثرتان و از طریق شما از ده‌ها میلیون کارگری که در سراسر جهان از ما حمایت کرده‌اند و موضوع دادگاه ما را با حساسیت دنبال می‌کنند تشکر می‌کنم. اطمینان دارم که ما کارگران تحت پیگرد به پشتیبانی همه تشکل‌های کارگری و مدافع حقوق بشر و نیز انسان‌های برابری طلب قادر خواهیم بود از دامی که سر راهمان گسترده‌اند خلاصی یابیم.

با احترامات فراوان

محمود صالحی

سه شنبه ۲۳ تیر ماه ۱۳۸۳- ۱۳ ژوئیه ۲۰۰۴

نامه «گی ژوکل»، مسئول بخش اروپائی و بین‌المللی «ث. ژ. ت» به محمود صالحی

آقای محمود صالحی

رفیق عزیز،

می‌خواستم به نام «ث. ژ. ت» فرانسه، تو و رفقاییت را از همبستگی کارگران فرانسه خاطر جمع کنم. «ث. ژ. ت» همواره اهمیتی اساسی برای حقوق بشر و حقوق اتحادیه‌ای در سراسر جهان قائل بوده است.

اوضاعی که امروز در ایران برقرار است مایه اشتغال خاطر ماست. حملات، دستگیری‌ها و محاکماتی که بخش بزرگی از مبارزین قربانی آن‌ها هستند، نگرانی ما را تقویت می‌کند. شما می‌توانید بر روی حمایت ما حساب کنید چون مبارزه شما برای آزادی، دموکراسی و حقوق کارگری مبارزه ما نیز هست.

با ارادت دوستانه

گی ژوکل، مسئول بخش اروپائی و بین‌المللی «ث. ژ. ت»

مونترولی، ۲۱ ژوئن ۲۰۰۴

نامه محمود صالحی به مسئول بخش اروپائی و بین‌المللی «ث. ژ. ت»

آقای گی ژوکل گرامی، مسئول بخش اروپائی و بین‌المللی «ث. ژ. ت»

از صمیم قلب از شما، که پشتیبانی «ث. ژ. ت» و کارگران فرانسه را نسبت به من و دوستانم اعلام کرده‌اید، سپاسگزارم و از تاخیر جواب پوزش می‌طلبم.

ما کارگران ایران در شرایط سختی بسر می‌بریم. من طبق ضرب‌المثل فارسی «مشت نمونه خروار است» آن‌چه را که از اول می ۲۰۰۴ بر من و دوستانم و خانواده‌هایمان گذشت را برایتان نقل می‌کنم تا تاکید مجددی باشد بر نکات واقعی و مهمی که شما در نامه مورخ ۲۱ ژوئن ۲۰۰۴ ذکر کرده‌اید. پیشاپیش از این که نامه‌ام طولانی می‌شود عذر می‌خواهم.

روز کارگر در ایران ۱۱ اردیبهشت تعیین شده است. در تقویم ایران روز جهانی کارگر در سه سال برابر با اول ماه می است و سال چهارم برابر می‌شود با ۳۰ آوریل. کارگران برابری‌طلب در ایران از همان دهه ۸۰ میلادی که بحث قانون کار مطرح شد تأیید کردند که روز کارگر روزی همبستگی جهانی طبقه ماست و در قانون باید نوشته شود: «اول ماه می، روز جهانی کارگر.» طبقه حاکمه ایران حرف خود را پیش برد، ولی ما کارگران برابری-

طلب همیشه همراه با هم طبقه‌هایمان در سراسر جهان مراسم بزرگداشت روز خود را برگزار کرده‌ایم. امسال روز همبستگی جهانی ما بر طبق تقویم ایران ۱۲ اردیبهشت بود و به همین بهانه به کمیته اول ماه می، که من سخن‌گویش بودم، بعد از چندین جلسه با مقامات رسمی، اجازه برگزاری مراسم داده نشد. کمیته اعلام کرد که بزرگداشت روز کارگر احتیاجی به مجوز ندارد و ما بر اساس تدارک قبلی به طرف یکی از پارک‌های شهر سفر، از

شهرهای کردستان، راه افتادیم. اما به محل مراسم نرسیده مورد هجوم بی‌رحمانه نیروهای مسلح به باتون و اسلحه گرم قرار گرفتیم. من را مضروب و همراه ۴۹ شرکت کننده دیگر دستگیر کردند. من از مهاجمین پرسیدم که به چه دلیل مغول‌وار به ما حمله کرده‌اند گفتند که تجمع غیرقانونی کرده‌ایم. در زندان من و ۶ نفر دیگر را نگه داشتند که عبارتند از محمد عبدی‌پور، برهان دیوارگرد، جلال حسینی، هادی تنومند، اسماعیل خودکام، محسن حکیمی.

در این‌جا نیز از مسئولین خواستیم که طبق قانون علت بازداشت را به اطلاع ما برسانند. دوباره به ما گفته شد که تجمع غیرقانونی کرده‌ایم. یک کمپین گسترده در داخل و خارج به پشتیبانی از ما پا گرفت و خود ما نیز در زندان دست به اعتصاب غذا زدیم. کل این تلاش‌ها

بعد از ده روز موجب آزادی‌مان از زندان به قید ضمانت گردید. وجه‌الزمانی که برای من تعیین گردید برابر با ۱۵۵ سال حداقل دست‌مزد یک کارگر است. اکنون هر هفت نفر ما نامه‌های احضاریه‌ای دادگاه را دریافت کرده‌ایم و اتهام ما در آن‌ها سمپاتی‌زاسیون به کومله که یکی از تشکیلات‌های اپوزیسیون است ذکر شده که خودشان طبق قانون، غیرقانونی و الحادی اعلامش کرده‌اند. مقامات قضائی که دیدند بار اول اتهام‌شان به معنی نقض حق تجمع کارگران برای برگزاری اول ماه می است و عکس‌العمل سریع و گسترده جنبش جهانی کارگری را برانگیخت، این ترند را زده‌اند تا شاید بتوانند ما را از پشتیبانی تشکل‌های کارگری محروم کنند. البته این بار هم مقامات دچار اشتباه دیگری گردیده‌اند. این بار می‌خواهند ما را تفتیش عقاید کنند. البته هواداری از یک تشکیلات سیاسی که در نامه خطاب به ما «الحادی» خوانده شده در جمهوری اسلامی می‌تواند دستاویزی قرار گیرد تا مجازات‌های سنگین به ما تحمیل کنند.

این فقط یک نمونه از فشارهایی است که علیه ما کارگران روا می‌شود. من تاکنون سه بار به خاطر دفاع از بهبود شرایط کار، زندگی و حقوق انسانی کارگران زندانی شده و خانه و تلفن و رفت و آمد خود و اعضای خانواده‌ام تحت نظر بوده و هستیم. من شخصا در لیست سیاه خبازان قرار دارم و علیرغم سال‌ها تجربه هیچ صاحب نانوآخانه‌ای به من کار نمی‌دهند. در انجمن صنفی کارگران خباز که خود از بنیان‌گذارانش بودم حق کاندید شدن ندارم. بقیه رفقایم نیز در لیست سیاه قرار دارند.

امروزه از ۱۴ میلیون کارگر در ایران نصف بیش‌تر یا بی‌کار مطلقند و یا بی‌کار پنهانند. کارگران شاغل در بعضی رشته‌ها نظیر نساجی‌ها در واقع مجانی کار می‌کنند به این امید که بی‌کار نشوند و روزی دست‌مزدشان پرداخت شود. اعتراض به دست‌مزدهای پرداخت نشده که گاه بیش از یک سال است، حادثه‌ای روزانه در ایران می‌باشد. هزاران خانواده کارگری به دلیل بی‌کاری و عدم پرداخت دست‌مزد از هم پاشیده و این حادثه دردناکی است که هر روز جریان دارد. کودکان پسر و دختر این کارگران تحت عنوان کودکان خیابانی یک معضل عظیم در این کشور است. میلیون‌ها کارگر کارگاه‌ها با تصویب مجلس از شمول قانون کار خارج شده‌اند. مدیران دولتی و صاحبان سرمایه شاغلین در کارخانه‌ها و کارگاه‌های را به طریق دیگری از مشمولیت قانون کار محروم کرده و می‌کنند. چون طبق قانون کارگر بعد از سه ماه می‌تواند به استخدام رسمی در بیاید و از مزایای بیمه و غیره استفاده کند. امروزه بیش از نیم میلیون کارگر در ایران سال‌هاست کار می‌کنند و همچنان موقت هستند. چطور؟ کارگر بعد از ۸۹ روز اخراج می‌شود و مجددا استخدام می‌گردد. امروز یک کارگر شاغل خودش مثلا در کارخانه برق‌کار است و شب در ساختمان‌ها سیم‌کشی می‌کند. پسرش در خیابان نایلون می‌فروشد و دختر و یا همسرش احتمالا قالی می‌بافد و یا کارگر خانگی است. فقط به این ترتیب کرایه کمرشکن مسکن و معاش خانواده تامین شود. به همه این‌ها باید بی‌حقوقی سیاسی را اضافه کرد که یک نمونه‌اش دامن ما را گرفته و در بالا مختصرا تشریح شد. اکنون من، محسن حکیمی، هادی تنومند و اسماعیل خودکام در دوم شهریور و محمد عبدی‌پور، جلال حسینی و برهان دیوارگرد در سوم شهریور باید در دادگاه محاکمه و در واقع تفتیش عقاید شویم. من از شما، به عنوان بخش اروپائی و بین‌المللی «ث. ث. ت» برای خودم و دوستانم تقاضای همبستگی مستمر و کمک دارم. ما به وکلای مدافع مجرب و کمک‌های مادی و معنوی احتیاج داریم. در میان ما کارگران فرانسه به رزمندگی مشهورند. پشتیبانی شما ما را در ادامه مبارزه بر حقمان راسخ‌تر می‌کند.

با احترام فراوان

محمود صالحی

از فعالان حقوق کارگری در ایران، ۲۴ تیر ماه ۱۳۸۳ - ۱۴ ژوئیه ۲۰۰۴

نامه محمود صالحی به دبیرکل «تی یو سی»

آقای برندن باربر گرامی، دبیرکل TUC

من مطلع شدم که شما در تاریخ ۲۶ جولای ۲۰۰۴ در نامه‌ای خطاب به آقای خاتمی، رییس جمهور ایران، به عنوان دبیرکل کنفدراسیونی که شش و نیم میلیون کارگر را نمایندگی می‌کند نسبت به حکم احضار من، و آقایان جلال حسینی، محمد عبدی‌پور و برهان دیوارگر به دادگاه، اعتراض کرده‌اید. من با این نامه کمال امتنان خود را نسبت به این اقدام جانبدارانه شما اعلام می‌دارم.

لازم است به اطلاع شما برسانم که در روز اول ماه می امسال من، به عنوان سخن‌گوی شورای برگزاری اول ماه می به همراه تعداد زیادی از کارگران به شیوه‌ای منظم و مسالمت‌آمیز به طرف پارکی در حرکت بودیم تا در بزرگداشت روز جهانی کارگر شرکت کنیم. نیروهای انتظامی به ما حمله کرده و پنجاه نفرمان را دستگیر کردند. هم به هنگام دستگیری و هم در زندان‌های سقز و سنندج به ما گفتند که به خاطر تجمع غیرقانونی دستگیر شده‌ایم. حالا مسئولین قضائی در نامه اخطاریه ما را به هواداری از یک تشکل سیاسی متهم کرده‌اند که آن را الحادی می‌خوانند. جمهوری اسلامی با این اتهام قصد دارد سازمان‌های جهانی کارگری را در مورد علت دستگیری ما دچار ابهام و تردید کند. نامه شما، نامه آقای گای رابندر، دبیرکل کنفدراسیون بین‌المللی اتحادیه‌های آزاد کارگری و نامه آقای گی ژوگل، مسئول بخش اروپائی و بین‌المللی «ب.ث.ت» نشان داد که رهبران تشکل‌های کارگری در دنیا هوشیارتر و آگاتر و در دفاع از حقوق صنف هم طبقه‌ای‌های خود مصمم‌تر از آن هستند که مقامات قضائی جمهوری اسلامی پنداشته‌اند.

من، به عنوان کارگری که چند دهه است به خاطر دفاع از حقوق کارگران بارها مرارت‌های زندان را کشیده و خود و خانواده‌ام از فشارهای مستمر و محرومیت‌های فراوان رنج برده‌ایم، مصمم هستم تا مبارزه خود در راه تأمین حقوق صنفی کارگران ایران و حق انسانی آزادی وجدان را ادامه دهم. من در این راه به پشتیبانی همه سازمان‌های کارگری، و سازمان‌های مدافع حقوق بشر احتیاج دارم. و از این‌رو، بابت نامه شما یکبار دیگر از کارگران متشکل در «تی.یو.سی.» تشکر می‌کنم.

ارادتمند،

محمود صالحی، ۱۳ اوت ۲۰۰۴

نامه محمود صالحی به دبیرکل کنفدراسیون جهانی اتحادیه‌های آزاد

درباره تفاهنامه اخیر سازمان جهانی کار با دولت ایران

آقای گای رابندر گرامی

دبیرکل کنفدراسیون جهانی اتحادیه‌های کارگری آزاد

مراتب تشکر صمیمانه خود و خانواده‌ام را از فعالیت کنفدراسیون جهانی اتحادیه‌های کارگری آزاد در جلب همبستگی بین‌المللی برای آزادی دستگیرشدگان اول می سقز، که من را نیز شامل می‌شود، پیش از این برای شما نوشته‌ام. همان‌طور که می‌دانید ماجرای احضار ما به دادگاه همچنان ادامه دارد و ما همچنان نیازمند نیروی همبستگی خواهان و برادران کارگرم‌مان در سراسر جهان هستیم. اما هدفم از این نامه مساله دیگری است.

من چنین برداشت کرده‌ام که تلاش کنفدراسیون جهانی اتحادیه‌های کارگری آزاد برای جلب این همبستگی صرفاً به ما هفت تن بازداشت‌شدگان محدود نیست و با آنچه از وضعیت کار و

مبارزه کارگران سقز و ایران دو روز پیش از دستگیری در ملاقاتی در هتل لاله تهران برای هیات اعزامی کنفدراسیون جهانی اتحادیه‌های کارگری آزاد که از ایران بازدید می‌کرد، بازگو کردم، نظر کنفدراسیون جهانی اتحادیه‌های کارگری آزاد را به حمایت فعالین کارگران ایران برای ایجاد تشکل‌های اصیل و مستقل کارگری جلب کرده‌ام. نامه من بر چنین درکی بنا شده است.

همان‌طور که مطلعید چند روز پیش نماینده سازمان جهانی کار در تفاهم‌نامه‌های با وزارت کار ایران و خانه کارگر، عملاً شوراهای اسلامی را با ایجاد تغییراتی مطابق مفاد تفاهم‌نامه‌های سازمان جهانی کار دانسته و آن‌ها را به عنوان نماینده کارگران خواهد پذیرفت. شخصاً فکر نمی‌کنم این تفاهم‌نامه هیچ واکنشی در جنبش کارگری ایران برانگیزد، زیرا کارنامه شوراهای اسلامی نزد کارگران ایران روشن‌تر از این‌هاست. به رسمیت شناخته شدن شوراهای اسلامی از جانب سازمان جهانی کار و ققاهای در مبارزه ما برای ایجاد تشکل‌های واقعی‌مان ایجاد نمی‌کند. ما کارگران ایران می‌دانیم که باید به نیروی مبارزه خودمان تشکل‌ها را بسازیم و نگاه داریم و موجودیت آن را به دولت و صاحبان سرمایه ایران بقبولانیم. در این مبارزه طولانی البته روی نیروی همبستگی کارگران کشورهای دیگر حساب می‌کنیم. کنفدراسیون جهانی اتحادیه‌های کارگری آزاد که یکی از سه رکن سازمان جهانی کار است باید از حق ما برای ایجاد تشکل در ایران دفاع کند و به تفاهم نامه اخیر سازمان جهانی کار رضایت ندهد. خوشحال می‌شوم که مرا و همه کارگران ایران را از نظرات و اقدامات‌تان در درباره این تفاهم‌نامه مطلع سازید.

آقای گای رایبر گرامی

اجازه دهید تا در این رابطه مسائلی را با شما در میان بگذارم. با آن که می‌دانم مطلب طولانی می‌شود اما امیدوارم پیشاپیش پوزش مرا از طولانی شدن نامه بپذیرید. فعالین جنبش کارگری ایران از نظرات من نسبت به خانه کارگر و شوراهای اسلامی مطلع هستند. من به دفعات با مقامات بالای خانه کارگر و شوراهای اسلامی بحث داشته‌ام و آن‌ها نیز نظرات من را هر چند با آن موافق نیستند درباره خودشان می‌دانند. این‌جا من مایلیم آن را برای شما بازگو کنم.

وظیفه اصلی تشکل کارگری همانا متشکل کردن و دفاع از همه کارگران و زحمت‌کشانی است که با دست‌رنج خود زندگی می‌کنند. خصوصیت اصلی هر تشکل کارگری به وسیله جهت‌گیری و اقداماتش معین می‌گردد، چه شورا باشد و چه سندیکا. به عبارت دیگر یک تشکل کارگری در جهت‌گیری و اقداماتش وقتی طبقاتی است که همواره بر مواضع طبقه کارگر در نقطه مقابل طبقه استثمارگر سرمایه‌دار تکیه کند. غیر از این نوع بینش درباره تشکل کارگری، بینش دیگری هم در جهان وجود دارد که مشخصه آن گرایش دائمی به سازشکاری با کارفرماهاست. این گرایش جبراً به همکاری طبقاتی در عمل و به زیان منافع کارگران منجر می‌شود. خانه کارگر و شوراهای اسلامی از این دسته هستند. آقای محبوب در یکی از سخنرانی‌هایش در گیلان می‌گوید که «ما تشکیلات خانه کارگر را بنا نکردیم تا مانند سپری در مقابل کارفرمایان عمل کند.» شوراهای اسلامی کار اصلاً کارگری نیستند چون کار آن‌ها بیشتر به نفع کارفرما است تا طبقه کارگر. خانه کارگر خود یکی از عوامل دولت است. وقتی ما در مجمع عمومی مورخه ۱۳۸۱/۹/۲۴ از آقایان خانه کارگر شهر سقز پرسیدیم که چرا مبلغ هنگفتی از سرمایه کارگران خباز را حیف و میل کردید. آن‌ها بجای پاسخ به سئوالات ما، یک گونی نشریه سازمان‌های اپوزیسیون که جمهوری اسلامی آن‌ها را غیرقانونی کرده است را آوردند و به ما وصل کردند. داشتن چنین نشریاتی در ایران مجازات-

های سنگین به دنبال دارد. بدین وسیله آن‌ها کوشیدند تا ما را ساکت کنند.
آقای گای رایبر گرمی

بیانید با هم به شوراهای اسلامی از زاویه دیگری نگاه کنیم. این یک موضوع غیرقابل انکار است که خانه کارگر و شوراهای اسلامی تنها تشکل مجاز در ایران هستند. دولت ایران به هیچ جریان دیگری اجازه ایجاد تشکل و فعالیت کارگری نمی‌دهد. این علت وجود شوراهای اسلامی و خانه کارگر و عدم وجود تشکل‌های دیگر است.

در ایران تنها شوراهای اسلامی و خانه کارگر وجود دارند چون امثال من در جنبش کارگری ایران حتا حق کاندیدا شدن در انتخابات تشکل‌های کارگری را ندارند و من این‌جا فقط مثال خودم و محمد عبدی‌پور را به اطلاع شما می‌رسانم. من در انتخابات انجمن صنفی کارگران خباز سفز که خودم از بنیان‌گذارانش هستم، حق ندارم خودم را در انتخابات کاندیدا کنم. در تاریخ ۸۲/۱۲/۴ مقامات محلی جمهوری اسلامی نتوانستند انتخابات انجمن صنفی کارگران سفز را برگزار کنند. شرط شرکت کارگران در انتخابات این بود که من به عنوان فرد مورد اعتمادشان عضو هیات نظارت بر انتخابات باشم. مقامات ابتدا قبول نکردند و کارگران هم در انتخابات شرکت نکردند. کارگران هنگامی در انتخابات شرکت کردند که مقامات من را به عنوان عضو هیات ناظر بر انتخابات پذیرفتند. در انتخاباتی که با این مسائل روبرو بود مقامات محلی مربوطه کاندیدا شدن محمد عبدی‌پور که برای سه دوره نماینده کارگران بود را منوط به استعمال از وزارت اطلاعات کردند، یعنی خواستار تأیید محمد عبدی‌پور توسط وزارت اطلاعات شدند. وزارت اطلاعات محمد عبدی‌پور را تأیید نکرد و کاندیدا شدن وی را ممنوع کرد. این باعث تشنج در جلسه انتخابات شد و مقامات بر تصمیم وزارت اطلاعات پافشاری کردند و تغییر آن را غیرممکن دانستند. با این حال وقتی آرا شمارش شد تمام کارگران به محمد عبدی‌پور رای داده بودند و وزارت کار آرای وی را باطله اعلام کرد. محمد عبدی‌پور یکی از ۷ نفر دستگیر شده اول ماه می سفز است که روز ۱۰ آذر امسال باید به دادگاه برود. بدین دلایل شما در ایران فقط با خانه کارگر و شوراهای اسلامی مواجه هستید.

آقای گای رایبر گرمی

توافق قبلی سازمان جهانی کار با وزارت کار ایران نقش شوراهای اسلامی و خانه کارگر را مشورتی می‌کرد و آن‌ها را به حاشیه می‌راند. شوراهای اسلامی و خانه کارگر در مخالفت با آن توافق‌نامه که از قیل از مفاد آن مطلع بودند از هیچ تلاشی خودداری نکرد و حتا وزیر کار مورد حمایت خود را نیز در این راه از دست داد و رییس جمهور خاتمی یک وزیر کار جدید انتخاب کرد. آن توافق‌نامه در دوران وزیر کار جدید امضاء شد. برخلاف شوراهای اسلامی بخش‌هایی از جنبش کارگری ایران از آن توافق‌نامه استقبال کردند و نامه تشکر برای وزارت کار ایران نوشتند و از آن قدرانی کردند. توافق‌نامه هفته قیل سازمان جهانی کار در تهران نسبت به قبلی تغییر کرده است و نقش اصلی را برای شوراهای اسلامی و خانه کارگر قائل شده است و این‌بار اعتراض این بخش را برانگیخته است و آن‌ها مجدداً به وزیرکار نامه نوشتند منتها نه نامه تشکر آمیز، بلکه یک نامه انتقادی و گلایه‌آمیز. توافق اخیر سازمان جهانی کار حاصل نتایج انتخابات مجلس هفتم است که حامیان توافق‌نامه قبلی قدرت خود را از دست دادند. آیا این برداشت موچهی است که کارگران ایران تصور کنند که سیاست و تصمیمات سازمان جهانی کار در ایران تابع رقابت و تغییر موازنه قدرت در بین جناح‌های جمهوری اسلامی است؟ اگر چنین تصویری که به سرعت در حال گسترش است عمومیت یابد اعتبار سازمان جهانی کار نزد فعالین جنبش کارگری ایران شدیداً خدشه‌دار خواهد شد.

آقای گای رایبر گرمی

حق تشکل و اعتصاب مهم‌ترین خواست‌های طبقه کارگر ایران هستند. کارگران ایران نسل بعد از نسل برای این خواست‌ها مبارزه کرده اند و هنوز به آن دست نیافته‌اند. توافق‌نامه‌های سازمان جهانی کار و وزارت کار ایران، هم قبلی و هم فعلی، هر دو تلاش کرده‌اند که موضوع تشکل کارگری در ایران را از بالا و به نفع یک بخش حل کنند. قبلا به زبان شوراهای اسلامی و اکنون به نفع آن‌ها. من به شما اطمینان می‌دهم که این توافقات مشکل تشکل کارگری در ایران را حل نخواهد کرد. جنبش کارگری ایران به این نوع مداخلات نیازی ندارد. جنبش کارگری ایران و فعالین جنبش کارگری ایران تنها به یک شرایط آزاد احتیاج دارند تا بدون دخالت دولت تشکل‌های خود را ایجاد کنند. من به شما اطمینان می‌دهم که اگر این شرایط آماده شود کارگران ایران ظرف چند ماه تشکل‌های خود را ایجاد خواهند کرد و به سرعت نمایندگان خود را به سازمان جهانی کار و تشکل‌های کارگری جهان معرفی می‌نمایند.

لازم می‌دانم که یادآوری کنم که در سال ۱۳۵۷ کارگران ایران در اولین فرصتی که یافتند به سرعت تشکل‌های خود را ایجاد کردند و با یک اعتصاب سراسری یکی از بزرگ‌ترین اعتصابات کارگری در قرن بیستم را سازمان دادند و نقشه برجسته و اساسی در انقلاب ایران علیه شاه داشتند. احتمالا شنیده‌اید که در آن دوران کارگران نفت کنترل مراکز نفتی را به دست گرفتند و در دفاع از حقوق حقه مردم فلسطین و علیه آپارتاید راسا صدور نفت به اسرائیل و آفریقای جنوبی را قطع کردند. جالب است به اطلاع‌تان برسانم که هم‌اکنون ایجاد هر نوع تشکل کارگری در صنایع نفت و بسیاری از سایر مراکز عظیم صنعتی که نقش مهمی در اعتصابات دوران انقلاب داشتند ممنوع است. در این مراکز مهم و عظیم صنعتی حتی ایجاد شوراهای اسلامی هم ممنوع است.

آقای گای رایبر گرامی

باید اجازه داد و کمک کرد تا شرایطی فراهم شود که جنبش کارگری ایران بر مسائل درونی خود فایز آید. جنبش کارگری ایران باید تصمیم بگیرد که خواهان فقط یک نوع تشکل سراسری است مثل آلمان یا کانادا و یا خواهان چند نوع تشکل سراسری است مثل ایتالیا و فرانسه. طرفداران شورا، مجمع عمومی و سندیکا، هر دو وجود دارند و حتا طرفداران سندیکا نیز دارای برداشت واحدی از سندیکا نیستند. باید شرایطی فراهم آورد تا این تنوع خود را نشان دهد. دفاع سازمان جهانی کار از یک طرف هیچ نفعی برای هیچ‌کس ندارد و مهم‌تر این که به مسایل جنبش کارگری ایران نه تنها پایان نمی‌دهد بلکه آن را بغرنج‌تر می‌کند. نباید به نفع یک طرف و از بالا و با امضای چند مواد بر روی یک کاغذ مساله را حل شده فرض کرد. جنبش کارگری ایران و فعالین آن بسیار پیچیده تر از آن هستند که سازمان جهانی کار تصور می‌کند. همگان از پیچیدگی‌های سیاست در ایران آگاهی دارند اما نه از پیچیدگی و مسائل بغرنج جنبش کارگری ایران. بیائید کمک کنیم تا شرایطی به وجود آید که این پیچیدگی‌ها امکان بروز بیابند.

آقای گای رایبر گرامی

به نفع همه طرف‌های درگیر است که همگی از حق تشکل در ایران دفاع کنند و بکشند شرایط تحقق آن فراهم گردد. کارگران ایران در یک شرایط آزاد باید تصمیم بگیرند که از این حق خود به طور مشخص برای ایجاد چه نوع تشکل‌هایی استفاده می‌کنند و جریانات درگیر چه مناسباتی را با هم برقرار می‌سازند.

یکبار دیگر از طولانی شدن نامه پوزش می‌خواهم.

ارادتمند محمود صالحی

پنجم آبان ماه ۱۳۸۳ - ۲۶ اکتبر ۲۰۰۴

رونوشت:

دبیرکل سازمان جهانی کار
بخش کارگران سازمان جهانی کار
فدراسیون اتحادیه‌های کارگری جهانی

نامه محمود صالحی

به: گای رایدر دبیرکل کنفدراسیون اتحادیه‌های آزاد کارگری موضوع:

ضرورت پشتیبانی از برگزاری مراسم مستقل در اول ماه می ۲۰۰۵

امروز را شاهد می‌گیرم (اول ماه می) که هر لحظه ایستادند خاموشی است در این جهان روز همبستگی جهانی طبقه ما در حالی دارد فرا می‌رسد که من و شش رفیق (آقایان جلال حسینی، محمد عبدی‌پور، برهان دیوارگر، هادی تتومند، اسماعیل خودکام، و محسن حکیمی) که در اول می ۲۰۰۴ در شهر سقز دستگیر شدیم، هنوز با مقامات قضائی ایران در کشاکشیم. جمهوری اسلامی ایران گرچه در قانون کار یازده اردیبهشت را به عنوان روز کارگر به رسمیت شناخته ولی آن را:

الف: به عنوان اول ماه می و روز همبستگی جهانی طبقه کارگر به رسمیت نمی‌شناسد.

ب: برگزاری مراسم مستقل و علنی روز کارگر را به رسمیت نشناخته است.

ما پارسال که در ایران سال کبیسه بود هم‌زمان با هم طبقه‌های خود در دنیا روزمان را ۱۲ اردیبهشت گرامی داشتیم و آن را مستقل از دولت برگزار کردیم. یعنی به درون سالن‌های سر بسته نرفتیم و به عنوان پیک نیک در دشت و صحرا مراسم نگرفتیم. بلکه برای بزرگداشت روز خود پارکی را در دل شهر سقز انتخاب کردیم. کارگران امسال همچون پارسال قصد دارند مراسم بزرگداشت روز جهانی خویش را آزادانه سازمان دهند، هر جا که ممکن باشد دوباره و به طرز مسالمت‌آمیز به خیابان‌ها بیایند، سخنرانی کنند، قطعنامه بدهند مطالبات طبقه کارگر برای بهبود وضع اقتصادی، اجتماعی و سیاسی اقشار محروم و تحت ستم جامعه ایران را به گوش همه برسانند. این‌ها همه حقوقی بديهی و اولیه است. اما کارگران برای تحقق همین حقوق بديهی باید خطرات بسیاری را به جان بخرند. فعالین کارگری برای کم کردن و به صفر رساندن این خطرها به نظارت و توجه کنفدراسیون بین‌المللی اتحادیه‌های کارگری آزاد بر برگزاری روز جهانی طبقه کارگر در ایران و کمک و پشتیبانی شما در صورت لزوم احتیاج دارند.

در پایان از حمایت‌های بی‌دریغ و ارزنده شما از دستگیر شدگان اول ماه می سقز در سال گذشته تشکر می‌کنم.

۲۷ فروردین ۱۳۸۴

زنده باد اول ماه می

محمود صالحی

نامه محمود صالحی به گای رایدر

سخن‌گوی کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری در ایران
دبیرکل کنفدراسیون اتحادیه‌های آزاد کارگری، بروکسل، بلژیک
آقای گای رایدر گرامی

با تشکر صمیمانه از شما و کنفدراسیون بین‌المللی اتحادیه‌های آزاد کارگری به خاطر پشتیبانی‌های تاکنونی از حقوق طبقه کارگر ایران. همان‌طور که در نامه ۲۶ اکتبر ۲۰۰۴ خود

پیرامون تفاهنامه سازمان جهانی کار با مقامات دولت جمهوری اسلامی ایران به اطلاع رساندم، کارگران ایران شوراهای اسلامی کار را به رسمیت نمی‌شناسند و بر این باور نیستند که با انجام تغییراتی در قوانین، می‌توان شوراهای اسلامی را به تشکل‌های جدا از دولت و مدافع حقوق کارگران تبدیل کرد. در همان نامه نوشتم به رسمیت شناخته شدن شوراهای اسلامی از جانب سازمان جهانی کار وقفه‌ای در مبارزه ما برای تشکل‌های کارگری و مستقل ایجاد نمی‌کند. ما کارگران ایران با توجه به شرایط دشوار و تهدیدهای مکرر از طرف مسئولان دولتی می‌دانیم که باید به نیروی خود تشکل‌مان را بسازیم و آن را نگه داریم و موجودیت آن را به دولت و صاحبان سرمایه در ایران بقبولانیم. در این راستا، ما جمعی از کارگران، کمیته‌ای به نام «کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری» تشکیل داده‌ایم که مورد پشتیبانی هزاران نفر از کارگران قرار گرفته، که اسامی آنان پیوست می‌باشد.

آقای گای رایدر

طبقه کارگر در ایران برای ایجاد تشکل‌های مستقل و واقعی خود با محدودیت‌های بسیار زیادی روبروست و جمع‌آوری هزاران امضاء در چنین شرایطی و در مدتی اندک می‌تواند به هر نظری پتانسیل جنبش کارگری ایران را برای برپایی تشکل‌های واقعی خود نشان دهد. اکنون تمام گرایش‌های کارگری و فعالانی که مخالف شوراهای اسلامی کار و خانه کارگر هستند برای ساختن تشکل‌های آزاد اعم از شورا، اتحادیه، سندیکا و غیره در تلاشند. ما از این فعالیت‌ها استقبال می‌کنیم و با روحیه‌ای وحدت‌طلبانه به آن‌ها برخورد خواهیم کرد. ما فعالان کارگری دیگر را نیز به تلاش برای سازمان دادن کارگران تشویق می‌کنیم. کارگران ایران فقط به این طریق خواهند توانست در این عصر گلوبالیزاسیون از حقوق صنفی، سیاسی، انسانی و مبارزاتی خود دفاع کنند. ما در این راستا از تمام سازمان‌های کارگران جهان، به ویژه از کنفدراسیون اتحادیه‌های آزاد کارگری و اعضای آن انتظار پشتیبانی داریم. آقای گای رایدر، حمایت کنفدراسیون بین‌المللی اتحادیه‌های آزاد کارگری و اعضای آن، از «کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری» خدمت به طبقه کارگر ایران است.

ارادتمند محمود صالحی

سخن‌گوی کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری در ایران

تاریخ: ۲۰۰۵/۵/۶

نامه محمود صالحی به گای رایدر

آقای گای رایدر محترم،

دبیرکل کنفدراسیون اتحادیه‌های آزاد کارگری

امروز نامه اعتراضی شما علیه محاکمه آقای برهان دیوارگر را دیدم. مقامات قضایی ایران، پس از چند بار به تعویق انداختن دادگاه، بر این تصور بودند که می‌تواند با استفاده از تعطیلات ایام کریسمس و سال جنید میلادی دور از چشم و عکس‌العمل‌های به وقت تشکل‌های بین‌المللی کارگری یک از دستگیرشدگان اول ماه می سفر را محاکمه و محکوم کنند. واکنش سریع و به جای شما نشان داد رهبران جهان هشیارتر از آنند که آن‌ها فکر می‌کردند. من از شما به خاطر این که تعطیلات خود را معلق گذاشته و چنین نامه‌ای به آقای رییس جمهور ایران نوشته‌اید، سپاس قلب خود را تقدیم می‌دارم. همچنین اقدام شجاعانه آقای «ی. کیزویوکس» که با معلق کردن تعطیلات کریسمس و سال جنید خود تقاضای آمن به ایران و نظارت مستقیم بر پروسه دادگاه‌های ما را داشته جای تقدیر بسیار است و من از طریق شما تشکرات خود نسبت

به اقدامات ایشان را ابراز می‌دارم. در این نامه قصد دارم راجع به اعتصاب کارگران نساجی کردستان برایتان بنویسم که کمیته حمایت از اعتصاب منتخب کارگران طی نامه‌ای شما را در جریان وقایع تا آن روز گذاشته‌اند. این کارگران علیه اخراج همکاران قراردادی خود دست به اعتصاب زده‌اند و اکنون وارد دهمین روز اعتصاب خود شده‌اند. در ایران مثل سایر کشورهای جهان کارگر را قبل از استخدام رسمی به صورت آزمایشی شاغل می‌کنند. مدت این دوره آزمایشی سه ماه است. در این جا کارفرماها درست یک روز قبل از اتمام مدت مقرر معمولاً کارگران آزمایشی را اخراج کرده و دوباره آن‌ها استخدام می‌کنند. متأسفانه مدت-هاست که در ایران این امر روال اصلی کارفرما شده است. آن‌ها برای سال‌ها کارگران را به این شکل در استخدام خود نگه می‌دارند. این کارگران طبق آمار خود رژیم بیش از یک و نیم میلیون نفرند که به دلیل محرومیت از هرگونه پوشش قانونی، کارفرماها می‌توانند آن‌ها را بدون دادن هیچ مزایایی اخراج کنند. کارگران قراردادی به دلیل محرومیت از پوشش قانونی معمولاً ناچارند محافظه‌کارانه عمل کرده و از حقوق انسان خود دفاع نکنند. ۳۵۰ کارگر اعتصابی کارخانه نساجی سنج، که برای جلوگیری از اخراج ۶ همکار خود دست از کار کشیده‌اند، برای اولین بار در دوره اخیر سد این محافظه‌کاری را شکسته و با تمام قوا در برابر کارفرما و پشتیبانان دولتی آن‌ها ایستاده‌اند. کارگران بخش‌های دیگر در ایران با ابراز پشتیبانی خود از این کارگران اعتصابی نشان داده‌اند که متوجه اهمیت این اعتصاب هستند. به نظر من تشکل‌ها و رهبران بین‌المللی کارگری نیز می‌توانند با پشتیبانی خود از این مبارزه و اعتصاب اقدام مثبتی به نفع کارگران محروم از پشتیبانی قانونی به عمل آورند. تا آن جایی که من اطلاع دارم در میان آن دسته از رهبران جهان که به مسایل کارگری ایران توجه دارند شما نخستین کسی هستید که به بی‌حقوقی کارگران قراردادی اشاره کرده و در پی دفاع از آن‌ها برآمده‌اید.

از دو ماه پیش کارگران نساجی کردستان سه بار برای جلوگیری از اخراج همکاران خود دست به اعتصاب زده‌اند. یکبار کارفرما در برابر خواست کارگران سر تسلیم فرود آورد، اما بعداً زیر آن زد. اعتصاب موجود سومین اعتصاب این کارگران است. این اعتصاب زیر رهبری شورای کارگران است که به طرز رضایت بخشی از حقوق کارگران دفاع می‌کند. اما شورای اسلامی استان و سایر تشکل‌های دولت ساخته هیچ حمایت و یا کمکی نکرده‌اند. اکنون مقامات انتظامی و کارفرما اعضای شورا و مخصوصاً رییس آن، آقای شپس امانی را تحت فشار قرار داده‌اند. بقیه اعضای شورا نیز تهدید شده‌اند که عبارتند از آقایان اقبال مرادی، احمد فاتحی، هادی زارعی، فرشید بهشتی‌زاد و حسن شریعتی.

مامورین انتظامی تاکنون چند بار آقای امانی را مورد تهدید مستقیم و بازجویی قرار داده‌اند. اما پشتیبانی کارگران از آن‌ها مانع بازداشت وی شده است. طبق آخرین اطلاعات مقامات کارخانه کارگران اعتصابی را تهدید کرده‌اند که اگر تا فردا اول ژانویه ۲۰۰۵ سرکار برنگردند کارخانه بسته و همه کارگران اخراج خواهند شد.

با توجه به تهدیدات کارفرما اکنون پشتیبانی از این کارگران از اهمیت بسیار زیادی برخوردار است و من مطمئن هستم که این مهم مورد توجه شما قرار می‌گیرد.

با احترام

محمود صالحی

دی ماه ۱۳۸۳ - ژانویه ۲۰۰۵

نامه محمود صالحی از زندان به گای رایدر

آقای گای رایدر عزیز،

امروز ۲۰۰۷/۰۴/۱۲ امکان یافتیم تا از زندان سنندج با یکی از رفقایم تماس تلفنی بگیریم. طی این تماس از وی خواستیم تا از طریق این نامه چگونگی ربودن مرا به اطلاع شما برساند. روز دوشنبه ۹ آوریل در محل کارم، یعنی شرکت تعاونی مصرف کارگران سقز، مشغول انجام وظایفم بودم که یکی از فرماندهان حفاظت اطلاعات نیروهای انتظامی سقز در ساعت ۱۲ و ۳۰ دقیقه به وقت ایران وارد شد و گفت که آقایان فرماندار و دادستان می‌خواهند تا در مورد مراسم اول ماه می سقز با من مذاکره کنند، از آنجا که این شخص بارها شخصا به محل کارم آمده و مرا برای مذاکره با کار به دستان دعوت کرده بود دچار هیچ شکی نشدم و همراه وی رفتم. وقتی به آنجا رسیدم متوجه شدم که نه دیدار با فرماندار و دادستان مطرح است و نه مساله مراسم اول می امسال. در آنجا یکی از کار به دستان قضائی حکم دادگاه تجدید نظر را به من سفاهای اعلام کردند که طی آن به یک سال حکم تعزیری در زندان و سه سال حکم تعلیقی محکوم شده‌ام. من به شیوه فریبکارانه دستگیری خود اعتراض کردم و آن را مخالف شان انسانی دانسته و از امضاء کردن آن خوداری کردم. من هم گفتم که این حکم باید به دست وکلایم برسد یا از طریق مامور ابلاغ به در خانه‌ام آورده شود بعد از تفتیش بدنی من را به سرعت از دادگاه بیرون آورده و سوار ماشین کردند و با سرعت سرسام‌آوری ریوندند. بعد از چند ساعت متوجه شدم که به زندان مرکزی سنندج برده می‌شوم. آن‌ها به این ترتیب اجازه ندادند تا من با همسر عزیز و بچه‌های نازنینم خداحافظی کنم و حتا اجازه ندادند داروهایم را بردارم. بدون شک خبر دارید که یکی از کلیه‌های من از کار افتاده و کلیه دیگرم در حال از کار افتادن است و بدون آن داروها و مداوای مداوم جانم در خطر خواهد بود. این در عرف انسانی چه معنائی دارد؟ آن‌ها من را صرفا به خاطر تلاش برای برگزاری روز جهانی خود و هم طبقه‌هایم محکوم کرده‌اند و در عین حال جرات نمی‌کنند من را به صورتی معمولی احضار کنند. آن‌ها مرا می‌ربایند تا از خشم کارگران و مردم آزاده و از اعتراض در امان بمانند.

در واقع دستگیری من سه هفته قبل از اول می ۲۰۰۷ یک اقدام سیاسی است و نه قضائی. آن‌ها مرا در این شرایط معین دستگیر کرده‌اند تا برگزاری مراسم مستقل اول ماه می امسال دچار مشکل شود و تلاش کارگران ایران برای ایجاد تشکل‌های مستقل از دولت دچار سستی گردد. اما آن‌ها از این نکته غافلند که من متعلق به یک جنبش اجتماعی - کارگری هستم. آن‌ها غافلند که من و سایر فعالین کارگری و مردم مبارز به شیوه جمعی کار می‌کنیم. این جنبش با این شیوه کار همیشه این امکان را دارد تا جای خالی افرادش را پر کند. حتی این احتمال وجود دارد که فعالین جنبش کارگری در چنین شرایطی بر میزان فعالیت خود به لحاظ کمی و کیفی بیفزایند و مراسم مستقل روز جهانی کارگر را با شکوهرز از قبل برگزار کنند. این امکان وجود دارد که تلاش برای ایجاد تشکل‌های مستقل کارگری مضاعف شود.

ضروری دانستم این نامه را برای شما بفرستم و شخصا شما را در جریان وقایع بگذارم. از روزی که در اول می ۲۰۰۴ من و همکارانم را دستگیر کردند تا امروز در داخل و خارج تلاش‌ها، اعتراضات و مبارزات زیادی صورت گرفته است تا قوه قضائی ایران عقب نشاندن شود. آن‌ها در ابتدا ما را منتسب به سازمان کردستان حزب کمونیست ایران (کومله) کردند و به خطر انداختن «امنیت ملی» را در پرونده ما وارد کردند. مبارزه وسیع نهادها و

تشکل‌های کارگری در ایران و جهان کار به دستان قوه قضائی را واداشت از این‌گونه پرونده سازی‌ها دست بردارند. به عبارت دیگر مبارزه گسترده داخل و خارج پرونده‌سازان را کیلومترها به عقب نشانند. اما این مبارزه لازم است تا تیرنه کامل ما و تحمیل حق برگزاری مراسم مستقل روز جهانی کارگر در سراسر ایران ادامه یابد. من شکی ندارم که شما همچنان نقش شایسته و قابل ستایش خود در این مرحله را نیز ادامه خواهید داد.

ارادتمند محمود صالحی، ۱۳ آپریل ۲۰۰۷ - فروردین ۱۳۸۶

رونوشت:

آنا بیوندی

جانکس کوچکیویچ

کارگران و فعالان کارگری متشکل در فدراسیون جهانی حمل و نقل!

آقای راندال هاوارد

رئیس فدراسیون جهانی کارگران حمل و نقل

از کارگران و فعالین کارگری «آی.تی.اف» به خاطر اعلام یک هفته همبستگی با کارگران ایران بسیار تشکر می‌کنم.

طبقه کارگر جهان در سراسر دنیا با مصائب و مشکلات بی‌شماری علی‌الخصوص در طول این بحران بزرگ و گسترده اقتصادی مواجه شده‌اند که همه آنان به اتحاد و حمایت از همدیگر نیازمندند، با این حال ما کارگران ایران با مشکلات بیش‌تری مواجه شده چون از حقوق اساسی کارگری از قبیل آزادی تشکل محروم شده‌ایم. بنابراین همبستگی طبقاتی کارگران جهان با کارگران ایران اهمیت بسیاری برای ما دارد و من امیدوار هستم که این حمایت و همبستگی طبقاتی ادامه داشته باشد.

ما کارگران ایران علی‌رغم محرومیت‌مان از حقوق اصلی کارگری در تلاش و مبارزه روزانه در راستای بهبود موقعیت کار و اجتماعی خود هستیم. هر چند در این مبارزه ما درحال رودرویی با سببیت و پرداخت بهای سنگینی هستیم، اما ما به مبارزه خویش ادامه داده تا هنگامی که به اهدافمان از جمله دستیابی به حق تشکل نائل می‌شویم. همبستگی و پشتیبانی کارگران جهان، ما را در این مبارزه و در جهت تحقق خواست و مطالباتمان یاری خواهد داد.

اجازه بدهید از این فرصت استفاده کرده و از فدراسیون و سایر کارگرانی که برای آزادی من از زندان، کمپین‌هایی را سازمان داده‌اند و همچنین از کوشش‌های بی‌نهایت با ارزش شما جهت رهائی منصور اسانلو، رئیس سندیکای شرکت اتوبوس‌رانی تهران، مراتب قدردانی و تشکر را به عمل آورم.

ارادتمند

محمود صالحی

۲۶ مهر ۱۳۸۷ - ۱۸ اکتبر ۲۰۰۹

فصل پنجم

گزارش سازمان بین‌المللی کار

سازمان بین‌المللی کار، گزارش مفصلی در مورد حوزه‌های کارگری و کارفرمایی ایران منتشر کرده است. بخشی از این گزارش، که به جنبش کارگری ایران مربوط است، به شرح زیر است:

▪ پرونده شماره: ۲۳۲۳

- گزارش موقت

- شکایت علیه دولت جمهوری اسلامی ایران

- ارائه شده توسط: کنفدراسیون اتحادیه تجارت بین‌الملل (ITUC)

- اتهام: سازمان شاکای اقامه نموده است که کارگرانی توسط پلیس ضدشورش در جریان یک اعتصاب و اعتراضات مربوط به آن کشته شده، و تعداد بسیار زیاد دیگری از کارگران دستگیر و بازداشت شده‌اند. در یک حادثه دیگر در خلال یک گردهمایی در روز کارگر، تعدادی از کارگران دستگیر و بازداشت شده‌اند.

۹۵۲) آخرین بررسی این پرونده توسط کمیته در خصوص اساس آن در جلسه ژوئن ۲۰۰۷ آن صورت گرفت که در آن یک گزارش موقت توسط هیات دولت در ۲۹۹مین جلسه آن مورد تصویب قرار گرفت (به گزارش ۳۴۶ام، پاراگراف‌های ۱۰۹۸ الی ۱۱۲۹ مراجعه گردد).

۹۵۳) کنفدراسیون اتحادیه تجارت بین‌الملل (ITUC) طی مکاتبات مورخ ۴ جولای ۲۰۰۷ اطلاعات اضافی را در حمایت از ادعاهایش تسلیم نمود.

۹۵۴) دولت نظرات خود را طی مکاتبات مورخ ۱۳ فوریه و ۲۸ آوریل ۲۰۰۸ ارائه نمود.

۹۵۵) جمهوری اسلامی ایران، نه آزادی انجمن و حمایت از حقوق تشکیل انجمن سال ۱۹۴۸ (شماره ۸۷) را مورد تصویب قرار داده است و نه حق تشکیل انجمن معاملات جمعی سال ۱۹۴۹ (شماره ۹۸) را.

الف) بررسی قبلی پرونده

۹۵۶) کمیته در بررسی قبلی خود در این پرونده نظرات ذیل را ارائه داد (به گزارش ۳۴۶ام، پاراگراف ۱۱۲۹ مراجعه گردد):

(الف) کمیته از دولت خواست یک کپی از رای نهایی دادگاه عالی را در رابطه با قتل چهار فرد بیگناه توسط نیروی پلیس در خلال واقعه شهر بابک ارسال نموده و اقداماتی را که دولت انجام داده یا در نظر دارد انجام دهد را در رابطه با تعیین مسئولیت این کار و مجازات طرفین گناهکار و جلوگیری از تکرار چنین اعمالی نشان دهد.

(ب) کمیته از دولت خواست از اقدامات انجام شده در جهت تضمین این که مقامات ذی-صلاح دستورات کافی را دریافت نموده به نحوی که خشونت بیش از حد را در هنگام کنترل تظاهرات‌ها که ممکن است سبب اختلال در آرامش گردد حذف نمایند را گزارش نماید.

(پ) کمیته یکبار دیگر از دولت خواستار اطلاعات در خصوص اشتغال و یا هرگونه

وابستگی اتحادیه کارگری شش نفری که در نتیجه اتفاقات شهر بابک محکوم گردیده، و همین‌طور در خصوص اعمال خاصی که موجب متهم کردن آن‌ها شده و زمینه‌ای که به خاطر آن محکوم شده‌اند گردید. کمیته خواستار آن شد که دولت آراء دادگاه که علیه این افراد صادر شده است را برای آن‌ها بفرستد.

(ت) کمیته از دولت خواست از آزادی فوری هر عضو اتحادیه کارگری که ممکن است هنوز در رابطه با مراسم روز کارگر سال ۲۰۰۴ در بازداشت به سر برند اطمینان حاصل نموده و گام‌هایی را در جهت اطمینان از این که آن‌ها از اتهاماتی که به آن‌ها وارد شده رها گردیده و این مساله را به اطلاع کمیته برساند. با اشاره به این که مورد آقای دیوارگر در دست استیناف می‌باشد، کمیته انتظار دارد که دادگاه استیناف این پرونده را با در نظر گرفتن مقررات کنوانسیون‌های شماره ۸۷ و ۹۸ مورد بررسی مجدد قرار داده و این که آقای دیوارگر از کلیه اتهامات باقی‌مانده که اینک نه نظر می‌رسند که کاملاً در ارتباط با فعالیت‌های اتحادیه کارگری وی می‌باشند مطلع گردد. کمیته از دولت خواست که این مساله را به کمیته اطلاع دهد.

(ث) کمیته از دولت خواست که یک تحقیق مستقل در خصوص ادعاهای شاکي آقای دیوارگر در خصوص دستگیری، بازداشت، ضرب و شتم شدید، و احضار به دادگاه در آگوست سال ۲۰۰۵ تهیه و کلیه نکات را در این رابطه ارائه دهد.

(ج) کمیته از دولت خواست که یک تحقیق کامل و مستقل را در خصوص اتهام دستگیری رهبران اتحادیه کارگری و انجمن صنف معلمان در جولای ۲۰۰۴ انجام داده و اطلاعات کاملی در این رابطه ارائه دهد.

(چ) کمیته یکبار دیگر از دولت خواست که یک تحقیق مستقل در خصوص اتهامات وزارت اطلاعات مبنی بر بازجویی، تهدید و اذیت آقایان شیث عمانی، هادی زارعی و فرشید بهشتی زاد انجام داده و کمیته را از آن آگاه سازد.

(ح) کمیته از دولت خواست در خصوص پیشرفت در خصوص اصلاح قانون کار و ارائه یک کپی از اصلاحات پیشنهادی نهایی به نحوی که با علم کامل از حقایق این پرونده را مورد رسیدگی قرار دهد آگاه نماید.

(۹۵۷) شاکي در مکاتبه مورخ چهارم جولای ۲۰۰۷ خود اشاره نموده که آقای محمود صالحی محکومیت نوامبر ۲۰۰۶ خود را در دادگاه انقلاب سقز استیناف نمود، و این که آخرین محاکمه فرجام وی در یازدهم مارس ۲۰۰۷ آماج و هدف اختلالات رویه‌ای قرار گرفت. آقای صالحی توسط فردی محاکمه استیناف شد که در زمان بازداشت اولیه وی نقش پیگردکننده وی را در ماه می ۲۰۰۴ داشته و کسی که مجازات زندانی شدن چهار ساله آقای صالحی را در نوامبر ۲۰۰۶ صادر کرده بود.

(۹۵۸) طبق فراخوانی‌های دادگاه، آقایان محمود صالحی، جلال حسینی و محسن حکیمی همراه با وکیلشان آقای محمد شریف در دادگاه استیناف کردستان در یازدهم مارس ۲۰۰۷ حاضر شدند. پس از مدتی تأخیر به آقای شریف اطلاع داده شده که آقای محمد مستوفی، قاضی رییس بخش ۷ در مرخصی می‌باشد. برطبق رویه لازم، آقای شریف منشی دادگاه، و موکلین حاضرش در دادگاه را از قصدشان مبنی بر ترک آنجا مطلع نمود. منشی دادگاه از آن‌ها خواست صبر کنند در جینی که به وی به رییس دادگاه اطلاع می‌دهد. یک ساعت بعد، به آقای شریف اطلاع داده شد که جلسه دادرسی با قضاوت قاضی صادقی سرپرستی خواهد شد. در زمان دستگیری هفت رهبر کارگران در سقز، در اجتماع روز کارگر سال ۲۰۰۴، گروهی که شامل آقای صالحی، حسینی و حکیمی، آقای صادقی پیگرد کننده سقز و از این-

رو امضاءکننده حکم دستگیری رهبران کارگران بود. در جلسه محاکمه دادگاه انقلابی سقر در اکتبر ۲۰۰۶، و آقای صادقی رییس بخش دادگستری سقر بود. قاضی که صالحی و سه تن از همکارانش را در آن محاکمه محکوم نمود یک قاضی جایگزین یعنی آقای شایق بود و مجازات وی تنها پس از تصویب آقای صادقی تأیید گردید. بنابراین صالحی، حسینی و حکیمی در رسیدگی به استیناف خود توسط همان فردی محاکمه می شدند که دستور دستگیری اولیه آنان و تأیید مجازاتشان را در محاکمه دوم داده بود. هیچ حکمی در گزارش استیناف ۱۱ مارس ۲۰۰۷ صادر نگردید و دفاعکنندگان و وکیلشان از نتیجه محاکمه آگاه نشدند.

۹۵۹) در نهم آوریل ۲۰۰۷، آقای صالحی توسط یکی از مقامات حاکم نیروی امنیتی سقر در محل دفتر همبستگی انجمن کارگران نانوایان ملاقات گردید. این مقام خواستار آن شد که آقای صالحی در دفتر داسرا حاضر شود تا راجع به مسائل مربوط به مراسم روز کارگر ۲۰۰۷ با شهردار و رییس داسرا گفتگویی داشته باشد. ولی به مجرد آن که وی به دفتر داسرا وارد شد به وی اطلاع داده شد که دادگاه استیناف کردستان در مورد پرونده وی به رای نهایی رسیده است و این که وی به یک سال زندان و سه سال دیگر مجازات معوق زندان محکوم شده است. وی فیالمجلس دستگیر شد و حق وی جهت اطلاع به وکیل یا اقوامش را رد نمودند. صالحی به مجازات و دستگیری خود اعتراض نموده و حاضر نشد رای را امضاء کند. پس از آن که توسط همکاران صالحی و اقوامش به مقامات هشدار داده شد که شهروندان سقر قصد اعتراض دارند به وی اجازه داده شد که توسط تلفن با خانواده خود صحبت نماید، که از آن طریق بود که اقوامش مطلع گردیدند که وی به سندانج مرکز استان کردستان و جایی که ۴۰۰ کیلومتر با سقر فاصله دارد منتقل خواهد شد. صالحی در حال حاضر در زندان مرکزی سندانج نگهداری می شود.

حالات مقامات امنیتی به کارگرانی که به حمایت صالحی جمع شده بودند:

۹۶۰) شکایت اشاره بر آن دارد که در ۱۶ آوریل ۲۰۰۷، نیرویهای امنیتی جبرا به متفرق کردن گردهمایی که به حمایت از آقای صالحی، توسط چندین دوجین از کارگران و فعالان کارگری، که اکثرا کارگران بخش نانوایان سقر در برابر محل کار وی، شرکت مصرفی کارگران سقر برگزار شده بود پرداختند. افسران امنیتی یونیفرم پوش و در لباس شخصی با چوب و اسپری گاز به کارگران حمله کردند. کارگران متعددی زخمی شدند، هم-چنین گزارش شده است که پسر ۱۷ ساله آقای صالحی یعنی سمارند صالحی در خلال این گردهمایی دستگیر شد. جلال حسینی و محمد عبدی پور به دفتر داسرا فراخوانده شدند تا از حضور آنان در آن اجتماع ممانعت به عمل آید، و به عبدی پور که از کلیه اتهاماتش در نوامبر ۲۰۰۶ تبرئه شده بود هشدار داده شد که وی تحت هیچ شرایطی به دلیل محکومیتش نمی تواند در گردهمایی شرکت کند. نیروهای امنیتی همچنین دفاتر تعاونی را بستند. شرایط زندان صالحی:

۹۶۱) در ۱۸ آوریل ۲۰۰۷، شاکي نامه ای به رییس جمهور جمهوری اسلامی ایران نوشت و نسبت به دستگیری اتحادیه های کارگری اعتراض نمود و نگرانی خود را از این که آقای صالحی که در حبس به سر می برد و این که توجهات پزشکی را که به خاطر شرایط کلیه اش به آن ها نیاز داشت را از وی دریغ می داشتند ابراز نمود، هیچ پاسخی از مقامات ایرانی دریافت نشد. خانواده، وکیل و حامیان آقای صالحی سعی در ترخیص موقت پزشکی وی نمودند تا بتوانند از معالجات پزشکی در خارج از زندان برخوردار شود. دفتر داسرای سقر اجازه مرخصی موقت صالحی را در ۲۲ ماه می ۲۰۰۷ صادر نمود، ولیکن

رئیس زندان سنندج و دفتر دادسرای سنندج مرخصی را انکار نموده و ترخیص وی را به تصمیم شورای زندان محول کردند که بدان معنا بود که این تصمیم حداقل تا یک ماه بعد انجام نخواهد شد.

(۹۶۲) در ۲۸ ماه می ۲۰۰۷، آقای صالحی به همسرش خانم نجیبه صالحزاده اطلاع داد که وضعیت سلامتی وی بسیار وخیم و کشنده است (درد مفرط کلیه و فشار پائین خون) و خواستار پاسخ سریع در رابطه با مشکل سلامتی‌اش شد. در ۳۱ ماه می ۲۰۰۷، شاکلی نامه‌ای به رییس کل ILO نوشت و خواستار مداخله وی در این امر گردید.

(۹۶۳) در پنجم ژوئن سال ۲۰۰۷، خانم نجیبه صالحزاده نامه‌ای با جزئیات بیشتر در خصوص موقعیت آقای صالحی به شاکلی نوشت. در حالی که حال آقای صالحی وخیم‌تر می‌شد، تلاش‌های خانواده وی برای انتقال او به یک بیمارستان با تاخیر و عدم پذیرش مقامات زندان روبرو می‌شد، در حقیقت، مقاماتی که با درخواست انتقال آقای صالحی به زندان سفر مواجه می‌شدند پاسخ می‌دادند که هیچ حکمی در خصوص چنین تصمیمی ندارند. طبق نظر پزشک وی، که در ۳۱ ماه می ۲۰۰۷ به مقامات زندان تحویل داده شد، صالحی را نمی‌شد به طور مناسب در زندان معالجه نمود، به علاوه، دکتر زندان نیز به صالحی اطلاع داده بود که مادامی که وی توسط یک متخصص معالجه نشود هیچ کاری نمی‌توان انجام داد.

(۹۶۴) در ۱۷ ژوئن سال ۲۰۰۷، آقای صالحی تحت حفاظت شدید به بیمارستان توحید سنندج منتقل شد. وی پس از یک معاینه پزشکی به زندان بازگردانده شد. طبق اطلاع موقت شاکلی، اگرچه حال آقای صالحی رو به وخیم‌تر شدن بود، هنوز هم از معالجات پزشکی کافی محروم است، وی همچنین دچار مشکلات قلبی و روده‌ای گردیده و قادر نیست روی پای خود بایستد. در ۱۰ ژوئن ۲۰۰۷، مقامات زندان حاضر نشدند اجازه ملاقات صالحی با وکیلش آقای محمد شریف را بدهند، به آقای شریف اطلاع داده شد که از آنجا که حکم پرونده آقای صالحی نهایی شده، وکیل دیگر هیچ حقی مبنی بر مداخله از طرف آقای صالحی در مدت زندانی شدن وی ندارد. خانواده صالحی نیز از حق ملاقات وی محروم شدند و تنها می‌توانند از طریق تلفن با وی تماس بگیرند. شاکلی نگرانی عمیق خود را ابراز نمود و این که عدم کمک‌رسانی پزشکی مناسب به صالحی تلاشی است از سوی سرویس‌های امنیتی ایران برای مجبورسازی وی به متوقف ساختن فعالیت‌های اتحادیه کارگری‌اش و این که زندگی وی در خطر قریب‌الوقوع می‌باشد.

(۹۶۵) شاکلی در مکاتیب مورخ ۲۷ آگوست ۲۰۰۷، اشاره می‌نماید که صالحی که علی‌رغم شرایط تهدیدکننده سلامتی‌اش هنوز در زندان سنندج نگهداری می‌شود، پس از آن که هوشیاری خود را در زندان از دست داد در ۱۲ جولای ۲۰۰۷ به بیمارستان توحید منتقل شده است. وی تنها معالجات اولیه‌ای را در بیمارستان دریافت نموده و پس از ۱۴ ساعت به زندان برگردانده شده است. همین آقای محمد شریف وکیل آقای صالحی، گزارش نموده است که دولت مداخله‌ای با مقامات مربوطه در رابطه با شرایط بازداشت آقای صالحی نمی‌نماید، و این که تلاش‌های وی برای تامین کمک پزشکی مناسب برای آقای صالحی بدون پاسخ مانده است. در ۲۳ آگوست ۲۰۰۷، آقای صالحی به دلیل فشار خون پائین بحرانی مجدداً به اتاق اورژانس بیمارستان توحید برده شد، وی همان روز به زندان بازگردانده شد.

بازداشت و تنبیه جسمی برای فعالیت‌های اتحادیه کارگری ایران (NUUWI) توسط دادگاه انقلابی سنندج محکوم به برهم زدن نظم عمومی و ترتیب

شرکت در یک گردهمایی غیرقانونی، و ابراز «رفتار غیرمعمول» شدند. شاکیان اشاره نمودند که اساس محکومیت آنان شرکت در فعالیت های اتحادیه روز کارگر سال ۲۰۰۷ بوده است، و نام ده نفر از اعضاء را به شرح زیر ارائه می‌نماید: خالد، حبیب ... کاله کنی، فارس گوویلیان، صادق امجدی، صدیق سبحانی، عباس اندریانی، محی‌الدین رجبی، طیب ملائی، طیب چاتتی و اقبال لطیفی.

(۹۶۷) در چهارم آگوست ۲۰۰۷، شعبه ۱۰۴ پیگرد دادگاه جزائی سنندج یازده عضو اتحادیه کارگری را به ۹۱ روز زندان و مجازات بدنی ده ضربه تازیانه شلاق محکوم نمود که بلافاصله اجرا شد. این یازده نفر درخواست فرجام حکم را نمودند و طبق اطلاع شاکی مجازات هنوز هم در حال اجراست. NUUDWI نامه‌ای به شاکی نوشته و توجه آن‌ها را به این حقیقت جلب نموده که این احکام به فاصله کوتاهی پیش از یک تظاهرات جهانی اتحادیه کارگری که در نهم آگوست ۲۰۰۷ توسط شاکی و فدراسیون ترابری بین‌الملل (ITF) به جهت اظهار همبستگی شان با کارگران جمهوری اسلامی ایران برگزار شده صادره گردیده‌اند. به نظر NUUDWI هدف از این احکام آن بود تا کارگران ایرانی را مرعوب کرده و بتروساند و آن‌ها را از پیوستن به هر عملکردی که برای آن روز برنامه‌ریزی شده بود منصرف گرداند. شاکی اشاره نمود که وی شدیداً به این عقیده معتقد است و رفتار نکوهیده مقامات قضایی ایران را محکوم می‌کند. وی همچنین ادعا می‌نماید که دلیل خوبی برای این باور دارد که برخی از بخش‌های شعبه اجرایی کشور بر دادگاهی که این احکام را صادر نموده اعمال نفوذ کرده‌اند و از این‌رو در خصوص استقلال قوه قضائیه اظهار شک و تردید نمود.

(۹۶۸) در ۱۵ آگوست ۲۰۰۷، دادگاه عمومی کیفری سنندج آقای شیث امانی، رییس هیات مدیره NUUDWI و آقای صادق کریمی، یکی از اعضاء اتحادیه را به دو سال و نیم زندان محکوم نمود. طبق تصمیم دادگاه، حکم آقای امانی را می‌شد در قبال پرداخت وجه تا ۶ ماه کاهش داد، در حالی که مجازات آقای کریمی در قبال پرداخت وجه تا یک سال کاهش می‌یافت. هر دوی آقایان امانی و کریمی اینک ماه‌هاست که به خاطر شرکت در فعالیت‌های روز کارگر سال ۲۰۰۷ در زندان سنندج به سر می‌برند.

■ پاسخ دولت:

- خاتون آباد و شهر بابک

(۹۶۹) دولت در مکاتبه مورخ ۱۳ فوریه ۲۰۰۸ خود اظهار داشت که وی حوادث شهر بابک و خاتون آباد را دو واقعه جداگانه می‌داند، و همچنین فکر می‌کند واقعه دوم یک شورش مخرب بود که به طور بالقوه می‌توانست زندگی و امنیت مردم بی‌گناه را به خطر اندازد. دولت انکار می‌کند که در حادثه خاتون آباد، اصول آزادی انجمن را نقض نموده است. اقدامات انجام شده توسط پلیس، که به طور اتفاقی به نتایج پیش‌بینی نشده و تاسف باری منجر شد، را نمی‌بایست به صورت اقدامی از پیش برنامه‌ریزی شده برای محدود کردن حقوق آزادی انجمن در نظر گرفت بلکه این مساله واکنشی بی‌اختیار و فوری برای حفظ امنیت و ایمنی همگانی بوده است.

(۹۷۰) در این ارتباط با روند قانونی مربوط به برخوردهای خشونت‌آمیز در شهر بابک، که در آن چهار بی‌گناه کشته شدند، دولت اظهار داشت که اعضاء خانواده یکی از قربانیان که رای دادگاه نظامی مبنی بر تیرنه نمودن نیروی پلیس و به رسیمت شناختن حق خانواده قربانیان مبنی بر دریافت خسارت را مورد استیناف قرار داده‌اند. دادگاه عالی ملی، استیناف خانواده قربانی را رد نمود و از رای دادگاه نظامی طی رای شماره ۳۱/۴۷۰ مورخ ۲۸

اگوست ۲۰۰۷ حمایت نمود. دولت اظهار داشت که تیرنه نیروهای پلیس نمایانگر آنست که پلیس مقررات را در خصوص صف آرانی نیروها رعایت کرده بود. طبق ماده یک قانون داوری نیروی ارتش، پلیس در برخورد با این موقعیت خطاکار شناخته نشد. دولت اطمینان داد که خانواده‌های داغ‌دیده خسارات مقتضی را به مجرد آن که توسط دادگاه تعیین شود دریافت خواهند نمود و عمیق‌ترین انده خود را از بابت این مرگ‌ها ابراز نمود.

۹۷۱) دولت هیچ‌یک از استانداردهای اجرائی ILO را برای متوسل شدن به تهدید عمومی یا وحشی‌گری در لوای فعالیت‌های اتحادیه‌های کارگری نمی‌پذیرد، ولی در عوض اعتقاد دارد که سازمان‌های کارگری و کارفرمایی می‌بایست قوانین و مقررات ملی را در انجام فعالیت‌هایشان در نظر بگیرند و در آن صورت اعتصابات آرام و نشست‌آلود اتحادیه کارگری، از اختلالات اجتماعی که منجر به خرابی وسیع اموال و به خطر انداختن امنیت عمومی می‌گردند متمایز خواهند گردید.

۹۷۲) در رابطه با نظریه پیشین کمیته، مبنی بر این که مقامات ذی‌صلاح دستورات کافی دریافت کنند تا استفاده از خشونت شدید در زمان کنترل تظاهرات حذف گردد، دولت اشاره نمود که از طریق شورای امنیت ملی قوانین و مقررات اکیدی در خصوص تظاهرات‌هایی که ممکن است به طور بالقوه سبب برهم خوردن آرامش گردند اجرا می‌گردد. قانون منبور شامل گویش نیل می‌گردد: (۱) «... به هنگام سر و کار داشتن و کنترل نمودن تظاهرات، گردهمایی‌ها و ناآرامی‌های اجتماعی، نیروهای انتظامی می‌بایست توجه اکید به مقررات مربوط به سلاح‌ها و تجهیزات ضدشورش بنمایند...» (۲) «... این حکم اساس فعالیت‌های نیروهای امنیتی و انتظامی را در کنترل ناآرامی‌ها و بی‌نظمی‌ها تشکیل می‌دهد، هرگونه تخلف از این حکم مشمول اقدامات و مجازات‌های شدید انضباطی خواهد بود...»

۹۷۳) پلیس و نیروهای ضدشورش دستورات اکیدی در خصوص بکارگیری زور و استفاده از سلاح‌های گرم تنها در موارد استثنایی دریافت نموده‌اند. معاون وزیر در امور امنیتی و انضباطی که همچنین ریاست شورای امنیت ملی را نیز دارا می‌باشد اخیراً دستورات و رهنمودهایی را بخشنامه نموده و به فرمانداران و روسای شوراهای امنیتی، در قبال بکارگیری خشونت‌های انضباطی در کنترل تظاهرات اخطار نموده است. به علاوه، دولت احتمال پروژه‌های همکاری فنی برای آموزش نیروهای پلیس که چگونه به بهترین نحو با تظاهرات اتحادیه کارگری برخورد نمایند را با ILO مورد بحث قرار داده است.

۹۷۴) دولت اظهار می‌دارد که در نتیجه وقایع شهر بابک شش نفر محکوم گردیده‌اند، محمد فهیم محمودی، عباس میمندی نیا، حسین مرادیان، مومن‌پور محمودیه، سعید زانگانگی و علی اصغر سوفلابی که یا بی‌کار بوده و یا فروشنده مواد غذایی می‌باشند و هیچ‌یک سابقه وابستگی به اتحادیه کارگری و یا در استخدام در فعالیت‌های اتحادیه‌های کارگری را نداشته‌اند. به علاوه هیچ اطلاعاتی در خصوص ارتباط وقایع فوق با فعالیت‌های اتحادیه کارگری وجود نداشته و هیچ سازمان کارگری مسئولیت سازمان‌دهی وقایع فوق را به عهده نگرفته است. با در نظر گرفتن خود انگیزه بودن ذاتی این واقعه، و نقشی که همبستگی قومی می‌تواند در بروز اعتراضات داشته باشد، دادگاه به منظور کم کردن احتمال وقوع ناآرامی در شهر بابک، توهین‌های جدی را که توسط این شش نفر انجام شده بود را کم ارزش قلمداد نمود و بر طبق آن، محکومیت ۴ تا ۹ ماه زندان آقایان عباس میمندی‌نیا، حسین مرادیان، مومن‌پور محمودیه، سعید زانگانگی و علی اصغر سوفلابی به دلیل تخریب و ضایع نمودن اموال عمومی و شخصی را برای مدت سه سال به تعویق انداخت. دادگاه مرحله اول در تاریخ ۸ ژوئن ۲۰۰۴ رای را صادر نمود و تحت رای شماره ۹۳ دادگاه استیناف مورخ

۱۴ ژانویه ۲۰۰۵ معلق گردید. در خصوص آقای محمد فهیم محمودی، محکومیت زندان وی به جریمه یک میلیون ریالی (تقریباً ۱۰۰ دلار آمریکا) تبدیل گردید. یک کپی از رای شماره ۹۳ به نامه دولت ضمیمه می‌باشد.

سفر

۹۷۵) در رابطه با اتهامات علیه اتحادیه‌های کارگری متعدد در رابطه با شرکت آن‌ها در راهپیمایی روز کارگر سال ۲۰۰۴، دولت اظهار می‌دارد که در پائیز ۲۰۰۶ دادگاه مرحله اول به ترتیب احکام چهار سال زندان محمود صالحی و جلال حسینی را صادر نمود، و مجازات دو سال زندان برای برهان دیوارگر و محسن حکیمی (همچنین مشهور به محسن کم گویان). در رای شماره ۱۸۱۷، دادگاه استیناف سه سال از چهار سال محکومیت صالحی را برای مدت سه سال به تعویق انداخت. در آراء شماره ۱۸۱۸ و ۱۸۱۸۹ و ۱۸۲۰ مورخ ۱۶ مارس ۲۰۰۷، دادگاه استیناف کل دوره مدت محکومیت حسینی، دیوارگر و حکیمی را به مدت سه سال به تعویق انداخت. کپی آراء شماره ۱۸۱۷ الی ۱۸۲۰ به ضمیمه شکایت می‌باشد. این آراء همچنین تصریح می‌نمود که (۱) هرگونه جرم ارتكابی در خلال دوره تعلیق سبب لغو تعلیق شده و باعث خواهد شد که محکومیت سال ۲۰۰۶ اجرا گردد، و (۲) طرفین درگیر اجازه تشکیل هیچ‌گونه اجتماع یا گردهم آبی که سبب اختلال در نظم عمومی گردد را ندارند، چه در رابطه با اتحادیه باشد و چه نباشد، و اجازه هیچ‌گونه تماس با گروه‌های ضدانقلاب و یا افراد را از طریق وسائل الکترونیکی، اینترنت و یا با استفاده از تکنولوژی ارتباطات را ندارند.

۹۷۶) طبق گفته دولت، تعلیق محکومیت‌های چهار عضو اتحادیه کارگری نشان‌دهنده ملایمت و ارفاقی است که به پرونده آن‌ها شده است. به هر حال آراء دادگاه استیناف هم این افراد را از تجاوز از مرزهای قراردادی فعالیت‌های اتحادیه کارگری و شرکت آن‌ها در گروه‌های سیاسی به منظور به خطر انداختن حق حاکمیت، تمامیت و امنیت دولت منع نمود. ۹۷۷) دولت اظهار داشت که برهان دیوانگر در خارج از ایران زندگی می‌کند و این که محمد صالحی در حال گذراندن مدت یک ساله زندان خود می‌باشد. در رابطه با معالجه صالحی، دولت اشاره نمود که برخلاف آنچه که به دروغ و کینه‌جویانه در رسانه‌های مختلف منتشر شده است، صالحی به خاطر بیماری‌هایش دائماً توسط پزشکان مشهور معاینه شده و در سراسر دوره زندانی شدنش دسترسی فراوانی به معالجات خاص پزشکی داشته است. خانواده و دوستان صالحی اجازه داشته‌اند وی را در زندان طبق مقررات و قوانین مربوطه ملاقات نمایند، و گزارش شده است که سایر گروه‌ها، از جمله اعضای مجلس اروپائی و آقای هانافیر وستاندی، رییس کنفدراسیون اتحادیه کارگری اندونزی و یک نماینده ITF با همسر و دوستان صالحی ملاقات نموده‌اند.

۹۷۸) در رابطه با دستگیری و بازداشت برهان دیوارگر در آگوست ۲۰۰۵، دولت اظهار می‌دارد که دیوانگر و تتی چند از دیگر اعضای اتحادیه کارگری در راهپیمایی روز کارگر سال ۲۰۰۴ به جرم نقض قانون مدنی هدایت و ایجاد اختلال عمومی دستگیر شدند. پس از بازجویی‌های ابتدائی، دستگیرشدگان همگی به قید کفیل آزاد شدند. دیوارگر به طور غیرقانونی کشور را ترک کرد تا به گروه‌های خرابکارانه و ضدولتی خارج از ایران بپیوندد. وی در حال حاضر یکی از اعضای کمیته مرکزی کارگران کمونیست که به نام «طرفداران حکمت» شناخته می‌شوند می‌باشد. مقامات امنیتی و استانی ادعاهایی دیوارگر را در خصوص این که مورد بازجویی، تهدید و مورد اذیت واقع شده است را رد کردند

انجمن صنفی معلمان

۹۷۹) طبق اطلاعات دریافت شده از دفتر دادستانی، محمود بهشتی لنگرودی در سال ۲۰۰۴ به اتهام تشکیل یک اجتماع غیرقانونی و بستن مدرسه عمومی دستگیر گردید. گزارش گردید که وی به قید کفیل در ۲۴ جولای ۲۰۰۴ آزاد گردید، دادستانی شماره ۲ از کلیه اتهامات علیه لنگرودی تبری جست و وی را از کلیه آن‌ها تبرئه نمود. علی اصغر ذاتی به اتهام اجتماع برای توطئه‌چینی علیه امنیت، همدستی با گروه‌های مخالف و خرابکارانه و نقض قوانین و مقررات ملی دستگیر شد. پرونده وی سپس طی کیفرخواست نقض قوانین و مقررات ملی به دادگاه عمومی فرستاده شد. دادگاه مربوطه حکم کرد که وی قانون ملی را نقض کرده، و محکومیت وی رابطی به فعالیت های اتحادیه کارگری وی ندارد.

کارخانه منسوجات سندج

۹۸۰) طبق یک تحقیق مستقل و آخرین اطلاعات دریافت شده از اداره کار استان کرمان، شیث امانی، به بهانه سختی شرایط کارگری خواستار خاتمه اشتغال در دفتر کارش شد و گزارش می‌شود که وی کلیه مستمری‌ها و مزایای مقرر و قابل پرداخت به وی را که بالغ بر ۷۰ میلیون ریال (حدود ۷۲۰۰ دلار آمریکا) می‌باشد را دریافت نموده است. امانی کمیته انجمن‌های کارگران آزاد در ایران را بدون ثبت قانونی سازمان‌دهی نمود و گزارش می‌شود که به طور مرتب انجمن‌های کارگری استانی و اتحادیه‌های تولیدی را تشویق به اعتصاب می‌نمود. امانی اعتصابات را در کارخانه نخریسی شاهو و کارخانه نخریسی پریس که هر دو در سندج می‌باشند به ترتیب در سال‌های ۲۰۰۵ و ۲۰۰۷ ترغیب نمود. و از فرار معلوم وی در پشت بسیاری از فعالیت‌های شبه اتحادیه‌ای که منجر به شورش‌های اجتماعی گردیده نیز قرار داشته و گزارش می‌شود که نقش فعالی در تهدید کارگران شرکت اتوبوسرانی تهران (SVA-TH) که تمایلی به اعتصاب نداشته اند نیز داشته است.

۹۸۱) هادی زارعی، یکی از اعضاء شورای کارگر کارخانه پارچه‌بافی، بلافاصله پس از پایان اعتصابات درخواست پایان بخشیدن به اشتغال خود شد. وی کلیه وجوه مجزا و سایر مقرری و مزایای خود را بالغ بر ۱۳۰ میلیون ریال (تقریباً ۱۳۰۰۰ دلار آمریکا) دریافت نمود.

۹۸۲) فرشید بهشتی‌زاد، یکی از محرکین اصلی بحران‌های اجتماعی در استان کردستان، گزارش شده است که با گروه‌های مخالف و خرابکارانه خارج در رابطه می‌باشد. بهشتی‌زاد تظاهر نمود که بازداشت شده و گزارش‌های دروغین مبنی بر تهدید و آزار و اذیت توسط نیروهای امنیتی منتشر نمود، همچنین گفته می‌شود که وی باعث آشوب در محیط کار شده و در تشویق کارگران در واحدهای مختلف تولید به اعتصابات مکرر دخیل بوده است که شامل اعتصابات کارخانه نخریسی شاهو در سال ۲۰۰۵ و کارخانه نخریسی پریس در سال ۲۰۰۷ نیز می‌باشد. طی تحقیقات مستقل، ادارات امنیتی و انضباطی استانی، اتهامات بازرجویی، تهدید، و اذیت شیث، هادی زارعی و فرشید بهشتی‌زاد را انکار نمودند.

۹۸۳) دولت اشاره نمود که بصورت نزدیک و موثر با بخش‌های گفتگوی اجتماعی و استانداردهای کارگری بین‌المللی ILO همکاری می‌نماید. اصلاحات پیشنهادی قانون کار توسط یک هیات اعزامی ILO در فوریه ۲۰۰۷ مورد رسیدگی قرار گرفت. جلسات نمایندگان دولت با مقامات ILO در ژنو و تهران از سال ۲۰۰۳ به وضوح نشان‌دهنده

تصمیم دولت بر حل مشکلات موجود می‌باشد. که شامل ابهامات و نارسائی‌های بخش شش قانون کار در مورد آزادی انجمن می‌باشد. باز نویسی بخش شش قانون کار زمینه‌ای مناسب برای اجرای آزادی انجمن فراهم می‌سازد و همچنین هموار کننده راه توسعه فعالیت‌های اتحادیه کارگری می‌باشد، دولت امیدوار است که این قوانین با همکاری شرکای اجتماعی و کمیسیون‌های مرتبط مجلس اصلاح گردند.

(۹۸۴) طی یک مکاتبه مورخ ۲۸ آوریل ۲۰۰۸، دولت خبر آزادی آقای صالحی را در تاریخ ۶ آوریل ۲۰۰۸ منتشر ساخت. در مکاتبه مورخ ۲۸ ماه می ۲۰۰۸، دولت اشاره نمود که رییس قوه قضائیه، آیت... شاهرودی، از استان کردستان دیدن نموده و با آقای صادق کریمی عضو NUU-DI ملاقات نموده است. پیرو این ملاقات، شاهرودی حکم آزادی فوری ۱۱ عضو NUUDWI که در رابطه با تظاهرات روز کارگر ۲۰۰۷ دستگیر و بازداشت شده بودند را صادر نمود. دولت اضافه نمود که شیث امانی، رییس هیات مدیره NUUDWI جزو ۱۱ نفر آزاد شده بود. کلیه افراد فوق به شش ماه زندان محکوم شده بودند که نزدیک به یک ماه از این مدت (۳۳ روز در مورد شیث امانی) را پیش از آزدیشان گذرانده بودند. در نهایت، دولت اظهار داشت که گزارش می‌شود که مشاور و نماینده رییس قوه قضائیه در کمیته عفو، که قبلا با مقامات ILO در بخش استانداردهای کار بین‌المللی ملاقات کرده بود نقش مفیدی در تامین آزادی زود هنگام این ۱۱ نفر داشته است. (د) نتیجه‌گیری‌های کمیته:

(۹۸۵) کمیته خاطر نشان ساخت که این پرونده مربوط به اتهامات سرکوبی شدید اعتصابات و اعتراضات راهپیمایی روز کارگر سال ۲۰۰۴ توسط پلیس در سقز، دستگیری، بازداشت و محکومیت تعدادی از رهبران و فعالان اتحادیه کارگری به دلیل فعالیت‌های اتحادیه کارگری‌شان، دستگیری رهبران اتحادیه کارگران انجمن صنف معلمان، دخالت در اعتصاب کارخانه منسوجات سنندج و آزار و اذیت متعاقب کارگران، نمایندگان و پیشنهاد و قبول وضع قوانینی است که حقوق اتحادیه کارگری تعداد زیادی از کارگران را محدود می‌سازد.

(۹۸۶) کمیته خاطر نشان ساخت که قبلا از دولت خواسته است که کپی رای نهایی دادگاه عالی را در خصوص قتل چهار فرد بی‌گناه توسط نیروی پلیس در خلال واقعه شهر بابک برای کمیته ارسال نماید، و اقداماتی را که دولت انجام داده و یا در نظر دارد در جهت تعیین مسئولیت‌ها، تنبیه طرف‌های مقصر و جلوگیری از تکرار چنین وقایعی انجام دهد را نشان دهد. با توجه به سوابق واقعی که از تصمیم دادگاه عالی به طور مختصر بیان گردیده، کمیته به شرح ذیل اتخاذ سند می‌نماید:

- در تاریخ ۲۴ ژانویه سال ۲۰۰۴، دویست نفر در جلو مجتمع مس سرچشمه در خاتون-آباد، شهری در شهر بابک، اجتماع نمودند تا به استخدام کارگران غیربومی در مجتمع اعتراض نمایند.

- نیروی پلیس از گاز اشک آور و شلیک‌های هوایی در مقابل جمعیت استفاده نمود، که با پرتاب سنگ به سمت پلیس پاسخ داده شد. در نهایت معترضین به درخواست معاون نیروهای انتظامی کرمان متفرق شدند.

- در زمان اعتراض، جوانان با شکستن پنجره‌ها و خراب کردن برخی از وسایل به ساختمان ادارات شهرداری و ایستگاه پلیس شماره ۱۱ حمله کردند.

- نیروهای پلیس سعی کردند با شلیک هوایی آن‌ها را متفرق سازند، ولی متعاقبا دستورات خود را نادیده گرفتن و در نتیجه با توسل به شلیک، سبب قتل چهار نفر و زخمی

شدن دیگران شدند.

- والدین یکی از درگذشتگان شکایتی را مطرح کردند، ولیکن پیگرد نیروهای انتظامی مربوطه توسط دادستان ارتشی متوقف و موضوع به دادگاه نظامی ارجاع گردید، که نیروی پلیس را تبرئه نمود ولی رای دستور به پرداخت خسارت به خانواده قربانیان داد.

- خانواده‌های فرد درگذشته رای دادگاه نظامی را مورد استیناف دادگاه عالی قرار دادند و ادعا نمودند که دادگاه نظامی صلاحیت لازم را بر روی این مساله ندارد و این که این تیراندازی‌ها قتل و آدمکشی محسوب می‌گردند.

۹۸۷) کمیته مشاهده نموده که دادگاه عالی در قضاوت خود، استیناف شاکای را مختومه نموده و از رای دادگاه نظامی حمایت نموده است. در حالی که به نظر دولت مبنی بر این که رای دادگاه عالی نشان‌دهنده آنست که پلیس مقررات را در مورد فرارگیری نیروها رعایت نموده است، معهدا کمیته مشاهده می‌نماید که در این رای، دادگاه عالی از نظر گرفتن مساله مجرمیت نیروهای پلیس سرباز زده، و اظهار می‌دارد که مساله خارج از صلاحیت آن می باشد. بنابراین مختومه کردن ادعای خانواده قربانی بر اساس زمینه‌های قضایی بوده است و به علاوه، کمیته ذکر می‌نماید که خلاصه این رای نشان می‌دهد که نیروهای پلیس از دستورات خود با توسل به شلیک سرپیچی نموده‌اند. در چنین شرایط، کمیته تنها می‌تواند از فقدان متداوم هرگونه داوری علیه کسانی که مسئول چنین واقعه‌ای بودند ابراز تاسف نماید و یکبار دیگر تاکید نماید که موقعیت مصونیت از مجازات سبب تحکیم فضای خشونت و عدم امنیت می‌گردد و کاملاً برای حقوق اتحادیه کارگری زیان‌آور و مضر می‌باشد(به خلاصه تصمیمات و اصول کمیته آزادی انجمن، ویرایش پنجم، سال ۲۰۰۶ - پاراگراف ۵۲ مراجعه شود).

۹۸۸) در رابطه با شش نفری که در نتیجه وقایع شهر بابک محکوم شدند، کمیته اشاره نمود که طبق گفته دولت افراد مربوطه یا بی‌کار بوده‌اند و یا فروشنده مواد غذایی، که هیچ‌گونه سابقه و ابستگی به اتحادیه کارگری نداشته‌اند، هر یک از آن‌ها مدت زمان زندانی بین چهار تا شش ماه دریافت نمود، و این احکام متعاقباً برای مدت سه سال به موجب رای شماره ۹۳ دادگاه استیناف سال ۲۰۰۵ به تعویق افتاد. کمیته با در نظر گرفتن ناکافی بودن اطلاعاتی که جهت برقراری رابطه بین دستگیری آن‌ها و ناآرامی‌های صنعتی در خاتون‌آباد در دست دارد اینگونه بیان داشت که مگر در صورت ارائه اطلاعات جدید توسط شاکای، این مساله بیش از این مورد بازرسی قرار نخواهد گرفت.

۹۸۹) در رابطه با مداخلات پلیس به کلی درخواست کمیته مبنی بر این می‌باشد که دولت وی را از اقدامات انجام شده در جهت تضمین آن که مقامات ذی‌صلاح دستورات کافی در جهت حذف استفاده از خشونت شدید را به هنگام کنترل تظاهرات که ممکن است سبب برهم خوردن آرامش گردد دریافت نموده‌اند را آگاه نماید. کمیته به شواهد دولت در موارد ذیل اشاره نمود: (۱) دولت مقررات و قوانین اکیدی در خصوص کنترل تظاهرات-هایی که به صورت بالقوه سبب برهم زدن آرامش می‌گردند اجرا نموده است، (۲) پلیس و نیروهای ضدشورش دستورات بسیار اکیدی دریافت نموده‌اند که از شدت عمل انتظامی و موضع‌گیری با سلاح گرم تنها در موارد استثنایی استفاده کنند، (۳) ضمناً اخیراً بخشنامه‌ای به شهرداران و روسای شوراهای امنیتی استانی بخشنامه شده است که درخصوص اعمال خشونت انضباطی در کنترل تظاهرات‌ها به آن‌ها هشدار داده شده، (۴) دولت امکان همکاری با ILO را در زمینه پروژه‌های فنی جهت آموزش نیروهای پلیس که چگونه به بهترین نحوی با تظاهرات اتحادیه کارگران برخورد نمایند را تحت بررسی دارد. کمیته از

دولت خواست که مستندات کامل در خصوص اقداماتی که به آن‌ها اشاره گردید به اضافه کپی دستورات بخشنامه‌هایی که به پلیس و شوراها امنیتی استانی بخشنامه شده است را ارائه دهد.

۹۹۰) با وجود شواهد دولت، کمیته نگرانی عمیق خود را نسبت به ادعاهای اخیر شاکای مبنی بر این که نیروهای امنیتی با خشونت و با حمله به شرکت‌کنندگان توسط چوب و اسپری گاز سبب برهم زدن گردهمایی که در حمایت از آزادی آقای صالحی از زندان انجام شده بود را ابراز کرد. ضمناً با اشاره به ادعاهای شاکای مبنی بر این که آقای سامرند صالحی پسر آقای محمود صالحی در یک راهپیمایی دستگیر شده است و این که جلال حسینی و محمد عبدی‌پور به دفتر دادستانی احضار شده‌اند تا از پیوستن آن‌ها به گردهمایی جلوگیری گردد، و این که نیروهای امنیتی دفاتر تعاونی مصرفی کارگران را در سقر که اجتماع مقابل این دفاتر برگزار شده بود را بسته‌اند، کمیته عمیقاً اظهار تاسف کرد که دولت از ارائه اطلاعات در این زمینه کوتاهی کرده و از دولت خواست سریعاً بازجویی‌های مستقلی نسبت به کلیه این اتهامات جدی جدید انجام دهد.

۹۹۱) کمیته سپس خاطر نشان ساخت که پیس از این از دولت خواسته شده بود که از آزادی فوری کلیه اعضاء اتحادیه کارگری که ممکن است در رابطه با مراسم روز کارگر سال ۲۰۰۴ هنوز در حبس باشند اطمینان حاصل کند و گام‌هایی را در جهت تضمین این که اتهامات وارد شده به آن‌ها پس گرفته شده است را انجام دهد. با در نظر گرفتن این که پرنده آقای دیوارگر در دست استیناف است کمیته همچنین انتظار دارد که دادگاه استیناف که این پرونده را مورد بررسی مجدد قرار می‌دهد قوانین کنوانسیون‌های شماره ۸۷ و ۹۸ را در نظر بگیرد و این که آقای دیوارگر از کلیه اتهامات باقی مانده که ظاهراً شدیداً در رابطه با فعالیت‌های اتحادیه کارگری وی می‌باشند تبرئه گردد، در آراء صادر شده در ۱۶ مارس سال ۲۰۰۷، احکام برهان دیوارگر، محسن حکیمی و جلال حسینی معلق گردید و حکم زندانی صالحی از چهار سال به یک سال تبدیل گردید. کمیته همچنین آراء فراهم شده در بازبینی که در نهم آریل سال ۲۰۰۶ در خصوص محکومیت آقایان حسینی، عبدی‌پور و صالحی را که در سال ۲۰۰۵ توسط دادگاه مرحله اول به جرم شرکت در مجمع عمومی دال بر این که امنیت ملی را به خطر انداخته‌اند را مورد بررسی قرار داد.

دادگاه استیناف به این نتیجه رسید که این اتهامات ثابت نگردیده‌اند و پرونده‌های افراد مربوطه را به دادگاه مرحله اول برگرداند. زمانی که پرونده آقایان دیوارگر، حکیمی و حسینی را در ۱۶ مارس سال ۲۰۰۷ بازبینی می‌نمودند، کمیته اشاره نمود که دادگاه استیناف در حالی که متوجه شده بود که هیچ‌یک از این افراد یک اعتراض «قابل توجیه» به قضاوت دادگاه پائین‌تر نکرده‌اند تا خواستار کاهش محکومیت‌های اولیه خود شوند، «چرا که آن‌ها باور به اجرای کامل این مجازات‌ها نداشته‌اند»، آراء منتقل شده توسط دولت دلالت بر اعمال خاصی که افراد فوق به خاطر آن‌ها در دادگاه مرحله اول محکوم یا بازداشت شده‌اند ندارد و مشخص نمی‌کند که چه زمینه‌هایی خاصی برای مردود شمردن اعتراض شاکیان وجود دارد.

۹۹۲) کمیته از این حقیقت اظهار تاسف نمود که علی‌رغم درخواست قبلی‌اش، دولت اتهامات علیه آقایان حسینی، دیوارگر، حکیمی و صالحی را پایان نداد و تنها حکم آقای محمود صالحی را به یک سال زندان تقلیل داده است. کمیته با نگرانی عمیق اشاره نمود که به علاوه، تعلیق حکم این نمایندگان اتحادیه‌های کارگری مشروط به یک دوره آزمایشی سه ساله می‌باشد که در خلال این مدت، آن‌ها نمی‌توانند هیچ‌گونه مجمع یا گردهمایی غیرقانونی

را چه در رابطه با اتحادیه باشد و چه نباشد، و نظم جامعه را بر هم بزنند را تشکیل دهند، و یا با افراد و گروه‌های ضدانقلابی از طرق الکترونیکی مانند اینترنت و یا با استفاده از تکنولوژی مخابرات تماس بگیرند. با خاطر نشان ساختن این که همان‌طور که قبلاً اشاره شده به علت نبود اطلاعات کافی در خصوص محق دانستن محکومیت اعضای اتحادیه کارگری برای تشکیل مجمع غیرقانونی و اجتماعی که سبب ارتکاب جرم گردیده باشد (به گزارش ۳۴۶م، پاراگراف ۱۱۲۲ و گزارش ۳۴۲م، پاراگراف‌های ۶۸۳ و ۶۸۴ مراجعه شود)، و همچنین در نظر گرفتن این که دولت یکبار دیگر از ارائه اطلاعات دقیق در این رابطه قصور ورزیده است، کمیته ناچار می‌باشد یکبار دیگر تاکید نماید که در پرونده‌هایی که شاکیان ادعا می‌نمایند رهبران یا کارگران اتحادیه‌های کارگری به دلیل فعالیت‌های اتحادیه کارگری دستگیر شده‌اند و پاسخ دولت بر تکذیب کلی ادعاها و یا این که تنها اظهار این که این دستگیری‌ها معلول فعالیت‌های خرابکارانه و به دلائل امنیت ملی و یا جرائم قوانین عرفی بوده‌اند، کمیته از قوانینی مطابقت می‌نماید که دولت مربوطه می‌بایست از آن‌ها مطابقت نماید و اطلاعات را تا حد جایی که ممکن است دقیق در خصوص دستگیری‌ها بخصوص در رابطه با روند‌های قانونی یا قضایی مقرر شده در نتیجه آن‌ها و نتیجه چنین روند‌هایی مطلع گرداند تا بتواند بررسی صحیحی از ادعاها و اتهامات داشته باشد (به خلاصه اجرائی پاراگراف ۱۱۱ مراجعه شود). به علاوه کمیته تمایل دارد که تصور کند که شرایط مربوط به تعلیق احکام اعضای اتحادیه کارگری در جهت منصرف شدن دولت از تعقیب قانونی فعالیت‌های اتحادیه کارگری به خصوص سازمان‌دهی راهپیمایی‌های مسالمت‌آمیز و آرام می‌باشد. کمیته از دولت خواست بدون درنگ اقدامات لازم را در جهت اطمینان از این که اتحادیه‌های کارگری می‌توانند از حقوق آزادی اجتماع خود بهره‌مند شوند به عمل آورد، که شامل حق داشتن مجمعی آرام، بدون ترس از دخالت مقامات نیز می‌باشد، و بخصوص تضمین این که اعضای اتحادیه‌های کارگری دستگیر و حبس نخواهند گردید و این که به خاطر شرکت فعالیت‌های قانونی اتحادیه کارگری اتهامی بر علیه آن‌ها زده نخواهد شد. کمیته در حالی که علاقه به آزادی آقای صالحی اشاره می‌نمود از دولت خواست که اطمینان حاصل نماید که کلیه اتهامات باقی‌مانده علیه آقایان حسینی، دیوارگر، صالحی و حکیمی بلافاصله پس گرفته شده و احکام آن‌ها لغو خواهد گردید و این که کمیته را از پیشرفت این مطلب آگاه سازد.

۹۹۳) در رابطه با محمود صالحی، کمیته نگرانی عمیق خود را در خصوص ادعای شاکای مبنی بر این که وی از معالجات کافی پزشکی در زمان زندانی بودن منع گردیده اظهار داشت و در حالی که تکذیب کلی دولت در خصوص هرگونه بدرفتاری که با آقای صالحی شده باشد اشاره می‌نمود از دولت خواست که یک بازجویی مستقل در خصوص اتهامات عدم دریافت معالجات پزشکی توسط آقای صالحی با در نظر گرفتن کلیه حقایق روشن‌گر که نشانگر مسئولین این مساله، مجازات کسانی که مسئول بوده‌اند، جبران خسارت وی برای هرگونه زیانی که متحمل شده و جلوگیری از تکرار چنین اعمالی، انجام دهد.

۹۹۴) کمیته یادآوری نمود که پیش از این خواستار آن گردیده که دولت یک بررسی مستقل در خصوص آقای دیوارگر مبنی بر دستگیری، بازداشت، ضرب و شتم شدید و احضار به دادگاه در اگوست ۲۰۰۵ به عمل آورده است. کمیته عمیقاً متأسف است که پاسخ دولت در این زمینه تنها نتیجه‌اش تکذیب کلی این اتهامات بوده، به علاوه این اظهار که آقای دیوارگر به صورت غیرقانونی کشور را ترک گفته تا به رفقای ضدولتی و خرابکارش در خارج از ایران بپیوندد. با تاکید مجدد بر این مطلب که بازداشت اعضای اتحادیه کارگری و

اعمال خشونت علیه آن‌ها غیرقابل قبول بوده و سبب نقض آزادی‌های مدنی می‌گردد، کمیته از دولت خواست بدون تاخیر یک گزارش تحقیقی مستقل در خصوص ادعای شاکی در خصوص دستگیری، بازداشت و ادعای ضرب و شتم شدید تهیه نموده و کلیه جزئیات و موارد خاص را در این مورد ارائه دهد.

۹۹۵) کمیته خاطر نشان کرد که پیش از این از دولت خواسته است تحقیقات کامل و مستقلی در خصوص ادعای دستگیری رهبران اتحادیه کارگری انجمن صنف معلمین در جولای سال ۲۰۰۴ تهیه و جزئیات کامل را در این رابطه ارائه نماید. کمیته با علاقه اشاره نمود که طبق اظهار دولت محمود بهشتی لنگرودی، کل اتحادیه توسط دادستان عمومی شعبه شماره ۲ از کلیه اتهاماتی که در رابطه با دستگیری سال ۲۰۰۴ خود بر وی وارد شده بود تیرنه گردیده، و در رابطه با علی اصغر ذاتی، سخنگوی اتحادیه، دولت اظهار داشته که وی به اتهام اجتماع به منظور توطئه علیه امنیت ملی، همدستی با گروه‌های مخالف و خرابکار، و نقض قوانین و مقررات دستگیر شده است، اگر چه برخی از این اتهامات بعداً پس گرفته شدند ولی وی به جرم نقض قانون ملی توسط دادگاه عمومی محکوم شناخته شد. کمیته از این حقیقت اظهار تاسف نمود که دولت هیچ اطلاعات خاصی در خصوص دستگیری و محکومیت آقای ذاتی ارائه نداده است، دولت تنها اضافه نموده که مجازات وی در رابطه با فعالیت‌های اتحادیه کارگری وی نبوده، و از این‌رو کمیته خواستار ارائه یک کپی از آراء صادر شده توسط دادگاه‌های عمومی و سایر قضات در خصوص وی گردید.

۹۹۶- کمیته ضمناً با نگرانی عمیق به اتهامات جدید دستگیری و محکومیت اعضای اتحادیه کارگری در رابطه با فعالیت‌های اتحادیه اشاره نمود. خصوصاً کمیته به ادعاهای ذیل اشاره نمود:

- در ۱۶ ماه می سال ۲۰۰۷، یازده عضو NUUDWI توسط دادگاه انقلابی سنندج به جرم برهم زدن نظم عمومی و دستور برای اجتماع در یک گردهمایی غیرقانونی، و «ارائه رفتار غیرمعمول» محکوم شدند. شاکای اظهار می‌دارد که بنای محکومیت آن‌ها شرکت در فعالیت‌های روز کارگر سال ۲۰۰۷ بوده و نام ده تن از اعضای اتحادیه را که محکوم شده‌اند را به شرح ذیل ارائه داد: خالد سواری، حبیب ا... کله کنی، فارس گویلیان، صادق امجدی، صدیق سبحانی، عباس اندریاری، محی‌الدین رجبی، طیب ملائی، طیب چتانی و اقبال لطیفی.

- در چهارم آگوست سال ۲۰۰۷، صدو چهارمین شعبه تعقیب دادگاه عمومی جزائی سنندج، یازده عضو اتحادیه کارگری را به ۹۱ روز زندان و تنبیه بدنی ده ضربه تازیانه شلاق محکوم کرد که بلافاصله اجرا شد. افراد مربوطه به محکومیت خود اعتراض کردند و حکم آن‌ها هنوز هم در حال اجراست.

- NUUDWI نامه‌ای به شاکای نوشته و توجه وی را به این حقیقت جلب نموده که این احکام به فاصله کوتاهی پیش از یک راهپیمایی جهانی اتحادیه کارگری که در نهم آگوست سال ۲۰۰۷ توسط شاکای و ITF که برای اعلام پیوستگی شان با کارگران ایرانی سازمان-دهی شده بود صادر گردیده‌اند. NUUDWI در نامه خود این دیدگاه را ارائه نموده که هدف از این صدور این احکام ترساندن و مرعوب کردن کارگران ایرانی بوده است تا آن‌ها را از پیوستن به فعالیت‌های برنامه‌ریزی شده برای آن روز منصرف گرداند.

- در ۱۵ آگوست سال ۲۰۰۷ دادگاه عمومی جزائی سنندج شیت امانی، رییس هیات مدیره NUUDWI و صدیق کریمی عضو اتحادیه را هر یک به دو سال و نیم زندان محکوم ساخت. طبق حکم دادگاه محکومیت آقای امانی و آقای کریمی را می‌شد در قبال

پرداخت وجه به ترتیب به ۶ ماه و یک سال تقلیل داد. هر دوی این مردان اینک ماه‌هاست که به دلیل شرکت‌شان در فعالیت‌های روز کارگر سال ۲۰۰۷ در زندان سندانج به سر می‌برند.

۹۹۷) کمیته ضمن ابراز علاقه به مداخلات اخیر برای آزادی یازده عضو NUUDWI، عمیقاً اظهار تاسف نمود که آن‌ها در رابطه با فعالیت‌های روز کارگر سال ۲۰۰۷ به شش ماه زندان محکوم شده‌اند. سپس با اشاره به این که شیت امانی، رییس هیات مدیره NUUDWI که یکی از این یازده نفر بوده آزاد شده است از دولت خواست که کلیه اتهاماتی را که علیه آقای امانی و سایر اعضای NUUDWI مطرح ساخته را پس گرفته و محکومیت آن‌ها را لغو گرداند و همین‌طور تضمین نماید که آن‌ها خسارت کامل هرگونه زیانی که در خلال دوران زندانی بودنشان متحمل شده‌اند را دریافت نمایند و کمیته را از پیشرفت این مورد مطلع سازد.

۹۹۸) نظر به دستگیری‌های متعدد اقدامات قانونی علیه اعضاء اتحادیه‌های کارگری، مسائلی که مربوط به تظاهرات روز کارگر سال ۲۰۰۴ سقز می‌باشد، محکوم کردن آقای ذاتی که جزء انجمن صنف معلم‌ان می‌باشد و اتهامات متعدد دیگر علیه اعضاء اتحادیه‌های کارگر در سایر پرونده‌های مربوط به جمهوری اسلامی ایران که در مقابل کمیته قرار دارند (برای مثال به پرونده شماره ۲۵۰، گزارش ۳۴۶م، پاراگراف های ۱۱۳۰ الی ۱۱۹۱ مراجعه شود) و در نهایت، این سه اتهام اخیر، و به علاوه به سبب قصور مکرر دولت در ارائه اطلاعات کامل در رابطه با این اتهامات جدی، کمیته نمی‌تواند جز این نتیجه‌گیری کند که به نظر می‌رسد موقعیت جاری در کشور از راه نقص مداوم آزادی‌های مدنی و استفاده سیستماتیک از قانون جنائی در جهت تنبیه اعضاء اتحادیه‌های کارگری برای شرکت در فعالیت های مشروع و قانونی اتحادیه‌های کارگری اداره می‌شود. کمیته از دولت خواست با در نظر گرفتن مسائل فوق، فوراً کلیه اتهامات را پس گرفته و محکومیت آقای ذاتی را لغو نموده و کمیته را از پیشرفت امور در این زمینه مطلع سازد.

۹۹۹) کمیته یادآوری نمود که پیش از این از دولت خواسته است که یک رسیدگی مستقل در خصوص اتهامات وزارت اطلاعات مبنی بر بازجویی، تهدید و اذیت شیت امانی، هادی زارعی و فرشید بهشتی زاد انجام داده و نتیجه آن را به کمیته اطلاع دهد. کمیته توجه دارد که دولت در جای دیگر اظهار داشته که شیت امانی و هادی زارعی هر دو داوطلبانه استعفا داده‌اند، و همچنین اشاره نموده که فرشید بهشتی‌زاد در رابطه با گروه‌های مخالف و خرابکار می‌باشد. سپس کمیته باتاسف اظهار نمود که اگر چه دولت بیان می‌دارد که در خلال بازجویی‌های مستقل ادارات امنیتی استانی و انتظامی اتهامات بازجویی، تهدید و ضرب و شتم را تکذیب نموده‌اند، ولی دولت هیچ‌گونه اطلاعات و یا مستندات مفصلی در رابطه با این تحقیقات مستقل ارائه نداده است. کمیته از دولت خواست اطلاعات کامل در رابطه با این تحقیقات مستقل که شامل کپی هر یک از گزارشات تحت آنها نیز می‌باشد را سریعاً ارائه نماید.

۱۰۰۰) در رابطه با اتهامات مربوط به پیشنهاد و قبول قانونی که حقوق گروه زیادی از کارگران اتحادیه کارگری را محدود می‌سازد (برای مثال معافیت از قانون کار برای محیط های کاری که کمتر از ده کارمند دارند و پیشنهاد برای معافیت کارگران قراردادی از پرداخت مالیات)، کمیته یادآوری نمود که پیش از این از دولت خواسته است که از جریان پیشرفت‌های مربوط به اصلاحات قانون کار کمیته را مطلع سازد و یک کپی از اصلاحیه‌های پیشنهادی نهایی شده را برای آن‌ها بفرستد. کمیته توجه دارد که دولت قبلاً اشاره نموده

بود که وزارت کار و امور اجتماعی مشغول مشاورات بیشتر برای هر چه غنی‌تر ساختن اصلاحات پیشنهادی می‌باشد، که به فاصله زمانی کمی به مجلس فرستاده خواهد شد. با یادآوری آن که اینک سال‌ها از این اشاره دولت در خصوص تلاش‌های دولت برای اصلاح قانون کار می‌گذرد و دولت می‌بایست هر چه سریع‌تر آن را در تطابق کامل با اصول آزادی انجمن به انجام برساند (به پرونده شماره ۲۵۰۸، گزارش ۳۴۶م، پاراگراف ۱۱۹۰ مراجعه شود).

کمیته انتظار دارد که قانون کار به زودی اصلاح گردد به شکلی که آزادی انجمن کلیه کارگران و به خصوص کارگران موقت و کارگرانی را که در موسساتی کار می‌کنند که کمتر از ده کارگر دارند را تضمین نماید. کمیته از دولت خواست یک کپی از اصلاحات پیشنهادی را به مجرد نهایی شدن برای آن‌ها ارسال نماید.

۱۰۰۱) کمیته ناچار است نگرانی عمیق خود را در رابطه با جدی بودن وضعیت اظهار داشت و از هیات دولت خواست توجه خاصی به موقعیت خطیری که در رابطه با فضای اتحادیه‌های کارگری در جمهوری اسلامی ایران وجود دارد بنماید. این کمیته از دولت خواست ببیند که با یک هیات اعزامی در رابطه با مسائل مطرح شده در پرونده اخیر، و همین‌طور مسائلی که در رابطه با سایر پرونده‌های مربوط به جمهوری اسلامی که پیش از این کمیته معلق مانده‌اند تماس‌های مستقیم داشته باشد.

۱۰۰۲) پیرو نتیجه‌گیری‌های موقتی که پیش از این بیان شد کمیته از هیات دولت دعوت نمود توصیه‌های (نظرات) ذیل را مورد تصویب قرار دهد:

(الف) کمیته از دولت خواست مستندات کامل اقداماتی را که به منظور تضمین آن که مقامات ذی‌صلاح دستورات لازم را در خصوص حذف استفاده از خشونت‌های شدید به هنگام کنترل تظاهرات دریافت نموده‌اند را ارائه دهد که شامل کپی‌های دستورات بخشنامه‌ای به پلیس و شوراها و امنیتی استانی نیز می‌گردد.

(ب) کمیته از دولت خواست بلافاصله بازجویی‌های مستقلی در خصوص وقایع مربوط به تظاهراتی که در حمایت از آزادی آقای محمود صالحی از زندان صورت گرفته انجام دهد که شامل ادعاهای مربوط به دستگیری سامرند صالحی پسر آقای محمود صالحی در این گروه‌هایی و این که جلال حسینی و محمد عبدی‌پور به دفتر دادستانی احضار شده‌اند تا از شرکت آن‌ها در این اجتماع جلوگیری به عمل آید، و این که مقامات امنیتی دفاتر تعاونی مصرف کارگران سقز را بسته‌اند، نیز می‌باشد.

(پ) کمیته به دولت تصریح نمود که اطمینان حاصل کند که کلیه اتهامات باقی‌مانده علیه آقایان حسینی، دیوارگر، حکیمی و صالحی بلافاصله پس گرفته شده و محکومیت‌های آن‌ها لغو می‌گردد و کمیته را از پیشرفت‌های این مساله آگاه سازد.

(ت) کمیته به دولت تصریح نمود که بدون درنگ یک بازجویی مستقل در خصوص ادعاهای آقای دیوارگر مبنی بر دستگیری، حبس و ضرب و شتم شدید انجام داده و کلیه جزئیات را در این رابطه ارائه دهد.

(ج) کمیته از دولت خواست تایید نماید که کلیه اتهامات علیه شیخ امانی و سایر اعضای NUUDWI پس گرفته شده و محکومیت‌هایشان لغو گردیده است و همین‌طور اطمینان دهد که آن‌ها خسارت کامل هرگونه زبانی را که در نتیجه دوران زندانی شدن‌شان در رابطه با فعالیت‌های روز کارگر سال ۲۰۰۷ متحمل شده‌اند را دریافت خواهند کرد، و کمیته را از پیشرفت این امر مطلع گرداند.

(چ) کمیته به دولت تصریح نمود که یک کپی از قضاوت دادگاه در رابطه با آقای ذاتی را

ارائه دهد و بلافاصله کلیه اتهامات وی را پس گرفته و محکومیت‌های وی را لغو نماید و کمیته را از پیشرفت در خصوص این مساله مطلع سازد.

(ج) کمیته از دولت خواست مستندات کامل بازجویی‌های مستقلی که درخصوص این ادعاها که وزارت اطلاعات به بازجویی، تهدید و آزار شیث امانی، هادی زارعی و فرشید بهشتی‌زاد دست زده که شامل کپی هرگونه گزارش موجود و انجام شده می‌باشد را ارائه دهد.

(خ) کمیته انتظار دارد که قانون کار به زودی اصلاح گردد به نحوی که حقوق آزادی انجمن کلیه کارگران و به خصوص کارگران موقت و کارگرانی که در موسساتی که کمتر از ده کارمند دارند کار می‌کنند را تضمین نماید، و از دولت خواست کپی اصلاحات پیشنهادی را به مجرد نهایی شدن برای آنها ارسال نماید.

(د) کمیته از هیات دولت دعوت نمود توجه خاصی به موقعیت خطیری که در رابطه با فعالیت اتحادیه کارگری در جمهوری اسلامی ایران وجود دارد بنماید و از دولت خواست قبول نماید با یک هیات اعزامی در رابطه با مسائل مطرح شده در پرونده اخیر و همین‌طور سایر مسائل پرونده‌های مربوط به جمهوری اسلامی ایران که پیش از این کمیته معلق مانده بود تماس‌های مستقیم داشته باشد.

■ پرونده شماره ۲۵۰۸

- گزارش موقت

- شکایت علیه دولت جمهوری اسلامی ایران

- ارائه شده توسط: کنفدراسیون اتحادیه کارگری بین‌المللی (ITUC)، فدراسیون کارگران حمل و نقل بین‌المللی (ITF)

- اتهامات: شاکیان ادعا می‌نمایند که مقامات و کارفرما بارها و به طور مداوم با اعمال فشار و جلوگیری علیه اتحادیه‌های کارگری داخلی در شرکت اتوبوس‌رای انجام داده‌اند که شامل انبیت و آزار اعضاء و فعالات اتحادیه‌های کارگری، حملات شدید به جلسات برپا شده اتحادیه، بر هم زدن شدید در دو مورد از مجمع‌های عمومی اتحادیه، دستگیری و حبس تعداد زیادی از اعضاء اتحادیه کارگری و رهبران آن تحت ادعاهای واهی (بر هم زدن نظم عمومی، فعالیت‌های غیرقانونی اتحادیه کارگری)، دستگیری دسته‌جمعی و حبس کارگران- (بیش از ۱۰۰۰ نفر) برای برنامهریزی یک اعتصاب یک روزه. سازمان‌های شاکی هم- چنین ادعا می‌نمایند که منصور اسانلو رییس کمیته اجرائی اتحادیه به کرات دستگیر و حبس شده و ضمناً در زندان مورد بدرفتاری قرار گرفته و دستگیری بسیاری دیگر از رهبران اعضاء اتحادیه کارگری.

۱۰۰۳) کمیته برای آخرین بار به این پرونده برحسب ماهیت آن در جلسه ژوئن سال ۲۰۰۷ خود رسیدگی نمود، جلسه‌ای که در آن یک گزارش موقت توسط هیات دولت در ۲۹۹مین جلسه‌اش مورد تصویب قرار گرفت (به گزارش ۳۴۶م، پاراگراف‌های ۱۱۳۰ الی ۱۱۹۱ مراجعه گردد).

۱۰۰۴) شاکیان، اطلاعات اضافی در حمایت از ادعاهایشان طی مکاتبات مورخ یازدهم جولای، سوم و سیزدهم سپتامبر و بیست و نهم نوامبر سال ۲۰۰۷ تسلیم کردند. دولت نظرات خود را طی مکاتبه مورخ ششم فوریه سال ۲۰۰۸ ارائه داد.

۱۰۰۵) جمهوری اسلامی ایران نه آزادی انجمن و حمایت از حقوق سازمان‌دهی اجلاس

سال ۱۹۴۹ (شماره ۸۷) را مورد تصویب قرار داده است و نه حق سازمان‌دهی معاملات جمعی کنوانسیون ۱۹۴۹ (شماره ۹۸) را ۱ (رسیدگی‌های قبلی به پرونده ۱۱۰۶) در رسیدگی قبلی به این پرونده، کمیته نظرات ذیل را ارائه داد (به گزارش ۳۴۶ م پاراگراف ۱۱۹۱ مراجعه شود):

(الف) کمیته از دولت خواست اطمینان حاصل نماید که یک تحقیق کامل و مستقل در خصوص اتهامات انواع مختلف آزار و اذیتی که در محیط کار از زمان برپا سازی اتحادیه یعنی از ماه مارس تا ماه ژوئن سال ۲۰۰۵ صورت گرفته انجام دهد و گزارش جزئیات این تحقیق را برای آن‌ها بفرستد. کمیته ضمناً از دولت خواست که با توجه به اطلاعاتی که این تحقیق فاش خواهد کرد اقدامات لازم را در جهت اطمینان از این که کلیه کارکنان شرکت عملاً در قبال هر نوع تبعیضی در رابطه با عضویت و یا فعالیت‌های اتحادیه کارگريشان حمایت می‌گردند.

(ب) کمیته از دولت خواست متعهد گردد یک تحقیق کامل و مستقل در خصوص کلیه اخراجات ادعا شده توسط شاکی هم در طی مدت ماه مارس الی ماه ژوئن سال ۲۰۰۵ و هم در ماه مارس سال ۲۰۰۶ انجام شده صورت گیرد و اقدامات لازم در جهت اطمینان از این که هر یک از اعضای اتحادیه کارگری که هنوز به سر کار خود برنگشته و مشخص گردیده که مورد تبعیضات ضد اتحادیه‌ای قرار گرفته است مجدداً به پست‌های پیشین خود گمارده شوند بدون آن که خسارت مالی دیده باشند. کمیته همچنین از دولت خواست که وی را از وضعیت استخدامی کلیه کارگرانی که در شکایت نام‌شان ذکر شده مطلع سازد و در رابطه با کسانی که هنوز به سر کارشان برنگشته‌اند دلیل عدم بازگشت آن‌ها به کار را ذکر نماید.

(پ) کمیته به دولت تسریع نمود که سریعاً یک تحقیق کامل و مستقل قضائی در خصوص حملات به جلسات ماه می و ژوئن ۲۰۰۵ انجام دهد تا حقایق روشن شوند و مسئولین این حملات و نحوه مجازات مسببین این حملات مشخص شده و از تکرار چنین اعمالی جلوگیری و کمیته را از نتیجه امر آگاه نماید.

(ت) کمیته به دولت تسریع نمود که اقدامات لازم را برای اطمینان از این که اعضای اتحادیه‌های کارگری می‌توانند آزادانه از حقوق اجتماع کردن خود که شامل حق انجام اجتماعات آرام بدون ترس از دخالت مقامات نیز می‌باشند را انجام دهد.

(ث) کمیته به دولت تسریع نمود که اقدامات لازم را در جهت اطمینان از آزادی فوری آقای اسانلو از حبس و رها شدن از اتهامات علیه وی در رابطه با انجام فعالیت‌های مشروع اتحادیه کارگران انجام دهد. به علاوه، کمیته از دولت خواست تا حسب المقرر هرگونه اتهام دیگری را که علیه آقای اسانلو وجود دارد به وی اطلاع دهد و اطمینان یابد که این پرونده بدون تاخیر به محکمه فرستاده خواهد شد و این که وی از کلیه ضمانت‌های مقتضی قانونی برخوردار خواهد گردید که شامل حق مورد رسیدگی قرار گرفتن محکمه بشکل کامل و عادلانه توسط یک دادگاه محکمه مستقل و بی‌طرف و حق استیناف، و با حقوق کامل داشتن نماینده از طریق مشاوره قانونی و وقت و زمان کافی و تسهیلات لازم جهت آماده شدن جهت دفاع. کمیته از دولت خواست که اطلاعات کامل، مشروح و دقیقی در رابطه با پرونده آقای منصور اسانلو و شرایط کنونی وی را ارائه نماید.

(ج) کمیته از دولت خواست اطلاعات کامل و مشروحی در رابطه با وضعیت آقایان منصور حیات غیبی، ابراهیم مددی، عبدالرضا ترازوی، غلامرضا میرزال، عباس نجاسی کودکی، و عزیززاده حسینی که همگی به «بر هم زدن نظم عمومی» متهم شده‌اند و هرگونه حکم دادگاهی که در این رابطه ارائه شده را به کمیته ارسال نمایند. (چ) کمیته به دولت

تسریع نمود که کلیه تلاش‌هایش را به عنوان یک مساله ضروری به کار گیرد و قانون کار را با مجاز دانستن تعدد اتحادیه‌های کارگری در سطح تشکیلاتی تصحیح نماید، به شکلی که آن را در تطابق کامل با اصول آزادی اجتماع کردن قرار دهد و کمیته را از پیشرفت در این امر آگاه سازد. کمیته به دولت یادآوری نمود که این اداره می‌تواند در این رابطه به دولت کمک‌های فنی بنماید. در ضمن کمیته از دولت خواست کلیه اقدامات لازم را در جهت تضمین این که اتحادیه‌های کارگری می‌توانند بدون ممانع تشکیل شده و عمل نمایند را به عمل آورد که شامل شناخت بالفعل و عملی اتحادیه نیز می‌گردد.

۲) ادعاهای جدید شاکیان

- منصور اسانلو

۱۰۰۷) شاکیان در مکاتبه مورخ یازده جولای سال ۲۰۰۷ خودشان اظهار داشته‌اند که آقای اسانلو، رییس سندیکای مستقل کارگران واحد اتوبوسرانی تهران و حومه (از این پس به عنوان اتحادیه نامیده خواهد شد) و کسی که در زمان مکاتبه قبلی آن‌ها در پنجم دسامبر سال ۲۰۰۶ در تاریخ نوزده نوامبر ۲۰۰۶ دستگیر شده، و در تاریخ نوزده دسامبر ۲۰۰۶ آزاد گردیده است. همسر آقای اسانلو وجه الضمان اضافه به مبلغ ۳۰ میلیون تومان (۳/۰۰۰ دلار آمریکا) ضمانت را، علی‌رغم ضمانت ۱۵۰ میلیون تومانی که از حبس قبل آقای اسانلو ناشی می‌شد پذیرفت. طبق اظهار شاکیان، آقای اسانلو در خلال دوره حبس با این باور که هر لحظه ممکن است کشته شود تحت فشار روانی شدید قرار گرفته است. و یازده روز نخست خود را در زندان انفرادی گذراند بدون هیچ‌گونه حق ملاقات، وی در سلولی به اندازه چهار متر مربع نگهداری می‌کردند که دائما تحت نظر بوده و هر زمان که بخش را ترک می‌کرده به او چشمپند می‌زدند، و جز در موارد بازرجویی اجازه صحبت کردن و با حتا در زدن نداشته است. هر زمان که آقای اسانلو نیاز به جلب توجه نگهبان زندان داشته می‌پایست یک تکه کاغذ زیر در قرار می‌داده است.

۱۰۰۸) شاکیان اظهار می‌دارند که به دنبال دستگیری وی، آقای اسانلو توسط دو افسر اداره اطلاعات بازجویی شده است. آن‌ها به آقای اسانلو اطلاع داده اند که چنانچه وی از ریاست اتحادیه کارگری‌اش استعفاء داد بلافاصله آزاد خواهد شد، ولی اگر وی از این کار خودداری نماید هر روز اتهامات جدیدتری به وی نسبت داده خواهد شد تا جایی که وی قبول نماید از منصب خود دست بکشد. افسران اداره اطلاعات همچنین با پیشنهاد رشوه به آقای اسانلو سعی در جلب همکاری وی کردند، و به او پیشنهاد دادند که کشور را ترک کند. شاکیان می‌افزایند که آقای اسانلو پیش‌تر توسط یک بازجو زمانی که که در تاریخ ۲۳ سپتامبر ۲۰۰۶ در دادگاه بود مورد چنین برخوردی قرار گرفته بود، بازجو پیشنهاد نموده بود که وی یا خواستار پناهندگی ایالات متحده گردد یا قبول کند با دریافت ده هزار دلار آمریکا ساکت بماند و یا خطر بازگشت به زندان را بپذیرد. آقای اسانلو این پیشنهادات را نپذیرفته بود و در تاریخ نوزدهم نوامبر ۲۰۰۶ مجددا دستگیر شد.

۱۰۰۹) طبق اظهار شاکیان، طبق قانون ملی، حکم قاضی می‌پایست ظرف ۲۴ ساعت از زمان دستگیری آقای اسانلو صادر می‌شد تا قانونا بتوانند وی را در حبس نگه دارند. ولیکن از زمان دستگیری آقای اسانلو تا زمان رهانیش، هیچ حکمی حتا صادر نشد. به علاوه، دادگاه رسیدگی آقای اسانلو که برای بیستم نوامبر برنامه‌ریزی شده بود انجام نپذیرفت و تنها سیرده روز پس از دستگیری وی در سوم دسامبر سال ۲۰۰۶، و پس از آن که وی به

بخش عمومی زندان منتقل شد به وی اجازه داده شد با وکیلش ملاقات نماید. شاکیان اشاره نمودند که آقای اسانلو متوجه شد که به وکیلش توصیه کرده بودند به وی بگویند که دست از فعالیت‌های اتحادیه کاری‌اش بکشد، و فرد اخیر همچنین تأیید کرده بود که آقای اسانلو هیچ قانونی را نقض نکرده است. در پنجم دسامبر سال ۲۰۰۶، دفتر دادستان انقلابی تهران مبلغ ضمانت سی میلیون تومان را برای آزادی آقای اسانلو تعیین نمود. شاکیان اشاره می‌نمایند که آقای اسانلو زندان را در ۱۹ دسامبر سال ۲۰۰۶ ترک کرد، ولی دولت این حقیقت که وی آزاد شده را از عموم مردم پنهان نمود.

۱۰۱) شاکیان اشاره می‌نمایند که آقای اسانلو در ۲۴ فوریه سال ۲۰۰۷ به دادگاه احضار شد، و این که اصول یک محکمه عادلانه و عمومی در این دادگاه بعدی نقض شد. در رابطه با مورد اخیر، شاکیان ادعا می‌نمایند که نه آقای اسانلو و نه وکیل وی اجازه صحبت نداشته‌اند، جلسه دادرسی پشت درهای بسته انجام شد، به ۸۰ نفر از حمایت‌کنندگان آقای اسانلو اجازه دسترسی و ورود به جلسه دادگاه داده نشد، دادستان پرونده‌ای با بیش از ۱۰۰۰ صفحه درست کرده بود که آقای پرویز خورشید وکیل مدافع آقای اسانلو تنها چند روز وقت برای نوشتن دفاعیه خود زمان داشت، و این که قاضی پیش از ورود وکیل به اطاق دادگاه آقای اسانلو را به گوشه‌ای برده و وی را به خیانت متهم نمود.

۱۱) شاکیان اظهار داشتند که آقای اسانلو به «تلاش برای به خطر انداختن امنیت ملی» و «تبلیغات علیه دولت» متهم شده، که اتهاماتی استاندارد و معمول مورد استفاده در دادگاه‌های انقلابی می‌باشند، و این که اگر چه این اتهامات بی‌اساس بوده‌اند، آن‌ها فعالیت‌های اتحادیه کاری آقای اسانلو که شامل تماس‌های وی با سازمان‌های بین‌المللی همانند ILO، ITUC و ITF داشته را به عنوان دلیل درستی اتهام وی دانسته‌اند. شاکیان اضافه می‌نمایند که اگر چه قاضی وعده داد که رای را ظرف مدت ۷ روز از زمان پایان دادرسی صادر نماید، ولی آقای اسانلو تا ۲۸ ماه می سال ۲۰۰۷ خبری از دادگاه نشنید، در اول ماه می ۲۰۰۷، آقای اسانلو در یک تظاهرات روز کارگر شرکت نمود، که در آن مقامات امنیتی در لباس شخصی سعی در بازداشت وی نمودند که زمانی که با جمعیت معترض روبرو شدند متوقف شدند. در ۲۸ ماه می ۲۰۰۷، شعبه ۱۴ دادگاه انقلابی تهران، حکم دادرسی ۲۴ فوریه را اعلام کرد: آقای اسانلو برای «فعالیت علیه امنیت ملی» به چهار سال و برای «تبلیغات علیه سیستم» به یک سال یعنی جمعا به پنج سال زندان محکوم گردید. ولیکن، هیچ‌گونه رای کتبی به آقای اسانلو یا به آقای خورشید داده نشد، فرد اخیر به اعلان دادگاه اعتراض نموده و یک اعتراض رسیم تسلیم نمود.

۱۲) شاکیان اقامه نمودند که در دهم جولای ۲۰۰۷، آقای اسانلو زمانی که در حال ترک شرکت واحد اتوبوس‌رانی نزدیک منزلش بود توسط افراد ناشناخته لباس شخصی ربوده شد. طبق اظهار شاکیان، شاهدان در اتوبوس اظهار می‌دارند که آقای اسانلو شدیداً مورد ضرب و شتم قرار گرفته و توسط یک اتومبیل پژوی خاکستری متالیک بی‌نشان به مکان نامعلومی برده شده است، نوعی از وسائط نقلیه که عموماً توسط نیروهای امنیتی ایران مورد استفاده قرار می‌گیرد. گزارش شده بود که آقای اسانلو پیش از این هم به همین روش مورد حمله قرار گرفته بود، ولی توسط افرادی که به کمک وی آمده بودند نجات داده شده بود. شاکیان اظهار می‌دارند که آقای اسانلو سعی کرده بود از مسافران اتوبوس و ناظرینی که وی را به عنوان رییس اتحادیه کاری می‌شناختند کمک بگیرد، ولی حمل‌کنندگان فریاد برآورده بودند که آن‌ها یک دزد را دستگیر کرده‌اند، و همین‌طور یکی از «اوباش بی‌شرف» را، و به تماشاگران هشدار داده بودند که عقب بمانند. معهداً ناظرین این

حادثه را به ایستگاه پلیس محلی اطلاع داده بودند. شاکیان اقامه می‌کنند که همسر آقای اسانلو و اعضاء خانواده وی به ایستگاه پلیس شعبه ۲۸م واقع در نارمک رفتند، جایی که پلیس حاضر نشد تایید نماید که وی را دستگیر یا ربوده است. ولیکن افسر معاون اطلاعاتی، به آن‌ها گفته بود که آقای اسانلو یک جاسوس بوده که از خارج پول دریافت می‌نموده است. همسر آقای اسانلو و اعضاء خانواده‌اش همچنین به دفتر دادستانی، دادگاه، و وزارت دادگستری نیز رفتند، ولی نتوانستند هیچ‌گونه اطلاعاتی در خصوص جای تقریبی آقای اسانلو به دست آورند.

۱۰۱۳) در یازدهم جولای ۲۰۰۷، آقای اولائی و آقای خورشید، وکلای آقای اسانلو ملاقاتی با آقای سعید مرتضوی یکی از قضات دادگاه انقلاب داشتند، آقای مرتضوی به وکلا اطلاع داد که دفتر وی هیچ‌گونه دستوری مبنی بر دستگیری آقای اسانلو صادر نکرده است. شاکیان ترس خود را از این که زندگی و سلامت جسمی آقای اسانلو ممکن است در خطر باشد بیان نمودند، و همین‌طور این باور که ربودن وی در رابطه با فعالیت‌های اتحادیه کارگری وی بوده که شامل کارهای وی برای جلب همبستگی بین‌المللی در حمایت از جنبش اتحادیه کارگری ایران بوده است.

۱۰۱۴) شاکیان در مکاتبه مورخ ۳ سپتامبر ۲۰۰۷ خود اظهار داشته‌اند که در ۱۲ جولای ۲۰۰۷، خانواده آقای اسانلو یک تماس تلفنی ناشناس داشته‌اند که به آن‌ها اعلام داشته آقای اسانلو به زندان اوین برده شده و ظرف چند روز آزاد خواهد شد. در بیانیه‌ای که در ۱۲ جولای ۲۰۰۷ صادر شد اتحادیه دستگیری آقای اسانلو را شرح داد که شامل خشونت به کار گرفته شده توسط عوامل امنیتی نیز بود و اظهار داشت که مقامات قضائی تهران گفته‌اند که هیچ‌گونه حکم یا احضاری برای دستگیری آقای اسانلو صادر نشده است، از این موقعیت را بسیار خطرناکتر می‌کند (کپی بیانیه اتحادیه به ضمیمه مکاتبه می‌باشد). بیانیه اتحادیه همچنین خواستار حمایت و همبستگی بین‌المللی از کلیه سازمان‌های کارگری در داخل و خارج جمهوری اسلامی ایران شد.

۱۰۱۵) طبق گفته شاکیان، در ۱۲ جولای سال ۲۰۰۷، آقای سعید مرتضوی قاضی دادگاه انقلاب، اظهار داشته که وی حکم دستگیری آقای اسانلو را صادر نموده است، حقیقتی که وی بدو تکذیب می‌نمود. ولیکن هیچ توضیحی در خصوص دستگیری آقای اسانلو و ادامه حبس وی نداد. شاکیان اظهار می‌دارند که طبق اطلاع آن‌ها دستگیری وی بر اساس رای ۲۸ ماه می ۲۰۰۷ دادگاه انقلاب نبوده است، بلکه در عوض در رابطه با اتهامات جدید فاش نشده می‌باشد.

۱۰۱۶) شاکیان اشاره می‌نمایند که به آقای اسانلو اجازه داده نشد وکلای خود آقای خورشید و آقای یوسف مولایی را ملاقات کند. آقای مولایی بعداً مطلع شد که قوه قضائیه یک دستور توقیف موقت که تنها برای یک ماه اعتبار داشته و با امکان تمدید برای یک ماه دیگر صادر نموده است. همچنین به وی اطلاع داده شد که کلیه تماس‌ها بین آقای اسانلو و وکلا و یا خانواده اس برای کل مدت بازداشت موقت وی ممنوع می‌باشد. به آقای اسانلو تنها اجازه یک تماس تلفنی کوتاه با همسرش در ۱۳ جولای ۲۰۰۷ داده شد. شاکیان همچنین اظهار می‌دارند که بازداشت غیرمنتظره آقای اسانلو سبب گردید که وی عمل جراحی چشمش را برای ۱۵ جولای برنامه‌ریزی شده بود از دست بدهد. این جراحی برای معالجه جراحی که آقای اسانلو به دلیل انجام فعالیت‌های مشروع اتحادیه کارگری متحمل شده بود لازم بود.

۱۰۱۷) شاکیان اشاره می‌کنند که در ۵ جولای سال ۲۰۰۷، همسر آقای اسانلو و وکلایش

از آقای حسن حداد یکی از قضات دادگاه انقلاب تهران درخواست کردند به آن‌ها اجازه ملاقات آقای اسانلو در زندان را اعطا نماید. کارمند آقای حداد به آنها اطلاع داد که آقای اسانلو به جرم «تهدید کردن امنیت ملی» در زندان اوین می‌باشد و بنابراین اجازه دیدار خانواده یا وکلایش را ندارد. در همان روز، نگهبانان زندان اوین از قبول نسخه داروی آقای اسانلو که خواهر و یکی از اعضای هیات مدیره اتحادیه سعی کردند به وی برسانند امتناع کردند. سپس آقای خورشید در سی‌ام جولای سعی کرد قاضی حداد را ملاقات کند، تنها توسط کارمند قاضی به وی گفته شده که آقای اسانلو اجازه هیچ‌گونه ملاقات یا تماس تلفنی را تا زمانی که تحقیقاتش کامل نشود ندارد.

۱۰۱۸) در ۱۲ آگوست ۲۰۰۷، قاضی حداد در یک مصاحبه با خبرگزاری ایرانی ایسنا اظهارات متعددی را در رابطه با آقای اسانلو بیان نمود. قاضی اظهار داشت که وی با آقای اسانلو و همین‌طور با همسر و مادر وی صحبت کرده است، و اگر چه با آقای اسانلو به توافقاتی رسیده‌اند ولی از اشاره به آن خودداری نمود. وی همچنین اظهار داشت که اتحادیه آقای اسانلو غیرقانونی بود، و این که از آقای اسانلو خواسته شده بود که «روش‌های خود را که سبب ایجاد مشکلاتی از نقطه نظر امنیت ملی می‌گردد» تغییر دهد ولی وی نپذیرفت، و این که آقای اسانلو آزاد بود مطابق میلش هر کاری می‌خواهد انجام دهد همان‌گونه که این حقیقت که وی دو بار به خارج سفر داشته نمایانگر این امر است. روز بعد در ۱۳ آگوست، خانم اسانلو نامه‌ای را در دو روزنامه ملی اعتماد و روزنا منتشر کرد، و هر ادعائی را در خصوص هرگونه توافقی بین آقای اسانلو و مقامات که تحت آن وی ممکن است وی قبول کرده باشد از فعالیت‌های مشروع اتحادیه کارگری خود دست بردارد را تکذیب نمود. شاکیان ادعا می‌نمایند که بیانیه قاضی سبب برانگیخته شدن عکس‌العمل‌های شدید توسط خانواده آقای اسانلو و همکاران اتحادیه کارگری وی که این کار را تکرار پیشنهادات قبلی مقامات که سعی در تشویق آقای اسانلو به متوقف ساختن فعالیت‌های اتحادیه کارگری‌اش داشته می‌باشد. شاکیان اضافه می‌کنند که اظهارات قاضی حداد سعی در تحلیل حمایت عمومی آقای اسانلو در جمهوری اسلامی ایران و ناامید سازی کارگران از تشکیل یا پیوستن به اتحادیه‌های کارگری مستقل داشته است.

۱۰۱۹) طبق اظهار شاکیان، قاضی حداد در همان مصاحبه تلویزیونی اظهار داشته که آقای اسانلو به دلیل «پخش کردن جزوات ضد رژیم» دستگیر شده که «هیچ ربطی به فعالیت‌های اتحادیه کارگری» نداشته‌اند. شاکیان ادعا می‌کنند که اگر چه ممکن است واقع آقای اسانلو در زمان دستگیری‌اش جزواتی در اختیار داشته است، آن‌ها دلایل محکمی دارند که باور کنند که این جزوات قویا در ارتباط با کار اتحادیه کارگری وی بوده‌اند یعنی برنامه‌ریزی سازمانی وی برای انتخابات در شرف اتحادیه کارگری.

۱۰۲۰) در ۱۴ آگوست ۲۰۰۷، به آقای اسانلو اجازه داده شد با وکلایش ملاقات کند. آقای مولائی متعاقباً به خبرگزاری ایسنا اطلاع داد که آقای اسانلو ظاهراً از نظر جسمی در زندان مورد آزار قرار نگرفته است، معهداً هنوز نشانه‌هایی از خشونت وارد شده بر روی در روز دستگیری‌اش وجود دارد و از شرایط چشمش رنج می‌برد. آقای مولائی اضافه نمود که آقای اسانلو خواستار آن گردیده که قوانین ملی در خصوص آئین دادرسی جنائی در خلال بازجویی وی مطابقت شود و اظهار داشته که وی تنها به سئوالات بازجویان در خصوص وکلایش پاسخ خواهد داد.

۱۰۲۱) شاکیان در مکاتبه مورخ ۱۳ سپتامبر ۲۰۰۷ خود اظهار داشتند که در سوم سپتامبر ۲۰۰۷، همسر آقای اسانلو و خواهر وی، پس از تلاش برای ملاقات با خانم لوئیس

آرپور، مامور عالی حقوق بشر سازمان ملل که برای شرکت در یک کنفرانس در تهران بود، برای مدت کوتاهی توقیف شدند. آیین دو زن، به ساختمان سازمان ملل نزدیک شدند و می‌داشتند با خانم شیرین عبادی، یکی از برندگان جایزه نوبل، که خود قصد ملاقات با خانم آرپور را داشت صحبت می‌کردند که ناگهان توسط افسران لباس شخصی به داخل خودروهایی چپانده شدند. خانم اسانلو از سوار شدن به داخل خودرو امتناع کرد و ضرب‌های با مشت به شانه وی زده شد، در حالی که خویشاوندان دانشجویان متعددی که دستگیر شده بودند و اتفاقاً در آنجا حضور داشتند نیز همراه با این دو زن دستگیر شدند، ولی خانم عبادی شدیداً اعتراض نمود و چند دقیقه بعد همگی رها شدند.

۱۰۲۲) شاکیان اشاره می‌نمایند که در ششم سپتامبر ۲۰۰۷، دو وکیل اتحادیه نامه‌ای به رییس بخش دادگستری استان تهران تسلیم نمودند و ادعا کردند که در موارد متعددی قانون اساسی، روندهای جنائی، و قانون احترام به حقوق مدنی و آزادی‌های مشروع نقض گردیده است. نامه همچنین اظهار می‌دارد که آقای اسانلو و پنج عضو اتحادیه کارگری که در نهم آگوست ۲۰۰۷ دستگیر شده‌اند در حبس انفرادی به سر می‌برند، و این که آقای اسانلو به وکلای مدافع خود آثاری را بر روی بدنش نشان داده که از ضرب و شتم شدید رنج می‌برد و اظهار داشته که جزواتی که طبق گفته مقامات قضائی دلیل دستگیری وی بوده اند صرفاً حاوی درخواست‌های اتحادیه‌ها برای افزایش کارگران‌شان بوده است. این نامه علاوه بر مسائل دیگر، همچنین حاوی درخواست‌هایی برای کنسل شدن احکام بازداشت و دسترسی به پرونده‌های بازداشت‌شدگان بوده است، اگرچه تا جایی که شاکیان می‌دانند این درخواست‌ها برآورده نشدند.

۱۰۲۳) شاکیان در مکاتبه ۲۹ نوامبر ۲۰۰۷ خود ادعا نموده‌اند که در ۳۰ اکتبر ۲۰۰۷ شعبه ۳۶ دادگاه استیناف تهران، بدون پیروی از آئین دادرسی صحیح، محکومیت ۵ ساله زندان صادر شده در ۲۸ ماه می ۲۰۰۷ توسط دادگاه انقلاب علیه آقای اسانلو به جرم فعالیت علیه امنیت ملی و انتشار تبلیغات علیه کشور را تأیید کرد. شاکیان اضافه نمودند که آقای اسانلو که پیش از این به بیمارستان منتقل شده بود، علی‌رغم نظرات پزشکی که به بخش عمومی زندان اوین بازگردانده شد، و مشخص نبود که آیا ۱۳ ماهی را که آقای اسانلو پیش از رای دادگاه استیناف در زندان گذرانده بود از دوران زندان وی کسر خواهد شد یا خیر. به علاوه پس از دستگیری اخیر آقای اسانلو یک پرونده اضافی علیه وی باز شده بود ولی این اتهامات جدید پس از آن که همسر آقای اسانلو شناسنامه‌اش را به عنوان وثیقه تسلیم نمود پس گرفته شد. معهداً شاکیان ادعا می‌کنند که مشخص نیست جند پرونده علیه آقای اسانلو وجود دارد و این که این پرونده‌ها چه در بر دارند و چند تا از این پرونده‌ها هنوز باز می‌باشند.

۱۰۲۴) شاکیان اظهار می‌دارند که در ۱۷ سپتامبر ۲۰۰۷، خانواده آقای اسانلو اجازه یافتند که وی را به مدت ۳۰ دقیقه در زندان اوین ملاقات نمایند. آن‌ها گزارش نموده‌اند که آثار جراحت بر روی صورت وی نمایان بود، شرایط چشم وی وخیم‌تر شده، و این که وی ناراحتی کلیه هم پیدا کرده است. آقای اسانلو در زندان تحت یک معاینه پزشکی قرار گرفت و به وی اطلاع داده شد که سریعاً نیاز به جراحی چشم دارد تا از مساله از دست دادن دائم بینایی‌اش جلوگیری شود. به علاوه، آقای اسانلو ساعت‌ها بازجویی مداوم را بدون حضور وکلایش تحمل کرده و اجازه ندارد روزنامه بخواند یا تلویزیون تماشا کند.

۱۰۲۵) شاکیان اظهار می‌دارند از آنجا که جنبش اتحادیه کارگری بین‌المللی و گروه‌های حقوق بشر به طرز فزاینده‌ای امیدشان را در رابطه با آزادی آقای اسانلو و همین‌طور

سلامتی جسمی و روانی وی از دست می‌دهند یک هیات همبستگی اتحادیه کارگری بین-المللی به جمهوری اسلامی ایران ارسال گردیده است. در هفتم الی دهم اکتبر سال ۲۰۰۷، آقای حنفی روستندی رییس اتحادیه دریانوردی اندونزی (KPI) وابسته به (ITF) به همراه آقای سیکور سارتو، دبیرکل کنگره اتحادیه کارگری اندونزی (KSPSI) از تهران بازدید کرده و خواستار ملاقات با آقای اسانلو شدند. آن‌ها امیدوار بودند که از آنجا که اهل اندونزی کشوری که به طور برجسته یک کشور مسلمان است می‌باشند قادر خواهند بود به تامین آزادی دستگیرشدگان کمک نمایند. شاکیان اشاره نمودند که این ملاقات متعاقب دعوتی که توسط سفارت ایران در جاکارتا صورت گرفته بود انجام شد، که نمایندگانی از اعضای اتحادیه‌های کارگری به مناسبت روز جهانی کار در نهم آگوست ۲۰۰۷ در آنجا ملاقات کردند. اعضای اتحادیه اندونزی قادر بودند به عنوان توریست وارد جمهوری اسلامی ایران شوند.

۱۰۲۶) شاکیان ادعا نمودند که آقای روستندی و آقای سارتو توانستند خانواده‌های آقای اسانلو و آقای مددی را و همین‌طور اعضای اتحادیه را ملاقات کنند. ولیکن علی‌رغم همه تلاش‌هایی که نمودند، که شامل تلاش برای دیدار اقامتکار وزیر کار بود، ولی توسط مقامات ایرانی پذیرفته نشدند. زمانی که آقای روستندی و آقای سارتو سعی کردند آقای اسانلو را ملاقات کنند، به آن‌ها گفته شد که چنین ملاقاتی امکان‌پذیر نیست چرا که آقای اسانلو در آن زمان در حال دریافت معالجات ضروری پزشکی است که به آن‌ها نیاز دارد. ولیکن، شاکیان اضافه نمودند، که در ۱۶ اکتبر ۲۰۰۷، متوجه شده‌اند که به اعضای اتحادیه کارگری اطلاعات غلط داده شده و آقای اسانلو در حقیقت کمک‌های پزشکی مورد نیاز را دریافت نموده است، به علاوه پزشک زندان اوین تصدیق نموده است که تاخیر بیش‌تر در معالجه منجر به نابینائی دائم آقای اسانلو در عرض دو هفته خواهد شد.

۱۰۲۷) طبق گفته شاکیان در بیستم اکتبر سال ۲۰۰۷، سرانجام آقای اسانلو از زندان اوین به بیمارستان لبافی‌نژاد در تهران آورده شد تا جراحی چشمی را که بیش از هر چیز به آن نیاز داشت انجام دهد. اگرچه پزشکان گفته بودند که نتیجه عمل تنها سه تا شش ماه بعد مشخص می‌گردد و توصیه کرده بودند که یک دوره شش هفته‌ای تا سه ماه می‌بایست مراقبت و استراحت به دنبال عمل انجام شود، ولی آقای اسانلو در ۲۶ اکتبر ۲۰۰۷ به زندان اوین برگردانده شد. اگرچه آقای اسانلو متعاقب آن برای مدت یک روز به بیمارستان بصیر فرستاده شد برای پیگیری معالجات، شاکیان اشاره می‌نمایند که آن‌ها هیچ اطلاع دیگری در خصوص پیگیری درمان چشم آقای اسانلو و نتیجه عمل وی ندارند.

۱۰۲۸) شاکیان تاسف خود را از این که هیچ ناظر خارجی، چه از ILO و یا جنبش اتحادیه کارگری بین‌المللی قادر به ملاقات آقای اسانلو در زندان نشده اظهار می‌دارند. چیزی که بیش از هر مساله مضطرب کننده است، اینست که گزارش‌های مکرری وجود دارد که وی با زنجیر و شوک الکتریکی مورد شکنجه قرار گرفته است و از باد فتن رنج می‌برد. شاکیان نگرانی عمیق خود را در خصوص سلامتی جسمی و روحی آقای اسانلو تکرار کردند.

- ابراهیم مددی

۱۰۲۹) شاکیان در مکاتبه مورخ ۱۱ جولای ۲۰۰۷ خود ادعا کردند که در تاریخ سوم جولای ۲۰۰۷، آقای ابراهیم مددی نایب رییس اتحادیه به بخش کارگری غرب تهران رفت

تا موقعیت رانندگان اتوبوسی را که استخدام آنان فسخ شده بود پیگیری نماید. آقای مددی که توسط آقای سپیدرضا نعمتی ور یکی از اعضای اتحادیه کارگری همراهی می‌شد نتوانست اجازه دخول به ساختمان را به دست آورد. پس از ۴۵ دقیقه، یک افسر پلیس ب یک حکم دستگیری به آقای مددی نزدیک شد که گفته می‌شد توسط یکی از دفاتر قانونی بخش کارگری صادر شده است و آقای مددی را به جرم «ایجاد آشوب عمومی» دستگیر کرد و او را به ایستگاه پلیس بهارستان برد. آقای اسانلو در آن زمان با افسر پلیس صحبت نمود، کسی که تأیید کرد آقای مددی نظم عمومی را مختل ننموده است. شاکیان اشاره می‌کنند که مقامات قصد داشتند آقای مددی را در طول شب در ایستگاه پلیس نگهدارند و سپس وی را روز بعد به ناحیه ۱۲، بخش شمالی شعبه ۶ پارک شهر منتقل سازند. ولیکن اعضای اتحادیه کارگری تهدید کردند که اگر آقای مددی توقیف گردد اعتراضی را در برابر شعبه ۱۲ دادگاه قضایی تهران به راه خواهند انداخت، آقای مددی در چهارم جولای سال ۲۰۰۷ آزاد شد.

۱۰۳۰) شاکیان در مکاتبه سوم سپتامبر خود اظهار داشتند که در نهم آگوست ۲۰۰۷، ابراهیم مددی و چهار تن دیگر از هیئت اجرایی اتحادیه در مقابل منزل آقای اسانلو دستگیر و به زندان اوین فرستاده شدند. در مکاتبه ۱۳ سپتامبرشان، شاکیان ادعا نمودند که آقای مددی به شعبه شماره یک امنیتی برده شده، بازجویی گردیده و سپس به زندان اوین بازگردانده شده است. در مکاتبه ۲۹ نوامبر ۲۰۰۷، شاکیان اشاره نمودند که در ۲۶ سپتامبر ۲۰۰۷، آقای پرویز خورشید وکیل مدافع آقای مددی، به خبرگزاری ایسنا گفته است که آقای مددی رسماً متهم شده که علیه امنیت ملی فعالیت نموده است. زمانی که آقای خورشید به شعبه بیست و هشتم دادگاه انقلاب تهران رفت تا مستندات پرونده را مرور نماید، به وی اجازه دسترسی به پرونده را ندادند مگر آن که وی مدرک دال بر قرارداد پرداخت حق المشاوره وکیل - موکل خودش را به مقامات ارائه نماید، یک قرارداد پرداخت دستمزد مالی به وکیل که حق الوکاله نمایندگی را نشان دهد. شاکیان اظهار داشتند که آقای خورشید و سایر وکلای اتحادیه بصورت مجانی کار می‌کردند و هیچ‌وقت حق المشاوره را پیش دریافت نمی‌نمودند.

۱۰۳۱) در سیام سپتامبر سال ۲۰۰۷، آقای مددی در حالی که زنجیر به دست و پا داشت به دادگاه انقلابی کشور آورده شد. شاکیان ادعا می‌کنند که سلامتی آقای مددی بطور جدی رو به وخامت است، صدایش قابل تشخیص نیست و از فشار خون بالا، دیابت و بیماری‌های دیگر رنج می‌برد. آقای مددی حاضر نشد به سئوالات قاضی پاسخ دهد و طی یک اظهار شفاهی اعلام نمود که آقای خورشید وکیل انتصابی وی می‌باشد، معهداً باز هم اجازه دسترسی به پرونده آقای مددی به آقای خورشید داده نشد. در ۱۶ اکتبر سال ۲۰۰۷، آقای مددی به زندان قزل حصار در شهر کرج واقع در جنوب تهران، مکانی که مجرمین سخت و معتادان را به آنجا می‌برند منتقل شد. در ۲۳ اکتبر ۲۰۰۷ او در بیست و هشتمین شعبه دادگاه انقلاب تهران در حضور وکلایش آقای خورشید و آقای مولائی محاکمه شد. آقای مددی عرضه حالی مبنی بر بی‌گناهی‌اش ارائه کرد و در ۳۰ اکتبر ۲۰۰۷ به دو سال زندان به دلیل فعالیت علیه امنیت ملی محکوم شد. شاکیان اضافه نمودند که اتهامات وی در رابطه با شرکت آقای مددی در فعالیت های همبستگی در حمایت آقای اسانلو بوده و این که طبق اظهارات دفاعی آقای مددی به دادگاه استیناف استان تهران که یک کپی آن ضمیمه مکاتبه مورخ ۲۹ نوامبر ۲۰۰۷ می‌باشد رای قاضی «میبتنی بر مفروضات» بود، به علاوه، این امکان وجود دارد که آقای مددی بعداً به اتهامات مربوط به شرکت در اعتصاب سال ۲۰۰۴ نیز محاکمه شود.

- توقیف و محاکمه سایر اعضاء اتحادیه کارگری

۱۰۳۲) شاکیان در مکاتبه ۱۱ جولای ۲۰۰۷ خود اظهار داشتند که آقای غلامرضا غلامحسینی، آقای سید داوود رضوی و آقای عبدالرضا ترازوی همگی در دسامبر سال ۲۰۰۶ پس از پخش کردن جزوات اتحادیه کارگری و ترجمه نامه اعتراض ITUC به مقامات ایرانی دستگیر شدند. آقای غلامحسینی در نهم دسامبر ۲۰۰۶ به قید ضمانت از زندان آزاد شد، هر سه این متصدیان اتحادیه کارگری منتظر محاکمه‌شان هستند. اگرچه هیچ‌یک از اعضاء اجرائی هیات مدیره در زمان این مکاتبه در زندان نبودند، ولی بنا به ادعای شاکای ۱۳ نفر زیر منتظر محاکمه بوده و هر روز این امکان وجود دارد که دوباره دستگیر شوند: ابراهیم مددی، منصور حیات غیبی، عطا باباخانی، ابراهیم نوروزی گوهری، سعید تریابیان، ناصر غلامی، عبدالرضا طیبی، غلامرضا غلامحسینی، غلامرضا میرزائی، علی‌زاد حسینی، یعقوب سلیمی، عباس‌نژاد کودکی و حسن کریمی.

۱۰۳۳) شاکیان ادعا می‌نمایند که در ژانویه و فوریه سال ۲۰۰۷، تعدادی از فعالان اتحادیه، که از تاریخ دسامبر ۲۰۰۵ تا ژانویه ۲۰۰۶ از کارشان در شرکت اتوبوسرانی تهران به دلیل فعالیت های اتحادیه کارگری شان معلق شده بودند، از وزارت کارنامه‌ای دریافت کردند مبنی بر پایان، از تاریخ ۲۰ فوریه ۲۰۰۷ کارگران زیر استخدامشان پایان یافته است: سعید تریابیان، سید داوود رضوی، منصور حیات غیبی، غلامرضا فاضلی، ابراهیم غلامی، یعقوب سلیمی، ابراهیم مددی، عبدالرضا ترازوی، غلامرضا میزائی، غلامرضا خانی، اصغر مشهدی، وهاب محمدی، حسن دهقن، سید رضا نعمتی‌پور، محمد نمائی‌پور، حسن سعیدی، علی بخشی شریبانی، هادی کبیری، عطا باباخانی، محمود هژبری، سلطان علی شکاری، علی‌اکبر پیرهادی، یوسف مرادی، داوود نوروزی، سیدحسن دادخواه، حسین کریمی سبزواری، مسعود علی بابائی نهارندی، حبیب شامی‌نژاد، صادق خندان، غلامرضا خوش‌مرام، امیر تاخیری، مسعود فروغی‌نژاد، علی زاد حسین، حسین شهبواری، همایون جابر، حسین‌زاد، ابراهیم نوروزی گوهری، غلامرضا غلامحسینی، حسن کریمی و عباس‌نژاد کودکی. شاکیان اضافه کردند که چهار کارگر دیگر در ژوئن سال ۲۰۰۷ اخراج شدند.

۱۰۳۴) شاکیان در مکاتبه مورخ سوم سپتامبر خود ادعا نمودند که چهار عضو هیات اجرائی اتحادیه، آقایان سید داوود رضوی، یعقوب سلیمی، ابراهیم نوروزی گوهری و همایون جابری در تاریخ نهم آگوست ۲۰۰۷ زمانی که در مسیر خود برای جمع‌شدن مقابل منزل آقای اساتلو بودند دستگیر شدند. آقای طاهر صادقی و خانم فاطمه حاجی لو از مجله کار توانا، مجله‌ای که کارش متوقف شده بود نیز به دلیل تلاش به شرکت در این اجتماع کارگری دستگیر شدند، همه افراد فوق به زندان اوین برده شدند.

۱۰۳۵) شاکیان اشاره می‌نمایند که در ۲۱ آگوست ۲۰۰۷ آقای گوهری، آقای رضوی و خانم حاجی لو قرار بود نزد دادستان بروند، آقای گوهری در ۲۲ آگوست پس از آن که همسرش به قاضی اطلاع داد که دخترشان قرار است چند روز بعد ازدواج کند آزاد شد و در ۲۳ آگوست نیز خانم حاجی‌لو آقای صادقی آزاد شدند.

۱۰۳۶) در مکاتبه ۱۳ سپتامبر، شاکیان ادعا کردند که آقای سلیمی در ۲۸ آگوست ۲۰۰۷ آزاد شده است در حالی که آقای رضوی و آقای جابر با قرار ضمانتی بالغ بر ۵۰/۰۰۰ دلار به ترتیب در هشتم و نهم سپتامبر آزاد شده‌اند. در نهم سپتامبر آقای خورشید به خبرگزاری ایسنا گفت که آقای سلیمی، آقای گوهری، آقای رضوی و آقای جابری رسماً به

«اقدامات علیه امنیت ملی» متهم شده‌اند. ۱۰۳۷) شاکیان در مکاتبه مورخ ۲۹ نوامبر ۲۰۰۷ خود اظهار داشتند که در ۱۵ سپتامبر ۲۰۰۷، آقای ترابیان سخن‌گوی اتحادیه در چهاردهمین شعبه دادگاه انقلاط تهران به اتهامات به خطر انداختن امنیت ملی، مصاحبه با رسانه‌ها و عمل کردن به عنوان رابط بین این اتحادیه و جامعه اتحادیه کارگری بین‌المللی محاکمه شد. آقای ترابیان عرض حالی مبنی بر بی‌گناهی از کلیه اتهامات ارائه کرد و آقای خورشید وکیل وی درخواست یک هفته زمان کرد تا بتواند بیانیه دفاعیه خود را تقدیم نماید و دادگاه هم بتواند رای اولیه اش را صادر کند. این بیانیه دفاعی که کپی آن ضمیمه این مکاتبه می‌باشد بیان می‌کند که آقای ترابیان طبق مواد ۵۰۰ یا ۶۱۰ جزای اسلامی (به ترتیب تبلیغات علیه دولت و فعالیت علیه امنیت ملی) هرگز خلافی که قابل مجازات باشد مرتکب نگردیده است، و این که فعالیت‌هایی که از طرف مقامات قضائی به عنوان «تبلیغات علیه دولت» توصیف شده‌اند، فعالیت‌های مشروع و قانونی اتحادیه کارگری می‌باشد مانند شرکت در جلسات اتحادیه، شرکت در اعتراضات، پخش جزوات اتحادیه و صحبت با رسانه‌ها که شامل رسانه‌های خارجی هم می‌گردد در خصوص مسائل مربوط به اتحادیه کارگری. بیانیه دفاعیه تاکید می‌نمود که آقای ترابیان به دنبال طلب نیازهای اتحادیه کارگری از طریق آنچه از قانون اساسی، قانون و ادارات دولتی جمهوری اسلامی مورد انتظار است بوده و تنها قصد انتقاد از واقعیت‌های خاص را داشته و قصد وی آسیب‌زدن به دولت نبوده است.

۱۰۳۸) شاکیان اضافه کردند که آقای عباس کجاند کودکی و آقای حیات غیبی اعضاء اجرایی هیات مدیره اتحادیه به ترتیب در تاریخ ۱۵ و ۱۶ اکتبر ۲۰۰۷ در چهاردهمین شعبه داده انقلاب تهران حاضر شدند. این آقایان در رابطه با اعتراضات اتحادیه کارگری که در زمستان ۲۰۰۵ صورت گرفته بود به دادگاه احضار شدند. در هر دو جلسه رسیدگی دادگاه، دادستان با خواندن اعلام جرم، هر یک از این افراد را فعالیت علیه امنیت ملی و تبلیغات علیه دولت متهم ساخت. هر دو نفر عرض حالی مبنی بر بی‌گناهی خود ارائه دادند، به وکلای آن‌ها، آقای نیکبخت و آقای مولائی به ترتیب ۵ تا ۷ روز مهلت داده شد تا بیانیه دفاعی خود را آماده سازند. آقای جابری یکی از فعالان اتحادیه در نهم اگوست ۲۰۰۷ دستگیر گردید که وی هم در اواخر اکتبر به دادگاه انقلاب احضار گردید، بدون آن که هیچ دلیل خاصی برای اینکار ارائه شود. شاکیان ادعا می‌کنند که محاکمه مداوم و به زندان انداختن رهبران اتحادیه، فضایی از ترس در بین اعضاء اتحادیه به وجود آورده است. فعالان اتحادیه نگران اتهامات اضافه‌ای هستند که ممکن است علیه آن‌ها مطرح شود و دستگیری و مجازات‌های زندان را برای آن‌ها به دنبال داشته باشد.

۱۰۳۹) شاکیان همچنین ادعا می‌کنند که ۵۵ عضو اتحادیه شرکت واحد اتوبوس‌رانی تهران به دلیل دست زدن به اعتراضات سال ۲۰۰۵ از کارشان معلق شده‌اند که از این تعداد ۱۳ نفر دستور رسمی بازگشت به کار را توسط هیات‌های حل اختلاف بخش کار تهران دریافت داشته‌اند ولیکن مدیریت کارفرما از قبول آن‌ها سرباز زده و بازگشت آن‌ها را منوط به امضاء یک تعهدنامه نموده است که این کار خلاف قانون است.

۱۰۴۰) و در نهایت شاکیان اظهار می‌دارند که آقای خورشید و آقای مولائی، وکلای آقای اسانلو، آقای مددی و سایر اعضاء اتحادیه در تاریخ ۲۷ نوامبر سال ۲۰۰۷ استعفاي خود را به دادگاه تسلیم نموده‌اند، و به نظر می‌رسد که استعفاي آن‌ها در رابطه با کلیه پرونده‌های مربوط به مقامات و فعالیت‌های اتحادیه می‌باشد. شاکیان نگرانی عمیق خود را از این که کلیه اعضاء اتحادیه کارگری که اینک محکوم می‌باشند با نبود وکیل و نماینده مواجه شوند را اظهار داشت.

۳ پاسخ دولت

۱۰۴۱) در مکاتبه مورخ ۶ فوریه ۲۰۰۸ دولت اظهار نمود که سازمان شاکي، به موجب به اجرا درآمدن قانون جدید کار از تاریخ اول نوامبر ۱۹۹۰ خودبه‌خود غیرفعال شناخته می‌شود. قانون جدید کارگری وجود سازمان‌های چندگانه کارگری را در یک تشکیلات ممنوع می‌داند، و به جای آن این امکان را فراهم ساخته که کارگران یک واحد مفروض بتوانند توسط یک شورای کار اسلامی، یک اتحادیه کارگری و یا نمایندگان مفرد نماینده داشته باشند. یک شورای کار اسلامی (SVA-TH) در سال ۱۹۸۴ دایر شده است. (کارفرمای شاکي) و تا زمان فعال سازی دوباره غیررسمی‌اش در سال ۲۰۰۵، سازمان شاکي در حالت سکون و بدون هیچ‌گونه فعالیت اتحادیه‌ای بوده است. دولت اضافه نمود تا این که چند سال قبل سیستم فعلی نمایندگی اتحادیه به جهت حفظ حقوق کارگران در تشکیلات مختلف در سراسر کشور برنامه‌ریزی نمود که شامل SVA-TH نیز می‌گردد.

۱۰۴۲) دولت اظهار می‌دارد در فاصله کوتاهی پس از انقلاب سال ۱۹۷۹، بسیاری از کارگران فعال که نقش‌های محوری در انقلاب داشتند شروع به تاسیس سازمان‌های کارگری در تشکیلات اقتصادی و احزاب سیاسی نمودند. برجسته‌ترین این سازمان‌ها «خانه کارگر» بود که به عنوان یک حزب سیاسی در وزارت کشور تحت شماره ثبت آ-۴۲-۲۷ به ثبت رسید و تحت شرایطی که در آن زمان حاکم بود وکالت تقریباً مطلق نمایندگی کارگران را به دست آورد و تا همین اواخر نیز آنرا حفظ کرد. خانه کارگر با به دست آوردن اکثریت مطلق شوراهای کارگری اسلامی در سراسر جمهوری اسلامی ایران قدرت فرمول‌بندی اساسنامه شوراهای کار اسلامی مربوطه را به شکلی که در دست خانه قبلی بود را به دست گرفت که علاوه بر سایر مسائل، حق انحصاری نمایندگی کارگران ایران در شوراهای مختلف رده بالای کارگری و اجتماعات بین‌المللی را نیز شامل می‌شد. دولت همچنین اظهار داشت که احزاب سیاسی و قانون شوراهای سال ۱۹۸۵ و قانون کار ۱۹۹۰ مبنای وجود سازمان قبلی را تصریح می‌کرد.

۱۰۴۳) طبق گفته دولت، دولت دانما از جانبداری از هر یک از سازمان‌های کارگری اجتناب نموده و با آن‌ها مادامی که از قوانین و مقررات موجود مطابقت نمایند عادلانه و بدون تبعیض برخورد می‌نماید. ولیکن، دولت ممکن است بنا به دستور قوه قضائیه بای حفظ حقوق یک سازمان که حقوقش توسط سازمانی دیگر ضایع و نقض شده مداخله نماید.

۱۰۴۴) با روی کار آمدن دولت جدید در سال ۲۰۰۶، نیاز به تحکیم همکاری‌ها با سازمان‌های نمایندگی شرکت‌های اجتماعی آشکارتر گردید. دولت در این رابطه اشاره می‌نماید علاوه بر سایر مسائل دولت مباحثات مبسوطی در رابطه با بازنویسی قانون کار، نیاز به توسعه روابط صنعتی معتدل و پیش‌برد اصول آزادی اجتماع در رابطه با شرایط ملی انجام داده است.

۱۰۴۵) طبق گفته دولت، تاریخچه روابط صنعتی در جمهوری اسلامی ایران پر از رقابت و مناقشات بین شوراهای کار اسلامی و سایر اتحادیه‌های کارگری می‌باشد که معتقدند که حق نمایندگی نمی‌بایست به صورت انحصاری به خانه کارگر اعطا می‌شود. با دریافت شکایات متعدد در خصوص نیاز به برگزاری یک انتخابات نمایندگی کارگران مستقل، دولت بازرسینی را برگزارید تا از صحت و اعتدال انتخابات کنفرانسیون شوراهای کارگری اسلامی که در سال ۲۰۰۵ در محوطه خانه کارگر در اصفهان برگزار گردید اطمینان حاصل کند و این عمل برخلاف اظهار شاکي، که خانه کارگر در انتخابات مذکور

دست‌کاری نموده، می‌باشد. این مساله سبب داغ‌تر شدن و ادامه مناقشاتی شد که سرانجام پرونده آن به دادگاه عالی عدالت اجرائی کشیده شد و در آنجا انتخابات سازمان دوم لغو گردید و این حکایت از پایان انحصار فعالیت‌های اتحادیه کارگری در جمهوری اسلامی ایران دارد. طبق گفته دولت، مداخله فوق نشان‌دهنده آنست که دولت از خانه کارگر به عنوان ابزاری برای کنترل ادعا شده و تقلب و مخدوش‌سازی فعالیت‌های کارگران استفاده نمی‌کند، بلکه در جهت ایمنی منافع سازمان‌هایی که در حاشیه قرار گرفته‌اند (دست دوم) و یا مورد تبعیض واقع شدند عمل می‌نماید. دولت اظهار داشت که با اصلاح قانون کار و برداشتن موانع موجود در راه رسیدن به این اهداف موظف به اجرای استراتژی‌های تأیید شده و برای تضمین آزادی اجتماع کردن و تکثیر سازمان‌های مستقل کارگری و کارفرمایی می‌باشد.

۱۰۴۶) در رابطه با ادعای شاکای مبنی بر این که خانه کارگر به نیابت از طرف کارگرانی که به دلیل فعالیت‌های اتحادیه‌شان مورد آزار قرار گرفته و یا به زندان افتاده‌اند علی‌رغم درخواست‌های متعدد شاکای مداخله ننموده است، دولت اظهار داشت که این ادعا از رقابت اساسی که بین این دو سازمان وجود دارد ریشه گرفته است. دلیل قصور خانه کارگر در حمایت از سازمان شاکای شاید تنها مربوط به عدم رعایت قوانین و مقررات ملی توسط سازمان شاکای و توسل وی به مبارزات و تبلیغات خارجی بوده است. دولت اظهار می‌دارد که از خانه کارگر معقولا «انتظار می‌داشتند که هیچ‌گونه حمایتی از شاکای بنماید چرا که پیش از آن هم شدیداً» توسط شاکای برای ادعای دخالت در امور آن‌ها مورد سرزنش قرار داشته، و به علاوه خانه کارگر ادعا می‌نماید که شاکای تخم نفاق بین سازمان‌های مختلف کارگری می‌پراکنده است تا از قدرت آن‌ها در مقابل کارفرمایان بکاهد و فعالیت‌های اتحادیه کارگری آن‌ها صرفاً دستاویزی برای مخالفت‌های سیاسی بیش‌تر آتی می‌باشد. خانه کارگر همچنین ادعا می‌نماید که سازمان شاکای یک نهاد غیرقانونی است، چرا که قانون کار در جایی که یک انتخابات آزاد شورای اسلامی کار پیش از آن وجود داشته وجود سازمان‌های کارگری چندگانه را ممنوع می‌سازد.

۱۰۴۷) دولت مدعی است که اگرچه شوراهای اسلامی کار مربوط به خانه کارگر شاید می‌توانستند حمایت بهتری از منافع اعضای شاکای بنمایند، ولی آن‌ها موفق به عقد توافق‌نامه اجتماعی گردیدند که منجر به افزایش ۱۴ درصدی کارکنان SVA-TH گردد. مستندات سه جانبه در خصوص آزادی اجتماعات که در اکتبر ۲۰۰۴ در حضور هیات اعزامی ILO به امضاء دولت و شرکای اجتماعی آن رسید نمونه دیگری از کارهای مفید در زمینه قراردادهای جمعی از سوی شوراهای کارگری اسلامی می‌باشد. یک سال پس از این موافقت‌نامه، سازمان شاکای بیانییه‌ای صادر نمود که حاوی آن بود که اعضای این سازمان می‌توانند اعتصاب نموده و اینکه مقامات مسئول نتایج ناشی از چنین اعمالی می‌باشند.

۱۰۴۸) دولت اظهار داشت که اصول قراردادهای اجتماعی به عنوان مکانیسمی برای حفظ منافع و علائق کارگران را ترویج می‌نماید و در موارد خاصی با درخواست کارگران به طور مثبت پیگیری نموده مثلاً کسانی که در خصوص برنامه‌های بازنشستگی مذاکره می‌نمودند و متأسفانه حقوق بازنشستگی خود را از دست داده بودند. به علاوه دولت مصمم به اصلاح ماده‌های خاصی از قانون کار می‌باشد به نحوی که شروط کنوانسیون شماره ۹۸ ILO را در نظر بگیرد.

۱۰۴۹) در رابطه با ادعای قصور شوراهای اسلامی کار در نمایندگی منافع اعضای سازمان شاکای، دولت اظهار می‌دارد که موارد تک و توک و پراکنده‌ای از قصور در

انجام فعالیت‌های اتحادیه‌های کار به شکل مقتضی وجود داشته، و این که مساله بهبود محیط کار مورد درخواست قرار گرفته بود. ولیکن شورای کار اسلامی در فعالیت‌هایی همچون موارد زیر درگیر شرکت نموده: برگزاری سالی دوبار انتخابات نمایندگی، فعالیت در مذاکرات جمعی با SVA-TH که منجر به افزایش حقوق ۴۷ درصدی در حقوق طی سال‌های ۱۹۹۷ تا ۲۰۰۵ گردید و طبقه‌بندی ۷۰ درصد مشاغل به عنوان مشاغل سخت و خطرناک، اجازه دادن به ۳۰۰۰ کارگر انتخاب شده برای بازنشستگی زودهنگام، مبارزه علیه اختتام قراردادهای کارگران موقت، و درخواست و تکمیل یک طرح طبقه‌بندی مشاغل، به علاوه این شرکت، تمایل به شرکت در قراردادهای اجتماعی را ابراز داشته و به علاوه در توافق با یکی از خواسته‌های شاکای بسیاری از اتوبوس‌های قدیمی را از رده خارج و ۳۸۰ اتوبوس جدید را جایگزین آن‌ها کرده است. دولت اشاره می‌نماید که از آن‌جا که اعضای شورای کار اسلامی تنها برای مدت زمان معینی انتخاب شده‌اند، اعضای سازمان‌های شاکای می‌توانستند متقاضی مسندهای فوق در شورا شوند، به علاوه آن‌ها می‌توانستند به نماینده‌های منفرد متوسل شوند تا منافع‌شان را پیگیری کنند.

۱۰۵۰) طبق اظهار دولت، ممنوعیت چندگانگی سازمان‌های کارگری در هر یک از تشکیلات مفروض یکی از کاستی‌ها و نقاط ضعف قانون کار می‌باشد که با اصول آزادی انجمن مغایرت دارد و شدیداً از استراتژی آن برای ترویج نمایندگی کارگران در تشکیلات مختلف ممانعت می‌کند. بنابراین بسیار حائز اهمیت است که اطمینان حاصل شود اصلاحیه‌های پیشنهاد شده در خصوص قانون کار که حاصل مشاورات سازنده با طرفین اجتماعی و با ILO می‌باشد سریعاً توسط مجلس مورد بحث و تصویب قرار بگیرند.

۱۰۵۱) دولت اشاره می‌نماید که یک هفته پس از به انجام رسیدن توافق‌نامه سه جانبه آزادی انجمن در تهران در اکتبر ۲۰۰۴، درخواستی برای دوباره فعال سازی سازمان شاکای دریافت نموده است. دولت به شاکای در خصوص ممنوع بودن سازمان‌های چندگانه کارگری در یک تشکیلات اطلاع داد و نظر به وجود شوراهای کار اسلامی در بخش‌های مختلف SVA-TH، حسب‌الوظیفه درخواست را رد نمود. به علاوه، انتخابات برگزار شده توسط سازمان شاکای نتوانست شروط لازم قانون کار را به دست آورد، به خصوص این که شاکای نتوانست مجمع عمومی را سازمان‌دهی کند که حدنصاب کارگران آن تشکیلات را بدست آورد و در وزارت کار ثبت نگردد. دولت اظهار می‌دارد که شاکای روبرو شدن و مبارزه با شوراهای کار اسلامی وابسته به خانه کارگر را با توسل به اجتماعات غیرمجاز کارگری را برگزید، به جای آن که به وظایف خود در انجام پیش‌نیازهای برگزاری یک انتخابات توجه کند. این مساله بر خشم اعضای شوراهای کار اسلامی دامن زده، که منجر به یک سری درگیری‌ها بین انجمن‌های رقیب و در نهایت دستگیری و بازداشت اعضای از هر دو طرف گردید.

۱۰۵۲) دولت ادعا می‌کند که شاکای هم در خصوص شدت وخامت شرایطش و هم در خصوص تعداد اعضایش ا عراق می‌کند. اگر چه شاکای مدعی است که از حمایت ۸۰۰۰ نفر از ۱۶۸۲۸ کارگر SVA-TH برخوردار است، تنها ۵۰۰ نفر در واقعه سوم ژوئن ۲۰۰۵ آن‌ها شرکت کردند؛ این واقعیت که ۲۴۲ کارگر برای شرکت در آشوب‌های اجتماعی در حمایت از شاکای شک کرده‌اند دلیل دیگری بر تخمین بیش از حد شاکای از تعداد اعضای و حامیانش می‌باشد.

۱۰۵۳) دولت اظهار داشت که بصورت قاطع ادعاهای شاکای را در خصوص وجود هرگونه ضدت سیاسی یا قضائی با تاسیس اتحادیه‌های مستقل کارگری را تکذیب نمود. در

عوض، دولت پیشنهاد عملی را پارسال تدبیر و مطرح نمود، تا یک رامحل دوستانه و مناسب برای مشکل تاسیس سازمان شاکای ارائه دهد. دولت اشاره نمود که مصمم است که اجازه ندهد مساله موقعیت سازمانی شاکای و آینده فعالیت‌های آزاد و مستقل اتحادیه کارگری در جمهوری اسلامی ایران ارتباطی با حکم دادگاهی آقای منصور اسانلو پیدا کند، همان‌گونه که در حکم دادگاه صراحتاً بیان شده است آقای اسانلو نه به خاطر فعالیت‌های اتحادیه کارگری-اش، بلکه به خاطر آن چیزی که مقامات قضائی و امنیتی فعالیت‌های ضدولتی می‌دانند محاکمه خواهد شد.

۱۰۵۴) در رابطه با این ادعا که دولت مناقشه بین شاکای و شوراهای کار اسلامی را بد اداره کرده است، دولت اظهار داشت که از برکناری SVA-TH از مدیریت شاکای استقبال می‌کند چرا که شاکای نیز در برخورد با رقیب سازمانی‌اش به طور موثر رفتار نموده است. ۱۰۵۵) ادعاهایی که در رابطه با سرکوبی، دستگیری و بازداشت مداوم فعالان اتحادیه کارگری وجود دارد بیش از اندازه بزرگنمایی شده‌اند. در خصوص آقای پرویز فمین‌بار، کسی که شاکای ادعا می‌کند مکرراً منتقل شده و برای تحقیق توسط کارفرما احضار شده است، دولت اظهار می‌دارد که کارگران در همه جا در صورت نیاز توسط مقامات مربوطه مورد دعوت، کنکاش و سؤال و جواب قرار می‌گیرند، در خصوص کارایی و رفتار فنی-شان در تا سودمندی عملیاتی‌شان در تشکیلات مربوطه افزایش یابد که در نهایت سبب تضمین منافع خودشان می‌گردد. در این رابطه، احضار آقای فمین‌بار برای سؤال و جواب ممکن است به نحو بهتری تفسیر گردد یعنی به صورت دعوت برای چنین مشاوراتی. مسئول سیستم حمل و نقل یکی از بزرگترین شهرهای جهان بودن، شهرداری تهران، به عنوان یک کارفرما می‌بایست این حق را داشته باشد که بیش‌تر در خصوص کارکنانش بدانند و به آن‌ها در خصوص نقاط ضعف و مشکلات این مساله اطلاعات بدهد. بنابراین، تغییر بخش خدماتی و یا منتقل کردن بعضی از رانندگان که شامل برخی اعضاء اتحادیه آقای علی رافیل، آقای پرویز فمین‌بار و آقای موسی پیکار نیز می‌گردد به منظور حل مشکلات پیش-بینی نشده حمل نقل میلیون‌ها نفری که در تهران هستند نمی‌بایست به عنوان انتقال اجباری و یا آزار و اذیت فعالان اتحادیه کارگری به حساب آید. در خصوص اتهامات این که آقای موسی پیکار تماس‌های تلفنی تهدیدآمیزی داشته است، دولت اشاره نمود که کارفرما هرگونه نقشی را در چنین آزار و اذیتی تکذیب می‌نماید.

۱۰۵۶) در خصوص اتهامات آزار و اذیت تعدادی از اعضاء اتحادیه کارگری از ماه مارس تا ماه ژوئن ۲۰۰۵، افرادی که ادعای بازجوئی توسط کارفرما نموده‌اند آقایان عبدالله حاجی رومنان، عبدالرضا ترازوی، احمد فارشی، علی زاده حسینی، آیت جدیدی، ابراهیم مددی و منصور اسانلو، گاه گاهی برای تحقیق احضار شده‌اند ولی هرگز تحت هیچ‌گونه آزار و اذیتی از هیچ نوع قرار نگرفته‌اند.

۱۰۵۷) طبق گفته دولت، SVA-TH مدعی است که منصور اسانلو خودش داوطلبانه خواسته که وی به بخش کارکنان شهری در سال ۱۹۹۰ منتقل نمایند و در نتیجه از شغلش به عنوان یک راننده دست بکشند. به علاوه سمت وی به عنوان رییس کمیته اجرائی سازمان شاکای دانما با تاسیس شوراهای کار اسلامی در شرکت مورد تردید بود، چرا که مخالف این مساله بود که یک کارمند دولت نمی‌بایست بتواند رهبر یک سازمان کارگری باشد.

۱۰۵۸) در خصوص ۱۷ عضو سازمان شاکای که بین ماه‌های مارس و ژوئن ۲۰۰۵ اخراج شده‌اند، دولت اظهار داشت که کارفرما عدم رعایت آئین کار حرفه‌ای را و قصور انضباطی مداوم را به عنوان دلیل این اخراجات ذکر نموده است. افراد مربوطه شکایاتی در

این رابطه به هیات حل اختلاف وزارت کار که در نوامبر ۲۰۰۵ حسبالمقرر عمل مینمود تسلیم داشته‌اند که پس از رسیدگی به دادرسی آن‌ها این هیات خواستار بازگشت به کار آن‌ها و تصفیه سریع حقوق و مزایای عقب افتاده آن‌ها گردید.

۱۰۵۹) در خصوص ادعاهای قبلی شاکی در مورد حمله به جلسه تاسیس آن‌ها در نهم ماه می ۲۰۰۵، دولت اظهار می‌دارد که کسانی که جلسه را به هم زدند اعضاء خانه کارگر و شرکت شورای اسلامی بودند، و ماموران دولت به هیچ‌وجه در این حادثه درگیر نبودند. شدت این موقعیت تاسف‌بار بر جدیت رقابت بین سازمان‌های کارگری رقیب در SVA-TH دلالت دارد، و برخلاف آن چیزی که توسط شاکی ادعا شده است، نیروهای پلیس برای متوقف کردن فعالین اتحادیه کارگری اعزام نشده بودند، بلکه صرفاً برای حفظ نظم و جلوگیری از گسترش ناراضی اجتماعی دخالت نمودند. آقای اسانلو، آقای مددی و سایر اعضاء رهبری اتحادیه شکایاتی را علیه حمل‌کنندگان به مقامات قضایی تسلیم نموده‌اند، که حسبالمقرر مورد استماع دادگاه مربوطه قرار خواهد گرفت. دولت اضافه نمود که وی وقوع چنین درگیری‌های خشن اتحادیه کارگری را محکوم می‌نماید، و این که وزارت کار به تشویق کلیه سازمان‌های کارگری به تلاش متحد و دوستانه برای ترفیع آزادی انجمن با در نظر گرفتن شرایط محیطی و امکانات ملی، ادامه می‌دهد. دولت اظهار امیدواری می‌نماید که استراتژی جدیدش برای توسعه و بسط حقوق اتحادیه کارگری و تعدد سازمان‌های کارگری به زودی انتظارات قانونی کارگران را برای انتخاب آزادانه سازمان‌هایشان برآورده سازد، تا از چنین شورش‌های دوباره‌ای جلوگیری شود. دولت اضافه می‌کند که هرگونه تلاشی برای این مقصود مشروط به تصویب قانون کار بازنویس شده توسط مجلس می‌باشد.

۱۰۶۰) در رابطه با ادعای قبلی که مجمع عمومی شاکی طی دو واقعه دیگر در ۱۳ ماه می و اول ژوئن سال ۲۰۰۵ بر هم زده شده، دولت اظهار می‌دارد که حادثه نخست در مراحل اولیه‌اش جدی نبود، نیروهای انضباطی و امنیتی تنها زمانی که اوضاع متعاقباً بدتر شد دخالت کردند. در رابطه با حادثه دوم، که در آن بنا به ادعای شاکی مجمع با نانجک مورد حمله قرار گرفته است، دولت اظهار می‌دارد که گزارش شده است که تنها یک شلیک کوچک از سوی بخش آتش نشانی گزارش شده: در رسیدگی‌های بیشتر مشخص شد که تنها این شلیک هیچ ربطی به حمله ادعایی با کوکتل مولوتف نداشته است؛ به علاوه گزارش‌های مستقل و مشاهدات پلیس در رابطه با مجمع اول ژوئن ۲۰۰۵ ابهام جدی در خصوص اندازه مجمع ایجاد می‌کند که بنا بر گفته شاکی نزدیک به ۸۰۰۰ حامی را شامل می‌گردیده. دولت اظهار می‌دارد که حضور چنین تعداد کارگرانی خودبه‌خود عملکرد SVA-TH را مختل می‌ساخته چرا که میلیون‌ها نفر را بدون وسیله نقلیه رها کرده بودند.

۱۰۶۱) در رابطه با ادعای شاکی مبنی بر دستگیری تعدادی از اعضایش در سپتامبر و دسامبر سال ۲۰۰۵، دولت اظهار می‌دارد که دستگیری‌های ۷ سپتامبر ۲۰۰۵ را تا قبول دارد. این دستگیری‌ها، که در خلالی یک اعتراض علیه حقوق‌های پرداخت نشده رخ داده بود در زمینه برهم زدن نظم عمومی بود. دولت ادعا می‌نماید که اعتراض نامشروع بوده چرا که مباحثه بر روی حقوق پیش از آن تا حد زیادی به مقدار لازم و مصالمت‌آمیز حل شده بود. طبق گزارشات پلیس، کسانی که دستگیر شده بودند سریعاً آزاد شدند، اگر چه آنها از نظر برهم زدن نظم عمومی گناهکار بودند، که با آن‌ها به نرمی برخورد شد و به مشاغل مربوطه خود بازگردانیده شدند. طبق گزارشات قضایی، آقای اسانلو به دلیل ادامه تلاش‌هایش برای به خطر انداختن امنیت ملی تحت مستمرک فعالیت‌های اتحادیه کارگری

در زندان نگه داشته شد.

۱۰۶۲) دولت تصدیق می‌نماید که اغلت موارد، افراد دستگیر شده، بدون مراعات دلیل دستگیری‌شان به غیر از سایر زندان‌هایی که در مجاورت تهران قرار دارند، به زندان اوین هم منتقل شده‌اند. ولی دولت قاطعانه شایعات مربوط به زندان فوق را که بی‌اساس می‌باشند را تکذیب می‌کند، زندان اوین که در نزدیکی تهران واقع شده است به صورت یک زندان عمومی درآمده است، که در آن زندانیانی با همه نوع طرز زندگی با یکدیگر نگهداری می‌شوند. دولت هرگونه شایعه شکنجه را که در زندان اوین صورت گیرد تکذیب نموده و اظهار داشت که از یک بازدید بی‌طرفانه از این زندان به خصوص از مرکز آموزش شغلی و کارگاه‌های آن استقبال خواهد کرد، جایی که زندانیان آموزش‌های پیشرفته شغلی دریافت می‌کنند تا جذب آن‌ها را به جامعه به عنوان کارگران ماهر پس از پایان دوره زندانی‌شان تسهیل گردد.

۱۰۶۳) طبق گفته دولت، ۲۴۲ نفر در اعتراضات سپتامبر و دسامبر سال ۲۰۰۵ دستگیر شدند، که از میان شرکت‌کنندگان ۲۷ نفر منتقل شده، ۶۳ نفر دوباره سر کار خود بازگشته‌اند، پرونده دیگری که به جرم برهم زدن نظم عمومی و تخریب اموال عمومی گناهکار شناخته شدند منصفانه مورد بررسی قرار خواهد گرفت و با آن‌ها به نرمی برخورد خواهد شد. گزارش منتشر شده توسط مدیرکل اداره کل کارگر تهران نشان‌دهنده آن است که ۶۳ کارگری که به دلیل ادامه بدرفتاری انتظامی، نقض آئین‌نامه‌های حرفه‌ای و آسیب به اموال SVA-TH گناهکار شناخته شده بودند به دلیل بخشش هیات حل اختلاف وزارت کار همگی به سر کار خود برگردانده شدند. ضمناً «قوه قضائیه رسماً» گزارش داد که از ۲۴۲ نفری که دستگیر شده‌اند، ۲۳۰ نفر پس از تکمیل تحقیقات مقدماتی آزاد شده‌اند و تنها ۱۲ نفر از کارشان اخراج شده‌اند. این گروه اخیر نیز به دلیل اقدامات مصالحه‌آمیز و سودمند وزارت کار که در صدد کمک به حفظ حقوق کارگران و رفاه خانواده‌هایشان بود بعداً به سر کار خود برگردانده شدند.

۱۰۶۴) در رابطه با اخراج کارگران پیرو یک اعتراض در ماه مارس ۲۰۰۶، دولت اظهار می‌دارد که اخراج و بازگردانده شدن کارگران به کار توسط هیات سه‌گانه حل اختلاف تصمیم‌گیری می‌گردد، که پس از مباحثات بسیار، حکم به بازگرداندن ده کارگر و خاتمه قرارداد ۴۷ نفر دیگر دادند.

۱۰۶۵) در رابطه با اعتصاب ژانویه ۲۰۰۶، دولت اظهار می‌دارد که کارگران پیش از آن که راه‌های مسالمت‌آمیز و وسایل قانونی را برای رسیدن به خواسته‌هایشان محک نزنند به ندرت متوسل به اعتصاب می‌گردند. دلایلی که در پس اعتصاب یک روزه ۲۸ ژانویه ۲۰۰۶ وجود داشت برخلاف ادعای شاکی آزادی منصور اسانلو نبود، بلکه رفاه و نیاز به بهبود شرایط کارگری رانندگان SVA-TH بوده است. دادگاه مستقل بدون آن که ادعاهای وی را کاملاً در این رابطه بررسی کند معقولاً نمی‌تواند بلافاصله با آزادی فوری و بی‌قید و شرط وی موافقت نماید. شهردار تهران، همانند سایر مقامات دولت ملزم به حمایت از قانون کار می‌باشد که وجود چند سازمان کارگری را در یک تشکیلات ممنوع می‌سازد. بنابراین وی نمی‌توانست قانونی بودن سازمان شاکی را به رسمیت بشناسد. دولت می‌پذیرد که «تعرضاتی» در اعتصاب ۲۸ ژانویه ۲۰۰۸ به وجود آمده ولی تکذیب می‌کند که وضعیت آن‌قدر که شاکی ادعا می‌کند جدی بوده است: هیچ‌گونه گزارشی حاکی از کتک زدن، تهدید به شلیک، و یا چسباندن برچسب خرابکاری به اعضاء اتحادیه شاکی گزارش نشده است. دولت اشاره می‌کند که وی دستگیری ۱۰۰ عضو اتحادیه را در ۲۷ ژانویه تأیید می‌نماید و

دستگیری صدها راننده، همسران و فرزندان آن‌ها و انتقال‌شان به زندان اوین را تکذیب می‌نماید. این ادعا که دختر ۱۲ ساله یکی از اعضاء اتحادیه، دستگیر شده و مورد ضرب و شتم قرار گرفته و به هنگام شب به داخل اتومبیل پلیس انداخته شده نشان‌دهند آن است که احزاب بدینیت ممکن است از هر وسیله بدنام‌کننده‌ای برای توجیه مقاصدشان استفاده کنند. (۱۰۶۶)

دولت مدعی است که آزادی بیان، آزادی مطبوعات و آزادی وجدان سیاسی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران تأکید گردیده و می‌بایست حسب‌المقرر رعایت گردد. بنابراین، دولت همواره از شفاعت‌ها و مسافرت احزاب سیاسی، انجیوها (سازمان‌های غیردولتی) و انجمن‌های کارگری برای حفظ منافع کارگران استقبال می‌نماید. آزادی اجتماع و معاملات جمعی برای جهان و رشد و توسعه قابل تحمل حیاتی است و دولت همچنین از گفتگو و همکاری با اتحادیه‌های کارگری بین‌المللی برای کمک به بهبود وضع اتحادیه‌های کارگری در جمهوری اسلامی ایران استقبال می‌کند. در جهت تحقق این مطلب، دولت از نتایج جلسات اعضاء ITUC با نمایندگان دیپلماتیک ایرانی که در ۱۵ فوریه ۲۰۰۷ در ژنو برگزار شد مطابقت می‌کند. ولیکن، دولت مخالف آنست که لشکرکشی‌های گروه‌های جهانی غیردولتانه برای اعمال فشار بر کشورها و یا صاحبان قدرت کشورهای غیرمستقل تأثیر بسیار کمی در ایجاد آزادی انجمن در آن کشورها خواهد داشت مگر آن که پایه و اساس فعالیت‌های اتحادیه کارگری سازگار با شرایط ملی باشد و روابط صنعتی در موقع خود گسترش یابد.

(۱۰۶۷) دولت ادعای پیشین‌شاکي را مبنی بر این که، پیرو دستگیری تعدادی از شرکت‌کنندگان در اعتصابات ژانویه ۲۰۰۶ مقامات اعلام نموده‌اند که بازداشت شدگان تنها در صورتی آزاد خواهند شد که تعهدنامه‌ای را امضاء کنند که شرکت در فعالیت‌های اتحادیه‌شان را قطع خواهند کرد، را تکذیب می‌نماید. برخلاف ادعاهای شاکي، دولت شرکت‌کنندگان در فعالیت‌های سازمانی شاکي را خصم سیستم جمهوری اسلامی که می‌بایست تحت تعقیب قانونی قرار گیرند در نظر نمی‌گیرد، بلکه شدیداً جویای ترویج اصول آزادی انجمن از طریق فشار وارد کردن برای تصویب قانون کار بازنویسی شده می‌باشد. ترویج و حفاظت از سازمان‌های کارگری و کارفرمایی در راسی استراتژی‌های بیان شده وزارت کار قرار دارد. و برای نیل به این غایت، وزارتخانه خواستار مواد قانونی در موضوعانی چون موارد ذیل گردیده است: توسعه سازمان‌های کارگری و کارفرمایی، شناسایی ابزار موثر برای بستن قرارداد جمعی، قرارداد جمعی بین دولت و شرکای اجتماعی، و تأثیر آن بر روی قابلیت تحمل تشکیلات‌ها، تقویت استراتژی‌های تلفیق و مصالحه بین شرکای اجتماعی، ترفیع همکاری بین شرکای اجتماعی، ILO و سازمان‌های بین‌المللی کارگری و کارفرمایی، و ترویج نشانه‌های کار آراسته.

(۱۰۶۸) به وسیله مباحثات بسیار در خصوص موضوعات فوق، وزارت کار به دنبال فراهم کردن زمینه برای اجرای اهدافش برای ترفیع آزادی استقلال فعالیت‌های اتحادیه کارگری است. تعدد روز افزون اتحادیه‌های مستقل کارگری و فدراسیون‌های اتحادیه کارگری در همه بخش‌های بازار کار دلیل روشی بر الزام دولت برای این هدف است. برای بهتر نشان دادن این مساله، تعداد سازمان‌های کارگری ثبت شده در رابطه با بخش کارگران و کارفرمایان در وزارت کار و امور اجتماعی از ۳۰۳۷ سازمان در سال ۲۰۰۵ به ۳۲۱۴ سازمان در سال ۲۰۰۶ و ۳۸۳۷ سازمان در سال ۲۰۰۷ رسیده که نشان‌دهنده یک افزایش ۱۹/۳۸ درصدی است. دولت و مدیریت SVA-TH همچنین مصمندان اتحادیه‌های مستقل کارگری را در بخش‌هایی از SVA-TH که هنوز هیچ سازمان کارگری پیش از این وجود

نداشته یعنی بخش اتوبوس برقی، تعمیرات و نگهداری و بازرسی بخش‌های خدماتی نیز ترویج و توسعه دهند.

۱۰۶۹) دولت اظهار می‌دارد علیرغم این حقیقت که شاکای راهپیمایی‌های اعتراض غیرقانونی را در ۲۲ فوریه ۲۰۰۶ انجام داده است، معهدا وزارت کار شکایات اخراج کارگران را دریافت نمود و سعی نمود آن‌ها را به سر کار خود بازگرداند، در نامه‌ای که در جولای ۲۰۰۶ به شهردار تهران نوشته شده وزارت کار نیاز به حل فوری مشکلات کارگران و بازگرداندن کسانی که اخراج شده‌اند بکار را دوباره تصریح نمود. در نتیجه ۱۳۲ کارگر پس از آن که پرونده‌هایشان توسط هیات حل اختلاف سه گانه تهران مورد بررسی قرار گرفت به کار خود بازگشتند. وزیر همچنین بر نیاز برآورد سازی تقاضاهای قانونی کارگران SVA-TH تاکید نمود که در اجابت رهنمودهای وزیر، وزارت کار تهران یک سری مذاکرات را که منجر به حل مساله دست‌مزدهای عقب افتاده و کارگران اخراجی گردید انجام داد. با این طرز برخورد مثبت، دولت امیدوار است که سوءفاهم شاکای در این خصوص که دولت به دنبال کنترل و مهار کردن اتحادیه‌های کارگری آزاد است برطرف گردد. (۱۰۷۰) در رابطه با ادعای قبلی شاکای مبنی بر اخراج ۴۶ کارگر در مارس سال ۲۰۰۶، که شامل آقای اسانلو و چهار عضو دیگر کمیته اجرایی شاکای نیز می‌گردید، دولت اظهار داشت که اخراج چنین کارگرانی همچون آقای مددی به تصمیم هیات حل اختلاف سه گانه بوده است. ولیکن اخراج آقای اسانلو به دلیل وضعیت وی به عنوان یک کارمند دولت می‌بایست توسط هیات قراردادی اداری دولت صورت می‌گرفت. به این دلیل، در گذشته آقای اسانلو دوبار توسط این هیات جریمه شده بود. در رابطه با سایر کارمندان اخراجی، دولت اشاره می‌نماید که هیات حل اختلاف رای به بازگشت به کار ده کارگر و خاتمه قرارداد ۴۷ کارگر دیگر را صادر نمود که گروه اخیر هنوز به دنبال یافتن ابزار قانونی برای بازگشت به کار می‌باشند.

۱۰۷۱) در رابطه با دستگیری ۱۳ عضو سازمان شاکای در یک گردهمایی در اول ماه می سال ۲۰۰۶، دولت ادعا می‌نماید که به منظور حفظ نظم و تضمین امنیت عمومی، پلیس می‌بایست از زمان و مکان اجتماعات، تظاهرات عمومی و گردهمایی‌ها مطلع بوده و آن‌ها را تصویب نماید. اگرچه تقریباً کلیه سازمان‌های کارگری در تهران قبول کردند که در مجمع عمومی و گردهمایی روز اول ماه می ۲۰۰۶ شرکت نمایند، تنها گروه کوچکی از اعضاء گروه شاکای با تلاش بر برگزاری اعتراض شخصی خودشان در محل ساختمان SVA-TH بدون اطلاع قبلی به پلیس و بدون تصویب مدیریت قانون را نقض کردند. تلاش‌های بعدی آن‌ها برای حمله به درون ساختمان منجر به درگیری‌هایی با نگهبان، و معاقب آن آسیب به اموال SVA-TH و ساعت‌ها قطع ترافیک گردید.

۱۰۷۲) در رابطه با آقای اسانلو، دولت اشاره نمود که همه مظنونین و بازداشت‌شدگان، صرفنظر از جرائم اقامه شده و مرتکب شده، این حق غیرقابل انکار را دارند که به وکیل منتخب خود دسترسی داشته باشند. آقای اسانلو در دوره‌ای که در زندان بود، همانند سایر زندانیان حق دیدار و مشورت با وکلایش را داشت. خانواده وی نیز طبق برنامه زمانی زندان برای ملاقات‌های عمومی می‌توانستند او را ببینند، ولیکن در موارد بحرانی خاص، قاضی رسیدگی‌کننده به پرونده ممکن است ملاقات‌های فرد را محدود نماید تا اطمینان حاصل کند که مراحل قضایی درست در رابطه با آن پرونده صحیح‌تر انجام گردد و دسترسی فرد را با همدستان احتمالی‌اش محدود سازد. همان‌گونه که در حکم دادگاه مربوط به این پرونده اظهار شده است، وی به دلیل فعالیت‌های اتحادیه کارگری به زندان نیافتاده است، بلکه به

دلیل ملاقات و همدستی‌اش با گروه‌های ضدایران که تلاش بر واژگونی انتخابات قانونی و مردمی و دولت محبوب جمهوری اسلامی ایران داشته‌اند به زندان افتاده است، آقای اسانلو برخی از این اتهامات را نیز پذیرفته است. طبق گفته قاضی، آقای اسانلو شرکت در جلسات گروه‌های مخالف و خرابکار را چه در داخل جمهوری اسلامی ایران و چه در خارج در سال‌های ۲۰۰۳ تا ۲۰۰۴ پذیرفته، جایی که توطئه براندازی دولت محبوب جمهوری اسلامی ایران مورد بحث و بررسی قرار گرفته که هیچ ارتباطی با فعالیت‌های اتحادیه کارگری وی نداشته است.

۱۰۷۳) در رابطه با ادعای قبلی شاکای که در خلال دوره بازداشتش از ۲۲ دسامبر ۲۰۰۵ تا نهم آگوست ۲۰۰۶، آقای اسانلو اجازه دسترسی به وکلایش را تا ژوئن ۲۰۰۶ نداشته است، دولت اظهار می‌دارد که آقای اسانلو فقط برای مدت کوتاهی اجازه نداشت به وکلایش دسترسی داشته باشد، زمانی که تحقیقات و بازجویی‌های اولیه انجام شد و وکلای وی پرونده دفاعیه وی را برای دادگاه حاضر می‌کردند.

۱۰۷۴) دولت اشاره نمود که واضح است که مشکل چشم آقای اسانلو پیش از درگیر بین سازمان‌های رقیب کارگری به وجود آمده بود. خوشبختانه وضعیت وی، زمانی که پس از درگیری‌های سخت نهم ماه می ۲۰۰۵ در بیمارستان پذیرفته شد چندان جدی نبود. زمانی که در زندان بود، سلامتی آقای اسانلو همانند سایر زندانیان به سازمان زندان‌ها واگذار شد. دولت اظهار می‌دارد که کلیه ادعاها را در خصوص بدرفتاری با آقای اسانلو رد می‌کند، وی در خلال بستری بودنش بهترین خدمات پزشکی را چه در داخل و چه در خارج از زندان دریافت نموده و بهترین جراحان چشم او را در بهترین بیمارستان‌های مدرن تهران عمل نموده‌اند.

۱۰۷۵) با قبول این که برخی از محدودیت‌های قانونی و رویه‌ای در مراحل اولیه رسیدگی به پرونده‌های جدی پیش از دادگاه، محکومین ممکن است از سوء رفتار شکایاتی داشته باشند و هر یک از پرسنل زندان که معلوم شود که حقوق مدنی و انسانی زندانیان را نقض نموده برای بازجویی به داده احضار و محاکمه خواهد شد، در صورتی که گناهکار باشد طرف خاطی تنزل رتبه یافته، منتقل شده و حسب‌المورد مجازات خواهد شد. دولت اضافه کرد که حتی احکام قاضی هم مورد چنین بررسی دقیقی قرار می‌گیرند، اگر معلوم گردد یک قاضی حکم اشتباهی صادر کرده مشمول مجازات‌های انضباطی مقتضی قرار خواهد گرفت.

۱۰۷۶) در رابطه با اتهام قبلی که آقای اسانلو متحمل حبس انفرادی و بازجویی‌های متعدد در خلال دوره بازداشتش در زندان اوین از ۲۲ دسامبر ۲۰۰۵ تا نهم آگوست ۲۰۰۶ گردیده است، دولت اظهار می‌دارد که بازجویی‌های قانونی از مطونین، که شامل مجازات زندان هم می‌شود، نمی‌بایست به عنوان آزار و اذیت سازمان‌دهی شده در نظر گرفته شود بلکه یک رفتار قانونی، اصلاحی و انضباطی است.

۱۰۷۷) اگرچه بازداشت شدگان قرار نیست که حق لاقات خانواده‌شان را در مراحل اولیه بازجویی‌ها داشته باشند، آقای اسانلو این فرصت را داشت که اعضاء خانواده و دوستانش را در بیمارستان در خلال رسیدگی‌های پزشکی معمول پس از جراحی ملاقات نماید. در نامه‌ای که به سرپزشک زندان اوین، آقای موحدی ارسال شده است طی گزارشی که در پنجم نوامبر ۲۰۰۶، نه روز پس از انتقال آقای اسانلو به بخش عمومی زندان اوین ارائه شده، رییس زندان تصدیق نموده که به محض ورود، آقای اسانلو در مرکز پزشکی زندان در بستر به سر برده است. آقای اسانلو همچنین تصدیق نموده که معاینات تشخیص

دوره‌ای و معالجات منظم برای کمردرد مزمن، بد عمل کردن کلیه، و نقص قلب را دریافت داشته است. به توصیه کمیسیون پزشکی زندان، وی همچنین بطور مکرر به خارج از زندان فرستاده می‌شد تا معالجات چشم را در بیمارستان‌های فوق تخصصی دریافت نماید. طبق آخرین گزارش، به درخواست آقای اسانلو و تأیید مقامات قضائی، به وی یک مرخصی پزشکی ۴۵ روزه اعطا شد و متعاقب آن در ۲۴ ژانویه ۲۰۰۸ به بیمارستان تخصصی لبافی‌نژاد منتقل گردید. طبق اظهار همسر وی، معاینات ورودی اولیه حال عمومی وی را خوب تشخیص دادند. وی معالجات خاص برای بیماری‌های قلب، کمر و کلیه دریافت کرد و جراحی‌های دیگری را نیز دریافت خواهد کرد. وی همچنین قرار است یک مرخصی ترمیمی چهار هفته‌ای دریافت کند، که زمان آن ممکن است توسط کمیسیون پزشکی مربوطه در صورت نیاز افزایش یابد.

۱۰۷۸) در رابطه با ادعای قبلی شاکای که مبلغ ضمانت آقای اسانلو که در نهم آگوست ۲۰۰۶ اعلام شده مبلغ گزاف ۱۰۰ میلیون تومان (۱۶۵۰۰۰ دلار) بوده است، دولت اظهار می‌دارد که در یک حرکت مثبت، و در پاسخ به درخواست‌های مکرر ITUC، وزیر کار یک نامه شخصی به رییس قوه قضائیه نوشت و از وی خواست که با آزادی آقای منصور اسانلو به قید ضمانت موافقت نماید. ولیکن مبلغ این ضمانت، توسط قوه قضائیه تعیین شده است و همیشه متناسب با اتهاماتی است که علیه متهم وجود دارد. مبلغ ضمانت اقامه شده توسط شاکای بیش‌تر یک اغراق است چرا که در واقع تنها معادل قیمت یک آپارتمان صد متری در تهران است.

۱۰۷۹) در رابطه با ادعای قبلی شاکای مبنی بر این که آقای اسانلو دوباره در ۱۹ نوامبر ۲۰۰۶ دستگیر شده چرا که از حضور در دادگاه قصور ورزیده بود، دولت تأیید که وی به دلیل قصور در حضور در دادگاه برای استماع اتهامات معلقه خود دستگیر شده است. ولی در رابطه با ادعای شاکای که دادگاه مبلغ ضمانت آقای اسانلو را سی میلیون تومان تعیین نموده به شرطی که تنها همسرش به عنوان کیفل و ضمانت‌کننده وی عمل نماید، دولت اظهار داشت که قاضی پس از آن در مبلغ ضمانت امتیازاتی قائل شد ولی نتوانست خانم اسانلو را متقاعد به پرداخت وجه ضمانت نماید.

۱۰۸۰) دولت اشاره می‌نماید که ادعاهای مربوط به دستگیری آقای اسانلو در اول ماه می ۲۰۰۷ و یک دستگیری دیگر به دستور وزیر کار اتهاماتی بی‌اساسند. دولت همچنین ادعاهای دستگیری و اعمال خشونت توسط پلیس در خلال اعتراضات انجام شده توسط شاکای را تکذیب نمود، و ادعا نمود که ادعاهای مذکور تنها قصد در گسترش و قرار دادن فشار بین‌المللی بر دولت جمهوری اسلامی ایران دارند.

۱۰۸۱) دولت اشاره نمود که قوه قضائیه امیدوار است بازگشت آقای اسانلو به زندگی عادی‌اش را تسهیل نماید. همان‌گونه که مکرراً در پرونده‌های سایر اعضاء شاکای نشان داده شده، هیچ‌یک از طرفین رسمی این درگیری‌ها مایل نیست که کارگران را خارج از محیط کاری و یا در زندان ببیند. آقای اسانلو، حتا زمانی که در زندان است هنوز هم حق اعتراض به دادگاه عالی استیناف را دارد. طبق اظهار دولت، SVA-TH تصدیق نموده که سازمان شاکای را به رسمیت نخواهد شناخت و توافق‌نامه قرارداد جمعی را با آن‌ها مورد مذاکره قرار نخواهد داد مگر آن که قانون کار اصلاح شده و اجازه وجود چند سازمان کارگری را در یک تشکیلات بدهد و به تصویب مجلس برسد. دولت اظهار می‌دارد که فشارهای شدیدی برای اصلاحات درخواست شده بر فصل ۶ قانون کار وارد کرده و از کمک فنی ILO نیز برای این منظور کمک خواسته است. طبق ماده ۸ کنفدراسیون‌ها، چنان‌چه هر یک از

سازمان‌های فوق‌الذکر حننصاب عضویتی خود را از دست بدهد خود به‌خود منحل خواهد شد و ثبت آن‌ها باطل خواهد گردید. طبق ماده ۲۴ همان آئین، انحلال یک سازمان سبب رهایی آن سازمان از تعهداتی که تحت هرگونه موافقت‌نامه جمعی متعهد آن گردیده نمی‌شود.

۱۰۸۲) در رابطه با ادعای قبلی شاکای که وزارت کار اشاره نموده که مشکلات موجود در آزادی آقای اسانلو مربوط به وزارت کار نیست، بلکه مربوط به مقامات قضائی جمهوری اسلامی ایران، و دقیق‌تر بگوئیم با وزارت اطلاعات است، دولت اظهار می‌دارد که در جمهوری اسلامی ایران، قوه اجرائی، مقننه و قضائی مستقل از یکدیگر عمل می‌نمایند. وزارت کار علاوه بر سایر مسائل به موجب اختیاراتش مسئول حفاظت از حقوق و منافع نیروی کارگر، مدیریت روابط صنعتی و رفاه اجتماعی کارگران و خانواده‌هایشان می‌باشد، برای نیل به این اهداف، وزارت کار می‌تواند هرجائی که تشخیص دهد حقوق کارگران نقض شده و یا منافع‌شان در خطر است مداخله نماید. اگرچه دولت امیدوار است زمینه لازم برای اجرای اصول آزادی انجمن و قراردادهای جمعی را فراهم نماید ولی می‌بایست تأیید مجلس و موافقت سایر سازمان‌های کارگری یعنی خانه کارگر را نیز جلب نماید سازمانی که مدت‌های طولانی انحصار بخش اتحادیه کارگری را در دست داشته و با هرگونه تجدید نظر در شروط قانون کار که سبب کاهش منافع نمایندگی آن‌ها می‌گردد مخالفت می‌نمایند.

۱۰۸۳) دولت اشاره نمود که طبق گفته مقامات قضائی یکی از بزرگترین موانع آزادی آقای اسانلو تلاش مداوم وی برای از نو طرح کردن فعالیت‌های اتحادیه کارگری‌اش به عنوان یک مبارزه سیاسی مخالف است قوه قضائیه، همراه با هر دو سازمان کارگری رقیب، تبلیغات سازمان شاکای را به عنوان درخواست آزادی کلیه مخالفان سیاسی از زندان به عنوان یک بیانیه سیاسی ستیزه‌جو و برانگیزنده تعبیر می‌کند. چنین بیانیه‌ها و اظهاراتی که به معنای واقعی در کلیه وقایع و اعمال شاکای تکرار شده است، سبب ایجاد شک در انگیزه‌ها و حقانیت انگیزه‌های شاکای می‌نماید. معهداً تلاش‌هایی از طرف دولت صورت گرفته تا کارگاه‌های فنی برای افراد پلیس و قضات برگزار نماید که با کمک متخصصین بخش استانداردهای ILO طریق برخورد بهتر با پرونده‌ها و موارد اتحادیه کارگری را به آن‌ها آموزش داده و آن‌ها را قادر سازد به صورت حرفه‌ای‌تری بین فعالیت‌های قانونی و غیرقانونی اتحادیه‌های کارگری تمیز قائل شوند.

۱۰۸۴) دولت اظهار می‌دارد که گرایش به سمت اتحادیه‌های کارگری مستقل در جمهوری اسلامی ایران می‌توانست بسیار سریع‌تر پیشرفت کند اگر حالت سیاسی بخود نمی‌گرفت و اگر بعضی از اعضاء گروه شاکای سعی و اصرار نمی‌کردند که از مبارزه جهانی علیه دولت مشروع‌شان استفاده نمایند. به هر حال دولت همیشه هر که در توانش بوده انجام داده تا از حقوق مشروع شاکای دفاع نماید. برای مثال وزارتخانه مشکلات کارگران -SVA TH را در جلسه سی و هفتم ناظرین حقوق مدنی گزارش نموده و در هیات نظارتی که در ژانویه ۲۰۰۵ برگزار شد، که در آنجا موافقت گردید که وزارتخانه می‌بایست به پیگیری دقیق حقوق اتحادیه کارگری اعضاء شاکای ادامه دهد و از انجام درست و مقرر مراحل در جلسه رسیدگی به محاکمه قضائی آن‌ها اطمینان حاصل نماید.

۱۰۸۵) در رابطه با بازداشت هشتم نوامبر ۲۰۰۶ آقای اسانلو و نه نفر دیگر از اعضاء هیات مدیره اتحادیه در تبریز، زمانی که در راه بودند تا در یکی از کارگاه‌های ILO شرکت کنند، دولت اشاره می‌نماید که، به مجرد آن که از این حادثه مطلع شده‌اند وزیر کار

شخصا در این مورد دخالت نمود و خواستار تسریع در آزادی افراد مربوطه و اطمینان از حضور آن‌ها در کارگاه گردید.

۱۰۸۶) و در نهایت، در رابطه با توقیف سوم دسامبر ۲۰۰۶ آقایان سیدداود رضوی، عبدالرضا ترازوی و غلامرضا غلامحسینی، دولت اظهار داشت که دستگیری آن‌ها به دلیل شرکت‌شان در یک جلسه غیرقانونی که توسط گروه‌های معاند برگزار شده بود می‌باشد و هیچ‌گونه ارتباطی با فعالیت‌های اتحادیه‌های کارگری‌شان نداشته است.

۴) نتیجه‌گیری‌های کمیته

۱۰۸۷) کمیته ذکر می‌کند که نظرات ارائه شده توسط دولت و ادعاهای جدید شاکي که مربوط می‌گردند به: دستگیری و بازداشت مکرر آقای اسانلو رییس اتحادیه و آقای مددی نایب رئیس اتحادیه و به ترتیب محکوم کردن آن‌ها به پنج و دو سال زندان و همین‌طور دستگیری، حبس و اتهام زدن و اخراج تعداد زیادی از دیگر اعضاء اتحادیه کارگری، که شامل اعضاء هیات اجرائی اتحادیه نیز می‌گردد. این ادعاها به شرح ذیل خلاصه گردیده‌اند:

- دستگیری، حبس، محاکمه و محکوم کردن آقای منصور اسانلو. پیرو آزادی وی در ۱۹ دسامبر ۲۰۰۶ از زندان اوین، آقای اسانلو در ۲۴ فوریه ۲۰۰۷ به دادگاه احضار گردیده، در جلسه محاکمه دادستان پرونده‌ای با بیش از ۱۰۰۰ صفحه ارائه نمده که به وکیل آقای اسانلو یعنی آقای پرویز خورشید تنها چند روز مهلت داده شده تا بیانیه دفاعی کتبی خود را تهیه نماید. در ۲۸ ماه می ۲۰۰۷، دادگاه انقلاب تهران حکم پنج سال زندان برای فعالیت علیه امنیت ملی و انتشار تبلیغات علیه سیستم را صادر نمود. کپی کتبی این حکم به وکلای آقای اسانلو داده نشده، و شاکي اظهار می‌دارد که تا جایی که شاکي اطلاع دارد محکومیت آقای اسانلو بر اساس فعالیت‌های اتحادیه کارگری‌اش بوده، که شامل شرکت در اعتراضات و پخش جزوات اتحادیه مبنی بر درخواست حقوق و شرایط کاری بهتر بوده است. در دهم جولای با معلق کردن استیناف محکومیت وی در ماه می توسط دادگاه انقلاب، آقای اسانلو توسط حمله‌کنندگان لباس شخصی ربوده شده، مورد ضرب و شتم قرار گرفته و به زندان اوین برده شده است، و اگر چه یک گواهی دستگیری صادر شده بود، ولی هیچ‌گونه توضیحی در زمینه علت دستگیری و حبس وی ارائه نگردید. آقای اسانلو در حبس در زندان اوین باقی ماند، و در خلال این مدت مورد بازجویی‌هایی قرار گرفت و تنها یکبار اجازه ملاقات با خانواده و وکلایش را دریافت نمود. وی همچنین دریافت دوره معالجه‌ای را که پس از جراحی چشم پزشکانش تجویز کرده بودند را تکذیب می‌کند. دادگاه استیناف تهران محکومیت آقای اسانلو و پنج سال زندان آقای اسانلو را تأیید نمود و شاکيان از اتهامات اضافه‌ای که ممکن است به دنبال آن مطرح شوند بیم دارند.

- دستگیری، حبس، محاکمه و محکوم‌سازی آقای ابراهیم مددی در سوم جولای ۲۰۰۷ زمانی که به اداره کار غرب تهران رفته بود تا وضعیت رانندگان اتوبوسی که به استخدام-شان پایان داده شده بود را پیگیری کند. آقای مددی را به جرم «ایجاد آشوب عمومی» در طول شب در ایستگاه پلیس بهارستان بازداشت کردند و روز بعد آزاد گردید. در نهم آگوست ۲۰۰۷ زمانی که آقای مددی در گردهمایی مقابل منزل آقای اسانلو شرکت کرده بود دستگیر و به زندان اوین برده شد. طبق اظهار آقای خورشید وکیل وی، آقای مددی در سپتامبر ۲۰۰۷ رسماً به فعالیت علیه امنیت ملی محکوم شد. آقای مددی در زندان اوین بازداشت بود تا در ۱۶ اکتبر ۲۰۰۷ به زندان قزل حصار منتقل شد. در ۳۰ اکتبر ۲۰۰۷ وی توسط

دادگاه انقلاب تهران به دو سال زندان به اتهام فعالیت علیه امنیت ملی محکوم شد. شاکیان ادعا می‌کنند که زمینه محکومیت آقای مددی در ارتباط با شرکت در فعالیت‌های وی در حمایت از آقای اسانلو بوده است و این که اتهامات بعدی در رابطه با شرکت وی در اعتصاب ۲۰۰۴ بعدها علیه وی اقامه گردیده است.

از تاریخ ۲۰ فوریه سال ۲۰۰۷ فسخ استخدام اعضاء اتحادیه کارگری ذیل: سعید ترابیان، سید داوود رضوی، منصور حیات غیبی، غلامرضا فاضلی، ابراهیم غلامی، یعقوب سلامی، ابراهیم مددی، غلامرضا ترازوی، غلامرضا میرزائی، غلامرضا خانی، اصغر مشهدی، یعقوب محمدی، حسن دهقان، سیدرضا نعمتی‌پور، محمد نمائی‌پور، حسین سعیدی، علی بخشی شریانی، هادی کبیری، عطا باباخانی، محمود هژبری، سلطان علی شکاری، علی اکبر پیرهادی، یوسف مرادی، داوود نوروزی، سید حسن دادخواه، حسین کریمی سبزو، مسعود علی بابائی نهندی، حبیب شامی‌نژاد، صدیق خندان، غلامرضا خوشنرم، امیر تاخیری، مسعود فروغی‌نژاد، علی زاحسینی، حسین شهنساری، همانیون جابر، حسین راد، ابراهیم نوروزی گوهری، غلامرضا غلامحسینی، حسین کریمی، عباس تجاند کودکی. چهار کارگر دیگر در ژوئن ۲۰۰۷ اخراج شدند.

- اعلام جرم علیه اعضاء هیات اجرائی اتحادیه: ناصر غلامی، عبدالرضا ترازوی، غلامرضا غلامحسینی، غلامرضا میرزائی، علی زاد حسینی و حسن کریمی. کلیه متصدیان فوق‌الذکر اتحادیه در دسامبر ۲۰۰۶ پس از توزیع جزوات اتحادیه کارگری و ترجمه‌ای از نامه اعتراض ITUC به مقامات ایرانی دستگیر شدند. همه آن‌ها در حال حاضر منتظر محاکمه می‌باشند.

- محاکمه ۱۵ سپتامبر ۲۰۰۷ عضو هیات اجرائی اتحادیه آقای سعید ترابیان به جرم «تبلیغات علیه دولت» و «فعالیت علیه امنیت ملی». طبق اظهار آقای خورشید وکیل مدافع وی در جلسه محاکمه فعالیت‌های مشخص شده توسط مقامات قضایی به عنوان «تبلیغات علیه دولت» فعالیت‌های مشروع و قانونی اتحادیه کارگری بودند مانند شرکت در جلسات اتحادیه، شرکت در اعتراضات، پخش کردن جزوات اتحادیه و سخن گفتن با رسانه‌ها در خصوص مسائل مربوط به اتحادیه.

- محاکمه‌های اعضاء هیات اجرائی اتحادیه آقای عباس نجاند کودکی و آقای حیات غیبی به ترتیب در ۱۵ و ۱۶ اکتبر ۲۰۰۷، برای اتهامات «تبلیغات علیه دولت» و فعالیت علیه «امنیت ملی» در رابطه با شرکت آن‌ها در اعتراضات سازمان‌دهی شده توسط اتحادیه در سال ۲۰۰۵.

۱۰۸۸) کمیته خاطر نشان ساخت که در نتیجه‌گیری قبلی خود از دولت خواسته بود که یک تحقیق مستقل و کامل بر روی ادعاهای مربوط به انواع مختلف آزار در محیط کار در خلال دوره تاسیس سندیکای کارگران تهران و حومی شرت اتوبوس‌رانی (اتحادیه) از ماه مارس تا ژوئن ۲۰۰۵ انجام گردد. در این رابطه، کمیته متأسف است که بگوید علی‌رغم درخواست قبلی از دولت برای تهیه یک گزارش مشروح در این خصوص، دولت تنها کاری که کرده اینست که اظهار می‌دارد زمانی که افراد مربوطه برای استنتاج احضار شده‌اند، سئوالات در رابطه با انجام کارشان بوده و مورد هیچ‌گونه آزار و اذیتی واقع نشده‌اند. کمیته همچنین ملاحظه می‌نماید که توضیحات کلی داده شده توسط دولت در رابطه با همه ادعاهای تبعیضات ضداتحادیه در این خصوص حول این محور می‌چرخد که فعلا امکان قضایی برای این که اتحادیه‌ای وجود داشته باشد در حالی که یک شورای کارگری اسلامی پیش از این در شرکت اتوبوس‌رانی تهران به وجود آمده است وجود ندارد.

۱۰۸۹) در چنین شرایطی، کمیته می‌بایست در درجه اول تاکید نماید که کارگران نمی‌بایست برای انجام فعالیت‌های اتحادیه‌ی کارگری مشروع مجازات شوند تنها به این دلیل که فعالیت‌های آن‌ها مخالف با قانونی است که خودش برخلاف اصول اولیه‌ی آزادی انجمن می‌باشد. کمیته در این زمینه خاطر نشان ساخت که در بررسی قبلی خود در خصوص این پرونده از دولت خواسته بود که سریعاً تمام کوشش‌های خود را به کار گیرد تا قانون کار را اصلاح نماید به شکلی که آنرا در تطابق کامل با اصول آزادی انجمن به خصوص در رابطه با حقوق کارگران و کارفرمایان برای تشکیل و پیوستن به اتحادیه‌ها به انتخاب خودشان بدون در نظر گرفتن وجود قبلی نوع دیگری از همان نوع نمایندگی در همان محیط کاری، بخش و یا در سطح کشوری، قرار دهد. ضمناً کمیته از دولت خواست کلیه اقدامات لازم را برای تضمین این که اتحادیه‌های کارگری می‌توانند تشکیل و بدون مانع به عمل نمایند را انجام دهد که شامل به رسمیت شناختن عملی اتحادیه نیز می‌گردد. کمیته متأسف است بگوید که پاسخ اخیر دولت هنوز اقدامات موثری برای تضمین این که کارگران و کارفرمایان می‌توانند از حقوق اولیه‌ی آزادی انجمن بدون تأیید رسمی برخوردار شوند تا زمانی که تغییرات قضائی صورت نگرفته، انجام نداده است. و در حالی که به ادعای دولت مبنی بر مصمم بودن دولت به اصلاح قانون کار در این خصوص اشاره می‌کند کمیته مشاهده می‌کند که اینک سال‌هاست که مستنداتی از دولت در خصوص تلاش در این زمینه دریافت می‌کند.

۱۰۹۰) کمیته ضمن اشاره به اظهارات اخیر دولت مبنی بر تلاش‌های مداوم وی برای اصلاح قانون کار، ناچار است یکبار دیگر از دولت بخواهد تمام تلاش‌های خود را به عنون یک مسأله اضطراری به کار گیرد به نحوی که اجازه تعدد اتحادیه‌های کارگری را صادر کند انجام دهد و از دولت خواست کمیته را از پیشرفت این امر مطلع سازد. کمیته همچنین یکبار دیگر به دولت یادآوری نمود که می‌تواند از کمک‌های فنی این دفتر استفاده کند و ضمناً از دولت خواست کلیه اقدامات لازم را انجام دهد تا اطمینان حاصل گردد اتحادیه‌های کارگری می‌توانند بدون تأخیر تشکیل و عمل نمایند که شامل به رسمیت شناختن عملی اتحادیه نیز می‌گردد.

۱۰۹۱) با برگشت صریح‌تر به ادعاهای آزار و اذیت در محیط‌های کاری، کمیته بار دیگر به دولت یادآوری نمود که وی مسئول جلوگیری از کلیه اعمال تبعیضی ضداتحادیه‌ای می‌باشد و می‌بایست اطمینان حاصل نماید که کلیه شکایات در خصوص تبعیضات ضد اتحادیه‌ای در چهارچوب آئین‌ها و روندهای ملی مورد رسیدگی قرار می‌گیرند که می‌بایست سریع، بی‌طرفانه و با ملاحظه طرفین مربوطه صورت گیرد (به خلاصه تصمیمات و اصول کمیته آزادی انجمن، ویرایش پنجم سال ۲۰۰۶، پاراگراف ۸۱۷ مراجعه شود). کمیته یکبار دیگر از دولت خواست که اطمینان یابد که تحقیقات کامل و مستقلی بلافاصله در خصوص ادعاهای مختلف در انواع آزاد و اذیت محیط کاری از زمان تاسیس اتحادیه یعنی از ماه مارس تا ژوئن ۲۰۰۵ صورت بگیرد و یک گزارش مشروح در این رابطه را به کمیته ارسال نماید. همچنین از دولت خواست با در نظر گرفتن اطلاعاتی که از این تحقیقات به دست خواهد آورد اقدامات لازم را به عمل آورد برای اطمینان از این که کلیه کارمندان این شرکت را در قبال هر نوع تبعیضی که در رابطه با عضویت و یا فعالیت‌های اتحادیه کاری شان ممکن است وجود داشته باشد محافظت می‌نماید.

۱۰۹۲) در رابطه با درخواست قبلی از دولت برای انجام یک تحقیق کامل و مستقل در خصوص کلیه اخراج‌هایی که توسط شاکی اقامه شده است، چه در دوره بین ماه مارس تا ژوئن سال ۲۰۰۵ و چه در مارس ۲۰۰۶ کمیته تذکر داد که طبق گفته دولت، ۱۷ عضو

اتحادیه‌ای از مارس تا ژوئن اخراج شده‌اند با پرداخت حقوق و مزایای عقب افتاده‌شان به سرکار برگردانده شده‌اند. دولت همچنین به تلاش‌های انجام گرفته توسط وزارت کار برای مراجعت به کار ۷۵ نفر از کسانی که در سپتامبر و نوامبر ۲۰۰۵ اخراج شده‌اند اشاره نمود. دولت همچنین اشاره نمود که هیات حل اختلاف به نفع بازگشت به کار ده نفر از کارگران اخراجی در مارس ۲۰۰۶ رای داده است در حالی که به خاتمه خدمت ۴۳ نفر دیگر رای داده است. کمیته در حالی که به این اطلاعات توجه دارد، با نگرانی عمیق شاهد آنست که اعضاء اتحادیه هنوز هم بر یک مبنای منظم از شرکت اتوبوس‌رانی تهران اخراج می‌گردند. کمیته از دولت خواست کپی احکام هیات حل اختلاف در خصوص ۴۳ کارگری که به قراردادشان خاتمه داده شده را به کمیته ارائه نماید و اقدامات لازم را برای برگشت به کار آن‌ها را همراه با پرداخت حقوق‌شان در صورتی که مشخص شود اخراج آن‌ها به دلیل انجام فعالیت‌های مشروع اتحادیه کارگری‌شان بوده فراهم سازد. کمیته همچنین از دولت خواست که تحقیق کامل و مستقی در خصوص ادعاهای اخراج در خلال ماه‌های فوریه و ژوئن ۲۰۰۷ انجام دهد، و اقدامات لازم را انجام دهد در خصوص این که اطمینان حاصل نماید از آن که هر یک از اعضاء اتحادیه کارگری که هنوز بازگشت به کار نداشته و مشخص شود که تحت تبعیضات ضد اتحادیه‌ای قرار گرفته است کاملاً به سر پست‌های خود بازگشته‌اند بدون آن که هیچ ضرر مالی به آن‌ها خورده باشد. در نهایت کمیته از دولت خواست که وی را از وضعیت استخدامی آن کارگرانی که در شکایت نام‌شان آمده مطلع سازد و کسانی را که هنوز بازگشت به کار نداشته‌اند، دلیل دقیق اخراج و وضعیت هرگونه تجدیدنظر در رابطه استخدامی‌شان را ذکر کند.

۱۰۹۳) در رابطه با درخواست قبلی که دولت بلافاصله یک تحقیق قضائی کامل و مستقل در خصوص حملات به جلسات اتحادیه در ماه می و ژوئن ۲۰۰۵ انجام دهد، کمیته ذکر نمود که دولت اشاره کرده است که اعضاء خانه کارگر مسئول تحریک حملات بوده‌اند، و این که در هر دو مورد پلیس تنها برای حفظ انضباط و جلوگیری از پخش شدن ناآرامی اجتماعی دخالت نموده است.

در حالی که همچنین اشاره می‌نماید که اعضاء رهبری اتحادیه شکایت‌هایی را علیه حمله کنندگان به مقامات قضایی اقامه نموده‌اند، کمیته نگرانی عمیق خود را در حالی که وقوع چنین درگیری‌های خشن اتحادیه کارگری را محکوم می‌نماید از این مساله بیان می‌دارد که دولت تنها اشاره نموده که این شکایت‌ها حسب‌المقرر مورد رسیدگی دادگاه‌های مربوطه قرار خواهند گرفت. کمیته متحیر است که هنوز هیچ‌گونه محاکمه و قضاوتی در خصوص پرونده‌ای که مربوط به وقایع ای است که سه سال قبل صورت گرفته انجام نگرفته است، در صورتی که محاکمات و احکام مربوط به رهبران اتحادیه که به نظر می‌رسد در همان دوره زمانی مربوطه صورت گرفته‌اند انجام شده‌اند. به دلیل اهمیت این ادعاها، کمیته یکبار دیگر از دولت می‌خواهد که بلافاصله یک تحقیق قضائی مستقل و کامل در خصوص این حملات انجام دهد، تا حقایق روشن، مسئولین آن مشخص، تحت پیگرد و افراد مسئول مجازات شوند و به این ترتیب از تکرار چنین وقایعی جلوگیری شود. کمیته از دولت خواست که وی را از پیشرفت این مساله مطلع سازد و همین‌طور از هر گونه رای دادگاه که در این خصوص صادر شود.

۱۰۹۴) کمیته به اظهارات دولت در خصوص ادعاهای مربوط به دستگیری و حبس آقای اسانلو توجه دارد که در گزارش قبلی خود حاوی این مطالب بود:

۱) آقای اسانلو به طور کلی نه ماه در بخش فوق امنیتی «بخش ۲۰۹» زندان اوین بوده است.

۲) اولین ملاقات وی با وکلایش ۶ ماه پس از دستگیری وی در ۲۴ ژوئن ۲۰۰۶ صورت گرفته است.

۳) وی مورد بازجویی‌های متعدد و دوره‌هایی از زندان انفرادی قرار گرفته است.

۴) وی در تاریخ ۹ اگوست ۲۰۰۶ با ضمانت مبلغ گزاف ۱۵۰ میلیون تومان (۱۶۵۰۰۰ دلار) آزاد شد.

۵) آقای اسانلو در ۱۹ نوامبر سال ۲۰۰۶ دوباره دستگیر شد (به گزارش ۳۴۶م، مراجعه شود).

۱۰۹۵) کمیته به اظهارات کلی دولت توجه دارد که آقای اسانلو در دوره زندانش حق دیدار و مشاوره با وکلایش را داشته است، ولیکن دولت تصدیق می‌نماید که در موارد خاصی قاضی رسیدگی کننده به پرونده حق آن را دارد که ملاقات‌های وکلا را محدود کند «تا اطمینان حاصل شود که مراحل قضایی مناسب در رابطه با پرونده مربوطه طی گردیده و دسترسی احتمالی به هم‌دستان محدود گردیده است» و همچنین اشاره به احتمال محدودیت‌های قانونی و روندی در مراحل اولیه تحقیقات می‌نماید. در خصوص ادعاهای بازجویی‌ها و حبس‌های انفرادی، دولت ادعا می‌نماید که «بازجویی‌های قانونی از مظنونین که شامل مجازات حبس نیز می‌گردد نباید به عنوان آزار و اذیت سازمان‌دهی شده در نظر گرفته شوند بلکه به عنوان رفتاری قانونی، اصلاحی و انضباطی» می‌بایست در نظر گرفته شوند. در نهایت دولت نسبت به طبقه‌بندی مبلغ ضمانت به عنوان مبلغی گزاف اعتراض داشته و اظهار می‌دارد که این مبلغ معادل قیمت یک آپارتمان صد متری در تهران است.

۱۰۹۶) کمیته عمیقاً متأسف است که اظهارات دولت در رابطه با این ادعاهای جدی مختصر، مبهم و کلی می‌باشد، در حالی که آشکارا تصدیق می‌نماید که دسترسی آقای اسانلو به وکلایش محدود بوده و این که وی تحت بازجویی و حبس انفرادی قرار گرفته است، و کلیه ادعاها را به عنوان بخشی از روند قضائی و برخورد عادی انضباطی توجیه می‌نماید. کمیته باید یکبار دیگر در این خصوص یادآوری نماید که توقیف و بازجویی سیستماتیک یا مستبدانه رهبران اتحادیه کارگری توسط پلیس خطر سوءاستفاده را به دنبال دارد و می‌تواند سبب حملات جدی به حقوق اتحادیه کارگری را به همراه داشته باشد. به علاوه، اقدامات دستگیری‌های پیش‌گیرانه ممکن است سبب دخالت جدی در فعالیت‌های اتحادیه کارگری گردد که قابل انتقاد است مگر آن که در پناه به کارگیری رای قضایی صلاحیت‌دار آن هم در یک دوره معقول باشد (به خلاصه اجرایی، پاراگراف‌های ۷۴ و ۷۵ مراجعه گردد).

۱۰۹۷) با در نظر گرفتن اطلاعات ارائه شده، کمیته تنها می‌تواند نتیجه‌گیری نماید که دستگیری آقای اسانلو از ۲۲ دسامبر ۲۰۰۵ تا نهم اگوست ۲۰۰۶ و رفتاری که در این مدت با وی شده است نه تنها دخالت در فعالیت‌های اتحادیه کارگری وی بوده بلکه نقض بزرگ آزادی‌های مدنی وی نیز می‌باشد. با خاطرنشان ساختن این که اعضاء دستگیر شده اتحادیه کارگری، همانند سایر افراد، می‌بایست از حقوقی که صراحتاً در اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاق بین‌المللی در خصوص حقوق مدنی و سیاسی خود به آن‌ها اشاره نموده که، با همه افرادی که از آزادی‌شان محروم گردیده‌اند می‌بایست با انسانیت و احترام به شان ذاتی یک انسان رفتار نمود به‌رمند گردند (به خلاصه اجرایی، پاراگراف ۵۴ رجوع شود). کمیته از دولت خواست که بلافاصله یک تحقیق مستقل در خصوص ادعاهای سوء-رفتار متحمل شده توسط آقای اسانلو در طی دوره حبسش از ۲۲ دسامبر ۲۰۰۵ تا ۹ اگوست ۲۰۰۶ انجام دهد با در نظر گرفتن این که کاملاً حقایق روشن‌سازی، مسئولیت‌ها تعیین، کسانی که مسئول بوده‌اند مجازات و کلیه خساراتی که آقای اسانلو به هر دلیل متحمل

شده جبران و از تکرار چنین وقایعی جلوگیری گردد.

۱۰۹۸) در رابطه با ادعاهای جدید جدی در خصوص دستگیری مجدد، حبس و محکومیت آقای اسانلو و آقای مددی پیرو محاکماتی که در طی آن به وکلایشان اجازه دسترسی به آن‌ها داده نشد و زمان اندکی برای آماده شدن داشتند، کمیته اظهارات دولت را ذکر می‌کند که در خصوص آقای اسانلو، او به دلیل همکاری با گروه‌های مخالف ایران و تلاش‌هایش برای از سرگیری فعالیت‌های اتحادیه‌ای و تلاش برای معاندت‌های سیاسی آزادیش با اشکال و مانع روبروست. کمیته همچنین اشاره می‌کند که احکام صادر شده توسط دادگاه انقلاب تهران (۱۷ آوریل ۲۰۰۷) و دادگاه استیناف تهران (۲۳ سپتامبر ۲۰۰۷) در خصوص آقای اسانلو که توسط دولت ارائه شده بود. کمیته از این آراء ملاحظه می‌نماید که آقای اسانلو طی یک حکم چهار صفحه‌ای به جرم تبلیغات علیه دولت و اجتماع کردن و دسیسه علیه امنیت ملی کشور محکوم به پنج سال زندان شده است.

۱۰۹۹) کمیته با نگرانی جدی اشاره نمود که دولت هیچ‌گونه پاسخی نداده است در خصوص این ادعا که آقای اسانلو در خلال بازداشت خود در نوامبر الی دسامبر سال ۲۰۰۶ توسط مامورین اداره اطلاعات مورد بازجویی قرار گرفته است و آن‌ها به وی اطلاع داده‌اند که هر روز اتهامات جدیدی به وی خواهند زد تا زمانی که وی قبول نماید که از مقام ریاست اتحادیه کارگری خود چشم‌پوشد. همچنین هیچ‌گونه پاسخی در خصوص ادعاهای جدی که جلسه دادگاه فوریه ۲۰۰۷ و وی پشت درهای بسته انجام گرفته و نه او و نه وکلایش اجازه صحبت کردن نداشته‌اند، در حالی که وکیل وی تنها چند روز فرصت داشت تا یک بیانیه دفاعی کتبی نسبت به یک پرونده ۱۰۰۰ صفحه‌ای که توسط دادستان ارائه شده بود تهیه کند. کمیته همچنین با نگرانی اظهار می‌دارد که رای دادرسی تنها به صورت شتاب‌زده اشاره‌ای به بیانیه دفاعیه نموده است بدون آن که هیچ‌گونه تحلیل و یا ملاحظه‌ای در خصوص آنچه که ممکن بوده در آن وجود داشته بنماید.

۱۱۰۰) دولت اظهار می‌دارد که رای پرونده آقای اسانلو به گزارش‌های وزارت اطلاعات اشاره دارد و دلالتی که وی در نوامبر ۲۰۰۵ دستگیر شده به گفته‌های کارگران و رانندگان اتوبوس شرکت واحد اتوبوس‌رانی تهران را تشویق به اعتصاب و عمل کردن علیه امنیت ملی کرده است و تا آنجا پیش می‌روند که آقای اسانلو را برای شرکت وی در سمینار اتحاد جمهوری‌خواهان در خارج از کشور در ژانویه ۲۰۰۵ و متعاقب آن شرکت در جلسه سازمان‌دهی شده توسط «فعالان ضد انقلاب» که طبق اعترافات منعکس شده در پرونده وی در خصوص فعالیت‌های داخلی وی بوده است، وی مصاحباتی با ایستگاه‌های رادیویی ضدانقلابی و خارجی داشته که در آن‌ها اظهار داشته: «ما در یک کشور دیکتاتوری زندگی می‌کنیم و از جان خود و جان خانواده و همکاران خود می‌ترسیم. ما در وضعیتی مابین مرگ و زندگی، نزاع و زندگی می‌کنیم... شاید آن حمایت‌ها حمایت خارجی- (ها) قدرتی بوده که مانع شده تاکنون ما را به زندان بیندازند و بکشند... این گام‌ها به قدری محکمند که حتا سران دوران سپاه معاصر که دست در دست او‌باش و به اصطلاح کارگران انجمن‌های وابسته به حزب دارند نمی‌توانند آن‌ها را متوقف کنند.»

۱۱۰۱) از آن‌جا که مسائل سیاسی که به اجرای آزادی انجمن لطمه می‌زنند خارج از صلاحیت این کمیته است و این کمیته صلاحیت ندارد به ادعاهایی که بر پایه اعمال خرابکارانه می‌باشند رسیدگی کند (به جزوه اجرائی، پاراگراف ۲۰۸ رجوع گردد). کمیته می‌بایست نگرانی عمیق خود را از سیر تغییر شکل دستگیری‌ها و حبس‌های آقای اسانلو در زمینه ریاست وی در یک اتحادیه کارگری به رسمیت شناخته نشده اگر چه مشروع و

شکنجه سیستماتیک وی برای فعالیت‌های مشروع اتحادیه کارگری همان‌گونه که در حکم خود دادگاه انقلاب که به دستگیری نوامبر ۲۰۰۵ وی برای تشویق کارگران به عمل اعتصاب اشاره کرده است اظهار نماید. در این شرایط و در نظر گرفتن ماهیت فوق‌العاده ظریف اتهامات زده شده به وی برای آنچه که به ظاهر اظهار ساده آزادی بیان بوده و عدم سخن دولت در خصوص این ادعا که به آقای اسانلو هشدار داده شده بود که در صورتی که از ریاست اتحادیه کارگری خود دست نکشد اتهامات جدیدی به وی وارد خواهد شد کمیته نمی‌تواند جز این نتیجه‌گیری کند که محکومیت پنج سال زندان، در واقع مجازات آقای اسانلو برای فعالیت اتحادیه کارگری بوده است.

۱۱۰۲) به دلایل فوق و اشاره خود دولت که قوه قضائیه امیدوار است که بازگشت آقای اسانلو را به زندگی عادی‌اش تسهیل نماید، و تاکید بر ماده ۱۴ پیمان بین‌المللی در خصوص حقوق مدنی و سیاسی ارائه شده که هر کسی که به جرمی جنائی محکوم گردیده است می‌بایست از زمان کافی و وسایل لازم برای تهیه دفاعیه خود داشته و با مشاوره که خود انتخاب می‌کند ارتباط داشته باشد (به جزوه اجرائی، پاراگراف ۱۱۸ مراجعه شود)، کمیته از دولت می‌خواهد که اقدامات لازم را در جهت اطمینان از آزادی فوری آقای اسانلو و پس گرفتن هرگونه اتهام باقی‌مانده انجام دهد. همچنین با اشاره به مغایرت موجود بین ادعاهای شاکوی و پاسخ دولت در خصوص سلامتی آقای اسانلو، کمیته همچنین درخواست نمود دولت خصوصیات کامل در خصوص وضع کنونی سلامتی وی را ارائه دهد و اطمینان حاصل کند که وی کلیه توجهات پزشکی لازم را بعنوان امری ضروری دریافت می‌نماید.

۱۱۰۳) در رابطه با ادعای دستگیری و محکومیت آقای مددی به خاطر شرکت در فعالیت‌های مربوط به حمایت از آقای اسانلو، کمیته متأسف است که دولت نه اطلاعاتی ارائه داده است و نه حکم مورخ اکتبر ۲۰۰۷ دادگاه انقلاب را در خصوص پرونده وی ارسال داشته است. به دلایل نتیجه‌گیری‌هایی که در فوق در خصوص آقای اسانلو انجام شد، کمیته همچنین از دولت می‌خواهد که اقدامات لازم را در جهت اطمینان از آزادی فوری آقای مددی و پس گرفتن هرگونه اتهام باقی‌مانده علیه وی انجام دهد. به علاوه، کمیته یکبار دیگر از دولت می‌خواهد اطلاعات کامل و مشروح و دقیقی در رابطه با محاکمه وی که شامل کپی حکم دادگاه نیز می‌شود ارائه دهد، و یک تحقیق مستقل در خصوص ادعاهای سوء رفتاری که در طول مدت بازداشتش متحمل شده است انجام گیرد، و چنانچه این ادعاها درست تشخیص داده شدند، نسبت به جبران هرگونه خسارتی که متحمل شده اقدام و اطمینان حاصل شود که وی بلافاصله از معالجات لازم پزشکی برخوردار خواهد شد.

۱۱۰۴) در خصوص دستگیری و بازداشت اعضای اتحادیه کارگری در اعتراضات برگزار شده در سپتامبر و دسامبر سال ۲۰۰۵ و ژانویه و می سال ۲۰۰۶، کمیته شدیداً متأسف است که دولت اطلاعات بسیار کمی در رابطه با این ادعاهای جدی ارائه نموده است. دولت ادعا می‌نماید که اگر چه «اشوب‌های» کمی در اعتراض ژانویه ۲۰۰۶ رخ داد ولی ادعاهای مربوط به اعمال خشونت توسط مقامات را در وقایع فوق تکذیب می‌نماید. در غیر این صورت دولت خودش را منحصر به این امر می‌دانست که اظهار کند اعتراضات فوق غیرقانونی بوده‌اند، و این که کسانی که دستگیر شدند به خاطر برهم زدن نظم عمومی گناهکار می‌باشند ولی مقامات به نرمی رفتار کرده‌اند. با توجه به این که اطلاعات محدودی که کمیته در دست دارد این اجازه را به وی نمی‌دهد که تصمیم‌گیری کند که آیا اقدامات مقامات محقانه بوده یا خیر، معهداً کمیته مجبور است یادآوری نماید که کارگران می‌بایست از حق تظاهرات آرام برای دفاع از منافع شغلی خود به‌رمنند باشند و این که می‌بایست به

مقامات پلیس دستورات دقیقی داده شود که در مواردی که نظم عمومی بطور جدی مورد تهدید نیست، مردم را نباید تنها به خاطر سازمان‌دهی و شرکت در یک تظاهرات دستگیر کنند (به جزوه عملیاتی، پاراگراف‌های ۱۳۳ و ۱۵۱ رجوع شود).

۱۱۰۵) به علاوه، کمیته از این حقیقت متأسف است که از زمان رسیدگی قبلی به پرونده، بسیاری دیگر از اعضای اتحادیه کارگری دستگیر، محبوس و محاکمه شدند (سعید طبریان، عباس نجاند کودکی و حیات غیبی) و یا منتظر محاکمه هستند. به علاوه، با مشاهده آن که اتهامات علیه این اعضای اتحادیه کارگری، همان اتهاماتی است که آقای اسانلو و آقای مددی به خاطر آن‌ها محکوم شده‌اند، کمیته را ملزم به این نظر می‌سازد که شرایط فراهم شده در کشور به شکلی است که نقض مرتب و عادی آزادی‌های مننی و ظاهرا استفاده سیستماتیک از قانون جزائی به خصوص مواد ۵۰۰ و ۶۱۰ قانون جزائی اسلامی یعنی به ترتیب «تبلیغات علیه دولت» و «فعالیت علیه امنیت ملی» برای مجازات اعضای اتحادیه‌های کارگری به دلیل انجام فعالیت‌های مشروع اتحادیه کارگری‌شان از مشخصه‌های آن می‌باشد. در چنین شرایطی، کمیته یکبار دیگر از دولت می‌خواهد که اقدامات لازم را بدون درنگ به عمل آورد تا اطمینان حاصل شود که اعضای اتحادیه‌های کارگری می‌توانند کاملاً از حقوق آزادی اجتماع کردن خود استفاده کنند و به خصوص مطمئن گردد که اعضای اتحادیه‌های کارگری دستگیر یا حبس نمی‌گردند و این که به دلیل انجام فعالیت‌های قانونی اتحادیه کارگری اتهامی به آن‌ها زده نمی‌شود. کمیته از دولت خواست اطمینان حاصل کند که اتهامات علیه اعضای مذکور در ذیل اتحادیه فوراً پس گرفته خواهد شد: عطا باباخانی، ناصر غلامی، عبدالرضا طبری، غلامرضا غلامحسینی، غلامرضا میرزائی، علی زادحسین، حسن کریمی، سیدداود رضوی، یعقوب سلیمی، ابراهیم نوروزی گوهری، همایون جابری، سعید طبریان، عباس نجاند کودکی و حیات غیبی و این که هر یک از این اعضای اتحادیه کارگری که در حال حاضر بازداشت می‌باشند بلافاصله آزاد گردند. کمیته همچنین از دولت خواست که هرگونه حکم دادگاهی که در خصوص این کارگران صادر شده را ارائه نماید.

۱۱۰۶) کمیته مجبور است نگرانی عمیق خود را در خصوص جدیت موقعیت بیان دارد و خواستار توجه خاص هیئت دولت به موقعیت خطیری که در رابطه با فضای اتحادیه کارگری در جمهوری اسلامی ایران وجود دارد گردد. کمیته از دولت خواست که قبول نماید با یک هیأت اعزامی در رابطه با مسائل مطرح شده در پرونده اخیر و سایر پرونده‌هایی که در رابطه با جمهوری اسلامی ایران پیش از این کمیته معلق مانده است تماس مستقیم داشته باشد.

- توصیه های کمیته

۱۱۰۷) نظر به نتیجه‌گیری‌های موقت فوق‌الذکر، کمیته از هیأت دولت دعوت می‌نماید که توصیه‌های ذیل را بپذیرد:

(الف) کمیته ضمن اشاره به آخرین اظهارات دولت در خصوص تلاش‌های مداومش برای اصلاح قانون کار، ناچار است یکبار دیگر از دولت بخواهد که کلیه تلاش‌هایش را به عنوان امری اضطراری به کار گیرد و اجازه تعدد اتحادیه کارگری را صادر کند و از دولت خواست کمیته را از پیشرفت این امر مطلع سازد. همچنین کمیته یکبار دیگر به دولت یادآوری نمود که امکان فراهم آوردن کمک فنی از طرف این دفتر وجود دارد و

ضمناً از دولت خواست کلیه اقدامات لازم را به کار گیرد تا اطمینان حاصل نماید که اتحادیه‌های کارگری می‌توانند تشکیل و بدون هیچ‌گونه مانعی کار کنند، که شامل به رسمیت شناختن عملی اتحادیه نیز می‌گردد.

(ب) کمیته از دولت خواست اطمینان حاصل نماید که تحقیقات مستقل و کاملی در خصوص ادعاهای مربوط به انواع مختلف آزار و انیت در محل کار در خلال بعد از تأسیس اتحادیه از ماه مارس تا ژوئن ۲۰۰۵ انجام دهد و گزارش مشروح در این خصوص را برای کمیته ارسال نماید. کمیته سپس از دولت خواست که بر مبنای اطلاعاتی که این تحقیقات ارائه خواهند داد، اقدامات لازم را جهت اطمینان از این که کارمندان شرکت به شکل موثری در مقابل هرگونه تبعیض در رابطه با عضویت و یا فعالیت‌های اتحادیه کارگری شان محافظت می‌گردند.

(پ) کمیته از دولت خواست که کپی‌های احکام هیئت حل اختلاف را در رابطه با ۴۳ کارگری که قراردادهايشان به پایان رسیده است برای کمیته بفرستند و در صورتی که مشخص شود که اخراج آن‌ها به دلیل انجام فعالیت‌های مشروع اتحادیه کارگری‌شان بوده، اقدامات لازم را برا بازگشت به کار آن‌ها همراه با پرداخت حقوق معوقه‌شان انجام دهد. کمیته همچنین از دولت خواست یک تحقیق کامل و مستقل در خصوص ادعاهای اخراج در خلال ماه‌های فوریه و ژوئن سال ۲۰۰۷ انجام دهد، و اقدامات لازم را در جهت تضمین آن که کلیه اعضاء اتحادیه کاری که هنوز بازگشت به کار نداشته‌اند و مورد تبعیضات ضد اتحادیه‌ای واقع شده‌اند کاملاً به سر پست‌های قبلی خود برگردند بدون آن که ضرری از نظر پرداخت حقوق کرده باشند. و در نهایت کمیته از دولت خواست که کمیته را از وضعیت استخدامی آن دسته از کارگرانی که نام‌شان در شکایت آورده شده مطلع سازد و در خصوص کسانی که هنوز بازگشت به کار نکرده‌اند دلیل دقیق اخراج‌شان و وضعیت هرگونه تجدیدنظری که در وضعیت استخدامی‌شان صورت گرفته را گزارش نماید.

(ت) کمیته یکبار دیگر از دولت خواست که بلافاصله یک تحقیق قضائی مستقل و کامل در خصوص حملات به جلسات اتحادیه که در ماه مارس و ژوئن ۲۰۰۵ صورت گرفته انجام دهد، تا حقایق روشن، مسئولیت‌های معلوم، و افرادی که مسئول این امر بودند تحت تعقیب قانونی و مجازات قرار گیرند تا از تکرار چنین اعمالی جلوگیری گردد. کمیته از دولت خواست که وی را از پیشرفت این مساله و همین‌طور هرگونه حکمی که دادگاه در این خصوص صادر می‌کند مطلع گرداند.

(ث) کمیته از دولت خواست که فوراً یک تحقیق مستقل در خصوص اتهامات سوءرفتار متحمل شده توسط آقای اسانلو در خلال دوره بازداشتش از ۲۲ دسامبر ۲۰۰۵ تا ۹ اگوست ۲۰۰۶ انجام دهد به منظور روشن شدن حقایق، تعیین مسئولیت‌ها، مجازات کسانی که مسئول بوده‌اند و جبران هرگونه خسارتی که آقای اسانلو متحمل شده و جلوگیری از تکرار چنین اعمالی.

(ج) کمیته از دولت خواست کلیه اقدامات لازم را برای اطمینان از آزادی فوری آقای اسانلو و پس گرفتن هرگونه اتهام باقی‌مانده انجام دهد. همچنین با اشاره به اختلاف بین ادعاهای شاکو و پاسخ دولت در خصوص سلامتی آقای اسانلو، کمیته همچنین از دولت می‌خواهد کلیه نکات را در خصوص وضعیت سلامتی وی به کمیته ارائه دهد و اطمینان حاصل نماید که وی از کلیه توجهات پزشکی لازم به صورت امری ضروری برخوردار خواهد شد.

(چ) کمیته از دولت خواست که اقدامات لازم را در خصوص اطمینان از آزادی سریع

آقای مددی و پس گرفتن هرگونه اتهام باقیمانده علیه وی انجام دهد. به علاوه، دولت یکبار دیگر از دولت خواست که اطلاعات کامل، مشروح و دقیقی در خصوص محاکمه وی ارائه دهد که شامل کپی‌های آراء دادگاه نیز می‌گردد و یک تحقیق مستقل در خصوص اتهامات سوء رفتاری که وی در خلال دوره حبس منحل آن گردیده انجام دهد و چنانچه مشخص گردد که این ادعاها صحت داشته‌اند، خسارت وی را برای هرگونه زیانی که متحمل شده پرداخت و اطمینان حاصل نمایند که وی بلافاصله از هرگونه معالجات پزشکی لارم برخوردار خواهد شد.

(ج) کمیته از دولت خواست یکبار دیگر اقدامات لازم را بدون درنگ انجام دهد تا اطمینان حاصل گردد که اعضاء اتحادیه کارگری می‌توانند از حقوق آزادی اجتماع کردن خود استفاده نمایند که شامل حق جمع شدن آرام و مسالمت‌آمیز بدون ترس از مجازات توسط مقامات نیز می‌گردد و به خصوص اطمینان از این که اعضاء اتحادیه کارگری دستگیر یا حبس نشده و یا به دلیل انجام فعالیت‌های اتحادیه کارگری‌شان مورد اتهام قرار نمی‌گیرند. کمیته از دولت خواست که اطمینان یابد که اتهامات علیه اعضاء اتحادیه که در ذیل آمده‌اند بلافاصله پس گرفته خواهد شد: عطا باباخانی، ناصر غلامی، رضا ترازوی، غلامرضا غلامحسینی، غلامرضا میرزائی، علی زاحسین، حسن کریمی، آقای سیدداود رضوی، یعقوب سلیمی، ابراهیم نوروزی گوهری، همایون جابری، سعید ظبیریان، عباس نجاند کودکی و حیات غیبی، و چنانچه هر یک از این اعضاء اتحادیه کارگری در حال حاضر بازداشت می‌باشد بلافاصله آزاد گردد. کمیته همچنین از دولت خواست هرگونه حکمی که در رابطه با این کارگران توسط دادگاه صادر شده است را به کمیته ارائه نماید.

(خ) کمیته خواستار توجه خاص هیات دولت به موقعیت خطیری که در رابطه با فضای اتحادیه کارگری در جمهوری اسلامی ایران وجود دارد شد و از دولت خواست قبول نماید ارتباطی مستقیم در رابطه با مسائل مطرح شده در پرونده اخیر و سایر پرونده‌هایی که در رابطه با جمهوری اسلامی ایران پیش از این کمیته مطرح بوده با یک هیات اعزامی داشته باشد.

فصل ششم

یادها و خاطرها

محمود صالحی در اولین مصاحبه پس از آزادی: در راه دفاع از حقوق کارگران ایستاده‌ام
روز آنلاین

سامان رسول پور

سه شنبه ۲۰ام فروردین ۱۳۸۷

جنبش کارگری به دنبال تحقق خواسته‌ها و مطالبات اولیه و انسانی بوده و من نیز در این راستا فعالیت‌هایم را برای دفاع از حقوق کارگران و پیش‌برد اهداف کارگری ادامه می‌دهم. «محمود صالحی» فعال کارگری در کردستان دو روز پس از آزادی از زندان گفت: «جنبش کارگری به دنبال تحقق خواسته‌ها و مطالبات اولیه و انسانی کارگران بوده و فعالیت من نیز در این راستا از دو دهه گذشته تا کنون با وجود مشکل آفرینی‌ها، در جهت همین اهداف و آرمان‌های کارگری تداوم داشته است.»

او با اشاره به این که دستگیری وی در جهت همین تحریکات حق خواهانه بوده است گفت: «بعد تحمل یک سال حبس، پرونده دیگری به اتهام ارسال پیام به مناسبت روز دانش‌جو تشکیل شد که نتیجه آن بازجویی در شعبه یکم دادگاه سنندج و صدور قرار وثیقه ۴۰ میلیون تومانی برای آزادی بود.»

وی تاکید کرد: «محدودیت‌های این‌گونه تأثیری روی فعالیت‌هایم در دفاع از حقوق کارگران و پیگیری مطالبات دیرینه کارگران کشور نداشته و نخواهد داشت.»
بنابراین گزارش «محمد عبدی‌پور» از دیگر فعالان کارگری کردستان گفت: «آزادی محمود صالحی پیروزی و شادی برای جامعه کارگری بود و امیدوارم از این پس بدور از آسیب‌های این‌چنینی در فضایی بدون تنش در جهت بیان مشکلات و پیگیری حقوق کارگران تلاش کنیم.»

گفتنی است «محمود صالحی» فعال کارگری روز یکشنبه ۱۸ فروردین ماه با قرار وثیقه ۴۰ میلیون تومانی از زندان مرکزی سنندج آزاد شد و با آزادی او جامعه کارگری کردستان با بخش شیرینی در خیابان‌ها این روز را جشن گرفتند.

محمود صالحی فعال سرشناس کارگری که به اتهام «اقدام علیه امنیت ملی» به یک سال حبس تعزیری و سه سال حبس تعلیقی محکوم شده بود، دیروز پس از گذراندن دوره محکومیت تعزیری خود از زندان سنندج آزاد شد و در حالی به «سقز»، شهر محل سکونتش بازگشت که صدها تن از دوستان و خویشانش منتظر ورود او به شهر بودند.

«محمود صالحی» قرار بود دو هفته پیش آزاد شود اما به خاطر «ارسال پیام همبستگی با کارگران» اتهام جدیدی علیه او طرح شد و همین اتهام آزادی او را به تأخیر انداخت؛ وضعیتی که اعتراض و اعتصاب غذای محمود صالحی را به همراه داشت. آن هم در شرایطی که صالحی تنها یک کلیه‌اش کار می‌کند و بیماری قلبی هم دارد. عاقبت او بعد از

چند روز به اعصاب خاتمه داد و دادستان هم آزادی او را به قید «وثیقه» پذیرفت؛ وثیقه‌ای ۴۰ میلیون تومانی؛ و با سپردن وثیقه، او بالاخره آزاد شد.

پس از آزادی، خواستم گفتگویی با او ترتیب دهم اما وضع پرونده‌اش و این که کوچک‌ترین اظهار نظری از او شاید به بازگشتش به زندان منجر شود، منصرفم کرد. خواستم با همسرش «نجیبه صالح‌زاده» گفتگو را انجام دهم اما او هم به دلایلی برایش مقدر نبود و با این وجود، خوشحالی‌اش را پنهان نکرد، هیچان داشت، تند تند حرف می‌زد و ته هر جمله‌ای که می‌گفت، به لب‌خندی می‌رسید، شاد بود؛ بر خلاف دفعه‌های قبل که زنگ زده بودم و «محمود» در زندان بود. آن وقت‌ها «نجیبه» صدایش «بغض» داشت و غمگین به نظر می‌رسید.

این بار، از پشت تلفن، شلوغی منزل‌شان را می‌شد فهمید. صدای همسر صالحی که بعد از یک سال او را در خانه می‌دید در میان صدای مهمانان گم می‌شد و خفیف بود. کمی صحبت کردیم و بعد گفتگو را با یکی از همکاران و دوستان محمود صالحی ادامه دادم: محمد عبدی‌پور.

محمد عبدی‌پور از سال ۱۳۷۳، و به دنبال تأسیس سندیکای کارگران خباز سقر، با محمود صالحی آشنا شده و در طول این سال‌ها همواره با هم بوده‌اند. از او می‌پرسم: بعد از آزادی محمود صالحی از زندان سنندج، چه اتفاقی افتاد و چه فضایی حاکم شد؟

عبدی‌پور می‌گوید: «دیروز ساعت ۳ بعد از ظهر، محمود با وثیقه ۴۰ میلیونی از زندان سنندج آزاد شد و ساعت پنج و نیم بعد از ظهر، از سنندج به سقر رسید و با استقبال هزاران نفر از دوستانش در شهرهای سنندج، اشنویه، بوکان، سقر، بانه، نقده و دیواندره روبرو شد. در سقر ۱۱ نفر با ۱۱ شاخه گل به استقبال او رفتند، به نشانه ۱۱ اردیبهشت، روز جهانی کارگر. استقبال خیلی گرمی از او شد و تا این لحظه که ۲۴ ساعت از آزادی او گذشته، دست‌دسته مهمان به منزل محمود می‌آیند و با گل و پلاکارد و شیرینی. یک دسته می‌آیند و یک دسته می‌روند. همه خوشحالند که محمود را دوباره از نزدیک می‌بینند. همین الان که با تلفن صحبت می‌کنیم ده‌ها مهمان در حال بازگشت به شهرهای خود هستند و دارند از محمود خداحافظی می‌کنند.»

محمود صالحی، پس از آزادی چه می‌کند، چه می‌گوید و چه می‌شنود؟ این پرسش‌ها را محمد عبدی‌پور چنین پاسخ می‌دهد:

«خیلی خوشحال است که همچنان این وجهه اجتماعی را در میان مردم دارد. با این استقبال گرم، همه خستگی و رنج‌هایی که متحمل شده را به فراموشی سپرده است و با آن که بیمار است، چهره‌ای کاملاً بشاش دارد و با خوشحالی می‌زبان این همه مهمان است. او تنها یک کلیه‌اش کار می‌کند اما با این وجود، روحیه بسیار خوبی دارد. امروز پیرمردهای ۸۰ ساله به دیدن او می‌آیند و وقتی دستان او را به گرمی می‌فشردند، اشک می‌ریختند. این احساسات، نشان‌گر شخصیت برجسته محمود صالحی و رنج‌هایی است که کشیده است. محمود برای ما مثل یک معلم است.»

دوست محمود صالحی، از دیشب می‌گوید و جشن و پایکوبی و فضای شاد حاکم بر منزل محمود صالحی: «دیشب حدود ۱۲۰۰ نفر این‌جا، منزل محمود بودند، گروه موسیقی «نالی» هم بود و ساعت‌ها جشن بود و پایکوبی. شب خیلی شادی بود.»

اما با این وجود، محمود صالحی سه سال حبس تعلیقی هم دارد و پرونده‌ای که تازه گشوده شده؛ از وضعیت پرونده‌اش می‌پرسم و این که چقدر احتمال دارد که باز زندانی شود؛ و

محمد عبدی‌پور در پاسخ می‌گوید: «محمود با احتساب این یک سالی که زندان بوده، سه سال تعلیقی هم دارد و برای این پرونده جدید هم ۴۰ میلیون وثیقه گذاشته و احتمالاً در روزهای آینده مجدداً به دادگاه احضار خواهد شد. البته این نگرانی وجود دارد که این سه سال تعلیقی هم به تعزیری و زندان تبدیل شود.»

اما «حبس» در عین سختی‌هایش «عادی» شده برای محمود صالحی، چرا که از سال ۱۳۶۱ تا به امروز، او مجموعاً هفت سال و ۱۴ روز حبس کشیده است. در همین پیوند، محمد عبدی‌پور می‌گوید: «بیفنا محمود نه تنها سه سال زندان بلکه حتی اگر به حبس ابد هم محکوم شود، در عین حال که آن را ناروا می‌داند اما همچنان استقامت خواهد کرد.» و این هم پیام خانواده محمود صالحی: «صمیمانه از همه اشخاص و نهادهای داخلی و بین‌المللی که برای آزادی محمود صالحی تلاش کرده اند صمیمانه تشکر می‌کنیم و امیدواریم این همبستگی و این تلاش‌ها برای همه افرادی که محتاج یاری هستند، همچنان ادامه یابد.»

آزادی محمود صالحی، برگزاری اول ماه می

اسماعیل خودکام

اول ماه می نزدیک است، اول ماه می نماد رهایی بشریت و مبارزه طبقه کارگر جهت برچیدن بساط نظام ستم و استثمار سرمایه‌داری و تحقق بخشیدن و رسیدن به آرمان‌های والای انسانی است. روز اتحاد و همبستگی جهت پاره کردن کلیه قید و بندهاست. نماد مبارزه جهت زندگی بهتر و انسانی است. گرامی باد اول ماه می!

امسال در شرایطی به استقبال اول ماه می می‌رویم و آن را گرامی می‌داریم که دشمنان طبقه کارگر با ترفند و توطئه‌های ضدبشری و ضدکارگری، با زمینه فراهم کردن جهت اخراج و بی‌کار کردن به خصوص فعالین و پیشروان کارگری، با آکناری مراکز صنعتی و تولیدی از بخش دولتی به بخش خصوصی و خصوصی‌سازی، با استخدام کارگر با قراردادهای سفید و موقت با کمتر از حداقل دست‌مزد و بدون در نظر گرفتن تورم اقتصادی، با عدم پرداخت مزایا و حقوق معوقه از سوی صاحبان سرمایه، با استفاده و بهره‌برداری از مراکز هم‌چون خانه کارگر و شوراهای اسلامی کار جهت سرکوب طبقه کارگر و مسکوت نگه داشتن کارگران و فشارهای مضاعف بر این طبقه در راستای جلوگیری از تشکل، اعتراض و اعتصاب، با ایجاد عدم امنیت شغلی و معیشتی، با پایین نگه داشتن سطح دست‌مزدها و طرح و تصویب لوایح ضدکارگری در اشکال مختلف، در کمین نشست‌اند و با تمام ابزار و ارگان‌های سرکوب، با تحمیل این وضع فلاکت‌بار اقتصادی و با دستگیری فعالین و پیشروان و چهره‌های سرشناس، می‌خواهند فضای رعب و وحشت را در دل جنبش‌های اجتماعی و توده‌ای ایجاد نمایند. از این‌رو می‌بایست سایر مبارزات طبقاتی و اجتماعی را با مبارزات کارگری علیه سیستم سرمایه‌داری بسیج و آن‌ها را به هم گره زد تا بتوان به خواست و مطالبات مسلم و برحق و انسانی خود دست یافت. سرکوب، دستگیری، شکنجه و زندانی کردن نمایندگان واقعی کارگران و فعالین جنبش کارگری، معلمان، زنان و دانش‌جویان معترض و حق‌طلب و همچنین توهین و اهانت، تهدید، پرونده‌سازی و برجسب زند، فراخواندن چندین باره دستگیرشدگان اول ماه مه ۸۳ به بی‌دادگاه سقز و حتا فراری دادن فعالین و...، همگی نشان از ترس و بیم رژیم سرمایه‌داری از گسترش اعتراضات و به هم پیوستن نیروی عظیم و مترقی توده‌های اجتماعی است. پس

امسال برخلاف تصور به کمین نشسته‌گان، هر چه باشکوتر و گسترده‌تر به استقبال اول ماه می می‌رویم و با تلاش و سعی هرچه بیشتر جهت آزادی محمود صالحی و همه فعالین و با خواست برحق و انسانی خود، این روز را گرامی می‌داریم. ایجاد تشکل، اعتراض و اعتصاب حق مسلم ماست، باید این حق به رسمیت شناخته شود. کلیه فعالین و خصوصا چهره سرشناس عملی جنبش کارگری، محمود صالحی، باید آزاد گردد. محمود گناهی ندارد جز مبارزه به خاطر شکم‌های گرسنه، بی‌حقوقی، بی‌مسکنی، سفره‌های بی‌رونق، سرکوب و بردگی، اخراج و بی‌کاری، استثمار و محرومیت، عدم ایجاد تشکل و اعتصاب و خواسته‌های برحق ما کارگران و دیگر جنبش‌های اجتماعی، او باین دلیل دستگیر و روانه زندان شده است. محمود تجلی این خواست و مطالبات است. محمود تنها، یک شخص معمولی نیست، بلکه او حاصل و دستاورد چندین ساله مبارزه طبقه کارگر است. حکمی که برای محمود صادر شده است، حکمی ضدانسانی و ضدکارگری است. این حکم مردود است و باید ملغی گردد.

لذا مردم آزادی‌خواه و برابری‌طلب، کلیه فعالین و پیشروان، کارگران و زحمت‌کشان، معلمان، زنان، دانشجویان و کلیه اتحادیه‌ها، نهادها و تشکل‌های کارگری و کمیته‌ها و به خصوص کمیته دفاع از حقوق دستگیرشدگان اول ماه مه ۸۳ و... را جهت همبستگی و حمایت و پشتیبانی هرچه بیشتر در جهت آزادی فوری و بی‌قید و شرط محمود صالحی فرا می‌خوانم.

زنده باد اول ماه می!

پرتوان باد اتحاد کارگری!

یکی از کارگران دستگیر شده اول ماه می سال ۸۳ سقز

۱۳۸۶/۱/۲۳ - ۲۰۰۷/۴/۱۲

م. مسافر

اولین باری که محمود را دیدم در پاییز سال ۸۴ بود. من در تابستان همان سال تقاضای عضویت در کمیته هماهنگی را کرده بودم و تقاضایم در مهر ماه قبول شده بود همراه رفیقی به دیدار رفقای سقزی رفتم. محمود و سیدجلال و چند نفر دیگر که بعدا محمد عبدی‌پور هم به آن‌ها پیوست در تعاونی خبازان سقز حضور داشتند. محمود با شنیدن این که فلانی آمده به بیرون از مغازه و به پیشوازم آمدم طوری مرا بغل کرد که انگار سال‌ها است مرا می‌شناسد. مرا به داخل برد. پشت کامپیوتر نشسته بود و سعی می‌کرد وارد اینترنت شود اما سرعت پایین بود و وصل شدن ناممکن. در حالی که خودکار آبی و قرمز بیکی را که با چسب نواری به هم چسبانیده بود در دستانتش می‌چرخاند بی‌مقدمه از من پرسید خوب از اصفهان و وضعیت کارگران آن‌جا چه خبر. من از وضعیت تا آن‌جا که می‌دانستم و از پاسیفیسیم و انفعال حاکم بر فضای شهر صحبت کردم. و او هم در ادامه از کمیته گفت از بی‌کارسازی‌ها از قانون کار و سه جانبه‌گرایی این که کمیته تا حد توان از اعضایش دفاع می‌کند اما اگر نوع فعالیت‌شان شکل ارتباط با سازمان‌های سیاسی را پیدا کند دست ما در این رابطه بسته است و از این که بچه‌های کردستان چشم‌شان به مقرهای آن طرف است و جنبش واقعی این طرف و...

بعدها بیشتر با محمد آشنا شدم و در سقز خانه او بود و افتخارم حضور در جمع گرم و صمیمی خانواده‌اش که محمود رابطه‌ای فراتر از همسر یا پدر یا فرزند را برای آن‌ها

داشت. پدرش مردی حدوداً ۹۰ ساله بود از او پرسیدم پدرت چه کاره بوده کاک محمود؟ گفت کارگر ساختمانی، یک عمر زحمت کشید و حالا هم هیچ ندارد. این زندگی هزاران کارگر مثل او است سال‌هاست که با بیماری معده دست و پنجه نرم می‌کند.

محمود مردی سحرخیز و کوشا است و محیط کارش برایش نه فقط محیط کار که محلی برای سازمان‌دهی و کمک به توده‌های مردم در سفر بود. این‌جا مکانی بود که رژیم سرمایه از جمع شدن مردم در آن هراس دارد. محمود می‌گفت: «مردم را از سیاسی شدن و حرف سیاسی زدن می‌ترسانند. اما این‌طور نیست من یک روز سر همین چهار راه بغل شاهد تصادف یک ماشین نیروی انتظامی با یک موتور بودم افسر راهنمایی و رانندگی می‌خواست موضوع را خاتمه دهد و ختم به خیر کند من دخالت کردم و گفتم این راننده نیروی انتظامی هم خلاف کرده و باید طبق قانون با او برخورد شود و مامور با من مخالفت می‌کرد سرانجام گفت آقا شما دارید حرف سیاسی می‌زنید من هم گفتم بله من حرف سیاسی می‌زنم وقتی بگویی نان گران است این یک حرف سیاسی است چون به وضع موجود معترضی وقتی بگویی خانه و کار نیست این یک حرف سیاسی است چون معترضی است بله آقا جان (این اصطلاح تکیه کلامش بود) من حرف سیاسی می‌زنم. و مردم هم به حمایت از من برخاستند و مامور مجبور به کشیدن کروکی و مقصر شناختن راننده نیروی انتظامی شد.» در جریان یکی از اول می‌های سفر که بچه‌ها پرچم سرخ بالای سر تعاونی زده بودند یک سرهنگ نیروی انتظامی با ۳ نفر سرباز جلوی محمود سبز می‌شوند. سرهنگ می‌گوید آقای صالحی این پرچم را بیآور پایین محمود می‌گوید آقا جان من به این پرچم باور دارم و آن را پایین نمی‌آورم شما هم اگر بخواهید آن را پایین بیآورید باید از من اجازه بگیرید. سرهنگ گفته بود شما در شهر اغتشاش می‌کنید محمود پاسخ داده بود من دارم از حق شما دفاع می‌کنم. سرهنگ گفته بود شما از حق من دفاع می‌کنید؟ محمود او را به داخل دفتر دعوت کرده بود و نشانیده بود روی صندلی گفته بود آقای مامور چقدر حقوق می‌گیری؟

فلان قدر

- مرغ کیلویی چند است (و یادداشت کرده بود) گوشت کیلویی چند است؟ چقدر کرایه می‌

دهی و...

دست آخر ثابت کرده بود که همین جناب سرهنگ آخر ماه هشتش گروهی نهش است گفته بود من دارم از حق مزد بگیرهایی مثل تو دفاع می‌کنم مامور برخاسته بود و دست داده بود و بدون گفتن کلامی با سربازش از آن‌جا رفته بود. سال بعد وقتی خواسته بودند همین مامور را برای دستگیری او بفرستند حاضر نشده بود بیاید.

محمود در عین رادیکال بودن با تند روی و کوبیدن دیگر گرایش‌ها چه در منطقه کردستان و چه در جنبش کارگری مخالف بود. در کنار کارگران قرار داشت و هر حرکتی را مطابق شرایط تنظیم می‌کرد می‌گفت باید روی پیش روی‌ها و روی ایستادن‌ها باید بر اساس وضعیت کار و عمل کرد و یک اعتراض کارگری در سفر را مثال می‌زد که مسئولین شهر عقب‌نشینی کرده و قول مساعدت دادند محمود می‌گفت که ما در آن لحظه حرکت را در خیابان پایان دادیم چون این یک پیروزی بود و این پیروزی را به اطلاع مردم شهر هم رسانیدیم.

با شدت گرفتن بحث «مینه حسامی» در حزب کمونیست ایران، یک روز از او پرسیدم کاک محمود من که یک جوان بی‌تجربه‌ای هستم می‌دانم که جدا شدن و منطقه‌ای کردن کومه‌له در این بحثی که مینه و جعفر و ساعد می‌کنند در پیش شکست است و کاری اشتباه است این‌ها که قدیمی هستند و با تجربه چرا روی این بحث پای فشاری می‌کنند گفت:

«اف» جان این‌ها یک جریان هستند یک نگرش هستند در جنبش باید باشند در دوران مارکس هم این‌ها بودند توی انترناسیونال اول هم بودند مارکس با این‌ها مبارزه طبقاتی و ایدئولوژیک کرد حذفشان نکرد.

محمود در مورد قانون کار هم بسیار وارد بود و راهنمایی‌های خوبی می‌کرد و می‌گفت هر کارگری باید حقوق خود را در قانون کار بشناسد با این که این قانون کار ضدکارگری است اما باید چیزهای خوبی که خود طبقه کارگر در آن به سرمایه‌داری تحمیل کرده را دانست و از آن استفاده کرد. محمود به زندگی خصوصی بچه‌ها بسیار حساس بود و به آن‌ها که در قید و بند نبودند و به وضع خودشان یا خانواده‌شان رسیدگی نمی‌کردند شدیداً اعتراض می‌کرد و تیغ نیز نقد توأم با طنز خود را بر گردن آن‌ها می‌گذاشت. می‌گفت فقط بگویند کجا به من احتیاج است تا من آن‌جا حاضر شوم و واقعا هم چنین بود.

از محمود یاد گرفتم که در عین رادیکال بودن تندروی نکنم. از او یاد گرفتم همه گرایش‌ها را خصوصی خود را بسازم و بعد به جامعه و مردم بپردازم. از او یاد گرفتم همه گرایش‌ها را در ظرف مناسب خودشان در نظر بگیرم در سخت‌ترین و خشن‌ترین لحظات مبارزه شوخ طبعی خود را از دست ندهم و در همه جا در بین مردم همکارانم حضور داشته و در امر اجتماعی زندگی مشترک‌مان دخالت‌گری کنم.

مخالفت دادستان سنندج و رد مرخصی برای محمود صالحی

محمد عبدی‌پور

امروز شنبه ۱۳۸۶/۳/۱۲ محمد عبدی‌پور و ایرج محمدی از نماینده‌گان تعاونی‌های مصرف و مسکن شهرستان سقز که محمود صالحی در آن‌ها عضو هیات مدیره بوده است جهت درخواست کتبی به دادستان سنندج مراجعه و با وی در مورد وضع وخیم محمود صالحی توضیح داده‌اند و به ایشان در مورد وضع وخیم جانی محمود توضیحاتی دادند و گفتند که جان وی در خطر است. ولی دادستان بدون هیچ توجیه قانونی به آنان پاسخ داد و گفت دیگر هیچ نامه‌ای برای درخواست مرخصی نیاورید که به او مرخصی حتماً تحت‌الحفظ هم داده نخواهد شد.

محمود صالحی در تماسی که روز شنبه با خانواده خود داشته اعلام نموده که از روز پنج‌شنبه که همسرش به زندان مراجعه کرده است و در مورد وضع وی با رییس زندان حرف زده است حتماً دیگر داروهای مسکن را به او ندهند.

ما اعلام می‌داریم که ایشان از درد فراوانی رنج می‌برد و وضع او روز به روز بدتر می‌شود و جان ایشان در خطر است. و ما به عنوان فعالین کارگری در شهرستان سقز از پزشکان بدون مرز و مدافعان حقوق بشر و همه انسان‌های آزادی‌خواه می‌خواهیم که در جهت آزادی و بهبود حال محمود صالحی از هیچ‌گونه تلاشی دریغ نکنند.

سقز ۱۳۸۶/۳/۱۲

روز جهانی کارگر گرامی باد

عزیزان کارگر!

اول ماه می، روز جهانی کارگر، روز رزم طبقه کارگر علیه سرمایه را به همه شما زنان و مردان کارگر در ایران و جهان تبریک می‌گوییم. ما این فرصت را غنیمت شمرده و

با ۵۰ میلیون کارگر بی‌کار در جهان که کمی کمتر از نصف آن‌ها در نتیجه بحران اخیر سرمایه‌داری به این بی‌کاران پیوسته‌اند ابراز هم‌دردی می‌کنیم. این‌ها فقط آن بخش از بی‌کاران دنیا هستند که نامشان در لیست سازمان جهانی کار ثبت شده است. ما در این روز به همه کارگرانی که در فرانسه، ایتالیا، آمریکا، انگلستان، کره و سایر کشورها با سرمایه‌داران مبارزه کرده و در مواردی آن‌ها را به زانو درآورده و حق و حقوق خود را گرفتند درود فرستاده و با آن‌ها اعلام همبستگی می‌کنیم. شرایط دنیا طوری است که اگر مبارزه نکنیم سرمایه‌داران تمام بار بحران کنونی را روی نوش ما انداخته و مصیبت‌های تحمیل شده به ما را شدیدتر خواهند کرد. وضعیت جهان به بهترین وجهی نشان می‌دهد که بورژوازی و دولت‌های آن صلاحیت اداره دنیا را ندارند. آن‌ها دارند کره ما را به سوی بربریت می‌برند و فقط کارگران متشکل و متحدی که منافع طبقاتی خود را می‌شناسند، می‌توانند با اتکاء به تجارب و دستاوردهای جهانی خویش راه نجاتی پیش پای مردم رنج کشیده دنیا بگذارند.

در روز جهانی کارگر، ما کارگران، باید بتوانیم با برگزاری مراسم‌های خود سازمان‌ده و راه پیمانی‌های خیابانی دستاوردهای جهانی طبقه خود و خواست‌های خویش را به حاکمان یادآوری کنیم و خواستار تحقق آن‌ها گردیم. انسان‌های شریف و مردم آزاده نیز این روز را فرصتی به حساب می‌آورند تا از کارگران، این طبقه تولیدکننده و ارائه‌کننده خدمات، این خالق همه نعمت‌ها ستایش کنند. اما سرمایه‌داران در این‌جا می‌کوشند از طریق اعمال زور و زندان از این کار جلوگیری کنند. آن‌ها فکر می‌کنند اگر کارگران بتوانند به عنوان یک طبقه رژه بروند و مراسم خود سازمان‌ده بگیرند سطح توقع‌شان بالا می‌رود و خواستار شرایط بهتر کار و زندگی خواهند شد. باید به این اشخاص یادآوری کرد که ما کارگران می‌دانیم کی هستیم و جایگاهمان کجاست. کارگران در این روز به سرمایه‌داران اعلام می‌کنند که آن‌ها مضر هستند و از حاصل دسترنج ما زندگی می‌کنند و به جای ترتیب دادن یک جامعه انسانی برای ما جهنم درست کرده‌اند. ما اعلام می‌کنیم که حاصل زحمت ما کارگران و نیز وجود منابع طبیعی سرشار شده تا ما کشوری ثروتمند داشته باشیم. در چنین صورتی کارگران می‌پرسند که چرا حداقل دستمزد ما باید ۳۰۳ هزار تومان در ماه، یعنی سه بار زیر خط فقر، باشد. چرا بیش از چهار میلیون انسان آماده به کار را از داشتن کار محروم کرده و بیمه بی‌کاری مکفی به آن‌ها نمی‌دهید؟ شما برای بالا بردن سطح زندگی این انسان‌ها چکار کرده‌اید؟ آیا این ننگ نیست که ۲ میلیون کودک در خیابان‌ها آواره و بعضاً بی‌خانمان باشند. برای حل این مشکل چه کرده‌اید؟ چرا زنان و کودکان را مجبور می‌کنید در بازار سیاه و با کمترین دستمزدها و در بدترین شرایط کار کنند. قرارداد موقت و سفید امضاء جای قراردادهای رسمی را گرفته. برای حل این مشکل چکار کرده‌اید؟ برای میلیون‌ها جوان، که نور امیدی در انتهای تونل تاریک زندگی نمی‌بینند چه کرده‌اید؟ البته ما کارگران می‌دانیم که شما تا مجبور نشوید کاری به نفع کارگران و مردم زحمتکش انجام نمی‌دهید. به همین جهت است که فعالین کارگری در تلاشند تا تشکلهای خود ساخته و کارگری را درست کنند و از طریق اعمال قدرت متحد و طبقاتی‌مان حقوق حقه خود را به دست آوریم. البته ممکن است شما ما را همچون منصور اسانلو و علی نجاتی و بقیه فعالین کارگری، به خاطر دفاع از حقوق کارگران زندانی کنید، اما اعمال سرکوبگرانه شما ما را نمی‌ترساند.

ما امسال در اول ماه می و در مراسم‌های خود سازمان‌ده خواست‌های خود را بیان کرده و خواهان تحقق آن‌ها خواهیم شد. ما در این روز همبستگی خود را با کارگران جهان اعلام می‌کنیم و خواستار جامعه‌ای آزاد، مرفه و برابر می‌شویم. ما خواهان آزادی بیان، تشکل، تجمع و آزادی اعتصاب خواهیم شد. هر کس در ایران زندگی می‌کند باید دارای مسکن و

در آمد اولیه‌ای باشد تا شاغل شده و شرایط کار برایش مهیا شود. ما برای زنان دست‌مزد برابر با مردان خواستاریم. ما خواهان توقف کار کودکان و تامین زندگی کامل برای آنان، آموزش، تفریح و امنیت همه کودکان و از جمله کودکان خیابانی هستیم. ما خواهان تامین شغل برای همه کارگران بیکار و دادن بیمه بی‌کاری مکفی به آنان تا پیدا کردن شغل هستیم. ما خواهان توقف قراردادهای موقت و سفید امضاء بوده و خواهان توقف هرگونه اخراج موقت به خاطر محروم کردن کارگران از حقوق قانونی‌شان هستیم. ما خواهان آن هستیم که در حداقل دست‌مزد تجدید نظر شود. زندانیان سیاسی، آزاد شوند و در آینده از هرگونه تعقیبی مصون بمانند. ما خواهان تامین امکان کارایی، تفریح و تحصیل در محیطی امن تا سطح عالی برای زنان و مردان جوان هستیم. ما سال گذشته خواست‌های خود را در مراسم‌های گوناگون از جمله مراسم تهران، سنندج، سقز و نقاط دیگر اعلام کرده‌ایم. ما امسال نیز بر خواست‌های خود پای خواهیم فشرد و ما کارگران خواستار متوقف کردن هرگونه وام بلاعوض به سرمایه‌داران و کارخانه‌داران جهت رفع بحرانی هستیم که خود سرمایه‌داران به وجود آورده‌اند و دولت موظف است که این پول را به حساب صندوق بیمه بی‌کاری واریز و تمام کارگران بی‌کار از آن بهره‌مند شوند.

بار دیگر اول ماه می، روز جهانی طبقه کارگر یعنی روز رزم طبقه کارگر علیه سرمایه را به همه کارگران تبریک می‌گوییم.

محمد عبیدی‌پور و محمود صالحی- سقز

تاریخ ۸۹/۲/۵

«مدافعی جسور و سرسخت در دفاع از منافع کارگران»

مریم محسنی

از من خواستید در مورد محمود صالحی بنویسم. محمود خصائل مثبت و ویژه، بسیار دارد اما اگر در یک جمله بخواهم توضیحش دهم: بسیار شجاع و مدافع سرسخت منافع کارگران که بر سر آن با هیچ کس سازش نمی‌کند.

۴ فروردین سال ۸۷ در مقابل زندان سنندج جمع شده بودیم، برای این که از او بخواهیم به اعتصاب غذای خود پایان دهد. دوستانی از تهران و شمال آمده بودند و همچنین از شهرهای مختلف کردستان. محمود پرونده‌ای داشت که به علت شرکت در مراسم پارک کودک سقز به یک سال حبس تعزیری و ۳ سال حبس تعلیقی محکوم شده بود. گذراندن محکومیت یک ساله او به دلیل داشتن این پرونده بود. اعتصاب غذایی که از روز ۲۵ اسفند شروع شده بود و ما همه نگران وضعیت او بودیم. امروز هم او همچنان از عوارض آن اعتصاب غذا رنج می‌برد. سردردهای شدید کنونی او متعلق به همین دوران است. و هم-چنین بیماری کلیه، که در آن زمان هم، در زندان، در شرایطی سخت به سر می‌برد. اما به رغم شرایط دشوارش در زندان، به هیچ‌وجه به شرایط زندانبانان تن نداد و همچنان بر سر موضع خود بود. تا این که بالاخره مجبور شدند او را برخلاف میل‌شان، آزاد کنند. قبلاً، من او را در جلسات شورای همکاری تشکل‌ها و فعالین کارگری که در سال ۸۵ تشکیل شده بود، دیده بودم. مواضع او در آن جلسات هم، همچنان پایبند به تعهد خود در قبال منافع کارگران بود. می‌توان به محمود صالحی این لقب را داد «مدافعی جسور و سرسخت در

دفاع از منافع کارگران» و این را از موضع او نسبت به مسائل مختلفی که پیش آمده می-توان فهمید. مثلا می‌توان به مورد سندیکای شرکت واحد هنگام تشکیل آن اشاره کرد. زمانی که تازه سندیکای کارگران شرکت واحد تشکیل شده بود و کسانی ظاهرا با ادعای «ضدسرمایه داری بودن» حاضر نبودند این سندیکا را به رسمیت بشناسند. سندیکایی که همچنان با مشکلات بسیاری دست و پنجه نرم می‌کند و هم‌اکنون ۴ فعال آن در زندان در شرایط سختی به سر می‌برند. محمود صالحی از همان ابتدا به حمایت از آنان برخاست و شخصا به دیدن این به اصطلاح «رفرمیست‌ها» و... لقب گرفته بودند رفت و از هیچ حمایتی از آنان دریغ نورزید و یا آن زمان که خانم آنا بیوندی برد فرستاده ویژه کنفرانس‌سیون اتحادیه‌های آزاد کارگری که همه می‌دانیم تشکلی راست است، به ایران آمده بود، محمود با او ملاقات کرد. و همه این‌ها در دفاع از منافع کارگران بوده است. این را می‌خواهم بگویم: او منافع کارگران را قربانی گرایش خود «رادیکال و...» نکرد. امری که به ویژه در شرایط فعلی من لازم می‌دانم بر آن تاکید بکنم. در صورتی که همه می‌دانیم محمود صالحی در چپ جنبش کارگری قرار دارد و متعلق به گرایش رادیکال و ضدسرمایه‌داری در جنبش کارگری است. من مواضع سرسختانه او در دفاع از منافع کارگران را در موقعیت‌های مختلفی که در ۲ یا سه سال اخیر که خودم با او آشنا بودم دیده‌ام. به نظر من، محمود صالحی، تبلور آگاهی طبقه‌ای است که عزم خود را جزم کرده تا در میدان مبارزات و عرصه پیچیده حوادث امروز جامعه ایران حضوری پررنگ داشته باشد تا بتواند در تحولات آتی کشور نقش بالنده خود را ایفاء کند. طبقه‌ای که جان‌های بسیاری در راه آن نثار شده و هم‌اکنون نیز بسیاری از فرزندان در عرصه‌های مختلف مبارزات مردم ایران حضور دارند و بسیار شیفته‌گانش، در شرایطی سخت، به مبارزات خود ادامه می‌دهند. و فداکارترین‌هایش در زندان‌ها و یا شرایط بلاتکلیف و نامعلوم دشوار میان زندان و وضعیت ناامنی با مشکلات عدیده‌ای دست‌وپنجه نرم می‌کنند. منصور اسانلو، علی نجاتی، رضا شهابی، ابراهیم مددی، سعید تریبانی و... همچنین برخی از زنان کار و زحمت گمنام و یا آشنایی که به دلیل ملاحظات از بردن اسم آن‌ها معذورم، نمونه‌هایی از آن هستند.

محمود صالحی، فعال جنبش مستقل کارگری

بهر روز خباز

اواخر دهه هفتاد و اوایل دهه ۸۰ اخبار دستگیری‌ها و آزادی‌اش را داشتیم، اما در سال ۸۳ به واسطه تشکیل شورای برگزاری مراسم اول ماه می، محمود را دیدم، آشنایی با او منجر به رفاقتی شد که همچنان ادامه دارد. در طول این سال‌ها با توجه به شناختی که از منش، خصوصیات اخلاقی و همچنین مواضع رادیکال و موثر او در مقاطع مختلف دارم، این کارگر شریف و مبارز در رفتار اجتماعی و زندگی خصوصی‌اش و فعالیت‌های کارگری‌اش انسانی پاک و خالص است، او در نزد مردم منطقه به ویژه شهر سقز چهره‌ای محبوب و دوست‌داشتنی‌ست، از کوچک و بزرگ و پیر و جوان احترام‌اش را دارند، در غم و شادی در کنارش قرار دارند و همواره نگران مشکلات جسمی و همچنین خطرات احتمالی که وی را تهدید می‌کند، هستند. ارتباط من با وی عمدتا از زمان پیریزی و تشکیل کمیته هماهنگی تنگاتنگ‌تر شد، به گونه‌ای که تقریبا هر روز از حال و روز هم با خبر بودیم، و حداقل ماهی یک بار به اتفاق دوستان در جلسات کمیته هم‌دیگر را می‌دیدیم.

حضور محمود به ویژه در جلساتی که با اختلافاتی همراه بود، نقطه اتکای دوستان جوان کمیته محسوب می‌شد. حضور به موقع و سخنان او در بین کارگران اعتصابی پرریس و دیگر کارخانجاتی که پرسنل‌اش به واسطه عدم دریافت مطالبات‌شان در اعتصاب به سر می‌بردند، در پیش‌برد اعتراضات‌شان بسیار موثر بوده است. تلاش وی در کنار دیگر دوستان در ارتباط با ارائه تصویری عینی و واقعی از جنبش کارگری ایران به تشکل‌های کارگری و نهادهای حقوقی مثال زدنی است، من این‌جا می‌خواهم بر این نگاه عینی و رادیکال که محمود را از بعضی از گرایش‌های متمایز می‌کند، تأکید کنم. او، هیچ‌گاه به حاکمیت سرمایه‌داری ایران متوهم نبود و همواره مرزبندی خود را در ارتباط با گرایش‌های امکان‌گرایی که به بهانه دفاع از منافع کارگران آنان را به شرکت در انتخابات دوره‌های مختلف مجلس و ریاست جمهوری می‌کردند و یا متوهمانه به بهانه حمایت از منافع خود با دفاع از قانون اساسی خاک بر چشم کارگران می‌پاشیدند و هم‌اکنون نیز بر این نکته پای می‌نشانند، به درستی نشان داده است. همچنین در ارتباط با وقایع ریاست جمهوری محمود در مصاحبه‌های که نشریه جنبش کارگری با وی انجام داده است، نظر خویش را در این خصوص ارائه داده است، او در راستای اهداف کمیته هماهنگی که خود نیز یکی از موسسین و بهتر بگویم، اصلی‌ترین بنیان‌گذار آن بوده است، در کنار دفاع از ساختار شورایی تشکیلات کارگری، از تشکلاتی چون سندیکای شرکت واحد و سندیکای کارگران هفت تپه و مبارزات چهره‌های درخشانی چون علی نجاتی حمایت کرده و می‌کند.

زندگی و فعالیت‌های کارگری محمود، نشان می‌دهد که وی از مدافعین سرسخت جنبش مستقل کارگری است، تا آن‌جا که من می‌دانم مساله امنیت فعالیت کارگری از دیرباز برای فعالین این عرصه مطرح بوده است، این که آیا یک فعال کارگری می‌تواند هم‌زمان با فعالیت‌های کارگری فعالیت حزبی و سازمانی هم داشته باشد؟ این سؤالی بود که هر فعال کارگری که دلبستگی و یا گرایش به جریانات مختلف اپوزسیون چپ داشت از خود می‌پرسید، محمود در برهه‌ای با پرداختن به این معضل نظر خود را این‌جا و آن‌جا در جمع‌های کارگران و فعالین کارگری این‌گونه بیان کرد: «هر فعال کارگری، برای بالا بردن ضریب امنیتی خود و پیش‌برد و تداوم فعالیت خویش، فارغ از دلبستگی و گرایش وی به این یا آن جریان سیاسی می‌بایست فعالیت کارگری خود را بدون وابستگی تشکیلاتی به این جریانات پیش‌برد، در غیر این صورت ما متأسفانه شاهد از دست دادن این فعالین در عرصه مبارزات علنی جنبش کارگری خواهیم بود»، محمود با پرداختن و دامن زدن به این مبحث دستاورد بزرگی برای فعالین جنبش کارگری از خود به یادگار گذاشته است و با این کار جان بسیاری از فعالین کارگری را حداقل در کردستان نجات داد، و گر نه ما می‌توانستیم هم چنان شاهد از دست دادن عزیزانی چون جمال چراغ ویسی‌ها باشیم و این ضایعه‌ای بس بزرگ برای جنبش کارگری ایران بود.

محمود در طول حیات تاکنونی کمیته هماهنگی، هم به عنوان یکی از موسسین این تشکل و هم به عنوان فعال کارگری با تجارب گران‌قدر، حضورش در جلسات همواره موجب دل‌گرمی رفقای کمیته بوده است، و در بزنگاه‌هایی با دخالت خود و پیشنهاداتش برای پیش‌برد درست مباحث حول محور اختلاف با گرایش لغو کارمزدی بسیار تعیین‌کننده بود. او همواره مدافع جدی مناسبات دمکراتیک در مواجهه با دوستانی که به نحوی در اقلیتی در درون کمیته حضور داشتند بوده است. محمود هیچ‌گاه از موقعیت و وزن خود در جنبش کارگری، در درون کمیته سوءاستفاده نکرد، در مواردی برخی از اعضای کمیته از جمله خود من بعضاً مخالف نظر وی در مورد مسائل مختلف بوده‌ایم، اما محمود ایدا تلاش نکرد

که نظراتش را به نحوی غیر دمکراتیک به کلیت کمیته اعمال نماید. البته واقعیت این است که فارغ از اخلاقیات کارگری محمود، تشکیلات کمیته هماهنگی نیز از این نظر به مراتب یک تشکیلات مستقل و سالمیست که در آن عناصر و گرایش غیر کارگری و ناسالم رشد نمی‌کنند و به سرعت منزوی می‌شوند.

دوره زندان یک ساله محمود نیز برای این فعال کارگری پرشور آزمونی بود که همان‌طور که از او انتظار می‌رفت از این دوره طاققت فرسا نیز سرفراز بیرون آمد، محمود محکومیت یک ساله خویش را در زندان سنندج به واسطه وخامت و نارسایی کلیه، به طور واقعی به خاطر دستور مسئولین مبنی بر عدم رسیدگی درمانی وی از سوی بهداری زندان، به نحوی مداوما شکنجه شد و نهایتاً مسئولین نهادهای امنیتی تحت فشار افکار عمومی کردستان، تشکیلات و کمیته‌های کارگری، نهادهای کارگری و فعالین خارج از کشور و اطلاع رسانی «کمیته دفاع از محمود صالحی» که واقعا نقش مهمی را به ویژه در سازمان-دهی اعتراضات داخل کشور ایفاء کرد، مجبور به رسیدگی‌های پزشکی آن به وضعیت محمود شدند.

با پایان دوره محکومیت محمود، مسئولین از آزادی وی به بهانه‌های واهی خودداری کردند، در واکنش به این تصمیم محمود اعلام کرد که در اعتراض به برخورد غیرقانونی نهادهای قضایی تا پذیرش آزادی خویش اقدام به اعتصاب غذای خشک خواهد کرد، در بیرون از زندان نیز فعالین کارگری سراسری کشور با تجمع دو روزه در مقابل زندان و دادگستری سنندج به عدم آزادی محمود صالحی اعتراض کردند که در نهایت محمود در میان استقبال گرم خانواده، مردم و فعالین کارگری از سراسر کشور محمود از زندان آزاد شد، جشن آزادی محمود همراه به رقص و پایکوبی دوست داران وی، در منزل وی بیش از دو هفته به طور انجمید و به مدت یک ماه خانواده محمود پذیرای مهمانانی بودند که از دور و نزدیک برای تبریک آزادی محمود به منزل نجیبه و محمود می‌آمدند.

در پایان می‌خواهم بگویم سخن گفتن از محمود بدون یادآوری دلاوری‌های همسر شجاع وی، «نجیبه صالح‌زاده» لطفی ندارد، نجیبه در بیرون از زندان در کنار خانواده و دوستان محمود هم مشکلات عدیده خانوادگی از جمله نگهداری از فرزندان و پرستاری از پدر محمود را که در معمولاً در بستر مریضی بود بر عهده داشت و هم رسالت محمود را در پیگیری آرمان‌های کارگری‌اش. من لازم می‌دانم در مقابل نجیبه، زن مبارزی که یک لحظه در برابر ارباب و سرکوب‌های عوامل سرمایه پایش نلرزد، سر تعظیم فرود بیاورم درود...

پرسیدم محمود این جاست؟

هیوا سهامی، ۲۰۱۰

اولین بار بود که به زندان مرکزی وارد میشدم، قبلاً چند بار دیگر دستگیر شده بودم ولی هر بار به سلول‌های اداره اطلاعات منتقل می‌شدم و هر بار بعد از ۲ یا ۳ ماه بازجویی به دلیل این که مدرک محکمی برای محکومیت‌ام نداشتند آزادم می‌کردند، ولی این‌بار مستقیماً از سلول به زندان مرکزی منتقم کردند، دلهره عجیبی داشتم احساس می‌کردم که آدم‌های این‌جا با مردم عادی فرق دارند و این‌ها آدم‌های خطرناکی هستند. همیشه وقتی زندانی را به زندان منتقل می‌کنند او را به مدت چند روز در قرنطینه نگهداری می‌کنند بعد به بند منتقل می‌کنند، مگر کسانی

که به جرم سیاسی دستگیر می‌شوند (این موضوع را بعدها فهمیدم).
 ماشین به جلو درب بزرگ زندان مرکزی رسید، مامور اطلاعاتی که همراه من بود پیاده شد و از پنجره کوچکی با نگیهان و دربان صحبت کرد و بعد از ۱۰ دقیقه انتظاری تلخ درب زندان باز شد و وارد محوطه زندان شدیم، با خود گفتم که وارد شدن به این محیط چهقدر آسان است ولی خارج شدن از آن بسیار سخت. چند نفر زندانی در حیاط مشغول کار خدماتی بودند، ماشین تا جلو ساختمان زندان رفت، از ماشین پیاده‌ام کردند، هنوز دستبند و پابندم را باز نکرده بودند. بعد از کلی کاغذ بازی و امضاء، مامورین ادره اطلاعات دستبند و پابندم را باز کردند و مرا تحویل مامورین زندان دادند. جلو افسر نگهبانی وسایلم را ازم گرفتند و یک پتوی کهنه بهم دادند و خیلی سریع مرا به بند منتقل کردند. دلهره‌ام بیش‌تر شد، صدای قلبم را می‌شنیدم، با آن که در سلول‌های اطلاعات مرتب بازجویی و شکنجه می‌شدم ولی این‌جا احساس ترس بیش‌تری می‌کردم. از راهرو که رد می‌شدم هرکس به هم می‌رسید از من می‌پرسید برای چی دستگیر شدی؟ جرمت چیه؟ چند سال؟ و ...
 به درب اصلی بند رسیدم و درب را که باز کردند تازه فهمیدم معنی زندان و شکنجه روحی و روانی چیست.

همه دوره‌ام کردند و دوباره همان سئوالات. جرمت چیه؟ چند سال داری؟ گفتم ۲۲ سال پرسیدن مگر چکار کردی که ۲۲ سال بهت داده‌اند؟ گفتم: نه خودم ۲۲ سالمه. همه خندیدند تازه فهمیدم که منظورشان اینه که چند سال حکم دارم، گفتم هنوز حکم برام صادر نکرده‌اند. داشتم دیوانه می‌شدم، تازه یادم آمد که محمود این‌جاست، پرسیدم محمود این‌جاست؟ گفتند کدام محمود؟

- همان محمود صالحی؟

- اون نانوايي که به خاطر کومه له این‌جاست؟

- آره

- توی اطاق شماره ۳، پس معلوم شد که به خاطر چی دستگیر شده‌ای.
 غیر از چند نفر که مانند همه با احترام عجیبی نگاهم کردند و از دور برم رفتند، یک نفر همراه آمد جلو اطاق شماره ۳ رسیدم. کسی که همراه آمده بود داد زد کاک محمود مهمان داری. نگاه کردم دیدم محمود مثل همیشه با آن لباس‌های سرتاپا مشکی مشغول مطالعه است، تا مرا دید از جایش بلند شد و ما همدیگر را بغل کردیم، یک لحظه بغض گلویم را گرفت، الان احساس امنیت بیش‌تری می‌کردم.

کفارتت باشد، چی شد دستگیر شدی؟ تا الان کجا بودی؟

از زیر تخت فلاکس کهنه‌ای بیرون کشید و یک چای برابم ریخت. چند نفر آمدند و کنارمان نشستند، یک نفر بود که با صمیمیت مرا نگاه می‌کرد، چای را که خوردم هما یک نفر یک سیگار بهم داد من هم تشکر کردم خیلی وقت بود که رنگ چای و سیگار را به خود ندیده بودم.

محمود پرسید می‌شناسیش؟ گفتم: نه

گفت این حمه چاوشین است.

پرسیدم کدام حمه چاوشین؟

گفت: محمد گلایی

تازه یادم آمد که اسمش روی سلول‌های اطلاعات حک شده بود و به اتهام سیاسی (کومه له) به اعدام محکوم شده است و من چند بار که دستگیر شده بودم توی هر سلولی که می‌رفتم اسمش روی دیوارهای سلول به چشم می‌خورد.

بعد از استراحتی کوتاه، ۳ نفر به هواخوری رفتم و شروع به قدم زدن کردیم.

دیگر آن نگاه‌های کنجکاو دنبالم نبینند بلکه همه با احترام بهم نگاه می‌کنند. محمود نفوذ و تاثیر زیادی روی بقیه زندانی‌ها داشت، همه حرفش را قبول می‌کردند و اعتماد زیادی به او داشتند. فرقی نداشت که به چه جرمی زندانی شده بود. همه به چشم يك رفیق دلسوز به او نگاه می‌کردند.

محمود بیرون زندان هم که بود فرد قابل احترام و معتمدی بود. به شوخی بهش گفتم که این‌قدر نان به مردم فروخته‌ای که همه دوستت دارن. گفت نه دلیلش چیز دیگریست، اگر فکر می‌کنی که در زندان قدرت مبارزات را ازت گرفته‌اند، سخت در اشتباهی، اصل مبارزه این‌جاست، این‌جا يك دانشگاه و يك میدان وسیع‌تر مبارزه است، این‌جاست که باید ثابت کنی که کی هستی و برای چی این‌جایی؟ این‌جا خلاف جریان آب شنا کردن است و در دهان شیر مبارزه کردن.

پرسیدم ولی آخه چه جوری این‌جا که نمی‌شود به کسی اعتماد کرد؟ گفت: قضیه اعتماد و بی‌اعتمادی نیست، بلکه باید به زندانیان که همان مردم عادی بیرون هستند و الان قربانی جامعه سرمایه‌داری شده‌اند، ثابت کنی که برای چی این‌جا هستی، باید برای آن‌ها مبارزه کنی، باید برای حق و حقوق آن‌ها مبارزه کنی، این‌جاست می‌توانی اعتماد آن‌ها را به دست آوری.

مدت زیادی بود که محمود را می‌شناختم، فردی آرام که نسبت به هر قضیه‌ای موضع خاص خودش را داشت و برای هر سنوالی جوابی در چنته.

آشنایی من با محمود به زمان نوجوانی برمی‌گشت، آن موقع من نوجوانی کنجکاو به مسایل سیاسی بودم که در دانشسرای تربیت معلم درس می‌خواندم، آن زمان محمود در يك ناتوایی مشغول کار بود و من برای خرید نان به او مراجعه می‌کردم و قوی برخوردار مناسبش را با مردم می‌دیدم کنجکاو شدم و سر صحبت باز شد، او از مناسبات غلط دنیای سرمایه‌داری برایم گفت و از آرزوهایش در يك دنیای آزاد و برابر برایم حرف می‌زد. طوری شده بود که آرزو می‌کردم زود نان‌مان تمام شود تا به بهانه خرید نان پیش محمود بروم تا بیش‌تر به مسایل روز آشنا شوم و این بود استارت آشنایی من با تفکرات سیاسی. هر چند محمود در مورد مسایل کارگری مشغول فعالیت بود و فردی مستقل بود و با هیچ جریانی ارتباط نداشت ولی من بعدها مبارزه خود را با کومله گره زدم و این بود که بعدها با کومله ارتباط گرفتم.

عصر شده بود که دیدم همه دارند به داخل بند بر می‌گردند، پرسیدم چرا همه دارند می‌روند داخل بند، محمود گفت که موقع آمار است و باید برویم و ما پشت سر بقیه زندانیان ایستادیم.

۸۷-۸۸-۸۹ محمود اول رفت و من پشت سرش به افسر نگهبان که رسید سلام کرد. چطوری علی ولی؟

چطوری محمود؟ چشمت روشن مهمان داری

ممنون

و محمود به داخل رفت

۹۰-۹۱

و من هم به داخل رفتم و بعد از آمار درب هواخوری را بستند و ما به داخل اطاق رفتیم. هنوز شام نداده بود که يك نفر زندانی آمد پیش محمود و ازش در مورد حکمش مشاوره گرفت و محمود هم با روی خوش بعداز خواندن حکم و سنوالم و جواب برایش توضیح داد که چکار کند. (البته تنهایی صحبت می‌کردند و ما از دور می‌دیدیم)

بعد از سرف شام داشتیم چایی می‌خوریم که ۲ نفر دیگر آمدند و از محمود خواستند که

برایشان نامه و عریضه بنویسد و محمود هم دوباره با خوش رویی کار آن‌ها را راه انداخت. طی چند روزی که من با محمود و محمد گلایی بودم این کار هر دوی آن‌ها بود و این دو به دیگر زندانیان مخصوصا افراد مریض یا کسانی که ملاقاتی نداشتند سر می‌زدند و سعی می‌کردند که مشکلات آن‌ها را حل و فصل کنند. طی این چند روز تجربه زیادی کسب کردم ولی متأسفانه چند روز بعد من دوباره به سلول و از آنجا به سندانج منتقل کردند. به یاد آوردن خاطرات ۱۰ سال گذشته کمی مشکل است و من سعی کردم که هر چی را که در خاطر دارم بنویسم.

گفتگو با محمد عبدی‌پور در باره آخرین وضعیت جسمی محمود صالحی

در صبح یکی از روزهای اردیبهشت ماه سال جاری، محمود صالحی یکی از چهره‌های شناخته شده جنبش کارگری ایران، بار دیگر با درد و خونریزی ناشی از عارضه کلیه روانه بیمارستان سقز شد. وخامت اوضاع جسمی او به حدی حاد شده بود که به ناچار او را راهی تهران کردند. بعد از چندین روز بستری در بیمارستان شهدای تجریش و به دست آوردن بهبود نسبی، ترخیص شد و اکنون خانه‌نشین و تحت درمان است. ما برای آگاهی از آخرین وضعیت جسمی و موقعیت مالی محمود صالحی، گفتگویی را با محمد عبدی‌پور از دوستان نزدیک و دیرینه‌اش، ترتیب دادیم که متن کامل آن در ذیل می‌آید.

«سایت کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل‌های کارگری»

س: محمد عبدی‌پور، با تشکر از شما که در این مصاحبه شرکت کردید. ابتدا برای خوانندگان ما، مختصری از حاد شدن بیماری محمود در این دوره بگویید. ناراحتی کلیه او از چه زمانی شدت پیدا کرد و او را در چه شرایطی قرار داد که ناچار به انتقال به تهران شد؟ بعد از ترخیص از بیمارستان، تشخیص نهایی پزشک‌ها در باره او چه بود؟

ج: با تشکر از شما که این فرصت را به من دادید. من ابتدا لازم می‌دانم کمی به گذشته برگردم: بیماری محمود به گذشته‌های دور بر می‌گردد، به عبارتی او سال‌هاست از بیماری کلیه رنج می‌برد. کلیه‌های محمود «پولی کیستیک» است و با توجه به فشارهایی که در زندان متحمل شده بود، این وضعیت هر روز حادثتر و وخیم‌تر می‌شد. سرانجام در سال ۱۳۶۰ کلیه راست او، توسط دکتر جعفر ایریشمی در شهر مهاباد عمل جراحی شد، اما کلیه چپ محمود که از کیست‌های متعدد و سنگ انباشته شده بود، بنا به تجویز دکترها، تنها راه جلوگیری از درد کلیه، آب درمانی است تا سنگ‌ها و کیست‌ها بزرگ‌تر نشوند. اما به دلیل این که محمود در این چند سال، بارها بازداشت و زندانی شد و طبیعی است که در زندان نمی‌توانست آب درمانی کند. زمانی که او در سلول انفرادی بود، در شبانه روز تنها ۳ لیوان آب به زندانی می‌دادند (آن هم در زمان صرف غذا) و یا در شبانه روز تنها ۴ بار زندانی را به توالت می‌بردند (زمان وضو گرفتن). به هر حال در زندان بود که محمود مشکلات کلیه‌اش شدیدتر شد و حتی دکترها به او گفتند که کلیه شما بیش‌تر بر اثر ضربه به چنین روزی افتاده است و...

اما امروز موقعیت بیماری محمود طوری است که باید هر ماه، چند بار به بیمارستان برود و تحت نظر پزشک متخصص قرار بگیرد. این بار چند روزی بود که خیلی ناراحت به نظر می‌رسید، خانواده او بارها به او گفتند که برای این که از پا نیفتی، باید به بیمارستان بروی؛ اما پیشنهاد آن‌ها، هر بار با مخالفت محمود روبرو می‌شد و می‌گفت که حالش خوب است. صبح روز ۸۹/۲/۱۱ (اول ماه می) من و محمود توسط نیروهای امنیتی، در محل کار من دستگیر شدیم و به مدت چند ساعت در ساختمان حفاظت اطلاعات نیروی انتظامی در

بازداشت بودیم. محمود بر اثر فشار روحی که در آن زمان از طرف مسئولان نیروی انتظامی بر او تحمیل کردند، خونریزی‌اش شروع می‌شود و هر لحظه بدتر و بدتر می‌شود. اما روحیه او به اندازه‌ای قوی بود که کسی فکر نمی‌کرد که او بیمار است.

بعد از ظهر روز ۲۱/۲/۸۹ محمود در حالی که مدت ۱۰ روز بود که به شدت خونریزی داشت، خود را به بیمارستان تأمین اجتماعی می‌رساند، اما هنگام ورود به بیمارستان، از حال می‌رود و تنها می‌تواند با همسرش، نجیبه تماس بگیرد و بگوید که حال خوب نیست، خودت را به بیمارستان تأمین اجتماعی برسان. نجیبه بلافاصله به بیمارستان می‌رود و او را روی تخت در حالی که وضعیت مناسبی ندارد، مشاهده می‌کند. پزشک به نجیبه می‌گوید که باید سریع دکتر متخصص او را ببیند. همان روز محمود را نزد دکتر علی‌رضا رضائی متخصص کلیه و مجاری می‌برند (دکتر متخصص خود او، آقای شهرام موسوی است که در مرخصی بود). دکتر رضائی وقتی که وضعیت وخیم محمود را می‌بیند، برایش سونوگرافی می‌نویسد که علت خونریزی مشخص شود. اما سونوگرافی چیزی را مشخص نکرد و او به ناچار، دکتر برای محمود سی‌تی‌اسکن تجویز کرد. بیمارستان امام تنها جایی در شهر سفر است که این دستگاه را دارد، پس برای تعیین نوبت به آنجا رفتیم و نوبت ساعت ۸ صبح روز ۲۳/۲/۸۹ را برای او گرفتیم.

روز نوبت سی‌تی‌اسکن محمود مصادف با اعلام اعتصاب عمومی در کردستان بود. من صبح زود از منزل بیرون آمدم تا به بیمارستان مراجعه کنم، اما ناگهان با مأمورین حفاظت اطلاعات نیروی انتظامی مواجه شدم و آن‌ها مرا بازداشت کردند و دنبال محمود را هم می‌گرفتند که به آن‌ها گفتم او مریض و در بیمارستان بستری است. آن‌ها گفته‌هایم را باور نکردند و چند مأمور همراه من به بیمارستان آمدند و وقتی او را در این وضعیت دیدند، چند نفر از آن‌ها در بیمارستان ماند و بقیه من را به بازداشت‌گاه بردند. در واقع محمود را که زیر دستگاه سی‌تی‌اسکن بود، بازداشت کردند و چند نفر مأمور در بیمارستان مستقر شدند. وقتی دکتر سی‌تی‌اسکن محمود را می‌بیند، به نجیبه گفته بود که هیچ‌کاری از دست ما بر نمی‌آید و باید خیلی زود او را به تهران اعزام کنید. در غیر این‌صورت زنده نمی‌ماند، چون خونریزی‌اش شدید است و اگر ما به او خون هم بدهیم، هیچ سودی برایش ندارد. دکتر رضائی با دکتري به نام رزاقی در تهران تماس می‌گیرد و آن‌ها با هم هماهنگ می‌کنند که محمود را به بیمارستان شهدای تجریش اعزام کنند. به این ترتیب، روز ۲۴/۲/۸۹ ساعت ۸ صبح محمود را در بیمارستان شهدای تجریش بستری کردند.

س: ممنون از این که اشاره‌ای به گذشته بیماری محمود داشتید. نتیجه اعزام او به تهران چه بود و امروز در چه وضعیتی به سر می‌برد و آیا دردهای اولیه کاهش یافته است؟

ج: در بیمارستان شهدای تجریش تهران، مجموعه‌ای از آزمایش‌ها، عکس، سی‌تی‌اسکن، اسکن هسته‌ای، اسکن از مغز و... از محمود به عمل آوردند. بعد از چند روز که تب او پایین می‌آید، به اطاق عمل می‌برند تا خون‌های لخته شده را از کلیه‌ای که کیست‌های آن پاره شده بود، خارج کنند. این عمل بنا به گفته خود محمود، ۵۰ درصد درد او را کاهش می‌دهد، اما خونریزی قطع نشده و پزشک‌ها بر این باورند که تا زمان پیوند کلیه، این خونریزی ادامه پیدا می‌کند. بعد از ترخیص از بیمارستان تهران به بیمارستان امام ارومیه رفت و در آنجا برای او تشکیل پرونده دادند و آزمایش بافت سلول‌ها از او به عمل آمده و نتیجه خوب است و محمود می‌تواند پیوند انجام دهد و اکنون منتظر کلیه برای پیوند است.

س: پرسش دیگر ما در رابطه با پیوند کلیه است. با توجه به این که این امر، یعنی عمل پیوند ضروری به نظر می‌رسد، چه اقداماتی تاکنون در این زمینه صورت گرفته است؟ آیا تاکنون کسانی داوطلب شده‌اند؟ اگر چنین بوده، آیا شرایط لازم را دارند؟

ج: بعد از این که یک اطلاعیه از طرف خانواده و دوستان محمود در سایت کمیته هماهنگی درج شد، افرادی با ما تماس گرفتند و داوطلبانه خواستار آن بودند که به محمود

کلیه اهداء کنند. این افراد به قرار زیر است: خواهر محمود، یک خانم در مشهد، دو خانم در تهران، یک مرد در بندر عباس، دو مرد در سنندج، دو مرد در سقز، یک مرد در مهاباد و... اما هیچ کدام شرایط لازم را برای پیوند نداشتند که برای بیمارستان قابل قبول باشد. پزشک برای دهنده کلیه به محمود چند گزینه را مطرح کرده است: اول نباید زن باشد، دوم سن او نباید از ۲۱ سال کمتر و ۳۸ سال بیشتر باشد، سوم خواهر، برادر و اقوام نزدیک او نباشند و البته گروه خونی هم، «او منفی» باشد. با این وجود، خود محمود هم چندان تمایلی به پیوند کلیه ندارد و می‌گوید که حاضر است دیالیز شود و با این درد زندگی کند. ما بارها به او گفته‌ایم که باید برای پیدا کردن کلیه در روزنامه آگهی دهیم، اما او موافقت نمی‌کند. در چنین شرایطی، ما که همیشه در کنار او شاهد شدت یافتن دردهایش هستیم، نگرانی‌مان بابت سلامتی او روز به روز بیشتر می‌شود.

س: سؤال دیگر ما در رابطه با موقعیت و شرایط مالی محمود صالحی است. همان‌طوری که خود شما هم آگاهید، بسیاری از کارگران، فعالین کارگری و دوستداران محمود، تمایل دارند که از نظر مالی به او کمک کنند و برای این امر، اعلام آمادگی کرده‌اند. شما به عنوان یکی از نزدیکان او، تا چه حدی از موقعیت مالی او اطلاع دارید و آیا نیازمند به جمع‌آوری کمک مالی هست یا نه؟ شما چه توصیه‌هایی برای دوستداران کمک به محمود دارید؟

ج: محمود صالحی از کار افتاده سازمان تامین اجتماعی است که از اسفند ماه ۱۳۸۸ مستمری برای او برقرار شده است، یعنی محمود در ماه حدود ۳۸۰ هزار تومان حقوق دریافت می‌کند. این طبیعی است که در کشور ما با این پول نمی‌توان زندگی کرد و البته محمود تحت نظر پزشک است و همیشه باید آزمایش دهد و یا داروهایی مصرف می‌کند که باید آن را آزاد خریداری کند. با این وجود، در حال حاضر محمود نیازمند کمک مالی نیست و اگر زمانی لازم باشد، ما به طور علنی فراخوان می‌دهیم.

اما ما اطلاع پیدا کرده‌ایم که عده زیادی برای کمک مالی به محمود اعلام آمادگی کرده‌اند و دوستانی هم به شکلی خودجوش اقدام به جمع‌آوری مبالغی کرده‌اند. در اینجا من از طرف محمود و خانواده او، دست تمام کارگران، فعالین کارگری و دوستان او را به گرمی می‌فشاریم و امید داریم که همیشه در زندگی سرفراز و سربلند باشند و بار دیگر به همه آن‌ها می‌گویم که نیاز به چنین اقدامی نیست و من چند بار از طریق مختلف و با مصاحبه، این مساله را اعلام کرده‌ام.

س: ممنون از شما که پاسخ‌گوی پرسش‌های ما شدید. ما سؤال دیگری نداریم، اگر در پایان صحبت خاصی دارید، بفرمایید.

ج: من هم از سایت کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل‌های کارگری تشکر می‌کنم که این وقت را در اختیار من قرار دادند. در پایان یک بار دیگر دست تکتک آن عزیزانی که به هر شکلی با ما ابراز همدردی کردند و از طریق‌های مختلف جویای حال و وضعیت محمود بوده‌اند را می‌فشارم و آرزو دارم که این اتحاد هر چه گسترده‌تر شود و هیچ فعال کارگری و یا کارگران خود را بی‌هویت ندانند. این همبستگی که امروز برای محمود و محمودها به وجود آمده، نشان‌دهنده آن است که طبقه کارگر برای رهایی خود مبارزه می‌کند. دوستان و هم طبقه‌ای‌های عزیز! ما باید برای خود باشیم نه برای دیگران و این امر مهم، به اتحاد ما بستگی دارد. زنده باشید.

تاریخ تنظیم: ۲۳ مرداد ۱۳۸۹

کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل‌های کارگری

۲۴ مرداد ۱۳۸۹

www.khamahangi.com

www.komitteyehamahangi.blogfa.com

komite.hamahangi@gmail.com

از جنس خودم

منوچهر دوستی

این شعر تجلیلی از یک همصدای خود من است. تجلیل از محمود صالحی! کسی که عمری را «کار» کرده و نه زندگی. مثل همه همصداهای دیگرش. کار را ما می‌کنیم، زندگی اما از آن دیگران است. «قلم طلایی»، «خرس‌های نقره‌ای و طلایی» هم به همدیگر کم نمی‌دهند.

جوایز نیم میلیون دلاری از جیب ما به دیگران می‌دهند. اما صالحی بایستی در زندگی در بماند و با درد، دردی را که آن‌ها خود نصیب او (ها) کرده‌اند، بسازد. این شعر، شعر درد ما و اعتراض ما می‌باشد.

از جنس خودم

نه از جنس خدا

نه از جنس تهمت!

تنها از جنس خودم

از جنس رویاهایم

دریابد مگر

خمیر پاهایم را

در چنگال مهره و پیچ

زیر سقف سقر و سنندج

چه قدر گز کرده‌ام

چه قدر کز کرده‌ام

کنار شب‌های قانونی

بعد از آن همه

با آتش سخن گفتن

و پختن نانی به شیرینی فردا

و حالا تب کرده‌ام

برای عشقی غیرقانونی

که در کودکی در هوایش بوده‌ام!

کودکی؟

آری!

از همان هنگام
از جنس خودم هستم
از جنس هشت سالگی‌ها!

نه از جنس خدا
نه از جنس تهمتن
تنها از جنس خمیر دست‌هایم!
۱۹ یونی ۲۰۱۰

فصل هفتم

چند گفتگو و مقاله از: بهرام رحمانی در رابطه با وقایع سقز و جنبش کارگری ایران

گفتگوی سایت دیدگاه با بهرام رحمانی

برپایی تشکل مستقل ضدسرمایه‌داری، عاجل‌ترین امر کارگران ایران!
(به مناسبت اول ماه می، روز همبستگی بین‌المللی کارگران)

قبل از هر چیز روز جهانی کارگر را به همه کارگران و انسان‌های محروم جهان و ایران تبریک می‌گویم. به امید این که شعار «کارگران جهان متحد شوید!»، به معنای واقعی و با مضمون و محتوای مبارزه طبقاتی تحقق پیدا کند و با سرنگونی سیستم سرمایه‌داری ستم‌گر و استثمارگر و با لغو کار مزدی و مالکیت خصوصی، جامعه‌ای آزاد، برابر، مرفه، عادلانه و شاد برقرار گردد! تا آن‌جا که به جواب سؤال شما (سایت دیدگاه)، مبنی بر «نقش کارگران در روند سرنگونی جمهوری اسلامی، چه می‌تواند باشد؟ و اصولاً در ایران، آیا نظامی که کارگران در آن نقش فعال و تعیین‌کننده‌ای داشته باشند قابل تصور است؟ چرا؟ نیروها و جریان‌های مدافع حقوق کارگران، عملاً چه کرده و در راه هر چه پویا شدن این امر چه استراتژی‌ای دارید؟ رابطه ارگانیک این نیروها با طبقه کارگر چیست؟ و آیا این رابطه می‌شود بهتر تنظیم شود؟ چه شرایطی برای ارتقا این ارتباط لازم است؟ آیا تعریف برخی که مزدبگیر را در ازای کارگر استفاده می‌کنند نگاهی به جلو است و یا چرخشی به عقب؟ آیا سرنگونی بدون شرکت فعال کارگران امکان‌پذیر است، و یا آن که دلیل به تعویق افتادن یک قیام مردمی دقیقاً به علت کم رنگ بودن نقش کارگران است؟» برمی‌گردد؛ پاسخ آن‌ها چندان ساده نیست. به خصوص اظهار نظر در قبال جنبش کارگری کمونیستی، قاعدتاً باید نتایج عملی نیز به دنبال داشته باشد. یعنی اگر تفسیر و تحلیل در جهت تغییر نظم موجود، استنتاج عملی در بر نداشته باشد، چندان کارساز و رامگشا نمی‌باشد و از یک بحث صرفاً روشنفکری و آکادمیک فراتر نخواهد رفت. در هر صورت با این مقدمه کوتاه جواب من به سؤالات شما، به عنوان یک فعال جنبش کارگری کمونیستی و عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران عبارت است از:

۱- نخست باید تاکید کنم که نه به لحاظ ایدئولوژیک، بلکه به لحاظ واقعی بدون پیشگامی طبقه کارگر و مردم محروم و تحت ستم، بحث از یک انقلاب اجتماعی به دور از واقعیت بوده و بی‌ثمر است. بنابراین تا روزی که طبقه کارگر ایران، به طور متحد و متشکل به میدان نیاید، متأسفانه رژیم جمهوری اسلامی، همچنان به حیات انگلی و غیر انسانی خود ادامه خواهد داد. مهتر از همه ما تجربه انقلاب ۵۷ را داریم. در این انقلاب دیدیم که دوره-ای که کارگران صنایع نفت دست به اعتصاب زدند و شیر نفت را بستند. کارگران قهرمان شرکت نفت اجازه دادند نفت در اختیار ارگان‌های سرکوب‌گر رژیم شاه قرار بگیرد و هم-چنین مانع صدور نفت به رژیم‌های فاشیستی آفریقایی جنوبی که سیستم آپارتاید در آن حاکم بود و اسرائیل که فلسطین را به اشغال خود داشت و مردم آزادی‌خواه آن کشور را وحشیانه سرکوب می‌کرد و هنوز هم می‌کند، شدند. به دنبال اعتصاب کارگران صنایع نفت، بخش-

های دیگر جنبش کارگری نیز به اعتصاب پیوستند، به طور کلی موضع مردم معترض و خواهان سرنگونی رژیم شاه، بیش از پیش تقویت گردید و توازن قوا به نفع مردم آزادی‌خواه تغییر یافت و شعارها به سرعت به شعارهای سیاسی، از جمله آزادی همه زندانیان و مطبوعات و غیره ارتقا یافت. نهایت امر کارگران و مردم محروم در این انقلاب با خواست آزادی از ستم و اختناق و استثمار و رفاه به سیستم دیکتاتوری ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی در ایران خاتمه دادند. اما به دلیل این که طبقه کارگر ایران و سازمان‌های چپ و کمونیست جوان بودند و آمادگی نظری و عملی برای تشکیل حکومت کارگری و یا حداقل یک حکومت سکولار را نداشتند؛ از سوی دیگر بورژوازی داخلی با حمایت گرایش ناسیونالیستی و مذهبی و جریاناتی مانند حزب توده، اکثریت، جبهه ملی، نهضت آزادی و... و بورژوازی جهانی دست به دست هم دادند و انقلاب ۵۷ را به مسلخ بردند. انقلابیون را به وحشیانه‌ترین شکلی سرکوب کردند. بنابراین نقش کارگران در انقلاب آتی ایران، نقش پیشرو و رهبری‌کننده است و کارگران در صف مقدم سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی قرار دارند.

۲- شکی نیست طبقه کارگری که رژیم جمهوری اسلامی را از طریق انقلاب سرنگون کند، اصولاً باید به هیچ حزب و رهبری اجازه ندهد از بالای سرش برای او و از این طریق برای کل جامعه امر و تهی کند. طبقه کارگر، در روند مبارزه آگاهی سیاسی و اجتماعی پیدا می‌کند و از یکسو به دلیل نقشی که این طبقه در عرصه تولید و مهیا کردن کلیه نیازهای بشری دارد و از سوی دیگر، هیچ نفعی در ستم و استثمار ندارد؛ از این‌رو به بهترین وجهی می‌تواند جامعه را از یوغ و ستم سرمایه داری رها سازد و نهایت امر با لغو کار مزدی و مالکیت خصوصی، جامعه را به سوی تثبیت جامعه اشتراکی هدایت نماید. جامعه‌ای که در آن، همه آخرین دستاوردهای بشری به طور یکسان و برابر در اختیار شهروندان قرار می‌گیرد. جامعه‌ای که کودکان از دنیای شاد و زیبایی برخوردار می‌شوند؛ جامعه‌ای که زن و مرد در همه عرصه‌های اقتصادی؛ سیاسی، اجتماعی و فرهنگی دوش به دوش هم در ساختن جامعه نوین تلاش می‌کنند؛ جامعه‌ای که هیچ مقام و ارگان حکومتی مجاز نیست آزادی بی‌قید و شرط سیاسی و اجتماعی؛ آزادی بیان و قلم و تشکل را زیر سؤال ببرد و خدش‌دار سازد؛ جامعه‌ای که در آن تفاوت‌های ملی و جنسی از میان می‌رود و همه شهروندان بدون در نظر گرفتن ملیت، جنسیت و عقیده از حقوق و آزادی‌های برابری برخوردار می‌شوند؛ جامعه‌ای که در آن از تهدید، ترور، شکنجه روحی و جسمی و اعدام خبری نیست؛ جامعه‌ای که در آن زندان‌ها به موزه تبدیل می‌شوند و هیچ انسانی به دلیل باورهای سیاسی و مذهبی متفاوت تحت تعقیب قرار نمی‌گیرد؛ و نهایت امر جامعه‌ای که حرمت و موجودیت انسان بالاتر از هر مسأله‌ای می‌باشد و هیچ انسانی، انسان دیگر را استثمار نمی‌کند. بنابراین نه تنها کارگران با رهایی خود، کل جامعه را رها می‌سازند و حکومت خود را بر پا می‌دارند، کاملاً عملی و امکان‌پذیر است.

۳- مسلماً متشکل شدن و مبارزه متحد و متشکل کردن مستقیماً امر خود کارگران است. بنابراین کارگران، برای رسیدن به اهداف اقتصادی، سیاسی و اجتماعی خود تشکل‌های مستقل ضدسرمایه‌داری خود را به وجود می‌آورند. آنان از طریق این تشکل‌های خود مثلاً شوراها مبارزه طبقاتی خود را علیه سیستم سرمایه‌داری پیش می‌برند. در این میان سازمان‌ها و احزاب سیاسی که منافع جدا از منافع طبقه کارگر ندارند اولویت خود را برای سازمان‌یابی و تقویت جنبش کارگری می‌گذارند. در این راستا همه سازمان‌ها و احزاب کمونیست و چپ نه تنها در ایران، بلکه جهان، نگرش یکسانی برای سازمان‌یابی طبقه

کارگر ندارند. برخی از آن‌ها به دنبال سندی‌کاهایی هستند که نمونه آن را به وفور در کشورهای غرب می‌بینیم که در راس همه آن‌ها سازمان بین‌المللی کار قرار دارد. سازمان بین‌المللی کار یک نهاد بورژوازی است که واحدهای کشوری آن از یک طرف طبقه کارگر را برای فروش نیروی کارش در بازار آماده می‌کنند و از طرف دیگر، طبقه کارگر را در کنترل خود دارند. این سندی‌کاهای به زایده احزاب رفرمیست و سوسیال دمکرات تبدیل شده‌اند. استراتژی سازمان‌ها و احزاب کارگری و کمونیستی، قاعداً نباید جدا از استراتژی طبقه کارگر در جهت انقلاب کارگری سوسیالیستی باشد. این استراتژی، نه با هدف به قدرت رسیدن یک حزب، بلکه باید هدف به قدرت رسیدن طبقه کارگر و حکومت کارگری باشد. امروز هستند احزاب سازمان‌های ایرانی که به نام «کارگر و کمونیسم» فعالیت می‌کنند، یا به همه کار مشغولند غیر از امر طبقه کارگر و یا به طبقه کارگر از زاویه معامله‌گری برای رسیدن به حاکمیت حزبی می‌بینند. سیاستی که حدود هفتاد سال در شوروی شاهد آن بودیم. اگر در غرب سرمایه‌داری خصوصی حاکم بود، در شوروی سابق نیز سرمایه‌داری دولتی حاکم بود. از این‌رو، هم در بلوک غرب و هم در بلوک شرق کارگر استثمار می‌شد، پس برای کارگر مزدبگیر فرقی ندارد که آیا مزدش را دولت به پردازد یا سرمایه‌دار خصوصی. در هر صورت حاکمیت، حاکمیت سرمایه‌داری است و کارگر را استثمار می‌کند. امروز بیش از هفتاد درصد اقتصاد ایران در اختیار جمهوری اسلامی است و این رژیم، نه تنها دست‌مزد بسیار ناچیزی را برای مزدبگیران تعیین می‌کند، بلکه حتا این دست‌مزد ناچیز را نیز به موقع پرداخت نمی‌کند. به همین دلیل برخی روزنامه‌های ایران می‌نویسند که اقتصاد ایران، یک اقتصاد «سوسیالیستی» است، چرا که دولت در مورد اقتصاد کشور تصمیم می‌گیرد. در حالی که واقعیت امر این است که در هر جایی از جهان مناسبات سرمایه‌داری حاکم است و استثمار وجود دارد، بحث از سوسیالیسم و اقتصاد سوسیالیستی، جز عوام‌فریبی چیز دیگری نیست و کمترین ربطی به سوسیالیسم علمی که مارکس و انگلس بنیان‌گذار آن هستند، ندارد. یکی از مؤلفه‌های مهم اقتصاد سوسیالیستی، علاوه بر آزادی و برابری، لغو کار مزدی و مالکیت خصوصی و برپایی مالکیت اجتماعی و پایان دادن به هرگونه ستم و استثمار است. استراتژی احزاب و سازمان‌های کارگری و کمونیستی، این است که کلیه امکانات خود را با خلوص نیت در خدمت سازمان‌یابی و مبارزه متحد و متشکل طبقه کارگر و بر علیه سیستم سرمایه‌داری با افق سرنگونی جمهوری اسلامی و برپایی حکومت کارگری قرار دهند. به طور کلی در دوره کنونی سازمان‌یابی ضدسرمایه‌داری طبقه کارگر ایران بسیار اهمیت دارد؛ بنابراین احزاب و سازمان‌های واقعی کارگری کمونیستی با هر نقصان و ضعفی اصولاً باید اولویت خود را در تقویت و سازمان‌دهی طبقه کارگر قرار دهند طبیعی‌ست که روابط آن‌ها با جنبش کارگری بهتر و عمیق‌تر می‌گردد و همچنین مبارزه طبقه کارگر ارتقاء می‌یابد. در چنین روندی شرایط برای دست زدن به تحولات اجتماعی و طبقاتی سرنوشت‌ساز تاریخی به نفع طبقه کارگر و کل جامعه هموارتر می‌گردد.

۴- این که آیا برخی که مزدبگیر را در ازای کارگر استفاده می‌کنند، نگاهی به جلو است و یا چرخشی به عقب؟ این سؤال چندان شفاف و واضح نیست. شاید بهتر است، سؤال به این شکل باشد که چه تعریفی از طبقه کارگر وجود دارد؟ به طور کلی کسی که برای امرار معاش به فروش نیروی کارش متکی است، کارگر است. کارگر امروز، فقط به کارگری که بیل و کلنگ و آچار در دست دارد اطلاق نمی‌شود. کارگر صنعتی و غیرصنعتی داریم؛ کارگر ماهر و غیرماهر داریم؛ کارگر روستایی داریم؛ کارگران عرصه هنری و فرهنگی داریم؛ زنان

خانهدار را هم داریم که مفت و مجانی کارهای سخت و طاقت‌فرسای خانه را در زیر تحقیر و توهین گرایش‌های مذهبی و مردسالاری انجام می‌دهند؛ مناسفانه کودکان کارگر و نان‌آور خانواده داریم؛ تکسین‌ها، معلمان، پرستاران، برخی از نویسندگان، روزنامه‌نگاران و هنرمندان را داریم که همه این‌ها اجزای مختلف طبقه کارگر محسوب می‌شوند و در یک جنبش عظیم طبقاتی بر علیه سرمایه‌داری و جمهوری اسلامی مبارزه می‌کنند.

۵- همان طور که در بالا توضیح دادیم، انقلاب امر مستقیم طبقه کارگر و توده‌های محروم و تحت ستم است. اگر از این زاویه به انقلاب بنگریم، بنابراین طبیعی است که برای سرنگونی جمهوری اسلامی، طبقه کارگر متشکل و متحد باید در صف مقدم مبارزه طبقاتی قرار گیرد. بدون طبقه کارگر آگاه، متشکل و متحد، احتمال وقوع انقلاب در ایران و در هر کشور دیگری تخیلی و رویایی بیش نیست. بدین ترتیب، رژیم جمهوری اسلامی، نه از طریق اصلاحات از بالا، نه از طریق رفرمیست‌ها و اصلاح‌طلبان، نه از طریق رفراندوم و غیره و نه دل بستن به حملات نظامی وحشیانه دول امپریالیست، از بین نخواهد رفت، بلکه سرنگونی این رژیم آدمکش و تروریست، ستمگر و استثمارگر، از طریق یک انقلاب اجتماعی که طبقه کارگر قدرت‌مند در صف مقدم آن قرار گیرد عملی و امکان‌پذیر است و راهی غیر از این نیز برای دست زدن به انقلاب و نابودی سیستم سرمایه‌داری و جمهوری اسلامی ضد زن، ضد کار، ضد آزادی و رفاه و عدالت اجتماعی وجود ندارد. اکنون هشتاد درصد جامعه ایران، مخالف جمهوری اسلامی است و از هر فرصتی مانند انتخابات، چهارشنبه سوری و غیره برای بیان اعتراض خود استفاده می‌کند. روزی نیست که کارگران به عناوین گوناگون با بستن جاده، تجمع در مقابل ادارات رژیم، اعتصاب در محوطه کارخانه و راهپیمایی در خیابان‌ها و میدانی شهرها بر علیه سرمایه‌داران و رژیم مبارزه نکنند. اما با این وجود بزرگترین ضعف جنبش طبقاتی ما، تفرقه در صفوف جنبش کارگری کمونیستی و هم پیوسته نبودن مبارزات پراکنده و مهم‌تر از همه عدم وجود تشکل‌های ضدسرمایه‌داری کارگران است. از این رو، در دوره حاضر فعالین و تشکل‌های جنبش کارگری و کمونیستی موظفند که اولویت خود را برای بر طرف کردن این ضعف جنبش کارگری قرار دهند. در داخل و خارج کشور، تلاش‌هایی در این راستا در جریان است. اما هنوز این تلاش‌ها کافی نیستند. ضروری است که با افق و چشم‌انداز ساختن تشکل مستقل ضدسرمایه‌داری کارگران و سرنگونی جمهوری اسلامی و تحقق آزادی، برابری، حکومت کارگری را با برگزاری تظاهرات‌های توده‌ای، با طرح مطالبات روز مزدگیران، نظیر آزادی تشکل، اعتصاب، آزادی بیان و قلم، پرداخت فوری همه دست‌مزدهای معوقه، افزایش دست‌مزد متناسب با تورم و گرانی و نیازهای خانواده، برقراری بیمه بی‌کاری مکفی، لغو کارهای قراردادی و استخدام رسمی همه کارگران قراردادی، جلوگیری از اخراج کارگران در اثر خصوصی‌سازی، محکوم کردن کشتار کارگران در خاتون‌آباد کرمان، لغو هرگونه نابرابری زن و مرد و جداسازی جنسی در محیط کار و جامعه، فراهم کردن امکانات زیست و زندگی و تحصیل و تفریح برای کودکان خیابانی، جلوگیری از کار کودکان و تامین زندگی خانواده‌های کودکان کار و نان‌آور خانواده، فراهم کردن امکانات زندگی برای معتادان و معالجه آن‌ها، آزادی همه زندانیان سیاسی و لغو شکنجه و اعدام و ... دست در دست هم به استقبال روز جهانی کارگر برویم.

با تشکر فراوان و به امید پیروزی و بهروزی! سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی ایران! زنده باد آزادی، برابری، حکومت کارگری!

منبع: ماهنامه اردیبهشت دیدگاه، ۲۰ آوریل ۲۰۰۴

گفتگوی نشریه اتحاد انقلابی نیروهای کمونیست و چپ ایران

با بهرام رحمانی، درباره «کمپن کارگران ایران تنها نیستند»

بنظر می‌رسد که چپ انقلابی طی سال‌های اخیر به بستر اصلی حرکتش نزدیک می‌شود و جنبش طبقاتی کارگران به موضوع مرکزی فعالیت‌هایش بدل می‌شود. یکی از مهم‌ترین این عرصه‌ها نوعی هارمونی بین جنبش کارگری در جامعه و تلاش فعالین کارگری و چپ سوسیالیست در خارج از جامعه برای بسترسازی يك مناسبات کم و بیش لازم با جنبش کارگری-سوسیالیستی در عرصه بین‌المللی است.

سؤال ۱- اخیرا کمپین با نام «کارگران ایران تنها نیستند!» برگزار شده است. در این راستا می‌خواستیم شما که از دست‌اندرکاران این حرکت بوده‌اید در رابطه با چگونگی شکل‌گیری، روندهای همکاری و فعالیت‌های تاکنون انجام یافته این حرکت را به طور فشرده برای خوانندگان نشریه توضیح دهید؟

بهرام رحمانی: قبل از هر چیز از بابت این مصاحبه تشکر می‌کنم. آغاز این حرکت عمیقا از تحولات سیاسی اخیر ایران نشأت گرفته است. اولاً، با تغییر دولت و بحث یک‌دست شدن رهبری، مجلس، ریاست جمهوری و دیگر ارگان‌های سرکوب جمهوری اسلامی، این امکان را به نیروهای سرکوبگر رژیم می‌دهد که شدیدتر از گذشته به سرکوب جنبش‌های اجتماعی به ویژه جنبش کارگری دست بزنند، مطرح بود. دوماً، مردم انقلابی کردستان در نیمه دوم تیر و مرداد ماه ۱۳۸۴، که در اعتراض به خشونت و وحشی‌گری آدم‌کشان جمهوری اسلامی، دست به اعتراض و اعصاب زده بودند، با یورش وحشیانه نیروهای سرکوبگر روبرو شدند. در این واقعه با تیراندازی مستقیم نیروهای امنیتی و ضدشورش رژیم به تجمعات مردم معترض، دست‌کم ۲۵ نفر جان باختند و تعداد زیادی نیز زخمی گردیدند. علاوه بر این‌ها بیش از هزار نفر دستگیر و به سیامچال‌های مختلف فرستاده شدند. این حرکت اعتراضی مردم انقلابی کردستان با فراخوان کومله برای اعتصاب عمومی سراسری ۱۶ مرداد در کردستان که با استقبال بی‌نظیر مردم روبرو شد، کلیه دم و دستگاه خرافی و ارتجاعی و سرکوبگر جمهوری اسلامی را به لرزه انداخت و این سؤال را پیش پای آن‌ها نهاد که يك سازمان کمونیستی، چگونه در زیر خفقان خونین از آن‌چنان محبوبیت سیاسی و اجتماعی در میان کارگران و مردم انقلابی کردستان برخوردار است که توانست روز ۱۶ مرداد، مردم سراسر کردستان را به يك اعتصاب عمومی یک‌پارچه در سراسر کردستان بگشاند که از سال‌های ۵۸ و ۵۹ به این سو، سابقه نداشت؟! بنابراین پیگیری آزادی همه دستگیرشدگان و دفاع از مطالبات مردم انقلابی کردستان، مساله سیاسی دیگری که در مقابل ما قرار داشت.

سوما، اخیرا از يك‌سو زندانیان سیاسی برای آزادی خود دست به اعتراض و اعتصاب غذا و غیره زده بودند و از سوی دیگر در خارج کشور نیز گرایش‌های راست این‌جا و آن‌جا از این و یا آن زندانی وابسته به جناحی از رژیم، چهره رهبر و شخصیت مبارز غیرواقعی درست می‌کنند، ما کمونیست‌ها مانند همیشه خواهان آزادی همه زندانیان سیاسی باشیم نیز مساله سیاسی دیگر روز در این مقطع بود.

قاعدا این سه فاکتور کلی که بر شمرديم برای همه نیروهای آزاده و چپ و کمونیست، از جمله برای ما به عنوان تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست ایران، مطرح و بحث پایه‌ای جلساتمان بود که در این راستا چه اقدامات جدی در خارج کشور سازمان‌دهی کرد تا در

شرایط موجود يك حرکت سراسری موثری در افشای چهره كریه رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی، در حمایت و پشتیبانی از مبارزات کارگران، مردم انقلابی کردستان و آزادی همه زندانیان سیاسی باشد.

پیشنهادات مختلفی در این مورد وجود داشت. با تحلیل مشخص از شرایط مشخص و برای جواب‌گویی به نیازهای سیاسی این دوره، يك کمپین سراسری موثر سیاسی-تبلیغی و عملی، که يك دل‌گرمی جدی برای مبارزات جنبش‌های جاری و بالنده در ایران، از جنبش کارگری، زنان، جوانان و دانش‌جویان، جنبش‌های حق‌طلب و انقلابی مانند جنبش انقلابی کردستان تا آزادی همه زندانیان سیاسی به وجود آورد. در واقع می‌توان گفت این کمپین نه يك حرکت دل به خواهی، بلکه ناشی از شرایط موجود و تحولات جامعه، به عنوان يك نیاز عاجل سیاسی احساس شد که در مقابل ما نیروهای چپ و کمونیست قرار داشت.

با این بحث‌ها و تحلیل‌ها، سرانجام اطلاعیه «کارگران ایران تنها نیستند!» از يك موضع كاملاً طبقاتی و ضدسرمایه و رژیم حامی سرمایه، تهیه و تنظیم شد که از يك سو چارچوب موضع ضدسرمایه‌داری و ضدژریمی و طبقاتی آن رعایت گردد و از سوی دیگر با طرح خواسته‌های مشخص، حمایت و پشتیبانی تشکلهای کارگری و نیروهای چپ و کمونیست در کشورهایی که امکان وجود دارد، به مبارزات و مطالبات کارگران ایران و جلب گردد، با این افق و چشم‌انداز يك کمپین سیاسی، تبلیغی و عملی را در سطح گسترده و وسیع با حضور و شرکت همه نیروهای آزاده، چپ و کمونیست سازمان‌دهی شود.

بدین ترتیب، کمپین مورد بحث با سه خواسته مشخص با صدور اطلاعیه «کارگران ایران تنها نیستند!»، در تاریخ ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۵-۲۰۰۶ شهریور ۱۳۸۴، گام اول را برداشت: «هدف ما حمایت از کارگران و محرومان ایران است که مورد ارباب و توهین و کشتار سرکوبگران نظام سرمایه‌داری قرار گرفته‌اند، ما خواهان تحقق نکات زیر هستیم:

- احقاق تمام مطالبات کارگری از جمله حق اعتصاب، حق ایجاد تشکل مستقل کارگری؛ حق ایجاد تشکل مستقل کارگری؛ حق بیان و تجمع و...؛

- پایان بخشیدن به تمام حملات فیزیکی، دستگیری‌ها؛ کشتار و شکنجه کارگران و زحمت‌کشان در کارخانه‌ها و شهرهای کردستان؛

- آزادی بدون قید و شرط تمام زندانیان سیاسی.»

البته می‌شد لیست مطالبات را طولانی کرد، اما این سه مطالبه، مطالبات اصلی و مهم این دوره هستند که تحقق آن‌ها نه تنها جنبش کارگری را به يك فاز بالاتر تعرضی به سرمایه و رژیم حامی سرمایه ارتقاء می‌دهد، بلکه به نفع کل مردم آزاده و انقلابی و در راس همه برای پیشروی جنبش کارگری کمونیستی بسیار حیاتی است. همچنین پذیرش این چند مطالبه اساسی و مشخص نیز از سوی تشکلهای کارگری و سازمان‌ها و احزاب چپ و کمونیست در جهان سهل‌تر بود.

لازم به تاکید است که اطلاعیه «کارگران ایران تنها نیستند!»، قبل از این که منتشر شود، به اکثریت جریانات چپ و سوسیالیست و نهادهای دمکراتیک کارگری و آزادی‌خواه سرنگونی‌طلب فرستاده شد از جمله به رفقای شورای هماهنگی اتحاد انقلابی نیروهای کمونیست و چپ ایران. برخی از این سازمان‌ها جواب ندادند. شورای هماهنگی نیروهای کمونیست و چپ ایران نیز، با ارسال یادداشت کوتاهی که «ما سیاست همکاری با سازمان‌های دیگر نداریم، به سادگی از کنار این حرکت گذشت.» البته سازمان‌هایی از درون اتحاد انقلابی و حتا از مسئولین شورای هماهنگی اتحاد انقلابی نیز از این حرکت پشتیبانی و حتا فعال آن شدند. در هر صورت در این‌جا به دلیل این که از چارچوب سؤال

شما خارج نشویم نقد و بررسی را به زمان دیگری موکول می‌کنیم. بدین سان، کمپین «کارگران ایران تنها نیستند!»، با انتشار اولین اطلاعیه اقدامات خود را آغاز کرد. علاوه بر چند سازمان و تشکل کارگری، چپ و سوسیالیست، کمیته خارج کشور حزب کمونیست ایران نیز دست‌اندرکار و فراخوان‌دهنده این کمپین بود. اطلاعیه یاد شده به زبان‌های انگلیسی، فرانسوی، آلمانی، اسپانیولی، سوئدی، نروژی و... ترجمه گردید و برخی از سازمان‌های چپ و سوسیالیست و انسان‌ها سوسیالیست و آزاده در محیط زیست و زندگی خودشان دست‌اندرکار اقدامات مستقل سیاسی - تبلیغی و عملی در این راستا شدند.

در واقع در طول بیش از یک ماه تلاش، این کمپین توانست حمایت و پشتیبانی بیش از ۲۰۰ تشکل کارگری و حزب و سازمان چپ و کمونیست در سراسر جهان را به مبارزات و مطالبات کارگران ایران و دیگر مبارزات مردم محروم و زحمت‌کش جلب کند، تلاش موثری بود. حداقل در ۱۶ کشور، حتی در برخی کشورها در دو سه شهر، اقدامات عملی از قبیل برگزاری آکسیون در مقابل سفارت‌ها و کنسولگری‌های جمهوری اسلامی و میادین مرکزی شهرها، شب‌های همبستگی و پیکت‌های افشاگری از جمهوری اسلامی برگزار گردید. ده‌ها مصاحبه رادیویی و پالتاکی صورت گرفت. در سایت‌ها و نشریات تشکل‌ها و سازمان‌های کارگری و سوسیالیستی ایرانی و غیرایرانی اخبار و گزارش و مقالاتی در مورد «کارگران ایران تنها نیستند!»، درج شد.

بدین ترتیب، در یک ماه تلاش و فعالیت حول این کمپین، اقدامات متنوع سیاسی-تبلیغی و پراکنده صورت گرفت و در این مدت مشغله اکثریت فعالیت‌های خارج کشور، به مسائل کارگری و ظلم و ستم و استثمار و جنایات جمهوری اسلامی تبدیل معطوف گردید.

در یک کلام این کمپین علاوه بر مراجعه بر اتحادیه‌های کارگری، مستقیماً به کارگران رادیکال و لوکال‌هایی که نسبت به رهبری بوروکراتیک اتحادیه‌ها، رادیکال و پیشرو هستند؛ همچنین سازمان‌های چپ و سوسیالیست برای دعوت از آن‌ها به دخالت مستقیم در این کمپین مراجعه گردید. ما در این کمپین شاهد ابتکارات جدیدی نیز نظیر سازمان‌دهی آکسیون اعتراضی سازمان جوانان سوسیالیست سوئدی در مقابل سفارت جمهوری اسلامی در استکهلم بودیم و یا تهیه آرم سینه که بر روی آن «همبستگی با کارگران ایران» حک شده بود توسط یک سازمان سوسیالیست سوئدی و... هر چند که هنوز چنین حرکت‌هایی به لحاظ کمیت ضعیف هستند، اما تاکنون در خارج کشور حرکت به سوی ارتباطات انترناسیونالیستی موردی بوده است که باید به یک سنت تداوم‌یابنده نیروهای چپ و سوسیالیست تبدیل شود.

شایان ذکر است که نگرش به اتحادیه‌ها و سندیکا‌های بین‌المللی در میان اپوزیسیون جمهوری اسلامی، سه نظر متمایز وجود دارد: ۱- مراجعه به این تشکل‌ها و گرفتن حمایت و پشتیبانی آن‌ها از مبارزات کارگران ایران و اعتراض به رژیم جمهوری اسلامی را نادرست و «کفر» می‌داند. ۲- نگرش دوم، انتقادی چندان به رهبری بوروکراتیک این تشکل‌های کارگری ندارد و حتی سعی‌اش بر این است که در ایران نیز تشکل‌های مشابه آن‌ها را در چارچوب مقررات و قوانین جمهوری اسلامی و سازمان بین‌المللی کار به وجود آورد. ۳- گرایش سوم، هر چند که به رهبری این تشکل‌ها بوروکراتیک آگاهی و انتقاد دارد، اما با آگاهی به این امر، هیچ اشکالی نمی‌بیند که حمایت آن را به مبارزات کارگران ایران جلب کند، اما نباید به این مساله بسنده کرد، بلکه به لوکال‌های رادیکال این اتحادیه‌ها مراجعه کرد که نسبت به رهبری رادیکال‌تر است و اساساً از این طریق با کارگران سوسیالیست رابطه برقرار کرد. بنظرم گرایش و عملکرد سوم اصولی‌تر و طبقاتی‌تر است.

سوال ۲- پیشروی و محدودیت این حرکت را چگونه ارزیابی می‌کنید؟
 بهرام رحمانی: همان طوری که در بالا نیز اشاره کردیم، این حرکت، در خارج کشور، پس از حرکت دفاع از فعالین کارگری که در تجمع اول ماه می ۸۳، در تجمع کارگری شهر سقر دستگیر شده بودند، حرکتی به پیش و گسترده‌تر است. اما یک ضعف بزرگ کمپین اخیر عدم شرکت و حضور فعال برخی از فعالین جنبش کارگری و سازمان‌ها چپ در آن است. به این مسئله از زوایای گوناگونی می‌توان نگاه کرد: اول، این که، احتمالاً ایراد و اشکالی در سابقه سیاست‌ها و عملکردهای برخی سازمان‌هایی است که در این حرکت حضور دارند. دوم، فرقه‌گرایی و سکتاریسم و رقابت نیز در این مساله دخیل است. سوم، تا حدودی بی‌تفاوتی سیاسی به ویژه نسبت به فعالیت‌های کارگری در خارج کشور را نیز نباید از نظر دور نگاه داشت. طبیعی است که برخی انتقادات وارد و برخی دیگر می‌تواند ناوارد باشند، اما به نظر من باید از انتقادهای صمیمانه و سازنده استقبال کرد و با رفع اشکالات و در نظر گرفتن ملاحظات در حرکت‌ها بعدی ابعاد همکاری‌ها و نزدیکی‌ها را گسترده‌تر کرد. قطعاً این حرکت نیز مانند همه حرکت‌های ما خالی از اشکال نبوده و نباید از انتقادات برآشفته شویم. یا این که انتقادات باعث دل‌سردی و انزوای سیاسی گردد. مثلاً گرایش هم در کمپین اخیر حضور داشت که نگرش نادرستی از فعالیت‌های داخل و خارج کشور دارد. این نگرش تصور می‌کند نبض جنبش کارگری ایران، در استکهلم، لندن، پاریس، تورنتو و... می‌زند، نه در تهران، سقر، آبادان، تبریز، گیلان و... همچنین این گرایش تحمل نقد نداشته و پیش‌برد رفتار و مقررات و اصول کار جمعی را نیز رعایت نکرد. بنابراین، قرار است فعالیت‌های خارج کشور، به مثابه بخشی از جنبش کارگری کمونیستی برای تقویت جنبش کارگری ایران باشد و نه بر عکس. در جلسات پاکتکی «کارگران ایران تنها نیستند!»، آشکارا این اختلافات خود را نشان دادند.

اکنون تجارب و دستاوردهای کمپین «کارگران ایران تنها نیستند!»، بسیار فراتر از پیشنهاد و فکر اولیه دست‌اندرکاران آن رفته است. به خصوص ارتباطاتی که با رفقای کارگر و کمونیست‌مان در کشورهای مختلف برقرار شده را باید تعمیق و گسترش دهیم.
 سوال ۳- رفقای فعال «هماهنگ‌کننده هفته همبستگی با کارگران ایران در سوئد» علاوه بر مشارکت فعال در دفاع از کارگران ایران و به ویژه زمینه‌سازی دخالت عملی فعالین کارگری سوئد این حرکت، طی اطلاعیه جداگانه‌ای نکات خاص خود را در رابطه با این حرکت مطرح کردند. نظر شما در این باره چیست؟

بهرام رحمانی: شما مطلع هستید که دست‌اندرکاران این کمپین در جلسات پالتکی و غیره همواره به این مساله تاکید داشتند که این کمپین هیچ پلتفرم نوشته‌ای ندارد، رهبری و هدایت‌کننده رایج سنتی از بالا وجود ندارد، بلکه یک حرکت کاملاً افقی است که همه نیروهای دخیل در آن به طور برابر و مستقل با ابتکارات محلی بسته به امکانات و نیروی محلی تصمیم جمعی گرفتند و جمعی نیز پیش بردند. در همه جا این کمپین مستقیماً توسط فعالین محلی سازمان‌دهی و پیش برده شده است، ما تنها حول اطلاعیه «کارگران ایران تنها نیستند!» و جلسات اتاق مستقل پالتکی به نام «کارگران ایران تنها نیستند!»، به طور علنی با هم مشورت و تبادل نظر کردیم و فعالیت‌هایمان را پیش بردیم. شکی نیست که آزادی عمل ابتکارات را شکوفا می‌سازد. این حرکت در واقع یک نوع همکاری و هماهنگی بود تا یک اتحاد عمل با طرح و پروژه از پیش تعیین شده. این ابتکار جدیدی است که با هر مشکل و وضعی تجربه خوبی و نتیجه مثبتی برجای گذاشت. باید با نقد ضعف‌های آن و برجسته کردن نقاط قوت آن بدون هیچ نوع تنگ‌نظری و کشمکش این حرکت را در اشکال دیگری

با تقویت و تشکیل کمیته‌های همبستگی بین‌المللی کارگری، پیگیری شود. حتی پیشنهاد ما به نیرو‌هایی که به هر دلیلی در این کمپین شرکت نکردند و یا نتوانستند باید این باشد که کمیته‌های همبستگی موجود را تقویت کنند و یا این که کمیته‌های جدیدی به وجود آورند تا این کمیته‌ها با حفظ استقلال خود، در زمینه مسایل کارگری با یکدیگر همکاری کنند. رسیدن به یک جمع‌بندی و هم‌نظری نسبی و همکاری مشترک در عرصه کارگری و فعالیت‌های انترناسیونالیستی برای ما نیرو‌های کارگری کمونیستی که فعلا در خارج کشور به سر می‌بریم، واقعا امری ضروری و حیاتی است. این ضعف بزرگ جنبش ماست، بنابراین باید هر چه سریع‌تر آن را برطرف کنیم و حرکت‌هایمان را شایسته جنبش عظیم کارگری ایران و جهان سازمان‌دهی کنیم، به نفع جنبش کارگری و همه نیرو‌های چپ و کمونیست است. حرکت‌ها کوچک و موضعی منفی نیستند، اما کاری از پیش نمی‌برند و چندان موثر هم نیستند. ما باید دست به کارهای ماکرو و سراسری و بزرگ‌بزنیم و ترسی هم از اشتباهات و ضعف‌هایمان نداشته باشیم. جریان‌ات زنده همواره در پروسه حرکت و فعالیت دچار خطا و اشتباه نیز می‌شوند، آن نیرو‌ها و جریان‌اتی که دست روی دست می‌گذارند و منتظر حوادث می‌مانند، تأثیر چندان در مبارزه طبقاتی ندارند. همچنین در کنار گود نشستن و صرفا از سر روشنفکری دنبال ایراد و اشکال ایدئولوژیک این و آن گشتن نیز نه تنها کمکی به امر مبارزه طبقاتی نمی‌کند، بلکه به تفرقه و اختلاف نیز بیشتر دامن می‌زند.

بدین ترتیب، سازمان‌دهی مستقل و مستقیم، نه تنها در سوئد، بلکه تقریبا در همه کشورها بود و رفقا بسته به ظرفیت و توانشان اقداماتی را انجام داده‌اند. بنابراین من نمونه‌ای پررنگی ندارم که در کار این تشکل‌ها و فعالیت‌هایشان کسی از هماهنگ‌کنندگان از بالا دخالتی داشته باشد.

مشخصا در استکهلم، رفقای «کمیته هماهنگی هفته همبستگی با کارگران ایران»، که من هم یکی از فعالین آن هستم، در این مدت يك ماه به طور خستگی‌ناپذیری تلاش کردند و موفق شدند غیر از برگزاری شب همبستگی و آکسیون موقعی در میدان مرکزی استکهلم، ماتریال‌هایی که در اختیار نمایندگان سازمان‌ها و احزاب چپ و سوسیالیست سوئدی گذاشته شده بود، همچنین ملاقات‌های حضوری منجر به درج اخبار و مقالاتی درباره کارگران و موقعیت کردستان ایران در رسانه‌های آن‌ها شد و سخن‌رانان این سازمان‌ها با اشراف بیش‌تری درباره ایران سخن گفتند. همچنین شب همبستگی با کارگران ایران برگزار شد؛ گروهی از جوانان چپ سوئدی، يك آکسیون اعتراضی در مقابل سفارت جمهوری اسلامی در استکهلم برگزار کردند. گزارش این فعالیت‌ها با قطعنامه آکسیون میدان مرکزی استکهلم، با عکس در سایت‌های اینترنتی پخش شده است.

قطعا تنوع فعالیت‌ها و گستردگی این کمپین که گام دیگری در راستای تقویت جنبش کارگری کمونیستی است را باید مدیون همه نهادها، سازمان‌ها و احزاب و افراد چه ایرانی و چه غیر ایرانی دانست که به طور داوطلبانه، آگاهانه و مستقل يك ماه برای پیش‌برد اهداف این کمپین کار و کوشش کردند. کمپینی که هیچ رهبری و هیچ پلانفرمی، غیر از اطلاعیه «کارگران ایران تنها نیستند!» و جلسات پاکت‌کی علنی آن‌هم صرفا برای هماهنگی و تبادل نظر نداشت. بنابراین هر جمع و تشکلی در محیط زیست و زندگی خود به طور مستقل فعالیت‌هایشان را سازمان‌دهی کردند و جمعی هم پیش بردند، بدون این که کسی از بالا برای آن‌ها تعیین تکلیف کند. همه به طور برابر در فضایی رفیقانه و با روابط و مناسبات شورایی، برای تقویت جنبش کارگری کمونیستی گام برداشتند، تجربه مفید و مثبتی است که طبیعتا برای برداشتن گام‌های بعدی ما به عنوان يك تجربه سیاسی مثبت در نظر گرفته

خواهد شد.

لازم به تاکید است که شهر استکهلم، در میان ایرانیان خارج کشور به شهر «چپ‌ها» معروف است، برای این که این وجهه همچنان حفظ شود، ضروری است که نیروهای چپ و کمونیست و آزادی‌خواه تلاش بیش‌تری در همکاری با هم به خرج دهند.

سؤال ۴- در این‌جا لازم است که به دو نکته در هم تنیده اشاره کنیم: یکی تاکید بر دستاوردهای حرکت است. به موازات آن اما این پرسش مطرح است که گردانندگان این حرکت روی کدام محورهای اصلی توافق داشتند و چگونه مناسبات درونی خود را تنظیم می‌کنند؟ این نکته از آن‌جایی اهمیت دارد که بدون بحث و توافق روی کل پروژه و سبک کار و مناسباتی که زمینه دخالت‌گری همه شرکت‌کنندگان را تضمین کند، تداوم این پروژه احتمالا با موانعی روبه‌رو خواهد شد. در این مورد چه فکر می‌کنید؟

بهرام رحمانی: حقیقت این است که دست‌اندرکاران این حرکت فقط و فقط حول اطلاعیه کارگران ایران تنها نیستند، توافق داشتند و به جز آن بحث دیگری نداشتیم که بر سر آن توافق و یا اختلاف داشته باشیم. اما در جمع‌بندی این کمپین و چگونگی ادامه کاری آن و مهتر از همه نگرش سیاسی به فعالیت‌های خارج و داخل کشور و رابطه آن‌ها اختلافاتی است که در بالا اشاره کردیم، اما به نظر من برخورد این گرایش‌ها به همدیگر باید همراه با صبر و حوصله و شکیبایی و درایت سیاسی باشد.

اما تا آن‌جا که به ما به عنوان کمیته خارج کشور حزب کمونیست ایران مربوط است ما در کنفرانس‌ها، کنگره‌ها و مصوبات و جهت‌گیری‌هایمان، از جمله در خارج کشور، همواره بر عرصه فعالیت کارگری و انترناسیونالیستی تاکید کرده‌ایم. در پایان این کمپین نیز پیشنهاد ما به همه نیروهای کارگری کمونیستی و چپ و آزاده این است که در تشکلهای موجود همبستگی بین‌المللی کارگری فعال شوند و یا اگر در جاهایی نیز چنین تشکلهایی وجود ندارد، تشکیل دهند. نمایندگان‌شان را نیز مستقیماً خودشان انتخاب کنند تا این تشکلهای ارتباطی با هم قرار گیرند. فعالیت‌های بعدی خود را در حمایت و پشتیبانی از جنبش کارگری کمونیستی ایران و حضور فعال در فعالیت‌های کارگری و ضدسرمایه‌داری محیط زیست و زندگی خود را جدی‌تر سازمان دهند تا گام به گام رگه‌های انترناسیونالیسم پرولتری قوی‌تر شود. ارتباطات تاکتونی هنوز در شکل جنینی و مرحله آسیب‌پذیر قرار دارند باید این ارتباطات را که در این کمپین به وجود آمده و یا قبل از آن وجود داشت تعمیق بخشیده و مستمر سازیم. ما باید در هر شهر و کشوری هم‌طبقه‌ای‌ها و هم‌فکران خود را پیدا کنیم و از طریق رسانه‌های آن‌ها بتوانیم در سطح وسیعی مبارزات و مطالبات جنبش کارگری و دیگر جنبش‌های حق‌طلب و آزادی‌خواه ایران را به اطلاع افکار عمومی جوامع بین‌المللی برسانیم. بسنده کردن به توزیع اطلاعیه‌های محدود و اکسیون‌ها محدود در دفاع از مبارزات کارگران و مبارزات عادلانه مردم انقلابی کردستان، جنبش زنان و جوانان و دانشجویان و غیره در افشای چهره کریه سرمایه‌داری ستمگر و استثمارگر و رژیم حامی سرمایه‌کار ساز نیستند. هم‌چنین بسیار حائز اهمیت است که صندوق کمک مالی، حداقل برای برای کمک به خانواده کارگرانی که دستگیر می‌شوند و یا گرفتن وکیل و غیره را سازمان دهیم.

قطعاً می‌دانیم که همکاری‌های موردی به دلیل این که هدف‌های تعیین‌شده در يك زمان‌بندی مشخص را شامل می‌شود، چندان مشکل نیست. اما مشکلات زمانی بروز می‌کند که ادامه کاری و تعیین خط و خطوط و دورنمای همکاری و کار مشترک درازمدت به میان می‌آید. ما باید تجارب خود و دیگران را در این سال‌ها مورد بررسی دقیق قرار دهیم و با جمع‌بندی آن‌ها دورنمای بهتری را برای همکاری‌های گسترده ترسیم کنیم. مثلاً باید به این

سؤال جواب دهیم که آیا با وجود این که ۵ سال از عمر اتحاد انقلابی نیروهای کمونیست و چپ ایران می‌گذرد، در این راه موفق بوده‌ایم؟ آیا اتحاد چپ کارگری که عمر بیش‌تری از اتحاد انقلابی دارد در کارهایش پیشرفت‌هایی حاصل شده است؟ یا همکاری‌های موردی مانند کمپین دفاع از کارگران دستگیر شده سقز، کمپین اخیر «کارگران ایران تنها نیستند!»، و یا این که جمع‌های دیگری که حول نشریات چپ و کمونیست و یا غیره فعالیت دارند، آیا به تنهایی جوابگوی تحولات سریع جامعه ایران و منطقه و جهان هستند؟ آیا زمان آن نرسیده است که به جای اتحادهای سازمانی و فردی، صرفاً (ایرانی) نیروهای چپ و کمونیست و حتا انسان‌های آزاده در خارج کشور بدون در نظر گرفتن ملیت و جنسیت به عنوان جریان‌ات و عناصر کمونیست به فکر اتحادیه‌ها و حرکت‌های بزرگ طبقاتی باشند که واقعا شایسته جنبش کارگری کمونیستی ایران و جهان باشند؟ آیا زمان آن نرسیده است که ما ابزارهای موثری برای انتقال تجارب کارگران ایران و جهان به یکدیگر و جلب حمایت و پشتیبانی و همکاری نزدیک این جنبش‌ها بر علیه سیستم سرمایه‌داری و رژیم‌های حامی سرمایه که عنان گسیخته جهان بشری را با مخاطرات زیادی روبرو ساخته‌اند را به وجود آوریم؟! و آیاهای دیگر...

سؤال ۵- پرسش آخری مربوط است به مساله روندهای آتی این حرکت است. آیا این حرکت با همین نام ادامه خواهد داشت. در این صورت کدام افق‌ها پیشروی این حرکت است و بستر دخالت‌گری همه فعالین در این عرصه را چگونه پیش‌بینی می‌کنید؟

بهرام رحمانی: به نظر من اسم مهم نیست، آنچه که مهم است مضمون اهداف و دورنمای این حرکت و تشکل‌های همبستگی کارگری موجود و یا در آینده تشکیل می‌شوند، است. در نخستین گام باید کمپین کارگران ایران تنها نیستند، چه توسط فعالین آن و چه نیروهای چپ و کمونیست که به هر دلیلی با این کمپین همگام نشدند در فضایی دوستانه مورد نقد و بررسی قرار گیرد. فعالین این حرکت نباید ترسی از انتقاد داشته باشند. ما به نوبه خودمان همه انتقادات صمیمانه و دوستانه را با تمام وجود می‌پذیریم. همچنین به نوبه خودمان از همه افراد و سازمان‌ها و نهادهای و جمع‌هایی که در این حرکت حضور داشتند، تشکر می‌کنیم. اما طبیعی است که نباید به اختلافاتمان سرپوش بگذاریم. اتفاقاً با شناخت اختلافات همکاری‌ها سهل خواهد شد، نه با پنهان کردن آن‌ها. اما یک مساله بسیار مهم است و آن این که اختلافات سیاسی نباید به روابط و مناسبات دوستانه لطمه بزند. ما باید بدون ترس و وا همه رو در رو با هم حرف بزنیم و نقاط اختلاف و اشتراکاتمان را روشن سازیم. با توجه به همه دلایلی که ذکر کردیم ما در یک جلسه عمومی و علنی اتاق پالتاکی کمپین «کارگران ایران تنها نیستند!» را جمع‌بندی کردیم و همه موافقین و مخالفین این کمپین نیز در آن حضور مستقیم و فعالی داشتند. اکثریت کسانی که در این مورد صحبت کردند بر ضرورت ادامه کاری فعالیت‌های کارگری تاکید کردند و این حرکت را مثبت و موثر ارزیابی کردند. اما به صراحت پایان آن را به این شکل نیز اعلام نمودند.

بدون شک، اگر افق پیشروی ما در بستر جنبش کارگری کمونیستی و انترناسیونالیستی نباشد مشکلات همچنان گذشته تکرار خواهد شد. ما باید رابطه خودمان را در هر شهر و کشوری که زندگی می‌کنیم با هم سرنوشت‌هایمان محکم‌تر کنیم. با آن‌ها جلسات مشترک داشته باشیم. در کمپین‌های کارگری و ضدسرمایه‌داری آن‌ها حضور فعال داشته باشیم. ما شهروندان این جوامع هستیم و نمی‌توانیم نسبت به وقایعی که در این کشورها می‌گذرد بی‌تفاوت باشیم. بنابراین در بستر چنین رابطه متقابل است که کمپین‌ها و آکسیون‌های ما در حمایت و پشتیبانی از مبارزات کارگران ایران و افشای سیاست‌های ارتجاعی و غیرانسانی

جمهوری اسلامی، با سازمان‌دهی مشترک با رفقای سوئدی، آلمانی، فرانسوی، انگلیسی، ترکیه‌ای، آمریکایی، استرالیایی، کانادایی و... کارساز و اجتماعی خواهد بود. تصور کنید اگر ما یک دوره با چنین افق و چشم‌اندازی فعالیت کنیم، ما را یک گام دیگر به اهداف طبقاتی و انترناسیونالیستی نزدیکتر خواهد کرد. بی‌شک در تظاهرات‌ها و مراسم‌های ما در اول ماه می‌ها و هشت مارس‌ها و غیره همبستگی و حضور این رفقا وسیع‌تر خواهد بود. ما تاکنون در بهترین حالت از نمایندگان احزاب، آن هم عمدتاً احزاب چپ پارلمانی غرب دعوت کردیم که چند دقیقه‌ای در حرکت‌های ما سخنرانی کنند؛ یا این که فقط برای امضاء گرفتن به رهبری بوروکراتیک اتحادیه‌ها مراجعه کردیم. اکنون ما علاوه بر این که مراجعه به احزاب چپ پارلمانی و رهبری اتحادیه‌ها را نباید به طور کلی کنار بگذاریم، بلکه باید مستقیماً به سازمان‌های چپ و کمونیست و کارگران رادیکال و پیشرو و به ویژه لوکال‌های رادیکال کارگری که نسبت به رهبری بوروکراتیک اتحادیه‌ها رادیکال‌تر هستند، مراجعه نماییم. ما باید در جلسات آن‌ها برای سازمان‌دهی اعتراضات توده‌ای مانند حرکت‌های دفاع از جنبش کارگری، تظاهرات‌های ضدجنگ، بر علیه سیاست‌های نهادها و بلوک‌های بین‌المللی بورژوازی و غیره شرکت فعالی داشته باشیم، حضور رفقای بین‌المللی‌مان در کمپین‌های ما نیز چشمگیر خواهد بود. ما در این کمپین عملاً با استقبال هم طبقه‌ای خود در بسیاری از کشورها از جمله در سوئد، انگلستان، فرانسه، آلمان و... با استقبال آن‌ها روبرو شدیم. ما باید با این جهت‌گیری کارگری کمونیستی، با جدیت و جسارت بیش‌تری به جنگ سرمایه‌داری جهانی و ایران و رژیم‌های حامی سرمایه برویم و در این راه جایگاه واقعی طبقاتی‌مان را در کنار یاران میلیونی خود پیدا کنیم. در هر صورت مطمئنم که اگر در یک دوره مثلاً یک ساله همه نیروهای چپ و کمونیست و آزادی‌خواه ما در خارج کشور، از اکسویسیسم و دل‌مشغولی‌های غیرموثر دست بردارند و نیروی خود را به مشکل کردن خود و همکاری تنگاتنگ با نیروهای همفکر خود متمرکز سازند، نتیجه خوب و موثری کسب خواهیم کرد.

در خاتمه، لازم به تاکید است که کمپین «کارگران ایران تنها نیستند!»، با انتشار آخرین اطلاعیه، یعنی اطلاعیه شماره ۱۲، ۱۶ اکتبر ۲۰۰۵ - ۲۴ مهر ماه ۱۳۸۴، پایان این کمپین را در این شکل اعلام کرده است و گزارش کامل فعالیت‌های سراسری و قطعنامه پایانی این کمپین را نیز همراه با نامه تشکرآمیزی خطاب به تشکل‌های کارگری و سازمان‌ها و احزاب چپ و سوسیالیست ایرانی و غیرایرانی که در این کمپین حضور داشتند، به اطلاع عموم خواهد رسید. رؤس کلی قطعنامه نیز در جلسه جمع‌بندی علنی پاکتانی ۱۴ اکتبر، روشن شده است.

اما پیشنهاد و تاکید ما این است که کمیته‌های همبستگی کارگری در کشورها و شهرهای مختلف فعالیت‌های خود با گسترش این کمیته‌ها در ارتباط با هم طبقه‌ای‌هایمان ادامه دهند؛ صندوق‌های کمک مالی به کارگران ایران را سازمان‌دهی نمایند؛ اگر هم در جایی کمیته‌ای موجود نیست، در صورت نیرو و امکان تشکل همبستگی کارگری خود را به وجود آورند تا مسئولین این کمیته‌ها در ارتباط و مشورت و تبادل نظر با یکدیگر و با هماهنگی سراسری فعالیت‌های کارگری را سازمان دهند. هم‌چنین ابزارهای لازم خود را از جمله سایت اینترنتی، نشریه چند زبانه، اتاق پالتاکی و غیره را ایجاد کنند و با برگزاری جلسات پالتاکی و حضوری با اتخاذ تصمیمات جمعی، دور آتی اهداف و برنامه‌های سیاسی مشترک همبستگی بین‌المللی کارگری را تعیین کنند.

نشریه اتحاد: با تشکر از شما.

بهرام رحمانی: من هم تشکر می‌کنم.

منبع: نشریه اتحاد، شماره ۱۴

از سلسله گفتگوهای گزارشگران: مصاحبه با بهرام رحمانی، عضو کمیته مرکزی و کمیته خارج کشور حزب کمونیست ایران، و نویسنده و روزنامه‌نگار.

آقای رحمانی سلام به شما و ممنون از این که دعوت ما را پذیرفتید.

رحمانی: من هم از شما تشکر می‌کنم.

گزارشگران: آقای رحمانی در سال گذشته و همچنین در نیم ساله جاری شاهد افزایش تصاعدی حرکات اعتراضی کارگران در سطحی وسیع هستیم. آیا تحولی در جنبش کارگری صورت گرفته است؟

بهرام رحمانی: همان‌طور که در سؤال شما نیز هست، حتی تعداد اعتراضات و اعتصابات کارگری فزونی یافته است. اعتراض به دست‌مزد های معوقه، اعتراض به قراردادهای موقت، مخالفت با خصوصی‌سازی‌ها و اخراج‌های دسته جمعی، مبارزه برای افزایش دست‌مزد و دیگر مطالبات، گوشه‌هایی از اعتراضات کارگران است که هر روز در شهرهای مختلف ایران، با اعتصاب، تحصن، راهپیمایی، تجمع در مقابل ارگان‌های دولتی، بستن جاده‌ها و... برگزار می‌شود. در اول ماه ۱۳۸۳، با حمله پلیس به تظاهرات کارگران سفز و دستگیری ۷ نفر از فعالین جنبش کارگری که حدود دوازده روز در زندان به سر بردند و در اثر اعتراضات وسیع در داخل و خارج و تشکل‌های کارگری جهان، جمهوری اسلامی مجبور شد با گرفتن وثیقه‌های سنگین آن‌ها را آزاد کند، اما همچنان آن‌ها را به بی-دادگاه‌های نفتیش عقاید می‌کشاند. فعالین جنبش کارگری در داخل و خارج کشور، در اعتراض به سیاست‌های ضدکارگری جمهوری اسلامی، تلاش‌های گسترده‌ای را سازمان داده‌اند. این حرکات‌ها از یک طرف فعالین جنبش کارگری را در داخل کشور به هم نزدیک‌تر ساخت و از سوی دیگر، همبستگی وسیعی با کارگران دستگیر شده و جنبش کارگران ایران به وجود آورد.

مندی قیل از اول ماه می ۱۳۸۴، دو تشکل کارگری اعلام موجودیت کردند که هر کدام از این تشکل‌ها حمایت حدود ۴۰۰۰ کارگر را پشت سر دارند. در اثر مبارزه پیگیر و خستگی‌ناپذیر فعالین کارگری، زمینه مادی مساعدی برای برپایی تشکل‌های مستقل کارگری فراهم شده است. تلاشی که در دو سال اخیر بخشی از فعالین کارگری با افق و چشم‌انداز متفاوت تحت عنوان «کمیته پیگیری ایجاد تشکل‌های آزاد کارگری» و یا «کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری» ایجاد کرده‌اند.

اگر در «کمیته پیگیری ایجاد تشکل‌های آزاد کارگری» گرایش رفرمیستی و سندیکالیستی دست بالا را دارد، بر عکس «کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل‌های کارگری» آن طور که موضوع‌شان نشان می‌دهد تشکلی برای اتحاد و همبستگی کارگران ایران، حول گرایش رادیکال و ضدسرمایه‌داری است.

البته تشکل‌های کارگری دیگری نیز نظیر کمیته‌های کارخانه نیز تلاش‌هایی را آغاز کرده‌اند و اطلاعاتی‌هایی نیز منتشر نموده‌اند.

ماه عسل این تلاش‌ها را می‌توان در اول ماه می ۱۳۸۴ دید. این مراسم‌ها در سالن‌های مختلف با سرود انترناسیونال به طور علنی برگزار شد و سخن‌رانان درباره جنبش کارگری علیه سیستم سرمایه‌داری سخن راندند. این وضعیت قطعاً خشم جمهوری اسلامی را برانگیخته اما توان حمله به این تجمعات کارگری و مراسم‌های آن‌ها را نداشتند. این وضعیت دو فاکتو سیاسی و اجتماعی در پرتو توازن قوای جدیدی به وجود آمده است که محصول سال‌ها مبارزه و جان‌فشانی فعالین جنبش کارگری کمونیستی است. همچنین ما شاهد انتشار

صدها مقاله مفید و موثر درباره جنبش کارگری در نشریات و سایت‌های اینترنتی داخل کشور، مصاحبه‌های رادیویی و جلسات پکتاکی در سال‌های اخیر هستیم. همه این حرکت‌ها تحولات و رخداد‌های جدیدی هستند که در جنبش کارگری بالنده و رو به رشد ایران، در جریان است.

گزارشگران: آیا با توجه به شعارها و سطح درخواست‌ها و مطالبات، خصلت مبارزات کارگری را تدافعی یا تعرضی ارزیابی می‌کنید!

بهرام رحمانی: کارگران با مصائب و مشکلات فراوانی زندگی را خود می‌گذرانند. حتی دست‌مزد‌های ناچیز و بخور و نمیرشان نیز به موقع پرداخت نمی‌شود. سرکوب و اختناق غوغا می‌کند. کشتار کارگران اعتصابی خاتون‌آباد را به یاد داریم. به دنبال این یورش وحشیانه نیروهای ضدشورش جمهوری اسلامی به کارگران بی‌سلاح، خبرگزاری کار ایران، «ایلنا» از خامنه‌ای رهبر جمهوری اسلامی، سؤال کرد که در دوران جنگ ایران و عراق اعتصاب حرام بود، آیا اکنون نیز چنین است؟ خامنه‌ای صریحا جواب داد که هر گونه اعتصاب حرام است. بلافاصله بعد از این فتوای خامنه‌ای، برای نمونه کارگران لوله‌سازی نورد اهواز دست به اعتصاب زدند و جاده اهواز - خرمشهر را بستند.

همان‌طور که در بالا اشاره کردم تلاش‌های مختلفی برای متحد کردن کارگران در جریان است، اما به باور من هنوز خصلت مبارزات کارگران ایران، حالت تعرضی به خود نگرفته است. هر چند که رگه‌های تعرض را نیز می‌توان این جا و آن جا در مبارزات جاری کارگران دید. مانند اعتراضات پیگیر کارگران کارخانه شامو در سنج. گزارشگران: اگر ممکن است لطفا در مورد رابطه جنبش کارگری و نهادهای علنی و مجاز موجود از جمله خانه کارگر برای ما بگوئید.

بهرام رحمانی: در اوایل انقلاب بهمن ۱۳۵۷ ایران، ما شاهد تاسیس تشکل‌های کارگری به ویژه شوراهای در سراسر ایران بودیم. با یورش جمهوری اسلامی به دستاوردهای انقلاب، با حمله به مردم خوزستان، ترکمن صحرا، کردستان، حمله به تجمعات زنان و اجباری کردن حجاب اسلامی، حمله به دانش‌جویان و بستن دانشگاه تحت عنوان «انقلاب فرهنگی»، بستن روزنامه‌ها، انحلال احزاب سیاسی، اعدام‌های سال‌های ۶۰ تا ۶۳، تشکل‌های کارگری نیز با یورش وحشیانه نیروهای و عوامل رژیم قرار گرفت. یادمان هست که بنی‌صدر می‌گفت: «من چکمه‌هایم را از پا در نمی‌آورم تا غائله کردستان را نخوانم» و یا این که می‌گفت: «شورا پورا مالیده». در آن دوره عوامل حزب جمهوری اسلامی، به سرمداری محجوب و صادقی و غیره به خانه کارگر حمله کردند و آن‌جا را به تصرف خود درآوردند. از آن تاریخ رژیم تشکل‌های کارگری را منحل کرد و خانه کارگر و شوراهای اسلامی کار را به مثابه ارگان‌های پلیسی خود برای کنترل طبقه کارگر به وجود آوردند. اما این شوراهای اسلامی کار، با پشتوانه و امکانات مالی و قدرت دولتی توانست کارگران زیادی را به خود جلب کند، به همین دلیل در سال‌های اخیر این تشکل‌ها کم و کجتر شده است. یک تحقیق دانشگاهی در تهران نشان می‌دهد که حدود ۱۵ درصد از کارگران ایران عضو این تشکل‌های دولتی هستند.

گزارشگران: خصوصی‌سازی از جمله مسائل بحث‌انگیز دیروز و امروز در میان فعالین کارگری است. خصوصی‌سازی کارخانجات و واحدهای تولیدی، آیا این خصوصی‌سازی در ایران همان تحرکی است که در مثلا اروپای غربی و به اصطلاح کشورهای سوسیال دمکراتیک صورت می‌گیرد؟ آیا این هر دو از یک جنسند؟

بهرام رحمانی: اصولا خصوصی‌سازی در جهان خواست و نیاز سیستم سرمایه‌داری

است. نهادهای بورژوازی مانند بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول، همواره خصوصی-سازی را توصیه و تشویق می‌کنند. بستن مراکز تولیدی که سود نمی‌دهند، منجمد کردن دستمزدهای کارگران، اخراج کارگران مازاد و متمرکز کردن فشار بر روی کارگران با طرح‌های اضافه‌کاری، بخشی از سیاست‌های دایمی بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول در سطح جهان است. در اثر همین خصوصی‌سازی‌ها اکثریت مزدبگیران جوامعی نظیر برزیل و ترکیه را در فقر و فلاکت فزاینده‌ای قرار داده است. بنابراین، سرمایه‌داران ایران و رژیم حامی سرمایه نیز سیاست‌هایشان جدا از این سیاست‌های سرمایه‌داری جهانی نیست. به کار بستن توصیه‌های بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول در ایران، مبنی بر خصوصی‌سازی، قطع سوبسیدها و اخراج سازی‌های گسترده از دوران ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی، این پدر خوانده خانه کارگر و شوراهای اسلامی کار، آغاز شده و هنوز هم ادامه دارد.

اما مسلم است که سیاست و اقتصاد هر کشوری نیز ویژگی‌های خاص خودش را دارد. مثلاً صنایع نساجی ایران، با ۹۰-۸۰ سال عمر فرسوده شده است و یکی پس از دیگری تعطیل می‌شوند و کارگران آن‌ها نیز به صف میلیونی بی‌کاران می‌پیوندند. همچنین ورود پارچه و لباس قاچاق توسط باندهای اقتصادی درون رژیم جمهوری اسلامی و محافل نزدیک به سردمداران رژیم، رکود و ورشکستگی این صنایع را سرعت بخشیده است.

در هر صورت تاکنون در اثر خصوصی‌سازی‌ها، صدها هزار کارگر بی‌کار شده‌اند بدون این که بیمه بی‌کاری مکفی داشته باشند. طبق آمارهای رسمی بیش از دوازده میلیون از مردم محروم ایران در فقر و فلاکت فزاینده زندگی فلاکت‌باری را می‌گذرانند.

گزارشگران: به نظر شما محوری‌ترین خواست‌ها و شعارها در میان کارگران کدامند؟ بهرام رحمانی: کارگران خواست‌های زیادی دارند که در این سال‌ها روی هم انباشته شده‌اند. اما به نظر من، مهم‌ترین خواست‌ها و مطالبات محوری کارگران در این دوره، پرداخت کلیه دستمزدهای معوقه، افزایش دستمزدها متناسب با تورم واقعی، لغو کارهای قراردادی و استخدام دایمی و حق تشکل و آزادی اعتصاب و تجمعات است.

گزارشگران: ارتباط جنبش کارگری در ایران با سایر نهادهای کارگری بین‌المللی را چگونه ارزیابی می‌کنید و حمایت این نهادها از جمله سازمان بین‌المللی کار از کارگران ایران را در چه سطحی می‌بینید؟

بهرام رحمانی: در سال‌های اخیر ارتباط کارگران ایران، با تشکل‌های کارگری جهان افزایش یافته است. اما هنوز این روابط پیگیر و مداوم نبوده و موردی است. مثلاً هنوز ما یک نشریه کارگری به دو زبان فارسی و انگلیسی نداریم که به طور مرتب اخبار مبارزات و مسایل مبرم کارگران ایران را به گوش کارگران جهان و مسائل و تجارب کارگران جهان را به گوش کارگران ایران برساند تا از این طریق روابط و مناسبات متقابل برقرار گردد و به یک همبستگی و اتحاد طبقاتی کارگران منجر شود.

سازمان بین‌المللی کار نیز، یک سازمان بورژوازی است که توسط دولت‌ها به وجود آمده و سیاست‌های عمومی آن‌ها را نیز در جهان دنبال می‌کند. مثلاً همین اواخر سازمان بین‌المللی کار خانه کارگر و شوراهای اسلامی را به عنوان تشکل‌های کارگری به رسمیت شناخته، در حالی که اکثریت کارگران ایران، به این ارگان‌ها به عنوان ارگان‌های پلیسی رژیم می‌نگرند. زیرا بسیاری از کارگران فعال و کمونیست با شناسایی این‌ها اخراج، زندانی و یا حتی اعدام شده‌اند. بنابراین کارگران ایران و جهان نباید امید خود را به این سازمان ببینند. اما با شناخت ماهیت این سازمان بورژوازی و بدون توهم‌پرانی می‌توان از

قوانین آن که به نفع کارگران ایران است استفاده کرد و سیاست‌های ضدکارگری رژیم را افشا ساخت. کارگران قطعاً به نیروی عظیم طبقاتی خود و اتحاد و همبستگی‌شان اتکا می‌کنند.

گزارشگران: حلقه مفقوده ارتباط و پیوند جنبش کارگری و جنبش‌های دیگر موجود در کشورمان بالاخص جنبش دانش‌جویی کدام است؟

بهرام رحمانی: یکی از فعالیت‌های دایمی فعالین جنبش کارگری کمونیستی این است که جنبش‌های آزادی‌خواه و برابری‌طلب نظیر جنبش زنان، جنبش مردم تحت ستم، جنبش جوانان و دانش‌جویان را به جنبش کارگری وصل کنند. زیرا اگر این جنبش‌ها با جنبش کارگری در پیوند دایمی قرار نگیرند هر دستاوردی هم کسب کرده باشند، به آسانی توسط حاکمیت پس‌گرفته خواهد بود. از سوی دیگر انقلاب اجتماعی و در پیشاپیش همه طبقه کارگر می‌تواند به پیروزی برسد. بنابراین باید ارتباط و تماس و تبادل نظر واقعی در میان فعالین این جنبش‌ها و جنبش کارگری به طور فعال‌تری برقرار شود.

تا آن‌جا که به جنبش دانش‌جویی برمی‌گردد تا ۱۸ تیر ۱۳۷۸، یعنی تا زمانی که نیروهای وحشی رژیم به دانشگاه تهران و تبریز حمله کنند و با فریاد «یا علی یا حسین یا زهرا» دانش‌جویان را از پنجره‌های طبقات بالا به پایین پرت کردند، سیاست کلان دانش‌جویی در دست دفتر تحکیم وحدت، یکی از فرقه‌های ۱۷ گانه جناح دوم خرداد رژیم بود. اما از آن تاریخ و ۵ روزی که مبارزات دانش‌جویی ایران را لرزاند، شکاف در دفتر تحکیم وحدت عمیق‌تر شد و گرایش چپ و سوسیالیستی که از انقلاب فرهنگی و بسته شدن دانشگاه‌ها از سال ۵۹، در حاشیه قرار گرفته بود، بار دیگر توانست تا حدودی کمر راست کند و فعال‌تر شود. اکنون ما صدای دانش‌جویان چپ و سوسیالیست را از دانشگاه‌ها می‌شنویم. دانش‌جویان آزادی‌خواه، چپ و کمونیست، نشریات چپ انتشار می‌دهند و از جنبش کارگری دفاع می‌کنند.

اما هنوز راه زیادی در پیش است که جنبش دانش‌جویی مانند دوران شاه دانشگاه‌ها را به مراکز برای فعالیت چپ تبدیل کند و به حمایت از خواست‌ها و مطالبات عمومی مردم محروم و تحت ستم و کارگران برخیزد. این امر بیش از پیش در مقابل فعالین جنبش کارگری کمونیستی و جنبش‌های اجتماعی قرار دارد. قانون‌مندی و موقعیت مبارزه طبقاتی ایجاب می‌کند که جنبش‌های اجتماعی هر چه زودتر با جنبش کارگری پیوند بخورند و صف عظیم طبقاتی بر علیه سیستم سرمایه‌داری و رژیم حامی سرمایه را به وجود آورند.

گزارشگران: با توجه به محدودیت‌های اجتماعی زنان کارگر در ایران که شرایط به مراتب بدتری را در محیط‌های کارگری نسبت به مردان تحمل می‌کنند، از جمله پائین بودن سطح دست‌مزدها و معیشت به طور کلی و در کنار ستم جنسیتی، زنان کارگر چه جایگاهی را هم‌اکنون در جنبش کارگری به لحاظ دخالت و سازمان‌یابی دارند؟

بهرام رحمانی: قوانین اسلامی و ضدزن و فاشیستی جمهوری اسلامی از یک طرف و گرایش ارتجاعی مردسالاری از طرف دیگر سبب شده است که زنان تحت فشار بیش‌تری در محیط خانواده و جامعه قرار گیرند. در این میان طبیعتاً زنان کارگر، ستم‌های زیادی را تحمل می‌کنند. آنان در یک شغل برابر دست‌مزد پائین‌تری نسبت به همکاران مرد دارند. از سویی میلیون‌ها زن خاندان که مانند برده به کارهای خانگی مشغولند، در شرایط واقعا غیرانسانی قرار دارند. متأسفانه درباره موقعیت زنان خاندان کمتر بحث و بررسی و تحقیق علمی صورت گرفته است.

مسئله فعالین کارگری در نشست‌ها و مجامع عمومی و تشکل‌هایشان اصولاً باید سعی بر

این داشته باشند که جایگاه بیش‌تری برای فعالیت رفقای زن باز کنند و آن‌ها را تشویق کنند که در همه امور اقتصادی، سیاسی و اجتماعی و به ویژه در تشکل‌های کارگری حضور فعال داشته باشند. متأسفانه در حال حاضر حضور زنان کارگر در تشکل‌های موجود چندان ملموس نیست. باید این کمبود بزرگ را هر چه زودتر برطرف کرد. مسلماً هیچ انقلابی، بدون حضور گسترده زنان به ثمر نمی‌رسد.

گزارشگران: با توجه به حوادث و وقایعی که در اول ماه می سال جاری شاهد آن بودیم آیا می‌توان از تحولی کیفی نسبت به سال‌های پیش گفتگو کرد؟

بهرام رحمانی: همان‌طور که در بالا نیز اشاره کردیم، قطعاً، مراسم‌های اول ماه می سال جاری، از تحول کیفی چشمگیری برخوردار بود. مراسم‌های اول ماه می امسال، با سرود انترناسیونال و برنامه‌های متنوع و بحث‌های سیاسی علیه سیستم سرمایه‌داری و در رابطه با وضعیت کارگران در سطح گسترده‌ای برگزار شد. رژیم جمهوری اسلامی، دوره طولانی سعی کرد، روز کارگر را ممنوع کند و فعالین آن را شناسایی و زندان و اعدام نمایند. برای مثال جمال چراغ ویسی، یکی از سخنرانان و فعالین برگزاری مراسم‌های اول ماه مه در سنندج بود که دستگیر و اعدام گردید. سردمداران رژیم حتماً امسال در برابر برگزاری مراسم‌های اول ماه مه دچار شوک شده بودند. رژیم، در سال‌های اخیر، هنگامی که نتوانست مانع برگزاری اول ماه می‌ها شود، این بار تلاش کرد این مراسم‌ها را به مراسم‌های تشریفاتی خود تبدیل سازد که در این راه نیز شکست خورد.

حتا در مراسم اول ماه می امسال خانه کارگر و شوراهای اسلامی کار که در ورزشگاه آزادی تهران، مراسم خود را برگزار کرده بودند، هنگامی که اعلام کردند قرار است هاشمی رفسنجانی به عنوان مهمان در این مراسم سخنرانی کند و رسماً کاندیداتوری خود را برای ریاست جمهوری اعلام نماید، کارگران با اعتراض مراسم را ترک کردند و تلاش‌های محبوب و صادقی نیز به جایی نرسید و مراسم تعطیل شد. بنابراین به صراحت می‌توان گفت که مراسم‌های اول ماه می امسال از یک تحول کیفی نسبت به سال‌های قبل برخوردار بودند.

گزارش‌های ارزنده‌ای درباره مراسم‌های اول ماه می و بحث‌های آن روز، در سایت «کمپته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری» وجود دارد که علاقه‌مندان می‌توانند این گزارش‌ها را در آن سایت مطالعه کنند.

گزارشگران: جنبش کارگری در کردستان در چه موقعیتی قرار دارد؟

بهرام رحمانی: جنبش کارگری کردستان، به دلیل وجود فعال یک جریان سوسیالیستی «کومله»، به لحاظ کیفی از رشد چشمگیری برخوردار است. اساساً مبارزه ضدسرمایه‌داری کارگران کردستان، نسبت به نقاط دیگر ایران، پرنرگتر و رادیکال‌تر است. برای مثال کارگران کارخانه شاهو، در سال‌های اخیر شیوه‌های متنوعی را در مبارزه خود برای تحمیل مطالباتشان را به کارفرما به کار گرفته‌اند. مثلاً هفته گذشته ۱۴۰ نفر از کارگران این کارخانه از ساعت ۹ صبح در مقابل استانداری دست به تجمع اعتراضی زدند و خیابان مقابل آن را برای عبور و مرور وسایل نقلیه بستند. ساعت یک ظهر نمایندگان کارگران معترض با استاندار گفتگو کردند و استاندار در یک مکالمه تلفنی با رییس کارخانه در تهران قول داد که همان روز حدود صد میلیون تومان به حساب کارخانه واریز نماید و بلافاصله حقوق کارگران پرداخت گردد. در اول ماه می ۸۳ و قبل از آن نیز اول ماه می‌ها با وجود خفقان، توسط کمپته‌های تدارک اول ماه می سازمان‌دهی می‌شد.

می‌دانیم که ماه گذشته مردم شهر مهاباد به دنبال کشتن و مثل‌ه کردن جوانی به نام شوانه

قادری دست به اعتراض زدند که مورد هجوم وحشیانه نیروهای انتظامی قرار گرفت. مردم شهرهای دیگر کردستان نیز یکی پس از دیگری در همبستگی با مبارزه مردم مهاباد، به این اعتراضات پیوستند. در سه هفته اعتراض مردم و وحشی‌گری نیروهای انتظامی بیش از ۲۵ نفر جان خود را از دست دادند، صدها نفر زخمی شدند و بیش از هزار نفر نیز دستگیر گردیدند. این حرکت خودجوش مردم، با فراخوان کومله برای اعتصاب عمومی و آغاز مبارزه هدفمند وارد دوران نوینی شد. روز ۱۶ مرداد ماه سال جاری میلیون‌ها نفر از مردم انقلابی کردستان، به ویژه کارگران با فراخوان کومله، دست به اعتصاب عمومی زدند. رژیم هر چند که تعداد زیادی از دستگیرشدگان را آزاد کرده است، اما برخی از فعالین سیاسی، اجتماعی و فرهنگی را دستگیر کرده است، از جمله برهان دیوارگر، یکی از فعالین «کمیته پیگیری ایجاد تشکل‌های آزاد کارگری.»

گزارشگران: به نظر من بخش عظیمی از جمعیت را حاشیه‌نشینان شهرهای ایران تشکیل می‌دهند. به نظر شما این طیف وسیع چه نقشی در جنبش عمومی مردم ایران دارند؟ بهرام رحمانی: حاشیه‌نشینان حاشیه شهرهای ایران، جزو فقیرترین اقشار جامعه هستند که از امکانات شهری محدود و ناچیزی برخوردارند. قبل از هر چیز موقعی که ساکنان حاشیه شهرها، آب لوله‌کشی و برق و جاده آسفالت و غیره ندارند، آن را از چشم مسئولان رژیم می‌بینند. قطعا وظیفه رژیم است که نیازهای عمومی و بهداشتی و خدماتی شهروندان را تامین نماید. حاشیه‌نشینان شهرهای ایران که میلیون‌ها انسان را شامل می‌شود اقشار محروم و ستمدیده جامعه و بخشی از طبقه کارگر هستند که در مشقت زندگی می‌کنند. بنابراین طبیعی است که هر روز نارضایتی آن‌ها از رژیم فزونی یابد. در سال‌های اخیر نیز بیش‌ترین شورش شهرها از مناطق حاشیه‌نشین آغاز شده است.

گزارشگران: شما در مقاله اخیرتان تحت عنوان «تشکل مستقل کارگری و چشم‌انداز آن»، به این موضوع اشاره داشتید که تشکل‌های مستقل کارگری از اراده سازمان‌ها و احزاب بیرون نمی‌آید. تا آن‌جائی که من اطلاع دارم و اگر اشتباه می‌کنم حتما شما مرا تصحیح کنید، کمتر تشکلی را می‌توان سراغ گرفت که با این نظریه مشکل داشته باشد. پس اختلاف نظرها در مورد آن حول چه محورهایی دور می‌زند؟

بهرام رحمانی: ببینید جنبش‌های اجتماعی مقدم از احزاب هستند. احتمال دارد که احزاب از بین بروند، اما جنبش‌ها می‌مانند. همچنین این جنبش‌ها با قرار و قطعنامه احزاب و سازمان‌ها به وجود نمی‌آیند. جنبش‌ها از پایین و مستقیما توسط کارگران شکل می‌گیرند و سوخت و ساز خود را نیز به وجود می‌آورند. احزاب جدی می‌توانند این جنبش‌ها را به لحاظ اتخاذ سیاست‌ها و جهت‌گیری‌های سیاسی یاری رسانند. قطعا حزب نه از بالای سر این تشکل‌ها، بلکه از طریق حضور فعال اعضا و هواداران‌شان در سیاست‌های این جنبش‌ها تاثیر می‌گذازند. پاره‌ای از احزاب به طور مکانیکی و بدون فعالیت در این جنبش‌ها، از دور به آن‌ها را امر و نهی می‌کنند که چنین سیاستی مخاطرات زیادی برای فعالین کارگری دارد و همچنین تأثیرات منفی در سیاست‌های آن‌ها می‌گذارد.

اما در مورد تشکل‌های کارگری فقط مشکل و اختلاف نظر در میان فعالین و احزاب و سازمان‌های سیاسی کارگری کمونیستی در این نیست که تشکل‌ها با اراده سازمان‌ها و احزاب بیرون نمی‌آیند، بلکه اساس اختلاف در افق و چشم‌انداز این تشکل‌ها است. یک گرایش، گرایش رفرمیستی و سندیکالیستی است که عمدتا مبارزه طبقه کارگر را به مبارزه صنفی و اقتصادی محدود می‌کند. اما گرایش رادیکال و پیشرو و سوسیالیستی با افق و چشم‌انداز لغو کار مزدی و مالکیت خصوصی بر علیه سیستم سرمایه‌داری مبارزه می‌کند.

البته گرایش‌های دیگری مانند گرایش آنارکوسندیکالیستی و امکان‌گرا و غیره نیز در دورن جنبش کارگری وجود دارد که در این‌جا مورد بحث نیستند. قطعاً اگر گرایش ضدسرمایه طبقه کارگر در جنبش کارگری دست بالا را نگیرد بحث از انقلاب اجتماعی و برانداختن سرمایه و رژیم حامی سرمایه، آرزویی بیش نخواهد بود.

گزارشگران: در صورت امکان در مورد کمیته‌های موجود و رابطه و تلاش فعالین کارگری برای تشکیل مستقل کمی توضیح دهید؟

بهرام رحمانی: فعالین کارگری در ایران، یکی از مهمترین اولویت این دوره خود را برای برپایی تشکل‌های کارگری اختصاص داده‌اند. تاکنون نیز تشکل‌های مختلفی نظیر «کمیته پیگیری ایجاد تشکل‌های آزاد کارگری»، «کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری» و «اتحاد کمیته‌های کارگری» اعلام موجودیت کرده‌اند و بحث‌های علنی خود را نیز مطرح می‌کنند.

یکی از تفاوت‌های عمده «کمیته پیگیری ایجاد تشکل‌های آزاد کارگری» و «کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری» در این است که کمیته هماهنگی از کارگران می‌خواهد تشکل کارگری را به نیروی خود ایجاد کنند، در حالی که کمیته پیگیری، ایجاد تشکل کارگری را به اجازه رسمی وزارت کار جمهوری اسلامی موکول می‌کند. اما در چند ماه گذشته فعالین کمیته پیگیری نیز متوجه این واقعیت شدند که جمهوری اسلامی، در شرایط حاضر چنین اجازه‌ای را نه به آن‌ها و نه به هیچ جریان دیگری نمی‌دهد؛ مگر این که کارگران از پایین تشکل خود را به وجود آورند و به رژیم تحویل کنند. ناگفته نماند که درون کمیته پیگیری هر چند که گرایش سندیکالیستی و رفرمیستی دست بالا را دارد اما گرایش‌های دیگر نیز درون آن فعالیت دارند.

اگر به طور کلی به تشکل‌های موجود کارگری که تا حدودی نیز سیاست‌های خود را در سطح علنی بیان کرده‌اند، واقع‌بینانه بنگریم هنوز این تشکل‌ها در آغاز راه قرار دارند. این تشکل‌ها باید در مراکز کار و زیست و زندگی کارگران در سراسر ایران، فعال‌تر شوند، شکل سراسری به خود بگیرند و میلیون کارگر را به عضویت خود درآورند، هنوز فاصله زیادی وجود دارد. بنابراین ضروری است که فعالین و دست‌اندرکاران جنبش کارگری در فضایی رفیقانه روش‌ها و سیاست‌های همدیگر را مورد نقد و بررسی قرار دهند. علاوه بر این تشکل‌های کارگری با حفظ مواضع خود می‌توانند در صورت لزوم با هم همکاری و تبادل نظر داشته باشند.

اساساً بحث و اختلاف نباید بر سر اسم این تشکل‌ها مانند شورا، سندیکا، کمیته کارخانه و... باشد. مسلماً هر جا که توازن قوا به نفع گرایش سوسیالیستی باشد، برپایی شورا مناسب‌ترین تشکل است. شورا تشکل علنی کارگران است که با برگزاری مجمع عمومی و دخالت مستقیم کارگران به وجود می‌آید و در عرصه اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی فعالیت می‌کند. آنچه که حائز اهمیت است باید بحث‌ها عمیق‌تر شوند و مضمون و محتوای این تشکل‌ها مدنظر قرار گیرد. تجارب تاریخی جنبش کارگری نشان داده است کارگران نباید تشکل‌هایی بسازند که اختیار آن‌ها صرفاً در دست رهبری قرار گیرد، بلکه باید تشکل کارگران با اتکا به مجمع عمومی و دخالت مستقیم کارگران فعالیت‌های خودش را پیش ببرد. نمایندگان کارگران، در هر مجمع عمومی باید قادر باشند که نمایندگان خود را در صورت لزوم عزل نمایند و نمایندگان دیگری را انتخاب کنند. همچنین تشکل‌های کارگری نباید زیر بار مذاکرات سه جانبه گرای، یعنی نماینده کارفرمایان و دولت و کارگران بروند. چرا که چنین سیاستی پیشاپیش نماینده کارگران را در مقابل اتحاد کارفرمایان و دولت خلع

سلاح می‌کند و تصمیمات از اول همان تصمیم دولت و کارفرما است. بنابراین ضروری است که لغو سه جانبه‌گرایی یکی از شعارهای محوری کارگران باشد.

در خاتمه به نظر من اگر گرایش سوسیالیستی بر سرنوشت مبارزه طبقاتی کارگران حاکم نباشد کارگر همچنان به کار مزدی و استثمار محکوم است. هنگامی طبقه کارگر می‌تواند با سرنوشتی سرمایه‌ور و رژیم حامی سرمایه، حکومت خود را با اتکا به روابط و مناسبات شورایی و دمکراسی مستقیم به استثمار انسان از انسان خاتمه دهد و هر گونه زور و ستم و استثمار بورژوازی را براندازد که علم‌رهایی بشر، یعنی سوسیالیسم علمی را در افق و چشم‌انداز مبارزات خود قرار دهد.

گزارشگران: با تشکر از شما
بهرام: من هم سپاسگزارم.
ششم سپتامبر ۲۰۰۵

مقالات

آزادی کارگران زندانی گامی دیگر در جهت تحکیم جنبش کارگری!

بهرام رحمانی

بنا به اطلاعیه دبیرخانه کمیته مرکزی کومه‌له-سازمان کردستان حزب کمونیست ایران، عصر روز چهارشنبه ۲۳ اردیبهشت ماه ۱۳۸۳ برابر با ۱۲ ماه می ۲۰۰۴، کلیه دستگیرشدگان روز اول ماه می شهر سقز، از زندان رژیم جمهوری اسلامی رهایی یافتند و در میان شور و شوق عمومی به جمع خانواده‌های و دوستانش پیوستند. روز سه‌شنبه ۲۲ اردیبهشت جلال حسنی و امروز (۲۳ اردیبهشت) محسن حکیمی، محمد صالحی، برهان دیوانگرد، محمد عبدی‌پور، اسماعیل خودکام و هادی تنومند آزادی خود را باز یافتند.

اول ماه می، روز همبستگی جهانی کارگران، تجمع کارگران شهر سقز مورد هجوم و حشیانه نیروهای انتظامی و وزارت اطلاعات رژیم آدمکش جمهوری اسلامی ایران قرار گرفت. مامورین انتظامی، با ضرب و شتم کارگران و خانواده آنان، که در این تجمع شرکت کرده بودند، بیش از ۴۰ نفر از تجمع‌کنندگان را دستگیر و روانه زندان کردند. بیش‌تر دستگیرشدگان را پس از بازجویی آزاد کردند؛ اما هفت نفر از چهره‌های شناخته شده جنبش کارگری کردستان و ایران

را مورد بازجویی و در زیر شکنجه قرار دادند. همه دستگیرشدگان از همان لخطات اولیه دستگیری‌شان با شهامت در مقابل شکنجه‌گران و آدمکشان جمهوری اسلامی سرمایه‌ایستادند و با دست زدن به اعتصاب غذا خواهان آزادی بی‌قید و شرط خود شدند. در این ۱۲ روزی که این مبارزان جنبش رهایی کارگران در اسارت رژیم جهل و جنایت و سرمایه‌ور قرار داشتند؛ موجی از همبستگی و پشتیبانی از آنان در ایران و در خارج کشور راه افتاد که بسیار وسیع و با شکوه بود. اولاً خود زندانیان با شهامت بی-نظیری در مقابل شکنجه‌گران ایستادند؛ ثانیاً خانواده آنان برای آزادی عزیزان خود از هیچ تلاشی کوتاهی نکردند؛ ثالثاً احزاب، سازمان‌ها، نهادها و همه انسان‌های آزادی-خواه، چپ، سوسیالیست و کمونیست، با راه انداختن کمپین‌های متنوع خواهان آزادی

بی‌قید و شرط همه دستگیرشدگان شهر سقز شدند. در چنین شرایطی، با آزادی این عزیزان دربند، قطعاً نباید گذاشت کمپین همبستگی کارگری که در داخل و خارج کشور در جریان است، خاموش شود، بر عکس باید این کمپین‌ها با دورنمای آزادی کارگران و سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و برپایی حکومت شورایی کارگری ادامه یابد. در هر صورت کمپین‌هایی که برای آزادی دستگیرشدگان در بطن افشای چهره کریه رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی، در تقویت جنبش ضدسرمایه‌داری طبقه کارگر، در داخل و خارج کشور راه افتاد قابل تقدیر است.

اگر کمی به عقب برگردیم و تحولاتی که در رابطه با جنبش کارگری ایران جریان یافته مورد تحلیل و بررسی قرار دهیم، می‌بینیم که رژیم جمهوری اسلامی سرمایه، تا چه حد نگران رشد و گسترش اعتصابات و اعتراضات کارگری و از این زاویه نگران آینده و سرنوشت حاکمیت خونین‌اش است! رژیم جمهوری اسلامی، از ماه‌های آخر سال گذشته (۱۳۸۲)، مجموعه اقدامات ضد کارگری را برای زهر چشم گرفتن از کارگران رادیکال و پیشرو به مرحله اجرا درآورد. مهم‌ترین وحشی‌گری رژیم، بر علیه جنبش ضدسرمایه‌داری طبقه کارگر، با حمله نیروهای سرکوبگر به کارگران اعتصابی خاتون-آباد و کشتن و زخمی کردن تعدادی از کارگران آغاز گردید و با فتوای علی خامنه‌ای رهبر رژیم جمهوری اسلامی ادامه یافت. سومین اقدام ضدکارگری رژیم، در مقطع اول ماه می، روز جهانی کارگر، جلو انداختن این روز با سیاست جدا کردن آن از روز تاریخی‌اش و آن هم در فضایی کاملاً پلیسی و با سیاست‌های ضدکارگری خانه کارگر و فرقه اسلامی کار و کشاندن کارگران به نمازهای جمعه همراه بود که کارگران سقز، نه تنها به این سیاست‌های رژیم و خانه کارگرس تره خرد نکردند، بلکه با شهامت و جسارت و در روز روشن و علنی و با صدای بلند الام کردند: اولاً روز جهانی خود را علیه سرمایه‌داران و رژیم‌شان به طور مستقل برگزار خواهند کرد. ثانیاً، نه روزی که رژیم تعیین کرده، بلکه در روز تاریخی‌اش هم‌زمان با هم طبقه‌ای‌های خود در سطح جهان، قدرت طبقاتی خود را در مقابل سرمایه‌داران و رژیم‌های آن‌ها به نمایش خواهند گذاشت، حتی اگر اجازه و مکان رسمی به آن‌ها داده نشود.

بی‌شک چنین حرکتی نمی‌توانست خشم سرمایه‌داران و رژیم‌شان را به دنبال نداشته باشد. از این‌رو، نیروهای سرکوبگر رژیم سرمایه، به تجمع کارگران سقز در روز جهانی کارگر یورش بردند تا با ضرب و شتم کارگران و خانواده‌های آن‌ها، بخش دیگری از سیاست‌های ضدکارگری خود را به مرحله اجرا بگذارند.

اما همه این وحشی‌گری‌های سرمایه‌داران و رژیم‌شان با هوشیاری فعالین جنبش کارگری خنثی گردید. این مقاومت و شهامت و ایستادگی در مقابل وحشی‌ترین رژیم جهان، مدیون مبارزه طبقه کارگر و توده‌های محروم و تحت ستم رشد و گسترش اعتصاب و اعتراض آنان است. بدین ترتیب جمهوری اسلامی، به ناچار باید بداند که جنبش کارگری در این کشور مختنق، به مرحله‌ای از آگاهی طبقاتی رسیده است که مرعوب کردن و به انقیاد کشیدن دوباره آن امکان‌پذیر نیست. کارگران و مردم آزادی-خواه ایران، هر فرصتی را برای اعلام نفرت و بی‌زاری عمیق خود، از این رژیم ستم-گر و استثمارگر را مغتنم می‌شمارند و خواهان برچیده شدن بساط ضدانسانی آن می-گردند!

مهمتر از همه جنبش کارگری ایران، با پشت سر گذاشتن این حوادث و با برگزاری آکسیون‌های اعتراضی و اعتصاب، دوره جدیدی را در مقابل خود گشوده است. فعالین جنبش کارگری کمونیستی ایران، با اعلام موجودیت تشکل‌ها، نهادها و رسانه‌های مستقل و علنی ضدسرمایه‌داری خود، باید فعالانه و با آغوش باز به استقبال این دوره بشتابند. قطعا یکی از ویژگی‌های دوره جدید این است که همه سازمان‌ها، احزاب و رسانه‌ها، نهادها و همه فعالین جنبش کارگری کمونیستی که منافع جدا از منافع طبقه کارگر برای خود تصور نمی‌کنند اصولا باید منافع طبقاتی جنبش ضدسرمایه‌داری و سوسیالیستی طبقه کارگر را مقدم بر منافع دیگر خود بدانند و در به وجود آوردن فضای رفیقانه و سالم سیاسی و اجتماعی در جهت همبستگی طبقاتی، البته بدون نگاه معامله‌گری و اپورتونیستی کوشا باشند.

بدون شک، اکنون همه آزادشدگان، نه تنها در جامعه کردستان و کل ایران، بلکه در نزد کارگران و کمونیست‌های جهان، به چهره‌هایی سرشناس تبدیل شده‌اند که انتظار طبیعی کارگران و جامعه از آن‌ها نسبت به گذشته افزایش چشمگیری یافته است. به ویژه هنگامی که مقاومت و جسارت آن‌ها در مقابل شکنجه‌گران هارترین رژیم سرمایه در میان است، احترام آن‌ها را در نزد افکار عمومی جامعه و به خصوص در میان کارگران بسیار بالا برده است.

ما این پیروزی را به خانواده‌های آزاد شدگان از اسارت جمهوری اسلامی، کارگران کردستان، ایران و جهان و همه آن افراد و جریانات سیاسی و اجتماعی که برای آزادی دستگیرشدگان شهر سقز بی‌دریغ تلاش کردند، صمیمانه تبریک می‌گوییم.

۱۴ می ۲۰۰۴

سفر آلکساندر ژاریکوف دبیرکل WFTU به ایران

بهرام رحمانی

آقای آلکساندر ژاریکوف، دبیرکل فدراسیون اتحادیه کارگران جهان (دبلیو.اف.تی.یو)، و ادیب میرو، مسئول دفتر آسیایی این فدراسیون در ماه گذشته، به دعوت خانه کارگر رژیم جمهوری اسلامی به ایران سفر کردند و با مسئولین خانه کارگر و شوراهای اسلامی کار و نمایندگان رژیم، بر سر مسایل کارگری به گفتگو نشستند. سایت خبرگزاری کار ایران «ایلنا»، ۱۵ آذر ۱۳۸۳ - ۵ دسامبر ۲۰۰۴، درباره سفر ژاریکوف به ایران، نوشت: آلکساندر ژاریکوف، دبیرکل فدراسیون اتحادیه کارگران جهان (WFTU) در مراسم بازدید از تشکیلات خانه کارگر، اعلام کرد که «سال‌هاست با تشکل‌های کارگری از راه دور ارتباط داریم، اما این بار به منظور ارتباط نزدیک‌تر به ایران سفر کردیم... ما نیز قصد افزایش همکاری با ایران را نیز داریم.» دبلیو.اف.تی.یو، قبل از فروپاشی بلوک شوروی، یکی از فدراسیون‌های بزرگ این بلوک بود. در مهر ماه سال جاری نیز هیات اعزامی سازمان بین‌المللی کار (آی.ال.او)، به ایران سفر کرد. این هیات با نمایندگان خانه کارگر و رژیم، بر سر تشکل‌های کارگری، تغییر قانون کار و اجرای مقاوله‌نامه‌های ۷۸ و ۹۸ آی.ال.او، مذاکره کرد و در آخر اعلام داشت که هیات اعزامی سازمان بین‌المللی کار، خانه کارگر و شوراهای اسلامی کار را به عنوان تشکل‌های کارگری به رسمیت شناخته است. بر کسی پوشیده نیست که نه امر جمهوری اسلامی، نه خانه کارگر و نه سازمان بین‌المللی کار، هیچ‌کدام دلشان به

حال و روز طبقه کارگر نمی‌سوزد، بلکه تمام تلاش آن‌ها بر این است که رژیم جمهوری اسلامی، فواید بازی سیستم سرمایه‌داری جهانی را در همه زمینه‌هایی که سرمایه نیاز دارد، به رسمیت بشناسد و به مرحله اجرا بگذارد. برای مثال اگر رژیم جمهوری اسلامی، مقول‌نامه‌های ۸۷ و ۹۸ «آی.ال.او» را به مرحله اجرا نگذارد، نمی‌تواند عضو سازمان تجارت جهانی (WTO) شود. بنابراین پیش‌شرط‌های پیوستن تمام و کمال رژیم جمهوری اسلامی به سیستم سرمایه‌داری جهانی و برخورداری آن از مزایای صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی، پذیرفتن شرایط همه نهاد‌های بورژوازی است. بنابراین روشن است که در این دیدارها کسی به فکر چگونگی رهایی کارگران ایران از فقر و فلاکت اقتصادی و تورم فزاینده و اختناق سیاسی نیست، بلکه تلاش برای برآورده کردن نیازهای سرمایه در ایران است. جلب سرمایه‌های خارجی به ایران، نیازمند این امر مهم است که تشکلهای کارگری مورد پسند سرمایه توسط سازمان بین‌المللی کار و فدراسیون‌های اتحادیه‌های کارگری رفرمیست به رسمیت شناخته شود. تشکلهایی که بر اساس قوانین سازمان بین‌المللی کار و قوانین شناخته شده سندیکالیستی که ده‌ها سال است در عمل به بورژوازی نشان داده‌اند که نه تنها قصد به خطر انداختن منافع سرمایه‌داری را ندارند، بلکه قادرند از بالا جنبش کارگری را نیز مهار کنند و نگذارند مبارزه طبقاتی طبقه کارگر علیه سرمایه‌داری تعمیق پیدا کند. این فدراسیون‌ها، در بهترین حالت برای انعقاد قراردادهای دسته‌جمعی با نمایندگان دولت و کارفرمایان وارد چانه‌زنی می‌شوند. در چنین شرایطی کارگران ایران، بهتر می‌دانند که ارگان‌هایی نظیر خانه کارگر و شوراهای اسلامی کار، حتی کمترین ماهیت یک تشکل زرد کارگری را نیز ندارند. رژیم جمهوری اسلامی، در سال‌های اوایل انقلاب ۱۳۵۷، با توسل به شیوه‌های غیرانسانی تشکلهای واقعی کارگری، از جمله شوراهای کارگری را منلاشی کرد و فعالین این تشکلهای را دستگیر و زندان و اعدام نمود. بخش دیگری از فعالین جنبش کارگری را از کارخانه‌ها و محیط‌های کاری اخراج کرد. از سویی خانه کارگر و شوراهای اسلامی کار را از بالا به وجود آورد تا از طریق این ارگان‌های سرکوب بتواند جنبش کارگری را کنترل و مهار کند. با وجود این که رژیم جمهوری اسلامی، امکانات زیادی را صرف این ارگان‌ها کرده است، اما تعداد بسیار کمی از کارگران متوهم عضو این ارگان‌ها شده‌اند. اکثریت دست‌اندرکاران خانه کارگر و شوراهای اسلامی کار، کارمند و حقوق‌بگیر و از امکانات ویژه‌ای برخوردار هستند. برای این که بحث خود را مستدل مطرح کنیم، به یک تحقیق دانشگاهی که درباره مشارکت سیاسی و عضویت کارگران در ارگان‌های دست ساخته رژیم بررسی کرده است، اشاره کنیم. این تحقیقات توسط دکتر فریدون کامران، با همکاری موسسه کار و تامین اجتماعی، در کتابی تحت عنوان «مشارکت سیاسی کارگران»، توسط شرکت تحقیقاتی، انتشاراتی و مشاوره دانشیار در سال ۱۳۸۰ نشر یافته است. در صفحه ۴۹ این کتاب می‌خوانیم: «جامعه آماری ما در این تحقیق عبارت خواهد بود از ۳۷۱ کارگاه صنعتی در کل استان تهران با بیش از ۵۰ نفر کارکن می‌باشد... بنابراین کل جامعه آماری ما در این تحقیق ۱۱۴۵۷۱ نفر کارکن از ۳۷۱ کارگاه با بیش از ۵۰ کارکن خواهد بود، و واحد آماری شخص کارکن اعم از کارگر و کارمند است.» در بخش نتیجه‌گیری این تحقیق، در صفحه ۱۴۸ و ۱۴۹ نیز چنین آمده است: «میزان مشارکت کارگران در انتخابات شوراهای اسلامی کار بسیار ضعیف و خارج از انتظار بوده است. به طوری که بیش از ۷۰ درصد آن‌ها هرگز در چنین انتخاباتی شرکت ننموده‌اند. و این در حالی است که طبق ماده ۱۵ قانون شوراهای جود یکی از تشکلات کارگری که مهم‌ترین آن‌ها همین شورای اسلامی کار می‌باشد، در کارگاه‌های بیش از ۳۵ نفر اجباری است. این مساله

نشان می‌دهد که شوراهای اسلامی کار به عنوان سازمان‌های خودجوش که بتوانند بستر مناسبی جهت ارضاء نیازهای اجتماعی کارگران عمل نمایند، در سازمان‌های صنعتی هرگز موفق نبوده‌اند. همچنین ۸۰ درصد کارگران هرگز در انتخابات نماینده کارگران شرکت ننموده‌اند. این ارقام در اصل زنگ خطری می‌تواند باشند برای مسئولین و دست‌اندرکاران جامعه. ... نیمی از کارگرانی که عضویت شوراهای اسلامی کار را پذیرفته‌اند در اصل به فعالیت‌های اداری در این سازمان‌ها مشغول هستند. البته در این جهت‌گیری، نقش کارفرمایان را نیز که سعی داشته‌اند از این شوراها به عنوان سازمان‌های غیررسمی در جهت اهداف خود استفاده نموده و لذا آن‌ها را به طور مستقیم و غیرمستقیم هدایت نمایند، نباید فراموش کرد.» بدین ترتیب، تحقیق فوق که با همکاری ارگان‌های رژیم، انجام گرفته است، به روشنی نشان می‌دهد که جمهوری اسلامی، در دو دهه گذشته موفق نشده است این ارگان‌های دسته ساخته خود را به کارگران ایران غالب کند. این امر درجه‌ای از آگاهی و هوشیاری کارگران را نشان می‌دهد. اکنون گرایش رفرمیستی و لیبرالی در داخل و خارج کشور، با همکاری سازمان‌های بورژوازی مانند سازمان بین‌المللی کار و فدراسیون‌های رفرمیستی مانند «دبلیو.اف.تی.یو» در همکاری با جمهوری اسلامی، خانه کارگر و شوراهای اسلامی کار، دست به دست هم داده‌اند تا این ارگان‌های سرکوب را تطهیر نمایند و در کنار تشکل‌های دیگری نظیر «هیات موسسان سندیکا‌های کارگری»، به طبقه کارگر ایران غالب کنند. این شرایط را باید درک کرد و نگذاشت گرایش لیبرالی و رفرمیستی در جنبش کارگری غالب شود. چرا که غلبه گرایش لیبرالی و رفرمیستی در جنبش کارگری، موقعیت فردستی و سیه روزی طبقه کارگر را بیش از این نیز تثبیت می‌کند و مانع رشد و گسترش جنبش کارگری کمونیستی و همبستگی طبقاتی و قدرت‌مندشدن این جنبش در مقابل بورژوازی و رژیم حامی آن می‌شود. واضح است تشکل کارگری واقعی، آن تشکلی است که مستقماً توسط خود توده کارگران ایجاد شده باشد و در راستای منافع طبقه کارگر، همواره بر علیه سیستم سرمایه‌داری و دولت‌های بورژوازی مبارزه کند و کارگران را برای تحولات سرنوشت‌ساز طبقاتی، در زمینه‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی آماده سازد. در چنین موقعیتی وظیفه سیاسی و اجتماعی همه ما نیروها و فعالین جنبش کارگری کمونیستی است که اولاً واقعیت‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی جامعه ایران را به سازمان‌های کارگری از جمله دبیرکل دبلیو.اف.تی.یو، توضیح دهیم. از سوی دیگر به سیاست‌های آن‌ها در به رسمیت شناختن خانه کارگر و شوراهای اسلامی کار به عنوان تشکل‌های کارگری، اعتراض نماییم. چرا که چنین سیاستی، بزرگترین ضربه را به طبقه کارگر ایران می‌زند. نهایت امر از آن‌ها بخواهیم که رژیم جمهوری اسلامی ایران را به عنوان یک رژیم دیکتاتور و ضدکارگر، تحت فشار قرار دهند تا از یک سو دست‌مزد‌های کارگران ایران را به موقع پرداخت نماید و از سوی دیگر مطالبات کارگران را از جمله برقراری بیمه بی‌کاری مکفی، حق تشکل و اعتصاب و آزادی بیان طبقه کارگر را به رسمیت بشناسد.

منبع: نشریه جهان امروز شماره ۱۴۱، دوم ژانویه ۲۰۰۵

از «کمیته دفاع از حقوق دستگیرشدگان اول ماه می» حمایت کنیم!

بهرام رحمانی

مدت زیادی از تشکیل «کمیته دفاع از حقوق دستگیرشدگان سقز» نمی‌گذرد که این کمیته

با فعالیت‌هایی که آغاز کرده است، شکل و هویت يك جنبش اجتماعی به خود گرفته است. از این‌رو، اگر کمیته دفاع ...، مورد حمایت و پشتیبانی جدی و همه جانبه همه نیروهای آزادی‌خواه، چپ و کمونیست و مدافع حق و حقوق و حرمت انسانی قرار گیرد قادر است کارهای اجتماعی بزرگ و مهمی را انجام دهد. به ویژه که اکنون آقای منصور اسانلو، رئیس هیات مدیره سندیکای کارگران شرکت واحد تهران و عضو هیئت اجرایی «کمیته دفاع از حقوق دستگیرشدگان اول ماه می» در زندان به سر می‌برد و ارگان‌های سرکوب رژیم، در حالی که مشغول درست کردن سناریوی سیاه و پاپوش و توطئه بر علیه او هستند، موقعیت و وظایف این کمیته را نو چندان می‌سازد.

فعالین جنبش کارگری، زنان، دانشجویان، نویسندگان، روزنامه‌نگاران، فعالین سیاسی و اجتماعی، تاکنون برای تشکیل و آغاز فعالیت‌های کمیته دفاع...، اقدامات متنوعی را به مرحله اجرا گذاشته‌اند.

۱- کمیته دفاع از حقوق دستگیرشدگان با صدور اطلاعیه در تاریخ ۱۳۸۴/۹/۲۴، موجودیت خود را اعلام کرد. در این اطلاعیه می‌خوانیم: «در پی فراخوان همسران چهار تن از دستگیرشدگان اول ماه می ۱۳۸۳ (۲۰۰۴) در شهر سقز خطاب به کارگران، معلمان، دانشجویان، زنان، حوفاندان، نویسندگان، دانش‌گامیان و دیگر گروه‌های اجتماعی مبنی بر پیوستن به «کمیته دفاع از حقوق دستگیرشدگان اول ماه می» با هدف لغو احکام ناعادلانه زندان و تبعید دستگیرشدگان، ما امضاکنندگان زیر تاسیس این کمیته را اعلام می‌داریم و اقدامات لازم را برای لغو احکام کلیه محکومان اول ماه می سقز آغاز می‌کنیم...»

زیر این اطلاعیه امضای ۶۷ نفر از چهره‌های سرشناس جنبش کارگری، نویسندگان، جنبش زنان، وکلای مترقی و... دیده می‌شود. این جمع در جلسه مورخ ۱۳۸۴/۹/۲۴، افراد زیر را به عنوان اعضای هیات اجرایی و سخن‌گویان انتخاب شدند:

هیات اجرایی؛ اعضای اصلی: ۱- محمد کریم آسایش، ۲- عایشه جهان‌پور، ۳- بهروز خباز، ۴- محمدعلی دادخواه، ۵- فریبرز رئیس دانا، ۶- فخری شادفر، ۷- نجیبه صالح‌زاده، ۸- لطیفه قیطاسی، ۹- منیژه گازرانی. اعضای جانشین: ۱- منصور اسانلو، ۲- منصوره بهکیش، ۳- علیرضا تقوی، ۴- سعداله محمدی، ۵- فردین نگهدار. سخن‌گویان: ۱- نجیبه صالح‌زاده، ۲- محمدعلی دادخواه، ۳- فریبرز رئیس دانا، ۴- منیژه گازرانی

۲- کمیته دفاع...، با صدور بیانیه‌ای تحت عنوان «احکام زندان و تبعید فعالان کارگری را لغو کنید»، نوشته است: «به دنبال اعلام موجودیت «کمیته دفاع از حقوق دستگیرشدگان اول ماه می» با هدف لغو احکام زندان و تبعید فعالان کارگری دستگیر شده اول ماه می ۱۳۸۳ (۲۰۰۴) در شهر سقز، ما امضاءکنندگان زیر ضمن حمایت از این کمیته، خواهان لغو احکام ناعادلانه فوق بوده و آمادگی خود را جهت پیوستن به اقدامات لازم برای لغو این احکام اعلام می‌داریم.»

تاکنون این بیانیه را صدها نفر و ده‌ها نهاد و تشکل کارگری و دمکراتیک در داخل و خارج کشور امضاء کرده‌اند، جا دارد اگر انسان‌های آزاده این لیست را امضاء نکرده‌اند آن را امضاء کنند.

مسلمانان با لغو احکام زندان و تبعید فعالان و رهبران کارگری، ارگان‌های سرکوب رژیم، جرات دست‌درازی به جنبش‌های اجتماعی رهایی‌بخش، برابری طلب و آزادی‌خواه و فعالین این جنبش‌ها را را نخواهد داشت. لغو این احکام، از يك طرف به عدالت اجتماعی و آزادی‌های سیاسی و اجتماعی به ویژه آزادی تشکل، بیان و قلم، تجمع و اعتصاب کمک شایانی می‌رساند و از طرف دیگر با وادار کردن دستگاه سانسور و اختناق رژیم، موقعیت

کارگران و همه نیروهای آزاده را برای برداشتن گام‌های تاریخی موثر و سرنوشت‌ساز مساعد می‌سازد. بنابراین، همه انسان‌های آزاده و تشکل‌های مختلف سیاسی و اجتماعی و وظیفه انسانی و سیاسی دارند که از هر طریق ممکن در جهت دفاع از حرمت و موجودیت انسان و حقوق و آزادی‌هایش بکوشند.

۳- اقدام دیگر کمیته دفاع... افتتاح سایت اینترنتی مستقلی است که در تاریخ ۱۳۸۴/۱۰/۸، با صدور اطلاعیه‌ای تحت عنوان «سایت کمیته دفاع از حقوق دستگیرشدگان اول ماه می افتتاح شد»، نوشته‌اند: «بدین‌وسیله به اطلاع می‌رسانیم که سایت «کمیته دفاع از حقوق دستگیرشدگان اول ماه می» به نشانی زیر از امروز ۱۳۸۴/۱۰/۸ کار خود را آغاز می‌کند:

komiteye_defa@yahoo.vom - www.komiteyedefa.com

در پایان این اطلاعیه تاکید شده است: «کارگران و مردم شریف و آزاده را برای لغو احکام دستگیرشدگان اول ماه می به همکاری با این سایت دعوت می‌کنیم.» همان‌طور که دیدیم کمیته دفاع از گرایش‌های مختلفی تشکیل شده است و قدرت آن نیز در همین امر است که انسان‌ها با داشتن نظریات گوناگون، در عین حال برای یک هدف معین و مشترک مبارزه کنند. قطعاً چنین سازمان‌دهی سخت، اما کارساز و موثر است و بر روی افکار مختلف سیاسی و اجتماعی تاثیر به‌سزایی می‌گذارد و به اتحاد و همبستگی و به پیروزی یک امر مشترک معین و مشخص منجر می‌گردد.

بدین ترتیب، وظیفه سیاسی، انسانی و اجتماعی همه نیروهای آزادی‌خواه، برابر طلب، عدالت‌خواه، چپ و کمونیست داخل و خارج کشور این است که برای آزادی فوری و بدون قید و شرط اسانلو، و لغو احکام زندان و تبعید ۵ تن از فعالان و چهره‌های سرشناس جنبش کارگری محمود صالحی، جلال حسینی، محمد عبدی‌پور، برهان دیوارگر و محسن حکیمی، هر آنچه که در توان دارند برای پیشبرد این مبارزه عاجل به کار ببندازند. بنابراین، دفاع از «کمیته دفاع از حقوق دستگیرشدگان اول ماه مه سقز»، دفاع از حرمت و موجودیت انسان و حقوق و آزادی‌های فردی و اجتماعی است که هر انسان نوع‌دوستی بدون کمترین ملاحظه‌ای در داخل و خارج کشور می‌تواند از آن دفاع کند.

پنجم ژانویه ۲۰۰۵

اول ماه می و وظایف کارگران پیشرو و کمونیست!

بهرام رحمانی‌کهنتر از یک ماه به اول ماه می، روز جهانی کارگر باقی است و هر چه به اول ماه می نزدیک می‌شویم، سئوالات گوناگونی ذهن فعالین جنبش کارگری کمونیستی را به خود مشغول می‌دارد. سئوالاتی از قبیل این که امسال کارگران ایران به عنوان بخشی از طبقه کارگر جهان، چگونه به پیشواز روز همبستگی جهانی خود خواهند رفت؟ چه اتفاقاتی در این روز روی خواهد داد؟ امسال مطالبات اساسی تجمعات کارگران کدام مطالبات و شعارها خواهد بود؟ برای جواب به این سئوال‌ها، ضروری است که نگاهی به حرکت‌ها و قطعنامه‌های اول ماه مه سال گذشته و وقایع تاکنون آن، به عنوان یک تجربه تاریخی بکنیم. هنوز هم کمپین دفاع از کارگران دستگیرشده اول ماه می سقز در سطح بین‌المللی ادامه دارد. یازده اردیبهشت ۱۳۸۳، کارگران سقز، به مثابه بخش از طبقه کارگر ایران و جهان، قصد داشتند، به مناسبت روز جهان کارگر، در مرکز شهر تجمع کنند و در این روز، در رابطه با مسائل و مشکلات طبقاتی خود بر علیه ستم و استثمار سرمایه‌داران و رژیم حامی

سرمایه سخن بگویند، با یورش وحشیانه لباس شخصی‌ها، اطلاعاتی‌ها و نیروهای ضد شورش مواجه شدند. هر چند که رژیم جمهوری اسلامی، با راه افتادن موج قوی اعتراضات در داخل و خارج و ادار به عقب‌نشینی شد، اما هنوز به تهدید و احضار هفت فعال و مدافع جنبش کارگری دستگیر شده اول ماه مه سال گذشته به بی‌دادگاه‌های نفتیش عقاید ادامه می‌دهد. در چنین وضعیتی ضروری است که کمپین بین‌المللی دفاع از جنبش کارگران و لغو دادگاه نفتیش عقاید دستگیرشدگان سفر ادامه یابد. چند سال است که کارگران سفر و به ویژه سندیکای خبازان پیشگام طرح مطالبات و خواسته‌های کارگران و برگزارکننده مراسم‌های اول ماه می در این شهر بوده‌اند. کارگران خباز سفر، با حمایت از مطالبات کارگران بخش‌های دیگر ایران، نظیر حمایت از خواست و مطالبات کارگران ایران خودرو، محکوم کردن کشتار کارگران خاتون آباد و اعلام همبستگی با آنان، با دست کشیدن از کار به مدت پنج دقیقه در اعتراض به کشتار کارگران خاتون آباد و غیره در عمل در پیوند و همبستگی طبقاتی خود با طبقه کارگر سراسر ایران را به نمایش گذاشته‌اند. این حرکت در جهت همبستگی و همدلی طبقاتی و تحقق شعار انترناسیونالیستی پرولتری «کارگران جهان متحد شوید!» عملاً نشان داده است که مرزهای موجود ملی، نژادی، مذهبی را بورژوازی به وجود آورده است که مانع اتحاد و همبستگی کارگران و مردم آزادی‌خواه شود. لازم به تاکید است که برگزاری اول ماه می در کردستان، بخصوص در شهر سنندج، در اواخر دهه ۶۰ بخشی از تاریخ ماندگار مبارزه طبقه کارگر در کردستان و ایران است. اول ماه می‌ها در کردستان، با جانفشانی و مبارزه پیگیر و با خون کارگران فعال و رهبران عملی همچون جمال چراغ‌ویسی و زندان و شکنجه و آوارگی صدها فعال جنبش کارگری کمونیستی میسر شده است. تمام مناطق کردستان میلیتاریزه شده است و رژیم، حساسیت فوق‌العاده‌ای نسبت به تحولات این منطقه دارد؛ اما با این وجود کارگران مراسم‌های اول ماه می خود را در تجمعات و محافل کوچک و بزرگ مخفی و علنی برگزار می‌کنند. بدین ترتیب حرکت سفر را باید در بستر تحولات سال‌های طولانی مبارزه کارگر کردستان و ایران مورد بررسی قرار داد. در کردستان به دلیل حضور اجتماعی جریان کارگری کمونیستی رزمنده و انقلابی و محبوب «کومله»، جنبش انقلابی و جنبش کارگری رادیکال‌تر عمل می‌کند که قطعاً چنین موقعیت در تقویت جنبش کارگری کمونیست سراسری در جهت سرنگونی کلیت رژیم جمهوری اسلامی، فوق‌العاده موثر است. شایان ذکر است که حرکت اول ماه سال گذشته و وقایع بعد از آن سبب شد که يك نقطه عطف تاریخی در جنبش کارگری ایران به وجود آید که زمینه و ریشه آن در مبارزه طولانی بیش از دو دهه کارگران کردستان و ایران است. مساله دوم و مهم دیگر در اول ماه مه سال گذشته در ایران، فعالیت‌های علنی و سراسری گرایش رادیکال و سوسیالیستی طبقه کارگر است. در سال گذشته، گرایش رادیکال و سوسیالیستی در جهت متحد کردن کل طبقه کارگر علیه کارفرمایان و رژیم جمهوری اسلامی، قطعنامه‌ای را در تاریخ اول ماه می ۲۰۰۴-۱۲ اردیبهشت ۱۳۸۳، تحت عنوان «شورای کارگران برگزارکننده مراسم اول ماه می» (تهران، رشت، سفر بوکان، مریوان، بانه) منتشر کرد. این قطعنامه، به مطالبات فوری و درازمدت و از جمله تشکل‌یابی کارگران اشاره دارد و صریحاً علیه سیستم سرمایه‌داری موضع طبقاتی می‌گیرد در بخش از این قطعنامه، چنین آمده است: «... ما کارگران دریافته‌ایم که مقاومت در مقابل یورش سرمایه تنها و تنها در سایه سازمان‌دهی سراسری و ضدسرمایه‌داری جنبش کارگری امکان‌پذیر است. ما معتقدیم در نبود این سازمان‌دهی، سرمایه همواره و بی‌امان ضربات وحشیانه خود را بر پیکر طبقه فرود می‌آورد. افزون

براین، ما در عین آن که خود را متعهد و ملزم می‌دانیم که در صف مقدم مبارزه برای خواست‌ها و مطالبات روزمره کارگران قرار گیریم، بر این باوریم که رهایی نهایی طبقه کارگر از سیاه روزی و نکبتی که نظام سرمایه‌داری به طبقه کارگر تحمیل کرده است در گرو مبارزه برای لغو کار مزدی است.» در این قطعنامه ۳۲ بند خواسته و مطالبات اقتصادی، سیاسی، رفاه و اجتماعی کارگران فرموله شده است. ابراز هم‌پردی با مردم افغانستان و عراق و محکوم کردن جنگ آمریکا در این کشورها و اتحاد طبقاتی کارگران جهان، بخش‌های دیگر این قطعنامه هستند. در واقع جوهر این قطعنامه خواسته‌ها و مطالبات کارگران از مسائل اقتصادی تا سیاسی و بین‌المللی علیه سیستم سرمایه‌داری و افق سوسیالیستی را بیان می‌کند. در مقابل این گرایش رادیکال و سوسیالیستی، گرایش رفرمیستی و لیبرال نیز قطعنامه خود را در اول ماه می سال گذشته، در تاریخ ۱۲-۲-۱۳۸۳، تحت عنوان قطعنامه «هیات موسسان سندیکا‌های کارگری» را منتشر کرد. در مقدمه این قطعنامه می‌خوانیم: «... ما امروز در بزرگداشت روز جهانی کارگر اعلام می‌داریم که خواسته‌هایمان همانا حقوقی است که در اعلامیه حقوق بشر، منشور جهانی سندیکایی، مقوله‌نامه‌های و میثاق‌های بین‌المللی بر آن صحنه گذاشته شده است و در قوانین اساسی و کار جمهوری اسلامی ایران نیز بخش‌هایی از آن رسمیت یافته است...» در زیر این مقدمه ۵۱ خواسته و مطالبه درج شده است. در پایان این قطعنامه، رفرمیسم و لیبرالیسم این گرایش و توهم به رژیم جمهوری اسلامی، بیش‌تر برجسته می‌شود: «ما ضمن اعلام بی‌زاری و مخالفت با سیاست‌های ضد مردمی، خواهان برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری دولت در پیش‌برد توسعه پایدار و عدالت‌خواهانه و استقلال‌طلبانه هستیم.» بدین ترتیب در مقایسه سیاسی و طبقاتی دو قطعنامه منتشر شده در اول ماه مه سال گذشته، دو افق متفاوت درون جنبش کارگری، یعنی گرایش رادیکال و سوسیالیستی و گرایش رفرمیستی و لیبرالی خود را به وضوح نشان می‌دهد. اخیراً نیز در اواسط اسفند ماه ۳۸ از طرف کمیته پیگیری ایجاد تشکل‌های آزاد کارگری در ایران بیانیه‌ای تحت عنوان طومار برای آزادی تشکل‌های کارگری منتشر شده است که حدود ۴۰۰۰ هزار نفر از کارگران آن را امضاء کرده‌اند. شکی نیست که این حرکت گوشه‌ای از تلاش‌های طبقه کارگر ایران برای ایجاد تشکل‌های مستقل کارگری می‌باشد. این بیانیه اگر چه توافقات سازمان جهانی کار با وزارت کار را محکوم می‌کند و آن را به رسمیت نمی‌شناسد و از طرف دیگر آن‌چنان که از مصاحبه‌های سخن‌گویان کمیته پیگیری نیز پیداست تنها بر ایجاد سندیکا به عنوان ظرف سازمان‌یابی کارگران اصرار نمی‌ورزند و الگوهای مختلفی از تشکل‌یابی کارگران اعم از شورا و سندیکا را مدنظر دارند با این همه از آن‌جا که هنوز درکی روشنی از تشکل مستقل کارگری ارائه نمی‌دهند جای ابهامی را در این زمینه باقی می‌گذارند. اما ایراد اساسی این بیانیه در این موضع‌گیری نهفته است که هنوز هم کارگران ایران را در انتظار اقدامات وزارت کار و امور اجتماعی نگاه می‌دارند تا موانع سر راه ایجاد تشکل‌های کارگری را از سر راه کارگران بردارد. این موضع‌گیری در شرایطی که جنبش طبقه کارگر ایران با برخورداری و بهره‌مند بودن از وجود فعالین و پیشروانی که در سطح سراسری شناخته شده‌اند و با ظرفیت‌هایی که دارند می‌توانند با ایجاد همبستگی در صفوف کارگران و دخیل کردن هر چه بیش‌تر آنان در پروسه ایجاد تشکل‌های طبقاتی و مستقل کارگران عملاً دست به کار ایجاد این تشکل‌ها شوند، می‌تواند زیان‌بار باشد. در این رابطه اطلاعیه جمعی از کارگران ایران خودرو، که در تاریخ ۴-۱۲-۸۳، درباره طومار «کمیته پیگیری ایجاد تشکل‌های آزاد کارگری در ایران»، منتشر شده است، به مساله مهم طبقاتی انگشت گذاشته‌اند: «... دوستان

کارگر، به نظر ما وزارت کار صلاحیت رسیدگی به مشکلات ما کارگران را ندارد. تمام نیروهای خود وزارت کار پیمانی و از داشتن کوچکترین حقوق انسانی محرومند. وزارت کار خود به وجود آورنده قراردادهای موقت و شرکت‌های پیمان کاری می‌باشد.» کارگران ایران خورو در پایان اطلاعیه خود تاکید می‌کنند: «تنها راه رسیدن به تشکلهای کارگری تلاش کار و مبارزه خود کارگران می‌باشند. ما کارگران ایران خودرو هجدوش شما دوستان کارگر برای ایجاد تشکلهای مستقل کارگری که حامی منافع ما کارگران باشد مبارزه خواهیم کرد.» رفقای کارگر ما در شرکت ایران خودرو، در راستای منافع طبقاتی خود به درستی از موضع رادیکال علیه سیستم سرمایه‌داری و رژیم حامی سرمایه موضع می‌گیرند و انتظار دارند که انتقاداتشان مورد توجه کمیته پیگیری ایجاد تشکلهای آزاد کارگری قرار بگیرد. تعیین سطح دستمزدها برای سال ۸۴ نشان داد که کارفرمایان ایران و جمهوری اسلامی تصمیم گرفته‌اند آخرین قطره خون کارگران را بکنند و اصلا هم برایشان مهم نیست خانواده این کارگران از امکان دسترسی به تحصیل، بهداشت و حتی تغذیه مناسب محروم هستند و فرزندان آنها به جای تحصیل و تفریح به کارهای سخت و خطرناک وادار شده‌اند. گفته می‌شود در ایران، بین ۷۰۰ تا یک میلیون نفر کودک مشغول کار هستند. کارفرمایان و جمهوری اسلامی، هرگز حق و حقوق اقتصادی، سیاسی، و اجتماعی کارگران را نخواهند پذیرفت، فقط یک جنبش قوی و متحد کارگری قادر است سرمایه‌داران و رژیم حامی آنها را به عقب‌نشینی‌های جدی وادار سازد. در هر صورت گرایش رادیکال و سوسیالیستی درون طبقه کارگر، در راستای پراتیک کردن قطعنامه خود گام‌های مهمی برداشته است. تاکنون چهار شماره نشریه کارگری جدیدی به نام «کارگر پیشرو» منتشر شده است. اخیرا نیز اولین شماره نشریه «علیه کار مزدی» منتشر گردیده است. چند سایت اینترنتی مخصوص جنبش کارگری باز شده است. در سطح بین‌المللی، حمایت و پشتیبانی چشمگیری از جنبش کارگری ایران و دفاع از فعالین و مدافعین جنبش کارگری دستگیر شده در سقز، به عمل آمده و مباحث بسیار ارزنده‌ای نیز حول مسائل کارگری در روزنامه‌ها، رادیوها، سایت‌ها و جلسات پالتاکی صورت گرفته است. اعتراضات و اعتصابات کارگری افزایش یافته است. همه این حرکتهای نشان می‌دهند که طبقه کارگر، به مثابه یکی از طبقه اصلی جامعه، در تلاش است در همه عرصه‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و انترناسیونالیستی آلترناتیو طبقات خود را ارائه دهد تا از این طریق جامعه را در جهت سرنگونی رژیم سرمایه‌داری بسیج و هدایت کند. با این نگاه، به تحولات درون جنبش کارگری از اول ماه سال گذشته، اکنون وظایف و تکالیفی در مقطع اول ماه می امسال در مقابل ما قرار می‌گیرد که قاعدتا باید حرکت امسال‌مان نسبت به سال گذشته، یک گام جلوتر باشد. البته می‌توان یک مجموعه مطالبات اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی طبقه کارگر را در بندهای مختلف فرموله و ردیف کرد، اما در اینجا چنین هدفی نداریم و به طرح چند پیشنهاد به رفقای کارگران که دست‌اندرکار برنامه‌های اول ماه می هستند، بسنده می‌کنیم: ۱- باید تلاش کنیم، نظیر حرکت اول ماه می سال گذشته، امسال نیز در دیگر شهرهای کردستان و سراسر ایران سازمان‌دهی شود. توده کارگران در تجمعات فرمایشی اول ماه می خانه کارگر و شوراهای اسلامی کار شرکت نکنند. تجمعات به طور مستقل بر علیه کارفرمایان و رژیم، سازمان‌دهی شوند. اگر در این جهت موفقیتی کسب کنیم، اولاً گام بسیار بزرگ و مهمی در جهت ارتقا مبارزه طبقاتی‌مان برداشته‌ایم. ثانیاً، رژیم جرات نخواهد کرد وحشی‌گری و بربریتی که در سال گذشته با حمله به تجمع کارگران و دستگیری هفت نفر از آنها و ادامه احضار این هفت فعال و مدافع جنبش کارگری به بی-

دادگاه‌های نفتیش عقاید را امسال نیز تکرار کند. ۲- حق تشکل و اعتصاب را باید پیگیرانه دنبال کرد و مهتر از همه نفع طبقاتی توده کارگران در این است که به محتوای طبقاتی این تشکل‌ها توجه و حساسیت بیش‌تری از خود نشان دهند. تاریخ همیشه تکرار نمی‌شود؛ ما کارگران هر روز نمی‌توانیم دور هم جمع شویم و تشکل مورد نظر خودمان را نیز به وجود آوریم، اکنون که چنین فرصت تاریخی مناسبی در مقابل ما قرار دارد، از آن به بهترین وجه استفاده کنیم. یعنی تشکل‌های خود را مستقل از دخالت وزارت کار رژیم و همه دم و دستگاه دولتی و سرمایه‌داران به وجود آوریم؛ تلاش نماییم سیاست‌ناظر بر این تشکل‌ها، دمکراسی مستقیم شورایی و سوسیالیستی باشد. تشکلی که توده کارگران را به عنوان طبقه‌ای مدعی اداره هر چه بهتر و انسانی‌تر جامعه آموزش و رشد می‌دهد. تشکلی که با حفظ استقلال تشکیلاتی، با احزاب و سازمان‌هایی که منافعی جدا از منافع طبقه کارگر برای خود تصور نمی‌کنند، رابطه سیاسی تنگاتنگی برقرار می‌کند. ۳- با توجه به وخیم بودن موقعیت اقتصادی مزدبگیران، امسال نه تنها باید برای دریافت همه دست‌مزدهای معوقه اقدام موثری‌تری نظیر سازمان‌دهی اعتصاب طولانی تدارک دیده شود، بلکه باید برای افزایش دست‌مزدها نیز طرح و نقشه عمل مشخصی داشته و منتظر آخر سال نشد. زیرا با دست‌مزد ماهانه ۱۲۲ هزار تومان، با توجه به گرانی و تورم فزاینده، برای تامین زندگی مایحتاج يك نفر کارگر مجرد کافی نیست تا چه برسد به تامین زندگی يك خانواده پنج نفری. همچنین نباید این عرصه را بیش از این به مصوبات شورای عالی کار سپرد که در مذاکره با نمایندگان کارفرمایان و دولت، «نمایندگی کارگران» را يدک بکشد، در حالی که این ارگان دست ساخته رژیم، بیش از این که منافع کارگران را به معنای واقعی نمایندگی کند، منافع و مصالح رژیم و کارفرمایان را در انعقاد دست‌مزدهای سالانه مدنظر دارد. اکنون مساله تعیین حداقل دست‌مزدها برای سال جاری، به حدی حاد شده است که حتا سردمداران خانه کارگر نیز برای آرام کردن کارگران، شورای عالی کار را مورد انتقاد قرار می‌دهند و خواهان لغو مصوبه در رابطه با دست‌مزدهای سال جاری هستند. ۴- در مقطع برگزاری روز جهانی کارگر بار دیگر لازم است، به رابطه و همکاری تنگاتنگی فعالین جنبش کارگری، جنبش زنان، جنبش دانش‌جویان و جوانان و جنبش‌های تحت ستم، تاکید شود تا روز اول ماه می، همه کارگران شاغل و بی‌کار و بخش‌های دیگر طبقه کارگر نظیر پرستاران و معلمان و همچنین دانش‌آموزان و دانش‌جویان، در راهپیمایی‌ها و تجمعات کارگران هر چه گسترده‌تر، اجتماعی‌تر و با شکوهر و متحدانه‌تر شرکت فعالانه داشته باشند. مسلما برای برقراری چنین رابطه و پیوندی، کارگران، زنان، جوانان و دانش‌جویان کمونیست، وظایف سنگین‌تری به عهده دارند.

چهارم آوریل ۲۰۰۵ - منبع: نشریه جهان امروز ۱۴۷

تشکل مستقل کارگری و چشم‌انداز آن

بهرام رحمانی

در رابطه با محتوا و مضمون «تشکل مستقل کارگری»، در میان احزاب و سازمان‌های چپ و کمونیست و فعالین جنبش کارگری نظریه يك‌دستی وجود ندارد. شاید این عدم توافق در رابطه با تشکل مستقل کارگری، قبل از هر چیز ریشه در تاریخ طولانی رژیم‌های سرکوبگر و عدم وجود آزادی‌های فردی و اجتماعی و آزادی بیان و تشکل در ایران دارد. همچنین هر کدام از گرایش‌های درون طبقه و احزاب و سازمان‌های چپ و کمونیست، افق و

چشم‌اندازهای متفاوت طبقاتی از طرح تشکل مستقل کارگری را مدنظر دارند. شایان ذکر است که کارگران ایران در تاریخ معاصر، غیر از سه دوره کوتاه، یعنی تجربه شورای متحد قبل از به قدرت رسیدن رضاخان میرپنج، قبل از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و سال‌های اول انقلاب ۱۳۵۷، فاقد تجربه و فعالیت تشکل‌های توده‌ای و غیرحزبی خود بوده‌اند. از این‌رو، ضروری است که گرایش‌های مختلف درون طبقه کارگر، با صبر و حوصله بیشتر و در فضایی سالم و سیاسی و ریفقانه، مساله تشکل‌های مستقل توده‌ای کارگران نظیر سندیکا، اتحادیه، شورا، کمیته کارخانه، کمیته‌های اعتصاب و غیره را مورد بحث و بررسی قرار دهند تا توده کارگران خودشان آگاهانه و آزادانه تشکل دل‌خواه خود را به وجود آورند و به طور متشکل و متحد اهداف صنفی، اقتصادی، سیاسی و اجتماعی خود را دنبال نمایند.

در راستای تلاش برای برپایی تشکل مستقل کارگری ذکر چند نقطه حائز اهمیت است. اگر این نکات توسط فعالین جنبش کارگری کمونیستی رعایت نشود، مسلماً به ضرر طبقه کارگر و به تفرقه و پراکندگی بیشتر منجر خواهد شد.

مسلماً هیچ جنبش و تشکل توده‌ای با قرار و قطعنامه احزاب و سازمان‌های سیاسی به وجود نمی‌آید. اگر هم چنین تشکلی در یک مقطع معین تاریخ شکل بگیرد، پایدار نبوده و با هر تغییری و تحولی در سیاست حزب حامی آن دچار انشقاق و بحران خواهد شد. احزاب و سازمان‌های کارگری کمونیستی می‌توانند این جنبش‌های خودانگیخته را به جنبش‌های هدف‌مندی در مسیر درست مبارزه طبقاتی هدایت کنند. بنابراین جنبش‌ها مقدم بر سازمان‌های سیاسی و پایدار هستند و اگر موقعیت و شرایط سیاسی و اجتماعی اجازه بدهد احزاب اجتماعی از دل این جنبش‌ها متولد می‌شود. از این‌رو اولاً، اگر نظری بر این باشد که با ارادمگرایی احزاب و سازمان‌های سیاسی می‌توان تشکل‌های توده‌ای کارگران را به وجود آورد، نظری واقع‌بینانه نیست. دوماً، نباید چنین تصور کرد که احزاب در قبال تشکل‌های توده‌ای کارگران بی‌وظیفه هستند، بلکه بر عکس هر حزب جدی چپ و کمونیست، با خلوص نیت کلیه امکانات خود را در خدمت این طبقه می‌گذارد تا کارگران تشکل دل‌خواه خود را به وجود آورند. سوماً، احزاب چپ و کمونیست مجاز نیستند آن تشکل کارگری را که با سیاست‌هایشان خوانایی ندارد، تخریب نمایند. پرواضح است که حق طبیعی و بدون قید و شرط کارگران است که با اتکا به توازن قوای طبقاتی تشکل دل‌خواه خود را به وجود آورند. اگر این تعبیر مارکس را بپذیریم که سرمایه‌حامل‌گورکن خویش یعنی طبقه کارگر است، باید این را هم بپذیریم که جنبش اجتماعی طبقه کارگر به طور عینی علیه سیستم سرمایه‌داری است.

مبارزه طبقه کارگر ایران در این دوره برای افزایش دست‌مزد، پرداخت به موقع آن، کاهش ساعات کار، مقاومت در مقابل زورگویی کارفرمایان، لغو کارهای قراردادی و موقت، جلوگیری از اخراج کارگران، تلاش برای ساختن تشکل‌های کارگری و غیره شرایطی را فراهم ساخته است که طبقه کارگر از یک‌سو در دل این مبارزات تجربه طبقاتی کسب کند و از سوی دیگر جای خالی تشکل‌های خود را با تمام وجود لمس نماید. تجمعات اعتراضی که کارگران در مقابل ارگان‌های رژیم بر پا می‌دارند؛ جاده‌های اصلی شهرها را مسدود می‌کنند؛ در کارخانه و کارگاه دست به تحصن می‌زنند؛ در خیابان‌ها راهپیمایی می‌کنند و یا در اشکال دیگری مبارزه خود را پیش می‌برند، همگی اشکال گوناگون مبارزه طبقه کارگر بر علیه سیستم سرمایه‌داری است که به درجه‌ای رشد سطح آگاهی طبقاتی کارگران را نشان می‌دهد، هر چند که هنوز کارگران با جان‌فشانی‌ها و تحمل شرایط سخت

زیاد نتوانسته‌اند به مطالبات اقتصادی و اجتماعی خود برسند. اما در این مبارزات، زمینه مادی مساعدی برای برپایی تشکل‌های مستقل کارگران فراهم شده است. تلاشی که در دو سال اخیر بخشی از فعالین کارگری با افق و چشم‌انداز متفاوت تحت عنوان «کمیته پیگیری ایجاد تشکل‌های آزاد کارگری» و یا «کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری» ایجاد کرده‌اند، ناشی از این واقعیت است.

در واقع طبقه کارگر به ناچار از کوره‌های داغ و سوزان مبارزه طبقاتی گذر می‌کند و دست به عمق روابط و مناسبات سیستم سرمایه‌داری برای برانداختن آن می‌برد. همان‌طور که مارکس در مانیفست کمونیست می‌نویسد: «... پرولتاریا به صورت توده‌های بزرگی گرد آمده، نیرویش فزونی می‌گیرد و این نیرو را بهتر حس می‌کند. به نسبتی که استعمال ماشین به طور روزافزونی اختلاف کار را از میان می‌برد و تقریباً مزد کار همه را به طور مساوی تا میزان نازلی پایین می‌آورد، به همان نسبت مصالح و شرایط زندگی پرولتاریا نیز بیش از پیش همانند و یگسان می‌شود. رقابت روزافزون، بین بورژواها و بحران‌های تجارتي که ناشی از این رقابت است، مزد کارگران را پیوسته به صورتی ناپایدارتر در می‌آورد. کار ماشین، که به سرعتی هر چه تمام‌تر تکامل و همواره بهبود می‌یابد، وضع زندگی کارگران را نامطمئن‌تر می‌گرداند. تصادمات بین افراد جداگانه کارگر و افراد جداگانه بورژوا بیش از پیش شکل تصادم میان دو طبقه را به خود می‌گیرد. کارگران در آغاز کار بر ضدبورژوازی دست به ائتلاف می‌زنند و برای دفاع از مزد کار خود مشترکاً عمل می‌نمایند و حتا جمع‌های دایمی تشکیل می‌دهند تا در صورت تصادمات احتمالی بتوانند وسایل معیشت خویش را تأمین کنند. در برخی نقاط، مبارز جنبه شورش به خود می‌گیرد. گاه کارگران پیروز می‌شوند و این پیروزی تنها پیروزی‌ای گذرا است. نتیجه واقعی مبارزه آنان، کامیابی بلاواسطه آنان نیست، بلکه اتحاد کارگران است که همواره در حال پیدایش و تکامل است...»

شرایطی که مارکس درباره موقعیت طبقه کارگر توصیف می‌کند اگر مبارزات پراکنده و روزمره طبقه کارگر به اتحاد و همبستگی و متشکل شدن توده کارگران منجر نشود، هرگونه دستاورد آن‌ها توسط سرمایه‌داری پس گرفته می‌شود.

بدین ترتیب، رمز پیروزی طبقه کارگر در گرو مبارزه متشکل و متحد آن علیه سیستم سرمایه‌داری است. کارگران در طول دوپست سال تاریخ مبارزه طبقاتی خود، تشکل‌های مختلفی را به وجود آورده‌اند. برای مثال، اتحادیه‌هایی که امروز به تشکل‌های رفرمیستی تبدیل شده‌اند، در طول تاریخ چنین نبوده‌اند و دورانی به مبارزه طبقاتی علیه سرمایه‌داری دست زده‌اند. همچنان که برخی از شوراها در سال‌های اوایل انقلاب بهمن ماه ۱۳۵۷، رادیکال و واقعی نبودند. همچنین شوراها پس از انقلاب ۱۹۰۵ روسیه تا فوریه ۱۹۱۷، دورانی را در دورانی فعال و دورانی نیز به مبارزه اقتصادی و رفرمیستی روی آوردند. طبیعتاً شوراها ابزار مناسبی برای پیشبرد اهداف اقتصادی، سیاسی و اجتماعی طبقه کارگر است که در فردای انقلاب اجتماعی قرار است حکومت کارگری سوسیالیستی را تشکیل دهند. بنابراین در شرایط حاضر ایران، بحث بر سر تقابل شورا و اتحادیه و غیره نیست، بلکه اساساً بحث بر سر خصوصیات تشکل کارگری مستقل از دولت و ارگان‌های وابسته به رژیم است. آن نظری که به دنبال اجازه وزارت کار و توافقات مقاله‌نامه‌های سازمان جهانی کار برای برپایی تشکل کارگری است، دست‌اندرکاران آن در عمل دیدند که درخواست آن‌ها نه تنها توسط وزارت کار رژیم پذیرفته نشد، بلکه اگر هم پذیرفته شود از همان آغاز فعالیت چنین تشکل کارگری زیر فشار سیاست‌های ضدکارگری رژیم و قوانین

آن قرار خواهد گرفت. از این رو، لازم به تاکید است که تشکل مستقل کارگری باید مستقل از دولت و ارگان‌های آن و مستقیماً توسط خود کارگران به وجود آید و موجودیت آن نیز از پایین به رژیم تحمیل گردد. همچنین این تشکل نباید به محلی برای جدل و کشمکش و رقابت احزاب و سازمان‌ها تبدیل شود و سرانجام به صورت زاینده احزاب و سازمان‌های سیاسی درآید. در عین حال تشکل کارگری بنا به تشخیص رهبری و اعضای خود با حفظ استقلال کامل تشکیلاتی می‌تواند با احزاب مورد نظر خود رابطه سیاسی داشته باشد.

در شرایط کنونی با در نظر گرفتن موقعیت غیرانسانی و غیرقابل تحمل که جمهوری اسلامی برای مزدبگیران به وجود آورده است، تشکل مستقل کارگری می‌تواند مطالبات فوری کارگران مبنی بر پرداخت فوری دست‌مزدهای معوقه، افزایش دست‌مزدها متناسب با تورم و گرانی واقعی، لغو کار موقت و پیمانی، ایجاد صندوق بی‌کاری مکی برای همه بی-کاران، رفع هرگونه تبعیض در محیط کار و جامعه به ویژه میان زن و مرد، لغو کار کودکان و فراهم کردن تحصیل رایگان برای آن‌ها و تامین زندگی خانواده کودکان کار، تامین زندگی سال‌خوردگان، لغو قانون کار ضدکارگری و... باشد. مبارزه حول این مطالبات، در سطح وسیعی کارگران بی‌کار و شاغل را در یک صف متحد طبقاتی متشکل می‌سازد.

مسلم است در شرایط حاضر آن‌جایی که توده کارگران بخواهند شورا و یا در جای دیگری اتحادیه و یا کمیته کارخانه و غیره به وجود آورند، اسم مهم نیست، بلکه مضمون و محتوا و جهت‌گیری طبقاتی ضدسرمایه‌داری آن تشکل مهم است. هر تشکلی که به نیروی و اراده خود کارگران و دخالت مستقیم آنان از طریق مجامع عمومی‌شان متکی نباشد، در تقابل طبقاتی با زور و ستم و استثمار بی‌رحمانه سیستم سرمایه‌داری و رژیم حامی سرمایه نمی‌تواند امر خود را پیش ببرد. بعلاوه مهم‌تر از همه کارگران همواره باید در مجامع عمومی خود سیاست‌ها و عملکردهای نمایندگان را مورد ارزیابی قرار دهند. نمایندگانی را که به وظایف و تصمیمات مجمع عمومی عمل نکرده‌اند را عزل نمایند. در حالی که چنین سیاستی در اتحادیه‌های کارگری جهان امری محال و نشدنی است. انگلس، در مقدمه بر جنگ داخلی فرانسه، درباره نمایندگان کارگری چنین می‌نویسد: «طبقه کارگر می‌باید در مقابل نمایندگان و کارمندان ویژه خود مصونیت داشته باشد، می‌باید آن‌ها را بدون استثناء در هر زمان قابل انفسال اعلام کنند...»

خلاصه کلام تشکل مستقل کارگری، تشکلی است که اساساً به نیروی خود کارگران و مجامع عمومی آنان اتکا کند و مستقل از دولت و قوانین و ارگان‌های آن اعلام موجودیت کرده و به زنده هیچ حزب و سازمان سیاسی نیز تبدیل نگردد. در عین حال با حفظ استقلال تشکیلاتی، با احزاب و سازمان‌هایی که احساس نزدیکی سیاسی-طبقاتی می‌کند در ارتباط قرار می‌گیرد.

نهایت امر طبقه کارگر از طریق مبارزه متشکل و آگاهانه با افق و چشم‌انداز مبارزه هدف‌مند سوسیالیستی در جهت برانداختن سیستم سرمایه‌داری، لغو کار مزدی و مالکیت خصوصی و برپایی جامعه اشتراکی کمونیستی حرکت می‌کند. هم تشکل‌های توده‌ای طبقه کارگر آگاه و متشکل و هم احزاب کمونیستی که منافع جدا از منافع طبقه کارگر برای خود تصور نمی‌کنند، برای تحقق انقلاب اجتماعی لازم و ملزوم یکدیگر هستند. اگر طبقه کارگر به آگاهی کمونیستی دست نیابد، انقلاب اجتماعی متحقق نخواهد شد.

منبع: نشریه جهان امروز شماره ۱۵۵، ۱۶ اوت ۲۰۰۵

احکام دادگاه نفتیش عقاید جمهوری اسلامی علیه کارگران لغو باید گردد!

بهرام رحمانی

جمهوری اسلامی، پس از بیست ماه، احکام خود را علیه ۷ فعال کارگری صادر کرد. شعبه اول دادگاه انقلاب سقز، این حکم را در تاریخ ۱۳۸۴/۸/۲۱ به وکلای مدافع دستگیرشدگان اول ماه می سقز (آقای محمد شریف، و خانم‌ها مهشید محدود و منیژه محمدی) ابلاغ کرد.

بر اساس این حکم، هادی تنومند و اسماعیل خودکام تبرئه و محکومیت سایر دستگیرشدگان اول ماه ۱۳۸۳ سقز عبارت است از: ۱- محمود صالحی، ۵ سال زندان و ۳ سال تبعید؛ ۲- جلال حسینی، ۳ سال زندان؛ ۳- محسن حکیمی، ۲ سال زندان؛ ۴- محمد عبدی‌پور، ۲ سال زندان؛ ۵- برهان دیوارگر، ۲ سال زندان.

دادگاه نفتیش عقاید جمهوری اسلامی، که با استناد به ماده ۶۱۰ قانون مجازات اسلامی در مورد دستگیرشدگان اول ماه می سقز را صادر کرده است، هیچ ربطی به مساله دستگیرشدگان ندارد و توجیهی بیش نیست. زیرا در ماده ۶۱، قانون مجازات اسلامی، چنین آمده است: «هر گاه دو نفر یا بیش‌تر اجتماع و تبانی نمایند که جرایمی بر ضدامنیت داخلی یا خارج کشور مرتکب شوند یا وسایل ارتکاب آن را فراهم نمایند در صورتی که عنوان محارب بر آنان صادق نباشد به دو تا پنج سال حبس محکوم خواهند شد.»

اولاً، باید قبل از هر چیز این قانون و فراتر از آن کلیه قوانین جمهوری اسلامی را همچون قانون جنگل و قانون درندگان محکوم کرد. نوما، تجمع‌کنندگان اول ماه مه، از مدت‌های قبل به ارگان‌های نیربط رژیم برای برگزاری مراسم اول ماه می بارها مراجعه کرده بودند، بنابراین همه ارگان‌های رژیم در شهر سقز از قبل مطلع بودند که فرار است به مناسب روز جهانی کارگر جمعی در پارک کودک شهر سقز برگزار شود. از این‌رو، برگزاری این مراسم هیچ‌ربطی به ماده ۶۱۰ قانون مجازات اسلامی ندارد. این تجمع یک تجمع زیرزمینی که «امنیت ملی داخل یا خارج» را به خطر بیندازد نبوده است. سوما، چرا باید در این کشور، تجمع و اعتصاب و برگزاری اول ماه می کارگران، ممنوع باشد؟ نهایتاً قبل از این که مراسم اول ماه می برگزار گردد، نیروهای سرکوبگر به کارگران و خانواده آن‌ها که راهی محل تجمع بودند حمله کردند و نزدیک به ۵۰ نفر را بازداشت کردند که به غیر از هفت نفر بقیه آن‌ها پس از بازجویی آزاد شدند.

بدین ترتیب، احکام فوق نه تنها برای خاموش کردن صدای حق‌طلبی و اعتراض و فعالیت خود این فعالان شناخته شده جنبش کارگری ایران است، بلکه برای مرعوب کردن کل جنبش کارگری ایران و به ویژه حرکت‌های رادیکال کارگران کردستان است که برای گرفتن حق و حقوق اقتصادی، اجتماعی و سیاسی خود علیه سیستم سرمایه‌داری و رژیم حامی سرمایه به مبارزه همه جانبه‌ای برخاسته‌اند. دادگاه نفتیش عقاید جمهوری اسلامی، این پنج فعال کارگری را تنها به «جرم» فعالیت‌هایشان در راستای دفاع از جنبش کارگری، برگزاری مراسم مستقل اول ماه می و تلاش برای برپایی تشکل‌های ضدسرمایه‌داری توده کارگران محکوم کرده است. از این‌رو، تلاش برای لغو بی‌قید و شرط این احکام، وظیفه سیاسی، اجتماعی و انسانی همه سازمان‌ها، احزاب کارگری سوسیالیستی و همه انسان‌های آزادی‌خواه و انسان‌دوست است. تشکل‌یابی مستقل کارگران، تجمع و اعتصاب، بیان و آزادی برگزاری اول ماه می، حق طبیعی و مسلم کارگران و مردم محروم و ستمدیده ایران است. در چنین شرایطی، همان‌طور که نهادهای دمکراتیک، روشنفکران و کارگران کردستان و

ایران و جهان برای لغو احکام صادره بر علیه پنج فعال جنبش کارگری ایران، تلاش می‌کنند، باید به نوعی مبارزات داخل و خارج کشور را با هم هماهنگ کرد.

چهار نفر از دستگیرشدگان سقر، آقایان جلال حسینی، محسن حکیمی، محمود صالحی و محمد عبدی‌پور، با صدور اطلاعیه‌ای در تاریخ ۱۳۸۴/۸/۲۸، تحت عنوان «اطلاعیه شماره ۱ چهار تن از دستگیرشدگان اول ماه می سقر خطاب به کارگران و مردم شریف و آزاده ایران و جهان»، احکام دادگاه انقلاب اسلامی سقر را رد کرده‌اند و خواهان تشکیل «کمیته دفاع از دستگیرشدگان اول ماه می سقر»، شده‌اند. در بخشی از این اطلاعیه چنین آمده است: «... از نظر ما احکام صادره فوق چه براساس عرف جنبش بین‌المللی کارگران و چه حتی براساس قوانین داخلی حاکم هیچ‌گونه توجیه قضائی و حقوقی ندارد و به کلی بی‌پایه و بی‌اساس است. از همین رو، ما این احکام را ناعادلانه می‌دانیم، آن‌ها را محکوم می‌کنیم و حق هرگونه اعتراض را برای خود قائل هستیم. براساس این حق و با توجه به درخواست‌ها و مراجعات مکرر اقشار مختلف مردم مبنی بر اعلام آمادگی برای اعتراض به احکام صادره، ما ضمن به رسمیت شناختن حق هرگونه اعتراض مستقل برای تمام گروه‌های اجتماعی و صنفی و سیاسی پیشنهاد می‌کنیم که کمیته‌ای به نام «کمیته دفاع از حقوق دستگیرشدگان اول ماه می سقر» متشکل از نمایندگان کارگران، معلمان، دانشجویان، زنان، حقوق‌دانان، نویسندگان، دانشگاهیان و گروه‌های اجتماعی دیگر برای سازمان‌دهی اعتراض به احکام ناعادلانه و غیرقابل توجیه فوق تشکیل شود.»

نخستین حرکت برای تشکیل کمیته دفاع از دستگیرشدگان سقر را همسران دستگیرشدگان داده‌اند. خانم‌ها عایشه جهانپور، همسر جلال حسینی؛ نجیبه صالح‌زاده، همسر محمود صالحی؛ لظیفه قیطاسی، همسر محمد عبدی‌پور؛ منیژه گازرانی، همسر محسن حکیمی، با انتشار اطلاعیه مشترکی در تاریخ ۸۴/۹/۲، کمیته‌ای به نام «کمیته دفاع از حقوق دستگیرشدگان اول ماه می» از کارگران، مردم شریف و آزاده درخواست کرده‌اند که به این کمیته بپیوندند. آن‌ها در اطلاعیه خود، از جمله نوشته‌اند: «همسران ما انسان‌های شریف و زحمت‌کشی هستند که جز دفاع از حقوق حقه خود و سایر کارگران هیچ قصد دیگری نداشته‌اند، و همواره خواستار یک زندگی آزاد و انسانی و فارغ از فقر، بی‌کاری، بی‌حقوقی و بهره‌مکشی بوده‌اند. ما به تلاش آن‌ها افتخار می‌کنیم، از زندگی با چنین انسان‌هایی به خود می‌بالیم و احکام محکومیت آنان را عین بی‌عدالتی می‌دانیم. ما باصدای بلند به احکام ناعادلانه اعتراض می‌کنیم و از همه کارگران، سازمان‌ها، نهادها و تشکل‌های کارگری، و از همه آزادی‌خواهان و حق‌طلبان می‌خواهیم که با ما و فرزندانمان هم‌صدا شوند و به این احکام ناعادلانه اعتراض کنند...»

مسلم است که قبل از هرکس ما کارگران و کمونیست‌ها به وجود چنین فعالان کارگری افتخار کرده و به خود می‌بالیم. همچنین وظیفه انسانی، اجتماعی و سیاسی خود می‌دانیم که از همه امکانات موجود و در دسترس‌مان برای افشای هر بیش‌تر سیاست‌های ضدکارگری جمهوری اسلامی، و لغو احکام صادره علیه این پنج فعال کارگری، استفاده کنیم. در جامعه ایران و خارج کشور، پتانسیل بالای مبارزاتی علیه هرگونه سرکوب و ستم و استثمار جمهوری اسلامی و به ویژه اعتراض به این احکام غیرانسانی در کلیه تشکل‌های کارگری، زنان، جوانان و دانشجویان، نویسندگان و روزنامه‌نگاران پیشرو و آزادی‌خواه، وجود دارد و تاکنون نیز صدها اطلاعیه صادر و ده‌ها مصاحبه رادیویی و جلسات پاکت‌کی برگزار شده است و مقالات زیادی نیز در حمایت و پشتیبانی از دستگیرشدگان اول ماه می سقر و لغو احکام غیرانسانی جمهوری اسلامی منتشر شده است. از این‌رو شکی نیست که ما به زودی

شاهد اعلام موجودیت «کمیته دفاع از دستگیرشدگان سفز» به پیشنهاد ۴ نفر از دستگیرشدگان سفز، در داخل کشور خواهیم بود. مسلماً اعتراضات گسترش خواهد یافت و مهتر از همه این امید و چشم‌انداز وجود دارد که جنبش کارگری ایران، به موقع ساعات معینی را با خواست لغو این احکام ضدکارگری، به عنوان اعتصاب سراسری اعلام کند و نیروهای آزادی‌خواه و سوسیالیست خارج کشور نیز همزمان با این اعتصاب، حرکت‌هایی را در کشورهای اسکاندیناوی، اروپایی، آمریکای شمالی و استرالیا، به طور مشترک با تشکل‌های کارگری و سازمان‌های سوسیالیستی این جوامع در مقابل سفارتخانه‌ها و دیگر مراکز جمهوری اسلامی، مقابل فدراسیون‌های کارگری، میادین شهرها و به ویژه تدارک آکسیون بزرگی در مقابل سازمان جهانی کار (ای.ال.او) سازمان‌دهی و برگزار کنند. بنابراین در حال حاضر نیروهای خارج کشور، نباید به آکسیون‌نیم و آن هم آکسیون‌های کوچک و غیرموثر روی آورند. اکنون در دو عرصه معین، یعنی از یک سو تبلیغات سیاسی وسیع با به کارگیری از کلیه امکانات موجود در جهت افشای احکام غیرانسانی جمهوری اسلامی و افکارسازی پیرامون آن را گسترش داد و از سوی دیگر با تشکل‌های کارگری و جریان‌های سوسیالیستی غرب، برای محکوم کردن و لغو احکام فوق و حضور در مجامع آن‌ها و استفاده از رسانه‌های عمومی‌شان برای توضیح بیشتر سیاست‌های ضدکارگری جمهوری اسلامی در تماس بود. خواست اخراج نمایندگان جمهوری اسلامی از «آی.ال.او» را باید با تشکل‌های کارگری رادیکال عضو فدراسیون‌های کارگری در میان گذاشت تا در کنفرانس‌های سراسر کشوری مطرح و از این طریق به کنفرانس سالانه سازمان جهانی کار برده شود.

همچنین از سازمان‌های چپ و سوسیالیست پارلمان‌های کشورهای غرب خواست که محکومیت جمهوری اسلامی را به دلیل این احکام ضدکارگری، به پارلمان‌هایشان ببرند و از این طریق آن را در کمیسیون حقوق بشر اتحادیه اروپا مطرح سازند تا جمهوری اسلامی را محکوم و وادار به عقب‌نشینی کنند. با نهادهای بین‌المللی مانند امنستی و دیگر نهادهایی که برای آزادی زندانیان سیاسی، لغو شکنجه و اعدام فعالیت می‌کنند، در این مورد وارد بحث و گفتگو شد.

بدین ترتیب، نه تنها باید یک کمپین گسترده تبلیغی علیه رژیم جمهوری اسلامی برای لغو فوری و بدون قید و شرط این احکام ضدانسانی و ضدکارگری راه انداخت، بلکه اساساً باید جمهوری اسلامی را به هزار و یک دلیل سیاسی، اجتماعی و حقوقی مانند سیاست‌ها و قوانین ضدکارگری، مخالفت با برگزاری مراسم‌های مستقل روز جهانی کارگر، محروم کردن طبقه کارگر از آزادی تشکل مستقل، تجمع، اعتصاب و بیان، عدم پرداخت دست‌مزدهای معوقه کارگران، کشتار کارگران اعتصابی خاتون‌آباد، استثمار وحشیانه نیروی کار، کشتار دسته‌جمعی زندانیان سیاسی، ترور و قتل نویسندگان و مخالفین، سرکوب سیستماتیک زنان، به بهر مکتبی وادار کردن کودکان، بی‌حقوق کودکان و نوجوانان، سرکوب دانش‌جویان، آفریدن فضای رعب و وحشت و ترور در جامعه، اعمال وحشیانه‌ترین شکنجه‌های روحی و روانی بر زندانیان سیاسی و اعدام، و به دلیل این که بخش عظیم جامعه ایران را در معرض فقر و فلاکت اقتصادی و انواع و اقسام آسیب‌ها و بحران‌های اجتماعی قرار داده است را از قدرت برکنار کرد تا حکومت در اختیار طبقه‌ای که اکثریت جامعه را نمایندگی می‌کند و چرخ تولید نیازهای اجتماعی را می‌چرخاند، یعنی طبقه کارگر قرار گیرد.

لازم به تأکید است که در چند ماه گذشته، با بالا رفتن قیمت نفت میلیاردها دلار به کیسه

حاکمان چپ‌ول‌گر جمهوری اسلامی سرازیر شده است. اما سهم کارگران از این درآمدهای کلان، باز هم تحمل فقر و گرسنگی و محرومیت بیشتر است.

بدین ترتیب، حق طبیعی کارگران است که با اتکا به روابط و مناسبات شورایی حکومت خود را تشکیل دهد و از این طریق بلافاصله به همه بی‌حقوقی‌ها و سیاست‌های غیرانسانی و فاشیستی و وحشیانه‌ای که در بالا بر شمردیم خاتمه دهند و مهمتر از همه در جهت لغو مالکیت خصوصی، کار مزدی و برقراری جامعه اشتراکی کمونیستی، گام‌های سریع بردارد تا کل جامعه بشری را از هرگونه تبعیض، ستم و استثمار رها سازد. جهانی برابر و انسانی برپا دارد که در آن هر کس به اندازه نیازش سهم ببرد.

مطلب فوق را با نقل قولی از محمود صالحی، این رهبر جسور و مقاوم و سرشناس جنبش کارگری ایران، به پایان می‌بریم. محمود صالحی، در پایان مصاحبه انجمن کارگری جمال چراغ‌ویسی با او، پیرامون حکم اخیر دادگاه انقلاب اسلامی سقز، چنین گفته است: «... من به همه فعالین کارگری اطمینان می‌دهم که مبارزه ما ادامه خواهد یافت. اگر فرجام‌خواهی ما نتیجه نداد و ما به زندان افتادیم، آن‌گاه بر اساس شرایط مبارزه خود را ادامه خواهیم داد. در آن صورت ما وارد یک فاز دیگر خواهیم شد. زندان هم محل مبارزه است. آن‌جا پر از قربانیان جامعه سرمایه‌داری است. از آن‌جا نیز می‌شود صدای خود را به بیرون رساند. آن‌ها که این احکام را علیه ما صادر کرده‌اند. فکر می‌کنند ما عقب می‌نشینیم. این خیالی خام است. در روز اول ماه می ۸۳، ما را بازداشت کردند تا مراسم روز جهانی‌مان را بگیریم، اما ما در همان بازداشتگاه با نوای الهام‌بخش سرود انترناسیونال روز طبقاتی و جهانی خود را گرامی داشتیم. در این مورد نیز همین کار را خواهیم کرد.»

منبع: نشریه اتحاد انقلابی نیروهای چپ و کمونیست، شماره ۱۵، سال اول، آبان ۱۳۸۴ - نوامبر ۲۰۰۵

تلاش برای لغو احکام دادگاه انقلاب اسلامی سقز و تشکل‌یابی کارگران!

بهرام رحمانی

در شرایطی که فقر و فلاکت و اختناق سیاسی زندگی را بر اکثریت مردم ایران، به ویژه کارگران تلخ و دشوار ساخته است، مساله تشکل‌یابی و اتحاد و همبستگی طبقاتی کارگران و لغو احکام دادگاه سقز علیه پنج نفر از فعالین و چهره‌های سرشناس جنبش کارگری، مهم‌ترین اولویت این دوره جنبش ماست! اما متأسفانه بحث‌هایی که این روزها در رابطه با مسایل کارگری و مساله دستگیرشدگان سقز در سایت‌های اینترنتی در جریان است، بسیار نگران‌کننده است. این بحث‌ها اگر در فضایی رفیقانه و بدون هوچیگری و برچسب‌زدن‌های ناروا نباشد شاید گوش شنوایی پیدا کنند، اما در چنین فضایی نه تنها بحث و جدل‌های این چنینی تأثیرگذار نیستند، بلکه مضر هم هستند. بنابراین ادامه چنین بحث‌هایی زیان‌ش از سودش بیشتر است و تأثیرات مخرب دارد. اصولاً هر جریان و انسانی که خود را در قبال جنبش کارگری کمونیستی مسئول می‌داند و با خلوص نیت هر آنچه که در توان دارد برای برداشتن موانع پیش پای پیشروی این طبقه به کار می‌اندازد، قطعاً نباید وارد چنین فضای آلوده‌ای شود. بحث این نیست که نباید بحث و نقد کرد و یا درس اخلاقی به کسی داد، برعکس بحث‌های اثباتی و نقدهای رفیقانه سازنده است و به رفع موانع جنبش کارگری نیز یاری می‌رساند. اما برخی جریان‌های حاشیه‌ای به جای پرداختن به بحث‌های اثباتی، صرفاً برای مطرح کردن خود موضعی را اتخاذ می‌کنند که جنجالی پست سر آن راه بیافتد؟! چنین

شیوه‌هایی اگر به درد جریانات سکتاریست و معلمان ایدئولوژیک می‌خورد، قطعا به درد کارگر و بهبود وضعیت اقتصادی و اجتماعی او نمی‌خورد. هر انسان و جریان متعهد و مسنول با توجه به موقعیت اقتصادی و سیاسی و اجتماعی ایران، هنگامی که می‌شنود تعدادی از فعالین کارگری دست‌اندرکار متشکل کردن کارگران هستند صرف‌نظر از این که این فعالین به کدام گرایش و سازمان و حزبی نزدیکی سیاسی دارند، واقعا خبر خوشحال‌کننده‌ای است. خوشحال شود. زیرا طبقه کارگر تا روزی که متحد و متشکل نشود و هدفمند علیه سیستم سرمایه‌داری مبارزه نکند، بحث از انقلاب اجتماعی و تغییر جهان موجود فقط در حد آرزو و اعلام موضع باقی خواهد ماند. اما متأسفانه هستند افراد و جریاناتی که فکر می‌کنند اگر طبقه کارگر و فعالین آن به میدان بیایند دیگر بساط این‌ها بر پییده خواهد شد، بنابراین آگاهانه و ناآگاهانه لطمات زیادی به جنبش کارگری وارد می‌سازند. علاوه بر این، در جنبش ما يك سنت نادرست دیگر هم وجود دارد و آن هم تحمل صدای مخالف است. به محض این که ما اختلافی با کسی پیدا می‌کنیم بلافاصله این اختلاف را آن‌چنان به روبرویی می‌کشانیم تا به جدایی و خصومت منجر شود. جنبش کارگری کمونیستی ایران و جهان، تجارب تلخی از این جدایی‌ها و پراکندگی‌ها دارد. اساسا هر فرد و جریانی که واقعا دلش برای پیشروی طبقه کارگر می‌تپد نه در حرف، بلکه باید در عمل نشان دهد که از متشکل شدن کارگران با هر گرایشی خوشحال است. قاعدتا در فضایی رفیقانه و به دور از هر گونه هوچیگری و درست کردن فضای آلوده و خصمانه اشکالات آن را مورد نقد قرار دهد. از این رو، هیچ‌کس و هیچ جریانی نباید به خودش اجازه دهد که به طبقه کارگر و فعالین جنبش کارگری امر و نهی کند و یا در صورت احساس مخالفت، به تخریب آن برخیزد. حق طبیعی و مسلم کارگران است که تشکل دل‌خواه خودشان را به وجود بیاورد. از سوی دیگر مسیر مبارزه طبقاتی، يك جاده صاف و اسفالت‌شده نیست که هر کسی آخرین مدل ماشین زیر پایش است و تا آخر بر پدال گاز فشار بیاورد زودتر به مقصد خواهد رسید. این امر شاید برای مسابقه اتومبیل‌رانی مناسب باشد اما به در طبقه کارگر نمی‌خورد. مبارزه طبقاتی سخت، دشوار و پر از فراز و نشیب‌های پیچیده پراتیکی و نظری است که طبقه کارگر و فعالین آن با عبور از آن‌ها آبدیده می‌شوند و از جان و زندگی خود مایع می‌گذارند تا طبقه‌شان نقش تاریخی خود را در برافکندن بورژوازی و برپایی جامعه نوین آزاد و برابر و انسانی ایفاء کند. علاوه بر این‌ها، متأسفانه برخی از افراد و جریاناتی که بحث و مواضع خود را در روزهای اخیر در سایت‌های اینترنتی منتشر نموده‌اند، يك مساله بسیار مهم را نادیده گرفته‌اند و آن هم موقعیت بسیار متفاوت فعالین جنبش کارگری کمونیستی در داخل و خارج کشور است. ما در خارج کشور از هر لحاظ دست‌مان باز است که حرف آخرمان را اول هم بزنیم. ما در خارج کشور با آن‌چنان سانسور و خودسانسوری مواجه نیستیم، مستقیما با پلیس و زندان سیاسی سر و کار نداریم، اما در داخل کشور مساله کاملا برعکس است. مشکلات اقتصادی از يكسو و سانسور و اختناق از سوی دیگر، فعالین جنبش کارگری و دیگر جنبش‌های اجتماعی و حلقه‌ها را در معرض خطرات گوناگون قرار داده است. هنوز هم در ایران آزادی تشکل، اعتصاب، تجمع، بیان و قلم «ممنوع و حرام» است. مشخصا شبح تهدید و زندان بر بالای سر این ۵ فعال و رهبر سرشناس جنبش کارگری ایران، به پرواز درآمده است. اکنون روزنه و فضایی که در جنبش کارگری باز شده است، مدیون توازن قوایی است که خود طبقه و فعالین و پیشروان آن با فداکاری و جان‌فشانی‌هایشان بر سرمایه‌داران و رژیم حامی سرمایه‌تحمیل کرده‌اند. با این وجود باز هم نباید این امر مهم با يك اختلاف جزئی که احيانا در نوشته این و یا آن رفیق فعال جنبش کارگری داخل کشور

وجود دارد، به يك سوژه تبلیغی جریانات و فعالین جنبش کارگری کمونیستی در خارج کشور تبدیل شود. چنین روش‌هایی خطرناک است و عواقب بدی به دنبال دارد که به مبارزه و اتحاد و همبستگی طبقاتی لطمه می‌زند. می‌توان در فرصت‌های مناسب و در فضایی صمیمانه و ریفایه اختلافات سیاسی را مورد بررسی و نقد قرار داد. نیروهای چپ و کمونیست، مسئولیت آگاهانه و آزادانه سیاسی و اجتماعی و انسانی سنگینی را به عهده دارند. وارد کردن هرگونه ضربه روحی و روانی و امنیتی بر فعالین کارگری، به ویژه توسط فعالین جنبش کارگری کمونیستی که در حال حاضر اجباراً در خارج کشور به سر می‌برند، هم به لحاظ سیاسی و هم به لحاظ انسانی غلط و نادرست است. هدف در این‌جا وارد شدن به جزئیات این نوع مباحثی که در سایت‌های اینترنتی در جریان است، نیست. بار دیگر تاکید به مسایل مهمی است که امروز در پیش پای ما فعالین و جریانات جنبش کارگری کمونیستی متعهد و مسؤل در خارج کشور قرار دارد. شعبه اول دادگاه انقلاب اسلامی سقز، حکم دستگیرشدگان اول ماه می ۸۳ سقز را در تاریخ ۱۳۸۴/۸/۲۱ به وکلای مدافع آنان (آقای محمد شریف، و خانم‌ها مهشید محدود و منیژه محمدی) ابلاغ کرد. براساس این حکم، هادی توتمند و اسماعیل خودکام تبرئه و محکومیت سایر دستگیرشدگان اول ماه می ۱۳۸۳ سقز عبارت است از: ۱- محمود صالحی، به «اتهام تجمع غیرقانونی» و تدوین جدول برای هزینه خانواده پنج نفره، به ۵ سال زندان و ۳ سال تبعید به شهرستان قروه، محکوم شده است. اتهام دیگر محمود صالحی، تشویش اذعان عمومی است که به دادگاه عمومی ارجاع شده است. صالحی، از اتهام هواداری از کومه‌له که قبلاً در پرونده‌اش ذکر شده بود، تبرئه شده است؛ ۲- سیدجلال حسینی، به «اتهام تجمع غیرقانونی» به ۳ سال زندان محکوم شده است. حسینی نیز از اتهام هواداری از کومه‌له تبرئه شده است؛ ۳- محسن حکیمی، ۲ سال زندان؛ ۴- محمد عبدی‌پور، ۲ سال زندان؛ ۵- برهان دیوارگر، ۲ سال زندان. بدین ترتیب احکام فوق نه تنها برای خاموش کردن صدای حقیقی و اعتراض و فعالیت خود این فعالان شناخته شده جنبش کارگری ایران است، بلکه برای مرعوب کردن کل جنبش کارگری ایران و به ویژه حرکت‌های رادیکال کارگران کردستان که برای گرفتن حق و حقوق اقتصادی، اجتماعی و سیاسی خود علیه سیستم سرمایه‌داری و رژیم حامی سرمایه به مبارزه آگاهانه و هدفمند دست می‌زنند. برای مثال کارگران نساجی کردستان، با اتکاء به مجامع عمومی منظم، ۵۷ روز اعتصاب کردند که هر لحظه با ترندها و توپنه‌های کارفرما و مسئولین دولت در این استان روبه‌رو بودند، اما با اتحاد و همبستگی و پیگیری اعتصاب خود را به پیروزی رسانند و مطالبات خود را به کارفرما و دولت تحمیل کردند. همچنین امروز خواست‌هایی نظیر لغو شکنجه و اعدام و آزادی همه زندانیان سیاسی، آزادی تشکل، اعتصاب و تجمع، به خواست‌های اجتماعی در جامعه ایران تبدیل شده است و این خواست‌ها هر روز راسختر از روز قبل در جامعه، کارخانه‌ها، کارگاه‌ها، دانشگاه‌ها، محلات، نشریات، سخنرانی‌های رادیویی و پالتکی، سایت‌ها، وبلاگ‌ها و غیره در سطح میلیونی ابراز می‌شود. مسلم است که قبل از هرکس ما کارگران و کمونیست‌ها وظیفه انسانی، اجتماعی و سیاسی خود می‌دانیم که از همه امکانات و روابط موجودمان برای لغو احکام صادره علیه این پنج فعال کارگری، بدون هیچ‌گونه چشم‌داشتی و بدون در نظر گرفتن منافع شخصی و تشکیلاتی و با خلوص نیت بکوشیم. در جامعه ایران و خارج کشور، پتاسیل بالای مبارزاتی بر علیه هرگونه سرکوب و ستم و استثمار کارگران و مردم محروم و زحمتکش وجود دارد که اگر هماهنگ و با برنامه و هدفمند سازمان‌دهی شود، قطعاً دادگاه انقلاب اسلامی سقز را به عقب‌نشینی وادار خواهد کرد و احکام صادره بر علیه این ۵ فعال

و رهبر جنبش کارگری لغو خواهد شد. در خارج کشور در حال حاضر باید از برگزاری آکسیون، آن هم آکسیون‌های ضعیف و یا اعلام کمپین‌های سراسری از طریق جلسات پالتاکی خودداری کرد. تجربه تاکتونی نشان داده است که روابط و تماس‌های مستقیم و مستمر فعالین محلی با اتحادیه‌ها و فدراسیون‌های کارگری، به ویژه لوکال‌های محلی اتحادیه‌ها که نسبت به رهبری فدراسیون‌ها رادیکال و پیشرو هستند، نهادهای بین‌المللی مدافع حقوق بشر مانند کمیسیون حقوق بشر اتحادیه اروپا و امنستی، سازمان و احزاب چپ و سوسیالیست پارلمانی و غیر پارلمانی کشورهای غرب با خواست محکوم کردن قوانین ضدکارگری و لغو احکام صادره علیه فعال جنبش کارگری اقدامات لازم را پیش ببرند، موثرتر است. استفاده از همه این امکانات، مواضع طبقاتی و کمونیستی ما را تضعیف و یا منحرف نمی‌کند. بنابراین، ما باید از همه امکانات موجود، حتماً از خود قوانین جهان‌شمول بورژوازی نیز برای لغو این احکام و مطالبات کارگران استفاده کنیم، دچار هیچ خطای سیاسی مرتکب نشده‌ایم. بدین ترتیب، نه تنها باید کمپین سیاسی-تبلیغی برای لغو فوری و بدون قید و شرط این احکام دادگاه انقلاب اسلامی سقز را در سطح وسیعی سازمان‌دهی کنیم، بلکه اساساً برای آزادی برگزاری مراسم‌های مستقل روز جهانی کارگر، آزادی تشکل، تجمع، اعتصاب و بیان نیز افکار عمومی بین‌المللی آگاه و بسیج کنیم. استفاده از رسانه‌های سازمان‌ها و احزاب و دیگر رسانه‌های سازمان‌های چپ و کمونیست غرب و رسانه‌های رادیکال برای افکارسازی بسیار مهم و حائز اهمیت است. بدین ترتیب، در حال حاضر مساله مهم و اساسی ما فعالین و جریان‌های جنبش کارگری کمونیستی در دو عرصه مشخص، یعنی تلاش برای لغو احکام دادگاه انقلاب اسلامی سقز در مورد فعال جنبش کارگری و تلاش برای سازمان‌یابی مستقل کارگران ایران علیه سرمایه‌داران و رژیم حامی سرمایه در راس اولویت‌هایمان قرار دارد. یعنی مبارزه و تلاش‌های ما جدا از فعالیت‌ها و مشغله‌های روزمره و روتین، ضروری است که پیرامون این دو عرصه مشخص متمرکز گردد. اگر جنبش کارگری کمونیستی ما بتواند در این دو عرصه یاد شده موفقیت‌هایی را کسب نماید، بی‌شک قادر خواهد بود گام‌های محکم و بلندی را در جهت تحقق اهداف عالیه مبارزه طبقاتی بردارد. می‌دانیم که دور کردن فعالین عملی و رهبران جنبش کارگری از توده کارگران، لطمات زیادی به جنبش کارگری وارد می‌سازد و روحیه عمومی کارگران را تضعیف می‌کند. حداقل برای یک دوره دیگر تشکلیابی مستقل کارگران، به ویژه گرایش رادیکال و ضدسرمایه‌داری را به تعویق می‌اندازد. از این‌رو لغو احکام صادره علیه فعالین جنبش کارگری ایران، تأثیر به‌سزایی در تشکلیابی کارگران دارد. در جمع‌بندی این مطلب لازم به تأکید است که آزادی بی‌قید و شرط تشکیل اتحادیه‌ها، شوراهای انجمن‌ها، کمیته‌های کارگری و...، جزئی از حق مسلم کارگران برای ایجاد هر نوع تشکل صنفی و سیاسی است و همواره کارگران کمونیست در صف مقدم مبارزه طبقاتی قرار می‌گیرند. گرایش رادیکال و کمونیستی طبقه کارگر، همواره منافع کل طبقه را در منظر دارند و برای جلوگیری از تفرقه و پراکندگی به طور مداوم به فکر چارمجویی و رامحلی می‌افتند. همچنین از تلاش‌های کارگران برای ایجاد تشکل‌های مستقل حمایت و استقبال می‌کند و از هر طریق ممکن به آن یاری می‌رساند. برای نزدیک شدن هر چه بیش‌تر تشکل‌های کارگری برای برپایی یک تشکل سراسری و جلوگیری از سیاست‌های بوروکراتیک، مجامع عمومی را که به دمکراسی مستقیم و اراده مستقیم کارگران اتکا دارد، توصیه و تشویق می‌کند. اعتصاب طولانی ۵۷ روزه کارگران نساجی کردستان یک بار دیگر این واقعیت را در مقابل جنبش کارگری ایران قرار داد که اگر کارگران با برگزاری مجامع عمومی منظم خود با نمایندگان منتخب خود در

مشورت و تبادل نظر مداوم قرار گیرند، ترنندها و توطنه‌های کارفرمایان، نیروهای امنیتی و دیگر ارگان‌های دولتی نمی‌توانند تأثیری در عزم و اراده و پیش‌برد مبارزه و پیروزی آن‌ها داشته باشند. بنابراین کارگران هر نوع تشکلی به وجود می‌آورند و هر نوع اسمی به تشکل خود اختصاص می‌دهند اگر به مجامع عمومی اتکاء کنند، از یکسو به طور متحد و قدرت‌مند در مقابل سرمایه‌داران ظاهر می‌شوند و از سوی دیگر از غلظتین تشکل‌شان به سیاست‌های رفرمیستی و بوروکراتیک جلوگیری می‌کنند. در رابطه با لغو احکام دستگیرشدگان اول ماه می ۸۳ سفر نیز فعالیت در عرصه بین‌المللی، برقراری تماس با اتحادیه‌ها و سندیکاهای کارگری، تشکل‌های بین‌المللی مدافع حقوق بشر، رسانه‌های گروهی، سازمان‌های مختلفی که تحت نام چپ، سوسیالیست و کمونیست فعالیت دارند از یکسو و افکارسازای حول این مساله و دیگر مطالبات کارگران از سوی دیگر را باید هر چه بیشتر تعمیق و گسترش دهیم. در عین حال ما باید در فضایی دوستانه و رفیقانه انتقادات خود را به سیاست‌هایی که نسبت به آن‌ها نظر داریم در موقع مناسب و در جای خود مطرح کنیم. با امید این که همه نیروهای جنبش کارگری کمونیستی شرایط حساس این دوره را در نظر بگیرند و از قطبی کردن بی‌مورد بحث‌ها و به تقابل کشاندن غیرضروری آن‌ها، به این دو اولویتی که در بالا اشاره کردیم توجه بیشتری را مبذول دارند و انرژی‌ها را بی‌خود به هرز نینند. ادامه بحث‌های کشدار و اعلام مواضع عجولانه و فکر نشده به کشمکش‌های غیراصولی دامن می‌زند و به مبارزه متحد طبقاتی لطمه وارد می‌سازد که باعث شادی سرمایه‌داران و رژیم حامی سرمایه می‌گردد. سرانجام در هر شرایطی، دفاع از منافع مستقل طبقه کارگر، آرمان سوسیالیسم و رهایی از بی‌عدالتی، ستم، اختناق، استثمار و استبداد سرمایه‌داری و وظیفه دایمی کلیه نیروهای جنبش کارگری کمونیستی در ایران و جهان است!

۹ دسامبر ۲۰۰۵

خانه کارگر و دبیرکل آن دشمن کارگران‌اند!

بهرام رحمانی

علیرضا محجوب، نماینده حزب اسلامی کار در مجلس شورای اسلامی و دبیرکل خانه کارگر رژیم، در مصاحبه‌ای با ماهنامه تولید، منصور اسانلو رییس هیات مدیره سندیکای شرکت اتوبوسرانی تهران و حومه را که در زندان به سر می‌برد، با شنیع‌ترین کلمات مورد حمله قرار داده و رسماً و علناً برای او پرونده‌سازی می‌کند. وی به صراحت می‌گوید: «۴ نفر آدم غیرقانونی قطعاً هر کجا که باشند ما برخورد می‌کنیم، از این به بعد برخورد می‌کنیم بنویسید از این به بعد خود خانه کارگر رسماً برخورد می‌کند.» وی می‌افزاید: «برابر قانون یا شورا یا انجمن صنفی و یا نماینده کارگر باید در یک واحد نمایندگی کارگران را به عهده گیرند. هر سه با هم نمی‌توانند.» او حتا فراتر از این می‌رود و تأکید می‌کند: «اگر می‌خواهند در ایران زندگی کنند باید از این کلمه سندیکا استفاده نکنند، ما هم نمی‌گذاریم.»

بدین ترتیب، دبیرکل خانه کارگر جمهوری اسلامی، به مهاجم بودن خانه کارگر به طبقه کارگر اقرار می‌کند و بار دیگر یورش سال ۱۳۵۸ چماقداران حزب جمهوری اسلامی به سرمدمداری محجوب و ربیعی و... به خانه کارگر که در آن دوره مکانی برای تجمع فعالین جنبش کارگری سوسیالیستی و چپ بود را در افکار عمومی جامعه تداوی می‌کند.

محبوب، در این مصاحبه، در جواب سئوالی که خبرنگار ماهنامه تولید از او در رابطه با حمله عوامل خانه کارگر به سندیکای شرکت واحد تهران و ضرب و شتم سندیکالیست‌ها از جمله اسانلو و به غارت بردن اسناد و مدارک سندیکا و صندوق حق عضویت اعضا در روز ۱۹ اردیبهشت ۱۳۸۴، چنین جواب می‌دهد: «... بعد آقا بلند شده(اسانلو) خودش را کوبیده به شیشه، همه جاش که خونی شده داد و فریاد کرده که من را زده‌اند. در گزارش نیروی انتظامی هم است که می‌گوید خودزنی کرد، بعد هم همین آدم رفته شکایت کرده است. اما از سوابق ایشان معلوم است، ایشان یکی از همان یک‌صد نفری است که نامه معروف قتل‌های زنجیره‌ای را امضا کرده، بحث‌هایی که کرده بحث‌های خاص و ویژه است که بوی مارکسیستی می‌دهد. آن روز فریاد می‌کشید که عکس امام را پاره کرده‌اند، آی مردم قرآن را پاره کرده‌اند. من از داستان وقت گرفتم، بروم صحبت کنم، آن‌ها(سندیکالیست‌ها) شکایت کردند و احضاریه آمد برای کسانی که علیه افراد برخورد کرده‌اند این چه توجیه قانونی دارد که مراجع قضایی شکایت را پذیرفته‌اند؟»

موضع بی‌شرمانه و غیرانسانی محبوب علیه اسانلو، نشان‌دهنده این واقعیت است که خانه کارگر تاکنون چند صد و چند هزار کارگر را روانه دادگاه‌های تقنیش عقاید کرده است؟ چند صد نفر از دستگیرشدگان اعدام و یا در زندان‌ها زیر شدیدترین شکنجه‌ها قرار داده شدند؟! همچنین محبوب این واقعیت را یک بار دیگر در مقابل جامعه و به ویژه کارگران قرار می‌دهد که خانه کارگر و شوراهای اسلامی کار به عنوان بازوی پلیسی رژیم در درون جنبش کارگری فعالیت دارند. بنابراین، پرواضح است که انحلال خانه کارگر و شوراهای اسلامی کار و غیره می‌تواند یکی از خواست‌ها و مطالبات جنبش کارگری باشد.

سؤال و جواب بین خبرنگار ماهنامه تولید و محبوب چنین ادامه می‌یابد: «خبرنگار ماهنامه: این که می‌گوید خودزنی کرده چگونه است که می‌گوید وسط زبانش تیغ کشیدند؟ محبوب: با سر می‌آید شیشه پشت سرش که داد و فریاد می‌کرده زبانش کشیده می‌شود به آن شیشه که خودش شکسته بود. خبرنگار: یعنی موقع فریاد زدن زبانش گرفته به شیشه؟ محبوب: کسی نه زبان وی را بریده و نه گردنش را و نه کسی به دستش زده. ما مدعی هستیم که ایشان خودزنی کرده و کسانی که برای او تبلیغ می‌کنند بدانند که از آن‌ها شکایت می‌کنیم. خبرنگار: آقای صادقی(رییس شوراهای اسلامی کار کشور) آن‌جا چه کار می‌کرد؟ محبوب: آقای صادقی صاحب شورا است یعنی چی چه کار می‌کرد؟ خبرنگار: وی(اسانلو) گفته عیوضی گلویش را گرفته و فشار می‌دهد. محبوب: اگر می‌گفت صادقی باز توان جسمی‌اش قوی است. خبرنگار: می‌گوید آقای صادقی با کلت زده به دهنش. محبوب:(با خنده و تعجب): با کلت؟!...»

محبوب، ادعا می‌کند که مراسم اول ماه می ۸۴ خانه کارگر در ورزشگاه آزادی تهران را اسانلو و ۲۰۰ نفر اعضای سندیکای شرکت واحد به هم زدند. خبرنگار از او می‌پرسد: «آقای محبوب چگونه امکان دارد ۲۰۰ نفر بتواند ۱۴ هزار نفر را به هم بریزند؟ محبوب: شعار جاوید شاه چگونه از دهان او درآمد؟ عکس با کروات را برایتان بفرستیم؟ خبرنگار: خب بفرستید. محبوب: می‌گوییم نیروی انتظامی که کارش این است باید اقدام کند این دیگر کار ما نیست ما چرا باید خودمان را درگیر کنیم؟...» محبوب، در جای دیگری از این مصاحبه ادعا می‌کند: «همه سرکردگان این جریان آدم‌های سیاسی هستند. آدم صنفی داخل آن نیست، آن هم نه جریان سیاسی داخل نظام، در واقع با مقاصد سیاسی براندازان خارجی هماهنگ شده‌اند اهدافشان را بر این اساس برنامهریزی کردند...»

لازم به یادآوری است که در اول ماه می ۸۴، خانه کارگر مراسم اول ماه می را در

استادیوم آزادی برگزار کرده بود؛ محبوب و صادقی و... قصد داشتند این مراسم را به محلی برای اعلام علنی کاندیداتوری هاشمی رفسنجانی به ریاست جمهوری و محلی برای تبلیغات سیاست‌های او تبدیل کنند که کارگران آگاه این مراسم را بر هم زدند. کارگران در حالی که دست‌مسته استادیوم آزادی را ترک می‌کردند علیه خانه کارگر، رفسنجانی، مجلس شورای اسلامی و کل رژیم جمهوری اسلامی شعار می‌دادند.

بدین ترتیب محبوب، با دروغ و تزویر و ریا، اسانلو را به هواداری از کمونیسم و شاه می‌نماید، در حالی که هر انسانی که الفبای سیاسی و حقوقی را می‌داند ریاکاری و تناقض توطئه‌گرایانه محبوب و پرونده‌سازی او را علیه اسانلو به سانگی تشخیص می‌دهد. اعضای هیات ریسه سندیکا و شخص آقای اسانلو تاکنون با خوش‌باوری به سیاست‌های وزارت کار جمهوری اسلامی فعالیت کرده‌اند و کلیه اسناد و مدارک خود را نیز برای «قانونی» سندیکایشان در اختیار این ارگان قرار داده‌اند. بعلاوه سیاست‌های سندیکالیت‌ها به حدی راست بوده است که در هر سخنرانی مورد انتقاد قرار می‌گرفتند، این را محبوب هم بهتر می‌داند اما آگاهانه و عمدانه آن هم در یک مصاحبه مطبوعاتی براندازی نظام، شادوستی و کمونیستی و خودزنی را به اسانلو نسبت می‌دهد، تصور کنید که این‌ها در نزد ارگان‌های مخوف اطلاعاتی و در زندان چه رفتار وحشیانه‌ای می‌تواند با اسانلو دیگر زندانیان سیاسی داشته باشند؟! هر کس که گفتگوی محبوب با نشریه ماهنامه تولید را می‌خواند به راحتی حس می‌کند که به هر درجه‌ای که طبقه کارگر پیشروی می‌کند به همان درجه نیز سردمداران جمهوری اسلامی، خانه کارگر و شوراهای اسلامی و غیره به وحشت می‌افتند و از سر ترس و وحشت به هر توطئه و روش‌های پلیسی و سرکوب فعالین جنبش کارگری و دیگر جنبش‌های اجتماعی متوسل می‌شوند.

همان‌طور که می‌دانیم، فعالین سندیکای شرکت واحد^۱ بدنبال دستگیری اعضای هیات ریسه و فعالان سندیکا از طرف جمهوری اسلامی، در ۴ دی ماه ۸۴، دست به اعتصاب زدند که این اعتصاب، با استقبال دیگر جامعه نیز روبرو شد. هر چند که در این اعتصاب همه رانندگان شرکت واحد شرکت نکردند اما با این وجود تهران ۱۲ میلیونی فلج شد و صدای اعتراض کارگران سندیکای شرکت واحد در سراسر کشور و خارج کشور پیچید. اما سازمان‌دهندگان اعتصاب بدون چشم‌انداز و با توهم به وعده‌های بی‌پایه مسئولین دولتی به اعتصاب خود پایان دادند. اگر چه تمام دستگیرشدگان آزاد شدند^۲ اما هنوز منصور اسانلو، رییس هیات مدیره در زندان است و سناریوهای غیرواقعی و مارک‌های غیرانسانی به او نسبت داده می‌شود. همچنین دفتر سندیکا لاک و مهر شده است و هیچ‌کدام از وعده‌های قالیباف، شهردار تهران و دیگر مقامات زیربط رژیم به کارگران شرکت واحد عملی نشده است. در چنین شرایطی، طبیعی است که کارگران شرکت واحد به اعتراض و اعتصاب خود با حمایت و پشتیبانی بخش‌های دیگر جنبش کارگری و مردم محروم و تحت ستم و آزاده تا آزادی بدون قید و شرط اسانلو و برآورده شدن دیگر مطالبات کارگران شرکت واحد به ویژه آزادی تشکل مستقل و اعتصاب و تجمع و آزادی بیان ادامه دهند. بنابراین کارگران فقط با اتکاء به نیرو و اتحاد و همبستگی طبقاتی‌شان می‌توانند خواسته‌های خود را به سرمایه‌داران و دولت حامی سرمایه تحمیل کنند. البته مبارزه و اعتراض و اعتصاب کارگران شرکت واحد، در اشکال مختلفی در جریان است.

در واقع اراده و پیگیری کارگران شرکت واحد در سازمان‌دهی و برگزاری اعتصاب، قالیباف را مجبور کرد که به تجمع کارگران معترض در استادیوم آزادی برود و به سئوالات آن‌ها پاسخ گوید. لازم به یادآوری است که مهدی چمران، رییس شورای شهر تهران، قبلاً به

صراحت اعلام کرده بود که سندیکا قانونی نیست و شورای شهر با مبحث غیرقانونی حرفی ندارد.

بنا به اطلاعیه «کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری»، ۱۳۸۴/۱۰/۲۴ روز جمعه ۱۳۸۴/۱۰/۲۲... کارگران شرکت واحد در میدان الغدير واقع در شرق تهران... تجمع کردند... کارگران معترض در حالی که پارچه نوشته‌ای با خود حمل می‌کردند که روی آن نوشته شده بود «اسائلو آزاد باید گردد» جلو در تعمیرگاه تجمع کردند. در این موقع کارگران شعارهایی چون «شورا (شورای اسلامی کار) خیانت می‌کند، پلیس حمایت می‌کند»، «سندیکای شرکت واحد ایجاد باید گردد» و «اسائلو قهرمان آزاد باید گردد» سر دادند. بر تعداد پلیس ضدشورش افزوده می‌شد. مردم در دو طرف خیابان تجمع کرده و شاهد تظاهرات کارگران بودند. با وجود پلیس راهنمایی و نیروی انتظامی، ترافیک خیابان هر دم بیش‌تر می‌شد. بعضی از رانندگان خودروها سرشان را بیرون می‌آوردند و با صدای بلند شعار می‌دادند: زنده باد کارگران شرکت واحد!... با پایان زمان کار کارگران تعمیرگاه در ساعت یک بعد از ظهر، کارگران معترض نیز به تجمع خود پایان دادند.»

شایان ذکر است که موقعیت کارگران شرکت واحد در جامعه، بسیار حساس و حائز اهمیت است و هر گونه اعتراض و اعصاب‌ان‌ها بلافاصله جامعه و رژیم را تحت تأثیر قرار می‌دهد. بنابراین بسیار مهم است که کارگران شرکت واحد و همه فعالین جنبش کارگری این فرصت را از دست ندهند. ما تجربه اعصاب کارگران شرکت نفت را در انقلاب ۱۳۵۷، به یاد داریم که چگونه ادامه اعصاب کارگران قهرمان شرکت نفت به سرنگونی رژیم سلطنتی منجر شد.

رژیم جمهوری اسلامی، پس از سرکوب خونین انقلاب و ممنوعیت فعالیت سازمان‌های سیاسی، انحلال شوراهای اتحادیه‌های کارگری، سرکوب دانش‌جویان و بستن دانشگاه‌ها، حمله به زنان آزادی‌خواه و برابری‌طلب، حمله به خوزستان، ترکمن صحرا و کردستان، اعدام‌های دسته‌جمعی و...، در سال‌های اوایل انقلاب ۱۳۵۷، از جمله دست به ایجاد ارگان‌های ضدکارگری برای کنترل طبقه کارگر در کارخانه‌ها و دیگر مراکز کاری زد.

شورای انقلاب و حزب جمهوری اسلامی با رهبری بهشتی، ارگان‌های سرکوب خود را با هدف کنترل کارگران در محیط‌های کاری ایجاد کردند. اولین شوراهای اسلامی کار، در کارخانه جنرال موتورز تهران به رهبری علی ربیعی، به وجود آمد. آیت‌الله بهشتی، مسئولیت ایجاد فعالیت شاخه به اصطلاح «کارگری؟!» حزب جمهوری اسلامی را به علیرضا محبوب و علی ربیعی و حسین کمالی واگذار کرد.

عوامل حزب جمهوری اسلامی، با حمایت نیروهای حزب‌اللهی به سردمداری علیرضا محبوب و علی ربیعی در سال ۱۳۵۸، به خانه کارگر (تحت کنترل نیروهای چپ بود)، یورش آوردند و این مکان کارگری را در کنترل خود گرفتند. طولی نکشید که ربیعی، به یکی از مهره‌های اصلی وزارت اطلاعات تبدیل شد.

از آن تاریخ خانه کارگر رژیم، به عنوان یک ارگان سرکوبگر نقش مهم و حساسی در حاکمیت ایفا می‌کند. علیرضا محبوب، به عنوان دبیرکل آن و علی ربیعی یکی از مدیران رده بالای وزارت اطلاعات، این ارگان را هدایت می‌کنند. به دلیل حساس و مهم بودن نقش خانه کارگر در کنترل طبقه کارگر، علی ربیعی، مدت‌ها در پست «معاونت وزارت اطلاعات»، دبیرخانه «شورای امنیت ملی» پست معاونت و مشاورت اجتماعی کابینه خاتمی، کار کرده است. علیرضا محبوب، علاوه بر ریاست خانه کارگر، به عنوان نماینده «کارگران» نیز در مجلس شورای اسلامی، جا خوش کرده است.

باین ترتیب، بی‌دلیل نیست که عوامل خانه‌کارگر از جمله علی محمد عرب، حسین کمالی، علیرضا محبوب، سهیلا جلودارزاده، عبدالرحمان تاج‌الدینی، ابوالقاسم سرحدی‌زاد و... از بدو اشغال خانه‌کارگر تا دور دوم ریاست جمهوری خاتمی، نقش اساسی در انتخاب وزیر کار و امور اجتماعی و نمایندگی مجلس ایفاء کرده‌اند.

روزنامه کار و کارگر به عنوان ارگان رسمی خانه‌کارگر، در دهه ۱۳۶۰، به عنوان هفته‌نامه فعالیت خود را آغاز کرد. نخست مسئولیت این روزنامه به عهده سینتی علی حسینی بود، اما سپس این مسئولیت به علی ربیعی، که عضو شورای مرکزی خانه‌کارگر بود و اگذار گردید. نهایتاً، مرتضی لطفی، عضو سابق شورای شهر تهران، مدیر مسئول روزنامه کار و کارگر شد.

«مرکز آموزش علمی کاربردی خانه‌کارگر»، شاخه‌ای از «دانشگاه اسلامی کار» است که در ۲۲ شهر کشور، با صرف هزینه‌های میلیاردی، در زمینه‌های مختلف از زبان انگلیسی، خبرنگاری، حسابداری، گرافیک، روابط عمومی، علوم سیاسی، ماشین افزار، تعمیرات مکانیک شیفی و نرم‌افزار و سخت‌افزار، فعالیت دارد.

همچنین خانه‌کارگر، «اتحادیه امکان» بزرگترین تعاونی مصرف کشور را در دست دارد و از سال ۱۳۶۸، با فعالیت در عرصه ساخت و ساز، به امکانات مالی کلانی دست پیدا کرده است و یکی از عمدترین سرمایه‌گذاران محسوب می‌شود.

خانه‌کارگر در سطح بین‌المللی مانند سازمان بین‌المللی کار، اتحادیه‌های بین‌المللی کارگری و کنفدراسیون‌های بین‌المللی کارگری، خود را به عنوان یک تشکل «مستقل کارگری» جا می‌زند تا در این جوامع نیز سیاست‌های ضدکارگری جمهوری اسلامی را توجیه کند. حتا خانه‌کارگر در این سال‌ها تلاش کرده است که در جوامع بین‌المللی کارگری مانند کنفدراسیون بین‌المللی اتحادیه‌های کارگری آزاد (ICFTU)، عضو شود.

از سوی دیگر خانه‌کارگر، به عناوین مختلف خودش را حامی کارگران معرفی می‌کند، در حالی که روز روشن از هاشمی رفسنجانی «سردار سازندگی؟» و پرچمدار خصوصی-سازای دفاع می‌کند که بنا به اقرار خود محبوب، فقط در آغاز خصوصی‌سازی در سال ۱۳۷۳، که رفسنجانی رییس جمهور بود، ۵۰۰ هزار کارگر بر اساس رای مراجع رسمی و دولتی از کار اخراج شده‌اند، بنابراین نباید دیگر باز هم برای کسی شبهه‌ای وجود داشته باشد که خانه‌کارگر مدافع «کارگر» است.

نهایت امر وزارت کار رژیم، ظاهراً سه‌جانبه‌گرا و ناظر بر روابط کارگر و کارفرما است. یعنی در مذاکرات سه‌جانبه، مثلاً برای تعیین حداقل دست‌مزدها، دو نماینده «کارگری»، دو نماینده کارفرمایی، زیر نظر نمایندگان وزارت کار مذاکره و تصمیم می‌گیرند. با وصفی که در بالا از خانه‌کارگر و شوراهای اسلامی کار و انجمن‌های کارفرمایی داشتیم در واقع از قبل روشن است که کلیه تصمیماتی که درباره کارگران از جمله تعیین حداقل دست‌مزدها گرفته می‌شود کارگران هیچ نماینده‌ای ندارند. و تازه اگر هم داشته باشند در اثر قانون سه‌جانبه‌گرا، رای کارگران در مقابل نمایندگان کارفرمایان و رژیم حامی آن‌ها رای دو به یک است و همواره مذاکرات به نفع سرمایه‌داران و به ضرر کارگران پایان می‌یابد. بنابراین مذاکرات سه‌جانبه‌گرا، به ضرر کارگران است و باید نمایندگان واقعی کارگران با کارفرمایان در مذاکرات دو‌جانبه برای تعیین حداقل دست‌مزدها با در نظر گرفتن تورم و گرانی واقعی به مذاکره می‌نشینند. در صورت لزوم نماینده دولت نیز می‌تواند به عنوان ناظر در این مذاکرات حضور پیدا کند. برای مثال، اگر برای سال آینده حداقل دست‌مزدها را با توجه به تورم و گرانی در نظر بگیریم رقمی حدود ۵۰۰ هزار تومان

برای هر خانوار پنج نفری است. روشن است که کمتر از این رقم، خانواده‌های کارگری را بیش از پیش دچار مشکلات زیست و زندگی خواهد کرد.

تحقیقات و بررسی‌ها نشان می‌دهند که کمتر از دو درصد کارگران عضو ارگان‌های به اصطلاح دست ساخته کارگری جمهوری اسلامی هستند. شوراهای اسلامی کار، بر اساس قانون، در کارگاه‌های دارای ۳۵ نفر کارگر و بیش‌تر تشکیل می‌شود و در همه شوراهای کارفرما نیز نماینده‌ای دارد که در جلسات شرکت می‌کند. در حال حاضر بنا به گفته مقامات خانه کارگر، تعداد شوراها به ۸۵۰ شورا تقلیل یافته است. طبق آمارهای موجود، حدود ۱۵ هزار کارگاه مشمول اجرای قانون شوراهای اسلامی کار در کشور وجود دارد که در مطلوب‌ترین حالت کمتر از دو درصد کارگران عضو شوراهای اسلامی کار هستند. شوراهای اسلامی کار، از زمان تشکیل‌شان در سال ۱۳۶۳، زیر مجموعه خانه کارگر محسوب می‌شوند. انجمن‌های صنفی کارگری نیز که عمدتاً از دوم خرداد به بعد ۱۳۷۶ تأسیس شده‌اند به جناح دوم خرداد وابسته هستند و در حاشیه قرار دارند. انجمن‌های صنفی کارفرمایی که به ثبت رسیده‌اند تعدادشان از انجمن‌های صنفی کارگری بیش‌تر است. «کانون عالی انجمن‌های صنفی کارفرمایی»، با حمایت حسن کمالی و تتی چند از اعضای کارفرمای «خانه کارگر» به وجود آمده‌اند. بنابراین، نه تنها کارگران هیچ منافع صنفی و سیاسی و اجتماعی در عضویت شوراهای اسلامی کار و تشکل‌های به اصطلاح صنفی کارگری رژیم ندارند بر عکس، کارفرمایان عضو این تشکل‌های دست ساخته رژیم و جناح‌هایش هستند که مستقیماً در استثمار طبقه کارگر منافع مشترکی با جمهوری اسلامی دارند و عضویت در این ارگان‌ها به مبارزات و مطالبات و همبستگی و اتحاد طبقه کارگر لطمه می‌زند.

بدین ترتیب، خواست انحلال خانه کارگر و کلیه زیر مجموعه‌هایش که به عنوان بازوی پلیسی جمهوری اسلامی در درون جنبش کارگری فعالیت دارند و برپایی تشکل‌های مستقل ضدسرمایهداری کارگری مهترین مطالبه این دوره کارگران است.

بهترین مقابله با پرونده‌سازی ارگان‌های سرکوب رژیم و محبوب‌ها علیه منصور اساتلو و آزادی بدون قید و شرط وی، دیگر دستگیرشدگان شرکت واحد و همچنین لغو احکام دستگیرشدگان اول ماه می ۱۳۸۳ سقز، ادامه اعتراض و اعتصاب کارگران شرکت واحد و حمایت و پشتیبانی همه جانبه بخش‌های دیگر طبقه کارگر، دانش‌جویان، زنان و مردم آزاده در داخل و خارج کشور از این مبارزات و اعتصابات است.

هجدهم ژانویه ۲۰۰۶

در حمایت از مبارزه کارگران شرکت واحد!

بهرام رحمانی

کارگران ایران، از دیر باز که به فکر برپایی نخستین تشکل‌های مستقل خود افتادند با سرکوب‌های خونین رژیم پهلوی روبه‌رو شدند. پس از انقلاب ۱۳۵۷، که در آن مردم محروم و تحت ستم و آزادی‌خواه و کارگران، به ویژه کارگران قهرمان صنایع نفت، با هدف برقراری آزادی، برابری، عدالت و رفاه اجتماعی رژیم پهلوی را سرنگون کردند، اما به دلیل عدم تشکل ضدسرمایهداری و احزاب و سازمان‌های با تجربه کارگری کمونیستی، جمهوری اسلامی از دل چرکین رژیم پهلوی سر برآورد، بار دیگر طبقه کارگر و مردم آزادی‌خواه با سرکوب رژیم تازه به حاکمیت رسیده فاشیسم اسلامی مواجه گردیدند. بنابراین

طبقه کارگر ایران، دست‌کم در هشتاد سال گذشته دو رژیم سرمایه‌داری دیکتاتور و ضدکارگر «ملی و مذهبی» را تجربه کرده است.

در سال‌های اخیر کارگران با هدف برپایی تشکل‌های مستقل ضدسرمایه‌داری خود عزم کرده‌اند که این بار با سازمان‌دهی انقلاب دیگری سیستم سرمایه‌داری و رژیم حامی سرمایه را سرنگون و حکومت آزاد، برابر، انسانی و شاد خود را برپا دارد و به کلیه اشکال ستم، نابرابری، تبعیض و استثمار انسان از انسان خاتمه دهد. جامعه نوینی بسازد که در آن حرمت انسان و آزادی‌های فردی و اجتماعی بالاتر از هرگونه مصلحت اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی باشد.

اکنون در مقطع سالگرد انقلاب بهمن ۱۳۵۷، همه تحولات اقتصادی، سیاسی و اجتماعی جهان و منطقه منطبق خاورمیانه و ایران نشان می‌دهد که جامعه ایران، برای رهایی از شبح محاصره اقتصادی و حمله نظامی، اختناق و سرکوب، وحشت و ترور، شکنجه و اعدام و فقر و فلاکت، بیش از هر زمان دیگری از تاریخ ایران به یک انقلاب اجتماعی نیاز دارد. چنین انقلابی نه تنها به نفع اکثریت جامعه ایران و منطقه خاورمیانه، بلکه حتی به نفع مردم آزادی‌خواه جهان نیز خواهد بود.

جمهوری اسلامی، پس از یورش به کارگران خاتون‌آباد و کشتن و زخمی کردن ده‌ها کارگر، یورش به تظاهرات اول ماه مه ۸۳ سقز و ادامه محاکمه ۷ تن از فعالین سرشناس جنبش کارگری ضدسرمایه‌داری ایران، اکنون نیز به وحشیانه‌ترین شکلی به تشکل و اعتصاب کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه یورش برده است و در طول کمتر از یک هفته بیش از یک هزار نفر از اعتصابیون و اعضای سندیکا را دستگیر و زیر بازجویی و شکنجه قرار داده است.

نیروی‌های سرکوبگر جمهوری اسلامی، وحشی‌گری را به جایی رسانده‌اند که شبانه به حریم منازل اعضای دستگیر شده هیات ریسه سندیکا، با شکستن در و پیکر و پرتاب گاز اشک‌آور شیبخون زند؛ همسران و بچه‌های کارگران دستگیر شده را با آفریدن رعب و وحشت مورد ضرب و شتم قرار دادند. اطلاعیه‌های دروغین توسط وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی، برای انحراف افکار عمومی توزیع گردید.

مهدیه سلیمی، دختر ۱۲ ساله یعقوب سلیمی، شرح ضرب و شتم خانواده خود را در رادیو آوای آشنا، چنین توصیف کرد:

«ما خواب بودیم. یک هو زنگ زدند... تا مادرم در را باز کرد ریختند توی خانه... پتو را از روی ما برداشتند و با پا و دست هم‌هانش ما را می‌زدند و بعد گفتند باید سوار مینی-بوس شوید. خانم رضوی می‌خواست بچه را ببرد. این قدر این‌ها را زدند. حتی مادرم را این‌قدر با پوتین به قلیش زدند که قلیش خیلی درد می‌کرد. چوبی دستشان بود هر چی مادرم کمک می‌خواست محل نگذاشتند. می‌خواستند جلوی دهان خواهرم اسپری بزنند. جایی که رفتم بهداشتی نبود. خیلی سرد بود. می‌گفتیم پتو بیاورید می‌گفتند پتو نداریم. ما ماموریم و معذوریم. ته مانده ناهار خودشان را برای ما می‌آوردند... فقط سه زن در خانه بودند با ۵ بچه. خونه همسایه‌ها رفتند. میهمان‌های همسایه‌های طبقه بالا را می‌خواستند ببرند... حتی بچه کلاس اول را هم زدند... پدرم حق خودش را خود خواسته... وقتی مادرم را می‌خواستند ببرند حتی نگذاشتند ما را بغل کند... من و خواهرم که من ۱۲ سال و خواهرم ۲ سال دارد... چیزی که می‌خواهم این است که از ما دفاع کنند. یک کاری کنند که مادرم آزاد شود.»

یعقوب سلیمی، که به علت صدماتی که به فرزندان خردسال و خانواده‌اش وارد آمده و به

شدت متأثر بود، در یک مصاحبه رادیویی گفت: «سربازان اسرائیلی پیش این‌ها رو سفید شدند. احمدی نژاد، که در جلسه‌های بین‌المللی می‌گوید این‌جا حقوق بشر رعایت می‌شود بیابید ببیند چطور شب‌ها زن و بچه مردم را به اسیری می‌برند. مگر این‌جا فلسطین است. مگر ما حقوقی نداریم و این‌ها از سربازان اسرائیلی بدتر کردند. ببخشید سینه‌ام گرفته. من ناسلامتی معلول جنگی‌ام. شیمیایی جنگی‌ام...»

سلیمی، در مصاحبه با رایو فردا، در پاسخ به این سؤال که گفته می‌شود چند کوندک به همراه مادرانشان به زندان برده شده‌اند و آیا هنوز در زندان هستند یانه گفت:

«یکی از آن‌ها بچه خودم بود. مثل این‌که آن‌جا فشار زیادی روی مادرانشان آورده بودند، این‌ها تحت تاثیر فرار گرفته بودند، و روی روحیه آن‌ها تاثیر گذاشته شده بود. حالا چطور شده... آزادشان کردند. بچه‌ام دیشب آمده بود خانه، بچه کوچک من دو سالش است. صورتش زخم بود. ازش پرسیدم... (به گریه می‌افتد) هیچ‌وقت تا حالا من در زندگی‌ام گریه نکرده‌ام ولی بچه دوساله را با گاز اشک‌آور زدند و صورتش را زخم کردند، گریه‌ام می‌اندازد.»

بدین ترتیب جمهوری اسلامی، با هجوم وحشیانه به اعتصاب کارگران شرکت واحد و زن و بچه فعالین آن، برگ سیاه دیگری به جنایات‌های خود در ۲۶ سال اخیر افزود؛ جنایاتی که جامعه کارگری و مردم آزاده ایران، نه تنها آن را فراموش نخواهند کرد، بلکه عزم و اراده آن‌ها را برای برچیدن بساط این رژیم جانی راسختر نیز ساخته است.

قطعا این حملات و وحشیانه رژیم جمهوری اسلامی را نباید بی‌جواب گذاشت. وقت آن رسیده است که همه بخش‌های جنبش کارگری و جوانان و دانش‌جویان، زنان و روشنفکران و روزنامه‌نگاران مترقی و پیشرو در داخل و خارج کشور، فعالانه در اعتراض و اعتصاب کارگران شرکت واحد و همبستگی با آنان شرکت کنند و تا آزادی همه دستگیرشدگان اخیر، لغو احکام دستگیرشدگان اول ماه می ۱۳۸۳ سقز، آزادی تشکل، اعتصاب و بیان، به عنوان مختلف به اعتصاب و اعتراض خود ادامه دهند و از پای نمانند.

برای پیشبرد امر مبارزاتی چنین حرکت عظیمی، مناسبترین شیوه سازمان‌دهی برگزاری مجامع عمومی منظم است. این شیوه از سازمان‌دهی هم‌پشتوانه توده‌ای برای رهبران و سازمان‌دهندگان اعتصابات و رهبری حرکت‌های اعتراضی دارد و هم جلو لغزش و خطای آنان را می‌گیرد. مهمتر از همه رژیم نمی‌تواند فعالین و رهبران چنین حرکتی را تحت تعقیب قرار دهد. ما این تجربه زنده را در اعتصاب چندین ماه پیش کارگران نساجی کردستان دیدیم. نمایندگان کارگران نساجی کردستان، با کارفرمایان و نمایندگان رژیم مذاکره می‌کردند و نتایج این مذاکرات را به مجمع عمومی می‌آوردند که در آن‌جا تصمیم جمعی گرفته و جمعی هم پیش برده می‌شد. این رمز موفقیت و نقطه قوت کارگران نساجی کردستان بود.

در چنین شرایط خطیری که احتمال دارد ایران در محاصره اقتصادی و یا حمله نظامی آمریکا و متحدانش قرار گیرد، تقویت مبارزه صنفی-سیاسی کارگران و مردم آزادی‌خواه ایران و جلب همبستگی بین‌المللی با مبارزات آنان، وظیفه داوطلبانه انسانی، اجتماعی و سیاسی ایرانیان آگاه، انسان‌دوست و مبارز خارج کشور است.

البته در چنین شرایطی جریانات مرتجع و راست، به ویژه ته‌مانده‌های رژیم سرنگون شده سلطنتی، با ریاکاری سعی می‌کنند خود را طرفدار مبارزه کارگران و مردم محروم و تحت ستم نشان دهند تا بدین طریق برای خود آبرو بخرند. هنگامی که دست‌شان رو می‌شود در رسانه‌های خود هر آنچه که به دهانشان می‌آید نثار جنبش کارگری کمونیستی می‌کنند.

بی‌شک تحمیل مطالبات کارگران شرکت واحد به سرمایه‌داران و رژیم حامی سرمایه‌نه تنها به نفع کل جنبش کارگری، بلکه به نفع کل جامعه آزادی‌خواه ایران است و فضای سیاسی و اجتماعی برای متحد و متشکل شدن و برداشتن گام‌های محکم‌تر مساعدتر می‌سازد. مسلماً به هر نسبتی که کارگران حق تشکل مستقل، اعتصاب و بیان خود را به سرمایه‌داران و رژیم حامی سرمایه تحمیل کنند، به همان نسبت نیز فضای فرهنگی، اجتماعی و سیاسی در کل جامعه ایران برای فعل و انفعال جنبش‌های حق‌طلب دیگر نیز بازتر و سهل‌تر می‌شود.

ایستادگی و مقاومت کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه، تا همین‌جا نیز قابل تقدیر و تجارب ارزنده‌ای نیز از خود بر جای گذاشته است. توهم برخی از فعالین سندیکای شرکت واحد، به وعده و وعیدهای پوچ و بی‌پایه کارفرمایان و مقامات رژیم کمتر و کمتر شده است.

امروز حتی متوجه‌ترین کارگران هم در عمل دیدند که چگونه سرمایه‌داران و رژیم آن‌ها با تشکل‌های مستقل کارگری خصومت و دشمنی می‌ورزند. چرا که قدرت طبقه کارگر در اتحاد و همبستگی و مبارزه متشکل و هدفمند علیه سیستم سرمایه‌داری آن است.

بدین ترتیب، کارگران پیشرو و سوسیالیست، فعالین احزاب و سازمان‌های آزادی‌خواه و چپ و کمونیست، چه در داخل کشور یا در نظر گرفتن کلیه موازین امنیتی، و چه در خارج کشور به طور صریح با تاکید به سرنوشتی رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی و برپایی یک جامعه آزاد و برابر و انسانی، صدای خود را هر چه بیشتر برای آزادی فوری و بدون قید و شرط اسانلو و همه کارگران دستگیر شده حرکت‌های اخیر سندیکای اتوبوسرانی تهران، بازگشت بدون قید و شرط همه آنان به سر کار، لغو احکام دستگیرشدگان اول ماه مه سقز، و آزادی تشکل مستقل، آزادی اعتصاب و تجمع و آزادی بیان و... رساتر سازند.

ششم فوریه ۲۰۰۶

به کمپین آزادی محمود صالحی بپیوندید!

بهرام رحمانی

کمپین آزادی محمود صالحی، این فعال سرشناس جنبش کارگری، سخن‌گوی «کمیته ماهانگی برای ایجاد تشکل مستقل کارگری»، دبیر سابق اتحادیه خبازان در شهر سقز و برای آزادی برگزاری هر چه گسترده‌تر مراسم غیردولتی اول ماه می در ایران، هر روز وسیع‌تر می‌شود. شما هم از هر طریق ممکن به این کمپین بپیوندید!

روز دوشنبه بیستم فروردین ۱۳۸۶ برابر با نهم آوریل ۱۳۸۶، نیروهای امنیتی حکومت اسلامی ایران، محمود صالحی را در شهر سقز دستگیر و به زندان شهر سقز انتقال می‌دهند.

محمود صالحی، از زندان سقز، در نامه‌ای به آقای گای رایدر، دستگیری خود را چنین تشریح داده است: «امروز ۲۰۰۷/۰۴/۱۲ امکان یافتن تا از زندان سقز با یکی از رفقایم تماس تلفنی بگیرم. طی این تماس از وی خواستم تا از طریق این نامه چگونگی ربودن مرا به اطلاع شما برساند.

روز دوشنبه ۹ آوریل در محل کارم، یعنی شرکت تعاونی مصرف کارگران سقز، مشغول انجام وظایفم بودم که یکی از فرماندهان حفاظت اطلاعات نیروهای انتظامی سقز در ساعت ۱۲ و ۳۰ دقیقه به وقت ایران وارد شد و گفت که آقایان فرماندار و دادستان می-

خواهند تا در مورد مراسم اول ماه می سقر با من مذاکره کنند، از آن جا که این شخص بارها شخصا به محل کارم آمده و مرا برای مذاکره با کار به دستان دعوت کرده بود دچار هیچ شکی نشدم و همراه وی رفتم. وقتی به آن جا رسیدم متوجه شدم که نه دیدار با فرماندار و دادستان مطرح است و نه مساله مراسم اول می امسال. در آن جا یکی از کار بدستان قضایی حکم دادگاه تجدید نظر را به من شفاها اعلام کردند که طی آن به یک سال حکم تعزیری در زندان و سه سال حکم تعلیقی محکوم شده‌ام. من به شیوه فریبکارانه دستگیری خود اعتراض کردم و آن را مخالف شأن انسانی دانسته و از امضاء کردن آن خوداری کردم. من هم گفتم که این حکم باید به دست وکلایم برسد یا از طریق مامور ابلاغ به در خانام آورده شود بعد از تفتیش بدنی من را به سرعت از دادگاه بیرون آورده و سوار ماشین کردند و با سرعت سرسام‌آوری ربودند. بعد از چند ساعت متوجه شدم که به زندان مرکزی سندانج برده می‌شوم. آن‌ها به این ترتیب اجازه ندادند تا من با همسر عزیز و بچه‌های نازنینم خدا حافظی کنم و حتا اجازه ندادند داروهایم را بردارم. بدون شک خبر دارید که یکی از کلیه‌های من از کار افتاده و کلیه دیگرم در حال از کار افتادن است و بدون آن داروها و مداوای مداوم جانم در خطر خواهد بود. این در عرف انسانی چه معنایی دارد؟ آن‌ها من را صرفا به خاطر تلاش برای برگزاری روز جهانی خود و هم طبقه‌هایم محکوم کرده‌اند و در عین حال جرات نمی‌کنند من را به صورتی معمولی احضار کنند. آن‌ها مرا می‌ربایند تا از خشم کارگران و مردم آزاده و از اعتراض در امان بمانند.

در واقع دستگیری من سه هفته قبل از اول می ۲۰۰۷ یک اقدام سیاسی است و نه قضایی. آن‌ها مرا در این شرایط معین دستگیر کرده‌اند تا برگزاری مراسم مستقل اول ماه می امسال دچار مشکل شود و تلاش کارگران ایران برای ایجاد تشکل‌های مستقل از دولت دچار سستی گردد. اما آن‌ها از این نکته غافلند که من متعلق به یک جنبش اجتماعی - کارگری هستم. آن‌ها غافلند که من و سایر فعالین کارگری و مردم مبارز به شیوه جمعی کار می‌کنیم. این جنبش با این شیوه کار همیشه این امکان را دارد تا جای خالی افراش را پر کند. حتا این احتمال وجود دارد که فعالین جنبش کارگری در چنین شرایطی بر میزان فعالیت خود به لحاظ کمی و کیفی بیفزایند و مراسم مستقل روز جهانی کارگر را با شکوهرت از قبل برگزار کنند. این امکان وجود دارد که تلاش برای ایجاد تشکل‌های مستقل کارگری مضاعف شود.

ضروری دانستم این نامه را برای شما بفرستم و شخصا شما را در جریان وقایع بگذارم. از روزی که در اول می ۲۰۰۴ من و همکارانم را دستگیر کردند تا امروز در داخل و خارج تلاش‌ها، اعتراضات و مبارزات زیادی صورت گرفته است تا قوه قضائی ایران عقب نشاندن شود. آن‌ها در ابتدا ما را منتسب به سازمان کردستان حزب کمونیست ایران - (کومله) کردند و به خطر انداختن «امنیت ملی» را در پرونده ما وارد کردند. مبارزه وسیع نهادها و تشکل‌های کارگری در ایران و جهان کار به دستان قوه قضایی را واداشت از این‌گونه پرونده‌سازی‌ها دست بردارند. به عبارت دیگر مبارزه گسترده داخل و خارج پرونده سازان را کیلومترها به عقب نشاند. اما این مبارزه لازم است تا تیرنه کامل ما و تحمیل حق برگزاری مراسم مستقل روز جهانی کارگر در سراسر ایران ادامه یابد. من شکی ندارم که شما همچنان نقش شایسته و قابل ستایش خود در این مرحله را نیز ادامه خواهید داد. ارادتمند محمود صالحی. رونوشت: آنا بیوندی، جانکس کوچکیویچ»

لازم به یادآوری است که آقایان محمود صالحی، جلال حسینی، محسن حکیمی، اسماعیل خودکام، برهان دیوارگر، محمد عبدی‌پور و هادی تنومند، در روز اول ماه می ۱۳۸۳ -

۲۰۰۴ دستگیر و پس از تحمل ۱۲ روز زندان و شکنجه آزاد شدند. اما دادگاه شهر سقز در این سال‌ها، آنان را به عناوین مختلف به بی‌دادگاه‌های تفتیش عقاید خود کشانده است. همچنین به یاد داریم که برای آزادی این فعالین جنبش کارگری و به طور کلی دفاع از مبارزات کارگران ایران، در داخل و خارج کشور، کمپین وسیعی راه افتاد که نه تنها جنبش کارگری ایران را در جامعه ایران بیش از پیش مطرح کرد، بلکه در سطح جهانی نیز با شناساندن جنبش کارگری ایران، همبستگی وسیعی را با این جنبش به وجود آورد. به علاوه مهم‌تر از همه این هفت فعال جنبش کارگری، نه تنها مرعوب سیاست‌های ضدکارگری حکومت اسلامی نشدند، بلکه دست‌اندرکار سازمان‌دهی تشکل‌های مستقل ضدسرمایه‌داری کارگری هستند و تاکنون در ده‌ها اعتراض و اعتصاب، سخنرانی، مصاحبه رادیویی، جلسات پاکتاکسی و سمینارها شرکت کرده‌اند و مقالات و تحلیل‌های کارگری نوشته‌اند تا از دید خود معضلات و مشکلات کارگران را مورد تحزیه و تحلیل و بررسی قرار دادند و راه برون رفت از این وضعیت را نیز در پیش پای جنبش کارگری کمونیستی گذاشتند. افق و چشم‌انداز این رفقا، برپایی تشکل مستقل ضدسرمایه‌داری طبقه، برگزاری آزادانه و غیردولتی مراسم اول مه، با اتکاء به نیروی مستقیم خود توده کارگران است. چرا که کارگران نیک می‌دانند همه مصایب و معضلات هم طبقه‌ای‌های آن‌ها و به طور کلی جامعه ایران، ناشی از عملکرد اقتصادی، سیاسی و اجتماعی سیستم سرمایه و حکومت حامی سرمایه است. بنابراین، امروز بدون مبارزه پیگیر علیه سرمایه‌داری و با اتکاء به سوسیالیسم پرولتری نمی‌توان حتی مطالبات صنفی و رفاهی کارگران را به سرمایه داران تحمیل کرد.

در چنین شرایطی، دستگیری مجدد محمود صالحی، صدور حکم محسن حکیمی، برهان دیوارگر و جلال حسینی، آن هم در آستانه برگزاری مراسم اول ماه می، نشان‌دهنده این واقعیت است که حکومت جمهوری اسلامی ایران، هرسانک از فعالیت فعالین و پیشروان جنبش کارگری برای برگزاری هر چه گسترده‌تر مراسم اول ماه می است. از این‌رو، در تلاش است تا با ایجاد فضای رعب و وحشت مانع برگزاری مراسم اول ماه می سال در ایران شود. بنابراین، مبارزه برای آزادی محمود صالحی و برگزاری هر چه گسترده‌تر و با شکوه تر مراسم اول ماه می در ایران، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

بدین ترتیب، احکام غیرانسانی دادگاه سقز بر علیه دستگیرشدگان اول ماه می ۱۳۸۳، نه تنها برای خاموش کردن صدای حق‌طلبی و اعتراضی این فعالان شناخته شده جنبش کارگری ایران است، بلکه برای مرعوب کردن کل جنبش کارگری ایران و به ویژه حرکت‌های رادیکال کارگران است که برای گرفتن حق و حقوق اقتصادی، اجتماعی و سیاسی خود علیه سیستم سرمایه‌داری و حکومت حامی سرمایه به مبارزه همه جانبه‌ای برخاسته‌اند. بنابراین، دادگاه تفتیش عقاید جمهوری اسلامی، این هفت فعال کارگری را تنها به «جرم» برگزاری مراسم مستقل اول ماه می محکوم کرده است. از این‌رو، تلاش برای لغو بی‌قید و شرط این احکام، وظیفه سیاسی، اجتماعی و انسانی همه سازمان‌ها، احزاب کارگری سوسیالیستی و همه انسان‌های آزادی‌خواه و انسان دوست است. تشکلیابی مستقل کارگران، جمع و اعتصاب، آزادی بیان و آزادی برگزاری اول ماه می حق طبیعی و مسلم کارگران و مردم محروم و ستمدیده ایران است.

می‌دانیم که دور کردن فعالین عملی و رهبران جنبش کارگری از توده کارگران، لطمات زیادی به جنبش کارگری وارد می‌سازد و روحیه عمومی کارگران را تضعیف می‌کند. حداقل برای يك دوره دیگر تشکلیابی مستقل کارگران، به ویژه گرایش رادیکال و

ضدسرمايه‌داري را به تعويق مي‌اندازد. از اين رو، آزادي محمود صالحی، لغو احكام صادره عليه فعالين جنبش كارگري ايران، تاثير به سزايي در مبارزه و تشكيل‌يابي كارگران دارد. مسلم است كه قبل از هر كس ما كارگران و كمونيست‌ها به وجود چنين فعالان كارگري به خود مي‌باييم. همچنين وظيفه انساني، اجتماعي و سياسي خود مي‌دانيم كه از همه امكانات موجود و در دسترس‌مان براي افشاي هر چه بيش‌تر سياست‌هاي ضدكارگري جمهوري اسلامي، و لغو احكام صادره عليه فعالين جنبش كارگري و ديگر جنبش‌هاي اجتماعي برابري‌طلب استفاده كنيم.

در چنين شرايطي، نهادهاي دمكراتيكي، روشنفكران مترقي، تشكيل‌هاي كارگري و احزاب سياسي چپ و سوسياليست ايران و جهان براي آزادي محمود صالحی و لغو احكام صادره بر عليه فعالين جنبش كارگري ايران تلاش مي‌كنند، بايد به نوعي مبارزات داخل و خارج كشور را بدون كمترين تنگ نظري و سكتاريسم تقويت و هماهنگ كرد.

نخستين حركت براي تشكيل كميته دفاع از دستگيرشدگان سفر را همسران دستگيرشدگان آغاز کرده بودند. خانم‌ها عايشه جهانپور، همسر جلال حسيني؛ نجيبه صالح‌زاده، همسر محمود صالحی؛ لطيفه قيطاسی، همسر محمد عدي‌پور؛ منيژه گزرائی، همسر محسن حكيمي، با انتشار اطلاعیه مشتركی در تاريخ ۸۴/۹/۲، كميته‌ای به نام «كميته دفاع از حقوق دستگيرشدگان اول ماه می»، از كارگران، مردم شريف و آزاده درخواست کرده بودند كه به اين كميته بپيوندند. آن‌ها در اطلاعیه خود، از جمله نوشته‌اند: «همسران ما انسان‌هاي شريف و زحمت‌كشي هستند كه جز دفاع از حقوق حقه خود و ساير كارگران هيچ قصد ديگري نداشته‌اند، و همواره خواستار يك زندگي آزاد و انساني و فارغ از فقر، بي-كاري، بي‌حقوقی و بهره‌كشي بوده‌اند. ما به تلاش آن‌ها افتخار مي‌كنيم، از زندگي با چنين انسان‌هايي به خود مي‌باييم و احكام محكوميت آنان را عين بي‌عدالتي مي‌دانيم. ما با صداي بلند به احكام ناعادلانه اعتراض مي‌كنيم و از همه كارگران، سازمان‌ها، نهادها و تشكيل‌هاي كارگري، و از همه آزادي‌خواهان و حق‌طلبان مي‌خواهيم كه با ما و فرزندان‌مان همصدا شوند و به اين احكام ناعادلانه اعتراض كنند...»

همچنين تاكنون ده‌ها تشكيل و نهاد كارگري طی بيانيه مشتركی دستگيري محمود صالحی را محكوم کرده‌اند و خواهان آزادي فوري و بي‌قييد و شرط او شده‌اند. بخشی از بيانيه و تشكيل‌هايي كه آن را مشترك صادر کرده‌اند عبارتند از: «محاکمه و دستگيري محمود صالحی دهن‌كجی به طبقه كارگر و زير پا گذاشتن بديهی‌ترين حقوق ميليون‌ها كارگر در رابطه با برگزارى مراسم اول ماه می است و ما كارگران در قبال آن سكوت نخواهيم كرد. ما برگزارى مراسم اول ماه می را حق مسلم خود مي‌دانيم و امسال با شكوفتر از همیشه به استقبال آن خواهيم رفت.

ما امضاءكنندگان اين بيانيه با محكوم كردن محاکمه و بازداشت محمود صالحی، خواهان آزادي فوري و بي‌قييد و شرط وی هستيم و از عموم كارگران و تشكيل‌هاي كارگري می-خواهيم تا به طور يكپارچه‌ای نسبت به دستگيري محمود صالحی اعتراض کرده و با خواست آزادي فوري و بي‌قييد و شرط وی، از حقوق انساني خود به دفاع بر خيزند.

همچنين ما امضاءكنندگان اين بيانيه از همه سازمان‌هاي كارگري در سراسر دنيا می-خواهيم تا در آستانه اول ماه می از حقوق به رسميت شناخته شده بين‌المللی كارگران در برگزارى آزادانه مراسم اول ماه می در ايران حمايت کرده و به طور يكپارچه‌ای خواهان آزادي محمود صالحی شوند.

هيأت موسس اتحاديه سراسري كارگران اخراجی و بي‌كار، انجمن صنفی كارگران برق

و فلزکار کرمانشاه، کارگران نساجی شاهو، کارگران نساجی کردستان، جمعی از کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه، جمعی از کارگران کارخانه پرریس، جمعی از کارگران اخراجی المومین، جمعی از کارگران پتروشیمی کرمانشاه، جمعی از کارگران عسلویه، کارگران گرداننده سایت شورا. ۱۳۸۵/۱/۲۱»

شورای همکاری تشکل‌ها و فعالین کارگری نیز در بیانیه شماره یک خود چنین نوشته‌اند: «اول ماه می روز جهانی کارگر را هرچه با شکووتر برگزار کنیم.

برگزاری مراسم در روز اول ماه می، روز جهانی کارگر حق مسلم طبقه کارگر است. ما نیز مراسم این روز را هرچه با شکووتر برگزار خواهیم کرد. از همه کارگران می‌خواهیم که در این مراسم شرکت کنند، تا فریاد اعتراض‌مان علیه تهاجم سرمایه به شرایط کار و زندگی کارگران را از قبیل پرداخت به غایت نازل دست‌مزدها و عدم پرداخت حقوق و دست‌مزدهای معوقه کارگران، قراردادهای موقت کار، بی‌کارسازی و اخراج کارگران، گرانی و تورم لجام گسیخته به گوش همه مردم آزادی‌خواه و عدالت‌طلب ایران و جهان برسانیم.

شورای همکاری تشکل‌ها و فعالین کارگری عبارتند از: کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری، کمیته پیگیری ایجاد تشکل‌های آزاد کارگری، اتحاد کمیته‌های کارگری، انجمن فرهنگی حمایتی کارگران، جمعی از دانشجویان آزادی‌خواه و برابری‌طلب دانشگاه‌های ایران، جمعی از فعالین کارگری، گروهی از نویسندگان جنبش کارگری، ۱۳۸۶/۱/۹»
shorayehamkari@gmail.com

یا این که تعدادی از فعالین کارگری با راه انداختن وبلاگی به نام «محمود صالحی آزاد باید گردد»، از جمله نوشته‌اند:

«کارگران و مردم آزادی‌خواه؛ ما جمعی از کارگران و فعالین کارگری ضمن محکوم کردن دستگیری محمود صالحی فعال کارگری و یکی از رهبران جنبش کارگری ایران خواستار آزادی بی‌قید و شرط وی بوده و به همین مناسبت ایجاد کمیته‌ای به نام کمیته دفاع از محمود صالحی را در دستور کار خود قرار داده که از امروز مورخه بیست و هفتم فروردین هشتاد و شش فعالیت علنی خود را از طریق این وبلاگ آغاز می‌کند و از کلیه کارگران و فعالین کارگری و دانش‌جویان، معلمان، پرستاران، نویسندگان، شاعران، روزنامه‌نگاران و کلیه انسان‌های عدالت‌خواه و برابری‌طلب می‌خواهیم که با اعتراض و تجمعات خواهان آزادی محمود صالحی و الغای کلیه احکام صادره برای فعالین کارگری و دیگر فعالین در بند باشیم.

اعضای کمیته دفاع از محمود صالحی عبارتند از: ۱- نبز نصراللهی ۲- بهزاد سهرابی ۳- برهان سعیدی ۴- مجید حمیدی ۵- حسن زارعی ۵- شیبث امانی ۶- شجاع ابراهیمی ۷- عبدالله خیرآبادی ۸- سارا گلهداری ۹- جلال شریعتی ۱۰- فرهاد زند کریمی ۱۱- افشین فرهادی ۱۲- حسین قادری ۱۳- امید زارعی ۱۴- بهزاد گویلی ۱۵- اسد کریمی ۱۶- خالد سواری ۱۷- اسماعیل کاظمی ۱۸- ابراهیم وکیلی ۱۹- شمس‌الدین مرادی ۲۰- محمد نعمتی ۲۱- فردین نگهدار ۲۲- آمانج خالصی ۲۳- هومن سیفی ۲۴- صدیق کریمی ۲۵- نجیبه صالح زاده ۲۶- وفا قادری ۲۷- منصور محمدی ۲۸- شریف ساعد پناه ۲۹- سهیلا گلهداری ۳۰- عمر مینایی ۳۱- حسن مفاخری ۳۲- حسن وزیری ۳۳- محمد عبدی‌پور ۳۴- جمال احمدی ۳۵- کیومرث اویسی ۳۶- عثمان رحمانی ۳۷- یاسین رحمانی ۳۸- هادی تنومند ۳۹- فارس گویلان ۴۰- ادريس خداکرمیان ۴۱- رامین کریمی ۴۲- صلاح زمانی:

<http://kdmahmodsalehi.blogfa.com>

بدین ترتیب، ابتکارات جالبی توسط کمپین آزادی محمود صالحی و مراسم مستقل اول ماه می، به کار گرفته شده، نشان‌دهنده یک جنبش اجتماعی واقعی است. نمونه‌های بالا، تنها گوشه‌هایی از یک حرکت وسیع اعتراضی در داخل کشور است. در خارج کشور نیز همه نیروهای مدافع جنبش کارگری و سوسیالیستی، کمپین گسترده‌ای را در کشورهای غرب با هدف محکوم کردن جنایات حکومت اسلامی ایران، آزادی فوری محمود صالحی و آزادی برگزار می‌میرم غیر دولتی اول ماه می و جلب حمایت و پشتیبانی کارگران و مردم آزادی-خواه جهان از جنبش کارگری ایران راه انداخته‌اند.

شکی نیست که در جامعه ایران و خارج کشور، پتانسیل بالای مبارزاتی علیه هرگونه سرکوب و ستم و استعمار جمهوری اسلامی و به ویژه اعتراض به این احکام غیرانسانی بی‌داده‌های نفتی عقاید حکومت اسلامی، در کلیه تشکلهای کارگری، زنان، جوانان و دانشجویان، نویسندگان و روزنامه‌نگاران پیشرو و آزادی‌خواه وجود دارد و تاکنون نیز در جهت آزادی محمود صالحی و معلمان و زنان و دانش‌جویان دربند صدها اطلاعیه صادر و ده‌ها مصاحبه رادیویی و جلسات پاکت‌کی برگزار شده است و مقالات زیادی نیز در حمایت و پشتیبانی از دستگیرشدگان اول ماه می سفر و لغو احکام غیرانسانی آن‌ها منتشر شده است. بدون شک، اعتراضات گسترش خواهد یافت و مهم‌تر از همه این امید و چشم‌انداز وجود دارد که تشکلهای مستقل جنبش کارگری ایران، اقدامات مشخص‌تری را سازمان‌دهی کنند و نیروهای آزادی‌خواه و سوسیالیست خارج کشور نیز هم‌زمان با این اعتراضات حرکت‌های موثری را در کشورهای اسکانداوی، اروپایی، آمریکای شمالی و استرالیا، به طور مشترک با تشکلهای کارگری و سازمان‌های سوسیالیستی این جوامع در مقابل سفارت‌خانه‌ها و دیگر مراکز جمهوری اسلامی، مقابل فدراسیون‌های کارگری، میادین شهرها و به ویژه تدارک اکسیون بزرگی در مقابل سازمان جهانی کار (آی.ال.او) سازمان‌دهی و برگزار کنند.

برای گسترش کمپین آزادی محمود صالحی و مراسم اول ماه می در ایران، باید در دو عرصه معین، یعنی از یک سو تبلیغات سیاسی وسیع با به کارگیری از کلیه امکانات موجود در جهت افشای احکام غیرانسانی جمهوری اسلامی و افکارسازی پیرامون آن و از سوی دیگر با تشکلهای کارگری و جریانات سوسیالیستی غرب، در ارتباط تنگاتنگ و پیگیر بود. خواست اخراج نمایندگان جمهوری اسلامی از «آی.ال.او» را باید با تشکلهای کارگری رادیکال عضو فدراسیون‌های کارگری در میان گذاشت تا در کنفرانس‌های سراسر کشوری خود مطرح و از این طریق به کنفرانس سالانه سازمان جهانی کار بپردازند.

همچنین از سازمان‌های چپ و سوسیالیست پارلمان‌های کشورهای غرب خواست که پیشنهاد محکومیت جمهوری اسلامی را به پارلمان‌هایشان ببرند و از این طریق آن را در کمیسیون حقوق بشر اتحادیه اروپا مطرح سازند تا جمهوری اسلامی را محکوم و اوار به عقب‌نشینی نمایند. با نهادهای بین‌المللی مانند امنستی، روزنامه‌نگاران بدون مرز، وکلای بدون مرز و دیگر نهادهایی که برای آزادی زندانیان سیاسی، لغو شکنجه و اعدام فعالیت می‌کنند، در این مورد وارد بحث و گفتگو شد. همچنین از اتحادیه‌های کارگری و یا از وکلای بدون مرز، خواسته شود تا وکلای آن‌ها به طور سمبلیک هم شده وکالت محمود صالحی را به عهده بگیرند. اگر حکومت اسلامی به این وکلا ویزای سفر به ایران صادر نکند که به احتمال زیاد نخواهد کرد، امر آزادی محمود صالحی و نقض قوانین کار توسط حکومت اسلامی را در مجامع بین‌المللی کارگری به ویژه سازمان بین‌المللی کار پیگیری کنند.

بدین ترتیب، نه تنها باید یک کمپین گسترده تبلیغی علیه حکومت جمهوری اسلامی برای

آزادی فوری و بی‌قید و شرط محمود صالحی و لغو احکام ضدانسانی و ضدکارگری راه انداخت، بلکه اساساً باید جمهوری اسلامی را به هزار و یک دلیل سیاسی، اجتماعی و حقوقی مانند اعمال سیاست‌ها و قوانین ضدکارگری، مخالفت با برگزاری مراسم‌های مستقل روز جهانی کارگر، محروم کردن طبقه کارگر از آزادی تشکل مستقل، تجمع، اعتصاب و بیان، عدم پرداخت دست‌مزد‌های معوقه کارگران، کشتار کارگران اعتصابی خاتون‌آباد، استنمار وحشیانه نیروی کار، کشتار دسته‌جمعی زندانیان سیاسی، ترور و قتل نویسندگان و مخالفین، سرکوب سیستماتیک زنان، به‌بهرمکشی وادار کردن کودکان، بی‌حقوق کودکان و نوجوانان، سرکوب دانش‌جویان، دستگیری معلمان معترض، آفریدن فضای رعب و وحشت و ترور در جامعه، اعمال وحشیانه‌ترین شکنجه‌های روحی و روانی بر زندانیان سیاسی و اعدام، و به دلیل این که بخش عظیم جامعه ایران را در معرض فقر و فلاکت اقتصادی و انواع و اقسام آسیب‌ها و بحران‌های اجتماعی قرار داده است را از قدرت برکنار کرد تا حکومت در اختیار طبقه‌ای که اکثریت جامعه را نمایندگی می‌کند و همواره چرخ تولید نیازهای اجتماعی را می‌چرخاند، یعنی طبقه کارگر متشکل و متحد و آگاه قرار گیرد.

از سوی دیگر، نیروهای سرکوبگر حکومت اسلامی ایران، در روزهای اخیر ده‌ها فعال حرکت‌های اعتراضی معلمان، دانش‌جویان، زنان و کارگران را دستگیر کرده است. در شرایطی که فقر و فلاکت و اختناق سیاسی از یکسو و ترس از حمله نظامی آمریکا و متحدانش و زندگی را بر اکثریت مردم ایران، به ویژه کارگران تلخ و دشوار ساخته است، حکومت اسلامی ایران، از ترس و وحشتی که از گسترش جنبش‌های اجتماعی برابری‌طلب و در پیشاپیش همه طبقه کارگر متحد و متشکل و آگاه قرار گیرد، سرکوب وحشیانه فعالین و دست‌اندرکاران این جنبش‌ها را تشدید کرده است.

بنا به گزارشات، ساعت ۵ بعد از ظهر روز شنبه ۲۵ فروردین تعدادی از کارگران سندیکای خبازان سفر در اعتراض به دستگیری محمود صالحی در محل این سندیکا تجمع نموده در مورد چگونگی برخورد به این حکم ظالمانه به تبادل نظر می‌پردازند. کارگران تصمیم می‌گیرند که در اعتراض به این حکم ساعت ۵ تا ۵:۳۰ دقیقه بعد از ظهر روز دوشنبه در مقابل دفتر شرکت تعاونی این شهر که محمود صالحی مسئول آن است به نشانه همبستگی با ایشان و اعتراض به حکم بازداشتش تجمع کرده، سکوت اختیار نمایند. روز یکشنبه مسئولین اطلاعات جمهوری اسلامی از این تصمیم و برگزاری تجمع در روز دوشنبه مطلع می‌شوند. مسئولین اطلاعات به محمد عیدی‌پور، از فعالین کارگری و از همراهان محمود صالحی که در اول ماه می ۸۳ دستگیر شده بود زنگ زده و از او درخواست خودداری از شرکت در تجمع یاد شده را می‌نمایند. عیدی‌پور، در مقابل سؤال آن‌ها که آیا در این تجمع شرکت خواهد کرد جواب می‌دهد: «بله به این تجمع می‌روم»، مسئولین اطلاعات تهدید می‌کنند که حتماً بازداشت می‌شوید.

روز دوشنبه ۲۷ فروردین جلال حسینی، یکی دیگر از فعالین شناخته شده کارگری به دادستانی فراخوانده می‌شود. از او سؤال می‌شود آیا در تجمع امروز بعد از ظهر شرکت می‌کنید، با توجه به این که حکم تعلیقی دارید؟ ایشان در جواب می‌گوید در محل کار خود حاضر می‌شوم اما در تجمع شرکت نمی‌کنم. مسئولین دادستانی از جلال درخواست می‌کنند که بعد از بازگشت خود به محل کارش محمد عیدی‌پور را به نزد آن‌ها بفرستد او در جواب می‌گوید که عیدی‌پور سر کار است و تا ساعت ۴ نمی‌تواند دست از کار بکشد.

بنا به درخواست دادستانی سقر محمد عیدی‌پور، ساعت ۴ به آن‌جا می‌رود. در دادستانی از ایشان سؤال می‌کنند آیا در تجمع ساعت ۵ امروز شرکت می‌کنید؟ عیدی‌پور جواب می‌-

دهد بله شرکت می‌کنم. دادستان در همان‌جا حکم بازداشت نامبرده را صادر می‌کند و می‌گوید شما تا پایان تجمع بازداشت هستید. ساعت ۵ بعد از ظهر ده‌ها تن از کارگران در اعلام همبستگی با محمود صالحی و در مخالفت با حکم زندانی کردن ایشان در جلو شرکت تعاونی تجمع می‌کنند. لحظاتی قبل از ساعت ۵ تعداد زیادی نیروهای رژیم در چهار راه، جلو گاراژ، میدان شهدا و محل تجمع کارگران مستقر می‌شوند که در میان آن‌ها چهار خواهر زینب با دستبند نیز حضور داشتند که به منظور دستگیری زنان در این تجمع از آن‌ها استفاده می‌شد.

یکی از فرماندهان نیروهای انتظامی و اطلاعاتی به میان کارگران رفته و از کارگران سؤال می‌کند نماینده شما کیست؟ فردی به اسم سروان بابایی می‌گوید: محمود در زندان است، جلال در محل کارش می‌باشد و اجازه بیرون آمدن ندارد، محمد عبدی‌پور نیز نزد دادستانی در بازداشت است و این عده نماینده ندارند. در این لحظه سامرند صالحی، فرزند محمود صالحی اعتراض می‌کند سرهنگ مذکور بلافاصله دستور بازداشت ایشان را صادر می‌کند. بعد از دستگیری سامرند صالحی مأموران جمهوری اسلامی به تجمع کارگران یورش برده و بیش از ۲۰ نفر از آن‌ها را بازداشت می‌کنند.

شایان ذکر است که یکی از مزدوران محلی به اسم «علا کرمی» وارد محل کار جلال حسینی شده و می‌گوید که قصد کشتن شما را دارم و به ضرب و شتم جلال می‌پردازد به طوری که فک جلال دچار صدمه جدی شده و در وضعیت جسمی بدی به سر می‌برد. همچنین روز یکشنبه ۲۶ فروردین ماه مأموران اطلاعات و نیروی انتظامی حکومت اسلامی در شهر سهندج، ضمن یورش به محله «غفور»، منازل مردم را نیز بازرسی کرده‌اند.

در جریان یورش نیروهای حکومت اسلامی به محله غفور، که دلیل آن تاکنون مشخص نشده است، مأموران برخی از اموال مردم را تخریب و برخی دیگر را به غارت برده و شماری از ساکنین این محله را نیز بازداشت و به مکان‌های نامعلومی منتقل کرده‌اند. بدین ترتیب، حق طبیعی کارگران است که با اتکاء به روابط و مناسبات شورایی حکومت خود را تشکیل دهند و از این طریق بلافاصله به همه بی‌حقوقی‌ها و سیاست‌های غیرانسانی و فاشیستی و وحشیانه‌ای خاتمه دهند و مهتر از همه در جهت لغو مالکیت خصوصی، کار مزدی و برقراری جامعه اشتراکی کمونیستی، گام‌های سریع بردارند تا کل جامعه بشری را از هرگونه تبعیض، ستم و استثمار رها سازند. جهانی برابر و انسانی برپا دارند که در آن هر کس به اندازه نیازش سهم ببرد.

سامرند صالحی، فرزند محمود صالحی، با انتشار نامه‌ای در تاریخ ۲۰-۱-۱۳۸۶، از جمله نوشته است: «... دوستان هدف جمهوری اسلامی از اجرای حکم به این شکل تنها زندانی کردن پدرم نیست بلکه چیزی که در این میان آشکار است ترس مسئولان از برگزاری مستقل روز جهانی کارگر امسال در سقز است.

... با این اوصاف من از همه شما کارگران، مردم آزادی‌خواه جهان، نهادهای مدافع حقوق بشر، وکلای بدون مرز، حقوق‌دانان و انسان‌های آزادی‌خواه می‌خواهم که به حکم محکومیت پدرم و اجرای حکم اعتراض و پدرم را که جرمی جز دفاع از خود و دیگر هم طبقه‌های هایش ندارد مورد حمایت قرار دهید. ما هم می‌خواهیم از یک زندگی شایسته انسان امروز بر خوردار باشیم!»

مبارزه برای آزادی فوری و بی‌قید و شرط محمود صالحی، با قدرت اجتماعی کارگران و مردم آزادی‌خواه و همچنین مراسم غیردولتی و آزادانه اول ماه می، روز جهانی کارگران،

هر چه گسترده‌تر و با شکوهر بر گزار گردد، جواب شایسته توده‌های میلیونی خواهان تغییر نظم موجود و عدالت‌خواه و آزادی‌خواه و برابری‌طلب به سران ستم‌گر و استثمارگر حکومت اسلامی ایران است.

پیشاپیش فرارسیدن روز جهانی کارگر را به همه کارگران و همه مردم برابری‌طلب تبریک می‌گوییم.

منبع: نشریه جهان امروز شماره ۱۸۸، نیمه دوم فروردین ۱۳۸۶ نیمه دوم آوریل ۲۰۰۷

گام عملی جنبش دانشجویی برای حمایت از جنبش کارگری

بهرام رحمانی

جمعی از دانشجویان چپ، نخست در دانشگاه علوم اجتماعی و ارتباطات تهران، و سپس دانشکده‌های ادبیات و علوم دانشگاه تهران، دانشگاه صنعتی شریف و دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه علامه، در طرحی مشترک ابتکار ارزنده‌ای را در دفاع از جنبش کارگری به نمایش گذاشتند. جمع‌آوری کمک برای خانواده‌های کارگران زندانی محمود صالحی، شیث امانی و صدیق کریمی و کارگران اخراجی و تلاش برای تأسیس صندوق اعتصاب تحسین برانگیز است. مهتر از همه گذشته از ابعاد تاثیر آن، گامی مهم در جهت پیوند عملی جنبش دانشجویی با جنبش کارگری است.

بنا به گزارش وبلاگ کارگر، این طرح از روز یکشنبه ششم خرداد ۱۳۸۶، با قرار دادن صندوق‌های جمع‌آوری کمک مالی و همچنین پخش بروشورهای این برنامه در دانشگاه تهران آغاز به کار کرد که مورد استقبال دانش‌جویان این دانشگاه قرار گرفت.

درباره این طرح در بروشورهایی که توسط این دانش‌جویان تهیه شده است می‌خوانیم:

«محمود صالحی، شیث امانی و صدیق کریمی کارگران زندانی هستند که به دلیل تلاش برای برگزاری مراسم مستقل روز جهانی کارگر در زندان به سر می‌برند. جنبش دانش‌جویی که طی چند ساله اخیر با شعار اتحاد جنبش دانشجویی با جنبش کارگری به صحنه آمده است باید برای کمک به حضور نیرومند جنبش کارگری در مبارزات اجتماعی و سیاسی و اعلام همبستگی خود با کارگران گام‌های عملی جدی بردارد. کمک به شکل‌گیری صندوق اعتصاب و جمع‌آوری کمک مالی برای کارگران زندانی و اخراج شده از جمله این گام‌های عملی است. در این راستا عده‌ای از فعالین جنبش دانشجویی تصمیم به اجرای «طرح حمایت از کارگران زندانی» گرفته‌اند تا گامی کوچک در این راستا بردارند. تمامی وجوه حاصل از فروش جزواتی که در دست دارید و نیز کمک‌های مالی به این صندوق، در اختیار خانواده‌های این سه کارگر زندانی قرار خواهد گرفت. دست تمامی کسانی را که برای ساختن دنیایی بهتر می‌جنگند به گرمی می‌فشاریم.»

دانش‌جویان مدافع جنبش کارگری سوسیالیستی، فعالیت خود را از روز یکشنبه ششم خرداد در دانشکده حقوق دانشگاه تهران آغاز به کار کردند. و در ادامه فعالیت‌های خود در این زمینه روز دوشنبه هفتم خرداد دانشکده‌های ادبیات و علوم دانشگاه تهران، دانشگاه صنعتی شریف و دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه علامه به این طرح پیوستند. در دانشکده‌های ادبیات و علوم دانشگاه تهران این اقدام با ممانعت و برخورد حراست مواجه شد و دو تن از دانش‌جویان به ساختمان مرکزی حراست منتقل شدند. همچنین عده‌ای از اعضای انجمن اسلامی در دانشگاه صنعتی شریف سعی کردند تا مانع از برگزاری این طرح در دانشگاه شریف شوند.

چند تن از دانش‌جویان دست‌اندرکار در رابطه با این اقدام ارزنده طبقاتی، تجارب شخصی خود را در سایت‌ها و وبلاگ‌ها درج کرده‌اند که در زیر به گوشه‌هایی از تجارب آن‌ها اشاره می‌کنیم:

فواد شمس:

«از ابتدای این هفته دانش‌جویان علامه نیز در حمایت از کارگران زندانی طرح حمایتی را با قرار دادن میز، بروشورهای طرح و صندوق کمک مالی در دانشگاه علوم اجتماعی و ارتباطات شروع کردند. در ادامه در دانشکده حقوق و علوم سیاسی نیز طرح را شروع کردند. که به گفته بچه‌ها از همان روز اول مورد استقبال شدید دانش‌جویان قرار گرفته است. روز چهارشنبه من بعد از ماه‌ها بار دیگر به دانشگاه علامه رفتم. صبح این روز به دانشکده حقوق و علوم سیاسی علامه رفتم که در آن جا نیز طرح را آغاز کنیم. با وجود فضای سنگین و امنیتی دانشکده که ناشی از برخوردهای اخیر حراست با فعالان دانش‌جویی در علامه بود و هم چنین حضور پررنگ حراست دانشگاه که با دیدن ما دوباره به جنب و جوش افتاده بودند با ابتکار بچه‌ها به جای قرار دادن میز که امکان برخورد را برای حراست راحت‌تر می‌کرد تصمیم گرفتم دست به دست بروشورها را پخش کنیم و کمک مالی را هم‌دستی جمع کنیم. در همان دقایق ابتدایی بروشورها به تعداد زیادی در میان دانش‌جویان پخش شد و کمک مالی قابل قبولی جمع شد. و در پایان روز هم گویا بروشورها تمام شده است و باید برای دانشکده حقوق دوباره بروشور ببریم. بعد از هماهنگی‌های لازم با بچه‌های این دانشکده به طرف دانشکده علوم اجتماعی و ارتباطات رفتم.

آن‌جا از ابتدای هفته بچه میز گذاشته بودند. امروز هم میز را قرار دادیم. حراست دانشکده چند بار از جلوی میز رد شد و نگاهی خشم‌ناک به بروشورها و اعلامیه‌های بزرگی که بر روی آن هدف طرح که کمک مالی به ۳ تن از کارگران زندانی (محمود صالحی، شیث امائی و صدیق کریمی) نوشته شده بود و همچنین اعلامیه بزرگ دیگری که روی آن عبارت (گام عملی جنبش دانش‌جویی برای حمایت از جنبش کارگری) نوشته شده بود، می‌انداختند...»

کیوان امیری:

«روز دوشنبه کار را در دانشگاه صنعتی شریف شروع کردیم، می‌دانستیم که حراست محیط ساختمان ابن سینا را بین ساعت ۱۰ تا ۱۱ بازرسی می‌کند. ساعت ۱۲ زمان خوبی برای شروع کردن طرح بود. هم دانشگاه شلوغ تر بود و هم از بازدید حراست در امان می‌ماندیم، مگر این که گزارشی رد می‌شد.

میزمان را در نزدیکی برد انجمن اسلامی قرار دادیم، این کار با اعتراض برخی اعضای انجمن اسلامی مواجه شد، نمی‌خواستند تشکل ملی-اسلامی‌شان به کارگر آلوده شود، همان-هایی که در جریان اختلافات سال گذشته وقتی بهشان می‌گفتم آجر به آجر این دانشگاه از دست‌رنج کارگران روی هم قرار گرفته، حرفم را به تمسخر می‌گرفتند. پارلمان دانش‌جویی! یا دنباله‌های اسلام سیاسی! کسانی که ترجیح می‌دهند با چهره‌های دست‌چندم دو خردادی لاس بزنند و مراقب باشند که آلوده به کارگر نشوند. تهدید کردند که میزتان را آن طرف بگذارید چون ممکن است حراست فکر کند که برنامه انجمن اسلامی است، می‌خواستم بگویم حراست خودش هم می‌داند که جنم این کارها را... گفتم اگر می‌خواهید این‌جا نباشیم

گزارش‌مان را به حراست بدهید، آن‌ها بیایند جمع‌مان کنند؛ کار بالا می‌گیرد و با پا در میانی یکی دو نفر می‌رویم کمی آن ورتر بساط‌مان را پهن می‌کنیم! حالا بهتر می‌فهمم که چرا انتخابات انجمن ما بر خلاف انجمن پلی‌تکنیک و انجمن علامه در کمال آرامش برگزار شد، چون دانشگاه نگرانی ندارد، شاید بتواند از طریق انجمن کارمندان حراست را تعدیل کند تا از تعداد کمتری کارمند استفاده کند، صرفه‌جویی به نفع جیب حکومت اسلامی!!

استقبال دانش‌جویان بد نیست، بهتر از چیزی است که فکر می‌کردم، بعضی‌ها باورش‌مان نمی‌شود که این کارگران به خاطر برگزاری مراسم یک می در زندان باشند، بعضی‌ها خوب کمک می‌کنند اما اکثر دوستان خودمان جیب‌شان بدجوری خالی است! به صورت آمپریک هم به طبقه کارگر گره خورده‌ایم!!

صندوق را تا وقتی که محوطه خلوت می‌شود نگه می‌داریم، به ریسک برخورد با حراست نمی‌ارزد، روزهای بعد را هم احتیاج داریم...»

روزبهران امیری:

«در روزگاری که فعالان کارگری شدیدترین فشارها را تحمل می‌کنند، به همت چندین تن از دانش‌جویان دانشگاه‌های تهران طرح حمایت از کارگران زندانی در دانشگاه‌های تهران برگزار می‌شود که در اینجا می‌توانید در مورد این طرح بیشتر بخوانید. من می‌خواهم از تجربه شخصی در یاری به این طرح و برگزاری آن در دانشکده علوم دانشگاه تهران بگویم، دانشکده‌ای که شاید غیرسیاسی‌ترین و ناشادترین فضا را در دانشگاه تهران داشته باشد.

دیروز میزی را در میان فضای حدوداً ۵۰۰ متر مربعی لابی دانشکده نهادیم و مقدمات کار را فراهم کردیم و کار را آغاز کردیم. جو جالبی بود، چون در دانشکده‌های این کار را می‌کردیم که عمیقاً ضد سیاسی است! عده‌ای آمدند، نگاه می‌کردند به بروشورها و تعجب می‌کردند. برادری بسیجی آمد و از من پرسید که آیا مجوز دارم و به او گفتم که: «نه، دوست عزیز!» بروشوری را که در دست داشت به روی میز پرتاب کرد و رفت که به روسایش خبر دهد. دانش‌جویان می‌آمدند، اعلام تعجب می‌کردند و خوشحالی از این که این طرح در دانشکده‌شان برگزار می‌شود. دلیل بازداشت‌ها را می‌پرسیدند و هنگامی که به آن‌ها می‌گفتم اعلام همدردی می‌کردند و می‌گفتند که خود را در این مبارزات دخیل می‌دانند...»

سهیل آصفی:

«هم‌زمان با موج دستگیری پیش‌گرا کارگری و بدنبال حکم زندان برای محمود صالحی، شپث امانی و صدیق کریمی که به دلیل تکاپوهای مدنی خود روانه زندان شده‌اند، جمعی از دانش‌جویان دانشگاه‌های تهران در طرحی مشترک، به یاری خانواده‌های کارگران زندانی برخاسته‌اند. این هم‌دلی هم‌زمان است با حکم شعبه ۱۴ دادگاه انقلاب تهران، در مورد منصور اسانلو، رییس هیات مدیره سندیکای شرکت واحد. این فعال کارگری به گزارش اینلا، به اتهام «اقدام علیه امنیت ملی» به تحمل چهار سال حبس و بابت اتهام «تبلیغ علیه نظام» به تحمل یک سال حبس و در مجموع به تحمل پنج سال حبس تعزیری محکوم شد...»

این اقدام عملی دانش‌جویان سوسیالیست را از هر جنبه مورد بررسی و تحلیل قرار دهیم، یعنی چه از جنبه انسانی و اجتماعی آن، و چه از جنبه سیاسی و طبقاتی آن، به این نتیجه

می‌رسیم که جنبش دانش‌جویی در جهت پیوند با جنبش کارگری به فکر برداشتن گام‌های عملی است. این یک تحول بزرگ در دانشگاه‌های کشور است. تحولی که اولاً جنبش دانش‌جویی را به جایگاه واقعی خود، یعنی دفاع از حقوق و آزادی‌های کارگران، زنان، کودکان و مردم محروم و تحت ستم ارتقاء داده و در یک کلام رجعت به جایگاه چپ و سوسیالیسم کارگری است. دوماً، این که فعالین و رهبران جنبش دانش‌جویی به درستی درک کرده‌اند که اگر قرار است تحولی بنیادی در کل جامعه به وجود آید باید رهبری آن در دست طبقه کارگر و متشکل و متحد و آگاه قرار گیرد. سوماً، جنبش‌های اجتماعی از جمله جنبش دانش‌جویی، باید با جنبش کارگری پیوند بخورد. چرا که تنها در مسیر پیوند جنبش‌های دیگر با جنبش کارگری، جنبش طبقاتی سراسری به مثابه یک طبقه با اتحاد و همبستگی و مبارزه پیگیر و هدفمند خود در مقابل طبقه سرمایه و حکومت حامی آن صف‌آرایی طبقاتی می‌کند و گام به گام با تحمیل مطالبات خود، زمینه‌های انقلاب اجتماعی را فراهم می‌سازد.

از سوی دیگر، ضمن ارج‌گذاری به این حرکت جالب و مهم این دانشجویان، آن هم در شرایط کنونی ایران، باید شهامت و جسارت آنان را تحسین کرد. شکی نیست که این اقدام دانشجویان دانشگاه‌های تهران، دیر یا زود به یک الگویی سراسری برای همه دانشجویان سوسیالیست و آزادی‌خواه دانشگاه‌های کشور تبدیل خواهد شد. ابتکاراتی از این نوع هر چه گسترده‌تر و وسیع‌تر باشد تأثیر اجتماعی آن نیز به همان نسبت عمیق‌تر است و سرکوبگران حکومتی نیز جرات جلوگیری از اقدامات سیاسی، اجتماعی و انسانی آن‌ها را نخواهند داشت.

حکومت اسلامی، محمود صالحی، این رهبر کارگری را که فقط به دلیل سازمان‌دهی مستقل اول ماه می، روز جهانی کارگر به زندان انداخته است، اکنون به سبلی برای آزادی سازمان‌دهی مستقل اول ماه می، هشت مارس، آزادی تشکل و اعتصاب و بیان و همچنین آزادی همه زندانیان سیاسی تبدیل شده است. از این‌رو، ضروری است که در هر حرکت اعتراضی در داخل و خارج کشور تصاویر محمود صالحی، به عنوان سنبل مقاومت و چهره رادیکال جنبش کارگری سوسیالیستی برافراشته شود. بنابراین، دفاع از محمود صالحی و مبارزه برای آزادی وی، دفاع از حرمت و آزادی‌های انسانی و اول ماه می و جنبش کارگری است.

خانواده و همکاران و پزشک معالج محمود صالحی، همگی وضعیت او را وخیم اعلام کرده‌اند. روز شنبه ۱۳۸۶/۳/۱۲ محمد عبدی‌پور و ایرج محمدی از نمایندگان تعاونی‌های مصرف و مسکن شهرستان سقز که محمود صالحی در آن‌ها عضو هیات مدیره بوده است جهت درخواست کتبی به دادستان سقز مراجعه و با وی در مورد وضع وخیم محمود صالحی توضیح داده‌اند و به ایشان در مورد وضع وخیم جانی محمود توضیحاتی دادند و گفتند که جان وی در خطر است. ولی دادستان، حتا بدون هیچ توجیه «قانونی» به آنان پاسخ داد و گفت دیگر هیچ نامه‌ای برای درخواست مرخصی نیاورید که به او مرخصی حتا تحت‌الحفظ هم داده نخواهد شد.

محمود صالحی، در تماسی که روز شنبه ۱۳ خرداد ماه، با خانواده خود داشته اعلام نموده که از روز پنجشنبه که همسرش به زندان مراجعه کرده است و در مورد وضع وی با رییس زندان حرف زده است حتا دیگر داروهای مسکن را به او نداده‌اند. نجیبه صالح‌زاده، همسر محمود صالحی، طی نامه سرگشاده‌ای به پزشکان بدون مرز و گای رابدر و دیگر نهادهای حقوق بشری، در مورد این که تنها کلیه محمود در حال از کار افتادن است، در مورد سلامتی او هشدار داده است.

شایان ذکر است که مأمورین امنیتی حکومت اسلامی، ساعت ۱۲:۳۰ دوشنبه ۲۰ فروردین ۱۳۸۶، با مراجعه به محل کار محمود صالحی، به بهانه حرف زدن در مورد چگونگی برگزاری مراسم اول ماه می، وی را به دادرسی شهر سفر بردند، در دادرسی این شهر بعد از ابلاغ حکم دادگاه تجدید نظر استان مبنی بر یک سال حبس تعزیری و سه سال حبس تعلیقی، نیروهای انتظامی او را بازداشت و تحت تدابیر شدید امنیتی به بند ۹ زندان شهر سنندج انتقال دادند. محمود صالحی، در اعتراض به نحوه دستگیری و اجرای حکم از امضای ابلاغیه خودداری کرده است. در واقع محمود حکم صادره را به رسمیت نشناخته است.

جلال حسینی و محسن حکیمی، دو تن دیگر از دستگیرشدگان اول ماه می ۸۳ سفر نیز هر یک به یک سال حکم تعلیقی محکوم شده‌اند.

محمود صالحی، کارگر نانوايي که از نه سالگی کارگری را شروع کرده، عمیقاً درد و رنج هم طبقه‌های خود و رهایی از اسارت سرمایه را با پوست و گوشت خود درک و لمس کرده است. از این‌رو، محمود با سرافرازی در مقابل سیاست‌های غیرانسانی سرمایه‌داران و حکومت آن‌ها ایستاده است. امروز هر کارگر و کمونیست انقلابی، محمود را تحسین می‌کند و با افتخار برای آزادی او می‌کوشد. زیرا آزادی او، به عنوان یک انسان حق طبیعی‌اش است، اما آزادی محمود به معنی آزادی برگزاری مراسم مستقل اول ماه می در ایران و آزادی تشکل و اعتصاب و بیان است. او از بنیان‌گذاران اصلی سندیکای کارگران خباز و سخن‌گوی «کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری» است. محمود، بیش از شش سال از دوران زندگی خود را به خاطر مبارزه طبقاتی و دفاع از طبقه کارگر ایران در زندان سپری کرده است. محمود، به طور مداوم مورد تهدید، شکنجه و اذیت و آزار قرار گرفته، اما هرگز از آرمان‌های طبقاتی خود دست برنداشته است. وی، در اثر شکنجه، دچار فتق، شکستگی ناخن‌های دست، پا و دنده‌هایش شده است.

محمود در جهت همبستگی و تشکلیابی کارگران ایران، در دفاع از اعتراضات کارگری، از جمله در راه اتحاد و نزدیکی کمیته‌های کارگری، در دفاع از اعتصاب کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه، دفاع از منصور اسانلو و دیگر دستگیرشدگان سندیکای شرکت واحد، دفاع از مبارزه زنان، اعتصاب معلمان، اعتراضات دانش‌جویان و کودکان کار، همیشه جانبدار و پیش قدم بوده است.

آزادی فوری و بدون قید و شرط محمود صالحی، خواست کارگران و مردم آزادی‌خواه ایران، خواست همه نیروهای کارگری سوسیالیستی و خواست همه تشکل‌های کارگری و نهادهای انسان‌دوست جهان است.

در هر صورت دیر یا زود جنبش کارگری، جنبش زنان، جنبش دانش‌جویی و جنبش انقلابی مردم کردستان و مردم تحت ستم دیگر نقاط ایران، در صفی متحد و قدرتمند موج سهمگین انقلابی خود چون ۱۳۵۷ را به نمایش خواهند گذاشت و حکومت اسلامی را نیز همانند حکومت پهلوی روانه گورستان تاریخ خواهند کرد. اما این‌بار، یک تفاوت عظیم طبقاتی در ایران اتفاق افتاده است. نخست این که جنبش‌های اجتماعی از پایین شکل گرفته‌اند و فعالین این جنبش‌ها در میان خفقان خونین و فقر و فلاکت اقتصادی، هم چون فولاد آبدیده شده‌اند. کسی که از این موضع وارد مبارزه طبقاتی شود امکان این که از مسیر طبقاتی خود منحرف گردد، ضعیف است. دوم این که سوسیالیسم کارگری باور فعالین و رهبران و دست‌اندرکاران این جنبش‌هاست. سوم این که امروز کانون‌ها، شبکه‌ها، سازمان‌ها و احزابی با تجربه و با برنامه کمونیستی وجود دارند که راه پیشروی این جنبش‌ها را هموار می-

سازند. نهایت امر فضای سیاسی امروز بسیار متفاوت با فضای سیاسی سال‌های دوران انقلاب ۵۷ است. امروز دیگر شعار همه با هم که حکومت شاه برود هر کی می‌خواهد بیاید، شعار جریان‌ات اپورتونیست و ضعیف و حاشیه‌ای و لیبرال‌هاست. امروز برای ما کارگران، دانشجویان، زنان و مردم آزادی‌خواه و سازمان‌ها و احزاب چپ، با افق و چشم‌انداز و استراتژی سوسیالیستی در جهت سرنگونی حکومت اسلامی، سیاستی جا افتاده است. امروز تاکید به استقلال طبقاتی و مبارزه جدی بر علیه سیستم سرمایه‌داری، یک واقعیت اجتماعی است.

در این میان دانشجویان کمونیست، به مثابه بخش آگاه جامعه، همه این موارد را مدنظر دارند و نقطه عزیمت‌شان طبقه کارگر است. آن‌ها آن چنان محکم از افکار و آرای مارکس، انگلس، لنین، روزا، کولتای و... دفاع می‌کنند که انگار در سرکوب و خفقان حکومت اسلامی متولد نشده‌اند؟! خمینی، رهبر حکومت اسلامی و بنیان‌گذار فتوهای ترور و قتل عام‌های زندانیان سیاسی، حجاب اجباری، انقلاب فرهنگی، مبلغ جهل و جهاد و جنایت، صدور «جهاد» علیه مردم انقلابی کردستان و غیره که همواره می‌گفت طرفداران او در «فتداق» هستند اگر امروز زنده بود و شعار طنین‌انداز «آزادی، برابری، سوسیالیسم یا بربریت» را از زبان دانشجویان دانشگاه‌های سراسر ایران می‌شنید بی‌شک «جام زهر» را بار دیگر سر می‌کشید. اگر او می‌شنید که جوانانی که در حاکمیت خونین وی چشم به جهان گشوده‌اند که ادامه راه مبارزه طبقاتی مارکس و انگلس، این بنیان‌گذاران سوسیالیسم علمی و لنین رهبر انقلاب عظیم کارگری سوسیالیستی روسیه را داوطلبانه و آگاهانه برای خود برگزیده‌اند، باز هم جام زهر را سر می‌کشید. در هر صورت امروز دانشجویان آزادی‌خواه و کمونیست دانشگاه‌های سراسر ایران، نه تنها در درد و رنج و غم و فقر کارگران، زنان خانه‌دار و تحت ستم و کودکان کار خود را شریک و سهیم می‌دانند، بلکه فراتر از آن، در میدان مبارزه واقعی با صدای بلند می‌گویند: محمود صالحی و دیگر زندانیان جنبش‌های اجتماعی و همه زندانیان سیاسی را آزاد کنید! به سانسور و اختناق پایان دهید! آزادی تشکل مستقل از دولت، اعتصاب و آزادی بیان و قلم را به رسمیت بشناسید! زندگی کودکان کار و خانواده آن را تامین کنید! دست‌مزد همه مزدگیران را متناسب با گرانی و تورم واقعی به موقع پرداخت کنید! برای همه بی‌کاران کشور، بیمه بی‌کاری مکفی پرداخت کنید! به اپارتاید جنسی و حجاب اجباری پایان دهید! تازه این شعارها همه اهداف و آرزوهای دانشجویان کمونیست را برآورد نمی‌کند. زیرا آن‌ها، برای انقلاب اجتماعی و برپایی یک جامعه اشتراکی کمونیستی مبارزه می‌کنند و در عین حال هر کدام از مطالبات و خواست‌هایشان را به سرمایه‌داران و حکومت حامی سرمایه تحمیل کنند، از آن‌ها پلکانی برای برداشتن گام‌های محکم بعدی به سوی قله پیروزی سیاسی - طبقاتی استفاده می‌کنند. منبع: نشریه جهان امروز شماره ۱۹۱، نیمه دوم خرداد ۸۶ - نیمه دوم ژوئن ۲۰۰۷

کمپین آزادی محمود صالحی در دانشگاه‌های ایران!

بهرام رحمانی

دانشجویان چپ و آزادی‌خواه و برابری‌طلب دانشگاه‌های ایران، به ویژه در مقطع ۱۶ آذر سال گذشته، صف خود را از گرایش‌ات ناسیونالیستی، لیبرالی و مذهبی جدا کرده‌اند. و این جدایی را نه تنها در سطح نظری با دفاع از سوسیالیسم مارکس و انگلس و لنین، بلکه در پراتیک خود نیز به نمایش می‌گذارند، مسیر سیاسی و اجتماعی درستی را در پیش

گرفته‌اند. تاکید این رفا، بر پیوند جنبش دانش‌جویی، جنبش زنان و دیگر جنبش‌های برابری طلب و تحت ستم با جنبش کارگری، جهت‌گیری کارگری - طبقاتی آن‌ها را به روشنی در مقابل جامعه قرار می‌دهد. آن‌ها، بر این امر واقفند که اگر جنبش کارگری در پیشاپیش همه این جنبش‌ها، طرح‌ها و نقشه عمل‌های آگاهانه و هدفمند خود را در مبارزه طبقاتی دایمی بر علیه سیستم سرمایه‌داری از یکسو، و سازمان‌دهی انقلاب اجتماعی برای برانداختن حاکمیت طبقه سرمایه‌دار و تحقق حاکمیت طبقه کارگر را با افق و چشم‌انداز سوسیالیستی در مقابل خود و کل جامعه قرار دهد، سرمایه‌داران و حکومت آن‌ها جرات نخواهند کرد به سرکوب‌های اجتماعی دست بزنند. و فقر و فلاکت اقتصادی را بر مزدبگیران تحمیل کنند. اما مهم‌ترین ضعف امروزی طبقه ما، پراکندگی اعتصابات و اعتراضات و عدم تشکل سراسری این طبقه است. اگر همین امروز اعتصابات و مبارزات اجتماعی جاری در جامعه ایران، رهبری و تشکل سراسری خود را با اتکاء به روابط و مناسبات شورایی پیدا کند، نیروهای سرکوبگر حکومت اسلامی، هرگز جرات نخواهند کرد به این شکل وحشیانه و عنان‌گسیخته در خیابان‌ها به زنان و جوانان هجوم وحشیانه بزنند و فعالین جنبش کارگری، جنبش زنان و جنبش دانش‌جویی را تهدید و تعقیب و زندانی کنند.

طبقه ما، یک طبقه قدرتمند اجتماعی و تنها طبقه‌ای است که کل بشریت را از یوغ و ستم و استثمار سیستم کاپیتالیستی رها خواهد کرد. بنابراین، حضور فعال در مبارزه متشکل و متحد این طبقه، خدمت بزرگی به انسان و نیازها و آزادی‌هایش است.

از جمله اقدام عملی دانش‌جویان چپ و آزادی‌خواه دانشگاه‌های تهران، در پیوند جنبش دانش‌جویی با جنبش کارگری، ابتکار و طرح جدیدی است که آن‌ها در شرایط کنونی در دفاع از کارگران زندانی محمود صالحی، شیث امانی و صدیق کریمی و اخراجی و صندوق اعتصاب آغاز کرده‌اند.

این طرح از روز یکشنبه ششم خرداد، با قرار دادن صندوق‌های جمع‌آوری کمک مالی و همچنین پخش بروشورهای این برنامه در دانشگاه تهران آغاز به کار کرد که مورد استقبال دانش‌جویان این دانشگاه قرار گرفت.

درباره این اقدام انسانی و اجتماعی، در بروشورهایی که توسط این دانش‌جویان منتشر شده است می‌خوانیم:

«محمود صالحی، شیث امانی و صدیق کریمی کارگران زندانی هستند که به دلیل تلاش برای برگزاری مراسم مستقل روز جهانی کارگر در زندان به سر می‌زنند. جنبش دانش‌جویی که طی چند ساله اخیر با شعار اتحاد جنبش دانش‌جویی با جنبش کارگری به صحنه آمده است باید برای کمک به حضور نیرومند جنبش کارگری در مبارزات اجتماعی و سیاسی و اعلام همبستگی خود با کارگران گام‌های عملی جدی بردارد. کمک به شکل‌گیری صندوق اعتصاب و جمع‌آوری کمک مالی برای کارگران زندانی و اخراج شده از جمله این گام‌های عملی است. در این راستا عده‌ای از فعالین جنبش دانش‌جویی تصمیم به اجرای «طرح حمایت از کارگران زندانی» گرفته‌اند تا گامی کوچک در این راستا بردارند. تمامی وجوه حاصل از فروش جزواتی که در دست دارید و نیز کمک‌های مالی به این صندوق، در اختیار خانواده‌های این سه کارگر زندانی قرار خواهد گرفت. دست تمامی کسانی را که برای ساختن دنیایی بهتر می-جنگند به گرمی می‌فشاریم.»

این طرح از روز یکشنبه ششم خرداد، در دانشکده حقوق دانشگاه تهران آغاز به کار کرد. و در ادامه این طرح روز دو شنبه هفتم خرداد، دانشکده‌های ادبیات و علوم دانشگاه تهران، دانشگاه صنعتی شریف و دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه علامه به این طرح پیوستند.

در دانشکده‌های ادبیات و علوم دانشگاه تهران این اقدام با ممانعت و برخورد حراست مواجه شد و دو تن از دانش‌جویان به ساختمان مرکزی حراست منتقل شدند. همچنین عده‌ای از اعضای انجمن اسلامی در دانشگاه صنعتی شریف سعی کردند تا مانع از برگزاری این طرح در دانشگاه شریف شوند.

دست این دانش‌جویان را باید به گرمی فشرد و به حمایت و پشتیبانی همه جانبه از طرح آن‌ها برخاست. شکی نیست که این طرح از یک سو الگویی برای دانش‌جویان چپ و آزادی‌خواه دانشگاه‌های سراسر ایران خواهد بود و از سوی دیگر طبیعی‌ست که همه فعالین جنبش‌های اجتماعی در ایران، در دفاع از این طرح انسانی، آن را به بخش‌های دیگر جامعه و میادین شهرها، به ویژه به کارخانه‌ها و صنایع بزرگ کارگری بکشانند.

مسلم است که اگر کارگران صنایع بزرگ همچون صنایع نفت، پتروشیمی، ماشین‌سازی و غیره به دفاع از مبارزه بر حق خود و کل کارگران از جمله حق آزادی تشکل، اعصاب و بیان، افزایش دست‌مزدها متناسب با تورم و گرانی واقعی در بازار برخیزند و خواهان آزادی فوری محمود صالحی، شیث امانی و صدیق کریمی کارگران زندانی و دیگر زندانیان سیاسی و همچنین لغو حکم پنج سال زندان تعزیری منصور اسانلو شوند، سران و سرکوب-گران حکومت سرمایه‌داری اسلامی، جرات و قدرت مقابله با آن‌ها را نداشته و عقب‌نشینی خواهند کرد.

با امید و آرزوی این که فعالین کارگری صنایع بزرگ هر چه زودتر موانع سر راه خود را پشت سر بگذارند و به طور علنی دست‌اندرکار سازمان‌دهی تشکل‌های مستقل توده‌ای در کلیه واحدهای کارگری شوند.

شایان ذکر است که شعبه ۱۴ دادگاه انقلاب تهران، منصور اسانلو، رییس هیات مدیره سندیکای شرکت واحد را به تحمل پنج سال حبس تعزیری محکوم کرد. به گزارش خبرگزاری‌های حکومتی، قاضی شعبه مزبور پس از رسیدگی به این پرونده، این فعال کارگری را به اتهام «اقدام علیه امنیت ملی» به تحمل چهار سال حبس و بابت اتهام «تبلیغ علیه نظام» به تحمل یک سال حبس و در مجموع به تحمل پنج سال حبس تعزیری محکوم کرد.

همچنین کمیته دفاع از محمود صالحی، هشتم خرداد، اعلام کرده است که طی تماس تلفنی محمود صالحی با نجیبه صالح‌زاده، دوشنبه هفتم خرداد، وی اطلاع داد که وضعیت جسمانی‌اش بسیار بحرانی است به طوری که درد کلیه همراه با افت فشار، سلامتی وی را به مخاطره انداخته و خواستار رسیدگی فوری پزشکی به وضعیت جسمانی‌اش شد.

این کمیته، بار دیگر از کارگران و تمامی انسان‌های برابری‌طلب و آزادی‌خواه درخواست کرده است که خواستار آزادی محمود صالحی شده و در اسرع وقت امکانات پزشکی مناسب جهت مداوای ایشان فراهم گردد.

دانش‌جویان چپ و آزادی‌خواه دانشگاه‌های تهران، در حالی این طرح را به مرحله اجرا می‌گذارند که نیروهای ارتجاعی بسیج و حراست، بیش از هر زمان دیگری دانش‌جویان معترض و چپ را تهدید و تعقیب و زندانی می‌کنند و یا نشریات و وبلاگ‌ها و سایت‌های آن‌ها را تعطیل می‌نمایند. اما با وجود این همه وحشی‌گری سران و نیروهای سرکوب‌گر حکومت اسلامی، این دانش‌جویان با جسارت بی‌نظیری به درستی تشخیص داده‌اند که اگر طبقه کارگر به عنوان یک طبقه آگاه با سلاح سوسیالیسم علمی در پیشاپیش جنبش‌های اجتماعی قرار نگیرد اولاً این جنبش‌ها در هر سطحی هم مطالباتی را کسب کنند، امکان پس گرفتن آن‌ها از سوی حاکمیت دور از انتظار نیست. دوماً، هر قدر هم جنبش‌های دیگر

پیشروی کنند اما طبقه کارگر به هر دلیلی در صف مقدم تحولات اقتصادی، سیاسی و اجتماعی جاری قرار نگیرد، این تحولات توسط نیروهای فرصت‌طلب و بورژوازی غصب خواهد شد. از این‌رو، این دانش‌جویان به درستی تشخیص داده‌اند که زندانی کردن فعالین کارگری، با هدف زهر چشم گرفتن از فعالین همه جنبش‌های اجتماعی برابری‌طلب، به ویژه جنبش کارگری صورت می‌گیرد که به برگزاری مراسم مستقل اول ماه می، هشت مارس، ۱۶ آذر و برپایی تشکل‌های مستقل کارگری ضد سرمایه داری اقدام کرده‌اند. بنابراین، دفاع از رهبران و فعالین کارگری و خواهان آزادی فوری و بدن قید و شرط آن‌ها از زندان، دفاع از جنبش کارگری و شان و حرمت انسانی و آزادی‌هایش است.

مسلم است که در خارج کشور، باید کمپین آزادی محمود صالحی، شیث امانی و صدیق کریمی و لغو حکم غیرانسانی بر علیه منصور اسانلو را هر چه بیشتر گسترده‌تر کرد و همانند طرح و تلاش دانش‌جویان چپ و برابری‌طلب دانشگاه‌های تهران، طرح‌ها و ابتکارات جدیدی را به مرحله اجرا گذاشت.

هشتم خرداد ۱۳۸۶ - بیست و نهم می ۲۰۰۷
منبع: سایت دیدگاه

فعالیت‌های اپوزیسیون حکومت اسلامی در خارج کشور

بهرام رحمانی

توضیح: این مطلب نسبتاً بلندی است که در شماره ۱۰۰ نشریه آرش در مهر ۱۳۸۶ - اکتبر ۲۰۰۷ چاپ شده است. در این‌جا فقط آن بخشی را ملاحظه می‌کنید که مربوط به کمپین آزادی محمود صالحی و همبستگی با مبارزات کارگران ایران است.

چند نمونه از کمپین‌های اجتماعی در سال‌های اخیر

امروز دیگر نمی‌توان به موقعیت ایرانیان خارج کشور، به عنوان مهاجر و پناهنده نگریست. امروز اکثر ایرانیانی که نزدیک به سه دهه است که در خارج به سر می‌برند و نسل سوم نیز پا به عرصه وجود گذاشته است موقعیت طبقاتی متفاوتی پیدا کرده‌اند. بخشی چشمگیری از این نسل از ایرانیان، در سازمان و احزاب و رسانه‌های محلی فعالیت دارند و نقش مهمی در جهت همبستگی جنبش‌های داخل ایران با جنبش‌های بین‌المللی ایفاء می‌کنند.

امروز مبارزه نیروهای چپ و برابری‌طلب ایرانی در خارج کشور، علاوه بر مبارزه در جهت سرنگونی حکومت اسلامی، در مبارزه علیه جهانی‌سازی سرمایه و علیه جنگ و علیه نژادست سران ۸ کشور بزرگ سرمایه‌داری جهانی با هم‌فکران و هم طبقه‌ای‌های بین‌المللی خود در جریان است. کمپین‌هایی که برای آزادی محمود صالحی و منصور اسانلو در همبستگی با جنبش کارگری ایران به ویژه پس از اول ماه می ۱۳۸۳ و دستگیری سازمان-دهندگان اول ماه می شهر سقر راه افتاده و هنوز هم ادامه دارد. این کمپین‌ها توانست جنبش کارگری ایران و به طور کلی افشای جنایات حکومت اسلامی را در سطح جهانی، هم در میان طبقه کارگر جهانی، هم در میان احزاب و سازمان‌های چپ و سوسیالیست، هم در میان نهادهای بین‌المللی مدافع حقوق بشر و هم در افکار عمومی، مطرح کند.

واقعه اول ماه می ۱۳۸۳ سقر، نقطه عطف مهمی جنبش کارگری ایران است. با نگاهی به تحولات جنبش کارگری در چند سال اخیر، حتی هر ناظر بیرونی را نیز به نتیجه می-

رساند که این جنبش با وجود انواع و اقسام موانع پلیسی، اقتصادی و گیر و گرفت‌های سیاسی در حال گسترش و پیشروی است.

معلمان، به عنوان بخشی از طبقه کارگر ایران و این کارگران عرصه فرهنگی، به یک سلسله اعتصابات و تظاهرات دست زدند و همین امروز نیز فعالین این اعتراضات در تعقیب و روانه زندان و تبعیدی به شهرهای دیگر هستند. معلمان معترض شعار می‌دهند: «بیست و هشت سال گذشته عدالت کجا رفته؟» «هم اکنون اکثریت جامعه ایران هم‌صدا با کارگران در مقابل نیروهای طرفدار حکومت که عربده می‌کشند: «انرژی اتمی حق مسلم ماست!» می‌گویند «ما پروژه انرژی اتمی نمی‌خواهیم، منزلت معیشت حق ماست!» دانش‌جویان می‌گویند: «آزادی، برابری، سوسیالیسم یا بربریت»، «دانش‌جو کارگر اتحاد اتحاد»، زنان در تظاهرات‌ها و هشت مارس می‌گویند: به تبعیض جنسی نه، به برابری آری!» این‌ها شعارهای جنبش‌های اجتماعی و در پیشاپیش آن‌ها طبقه کارگر در مقابل حکومت و حامیان آن است. قطعنامه‌هایی که به مناسبت اول ماه می، هشت مارس، ۱۶ آذر و ۱۸ تیر از سوی جنبش کارگری، جنبش زنان، جنبش دانش‌جویی صادر می‌شوند به طور کلی مالکیت خصوصی و استثمار انسان از انسان را زیر سؤال می‌برند و خواهان جامعه و دنیای دیگر هستند. اساساً طبقه کارگر به مثابه یک طبقه اصلی و اجتماعی جامعه در مقابل طبقه سرمایه‌دار، اقلیتی که با زور و ستم و دولت و پلیس و ارتش اکثریت جامعه را زیر ستم و استثمار وحشیانه قرار داده‌اند، به دنبال تغییرات اساسی و بنیادی اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی در کل جامعه ایران است. این وضعیت حتماً تأثیر خود را در مبارزه خارج کشور نیز گذاشته است. نیروها و فعالین جنبش کارگری کمونیستی، فعال‌تر از گذشته به فکر همبستگی بین‌المللی کارگران و جلب حمایت و پشتیبانی از جنبش کارگری ایران هستند.

در خارج کشور نیز علاوه بر اعتراضات و افشاکاری علیه حکومت اسلامی، به مناسبت هشتم مارس، روز جهانی زن، اول ماه می، روز جهانی کارگر، ۱۸ آذر، روز دانش‌جو، ۱۸ تیر (روز حمله به دانشگاه)، در سطح گسترده‌ای توسط نیروهای چپ و سوسیالیست و آزادی‌خواه در خارج کشور برگزار می‌شود.

شکایت کنفدراسیون بین‌المللی اتحادیه‌های کارگری آزاد از حکومت اسلامی ایران

به نقل از سایت فارسی بی.بی.سی، ۴ مه ۲۰۰۴

(بخشی از خبر):

به دنبال دستگیری ۴۰ کارگر در راهپیمایی روز جهانی کارگر در شهر سقز، کنفدراسیون بین‌المللی اتحادیه‌های کارگری آزاد (ICFTU)، شکایت رسمی را به اداره بین‌المللی امور کارگری سازمان ملل متحد (ILO) تحویل داده است.

این سازمان همچنین از ILO خواسته است تا با تماس فوری با مقامات ایرانی، آزادی دستگیرشدگان را تضمین کند. کنفدراسیون بین‌المللی اتحادیه‌های کارگری آزاد یک سازمان بین‌المللی است که از پیوند ۲۳۳ تشکل کارگری در ۱۵۲ کشور جهان تشکیل شده و ۱۵۰ میلیون کارگر در سراسر جهان، عضو تشکلهای زیر مجموعه آن هستند. خبرگزاری کار ایران، تنها بنگاه خبری داخلی ست که خبر شکایت کنفدراسیون بین‌المللی اتحادیه‌های کارگری آزاد از ایران را منتشر کرده است.

این خبرگزاری در عین حال به نقل از یک منبع آگاه مدعی شد که افراد دستگیرشده در جریان این تجمع، جزو فعالان قانونی کارگری در ایران نبوده‌اند و احتمال وابستگی برخی از آن‌ها با گروه‌های مخالف نظام نیز وجود دارد.

این در حالی است که به گفته خانم آنا بیوندی، نماینده این سازمان در امور کارگری ایران، برخی از دستگیرشدگان پیش از مراسم روز کارگر دستگیر شده‌اند و دو تن از آن‌ها، آقایان محمود صالحی و محسن حکیمی از فعالان شاخص و شناخته شده صنفی هستند. باید بگوییم که متأسفانه در ایران این گونه برخوردها موضوع جدیدی محسوب نمی‌شود و پیش از این در ژانویه سال جاری ICFTU ناگزیر شد که شکایتی را به اداره بین‌المللی امور کارگری سازمان ملل متحد تحویل دهد.

بیوندی اضافه می‌کند: «در بیست و چهارم ژانویه ۲۰۰۴ در شهر بابک در استان کرمان، در جریان یک اعتصاب در یک کارخانه نوب مس، ۴ کارگر کشته و تعداد زیادی مجروح شدند. ما از کشته شدن این تعداد کاملاً اطمینان داریم، هر چند منابع دیگر تعداد کشته شدگان را بین ۷ تا ۱۵ نفر اعلام کرده‌اند.»

خانم بیوندی، تأکید کرد: «ما خواستار مداخله بلافاصله ILO برای آزادی این افراد هستیم و همچنین به عنوان یک اتحادیه کارگری جهانی ما همه کارگران جهان را به اعلام همبستگی با دستگیرشدگان فراخوانده‌ایم تا در این برهه حساس قبل از صدور حکم، نیروهای امنیتی و قضایی ایران فشار جهانی در حمایت از این کارگران بی‌گناه احساس کنند.»

بخشی از نامه های رایدر، دبیرکل کنفدراسیون اتحادیه‌های کارگری آزاد، به خرازی

آقای وزیر،

دادگاه سقز ۲۳-۲۴ اوت ۲۰۰۴

این جانب به نمایندگی از کنفدراسیون اتحادیه‌های کارگری آزاد (آی سی اف تی یو)، که نمایندگی ۱۴۸ میلیون کارگر از طریق ۲۳۴ اتحادیه کارگری وابسته به آن در ۱۵۲ کشور و سرزمین را دارا است، این نامه را با هدف جلب یاری شما برای دریافت روادید ورود به ایران برای سه ناظر «آی سی اف تی یو» که مایل هستیم آن‌ها را برای حضور در محاکمه آقایان محمود صالحی، جلال حسینی، برهان دیوارگر و محمد عبدی‌پور که قرار است در روزهای ۲۳-۲۴ اوت ۲۰۰۴ در سقز برگزار گردد، به ایران اعزام کنیم. یقیناً همان‌طور که مطلع هستید، این فعالان مستقل کارگری، طی يك تظاهرات برحق کارگری که اول می ۲۰۰۴ (روز جهانی کارگر) در سقز برگزار گردید، همراه با بسیاری دیگر دستگیر شدند. این تظاهرات توسط نیروهای امنیتی با خشونت سرکوب شد. اکنون آن‌ها متهم به همکاری با سازمان سیاسی ممنوعه «کومله» هستند، اگر چه «آی سی اف تی یو» قویاً بر این باور است که احضار آن‌ها به دادگاه در رابطه با شرکت آن‌ها در تظاهرات سقز است.

ار اتمند شما، گای رایدر دبیرکل

ادامه کمپین آزادی محمود صالحی

نخستین حرکت برای تشکیل کمیته دفاع از دستگیرشدگان سقز را همسران دستگیرشدگان شروع کردند. خانم‌ها عایشه جهانپور، همسر جلال حسینی؛ نجیبه صالحزاده، همسر محمود صالحی؛ لطیفه قیطاسی، همسر محمد عبدی‌پور؛ منیژه گزرائی، همسر محسن حکیمی، با انتشار اطلاعیه مشترکی در تاریخ ۸۴/۹/۲، کمیته‌ای به نام «کمیته دفاع از حقوق دستگیرشدگان اول ماه می» از کارگران، مردم شریف و آزاده درخواست کردند که به این کمیته بپیوندند. آن‌ها در اطلاعیه خود، از جمله نوشته‌اند: «همسران ما انسان‌های شریف و زحمت‌کشی هستند که

جز دفاع از حقوق حقه خود و سایر کارگران هیچ قصد دیگری نداشته‌اند، و همواره خواستار یک زندگی آزاد و انسانی و فارغ از فقر، بی‌کاری، بی‌حقوقی و بهره‌کشی بوده‌اند. ما به تلاش آن‌ها افتخار می‌کنیم، از زندگی با چنین انسان‌هایی به خود می‌بالیم و احکام محکومیت آنان را عین بی‌عدالتی می‌دانیم. ما با صدای بلند به احکام ناعادلانه اعتراض می‌کنیم و از همه کارگران، سازمان‌ها، نهادها و تشکلات کارگری، و از همه آزادی‌خواهان و حوطلبان می‌خواهیم که با ما و فرزندانمان هم‌صدا شوند و به این احکام ناعادلانه اعتراض کنند...»

کمپین دفاع از مبارزه کارگران شرکت واحد

حکومت سرمایه‌داری اسلامی، به وحشیانه‌ترین شکلی اعتصاب کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه را سرکوب کرد و صدها نفر را دستگیر و زیر بازجویی و شکنجه قرار داد. ماموران سرکوبگر حکومت اسلامی، در این اعتصاب، وحشی‌گری‌اش را به جایی رساندند که ساعت چهار صبح به منازل اعضای هیات ریسه‌سندیکا رفته و با شکستن در و پیکر خانه، حتا بچه دو ساله را نیز در میان رعب و وحشت نزدیکی‌های صبح با خود به زندان انتقال دادند.

در نامه هیات مدیره سندیکای شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه، درباره اعتصاب شنبه ۲۸ ژانویه چنین آمده:

از جانب هفده هزار کارگران و کارکنان شرکت واحد اتوبوسرانی تهران به اطلاع شما تشکلات کارگری دنیا و همه کسانی که از سرکوب بدهی‌ترین حقوق انسان‌ها متأثر می‌شوند می‌رسانیم که امروز هشتم بهمن ماه مصادف با ۲۸ ژانویه اعتصاب گسترده ما با هجوم بی‌سابقه ماموران جمهوری اسلامی رویرو شد. از شب قبل به منازل ما هجوم آوردند، حتا فرزندان خردسال ما را هم به زندان بردند، تعداد زیادی که هنوز آمار دقیق آن را نداریم ولی قطعا بالغ بر صدها نفر می‌شود را دستگیر کردند، تعدادی از رانندگان ارگان‌های به زور کتک و تهدید مجبور به راندن اتوبوس‌ها کردند، تعدادی از رانندگان ارگان‌های نظامی را به خدمت گرفتند و هزاران پلیس و مامور انتظامی، لباس شخصی و لباس رسمی را به جان ما انداختند تا اعتصاب ما را در هم شکنند. این وضعیتی است که ما داریم... جمهوری اسلامی چنین کرد و ما هیچ چاره‌ای نداریم جز آن که به مبارزمان سرسختانه‌تر و متحدانه‌تر ادامه دهیم...

ما همین‌جا از همه اتحادیه‌ها و سازمان‌هایی که از مبارزات ما حمایت کرده‌اند تشکر می‌کنیم. ما مبارزه‌ای سخت و طولانی در پیش داریم و مصرانه خواهان ادامه حمایت‌های شما هستیم.

با احترام، سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه، ۲۸/۱/۲۰۰۶»
هم‌چنین گفتگوی دختر دوازده ساله یکی از فعالین سندیکای کارگران شرکت واحد، با یکی از رادیوها بسیار تکان‌دهنده بود. مهدیه سلیمی، دختر ۱۲ ساله یعقوب سلیمی از دستگیری خود و برخورد زندانیان با کودکان دستگیر شده به «رادیو آوای آشنا»، گفت: ما خواب بودیم یهو زنگ زدند، مادر گفت بله کیه، کسی که پشت در بود گفت خانم سلیمی یک لحظه بیاید دم در. آن‌قدر که عجله داشتند حتا اجازه ندادند مادر روسری خود را سر کند. تا مادر در را باز کردند ریختند توی خانه. ما با دختر آقای ضیا خوابیده بودیم آمدند تو و پتو را از روی ما برداشتند و با پا و دست همش ما را می‌زدند. بعد گفتند برید سوار مینی‌بوس بشید. وقتی خواستیم سوار مینی‌بوس شویم خانم رضوی می‌خواست مانند پجه‌اش را توی

ماشین بگذارند آن قدر آن‌ها را زبند و حتا با پوتین‌هایشان زبند به قلب‌شون که هنوز جای کبودی‌ها روی مادرم هست. رفتن آن‌جا (توی مینی‌بوس) چوبی دست‌شان بود. رفتند اسپری آوردند می‌خواستند بغل دهان خواهرم بزنند. یادمه که حتا بغل چشم خواهرم زبند. وقتی رفتم باز داشتگاه گفتند خانم بفرمائید آن‌جا. این‌جا اصلا بهداشتی نبود و سرد بود. گفتیم پتو بدهید گفتند پتو نداریم ماموریم و معذور. دیگه خیلی ما را کتک زدند. گفتیم ناهار بیارید رفتند ته مانده غذای خودشان را آوردند.

الان نمی‌دانم مادرم کجاست. می‌گفتند می‌خواهند ببرند اطلاعات. آن‌ها همه بچه‌ها را می‌زدند. آن‌ها همه بچه‌ها را به گریه انداختند. پدر من کاری نکرده و فقط حقتش را خواسته است. الا دوباره باید با پدر به اوین برویم. اصلا نگران نیستم. وقتی مادر ما را می‌پرند نگذاشتند که مادرمان ما را بغل کند. وقتی خواهر کوچکم را پرت کردند به میز آهنی خورد و دهانش زخمی شد. (رادیو آوای آشنا)

یعقوب سلیمی، از اعضای سندیکای کارگران شرکت واحد، که جزء احضار شدگان به دادگاه انقلاب است، در مصاحبه با رادیو فردا درباره آخرین تحولات اعتصاب کارگران شرکت واحد گفت:

آخرین خبر این است که ۷۰۰ تن از رانندگان فعلا دستگیر هستند در زندان اوین هستند به اضافه شماری از خانم‌های همکاران. یکی از آن‌ها خانم خودم است، خانم سلیمی، یکی دیگر هم خانم حیات غیبی است. و الان هم که قرار شده تعدادی احضاریه داریم به دادگاه انقلاب (اسلامی)، شعبه ۱۴، و قرار است برویم پیش آقای راسخ متین، صحبت دارد با ما... وی در پاسخ به این سؤال که گفته می‌شود چند کودک به همراه مادران‌شان به زندان برده شده‌اند و آیا هنوز در زندان هستند یا نه گفت: یکی از آن‌ها بچه خودم بود. مثل این که آن‌جا فشار زیادی روی مادران‌شان آورده بودند، این‌ها تحت تاثیر قرار گرفته بودند، و روی روحیه آن‌ها تاثیر گذاشته شده بود. حالا چطور شده... آزادشان کردند. بچه‌ام دیشب آمده بود خانه، بچه کوچک من دوسالش است. صورتش زخم بود. ازش پرسیدم... (به گریه می‌افتد) هیچ وقت تا حالا من در زندگیم گریه نکرده‌ام ولی بچه دو ساله را با گاز اشک‌آور زبند و صورتش را زخم کردند، گریه‌ام می‌اندازد.

در خارج کشور، همه نیروهای آزادی‌خواه و چپ و سوسیالیست و همه مدافعین طبقه کارگر در دفاع از اعتصاب کارگران شرکت واحد و تلاش آن‌ها برای برپایی تشکل دل‌خواه‌شان و آزادی بدون قید و شرط دستگیر شدگان، کمپین وسیعی راه انداختند. این کمپین هم‌اکنون نیز برای آزادی منصور اسانلو، دبیر سندیکای شرکت واحد ادامه دارد.

کمپین کارگران ایران تنها نیستند!

این کمپین، از ایده و اهداف اولیه دست اندرکاران آن، بسیار فراتر رفت و مساله طبقه کارگر ایران، در چهارگوشه جهان مطرح شد. اطلاعیه کارگران ایران تنها نیستند، هر بار با حامیان جدید به زبان‌های آلمانی، فرانسوی، اسپانیولی، نروژی، انگلیسی و سوئدی منتشر گردید. در پای این اطلاعیه، علاوه بر جریان‌ات چپ، آزاده و کمونیست ایرانی، نزدیک به ۲۰۰ تشکل کارگری و سازمان چپ و سوسیالیست از هند تا ونزوئلا، از آمریکا تا پاکستان و از اروپا تا استرالیا، به حمایت و پشتیبانی از مبارزات مردم انقلابی کردستان و جنبش کارگری سراسری ایران برخاسته و اقدامات عملی نیز انجام داده‌اند. همچنین صدها نفر از شخصیت‌های ایرانی و خارجی آن را امضاء کرده‌اند. در این مورد ده‌ها مصاحبه رادیویی، جلسات پانل‌تکی و مقاله از جمله در مطبوعات کشورهای مختلف غرب و سایت‌های تشکل-

های کارگری جهان انعکاس یافته است. علاوه بر آن در کشورهای مختلف شب‌های همبستگی و آکسیون‌های خیابانی و تجمعات اعتراضی فعالین و طرفداران جنبش کارگری ایران و کشور محل زندگی‌شان، در مقابل سفارت‌خانه‌ها و کنسول‌گری‌ها، یعنی این مراکز تروریستی رژیم سرمایه‌داری حکومت اسلامی برگزار و یا در حال تدارک و سازمان‌دهی است. مثلاً برای اولین‌بار در کشورهای مختلف کارگران و سوسیالیست‌های انگلیسی و سوئدی و... در مقابل سفارت‌های حکومت اسلامی دست به تجمع زدند.

اگر ابعاد این کمپین را از تبلیغات سیاسی و افشاگری تا برگزاری آکسیون و جمع‌آوری تومار و دیگر ابتکارات مانند تهیه آرم سینه که بر روی آن «همبستگی با جنبش کارگری ایران» حک شده است را همه جانبه در نظر بگیریم گستردگی و تاثیر سیاسی، تبلیغی و اجتماعی آن بهتر قابل مشاهده است.

در اطلاعیه شماره یک «کارگران ایران تنها نیستند!»، آمده است:
کارگران ایران تنها نیستند!

هدف ما حمایت از کارگران و زحمتکشان ایران است که مورد ارباب و توهین و کشتار سرکوب‌گران نظام سرمایه‌داری قرار گرفته‌اند. ما خواهان تحقق نکات زیر هستیم:

* احقاق تمام مطالبات کارگری از جمله حق اعتصاب؛ حق ایجاد تشکل مستقل کارگری؛ حق بیان و تجمع و ...؛

* پایان بخشیدن به تمام حملات فیزیکی، دستگیری‌ها؛ کشتار و شکنجه کارگران و زحمتکشان در کارخانه‌ها و شهرهای کردستان؛

* آزادی بدون قید و شرط تمام زندانیان سیاسی.

در هفته حمایت از کارگران و زحمتکشان ما در سطح بین‌المللی در هر کشوری که ساکن باشیم، نسبت به توان و امکانات و نیروی خود در اشکال مختلفی نظیر تظاهرات در مقابل سفارت‌خانه‌ها و کنسولگری‌های دولت جمهوری اسلامی یا هر مکان مناسب دیگر، ترتیب جلسات به زبان‌های محلی، مصاحبه‌های رادیویی و تلویزیونی و مطبوعاتی، جمع‌آوری کمک مالی برای کارگران، مراجعه به اتحادیه‌های کارگری برای جلب حمایت و همبستگی و غیره، اقدام خواهیم کرد.

بخشی از نامه «خطاب به تشکل‌های کارگری»
دوستان عزیز!

طی ۲۶ سال و نیم گذشته، رژیم جمهوری اسلامی در ایران شرایط سیاسی، اقتصادی و اجتماعی اسفناکی را بر کارگران ایران تحمیل کرده است. این رژیم شوراها و تشکل‌های کارگری را که آزادانه و به صورت دمکراتیک طی قیام بهمن سال ۱۳۵۷ در کارخانه‌ها و محل‌های کارگری شکل گرفته بودند را منحل اعلام کرد و فعالین این تشکل‌ها را شناسایی کرده، از کار اخراج کرد. در مواردی دستگیر و در مواردی اعدام کرد. شوراها را منحل کرد. کار که در پی این حملات و در غیاب نمایندگان کارگران شکل گرفت، به رهبری عوامل رژیم دست به کار شدند.

با تصویب قانون کار در سال ۱۹۹۰، کارگران رسماً از حق ایجاد تشکل‌های مستقل خود محروم گردیدند... در همین دوره مجلس اسلامی کارگاه‌های فرش‌بافی را از شمولیت قانون کار مستثنی کرد... به این ترتیب کار کودکان، شرایط کاری نامناسب، ساعات کار طولانی در این بخش قانونی اعلام شد.

برای مثال حدود دو سال پیش کارگران معادن خاتون‌آباد کرمان، در اعتراض به اخراج

سازی‌ها و برای استخدام رسمی خود، در مقابل این معادن دست به اعتصاب زده بودند که با یورش نیروهای ضدشورش جمهوری اسلامی روبرو شدند و دست‌کم چهار تن از کارگران با شلیک گلوله مامورین ضدشورش جان خود را از دست دادند و تعدادی نیز زخمی و دستگیر گردیدند.

طی چند سال گذشته گسترش بی‌سابقه خصوصی‌سازی‌های باعث شده‌ها هزار کارگر کار خود را در کشوری که امنیت اجتماعی، بهداشت دولتی... معنی ندارد از دست بدهند... فساد مالی غیرقابل کنترل در بین حاکمان و وابستگان‌شان به گسترش باز هم بیش‌تر فاصله بین فقر و ثروت انجامیده است... از کارگران ایران دفاع کنید! به ما در هفته همبستگی با کارگران ایران بپیوندید! کارگران ایران تنها نیستند!

۲۷ سپتامبر ۲۰۰۵ - ۵ مهر ۱۳۸۴

۱۵ فوریه ۲۰۰۶ روز همبستگی جهانی با طبقه کارگر ایران

پانزدهم فوریه ۲۰۰۶ - بیستم ۱۳۸۴، «کنفدراسیون بین‌المللی اتحادیه‌های آزاد» و «فدراسیون اتحادیه‌های جهانی» به عنوان روز همبستگی جهانی با جنبش کارگری ایران اعلام کردند. در تاریخ جنبش کارگری ایران، این اولین بار است که تشکل‌های کارگری جهانی در سطح سراسری فراخوان همبستگی با کارگران ایران را می‌دهند. ۱۵ فوریه، محصول مبارزه و پایداری طبقه کارگر ایران است که در مقابل تهاجم و استثمار سرمایه‌داران و حکومت حامی سرمایه‌ایستاده‌اند و از سوی دیگر، نتیجه تلاش و کوشش مداوم کلیه نیروهای چپ و سوسیالیست، فعالین جنبش کارگری و دوستداران و هواداران جنبش کارگری در خارج کشور است.

اقدام کنفدراسیون جهانی اتحادیه‌های کارگری و فدراسیون جهانی کارگران حمل و نقل برای آزادی محمود صالحی و منصور اسانلو، جلوه دیگری و یک حرکت مهم سیاسی بر علیه حکومت اسلامی و حرکتی ارزنده در جهت همبستگی کارگران جهان است.

مسئولین کنفدراسیون و فدراسیون جهانی کارگران، در نامه‌ای به تشکل‌های وابسته و میلیون‌ها کارگر عضو خود در سراسر جهان این فراخوان‌ها را داده بودند. در فراخوان ۱۸ مرداد، خطاب به تشکل‌های عضو آمده است: «لطفاً به سرعت به ما اطلاع دهید که سازمان شما چه فعالیت‌هایی برای روز اقدام در تاریخ ۱۸ مردادماه تدارک می‌بیند.» این حرکت در چه سطحی و در چه ابعادی برگزار شد، یک اقدام ارزنده و گامی مهم در جهت همبستگی جنبش جهانی کارگری است.

بدین ترتیب، در ۱۵ فوریه و ۹ اوت نیروهای چپ و سوسیالیست ایران، احزاب و سازمان‌های چپ و سوسیالیست بین‌المللی و سازمان‌های بین‌المللی کارگری با اعتراضات سمبلیک خود همچون تظاهرات، گردهمایی، نوشتن نامه‌های اعتراضی و بیانیه‌های پشتیبانی و نیز در اشکال دیگری از جنبش کارگری ایران دفاع کردند و به سیاست‌های ضدکارگری حکومت اسلامی اعتراض کردند.

...

آزادی محمود صالحی را تبریک می‌گوییم!

بهرام رحمانی

محمود صالحی، این رهبر جسور و سازش‌ناپذیر جنبش کارگری، پس از تحمل یک سال

و چهارده روز زندان، سرانجام ساعت ۳ بعد از ظهر روز یکشنبه ۱۸ فروردین ۱۳۸۷- ۶ آوریل ۲۰۰۸، از زندان حکومت اسلامی ایران آزاد شد. ما آزادی محمود را به خانواده وی، دوستان و همکاران و کارگران کردستان و ایران و مردم آزادی‌خواه، همه تشکل‌های بین‌المللی کارگری و نهادها و احزاب چپ و انسان‌دوست غرب و همچنین سازمان‌های چپ و کمونیست و آزادی‌خواه ایرانی که برای آزادی محمود تلاش کردند، صمیمانه تبریک می‌گوییم.

محمود صالحی، تنها به دلیل تلاش برای برگزاری مراسم مستقل اول ماه می، روز جهانی کارگر، به یک سال زندان تعزیری و سه سال زندان تعلیقی محکوم شده بود. محمود، از بنیان‌گذاران «انجمن صنفی کارگران خباز شهر سقر» و عضو بنیان‌گذار کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری در ایران و همچنین سخن‌گوی این کمیته، در روز ۲۰ فروردین ماه ۱۳۸۶ به فرمانداری این شهر دعوت شد تا در مورد برگزاری روز جهانی کارگر، گفتگو کند، اما در آنجا وی را بازداشت کردند و به زندان مرکزی شهر سندرچ انتقال دادند تا دوره یک سال زندان خود را به خاطر آنچه که «اقدام علیه امنیت ملی و تبلیغ علیه نظام» نامیده شد، سپری کند.

محمود صالحی، با وجود این که یک کلیه‌اش از کار افتاده بود و کلیه دومش هم کامل کار نمی‌کرد، طی مدت زندان به دلیل شرایط سختی که مسئولین قضایی حکومت اسلامی به وی تحمیل کرده بودند و حتا از مداوای موثر وی نیز ممانعت به عمل می‌آوردند با عوارض متعددی ناشی از این بیماری کلیه دست و پنجه نرم می‌کرد. اما با تمام این فشارهای جسمی و روحی، با جسارت غیرقابل‌تصور و با روحیه‌ای بسیار قوی در مقابل همه این فشارها با سرافرازی ایستاد و هرگز لحظه‌ای از مبارزه برای آرمان‌های برحق خود و هم‌طبقه‌ای-هایش در زندان نیز کوتاهی نکرد.

در مدتی که این رهبر کارگری در زندان بود، اعتراضات داخلی و بین‌المللی زیادی برای آزادی وی برگزار شد. بیش‌ترین اعتراض‌ها از سوی سازمان‌ها و احزاب چپ و کمونیست و نهادهای دمکراتیک ایرانی مخالف حکومت اسلامی، کنفدراسیون بین‌المللی اتحادیه‌های آزاد کارگری، فدراسیون جهانی کارگران حمل و نقل و سازمان عفو بین‌الملل و سازمان‌ها و احزاب چپ کشورهای غرب ابراز شد.

در این اعتراض‌ها از جمله با دو روز همبستگی بین‌المللی با محمود صالحی و منصور اسانلو، رئیس هیات مدیره سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوس‌رانی تهران و حومه، همراه بود، صدها اتحادیه کارگری در سطح جهان خواستار آزادی این دو چهره سرشناس کارگری و سایر فعالان کارگر زندانی شدند.

با این همه، در شرایطی که دوره یک سال زندان صالحی در چهارم فروردین ماه سال جاری به پایان می‌رسید، مسئولین قوه قضائیه حکومت اسلامی در کردستان، او را در زندان نگه داشتند. دلیل این اقدام، ارسال پیام از سوی محمود صالحی برای کسانی بود که در روز همبستگی بین‌المللی با او و سایر کارگران ایرانی شرکت کرده بودند و همچنین پیام به دانش‌جویان.

محمد شریف، وکیل مدافع محمود صالحی، روز هشتم فروردین ماه ضمن ابراز نگرانی از وضعیت جسمی موکلش، به رادیو فردا گفت که برای آقای صالحی، به اتهام ارسال پیام به خارج از زندان، قرار بازداشت جدیدی صادر شده است.

امتناع مقام‌های قوه قضائیه استان کردستان از آزادی صالحی، اعتصاب غذای او را به همراه داشت، که پس از دادن قول آزادی از سوی آنان، وی به اعتصاب غذای خود پایان

داد. در پی عدم موافقت مقامات قضایی حکومت اسلامی در کردستان با آزادی محمود، امنستی انترناسیونال کنفدراسیون‌های کارگری و سازمان‌ها و احزاب چپ و سوسیالیست ایرانی کمپین وسیعی را برای آزادی محمود راه انداخته بودند که خبر آزادی محمود همه فعالین و دست‌اندرکاران این کمپین و اعتراضات سراسری را سرشار از شادی و مصمط‌تر کرد که با مبارزه پیگیر می‌توان دشمن را به زانو درآورد.

کمونیست‌ها و همه نیروهای آزادی‌خواه و برابری‌طلب مصمم هستند تا روزی که همه زندانیان سیاسی با هر باور و عقیده‌ای در بند شکنجه‌گران حکومت اسلامی اسپرند؛ تا روزی که حکومت سرمایه‌داری اسلامی در حاکمیت است و وظیفه شبانه‌روزی و پیگیر و مداوم خود می‌دانند که با سازمان‌دهی یک انقلاب اجتماعی و در پیشاپیش همه طبقه کارگر متحد و متشکل و آگاه حکومت اسلامی سرنگون شود و با برپایی حکومت کارگری، جامعه به سوی لغو مالکیت خصوصی و کار مزدی، یعنی در جهت برقراری یک جامعه کاملاً نوین و آزاد و برابر حرکت نماید.

هنگامی که درباره محمود صالحی و مبارزات وی سخن می‌گوییم و یا مطلبی می‌نویسیم، نمی‌توانیم به واقعه تاریخی اول ماه می ۱۳۸۳ شهر سقز، که یک نقطه عطف تاریخی مهمی در جنبش کارگری ایران بود اشاره‌ای نکنیم.

نیروهای سرکوبگر حکومت اسلامی، به تجمع روز جهانی کارگر ۱۳۸۳ - می ۲۰۰۴ شهر سقز یورش بردند و بیش از ۵۰ نفر را دستگیر کردند که ساعتی بعد همه دستگیرشدگان، به غیر از ۷ نفر از جمله محمود آزاد شدند. این هفت نفر به زندان سنندج انتقال داده شدند. به دنبال واقعه سقز، مبارزه وسیعی در داخل و خارج کشور برای آزادی محمود صالحی و شش همکار دیگرش راه افتاد و در مدت کوتاهی طبقه کارگر ایران را آن‌چنان برای طبقه کارگر جهانی شناساند که در شرایط عادی این پروسه شاید سال‌ها طول می‌کشید. بسیاری از سازمان‌های چپ ایرانی که دست روی گذاشته بودند و یا به همه چیز می‌پرداختند غیر از مسایل کارگری، از آن تاریخ فعال‌تر شدند و مسایل کارگری را در اولویت فعالیت‌های خود قرار دادند.

به دنبال دستگیری این ۷ فعال کارگری در رامپمایی روز جهانی کارگر در شهر سقز، کنفدراسیون بین‌المللی اتحادیه‌های کارگری آزاد یا ICFTU شکایت رسمی خود را به اداره بین‌المللی امور کارگری سازمان ملل متحد یا ILO تحویل داد. این سازمان همچنین از ILO خواست تا با تماس فوری با مقامات ایرانی، آزادی دستگیرشدگان را تضمین کند.

خبرگزاری کار ایران «ایلنا»، وابسته به حکومت اسلامی، که خبر شکایت کنفدراسیون بین‌المللی اتحادیه‌های کارگری آزاد از ایران را منتشر کرده بود، در عین حال به نقل از یک منبع آگاه مدعی شد که افراد دستگیر شده در جریان این تجمع، جزو فعالان قانونی کارگری در ایران نبوده‌اند و احتمال وابستگی برخی از آن‌ها با گروه‌های مخالف نظام نیز وجود دارد.

این در حالی‌ست که به گفته خانم آنا بیوندی، نماینده ICFTU در امور کارگری ایران، به ویژه با دستگیری محمود صالحی و محسن حکیمی که قبل از اول ماه می با ایشان در تهران دیدار کرده بودند، فعالیت‌های گسترده‌ای را برای آزادی آن‌ها آغاز کرد.

خانم بیوندی که چهار روز پیش و قبل از انتشار خبر بازداشت‌های سقز، ایران را ترک کرده بود، در خصوص علت طرح این شکایت در اداره بین‌المللی امور کارگری سازمان ملل متحد چنین گفته است: «اولا من باید بگویم که متأسفانه در ایران این‌گونه برخوردها

موضوع جدیدی محسوب نمی‌شود و پیش از این در ژانویه سال جاری ICFTU ناگزیر شد که شکایتی را به اداره بین‌المللی امور کارگری سازمان ملل متحد تحویل دهد.»
او اضافه کرد: «در بیست و چهارم ژانویه ۲۰۰۴ در شهر بابک در استان کرمان، در جریان یک اعتصاب در یک کارخانه ذوب مس، ۴ کارگر کشته و تعداد زیادی مجروح شدند. ما از کشته شدن این تعداد کاملاً اطمینان داریم، هر چند منابع دیگر تعداد کشته‌شدگان را بین ۷ تا ۱۵ نفر اعلام کرده‌اند.»

بیوندی، درباره دستگیری‌های سفر افزود: «پیش از دستگیری‌های اخیر من موفق شدم با آقای صالحی صحبت کنم و او توضیح داد که کارگران قصد دارند در روز اول ماه می راه-پیمایی آرامی را برگزار کنند. آن‌ها برای گرامی‌داشت روز جهانی کارگر کمیته‌ای را تشکیل داده بودند. در ملاقات من با آقای صالحی، آقای محسن حکیمی از اعضای سرشناس کانون نویسندگان ایران نیز حضور داشت. حال هر دوی این آقایان توسط نیروهای امنیتی دستگیر شده‌اند و ما اطمینان داریم که حداقل ۴ نفر دیگر نیز کماکان در بازداشت بسر می‌برند که اسامی دو تن از آن‌ها جلال حسینی و محمد عبدی‌پور است.»

به گفته بیوندی، محمود صالحی، یکی از فعالان شناخته شده کارگری، در سال ۲۰۰۱ نیز به مدت ده ماه بازداشت شده بود و از جمله با تلاش کنفدراسیون بین‌المللی اتحادیه‌های کارگری آزاد و سازمان عفو بین‌الملل از زندان رهایی یافته بود.

وی در خصوص نحوه بازداشت‌های جدید و شرایط بازداشت‌شدگان به بی.بی.سی، گفت: «مشکل این‌جاست که این افراد حتی قبل از آغاز رامپیمایی بازداشت شدند. من با همسر آقای حکیمی در تماس بوده‌ام و او گفت که وثیقه‌ای معادل ۲۵۰ هزار دلار برای همسرش تعیین شده که در ایران مبلغ عظیمی محسوب می‌شود. خانواده دستگیرشدگان از محل نگهداری آن‌ها اطلاع ندارند، ممکن است آن‌ها را به سنندج یا تهران برده باشند. لذا خانواده‌های آن‌ها و ما بسیار نگران هستیم. در نتیجه ما بلافاصله شکایت جدیدی را در اداره بین‌المللی امور کارگری سازمان ملل متحد ثبت کردیم.»

خاتم بیوندی، تاکید کرد: «ما خواستار مداخله بلافاصله ILO برای آزادی این افراد هستیم و همچنین به عنوان یک اتحادیه کارگری جهانی ما همه کارگران جهان را به اعلام همبستگی با دستگیرشدگان فراخوانده‌ایم تا در این برهه حساس قبل از صدور حکم، نیروهای امنیتی و قضایی ایران فشار جهانی در حمایت از این کارگران بی‌گناه احساس کنند.»

کنفدراسیون بین‌المللی اتحادیه‌های کارگری آزاد یک سازمان بین‌المللی است که از پیوند ۲۳۳ تشکل کارگری در ۱۵۲ کشور جهان تشکیل شده و ۱۵۰ میلیون کارگر در سراسر جهان عضو تشکل‌های زیر مجموعه آن هستند.
در چنین شرایطی، کنفدراسیون بین‌المللی اتحادیه‌های آزاد کارگری در گزارش سالیانه (۲۰۰۵) خود از ایران به عنوان یکی از خطرناکترین کشورهای جهان برای اتحادیه‌های کارگری نام برده است.

این کنفدراسیون که در بروکسل، پایتخت بلژیک استقرار دارد ایران را از لحاظ میزان امنیت اتحادیه‌های کارگری در ردیف کشورهای کلمبیا، بلاروس، برمه، کامبوج، چین، دومینیکن، هائیتی، نیجریه، فیلیپین، ترکیه، ونزوئلا و زیمبابوه قرار داده و فعالیت در اتحادیه‌های کارگری را در این کشورها خطرناک دانسته است.

گزارش سالیانه این کنفدراسیون نشان می‌دهد که فعالیت در اتحادیه‌های کارگری نسبت به قبل خطرناکتر شده است، تا آنجا که طی سال ۲۰۰۴، ۱۴۵ فعال کارگری در سراسر

جهان به قتل رسیده‌اند، حدود پانصد نفر از آن‌ها تهدید به قتل شده و بیش از هفتصد تن دیگر مورد حمله قرار گرفته‌اند.

این آمار از لحاظ تعداد کشته شدگان، شانزده مورد نسبت به سال پیش از آن افزایش نشان می‌دهد. کنفدراسیون بین‌المللی اتحادیه‌های آزاد کارگری، کلمبیا را خطرناکترین کشور جهان برای فعالان کارگری می‌داند. بنابر گزارش کنفدراسیون، در کشور کلمبیا طی یک سال ۹۹ فعال کارگری به قتل رسیده و صدها تن دیگر از آنان تهدید به قتل شده‌اند. این کنفدراسیون دولت کلمبیا را مسئول این قتل‌ها می‌داند و اعتقاد دارد که دولت از این طریق به دنبال سرکوب جنبش‌های کارگری است.

در مورد ایران، گزارش کنفدراسیون حاکی از قتل چهار نفر به دست پلیس و بازداشت ده‌ها نفر و همچنین مواردی از هجوم خانگی و شکنجه در ارتباط با تظاهرات کارگری با انگیزه‌های صنفی است. در این گزارش از محمود صالحی، به عنوان یکی از رهبران اتحادیه‌های کارگری در ایران نام برده شده که چند بار مورد ارباب مسئولان قرار گرفته و همراه با شش تن دیگر از فعالان کارگری متهم به همکاری با گروه‌های چپ‌گرایی شده که در ایران غیرقانونی شناخته شده‌اند...

محمود صالحی دبیر انجمن صنفی نانوایان شهر سقز در استان کردستان بوده که طی چند سال اخیر چند بار در پی راه‌اندازی حرکت‌های اعتراضی صنفی در این شهر بازداشت شده است و هم‌اکنون نیز با قرار وثیقه آزاد است و در انتظار حکم دادگاه انقلاب سقز در مورد خود به سر می‌برد.

وی سال گذشته به مناسبت روز جهانی کارگر (اول ماه می - دوازدهم اردیبهشت) همراه با چند تن دیگر از فعالان کارگری جمعی بدون مجوز مراجع قانونی برگزار کرد که محسن حکیمی، عضو کانون نویسندگان ایران نیز در این تجمع سخنرانی کرد.

در حالی که کنفدراسیون بین‌المللی اتحادیه‌های آزاد کارگری ایران را از جمله کشورهای خطرناک جهان برای فعالان کارگری می‌داند، انتقاد دیگری که بسیاری از ناظران به سیاست‌های حکومت اسلامی در قبال اتحادیه‌های کارگری وارد می‌دانند این است که تشکل‌های صنفی در ایران اغلب به نحوی به حکومت وابسته‌اند و سندیکاها و اتحادیه‌های کارگری حتماً اگر در قوانین به رسمیت شناخته شده باشند، عملاً امکان فعالیت مستقل ندارند.

با دستگیری مجدد محمود صالحی در ۴ فروردین ۱۳۸۶، کمپین‌های اعتراضی وسیعی برای آزادی وی در داخل و خارج کشور راه افتاد. از جمله یک هیأت ۱۱ نفره متشکل از نمایندگانی از اتحادیه اروپا، فعالان حقوق کارگران در اروپا و یک نماینده از سازمان ملل متحد، روز جمعه ۱۶ آذر ۱۳۸۶، در تهران با خانواده سه فعال کارگر زندانی و چند تن از اعضای سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه دیدار کردند. این هیأت که از نمایندگانی از کشورهای فرانسه، اسپانیا، جمهوری چک، پرتغال و اتریش در آن حضور دارند با همسران محمود صالحی، منصور اسانلو و ابراهیم مددی در دفتر سازمان ملل متحد در تهران دیدار کردند.

نجیبه صالح‌زاده، همسر محمود صالحی، درباره این دیدار به رادیو فردا گفت: «اعضای این هیأت درباره وضعیت همسران ما، از جمله برخورد مسئولان زندان‌ها با آنان و وضعیت پرونده قضایی و جسمانی‌شان سؤال کردند و در ارتباط با سندیکای کارگران شرکت واحد تهران، از چند عضو هیأت مدیره این سندیکا که در دیدار شرکت داشتند نیز پرسش‌هایی پرسیدند.»

او افزود: «ما وضعیت همسران خود را برای اعضای هیأت اروپایی توضیح دادیم و

آنان با ابراز ناراحتی از چگونگی برخورد و رفتار با فعالان کارگر زندانی قول دادند که در دیدار با مقام‌های ایرانی، این موضوع را مطرح کنند.»

به گفته یکی از اعضای سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه، در این دیدار لایبور روچک، رییس این هیات اعزامی از اروپا، گفته است که مقام‌های ایرانی با درخواست دیدار این هیات با سه فعال کارگری در زندان، مخالفت کرده‌اند.

پیش از این نیز دو هیات اعزامی فدراسیون جهانی کارگران حمل و نقل و سازمان بین‌المللی کار خواستار دیدار با رییس سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه در زندان شده بودند که با مخالفت مقام‌های حکومت اسلامی مواجه شد.

بر اساس این گزارش، نمایندگان اتحادیه اروپا گفته‌اند که این موضوعات را در جلسات پارلمان اروپا مورد بررسی قرار خواهند داد و از اتحادیه اروپا خواهند خواست تا به این موضوعات رسیدگی کند.

خانم صالح‌زاده با مثبت و تاثیرگذار بودن این دیدار افزود: «آن‌ها حرف‌های ما را شنیده‌اند و از وضعیت همسران زندانی ما آگاهی پیدا کرده‌اند و از همین رو می‌توانند آن‌ها را در کشورهای خود منعکس کنند. همین موضوع می‌تواند بر وضعیت فعالان کارگر زندانی تاثیر زیادی داشته باشد.»

نجیبه صالح‌زاده، هم‌چنین در مورد آخرین وضعیت همسر زندانی‌اش با انتقاد از اعزام او به بیمارستان با دستبند و پابند گفت: «محمود از یک هفته پیش به طور مرتب تحت درمان قرار دارد و در درمانگاه زندان به سر می‌برد.»

خبر ورود این هیات به تهران و دیدارهای آن‌ها، در رسانه‌های داخلی بازتاب نداشته و تنها روزنامه اعتماد ملی در شماره روز شنبه ۱۷ آذرماه ۸۶، خبری کوتاه در این‌باره منتشر کرده بود.

همبستگی جهانی برای آزادی محمود و اساتلو

دبیرکل فدراسیون جهانی کارگران حمل و نقل، مراسم پنج‌شنبه ۴۱۸ مرداد ۱۳۸۶ و همبستگی اتحادیه‌های کارگری در جهان با فعالان کارگری در ایران، را فوق‌العاده خواند.

دیوید کاکرافت، دبیرکل فدراسیون جهانی کارگران حمل و نقل، در گفتگو با رادیو فردا، افزود: «دیروز مشاهده کردیم که کارگران سراسر جهان، به درخواست ما برای کمک به همکاران خود در ایران پاسخ مثبت دادند.»

«گمان می‌کنم که دولت ایران در حال بررسی حجم بسیار زیاد درخواست‌ها، ملاقات‌ها و نامه‌هایی است که دیروز (پنج‌شنبه) برای آزادی منصور اساتلو و محمود صالحی دریافت کرد.»

کاکرافت، با اشاره به بازداشت چند تن از فعالان کارگری در ایران، گفت: «این اقدام نشان‌دهنده آن بود که مقام‌های ایرانی تا چه اندازه نگران عقایدی هستند که با رفتارشان در داخل و خارج از ایران ایجاد کرده‌اند.»

از سوی کنفدراسیون بین‌المللی اتحادیه‌های کارگری (ITUC) و فدراسیون بین‌المللی کارگران حمل و نقل (ITF) روز پنج‌شنبه نهم اوت ۲۰۰۷، روز جهانی همبستگی با منصور اساتلو و محمود صالحی اعلام شده بود.

به گزارش دفتر خبری فدراسیون بین‌المللی کارگران حمل و نقل، در بیش از سی کشور جهان در روز اقدام برای آزادی منصور اساتلو و محمود صالحی راهپیمایی و مراسم برگزار شد.

طبق این گزارش در ژاپن، بریتانیا، فرانسه، مصر، اندونزی، روسیه، استرالیا، آمریکا،

هند، فنلاند، اردن، مالزی، پاکستان، رومانی، سوئد، بلژیک، کانادا، آلمان، نروژ و اسپانیا راهپیمایی هایی برگزار گردید.

در اقدام دیگری از نخستین ساعات روز پنجشنبه، ۱۶ اسفند، کارگران ۴۱ کشور در پنج قاره جهان، تظاهرات و مراسم روز همبستگی با کارگران ایرانی را برگزار کردند.

اتحادیه‌های کارگری، در پی فراخوان فدراسیون جهانی کارگران حمل و نقل، خواستار آزادی محمود صالحی، منصور اسانلو، رییس هیات مدیره سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوس‌رانی تهران شدند.

مراسم روز همبستگی جهانی با کارگران ایران در حالی انجام گرفت که برخی از اتحادیه‌های کارگری از روز چهارشنبه، پنجم مارس ۱۵ اسفند ۱۳۸۶، به استقبال آن رفته بودند. برگزاری تظاهرات در مقابل سفارت حکومت اسلامی در پایتخت اوکراین از جمله این اقدامات در روز چهارشنبه بود.

در روز پنجشنبه، ششم مارس ۱۶-۲۰۰۸ اسفند ۱۳۸۶، نخستین مراسم، تظاهرات در ولینگتون، پایتخت نیوزیلند، بود و پس از آن، تظاهرات و مراسم همبستگی با کارگران ایرانی در شهرهایی در استرالیا، فیلیپین، تایوان، تایلند، ژاپن، هندوستان، پاکستان، اندونزی، هنگ کنگ، عراق، لبنان، کرانه باختری رود اردن، الجزایر، تونس، ایتویپی، مراکش، آلمان، سوئد، بریتانیا و کانادا برگزار شد.

خانم سوانگ تونگ وورچت، از فعالان کارگری در تایلند، در مورد مراسم روز همبستگی جهانی با کارگران ایران به رادیو فردا گفت: «ما نمایندگان اتحادیه‌های کارگری تایلند، برای انجام تظاهرات به مقابل سفارت ایران در بانکوک رفتیم تا خواستار آزادی منصور اسانلو و محمود صالحی شویم. پس از تظاهرات نیز نامه‌ای کتبی در این مورد تسلیم نماینده سفارت کردیم.»

وی افزود: «ما اعلامیه‌هایی را با مضمون درخواست برای آزادی این دو فعال کارگری از زندان‌های ایران در ایستگاه‌های وسایل حمل و نقل عمومی در میان مردم توزیع کردیم.» شیوا بوپال لیشر، از فعالان سندیکایی در هندوستان، به رادیو فردا گفت: «مقام‌های ایرانی باید به واکنش کارگران بخش حمل و نقل در جهان توجه داشته باشند و منصور اسانلو و سایر فعالان کارگر زندانی را آزاد کنند.»

او تاکید کرد که فدراسیون جهانی کارگران حمل و نقل و همچنین اتحادیه‌های کارگری هندوستان در کنار برادران زندانی خود در ایران ایستاده‌اند.»
خواسته دیگر اعضای اتحادیه‌های کارگری ۴۱ کشور، آزادی تشکیل اتحادیه‌های مستقل کارگری در ایران بوده است.

در همین زمینه، بازرسان این سازمان کارگری با حضور در کشتی‌های ایرانی که در بنادر کشورهای استرالیا، بلژیک، استونی، فرانسه، انگلیس، هند، کره و تایوان پهلو گرفته‌اند، با کارکنان ایرانی این کشتی‌ها به گفتگو نشستند.

از سوی دیگر، فدراسیون جهانی کارگران حمل و نقل، کنفدراسیون بین‌المللی اتحادیه‌های آزاد کارگری و سازمان عفو بین‌الملل با انتشار بیانیه مشترکی همبستگی خود را با کارگران ایران اعلام کردند. این بیانیه به مناسبت روز ششم مارس ۲۰۰۸، روز همبستگی جهانی با کارگران ایران منتشر شد.

این سه سازمان بین‌المللی کارگری و حقوق بشری در بیانیه مشترک خود تحت عنوان «پیام همبستگی با کارگران ایران»، نوشته‌اند: «امروز، در سراسر جهان، هزاران کارگر و شهروند، با صدای رسا خواستار آزادی سریع و بی‌قید شرط منصور اسانلو و محمود

صالحی و همچنین به رسمیت شناخته شدن حقوق کارگران هستند.»
در بیانیه فدراسیون جهانی کارگران حمل و نقل، کنفدراسیون بین‌المللی اتحادیه‌های آزاد کارگری و سازمان عفو بین‌الملل با اشاره به برنامه‌های متعدد اتحادیه‌های کارگری در ۴۱ کشور از پنج قاره از احکام زندان فعالان کارگر ابراز تاسف شده و آمده است که «این فعالان کارگری تهدیدی علیه امنیت ملی به شمار نمی‌روند.»
این سازمان‌های کارگری و حقوق بشری اعلام کرده‌اند که تظاهرات و اعتراضات ششم مارس، پایان کار نخواهد بود و مبارزه برای آزادی محمود صالحی و منصور اسانلو و به رسمیت شناخته شدن حقوق کارگران برای تشکیل اتحادیه‌های مستقل کارگری ادامه خواهد یافت.

سازمان عفو بین‌الملل نیز با انتشار اطلاعیه جداگانه‌ای در خصوص منصور اسانلو و محمود صالحی نوشت: «این دو فعال کارگر به دلیل فعالیت‌هایشان برای تشکیل اتحادیه‌های مستقل کارگری از سوی کارگران زندانی شده‌اند.»

این سازمان، در اطلاعیه خود نوشته است که همراه با فدراسیون جهانی کارگران حمل و نقل و کنفدراسیون بین‌المللی اتحادیه‌های آزاد کارگری نگران رفتار خشونت‌بار علیه فعالان کارگری در ایران هستند و در عین حال از بدرفتاری و یا بازداشت همکاران آقایان اسانلو و صالحی انتقاد کرد.

بر اساس این بیانیه، آزادی منصور اسانلو و محمود صالحی به تشکیل اتحادیه‌های مستقل کارگری کمک خواهد کرد. سازمان عفو بین‌الملل همچنین ابراز امیدواری کرد که انتخابات مجلس شورای اسلامی در ایران بتواند به تجدیدنظر در قانون کار و ارتقاء آن در سطح معیارهای مورد نظر سازمان بین‌المللی کار، آی ال او، منجر شود.

تاکید به این مساله ضروری است که رهبری کنفدراسیون‌های بین‌المللی کارگری در دست گرایش رفرمیستی و سندیکالیستی و عمدتاً تحت تاثیر احزاب سوسیال دموکرات هستند. به همین دلیل، این تشکرها کمتر و به ندرت وارد عرصه مبارزه رادیکالی در دفاع از مطالبات کارگران کشورهاى خود و یا در سطح بین‌المللی می‌شوند. اما بخشی‌هایی از این اتحادیه‌ها به خصوص اتحادیه‌های محلی نسبت به رهبری سراسری، رادیکال عمل می‌کنند. اما با این وجود مراجعه به این تشکرهاى کارگری و خواست حمایت آن‌ها از مبارزات کارگران ایران، به لحاظ سیاسی نه تنها کار خطایی نیست، بلکه اصولی هم هست. تلاش تاکتونی این تشکرها و اعتراض آن‌ها در آزادی محمود و جلب پشتیبانی از مبارزات کارگران ایران بسیار موثر بوده است.

در حرکت دیگری، فابیو آماتو، از اعضای هیات ریسه حزب چپ اروپا، متشکل از ۲۷ حزب کمونیست و چپ اروپا که در سال ۲۰۰۳ تشکیل شده است، با ابراز همبستگی با نیروهای دموکراتیک در ایران، به رادیو فردا گفته است: «ما آنچه را که در ایران روی می‌دهد دنبال می‌کنیم و از این موضوع آگاهیم که مبارزه برای اصلاحات و همچنین اعتصابات کارگری جریان دارد. من امیدوارم جنبش دموکراتیک در ایران بتواند رشد یابد و دگرگونی‌هایی را به وجود آورد. ما خواستار آزادی زندانیان سیاسی، آزادی برگزاری گردهمایی و اعتصاب در ایران هستیم.»

آقای آماتو، در خصوص اجرای حکم شلاق برای پنج کارگر در شهر سنندج، چنین اظهار نظر کرد: «ما عمیقاً هرگونه فشار از سوی حکومت ایران را که روزانه بر مردم این کشور اعمال می‌شود محکوم می‌کنیم. منظورم اعمال فشار بر کارگران و دانش‌جویان و اعمال خلاف حقوق بشر است.»

تجمع در مقابل زندان سنندج

بنا به گزارش شورای همکاری تشکرها و فعالین کارگری، محمود در زندان به اعتصاب

غذای خشک دست زده بود. با گذشت ۷ روز از اعتصاب غذای خشک محمود صالحی که در اعتراض به صدور حکم بازداشت موقت از سوی دادستانی سندج تصمیم به آن گرفت و در پاسخ به دعوت «کمیته دفاع از محمود صالحی»، روز یکشنبه ۴ فروردین جمعی اعتراضی با حضور بیش از ۲۰۰ نفر از فعالین کارگری که بعضا به همراه خانواده‌های-شان، از شهرهای سقز، بوکان، اشونیه، مریوان، پاوه، رشت، کرج و تهران، آمده بودند در مقابل زندان سندج صورت گرفت. در این تجمع که از ساعت ۸ صبح شروع شد، تجمع-کنندگان خواهان آزادی بی‌قید و شرط محمود شدند. حاضرین که به شدت از وضعیت جسمانی محمود نگران بودند، خواهان ملاقات نجیبه صالح‌زاده با همسرش بودند. آنان مصرا از همسر محمود می‌خواستند که پیام آنان را مبنی بر شکستن اعتصاب غذا به گوش محمود برساند. به گفته نجیبه صالح‌زاده، محمود هر روز یک بار با خانواده‌اش تماس تلفنی داشته است، اما در دو روز اخیر هیچ تماسی با وی نگرفته است و این نشان می‌دهد که حال محمود که این بار عمدتا به خاطر اعتصاب غذای خشک می‌باشد، رو به وخامت گذارده است. در طول تجمع مسئولین زندان و نیروی انتظامی در هراس از ادامه تجمع به نجیبه گفتند که شرطی که به تجمع‌تان پایان دهید، اجازه ملاقات می‌دهیم که حاضرین با شنیدن این حرف تا حدی از زندان سندج فاصله گرفتند، تا نجیبه بتواند با محمود ملاقات کند، اما بعدا معلوم شد این وعده دروغی بیش نبوده است. با آشکار شدن این که ملاقاتی در کار نیست، شرکت‌کنندگان در تجمع که به شدت از چنین ترفندی ناراحت بودند، مجدداً به حضور خود در مقابل زندان ادامه دادند. در ادامه تجمع قریشی، یکی از مسئولان زندان به نجیبه صالح‌زاده گفت؛ برای انجام ملاقات می‌بایست قاضی دستور آن را صادر کند، براین اساس برادر محمود به سراغ قاضی کشیک رفت ولی جواب قانع‌کننده‌ای نگرفت. همسر محمود در گفتگو با سرهنگ مرادی، یکی از مسئولان نیروی انتظامی، خواهان ملاقات با محمود شد، وی گفت، تلاش خواهد کرد که این ملاقات انجام گیرد. نجیبه در سخنانی خطاب به حاضرین گفت: این اتهام واهی که به خاطر آن محمود مجبور است مدت نامعلوم دیگری در زندان بماند، صرفا در هراس از برگزاری اول ماه می صورت گرفته است، وی در ادامه با تاکید بر این که برای من دیگر فعالین کارگری و دانش‌جویان فرقی با محمود ندارند، اظهار داشت ما نباید در مقابل دستگیری هر فعال کارگری و یا هر فعال دیگری سکوت کنیم. تجمع امروز در حالی که با حضور افراد یگان ویژه نیروی انتظامی و لباس شخصی‌ها، از حاضرین فیلمبرداری می‌کردند، همراه بود، بدون هر گونه درگیری پایان یافت.

تجمع اعتراضی روز ۱۳۸۷/۱/۵ در ادامه تحسن معترضین به صدور بازداشت موقت محمود صالحی از ساعت ۱۰ صبح در مقابل دادگستری سندج با شرکت بیش از ۱۷۰ نفر از فعالین کارگری و خانواده‌هایشان برگزار شد. در آن تجمع، ابتدا نجیبه صالح‌زاده، برای پیگیری پرونده محمود صالحی به قاضی که حکم اخیر همسرش را صادر کرده بود مراجعه کرد.

در ادامه خانواده محمود و همچنین معترضین به این نتیجه رسیدند که هدف اصلی مسئولین امنیتی متفرق کردن جمعیت حاضر است و نه رسیدگی به پرونده محمود. از این‌رو، با دعوت نجیبه صالح‌زاده، جمعیت حاضر به صورت متمرکز اقدام به نشستن در مقابل ساختمان دادگستری کردند. در این میان از سوی دادستانی، اداره اطلاعات، و پلیس حاضر در میدان با نجیبه و فرزندش سامرند تماس گرفته می‌شد، آنان خواهان این بودند که به تجمع پایان داده شود، در غیر این صورت از سوی پلیس با حاضرین برخورد صورت می‌گیرد. نجیبه به پلیس گوش‌زد کرد، اگر چنانچه یک مو از سر معترضین کم شود، چندین برابر این جمعیت در روزهای آینده در این‌جا مستقر خواهند بود، وی هم چنین به پلیس خاطر نشان کرد، این جمعیت از روز ۴ فروردین که قرار بود روز آزادی محمود باشد، از تهران و دیگر شهرها برای استقبال از آزادی یک فعال کارگری به این‌جا آمده‌اند. در ادامه تحسن، نامه‌ای از سوی

خانواده محمود صالحی تنظیم و پس از قرائت آن توسط یکی از حاضرین در میان جمعیت خوانده شد و توسط نجیبه صالحزاده تسلیم دادستانی شد. پس از رفتن نجیبه به داخل ساختمان دادگستری، شورایی در بین حاضرین شکل گرفت، این شورا پس از بحث و بررسی در مورد ادامه تجمع، نتیجه مشورت خود را به صورت پیشنهاد به سایرین ابلاغ کرد، در این پیشنهاد ضمن تاکید بر ادامه تجمع، از جمعیت خواسته شد، برای پیشگیری از هرگونه حادثه و برخوردی از سوی پلیس و با تاکید بر ادامه تجمع در روزهای آینده، تا ساعت ۱، به تجمع پایان داده شود. ضمناً در آخرین تماسی که از سوی نهادهای امنیتی یا سامرند صالحی داشتند، به وی گفته شد، امروز ملاقات با محمود صالحی انجام خواهد گرفت و همچنین تا روز چهارشنبه تکلیف بازداشت موقت وی مشخص خواهد شد. این تماس به نحوی حاوی این پیام نیز بود که به احتمال قوی محمود صالحی تا روز چهارشنبه آزاد خواهد شد. بدین شکل تجمع امروز، همراه با شادی و کفزدن‌هایی که نوید یک پیروزی شیرین برای جنبش کارگری و خانواده صالحی بود، در ساعت یک بعد از ظهر پایان یافت.

همچنین در بسیاری از کشورهای و شهرهای اروپایی، اسکاتلندی، استرالیا و کانادا، از سوی سازمان‌ها و احزاب سیاسی چپ و کمونیست و نهادهای دمکراتیک ایرانی با حمایت و پشتیبانی تشکلهای کارگری و نیروهای چپ و سوسیالیست این کشورها کمپین گسترده‌ای با تحصن و راهپیمایی و غیره در جریان بود که خبر خوش آزادی محمود به خارج رسید. این مراسمها به نوعی به جشن و سرور و همبستگی با محمود و خانواده‌اش و طبقه کارگر ایران تبدیل گردید.

بدین ترتیب، با دستگیری محمود در سال گذشته و به دنبال آن، دستگیری منصور اسانلو، رییس سندیکای شرکت واحد، شلاق زدن جانپناه کارگران در سندج به دلیل شرکت در مراسم اول ماه می، تلاش برای ترور یک فعال کارگری در کردستان و حمله به تجمعات کارگران و دستگیری سازمان‌دهندگان این اعتصابات و از سوی دیگر بی‌کارسازی‌ها وسیع و گرانی و تورم افسار گسیخته به ویژه در سال گذشته، سال سختی برای همه مزدبگیران بود.

سرانجام محمود صالحی، با مبارزه پیگیر نجیبه صالحزاده همسر و سامرند فرزند ۱۷ ساله وی و دوستان و هم طبقه‌های‌هایش در داخل و خارج کشور و پس از اعتراض‌های فراوان از زندان آزاد شده است. بنابراین، روز یکشنبه ۱۸ فروردین ۱۳۸۷ را باید به عنوان یک روز تاریخی و فراموش نشدنی در تاریخ درخشان مبارزه طبقاتی کارگران ایران ثبت کرد. سامرند، پس از گذشت یک ساعت از ورود محمود صالحی به خانه به رسانه‌های گفته است: «بیش از ۳۰۰ نفر هم‌اکنون این‌جا هستند و بیش‌تر آنان هم از فعالان کارگری هستند. با وجود این که خیلی از مردم اطلاعی ندارند، ولی یک سری از آن‌ها آمدند و لحظه به لحظه هم بیش‌تر می‌شوند.»

آنچه که اشاره کردیم فقط چکیده و نمونه‌هایی کلی از مبارزات داخل و خارج کشور برای آزادی محمود صالحی و حمایت و پشتیبانی از جنبش کارگری ایران است.

محمود، چه در آزادی و چه در شرایط سخت زندان عمل‌نشان داده است که ویژگی‌های یک رهبر دل‌سوز و جسور کارگری را دارا بوده و شایسته بهترین قهرمانی‌هاست!

آزادی محمود صالحی، در آستانه روز جهانی کارگر، اول ماه می، بزرگترین جشن جنبش کارگری و همبستگی طبقاتی در جهت پیگیری مطالبات و خواست‌های کارگران و تلاش پیگیر برای آزادی همه زندانیان سیاسی است. مسلماً اول ماه می، روز جهانی کارگر امسال را باید هر چه با شکوتر و گسترده‌تر و طبقاتی‌تر برگزار کنیم.

منبع: نشریه جهان امروز شماره ۲۰۵، نیمه دوم فروردین ۱۳۸۷ - نیمه دوم آوریل ۲۰۰۸

موخره

مبارزه کارگران ایران برای برگزاری مراسمها و تجمعات و راهپیمایی‌های اول ماه می را باید در بطن آزادی‌های دمکراتیک و فضای باز سیاسی و اجتماعی مورد بررسی قرار داد. یعنی به هر درجه که کارگران برای برگزاری مراسم‌های اول ماه می خود مستقل از دولت تلاش می‌کنند، به همان درجه نیز برای آزادی بیان، تشکل، تجمع و اعتصاب در حال مبارزه‌اند. از این‌رو، تلاش برای سازمان‌دهی مراسم اول ماه می و تدوین و تصویب قطعنامه‌هایش که ماه‌ها طول می‌کشد، تأثیر به‌سزایی در تغییر فضای سیاسی و اجتماعی موجود کشور دارد. در سازمان‌دهی برنامه‌های اول ماه می، فعالین جنبش کارگری، فرصت‌آشنایی بیش‌تری با همدیگر پیدا می‌کنند و در مورد معضلات و مشکلات و مسایل دیگر کارگری و به‌طور کلی جامعه به بحث و تبادل‌نظر می‌پردازند.

در روز جهانی کارگر ۱۱ اردیبهشت ۱۳۵۸، یعنی در اولین بهار آزادی، صدها هزار کارگر با خانواده‌ها و محرومان و آزادی‌خواهان سراسر کشور شاد و خندان و مسرور از پیروزی انقلاب‌شان به خیابان‌ها آمدند و با راهپیمایی و جشن و سرور روز جهانی خود را گرامی داشتند! اما به دنبال یورش ۲۸ مرداد ۱۳۵۸ حکومت اسلامی به کردستان، فضای دمکراتیک ناشی از انقلاب بهمن ۱۳۵۷، در سراسر ایران محدود گردید. یورش به ترکمن صحرا جریان‌ات‌چپ، رسانه‌ها، نویسندگان و روزنامه‌نگاران پیشرو، زنان برابری‌طلب، دانش‌جویان و استادان چپ و آزادی‌خواه شدت گرفت. مطبوعات و رسانه‌ها به زیر هجوم حکومت تازه و دستجات فاشیستی و باند سیاهی حزب‌الله رفت. کارخانه‌ها نیز شاهد یک افت آشکار در جنبش کارگری بود. در حالی که در ماه‌های اول انقلاب و قبل از حمله به کردستان، ما شاهد اوج‌گیری جنبش کارگری بودیم. تحرک جنبش کارگری در بهمن و اسفند ۱۳۵۹، آخرین مقاومت‌های کارگران در سال‌های پرتلاطم و انقلابی ۵۷ تا ۶۰ بود. حکومت اسلامی، با اعدام‌های وسیع انقلابیون و کمونیست‌ها، متلاشی کردن سازمان‌های سیاسی، حمله به تشکل‌های کارگری، سرکوب سیستماتیک زنان، سرکوب دانش‌جویان و مردم آزادی‌خواه، دستاوردهای انقلاب ۵۷ را با خشونت بی‌سابقه‌ای سرکوب کرد.

بنابراین، سازمان‌دهی مراسم‌های اول ماه می و مبارزه برای دستیابی به آزادی‌های فردی و اجتماعی و دمکراتیک و تشکلیابی و اتحاد و همبستگی طبقاتی کارگران نقش به‌سزایی دارد.

کارگران سنندج و سقز، چه در برگزاری علنی روز جهانی کارگر و چه محتوا و مضمون طبقاتی قطعنامه‌هایی را که به تصویب هزاران کارگر و تجمع‌کنندگان اول ماه می رسانده‌اند پیشگام بوده‌اند. تجارب برگزاری اول ماه می در شهر سنندج و سقز، یک دستاورد حائز اهمیت و ارزنده‌ای برای کل جنبش کارگری ایران محسوب می‌شود. در همه سال‌های اختناق حکومت اسلامی، مراسم اول ماه می در سنندج، از آن‌چنان سازمان‌دهی قوی برخوردار بود که هزاران نفر در این مراسم‌ها شرکت می‌کردند. در قطعنامه‌های اول ماه می سنندج در دهه نخست حاکمیت جمهوری اسلامی، از جمله به لغو کار کودک، دست-

مزد برابر برای زنان و مردان کارگر، دفاع از مردم فلسطین تاکید شده است. دورانی که چندان توجهی به حقوق کودک و کار کودکان و برابری زن و مرد و همچنین مسایل انتر ناسیونالیستی نمی‌شد. دلیل آن نیز وجود «کومله-سازمان کردستان حزب کمونیست»، به مثابه یک جریان اجتماعی و قوی سوسیالیستی در کردستان است. جا دارد که در این جا یادی از جمال چراغ ویسی بکنیم. جمال، کارگر کمونیست و سخن-ران اول ماه می ۱۳۶۸ سنندج بود که در یورش نیروهای سرکوبگر حکومت به فعالین کارگری کردستان در شهرهای سفز، مریوان، بانه، بوکان و سنندج، دستگیر شد. وی، پس از تحمل ۸ ماه زندان و شکنجه، در اوایل بهار ۱۳۶۹، نزدیک به اول ماه می، اعدام شد. یاد جمال چراغ ویسی و یاد همه جانباختگان راه آزادی و سوسیالیسم گرامی باد!

از زمانی که اتحادیه خبازان سفز، به رهبری محمود صالحی تشکیل شد علاوه بر فعالیت‌های مختلف این اتحادیه رادیکال، در عرصه آموزش کارگران و پیگیری مسایل صنفی و اجتماعی آنان، روز جهانی کارگر را نیز با شکل و مضمون و محتوای سیاسی، طبقاتی کمونیستی آن برگزار کرده است. بنابراین، واقعه روز جهانی کارگر سال ۱۳۸۳ سفز، نقطه عطفی در جنبش کارگری ایران و به عنوان یک دستاورد و واقعه مهم در تاریخ این جنبش ثبت شده است.

بدین ترتیب، طبقه کارگر ایران، به ویژه در سال‌های اخیر با تحمل همه فشارهای اقتصادی و اختناق سیاسی کمر راست کرده است و با برگزاری مراسم مستقل اول ماه می، سازمان‌دهی اعتراض و اعتصاب، برگزاری میزگردهای کارگری، تلاش برای تاسیس تشکل‌های مستقل از دولت، برگزاری سمینارها و سخنرانی‌های کارگری، صدور قطع-نامه‌ها و مقالات کارگری، تهیه تومار برای رفع موانع در راه ایجاد تشکل‌های مستقل کارگری، انتشار کتاب و نشریات کارگری، تاسیس وبلاگ‌ها و سایت‌های اینترنتی، مصاحبه با رادیوهای فارسی زبان خارج کشور، سخنرانی در جلسات پالتاکی و غیره، برای رسیدن به اهداف اقتصادی، سیاسی و اجتماعی خود در حال رشد و پیشروی است.

آزادی بیان، اعتصاب و آزادی تشکل در زیست و زندگی همه اقشار جامعه نقش مهمی ایفاء می‌کند. در کشورهای پیشرفته صنعتی غرب، کمتر انسانی را می‌توان مشاهده کرد که در تشکلی عضو نباشد. چون که هیچ انسانی به تنهایی نمی‌تواند خواست‌ها و مطالبات خود و به طور کلی حقش را از سرمایه‌داران بگیرد. بنابراین، آزادی بیان، تشکل و اعتصاب حق مسلم کارگران و همه شهروندان جامعه است.

در همه جوامع بشری، این کارگران هستند که نیازهای بشری را تولید و تامین می‌کنند. اما متأسفانه کارگر از نعماتی که تولید می‌کند هم خودش و هم خانواده‌اش محرومند. در این میان، کارگر به آزادی بیان، آزادی تشکل و آزادی اعتصاب چون نان شبش نیاز دارد. این عرصه‌ها هیچ قید و شرطی بر نمی‌دارند و حق مسلم هر کارگر و هر فعال سیاسی، اجتماعی و فرهنگی است که هر لحظه احساس خطر بی‌حقوقی و تعرض به حقوقش می‌کند ابزار کارش را زمین بگذارد و دست به اعتصاب و اعتراض بزند. حق اعتصاب و اعتراض حق مسلم هر انسانی است که به بردگی طبقاتی در جامعه سرمایه‌داری معترض است و نابرابری بین زن و مرد، کار کودک، سانسور و اختناق، زندان و شکنجه، ترور و اعدام و هرگونه بی‌حرمتی به انسان و آزادی‌هایش را نمی‌خواهد شایسته هیچ انسان و جامعه‌ای نمی‌داند.

در همه جوامع سرمایه‌داری، طبقه سرمایه‌دار و کارفرمایان، تمام اهرم‌های دولتی از قانون‌گذاری و اجرایی، قضایی، پلیسی-نظامی را در اختیار دارند و هر موقع اراده کنند دسترسی به آن‌ها و اعمال نفوذ برایشان ساده است. سرمایه‌دار می‌تواند در کارخانه را ببندد و هزاران کارگر آن را اخراج کند، برای شکستن اعتصاب کارگران به نیروی قهری پلیس متوسل شود، کارگر معترض را اخراج و حتا با اعمال نفوذ در قوه قضائیه زندانی کند و پرداخت حقوق ماهیانه کارگر را به بهانه‌های مختلف به تعویق بیندازد.

کارگر چه قدرت و نفوذی در حاکمیت دارد؟ در واقع کارگر به تنهایی هیچ قدرتی در مقابل کارفرما، سرمایه‌داران و دولت آن‌ها ندارد. آزادی بیان، حق تشکل، حق اعتصاب، مکانیسم‌هایی برای تغییر و بهبود دایمی موازین کار در جامعه است. تشکل کارگری در صحنه سیاسی کشور و قوانین آن، باید به صراحت به رسمیت شناخته شود و هیچ‌گونه موادی برای تفسیر کارفرما به نفع خودش وجود نداشته باشد. با تشکل است که طبقه کارگر می‌تواند به خواست‌ها و مطالبات اقتصادی، سیاسی و اجتماعی خود دست پیدا کند.

پیروزی طبقه کارگر بر سیستم سرمایه‌داری در گرو برپایی تشکل مستقل (مستقل از دولت) سراسری کارگران و دست بالا گرفتن گرایش سوسیالیستی درون این طبقه و فعالیت نیروهای سوسیالیستی و کمونیستی در راستای منافع کل طبقه کارگر ایران است. امروز مهم‌ترین و اصلی‌ترین مشغله طبقه کارگر ایران، تشکلیابی این طبقه بر علیه سیستم سرمایه‌داری است. اگر کارگران ایران، تشکل سراسری خود را به وجود آورند و ده‌ها اعتصاب و اعتراضی که روزانه در گوشه و کنار شهرهای ایران سازمان‌دهی می‌شود در همبستگی و اتحاد با هم قرار دهند، آن موقع است که با پیوند جنبش‌های حق‌طلب و برابری-طلب و آزادی‌خواه با جنبش کارگری، مبارزه طبقاتی در سراسر ایران حالت تعرضی به خود می‌گیرد و سرمایه‌داران و حکومت حامی سرمایه را به زانو درمی‌آورد.

«کمیته هم‌انگی برای ایجاد تشکل کارگری» و دیگر تشکل‌های کارگری که در سال‌های اخیر اعلام موجودیت کرده‌اند محصول شرایط و موقعیت کارگران در اوضاع اجتماعی خاصی بود. از یکسو، گسترش اعتراضات کارگری در دهه هشتاد، به خصوص از سال ۸۳، از جمله اعتصاب، تحسن، بستن جاده‌ها، تجمع در مقابل مراکز کار و نهادهای دولتی، مطالبات خود را از جمله لغو قراردادهای موقت، پرداخت حقوق‌های معوقه، مخالفت با بی-کارسازی‌ها و غیره در جریان بود و از سوی دیگر، کارگران ایران فاقد تشکل‌های توده‌ای خود بودند و البته هنوز هم هستند تا با مبارزه متحد و متشکل، به دفاع از حقوق خویش بپردازند. کمیته هم‌انگی در چنین شرایطی اعلام موجودیت کرد.

کمیته هم‌انگی، با فراخوان «ایجاد تشکل کارگری به نیروی خود کارگران» اعلام موجودیت کرد و از همان ابتداء نظر طیف قابل توجهی از فعالین کارگری را به خود جلب کرد. فعالینی که سال‌ها به اشکال مختلف در جهت سازمان‌یابی کارگران تلاش کرده بودند، به این کمیته پیوستند تا شاید بتوانند از این طریق جنبش کارگری را تقویت و در سطح سراسری متحد کنند.

تشکیل این کمیته و حمایت بیش از چهار هزار کارگر از بیانیه آن، یک حرکت مهم کارگری بود که ایجاد تشکل توده‌ای کارگری مستقل از دولت را هدف خود قرار داده بود. خواست این کمیته، مستقل از فرمول‌بندی‌های اهداف و اساسنامه و بیانیه‌اش، ایجاد تشکل کارگری بر اساس اراده مستقیم کارگران، عدم به رسمیت‌شناسی تشکل‌های دولتی خانه

کارگر و شوراهای اسلامی و اعتراض به سازمان جهانی کار به خاطر به رسمیت‌شناسی این جریان‌های دولتی است. ضرورت دفاع از این حرکت نیاز چندانی به استدلال نداشت زیرا طبقه کارگر ایران از داشتن تشکل‌های توده‌ای خود محروم و در مقابل تعرض افسار گسیخته کارفرمایان و سرمایه‌داران بی‌دفاع بود. بنابراین، اقدام تشکیل‌دهندگان کمیته پیگیری را از هر زاویه‌ای نگاه کنیم حائز اهمیت است. نخست این که متشکل شدن فعالین کارگری در یک کمیته و تلاش برای عملی کردن اهدافشان، در خود اقدام ارزنده‌ای است. دوم این که اعمال اراده مستقیم توده کارگران را در مرکز هدف خود برای ایجاد تشکل قرار داده است. سوم این که جلب پشتوانه و حمایت توده‌ای بیش از چهار هزار کارگر در مرحله اولیه این حرکت، بسیار مهم بود. این کمیته می‌توانست در مرکز توجه کارگران قرار گیرد و زمینه مساعدی برای ایجاد تشکل توده‌ای کارگران در سطح سراسری کشور فراهم کند. اما متأسفانه کمیته هماهنگی، عاقبت به دلیل عدم سازش گرایش‌های درون خود و همچنین با دخالت غیرمسئولانه و سکتاریستی برخی جریان‌های چپ، دچار انشعاب شد و تضعیف گردید. بنابراین، جامعه ما تاکنون، شاهد انشعابات تلخی از جمله در «کمیته هماهنگی...» بوده است. در این دوره محمود صالحی، اسیر زندان سرمایه‌داران بود، نتوانست در حل و فصل مشکلات درون کمیته هماهنگی به عنوان یکی از بنیان‌گذاران اصلی آن و سخن‌گویش دخالت مستقیم و فعالی داشته باشد. البته کمیته هماهنگی با وجود همه موانع و سختی‌هایی که بر سر راهش قرار گرفتند، همچنان به تلاش‌های خود در جهت متحد کردن کارگران ادامه می‌دهد.

عموماً تشکل کارگری با دفاع از سطح معیشت و حقوق اجتماعی کارگران و مردم محروم جامعه، خواصناخواه وارد مجادله سیاسی با سیستم سرمایه‌داری و حکومت حامی سرمایه می‌شود. بنابراین، هیچ دیوارچینی فعالیت‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی را از هم جدا نمی‌کند. تشکلی که از آزادی بیان، عقیده، اجتماعات، بالا رفتن سطح دست‌مزدها، حق اعتصاب، مرخصی سالیانه، مرخصی دوران بارداری، انواع بیمه‌های اجتماعی و بی‌کاری، آموزش و پرورش و بهداشت و درمان رایگان برای همه، حقوق کودکان، حقوق زنان و برابری زن و مرد در همه شئون اجتماعی، حقوق بازنشستگان، اشتغال و به طور کلی حرمت فردی و اجتماعی مردم و غیره دفاع می‌کند و در مقابل نقض حقوق انسان‌ها و زورگویی‌های دولت می‌ایستد بلافاصله به زندگی و معاش و حقوق و آزادی‌های میلیون‌ها انسان در جامعه تأثیر می‌گذارد. و این مسئولیت بزرگی است که تشکل کارگری به عهده می‌گیرد و اجازه نمی‌دهد حکومت مستبد با فعالین جنبش‌های حق‌طلب و عدالت‌جو چون فعالین جنبش کارگری، جنبش زنان، جنبش دانش‌جویی، نویسندگان، روزنامه‌نگاران، هنرمندان و غیره مانند یک «جنایت‌کار» رفتار کند. دولت باید خدمت‌گذار مردم و در خدمت مردم باشد نه مافوق مردم. تاریخ نشان داده است که هر دولت دیکتاتور و مستبندی محکوم به شکست است و دیر یا زود توسط مردم آزادی‌خواه به زیر کشیده می‌شود. چرا که انسان آزاد به دنیا می‌آید و آزاد هم باید زندگی کند بنابراین، سانسور و اختناق و سرکوب و بی‌حقوقی را تحمل نمی‌کند. جامعه کنونی ما، چه به لحاظ اقتصادی و سیاسی، و چه به لحاظ اجتماعی و فرهنگی برای اکثریت مردم غیرقابل تحمل است بدین سبب این جامعه دست‌خوش تحولات سرنوشت‌سازی است. در چنین شرایطی، به نفع اکثریت شهروندان و به خصوص نویسندگان و روزنامه‌نگاران و هنرمندان پیشرو و مترقی است که

به دفاع از جنبش کارگری و فعالین آن برخیزند. چنین دفاعی به نفع کل جامعه است. از سوی دیگر، حق طبیعی همه اقشار جامعه است که تشکلهای مستقل و دلخواه خود را به وجود بیاورند و با اتحاد و همبستگی خود، خواستهها و مطالبات خود را دنبال کنند. جامعه مدرن و پیشرفته نمیتواند بدون حزب و سازمان سیاسی، تشکلهای دمکراتیک مردمی، رسانه‌های مستقل و غیره، به حق و حقوق خود و به طور کلی آزادی‌های فردی و جمعی دست پیدا کند. از سوی دیگر، تشکل هدف نیست، بلکه ابزاری است برای تغییر جامعه به نفع تولیدکنندگان و سازندگان آن.

کارگران ایران، مطالبات زیادی از سرمایه‌داران و حکومت آن‌ها دارند. مطالباتی که بیش از سه دهه است روی هم انباشته شده است. کارگران می‌خواهند به حرمت و موجودیت انسان احترام گذاشته شود و هرگونه شکنجه روحی و جسمی و اعدام و سنگسار و قصاص و همچنین به تبعیض و نابرابری جنسی و ملی و دینی پایان داده شود. کارگران می‌خواهند کودکان جدا از موقعیت والدینشان از تحصیل و آموزش رایگان و دنیایی سرشار از شادی برخوردار باشند. کارگران خواهان افزایش دستمزدهایشان متناسب با تورم و گرانی واقعی هستند تا از تنزل بی‌وقفه سطح زندگی افراد جامعه جلوگیری شود. کارگران، حقوق معوقه خودشان را می‌خواهند. یکی از مسایلی عجبی که در این سال‌ها در ایران اتفاق افتاده، این است که کارفرمایان حتی دست‌مزد به خور و نمیری را که براساس قرارداد کتبی و رسمی باید به کارگران بپردازند، به موقع پرداخت نمی‌کنند. این مساله تاکنون باعث از هم پاشیدگی بسیاری از خانواده‌های کارگری و رشد آسیب‌ها و بحران‌های اجتماعی در میان اعضای خانواده‌های آن‌ها شده است. اتفاقی که در سطح جهان بی‌سابقه است. کارگران خواستار استخدام دائمی و رسمی هستند و می‌خواهند هرگونه استخدام موقت ملغی گردد. کارگران خواهان برخورداری از تامین اجتماعی چون حقوق بازنشستگی، از کارافتادگی و بی‌کاری برای همه افراد جامعه هستند. کارگران مطالبات دیگری چون برخورداری تمام افراد جامعه از مسکن مناسب، حق اولاد، مهد کودک رایگان، بهداشت و درمان رایگان، آموزش و پرورش رایگان، تامین زندگی و تحصیل همه کودکانی که به دلیل فقر خانواده از تحصیل باز مانده‌اند و... دارند. همه این مطالبات در ایران، عملی و امکان‌پذیر است. چرا که در این کشور، آن قدر ثروت وجود دارد که اگر سرمایه‌داران و حکومت آن‌ها کمی از حرص و ولع سرمایه‌داری و غارت و چپاول خود بکاهند همه این مطالبات به راحتی قابل تحقق است.

شکی نیست که تحقق هر کدام از این مطالبات نیازمند مبارزه پیگیر و همه‌جانبه با سیستم سرمایه‌داری است. چرا که در همه این موارد، صرف‌نظر از هر تفاوتی، یک سیاست و عملکرد مشترک وجود دارد و آن این است که سرمایه‌داران هر بی‌حقوقی که بر مزدبگیران تحمیل می‌کنند میلیاردها دلار سود اضافه به جیب می‌زنند. بنابراین، هرچه سود سرمایه‌داران افزایش می‌یابد، به همان نسبت سطح زندگی کارگران تنزل پیدا می‌کند.

در مورد مطالبات سیاسی نیز به هر درجه‌ای که کارگران پیشرفت کنند به همان درجه، بخش‌های دیگر جامعه نیز به مطالبات سیاسی خود می‌رسند. پس تحقق آزادی سیاسی طبقه کارگر و کل جامعه نیز در گرو مبارزه با سرمایه‌داری است. برای تحقق آزادی بیان، قلم، عقیده، رسانه، اعتصاب، تجمع، تحصن، تظاهرات، راهپیمایی و تشکل، به معنای واقعی باید با سرمایه‌داری و حکومت حامی آن مبارزه کرد. آزادی همه زندانیان سیاسی، لغو همه قوانین غیرانسانی از قانون قصاص گرفته تا هرگونه شکنجه روحی و جسمی، اعدام و

سنگسار نیازمند مبارزه علیه سرمایه‌داری است. برابری زن و مرد در همه عرصه‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و به طور کلی جامعه و خانواده ملتزم مبارزه با سرمایه‌داری است. برای برقراری برابری بین همه انسان‌ها بدون در نظر گرفتن جنسیت و ملیت باید با سرمایه‌داری مبارزه کرد. بنابراین، هدف مطالبات سیاسی پایه‌ای طبقه کارگر تحقق آزادی‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی برای کل جامعه است. بر این اساس، شهروندان آگاه آزادی‌خواه و عدالت‌جو و برابری‌طلب نمی‌توانند نسبت به سرکوب مبارزات کارگران و مطالبات اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی طبقه کارگر بی‌تفاوت بمانند! آن‌هم در شرایطی که بزرگترین کارفرمای کشور، حکومت و ارگان‌های نظامی-امنیتی آن به ویژه سپاه پاسداران است.

در این میان روشن است که کارگران ایران، به طور منفرد و با مبارزات پراکنده نمی‌توانند مطالبات اقتصادی و سیاسی خود را به طبقه سرمایه‌دار و دولت‌اش که روزانه به سطح معیشت طبقه کارگر یورش می‌آورند، تحمیل کنند. تلاش برای برپایی تشکل سراسری کارگران از کارخانه و کارگاه گرفته تا محلات یک ضرورت تاریخی برای طبقه کارگر و همه مردم محروم و تحول‌خواه است. در شرایطی که میلیون‌ها کارگر در سطح کشور بی-کارند و بسیاری از شاغلین نیز به دلیل بحران صنایع و مدیریت سرکوبگر گرومگروه بی-کار می‌شوند؛ در شرایطی که میلیون‌ها زن خانه‌دار در کنج خانه‌ها محبوس هستند سازمان-دهی تشکل محلات اهمیتی نوجندانی پیدا می‌کند.

مسئله، تحقق هر یک از مطالبات اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی طبقه کارگر توان ذهنی و عینی و مادی و فکری این طبقه را نه تنها در مقابل تعرض سرمایه‌داری قدرت‌مند می‌کند و اجازه یورش به سطح معیشت و دیگر حقوق خود نمی‌دهد، بلکه بخش عظیم جامعه را به دنبال مبارزات طبقاتی خود می‌کشاند و خود را از هر نظر برای برچیدن بساط سرمایه‌داری آماده می‌کند.

مسئله، در مجادلات اقتصادی و سیاسی طبقه کارگر و طبقه سرمایه‌دار، توازن قوا، جایگاه به سزایی دارد. هرچه توازن قوای موجود در جامعه، به نفع طبقه کارگر بر هم زده شود به همان نسبت نیز توان مقابله سیاسی با طبقه سرمایه‌دار و حکومت آن‌ها سهل‌تر و پربارتر می‌گردد. بنابراین، تحقق مطالبات اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی کارگران، در گرو مبارزه متشکل و متحد و آگاهانه علیه سیستم سرمایه‌داری با افق و چشم‌انداز لغو مالکیت خصوصی و کارمزدی و استثمار انسان از انسان است.

ما نیازمند آزادی، برابری و عدالت اجتماعی هستیم. جوامع «بازار آزاد» و «مالکیت خصوصی»، جوامعی ستمگر و استثمارگر هستند. ما نمی‌توانیم زندگی و مبارزتمان را به اقتصادیات تنزل دهیم. هدف تغییر بنیادهای اساسی در جامعه و انسان به مثابه انسان است. اصولاً هدف مبارزه باید برای آزادی همه انسان‌هایی باشد که مورد ستم و بهره‌کشی قرار گرفته‌اند. و آشکار کردن حقیقتی است که بنیاد و جوهر آزادی‌های فردی، اجتماعی و فرهنگی کل جامعه زیر سؤال برده است.

ما باید در مقابل ستمگران و استثمارکنندگان با تمام توان و قدرت ایستادگی کنیم. هدف مبارزه پیگیر طبقاتی یعنی زیستن، مبارزه برای زندگی بهتر و انسانی‌تر، نوشتن و رویارو شدن با وقایع مهم اجتماعی.

آنچه که از نوشته‌ها و فعالیت‌های محمود برمی‌آید، بیش‌تر او را به عنوان یک رهبر

محبوب و صادق و رکگو کارگری می‌شناساند. طرح بسیاری از مسایل کارگری که او در طول سال‌های طولانی تجربه کرده است. آگاهی از تجارب و سرگذشت محمود، به ویژه برای نیروهای جوان سیاسی و کارگران و فعالین سیاسی چپ، بسیار آموزنده و ضروری است.

در پایان برای محمود صالحی، همسر و هم‌زمش نجیبه صالح‌زاده و فرزندانش سامرند و سیامند که دوران سختی را گذرانده‌اند اما هرگز دست از پیگیری حق و حقوق انسانی خود و هم‌طبقه‌ای‌هایشان برنداشته‌اند دنیایی بدون تبعیض و نابرابری، فقر و ناداری، شکنجه و زندان و دنیایی بدون استثمار آرزو می‌کنم.

تاکید دیگر باره‌ام این است که محمود صالحی بارها با مرگ جنگیده است. از این‌رو، نام محمود صالحی، انسان را بی‌اختیار به یاد شعر زنده یاد احمد شاملو، می‌اندازد: «من مرگ را سرودی کردم...» در واقع نام کتابی که در مقابل خود دارید برگرفته از تیترا همین شعر شاملو است.

محمود صالحی، واقعا مرگ را سرودی کرده است برای همه کارگران از درون کوره-پزخانه‌ها و نانوآخانه‌ها تا نفتگران و بخش‌های دیگر صنایع کشور، سرودی برای کودکان کار و رنج و زنان ستم‌دیده.

اکنون محمود صالحی در بین فعالان کارگری و آزادی‌خواهان ایران و جهان چهره‌ای آشناست. همه کسانی که او را از نزدیک می‌شناسند جذب وجدان و خصوصیات انسانی و سیاسی او می‌شوند و به همین دلیل بر ستمی که بر او و خانواده‌اش رفته است معترضند. محمود صالحی، سال‌ها در پشت میله‌های زندان با مرگ دست و پنجه نرم کرده است؛ هم‌اکنون نیز با بیماری کلیه در جدال دایمی بسر می‌برد. او به دلیل این که برای دستیابی همه مزدبگیران و ستم‌دیدگان به یک زندگی شرافتمندانه و شایسته انسانی عشق ورزیده است و آگاهانه عمر خود را در جهت شناخت دردها و رنج‌های طبقه کارگر و چگونگی رهایی آن و کل جامعه کرده است همواره با خشم و کینه سرمایه‌داران و حکومت حامی سرمایه روبروست. بنابراین، تردیدی نیست که نباید او و خانواده‌اش را تنها گذاشت به خصوص محمود به تعهد سیاسی آگاهانه و داوطلبانه خود، همچنان پایبند است.

البته که تعهد سیاسی تنها در تحمل تاریخ و بدبختی نیست، بلکه در واقع کوششی برای پایان دادن به رنج و بدبختی و فلاکت نیز هست. مهمترین مساله اساسی بشر، آزادی و خلاصی از رنج و محنت و رسیدن به یک دنیای آزاد و برابر و انسانی است. تاریخ، چشم-انداز است و ما در آن بستر زندگی و حرکت می‌کنیم.

زندان و شکنجه و گلوله، هرگز نمی‌تواند اندیشه‌ها و امیدها و آرزوهای مردم را بکشد. این حقیقت بزرگی است. خیلی‌ها در این راه جان‌باخته و به خاک افتاده‌اند و خیلی‌ها هم به خاک خواهند افتاد. تا همین‌جا نیز کم نیستند. مبارزانی که جان خود را فدای آرمان طبقه کارگر و آزادی انسان کرده‌اند! همه می‌دانیم که انسان روزی آزادی واقعی را به دست خواهد آورد که قدرت به دست محرومان و کارگران، یعنی اکثریت شهروندان بیفتد تا به تبعیض و نابرابری و استثمار انسان از انسان پایان دهد. کارگران بهتر از هر کسی می‌دانند که عرق ریختن برای هر یک لقمه نان خالی چه درد و رنجی دارد! به همین دلیل آن‌ها، از هرگونه ستم و نابرابری و استثمار بی‌زارند. در واقع طبقه کارگر با آزاد کردن خود، کل جامعه را آزاد می‌کند.

همه اسناد و مدارکی که در بالا مطالعه کردید به روشنی نشان می‌دهند که از زمان دستگیری ۷ فعال کارگری، صرفاً به دلیل برگزاری و شرکت در مراسم اول ماه می ۱۳۸۳ شهر سقز و وقایعی که پس از آن با دستگیری مجدد محمود صالحی به وقوع پیوست همگی به یک همبستگی با شکوهی بین کارگران ایران و جهان منجر شد که تا آن تاریخ بی‌سابقه بوده است. طبیعی‌ست که این تلاش‌ها تا آزادی منصور اسانلو و همه زندانیان سیاسی و همچنین رعایت حقوق انسانی زندانیان غیرسیاسی و برچیدن بساط سانسور و ظلم و ستم و استثمار غیرقابل‌تصور که در جامعه‌مان حکم‌فرساست تداوم پیدا خواهد کرد. بار دیگر، برای محمود صالحی و نجیبه همسر و هم‌زمش و همچنین فرزندان‌شان سامرند و سیامند، قلباً آرزوی تندرستی می‌کنم. امیدوارم او همچنان محکم و استوار روی پای خود بایستد تا در تحولات آتی جامعه ایران، نقش مهم سیاسی-طبقاتی خود را در مبارزه علیه سیستم سرمایه‌داری قدرت‌مندتر از گذشته ایفاء کند. نقشی که جامعه به آن نیاز دارد.

از نگاه دوربین